



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

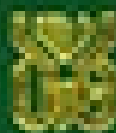
مکتبہ

کتاب

میں شکر

بد اول

مکتبہ اعلیٰ مدرسہ اسلامیہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امالی شیخ طوسی (عربی - فارسی)

نویسنده:

محمد بن حسن شیخ طوسی (شیخ الطائفه)

ناشر چاپی:

اندیشه هادی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۶	امالی شیخ طوسی (عربی-فارسی) جلد ۱
۳۶	مشخصات کتاب
۳۶	اشاره
۴۰	سخن مترجم
۴۰	اشاره
۴۲	امالی چیست؟
۴۲	ویژگی های این چاپ
۴۴	سخن ناشر
۴۶	۱- جلسه اول
۴۶	اشاره
۴۶	۱- کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال
۴۶	۲- خروج حضرت علی علیه السلام برای مبارزه با مرحب
۵۰	۳- دعای اعرابی
۵۰	۴- خطبه معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه
۵۲	۵- حدیث در ترغیب به دعا کردن
۵۴	۶- حدیث در تعامل با ترک
۵۴	۷- خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند
۵۴	۸- وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود
۵۸	۹- خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند
۶۰	۱۰- تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلْيَلِهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ)
۶۲	۱۱- شش چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود
۶۲	۱۲- مکارم الاخلاق ده چیز است
۶۲	۱۳- خطبه حضرت امیر علیه السلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات

- ۱۴- سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السلام ۶۶
- ۱۵- وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم ۶۶
- ۱۶- سخن الذئب بارعی در مورد حضرت رسول ۶۸
- ۱۷- سه گناه زود عذاب می شوند ۷۰
- ۱۸- کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار ۷۰
- ۱۹- دعای امام سجاد در مهمات ۷۲
- ۲۰- من درختم و فاطمه شاخه های آن ۸۰
- ۲۱- لا اله الا الله نصف میزان است ۸۲
- ۲۲- اعتراض قریش به رسول خدا صلی الله علیه و اله و نزول سوره کافرون و آیه ضرب لنا مثلا ۸۲
- ۲۳- موعظه امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل ۸۴
- ۲۴- افتتاح دین و اختتام آن ۸۶
- ۲۵- خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند ۸۶
- ۲۶- دعای رسول الله برای پسر عبد المطلب ۸۸
- ۲۷- مردم عبد من هستند در اطاعت ۸۸
- ۲۸- کلام امام رضا در مورد توحید ۸۸
- ۲۹- رسول خدا فرمودند: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است ۹۴
- ۳۰- فاطمه پاره تن من است و علی عزیزترین مردم ۹۴
- ۳۱- کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر ۹۴
- ۲- جلسه دوم ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- ۳۲- با برادر خود شماتت ۱۱۰
- ۳۳- کلام امام صادق علیه السلام: شما بر دین خدا هستید ۱۱۰
- ۳۴- کلام صفیه دختر حبی بن أخطب با رسول الله صلی الله علیه و اله و حدیث حارث همدانی در دوست داشتن اهل بیت ۱۱۲
- ۳۵- سواره ها در روز قیامت ۱۱۴
- ۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود ۱۱۶
- ۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود ۱۱۶

- ۳۸-ایمان در قول و عمل و عرفان ۱۱۸
- ۳۹-خطبۀ امام علی علیه السلام در مورد ایمان ۱۱۸
- ۴۰-انگشتر عقیق ۱۲۲
- ۴۱-نهی از سخن با احمق ۱۲۴
- ۴۲-ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام ۱۲۴
- ۴۳-جهازیه حضرت فاطمه علیها السلام ۱۲۶
- ۴۴-امیر المؤمنین علیه السلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السلام ۱۳۴
- ۴۵-ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر ۱۳۴
- ۴۶-حرام بودن بقیۀ زن‌ها تا وقتی که حضرت زهرا علیها السلام زنده بودند ۱۳۶
- ۴۷-سکوت بر عیوب مردم ۱۳۶
- ۴۸-بنای اسلام بر چند چیز است ۱۳۶
- ۴۹-کمال ایمان در چهار چیز است ۱۳۸
- ۵۰-فضیلت روزه ماه رجب ۱۳۸
- ۵۱-قول امام صادق علیه السلام به عمر بن یزید ۱۳۸
- ۵۲-قول امام صادق علیه السلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد ۱۴۰
- ۵۳-قول امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم ۱۴۰
- ۵۴-صحیفۀ مؤمن بعد از مرگش ۱۴۲
- ۵۵-یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا ۱۴۴
- ۵۶-فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در نیمۀ شعبان ۱۴۴
- ۵۷-ایمان و دوست داشتن آل محمد علیهم السلام ۱۴۴
- ۵۸-دوست داشتن حضرت علی علیه السلام منفعت دارد در روز قیامت ۱۴۶
- ۵۹-انگشتر فیروزه برای طلب فرزند ۱۴۶
- ۶۰-شعر سید حمیری قبل فوتش ۱۴۸
- ۶۱-کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعۀ خوبی یا واقعۀ بدی اتفاق می افتاد ۱۴۸
- ۶۲-حدیث منزلت ۱۵۰
- ۶۳-کلام والی منصور در مسجد النبوی زمانی کشته شدند فرزندان عبد الله بن حسن ۱۵۰

- ۶۴- مواجهه شدن حضرت علی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام در مسجد کوفه ----- ۱۵۲
- ۶۵- دیدار حضرت علی علیه السلام با ربذه زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه السلام ----- ۱۵۲
- ۶۶- سخن پیامبر با ابا ذر ----- ۱۵۶
- ۶۷- تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس ----- ۱۵۶
- ۶۸- حق حضرت علی علیه السلام بر امت ----- ۱۵۸
- ۶۹- سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند ----- ۱۵۸
- ۷۰- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ----- ۱۵۸
- ۷۱- کلام حضرت علی علیه السلام زمانی که از قبرستان می گذشت ----- ۱۶۰
- ۷۲- ابو رجا می گوید: به علی و اهل بیت او دشنام ندهید ----- ۱۶۲
- ۷۳- بالا رفتن مقام به خاطر فروتنی ----- ۱۶۴
- ۷۴- به حضرت محمد صلی الله علیه و اله پنج چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود ----- ۱۶۴
- ۷۵- تفسیر قول خداوند متعال (لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا) و قول رسول الله صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام و اصحابش ----- ۱۶۶
- ۷۶- لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السلام ----- ۱۶۶
- ۷۷- از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید ----- ۱۶۸
- ۷۸- حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع ----- ۱۶۸
- ۷۹- امام صادق علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید ----- ۱۷۰
- ۸۰- حدیث سفینه ----- ۱۷۲
- ۸۱- چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده ----- ۱۷۲
- ۸۲- در مورد تقوا ----- ۱۷۲
- ۸۳- در مورد رزق ----- ۱۷۴
- ۳- جلسه سوم ----- ۱۷۶
- اشاره ----- ۱۷۶
- ۸۴- کسی که به ریسمان علی علیه السلام دست پیدا کند به بهشت می رسد ----- ۱۷۶
- ۸۵- خطبه ابن عباس در بصره ----- ۱۷۸
- ۸۶- علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی ----- ۱۷۸
- ۸۷- قصه جوانی که پیامبر لحظه مرگش پیش او بود ----- ۱۸۰

- ۸۸- نزول سوره نصر و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله به علی در مورد فتنه ۱۸۰
- ۸۹- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله به شیعیان علی علیه السلام روز قیامت ۱۸۴
- ۹۰- موعظه های حضرت صادق علیه السلام ۱۸۶
- ۹۱- موعظه های لقمان ۱۸۶
- ۹۲- شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخه خرما بدهد ۱۸۸
- ۹۳- دوست داشتن علی علیه السلام ۱۸۸
- ۹۴- در وصف کوثر و آن برای دوستداران علی علیه السلام است ۱۸۸
- ۹۵- کلام حضرت علی علیه السلام با عبد الله بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند ۱۹۰
- ۹۶- تفسیر قول خداوند متعال (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) ۱۹۴
- ۹۷- تفسیر قول خداوند متعال (فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ) ۱۹۶
- ۹۸- چهار چیز از کمال ایمان هستند ۱۹۶
- ۹۹- فضیلت شهر رمضان ۱۹۸
- ۱۰۰- بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها ۱۹۸
- ۱۰۱- شکوه اعرابی به خاطر کمی باران ۱۹۸
- ۱۰۲- بسر بن ارطاه دو بچه عبید الله بن عباس را کشت ۲۰۲
- ۱۰۳- پیامبر صلی الله علیه و اله آیه اَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ قَرَأَتْ فرمودند و حضرت علی علیه السلام در کنارش بود ۲۰۴
- ۱۰۴- تذکر مرگ ۲۰۶
- ۱۰۵- در ذکر و ثوابش ۲۰۶
- ۱۰۶- خلق و خوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت است ۲۰۸
- ۱۰۷- برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند ۲۱۰
- ۱۰۸- قصه اصحاب فیل و حضرت عبدالمطلب ۲۱۰
- ۱۰۹- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از جنگ جمل در بصره ۲۱۴
- ۱۱۰- چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند ۲۱۶
- ۱۱۱- آمدن طلبکار و قصه ابی لبابه ۲۱۶
- ۱۱۲- بردار در راه خدا ۲۱۸
- ۱۱۳- دین خیرخواهی است ۲۱۸

- ۱۱۴-حقیقت اسلام ۲۱۸
- ۱۱۶-افتخار کردن حضرت علی علیه السلام به اموری ۲۲۰
- ۱۱۷-هرکس حضرت علی علیه السلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است ۲۲۲
- ۱۱۸-پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها ۲۲۲
- ۱۱۹-قول حدیفه:بدرستی که نشانهٔ بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند ۲۲۲
- ۱۲۰-مشورت مغیره با حضرت علی علیه السلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام ۲۲۴
- ۱۲۱-پاک کننده استغفار است ۲۲۶
- ۱۲۲-شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم ۲۲۶
- ۱۲۳-عاجزترین مردم،آن کسی است که عاجز از دعا باشد ۲۲۸
- ۱۲۴-دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السلام درحالی که حضرت علی چشم درد داشتند ۲۲۸
- ۱۲۵-پیامبر هر روز صبح به خانهٔ حضرت علی علیه السلام می آمدند و می فرمودند:نماز،خدا بر شما ببخشد ۲۲۸
- ۱۲۶-شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السلام ۲۳۰
- ۱۲۷-گریه کردن ام سلمه برای امام حسین علیه السلام ۲۳۰
- ۱۲۸-شعر جنّ در مورد حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ۲۳۲
- ۱۲۹-گذشتن اسیران از کوفه و خطبهٔ حضرت زینب ۲۳۲
- ۱۳۰-اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السلام گفته شد ۲۳۶
- ۱۳۱-پیوند خویشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستگی است ۲۳۸
- ۱۳۲-دیدار با برادران ۲۳۸
- ۱۳۳-ایستادن حضرت علی علیه السلام بر در جهنم و پل صراط ۲۴۰
- ۴- جلسه چهارم ۲۴۲
- اشاره ۲۴۲
- ۱۳۴-برآورده کردن حاجت های مؤمنان ۲۴۲
- ۱۳۵-وصیت امام صادق علیه السلام در مورد خوبی به برادران مسلمان ۲۴۲
- ۱۳۶-برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد ۲۴۴
- ۱۳۸-کسی که به حضرت علی علیه السلام بیوندد به بهشت می رسد ۲۴۶
- ۱۳۹-خطبهٔ ابن عباس ۲۴۸

- ۱۴۰- خواندن قصیده راثیه توسط دعبل برای مأمون عباسی ----- ۲۵۰
- ۱۴۱- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از نماز صبح ----- ۲۵۴
- ۱۴۲- خداوند متعال امر می فرمایند روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا ----- ۲۵۴
- ۱۴۳- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام در بصره بعد از جنگ جمل ----- ۲۵۶
- ۱۴۴- خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السلام ----- ۲۵۸
- ۱۴۵- خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند ----- ۲۵۸
- ۱۴۷- حکایت از وهب بن منبه و جدش در زبور داود ----- ۲۶۴
- ۱۴۸- سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است ----- ۲۶۴
- ۱۴۹- به وقوع پیوستن دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السلام ----- ۲۶۶
- ۱۵۰- اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش ----- ۲۶۶
- ۱۵۱- وفات حضرت زهرا علیها السلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السلام بعد از دفن حضرت فاطمه علیها السلام ----- ۲۶۸
- ۱۵۲- مرگ کفاره گناهان است ----- ۲۷۲
- ۱۵۳- قول حضرت علی علیه السلام برای کمیل: اخوک دینک ----- ۲۷۲
- ۱۵۴- کلام امام صادق علیه السلام در کیفیت دعا ----- ۲۷۲
- ۱۵۵- وصیت ابن عباس به پسرش علی ----- ۲۷۴
- ۱۵۶- قول حدیقه بدرستی که راهنما و نشانه بهشت تا روز قیامت آل محمد صلی الله علیه و اله هستند ----- ۲۷۶
- ۱۵۷- کلام حضرت علی علیه السلام با خشن بن معتمر ----- ۲۷۸
- ۱۵۸- خبر دادن حضرت علی به ذی قار به اینکه بر دشمنانش پیروز می شود و قتل طلحه و زبیر ----- ۲۸۰
- ۱۵۹- خواب سدید و خوردن خرما از رسول خدا صلی الله علیه و اله ----- ۲۸۰
- ۱۶۰- علم میراثی گرانبها ----- ۲۸۲
- ۱۶۱- موعظه های امام سجاد علیه السلام ----- ۲۸۲
- ۱۶۲- کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید ----- ۲۸۴
- ۱۶۳- نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است ----- ۲۸۴
- ۱۶۴- حدیث حضرت علی علیه السلام بر مرد همدانی ----- ۲۸۴
- ۱۶۵- دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها ----- ۲۸۶
- ۱۶۶- فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد الله ----- ۲۸۶

- ۱۶۷- مذموم بودن حسد ۲۸۸
- ۱۶۸- در هراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس ۲۸۸
- ۱۶۹- دعای حضرت محمد برای فرزندان عبدالمطلب ۲۸۸
- ۱۷۰- خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل ۲۹۰
- ۱۷۱- نوشته محمد بن حنفیه به ابن عباس هنگامی که ابن زبیر آن را به طائف می برد و جوابش ۲۹۴
- ۱۷۲- عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است ۲۹۶
- ۵- جلسه پنجم ۲۹۸
- اشاره ۲۹۸
- ۱۷۳- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از بیعت ۲۹۸
- ۱۷۴- کلام أم فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند ۳۰۰
- ۱۷۵- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن ۳۰۲
- ۱۷۶- اسلام بر پنج چیز بنا شده است ۳۰۴
- ۱۷۷- از بندگان، روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ۳۰۶
- ۱۷۹- چهار خصلت از کمال ایمان است ۳۰۸
- ۱۸۰- موعظه در حدیث قدسی ۳۰۸
- ۱۸۱- قصه قاضی بنی اسرائیلی ۳۱۰
- ۱۸۲- قصه اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی ۳۱۰
- ۱۸۳- هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد ۳۱۲
- ۱۸۴- کلام سلمان با ملک مرگ ۳۱۴
- ۱۸۵- آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۱۴
- ۱۸۶- شعر اسماء بن خارجه ۳۱۶
- ۱۸۷- عمر و مجلس شراب ۳۱۶
- ۱۸۸- کعب بن سور و سبب قرار گرفتنش به قضاوت بصره ۳۱۶
- ۱۸۹- قول حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل در مورد آیه وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ... ۳۲۰
- ۱۹۰- سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السلام و جوابش ۳۲۰
- ۱۹۱- بهترین عبادتگاه ۳۲۰

- ۱۹۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد ۳۲۲
- ۱۹۳- دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد ۳۲۲
- ۱۹۴- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۳۲۲
- ۱۹۵- سه خصلت سلمان محمدی ۳۲۴
- ۱۹۶- علی از من و من از او هستم ۳۲۴
- ۱۹۷- نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه ۳۲۶
- ۱۹۸- اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین ۳۲۶
- ۱۹۹- کلام امام صادق علیه السلام به خثیمه ۳۲۸
- ۲۰۰- فضیلت دعا کردن ۳۲۸
- ۲۰۱- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند ۳۳۰
- ۲۰۲- فاطمه و شوهرش و فرزندانش به خانه ام سلمه وارد شدند، پس پیامبر فرمودند ۳۳۰
- ۲۰۳- ده خصلت حضرت علی علیه السلام ۳۳۰
- ۲۰۴- احتجاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر ۳۳۲
- ۲۰۵- تفسیر قول خداوند متعال: لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً ۳۳۴
- ۲۰۶- معنی ایمان و اسلام ۳۳۶
- ۲۰۷- مسجد، بازار آخرت است ۳۳۶
- ۲۰۸- فضیلت حسن خلق ۳۳۸
- ۲۰۹- زهد در دنیا ۳۳۸
- ۲۱۰- قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت ۳۳۸
- ۲۱۱- جنگ موته ۳۴۰
- ۲۱۲- دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان ۳۴۲
- ۲۱۳- شعر برای حضرت علی علیه السلام بعد از برگشتن از احد ۳۴۴
- ۲۱۴- کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل ۳۴۴
- ۲۱۵- مدح اهل کوفه ۳۴۶
- ۲۱۶- تسبیح ملائکه در آسمان چهارم ۳۴۸
- ۲۱۷- کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را ۳۴۸

- ۲۱۸- بهترین جاها و بدترین آنها ۳۴۸
- ۲۱۹- سخن در مورد داخل شدن در بازار ۳۴۸
- ۲۲۰- ولادت پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۵۰
- ۲۲۱- وصیت حضرت علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام ۳۵۲
- ۲۲۲- سؤال عمر از سلمان از نسبش ۳۵۲
- ۲۲۳- وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السلام ۳۵۴
- ۲۲۴- دوستدار و دشمن اهل بیت علیهم السلام ۳۵۶
- ۲۲۵- طینت شیعه و طینت دشمنانشان ۳۵۸
- ۲۲۶- افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب ۳۵۸
- ۲۲۷- فضیلت ماه رمضان ۳۵۸
- ۲۲۸- چهار شخص دعایش بر نمی گردد ۳۶۰
- ۶- جلسه ششم ۳۶۲
- اشاره ۳۶۲
- ۲۲۹- تفسیر قول خداوند (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ) ۳۶۲
- ۲۳۰- دو حکایت از عروه و مردی از بنی عبس نزد ولید بن عبد الملک ۳۶۴
- ۲۳۱- عاقبت صبر ۳۶۶
- ۲۳۲- از انسان عاقل هدایت بطلبید ۳۶۶
- ۲۳۳- ده خصلت برای مؤمن است ۳۶۶
- ۲۳۴- کسی بر حضرت علی علیه السلام فضیلت ندارد ۳۶۸
- ۲۳۵- شکایت حضرت امام باقر علیه السلام به منهال در مورد رفتار امت با ایشان ۳۶۸
- ۲۳۶- عیادت فاطمه علیها السلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السلام ۳۷۰
- ۲۳۷- بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلی الله علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السلام ۳۷۲
- ۲۳۸- عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السلام وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بودند ۳۷۲
- ۲۳۹- محبت اهل بیت ۳۷۴
- ۲۴۰- فضیلت صدقه ۳۷۶
- ۲۴۱- بهترین جلسات ۳۷۶

- ۲۴۲- می ترسم زن های امتم را از سه چیز ----- ۳۷۶
- ۲۴۳- چیزی که بعد از نماز صبح می گویند ----- ۳۷۸
- ۲۴۴- چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن ----- ۳۷۸
- ۲۴۵- وصیت امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام در هنگام مریضی آن حضرت ----- ۳۸۰
- ۲۴۶- شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السلام ----- ۳۸۶
- ۲۴۷- کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السلام را کشت ----- ۳۸۸
- ۲۴۸- تفسیر قول خداوند: (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ) ----- ۳۹۰
- ۲۴۹- موعظه حضرت علی علیه السلام ----- ۳۹۰
- ۲۵۰- عاقبت ظلم به اهل بیت ----- ۳۹۰
- ۲۵۱- دوست داشتن علی علیه السلام و دشمن داشتن آن حضرت ----- ۳۹۲
- ۲۵۲- فضیلت دوست داشتن اهل بیت ----- ۳۹۲
- ۲۵۳- چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده ----- ۳۹۲
- ۲۵۴- کیفیت شهادت رشید هجری ----- ۳۹۴
- ۲۵۵- حقیقت روزه ----- ۳۹۶
- ۲۵۶- حدیث قدسی ----- ۳۹۶
- ۲۵۷- السلام علی النبی ----- ۳۹۸
- ۲۵۸- یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا ----- ۳۹۸
- ۲۵۹- فضیلت نماز ----- ۳۹۸
- ۲۶۰- معنی علم خدا و کلامش ----- ۴۰۰
- ۲۶۱- مساجد کوفه ----- ۴۰۰
- ۲۶۲- خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند ----- ۴۰۲
- ۲۶۳- تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد ----- ۴۰۴
- ۲۶۴- علم حضرت علی علیه السلام درباره تفسیر قرآن ----- ۴۰۶
- ۲۶۵- مناقب حضرت علی علیه السلام ----- ۴۰۶
- ۲۶۶- حضرت علی علیه السلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض ----- ۴۰۸
- ۲۶۷- امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد ----- ۴۰۸

- ۲۶۸- صلوات بر پیامبر قبل از دعا - ۴۱۰
- ۲۶۹- سه چیز از روح خدا هستند ۴۱۰
- ۲۷۰- دعایی که حضرت علی علیه السلام به اصبع یاد داد ۴۱۰
- ۲۷۱- خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از غارت شدن شهر انبار توسط سفیان غامری ۴۱۲
- ۲۷۲- حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات مادرش ۴۱۴
- ۲۷۳- دعای پیامبر صلی الله علیه و اله ۴۱۶
- ۲۷۴- نماز ولید در کوفه در حالت مستی ۴۱۶
- ۲۷۵- کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد ۴۱۸
- ۲۷۶- تمثیل شیطان در چهار دفعه ۴۱۸
- ۷- جلسه هفتم ۴۲۲
- اشاره ۴۲۲
- ۲۷۷- حقیقت دین اقرار به ولایت است ۴۲۲
- ۲۷۸- امام باقر علیه السلام برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است ۴۲۴
- ۲۷۹- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۴۲۴
- ۲۸۰- خطبه حضرت علی علیه السلام در تشویق جنگ کردن اهل شام ۴۲۴
- ۲۸۱- مناقب حضرت علی علیه السلام ۴۲۶
- ۲۸۲- سرزنش کردن عمار، ابو موسی اشعری را ۴۲۸
- ۲۸۳- موعظه از کتاب وهب بن منبه ۴۲۸
- ۲۸۴- موعظه از پیامبر صلی الله علیه و اله ۴۲۸
- ۲۸۵- خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام قبل از آدم ۴۳۰
- ۲۸۶- نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت ۴۳۲
- ۲۸۷- نزول قول خداوند: (وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ) ۴۳۶
- ۲۸۸- خداوند حج را جز از دوستداران اهل بیت نمی پذیرد ۴۳۶
- ۲۸۹- موعظه پیامبر ۴۳۸
- ۲۹۰- دعای صبح و شب ۴۳۸
- ۲۹۱- دوستی اهل بیت ۴۳۸

- ۲۹۲- اختلاف در نوشتن بین حضرت علی علیه السلام و معاویه در صفین ۴۴۰
- ۲۹۳- زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلی الله علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود ۴۴۲
- ۲۹۴- پنج چیز عطا شده به پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام ۴۴۲
- ۲۹۵- خصلت های ایمان ۴۴۴
- ۲۹۶- کمال اسلام در چهار چیز ۴۴۴
- ۲۹۷- تعیین وصی از طرف خداوند ۴۴۶
- ۲۹۸- تعریف عربی و علج ۴۴۸
- ۲۹۹- کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت ۴۴۸
- ۳۰۰- کلام جاریه بن قدامه با معاویه ۴۵۰
- ۳۰۱- در کفارة غیبت ۴۵۲
- ۳۰۲- در طلب رزق ۴۵۲
- ۳۰۳- از سه کس نماز قبول نمی شود ۴۵۲
- ۳۰۴- در مورد منقبت علی علیه السلام زمانی که پیامبر صلی الله علیه و اله به معراج رفته بودند ۴۵۲
- ۳۰۵- ده خصلت برای حضرت علی علیه السلام ۴۵۴
- ۳۰۶- فضیلت گریه بر اهل بیت ۴۵۴
- ۳۰۷- ربیع و عماره می گویند: گروهی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویه رفتند ۴۵۶
- ۳۰۸- کیفیت دادن زکات ۴۵۸
- ۳۰۹- مؤمن بعد از قبض روحش ۴۵۸
- ۳۱۰- دعا برای درد چشم ۴۶۰
- ۳۱۱- نهایت اطاعت، راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است ۴۶۰
- ۳۱۲- مذمت افشاگری ۴۶۰
- ۳۱۳- سؤال شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره کسانی که با آن حضرت می جنگند و به حج می روند ۴۶۲
- ۳۱۴- عاقبت کسی که بر علیه مؤمنی یاری دهد ۴۶۴
- ۳۱۵- بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله ۴۶۴
- ۳۱۶- عبور حضرت علی علیه السلام از منطقه زوراء و براتا بعد از جنگ خوارج ۴۶۶
- ۳۱۷- خبر دادن حضرت محمد صلی الله علیه و اله از خوارج ۴۶۸

- ۳۱۸- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۴۷۰
- ۳۱۹- زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند ۴۷۰
- ۳۲۰- اعمالی که باعث خشنودی خداوند از ماست ۴۷۲
- ۳۲۱- جواب امام حسن علیه السلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش ۴۷۲
- ۳۲۲- کسی که حکم کرد از آل داود ۴۷۴
- ۳۲۳- موعظه ای از امام کاظم علیه السلام ۴۷۴
- ۳۲۴- ثواب برآورده کردن حاجت ۴۷۶
- ۳۲۵- سه چیز، که بوسیله آنها به ما ضرری نمی رسد ۴۷۶
- ۳۲۶- کلام حضرت فاطمه علیها السلام به عایشه دختر طلحه ۴۷۶
- ۸- جلسه هشتم ۴۸۰
- اشاره ۴۸۰
- ۳۲۷- عطا شده به حضرت علی علیه السلام نه چیز ۴۸۰
- ۳۲۸- فضائل حضرت علی علیه السلام ۴۸۲
- ۳۲۹- علامت مؤمن و منافق ۴۸۲
- ۳۳۰- خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله از نزدیک شدن فوتشان ۴۸۴
- ۳۳۱- موعظه حضرت عیسی ۴۸۶
- ۳۳۲- صفت های مؤمن ۴۸۶
- ۳۳۳- دعای امام سجاد علیه السلام ۴۸۸
- ۳۳۴- عطا کردن پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام نه چیز را ۴۸۸
- ۳۳۵- کمک کردن ملائکه به حضرت علی علیه السلام روز جنگ جمل ۴۹۰
- ۳۳۶- علی اول کسی که ایمان آورد ۴۹۰
- ۳۳۷- نهی از دوری جستن از حضرت علی علیه السلام ۴۹۲
- ۳۳۸- نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السلام ۴۹۲
- ۳۳۹- شعر گفتن حضرت علی علیه السلام و شنیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۴۹۲
- ۳۴۰- معنای اراده خداوند ۴۹۴
- ۳۴۱- حجت خداوند بر مردم ۴۹۴

- ۴۹۴ ----- ۳۴۲-جدیت در عبادت
- ۴۹۶ ----- ۳۴۳-توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها
- ۴۹۶ ----- ۳۴۴-اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند
- ۵۰۰ ----- ۳۴۵-دعای حضرت رسول صلی الله علیه و اله
- ۵۰۲ ----- ۳۴۶-فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السلام
- ۵۰۲ ----- ۳۴۷-اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن، ذو القرنین و حضرت ابراهیم بودند
- ۵۰۲ ----- ۳۴۸-رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمایند هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید
- ۵۰۴ ----- ۳۴۹-علم اهل بیت علیهم السلام
- ۵۰۴ ----- ۳۵۰-فضیلت نماز بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله
- ۵۰۴ ----- ۳۵۱-صفات شیعه
- ۵۰۴ ----- ۳۵۲-موعظه حضرت علی علیه السلام
- ۵۰۶ ----- ۳۵۳-بهترین توسل ها
- ۵۰۸ ----- ۳۵۴-نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه
- ۵۱۰ ----- ۳۵۵-آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر
- ۵۲۰ ----- ۳۵۷-حدیث امام صادق علیه السلام با ابراهیم مخارقی
- ۵۲۰ ----- ۳۵۸-موعظه حضرت امام صادق علیه السلام
- ۵۲۲ ----- ۳۵۹-جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السلام کرد
- ۵۲۲ ----- ۳۶۰-تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السلام و فرزندان
- ۵۲۲ ----- ۳۶۱-هرگاه نیکو شود عبدی، خدا عملش را زیاد می کند
- ۵۲۶ ----- ۳۶۵-بزرگان و فقها رهبران امت من هستند
- ۵۲۶ ----- ۳۶۶-دنیا رهگذری است و می چرخد
- ۵۲۶ ----- ۳۶۷-منزلت علی علیه السلام مثل منزلت من به خداست
- ۵۲۸ ----- ۳۶۸-امور در دست اهل بیت علیهم السلام است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفته است
- ۵۲۸ ----- ۳۶۹-تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ)
- ۵۳۰ ----- ۳۷۰-حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله در مورد غدیر خم
- ۵۳۰ ----- ۳۷۱-حدیث منزلت

- ۳۷۲- صفت حوض در بهشت ۵۳۲
- ۳۷۳- هنگامی که خدا را با نمازهای پنج گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی شود ۵۳۲
- ۳۷۴- جزای گناهان ۵۳۴
- ۳۷۵- اعمالی که انسان را به رسول الله صلی الله علیه و اله نزدیک می کند ۵۳۴
- ۳۷۶- چهار حکم از تورات ۵۳۴
- ۳۷۷- شعر حمیری ۵۳۶
- ۳۷۸- سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السلام مردم را به سوی خودش ۵۳۶
- ۳۷۹- عبد الله بن سبا دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و اله ۵۳۶
- ۳۸۰- کمال ایمان به چهار خصلت است ۵۳۸
- ۹- جلسه نهم ۵۴۰
- اشاره ۵۴۰
- ۳۸۱- خطبه حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس ۵۴۰
- ۳۸۲- وصیت امام باقر علیه السلام به جماعتی از اصحاب ۵۴۲
- ۳۸۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله هیچ کسی را به اندازه حضرت علی علیه السلام بلندمرتبه نمی دانستند ۵۴۲
- ۳۸۴- احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلقت ۵۴۴
- ۳۸۵- ابن زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای براءت از حضرت علی علیه السلام ۵۴۴
- ۳۸۶- حفظ آبروی برادر مسلمان ۵۴۶
- ۳۸۷- حدیث جندب عبد الله با حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت با عثمان ۵۴۶
- ۳۸۸- موعظه حضرت علی علیه السلام ۵۴۸
- ۳۸۹- اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شد ۵۵۰
- ۳۹۰- صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان ۵۵۲
- ۳۹۱- فضیلت اطعام ۵۵۴
- ۳۹۲- بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می گذارد سه چیز است ۵۵۶
- ۳۹۳- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ۵۵۶
- ۳۹۴- معنی طلاق کنیز ۵۵۶
- ۳۹۵- مختار قاتل حرمله ۵۵۸

- ۳۹۶-بیعت مختار در کوفه ۵۶۰
- ۳۹۷-موعظة امام صادق عليه السلام ۵۷۲
- ۳۹۸-صفات ائمه عليهم السلام ۵۷۲
- ۳۹۹-علی امام بعد از پیامبر ۵۷۴
- ۴۰۰-علامت منافق و فاسق ۵۷۴
- ۴۰۱-حدیث اصطفاء ۵۷۴
- ۴۰۲-امام صادق علیه السلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید ۵۷۶
- ۴۰۳-اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه السلام می باشد ۵۷۶
- ۴۰۴-حدیث غدیر ۵۷۶
- ۴۰۵-علی علیه السلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است ۵۷۸
- ۴۰۶-دعای رسول الله صلی الله علیه و اله برای پسر عبدالمطلب ۵۷۸
- ۴۰۷-جواب رسول الله صلی الله علیه و اله به فاطمه علیها السلام هنگام شکایت به رسول الله صلی الله علیه و اله ۵۸۰
- ۴۰۸-وصیت حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله به ولایت علی علیه السلام ۵۸۰
- ۴۰۹-نزول آیه تطهیر ۵۸۰
- ۴۱۰-عموی انسان مانند پدر انسان است ۵۸۲
- ۴۱۱-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند ۵۸۲
- ۴۱۲-محب علی علیه السلام ۵۸۲
- ۴۱۳-حضرت علی علیه السلام از خمس،کنیزی اختیار کرد ۵۸۴
- ۴۱۴-رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمایند:اول کسی که به من ایمان آورد علی علیه السلام بود ۵۸۶
- ۴۱۵-حضرت علی علیه السلام بر مردم قضاوت می کرد ۵۸۶
- ۴۱۶-دوست داشتن امام حسن و حسین علیهما السلام دوست داشتن رسول الله صلی الله علیه و اله است ۵۸۶
- ۴۱۷-حضرت محمد صلی الله علیه و اله چهل روز صبح در خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می رفتند و می گفتند:السلام علیکم یا اهل بیت النبوه ۵۸۸
- ۴۱۸-نزول آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۵۸۸
- ۴۱۹-سر امام حسین علیه السلام در مقابل ابن زیاد ۵۸۸
- ۴۲۰-نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي) ۵۹۰
- ۴۲۱-حدیث منزلت ۵۹۲

- ۴۲۲- حدیث طیر ۵۹۲
- ۴۲۳- دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام برای خداوند متعال ۵۹۴
- ۴۲۴- حدیث غدیر ۵۹۴
- ۴۲۵- تفسیر آیه شریفه (بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ) ۵۹۴
- ۴۲۶- حدیث نعل ۵۹۴
- ۴۲۷- حدیث مناشده ۵۹۶
- ۴۲۸- حدیث ثقلین ۵۹۶
- ۴۲۹- تفسیر قول خداوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ۵۹۶
- ۴۳۰- در حضرت علی علیه السلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد ۵۹۸
- ۱۰- جلسه دهم ۶۰۰
- اشاره ۶۰۰
- ۴۳۱- ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام ۶۰۰
- ۴۳۲- تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی ۶۰۲
- ۴۳۳- جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند ۶۰۲
- ۴۳۴- اولین کسی که به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ایمان آورد ۶۰۴
- ۴۳۵- تفسیر آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا) ۶۰۴
- ۴۳۶- مباحله پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ۶۰۶
- ۴۳۷- حضرت رسول فرمایند که اهل بیت من امان امت من هستند ۶۰۶
- ۴۳۸- دعای پیامبر برای لشکرش ۶۰۶
- ۴۳۹- حدیث مناجات ۶۰۸
- ۴۴۰- نماز خواندن حضرت علی علیه السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت سه سال ۶۰۸
- ۴۴۱- خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد ۶۱۰
- ۴۴۲- حدیث منزلت ۶۱۰
- ۴۴۳- کشتن فرد یهودی توسط صفیه، زمانی که پیامبر در خندق بودند ۶۱۰
- ۴۴۴- فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی ۶۱۲
- ۴۴۵- هدیه امرا را پذیرفتن، خیانت است ۶۱۲

- ۴۴۶-مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلی الله علیه و اله ۶۱۲
- ۴۴۷-مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند ۶۱۴
- ۴۴۸-نزول آیه تطهیر ۶۱۴
- ۴۴۹-موعظه از حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۶۱۶
- ۴۵۰-حضرت علی علیه السلام فرمودند:میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است ۶۱۶
- ۴۵۱-دو مرد از قبیله مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت ۶۱۸
- ۴۵۲-دجال در سرزمین لُد کشته خواهد شد ۶۱۸
- ۴۵۳-دجال در جور و کرمان فرود می آید ۶۲۰
- ۴۵۴-گفتن لا اله الا الله ابو طالب قبل از فوتش ۶۲۰
- ۴۵۵-تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ۶۲۰
- ۴۵۶-وفات رسول الله صلی الله علیه و اله در ماه ربیع الاول ۶۲۲
- ۴۵۷-خبر دادن حضرت علی علیه السلام به شهادتشان ۶۲۴
- ۴۵۸-اسیران جنگ بدر ۶۲۴
- ۴۵۹-مهاجرین و انصار، برخی دوست برخی دیگرند ۶۲۶
- ۴۶۰-بری بودن حضرت علی علیه السلام از قتل عثمان ۶۲۸
- ۴۶۱-بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند ۶۲۸
- ۴۶۲-رحم حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله ۶۲۸
- ۴۶۳-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از وفات حضرت علی علیه السلام ۶۲۸
- ۴۶۴-حق حضرت علی علیه السلام بر مردم ۶۳۲
- ۴۶۵-مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند ۶۳۲
- ۴۶۶-رسول خدا صلی الله علیه و اله سرور فرزندان آدم ۶۳۲
- ۴۶۷-کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله به همراه آنها میاهله کرد ۶۳۴
- ۴۶۸-حدیث غدیر ۶۳۴
- ۴۶۹-تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) و (اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) ۶۳۴
- ۴۷۰-تفسیر قول: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُم) ۶۳۴
- ۴۷۱-بلند گفتن بسم الله ۶۳۶

- ۴۷۲- ناصبی ها ۶۳۶
- ۴۷۳- شیعه کسی است، که از خداوند متعال فرمان می برد ۶۳۶
- ۴۷۴- مدح مسعود جعفی ۶۳۸
- ۴۷۵- هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است ۶۳۸
- ۴۷۶- ابن عباس می گوید: فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را زیر پا نگذاشته اند ۶۳۸
- ۴۷۷- دعای پیامبر صلی الله علیه و اله برای ابن عباس ۶۳۸
- ۴۷۸- اول کسی که اسلام آورد حضرت علی علیه السلام بود ۶۴۰
- ۴۸۰- دعای مظلوم ۶۴۰
- ۴۸۱- تفسیر آیه (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) ۶۴۰
- ۴۸۲- کیفیت استخاره کردن ۶۴۲
- ۴۸۳- مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان ۶۴۲
- ۴۸۴- سؤال یهودی از حضرت علی علیه السلام ۶۴۲
- ۴۸۵- آمدن مال و پول خدمت امام هادی علیه السلام از قم در زمان متوکل ۶۴۴
- ۴۸۶- دعا برای دوری از چیزهایی که از آنها می ترسی ۶۴۶
- ۴۸۷- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است ۶۵۰
- ۴۸۸- موعظه در حدیث قدسی ۶۵۰
- ۴۸۹- در صفت دوستی که به ولایتی رسیده ۶۵۰
- ۴۹۰- فائده گفتن لا اله الا الله الملك الحق المبين ۶۵۰
- ۴۹۱- چهار شخص که من شفیع آنها هستم ۶۵۲
- ۴۹۲- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند لا اله الا الله دژ محکم من است ۶۵۲
- ۴۹۳- دعای امام هادی علیه السلام ۶۵۲
- ۴۹۴- تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت، که آنها را اذیت خواهند کرد ۶۵۲
- ۴۹۵- سه دعا مستجاب می شود ۶۵۴
- ۴۹۶- وقت های دعا کردن ۶۵۴
- ۴۹۷- لزوم تقیه و زهد ۶۵۴
- ۴۹۸- مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا ۶۵۴

- ۴۹۹- اشجع سلمی نزد امام صادق علیه السلام رفتند ۶۵۶
- ۵۰۰- ولایت حضرت علی علیه السلام سبب داخل شدن در بهشت است ۶۵۸
- ۵۰۱- حدیث غمامه ۶۵۸
- ۵۰۲- شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السلام ۶۶۰
- ۵۰۳- حقیقت ایمان ۶۶۰
- ۵۰۴- خواندن سوره حمد بر مریض ۶۶۲
- ۱۱- جلسه یازدهم ۶۶۴
- اشاره ۶۶۴
- ۵۰۵- پنج چیز است که تباه می گردد ۶۶۴
- ۵۰۶- حکایت ابو موسی و متوکل ۶۶۶
- ۵۰۷- حکایت متوکل و هرپسه ۶۶۸
- ۵۰۸- سؤال متوکل از أشعر عرب ۶۷۰
- ۵۰۹- ابو طیب و زیارت عاشورا ۶۷۰
- ۵۱۰- قصه نگین انگشتر ۶۷۲
- ۵۱۱- استجاب دعا بعد از نماز ۶۷۴
- ۵۱۲- سلام عمر به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السلام ۶۷۴
- ۵۱۳- کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و عایشه در مورد حضرت علی علیه السلام ۶۷۶
- ۵۱۴- تفسیر آیه (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ۶۷۶
- ۵۱۵- تفسیر آیه (وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) ۶۷۶
- ۵۱۶- علی علیه السلام بهترین مردم ۶۷۸
- ۵۱۷- لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود ۶۷۸
- ۵۱۸- دعای امام صادق علیه السلام ۶۸۲
- ۵۱۹- استخاره امام باقر علیه السلام ۶۸۴
- ۵۲۰- تقیه شعار مؤمن است ۶۸۴
- ۵۲۱- خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السلام را ۶۸۴
- ۵۲۲- در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام ۶۸۶

- ۵۲۳-تفسیر آیه (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الشَّرَّاتِ) ----- ۶۸۶
- ۵۲۴-تفسیر آیه (فَصَبِّرْ جَمِيلًا) ----- ۶۸۶
- ۵۲۵-تفسیر آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ) ----- ۶۸۶
- ۵۲۶-تفسیر آیه (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ) ----- ۶۸۶
- ۵۲۷-تفسیر آیه (وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ) و (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ) ----- ۶۸۶
- ۵۲۸-محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از نور خداوند به دنیا آمدند ----- ۶۸۶
- ۵۲۹-خداوند حضرت علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیدند ----- ۶۸۹
- ۵۳۰-آتش جهنم بر دوستداران علی علیه السلام حرام است ----- ۶۸۹
- ۵۳۱-شفاعت اهل بیت در روز قیامت ----- ۶۸۹
- ۵۳۲-شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند ----- ۶۹۱
- ۵۳۳-فضیلت نیمه شعبان ----- ۶۹۳
- ۵۳۴-مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد الله ----- ۶۹۵
- ۵۳۵-فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السلام سلام کرد ----- ۶۹۵
- ۵۳۶-در روز قیامت منادی حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندا می زد که ----- ۶۹۵
- ۵۳۷-کافور خادم و حدیث سطل ----- ۶۹۷
- ۵۳۸-اخلاق شیعه از فضیلت طینت ائمه است ----- ۶۹۹
- ۵۳۹-بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد ----- ۶۹۹
- ۵۴۰-تفسیر قول خداوند: (ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) و (وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) ----- ۶۹۹
- ۵۴۱-در مورد آیه (إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ) ----- ۷۰۱
- ۵۴۲-حضرت دانیال در چاه ----- ۷۰۱
- ۵۴۳-معنی فتوت و مروّت ----- ۷۰۳
- ۵۴۴-موعظه حضرت صادق علیه السلام ----- ۷۰۵
- ۵۴۵-وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه ----- ۷۰۵
- ۵۴۶-مکارم الاخلاق ----- ۷۰۷
- ۵۴۷-موعظه حضرت صادق علیه السلام به سدید ----- ۷۰۷
- ۵۴۸-سه چیز از سعادت هستند ----- ۷۰۷

- ۵۴۹- کلام حضرت صادق علیه السلام به زیاد قندی ۷۰۷
- ۵۵۰- سه درخواست از خداوند اجابت می شود - ۷۰۹
- ۵۵۱- جوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز - ۷۰۹
- ۵۵۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلیش استمرار داشته - ۷۰۹
- ۵۵۳- آداب نشستن ۷۰۹
- ۵۵۴- وداع معلی با امام صادق علیه السلام و موعظه آن حضرت به او ۷۱۱
- ۵۵۵- حقوق شیعیان ۷۱۱
- ۵۵۶- اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند ۷۱۱
- ۵۵۷- مردن با گناهان ۷۱۳
- ۵۵۸- نور ابو طالب در روز قیامت ۷۱۳
- ۵۵۹- مبتلا شدن مؤمن ۷۱۵
- ۵۶۰- سبب از بین رفتن نعمت ها ۷۱۷
- ۵۶۱- سه فضیلت حضرت علی علیه السلام ۷۱۷
- ۵۶۲- کلام ابن مسعود با رسول الله صلی الله علیه و اله در مورد خلافت ۷۱۷
- ۵۶۳- خوبی به پدر و مادر ۷۱۹
- ۵۶۴- انکارکننده ولایت حضرت علی علیه السلام ۷۱۹
- ۵۶۵- شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند ۷۲۱
- ۵۶۶- انسان منافق و کافر، حضرت علی علیه السلام را دوست ندارد ۷۲۱
- ۵۶۷- حدیث مدینه ۷۲۳
- ۵۶۸- حضرت علی علیه السلام آقای دنیا و آخرت ۷۲۳
- ۵۶۹- حجاج و بخشیده شدن گناهانشان ۷۲۳
- ۵۷۰- حقیقت مرگ ۷۲۵
- ۵۷۱- کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله در جنگ بدر ۷۲۵
- ۵۷۲- ثواب آب دادن ۷۲۵
- ۵۷۳- دعای مظلوم مستجاب می شود - ۷۲۷
- ۵۷۴- خاندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند - ۷۲۷

- ۵۷۵- ثواب انگشتر عقیق ۷۲۷
- ۵۷۶- احترام به سالمندان ۷۲۷
- ۵۷۷- آداب خوردن ۷۲۹
- ۵۷۸- اولین کسی که بر رسول الله صلی الله علیه و اله وارد می شود ۷۲۹
- ۵۷۹- حدیث رسول الله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۷۲۹
- ۵۸۰- سؤال مردی از رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد قیامت ۷۲۹
- ۵۸۱- اصحابی که چهرهٔ ملیحی دارند ۷۲۹
- ۵۸۲- هدیهٔ خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام و سیاه بودن چشمانشان ۷۳۱
- ۵۸۳- خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السلام ۷۳۳
- ۵۸۴- خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السلام ۷۳۳
- ۵۸۵- ام سلمه خبر به قتل رسیدن امام حسین علیه السلام را داد ۷۳۵
- ۵۸۷- هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السلام مشک خوش بویی پیدا شد ۷۴۱
- ۵۸۸- خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند ۷۴۱
- ۵۸۹- شفا در خاک قبر امام حسین علیه السلام ۷۴۳
- ۵۹۰- حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السلام ۷۴۵
- ۵۹۱- شفا با خاک امام حسین علیه السلام ۷۴۵
- ۵۹۲- قصهٔ موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السلام ۷۴۷
- ۵۹۳- شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام به دستور موسی بن عیسی ۷۵۱
- ۵۹۴- رشید(هارون عباسی) قبر امام حسین علیه السلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد ۷۶۱
- ۵۹۵- متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السلام را داد ۷۶۱
- ۵۹۶- ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السلام را نبش کرد ۷۶۳
- ۵۹۷- قصهٔ هارون معزی و نبش قبر امام حسین علیه السلام ۷۶۵
- ۵۹۸- قصهٔ ابراهیم دیزج و نبش قبر امام حسین علیه السلام ۷۶۵
- ۵۹۹- زیارت قبر امام حسین علیه السلام در زمان متوکل ۷۶۹
- ۶۰۰- شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام در سال ۲۴۷ هجری ۷۷۱
- ۶۰۱- فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام را به حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله داد ۷۷۳

- ۶۰۲- از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السلام ۷۷۳
- ۶۰۳- دوستدار علی وارد بهشت می شود ۷۷۵
- ۱۲- جلسه دوازدهم ۷۷۷
- اشاره ۷۷۷
- ۶۰۴- سلام دادن به حضرت علی علیه السلام ۷۷۷
- ۶۰۵- حدیث مناجات ۷۷۷
- ۶۰۶- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام ۷۷۹
- ۶۰۷- حدیث غدیر ۷۷۹
- ۶۰۸- حضرت علی علیه السلام دوست رسول خدا صلی الله علیه و اله ۷۷۹
- ۶۰۹- حضرت علی علیه السلام جزء چهار نفری که وارد بهشت می شوند ۷۷۹
- ۶۱۰- حدیث مناشدت ۷۸۱
- ۶۱۱- حضرت فاطمه علیها السلام یگانه بانوی زنان اسلام ۷۸۳
- ۶۱۲- کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباحله رفتند ۷۸۳
- ۶۱۳- حدیث غدیر ۷۸۵
- ۶۱۴- حق حضرت علی علیه السلام بر مسلمین ۷۸۵
- ۶۱۵- فضائل حضرت علی علیه السلام ۷۸۵
- ۶۱۶- ملائکه جز خانه ما جایی پا نمی گذارند ۷۸۷
- ۶۱۷- عیادت از بنی هاشم سنت است ۷۸۷
- ۶۱۸- ولایت حضرت علی علیه السلام ۷۸۷
- ۶۱۹- هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است ۷۸۹
- ۶۲۰- روز قیامت فرشته مرگ هم می میرد ۷۸۹
- ۶۲۱- فتح مکه و شکستن بتها ۷۸۹
- ۶۲۲- تفسیر آیه: (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا) ۷۸۹
- ۶۲۳- خطبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۹۱
- ۶۲۴- تغییر قبله ۷۹۳
- ۶۲۵- خواب پیامبر وحی است ۷۹۳

- ۶۲۶-اسماعیل برای قربانی شدن ۷۹۳
- ۶۲۷-اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود ۷۹۳
- ۶۲۸-قصه حضرت یحیی علیه السلام با ابلیس ۷۹۳
- ۶۲۹-نسب رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۹۷
- ۶۳۰-صفات حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۷۹۹
- ۶۳۱-سنگ به پیامبر سلام کرد ۷۹۹
- ۶۳۲-شق القمر در مکه ۸۰۱
- ۶۳۳-خارج شدن بنی عبد المطلب روز بدر به زور ۸۰۱
- ۶۳۴-بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلبش ۸۰۱
- ۶۳۵-پیامبر فرمودند:خاله مثل مادر است ۸۰۱
- ۶۳۶-تاریخ جنگ بدر و فتح مکه ۸۰۳
- ۶۳۷-حدیث منزلت ۸۰۳
- ۶۳۸-اولین کسی که اسلام آورد ۸۰۳
- ۶۳۹-حدیث غدیر ۸۰۳
- ۶۴۰-حدیث اسراء ۸۰۳
- ۶۴۱-سه چیز به حضرت علی علیه السلام اعطا شده ۸۰۷
- ۶۴۲-حضرت علی علیه السلام مانند حضرت عیسی ۸۰۷
- ۶۴۳-حضرت علی علیه السلام آقا و سرور مسلمین ۸۰۷
- ۶۴۴-سواره ها روز قیامت ۸۰۹
- ۶۴۵-مردمان قوم یاجوج و ماجوج ۸۰۹
- ۶۴۶-بهترین کلام ها چیست ۸۱۱
- ۶۴۷-دنیا زندان مؤمن است ۸۱۱
- ۶۴۸-اهل بهشت ۸۱۳
- ۶۴۹-عیادت حضرت علی علیه السلام از صعصعه در هنگام بیماری او ۸۱۳
- ۶۵۰-شکسته و تمام خواندن نماز ۸۱۳
- ۶۵۱-هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد ثروت ۸۱۵

- ۸۱۹ ----- ۶۵۳- حدیث سفینه
- ۸۲۱ ----- ۶۵۴- نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السلام
- ۸۲۱ ----- ۶۵۵- هیچ هدیه‌ی نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند
- ۸۲۱ ----- ۶۵۶- حضرت علی علیه السلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند
- ۸۲۱ ----- ۶۵۷- امام حسن و حسین علیه السلام در روز قیامت
- ۸۲۳ ----- ۶۵۸- فضائل حضرت علی علیه السلام
- ۸۲۵ ----- ۶۵۹- حدیث اسراء
- ۸۲۷ ----- ۶۶۰- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام
- ۸۲۷ ----- ۶۶۱- علی دژ محکم الهی است
- ۸۲۷ ----- ۶۶۲- فضائل علی علیه السلام
- ۸۲۹ ----- ۶۶۳- حضرت علی علیه السلام به منزله‌ی سر نسبت به بدن من است
- ۸۲۹ ----- ۶۶۴- حدیث اسراء
- ۸۳۱ ----- ۶۶۵- علی علیه السلام برادر رسول الله صلی الله علیه و اله
- ۸۳۱ ----- ۶۶۶- حضرت علی علیه السلام پیشوای مؤمنان
- ۸۳۱ ----- ۶۶۷- پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او
- ۸۳۳ ----- ۶۶۸- حدیث معراج
- ۸۳۳ ----- ۶۶۹- جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و اله
- ۸۳۵ ----- ۶۷۰- یاد گرفتن و یاد دادن قرآن
- ۸۳۷ ----- ۶۷۱- نزول آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ)
- ۸۳۹ ----- ۶۷۲- قسم دروغ
- ۸۳۹ ----- ۶۷۳- نذر پیاده به حج رفتن
- ۸۴۱ ----- ۶۷۴- در آداب سلام کردن
- ۸۴۱ ----- ۶۷۵- هدیه‌ی امام رضا علیه السلام به دعبل
- ۸۴۵ ----- ۱۳- جلسه سیزدهم
- ۸۴۵ ----- اشاره
- ۸۴۷ ----- ۶۷۶- منفعت های کشمش خوردن

- ۶۷۸- قول عمر در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۴۷
- ۶۷۹- منفعت انار خوردن ۸۴۷
- ۶۸۰- پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که ۸۴۷
- ۶۸۱- منفعت خوردن کدو ۸۴۷
- ۶۸۲- منفعت ریشه تربچه ۸۴۷
- ۶۸۳- منفعت کاسنی ۸۴۹
- ۶۸۴- حدیث پیامبر در آخرین حج ۸۴۹
- ۶۸۵- در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۴۹
- ۶۸۶- اصحاب بهشت ۸۴۹
- ۶۸۷- اصحاب جهنم ۸۵۱
- ۶۸۸- خطبه حضرت علی علیه السلام در کوفه ۸۵۱
- ۶۸۹- نهی از برائت از حضرت علی علیه السلام ۸۵۱
- ۶۹۰- تفسیر آیه شریفه (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ) ۸۵۱
- ۶۹۱- در دوستی با دوست میانه رو باش ۸۵۳
- ۶۹۲- در مورد شهادت حضرت علی علیه السلام ۸۵۳
- ۶۹۳- حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه ۸۵۳
- ۶۹۴- درباره مجوسی ها ۸۵۳
- ۶۹۵- قول حضرت علی علیه السلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود ۸۵۳
- ۶۹۶- حضرت علی علیه السلام سید عرب ۸۵۵
- ۶۹۷- علی علیه السلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت ۸۵۵
- ۶۹۸- منفعت غسل و جو ۸۵۵
- ۶۹۹- از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماست ۸۵۵
- ۷۰۰- وصف مؤمن ۸۵۷
- ۷۰۱- سبب دخول به بهشت ۸۵۷
- ۷۰۲- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمایند: چهار شخص را من روز قیامت ۸۵۷
- ۷۰۳- قصه سکینه دختر حضرت علی علیه السلام ۸۵۷

- ۷۰۴-ولادت امام حسن و حسین علیه السلام ----- ۸۵۷
- ۷۰۵-تفسیر قول خداوند (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ----- ۸۵۹
- ۷۰۶-سبب نزول آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) ----- ۸۶۱
- ۷۰۷-کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السلام ----- ۸۶۱
- ۷۰۸-چهار چیز از بهشت نازل شده است ----- ۸۶۱
- ۷۰۹-بالنگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید ----- ۸۶۳
- ۷۱۰-منفعت های انار ----- ۸۶۳
- ۷۱۱-چهارجا از قصرهای بهشتند ----- ۸۶۳
- ۷۱۲-معنی ایمان ----- ۸۶۳
- ۷۱۳-دو چیز سینه انسان را خوب و دو چیز سینه انسان را خراب می کند ----- ۸۶۳
- ۷۱۴-بهترین علم ----- ۸۶۳
- ۷۱۵-بهترین زنها پنج زنند ----- ۸۶۳
- ۷۱۶-زن ها چهار نوعند ----- ۸۶۶
- ۷۱۷-تفسیر قول خداوند: (أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) ----- ۸۶۶
- ۷۱۸-ذم تصمیم ازدواج نکردن ----- ۸۶۶
- ۷۱۹-به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن ----- ۸۶۶
- ۷۲۰-دعای هنگام صبح ----- ۸۶۸
- ۷۲۱-دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل ----- ۸۶۸
- ۷۲۲-نزول آیه شریفه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ) ----- ۸۷۰
- ۷۲۳-معطر شوید به استغفار ----- ۸۷۰
- ۷۲۴-خدا با بدهکاران است ----- ۸۷۲
- ۷۲۵-خطبه ششقیه ----- ۸۷۲
- ۷۲۶-خطبه فاطمه علیها السلام به زنان مهاجرین و انصار ----- ۸۷۶
- ۷۲۷-سخن پیامبر صلی الله علیه و اله با بدیل بن ورقاء ----- ۸۸۰
- ۷۲۸-نزول آیه شریفه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) ----- ۸۸۰
- ۷۲۹-تفسیر آیه شریفه (يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ) ----- ۸۸۲

- ۷۳۰- پنهان کردن علم ۸۸۲
- ۷۳۱- حریم چاه ۸۸۲
- ۷۳۲- تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۸۸۲
- ۷۳۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند که من خواسته پدرم ابراهیم هستم ۸۸۴
- ۷۳۴- پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل ۸۸۶
- ۷۳۵- حرام بودن شراب ۸۸۶
- ۷۳۶- حس ظنّ به خداوند ۸۸۸
- ۷۳۷- ابی نؤاس در مریضی که با آن فوت کرد ۸۸۸
- ۷۳۸- حدیث قدسی: خداوند می فرماید کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد ۸۸۸
- ۷۳۹- حضرت محمد صلی الله علیه و اله در جنگ پرچم را به دست حضرت علی علیه ۸۹۰
- ۷۴۰- حرم خداوند حلال و حرام او و مشتهیات میان آن دوست ۸۹۰
- ۷۴۱- در مورد دنیا مثل عابد باش ۸۹۰
- ۷۴۲- منزلت حضرت علی علیه السلام ۸۹۲
- ۷۴۳- زمین پر از ظلم و جور می شود ۸۹۲
- ۷۴۴- دجال وارد مکه و مدینه نمی شود ۸۹۴
- ۷۴۵- با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید ۸۹۴
- ۷۴۶- غسل جمعه ۸۹۴
- ۷۴۷- سخن چین وارد بهشت نمی شود ۸۹۴
- ۷۴۸- در مورد غسل کردن روز جمعه ۸۹۶
- ۷۴۹- راه رفتن در قبرستان ۸۹۶
- ۷۵۰- نفقه دادن مسلمان به خانواده اش ۸۹۶
- ۷۵۱- شکر کردن خداوند ۸۹۶
- ۷۵۲- بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است ۸۹۶
- ۷۵۳- پذیرایی از مهمان ۸۹۸
- ۷۵۴- حدیث قدسی (اكتبوا العبدی المریض افضل ما كان عمل فی صحته) ۸۹۸
- ۷۵۵- پیامبر صلی الله علیه و اله به ابا ذر فرمودند هرچه برای خود دوست ۸۹۸

- ۷۵۶-قارچ از نعمت هاست و آبش درمان چشم هاست ----- ۹۰۰
- ۷۶۰-عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد ----- ۹۰۲
- ۷۶۱-قول قبول نیست مگر با عمل کردن ----- ۹۰۲
- ۷۶۲-حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله ----- ۹۰۲
- ۷۶۳-نماز مریض ----- ۹۰۲
- ۷۶۴-نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلی الله علیه و اله بیست موی سفید ----- ۹۰۴
- ۷۶۵-وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید ----- ۹۰۴
- ۷۶۶-وضوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله حضرت همیشه از راست آغاز می کردند ----- ۹۰۴
- ۷۶۷-درباره عبدی که مالی را دارد ----- ۹۰۴
- ۷۶۸-قرائت عبد الله هفتاد سوره را از پیامبر صلی الله علیه و اله ----- ۹۰۶
- ۷۶۹-کیفیت اسلام جفینه ----- ۹۰۶
- ۷۷۰-حضرت علی علیه السلام کارگشایی می کند در مدینه ----- ۹۰۶
- ۷۷۱-دعای حضرت علی علیه السلام هنگامی که لباس نو خریده بودند ----- ۹۰۶
- ۷۷۲-گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد ----- ۹۰۸
- ۷۷۳-بهترین جامه ها جامه سفید رنگ است ----- ۹۰۸
- فهرست مطالب ----- ۹۱۰
- درباره مرکز ----- ۹۷۳

امالی شیخ طوسی (عربی - فارسی) جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ ق.

عنوان قرارداد: امالی . فارسی - عربی

عنوان و نام پدید آور: امالی شیخ طوسی / مترجم صادق حسن زاده.

مشخصات نشر: قم: اندیشه هادی

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: ۱۸۰۰۰۰ ریال: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۸-۵؛ ج. ۱ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۶-۱؛ ج. ۲ ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۵۰-۱۷-۸:

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۸۸.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

عنوان روی جلد: ترجمه امالی شیخ طوسی.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ ق.

شناسه افزوده: حسن زاده، صادق، ۱۳۴۲ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۱۲۹/ط۹الف ۸ ۱۳۰۰ ی

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۴۸۴۸۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

امالی شیخ طوسی

مترجم صادق حسن زاده

ص: ۴

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی معروف به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» و «رئیس المجتهدین» در سال ۳۸۵ ه.ق در شهر پرآوازه طوس پا به جا نهاد و به سال ۴۶۰ ه.ق در شهر دین و دانش، نجف اشرف دیده از جهان فرو بست و در همان شهر مقدس در جوار مولی الموحّدین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد.

شیخ طوسی از فرزندان نامی مکتب تشیع بلکه جهان اسلام است و آثار ارزنده و ماندگار او بهترین گواه بر این ادعاست. شیخ طوسی مفسّری بزرگ و محدّثی سترگ و اندیشه شناسی کم نظیر و موقعیت شناسی کم مانند است. او اندیشه های عصر خود را به خوبی می شناخت و از موقعیت ویژه ای که برای شیعیان بوجود آمده بود استفاده کامل را برد و قدرتمندانه در برابر مخالفان ایستاد و از مبانی تشیع دفاع نمود. شیخ طوسی در راستای تلاش های گسترده شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی، گام های بزرگی برداشت آن سان که دشمنان تشیع درمانده شدند و از پاسخ دادن منطقی به او بازماندند و در بغداد کتابخانه ایشان را به آتش کشیدند.

شهید آیت الله مطهری رحمه الله درباره او می فرماید: «... شیخ طوسی یکی از مجتهدان و فقهای طراز اول اسلام است و بحق، شیعه امامیه او را بزرگ خود (شیخ الطائفه) نامیده است.

شیخ الطائفه فقیه است ولی نه یک فقیه عادی، بلکه فقیهی که تحوّل شگرف در فقه به وجود آورد. فقه اسلامی، چه در نحله شیعی و چه در نحله سنی، مانند هر علم زنده دیگر دوران های تحوّل و تکامل را طی کرده است و در برخی مراحل مانند هر موجود زنده متحوّل و متکامل، جهش هایی و دگرگونی هایی پیدا کرده و تغییرات کمی منتهی به تغییری کیفی شده است. یکی از این جهش ها و دگرگونی ها در فقه نحله شیعی امامی، به دست این مرد بزرگوار صورت گرفته است.

سراسر وجود شیخ طوسی از ایمان اسلامی و شور اسلامی و علاقه به خدمت به اسلام موج می زند. او یک دلباخته سر از پا نشناخته است. ولی این شور و ایمان و دلباختگی

هرگز او را به سوی جمود و تقشّر سوق نداده است. او با جامدان و قشریان نبرد کرده است. او اسلام را آنچنان که شایسته است شناخته است و لهذا حق عقل را محترم شمرده است.

شیخ طوسی با آنکه محدّثی عظیم الشأن است و کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار او بهترین دلیل بر مدّعاست، مسائل اصول دین را حق طلق عقل می داند، به این معنی که تعبد و تقلید را در این مسائل جائز نمی شمرد. شیخ تنها در یک رشته از رشته های علوم اسلامی کار نکرده و متخصصی نشده است بلکه در رشته های گوناگونی زحمت کشیده و متخصص شده و کتاب تحنیف و تألیف کرده است و در همه آن رشته ها از طراز اوّل است. او هم فقیه است، هم محدّث، هم متکلم، هم مفسّر، هم رجالی و هم ادیب...» (۱).

مرحوم استاد علی دوانی نیز چنین می نگارد: «در میان انبوه دانشمندان شیعه کمتر دانشمندی را می توان یافت که با همه احاطه و تسلط در علوم و فنون گوناگون و آثار ارزنده فکری و قلمی کلیه تصانیف و آثار آنها، مانند تألیفات و آثار قلمی شیخ الطائفه، همگی مورد توجه کلیه طبقات دانشمندان واقع شده باشد. تا زمانی شیخ، دانشمندی در میان شیعه برنخاست که صاحب آثاری در تمام رشته ها به پختگی، متانت و جامعیت آثار شیخ الطائفه باشد. مثلاً شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی همگی آثار بسیار و قابل ملاحظه حتی در بسیاری از علوم داشته اند که جزو کتب پر ارج جامعه شیعه است ولی جامعیت آثار شیخ را نداشته است. بعد از شیخ نیز، محقق اوّل و علامه حلّی و خواجه نصیر الدین طوسی و دیگران در بسیاری از علوم و فنون، آثار شکوفایی از خود به یادگار گذارده اند. ولی با این فرق که آنها در یک فن یا در چند رشته علمی کتابهای پر ارج نوشته اند مانند کتب فقه و اصول محقق و علامه و کتب فلسفی و کلامی خواجه ولی اهمیت شیخ الطائفه در این است که با همه تقدّم زمانی که نسبت به آنان دارد، در کلیه علوم اسلامی و متداول عصر، فقه، اصول، کلام، تفسیر، حدیث، رجال و فهرست، عبادات و حتی تاریخ، آن چنان آثار پرمغز و برجسته ای دارد که در تمام دوران تاریخ هزارساله شیعه، همواره مورد استفاده فقها و مجتهدین و دانشمندان و متکلمین شیعه

ص: ۶

بوده و حتی امروز بعد از گذشت ده قرن نیز همگی زنده و جالب و در شمار بهترین کتب مشابه خود است». (۱)

امالی چیست؟

امالی، عنوانی است برای برخی کتاب‌ها که در آن سخنان شنیده شده از استاد گردآوری می‌شود و معمولاً موضوع‌های بسیار متنوع را فرا می‌گیرد که از آن میان داستان‌های معتبر و مهم تاریخی، معنی اخبار، تفسیر و تأویل آیات قرآنی، نکته‌های ادبی و جز اینها را می‌توان نام برد. این گونه سخنان را استاد یا شیخ در مجلس‌های جداگانه از بر می‌گوید و املا می‌کند و شاگردان می‌نویسند و سپس نوشته را بر شیخ عرضه می‌دارند و اجازه روایت آن را می‌گیرند. از این رو، آن را مجالس یا عرض المجالس نیز می‌خوانند.

این گونه کتابها از نظر صحت و اعتبار مانند کتاب‌های روایی مکتوب و مسند است.

البته بدان شرط که به قدرت حفظ و نگهداری و دقت و امانت استاد، اطمینان کافی حاصل باشد. (۲)

چند نمونه از امالی‌های معروف که علمای شیعه نوشته‌اند عبارتند از:

۱- امالی شیخ صدوق که چاپ‌های گوناگون و ترجمه‌های مختلف دارد.

۲- امالی شیخ مفید که چاپ‌های گوناگون و یک ترجمه دارد.

۳- امالی سید مرتضی که چاپ‌های مختلف دارد ولی تاکنون ترجمه نشده است.

۴- امالی شیخ طوسی که چاپ‌های گوناگون دارد و برای اولین بار اینجانب آن را ترجمه کرده است.

ویژگی‌های این چاپ

۱- برای اولین بار همه احادیث این کتاب اعراب گذاری شده است.

۲- ترجمه آن روبروی متن عربی قرار گرفته که بیش تر مورد پسند اهل مطالعه باشد.

۳- در ترجمه آن از نثر امروزی استفاده شده تا آنجایی که امکان داشته برای کلمات و

ص: ۷

۱- ۱. هزاره شیخ طوسی، ص ۲۴.

۲- ۲. دائرة المعارف تشیع، ۳۳۰/۲.

اصطلاحات عربی، معادل یابی و معادل سازی انجام گرفته است.

۴- برای احادیث شمارهٔ مسلسل گذارده ایم تا در حدیث یابی مشکلی پیش نیاید.

در خاتمه، بر خود لازم می دانم از مدیر مسئول محترم انتشارات هادی اندیشه، جناب آقای مهندس هادی جعفری کمال تشکر را داشته باشم که با علاقهٔ خاصی پیگیر ترجمه و چاپ این اثر نفیس شیخ طوسی بودند و این افتخار بزرگ نصیبشان شد که یکی از آثار ارزندهٔ مکتب تشیع به دست ایشان و با همت و دقت و حسن سلیقهٔ او به زیور طبع آراسته شد.

امیدواریم کوششی که در راه فراهم آوردن یک ترجمهٔ قابل قبول انجام گرفته است، مقبول اهل منقول و معقول باشد و در پیشگاه حضرت حق پذیرفته آید و خوانندگان گرامی از رهنمودهای پیشوایان بزرگوار شیعیان بهره مند گردند. از درگاه پروردگار خواستارم که برکات و اثرات سازندهٔ این کتاب را نصیب همگان سازد و در دنیا و آخرت از دستاوردهای معنوی آن برخوردار نماید.

همچنین بر خود لازم می دانم از حجت الاسلام آقای حسین حسن زاده که ترجمهٔ قسمتی از کتاب را بر عهده گرفتند و از حجت الاسلام آقای مهدی حسن زاده که ویراستاری کتاب را پذیرفتند تشکر نمایم و از فضیلتی محترم آقای علی خلیلی و آقای محمد صادقی هم ممنونم که همکاری خوبی در ترجمهٔ قسمتی از کتاب با ما داشتند و از تمام دست اندرکاران کتاب: حروف نگار، نمونه خوان و طراح و ناظر چاپ سپاسگزارم و از خداوند فرازمند سرفرازی آنان را خواستارم.

زمستان ۱۳۸۶

حوزهٔ علمیة امیر المؤمنین علیه السلام

صادق حسن زاده-حسین حسن زاده

ص: ۸

خداوند متعال را سپاسگزاریم که این توفیق بزرگ را به ما ارزانی داشت تا بتوانیم یکی از آثار ارزنده و ماندگار شیخ الطائفه ابو جعفر محمد طوسی را به زیور طبع بیاراییم و آرزوی شیفتگان آثار ائمه اطهار علیهم السّلام را که سالهای سال منتظر ترجمه فارسی این کتاب بودند، برآورده سازیم، آن هم به دست مترجم توانا حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ صادق حسن زاده و حجت الاسلام آقای حسین حسن زاده.

آنچه باید درباره کتاب ارزنده امالی شیخ طوسی و شرح حال آن محدث گرانقدر گفته شود در پیشگفتار مترجمان محترم آمده و حق مطلب ادا شده است.

اینجانب به عنوان ناشر از همه دوستان و همکاران عزیز که در تولید و نشر این کتاب ما را یاری نمودند، به ویژه استاد محترم جناب آقای حسن زاده سپاسگزاری می نمایم، همچنین ثواب این اثر بزرگ را به روح پدر گرامی و بزرگوارم مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ وهاب جعفری (تبریزی) هدیه می نمایم که در زمان حیاتشان از تشویق و حمایت های معنوی و مادی خود دریغ نفرمودند.

در خاتمه، از همه خوانندگان و فرزندگان گرامی تقاضا دارم، هرگونه خطایی در این کتاب مشاهده نمودند صمیمانه آن را تذکر دهند تا بتوانیم نواقص احتمالی آن را برطرف نماییم.

هادی جعفری

ص: ۹

فيه أحاديث الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، رواه أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي عنه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١-١- أَمَلَى عَلَيْنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ الْقَلْبِ، إِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبَ الْقَاسِي.

٢-٢- قَالَ وَحَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمَارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَاهَانَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ ثَوْرٍ عَنْ يَزِيدِ، عَنْ مَكْحُولٍ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ خَرَجَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ يُقَالُ لَهُ مَرْحَبٌ، وَكَانَ طَوِيلَ الْقَامَةِ عَظِيمَ الْهَامَةِ، وَكَانَتْ الْيَهُودُ تَقْدِمُهُ لَشَجَاعَتِهِ وَبِسَارِهِ. قَالَ: فَخَرَجَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا وَقَفَهُ قَرْنًا إِلَّا قَالَ أَنَا مَرْحَبٌ؛ ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَثْبُتْ لَهُ. قَالَ: وَكَانَتْ لَهُ ظُرٌّ،

جلسه اول

و در آن احادیثی است که شیخ طوسی از شیخ مفید روایت کرده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱- کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال

[۱] ۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: جز ذکر خدا، سخن فراوان مگویید. به درستی که سخن فراوان به غیر از ذکر [و یاد] خدا موجب سنگ دلی است و دورترین مردم از خدا [انسان] سنگ دل می باشد.

۲- خروج حضرت علی علیه السلام برای مبارزه با مرحب

[۲] ۲- مکحول می گوید: هنگامی که روز جنگ خیبر فرارسید مردی از میان یهودیان خارج گشت که به او مرحب گفته می شد. او مردی بلند قامت و درشت جثه بود و یهودیان او را به خاطر دلاوری و توانگری اش بر خود مقدم می داشتند. راوی می گوید: در آن روز مرحب به سوی یاران پیامبر رفت و هیچ کس با او هم‌اورد نشد مگر آنکه می گفت: «من مرحب هستم» آنگاه بر او حمله ور می شد و هیچ یک تاب مقاومت در برابر او نداشتند.

و كانت كاهنه، و كانت تعجب بشبابه و عظم خلقته، و كانت تقول له: قاتل كل من قاتلك و غالب كل من غالبك إلا من تسمى عليك بحيدره، فإنك إن وقفت له هلكت. قال: فلما كثر مناوشته، جزع الناس بمقاومته شكوا ذلك إلى النبي صلى الله عليه و اله و سألوه أن يخرج إليه علياً عليه السلام، فدعا النبي صلى الله عليه و اله علياً عليه السلام و قال له: يا علي اكفني مرحباً؛ فخرج إليه أمير المؤمنين عليه السلام، فلما بصر به مرحب أسرع إليه فلم يره يعبأ به، فأنكر ذلك و أحجم عنه، ثم أقدم و هو يقول:

أنا الذي سمّيتي أمي مرحباً.

فأقبل علي عليه السلام بالسيف، و هو يقول:

أنا الذي سمّيتي أمي حيدره.

فلما سمعها منه مرحب هرب و لم يقف خوفاً ممّا حدّرتة منه ظئره، فتمثّل له إبليس في صورته حبر من أحبار اليهود، فقال: إلى أين يا مرحب؟ فقال: قد تسمى علي هذا القرن بحيدره. فقال له إبليس: فما حيدره؟ فقال: إنّ فلانه ظئري كانت تحدّرتني من مبارزه رجل اسمه حيدره، و تقول: إنّ قاتلك. فقال له إبليس: شوها لك، لو لم يكن حيدره إلا هذا وحده لما كان مثلك يرجع عن مثله، تأخذ بقول النساء و هنّ يخطئن أكثر ممّا يصبين، و حيدره في الدنيا كثير، فارجع فلعلّك تقتله، فإن قتلتها سدت قومك و أنا في ظهرك أستصرخ اليهود لك. فردّه فو الله ما كان إلا كفواق ناقه حتّى ضربه علي عليه السلام ضربه سقط منها لوجهه و انهزم اليهود و هم يقولون:

ص: ١٢

راوی گوید:مرحب دایه ای منجّم [و پیشگوی] داشت که از جوانی و درشت هیکلی مرحب خوشش می آمد و به او می گفت:با هر هموردی بجنگ و با هر کس که با تو ستیزه کرد بستیز جز کسی که نامش حیدر است. که اگر در مقابلش بایستی کشته خواهی شد.راوی گوید:

هنگامی که جنگ آوری مرحب فزونی یافت و مردم از جایگاه او [و توانایی او در جنگ] متحیر گشتند و نزد پیامبر شکایت کردند و از ایشان خواستند که علی علیه السّلام را به سوی مرحب بفرستد. پیامبر علی علیه السّلام را نزد خود خواند و به او فرمود:ای علی،مرحب را کفایت کن [و او را به تنهایی از بین ببر]. امیر المؤمنین علیه السّلام به سوی مرحب رفت. هنگامی که مرحب امام را دید به سویش شتافت و زمانی که مشاهده کرد حضرت او را بزرگ و با اهمّیت بر نمی شمرد ناراحت شد و بر او بسیار سنگین آمد. سپس جلو آمد در حالی که می گفت:من کسی هستم که مادرم مرا مرحب نام نهاد. علی علیه السّلام قدم پیش نهاد و فرمود:من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامید.

هنگامی که مرحب این سخن را شنید، گریخت و از بیم آنچه دایه اش او را از آن بر حذر داشته بود توقّف نکرد. پس ابلیس در چهره دانشمندی از دانشمندان یهود بر او مجسم شد و گفت:

مرحب کجا می روی؟مرحب گفت:این هماورده خود را حیدر می خواند! ابلیس پرسید:مگر حیدر کیست؟مرحب گفت:دایه ام مرا از رزم با مردی به نام حیدر بیم می داد و می گفت:او تو را خواهد کشت. ابلیس به او گفت:ننگ بر تو. اگر حیدر جز این یک نفر نبود هرگز مانند تویی از نزد چون او بی باز نمی گشت [و فرار نمی کرد]. تو سخن زنان را می پذیری در حالی که آنان بیش از آنچه درست بگویند به خطا می روند. حیدر در جهان فراوان است. اینک بازگرد شاید تو او را از بین ببری. پس اگر او را کشتی بر قومت سروری و آقایی می یابی و من پشتیبان تو می باشم. [بازگرد که] یهودیان به تو پناه می جویند. پس ابلیس او را بازگرداند و به خدا قسم اندکی نگذشت [به مقدار زمان میان دوشیدن شیر از شتر] که علی علیه السّلام ضربتی به او زد و او با صورت به زمین افتاد و یهودیان در حالی که می گفتند:مرحب کشته شد،مرحب کشته شد،

قتل مرحب، قتل مرحب.

قال: وفي ذلك يقول الكميّ بن يزيد الأسدى رحمه الله في مدحه لعلّى عليه السّلام شعرا:

سقى جرع الموت ابن عثمان بعد ما تعاورها منه وليد و مرحب

فالوليد هو ابن عتبة خال معاوية بن أبى سفيان، و عثمان بن طلحة من قريش، و مرحب من اليهود.

٣-٣- قال و حدّثنا الثّمّار عن أحمد بن محمّد عن أبى عثمان عن العتبىّ، قال:

سمعت أعرابيا يدعو ويقول: «اللّهم ارزقنى عمل الخائفين و خوف العاملين حتّى أتتعم بترك النّعيم، رغبه فيما وعدت، و خوفا ممّا أوعدت». قال: و سمعت آخر يدعو فيقول في دعائه: «اللّهم إنّ لك علىّ حقوقا فتصدّق علىّ بها، و للنّاس علىّ تبعات فتحملها عنى، و قد أوجبت لكلّ ضيف قري، و أنا ضيفك، فاجعل قرأى اللّيلة الجنّه».

٤-٤- قال و حدّثنا الحسين بن علىّ الثّمّار عن محمّد بن القاسم الأنبارى عن أبيه عن علىّ بن الحسن الأعرابىّ عن علىّ بن عمرو، عن هشام بن السائب، عن أبيه، قال: خطب النّاس يوما معاوية بمسجد دمشق و فى الجامع يومئذ من الوفود علماء قريش و خطباء ربيعه و مدارهما و صناديد اليمن و ملوكها، فقال معاوية: إنّ الله (تعالى) أكرم خلفاءه فأوجب لهم الجنّه فأنقذهم من النّار، ثمّ جعلنى منهم و جعل أنصارى أهل الشّام الذّابّين عن حرم الله، المؤيدين بظفر الله،

شکست خوردند.

راوی گوید: کمیت بن زید اسدی- که رحمت خدا بر او باد- در این باره در مدح و ستایش علی علیه السّلام می گوید: «علی علیه السّلام جرعه مرگ را به فرزند عثمان چشانده پس از آن که ولید و مرحب مرگ را در میان خود دست به دست گرداندند».

ولید بن عتبّه که عتبّه دایی معاویه بن ابی سفیان می باشد و عثمان بن طلحه فردی از قریش و مرحب از یهودیان است.

۳- دعای اعرابی

[۳]- عتبّی می گوید: شنیدم عربی صحرانشین دعا می کند و این گونه می گوید:

«پروردگارا! عمل و کردار اهل ترس از خدا و ترس اهل عمل [به دستورات خدا] را روزی ام فرما تا به وسیله رهایی [جانم] از نعمت های دنیا و در جهت میل به آنچه وعده دادی و ترس از آنچه بر آن بیم دادی [از نعمت های آخرت] بهره مند گردم». راوی گوید: شنیدم که شخصی دیگر در دعایش می گفت: «پروردگارا! تو بر من حقوقی داری پس آن ها را چون صدقه ای بر من ببخشی و مردم [در اثر رفتارم] حقوقی بر من دارند که تو به جای من آن را پرداز. تو برای هر میهمانی، پذیرایی قرار دادی، پس پذیرایی مرا در این شب، بهشت قرار ده».

۴- خطبه معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه

[۴]- هشام بن سائب از پدرش روایت می کند که روزی معاویه در مسجد دمشق برای مردم خطبه می خواند. در آن هنگام در مسجد گروه هایی از دانشمندان قریش و سخنوران و فرمانروایان قبیله ربیع و بزرگان و پادشاهان یمن حاضر بودند. معاویه گفت: همانا خداوند بلندمرتبه جانشینان خود را بزرگ داشت و بهشت را بر آنان واجب کرد و آنان را از دوزخ رهایی بخشید، سپس مرا از زمره آنان قرار داد و یاران مرا مردم شام قرار داد که از حریم خدا دفاع می نمایند و با پیروزی [از جانب] خدا تأیید شده اند و برای مبارزه با دشمنان خدا یاری گشته اند.

ص: ۱۵

المنصورين على أعداء الله، قال: وفي الجامع من أهل العراق الأحنف بن قيس و صعصعه بن صوحان، فقال الأحنف لصعصعه: أتكفيني أم أقوم أنا إليه؟ فقال صعصعه: بل أكفيك أنا؛ ثم قام صعصعه فقال: يابن أبي سفيان، تكلمت فأبلغت و لم تقصر دون ما أردت، و كيف يكون ما تقول و قد غلبتنا قسرا و ملكتنا تجبرا و دنتنا بغير الحق، و استوليت بأسباب الفضل علينا؟ فأما إطراؤك لأهل الشام فما رأيت أطوع لمخلوق و أعصى لخالق منهم، قوم ابتعت منهم دينهم و أبدانهم بالمال، فإن أعطيتهم حاموا عنك و نصروك، و إن منعتهم قعدوا عنك و رفضوك، فقال معاوية: اسكت يابن صوحان، فو الله لو لا أنني لم أتجرع غصه غيظ قط أفضل من حلم و أحمد من كرم سيما في الكف عن مثلك و الاحتمال لذويك لما عدت إلى مثل مقاتلك. فقعد صعصعه فأنشأ معاوية يقول:

قبلت جاهلهم حلما و تكرمه و الحلم عن قدره فضل من الكرم

٥-٥- قال و حدثنا التمار عن أحمد بن محمد بن محمد بن عبد الله بن أيوب عن يحيى بن عنبسه عن حميد الطويل، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ما فتح لأحد باب دعاء إلا فتح الله له فيه باب إجابته، فإذا فتح لأحدكم باب دعاء فليجهد، فإن الله (عز و جل) لا يمل حتى تملوا. قال أبو الطيب: الممل من الإنسان الضجر و السامه، و من الله (تعالى) على جهه الترك للفعل، و إنما وصف نفسه بالممل للمقابلة بممل الإنسان، كما قال نُسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ [التوبه (٩): ٦٧] أي تركوا

راوی گوید: در مسجد جامع، از اهل عراق احنف بن قیس و صعصعه بن صوحان حاضر بودند. احنف به صعصعه گفت: آیا تو مرا کفایت می کنی [و به جای من برای صحبت کردن برمی خیزی] یا من بلند شوم؟ صعصعه گفت: بلکه تو را کفایت می کنم. پس برخاست و گفت:

ای پسر ابو سفیان! سخنی گفتمی و کلام خود را به پایان رساندی و هرچه خواستی به زبان آوردی و [در کلام] کوتاهی نکردی. چگونه این سخنان را می گویی در حالی که به زور و اکراه بر ما غلبه کردی و به اجبار فرمانروای ما شدی و بدون هیچ حقی ما را به اطاعت خود واداشتی و با وسایل برتری بر ما چیره شدی؟ و اما این که اهل شام در برابر تو فروتنند: من گروهی را چنین فرمان بردار نسبت به آفریدگان و عصیان گر نسبت به آفریدگار، سراغ ندارم.

آنها گروهی هستند که تو با پول، دین و جسم آنان را خریده ای، اگر به آنها عطا کنی از تو حمایت می کنند و یاریت می نمایند و اگر اموال خود را از آنان بازدارداری برجای خود می نشینند و تو را نمی پذیرند. معاویه گفت: ساکت شو ای فرزند صوحان! اگر چنین نبود که من هرگز ناراحتی و خشم به خود راه نداده ام و [شیوه ام] بهتر از بردباری و ستوده تر از بزرگواری در بخشش و در گذشتن از امثال تو و تحمل [انسان هایی] جز تو نیست، تو دیگر چنین سخنانی را تکرار نمی کردی. صعصعه نشست و معاویه از شعری سرود: از روی بردباری و بزرگواری نادان این گروه را پذیرفتم - و بردباری در هنگام قدرت احسانی از روی بزرگواری است.

۵- حدیث در ترغیب به دعا کردن

[۵] ۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: برای هیچ کس در دعا و نیایش گشوده نگشت جز آن که خداوند برای او در اجابت را گشود. پس هنگامی که در دعا برای یکی از شما باز شد تلاش و کوشش کند. به درستی که خداوند بلندمرتبه تا زمانی که شما خسته شوید، خسته نمی گردد. ابو طیب [در تفسیر این سخن] می گوید: خستگی در انسان، تنگی سینه و ناراحتی، و در خداوند بلند مرتبه انجام ندادن کار است و خداوند خود را به خستگی توصیف نمود تا [این لفظ] در مقابل خستگی انسان قرار بگیرد. همان گونه که فرمود: «خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را فراموش کرد». یعنی بندگی خدا را رها نمودند و خدا نیز پاداش آنان را وا رهانید.

طاعته فتركهم من ثوابه.

٦-٦- قال و حَدَّثَنَا التَّمَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَنْزِيِّ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنَ الْعَنْزِيِّ، وَ قَرَأْتَهُ عَلَيْهِ؛ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مِرْوَانَ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ وَ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: تَارَكُوا التَّرِكَ مَا تَرَكَوْكُمْ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَسْلُبُ أُمَّتِي مَلِكُهَا وَ مَا خَوْلَهَا اللَّهُ لَبَنُو قَنْطُورِ بْنِ كَرَكْرَةَ، وَ هُمُ التَّرِكَ.

٧-٧- قال و حَدَّثَنَا التَّمَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرِو بْنِ دَاوُدَ بْنِ رَشِيدٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ لَهِيْعَةَ، عَنِ الْمَشْرِحِ بْنِ هَامَانَ، عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا يَعْذَبُ اللَّهُ قَلْبًا وَ عَى الْقُرْآنَ.

٨-٨- و حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامِ الْإِسْكَافِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَلَامَةَ الْغَنَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَامِرِيِّ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ الْفَجِيعِ الْعَقِيلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ:

لَمَّا حَضَرْتَ وَالِدِي الْوَفَاءَ أَقْبَلَ يُوْصِي، فَقَالَ: هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ابْنِ عَمَّةٍ وَ صَاحِبِهِ، أَوَّلَ وَصِيَّتِي أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُهُ وَ خَيْرَتُهُ اخْتَارَهُ بَعَلْمِهِ وَ ارْتَضَاهُ لْخَيْرَتِهِ، وَ إِنَّ اللَّهَ بَاعَثَ مِنْ

۶- حدیث در تعامل با ترک

[۶]۶- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: از ترک ها تا زمانی که شما را رها نموده اند [و کاری با شما ندارند] دوری کنید. به درستی که اولین گروهی که امت من، سرزمین و هر آنچه خدا به ایشان عطا کرده است، از آنان می گیرد فرزندان قنطور بن کرکره هستند که از نژاد ترک می باشند. [این مسأله از پیشگویی پیامبر اسلام است که تحقق یافت]

۷- خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند

[۷]۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند قلبی که قرآن را در بر خود جای دهد، عذاب نمی کند.

۸- وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود

[۸]۸- حسن بن علی علیه السلام می گوید: هنگامی که زمان رحلت پدرم فرارسید رو به ما کرد و این چنین وصیت نمود: این هر آنچه است که علی بن ابی طالب برادر و پسر عمو و هم نشین محمد فرستاده خدا به آن وصیت می کند: اولین وصیت من آن است که گواهی می دهم هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده و برگزیده اوست که خداوند او را با علمش انتخاب نمود و با اختیارش برگزید و گواهی می دهم که خداوند هر آن کس که در قبرهاست برمی انگیزد

فى القبور، وسائل الناس عن أعمالهم عالم بما فى الصّيدور. ثمّ إنى أوصيك-يا حسن-و كفى بك وصيًا بما أوصانى به رسول الله صلّى الله عليه و اله، فإذا كان ذلك يا بنى الزم بيتك، و ابك على خطيئتك، و لا تكن الدنيا أكبر همّك، و أوصيك يا بنى بالصّلاه عند وقتها، و الزّكاه فى أهلها عند محلّها، و الصّمت عند الشّبهه و الاقتصاد، و العدل فى الرّضا و الغضب، و حسن الجوار، و إكرام الضّيف، و رحمه المجهود و أصحاب البلاء، و صلّه الرّحم، و حبّ المساكين و مجالستهم، و التّواضع فإنّه من أفضل العباده، و قصير الأمل، و اذكر الموت، و ازهد فى الدنيا، فإنّك رهين موت، و غرض بلاء، و طريح سقم، و أوصيك بخشيه الله فى سرّ أمرك و علانيتك، و أنهاك عن التّسرّع بالقول و الفعل، و إذا عرض شىء من الآخره فابدأ به، و إذا عرض شىء من أمر الدنيا فتأنّه حتّى تصيب رشدك فيه، و إياك و مواطن التّهمه و المجلس المظنون به السيّء فإنّ قرين السيّء يغرّ جليسه و كن لله يا بنى عاملاً، و عن الخنا زجورا، و بالمعروف آمراً، و عن المنكر ناهياً، و واخ الإخوان فى الله، و أحبّ الصّالح لصّاحه، و دار الفاسق عن دينك، و أبغضه بقلبك، و زايله بأعمالك، لئلا تكون مثله، و إياك و الجلوس فى الطّرق، و دع المماراه و مجاراه من لا عقل له و لا علم. و اقتصد يا بنى فى معيشتك، و اقتصد فى عبادتك، و عليك فيها بالأمر الدّائم الذى تطيقه، و الزم الصّيهمت تسلّم، و قدّم لنفسك تغنم، و تعلّم الخير تعلم، و كن لله ذاكراً على كلّ حال، و ارحم من أهلك الصّغير، و وقر منهم الكبير، و لا

و از کردار مردم پرسش می کند و از آنچه در سینه هاست آگاه است. پس ای حسن! به تو وصیت می کنم و تو برای عمل به هر آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به آن سفارش کرده است کفایت می کند! پس فرزندم! اگر این چنین است در خانه ات بمان و بر اشتباهات خود گریه کن. دنیا بزرگ ترین خواسته و تلاش تو نباشد. فرزندم تو را به نماز اول وقت و [پرداخت] زکات به کسانی که مستحق آن هستند در مواردی که زکات به آن تعلق می گیرد و خاموشی هنگام شبها و میانه روی و عدالت در هنگام خشنودی و خشمناکی و خوش همسایگی و بزرگ داشتن میهمان و بخشش و مهربانی با مستمندان و بلازدگان و صلۀ رحم و دوستی و هم نشینی با بیچارگان و فروتنی که با فضیلت ترین عبادات است و کوتاه کردن آرزوها، سفارش می کنم. به یاد مرگ باش و در دنیا زهد پیشه کن. به درستی که تو در گرو مرگ و در معرض بلاها و مشکلات و ناتوان زمین گیر [در مقابل] بیماری ها هستی. تو را به ترس از خدا در کارهای پنهان و آشکارت سفارش می کنم و از سرعت گرفتن در سخن و عمل باز می دارم.

هنگامی که به چیزی از امور آخرت برخوردی، شروع به آن کن و اگر با چیزی از امور دنیا روبرو شدی صبر پیشه کن تا در آن مسأله هدایت یابی.

از جایگاه تهمت و مجالسی که گمان بد به آن می رود دوری کن. همانا هم نشین [بد] به اطرافیان خود ضرر می رساند. فرزندم برای [رضایت] خدا رفتار کن و از بدزبانی دوری نما.

به نیکی دستور ده و از بدی باز دار و در راه خدا با برادرانت، دوستی کن و انسان نیک را برای نیکی اش دوست بدار و با انسان گناهکار به ظاهر مدارا کن و با قلبت او را دشمن دار. و با کردار خود از او دوری کن تا مانند او نباشی. از نشستن در سر راه ها دوری کن و جدال را رها نما و از هم نشینی با کسی که عقل و دانش ندارد بپرهیز. فرزندم! در زندگی و عبادت میانه رو باش و در بندگی خدا به روش دائمی و پیوسته که توانایی انجام آن را داری عمل کن. سکوت را پیشۀ خود ساز تا سالم بمانی. و از پیش، برای خود [نیکی و ثواب] بفرست تا [در آخرت] بهره مند گردی. و نیکی را بیاموز تا یاد بگیری. و در همه حال به یاد خدا باش و بر کودکان خانواده ات ببخشای و با بزرگان آنان به متانت رفتار کن

تأكلنّ طعاما حتى تصدّق منه قبل أكله، و عليك بالصّوم فإنّه زكاه البدن و جنّه لأهله، وجاهد نفسك، و احذر جليسك، و اجتنب عدوك، و عليك بمجالس الذّكر، و أكثر من الدّعاء فإنّي لم آلك يا بنّي نصحا، و هذا فراق بيني و بينك. و أوصيك بأخيك محمّد خيرا، فإنّه شقيقك و ابن أبيك، و قد تعلم حبّي له، فأما أخوك الحسين فهو ابن أمّك، و لا أزيد الوصاه بذلك، و الله الخليفه عليكم، و إياه أسأل أن يصلحكم، و أن يكفّ الطّغاه البغاه عنكم، و الصّبر الصّبر حتى ينزل الله الأمر، و لا حول و لا قوه إلاّ بالله العليّ العظيم.

٩-٩- حدّثنا المفيد، عن عليّ بن محمّد الكاتب، عن الحسن بن عليّ الزّعفرانيّ، عن إبراهيم بن محمّد الثّقفيّ، عن المسعوديّ، عن محمّد بن كثير، عن يحيى بن حمّاد القطان، عن أبي محمّد الحضرميّ، عن أبي عليّ الهمدانيّ، أنّ عبد الرّحمن بن أبي ليلى قام إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: يا أمير المؤمنين، إنّي سائلك لأخذ عنك، و قد انتظرنا أن تقول من أمرك شيئا فلم تقله، ألاّ تحدّثنا عن أمرك هذا، كان بعهد من رسول الله صلّى الله عليه و اله أو شيء رأيتّه؟ فإنّا قد أكثرنا فيك الأقاويل، و أوثقه عندنا ما قلناه عنك و سمعناه من فيك، إنّا كنّا نقول: لو رجعت إليكم بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله لم ينازعكم فيها أحد، و الله ما أدري إذا سئلت ما أقول، أأزعم أنّ القوم كانوا أولى بما كانوا فيه منك، فإن قلت ذلك، فعلام نصبك رسول الله صلّى الله عليه و اله بعد حجّه الوداع، فقال: «أيّها النّاس من كنت مولاه فعليّ مولاه» و إن كنت أولى منهم

و هیچ غذایی را نخور تا مقداری از آن را پیش از خوردن صدقه دهی. روزه بگیر پس به درستی که روزه موجب پاکی بدن و نگهدارنده روزه گیران [از آتش دوزخ] است. با نفس خود بستیز و از هم نشین خود بر حذر باش و از دشمنت دوری کن. به مجالس ذکر و یاد خدا برو و فراوان دعا نما. فرزندم! همانا من نصیحتی را برای تو فروگذار نکردم. و این جدایی میان من و توست. و تو را نسبت به برادرت محمد به نیکی سفارش می کنم. همانا او برادر و فرزند پدر توست و تو از علاقه من به او آگاهی. و اما برادرت حسین فرزند مادر توست و من تو را بیش از این سفارش نمی کنم. خداوند خلیفه بر شماست [پس از خود، شما را به خدا می سپارم] و از او می خواهم که شما را اصلاح کند و سرکشان طغیانگر را از شما باز دارد.

صبر کنید، صبر کنید تا فرمان خداوند فرود آید و هیچ نیرو و توانایی جز به یاری خداوند بلند مرتبه ممکن نیست.

۹- خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند

[۹] ۹- ابو علی همدانی می گوید: عبد الرحمن بن ابی لیلی نزد امیر المؤمنین علیه السلام رفت و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! من چیزی از تو می پرسم تا پاسخی از تو دریافت دارم و منتظر بودیم که از امر [خلافت] خود چیزی بگویی ولی سخنی به زبان نیاوردی. آیا از امر خود سخنی به ما نمی گویی؟ آیا [کناره گیری از خلافت] پیمانی از سوی پیامبر خدا بود یا چیزی مشاهده کردی [که خلافت را رها نمودی]؟ همانا ما سخنان فراوانی درباره تو گفته ایم:

محکم ترین آنها سخنانی است که از جانب تو بیان داشته ایم و از تو شنیده ایم. ما می گوییم:

اگر پس از پیامبر خدا خلافت به شما واگذار شود هیچ کس در آن با شما به ستیزه بر نمی خیزد.

به خدا قسم نمی دانم اگر درباره این مسأله از من سؤال شود چه پاسخ گویم. آیا گمان کنم که آن جماعت از تو به خلافت سزاوارتر بودند؟ اگر این چنین می گویی پس فرستاده خدا تو را پس از حجه الوداع به چه چیزی منصوب کرد، و گفت: «ای مردم! هر که من مولای اویم علی مولای اوست». و اگر بگویی که تو از آنان بر خلافت

بما كانوا فيه فعلام تتولاهم؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يا عبد الرحمن، إن الله تعالى قبض نبيّه صلى الله عليه و اله و أنا يوم قبضه أولى بالناس منى بقميصى هذا، و قد كان من نبيّ الله إلّى عهد لو خزتمونى بأنفى لأقررت سمعا لله و طاعه، و إن أول ما انتقصنا بعده إبطال حقنا فى الخمس، فلما دق أمرنا طمعت رعيان قريش فىنا، و قد كان لى على الناس حقّ لو ردّوه إلّى عفوا قبلته و قمت به، و كان إلى أجل معلوم، و كنت كرجل له على الناس حقّ إلى أجل، فإن عجلوا له ماله أخذه و حمدهم عليه، و إن أخروه أخذه غير محمودين، و كنت كرجل يأخذ السّهولة و هو عند الناس محزون، و إنّما يعرف الهدى بقله من يأخذه من الناس، فإذا سكت فاعفونى، فإنّه لو جاء أمر تحتاجون فيه إلى الجواب أجبتكم، فكفّوا عنى ما كففت عنكم. فقال عبد الرحمن: يا أمير المؤمنين، فأنت لعمر ك كما قال الأوّل:

لعمرى لقد أيقظت من كان نائما و أسمعت من كانت له أذنان

١٠-١٠- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد الحميرى عن أبيه عن هارون عن ابن زياد، قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السلام و قد سئل عن قوله تعالى قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ [الانعام (٦): ١٤٩] فقال: إن الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: عبدى أ كنت عالما؟ فإن قال: نعم؛ قال له: أفلا عملت بما علمت؟ و إن قال: كنت جاهلا؛ قال له: أفلا تعلمت حتى تعمل؟ فيخصمه، فتلك الحجّة البالغة.

١١-١١- حدّثنا المفيد عن المرائى عن القاسم بن محمّد بن حمّاد عن عبيد بن

سزاوارتر بودی پس چرا ولایت آنان را بپذیریم؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای عبد الرحمن! همانا خداوند بلندمرتبه پیامبرش را از دنیا برد در حالی که در آن روز به مردم از این پیراهنم سزاوارتر بودم. و من با پیامبر خدا پیمانی داشتم که اگر مرا خوار ساختید [و همراهی ام نکردید] به درگاه خدا به بندگی اقرار نمایم [و سخنی بر زبان نیاورم تا دین خدا حفظ شود].

همانا اولین چیزی که پس از رحلت پیامبر از ما گرفته شد باطل ساختن حق ما در خمس بود.

پس هنگامی که امر ما کوچک شمرده شد بزرگان قریش در ما طمع کردند و من بر مردم حقی داشتم که اگر آن را به من بازپس می دادند و از آن در می گذشتند آن را می پذیرفتم و آن را به انجام می رساندم و آن تا زمانی مشخص بود و مانند مردی بودم که تا زمانی معین بر مردم حقی دارد پس اگر مال او را به موقع به او بدهند آن را بازپس می گیرد و بر آن مال ایشان را سپاس می گوید و اگر پرداخت آن را به تأخیر بیندازند بدون شکرگزاری آن را دریافت می دارد و مانند مردی بودم که آسان گیر است در حالی که نزد مردم شخصی سختگیر به شمار می آید. همانا هدایت به کمی مردمی که به آن می گروند شناخته می شود. پس اگر خاموش ماندم بر من ببخشایید. همانا اگر مسأله ای برایتان پیش آمد که به پاسخ نیاز داشتید به شما پاسخ می گویم. پس تا زمانی که با شما کاری ندارم مرا فرو گذارید و شما نیز با من کاری نداشته باشید.

پس عبد الرحمن گفت: ای امیر مؤمنان- به جانت سوگند- تو همان گونه ای که شاعر گفته است. به جانم سوگند هر کس را که در خواب بوده است بیدار کردی- و به هر کس که دو گوش دارد [حقیقت را] شنوادی.

۱۰- تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ)

[۱۰] ۱۰- مسعده بن زیاد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در پاسخ پرسش گری درباره این سخن خداوند که می فرماید: «دلایل رسا خاص خداست» [انعام (۶): آیه ۱۴۹] پرسید، حضرت فرمودند: خدای متعال در روز قیامت از بنده می پرسد آیا عالم بودی (می دانستی)؟ اگر پاسخ دهد: آری، به او خواهد فرمود: پس چرا به دانسته ات عمل نکردی؟ و اگر بگوید:

نادان بودم، به او خواهد فرمود: چرا نیاموختی تا به آن عمل کنی؟ پس [در احتجاج] بر او چیره می شود و آن همان دلایل رسا [الهی] است.

قيس عن يونس بن بكير عن يحيى بن أبي حنيفة عن أبي الحباب عن أبي العالبيه عن أبي أمامه يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ست من عمل بواحدة منهن جادلت عنه يوم القيامة حتى تدخله الجنة، تقول: أى رب قد كان يعمل بى فى الدنيا: الصلاه، و الزكاه، و الحج، و الصيام، و أداء الأمانه، و صلته الرحم.

١٢-١٢- و أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن علي بن بابويه عن علي بن إبراهيم عن ابن عيسى عن النهدي عن يزيد بن إسحاق، عن الحسن بن عطيه عن أبي عبد الله، قال: المكارم عشر، فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن، فإنها تكون في الرجل و لا تكون في ولده، و تكون في الابن و لا تكون في أبيه، و تكون في العبد و لا تكون في الحر. قيل: ما هن، يا ابن رسول الله؟ قال: صدق البأس و صدق اللسان و أداء الأمانه، و صلته الرحم، و إقراء الضيف، و إطعام السائل، و المكافاه على الصنائع، و التذم للجار، و التذم للصاحب، و رأسهن الحياء.

١٣-١٣- أملى علينا المفيد عن التمار عن محمد بن الحسين عن أبي نعيم، عن صالح بن عبد الله عن هشام عن أبي مخنف، عن الأعمش، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الأصبع بن نباته رحمه الله، قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام خطب ذات يوم، فحمد الله و أثنى عليه، و صلى على النبي صلى الله عليه و اله ثم قال: أيها الناس اسمعوا مقالتي و عوا كلامي، إن الخيلاء من التجبر، و النخوه من التكبر، و إن الشيطان عدو حاضر يعدكم الباطل، ألا إن المسلم أخو المسلم، فلا تنازروا، و لا تخذلوا، فإن شرائع

۱۱- شش چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود

[۱۱]-۱۱- ابو امامه می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: شش عمل است که هر کس یکی از آنها را به جا آورد آن عمل در روز قیامت به نفع آن شخص احتجاج می کند تا او را در بهشت داخل سازند و می گویند: پروردگارا، او در دنیا ما را به جا می آورد: نماز و زکات و حج و روزه و پرداخت امانت و صلۀ رحم.

۱۲- مکارم الاخلاق ده چیز است

[۱۲]-۱۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: نیکی ها ده دسته اند. پس اگر توانستی آن ها را در خود داشته باش. چه بسا آن ها در شخصی می باشد و در فرزندش نیست و در فرزندی می باشد و در پدرش وجود ندارد و در بنده می باشد و در انسان آزاد وجود ندارد. گفته شد: ای پسر فرستاده خدا، آن ها چه هستند؟ امام فرمود: راستی در سختی ها و شداید، راستگویی، پرداخت امانت، صلۀ رحم، گرمی داشتن میهمان، غذا دادن به درخواست کننده، پاداش دادن در مقابل اعمال، رعایت و خوش رفتاری با همسایه، خوش رفتاری با هم نشین و سرآمد آنها، حیا می باشد.

۱۳- خطبۀ حضرت امیر علیه السلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات

[۱۳]-۱۳- اصبغ بن نباته می گوید: روزی امیر مؤمنان علیه السلام خطبه خواند و سپاس خدا را به جا آورد و ستایش او گفت و بر پیامبر درود فرستاد و فرمود: ای مردم! سخنم را بشنوید و کلامم را بفهمید. به درستی که خودفریفتگی ریشه در خودپسندی و خود بزرگ بینی ریشه در تکبر دارد و شیطان دشمنی آماده است که شما را به باطل وعده می دهد. آگاه باشید که مسلمان برادر مسلمان است؛ پس با لقب های زشت یکدیگر را نخوانید و یکدیگر را خوار نسازید

الدين واحده، و سبله قاصده، من أخذ بها لحق، و من تركها مرق، و من فارقها محق، ليس المسلم بالخائن إذا ائتمن، و لا بالمخلف إذا وعد، و لا بالكذوب إذا نطق، نحن أهل بيت الرحمة، و قولنا الحق، و فعلنا القسط، و منا خاتم النبيين، و فينا قاده الإسلام و أمناء الكتاب، ندعوكم إلى الله و رسوله، و إلى جهاد عدوه، و الشده في أمره، و ابتغاء رضوانه، و إلى إقامة الصلاه و إيتاء الزكاه، و حج البيت، و صيام شهر رمضان، و توفير الفياء لأهله. ألا و إن [من] أعجب العجب أن معاويه بن أبي سفيان الأموي و عمرو بن عاص السهمي، يحرضان الناس على طلب الدين بزعمهما، و إني و الله لم أخالف رسول الله صلى الله عليه و اله قط، و لم أعصه في أمر قط أقيه بنفسي في المواطن التي تنكص فيها الأبطال، و ترعد فيها الفرائص، بقوه أكرمني الله بها، فله الحمد. و لقد قبض النبي صلى الله عليه و اله و إن رأسه في حجرى، و لقد وليت غسله بيدي، تقلبه الملائكه المقربون معى، و ايم الله ما اختلفت أمه بعد نبيا إلا ظهر باطلها على حقها، إلا ما شاء الله. قال: فقام عمّار بن ياسر رحمه الله فقال: أما أمير المؤمنين فقد أعلمكم أن الأمه لم تستقم عليه، ففتزق الناس و قد نفذت بصائرهم.

١٤-١٤- حدّثنا المفيد عن المراغي عن زيد بن الحسن الكوفي عن جعفر بن نجيح عن جندل بن والى عن محمد بن محمد بن عمر عن زيد الأنصاري، عن سعيد بن بشير، عن قتاده، عن سعيد بن المسيب، قال: سمعت رجلا يسأل ابن عباس عن علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال له ابن عباس: إن علي بن أبي طالب عليه السلام

همانا مسیرهای [ره سپاری در] دین یکسان و راه های آن آسان است. هرکس آن را در پیش گیرد بر حق است و هرکس آن را رها کند از دین خارج می گردد و هرکس از آن دوری گزیند نابود می شود. انسان مسلمان هنگامی که بر کاری امین قرارداد داده شود خیانت نمی کند و هنگامی که وعده ای دهد خلف وعده نمی نماید و هنگامی که سخن می گوید دروغ پردازی نمی کند. ما اهل بیت رحمت هستیم سخن ما حق و کردار ما عدل و داد است. خاتم پیامبران از ماست و رهبران اسلام و امینان و متولیان قرآن در میان ماست. شما را به خدا و پیامبرش، و جنگ آوری با دشمنش و استواری در امر خدا و طلبیدن رضایت او و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه او و روزه ماه رمضان و پرداخت فیء به مستحق آن، فرا می خوانم.

آگاه باشید که شگفت آورترین عجایب آن است که معاویه بن ابی سفیان اموی و عمرو بن عاص سهمی، به گمان خویش مردم را به طلب دین تشویق می کنند در حالی که من هرگز با فرستاده خدا به مخالفت برخاسته ام. و در هیچ امری از او سربیزی ننموده ام. در مواقعی که شجاعان در آن عقب نشینی می کردند و بدن ها [از ترس] به خود می لرزید با جان خود و با نیرویی که خدا مرا بدان کرامت بخشید از او مراقبت کردم؛ پس ستایش مخصوص اوست و خداوند پیامبرش را از دنیا برد در حالی که سرش روی سینه ام بود و من با دستان خود او را غسل دادم و فرشتگان مقرب همراه من، پیامبر را از این رو به آن رو می کردند. و به خدا سوگند! امت پیامبر پس از او با یکدیگر اختلاف نکردند جز آن که باطلشان بر حقشان غلبه یافت. و هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد.

راوی گوید: عمار بن یاسر - که رحمت خدا بر او باد - از جا برخاست و [خطاب به حاضران] گفت: اُمّیا در مورد امیر مؤمنان، آگاهتان می کنم که امت پیامبر بر این امر ایستادگی نکردند پس مردم متفرق شدند در حالی که سلاح هایشان را در پشت سرها می کردند.

صَلَّى القبلتين، و بايع البيعتين، و لم يعبد صنما و لا وثنا، و لم يضرب على رأسه بزلْم و لا بقَدْح، و ولد على الفطْره، و لم يشرك بالله طرفه عين. فقال الرَّجل: إنِّي لم أسألك عن هذا، إنَّما أسألك عن حمله سيفه على عاتقه يختال به حتَّى أتى البصره فقتل بها أربعين ألفاً، ثم صار إلى الشَّام فلقى حوَّاجب العرب فضرب بعضهم ببعض حتَّى قتلهم، ثم أتى النَّهروان و هم مسلمون فقتلهم عن آخرهم. فقال له ابن عيَّاس: أعلِّني أعلم عندك أم أنا؟ فقال: لو كان عليّ أعلم عندي منك لما سألتك؟ قال فغضب ابن عيَّاس حتَّى اشتدَّ غضبه، ثم قال: ثكلتك أمك، عليّ عليه السَّلام علَّمني، و كان علمه من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و رسول الله علَّمه الله من فوق عرشه، فعلم النَّبي صَلَّى الله عليه و اله من الله، و علم عليّ من النَّبي صَلَّى الله عليه و اله، و علمي من علم عليّ عليه السَّلام، و علم أصحاب محمَّد صَلَّى الله عليه و اله كلَّهم في علم عليّ كالقطره الواحد في سبعة أبحر.

١٥-١٥- حدَّثنا المفيد عن الصَّدوق عن ابن الوليد عن الصِّفَّار عن ابن أبي الخطَّاب عن ابن أسباط عن البطائني عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: أوحى الله إلى عيسى ابن مريم عليه السَّلام: يا عيسى، هب لي من عينيك الدَّموع، و من قلبك الخشوع، و اكحل عينيك بميل الحزن إذا ضحك البطَّالون، و قم على قبور الأموات فنادهم بالصَّوت الرَّفيع لعلَّك تأخذ موعظتك منهم، و قل: إنِّي لاحق في اللاحقين.

١٦-١٦- حدَّثنا المفيد عن عليّ بن مالك النَّحوي عن محمَّد بن عبد الواحد الرَّاهد عن أحمد بن عبد الجبَّار عن يونس بن بكير عن عبد الحميد بن بهرام عن

۱۴- سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السلام

[۱۴]- سعید بن مسیب می گوید: شنیدم مردی از ابن عباس درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می پرسد. پس ابن عباس به او گفت: همانا علی بن ابی طالب به دو قبله نماز خواند و دو بار بیعت کرد و هیچ گاه بت نپرستید. و از تیرهای قرعه (که نوعی قمار بود) بهره نبرد و شراب ننوشید. بر فطرت مسلمانی ولادت یافت و حتی یک چشم بر هم زدنی به خدا شرک نوزید.

پس مرد گفت: من در این باره از تو پرسیدم. از آن می پرسم که شمشیرش را با تکبیر بر دوش گرفت و با قبایل حاشیه نشین عرب روبرو شد و با آنان به جنگ پرداخت تا همگی را به قتل رساند. سپس به نهر روان آمد و در حالی که همه مسلمان بودند آن ها را تا به آخر به قتل رساند.

پس ابن عباس به او گفت: در نظر تو علم علی بالاتر است یا علم من؟ مرد گفت: اگر در نظر من علم علی بالاتر بود از تو نمی پرسیدم. راوی گوید: ابن عباس خشمگین شد و خشمش فزونی یافت. سپس گفت: مادرت به عزایت بنشیند! علی علیه السلام به من [دانش] آموخت و دانشش از رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و خدا فرستاده اش را از بالای عرش پیاموخت پس دانش پیامبر از سوی خداست و دانش علی از سوی پیامبر و دانش من از دانش علی است. و دانش تمامی یاران محمد در برابر دانش علی مانند قطره ای در برابر هفت دریاست.

۱۵- وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم

[۱۵]- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال به عیسی بن مریم علیه السلام وحی کرد: ای عیسی از چشمانت اشک و از قلبت خشوع به من ببخشای و چشمانت را با میل حزن و اندوه در هنگامی که اهل غفلت می خندند، سرمه بکش و بر قبرهای مردگان بایست و با آوایی بلند آنان را صدا بزن شاید که اندرز خود را از آنان دریافت داری و بگو: همانا من در گروه ملحق شونندگان، [به شما] می پیوندم.

شهر بن حوشب، عن أبي سعيد الخدرى، أنه قال: بينما رجل من أسلم فى غنيمه له يهش عليها ببيداء ذى الحليفه، إذ عدا عليه الذئب، فانتزع شاه من غنمه، فهججهج به الرجل و رماه بالحجاره حتى استنقذ منه شاته. قال: فأقبل الذئب حتى أقعى مستثفرا بذنبه مقابلا للرجل، ثم قال له: أما اتقيت الله (عز و جل)، حلت بينى و بين شاه رزقنيها الله؟ فقال الرجل: تالله ما سمعت كاليوم قط. فقال الذئب: مم تعجب؟ فقال أعجب من مخاطبتك إياى. فقال الذئب: أعجب من ذلك رسول الله صلى الله عليه و اله بين الحرّتين فى النخلات يحدث الناس بما خلا، و يحدثهم بما هو آت، و أنت هاهنا تتبع غنمك. فلما سمع الرجل قول الذئب ساق غنمه يحوزها حتى إذا أدخلها قباء قريه الأنصار-سأل عن رسول الله صلى الله عليه و اله فصادفه فى بيت أبى أيوب، فأخبره خبر الذئب، فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله: صدقت احضر العشيّه، فإذا رأيت الناس قد اجتمعوا فأخبرهم ذلك. فلما صلى رسول الله صلى الله عليه و اله الظهر و اجتمع الناس إليه أخبرهم الأسلمى خبر الذئب، فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و اله. صدق صدق صدق، فتلك الأعاجيب بين يدى الساعه، أما و الذى نفس محمد بيده ليوشك الرجل أن يغيب عن أهله الرّوحه أو الغدوه فيخبره سوطه أو عصاه أو نعله بما أحدث أهله من بعده.

١٧-١٧- حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد الزّيّات عن عبد الله بن جعفر عن مسعر بن يحيى عن شريك بن عبيد الله عن أبى إسحاق الهمدانى، عن أبيه، عن

[۱۶] ۱۶- ابو سعید خدری می گوید: هنگامی که مردی از قبیلهٔ اسلم گوسفندانش را در وادی ذوالحلیفه می چراند و برایشان از درختان برگ می ریخت ناگهان گرگی به گله اش زد و گوسفندی ربود. گله دار بر گرگ بانگ زد و سنگی به سویش پرتاب نمود تا گوسفندش را نجات داد. راوی گوید: پس گرگ جلو آمد و در حالی که دمش را میان دو پایش قرار داده بود در مقابل مرد ایستاد. سپس به او گفت: از خدا نمی ترسی که میان من و گوسفندان که خدا روزیم ساخته بود حایل شدی؟ پس مرد گفت: به خدا قسم مانند [سخن] امروز را هرگز نشنیده بودم. گرگ گفت: از چه در شکفتی؟ مرد گفت: از اینکه با من سخن می گویی در شکفتم. گرگ گفت: شکفت تر از این، آن است که فرستادهٔ خدا در میان سرزمین های پر سنگلاخ و در نخلستان ها برای مردم از گذشته و آینده سخن می گوید و تو این جا به دنبال گوسفندان می گردی. هنگامی که مرد سخن گرگ را شنید گوسفندان خود را به میدان گاه روستای انصار برد. آنگاه به دنبال رسول خدا گشت و ایشان را در خانهٔ ابو ایوب انصاری یافت و داستان گرگ را برای حضرت نقل کرد. پس رسول خدا به او گفت: راست گفتی، شبانگاه [نزد ما] حاضر شو و هنگامی که مشاهده کردی مردم جمع شده اند ایشان را به این سخن آگاه گردان. پس هنگامی که رسول خدا نماز ظهر را به جا آورد و مردم در اطراف حضرت جمع شدند مرد اسلمی داستان گرگ را برایشان بیان نمود. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: راست گفت، آن از شکفتی های این زمانه است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، چه بسا شخصی صبحگاه و شبانگاه از نزد خانواده اش خارج شود و تازیانه و عصا و کفشش او را به آنچه خانواده اش پس از خروجش انجام داده اند، خبر دهند.

أمير المؤمنين عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لا تؤخر إلى الآخرة: عقوق الوالدين، و البغى على النّاس، و كفر الإحسان.

١٨-١٨- عن المفيد عن أحمد بن الحسين بن أسامه عن عبيد الله بن محمّد الواسطيّ عن أبي جعفر محمّد بن يحيى عن هارون بن مسلم عن مسعده بن صدقه عن جعفر عن أبيه عليه السّلام أنّه قال: أرسل النّجاشيّ ملك الحبشه إلى جعفر بن أبي طالب رضى الله عنه و أصحابه، فدخلوا عليه و هو فى بيت له جالس على التّراب و عليه خلعان الثّياب قال: فقال جعفر بن أبي طالب رضى الله عنه: فأشفقنا منه حين رأيناه على تلك الحال، فلمّا رأى ما بنا و تغيّر وجوهنا قال: الحمد لله الذى نصر محمّدا و أقرّ عينى به، ألا أبشركم؟ فقلت: بلى أيها الملك. فقال: إنّ جاءنى السّاعة من نحو أرضكم عين من عيونى هناك، و أخبرنى أنّ الله قد نصر نبيّه محمّدا صلّى الله عليه و اله و أهلكت عدوّه، و أسر فلاّن و فلاّن و فلاّن. و قتل فلاّن و فلاّن و فلاّن، التقوا بواد يقال له «بدر»، كأتى أنظر إليه حيث كنت أرى لسيدى هناك و هو رجل من بنى ضميره.

فقال له جعفر: أيها الملك الصّالح، ما لى أراك جالسا على التّراب و عليك هذه الخلقان؟ فقال: يا جعفر، إنّنا نجد فيما أنزل على عيسى (صلّى الله عليه) أنّ من حقّ الله على عباده أن يحدثوا لله تواضعا عند ما يحدث لهم من نعمه، فلمّا أحدث الله تعالى لى نعمه بنبيّه محمّدا صلّى الله عليه و اله أحدثت لله هذا التّواضع. قال فلمّا بلغ النّبىّ صلّى الله عليه و اله ذلك قال لأصحابه: إنّ الصّدقه تزيد صاحبها كثره فتصدّقوا يرحمكم الله، و إنّ

[۱۷]-۱۷- پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: سه گناه است که کیفر آن به سرعت فرا می رسد و به آخرت واگذار نمی شود: عاق والدین (نفرین پدر و مادر)، ستم بر مردم، ناسپاسی و نادیده گرفتن نیکی دیگران.

۱۸- کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار

[۱۸]-۱۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: نجاشی پادشاه حبشه به دنبال جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد. پس جعفر و یارانش در حالی به حضور نجاشی رسیدند که در خانه اش بر روی زمین نشسته بود و لباسی ژنده و کهنه بر تن داشت. راوی گوید: جعفر بن ابی طالب می گوید:

هنگامی که او را بر آن حال دیدیم بر او ترخّم کردیم و برایش دلسوزی نمودیم. پس هنگامی که حالت ما و دگرگون شدن چهره های ما را دید گفت: ستایش از آن خدایی است که محمّد را یاری نمود و چشمم را به جمالش روشن ساخت. آیا بشارتی به شما بدهم؟ پس گفت: بله، ای فرمانروا! نجاشی گفت: هم اکنون یکی از جاسوسان من از سرزمین شما آمده و به من خبر داده است که خداوند پیامبرش را یاری کرد و دشمنانش را نابود ساخت و فلانی و فلانی و فلانی اسیر گشتند و فلانی و فلانی و فلانی هلاک شدند. [سپاهیان اسلام و کفر] در وادی به نام بدر در مقابل هم قرار گرفتند. گویا می بینم هنگامی را که برای آقای خود در آن منطقه چوپانی می کردم و او مردی از بنی حمزه بود. پس جعفر به او گفت: ای پادشاه نیکوکار! چه شده است که می بینم بر خاک نشسته ای و این جامه کهنه را بر تن داری؟ پس گفت: ای جعفر! ما در کتابی که خداوند بر عیسی فر فرستاد می یابیم که از حقوق خداوند بر بندگانش این است که هرگاه نعمتی برایشان فراهم آید برای خدا فروتنی کنند. پس هنگامی که خداوند برای من نعمت پیامبرش محمّد را ارزانی داشت من نیز برای خدا این گونه فروتنی کردم.

راوی گوید: هنگامی که این داستان به پیامبر رسید به اصحابشان فرمودند: همانا صدقه، به عطاکننده آن فزونی می بخشد پس صدقه دهید تا خداوند بر شما ببخشد و تواضع و فروتنی، مقام و مرتبت انسان فروتن را فزونی می بخشد پس فروتن باشید تا خدا مقامتان را بالا ببرد. و گذشت و چشم پوشی، عزّت انسان اهل گذشت را فزونی می بخشد. پس [از دیگران] درگذرید تا خداوند به شما عزّت بخشد.

التواضع يزيد صاحبه رفعه فتواضعوا يرفعكم الله، وإن العفو يزيد صاحبه عزاً فاعفوا يعزكم الله.

١٩-١٩- حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّيْفِيِّ عَنْ أَبِي عَيْسَى عَنْ هَارُونَ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَعْلَمَنِي دَعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي الْمَهْمَاتِ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَوْرَاقًا مِنْ صَحِيفِهِ عَتِيقَهُ، فَقَالَ: انْتَسِخْ مَا فِيهَا فَهِيَ دَعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَهْمَاتِ، فَكُتِبَتْ ذَلِكَ عَلَيَّ وَجْهَهُ، فَمَا كَرَبْنِي شَيْءٌ قَطُّ وَأَهْمَنِي إِلَّا دَعْوَتُ بِهِ فَفَرَّجَ اللَّهُ هَمِّي وَكَشَفَ كَرْبِي وَأَعْطَانِي سَوْئِلِي، وَهُوَ: «اللَّهُمَّ هِدِّيَنِي فَلَهْوَتِ، وَعَظَمْتَ فِقْسُوتِ، وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فِعْصِيَّتِ، وَعَرَّفْتَ فَأَصْرَرْتُ ثُمَّ عَرَّفْتَ، فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلَّتْ، فَعَدَّتْ فَسْتَرْتُ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي، تَقَحَّمت أَوْدِيهِ هَلَاكِي، وَتَحَلَّلْتَ شِعَابَ تَلْفِي، تَعَرَّضْتَ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ، وَبَحَلُولِهَا لِعَقُوبَاتِكَ، وَوَسَيْلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدَ، وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا، وَ لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا، وَ قَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ يَفِرُّ الْمَسِيءُ وَ أَنْتَ مَفْرَعُ الْمَضِيعِ حَظُّ نَفْسِهِ. فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي، فَكُمُ مِنْ عَدُوِّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عِدَاوَتِهِ، وَ شَحَذَ لِي ظَبَاتَ مَدِيَّتِهِ، وَ أَرْهَفَ لِي شِبَا حِدِّهِ، وَ دَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ، وَ سَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سَهَامِهِ، وَ لَمْ تَنْمِ عَنِّي عَيْنَ حِرَاسَتِهِ، وَ أَظْمَرَ أَنْ يَسِيمَنِي الْمَكْرُوهَ، وَ يَجْرِعَنِي ذِعَافَ مَرَارَتِهِ. فَنَظَرْتُ يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي عَنْ اِحْتِمَالِ الْفَوَادِحِ، وَ عَجْزِي عَنِ الْاِنتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمِحَارِبَتِهِ، وَ وَحَدَّثَنِي فِي كَثِيرٍ عَدَدٍ مِنْ نَاوَانِي،

ص: ٣٦

[۱۹]۱۹-مسعده بن صدقه می گوید: از امام صادق علیه السلام درخواست کردم که دعایی به من بیاموزد تا در مسائل مهم با آن دعا خدا را بخوانم. پس برای من چند برگ از صحیفه ای قدیمی خارج نمود و فرمود: هرچه در آن است نسخه برداری کن که آن دعای جدم علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام برای امور مهم است. پس آن را در مقابل حضرت نگاشتم و هرگز دچار گرفتاری نشدم و امر مهمی مرا به خود وانگذاشت جز آنکه خدا را به این دعا خواندم پس خداوند ناراحتی ام را برطرف کرد و در گرفتاری ام گشایش پدید آورد و خواسته ام را به من عطا فرمود و آن دعا این است:

«پروردگارا مرا هدایت کردی پس من [زندگی ام را] به بازی گرفتم و مرا پند دادی من سنگ دلی پیشه کردم و به زیبایی مرا آزمودی نافرمانی کردم و مرا شناساندی [بر گناه] پافشاری کردم، باز شناساندی پس طلب بخشش نمودم و تو از من درگذشتی باز من آن گناه را تکرار کردم پس تو [گناهانم را] پوشاندی. پس معبود من! ستایش از آن توست. در وادی های نابودی خود داخل شدم و شاخه های هلاکت را مباح شمردم و خود را در معرض غضب تو قرار دادم و با قدم نهادن در آن وادی در طریق عقوبت تو قرار گرفتم و چاره من در پیشگاه تو [اقرار به] وحدانیت توست و وسیله ام این است که من هیچ گاه به تو شرک نوزیدم و معبودی جز تو برنگزیدم. من از [شر] نفس خود به سوی تو گریختم و انسان گنهکار به سوی تو می گریزد و تو پناهگاه کسی هستی که بهره نفس خود را تباه ساخته است. پس معبود من! ستایش مخصوص توست.

چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی از نیام برکشید و تیغه شمشیرش را برایم برنده نمود و اطراف آن را برایم تیز کرد و زهرهای کشنده اش را به سویم روانه کرد و تیرهای خود را که بر هدف می نشیند به سویم روانه ساخت و چشم نگاهبانیش از من غفلت نکرد و قصد آزار رساندن مرا نمود و خواست که سم کشنده و تلخ خود را به من بچشاند.

پس پروردگارا، به ناتوانی خود از تحمل مصیبت ها و ضعف خود از پیروزی بر کسانی که نیت دشمنی و جنگاوری با من را دارند نظری انداختم و تنهایی ام در برابر جمعیت فراوان

و أرصد لى البلاء فيما لم أعمل فيه فكرى، فابتدأتنى بنصرتك، و شددت أزرى بقوتك، ثم فللت لى حدّه، و صيرته من بعد جمع وحده، و أعليت كعبي، و جعلت ما سدّده مردودا عليه، فرددته لم يشف غليله، و لم تبرد حراره غيظه، قد عضّ علىّ شواه، و أدبر موليا قد أخلف سراياه. و كم من باغ بغانى بمكايده، و نصب لى أشراك مصايده، و وكلّ بى تفقّد رعايته، و أضبا إلىّ إضباء السّبع لطريدته، و انتظارا لانتهاز الفّرصه لفريسته. فناديتك يا إلهى مستغيثا بك، واثقا بسرعه إجابتك، عالما أنه لن يضطهد من أوى إلىّ ظلّ كنفك، و لن يفزع من لجأ إلىّ معاقل انتصارك، فحصىّ ننتى من بأسه بقدرتك، و كم من سحائب مكروه قد جليتها و غواشى كربات كشفتها، لا تسأل عمّا تفعل، و قد سنلت فأعطيت، و لم تسأل فابتدأت، و استمّيح فضلك فما أكديت، أبيت إلاّ إحسانا، و أبيت إلاّ تقحّم حرمانك، و تعدّى حدودك، و الغفله عن وعيدك. فلك الحمد إلهى من مقتدر لا يغلب، و ذى أناه لا يعجل، هذا مقام من اعترف لك بالتقصير، و شهد على نفسه بالتّضييع. اللهمّ إنى أتقرّب إليك بالمحمّديه الرّفيعه، و أتوجه إليك بالعلويّه البيضاء، فأعدنى من شرّ ما خلقت، و شرّ من يريدى سوء، فإنّ ذلك لا يضيق عليك فى وجدك، و لا يتكأذك فى قدرتك و أنت على كلّ شىء قدير. اللهمّ ارحمنى بترك المعاصى ما أبقيتني، و ارحمنى بترك تكلف ما لا يعينى، و ارزقنى حسن النّظر فيما يرضيك عنى، و ألزم قلبى حفظ كتابك كما علمتني، و اجلّعنى أتلوه على ما يرضيك به عنى،

دشمنانم و بلا- و گرفتاری چنان مرا در بر گرفت و فکر مرا به خود مشغول ساخت در این هنگام یاری خود را بر من آغاز نمودی و با توانایی خود مرا نیرومند ساختی و سپس بزندگی شمشیر او را بر من کند و بی اثر نمودی و اجتماعشان را به تنهایی تبدیل نمودی. و مرا بر آنان پیروز گرداندی و هر آنچه به سویم پرتاب نمودند به خودشان بازگرداندی و او را درحالی که سوزش سینه و آتش خشمناکی اش خاموش نشده بود [ناکام] بازگرداندی. درحالی که اعضای بدنش که در آتش درون خود می گذاخت و درحالی که سپاهیانش به جا مانده بودند عقب نشینی نمود. و چه بسیار ستمگری که با نیرنگ خود قصد ستم به مرا داشت و دام هایش را برایم گسترده و به دقت، نظرش را بر من گماشت و مرا زیر نظر گرفت و همچون درنده ای که بر طعمه خود فرود می آید و بر آن نظر می نماید و در کمینگاه در انتظار فرصتی باشد که طعمه خود را بدرد. پس ای معبود من! تو را صدا زدم درحالی که به تو پناه می جستم و به پاسخ سریع اطمینان داشتم و می دانستم که هرکس به سایه حمایت تو پناه آورد درمانده نخواهد شد و هرکس به پناهگاه پیروزی ات پناهنده شود نمی هراسد پس مرا از ترس او با توانایی خود حفظ نمودی. و چه بسیار ابرهای تیره ای که تو آن را روشن ساختی و بلاها و گرفتاری هایی که تو آن را برطرف نمودی. از آنچه عمل می کنی پرسیده نمی شوی. من از تو درخواست نمودم پس عطا کردی و درخواست نمودم پس خود [به نعمت] آغاز نمودی و از احسانت خواسته شد پس تو بخل نورزیدی. تو جز نیکی انجام ندادی و من جز داخل شدن در گناهات و زیر پا گذاردن حدودت و غفلت و بی توجهی از وعده عذابت کاری انجام ندادم. پس ستایش از آن توست و تو صاحب اقتداری هستی که مغلوب نمی شوی و توانمندی هستی که [در کارهایت] شتاب نمی کنی. این جایگاه کسی است که به کوتاهی در پیشگاه تو معترف است و بر خود به تباه ساختن حق تو گواهی می دهد. پروردگارا، به پیامبر و الامقام به تو نزدیکی می جویم و به امیر المؤمنین روسپید به تو روی می آورم؛ پس مرا از بدی هر آنچه آفریدی و هر آن که به بدی مرا می طلبد، پناه ده. به درستی که آن کار از گشایش تو نمی کاهد و بر توانایی تو دشوار نیست و تو بر هر کار توانایی. پروردگارا، با دوری از گناهان تا زمانی که مرا زنده داشته ای بر من رحم کن و با ترک دخالت در آنچه به من ربطی

و نُور به بصرى، و أوعه سمعى، و اشرح به صدرى، و فرّج به عن قلبى، و أطلق به لسانى، و استعمل به بدنى، و اجعل فى من الحول و القوّه ما يسهّل ذلك علىّ، فإنّه لا حول و لا قوّه إلاّ بك. اللهمّ اجعل لىلى و نهارى و دنياى و آخرتى و منقلبى و مثواى عافيه منك و معافاه و برکه منك. اللهمّ أنت ربّى و مولاى، و سيّدى و أملّى و إلهى، و غياثى و سندى، و خالقى و ناصرى، و ثقتى و رجائى، لكّ محياى و مماتى، و لكّ سمعى و بصرى، و بيدكّ رزقى، و إليكّ أمرى فى الدّنيا و الآخره، ملكتنى بقدرتكّ و قدّرت علىّ بسطانكّ، لكّ القدره فى أمرى، و ناصيتى بيدكّ، لا يحول أحد دون رضاكّ، برأفتكّ أرجو رحمتكّ، و برحمتكّ أرجو رضوانكّ، لا أرجو ذلكّ بعملى، فقد عجز عنى عملى، فكيف أرجو ما قد عجز عنى؟ أشكو إليكّ فاقتى و ضعف قوّتى، و إفراطى فى أمرى، و كلّ ذلكّ من عندى، و ما أنت أعلم به منى، فاكفنى ذلكّ كلّه. اللهمّ اجعلنى من رفقاء محمّد حبيبكّ و إبراهيم خليلكّ، و يوم الفزع الأكبر من الآمنين، فأمنى و ببشارتكّ فبشّرنى، و بأظلالكّ فأظلّنى، و بمفازة من النّار فنجّنى، و لا تسمنى السّوء و لا تخزنى، و من الدّنيا فسلمّنى، و حجّتى يوم القيامة فلقّنى، و بذكركّ فذكّرنى، و لىسرى فيسّرنى، و للعرى فجنّبنى، و الصّلاه و الزّكاه ما دمت حيّا فألهمنى، و لعبادتكّ فوفّقنى، و فى الفقه و مرضاتكّ فاستعملنى، و من فضلكّ فارزقنى، و يوم القيامة فيبّض وجهى، و حسابا يسيرا فحاسبنى، و بقبّيح عملى فلا تفضحنى، و بهداكّ فاهدنى، و بالقول

ندارد بر من بیخشای. و نیکونظری در آنچه تو را از من خشنود می سازد روزی ام ساز و دلم را در نگهداری از کتابت همانگونه که به من آموختی ملازم بدار. و مرا به گونه ای قرار ده تا قرآن را همانگونه که تو را از من خشنود می سازد تلاوت کنم و دیدگانم را به آن نورانی کن و شنوائیم را به آن مأنوس گردان. و سینه ام را به وسیله آن وسعت ده و دلم را بگشا و زبانم را گویا گردان و بدنم را بر عمل به آن بدار و نیرو و توانایی در من آن گونه قرار ده که این کارها بر من آسان گردد؛ پس به درستی که نیرو و توانایی جز به کمک تو ممکن نیست. پروردگارا، شب و روز و دنیا و آخرت و محل بازگشت و جایگاه مرا در آسایش و برکت و سلامتی از جانب خود قرار ده.

خدایا، تو پروردگار و مولا و آقا و آرزو و معبود من و فریادرس و تکیه گاه من و آفریننده و یاریگر من و مورد اطمینان و امید من هستی. زندگی و مرگ من و شنوایی و بینایی من در اختیار توست. روزی ام در دست توست و کارهایم در دنیا و آخرت به تو باز می گردد. با توانایی ات مالک من شدی و با سلطه ات بر من قدرت یافتی. توانایی در امورات من در اختیار توست و اختیارم در دست توست و هیچ کس در مقابل خواسته تو مانع نشود. با مهربانی ات امید به رحمت دارم و با رحمت امید به رضوانت دارم و به خاطر کردارم امیدی به آن ندارم؛ زیرا کردارم در مقابل [هوای نفس] من ضعیف است پس چگونه به چیزی که در مقابل من ناتوان است امید داشته باشم. به تو از نداری و ناتوانی ام و زیاده روی ام در کارها شکایت می کنم. همه آنها از جانب من است و نیز آنچه که تو به آنها از من آگاه تری به تو شکایت می کنم؛ پس مرا در تمامی آنها کفایت کن. پروردگارا، مرا از هم صحبتان و هم نشینان حبیب محمد صلی الله علیه و اله و خلیت ابراهیم علیه السلام قرار ده و در روز قیامت مرا از اهل امان قرار ده پس مرا ایمن دار و به مؤذنه خود مرا بشارت ده و با سایه ات مرا به سایه حمایت در آر و با رهایی از آتش مرا نجات بخش و بدی را به من مرسان و خوادم نساز و از دنیا مرا سالم بدار و در روز قیامت دلایلم را بر من تلقین نما و با یاد خودت مرا آگاه گردان و راحتی و آسانی را به آسانی و راحتی در اختیارم قرار ده و مرا از سختی دور نما و [توجه به] نماز و زکات را تا زمانی که زنده ام به من الهام کن و توفیق بندگی ات را به من عطا فرما و مرا در فهم و خشنودی خود به کارگیر

الثَّابِت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ فَثَبَّتَنِي، وَ مَا أَحْبَبْتُ فَحَبِّبَهُ إِلَيَّ، وَ مَا كَرِهْتُ فَبَغَّضَهُ إِلَيَّ، وَ مَا أَهَمَّنِي مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَفَّنِي، وَ فِي صَلَاتِي وَ صِيَامِي وَ دَعَائِي وَ نَسْكَي وَ شُكْرِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَبَارَكْ لِي، وَ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ فَابْعَثَنِي، وَ سُلْطَانًا نَصِيرًا فَاجْعَلْ لِي، وَ ظَلَمِي وَ جَرْمِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي فَتَجَاوِزْ عَنِّي، وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمُحْيَا وَ الْمَمَاتِ فَخَلِّصْنِي، وَ مِنْ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ فَتَجَنِّي، وَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاجْعَلْنِي، وَ أَدَمَ لِي صَالِحَ الْعَزَى آتِيَتِي، وَ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَأَغْنِنِي، وَ بِالطَّيِّبِ عَنِ الْخَبِيثِ فَكَفَّنِي، أَقْبَلْ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ إِلَيَّ وَ لَا تَصْرِفْهُ عَنِّي، وَ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ فَاهْدِنِي، وَ لِمَا تَحَبَّبَ وَ تَرْضَى فَوْقَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّيَاءِ وَ السَّمْعَةِ، وَ الْكِبْرِيَاءِ وَ التَّعَظُّمِ، وَ الْخِيَلَاءِ وَ الْفَخْرِ وَ الْبَذْخِ وَ الْأَشْرِ وَ الْبَطْرِ وَ الْإِعْجَابِ بِنَفْسِي وَ الْجَبْرِ بِرَبِّ فَتَجَنِّي، رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبِخْلِ وَ الْعِجْزِ وَ الشَّحِّ وَ الْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْمَنَافَسَةِ وَ الْغَشِّ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الطَّمَعِ وَ الطَّعْنِ وَ الْهَلَعِ الْجَزَعِ وَ الزَّبْغِ وَ الْقَمْعِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَغْيِ وَ الظُّلْمِ وَ الْاِعْتِدَاءِ وَ الْفَسَادِ وَ الْفَجْورِ وَ الْفَسُوقِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ وَ الْعَدْوَانِ وَ الطَّغْيَانِ، رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ الْقَطِيعَةِ وَ السَّيِّئَةِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ الذُّنُوبِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الْمَأْثَمِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمُحْرَمِ وَ الْخَبْثِ وَ كُلِّ مَا لَا تَحَبُّ، رَبِّ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بَغْيِهِ وَ ظَلَمِهِ وَ عَدْوَانِهِ وَ شَرْكَهِ وَ زَبَانِيَتِهِ جَنَدِهِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْزُجُ فِيهَا [الحديد (٥٧): ٤] وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ مِنْ

و از احسان خود به من روزی کن و در روز قیامت مرا روسپید گردان و به آسانی مرا حساب رسی کن و به خاطر کردار زشتم مرا رسوا مساز و با هدایت خود مرا هدایت نما و مرا با سخنی استوار در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم و پایدار بدار و هر آنچه را که می پسندی برایم دوست داشتنی گردان و هر چه را که نمی پسندی در چشم من ناخوشایند کن و مرا از تمام امور مهم دنیا و آخرت کفایت کن و در نماز و روزه و دعا و عبادت و سپاسگزاری و دنیا و آخرتم برکت قرار ده و مرا در مقام محمود و شایسته برانگیز و تسلطی یاری بخش برایم قرار ده و از ستم و بدی و زیاده روی در امورم درگذر و از آزمون و آشوب زندگی و مرگ مرا سرفراز بیرون بیاور و از شدت های آشکار و پنهان رهایی بخش و مرا در روز قیامت از دوستانت قرار ده و اعمال نیکی را که بر من عطا فرموده ای استمرار بخش و با حلال مرا از حرام بی نیاز گردان و مرا با نیکو از زشت و ناگوار کفایت کن و با چهره کریمانه ات به من روی نما و روی از من نگردان و مرا به راه راست هدایت نما و به آنچه می پسندی و خشنود می شوی توفیق عطا فرما. پروردگارا، من از ریا و شهرت دوستی و تکبر و خود بزرگ بینی و عجب و فخر فروشی و گردن فرازی و خودشیفتگی و زورگویی به تو پناه می برم. پروردگارا، پس مرا نجات بخش و باز به تو پناه می برم از بخل و ناتوانی و خست و حسادت و چشم تنگی و چشم هم چشمی و نیرنگ و به تو پناه می برم از طمع و آلودگی و بی قراری و ناله در هنگام گرفتاری و انحراف از میانه روی و از ذلت و ستم و ظلم و تجاوز و فساد و تبهکاری و بدکاری و خیانت و دشمنی و سرکشی و گناه و داخل شدن در آن و گناهان کوچک و زشتی و گناهان بزرگ و نافرمانی و ترک نیکی و احسان و حرام و حرام شده و ناگواری و هر آن چه نمی پسندی، به تو پناه می برم. پروردگارا، به تو پناه می برم از شیطان و ظلم و ستم و دشمنی و شرک و ورزیدن و از سربازان و سپاهیان و از بدی هر آنچه از آسمان فرود آید یا به سوی آن

دَابَّةً وَهَامَّةً أَوْ جِنَّ أَوْ إِنْسٍ مِمَّا يَتَحَرَّكُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْزُجُ فِيهَا [الحديد(٥٧):٤] أَوْ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَّتْهُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ كَاهِنٍ وَ سَاحِرٍ وَ زَاكِنٍ وَ نَافِثٍ وَ رَاقٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ طَاغٍ وَ بَاغٍ وَ نَافِسٍ وَ ظَالِمٍ وَ مَعْتَدٍ وَ جَائِرٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَمَى وَ الصَّمَمِ وَ الْبُكْمِ وَ الْبَرَصِ وَ الْجَذَامِ وَ الشَّكِّ وَ الزَّيْبِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسْلِ وَ الْفَشْلِ وَ الْعِجْزِ وَ التَّفْرِيطِ وَ الْعَجَلِ وَ التَّضْيِيعِ وَ التَّقْصِيرِ وَ الْإِبْطَاءِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى [طه(٢٠):٦]، رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنِ وَ الضَّيْقِ وَ الْعَائِلَةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَيْلَةِ وَ الدَّلَّةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الضَّيْقِ وَ الشَّدَّةِ وَ الْقَيْدِ وَ الْحَبْسِ وَ الْوِثَاقِ وَ السَّجُونِ وَ الْبَلَاءِ وَ كُلِّ مَصِيبَةٍ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهَا، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. «اللَّهُمَّ أَعْطِنَا كُلَّ الَّذِي سَأَلْنَاكَ وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيَّ قَدْرَ جَلَالِكَ وَ عَظَمَتِكَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

٢٠-٢٠- أخبرنا المفيد عن عبد الله بن محمّد الأبهريّ عن عليّ بن أحمد بن الصّيبّاح عن إبراهيم بن عبد الله ابن أخي عبد الرّزّاق عن عمّه عبد الرّزّاق عن أبيه همّام بن نافع عن مينا مولى عبد الرّحمن بن عوف قال: قال لي عبد الرّحمن: يا مينا، ألا أحدثك بحديث سمعته من رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قلت: بلى. قال: سمعته يقول:

أنا شجره و فاطمه فرعها، و عليّ لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها، و محبّوهم من أمّتي ورقها.

بالا رود و از بدی هر جنبنده و گزنده و جن و انسی که حرکت می کند و باز به تو پناه می برم از آنچه آفریده ای.

و به تو پناه می برم از بدی هر آنچه از آسمان فرود آید یا به سوی آن بالا رود و از بدی هر آنچه در زمین آفریده شده و هر آنچه از آن خارج می شود و از بدی هر کاهن و جادوگر و تیزبین و هر آن کس که در گره ها می دمد و طلسم می کند و به تو پناه می برم از هر رشک برنده و سرکش و چشم بد زن و ستم پیشه و تجاوزگر و ستمکار. و از کوری و کری و لالی و پیسی و خوره و شک و تردید و از تنبلی و شکست و ناتوانی و کوتاهی و عجله و تباه ساختن [حقوق] و کوتاهی و کندی و از بدی هر آنچه در آسمان ها و زمین و میان آن دو و زیر زمین آفریدی و از فقر و نیازمندی و درماندگی و تنگی [در زندگی] و روزی خوردن [فراوان] و عایله مندی و ذلت و از تنگی و سختی و دربند بودن و زندان رفتن و دست و پا بسته شدن و بلا و هر مصیبتی که توان آن را ندارم به تو پناه می برم. اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

پروردگارا، هر آنچه از تو خواستیم به ما عطا فرما و از احسان خود به اندازه عظمت و بزرگی ات بر ما بیفزای، به حق اینکه هیچ معبودی جز تو نیست و تو شکست ناپذیر و فرزانه ای.»

۲۰- من درختم و فاطمه شاخه های آن

[۲۰]-۲۰- مینا غلام عبد الرحمن بن عوف می گوید: عبد الرحمن به من گفت: ای مینا آیا روایتی را که از فرستاده خدا شنیدم برایت بازگو کنم؟ گفتم: بله، او گفت: شنیدم که می فرماید: من همچون درختم و فاطمه شاخه آن درخت و علی مایه ثمربخشی آن و حسن و حسین میوه آن درخت هستند و دوستان آنان از امت من، برگ های درخت می باشند.

٢١-٢١- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن عليّ بن إبراهيم عن محمّد بن أبي العنبر عن عليّ بن حسين بن واقد، عن أبيه، عن أبي عمرو بن العلاء عن عبد الله بن بريده، عن بشير بن كعب، عن شدّاد بن أوس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: «لا إله إلاّ الله» نصف الميزان «و الحمد لله» يملأه.

٢٢-٢٢- أخبرنا المفيد عن عبد الله بن أبي شيخ إجازة عن محمّد بن أحمد الحكميّ عن عبد الرّحمن بن عبد الله البصريّ عن وهب بن جرير عن أبيه عن محمّد بن إسحاق بن بشار عن سعيد بن مينا، عن غير واحد من أصحابه: أنّ نفرا من قريش اعترضوا الرّسول صلّى الله عليه و اله منهم عتبه بن ربيعه، وأمّيه بن خلف، و الوليد بن المغيرة، و العاص بن سعيد، فقال: يا محمّد، هلّم فلتعبد ما نعبد فنعبد ما تعبد فنشرك نحن و أنت في الأمر، فإنّ الذي نحن عليه الحقّ فقد أخذت بحظّك منه، و إن يكن الذي أنت عليه الحقّ فقد أخذنا بحظّنا منه، فأنزل الله تبارك و تعالى:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ [الكافرون (١٠٩): ١-٣] إلى آخر السّوره. ثمّ مشى أبيّ بن خلف بعظم رميم ففتّه في يده ثمّ نفخه، و قال: أتزعم أنّ ربّك يحيى هذا بعد ما ترى؟ فأنزل الله تعالى: وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ [يس (٣٦): ٧٨-٧٩] إلى آخر السّوره.

٢٣-٢٣- أخبرنا المفيد عن الصدوق عن أبيه عن محمّد بن القاسم ماجيلويه،

۲۱- لا اله الا الله نصف میزان است

[۲۱]-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده: کلمه «لا-اله الا-الله» نیمی از میزان است [نیمی از آن را پر می کنند] و «الحمد لله» گفتن میزان الهی را [کاملاً] پر می سازد.

۲۲-اعتراض قریش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نزول سوره کافرون و آیه ضرب لنا مثلا

[۲۲]-سعید بن میناء از بعضی از صحابه نقل می کند که: گروهی از قریش که از آنان عتبه بن ربیع، أمیه بن خلف، ولید بن مغیره و عاص بن سعید بودند نزد پیامبر شکایت کردند و گفتند:

ای محمد، بیا و هر آنچه ما می پرستیم پرست ما نیز آنچه تو می پرستی پرستیم پس ما و تو در این امر یکسان شویم پس اگر آن راهی که ما بر آن هستیم بر حق بود تو نیز بهره خود را از آن خواهی برد. و اگر آن راهی که تو بر آن هستی حق بود ما نیز بهره خود را از آن خواهیم برد.

پس خداوند این آیات را فر فرستاد: (پیامبر ما بگو ای کافران، آنچه شما می پرستید نمی پرستیم و شما نیز آنچه من می پرستم نخواهید پرستید) [کافرون (۱۰۹)] تا آخر سوره.

سپس ابی بن خلف استخوانی پوسیده را در دست گرفت و آن را در دستش فشرد [تا به پودر تبدیل شد] و سپس بر آن دمید و گفت: آیا گمان می کنی که پروردگار تو این استخوان را پس از آن چه دیدی زنده می سازد؟ پس خداوند فرامند این آیات را نازل کرد: (درحالی که آفرینش خود را از یاد برده است برای ما مثل می زند و می گوید: چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ همان کسی که در آغاز آن را آفرید زنده اش می کند و او بر هر آفرینشی دانا است) [یس (۳۶): آیه ۷۸ و ۷۹] تا آخر سوره.

عن محمد بن علي الصيرفي، عن نصر بن مزاحم، عن عمر بن سعد، عن فضيل بن خديج، عن كميل بن زياد النخعي، قال: كنت مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في مسجد الكوفة وقد صلينا العشاء الآخرة، فأخذ بيدي حتى خرجنا من المسجد، فمشى حتى خرج إلى ظهر الكوفة لا يكلمني بكلمة، فلما أصر تنفس، ثم قال: يا كميل، إن هذه القلوب أوعيه فخيرها أوعاها، احفظ عني ما أقول؛ الناس ثلاثة: عالم رباني، و متعلم على سبيل نجاه، و همج رعا، أتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم، و لم يلجئوا إلى ركن وثيق. يا كميل، العلم خير من المال، العلم يحرسك، و أنت تحرس المال، و المال تنقصه التّفقه، و العلم يزكو على الإنفاق. يا كميل، صحبه العالم دين يدان الله به، تكسبه الطّاعه في حياته، و جميل الأحدثه بعد وفاته. يا كميل، منفعه المال تزول بزواله. يا كميل، مات خزّان المال و العلماء باقون ما بقي الدهر، أعيانهم مفقوده، و أمثالهم في القلوب موجوده، هاه هاه إن هاهنا- و أشار بيده إلى صدره- لعلما جمّا لو أصبت له حملة، بلى أصبت له لقنا غير مأمون، يستعمل آله الذين في طلب الدنيا، و يستظهر بحجج الله على خلقه، و بنعمه على عباده، ليتّخذ الضّعاء وليجه دون وليّ الحقّ، أو منقادا للحكمه لا بصيره له في أحنائه، يقدح الشّكّ في قلبه بأولّ عارض لشبهه ألا لا ذا و لا ذاك، او منهوما باللّمذات، سلس القياد بالشّهوات، أو مغرى بالجمع و الإِدّخار، ليس من رعاه الدّين، أقرب شيها بهؤلاء

[۲۳]-۲۳- کمیل بن زیاد نخعی می گوید: در مسجد کوفه همراه امیر مؤمنان علیه السلام بودیم و نماز عشا را به جا آوردیم. حضرت دست مرا گرفت تا از مسجد خارج شدیم. پس حرکت کرد تا به بلندی های خارج کوفه رسیدیم درحالی که کلمه ای بر زبان نمی آورد. پس هنگامی که به بیابان رسیدیم آهی کشید و سپس فرمود: ای کمیل، این قلب ها همچون ظرف هایند و بهترین آن ها نگهدارنده ترین آنان است، هرچه می گویم به خاطر بسیار، مردم سه دسته اند: دانشمند الهی، آموزنده ای که در راه رستگاری گام برمی دارد و (فرومایگانی که مانند) پشه ها دستخوش باد می شوند و همیشه سرگردانند و از پی هر بانگی می روند و با وزش هر بادی تغییر جهت می دهند. از فروغ دانش بهره ور نشده اند و به ستونی استوار پناه نیاورده اند تا نجات یابند.

ای کمیل، علم بهتر است از ثروت؛ علم تو را پاسداری کند و تو باید ثروت را پاسداری نمایی.

مال و ثروت در اثر خرج و هزینه کردن رو به کاهش می گذارد و حال آن که، علم و دانش با پخش و بخشش رو به افزایش می گذارد. ای کمیل، هم نشینی با عالم، وظیفه ای است که خداوند سفارش فرموده و باید به آن گردن نهاد و در سایه آن است که آدمی در زندگیش بندگی و پس از مرگش یاد نیک را به دست آورد.

ای کمیل، سود مال با نابودی اصل مال از بین می رود. مال اندوزان با آن که به ظاهر زنده اند ولی مرده اند، دانش ورزان چندان که روزگار پایید، پاینده اند. وجود جسمانی آنها از بین می رود ولی آثار [علمی و معنوی] آنان در دلها می ماند. هان! به راستی در اینجا- اشاره به سینه خود فرمود- دانش سرشاری است که دانش اندوزانی برای آن نیافتیم. آری، یکی را یافتیم که نیکو در می یافت ولی قابل اعتماد نبود؛ زیرا ابزار دین را وسیله دست یافتن به دنیا قرار می دهد و از حجت های خدا به ضرر دوستان او کمک می گیرد. از نعمت های خدا علیه بندگان او یاری می جوید تا بتواند از ناتوانان وسیله ای در غیر مسیر ولی حق استفاده نماید. یا کسی که سر سپرده حکمت است اما بینش و تیزهوشی لازم را ندارد تا رمز و راز علم را دریابد.

نخستین شبهه ای که به دل او راه یابد، شک و تردید در دل او شعله ور گردد.

الأنعام السائمة، كذلك يموت العلم بموت حامله، اللهم بلى لا تخلو الأرض من قائم بحجّه، ظاهرا مشهورا؛ أو مستترا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله وبياناته، و أين أولئك؟ و الله الأقلون عددا الأعظمون خطرا، بهم يحفظ الله حججه حتى يودعوها نظراءهم و يزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا ارواح اليقين، و استلانوا ما استوعره المترفون، و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدان أرواحها متعلّقه بالمحلّ الأعلى، أولئك خلفاء الله في أرضه و الدّعاة إلى دينه. آه آه شوقا إلى رؤيتهم، و أستغفر الله لي و لكم. ثم نزع يده من يدي و قال: انصرف إذا شئت.

٢٤-٢٤- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن عليّ بن إسحاق عن عثمان بن عبد الله عن أبي لهيعة، عن أبي زرعه الحضرميّ، عن عمر بن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، عن أبيه عليه السّلام قال: قال لي النّبىّ صلّى الله عليه و آله: يا عليّ بنا يختم الله الدّين كما بنا فتحه، و بنا يؤلّف الله بين قلوبكم بعد العداوة و البغضاء.

٢٥-٢٥- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيّفّار عن ابن عيسى، عن محمّد بن مروان، عن محمّد بن عجلان، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: طوبى لمن لم يبدّل نعمه الله كفرا، طوبى للمتحيّين في الله.

٢٦-٢٦- أخبرنا المفيد عن أبي بكر محمّد بن عمر الجعابيّ، عن عبد الكريم بن محمّد بن سهل بن زنجلة الرّازيّ عن ابن أبي أويس عن أبيه عن حميد بن قيس،

هان! نه این سزاوار است و نه آن. یا کسی که شیفته لذت و اسیر شهوت است و یا آنکه آزمند و فریفته انباشتن و اندوختن است. اینان هیچ یک پاسدار دین نیستند و بینش لازم را ندارند و بیشتر به چهارپایان چرنده مانند. این چنین است که علم با مرگ دارندگانش می میرد! آری! زمین هیچ گاه از امامی قائم به حجت خالی نمی ماند. خواه آشکار مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها؛ تا حجت های خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود و کجایند آنان؟! آنان در شمار اندک و در نزد خدا قدر و منزلتشان بس بزرگ است. خداوند به وسیله اینان، حجت های خود را حفظ کند تا به همتایانشان سپارد و این بذر را در دل های همانندهای ایشان بکارد. پس علم آنان برای درک حقایق امور یورش آورده و با روح یقین در آمیخته اند و آنچه را نازپروردگان، انس گرفته اند، به تن همنشین دنیایند ولی جانشان به ملاء اعلی پیوسته است.

ای کمیل، آنان جانشینان خدا در زمینش و دعوتگران او به سوی دینش هستند. آه! آه! چه مشتاق دیدارشان هستم. از خداوند برای خودم و تو آموزش طلبم. پس آنگاه دست خود را از دست من بیرون کشید و فرمود: اگر خواستی باز گرد.

۲۴- افتتاح دین و اختتام آن

[۲۴] ۲۴- امیر مؤمنان علی علیه السلام می گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! خداوند دین را به ما پایان می بخشد همان گونه که به ما آغاز نمود و به وسیله ما پس از دشمنی و کینه، میان دل های شما انس و الفت ایجاد می نماید.

۲۵- خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند

[۲۵] ۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا به حال کسی که به نعمت های پروردگار کفر نورزید.

خوشا به حال کسانی که در راه [خشنودی] پروردگار یکدیگر را دوست بدارند.

عن عطاء، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله يا بني عبد المطلب، إنني سألت الله لكم أن يعلم جاهلكم، و أن يثبت قائمكم، و أن يهدى ضالككم، و أن يجعلكم نجداً جوداء رحماء، اما و الله لو أن رجلاً صف قدميه بين الركن و المقام مصلياً فلقي الله يبغضكم أهل البيت دخل النار.

٢٧-٢٧- أخبرنا المفيد عن الحسين بن حمزه العلوي عن محمد الحميري عن أبيه عن ابن عيسى عن مروك بن عبيد عن محمد بن يزيد الطبري، قال: كنت قائماً على رأس الرضا علي بن موسى عليهما السلام بخراسان و عنده جماعة من بني هاشم منهم إسحاق بن العباس بن موسى، فقال له: يا إسحاق، بلغني أنكم تقولون: إن الناس عبيد لنا؛ لا و قرابتى من رسول الله صلى الله عليه و اله ما قلته قط، و لا سمعته من أحد من آبائي، و لا بلغني عن أحد منهم قاله، لكننا نقول: الناس عبيد لنا في الطاعة، موال لنا في الدين، فليبلغ الشاهد الغائب.

٢٨-٢٨- و بهذا الإسناد، قال: سمعت الرضا عليه السلام يتكلم في توحيد الله فقال: أول عباده الله معرفته، و أصل معرفه الله (جل اسمه) توحيد، و نظام توحيد، و نفي التحديد عنه، لشهادته العقول أن كل محدود مخلوق، و شهادته كل مخلوق أن له خالقاً ليس بمخلوق، و الممتنع من الحدث هو القديم في الأزل. فليس الله عبد من نعت ذاته، و لا إياه و حد من اكتنجه، و لا حقيقته أصاب من مثله، و لا به صدق من نهاه، و لا صمد صمده من أشار إليه بشيء من الحواس، و لا إياه عنى من شبهه، و لا

۲۶-دعای رسول الله برای پسر عبدالمطلب

[۲۶]-۲۶-پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من از خداوند درباره شما خواستم که نادانان شما را بیاموزد و برپاخیزنده شما را قرار بخشد و گمراه شما را هدایت کند و شما را دلاور و بخشنده و مهربان قرار دهد. به خدا قسم! اگر کسی در [مکه] میان رکن و مقام به نماز بایستد و [در آن حال] با دشمنی شما اهل بیت، خدا را ملاقات کند داخل در دوزخ خواهد شد.

۲۷-مردم عبد من هستند در اطاعت

[۲۷]-۲۷-محمد بن زید طبری می گوید: در خراسان نزد علی بن موسی الرضا علیهما السلام ایستاده بودم و گروهی از بنی هاشم نیز در نزد حضرت بودند و در میان آنان اسحاق بن عباس بن موسی حاضر بود. پس امام علیه السلام به او فرمود: ای اسحاق! به من خبر رسیده که شما می گوید:

مردم بندگان ما اهل بیت می باشند. به خویشاوندی و نزدیکی ام به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوگند هرگز چنین سخنی نگفته ام و آن را از هیچ یک از پدرانم نشنیده ام و از هیچ کس به من خبر نرسیده است که آنان این چنین گفته اند. و لکن ما می گوئیم: مردم بندگان ما در اطاعت از خدا و دوستان ما [در امور مربوط به] دین هستند؛ پس کسانی که حاضر هستند [این سخن را] به غایبان برسانند.

۲۸-کلام امام رضا در مورد توحید

[۲۸]-۲۸-همان راوی می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام درباره یگانگی خداوند سخن می گوید:

پس فرمود: آغاز بندگی خدا شناخت اوست و حقیقت شناخت خدا- که نامش پر عظمت باد- یگانگی اوست و قوام توحید دور نمودن هر حد و مرز و اندازه ای از اوست؛ زیرا هر عقلی گواهی می دهد که هر چیز که مقداری دارد آفریده است و هر آفریده ای گواهی می دهد که آفریننده ای دارد که خود آفریده نیست. و آن که حادث نیست [و از عدم به وجود نیامده است] از ازل وجود داشته است و قدیم است؛ پس هر آن کس که ذات پروردگار را وصف نموده [و آن را در خصوصی مشخص و محدود کرده] او را نپرستیده است و هر آن کس که [در گمانش] به درک حقیقتش رسیده است او را به یگانگی برنشمرده است و هر آن کس که او را به چیزی مثال زده است به حقیقتش دست نیافته است و هر آن کس که [در گمانش] به او رسیده است او را باور نداشته است و هر کس با یکی از حواس ظاهری اش به او اشاره کرده است به سوی حقیقت صمدیت او قصد ننموده است و هر کس او را به چیزی تشبیه کرده او را مدنظر نداشته است.

له عرف من بَعْضه، و لا- إِيَّاه أراد من توهُمِه، كَلَّ معروف بنفسه مصنوع، و كَلَّ قائم في سواه معلول، بصنع الله يستدلّ عليه، و بالعقول تعتقد معرفته، و بالفطر تثبت حجّته. خلق الله (تعالى) الخلق حجاب بينه و بينهم، و مباينته إيَّاهم مفارقتة إِيَّتِهِمْ، و ابتداءؤه لهم دليلهم على أن لا ابتداء له، لعجز كلّ مبتدئ منهم عن ابتداء مثله، فأسماؤه (تعالى) تعبير، و أفعاله (سبحانه) تفهيم. قد جهل الله من حدّه، و قد تعدّاه من اشتمله، و قد أخطأه من اكتنّه، و من قال: كيف هو فقد شبّهه، و من قال فيه:

«لم» فقد علّله، و من قال: «متى» فقد وقّته، و من قال: «فيم» فقد ضمّنه، و من قال:

إمام فقد نهّاه، و من قال: «حتّام» فقد غيّاه، و من غيّاه فقد جزّأه، و من جزّأه فقد أَلحد فيه. لا يتغيّر الله بتغيّر المخلوقات، و لا يتحدّد بتحدّد المحدود، و واحد لا بتأويل عدد، ظاهر لا بتأويل المباشرة، متجلّ لا باستهلال رؤيه، باطن لا بمزايله، مبين لا بمسافه، قريب لا بمداناه، لطيف لا بتجسّم، موجود لا عن عدم، فاعل لا باضطرار، مقدّر لا بفكره، مدبّر لا بحركه، مرید لا بعزيمه، شاء لا بهّمه، مدرّك لا بحاشه، سميع لا بآله، بصير لا باداه، لا تصحبه الأوقات، و لا تضمّه الأماكن، و لا تأخذه السّينات، و لا تحدّه الصّيفات، و لا تقيدّه الأدوات. سبق الأوقات كونه، و العدم وجوده، و الابتداء أزله، بخلقه الأشباه علم أنّه لا شبه له، و بمضادّته بين الأشياء علم أن لا ضدّ له، و بمقارنته بين الأمور عرف أن لا قرين له. ضادّ النور بالظلمه، و الصّيرّ بالحرّ، مؤلّف بين متعاقباتها، مفترّق بين متدانياتها، بتفريقها دلّ

و هر کس او را به اجزاء تقسیم کند او را نشناخته است و هر کس شکل او در توهم و خاطر خود بیاورد او را قصد نکرده است. هر چه به ذات شناخته باشد ساخته شده است و هر چه به خود برپا نباشد دیگری اش پرداخته است. به وسیله مخلوقات خدا بر او دلیل آورده می شود و به وسیله عقل ها به شناختنش اعتقاد حاصل می گردد و به وسیله فطرت ها [ای الهی] دلایل پروردگار ثابت می شوند. آفرینش آفریدگان توسط خدا حجابی بین او و آفریدگان است و فاصله او از آفریدگان جدایی او از ائیت آنان است.

و این که آفرینش آنان را آغاز نموده دلیل بر این است که خود آغازی ندارد. زیرا هر آفریده ای از آنان از خلق چون خود ناتوان است پس نام هایش تعبیری از [حقیقتش] او کردارش فهماندن آن [حقیقت] است. به درستی هر کس برای خدا حدّ مشخص کرده است به او جهل ورزیده و هر کس که [در گمانش] بر او احاطه یافته است بر او تعدی و زیاده روی نموده است و هر کس که [در گمانش] به حقیقت وجود او دست یافته درباره او به خطا رفته است و هر کس که بگوید «برای چه؟» برایش به دنبال علت گشته است و هر کس بگوید «چه هنگام؟» برایش زمان مشخص کرده است و هر کس بگوید: «در چه؟» برایش مکان در نظر گرفته است و هر کس بگوید: «تا کجا؟» برایش نهایت و پایانی در نظر داشته است. و هر کس بگوید: «تا چه مقدار؟» برایش نهایت و غایتی معین ساخته و هر کس برایش نهایتی در نظر بگیرد او را به اجزایی تقسیم نموده و هر کس او را تجزیه کند به او شرک ورزیده است.

خداوند با تغییر و گونه گون شدن آفریدگان تغییر نمی یابد و با اندازه یابی موجودات محدود، محدود نمی شود. یگانه ای است که تعدد نمی پذیرد، آشکاری است که همراهی ندارد، رخ نمایی است که چهره نمی گشاید، پنهانی است که [از ما] جدایی پذیر نیست. بی طی هیچ مسافتی از همه جداست. و بی هیچ نزدیک گرداندنی به همه نزدیک است و لطیفی است که جسم ندارد و موجودی است که از عدم وجود نیافته است و عمل کننده ای است که [انگیزه عملش] درماندگی و احتیاج نیست. بدون هیچ تأمل و اندیشه ای تقدیر می نماید و بدون هیچ حرکتی [امور جهانیان را] تدبیر می کند. بدون هیچ قصدی اراده می کند و بدون هیچ تلاشی، مشیت و خواسته خود را جاری می سازد. بدون هیچ حواس ظاهری درک می کند و بدون هیچ وسیله ای می شنود و می بیند، زمان او را همراهی نمی کند و مکان ها او را احاطه نمی نماید

على مفزقها، وبتأليفها دلّ على مؤلفها، قال الله (تعالى): وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [الذاريات (٥١): ٤٩]. له معنى الربوبيّة إذ لا- مربوب، و حقيقه الإلهيّة إذ لا- مألوه، و معنى العالم و لا معلوم، ليس منذ خلق استحقّ معنى الخالق، و لا من حيث أحدث استفاد معنى المحدث، لا يغييه منذ، و لا يدنيه قد، و لا يحجبه لعلّ، و لا يوقّته متى، و لا يشتمله حين، و لا يقارنه مع، كلّ ما فى الخلق من أثر غير موجود فى خالقه، و كلّ ما أمكن فيه ممتنع من صانعه، لا تجرى عليه الحركة و السّكون، كيف يجرى عليه ما هو أجراه، أو يعود فيه ما هو ابتدأه؟ إذن لتفاوتت دلالاته، و لا ممتنع من الأزل معناه، و لمّا كان للبارئ معنى غير المبرأ. لو حدّ له وراء لحدّ له أمام، و لو التمس له التّمام للزمه التّقصان، كيف يستحقّ الأزل من لا يمتنع من الحدث، و كيف ينشئ الأشياء من لا يمتنع من الإنشاء؟ لو تعلّقت به المعانى لقامت فيه آية المصنوع، و لتحوّل عن كونه دالّاً- إلى كونه مدلولاً عليه، ليس فى مجال القول حجّجه، و لا فى المسألة عنه جواب، لا إله إلاّ الله العليّ العظيم.

٢٩-٢٩- أخبرنا المفيد عن أبي غالب أحمد بن محمّد عن ابن أبي الخطّاب عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن بريد العجليّ عن أبي جعفر عليه السّلام عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يقول الله (تعالى): المعروف هديّه منّى إلى عبدى المؤمن، فإن قبلها منّى فبرحمتى و منّى، و إن ردّها فبذنبه حرّمها و منه لا- منّى، و أيما عبد خلقته فهديته إلى الإيمان، و حسّنت خلقه، و لم أبتله بالبخل، فإنّى أريد به خيراً.

و سال ها او را در بر نمی گیرد و صفات او را محدود نمی نماید و وسایل او را مقید و دست بسته نمی کند، بودنش پیش از زمان ها و وجودش پیش از عدم و ازلی بودنش پیش از شروع آفرینش بوده است. زمانی که همانندان را آفرید دانسته شد که هیچ همانندی ندارد و با ضدیت آفرینی میان اشیاء دانسته شد که ضدی ندارد و با هم نشین کردن میان امور دانسته شد که هیچ هم نشینی ندارد. نور و ظلمت و سرما و گرما را در کنار هم قرار داد. میان پی در پی آمدگان انس برقرار کرد و میان نزدیکان جدایی انداخت.

با جدایی انداختنش بر جدایی اندازنده و با انس برقرار کردنش بر برقرار کننده آن راهنمایی نمود. خداوند فرازمند فرمود: «و از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید شما متذکر شوید» [ذاریات (۵۱): ۴۹]. مفهوم ربوبیت از آن اوست هنگامی که هیچ تربیت شونده ای وجود ندارد و حقیقت الهیت از آن اوست هنگامی که هیچ پرستنده ای نیست و او معنای دانا است زمانی که هیچ دانسته شده ای وجود ندارد. از زمانی که آفرید مستحق معنای آفرینش نشد [بلکه از ازل این صفت را داشت] و از زمانی که به وجود آورد مستوجب صفت به وجود آورنده نشد. «منذ» او را وامگذار و «قد» به او نزدیک نگردد و «لعل» او را در بر نگیرد و «متی» او را زمانمند نسازد و «حین» او را احاطه نکند و «مع» با او همراهی نمی نماید. هر نشانه ای که در آفریدگان باشد در آفریدگار راه ندارد و هر آنچه در آفریدگان ممکن باشد در آفریدگار آن ممتنع است. حرکت و سکون بر او جریان پیدا نمی کند.

چگونه بر او جریان پیدا کند چیزی که خود آن را به جریان آورده است یا چگونه به او باز گردد چیزی که خود آن را آغاز نموده است. بنابراین براهینش گوناگون گردند و مفهوم ازلی اش ممتنع می شود و خالق مفهومی جز آفریده پیدا نمی کند. اگر در ماوراءش مرزی مشخص گردد برابری نیز باید مرز پذیرد و اگر اندک اشتباهی بر او راه یابد کاستی اش لازم می آید.

چگونه سزاوار ازل می شود موجودی که از حدوث [و وجود بعد از عدم] خالی نیست و چگونه اشیاء را می آفریند آن که خود از آفرینش رهایی ندارد اگر مفاهیم بر او متعلق گردند نشانه آفریدگان در او تجلی می کند و از دلالت کننده به دلالت شده تغییر می یابد و در مجال سخن حجتی نیست و در درخواست از او پاسخی وجود ندارد. هیچ معبودی جز خداوند بلند مرتبه بزرگ وجود ندارد.

٣٠-٣٠- عن المفيد عن المراغي عن الحسن بن علي الكوفي عن جعفر بن محمد بن مروان عن أبيه عن عبد الله بن الحسن الأحمسي، عن خالد بن عبد الله عن يزيد بن أبي زياد عن عبد الله بن الحارث عن سعد بن مالك-يعني ابن أبي وقاص- يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: فاطمه بضعة مني، من سرها فقد سرني، و من ساءها فقد ساءني، فاطمه أعز البرية علي.

٣١-٣١- حدّثنا المفيد عن علي بن محمد بن حبيش الكاتب عن الحسن بن علي الزعفراني عن إبراهيم بن محمد الثقفى عن عبد الله بن محمد بن عثمان عن علي بن محمد بن أبي سعيد، عن فضيل بن الجعد، عن أبي إسحاق الهمداني، قال:

لما ولي أمير المؤمنين عليه السلام محمد بن أبي بكر مصر و أعمالها كتب له كتابا، و أمره أن يقرأه على أهل مصر، و ليعمل بما و ضاه به فيه، و كان الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله أمير المؤمنين علي بن أبي طالب إلى أهل مصر و محمد بن أبي بكر. سلام عليكم، فإنني أحمد الله إليكم الله المذى لا إله إلا هو. أما بعد: فإنني أوصيكم بتقوى الله فيما أنتم عنه مسئولون و إليه تصيرون، فإن الله تعالى يقول: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ [المدثر(٧٤):٣٨] و يقول: وَ يُحذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ [آل عمران(٣):٣٨] و يقول: فَو رَبِّكَ لَنَسِيئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ [الحجر(١٥):٩٢ و ٩٣] فاعلموا عباد الله أن الله عز و جل سائلكم عن الصّغير من عملكم و الكبير فإن يعذب فنحن أظلم، و إن يعف فهو أرحم الرّاحمين. يا عباد

۲۹- رسول خدا فرمودند: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است

[۲۹]-۲۹- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند فرازند می گوید: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است پس اگر آن را از من بپذیرد به واسطه رحمتم و از جانب من است و اگر آن را رد نماید به واسطه نافرمانی اش آن را تباه ساخته و از جانب خود اوست نه از جانب من و هر بنده ای که او را آفریدم و به ایمان راهنمایی اش کردم و اخلاقش را نیکو ساختم و او را به بخل مبتلا نکردم پس خیر او را می طلبم.

۳۰- فاطمه پاره تن من است و علی عزیزترین مردم

[۳۰]-۳۰- ابن ابی وقاص می گوید: شنیدم که فرستاده خدا می فرمود: فاطمه پاره تن من است.

هرکس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هرکس او را بیازارد مرا آزرده است و فاطمه عزیزترین آفریدگان در نزد من است.

۳۱- کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر

[۳۱]-۳۱- ابو اسحاق همدانی می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، محمد بن ابی بکر را فرمانروای مصر نمود و امورات آن را به او واگذار کرد به او نامه ای نگاشت و به او دستور داد که آن نامه را برای مصریان بخواند و به آنچه به او سفارش نموده است عمل نماید و نامه این بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. از بنده خدا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به اهل مصر و محمد بن ابی بکر. سلام بر شما. همانا من خداوندی را ستایش می کنم که هیچ معبودی جز او نیست. اما بعد: من شما را به تقوای پروردگار در آنچه شما از آن پرسیده خواهید شد و به آن باز می گردید سفارش می کنم. همانا خداوند فرازند می فرماید: «هرکس در گرو اعمال خویش است» و می گوید: «خدا شما را از خودش بیم می دهد که بازگشت به سوی اوست» و می گوید: «به پروردگارت سوگند که از کردار همه خواهیم پرسید» ای بندگان خدا بدانید که پروردگار بلندمرتبه از کردار کوچک و بزرگ شما خواهد پرسید پس اگر عذاب کند ما ستم کارتریم و اگر ببخشاید او مهربان ترین مهربانان است.

اللّٰهُ، إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ حِينَ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ وَيُنصَحُهُ بِالتَّوْبَةِ، عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا تَجْمَعُ الْخَيْرَ وَ لَا خَيْرَ غَيْرَهَا، وَيُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَدْرِكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ): وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ [النحل (١٦): ٣٠] اَعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ: أَمَّا لِخَيْرِ [الدُّنْيَا] فَإِنَّ اللَّهَ يَشْبِيهِ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ، قَالَ اللَّهُ (سُبْحَانَهُ) لِإِبْرَاهِيمَ: وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ [العنكبوت (٢٩): ٢٧] فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَفَاهُ الْمَهْمَ فِيهِمَا، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ [الزمر (٣٩): ١٠] فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَحْسَبِ لَهُمْ بِهِ فِي الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ [يونس (١٠): ٢٦] وَ الْحَسَنَى هِيَ الْجَنَّةُ وَ الزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا [وَ أَمَّا لِخَيْرِ الْآخِرَةِ] فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْفُرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيَّئَةٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ بِهَا السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ [هود (١١): ١١٤] حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَبْتَ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ، ثُمَّ أَعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا [انبیاء (٧٨): ٣٦] وَ قَالَ: فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ [سبا (٣٤): ٣٤]:

ای بندگان خدا، همانا نزدیک ترین حالت بنده به بخشش و رحمت پروردگار زمانی است که با بندگی خدا برای او عمل می کند و با توبه طلب خیر می نماید. تقوا پیشه باشید که تقوا همه نیکی ها را در خود جمع می کند و نیک جز آن نیست و به وسیله آن نیکی از نیکی های دنیا و آخرت به دست می آید که به جز آن حاصل نمی شود. خداوند عزتمند می فرماید: «به پرهیزگاران گفته می شود: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند «خوبی». برای نیکوکاران در این دنیا خیر است و سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای تقوای پیشگان.» بندگان خدا بدانید که انسان مؤمن برای سه نیکویی رفتار می کند: یا برای نیکی دنیا که پروردگار به خاطر کردارش در دنیایش به او پاداش می دهد. خداوند بلند مرتبه درباره ابراهیم علیه السلام فرمود:

«در دنیا پاداشش را عطا کردیم و در آخرت از صالحان است.» پس هر کس برای خداوند بلندمرتبه رفتار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت به او عطا می نماید. و او را در امور مهم دنیا و آخرت کفایت می کند. خداوند بلندمرتبه می فرماید: «ای بندگان مؤمن از پروردگارتان بترسید. برای نیکوکاران در این دنیا پاداش نیکوست و زمین خدا پهناور است فقط پاداش شکیبایان است که بدون حساب داده می شود.» پس خداوند به خاطر آنچه در دنیا به ایشان عطا فرموده است در آخرت آنان را مورد حساب خود قرار نمی دهد. خداوند بلند مرتبه می فرماید: «نیکوکاران را پاداش نیکویی است و زیادتى» و پاداش نیکو بهشت و زیادت دنیا است. و برای نیکی آخرت که خداوند بلندمرتبه در مقابل هرنیکی یک بدی را می زداید.

خداوند بلند مرتبه می فرماید: «همانا نیکی ها بدی ها را می زدایند، این برای پند پذیران تذکری است.» تا هنگامی که قیامت برپا شود نیکی هایشان محاسبه می شود، سپس خداوند در مقابل هرنیکی ده برابر تا هفتصد برابر عطا می کند. خداوند بلند مرتبه می گوید: «پاداشی از سوی پروردگار تو و عطایی محاسبه شده است.» و می فرماید: «و آنان پاداشی چند برابر آنچه عمل کرده بودند دریافت می دارند و آنان در جایگاهشان در ایمنی به سر می برند.»

٣٧]فارغبوا في هذا رحمكم الله و اعملوا له و تحاضوا عليه. و اعلموا يا عباد الله أن المتقين حازوا عاجل الخير و آجله، شاركوا أهل الدنيا في دنياهم، و لم يشاركهم أهل الدنيا في آخرتهم، أباحهم الله من الدنيا ما كفاهم به و أغناهم، قال الله عز و جل: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [الاعراف (٧):٣٢]سكنوا الدنيا بأفضل ما سكنت، و أكلوها بأفضل ما أكلت، شاركوا أهل الدنيا في دنياهم فأكلوا معهم من طيبات ما يأكلون، و شربوا من طيبات ما يشربون، و لبسوا من أفضل ما يلبسون، و سكنوا من أفضل ما يسكنون، و تزوجوا من أفضل ما يتزوجون، و ركبوا من أفضل ما يركبون، أصابوا لذة الدنيا مع أهل الدنيا، و هم غدا جيران الله تعالى، يتمنون عليه فيعطيهما ما يتمنون، لا- ترد لهم دعوته، و لا- ينقص لهم نصيب من اللعنه، فإلى هذا يا عباد الله يشقائق إليه من كان له عقل و يعمل له بتقوى الله، و لا حول و لا قوة إلا بالله. يا عباد الله، إن اتقيتم و حفظتم نبيكم في أهل بيته، فقد عبدتموه بأفضل ما عبد، و ذكرتموه بأفضل ما ذكر، و شكرتموه بأفضل ما شكر، و أخذتم بأفضل الصبر و الشكر، و اجتهدتم أفضل الاجتهاد، و إن كان غيركم أطول منكم صلاه و أكثر منكم صياما فأنتم أتقى لله منه، و أنصح لأولى الأمر. احذروا يا عباد الله الموت و سكرته، فأعدوا له عدته، فإنه يفجؤكم بأمر عظيم بخير لا يكون معه شر أبدا، أو بشر لا

خدای رحمتان کند در این امر رغبت کنید و یکدیگر را بر آن امر ترغیب نمایید. ای بندگان خدا! بدانید که تقوا پیشگان نیکی دنیا گذرا و آخرت پایدار را به دست آوردند و با اهل دنیا در دنیایشان شریک گشتند و اهل دنیا در امور اخروی آنان شریک نشدند. خداوند از دنیا به آن مقدار که ایشان را کفایت کند و بی نیازشان سازد بر آنان مباح ساخت. خداوند شکوهمند می گوید: «بگو چه کسی زینت های خداوند را که برای بندگانش خارج ساخته است و روزی های نیکو را حرام ساخته است. بگو آن نعمت در روز قیامت برای کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آوردند و اخلاص داشته اند. این چنین، نشانه هایمان را برای گروهی که می دانند شرح می دهیم.»

در دنیا به بهترین شیوه زندگی کردند و از بهترین خوردنی ها استفاده نمودند و با دنیاپیشگان در دنیایشان همراهی نمودند و با ایشان از نیکوترین خوردنی ها بهره بردند و از نیکوترین آشامیدنی ها، استفاده کردند و از بهترین لباس ها پوشیدند و در بهترین مساکن، سکونت گزیدند و با بهترین همسران ازدواج نمودند و بر بهترین مرکب ها سوار شدند. با دنیاپیشگان از لذت های دنیا بهره بردند و آنان فردا [ای قیامت] همسایگان خداوند فرازند هستند هر آنچه از خدا تمنا می کنند به ایشان عطا می نماید و خواسته آنان رد نمی شود و بهره ای از لذت آنان کاسته نمی شود. پس ای بندگان خدا! هر کس عقل داشته باشد و با تقوای الهی رفتار نماید به این [شیوه زندگی] رغبت نشان می دهد و هیچ نیرو و توانایی جز با کمک خداوند ممکن نیست. ای بندگان خدا! اگر پرهیزگار باشید و مراعات خاندان پیامبران را نمائید او را به بهترین شیوه پرستیده اید و با بهترین یاد، یاد نموده اید و با بهترین شکر سپاس گذاری کرده اید و بهترین شکر و شکیبایی را به کار بسته اید و با بهترین تلاش و سعی عمل نموده اید، هر چند دیگران نماز را طولانی تر از شما بخوانند و بیشتر روزه بگیرند، زیرا شما بیشتر از آنان رعایت تقوای الهی را کرده اید و برای صاحبان امر (امامان علیهم السلام) خود خیرخواه ترید. ای بندگان خدا! از مرگ و سكرات آن برحذر باشید و توشه اش را آماده نمایید. همانا مرگ با امری عظیم ناگهان شما را در بر می گیرد با چیزی که هرگز بدی در آن راه ندارد یا بدی که هرگز نیکی و خیری در آن نیست.

يكون معه خير أبدا، فمن أقرب إلى الجنة من عاملها، و من أقرب إلى النار من عاملها؟ إنه ليس أحد من الناس تفارق روحه جسده حتى يعلم إلى أي المنزلة يصير: إلى الجنة أم النار، أعدو هو لله أم ولي؟ فإن كان وليا لله فتحت له أبواب الجنة، و شرعت له طرقها، و رأى ما أعد الله له فيها، ففزع من كل شغل، و وضع عنه كل ثقل، و إن كان عدوا لله فتحت له أبواب النار، و شرعت له طرقها، و نظر إلى ما أعد الله له فيها، فاستقبل كل مكروه و ترك كل سرور، كل هذا يكون عند الموت، و عنده يكون اليقين، قال الله تعالى: الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [النحل (١٦): ٣٢] و يقول: الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ [النحل (١٦): ٢٨-٢٩] يا عباد الله، إن الموت ليس منه فوت، فاحذروه قبل وقوعه، و أعدوا له عدته، فإنكم طرد الموت، إن أقمت له أخذكم، و إن فررت منه أدرككم، و هو أزم لكم من ظلكم، الموت معقود بنواصيكم و الدنيا تطوى خلفكم، فأكثروا ذكر الموت عند ما تنازعكم إليه أنفسكم من الشهوات، و كفى بالموت واعظا؛ و كان رسول الله صلى الله عليه و اله كثيرا ما يوصى أصحابه بذكر الموت، فيقول: أكثروا ذكر الموت، فإنه هادم اللذات، حائل بينكم و بين الشهوات. يا عباد الله، ما بعد الموت لمن لم يغفر له أشد من الموت: القبر، فاحذروا ضيقه و ضنكه و ظلمته و غربته، إن

پس چه کسی به بهشت از عمل کننده [برای بهشت] و چه کسی در جهنم از عمل کننده [برای جهنم] نزدیک تر است؟ روح هیچ کس از مردم از کالبدش مفارقت نمی کند تا بداند که به سوی کدامیک از دو منزل حرکت می کند: به سوی بهشت یا دوزخ؟ دشمن خداست یا دوست او؟ اگر دوست خدا باشد درهای بهشت برایش باز می گردد و راه های آن برایش هموار می شود و آنچه را خداوند در بهشت برایش فراهم ساخته است مشاهده می کند. پس از هر مکروه و بدی استقبال می کند و هر شادی را رها می کند و تمامی این ها هنگام مرگ می باشد و یقین نیز در آن هنگام است. خداوند فرازند می فرماید: «همان هایی که فرشتگان مرگ روحشان را می گیرند درحالی که پاک و پاکیزه اند به آن ها می گویند: سلام بر شما وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید» و می فرماید: «همان ها که فرشتگان مرگ روحشان را می گیرند درحالی که به خود ظلم کرده بودند. در این موقع آن ها تسلیم می شوند [و به دروغ می گویند: ما کار بدی انجام نمی دادیم. آری خداوند به آنچه انجام می دادید عالم است. [به آنها گفته می شود: اکنون از درهای جهنم وارد شوید درحالی که جاودانه در آن خواهید بود چه جای بدی است جایگاه مستکبران.» ای بندگان خدا!! از مرگ گریزی نیست. پس پیش از فرارسیدنش از آن برحذر باشید و توشه ای را فراهم سازید. همانا شما گرفتار در دام مرگ هستید. اگر در مقابلش بایستید شما را در بر می گیرد و اگر از او بگریزید شما را در می یابد. و او چون سایه ای همراه شما است. مرگ به پیشانی [و سرنوشت شما] گره خورده است. و دنیا گذشته شما را درهم می پیچد پس هنگامی که نفستان در گرداب شهوات با شما به جدال برمی خیزد فراوان به یاد مرگ باشید. پنددهنگی مرگ [برای شما] کفایت می کند و فرستاده خدا یارانش را فراوان سفارش به یاد مرگ می نمود و می فرمود:

فراوان به یاد مرگ باشید که درهم شکننده لذت ها است و میان شما و شهوات مانع می شود».

ای بندگان خدا! پیامدهای پس از مرگ برای کسانی که آمرزیده نشده اند سخت تر از مرگ است. قبر! از تنگی و سختی و تاریکی و تنهایی آن برحذر باشید.

القبر يقول كل يوم: أنا بيت التراب، أنا بيت الغربه، أنا بيت الوحشه، أنا بيت الدود و الهوام؛ و القبر روضه من رياض الجنه، أو حفره من حفر النيران، إن العبد المؤمن إذا دفن قالت له الأرض: مرحبا و أهلا، قد كنت ممن أحب أن يمشى على ظهري، فإذا وليتك فستعلم كيف صنعى بك؛ فتسرع له مدّ البصر. و إن الكافر إذا دفن قالت له الأرض: لا مرحبا و لا أهلا، لقد كنت من أبغض من يمشى على ظهري، فإذا وليتك فستعلم كيف صنعى بك؛ فتضمّمه حتى تلتقى أضلاعه. و إن المعيشه الضنك التي حذر الله منها عدوّه عذاب القبر، إنه يسلط على الكافر فى قبره تسعه و تسعين تئينا، فينهش لحمه، و يكسرن عظمه، يتردّدن عليه كذلك إلى يوم يبعث، لو أن تئينا منها نفخ فى الأرض لم تنبت زرا أبدا. اعلّموا يا عباد الله إن أنفسكم الضعيفه و أجسادكم الناعمه الرقيقه التي يكفيها اليسير تضعف عن هذا، فإن استطعتم أن تجزعوا لأجسادكم و أنفسكم ممّا لا طاقة لكم به و لا صبر لكم عليه، فاعملوا بما أحبّ الله و اتركوا ما كره الله. يا عباد الله، إن بعد البعث ما هو أشدّ من القبر، يوم يشيب فيه الصّغير، و يسكر منه الكبير، و يسقط فيه الجنين، و تذهل كل مريضه عمّا أرزعت [الحج (٢٢): ٢]. يوم عبوس قمطير يوم كان شرّه مستطيرا.

إن فرع ذلك اليوم ليرهب الملائكه العذرين لا- ذنب لهم، و ترعد منه السّبع الشّداد، و الجبال الأوتاد، و الأرض المهاده، و تنشقّ السماء فهى يومئذ واهيه، و تتغيّر فكأنّها وردّه كالدهان، و تكون الجبال كثيبا مهيبا بعد ما كانت صمّا صلابا، و ينفخ

به درستی که قبر هر روز ندا در می دهد: من خانه تنهایی و خاکی هستم، من خانه وحشتم، من خانه کرم ها و گزندگانم. و قبر باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنم است.

هنگامی که بنده مؤمن در خاک نهاده می شود زمین به او می گوید: خوش آمدی! تو از کسانی بودی که دوست دارم بر روی من قدم بردارند پس هنگامی که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو رفتار خواهم کرد. پس زمین تا چشم کار می کند برای او وسعت می یابد. و هنگامی که انسان کافر دفن می شود، زمین به او خواهد گفت: آمدنت نکوهیده و ناپسند باد. تو مبعوض ترین کسانی بودی که بر من گام می نهند. و زمانی که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که با تو چگونه رفتار می کنم. پس او را در بر می گیرد و فشار می دهد تا استخوان هایش درهم می شکند. زندگی در تنگی و فشار که خداوند دشمنانش را از آن بر حذر داشته است عذاب قبر است. همانا خداوند بر کافر در قبرش نود و نه مار بزرگ مسلط می سازد تا گوشت بدنش را بگزند و استخوان هایش را خرد کنند و این چنین در نزد او رفت و آمد دارند تا روزی که برانگیخته شود و اگر یکی از آن مارها در زمین بدمد هیچ گاه گیاهی بر زمین نخواهد رویید. ای بندگان خدا! بدانید که نفس های شما ناتوان و بدن هایتان نحیف و نرم است که امور آسان آن را کفایت می کند و در مقابل آن امور نیز ناتوان است. پس اگر خواستید که برای بدن ها و جاهایتان از چیزهایی که طاقتش را ندارید و بر آن نمی توانید بی تابی کنید پس به هر آنچه خدا دوست دارد عمل کنید و هرچه را مورد کراهت اوست ترک نمایید. ای بندگان خدا! همانا روز قیامت، شدیدتر از قبر است. روزی که کودکان در آن پیر می شوند و بزرگان در آن چون مستان می گردند [و عقل خود را از دست می دهند] و جنین ها در آن سقط می شوند و «هر مادری آن را که شیر داده است فراموش می کند»، روزی درهم فرورفته و گرفته و سخت، روزی که بدی اش گسترده است. ترس آن روز فرشتگانی را که هیچ گناهی ندارند می ترساند و هفت فرشته پر ابهت که گماشتگان بر جهنم اند لرزه بر اندامشان می افتد و کوه های میخکوب شده بر زمین و زمین هموار، به لرزه در آیند. آسمان از هم جدا می شود و در آن روز فرو می ریزد و رنگش تغییر می یابد گویی روغن مذاب گلگون است و کوه ها که با صلابت و سخت هستند همچون سراب گردند.

فى الصّور فىفزع من فى السّماوات و من فى الأرض إلا من شاء الله، فكيف من عصى بالسّمع و البصر و اللّسان و اليد و الرّجل و الفرج و البطن، إن لم يغفر الله له ىرحمه من ذلك الیوم؟ لأنّه یقضی و یصیر إلى غیره، إلى نار قعرها بعید، و حرّها شدید، و شرابها صدید، و عذابها جدید، و مقامها حدید، لا یفتر عذابها و لا یموت ساکنها، دار لیس فیها رحمة، و لا یسمع لأهلها دعوه. و اعلموا یا عباد الله أنّ مع هذا رحمة الله الّتی لا تعجز العباد، جنّه عرضها كعرض السّماوات و الأرض أعدت للمتّقین، لا ىكون معها شرّ أبدا، لذاتها لا تملّ، و مجتمعها لا یتفرّق، و ساکنها قد جاوروا الرّحمن، و قام بین أیدیهم الغلمان، بصحاف من الذهب فیها الفاكهه و الرّیحان. ثمّ اعلم یا محمّد بن أبى بكر إنى قد ولیتک أعظم أجنادى فى نفسى، أهل مصر، فإذا ولیتک ما ولیتک من أمر النّاس فأنت حقیق أنّ تخاف منه على نفسک و أنّ تحذر منه على دینک، فإن استطعت أنّ لا تسخط ربّیک برضا أحد من خلقه فافعل، فإنّ فى الله عزّ و جلّ خلفا من غیره، و لیس فى شىء سواه خلف منه، اشتدّ على الطّالم و خذ علیه، و لن لأهل الخیر و قرّبهم، و اجعلهم بطانتک و أقرانک، و انظر إلى صلاتک کیف هى، فإنک إمام لقومک [ینبغى لك] أنّ تتمّها و لا تخفّفها، فلیس من إمام ىصلّى بقوم ىكون فى صلاتهم نقصان إلا كان علیه، لا ینقص من صلاتهم شىء، و تتمّها و تحفّظ فیها، ىکن لك مثل أجورهم، و لا ینقص ذلك من أجرهم شیئا. و انظر إلى الوضوء، فإنّه من تمام الصّلاه، تمضمض ثلاث

و صور دمیده شود و هر کس در آسمان ها و زمین است جز آنکه خدا بخواهد، از صدای آن می هراسد، پس کسی که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و شرمگاه و شکم به نافرمانی خدا پرداخته است. اگر خداوند در آن روز بر او نبخشاید و او را نیامرزد چگونه خواهد بود؟! زیرا حکم بر او جاری می شود و به سوی غیر خود حرکت می کند. به سوی دوزخی ژرف که حرارتی سخت و فراوان دارد و نوشاک آن چرک و خونابه و عذابش تازه و با گرزهای آهنین بر سرشان کوفته می شود. عذابش باز نمی ایستد و ساکنینش نمی میرند. خانه ای است که بخشایش در آن راه ندارد و خواسته اهل آن شنیده نمی شود. ای بندگان خدا! بدانید که با این وجود، رحمت الهی که بندگان را پشت سر خود رها نمی سازد و [تنها نمی گذارد] بهشتی است عرض آن همچون عرض آسمان ها و زمین است که برای پرهیزگاران آماده شده است، همراه آن هرگز بدی وجود ندارد. لذت های آن خستگی نمی آورد و اجتماعاتش پراکنده نمی شوند و ساکنین آن در همسایگی و مجاورت خداوند رحمانند و غلامان بهشتی به همراه ظرف هایی از طلا- که در آن میوه و گل های خوشبو وجود دارد در کنارشان حاضرند. سپس بدان ای محمد بن ابی بکر که من تو را فرمانروای بزرگ ترین سپاهیانم قرار دادم و آنان اهل مصر می باشند. هنگامی که تو را فرمانروا قرار دادم تو را فرمانروای بر امورات [شخصی] مردم نمودم [تا بخواهی به هر طریق که دوست داری در آن رفتار کنی!] پس تو سزاوار هستی که از آن برخوردار باشی و از آنان بر دین خود بر حذر باشی. پس اگر توانستی که به خاطر رضایت هیچ کس از آفریدگان، پروردگارت را به خشم در نیاوری پس آن گونه باش.

همانا در خداوند عزّتمند جانشینی از غیر اوست [یعنی اگر با رضایت خالق موجب غضب مخلوق شدی دیگری از آفریدگان هست که جای او را بگیرد] و در هیچ چیز جز او جانشینی از او وجود ندارد. [پس اگر برای رضایت مخلوق موجب خشم خالق شوی هیچ چیز جای آن را پر نمی کند]. بر ستمگران سخت بگیر و آنان را [از ستمگری] باز دار. با نیکوکاران نرم رفتار باش و آنان را [به خود] نزدیک ساز. و آنان را از نزدیکان و هم نشینان خود قرار ده. و به نمازت بنگر که چگونه است؟ همانا تو پیشوای قومت می باشی پس سزاوار است که نمازت را کامل به پا داری و آن را سبک مشماری. پس هیچ امامی نیست که با گروه خود نماز

مرّات، واستنشق ثلاثاً، و اغسل وجهك ثم يدك اليمنى ثم اليسرى ثم امسح رأسك و رجليك، فإنّي رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله يصنع ذلك، و اعلم أنّ الوضوء نصف الإيمان. ثم ارتقب وقت الصّلاه، فصلّها لوقتها، و لا- تعجل بها قبله لفراغ، و لا تؤخّرها عنه لشغل، فإنّ رجلاً سأل رسول الله صلى الله عليه و اله عن أوقات الصّلاه، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله أتاني جبرئيل عليه السّلام فأراني وقت الصّلاه حين زالت الشّمس، فكانت على حاجبه الأيمن، ثم أراني وقت العصر فكان ظلّ كلّ شيء مثله، ثم صلى المغرب حين غربت الشّمس، ثم صلى العشاء الآخـره حين غاب الشّفق، ثم صلى الصّبح فأغسل بها و النّجوم مشتبكه، فصلّ لهذه الأوقات، و الزم السنّه المعروفه و الطّريق الواضحه، ثم انظر ركوعك و سجودك، فإنّ رسول الله صلى الله عليه و اله كان أتمّ النّاس صلاه، و أحقّهم عملاً- بها. و اعلم أنّ كلّ شيء من عملك تبع لصّلاتك، فمن ضيّع الصّلاه فإنّه لغيرها أضيع. أسأل الله الذي يرى و لا يرى، و هو بالمنظر الأعلى أن يجعلنا و إيّاك ممّن يحبّ و يرضى حتّى يعيننا و إيّاك على شكره و ذكره، و حسن عبادته، و أداء حقّه و على كلّ شيء اختار لنا في دنيانا و ديننا و آخرتنا، و أنتم يا أهل مصر، فليصدّق قولكم فعلكم، و سرّكم علانيتكم، و لا تخالف ألسنتكم قلوبكم. و اعلموا أنّه لا يستوى إمام الهدى و إمام الرّدى، و وصيّ النّبىّ صلى الله عليه و اله و عدوّه، إنّى لا- أخاف عليكم مؤمنا و لا- مشركاً؛ أمّا المؤمن فيمنعه الله بإيمانه، و أمّا المشرك فيحجزه الله عنكم بشركه، و لكنّى أخاف عليكم المنافق، يقول ما تعرفون و يعمل بما تنكرون.

می گزارد و در نماز آن گروه کاستی وجود دارد جز آن که آن کاستی بر عهده اوست. از نمازشان چیزی کم مگذار و آنان را کامل بپا دار و بر آن مراقبت کن که برای تو همانند پاداش آنان خواهد بود و این رفتار تو چیزی از پاداش آنان نمی کاهد. و به وضو بنگر که مایه کامل بودن نماز است.

سه بار آب در دهانت بگردان و سه بار آب داخل بینی کن و صورتت را بشوی و سپس دست راست و دست چپ را بشوی و سر و دو پایت را مسح کن. همانا من رسول خدا را دیدم که این گونه عمل می کرد. و بدان که وضو نیمی از ایمان است. سپس مراقب زمان نمازها باش و در وقتش نماز را بپا دار و به خاطر آسودگی ات پیش از وقت آن نماز مگزار و برای کاری که پیش آمده است آن را از زمانش به تأخیر میانداز. همانا مردی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در باره اوقات نماز پرسید، پس پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را هنگام زوال خورشید به من نشان داد و خورشید برابروی طرف راست او بود. سپس زمان نماز عصر را به من نشان داد که سایه هر چیزی هم اندازه خود او بود. سپس هنگامی که خورشید غروب کرد نماز مغرب را خواند و سپس هنگامی که سرخی مغرب از میان رفت نماز عشا را به جا آورد سپس نماز صبح را در هنگامی که سرخی مغرب از میان رفت نماز عشا را به جا آورد سپس نماز صبح را در هنگامی که ظلمت شب و سپیدی درهم آمیخته بود به جا آورد در حالی که ستارگان درهم تنیده بودند. پس در این اوقات نماز به پادار و سنت شناخته شده و راه روشن را همراهی نما. سپس به رکوع و سجده ات بنگر همانا رسول خدا از همه کامل تر نماز می خواند و از همه به عمل به نماز سزاوارتر بود و بدان که هر عمل تو از نمازت پیروی می کند پس هر کس نماز را تباه سازد غیر آن را بیش تر تباه می کند. از خدایی که می بیند و دیده نمی شود و خود در نظر گاه بلندش قرار دارد می خواهم که ما و تو را از کسانی که [آنان را] دوست دارد و [از آنان] خشنود می شود قرار دهد تا ما و شما را بر شکرگزاری و پاداش و بندگی نیکو و ادای حَقّش و بر هر چیزی که در دنیا و آخرت ما برگزیده است یاری کند. و شما ای اهل مصر باید کردار شما، سختتان را و باطن شما، ظاهرتان را تصدیق کند و راست بر شمارد و قلب های شما نمی بایست با آنچه بر زبان می آورید مخالفت کند. و بدانید که پیشوای هدایت و پیشوای نابودی و جانشین پیامبر و دشمن او یکسان نمی باشند.

يا محمّد بن أبى بكر، اعلم أنّ أفضل الفقه الورع فى دين الله، والعمل بطاعته، وإنّى أوصيك بتقوى الله فى سرّ أمرك و علانيتك و على أىّ حال كنت عليها، الدّنيا دار بلاء و دار فناء، والآخرة دار الجزاء و دار البقاء، فاعمل لما يبقى و اعدل عمّا يفنى، و لا تنس نصيحتك من الدّنيا، أوصيك بسبع هنّ من جوامع الإسلام: تخشى الله عزّ و جلّ و لا تخش النّاس فى الله، و خير القول ما صدّقه العمل، و لا- تقض فى أمر واحد بقضاءين مختلفين فيختلف أمرك و تزيغ عن الحقّ، و أحبّ لعامة رعيّتك ما تحبّ لنفسك و أهل بيتك، و اكره لهم ما تكره لنفسك و أهل بيتك، فإنّ ذلك أوجب للحجّه و أصلح للرعيّة، و خض الغمرات إلى الحقّ، و لا تخف فى الله لومه لائم، و انصح المرء إذا استشارك، و اجعل نفسك أسوه لقريب المؤمنين و بعيدهم. جعل الله مودّتنا فى الدّين، و خلّتنا و إيّاكم خلمه المتّقين، أبقى لكم طاعتكم، حتّى يجعلنا و إيّاكم بها إخواناً على سُرُرٍ مُّتقَابِلِينَ [الحجر(١٥):٤٧] أحسنوا أهل مصر موازره محمّد أميركم، و اثبتوا على طاعتكم، تردوا حوض نبيكم صلى الله عليه و اله أعاننا الله و إيّاكم على ما يرضيه، و السّلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

تم المجلس الأوّل، و يتلوه المجلس الثانى من أمالى الشيخ السعيد أبى جعفر محمّد بن الحسن بن على الطّوسى رحمه الله.

همانا من بر شما از اهل ایمان و مشرکان هراسی ندارم. اما خداوند، مؤمن را به وسیله ایمانش باز می دارد و مشرک را به وسیله شرک ورزی اش از [ضرر رساندن به] شما مانع می شود. و لیکن بر شما از منافق در هر اسم که به آنچه می دانید و می پسندید سخن می گوید و به آنچه دوست نمی دارید رفتار می کند.

ای محمد بن ابی بکر! بدان که با فضیلت ترین آگاهی و دانش، پرهیزگاری در دین خدا و عمل به بندگی اوست. من تو را به تقوای الهی در امور پنهان و آشکار و بر هر حالی که هستی سفارش می کنم. دنیا سرای بلا و نابودی و آخرت سرای پاداش و پابندگی است، پس برای هر آنچه باقی می ماند عمل کن و از هر چه نابود می شود روی گردان و بهره خود را از دنیا فراموش مکن. تو را به هفت چیز سفارش می کنم که از مسائل پراهمیت در اسلام است: از خداوند شکوهمند بترس و از مردم درباره امور خدایی نهراس و بهترین سخن آن است که رفتار انسان آن را تأیید کند و در یک مسأله به دو گونه متفاوت قضاوت مکن که امرت دگرگون شود و از حق منحرف می گردی و برای عموم زبردستان هر آنچه برای خود و خانواده ات می پسندی، دوست بدار و هر آنچه برای خود و خانواده ات دوست نداری برای آنان نیز می پسند. همانا این نحوه رفتار حجت و دلیل انسان را الزام آورتر می کند. امور زبردستان را بیشتر اصلاح می نماید و به سوی حق در سختی ها داخل شو و در راه خدا از ملامت ملامتگران نهراس و هنگامی که کسی از تو مشورت طلبید برایش خیرخواهی کن و خود را الگویی برای مؤمنان نزدیک و دور از خود قرار ده. خداوند دوستی ما را در دین قرار داد و دوستی ما و شما دوستی پرهیزگاران است و بندگیتان را برایتان باقی گذارد تا ما و شما را به واسطه آن دوستی، برادرانی بر تخت هایی در مقابل هم [در بهشت] قرار دهد. ای اهل مصر! به نیکی با فرمان روایتان محمد همکاری کنید و بر بندگی تان ثابت قدم باشید تا در حوض پیامبران وارد شوید. خداوند ما و شما را بر آنچه او را خشنود می سازد یاری کند و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

مجلس اول به پایان رسید و مجلس دوم از امالی شیخ سعید ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه الله به دنبال آن خواهد آمد.

[٢] المجلس الثاني فيه بقيه أحاديث الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٣٢-١- أخبرنا الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان (رحمه الله)، قال:

أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي، قال: حدثنا أبو نصر محمد بن عمر النيشابوري، قال: حدثنا محمد بن السري، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا حفص بن غياث، عن برد بن سنان، عن مكحول، عن واثله بن الأصقع، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: لا تظهر الشّماتة لأخيك فيعافه الله و يبتليك.

٣٣-٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن يونس عن كليب الأسدي عن الصّادق عليه السّلام يقول: أما و الله إنكم لعلي دين الله و ملائكته، فأعينونا على ذلك بورع و اجتهاد، عليكم بالصّلاه و العباده، عليكم بالورع.

٣٤-٣- أخبرنا المفيد عن علي بن خالد المراغي عن علي بن الحسن الكوفي

ص: ٧٤

در آن ادامه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان آمده است.

«به نام خداوند رحمتگر مهربان»

۳۲- با برادر خود شامت

[۳۲] ۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: از گرفتاری که برای برادرت پیش آمده است اظهار خشنودی مکن که خدا او را عافیت و رهایی می بخشد و تو را گرفتار می سازد.

۳۳- کلام امام صادق علیه السلام: شما بر دین خدا هستید

[۳۳] ۲- کلب بن معاویه اسدی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: به خدا سوگند که شما بر دین خدا و فرشتگان هستید. پس با پرهیزگاری و سخت کوشی ما را بر این دین یاری نمایید. بر شما باد به نماز و بندگی و پرهیزگاری.

عن جعفر بن محمد بن مروان، عن أبيه عن شيخ بن محمد عن أبي علي بن عمر الخراساني، عن إسحاق بن إبراهيم، عن أبي إسحاق السبيعي، قال: دخلنا على مسروق الأجدع، فإذا عنده ضيف له لا نعرفه و هما يطعمان من طعام لهما، فقال الضيف: كنت مع رسول الله صلى الله عليه و اله بحنين؛ فلمّا قالها عرفنا أنّه كانت له صحبه مع النبي صلى الله عليه و اله قال فجاءت صفية بنت حيي ابن أخطب إلى النبي صلى الله عليه و اله فقالت: يا رسول الله، إنّني لست كأحد من نسائك قتلت الأب و الأخ و العم، فإن حدث بك شيء فإلى من؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه و اله: إلى هذا -و أشار إلى علي بن أبي طالب عليه السلام ثم قال: ألا أحدّثكم بما حدّثني به الحارث الأعور؟ قال: قلنا: بلى. قال: دخلت على علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: ما جاء بك يا أعور؟ قال: قلت: حبّك، يا أمير المؤمنين. قال: الله؛ قلت: الله؛ فناشدني ثلاثاً، ثم قال: أما إنّه ليس عبد من عباد الله ممّن امتحن الله قلبه للايمان إلاّ و هو يجد مودّتنا على قلبه فهو يحبّنا، و ليس عبد من عباد الله ممّن سخط الله عليه إلاّ و هو يجد بغضنا على قلبه فهو يبغضنا، فأصبح محبّنا ينتظر الرّحمه، و كان أبواب الرّحمه قد فتحت له، و أصبح مبغضنا على شفا جُرفٍ هارٍ فأنهار به في نارٍ جهنّم [التوبه (٩): ١٠٩] فهنيئاً لأهل الرّحمه رحمتهم، و تعسا لأهل النار مثواهم.

٣٥-٤- حدّثنا المفيد عن الحسن بن علي بن الفضل الرّازي عن علي بن أحمد العسكري عن محمد بن هارون الهاشمي عن إبراهيم بن مهديّ الأبلّي عن

۳۴- کلام صفیه دختر حیّ بن أخطب با رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و حديث حارث همدانی در دوست داشتن اهل بیت

[۳۴]-۳- ابو اسحاق سیعی می گوید: به نزد مسروق اجدع رفتیم درحالی که میهمانی داشت که او را نمی شناختیم و آن دو از غذایی که نزدشان بود تناول می کردند. پس میهمان گفت: در حین به همراه فرستاده خدا صَلَّى الله عليه و اله بودم. [راوی گوید:] هنگامی که این سخن را گفت فهمیدیم از یاران و هم نشینان پیامبر صَلَّى الله عليه و اله است. او ادامه داد: پس صفیه دختر حیّ بن أخطب به سوی پیامبر صَلَّى الله عليه و اله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! من همچون یکی از زنان نیستم. پدر و برادر و عموی مرا کشته ای. پس اگر اتفاقی برایم بیافتد به چه کسی پناه برم؟ پیامبر خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمود:

به این- و به علی بن ابی طالب اشاره کرد- سپس آن مرد ادامه داد: آیا آن چه را که حارث اعور برایم روایت کرده است به شما بازگو نکنم؟ گفتیم: چرا بگو. او گفت: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: چه چیز تو را اینجا آورده است؟ حارث می گوید: عرضه داشتم:

محبت تو ای امیر مؤمنان! حضرت فرمود: الله [به خدا راست می گویی]. عرضه داشتم: الله [به خدا راست می گویم] پس سه بار مرا قسم داد و سپس فرمود: به درستی که هیچ بنده ای از بندگان خدا که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است وجود ندارد جز آنکه دوستی ما را در قلبش می یابد و ما را دوست دارد. و هیچ بنده ای از بندگان خدا که خداوند بر او غضب کرده است وجود ندارد جز آنکه کینه ما را در قلبش می یابد و ما را دشمن می دارد. پس دوستدار ما در انتظار بخشایش الهی است و گویا درهای رحمت برای او بازگشته است و دشمن ما بر دهانه گودال آتشین قرار دارد که در حال فرو ریختن است. و با او در آتش دوزخ فرو ریخته می شود و نابود می شوند. پس رحمت الهی بر اهل بخشش گوارا باد و هلاک خداوند بر دوزخیان و جایگاه آنان.

إسحاق بن سليمان الهاشمي، عن أبيه عن هارون الرشيد، عن أبيه المهدي عن الدوانيقي عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن عبد الله بن عباس عن أبيه قال:

سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: يا أيها الناس، نحن في القيامة ركبان أربعة ليس غيرنا. فقال له قائل: بأبي أنت و أمي - يا رسول الله - من الركبان؟ قال: أنا على البراق، و أخي صالح على ناقه الله التي عقرها قومه، و ابنتي فاطمة على ناقتي العضاء، و علي بن أبي طالب على ناقه من نوق الجنة، خطمها من اللؤلؤ الرطب، و عيناها من ياقوتتين حمراوين، و بطنها من زبرجد أخضر، عليها قبة من لؤلؤه بيضاء، يرى ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، ظاهرها من رحمة الله و باطنها من عفو الله، إذا أقبلت زفت، و إذا أدبرت زفت، و هو أمامي على رأسه تاج من نور يضيء لأهل الجمع، ذلك التاج له سبعون ركنا، كل ركنا يضيء كالنجم الدرّي في أفق السماء، بيده لواء الحمد، و هو ينادي في القيامة: «لا إله إلا الله محمد رسول الله فلا يمرّ بملا من الملائكة إلا قالوا: نبي مرسل و لا نبي إلا يقول:

ملك مقرب، فينادي مناد من بطنان العرش: يا أيها الناس، ليس هذا ملكا مقربا، و لا نبيا مرسلا، و لا حامل عرش، هذا علي ابن أبي طالب. و يجيء شيعته من بعده فينادي مناد لشيعته: من أنتم؟ فيقولون: نحن العلويون. فيأتيهم النداء: أيها العلويون، أنتم آمنون، ادخلوا الجنة مع من كنتم توالون.

٥-٣٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصفار عن ابن عيسى

[۳۵]۴-عبد الله بن عباس بن عبد المطلب می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای مردم! ما چهار نفر در روز قیامت سواره ایم و جز ما کسی سواره نیست. پس شخصی عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا. چه کسانی سواره اند؟ پیامبر فرمود: من بر (براق) سوارم و برادرم صالح بر ناقه ای سوار است که قومهش آن را پی کردند و دخترم فاطمه بر ناقه ام (عذیبه) سوار است و علی بن ابی طالب بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار است که افسارش از مروارید درخشان و دو چشمش از دو یاقوت سرخ و شکمش از زیرجد سبز است و بر آن محملی از مرواریدی سفید قرار دارد. ظاهرش از درونش و درونش از ظاهرش دیده می شود. ظاهرش از رحمت خدا و باطنش از بخشایش اوست. به سرعت جلو می آید و عقب می رود و او در مقابل من است. بر سرش تاجی از نور است که همه جمعیت را نورانی می کند.

آن تاج هفتاد پایه دارد و هر پایه ای چونان ستاره ای درخشان در افق آسمان می درخشد و در دستش پرچم حمد است و در قیامت ندا در می دهد: «هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست» و بر هیچ گروهی از فرشتگان نمی گذرد جز آنکه می گویند: او پیامبری فرستاده شده است و بر هیچ گروهی از پیامبران نمی گذرد جز آنکه می گویند: او فرشته ای مقرب است. پس منادی از درون عرش ندا در می دهد: ای مردم! این شخص فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده و حمل کننده عرش نیست، او علی بن ابی طالب است! و پس از او شیعیانش وارد می شوند. و منادی بر شیعیان ندا می کند: شما چه کسانی هستید؟ پس می گویند: ما علوی ها هستیم. پس صدا می آید: ای علوی ها شما ایمن هستید و به همراه هر کس که از او پیروی می کردید در بهشت داخل شوید.

عن الزَّيَّانِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بِكَلِمَاتٍ، فَحَفِظْتُهَا عَنْهُ، فَمَا دَعَا بِهَا فِي شِدَّةِ إِلاَّ فَرَجَ اللَّهُ عَنِّي وَ هِيَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعَدَّةٌ. كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعَفُ فِيهِ الْفُؤَادُ، وَتَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَتَعَى فِيهِ الْأُمُورُ، وَيَخْذَلُ فِيهِ الْبَعِيدُ وَالْقَرِيبُ وَالصَّدِيقُ، وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكْوَتَهُ إِلَيْكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ، فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا، وَلكَ الْمَنِّ فَاضِلًا، بِنِعْمَتِكَ تَمَّ الصَّالِحَاتُ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ، أَنْلَنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تَغْنِينِي بِهِ عَنِ مَعْرُوفٍ مِنْ سِوَاكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

٦-٣٧- أخبرنا المفيد عن المرائي عن علي بن الحسن، عن جعفر بن محمد بن مروان، عن أبيه، عن أحمد بن عيسى، عن محمد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن آباءه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله خلطان لا تجتمعان في منافق: فقه في الإسلام، و حسن سمت في الوجه.

٧-٣٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصِّقَّارِ عن القاشاني عن المنقري عن حفص قال قال أبو عبد الله عليه السلام إذا أراد أحدكم لا يسأل الله شيئاً إلا أعطاه فليأس من الناس كلهم، و لا يكون له رجاء إلا من عند الله (عز و جل)، فإذا علم الله عز و جل ذلك من قلبه لم يسأل الله شيئاً إلا أعطاه، ألا فحاسبوا أنفسكم

۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود

[۳۶] ۵- ریّان بن صلت می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السّلام با کلماتی دعا می کند پس آن کلمات را حفظ کردم و در هر شدّت و گرفتاری به وسیله آن ها دعا نمودم جز آن که خداوند در کارم گشایشی به وجود آورد و آن کلمات این بود: پروردگارا تو در هر مشکلی مورد اطمینان من هستی و در هر سختی به تو امید دارم و تو در هر امری که بر من فرود آید مورد اطمینان و یاریگر من هستی. چه بسیار مشکلاتی که قلب در مقابلش توانایی ندارد و چاره ای یافت نمی شود و امور در آن دگرگون می گردد و دور و نزدیک و دوست، انسان را خوار می سازد و دشمن از آن خواری ابراز خرسندی می کند که تو آن را بر من فرو فرستادی و من به سوی تو از آن شکایت کردم و از هر چه غیر توست به سوی تو رو نمودم. پس تو در آن گشایشی حاصل کردی و آن را بر طرف نمودی و مرا در آن کفایت کردی. پس تو سرپرست هر نعمت و صاحب هر خواسته ای هستی. پس ستایش فراوان و بسیار از آن توست. به وسیله نعمت تو اعمال نیک کامل می شود. ای نیکویی که به نیکی شناخته شده ای و ای کسی که به نیک و وصف شده ای. از نیکی خود بر من مرحمت فرما تا مرا از نیکی غیر از خود بی نیاز سازی. به رحمت ای مهربان ترین مهربانان.

۳۶- دو خصلت که در منافق جمع نمی شود

[۳۷] ۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دو خصوصیت است که در انسان منافق جمع نمی شود:

قدرت فهم عمیق اسلام و خوش چهرگی.

[۳۸] ۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خدا طلب می کند به او عطا نماید می بایست از تمامی مردم مأیوس باشد و هیچ امید جز به خداوند بلند مرتبه نداشته باشد پس هنگامی که خدا این حالت را در قلبش ببیند آن بنده چیزی از خدا طلب نمی کند جز آنکه به او عطا نماید. آگاه باشید که پیش از آنکه مورد حساب قرار گیرید.

قبل أن تحاسبوا، فإن للقيامه خمسين موقفا، كل موقف مثل ألف سنة مما تعدون؛ ثم تلا هذه الآية: في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة [المعارج (٧٠): ٤].

٨-٣٩- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن الحسين بن علي المالكي عن أبي الصلت الهروي عن الرضا علي بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين صلوات الله عليهم قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: الإيمان قول مقول، وعمل معمول و عرفان العقول. قال أبو الصلت:

فحدثت بهذا الحديث في مجلس أحمد بن حنبل، فقال لي أحمد: يا أبا الصلت، لو قرئ بهذا الإسناد على المجانين لأفاقوا.

٩-٤٠- أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان، قال: أخبرنا أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني، قال: حدثني أحمد بن سليمان الطوسي، عن الزبير بن بكار، قال: حدثني عبد الله بن وهب، عن السدي، عن عبد خير، عن قبيصة بن جابر الأسدي، قال: قام رجل إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فسأله عن الإيمان، فقام عليه السلام خطيبا فقال: الحمد لله الذي شرع الإسلام فسهّل شرائعه لمن ورده، وأعز أركانه على من حاربه، وجعله عزّا لمن والاه، وسلما لمن دخله، و هدى لمن اتّمسّ به، وزينه لمن تحلّى به، وعصمه لمن اعتصم به، و حبلا لمن تمسك به، برهانا لمن تكلم به، و نورا لمن استضاء به، و شاهدا لمن خاصم به،

خود را در معرض محاسبه قرار دهید. پس همانا در قیامت پنجاه توقفگاه است و هر توقفگاه مانند هزار سال از سال هایی که به شمار می آورید است پس آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

«در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.» [معارج (۷۰): آیه ۴]

۳۸- ایمان در قول و عمل و عرفان

[۳۹] ۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: ایمان سخنی گفته شده و کرداری عمل شده و شناخت عقل هاست. ابو الصلت می گوید: در مجلس احمد بن حنبل این حدیث را روایت کردم، پس احمد به من گفت: ای ابا الصلت اگر این حدیث با این سند بر دیوانگان خوانده شود شفا می یابند.

۳۹- خطبه امام علی علیه السلام در مورد ایمان

[۴۰] ۹- قبیصه بن جابر اسدی می گوید: مردی به نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام رفت و از ایمان پرسید. امام ایستاد و شروع به صحبت نمود و فرمود: ستایش از آن خداوندی است که اسلام را پایه نهاد و راه هایش را برای کسی که می خواهد به آن درآید هموار ساخت و پایه هایش را در برابر ستیزه جویان استوار ساخت و آن را مایه عزت برای دوستان و همراهان و صلح و آشتی برای داخل شوندگان [در دین] و هدایت برای اقتدار کنندگان به اسلام و زینت برای زینت کنندگان به آن و حفاظ برای چنگ زندگان [به ریسمان اسلام] و ریسمانی برای متمسکان و دلیلی برای سخن گویان به اسلام و نوری برای روشنایی طلبان و گواهی برای جدال کنندگان

و فلجاً لمن حاجَّ به، و علماً لمن وعاه، و حديثاً لمن رواه، و حكماً لمن قضى به، و حلماً لمن جزّب، و لباً لمن تدبّر، و فهماً لمن فطن، و يقيناً لمن عقل، و تبصره لمن عزم، و آية لمن توسّم، و عبره لمن اتّعظ، و نجاه لمن صدّق، و مودّه من الله لمن أصلح، و زلفى لمن ارتقب، و ثقّه لمن توكلّ، و راحه لمن فوّض، و جنّه لمن صبر.

الحقّ سبيله، و الهدى صفتّه، و الحسنى مأثرته، فهو أبلج المنهاج، مشرق المنار، مضىء المصابيح، رفيع الغايه، يسير المضمار، جامع الحلبه، متنافس السبّقه، كريم الفرسان، التصديق منهاجه، و الصّالحات مناره، و الفقه مصابيح، و الموت غايته، و الدّنيا مضماره، و القيامه حلّبه، و الجنّه سبقته و النّار نغمته، و التّقوى عدّته، و المحسنون فرسانه. فبالإيمان يستدلّ على الصّالحات، و بالصّالحات يعمر الفقه، و بالفقه يهرب الموت، و بالموت تختم الدّنيا، و بالقيامه تزلف الجنّه للمتّقين، و تبرز الجحيم للغاوين. و الإيمان على أربع دعائم: الصّبر و اليقين و العدل، و الجهاد. فالصّبر على أربع شعب: الشّوق، و الشّفق، و الزّهاده، و التّرقّب؛ ألا من اشتاق إلى الجنّه سلا عن الشّهوات، و من أشفق من النّار رجع عن المحرّمات، و من زهد في الدّنيا هانت عليه المصيبات، و من ارتقب الموت سارع إلى الخيرات. و اليقين على أربع شعب: على تبصره الفطنه، و تأوّل الحكمه، و موعظه العبره، و سنّه الأوّلين؛ فمن تبصّر في الفطنه تبين الحكمه، و من تبين الحكمه عرف العبره، و من عرف العبره عرف السنّه، و من عرف السنّه فكأنّما كان

و غلبه و پیروزی برای احتجاج کنندگان و دانشی برای پذیرندگان و حدیثی برای راویان و حکمتی برای قضاوت کنندگان و بردباری برای تجربه گران و عقل ناب برای اهل اندیشه و فهمی برای هشیاران و یقینی برای عاقلان و شناخت و بینشی برای تلاش گران و نشانه ای برای نشانه جویان و عبرتی برای پندگیرندگان و نجاتی برای راستگویان و دوستی از جانب خدا برای اصلاحگران و نزدیکی برای رفعت جویان و راستی برای متوکلان و آسایشی برای اهل تفویض [و واگذاری امور] و محافظی برای صابران، قرار داد. حق راه آن و هدایت صفتش و نیکی خصلت و طبیعتش است. پس [اسلام] روشن ترین روش، دارای جایگاه های نورانی و چراغ هایی روشن، هدفی بلند، محل مسابقه ای آسان و آماده و جمع کننده مسابقه دهندگان و محل رقابت آنان با سوارانی بزرگوار می باشد. تصدیق روش آن و اعمال نیک روشنی بخش آن و فهم و درک دین، چراغ هایش و مرگ نهایش و دنیا میدان مسابقه اش و قیامت جمع کننده مسابقه دهندگانش و بهشت جایزه آنان و دوزخ جزای عقب ماندگان آن و تقوا و پرهیزگاری توشه و یاریگر آنان و نیکوکاران سوارکاران آن هستند؛ پس به وسیله ایمان بر اعمال نیک استدلال می شود و به وسیله اعمال نیک می توان فهم دین را رواج داد و فهم دین، ترس از مرگ در پی دارد و با مرگ دنیا به پایان می رسد و با قیامت بهشت به نیکوکاران نزدیک می گردد و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد و ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر و یقین و عدل و جهاد.

و یقین بر چهار دسته است: شناخت آگاهانه و دریافت حکیمانه و اندرز عبرت آموز و توجه به شیوه پیشینیان. پس هر کس در آگاهی و هشیاری بصیرت داشته باشد حکمت را بیان می کند و هر کس به بیان حکمت پردازد عبرت و پند را می شناسد و هر کس عبرت شناس باشد سنت و شیوه پیشینیان را می شناسد و هر کس سنت و راه و روش زندگی پیشینیان را بشناسد گویی خود از پیشینیان است.

فى الأولين. و العدل على أربع شعب: على غامض الفهم، و عماره العلم، و زهره الحكم، و روضه الحلم؛ فمن فهم نشر جميل العلم، و من علم عرف شرائع الحكم، و من عرف شرائع الحكم لم يضلّ، و من حلم لم يفرط [فى] أمره، و عاش فى الناس حميدا. و الجهاد على أربع شعب: على الأمر بالمعروف، و النهى عن المنكر، و الصدق فى المواطن، و شتآن الفاسقين، فمن أمر بالمعروف، شدّ ظهر المؤمن، و من نهى عن المنكر أرغم أنف الكافر، و من صدق فى المواطن قضى ما عليه، و من شتأ الفاسقين غضب لله، و من غضب لله تعالى فهو مؤمن حقًا؛ فهذه صفه الإيمان و دعائه. فقال له السائل: لقد هديت يا أمير المؤمنين و أرشدت، فجزاك الله عن الدين خيرا.

١٠-٤١- حدّثنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن محمّد العطار عن الخشاب عن عليّ بن التّعمان، عن بشير الدّهان، قال: قلت لأبى جعفر عليه السّلام جعلت فداك، أىّ الفصوص أفضل أركبه على خاتمى؟ فقال عليه السّلام: يا بشير، أين أنت عن العقيق الأحمر و العقيق الأصفر و العقيق الأبيض، فإنّها ثلاثه جبال فى الجنّه: فأما الأحمر فمطلّ على دار رسول الله صلّى الله عليه و اله، و أما الأصفر فمطلّ على دار فاطمه عليها السّلام و أما الأبيض فمطلّ على دار أمير المؤمنين عليه السّلام، و الدّور كلّها واحده يخرج منها ثلاثه أنهار، من تحت كلّ جبل نهر أشدّ بردا من الثلج، و أحلى من العسل، و أشدّ بياضا من اللبن، لا يشرب منها إلا محمّد و آله عليهم السّلام و شيعتهم، و مصبّها كلّها واحد

و عدل بر چهار گروه تقسیم می شود: بر فهم و درک دشوار و پیچیده، بنای علم و شکوفایی حکمت و گلستان بردباری. پس هر کس پراکنده شدن زیبایی های دانش را بفهمد راه های حکمت را می داند و هر کس راه های حکمت را بداند گمراه نمی شود. و هر کس بردباری بورزد در آموزش زیاده روی نمی کند و در میان مردم ستوده زندگی می کند.

و جهاد بر چهار گروه تقسیم می شود: امر به معروف و نهی از منکر و راستی در موقعیت های گوناگون و کینه ورزی با تبهکاران. پس هر کس امر به معروف کند از مؤمن پشتیبانی می نماید و هر کس نهی از منکر کند پوزۀ کافران را به خاک مالیده است و هر کس راستی پیشه کند هر آنچه بر او وارد می شود را پشت سر می گذارد [غلبه می کند] و هر کس به بدکاران کینه بورزد به خاطر خدا خشمناک شده است و هر کس برای خدا خشمناک شود مؤمن حقیقی است. پس این صفت ایمان و ستون هایش است پس سؤال کننده به امام علیه السلام عرضه داشت: ای امیر مؤمنان، به درستی که هدایت شدم و ره یافتم. پس خداوند از دین به تو پاداش نیک عطا فرماید.

۴۰- انگشتر عقیق

[۴۱] ۱۰- بشیر دهان می گوید: به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم. چه نگین هایی با فضیلت تر است تا بر انگشترم بنشانم؟ امام فرمود: ای بشیر! چرا تو از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید استفاده نمی کنی؟ همانا این ها سه کوه در بهشت هستند: اما عقیق سرخ مشرف بر خانه رسول خدا صلی الله علیه و اله است و عقیق زرد مشرف بر خانه فاطمه علیها السلام و عقیق سفید مشرف بر خانه امیر مؤمنان علیه السلام است و تمامی خانه ها یکی است که از آن سه نهر خارج می شود و از زیر کوهی، نهری جاری است که از برف سردتر و از غسل شیرین تر و از شیر سفیدتر است که جز محمد و خاندان او و شیعیانش کسی از آن نمی نوشد و آبریز همگی آنها یکی است

و مخرجها من الكوثر، وإن هذه الجبال تسبيح الله و تقدسه و تمجده، و تستغفر لمحبي آل محمد عليهم السلام، فمن تختم بشيء منها من شيعه آل محمد عليهم السلام لم ير إلا الخير و الحسنی و السعه فى رزقه، و السلامه من جميع أنواع البلاء، و هو أمان من السلطان الجائر، و من كل ما يخافه الإنسان و يحذره.

١١-٤٢- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا عن أسيد بن زيد عن محمّد بن مروان، عن الصادق عليهم السلام قال: إياك و صحبه الأحق، فإنّه أقرب ما يكون منه أقرب ما يكون إلى مساءتك.

١٢-٤٣- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن الفضل بن حباب عن عبد الواحد بن سلمان عن أبيه عن الأجلح عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: إنّ الله يحبّ الحيّ المتعفّف، و يبغض البذّيّ السائل الملحف.

١٣-٤٤- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن الحسين بن محمّد الأسديّ عن جعفر بن عبد الله بن جعفر العلويّ المعمدىّ، عن يحيى بن هاشم الغسانيّ، عن محمّد بن مروان، عن جووير بن سعيد عن الضّحّاك بن مزاحم، قال: سمعت عليّ بن أبى طالب عليه السّلام يقول: أتانى أبو بكر و عمر فقالا: لو أتيت رسول الله صلّى الله عليه و اله فذكرت له فاطمه؛ قال: فأتيته، فلمّا رأنى رسول الله صلّى الله عليه و اله ضحك، ثمّ قال: ما جاء بك يا أبا الحسن و ما؟ حاجتك، قال فذكرت له قرابتي و قدمى فى الإسلام و نصرتى له و جهادى، فقال: يا عليّ صدقت، فأنت أفضل ممّا تذكر. فقلت: يا رسول الله،

و محل خروج آن از حوض کوثر است و این کوه ها تسیح خدای را می گویند و او را پاک و بزرگ بر می شمارند و برای دوستداران اهل بیت محمد صلی الله علیه و اله طلب بخشش می نمایند. پس هرکس از شیعیان آل محمد از آنان انگشتی به دست کند جز نیکی و خوبی و زیادی در روزی و آسایش از هر نوع بلا مشاهده نمی کند و او از سلطان ستمگر و هر آنچه انسان از آن می هراسد و در حذر است در امان خواهد بود.

۴۱- نهی از سخن با احمق

[۴۲]-۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: از هم صحبتی با انسان احمق بپرهیز که هرچه به او نزدیک تر باشی به ناراحتی نزدیک تر خواهی بود.

[۴۳]-۱۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند انسان با حیا و عفیف را دوست دارد و انسان بد اخلاق و درخواست کننده از دیگران را [که بار خود را بر دوش دیگران می اندازد] و در درخواست خود پافشاری می کند دشمن می دارد.

۴۲- ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام

[۴۴]-۱۳- ضحاک بن مزاحم می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب می فرمود: ابو بکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: [چه خوب بود] اگر به نزد رسول خدا می رفتی و [ازدواج با] فاطمه را به او یادآوری می کردی. امام می فرماید: پس به نزد پیامبر آمدم و هنگامی که فرستاده خدا مرا دید خندید و سپس فرمود: ای ابا الحسن، چه چیز تو را به این جا کشانده است و خواسته تو چیست؟ امام می فرماید: پس خویشاوندی و پیشتازی ام در اسلام و جهاد و یاری کردنم را به او خاطر نشان ساختم. پیامبر فرمود: ای علی! راست گفتی. تو با فضیلت ترین کسی هستی که ذکر نمودی. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا!

فاطمه تزوجنيها؟ فقال: يا علي، إنه قد ذكرها قبلك رجال، فذكرت ذلك لها، فرأيت الكراهة في وجهها، ولكن علي رسلك حتى أخرج إليك؛ فدخل عليها فقامت إليه، فأخذت رداءه و نزع نعليه، وأتته بالوضوء، فوضأته بيدها و غسلت رجليه، ثم قعدت، فقال لها: يا فاطمه. فقالت: لئبيك، حاجتك يا رسول الله؟ قال:

إن علي بن أبي طالب من قد عرفت قرابته و فضله و إسلامه، و إني قد سألت ربي أن يزوجهك خير خلقه و أحبهم إليه، و قد ذكر من أمرك شيئا فما ترين؟ فسكتت و لم تول وجهها و لم يرفيه رسول الله صلى الله عليه و اله كراهه، فقام و هو يقول: الله أكبر، سكوتها إقرارها؛ فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمّد، زوجها علي بن أبي طالب، فإن الله قد رضيها له و رضيه لها. قال علي: فزوجني رسول الله صلى الله عليه و اله ثم أتاني فأخذ بيدي فقال: قم بسم الله و قل: «على بركه الله و ما شاء الله، لا قوه إلا بالله، توكلت على الله» ثم جاءني حين أقعدني عندها عليها السلام ثم قال: «اللهم إني أحب خلقك إلي فأحبهما، و بارك في ذريتهما و اجعل عليهما منك حافظا، و إني أعيدهما و ذريتهما بك من الشيطان الرجيم».

١٤-٤٥- حدّثني جماعه عن أبي غالب أحمد بن محمّد الزّراري، عن خاله، عن الأشعري، عن البرقي عن ابن أسباط، عن داود، عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لمّا زوج رسول الله صلى الله عليه و اله فاطمه عليّا عليهما السلام دخل عليها و هي تبكي، فقال لها: ما يبكيك؟ فوالله لو كان في أهل بيتي خير منه زوجتك، و ما أنا

آیا فاطمه را به ازدواج من در می آوری؟ پیامبر فرمود: ای علی! همانا پیش از تو مردانی از او خواستگاری کرده اند و من نیز خواستگاری ایشان را بر فاطمه عرضه داشتم و کراهت و ناراحتی را در چهره اش مشاهده نمودم. اما تو عجله مکن تا به سوی تو بیایم. پس پیامبر به نزد فاطمه رفت و فاطمه در مقابل ایشان تمام قد بلند شد و عبا را گرفت و کفش هایش را از پا درآورد و برایش آب وضو فراهم ساخت و با دست خود در وضو به پیامبر کمک کرد آنگاه نشست. پس پیامبر به فاطمه فرمود: ای فاطمه، فاطمه عرضه داشت: بله، چه خواسته ای داری ای فرستاده خدا؟ پیامبر فرمود: همانا علی بن ابی طالب کسی است که نزدیکی او به من و برتری و اسلام او را می دانی. من از پروردگرم درخواست نمودم که بهترین آفریدگانش و محبوب ترین آنان را به ازدواج تو درآورد و او از تو خواستگاری کرده است اینک تو در این باره چه نظری داری؟ پس فاطمه خاموش شد و رو برنگرداند و پیامبر خدا در چهره او ناراحتی مشاهده نکرد. پس پیامبر ایستاد درحالی که می گفت: خدا بزرگ تر از هر توصیف است، خاموشی او نشانه رضایت اوست. پس جبرئیل به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت: ای محمد، فاطمه را به ازدواج علی بن ابی طالب درآور. همانا خداوند به فاطمه برای [همسری] علی و علی برای [همسری] فاطمه خشنود شده است. امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله مرا به همسری فاطمه درآورد و سپس به نزد من آمد و دستم را گرفت و فرمود: با نام خدا بلند شو و بگو: به برکت خدا [زندگی می کنم] هر آنچه خدا بخواهد [همان می شود] هیچ نیرو و توانایی جز به کمک خدا ممکن نیست، بر خدا توکل کردم. سپس هنگامی که مرا در نزد فاطمه نشانید پیش من آمد و سپس فرمود: «پروردگارا همانا این دو محبوب ترین آفریدگان تو نزد من هستند پس آنان را دوست بدار و در فرزندانشان برکت قرار ده و از سوی خود بر آنان نگاهبانی قرار ده. همانا من این دو و فرزندانشان را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم».

۴۳-جهازیة حضرت فاطمه علیها السلام

[۴۵]۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله، فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام در آورد به نزد آن دو رفت درحالی که فاطمه می گریست، پیامبر به فاطمه علیها السلام فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است. به خدا قسم اگر در میان خانواده ام بهتر از او وجود داشت تو را به ازدواج او در می آوردم.

زوّجتك و لكنّ الله زوّجك، و أصدق عنك الخمس ما دامت السماوات و الأرض.

قال عليّ عليه السّلام: ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله قم فبع الدرّع؛ فقامت فبعته و أخذت الثّمن و دخلت على رسول الله صلّى الله عليه و اله فسكبت الدرّاهم فى حجره، فلم يسألنى كم هى و لا أنا أخبرته، ثمّ قبض قبضه و دعا بلالا فأعطاه و قال: ابتع لفاطمه طيبا. ثمّ قبض رسول الله صلّى الله عليه و اله من الدرّاهم بكلتا يديه فأعطاهما أبا بكر و قال: ابتع لفاطمه ما يصلحها من ثياب و أثاث البيت، و أردفه بعمّار بن ياسر و بعده من أصحابه، فحضروا السّوق فكانوا يعرضون الشّياء ممّا يصلح فلا يشترونه حتّى يعرضوه على أبى بكر فإن استصلحه اشتروه، فكان ممّا اشتروه قميص بسبعه دراهم، و خمار بأربعه دراهم، و قطيفه سوداء خيربيّه، و سرير مزقيل بشريط، و فراشان من جنس مصر، حشو أحدهما ليف، و حشو الآخر من جزّ الغنم، و أربع مرافق من آدم الطّائف حشوها إذخر، و ستر من صوف، و حصير هجرى، و رحا اليد و مخضب من نحاس، و سقى من آدم، و قعب للّبن، و شىء للماء، و مطهره مزقته، و جرّه خضراء، و كيزان خزف. حتّى إذا استكمل الشّراء حمل أبو بكر بعض المتاع و حمل أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله العذّين كانوا معه الباقي، فلمّا عرضوا المتاع على رسول الله صلّى الله عليه و اله جعل يقبّله بيده و يقول: بارك الله لأهل البيت. قال عليّ عليه السّلام: فأقامت بعد ذلك شهرا أصلى مع رسول الله صلّى الله عليه و اله و أرجع إلى منزلى و لا أذكر شيئا من أمر فاطمه عليها السّلام، ثمّ قلن أزواج رسول الله صلّى الله عليه و اله: ألا نطلب لك من رسول الله صلّى الله عليه و اله دخول

من تو را به ازدواج او در نیاوردم بلکه خدا تو را به ازدواج [علی] در آورد و خمس را تا زمانی که آسمان ها در زمین پا برجاست مهریه تو قرار داد. علی علیه السلام می گوید: سپس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: برخیز و زره ات را بفروش. پس برخاست و آن را فروختم و قیمتش را دریافت داشتم و به نزد پیامبر خدا رفتم و درهم ها را در دامنش ریختم. پس از من نپرسید که چند درهم است و من نیز به او چیزی نگفتم. سپس مشتی از درهم ها برداشت و بلال را فراخواند و آن ها را به بلال داد و فرمود: برای فاطمه عطر بخر، سپس پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از درهم ها برگرفت و آن را به ابا بکر داد و فرمود: برای فاطمه هر آنچه از لباس و وسایل منزل که به کارش می آید بخر و عمار یاسر و گروهی از یارانش را نیز همراه ابو بکر فرستاد. پس در بازار حاضر شدند و هنگامی که به چیزهایی که [برای فاطمه] مناسب بوده دست می یافتند نمی خریدند تا آن را بر ابو بکر عرضه کنند پس اگر ابو بکر آن ها را نیکو بر می شمرد آن را می خریدند. از چیزهایی که خریدند پیراهنی به هفت درهم و روسری به چهار درهم و قطیفه سیاه رنگ خیبری و تختی که با ریسمان هایی پیچیده شده بود و دو رختخواب مصری که داخل یکی از شاخه های خرما و دیگری از پشم گوسفند بود و چهار بالش از پوست طائف که داخل آن از اذخر [گیاهی خوشبو] پر شده بود. و پرده ای از پشم و حصیری هجری و آسیاب دستی و ظرفی برای شستن لباس از جنس مس و مشکی از پوست و قدحی برای شیر و ظرفی برای آب و آفتابه ای قیراندود و کوزه ای سبز رنگ و دو کوزه سفالی. هنگامی که خرید به پایان رسید ابو بکر بعضی از وسایل را با خود حمل نمود و یاران پیامبر که با او بودند بقیه وسایل را حمل کردند. هنگامی که وسایل را بر پیامبر خدا عرضه داشتند آن ها را با دست خود جابه جا می کرد و می فرمود: خداوند به اهل بیت برکت عطا نماید. علی علیه السلام می گوید: پس از آن یک ماه با پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز می خواندم و به خانه ام باز می گشتم و چیزی از فاطمه به زبان نمی آوردم سپس همسران رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفتند آیا از رسول خدا نخواهیم که فاطمه به نزد تو وارد شود.

فاطمه عليك؟قلت،افعلن،فدخلن عليه فقالت أم أيمن:يا رسول الله،لو أن خديجه باقيه لقرت عينها بزفاف فاطمه،و إن عليا يريد أهله،فقر عين فاطمه بيعلها،و اجمع شملهما،و قر عيوننا بذلك!فقال:فما بال علي لا يطلب منى زوجته،فقد كنا نتوقع منه ذلك.قال علي فقلت:الحياء يمنعني يا رسول الله!فالتفت إلى النساء فقال:من هاهنا؟فقالت أم سلمه:أنا أم سلمه،و هذه زينب، و هذه فلانه و فلانه.فقال رسول الله صلى الله عليه و اله:هيتوا لابنتي و ابن عمي في حجرى بيتا.

فقالت أم سلمه:فى أى حجره،يا رسول الله قال:فى حجرتك.و أمر نساءه أن يزيين و يصلحن من شأنها.فقالت أم سلمه:فسألت فاطمه هل عندك طيب ادخرته لنفسك؟قالت:نعم؛فأتت بقاروره فسكبت منها فى راحتى،فشممت منها رائحه ما شممت مثلها قط،فقلت:ما هذا فقالت:كان دحيه الكلبى يدخل على رسول الله صلى الله عليه و اله فيقول لى:يا فاطمه،هاتى الوساده فاطرحيها لعمةك،فأطرح له الوساده فيجلس عليها،فإذا نهض سقط من بين ثيابه شىء فيأمرنى بجمعه، فسأل علي عليه السلام رسول الله صلى الله عليه و اله عن ذلك فقال:هو عنبر يسقط من أجنحه جبرئيل عليه السلام قال علي عليه السلام:ثم قال لى رسول الله يا علي،اصنع لأهلك طعاما فاضلا.ثم قال من عندنا اللحم و الخبز،و عليك التمر و السمن؛فاشترت تمرا و سمنا،فحسر رسول الله صلى الله عليه و اله عن ذراعه و جعل يشدخ التمر فى السمن حتى اتخذه خبيصا و بعث إلينا كبشا سميئا فذبح و خبز لنا خبزا كثيرا،ثم قال لى رسول

گفتم: این کار را انجام دهید پس ایشان به نزد پیامبر رفتند و امّ ایمن گفت: ای رسول خدا!! اگر خدیجه زنده بود چشمش به عروسی فاطمه روشن می شد. همانا علی همسرش را می خواهد پس چشم فاطمه را به شوهرش روشن کن و پراکندگی و جدایی آن دو را به وصال تبدیل نما و چشمان ما را به این وصلت روشن گردان. پیامبر فرمود: علی به چه می اندیشد که همسرش را از من طلب نمی کند و ما در انتظار این امر از جانب او بودیم. علی می گوید سپس گفتم: ای فرستاده خدا، حیا مرا [از این کار] باز می دارد. سپس پیامبر خدا به زنان رو کرد و فرمود: چه کسانی این جا هستند؟ ام سلمه گفت: من امّ سلمه ام و این زینب [بنت جحش] و این فلانی و فلانی است. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: برای دختر و پسر عمویم در منزل خودم اتاقی آماده کنید.

پس امّ سلمه گفت: ای رسول خدا، در کدام حجره؟ حضرت فرمود: در حجره خودت. و به زنان دستور داد که خوب زینت کنند و به طور مناسب و شأن خودشان، خود را بیاریند و اصلاح نمایند. امّ سلمه می گوید: از فاطمه علیها السلام پرسیدم آیا نزد تو عطری هست که برای خود ذخیره کرده باشی؟ گفت: بله پس با ظرفی آمد و از آن عطر در دست من ریخت.

پس، از آن عطر بویی به مشام رسید که مانند آن را هرگز نبویده بودم. پس گفتم: این از کجاست؟ فرمود: دحیه کلبی به نزد رسول خدا می آمد پس پیامبر خدا به من می گفت: ای فاطمه زیراندازی بیاور و برای عمویت قرار ده، پس زیراندازی می آوردم و پهن می کردم و او بر آن می نشست پس هنگامی که برخاست از میان لباسش چیزی به پایین افتاد و به من دستور داد که آن را جمع کنم، پس علی از رسول خدا درباره آن پرسید و پیامبر فرمود: آن عنبری است که از بال های جبرئیل فرو می ریزد. علی علیه السلام می گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی، برای خانواده ات غذایی نیکو فراهم ساز سپس فرمود: گوشت و نان از ما و خرما و روغن بر عهده تو باشد. پس خرما و روغن خریدم. و رسول خدا صلی الله علیه و اله آستین بالا زد و شروع به کوبیدن و مخلوط کردن خرما در روغن کرد تا به صورت حلوا درآمد و قوچ بزرگی به سوی ما فرستاد که سر بریده شد و نان فراوانی برای ما پخت و سپس به من فرمود:

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه :ادع من أحببت؛فأتيت المسجد و هو مشحن بالصّحابه،فاستحييت أن أشخص قوما و أدع قوما،ثمّ صعدت على ربوه هناك،و ناديت:أجيبوا إلى وليمه فاطمه؛فأقبل النّياس أرسالا،فاستحييت من كثره النّاس و قلّه الطّعام،فعلم رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه ما تداخلى فقال:يا عليّ،إنّى سأدعو اللّٰهُ بالبركه.قال عليّ عليه السّلام:و أكل القوم عن آخرهم طعامى،و شربوا شرابى،و دعوا لى بالبركه،و صدروا و هم أكثر من أربعة آلاف رجل،و لم ينقص من الطّعام شىء،ثمّ دعا رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه بالصّيحاف فملئت،و وجه بها إلى منازل أزواجه،ثمّ أخذ صحفه و جعل فيها طعاما،و قال:هذا لفاطمه و بعلها،حتّى إذا انصرفت الشّمس للغروب قال رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه:يا أمّ سلمه،هلّمى فاطمه؛فانطلقت فأتت بها و هى تسحب أذيالها،و قد تصبّبت عرقا حياء من رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه،فعثرت فقال رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه:أقالك اللّٰهُ العثره فى الدّنيا و الآخره؛فلمّا وقفت بين يديه كشف الرّداء عن وجهها حتّى رآها عليّ عليه السّلام،ثمّ أخذ يدها فوضعها فى يد عليّ عليه السّلام،فقال:بارك لك فى ابنه رسول اللّٰهُ؛يا عليّ نعم الزّوجه فاطمه؛و يا فاطمه،نعم البعل عليّ،انطلقا إلى منزلكما و لا تحدثا أمرا حتّى آتيكما.قال عليّ عليه السّلام:فأخذت بيد فاطمه،و انطلقت بها حتّى جلست فى جانب الصّيفه،و جلست فى جانبها،و هى مطرقه إلى الأرض حياء منى،و أنا مطرق إلى الأرض حياء منها،ثمّ جاء رسول اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الِه فقال:من هاهنا؟فقلنا:ادخل يا رسول اللّٰهُ،مرحبا بك زائرا و داخلا؛فدخل فأجلس فاطمه عليها السّلام من

هر که را دوست داری دعوت کن. پس به مسجد آمدم درحالی که لبریز از یاران پیامبر بود پس حیا کردم که گروهی را جدا کرده [و دعوت نمایم] و گروهی دیگر را واگذارم. سپس بر بلندی که در آنجا بود بالا رفتم و ندا در دادم: به ولیمه فاطمه بیایید. پس مردم فراوانی آمدند و از فراوانی مردم و کمی غذا شرمنده شدم. پس رسول خدا از آن چه در درونم می گذشت آگاه شد و فرمود: ای علی! من از خدا برکت را خواهم طلبید. علی علیه السلام می گوید: آن جماعت تا نفر آخرشان از آن غذا خوردند و از نوشیدنی ها آشامیدند و برای من به برکت دعا کردند و خارج شدند درحالی که بیش از چهار هزار مرد بودند و از غذا چیزی کم نشد. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله قدح ها و ظرف ها را خواسته همه آنها را پر کرد و به خانه های همسرانش روانه ساخت آنگاه ظرفی برداشت و در آن غذا قرار داد و فرمود: این برای فاطمه و شوهرش است. و هنگامی که خورشید رو به غروب بود رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای ام سلمه، فاطمه را بیاور. پس او رفت و فاطمه را همراه آورد درحالی که به آرامی حرکت می کرد و دامنش بر زمین کشیده می شد و به خاطر شرم از رسول خدا صلی الله علیه و اله عرق از سر و روی او جاری بود. پس از شدت خجالت پایش لغزید و رسول خدا به او فرمود: خداوند تو را از لغزش در دنیا و آخرت حفظ نماید. پس هنگامی که در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و اله ایستاد، حضرت چادر را از چهره اش کنار زد و علی چهره اش را مشاهده نمود. آنگاه پیامبر دستش را گرفت و در دست علی گذاشت و فرمود: ای علی! خداوند به تو در دختر رسول خدا برکت عطا نماید، فاطمه همسری نیکو است و ای فاطمه! علی نیز همسری نیکو است. به سوی منزلتان بروید و کاری نکنید تا به نزد شما بیایم.

علی می گوید: پس دست فاطمه را گرفتم و آمد تا در کنار صّفه [مکانی در ورودی مسجد مدینه] نشست و من نیز در کنارش نشستم. و او به خاطر شرم از من سرش را پایین انداخته بود. و من نیز به خاطر شرم از او سرم را پایین انداخته بودم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و فرمود: چه کسی این جا است؟ عرضه داشتیم: داخل شو ای پیامبر خدا، چه نیکو دیدارکننده و میهمانی هستی، خوش آمدی.

جانبه و عليا عليه السلام من جانبه. ثم قال: يا فاطمه، ايتيني بماء؛ فقامت إلى قعب في البيت فمأته ماء، ثم أتته به، فأخذ منه جرعه فتمضمض بها، ثم مَجَّها في القعب، ثم صبَّ منها على رأسها، ثم قال: أقبلي؛ فلما أقبلت نضح منه بين ثدييها، ثم قال:

أدبري؛ فلَمَّيا أدبرت نضح منه بين كتفيها، ثم قال: «اللهم هذه ابنتي و أحب الخلق إلي، اللهم و هذا أخي و أحب الخلق إلي، اللهم لك وليا، و بك حفيّا، و بارك له في أهله» ثم قال: يا علي، ادخل بأهلك، بارك الله لك، و رحمه الله و بركاته عليكم، إنّه حميد مجيد.

١٥-٤٦- حدّثني جماعه، عن أبي غالب الزراري، عن الكليني عن عدّه من أصحابه، عن أحمد بن محمّد، عن الوشاء، عن الخيري، عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: لو لا- أنّ الله خلق أمير المؤمنين لفاطمه عليهما السلام ما كان لها كفو على الأرض.

١٦-٤٧- و روى أنّ أمير المؤمنين عليه السلام دخل بفاطمه عليها السلام بعد وفاه أختها رقيه زوجته عثمان بسّته عشر يوما، و ذلك بعد رجوعه من بدر، و ذلك لأيام خلت من شوال، و روى أنّه دخل بها يوم الثلاثاء لسّت خلون من ذي الحجّه، و الله تعالى أعلم.

١٧-٤٨- و حدّثني جماعه، عن أبي غالب، عن خاله، عن الأشعري، عن أبي عبد الله، عن منصور بن العباس، عن إسماعيل بن سهل الكاتب، عن أبي طالب

پس داخل شد و فاطمه را در کناری و علی را در طرف دیگر نشانند سپس فرمود: ای فاطمه آب بیاور. پس به سوی قدحی که در خانه بود رفت و آن را از آب پر نمود و آن را به نزد پیامبر آورد، پیامبر جرعه ای از آب را نوشید و در دهان گرداند سپس آن را به ظرف برگرداند. پس از آن آب بر سر فاطمه علیها السّلام ریخت سپس فرمود: رو کن. پس هنگامی که رو کرد از آن آب میان سینه هایش پاشید. سپس فرمود: برگرد. پس هنگامی که برگشت از آن آب میان شانه هایش پاشید سپس فرمود: پروردگارا، این دختر من و محبوب ترین بندگان در نزد من است.

پروردگارا، این برادرم و محبوب ترین بندگان در نزد من است. پروردگارا، تو سرپرست او هستی و به او آگاهی. به او در خانواده اش برکت عطا فرما. سپس فرمود: ای علی! به نزد همسرت داخل شو. خداوند تو را مبارک گرداند و رحمت و برکت خود را بر شما نازل کند، همانا او ستوده و با عظمت است.

۴۴- امیر المؤمنین علیه السّلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السّلام

[۴۶]- یونس بن ظبیان می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: اگر خداوند امیر مؤمنان را نمی آفرید برای فاطمه هیچ همتایی در زمین وجود نداشت.

۴۵- ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر

[۴۷]- ۱۶- و روایت شده است که امیر مؤمنان هنگامی که با فاطمه علیها السّلام عروسی نمود شانزده روز از وفات رقیه خواهر فاطمه و همسر عثمان گذشته بود و آن پس از بازگشت امیر مؤمنان از جنگ بدر بود و آن چند روز پس از شروع ماه شوال بود. روایت شده است که حضرت در روز سه شنبه ششم ذی الحجّه با فاطمه ازدواج نمود. و خداوند بلند مرتبه دانایتر است.

الغنوي، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: حرّم الله (عزّ و جلّ) النساء على علي عليه السلام ما دامت فاطمه عليها السلام حيّه. قلت: فكيف؟ قال: لأنها طاهره لا تحيض.

١٨-٤٩- أخبرنا المفيد عن المراغي عن موسى بن الحسن بن سلمان عن أبي بكر بن الحارث الباغندي عن عيسى بن رعبه عن محمّد بن رئيس عن الليث بن سعد، عن يزيد بن أبي حبيب، عن نافع، عن ابن عمر، قال قال رسول الله صلّى الله عليه و اله كان بالمدينه أقوام لهم عيوب، فسكتوا عن عيوب الناس، فأسكت الله عن عيوبهم الناس، فماتوا و لا عيوب لهم عند الناس، و كان فى المدينه أقوام لا عيوب لهم فتكلّموا فى عيوب الناس، فأظهر الله لهم عيوباً، لم يزالوا يعرفون بها إلى أن ماتوا.

١٩-٥٠- أخبرني أبو عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان، عن أبي الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد، قال: حدّثني أبي، قال: حدّثني محمّد بن الحسن الصيّفّار، قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن أبي عمير، عن عبد الله بن بكير، عن زراره قال قال أبو جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بنى الإسلام على عشرة أسهم على شهاده أن لا إله إلاّ الله و هى المله، و الصّلاه و هى الفريضة، و الصّوم و هى الجنّه، و الزّكاه و هى المطهره، و الحجّ و هو الشّريعه، و الجهاد و هو العزّ، و الأمر بالمعروف و هو الوفاء و التّهى عن المنكر و هو الحجّه، و الجماعه و هى الألفه، و العصمه و هى الطّاعه.

۴۶- حرام بودن بقیه زنها تا وقتی که حضرت زهرا علیها السلام زنده بودند

[۴۸]-۱۷- ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرازند تا زمانی که فاطمه زنده بود تمامی زنان را بر علی علیه السلام حرام ساخت. عرضه داشتیم: چگونه؟ حضرت فرمود: چون او پاکیزه ای بود که خون حیض نمی دید.

۴۷- سکوت بر عیوب مردم

[۴۹]-۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در مدینه گروه هایی بودند که خودشان عیب هایی داشتند و از بیان عیوب مردم خودداری می کردند پس خداوند نیز مردم را از بیان عیب هایشان باز داشت پس مردند درحالی که در نزد مردم هیچ عیبی نداشتند. و در مدینه گروه هایی نیز بودند که عیبی نداشتند ولی درباره عیب های مردم سخن می گفتند پس خداوند برایشان عیب هایی آشکار ساخت و هم چنان به آن عیب ها شناخته می شدند تا از دنیا رفتند.

۴۸- بنای اسلام بر چند چیز است

[۵۰]-۱۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: اسلام بر ده پایه بنا نهاده شده است: بر گواهی به اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست که آن [حقیقت] دین است و بر نماز که واجب است و بر روزه که سپر از [آتش] است و بر زکات که مایه پاکیزگی [اموال] است و بر حج که شریعت است و بر جهاد که مایه عزت و شکست ناپذیری است و بر امر به معروف که موجب دفاع است و نهی از منکر که حجت الهی است و جماعت که موجب انس است و دوری از گناه که بندگی خداست.

٢٠-٥١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن محبوب، عن أبي ولّاد الحنّاط، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: أربع من كوّ فيه كمل إيمانه و إن كان من قرنه إلى قدمه ذنوب لم ينقصه ذلك، وهي: الصّدق و أداء الأمانه، و الحياء و حسن الخلق.

٢١-٥٢- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمّد (رحمه الله)، قال: حدّثني محمّد بن الحسن بن مّ الجوهريّ، عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطيّ، عن أبان بن عثمان، عن كثير التّوّاء، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام، قال: إنّ نوحا عليه السّلام ركب السّفينه في أوّل يوم من رجب، فأمر من معه أن يصوموا ذلك اليوم، و قال: من صام ذلك اليوم تباعدت عنه النّار مسيره سنه، و من صام سبعة أيّام منه غلّقت عنه أبواب النار السّبعه، و من صام ثمانية أيّام فتحت له أبواب الجنان الثّمانيه، و من صام خمسه عشر يوما أعطى مسألته، و من زاد على ذلك زاده الله.

قال: و في اليوم السّابع و العشرين منه نزلت النّبوه فيه على رسول الله صلّى الله عليه و اله، و من صام هذا اليوم كان ثوابه ثواب من صام ستّين شهرا.

٢٢-٥٣- أخبرني المفيد عن الحسين بن أحمد بن المغيره عن حيدر بن محمّد السّمرقنديّ عن محمّد بن عمر الكشّيّ عن العيّاشيّ عن جعفر بن معروف عن ابن يزيد عن ابن عذافر، عن عمر بن يزيد، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: يا ابن يزيد، أنت

۴۹- کمال ایمان در چهار چیز است

[۵۱]-۲۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل است و اگر چه سر تا پایش گناه باشد موجب نقصان او نمی شود و آنها: راستی و ادای امانت و حیا و خوش اخلاقی است.

۵۰- فضیلت روزه ماه رجب

[۵۲]-۲۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا نوح در روز اول ماه رجب بر کشتی سوار شد و همراهانش را در آن روز به روزه فرمان داد و گفت: هر کس در آن روز روزه بگیرد به اندازه یک سال از دوزخ دور می شود و هر کس هفت روز از ماه رجب را روزه بگیرد درهای هفت گانه دوزخ بر او بسته می شود و هر که هشت روز از رجب را روزه بگیرد درهای هشت گانه بهشت بر او باز می شود و هر کس پانزده روز روزه بگیرد خواسته اش به او عطا می گردد و هر کس بر آن بیفزاید خدا نیز در پاداش آن می افزاید. و می فرمود: در روز ۲۷ از ماه رجب مقام پیامبری بر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرو فرستاده شد و هر کس در این روز، روزه بگیرد پاداش کسی را دارد که شصت ماه روزه گرفته است.

۵۱- قول امام صادق علیه السّلام به عمر بن یزید

[۵۳]-۲۲- عمر بن یزید می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: ای پسر یزید،

و الله منّا أهل البيت. قلت: جعلت فداك، من آل محمد؟ قال: إى و الله من أنفسهم.

قلت: من أنفسهم، جعلت فداك؟ قال: إى و الله من أنفسهم؛ يا عمر، أما تقرأ كتاب الله عزّ و جلّ إنّ أولى الناسِ بإبراهيمَ للذين اتّبعوه و هذا النّبيّ و الذين آمنوا و الله وليّ المؤمنين [آل عمران(٣):٤٨] و ما تقرأ قول الله (عزّ اسمه): فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [إبراهيم(١٤):٣٦].

٢٣-٥٤- أخبرني المفيد عن الحسين بن أحمد بن المغيرة عن حيدر بن محمد بن نعيم عن محمد بن عمر عن محمد بن مسعود عن محمد بن أحمد النهدي عن معاوية بن حكيم عن التفليسي عن حماد السيمندري قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إنني أدخل بلاد الشرك و إن من عندنا يقول إن متّ ثمّ حشرت معهم قال فقال لي يا حماد إذا كنت ثمّ تذكر أمرنا و تدعو إليه قال قلت نعم قال فإذا كنت في هذه المدن مدن الإسلام تذكر أمرنا و تدعو إليه قال قلت لا فقال لي إنك إن متّ ثمّ حشرت أمّه و حدك و سعى نورك بين يديك.

٢٤-٥٥- أخبرنا محمد بن محمد، قال: أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، قال: حدّثني أبي، قال: حدّثني محمد بن الحسن الصيّفّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن سعيد، عن هشام بن الحكم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بمنى عن خمسمائه حرف من الكلام. قال: فأقبلت أقول: يقولون كذا قال: فيقول يقال لهم كذا. فقلت: هذا الحلال و الحرام و القرآن أعلم أنّك

به خدا قسم تو از ما اهل بیت هستی. عرضه داشتیم: فدایت شوم از خاندان محمد؟ فرمود: بله، به خدا قسم از خودشان هستی. گفتم: فدایت شوم از خودشان؟ فرمود: بله به خدا قسم از خودشان. ای عمر! آیا کتاب خداوند عزّتمند را نمی خوانی که می فرماید: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی نمودند و این پیامبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند سرپرست مؤمنان است» [آل عمران (۳): آیه ۶۸] و آیا سخن خداوند عزّتمند را نمی خوانی که فرمود: «هرکس از من پیروی کند از من است و هرکس از من نافرمانی کند پس به درستی که تو بسیار بخشنده و مهربانی.» [ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶]

۵۲- قول امام صادق علیه السلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد

[۵۴] ۲۳- حماد سمندری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: من در سرزمین های اهل شرک وارد می شوم و کسانی از نزد ما هستند که [به من] می گویند: اگر آنجا از دنیا بروی با آنان محشور خواهی شد. پس امام به من فرمود: ای حماد! هنگامی که در آن جا هستی امر ما را به خاطر می آوری و به آن دعوت می کنی؟ گفتم: بله. امام فرمود: پس هنگامی که در این سرزمین ها (سرزمین های اسلام) هستی، امر ما را به یاد می آوری و به آن دعوت می کنی؟ عرضه داشتیم: نه. امام فرمود: همانا اگر تو در آنجا از دنیا بروی به تنهایی همچون یک امت بر انگیزته خواهی شد و نورت در مقابلهت حرکت می کند.

۵۳- قول امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم

[۵۵] ۲۴- هشام بن حکم می گوید: در منی از امام صادق علیه السلام از پانصد حرف [و نکته] از [علم] کلام پرسیدم. پس می گفتم: آنان این چنین می گویند و امام می فرمود: این چنین به آنان پاسخ گفته می شود. پس عرضه داشتیم: می دانم که این حلال و حرام است

صاحبه و أعلم النَّاس به فى هذا الكلام.قال:قال لى:و تشكَّ يا هشام،يحتج الله (تعالى)على خلقه بحجَّه لا يكون عالما بكلِّ ما يحتاج الناس إليه!

٢٥-٥٦- أخبرنى المفيد عن الحسين بن أحمد عن حيدر بن محمّد بن نعيم،عن محمّد بن عمر،عن محمّد بن مسعود،عن جعفر بن معروف،عن العمركئى،عن الحسن بن أبى لبابه،عن أبى هاشم،الجعفرىّ قال:قلت لأبى جعفر محمّد بن علىّ الثّانى عليه السّلام:ما تقول جعلت فداك فى هشام بن الحكم؟فقال:رحمه الله ما كان أدبّه عن هذه التّاحيه.

٢٦-٥٧- أخبرنى المفيد عن ابن قولويه عن محمّد الحميرىّ عن أبيه عن البرقىّ عن شريف بن سابق عن الفضل بن عبد الملك عن أبى عبد الله عن آبائه عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:أول عنوان صحيفه المؤمن بعد موته ما يقول النَّاس فيه،إن خيرا فخير،و إن شرا فشر،و أول تحفه المؤمن أن يغفر له و لمن تبع جنازته.ثمّ قال:يا فضل،لا- يأتى المسجد من كلّ قبيله إلاّ وافدها،و من كلّ أهل بيت إلاّ نجيبها.يا فضل إنّه لا- يرجع صاحب المسجد بأقلّ من إحدى ثلاث:إمّا دعاء يدعو به يدخل الله به الجنّه،و إمّا دعاء يدعو به ليصرف الله به عنه بلاء الدّنيا،و إمّا أخ يستفيده فى الله(عزّ و جلّ)قال:ثمّ قال رسول الله صلّى الله عليه و اله:ما استفاد امرؤ مسلم فائده بعد فائده الإسلام مثل أخ يستفيده فى الله(عزّ و جلّ)ثمّ قال:يا فضل لا تزهدوا فى فقراء شيعتنا،فإنّ الفقير منهم ليشفع يوم القيامة فى مثل ربيعه و مضر.

و قرآنی است که شما همراه آن هستید و از تمامی مردم به آن در این کلام آگاه تری. امام به من فرمود: ای هشام آیا در این سخن شک داری؟ خداوند بر آفریدگانش به حجّتی احتجاج می کند که به تمامی آنچه آفریدگان به آن نیاز دارند آگاه نیست.

[۵۶]-۲۵- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری می گوید به امام باقر علیه السّلام عرضه داشتم: فدایت شوم، درباره هشام بن حکم چه نظری داری؟ امام علیه السّلام فرمود: خدا رحمتش کند، چه بسیار از این ناحیه (مذهب، اهل بیت، ولایت) دفاع می کرد.

۵۴- صحیفه مؤمن بعد از مرگش

[۵۷]-۲۶- فضل بن عبد الملک می گوید: پیامبر خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: ابتدای عنوان نامه اعمال انسان مؤمن پس از مرگش سخنانی است که مردم درباره او می گویند، اگر نیکی ذکر شود پس [سرنوشت او] به نیکی است و اگر بدی ذکر شود پس [سرنوشت او] به بدی است. نخستین هدیه انسان مؤمن این است که خود و هر آن کس که جنازه اش را تشییع می کنند آمرزیده شوند. سپس فرمود: ای فضل! از هر قبیله ای جز پشیمانان آن و از هر خانواده ای جز انسان های نجیب به مسجد نمی آیند. ای فضل، به مسجد روندگان با کمتر از سه خصوصیت از مسجد باز نمی گردند؛ یا به دعایی که با آن خدا را می خوانند و خدا به خاطر آن ایشان را در بهشت داخل می سازد و یا دعایی که با آن خدا را می خوانند تا خدا به وسیله آن آفات دنیا را از ایشان دور نماید و یا برادری که در راه [رضایت و قرب] خداوند از او بهره می برند؛ سپس فرمود: انسان مسلمان پس از بهره اسلام از هیچ چیز، چون برادری که در راه خدا از او بهره می برد استفاده نکرده است. سپس فرمود: ای فضل! شیعیان فقیر ما را کوچک بشمارید. همانا شیعیان فقیر ما در روز قیامت در همچون ربیعه و مضر شفاعت می کنند.

ثم قال: يا فضل، إنما سمي المؤمن مؤمنا لأنه يؤمن على الله فيجيز الله أمانه. ثم قال: أما سمعت الله تعالى يقول في أعدائكم إذا رأوا شفاعه الرّجل منكم لصديقه يوم القيامة: فما لنا من شافعين* ولا صديق حميم [الشعراء (٢٦): ١٠٠-١٠١].

٢٧-٥٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن أبيه و المفيد عن ابن قولويه عن أبيه جميعا عن سعد عن القاسم بن محمد بن المنقرى عن حفص قال قال أبو عبد الله عليه السّلام من تعلم لله (عزّ و جلّ) و عمل لله و علّم لله، دعى في ملكوت السّماوات عظيما، و قيل: تعلم لله و عمل لله و علّم لله.

٢٨-٥٩- أخبرنا أبو عبد الله، قال: حدّثنا أبو القاسم جعفر بن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عمّن رواه، عن داود الرّقّي، قال:

قال الباقر محمّد بن عليّ بن الحسين عليهما السّلام من زار الحسين عليه السّلام في ليله النّصف من شعبان غفرت له ذنوبه، و لم تكتب عليه سيّئه في سنّته حتّى تحوّل عليه السنّه، فإن زاره في السنّه المستقبلة غفرت له ذنوبه.

٢٩-٦٠- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد الثّقفيّ عن الحسين بن عليّ بن الحجاج عن أبي عبد الرّحمن عن عبد الله بن عليّ بن إبراهيم عن عليّ بن حرب الطّائبيّ عن محمّد بن الفضل، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الله بن الحارث، عن العباس بن عبد المطّلب رحمه الله قال: قلت: يا رسول الله، ما لنا و لقريش إذا تلاقوا تلاقوا بوجوه مستبشرة، و إذا لقونا لقونا بغير ذلك؟ فغضب النّبّي صلّى الله عليه و اله ثمّ قال:

سپس فرمود: ای فضل! همانا مؤمن به این نام نامیده شد چون خدا را امان خود قرار می دهد و خداوند امان او را می پذیرد؛ سپس فرمود: آیا نشنیده ای که خداوند بلندمرتبه درباره دشمنان شما هنگامی که شفاعت یکی از شما برای دوستش را در روز قیامت می بیند، می گوید: «پس برای ما شفاعت کننده و دوستی نزدیک وجود ندارد.» [شعراء (۲۶): آیه ۱۰۰-۱۰۱]

۵۵- یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا

[۵۸]-۲۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای خداوند بلند مرتبه علم بیاموزد و عمل کند و برای خدا به دیگران یاد دهد، در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود و گفته می شود که او برای خدا آموخت و برای خدا به کار بست و برای خدا به دیگران آموزش داد.

۵۶- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان

[۵۹]-۲۸- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در شب نیمه شعبان حسین علیه السلام را زیارت کند گناهانش آمرزیده می شود و در آن سال تا پایان سال که سپری می شود هیچ گناهی بر او نوشته نمی گردد پس اگر او را در سال آینده نیز زیارت کند باز گناهانش آمرزیده می شود.

۵۷- ایمان و دوست داشتن آل محمد عليهم السلام

[۶۰]-۲۹- عباس بن عبد المطلب- که خدا از او خشنود باشد- می گوید: به پیامبر خدا عرضه داشتم: بین ما و قریش چه می گذرد که یکدیگر را با چهره هایی شادمان ملاقات می کنند و هنگامی که ما را ملاقات می نمایند غیر از این می باشند؟ پس پیامبر خشمناک شد و فرمود:

و الذى نفسى بيده، لا يدخل قلب رجل الإيمان حتى يحبكم لله و لرسوله.

٣٠-٦١- أخبرنا المفيد عن المرائى عن محمد بن صالح السبيعي عن صالح بن أحمد عن عيسى بن عبد الرحمن عن الحسن بن الحسين العرنى عن يحيى بن علي، عن أبان بن تغلب، عن أبي داود الأنصارى، عن الحارث الهمداني، قال:

دخلت على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: ما جاء بك؟ فقلت: حبي لك يا أمير المؤمنين. فقال: يا حارث أتحنى؟ قلت: نعم و الله، يا أمير المؤمنين.

قال: أما لو بلغت نفسك الحلقوم رأيتني حيث تحب، و لو رأيتني و أنا أذود الرجال عن الحوض ذود غريبه الإبل لرأيتني حيث تحب، و لو رأيتني و أنا مارّ على الصراط بلواء الحمد بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله لرأيتني حيث تحب.

٣١-٦٢- أخبرنا المفيد عن الحسن بن علي النحوي عن محمد بن القاسم الأنباري عن محمد بن أحمد الطائي عن علي بن محمد الصيمري قال: تزوجت ابنة جعفر بن محمود الكاتب و أحببتها حباً لم يحب أحد مثله، و أبطأ علي الولد، فصرت إلى أبي الحسن علي بن محمد بن الرضا عليه السلام فذكرت ذلك له، فتبسّم و قال:

أخذ خاتماً فضّه فيزوج، و اكتب عليه ربّ لا تذرني فوداً و أنت خير الوارثين [الانبياء (٢١): ٨٩] قال: ففعلت ذلك، فما أتى علي حول حتى رزقت منها ولداً ذكراً.

٣٢-٦٣- أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد (رحمه الله)، قال: أخبرنا أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني، قال: حدثني عبيد الله بن الحسن، قال:

قسم به کسی که جانم در دست اوست ایمان در قلب کسی داخل نمی شود تا شما را برای [رضایت] خدا و رسولش دوست داشته باشد.

۵۸- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام منفعت دارد در روز قیامت

[۶۱] ۳۰- حارث همدانی می گوید: به محضر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم. امام فرمود: چه چیز تو را به اینجا کشانده است؟ عرضه داشتم: دوستی تو ای امیر مؤمنان. پس فرمود: ای حارث، آیا مرا دوست می داری؟ پس گفتم: به خدا سوگند! بله ای امیر مؤمنان. امام فرمود: آگاه باش اگر جانت به گلویت برسد مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده خواهی کرد و اگر مرا مشاهده کردی درحالی که انسان ها را از حوض [کوثر] همچون شتران تشنه و غریب سیراب می کنم، مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده خواهی کرد و اگر مرا مشاهده کردی درحالی که بر پل صراط با پرچم حمد در مقابل رسول خدا می گذرم مرا هرگونه که دوست می داری مشاهده می کنی.

۵۹- انگشتر فیروزه برای طلب فرزند

[۶۲] ۳۱- علی بن محمد صیمری می گوید: با دختر جعفر بن محمود کاتب ازدواج نمودم و او را به گونه ای دوست داشتم که هیچ کس را چون او دوست نداشتم. مدتی گذشت و فرزندی نیاورد. پس به سوی علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم و مسأله را برایشان ذکر کردم. امام لبخندی زد و فرمود: انگشتری تهیه کن که نگینش فیروزه باشد و بر آن بنویس: «پروردگارا مرا تنها رها مکن و تو بهترین ارث برندگان هستی» [انبیاء (۲۱): آیه ۸۹] راوی می گوید: چنین کردم پس یک سال نگذشت که از او صاحب فرزند پسری شدم.

حدّثني أبو سعيد محمّد بن رشيد، قال: آخر شعر قاله السيّد بن محمّد (رحمه الله) قبل وفاته بساعه، و ذلك أنّه أغمى عليه و اسودّ لونه، ثمّ أفاق و قد ابيضّ وجهه، و هو يقول:

أحبّ الذي من مات من أهل وده تلقاه بالبشرى لدى الموت يضحك

و من مات يهوى غيره من عدوّه فليس له إلاّ إلى النار مسلّك

أبا حسن تفديك نفسي و أسرتي و مالي و ما أصبحت في الأرض أملك

أبا حسن إنّي بفضلك عارف و إنّي بحبل من هواك لممسك

و أنت وصيّ المصطفى و ابن عمّه و إنّا نعادي مبغضيك و نترك

مواليك ناج مؤمن بين الهدى و قالك معروف الضلالة مشرك

و لاح لحاني في عليّ و حزبه و قلت لحاك الله إنك أعفك

-معنى أعفك: أحمق.-

٣٣-٦٤- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفيّ عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرضا عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا أتاه أمر يسره قال: «الحمد لله الذي بنعمته تتمّ الصّالحات» و إذا أتاه أمر يكرهه قال: «الحمد لله على كلّ حال».

٣٤-٦٥- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانيّ عن أحمد بن محمّد بن عيسى المكيّ عن عبد الله بن أحمد بن حنبل عن يحيى بن عيسى الرّمليّ، عن

۶۰- شعر سید حمیری قبل فوتش

[۶۳]-۳۲- ابو سعید محمد بن رشید می گوید: آخرین شعری که سید بن محمد ساعتی قبل از وفاتش سرود، این شعر بود. درحالی که بیهوش شده بود و رنگش سیاه گشته بود سپس به هوش آمد و چهره اش سپید شد درحالی که می سرود:

کسی را دوست دارم که هر کس از دوستانش بمیرد/ او را در هنگام مرگ با چهره ای شادمان و خندان مشاهده می کند.

و هر کس بمیرد درحالی که غیر او از دشمنانش را دوست دارد/ جز در آتش داخل نمی شود.

ای ابا الحسن! خود و خانواده ام و اموال و هر آنچه در زمین مالکش هستم فدای تو باد.

ای ابا الحسن! من به برتری تو آشنایم/ من به ریسمانی از دوستی تو چنگ می اندازم.

تو جانشین پیامبر و پسر عموی او هستی/ ما دشمنان تو را دشمن می شمیریم و آنان را ترک می کنیم.

دوستان تو اهل نجات و ایمان و دارای هدایتی روشن هستند/ دشمنان تو گمراهی آشکار دارند، [به خدا] شرک می ورزند.

انسان ملامتگری مرا درباره علی و شیعیانش ملامت کرد/ و گفتم خداوند تو را لعنت کند همانا تو احمق هستی.

۶۱- کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعه خوبی یا واقعه بدی اتفاق می افتاد

[۶۴]-۳۳- علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید: هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و اله امری گوارا و نیکو پیش می آمد می فرمود: «ستایش از آن خدایی است که به وسیله نعمتش اعمال نیک را کامل می سازد» و هنگامی که برایش امری ناگوار پیش می آمد می فرمود: «ستایش در همه حال از آن خداست».

الأعمش، عن عبايه الأسدّي، عن عبد الله بن العباس بن عبد المطلب قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله لأمّ سلمه يا أمّ سلمه عليّ منّي، و أنا من عليّ، لحمه لحمي، و دمه دمي، و هو منّي بمنزله هارون من موسى؛ يا أمّ سلمه، اسمعي و اشهدي، هذا عليّ سيّد المسلمين.

٣٥-٦٦- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد بن همّام عن أحمد بن موسى التّوفليّ، عن محمّد بن عبد الله بن مهران، عن معاوية بن حكيم، عن عبد الله بن سليمان التّميميّ، قال: لمّا قتل محمّد و إبراهيم ابنا عبد الله بن الحسن بن الحسن عليه السّلام صار إلى المدينة رجل يقال له: «شبيه بن عقال» و لآه المنصور على أهلها، فلمّا قدمها و حضرت الجمعة صار إلى مسجد النّبّي صَلَّى اللهُ عليه و آله فرقا المنبر و حمد الله و أثنى عليه، ثمّ قال: أمّا بعد، إنّ عليّ بن أبي طالب شقّ عصا المسلمين، حارب المؤمنين، و أراد الأمر لنفسه، و منعه من أهله، فحرّمه الله أمّيته و أماته بغضّته، و هؤلاء ولده يتبعون أثره في الفساد و طلب الأمر بغير استحقاق له، فهم في نواحي الأرض مقتولون و بالدّماء مضرّجون. قال: فعظم هذا الكلام منه على النّاس، و لم يجسر أحد منهم أن ينطق بحرف، فقام إليه رجل عليه إزار قومسيّ سحق فقال: فنحن نحمد الله و نصلى على محمّد خاتم النّبیین و سيّد المرسلين، و على رسل الله و أنبيائه أجمعين، أمّا ما قلت من خير، فنحن أهله، و ما قلت من سوء فأنت و صاحبك به أولى و أحرى، يا من ركب غير راحلته، و أكل غير زاده

[۶۵]۳۴- پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای امّ سلمه! علی از من است و من از علی هستم.

گوشتش گوشت من و خون او خون من است و او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است. ای امّ سلمه! بشنو و گواه باش. این علی آقا و سرور مسلمانان است.

۶۳- کلام والی منصور در مسجد النبی زمانی کشته شدند فرزندان عبد الله بن حسن

[۶۶]۳۵- عبد الله بن سلیمان تمیمی می گوید: هنگامی که محمد و ابراهیم دو فرزند عبد الله بن حسن کشته شدند مردی به نام شیبیه بن عقاب به مدینه آمد که منصور او را فرمانروای مدینه قرار داده بود پس هنگامی که به مدینه آمد و روز جمعه فرارسید به مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفت و از منبر بالا رفت و خدا را سپاس گفت و او را ستایش کرد سپس گفت: اما بعد! همانا علی بن ابی طالب با جماعت مسلمانان مخالفت ورزید و با مؤمنان به جنگ پرداخت و امر [خلافت] را به نفع خود طلبید و آن را از اهل خود بازداشت پس خداوند آرزویش را بر او حرام ساخت و او را با غصّه و اندوه آن از دنیا برد. و این فرزندان علی در فساد و طلب امر [خلافت] بدون سزاواری آن از علی پیروی می کنند پس آنان در جای جای زمین کشته شده اند و در خون خود تپیده اند. راوی گوید: این سخن او بر مردم بزرگ و سخت آمد و هیچ کس از آنان جرأت نکرد که کلامی به زبان بیاورد. پس مردی که دستار قومسی کهنه ای بر تن داشت برخاست و گفت: پس ما خدا را ستایش می گوئیم و بر محمد خاتم پیامبران و سرور فرستاده شدگان و فرستادگان الهی و تمامی پیامبران درود می فرستیم. اما آنچه از نیکی بیان داشتی ما سزاوار آن هستیم و آنچه از بدی گفتی تو و همراهانت به آن سزاوارتر و شایسته تر هستید، ای کسی که به غیر مرکب خود سوار شده است و غیر توشه خود را خورده است،

ارجع مأزورا؛ ثم أقبل على الناس فقال: ألا أتبئكم بأخف الناس يوم القيامة ميزانا، وأبينهم خسرانا؟ من باع آخرته بدنياه غيره و هو هذا الفاسق. فأسكت الناس، و خرج الوالى من المسجد لم ينطق بحرف، فسألت عن الرجل فقيل لى، هذا جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام.

٣٦-٦٧- حدثنا المفيد عن الكاتب عن الزعفراني عن الثقفى عن إبراهيم بن ميمون عن مصعب بن سلام، عن ابن طريف عن ابن نباته، قال: كان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يصلى عند الأسطوانة السابعة من باب الفيل، مما يلي الصحن إذ أقبل رجل عليه بردان أخضران و له عقيصتان سوداوان، أبيض اللحية، فلما سلم أمير المؤمنين عليه السلام من صلاته أكب عليه، فقبل رأسه، ثم أخذ بيده فأخرجه من باب كنده. قال: فخرجنا مسرعين خلفهما و لم نأمن عليه، فاستقبلنا عليه السلام فى جاز سوج كنده، قد أقبل راجعا، فقال: ما لكم؟ فقلنا: لم نأمن عليك هذا الفارس. فقال: هذا أخى الخضر، ألم تروا حيث أكب علي. قلنا: بلى.

فقال: إنه قد قال لى: إنك فى مدره لا يريد لها جبار بسوء إلا قصمه الله، و احذر الناس، فخرجت معه لأشيعة لأنه أراد الظهر.

٣٧-٦٨- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزعفراني عن الثقفى عن الفضل بن دكين عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب يقول: لما نزل علي عليه السلام بالربذه سألت عن قدومه إلينا، فقيل: خالف عليه طلحه و الزبير و عائشه، و صاروا إلى

اینک پشت کرده بازگرد، سپس رو به مردم کرد و گفت: آیا از کم توشه ترین و کم عمل ترین مردم در روز قیامت و زیانکارترین آنان به شما خبر ندهم؟ کسی که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد و او این فاسق است. پس مردم را خاموش کرد و فرماندار از مسجد خارج شد و سخنی بر زبان نیاورد. پس از آن مرد پرسیدم و گفتند: این سخنان، جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

۶۴- مواجه شدن حضرت علی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام در مسجد کوفه

[۶۷] ۳۶- صبح بن نباته می گوید: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نزد استوانه هفتم از باب الفیل نماز می گزارد که مردی که دو برد سبز رنگ بر تن و دو گیسوی سیاه و ریشی سپید داشت به نزد او آمد. پس هنگامی که امیر مؤمنان سلام نمازش را گفت به نزدش رفت و سرش را بوسید سپس دست حضرت را گرفت و او را از باب کنده خارج کرد. راوی گوید: ما به سرعت پشت سر آن دو خارج شدیم درحالی که بر آن مرد ایمن نبودیم پس در منطقه کنده با حضرت روبرو شدیم که باز می گشت. امام فرمود: شما را چه شده است؟ عرضه داشتیم: از این سوارکار بر تو ایمن نبودیم. امام فرمود: این برادرم خضر بود. آیا ندیدید هنگامی که نزد من آمد؟ گفتیم: بله. امام فرمود: او به من گفت: همانا تو در شهری هستی که هیچ ستمگری نیت بدی به آن نمی کند جز آنکه خداوند او را درهم می شکنند و از مردم بر حذر باش. پس با او خارج شدم تا بدرقه اش کنم چون می خواست نماز ظهر بخواند.

۶۵- دیدار حضرت علی علیه السلام با ربنده زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه السلام

[۶۸] ۳۷- قیس بن مسلم می گوید: شنیدم که طارق بن شهاب می گفت: هنگامی که علی علیه السلام به ربنده آمد از آمدن او به آنجا پرسیدم. گفتند که طلحه و زبیر و عایشه با او به مخالفت برخاسته اند

البصرة، فخرج يريداهم، فصرت إليه، فجلست حتى صلى الظهر و العصر، فلما فرغ من صلاته قام إليه ابنه الحسن بن عليّ عليهما السلام فجلس بين يديه، ثم بكى، و قال:

يا أمير المؤمنين، إنّي لا أستطيع أن أكلمك و بكى فقال له أمير المؤمنين عليه السلام، لا تبك يا بنى و تكلم و لا تحنّ حنين الجارية. فقال: يا أمير المؤمنين، إنّ القوم حصروا عثمان يطلبونه، بما يطلبونه إمّا ظالمون أو مظلّمون، فسألتك أن تعتزل الناس و تلحق بمكّه حتى تؤوب العرب و تعود إليها أحلامها، و تأتيك وفودها، فوالله لو كنت فى جحر ضبّ لضربت إليك العرب آباط الإبل حتى تستخرجك منه، ثم خالفك طلحه و الزبير فسألتك أن لا تتبعهما و تدعهما، فإن اجتمعت الأمته فذاك، و إن اختلفت رضيت بما قضى الله، و أنا اليوم أسألك ألا تقدم العراق و أذكرك بالله أن لا تقتل بمضيعة. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أمّا قولك: إنّ عثمان حصر؛ فما ذاك و ما علىّ منه و قد كنت بمعزل عن حصره؟ و أمّا قولك: أنت مكّه؛ فوالله ما كنت لأكون الرّجل العذى تستحلّ به مكّه، و أمّا قولك: اعتزل العراق ودع طلحه و الزبير؛ فوالله ما كنت لأكون كالضبع تنتظر حتى يدخل عليها طالبها، فيضع الحبل فى رجلها حتى يقطع عرقوبها، ثم يخرجها فيمزّقها إربا إربا، و لكنّ أباك يا بنى يضرب بالمقبل إلى الحقّ المدبر عنه، و بالسّامع المطيع العاصى المخالف أبدا حتى يأتى علىّ يومى، فوالله ما زال أبوك مدفوعا عن حقّه مستأثرا عليه منذ قبض الله نبيّه صلى الله عليه و اله حتى يوم الناس هذا فكان طارق بن شهاب أى وقت حدّث بهذا الحديث بكى.

و به سوی بصره رفته و علی به قصد آنان خارج شده است. پس به سوی علی رفتم و نشستیم تا نماز ظهر و عصر را اقامه کرد پس هنگامی که از نمازش فارغ شد حسن بن علی علیه السلام به نزد او رفت و در مقابلش نشست سپس شروع به گریه نمود و گفت: ای امیر مؤمنان! من توان سخن گفتن با تو را ندارم و گریست. پس امیر مؤمنان به او فرمود: فرزندم! گریه مکن و سخن بگو و مانند کنیزان ناله مکن. امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! همانا این جماعت عثمان را محاصره کردند و از او آنچه را می خواستند می طلبیدند آنان یا ستمگرند و یا ستم دیده. از تو خواستم که از مردم گوشه گیری کنی و به مکه بیبندی تا جماعت عرب از کردار خود توبه کنند و عقلشان به ایشان بازگردد و گروه هایشان [برای عذرخواهی] نزد تو آیند؛ پس به خدا قسم اگر در لانه سوسمار بودی عرب مکان تو را شناسایی می کرد تا تو را از آن لانه سازد. سپس طلحه و زبیر به مخالفت با تو برخاستند پس، از تو خواستم که از آن دو پیروی نمایی و آن دو را به حال خود رها سازی پس اگر امت پیامبر وحدت پیشه می کردند که هدف حاصل است و اگر به اختلاف می گرویدند به حکم الهی گردن می نهادی و من امروز از تو می خواهم که به عراق رو نیاوری و به خدا برای تو یادآوری می کنم که خون خود را هدر ندهی و بی جهت کشته نشوی. پس امیر مؤمنان فرمود: اما سخن تو که عثمان محاصره شده بود. آن چه ربطی به علی دارد؟ درحالی که من از [امر] محاصره او دور و بر کنار بودم [و دخالتی در آن نداشتم] و اما سخن تو که می گویی به مکه بیا. پس به خدا قسم من مردی نبودم که به مکه فرود آیم. امّا سخن تو که می گویی: از عراق دوری گزین و طلحه و زبیر را رها کن پس به خدا قسم همچون کفتاری نبودم که در انتظار می ماند تا صیاد بر او وارد شود و ریسمان در پایش بیندازد تا زانوهایش را قطع کند و سپس او را از لانه اش خارج سازد و پاره پاره اش کند. اما پسر من، پدرت با حرکت به سوی حق با پشت کردگان به حق جدال می کند و با انسان های شنوا و مطیع، سرکشان و مخالفان را از سر راه برمی دارد تا روز من فرا رسد. پس به خدا قسم! پدرت همچنان از زمانی که پیامبر رحلت فرمود تا این روز از حقیقت باز مانده است و به آن نرسیده است. پس طارق بن شهاب هرگاه این حدیث را روایت می کرد می گریست.

٣٨-٦٩- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنْ عَمْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ أَبِي الْعِينَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعَرٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَفْيَانَ بْنِ عَيْنَةَ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا، ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يَطَّلِعُ عَلَيْهِ، غَفَرَ [غَفَرَ] لَهُ فَقَالَ ابْنُ عَيْنَةَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): وَمَا كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ أَنَّ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ [فصلت (٤١): ٢٢] و ذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم أرداكم فإذا كان الظن هو المردي كان ضده هو المنجي.

٣٩-٧٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ الْبَزَّازِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتْ الْغَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتْ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.

٤٠-٧١- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ التَّمَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الزَّيْبِرِ بْنِ بَكَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذَيْبٍ، عَنْ ابْنِ أَخِي جَابِرٍ، عَنْ عَمِّهِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً: مَجَالِسُ مَجَالِسِ سَفَكٍ فِيهِ دَمٌ حَرَامٌ، وَ مَجَالِسِ اسْتِحْلَالٍ فِيهِ فَرْجٌ حَرَامٌ، وَ مَجَالِسِ اسْتِحْلَالٍ فِيهِ مَالٌ حَرَامٌ بِغَيْرِ حَقِّهِ.

٤١-٧٢- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَاهَانَ عَنِ

[۶۹]۳۸-محمد مسعر می گوید: نزد سفیان بن عیینه بودم که مردی به سوی او آمد و به او گفت: از پیامبر صلی الله علیه و اله روایت شده است که فرمود: اگر بنده ای مرتکب گناهی شود آنگاه بفهمد که خداوند بر او آگاه است گناهش آمرزیده می شود. پس ابن عیینه گفت: این کتاب خداوند عزّتمند است. خداوند می فرماید: «و شما از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند» [گناهاتتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند و همین بود گماتنان که دربارهٔ پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید. «[فَصَلِّمْتَ (۴۱): آیه ۲۲-۲۳] پس هنگامی که گمان، هلاک کننده باشد ضد آن، نجات بخش است.

۶۶- سخن پیامبر با ابا ذر

[۷۰]۳۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: زمین کسی را راستگوتر از ابو ذر بر دوش خود حمل نکرد و آسمان بر راستگوتر از او سایه نیفکند.

۶۷- تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس

[۷۱]۴۰-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مجالس جز سه مجلس در امانت به شمار می آیند: مجلسی که خون حرام در آن ریخته شود و مجلسی که فرجی حرام در آن حلال شمرده شود [روابط نامشروع جنسی در آن برقرار شود] و مجلسی که در آن مالی حرام و به غیر حق، حلال شمرده شود.

نصر بن الليث، عن مخلّ عن يحيى بن سالم، عن أبي الجارود عن أبي الزبير المكي عن جابر الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: حقّ عليّ على هذه الأمّة كحقّ الوالد على الولد.

٧٣-٤٢- حدّثنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفيّ عن ابن عيسى عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن أبي فاخته، قال: كنت أنا و أبو سلمة السّيراج و يونس بن يعقوب و الفضيل بن يسار عند أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام فقلت له: جعلت فداك، إنّي أحضر مجالس هؤلاء القوم، فأذكركم في نفسي، فأبى شيء أقول؟ فقال: يا حسين، إذا حضرت مجالسهم فقل: «اللهمّ أرنا الرّخاء و السّيرور» فإنّك تأتي على ما تريد. قال: فقلت: جعلت فداك، إنّي أذكر الحسين بن عليّ عليهما السّلام فأبى شيء أقول إذا ذكرته؟ فقال: قل: «صلى الله عليك يا با عبد الله» تكرّرها ثلاثا.

ثمّ أقبل علينا و قال: إنّ أبا عبد الله الحسين عليه السّلام لما قتل بكت عليه السّماوات السّبع و الأرضون السّبع، و ما فيهنّ و ما بينهنّ، و من يتقلّب في الجنّة و النّار، و ما يرى و ما لا يرى، إلّا ثلاثه أشياء، فإنّها لم تبك عليه، فقلت: جعلت فداك و ما هذه الثلاثه الأشياء التي لم تبك عليه؟ فقال: البصره، و دمشق، و آل الحكم بن أبي العاص.

٧٤-٤٣- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمّد النّحويّ عن أحمد بن مازن عن القاسم بن سليمان عن بكر بن هشام عن إسماعيل بن مهران عن الأصمّ عن محمّد بن مسلم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: إنّ الحسين بن عليّ عليهما السّلام عند ربّه

۶۸- حق حضرت علی علیه السلام بر امت

[۷۲] ۴۱- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: حق علی علیه السلام بر این امت چون حق پدر بر فرزند است.

۶۹- سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند

[۷۳] ۴۲- حسین بن ابی فاخته می گوید: من و ابو سلمه سراج و یونس بن یعقوب و فضیل بن یسار نزد امام صادق علیه السلام بودیم. پس من به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! من در مجالس این جماعت حاضر می شوم و شما را در درون خود یاد می کنم. پس چه چیزی بر زبان بیاورم؟ امام فرمود: ای حسین! هنگامی که در مجالس ایشان حاضر می شوی. بگویی: «پروردگارا! آسایش و شادی را به ما نشان بده». پس من به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! من حسین بن علی علیه السلام را به یاد می آورم. پس هنگامی که او را یاد کردم چه بر زبان آورم؟ امام فرمود سه بار بگو: «ای ابا عبد الله خداوند بر تو درود فرستد» سپس امام به ما رو کرد و فرمود: همانا هنگامی که ابا عبد الله الحسین علیه السلام کشته شد آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه درون و در میان آن هاست و هر کس که در بهشت و دوزخ حرکت می کند و هر آنچه دیده می شود و دیده نمی شود جز سه چیز بر او گریستند. پس آن سه بر او نگریستند. عرضه داشتم: فدایت شوم این سه چیز که بر حسین نگریستند چه بودند؟ امام فرمود: بصره و دمشق و خاندان حکم بن ابی العاص.

۷۰- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

[۷۴] ۴۳- محمد بن مسلم می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید:

(عزّ و جلّ) ينظر إلى موضع معسكره و من حلّه من الشهداء معه، و ينظر إلى زوّاره و هو أعرف بحالهم و بأسمائهم و أسماء آبائهم، و بدرجاتهم و منزلتهم عند الله (عزّ و جلّ) من أحدكم بولده، و إنّه ليرى من يبكيه فيستغفر له و يسأل آباءه عليهم السّلام أن يستغفروا له، و يقول: لو يعلم زائري ما أعدّ الله له لكان فرحه أكثر من جزعه، و إنّ زائره لينقلب و ما عليه من ذنب.

٧٥-٤٤- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد الشّافعيّ عن الحسين بن إسماعيل عن عبد الله بن شبيب عن أبي طاهر أحمد بن عيسى عن الحسن بن عليّ بن الحسين عن أبيه، عن جدّه، قال: كان يقال: لا يحلّ لعين مؤمنه ترى الله يعصى فتطرف حتّى تغيّره.

٧٦-٤٥- أخبرنا أبو عبد الله محمّد بن محمّد، قال: حدّثنا أبو الطّيب الحسين بن عليّ التّمّار، قال: حدّثنا عليّ بن ماهان، قال: حدّثنا عمّي، قال: حدّثنا صهيب بن عبّاد بن صهيب، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: مرّ أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بالمقبره و يروى بالمقابر فسلمّ ثمّ قال: «السّلام عليكم يا أهل المقبره و التّربه، و اعلموا أنّ المنازل بعدكم قد سكنت، و أنّ الأموال بعدكم قد قسمت، و أنّ الأزواج بعدكم قد نكحت، فهذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟».

فأجابه هاتف من المقابر يسمع صوته و لا يرى شخصه: عليك السّلام يا أمير المؤمنين و رحمه الله و بركاته، أمّا خبر ما عندنا فقد وجدنا ما عملنا، و ربّحنا ما

همانا حسین بن علی علیه السلام در نزد پروردگارش به محل لشکرگاهش و شهادایی که همراه او [به مقام قرب الهی] فرود آمدند و به زائرینش می نگرد و او به حال و نام و نام پدرانشان و به درجات و جایگاه هریک در نزد خداوند شکوهمند از یکی از شما نسبت به فرزندش آگاه تر است و او هرکس را که برایش بگریید مشاهده می کند و از خدا می خواهد که بر او ببخشد و از پدرانش علیهم السلام می طلبد که برایش طلب بخشش نمایند و می فرماید: اگر زیارت کننده من می دانست که خداوند چه چیزهایی برایش فراهم ساخته است هر آینه شادمانی اش بیش از بی تابی اش بود و همانا زائر حسین [از سفرش] باز می گردد درحالی که هیچ گناهی بر او نوشته نشده است.

[۷۵] ۴۴- امام سجاد علیه السلام از جدش روایت می کند که فرمود: سزاوار نیست که چشم با ایمانی مشاهده کند که نافرمانی خدا می شود و برهم نهاده شود تا آن گناه [به پایان برسد] و تغییر یابد.

۷۱- کلام حضرت علی علیه السلام زمانی که از قبرستان می گذشت

[۷۶] ۴۵- امام صادق علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از کنار گورستان می گذشت. پس بر ایشان سلام کرد سپس فرمود: سلام بر شما ای اهل قبر و خاک. بدانید که در خانه هایتان پس از شما سکنی گزیدند و ثروت هایتان پس از شما تقسیم شد و همسران پس از شما به ازدواج [دیگران] درآمدند. این خبرهای نزد ماست، شما چه خبری دارید؟ پس ندا دهنده ای از سوی قبرها که صدایش شنیده می شد و خود دیده نمی شد، ندا در داد: سلام و رحمت و برکت خدا بر تو ای امیر مؤمنان، امّا خبری که نزد ماست اینکه آنچه را عمل نموده بودیم یافتیم و به خاطر آنچه از پیش فرستاده بودیم سود بردیم.

قدّمنا، و خسرنّا ما خلّفنا، فالتفت إلى أصحابه فقال: أسمعتم؟ قالوا: نعم يا أمير المؤمنين. قال: فتزوّدوا فإنّ خير الزاد التّقوى [البقره (٢): ١٩٧].

٧٧-٤٦- قال: و أخبرنا محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه عن عبد الملك بن عمر قال سمعت أبا رجاء يقول: لا تسبّوا علينا و لا أهل هذا البيت، فإنّ جارا لنا من النّجير قدم الكوفه بعد قتل هشام بن عبد الملك زيد بن عليّ عليه السّلام و رآه مصلوبا فقال: ألا- ترون إلى هذا الفاسق، كيف قتله الله تعالى قال: فرماه الله بقرحتين في عينيه، فطمس الله بهما بصره، فاحذروا أن تتعرّضوا لأهل هذا البيت إلاّ بخير.

٧٨-٤٧- المفيد عن أبي حفص عمر بن محمّد، عن عليّ بن مهرويّه، عن داود بن سليمان الغازي، عن الرّضا عن آبائه عن الحسين عليه السّلام قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: الملوك حكام على النّاس، و العلم حاكم عليهم، و حسبك من العلم أن تخشى الله، و حسبك من الجهل أن تعجب بعلمك.

٧٩-٤٨- المفيد رحمه الله عن أبي حفص عمر بن محمّد عن ابن مهرويّه عن داود بن سليمان قال: سمعت الرّضا عليه السّلام يقول: ما استودع الله عبدا عقلا إلاّ استنقذه به يوما.

٨٠-٤٩- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين البزوفريّ رحمه الله عن أبيه عن الحسن بن إبراهيم عن عليّ بن داود عن آدم العسقلاني، عن أبي عمر الصّنعانيّ عن العلاء

به خاطر آنچه باقی گذاردیم زیانکار شدیم. پس امام رو به یارانش کرد و فرمود: آیا شنیدید؟ عرضه داشتند: بلی، ای امیر مؤمنان. امام فرمود: پس توشه برگیرید که بهترین توشه ها تقوا و پرهیزگاری است. [بقره، آیه ۱۹۷]

۷۲- ابو رجا می گوید: به علی و اهل بیت او دشنام ندهید

[۷۷]۴۶- عبد الملک بن عمر می گوید: شنیدم که ابو رجا می گوید: به علی و این اهل بیت دشنام ندهید همانا یکی از همسایگان ما پس از اینکه هشام بن عبد الملک، زید بن علی را به قتل رساند از نجیر به کوفه آمد و دید زید را به صلیب کشیده شده دید پس گفت: آیا نمی بینید که چگونه خداوند این فاسق را به قتل رساند. راوی گوید: پس خداوند جراحی در چشمانش به وجود آورد و به وسیله آن جراحی خداوند نور بینایی اش را برگرفت. پس، از اینکه جز خوبی و نیکی به این اهل بیت به چیز دیگری دست یازید بر حذر باشید.

[۷۸]۴۷- حسین بن علی علیه السلام می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: پادشاهان فرمانروایان بر مردم هستند و علم بر آنان حکمفرما است و ترس از خدا تو را از علم کفایت می کند و خودفریفتگی به علمت برای نادانی تو کافی است.

[۷۹]۴۸- راوی گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرماید: خداوند عقل را در وجود کسی به ودیعه نهاد جز آنکه روزی به وسیله آن، او را نجات بخشید.

بن عبد الرحمن عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ما تواضع أحد إلا رفعه الله.

٥٠-٨١- أخبرنا المفيد عن علي بن محمّد بن رياح عن أبي عليّ الحسن بن محمّد بن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي بصير، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين عليهم السّلام قال: إنّ أبا ذرّ و سلمان خرجا في طلب رسول الله صلى الله عليه و اله فقبل لهما: إنّّه توجه إلى ناحيه قبا، فاتّبعاه فوجداه ساجدا تحت شجره، فجلسا ينتظرانه حتّى ظنّا أنّه نائم، فأهويا ليقظاه، فرفع رأسه إليهما، ثمّ قال: قد رأيت مكانكما، و سمعت مقالكما، و لم أكن راقدا، إنّ الله بعث كلّ نبيّ كان قبلي إلى أمته بلسان قومه، و بعثنى إلى كلّ أسود و أحمر بالعربيّه، و أعطاني في أمّتي خمس خصال، لم يعطها نبيا كان قبلي: نصرني بالرّعب، يسمع بي القوم بيني و بينهم مسيره شهر، فيؤمنون بي؛ و أحلّ لي المغنم؛ و جعل لي الأرض مسجدا و طهورا، أينما كنت منها أتيّم من تربتها و أصلّى عليها؛ و جعل لكلّ نبيّ مسأله فسألوه إياها فأعطاهم ذلك في الدّنيا، و أعطاني مسأله، فأخّرت مسألتى لشفاعه المؤمنين من أمّتى إلى يوم القيامة ففعل ذلك؛ و أعطاني جوامع العلم و مفاتيح الكلام و لم يعط ما أعطاني نبيا قبلي، فمسألتى بالغه إلى يوم القيامة لمن لقي الله لا يشرك به شيئا، مؤمنا بي، مواليا لوصيّي، محبّا لأهل بيتي.

٥١-٨٢- أخبرنا المفيد عن عليّ بن إبراهيم الكاتب، عن محمّد بن أبي الثلج،

[۸۰] ۴۹- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ کس فروتنی پیشه نکرد جز آنکه خداوند [مقام] او را بالا برد.

۷۴- به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود

[۸۱] ۵۰- امام باقر علیه السلام فرمود: ابو ذر و سلمان در طلب رسول خدا خارج شدند. به آن دو گفته شد: پیامبر به ناحیه «قبا» رفته است. پس به دنبالش رفتند و او را زیر درختی در حال سجده یافتند پس در انتظار او نشستند تا جایی که گمان کردند پیامبر خوابیده است. پس به یکدیگر اشاره کردند تا ایشان را بیدار سازند. پس پیامبر سر بلند کرد و فرمود: جایگاه شما را دیدم و سختتان را شنیدم. من خواب نبودم. همانا خداوند تمامی پیامبران پیش از من را به زبان قومش به سوی آنان برانگیخت و مرا برای هر سیاه و سرخی به زبان عربی مبعوث کرد و به من درباره امتم پنج ویژگی عطا فرمود که به هیچ پیامبری پیش از من عطا نفرموده بود: مرا با هراس دیگران از ابهت یاری نمود این قوم سخنم را می شنیدند در حالی که میان من و آنان به اندازه مسیر یک ماه فاصله بود و به من ایمان می آوردند؛ و غنیمت را برایم حلال ساخت؛ و تمامی زمین را برایم سجده گاه و پاک قرار داد که در هر کجای آن باشم از خاکش تیمم می کنم و بر آن نماز می گزارم؛ و برای هر پیامبری خواسته ای قرار داد پس ایشان آن خواسته را طلبیدند و خداوند آن را در دنیا به ایشان عطا فرمود و خواسته ای به من عطا فرمود و خواسته ام را برای شفاعت مؤمنان امتم تا روز قیامت به تأخیر انداختم پس او چنین کرد؛ و تمامی علوم و کلیدهای سخن را به من عطا فرمود و آنچه به من عطا کرده است را به پیامبری پیش از من عطا نکرد. پس خواسته من تا روز قیامت برای هر کس که خدا را ملاقات کند و بر او شرک نرزد و به من ایمان داشته باشد و جانشین مرا به سرپرستی بشناسد و اهل بیت مرا دوست بدارد خواهد رسید.

عن عيسى بن مهران، عن محمد بن زكريا، والمفيد عن الجعابي عن أحمد بن سعيد الهمداني عن العباس بن بكر عن محمد بن زكريا عن كثير بن طارق، قال:

سألت زيد بن علي بن الحسين عليهم السلام عن قول الله تعالى لا تدعوا اليوم ثبورا واحداً وادعوا ثبورا كثيراً فقال يا كثير إنك رجل صالح، ولست بمتهم، وإني أخاف عليك أن تهلك، إن كل إمام جائر فإن أتباعه إذا أمر بهم إلى النار نادوا باسمه، فقالوا: يا فلان، يا من أهلكنا، هلم فخلصنا مما نحن فيه؛ ثم يدعون بالويل والثبور، فعندها يقال لهم: لا تدعوا اليوم ثبورا واحداً وادعوا ثبورا كثيراً [الفرقان (٢٥): ١٤] ثم قال زيد بن علي رحمه الله حدثني أبي علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله لعلي عليه السلام: يا علي أنت وأصحابك في الجنة، أنت وأتباعك يا علي في الجنة.

٥٢-٨٣- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين البصير عن محمد بن إسماعيل الحاسب، عن سليمان بن أحمد الواسطي، عن أحمد بن إدريس، عن نصر بن نصير البحراني، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه واله:

يا أيها الناس، اتقوا الله واسمعوا. قالوا: لمن السمع والطاعة بعدك يا رسول الله؟ قال: لأخي وابن عمي وصيبي علي بن أبي طالب. قال جابر بن عبد الله: فعصوه والله، وخالفوا أمره، وحملوا عليه السيوف.

٥٣-٨٤- أخبرنا المفيد عن الحسين بن علي بن محمد عن أحمد بن محمد

۷۵- تفسیر قول خداوند متعال (لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا) و قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُ وَسَلَّمَ

[۸۲] ۵۱- کثیر بن طارق می گوید: از زید بن علی بن حسین علیهم السلام درباره سخن خداوند بلند مرتبه که می گوید: «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» [فرقان (۲۵): آیه ۱۴] پرسیدم. او گفت: ای کثیر! تو مرد نیکوکاری هستی و مورد اتهام نیستی و من می ترسم که هلاک گردی. به درستی، هنگامی که پیروان هر امام ستمگری به سوی دوزخ حرکت داده می شوند به نام آن امام خوانده می شوند؛ پس می گویند: ای فلان! ای کسی که ما را هلاک ساختی؛ پیش بیا و ما را از آنچه در آن هستیم رهایی بخش. سپس شروع به واویلا و شیون می کنند. پس در این هنگام به آنان گفته می شود: «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» سپس زید بن علی - که رحمت خدا بر او باد - گفت: پدرم علی بن حسین از پدرش روایت کرده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی! تو و یارانت در بهشت هستید. تو و پیروانت اهل بهشت هستید.

۷۶- لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السلام

[۸۳] ۵۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای مردم! پرهیزگار باشید و [سخن مرا] بشنوید. گفتند: ای رسول خدا! پس از تو سخن چه کسی را بشنویم و از چه کسی اطاعت کنیم؟ فرمود: از برادر و پسر عمو و جانشینم علی بن ابی طالب. جابر بن عبد الله انصاری می گوید: به خدا قسم! از او سرپیچی کردند و نافرمانی اش نمودند و بر او شمشیر کشیدند.

المقرى عن يعقوب بن إسحاق عن عمرو بن عاصم عن معمر بن سليمان، عن أبيه، عن أبي عثمان النهدي، عن جندب الغفاري: أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال إن رجلا قال لا يغفر الله لفلان قال الله (عز و جل): «من ذا الذي تألى علي أن لا أغفر لفلان، فإنني قد غفرت لفلان، وأحببت عمل المتألي بقوله: لا يغفر الله لفلان».

٥٤-٨٥- حدّثنا المفيد عن الصّيدوق عن أبيه عن محمّد العطار عن البرقي عن أبيه عن خلف بن حمّاد عن أبي الحسن العبدي، عن الأعمش، عن عبايه بن ربعي، قال: كان عليّ أمير المؤمنين عليه السّلام كثيرا ما يقول: سلوني قبل أن تفقدوني، فوالله ما من أرض مخصبه ولا مجدبه، ولا فئه تضلّ مائه أو تهدي مائه إلا وأنا أعلم قائدها و سائقها و ناعقها إلى يوم القيامة.

٥٥-٨٦- حدّثنا المفيد عن عليّ بن محمّد الكاتب عن الحسن بن عليّ الزعفراني عن إبراهيم بن محمّد الثقفى عن محمّد بن عليّ عن العباس بن عبد الله العنبري عن عبد الرحمن بن الأسود اليشكري، عن عون بن عبيد الله، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه و اله يوما و هو نائم، و حيّه في جانب البيت، فكرهت أن أقتلها فأوقظ النبيّ صلى الله عليه و اله و فظننت أنّه يوحى إليه، فاضطجعت بينه و بين الحيّه، فقلت: إن كان منها سوء كان إليّ دونه؛ فمكثت هنيهة فاستيقظ النبيّ صلى الله عليه و اله و هو يقرأ: **إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** [المائدة(٥)].

٥٥]حتّى أتى عليّ آخر الآيه، ثمّ قال الحمد لله الذي أتمّ لعلّي نعمته، و هنيئا له

[۸۴]۵۳-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: روزی مردی گفت: به خدا قسم! خدا فلانی را نمی بخشد.

خداوند عزتمند فرمود: چه کسی قسم خورد که فلانی را نمی آمرزم من او را بخشیدم و اعمال [نیک] قسم خورنده را به خاطر این که گفت: «خدا فلانی را نمی بخشد» نابود ساختم.

۷۷- از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید

[۸۵]۵۴-عبایه بن ربیع می گوید: علی امیر مؤمنان علیه السلام فراوان می فرمود: پیش از آن که مرا از دست دهید از من پرسید، به خدا قسم! هیچ زمین سرسبز و خشکیده و هیچ گروه گمراه یا اهل هدایتی نیست جز آنکه من رهبر و راهبر و هدایتگرش را تا روز قیامت می شناسم.

۷۸- حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع

[۸۶]۵۵-ابو رافع می گوید: روزی بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داخل شدم درحالی که خوابیده بود و ماری در کنار خانه بود. پس نخواستم که آن مار را بکشم و پیامبر را بیدار سازم گمان کردم که آن مار به پیامبر ابلاغ وحی می کند پس در میان آن مار و پیامبر خوابیدم و گفتم: اگر آسیبی از جانب مار باشد به من برسد. پس آن مار برجای خود توقف کرد پس پیامبر بیدار گشت در حالی که می خواند: «فقط خدا و رسولش و مؤمنان سرپرست و یاور شما هستند» [مائده (۵)]:

آیه ۵۵] و تا آخر آیه را تلاوت فرمود. سپس فرمود: ستایش از آن خدایی است که نعمتش را برای علی علیه السلام تمام ساخت،

ص: ۱۳۳

بفضل الله الذي آتاه. ثم قال لي: ما لك ها هنا؟ فأخبرته خبر الحية، فقال لي:

اقتلها؛ ففعلت ثم قال: يا أبا رافع، كيف أنت و قوم يقاتلون عليًا، وهو على الحقّ و هم على الباطل، جهادهم حقّ لله (عزّ اسمه) فمن لم يستطع فبقبله ليس وراءه شيء؟ فقلت: يا رسول الله، ادع الله لي إن أدركتهم أن يقويني على قتالهم. قال:

فدعا النبيّ صلّى الله عليه و اله و قال: إنّ لكلّ نبيّ أمينًا، و إنّ أمنيّ أبو رافع. قال: فلما بايع الناس عليًا عليه السّلام بعد عثمان، و سار طلحه و الزبير ذكرت قول النبيّ صلّى الله عليه و اله فبعث دارى بالمدينه و أرضا لي بخيبر، و خرجت بنفسى و ولدى مع أمير المؤمنين عليه السّلام لأستشهد بين يديه، فلم ازل معه حتّى عاد من البصره، و خرجت معه إلى صفّين، فقاتلت بين يديه بها، و بالنهران، و لم أزل معه حتّى استشهد، فرجعت إلى المدينه و ليس لي بها دار و لا أرض، فأقطعني الحسن بن عليّ عليهما السّلام أرضا بينبع، و قسم لي شطر دار أمير المؤمنين عليه السّلام، فنزلتها و عيالي.

٥٦-٨٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن العرقوفيّ، قال: سمعت أبا عبد الله عليهما السّلام يقول لأصحابه و أنا حاضر:

اتّقوا الله، و كونوا إخوه برره متحابّين في الله، متواصلين متراحمين، تزاوروا و تلاقوا و تذاكروا و أحيوا أمرنا.

٥٧-٨٨- و أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرني أبو الحسن عليّ بن محمّد الكاتب، قال: أخبرني الحسن بن عليّ بن عبد الكريم، قال: حدّثنا أبو إسحاق

احسانی که خدا به او عطا کرده است گوارایش باد. سپس به من فرمود: اینجا چه می خواهی؟ داستان ما را به حضرت عرضه داشتیم به من فرمود: او را بکش. پس این کار را کردم. سپس فرمود: ای ابا رافع! شما و این جماعت چگونه با علی به جنگ برمی خیزید درحالی که او بر حق است و آنان بر باطلند، جهاد با آنان حقی برای خداوند است و هر کس که توانایی نداشته باشد با قلبش [باید امام را یاری کند] و گناهی بر او نیست. عرضه داشتیم: ای رسول خدا! برایم دعا کن که اگر آنان را درک کردم مرا بر جنگ با آنان نیرومند سازد. پس پیامبر دعا نمود و فرمود: هر پیامبری امینی دارد و امین من ابو رافع است. راوی گوید: پس هنگامی که مردم پس از عثمان با علی بیعت کردند و طلحه و زبیر [به جنگ با علی] حرکت کردند من پیامبر را به یاد آوردم پس خانه ام را در مدینه و زمینی را که در خیبر داشتم فروختم و خود و فرزندانم از مدینه خارج شدیم تا در پیشگاه امیر مؤمنان شهید شوم. پس همچنان با او بودم تا از بصره بازگشت و با او به صفین رفتم پس در سپاه حضرت در صفین و نهروان جنگیدم و همچنان با او بودم تا اینکه علی علیه السلام به شهادت رسید پس به مدینه بازگشتم درحالی که آنجا خانه و زمینی نداشتم. پس حسن بن علی علیه السلام زمینی در ینبع به من واگذار کرد و نیمی از خانه امیر مؤمنان را جدا نمود پس من و خانواده ام در آن ساکن شدیم.

۷۹- امام صادق علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید

[۸۷]-۵۶- عقرقوفی می گوید: در مجلسی حاضر بودم که شنیدم امام صادق علیه السلام به یارانش می فرماید: از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید که برای خدا به یکدیگر محبت می نمایند و با یکدیگر در ارتباطند و به هم رحم می کنند. به دیدار یکدیگر بروید و با یکدیگر ملاقات کنید و هم رأیی نمایید و امر ما را زنده سازید.

إبراهيم ابن محمّد الثقفى، قال: أخبرنى عياد بن يعقوب، قال: حدّثنا الحكم بن ظهير، عن أبى إسحاق، عن رافع مولى أبى ذر، قال: رأيت أبا ذرّ رحمه الله أخذًا بحلقه باب الكعبه، مستقبل الناس بوجهه، وهو يقول: من عرفنى فأنا جندب الغفارى، و من لم يعرفنى فأنا أبو ذرّ الغفارى، سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من قاتلنى فى الأولى و قاتل أهل بيتى فى الثانية حشره الله (تعالى) فى الثالثة مع الدّجال؛ إنّما مثل أهل بيتى فيكم كمثّل سفينه نوح، من ركبها نجا، و من تخلف عنها غرق، و مثل باب حطّه من دخله نجا و من لم يدخله هلك.

٥٨-٨٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفار عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن العلاء عن محمّد قال: سئل أبو جعفر عليه السّلام عن ليله القدر؟ فقال: تنزل فيها الملائكة و الكتبه إلى سماء الدّنيا، فيكتبون ما هو كائن فى أمر السّنة و ما يصيب العباد فيها. قال: و أمر موقوف لله (تعالى) فيه المشيئة، يقدم منه ما يشاء، و يؤخّر ما يشاء، و هو قوله (تعالى): يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ [الرعد (١٣): ٣٩].

٥٩-٩٠- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن ابن عقده عن محمّد بن هارون بن عبد الرّحمن عن أبيه عن عيسى بن أبى الورد، عن أحمد بن عبد العزيز، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: لا يقلّ مع التّقوى عمل؛ و كيف يقلّ ما يتقبّل.

٦٠-٩١- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المقرئ عن على بن محمّد عن

[۸۸] ۵۷- رافع غلام آزاد شده ابو ذر می گوید: دیدم که ابو ذر حلقه در کعبه را در دست گرفته است و رو به مردم کرده است و می گوید: هرکس مرا می شناسد پس من جناب غفاری هستم و هرکس مرا نمی شناسد پس بدانند که من ابو ذر غفاری هستم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرکس در [سالیان] اول [پس از اسلام] با من پیامبر و در سال های پس از آن با خانواده ام بجنگد خداوند در قیامت او را با دجال محشور می سازد. همانا مثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شود نجات می یابد و هرکس از آن دوری کند غرق می شود و آنان مانند باب حطه می باشند که هرکس در آن داخل شود نجات می یابد و هرکس در آن داخل نشود نابود می گردد.

۸۱- چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده

[۸۹] ۵۸- محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام از شب قدر پرسیده شد. امام فرمود:

فرشتگان و نویسندگان اعمال در آن شب به آسمان دنیا فرود می آیند و آنچه از امر یک سال و آنچه به بندگان در آن می رسد می نویسند و فرمود: و امری است که موقوف به خدا است و در آن مشیت الهی جاری است و هر آنچه از آن بخواهد مقدم می سازد و به تأخیر می اندازد و آن سخن اوست که می فرماید: «خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و کتاب اصلی (امّ الكتاب) نزد اوست.» [رعد (۱۳): آیه ۳۹].

۸۲- در مورد تقوا

[۹۰] ۵۹- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هیچ عملی به همراه پرهیزگاری اندک نیست چگونه اندک باشد عملی که مورد قبول قرار می گیرد.

أبى العباس الأحوص عن محمّد بن الحسين بن عيسى عن سماعه عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: إنّ من اليقين أن لا ترضوا
النّاس بسخط الله، ولا تكرهوهم على ما لم يؤتكم الله من فضله، فإنّ الرّزق لا يسوقه حرص حريص ولا يرده كره كاره، ولو أنّ
أحدكم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لأدركه كما يدركه الموت.

تمّ المجلس الثانى بحمد الله تعالى، ويتلوه المجلس الثالث من الأمالى للشيخ السعيد الفقيه أبى جعفر محمّد بن الحسن بن على
الطوسى رضى الله عنه و أرضاه، بمحمّد وآله الطاهرين.

[۹۱] ۶۰-امام صادق علیه السلام فرمود: از [مراتب] یقین آن است که مردم را با به خشم آوردن خداوند خشنود نسازید و بر آنچه خداوند از احسانش به شما عطا فرموده است آنان را نیازارید. همانا حرص انسان آزمند روزی را [به سوی انسان] هدایت نمی کند و بد داشتن انسان بد دل او را باز نمی گرداند. و اگر یکی از شما همانگونه که از مرگ فرار می کند از روزی اش فرار نماید او را در می یابد همانگونه که مرگ او را در می یابد.

مجلس دوم به پایان رسید و مجلس سوم به دنبال آن خواهد آمد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٩٢-١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن أيوب عن صفوان عن أبان عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: أين خليفه الله في أرضه، فيقوم داود النّبى عليه السّلام فيأتى النداء من عند الله (عزّ و جلّ) لسنا إيّاك أردنا، وإن كنت لله تعالى خليفه. ثمّ ينادى ثانياً أين خليفه الله في أرضه؟ فيقوم أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السّلام، فيأتى النداء من قبل الله (عزّ و جلّ): يا معشر الخلائق، هذا على بن أبى طالب، خليفه الله في أرضه، وحجّته على عباده، فمن تعلق بحبله في دار الدّنيا فليتعلق بحبله في هذا اليوم، يستضيء بنوره، وليتبعه إلى الدّرجات العلا من الجنان. قال: فيقوم النّاس الذين قد تعلقوا بحبله في الدّنيا فيتبعونه إلى الجنّة. ثمّ يأتى النداء من عند الله (عزّ و جلّ) ألا من تعلق بإمام في دار الدّنيا فليتبعه إلى حيث يذهب به، فحينئذ

در آن ادامه احادیث شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان نگاشته شده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۸۴- کسی که به ریسمان علی علیه السلام دست پیدا کند به بهشت می رسد

[۹۲] ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود منادی از درون عرش ندا در می دهد: جانشین خدا در زمین کجاست؟ پس داود پیامبر صلی الله علیه و اله برمی خیزد. پس ندایی از سوی خدا برمی آید: تو را اراده نکردیم اگرچه خلیفه پروردگار بودی. سپس منادی برای بار دوم ندا در می دهد: جانشین و خلیفه خدا در زمین کجاست؟ پس امیر مؤمنان علی بن ابی طالب بر می خیزد. پس ندایی از سوی خدا برمی آید: ای گروه آفریدگان! این علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین خدا در زمین و حجت او بر آفریدگانش است. پس هر کس که در دنیا به ریسمان [ولایتش] تمسک نموده است در این روز نیز به ریسمان [ولایت] او چنگ می زند و از نور او بهره برد و به سوی درجات بالای بهشت از او پیروی می نماید. پس مردمی که در دنیا به ریسمان [ولایت] او چنگ زده بودند از جای خود بر می خیزند و به دنبال علی علیه السلام به سوی بهشت رهسپار می شوند. سپس ندایی از سوی خداوند شکوهمند می آید که: آگاه باشید هر کس در دنیا از پیشوایی پیروی نموده است باید [در این جا نیز] از او پیروی کند و هر جا که او می رود به دنبالش برود.

تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّنَا كَرِهَ فَنَتَّبِعُكَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ [البقره(٢):١٦٦-١٦٧].

٢-٩٣- أخبرنا المفيد عن المظفر بن أحمد البلخي عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن جعفر بن محمد بن الحسين، عن عيسى بن مهران، عن حفص بن عمر الفراء، عن أبو معاذ الخزاز، عن يونس بن عبد الوارث، عن أبيه قال: بينا ابن عباس رحمه الله يخطب عندنا على منبر البصره، إذ أقبل على الناس بوجهه، ثم قال أيتها الأمة المتخيره في دينها، أما والله لو قدّمتم من قدم الله، وأخرتم من أخر الله، وجعلتم الوارثه والولايه حيث جعلها الله، ما عال سهم من فرائض الله، ولا عال ولي الله، ولا اختلف اثنان في حكم الله فذوقوا وبال ما فرّطتم فيه بما قدّمت أيديكم: وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء(٢٦):٢٢٧].

٣-٩٤- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن عبيد بن حمدون عن الحسن بن طريف، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: لا تجد عليا عليه السلام يقضى بقضاء إلا وجدت له أصلا في السنه. قال: و كان علي عليه السلام يقول: لو اختصم إلي رجلا من فقضيت بينهما، ثم مكثنا أحوالا كثيرة، ثم أتيتني في ذلك الأمر، لقضيت بينهما قضاء واحدا، لأن القضاء لا يحول ولا يزول.

٤-٩٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين عن علي بن محمد عن علي بن

پس در این هنگام «پیروی شدگان از پیروی کنندگان بیزاری می جویند و عذاب الهی را مشاهده می کنند و ناتوان می گردند و گروندگان می گویند: ای کاش بازگشتی داشتیم تا همانگونه که آنان از ما بیزاری جستند ما نیز از آنان بیزاری می جستیم. این چنین خداوند کردارشان را به آنان نشان می دهد و آن موجب حسرت آنان است و از دوزخ رهایی نمی یابند.» [بقره (۲): آیه ۱۶۶-۱۶۷]

۸۵- خطبه ابن عباس در بصره

[۹۳]۲- یونس بن عبد الوارث از پدرش روایت می کند که گفت: هنگامی که ابن عباس- که رحمت خدا بر او باد- در نزد ما بر منبر بصره سخن می گفت رو به مردم کرد و سپس فرمود:

ای امتی که در دینش سرگردان است. به خدا قسم! اگر آن را که خدا مقدم ساخت، مقدم می ساختید و آنکه را که خدا به عقب انداخت، به عقب می انداختید و جانشینی و ولایت را همان جایی قرار می دادید که خدا قرار داد و اجبات خداوند از مسیر خود منحرف نمی شد و ولی خدا گرفتار نمی شد و هیچ دو نفری در حکم خدا اختلاف نمی کردند. پس سرنوشت ناگوار کوتاهی های خود را در آنچه از پیش فرستادید بچشید. «به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.» [شعراء (۲۶): آیه ۲۲۷].

۸۶- علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی

[۹۴]۳- حسن بن طریف می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرماید: علی علیه السلام را در حال قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت می یابی. امام فرمود: علی علیه السلام می فرمود: اگر دو مرد قضاوت خود را به نزد من بیاورند و میانشان قضاوت کنم سپس مدتی طولانی صبر کنند و در آن امر به نزد من بازگردند در میانشان به یک نحو قضاوت می کنم زیرا قضاوت تغییر نمی یابد و متفاوت نمی گردد.

الحسين عن الحسن بن علي بن يوسف عن زكريا المؤمن، عن سعيد بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله حضر شايئا عند وفاته، فقال له: قل: لا- إله إلا الله. قال: فاعتقل لسانه مرارا، فقال لامرأه عند رأسه: هل لهذا أم؟ قالت: نعم، أنا أمه. قال: أفساخطه أنت عليه؟ قالت: نعم، ما كلمته منذ ست حجج. قال لها:

ارضى عنه. قالت: رضى الله عنه يا رسول الله برضاك عنه. فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله:

قل: لا- إله إلا الله. قال: فقالها. فقال النبي صلى الله عليه و اله: ما ترى؟ فقال: أرى رجلا- أسود، قبيح المنظر، و سخ الثياب، منتن الريح، قد وليني الساعه فأخذ بكظمي فقال النبي صلى الله عليه و اله قل: «يا من يقبل اليسير، و يعفو عن الكثير، اقبل مني اليسير، و اعف عني الكثير، إنك أنت الغفور الرحيم» فقالها الشاب، فقال له النبي صلى الله عليه و اله: انظر ما ترى؟ قال: أرى رجلا أبيض اللون، حسن الوجه، طيب الريح، حسن الثياب، قد وليني، و أرى الأسود و قد ولي عني. قال: أعد، فأعاد. قال: ما ترى؟ قال: لست أرى الأسود، و أرى الأبيض قد وليني، ثم طفا على تلك الحال.

٥-٩٦- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال عن أحمد بن الحسن البغدادي عن الحسين بن عمر عن علي بن الأنزهر، عن علي بن صالح المكي، عن محمد بن عمر بن علي، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام قال: لما نزلت على النبي صلى الله عليه و اله إذا جاء نصرُ الله و الفتحُ [النصر (١١٠): ١] فقال لي: يا علي، لقد جاء نصرُ الله و الفتحُ فإذا رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا فسبِّح بحمدي ربك و استغفره إنه كان

۸۷- قصه جوانی که پیامبر لحظه مرگش پیش او بود

[۹۵]۴- سعید بن یسار می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله در هنگام فوت جوانی بر بالینش حاضر شد. پس به او فرمود: بگو: هیچ معبودی جز خدا نیست.

راوی گوید: پس زبانش از کلام بازماند [و نتوانست لا اله الا الله بگوید] پس به زنی که در کنار جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ عرضه داشت: بله. من مادرش هستم. پیامبر پرسید:

آیا از او ناراحتی؟ زن گفت: بله از شش سال پیش تاکنون با او سخن نگفته ام. پیامبر فرمود: از او درگذر. زن گفت: ای رسول خدا! خداوند به وسیله خشنودی شما از او خشنود گردد. پس پیامبر خدا به جوان فرمود: بگو هیچ معبودی جز خدا نیست. پس جوان آن رای گفت. پس پیامبر فرمود: چه می بینی؟ جوان گفت: مردی سیاه چهره و زشت روی با لباسی آلوده و بویی متعفن رای می بینم که اینک به نزد من آمده است و راه نفس مرا گرفته است. پیامبر فرمود: بگو:

ای کسی که اعمال اندک رای می پذیرد و از گناهان فراوانم درمی گذرد اعمال اندکم رای بپذیر و از گناهان فراوانم درگذر همانا تو بسیار بخشنده و مهربانی. پس جوان آن کلمات رای بر زبان آورد. پس پیامبر به او فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ جوان گفت: مردی سپید چهره، نیکو روی، خوش بوی و خوش لباس رای می بینم که نزد من آمده است و می بینم که آن مرد سیاه چهره از من روی گردان شده است. پیامبر فرمود: آن ذکر رای تکرار کن و جوان آن رای تکرار کرد و پیامبر فرمود: چه می بینی؟ جوان گفت: آن مرد سیاه چهره رای نمی بینم و می بینم که آن مرد سپید روی نزد من آمده است سپس بر آن حال از دنیا رفت.

۸۸- نزول سوره نصر و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله به علی در مورد فتنه

[۹۶]۵- محمد بن عمر بن علی از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که فرمود:

هنگامی که این آیه بر پیامبر نازل شد: «هنگامی که یاری خداوند و پیروزی فرارسید» [نصر (۱۱۰): آیه ۱] پیامبر به من فرمود: ای علی، «یاری خداوند و پیروزی فرارسیده است» پس «هنگامی که دیدی مردم گروه گروه در دین خدا داخل می شوند تسبیح پروردگارت رای بگو و از او بخشش طلب نما، به درستی که بسیار توبه پذیر است.»

تَوَاباً يَا عَلِيَّ، إِنَّ اللَّهَ (تعالى) قد كتب على المؤمنين الجهاد فى الفتنة من بعدى، كما كتب عليهم جهاد المشركين معى، فقلت: يا رسول الله، و ما الفتنة التى كتب علينا فيها الجهاد؟ قال: فتنة قوم يشهدون أن لا إله إلا الله و أنى رسول الله، و هم مخالفون لسنتى و طاعون فى دينى. فقلت: فعلى من نقاتلهم يا رسول الله، و هم يشهدون أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله؟ فقال: على إحدائهم فى دينهم، و فراقهم لأمرى، و استحلالهم دماء عترتى. قال: فقلت: يا رسول الله، إنك كنت وعدتنى الشهاده فسل الله تعجيلها لى. فقال: أجل قد كنت وعدتك الشهاده، فكيف صبرك إذا خضبت هذه من هذا- و أومى إلى رأسى و لحيتى- فقلت: يا رسول الله، أمّا إذا بينت لى ما بينت فليس هذا بموطن صبر، لكنّه موطن بشرى و شكر. فقال: أجل فأعدّ للخصومه فإنك تخاصم أمّتى. قلت: يا رسول الله، أرشدنى الفلج قال: إذا رأيت قومك قد عدلوا عن الهدى إلى الضلال فخاصمهم، فإنّ الهدى من الله و الضلال من الشيطان؛ يا على، إنّ الهدى هو اتباع أمر الله دون الهوى و الرأى، و كأنك بقوم قد تأولوا القرآن و أخذوا بالشبهات فاستحلّوا الخمر و النّبذ و البخس بالزّكاه و السيّحت بالهدية. فقلت: فما هم إذا فعلوا ذلك أهم أهل فتنة أو أهل رده؟ فقال: هم أهل فتنة يعمهون فيها إلى أن يدركهم العدل. فقلت: يا رسول الله، العدل منّا أم من غيرنا؟ فقال: بل منّا، بنا فتح الله و بنا يختم، و بنا ألف الله بين القلوب بعد الشرك، و بنا يؤلف بين القلوب بعد الفتنة. فقلت: الحمد لله على ما وهب لنا من

ای علی، همانا خداوند بلندمرتبه در فتنه پس از من جهاد را بر مؤمنان واجب ساخت همانگونه که جنگ با مشرکان را به همراه من بر آنان واجب کرده بود. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا! آن فتنه ای که جهاد در آن بر ما واجب شده است چیست؟ پیامبر فرمود: فتنه گروهی که گواهی می دهند هیچ معبودی جز خدا نیست و من فرستاده اویم درحالی که با شیوه و سنت من مخالفت می کنند و در دین من خلل و ایراد وارد می کنند. پس عرضه داشتم:

ای رسول خدا! پس ما به خاطر چه چیزی با آنان می جنگیم درحالی که گواهی می دهند هیچ معبودی جز خدا نیست و تو فرستاده او هستی؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: به خاطر بدعت هایی که در دینشان وارد می کنند و از امر من فاصله می گیرند و خون اهل بیت مرا حلال می شمردند.

عرضه داشتم: ای رسول خدا! تو به من وعده شهادت داده ای. پس از خدا بخواه که آن را برای من نزدیک گرداند. پیامبر فرمود: بله، من به تو وعده شهادت داده ام، پس صبر تو چگونه است هنگامی که این از این خضاب شود و به سر و ریشم اشاره کرد. عرضه داشتم: ای رسول خدا! امّا هنگامی که این گونه می فرماید پس جایگاه صبر نیست بلکه جایگاه سرور و شکرگزاری است. پیامبر فرمود: بله، پس برای دشمنی آماده باش همانا تو با امت من به نزاع بر می خیزی.

عرضه داشتم: ای رسول خدا! مرا به دلایل و براهین نیکو راهنمایی کن. پیامبر فرمود: هنگامی که مشاهده کردی قومت از هدایت به گمراهی رویگردان شدند با آنان بجنگ. همانا هدایت از جانب خدا و گمراهی از جانب شیطان است. ای علی! همانا هدایت پیروی امر خدا بدون هوای نفس و خودرأیی است و گویا می بینم که در مقابل گروهی ایستاده ای که قرآن را تأویل کرده اند و شبهات را اخذ نموده اند پس شراب و آبجو را حلال شمردند و از زکات کم گذاشتند و رشوه را به نام هدیه عطا کردند. پس عرضه داشتم: پس کسانی که این چنین کردند چگونه اند؟ آیا اهل فتنه اند یا اهل ارتداد؟ پیامبر فرمود: آنان اهل فتنه اند، در آن فتنه سرگردانند تا عدالت آنان را دریابد. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا، عدالت از جانب ماست یا دیگری؟ پیامبر فرمود: بلکه از جانب ماست. خدا به ما آغاز نمود و به وسیله ما به پایان می رساند و به وسیله ما میان دل ها پس از شرک انس برقرار نمود و به وسیله ما پس از فتنه میان قلوب انس برقرار می نماید. پس عرضه داشتم: ستایش از آن خداست بر آنچه از احسان خویش به ما بخشیده است.

٩٧-٦- أخبرني المفيد عن ابن قولويه عن محمد بن الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن ابن محبوب عن أبي محمد الوابشي عن أبي الورد قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إذا كان يوم القيامة جمع الله الناس في صعيد واحد من الأولين والآخرين عراه حفاه، فيوقفون على طريق المحشر حتى يعرقوا عرقاً شديداً و تشتد أنفاسهم، فيمكثون بذلك ما شاء الله، و ذلك قوله تعالى فلا تسمع إلا همساً [طه (٢٠): ١٠٨] ثم قال: ينادى مناد من تلقاء العرش: أين النبي الأمي؟ قال: فيقول الناس قد أسمعت كلاً فسم باسمه فقال: فينادى أين نبي الرحمة محمد بن عبد الله؟ قال: فيقوم رسول الله صلى الله عليه و اله فيتقدم أمام الناس كلهم حتى ينتهي إلى حوض طوله ما بين أبله و صنعاء، فيقف عليه، ثم ينادى بصاحبكم، فيقوم أمام الناس فيقف معه، ثم يؤذن للناس فيمرون. قال أبو جعفر عليه السلام: فبين وارد يومئذ و بين مصروف، و إذا رأى رسول الله صلى الله عليه و اله من يصرف عنه من محبينا أهل البيت بكى، و قال: يا رب شيعه علي، يا رب شيعه علي. قال:

فبيعت الله إليه ملكا فيقول له: ما يبكيك، يا محمد؟ قال: فيقول: و كيف لا أبكي لأناس من شيعه أخي علي بن أبي طالب، أراهم قد صرفوا تلقاء أصحاب النار، و منعوا من ورود حوضي. قال: فيقول الله (عز و جل): يا محمد، قد وهبتهم لك، و صفحت لك عن ذنوبهم، و ألحقتهم بك و بمن كانوا يتولون من ذريتك، و جعلتهم

۸۹- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله به شیعیان علی علیه السلام روز قیامت

[۹۷] ۶- ابو الورد می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قیامت برپا شود خداوند همه مردم از پیشینیان و آیندگان را عریان و پابرنه در یک مکان جمع می کند پس بر راه محشر می ایستند تا جایی که به شدت عرق می کنند و نفس هایشان به شماره می افتد. و در آن حالت تا جایی که خدا بخواهد متوقف می شوند و آن سخن خداوند است که می فرماید:

«جز صدای آهسته نخواهی شنید» [طه (۲۰): آیه ۱۰۸] سپس فرمود: منادی از درون عرش ندا در می دهد: پیامبر امی کجاست؟ امام می گوید: پس مردم می گویند: سخن خود را به همه شنوادی. پس او را به اسمش نام ببر. پس ندا می آید: پیامبر رحمت محمد بن عبد الله کجاست؟ پس رسول خدا برمی خیزد و در مقابل تمامی مردم حرکت می کند و به حوضی می رسد که طول آن به اندازه فاصله میان ایله و صنعاء است، پس بر آن می ایستد پس دوست و همراه شما [علی بن ابی طالب] را فرا می خواند پس در مقابل مردم بلند می شود و به همراه پیامبر می ایستد. آنگاه به مردم اجازه عبور داده می شود. امام باقر علیه السلام می فرماید: در این میان که شخصی وارد شده و دیگری عبور می کند هنگامی که رسول خدا می بیند از دوستان ما اهل بیت [به سوی دوزخ] رهسپار می شوند، می گرید و می فرماید: پروردگارا، او شیعه علی است، او شیعه علی است. پس خداوند فرشته ای را به سویش می فرستد و عرضه می دارد: ای محمد! چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ می گوید: چگونه برای مردم از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب نگریم درحالی که می بینم به سوی دوزخیان رهسپارند و از وارد شدن به حوض منع شده اند!

پس خداوند می فرماید: ای محمد! آنان را به تو بخشیدم و از گناهانشان درگذشتم و آنان را به تو و کسانی از فرزندان که ولایت تو را پذیرفته اند ملحق ساختم

فى زمرتك، و أوردتهم حوضك، و قبلت شفاعتك فيهم و أكرمتك بذلك، ثم قال أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام: فكم من باك يومئذ و باكيه ينادون: يا محمد! إذا رأوا ذلك. قال: فلا يبقى أحد يومئذ كان يتولانا و يحبنا إلا كان فى حزبنا و معنا و ورد حوضنا.

٧-٩٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن محمد بن همام عن عبد الله بن العلاء عن ابى سعيد الأدمى عن عمر بن عبد العزيز عن جميل عن أبى عبد الله عليه السلام: قال خياركم سمحاً وكم، و شراركم بخلاؤكم، و من صالح الأعمال البر بالإخوان، و السعى فى حوائجهم، و فى ذلك مرغمه للشيطان، و ترحزح عن النيران، و دخول الجنان. يا جميل، أخبر بهذا الحديث غرر أصحابك. قلت: من غرر أصحابى؟ قال: هم البارون بالإخوان فى العسر و اليسر. ثم قال: أما إن صاحب الكثير يهون عليه ذلك. و قد مدح الله صاحب القليل فقال: **وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** [الحشر (٥٩): ٩].

٨-٩٩- أخبرنى المفيد عن ابن قولويه عن ابن عامر عن الأصفهاني عن المنقرى عن حماد بن عيسى عن أبى عبد الله عليه السلام، قال: كان فيما وعظ لقمان ابنه أن قال له:

يا بنى، اجعل فى أيامك و لياليك و ساعاتك نصيباً لك فى طلب العلم، فإنك لن تجد لك تضييعاً مثل تركه.

٩-١٠٠- أخبرنا المفيد عن الحسن بن عبد الله القطان عن عثمان بن أحمد عن

و آنان را در گروه تو وارد کردم و بر حوض تو داخل ساختم و شفاعت تو را در مورد ایشان پذیرفتم، و تو را این چنین گرامی داشتم. پس امام باقر علیه السلام فرمود: چه بسیار گریه کنندگانی در آن روز هنگامی که این چنین می بینند که می گویند: ای محمد! امام در ادامه می فرماید: پس در آن روز کسی باقی نمی ماند که ما را دوست داشته باشد و ولایت ما را پذیرفته باشد جز آن که در گروه ماست و در حوض ما داخل می شود.

۹۰- موعظه های حضرت صادق علیه السلام

[۹۸]۷- امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین شما بخشنده ترین شماست و بدترین شما بخیل ترین شماست و از جمله اعمال صالح، نیکی به برادران [دینی] و تلاش در برآورده ساختن حاجات آنان است و در این کار پوزۀ شیطان به خاک مالیده می شود و دوری از دوزخ و داخل شدن در بهشت به دست می آید. ای جمیل! این حدیث را برای نیکان یارانت روایت کن.

عرضه داشتم: نیکان یارانم چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که در تنگدستی و آسایش به برادران [دینی] خود نیکی می کنند. سپس فرمود: اما برای ثروتمند، نیکی و احسان آسان است و خداوند [احسان] تنگدستان را ستوده است و فرموده: «و دیگران را بر خود مقدم می دارند هرچند خود فقیر باشند، کسانی که از بخل خویش بر کنار مانده باشند رستگارند.» [حشر (۵۹): آیه ۹]

۹۱- موعظه های لقمان

[۹۹]۸- امام صادق علیه السلام فرمود: از پنجهایی که لقمان به فرزندش بیان می داشت این بود که به او گفت: فرزندم! در روزها و شب ها و ساعات زندگی ات بهره ای را در طلب دانش قرار ده که هرگز تباهی مانند ترک دانش نخواهی یافت.

أحمد بن محمّد بن صالح عن محمّد بن مسلم الرّازي، عن عبد الله بن رجاء، عن إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن حبشي بن جنادة، قال: كنت جالسا عند أبي بكر، فأتاه رجل فقال: يا خليفة رسول الله صلى الله عليه و اله، إنّ رسول الله صلى الله عليه و اله وعدني أن يحثو لي ثلاث حثيات من تمر. فقال أبو بكر: ادعوا لي عليا. فجاءه عليّ عليه السّلام فقال أبو بكر:

يا أبا الحسن، إنّ هذا يذكر أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله وعده أن يحثو له ثلاث حثيات من تمر، فاحثها له؛ فحثا له ثلاث حثيات من تمر، فقال أبو بكر: عدوّها؛ فوجدوا في كلّ حثيه ستين تمره، فقال أبو بكر: صدق رسول الله صلى الله عليه و اله سمعته ليله الهجرة و نحن خارجون من مكّة إلى المدينة يقول: يا أبا بكر، كفى و كفّ عليّ في العدل سواء.

١٠-١٠١- أخبرني المفيد عن الحسن بن عبيد الله القطن عن عثمان بن أحمد عن أحمد بن الحسين، عن إبراهيم بن محمّد بن بسّام، عن عليّ بن الحكم، عن الليث بن سعد، عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: أحبّوا عليا، فإنّ لحمه لحمي و دمه دمي، لعن الله أقواما من أمّتي ضيعوا فيه عهدى، و نسوا فيه وصيتي، ما لهم عند الله من خلاق.

١١-١٠٢- أخبرنا المفيد عن محمّد بن إسماعيل عن محمّد بن الصّيلت عن أبي كديبه، عن عطاء، عن سعيد بن جبير، عن عبد الله بن عباس، قال: لما نزلت على رسول الله صلى الله عليه و اله: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** [الكوثر (١٠٨): ١] قال له عليّ بن أبي طالب: ما هو الكوثر، يا رسول الله؟ قال: **نهر أكرمني الله به. قال عليّ عليه السّلام: إنّ هذا لنهر**

۹۲- شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخه خرما بدهد

[۱۰۰] ۹- حبشی بن جناده می گوید: در نزد ابو بکر نشسته بودم که مردی به نزد او آمد و گفت:

ای خلیفه رسول خدا، همانا رسول خدا به من وعده داده است که سه شاخه خرما به من بدهد.

ابو بکر گفت: علی را نزد من بیاور. پس علی علیه السلام به نزد او آمد. ابو بکر گفت: ای ابا الحسن، این مرد می گوید که رسول خدا به او قول داده است که سه شاخه خرما به او بدهد. پس آن ها را به او بده. پس حضرت سه شاخه خرما به او عطا فرمود. ابو بکر گفت: آنها را بشمارید. پس در هر شاخه ۶۰ دانه خرما یافتند. پس ابو بکر گفت: فرستاده خدا صلی الله علیه و اله راست گفت. در آن شب که پیامبر هجرت می نمود و ما از مکه به سوی مدینه خارج می شدیم شنیدم که می فرمود: ای ابا بکر! دست من و علی در عدالت یکسان [و مانند هم] است.

۹۳- دوست داشتن علی علیه السلام

[۱۰۱] ۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: علی علیه السلام را دوست بدارید. همانا گوشت او گوشت من و خون او خون من است. خداوند جماعتی از امت مرا که پیمان مرا درباره علی تباه ساختند و سفارش مرا فراموش کردند، لعنت کند آنان در نزد خدا هیچ بهره ای ندارند.

۹۴- در وصف کوثر و آن برای دوستداران علی علیه السلام است

[۱۰۲] ۱۱- عبد الله بن عباس می گوید: هنگامی که بر پیامبر این آیه فرورستاده شد: «ما خیر فراوان به تو عطا کردیم» [کوثر (۱۰۸): آیه ۱] علی بن ابی طالب به پیامبر عرضه داشت:

ص: ۱۵۳

شريف،فانعتته لنا يا رسول الله.قال:نعم يا عليّ،الكوثر نهر يجرى تحت عرش الله (تعالى)ماؤه أشدّ بياضا من اللبن،و أحلى من العسل،و ألين من الزبد،وحصاه الزبرجد و الياقوت و المرجان،حشيشه الزعفران،ترابه المسك الأذفر قواعده تحت عرش الله(عزّ وجلّ)ثمّ ضرب رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يده في جنب عليّ أمير المؤمنين عليه السّلام و قال:يا عليّ،إنّ هذا النّهر لى و لك و لمحبيك من بعدى.

١٢-١٠٣- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانيّ عن الثّقفيّ عن إسماعيل بن أبان،عن عمرو بن شمر،قال:سمعت جابر بن يزيد الجعفيّ يقول:سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ عليه السّلام يقول:حدّثنى أبي،عن جدّي قال:لما توجه أمير المؤمنين عليه السّلام من المدينة إلى النّاكثين بالبصره نزل بالزّبيده،فلما ارتحل منها لقيه عبد الله بن خليفه الطّائيّ،و قد نزل بمنزل يقال له قائد فقّربه أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له عبد الله:الحمد لله الّذى ردّ الحقّ إلى أهله،و وضعه،في موضعه كره ذلك قوم أو استبشروا به،فقد و الله كرهوا محمّدا صَلَّى الله عليه و اله و نابذوه و قاتلوه فردّ الله كيدهم في نحورهم،و جعل دائره السّوء عليهم،و الله لنجاهدّنّ معك في كلّ موطن حفظا لرسول الله صَلَّى الله عليه و اله فرحّب به أمير المؤمنين عليه السّلام و أجلسه إلى جنبه،و كان له حبيبا و وليّا،يسأله عن النّاس،إلى أن سأله عن أبي موسى الأشعريّ،فقال:و الله ما أنا واثق به،و ما آمن عليك خلافه إن وجد مساعدا على ذلك.فقال:أمير المؤمنين عليه السّلام ما كان عندي مؤتمنا و لا ناصحا،و لقد كان الّذين تقدّموني استولوا على

ای رسول خدا! کوثر چیست؟ پیامبر فرمود: نه‌ری است که خداوند به وسیله آن مرا گرامی داشت. علی علیه السّلام عرضه داشت: ای رسول خدا، همانا این نه‌ری شریف است پس آن را برای ما توصیف کن پیامبر فرمود: بله، ای علی، کوثر نه‌ری است که زیر عرش پروردگار جریان دارد آبش از شیر سپیدتر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کره است. سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان و علفش زعفران و خاکش مشکی خوشبو، و پایه های آن زیر عرش خداوند شکوهمند است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله با دستش به پهلوئی امیر مؤمنان زد و فرمود: ای علی! این نه‌ری برای من و تو و دوستداران تو پس از من می باشد.

۹۵- کلام حضرت علی علیه السّلام با عبد الله بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند

[۱۰۳] ۱۲- امام سجاد علیه السّلام از پدرش علیه السّلام روایت می کند: هنگامی که امیر مؤمنان از مدینه به سوی ناکثین در بصره روانه شد در ربنده فرود آمد. پس هنگامی که از ربنده خارج شد عبد الله بن خلیفه طائی ایشان را مشاهده کرد. در حالی که حضرت در توقفگاهی به نام فائد[که کوهی در مکه است] فرود آمده بود. پس حضرت او را به خود نزدیک ساخت. عبد الله به حضرت عرضه داشت: ستایش از آن خدایی است که حق را به اهلش بازگرداند و آن را در جایگاه خود قرار داد. خواه این جماعت ناخشنود گردند یا به آن خوشحال شوند. به خدا قسم! اینان محمد را دشمن داشتند و با او به ستیزه برخاستند و جنگیدند. پس خداوند نیرنگشان را به سینه هایشان بازگرداند و بدی را بر آنان احاطه کرد. به خدا قسم! ما با تو در هر جایگاهی که باشی برای حفظ [عظمت] رسول خدا می جنگیم. پس امیر مؤمنان بر او آفرین گفت و او را در کنار خود نشانده همواره با او دوست و یاور بود و از احوال مردم از او سؤال می کرد. تا اینکه از او درباره ابو موسی اشعری پرسید. او گفت: به خدا قسم! به او اطمینان ندارم و از اینکه اگر همراهی پیدا کند با تو به مخالفت برخیزد. امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: او در نزد من ایمن و خیرخواه نبود و کسانی که پیش از من بودند

مودّته و ولّوه و سلّطوه بالإمّره على النّاس، و لقد أردت عزله، فسألني الأشر فيه و أن أقرّه فأقررتّه على كره منّي له، و عملت على صرفه من بعد. قال: فهو مع عبد الله في هذا و نحوه إذ أقبل سواد كثير من قبل جبال طيء فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:

انظروا ما هذا؟ و ذهبت الخيل تركض، فلم تلبث أن رجعت فقيل له هذه طيء قد جاءتك تسوق الغنم و الإبل و الخيل، فمنهم من جاءك بهداياه و كرامته، و منهم من يريد النّفور معك إلى عدوّك. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: جزى الله طيّاً خيراً و فضّل الله المُجاهدين على القاعدین أجراً عظيماً فلما انتهوا إليه سلّموا عليه، قال عبد الله بن خليفة: فسرنى و الله ما رأيت من جماعتهم و حسن هيتهم، و تكلموا فأقرّوا و الله عيني، ما رأيت خطيباً أبلغ من خطيبهم، و قام عدي بن حاتم الطائي، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال: أمّا بعد، فإنّي كنت أسلمت على عهد رسول الله صلى الله عليه و اله و أدّيت الزّكاه على عهده، و قاتلت أهل الرّده من بعده، أردت بذلك ما عند الله، و على الله ثواب من أحسن و اتقى، و قد بلغنا أنّ رجالاتنا من أهل مكّه نكثوا بيعتك، و خالفوا عليك ظالمين، فأتينا لنصرك بالحقّ، فنحن بين يديك، فمرنا بما أحببت ثم أنشأ يقول:

بحقّ نصرنا الله من قبل ذاكم و أنت بحقّ جئتنا فستنصر

سنكفيك دون النّاس طرّاً بنصرنا و أنت به من سائر النّاس أجدر

فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: جزاكم الله من حيّ عن الإسلام و عن أهله خيراً، فقد

دوستی خود با او را ظاهر ساختند و او را بر کار گماشتند و او را بر امور مردم مسلط کردند و من می خواستم او را عزل نمایم که مالک اشتر از من خواست که اندیشه ام را درباره او بیان کنم. و من کراهت و ناخرسندی خود را از او بیان داشتم و پس از آن در راه دور ساختن او از خود بودم، راوی گوید: امام با عبد الله در این روش بود تا روزی جمعیت فراوانی از سوی کوه های طیبی روی [به سوی امام] آورد امام فرمود: بنگرید اینان چه کسانی هستند؟ اسب سواران به تاخت رفتند و چیزی نگذشت که بازگشتند پس گفته شد: این قبیله طی است که گوسفند و شتر و اسب می رانند و به سوی تو می آیند. گروهی از آنان با هدایت و بخشش های خود به سوی تو رهسپارند و گروهی از ایشان می خواهند به همراه تو سوی دشمنان حرکت کنند [و بجنگند]. پس امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: خداوند به قبیله طی پاداش نیک بدهد.

«خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداش بزرگ تری بخشیده است.» [نساء (۴): آیه ۹۵] پس هنگامی که به امام رسیدند به ایشان سلام کردند عبد الله بن خلیفه می گوید: به خدا قسم! آنچه از جماعت آنان و سیمای زیبایشان دیدم مرا خشنود ساخت و سخنانی گفتند- به خدا قسم- چشمم را روشن ساختند. هیچ سخنوری شیواتر از سخنور آنان ندیدم و عدی بن حاتم طائی برخاست پس ستایش خدا را گفت و سپاس او را به جا آورد. سپس گفت: اما بعد؛ همانا من در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله اسلام آوردم و زکات پرداخت نمودم و پس از او با اهل بدعت جنگیدم و با آن جهاد آنچه را که در نزد خداست طلب نمودم و پاداش نیکوکاران و پرهیزگاران بر عهده خداست. به ما خبر رسیده است که گروهی از اهل مدینه پیمان تو را نقض کردند و با ستمکاری بر تو به مخالفت برخاستند پس ما برای یاری تو به حق آمده ایم و در مقابلهت [گوش به فرمان تو] ایستاده ایم. پس ما را به آنچه دوست داری فرمان ده. سپس این شعر را سرود:

خداوند پیش از این ما را به حق یاری نمود/ و تو نیز به حق نزد ما آمدی پس یاری خواهی شد

با یاری مان بدون حضور تمام مردم تو را کفایت می کنیم/ و تو به این امر از تمامی مردم سزاوارتری

أسلمتم طائعين، وقتلتم المرتدين، و نويتم نصر المسلمين. و قام سعيد بن عبيد البخترى من بنى بختر، فقال: يا أمير المؤمنين، إن من الناس من يقدر أن يعبر بلسانه عما في قلبه، و منهم من لا يقدر أن يبين ما يجد في نفسه بلسانه، فإن تكلف ذلك شق عليه، و إن سكت عما في قلبه برح به الهمم و البرم، و إنى و الله ما كل ما في نفسى أقدر أن أوذيه إليك بلسانى، و لكن و الله لأجهدن على أن أبين لك، و الله ولى التوفيق. أما أنا، فإننى ناصح لك فى السر و العلانية، و مقاتل معك الأعداء فى كل موطن، و أرى لك من الحق ما لم أكن أراه لمن كان قبلك، و لا لأحد اليوم من أهل زمانك، لفضيلتك فى الإسلام، و قرابتك من الرسول صلى الله عليه و اله و لن أفارقك أبدا حتى تظفر أو أموت بين يديك. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: يرحمك الله، فقد أدى لسانك ما يكن ضميرك لنا، و نسأل الله أن يرزقك العافيه و يثيبك الجنة. و تكلم نفر منهم، فما حفظت غير كلام هذين الرجلين، ثم ارتحل أمير المؤمنين عليه السلام و أتبعه منهم ستمائة رجل حتى نزل ذا قار، فنزلها ألف و ثلاثمائة رجل.

١٣-١٠٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين عن عمر بن محمد الوراق عن علي بن العباس عن حميد بن زياد، عن محمد بن تسنيم عن الفضل بن دكين، عن مقاتل بن سليمان، عن الضحاک عن ابن عباس، قال: سألت رسول الله صلى الله عليه و اله عن قول الله (عز و جل): وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ [الواقعه (٥٦): ١٠-١٢] فقال: قال لى جبرئيل: ذاك على و شيعته، هم السابقون إلى

پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به شما از اسلام و مسلمانان پاداش نیک بدهد با رضایت اسلام آوردید و از دین خارج شدگان را کشتید و قصد یاری مسلمانان را نمودید. و سعید بن عید بختری از قبیله بختی برخواست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان، گروهی از مردم می توانند با زبانشان آنچه را که در قلبشان می گذرد بیان دارند و بعضی از آنان توانایی ندارد که آنچه در خود می یابد با زبانش بیان کند پس اگر به بیان [حقیقت] تکلیف شود بر او سخت خواهد بود و اگر از بیان آنچه در دلش می گذرد خاموش ماند غصه و ناراحتی او را آزار می دهد. به خدا قسم! من نمی توانم هر آنچه در درونم می گذرد با زبانت بیان دارم.

اما به خدا قسم! تلاش می کنم که آن را به زبان آورم و هر توفیقی از جانب خداست. اما من در پنهان و آشکار خیرخواه توام و با دشمنانت در هر سرزمین می جنگم و برای تو حقی می بینم که پس از این و در این زمان از معاصران خودت برای هیچ کس ندیده بودم و آن برای برتری تو در اسلام و نزدیکی تو با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و هرگز از تو جدا نمی شوم تا پیروز شوی یا در پیشگاه تو کشته شوم. پس حضرت به او فرمود: خدا تو را ببخشد. همانا زبانت آنچه را که در درونت پنهان بود آشکار ساخت. از خدا می خواهم که عافیت و سلامتی را روزی تو سازد و پاداش تو را بهشت قرار دهد. و یک نفر دیگر از آنان نیز سخن گفت ولی من جز سخن این دو را حفظ نکردم. سپس امیر مؤمنان از آن مکان حرکت کردند و ششصد مرد به همراه ایشان رفتند تا به منزل ذی قار رسید و در آن منزل و توقفگاه هزار و سیصد مرد فرود آمدند.

۹۶- تفسیر قول خداوند متعال (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ)

[۱۰۴] ۱۳- ابن عباس می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله از سخن خدا که می فرماید: «پیشگامان پیشگامند، آنها مقربانند، در باغ های پر نعمت بهشت [جایی دارند]» [واقعه (۵۶): آیه ۱۰-۱۲] پرسیدم. پس فرمود: جبرئیل به من عرضه داشت: آنان علی و شیعیانش هستند. آنان پیشگامان به سوی بهشت و به سبب کرامت خداوند به آنان، از مقربان پروردگارند.

الجَنَّة، المقَرَّبون من اللّٰه بكرامته لهم.

١٤-١٠٥- أخبرنا المفيد عن أبي غالب أحمد بن محمّد الزّراريّ، عن عمّه عليّ بن سليمان عن الطيّالسيّ عن العلاء عن محمّد قال سألت أبا جعفر عليه السّلام عن قول اللّٰه (عزّ و جلّ): فَأُولَٰئِكَ يُدْعَىٰ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [الفرقان (٢٥): ٧٠] فقال عليه السّلام: يؤتى بالمؤمن المذنب يوم القيامة حتّى يقام بموقف الحساب، فيكون اللّٰه (تعالى) هو العذّي يتولّى حسابه، لا يطّلع على حسابه أحدًا من النّاس، فيعرّفه ذنوبه حتّى إذا أقرّ بسَيِّئَاتِهِ قال اللّٰه (عزّ و جلّ) للملائكة: بدّلوها حسنات و أظهرها للنّاس. فيقول النّاس حينئذ: ما كان لهذا العبد سيّئه واحده، ثمّ يأمر اللّٰه به إلى الجَنَّة، فهذا تأويل الآيه، و هي في المذنبين من شيعتنا خاصّه.

١٥-١٠٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفيّ فّار عن ابن عيسى، عن محمّد بن عبد الجبّار، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليه السّلام قال: كان أبي عليّ بن الحسين عليه السّلام يقول: أربع من كنّ فيه كمل إيمانه، و مخصّت عنه ذنوبه، و لقي ربّه و هو عنه راض: من وفى لله بما جعل على نفسه للنّاس، و صدق لسانه مع النّاس، و استحيا من كلّ قبيح عند اللّٰه و عند النّاس، و حسن خلقه مع أهله.

١٦-١٠٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن محمّد بن همام، عن عبد اللّٰه بن العلاء، عن ابن شّمون، عن حمّاد بن عيسى، عن إسماعيل بن خالد، عن أبي عبد

۹۷- تفسیر قول خداوند متعال (فَأُولَئِكَ يَبْدَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ)

[۱۰۵] ۱۴- محمد بن مسلم ثقفی می گوید: از امام باقر علیه السلام از سخن خداوند که می فرماید:

«خداوند بدی هایشان را به نیکی ها مبدل می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است» پرسیدم. پس فرمود: مؤمن گناهکار در روز قیامت آورده می شود تا در جایگاه حساب قرار گیرد پس خداوند بلندمرتبه حساب او را بر عهده می گیرد و هیچ یک از مردم را بر حساب او آگاه نمی سازد پس گناهانش را به او می شناساند تا به بدی هایش اعتراف کند سپس به فرشتگان می فرماید: بدی ها را به نیکی تبدیل کنید و [آن گونه] بر مردم آشکار سازید. پس در این هنگام مردم می گویند: این بنده یک گناه هم ندارد. سپس خداوند به او فرمان می دهد به بهشت رهسپار شود. پس این تفسیر آیه است و مخصوص شیعیان گناهکار ماست.

۹۸- چهار چیز از کمال ایمان هستند

[۱۰۶] ۱۵- امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجاد علیه السلام می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل می گردد و از گناهانش پاک می گردد و درحالی به دیدار پروردگارش می رود که از او راضی است: هر کس به خاطر خدا به آنچه بر خود برای [آسایش] مردم قرار داده است وفادار و پایبند باشد و با مردم راستگو باشد و از هر زشتی در نزد خدا و مردم شرم کند و با خانواده اش خوش اخلاق باشد.

ص: ۱۶۱

اللّٰه عليه السّلام يقول: جمعنا أبو جعفر عليه السّلام فقال: يا بنيّ إيّاكم و التّعزّض للحقوق، و اصبروا على التّوائب، و إن دعاكم بعض قومكم إلى أمر ضرره عليكم أكثر من نفعه لكم فلا تجيبوه.

١٧-١٠٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن محمّد بن يحيى بن سليمان المروزيّ، عن عبيد اللّٰه بن محمّد العبسيّ، عن حمّاد بن سلمه، عن أيّوب، عن أبي قلابه، عن أبي هريره، قال: قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله: هذا شهر رمضان شهر مبارك، افترض اللّٰه صيامه، تفتّح فيه أبواب الجنان، و تصفّد فيه الشّياطين، و فيه ليله خير من ألف شهر، فمن حرمها فقد حرم- يردّد ذلك صلّى اللّٰه عليه و اله ثلاث مرّات-.

١٨-١٠٩- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن جعفر بن عبد اللّٰه عن سعدان بن سعيد عن سفيان بن إبراهيم قال: سمعت جعفر بن محمّد عليه السّلام يقول: بنا يبدأ البلاء ثمّ بكم، و بنا يبدأ الرّخاء ثمّ بكم، و الّذي يحلف به لينتصرنّ اللّٰه بكم كما انتصر بالحجاره.

١٩-١١٠- أخبرنا المفيد عن عليّ بن بلال عن النّعمان، بن أحمد عن إبراهيم بن عرفه عن أحمد بن رشيد بن خيثم عن عمّه سعيد عن مسلم الغلابيّ قال: جاء أعرابيّ إلى النّبّيّ صلّى اللّٰه عليه و اله فقال: و اللّٰه يا رسول اللّٰه، لقد أتيناك و ما لنا بغير يئطّ، و لا غنم تغطّ، ثمّ أنشأ يقول:

أتيناك يا خير البريّه كلّها لترحمنا ممّا لقينا من الإزل.

[۱۰۷] ۱۶- اسماعیل بن خالد می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: امام باقر علیه السلام ما را جمع نمود و فرمود: فرزندانم، از تجاوز به حقوق دیگران برحذر باشید و بر سختی ها و مصیبت ها صبر کنید و اگر بعضی از اطرافیان، شما را به امری فراخوانند که ضررش بر شما بیش از فایده آن بود به آن [دعوت] پاسخ مگوئید.

۹۹- فضیلت شهر رمضان

[۱۰۸] ۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این ماه رمضان ماهی پربرکت است. خداوند روزه اش را واجب ساخت، در آن درهای بهشت باز می گردد و شیاطین دربند می شوند و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر می باشد.

پس سه بار تکرار کرد: هر کس از آن محروم گردد [حقیقتاً] محروم شده است.

۱۰۰- بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها

[۱۰۹] ۱۸- سفیان بن ابراهیم می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به وسیله ما و آنگاه به وسیله خودتان بلاء و محنت و هم چنین آسایش را بر ما سپس بر شما آغاز می نماید و قسم به کسی که به او سوگند زده می شود، [دین] خداوند به وسیله شما پیروز می گردد همان گونه که با سنگ به پیروزی رسید.

۱۰۱- شکوه اعرابی به خاطر کمی باران

[۱۱۰] ۱۹- مسلم غلابی می گوید: عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! به خدا قسم به نزد تو آمده ایم درحالی که شتر و گوسفندی نداریم که صدایی از آنها به گوش رسد. سپس این شعر را سرود:

ای بهترین آفریدگان به نزد تو آمدم تا از قحطی و خشکسالی که به ما روی آورده است بر ما ببخشی /

أُتيناك و العذراء يدمى لبانها و قد شغلت أمّ البينين عن الطّفلى

و ألقى بكفّيه الفتى استكانه من الجوع ضعفا لا يمرّ و لا يحلى

و لا شىء ممّا يأكل النّاس عندنا سوى الحنظل العامّى و العلهز الفسل

و ليس لنا إلّا إليك فرارنا و أين فرار النّاس إلّا إلى الرّسل

فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله للّصّ يحابه: إنّ هذا الأعرابى يشكو قلبه المطر و قحطا شديدا. ثمّ قام يجرّ رداءه حتّى صعّد المنبر، فحمد الله و أثنى عليه، و كان فيما حمده به أن قال: الحمد لله الّذى علا فى السّماء و كان عاليا، و فى الأرض قريبا دانيا أقرب إلينا من جبل الوريد؛ و رفع يديه إلى السّماء و قال: اللهمّ اسقنا غيثا مغيثا، مريئا، مريعا، غدقا، طبقا، عاجلا غير راث، نافعا غير ضارّ، تملأ به الرّرع، و تنبت الرّرع، و تحيى به الأرض بعد موتها. فما ردّ يده إلى نحره حتّى أهدق السّحاب بالمدينه كالإكيل، و ألقت السّماء بأرواقها، و جاء أهل البطاح يضيّجون يا رسول الله، الغرق الغرق، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: اللهمّ حوالينا و لا علينا، فانجاب السّحاب عن السّماء، فضحك رسول الله صلّى الله عليه و اله و قال: لله درّ أبى طالب لو كان حيّا لقرّت عيناه، من ينشدنا قوله؟ فقال عمر بن الخطّاب، فقال: عسى أردت، يا رسول الله:

و ما حملت من ناقة فوق ظهرها أبرّ و أوفى ذمّه من محمّد

فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ليس هذا من قول أبى طالب، هذا من قول حسان بن ثابت.

فقام علىّ بن أبى طالب عليه السّلام فقال: كأنّك أردت، يا رسول الله:

به نزد تو آمدیم درحالی که از سینه دختران [به جای شیر] خون می چکد و مادران فرزندان از کودکان خود روی گردان شده اند/ جوانان به خاطر ضعف و ناتوانی از گرسنگی بر زمین افتاده اند و هیچ فایده و ضرری از آنان حاصل نمی شود [و قدرت کار از آنان سلب شده است] / چیزی در نزد ما نیست که مردم از آن بخورند جز حنظل خشک و علهز [نام گیاهی است] پست/ و ما جز به سوی تو راه فرار و چاره ای نداریم و مردم جز به سوی پیامبر به کجا فرار کنند؟

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به یارانش فرمود: همانا این عرب بادیه نشین از کمی باران و خشکسالی فراوان شکایت می کند. پس پیامبر برخاست درحالی که عبایش بر زمین کشیده می شد تا از منبر بالا رفت پس سپاس خدا را به جا آورد و ستایش او را گفت و از کلماتی که با آن ستایش خدا را به جای آورد این بود: ستایش از آن خداوندی است که در آسمان بالا رفت پس بلند مرتبه بود و در زمین پایین آمد و نزدیک تر از رگ گردن گردید. و پیامبر دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پروردگارا، با بارانی فراگیر و نیکو و طراوت بخش و گوارا و پوشاننده و به سرعت و نه کند، و سودبخش و نه ضرر بخش [زمین های] ما را آبیاری کن تا مزرعه ها را از آن سرشار سازی و گیاهان را برویانی و زمین را پس از مرگش زنده کنی. پس هنوز دستش را پایین نیاورده بود که ابرها، مدینه را چون تاج در برگرفت و آسمان هر آنچه باران داشت بر زمین ریخت و ساکنین دشت ها می آمدند و فریاد می زدند: ای رسول خدا [خطر] غرق شدن [وجود دارد] پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله خندید و فرمود: خداوند ابو طالب را خیر دهد، اگر زنده بود چشم هایش روشن می شد. چه کسی سخن او را برایم می سراید. پس عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا! چه بسا این شعر را اراده کرده ای که:

«هیچ شتری بر دوشش نیکوتر و با وفاتر از محمد حمل نکرد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این سخن ابو طالب نیست بلکه سخن حسان بن ثابت است. پس علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و عرضه داشت: ای پیامبر خدا! شاید این شعر را اراده کرده ای:

و أبيض يستسقى الغمام بوجهه ربيع اليتامى عصمه للأراذل

تلوذ به الهلاك من آل هاشم فهم عنده فى نعمه و فواضل

كذبتهم و بيت الله يبزى محمّد و لمّا نماصع دونه و نقاتل

و نسلمه حتّى نصرع حوله و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

فقال رسول الله أجل. فقام رجل من بنى كنانة، فقال:

لك الحمد و الحمد ممّن شكر سقينا بوجه النّبى المطر.

دعا الله خالقه دعوه و أشخص منه إليه البصر

فلم يك إلا كالقاء الرداء و أسرع حتّى أتانا الدرر

دفاق العزالي جمّ البعاق أعاث به الله عليا مضر

فكان كما قاله عمّه أبو طالب ذا رواء غزّر

به الله يسقى صيوب الغمام فهذا العيان و ذاك الخبر

فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا كنانى بوأك الله بكلّ بيت قلته بيتا فى الجنّة.

٢٠-١١١- أخبرنا المفيد عن الكاتب، عن الزّعفرانى، عن الثّقفى، عن جعفر بن محمّد الورّاق عن عبد الله بن الأزرق عن أبى

الجحّاف، عن معاوية بن ثعلبه، قال:

لمّا استوسق الأمر لمعاوية بن أبى سفيان أنفذ بسر بن أرطاه إلى الحجاز فى طلب شيعة أمير المؤمنين عليه السّلام، و كان على

مكّه عبيد الله بن العباس بن عبد المطلب، فطلبه فلم يقدر عليه، فأخبر أنّ له ولدين صبيّين فبحث عنهما فوجدهما

سپید چهره ای که ابرها از چهره اش طلب سیراب شدن می نمایند، بهار یتیمان و حفظکننده زنان شوهر از دست داده است/هلاک شوندهگان بنی هاشم به او پناه می برند و آنان در نزد او در نعمت و احسان هستند/به خانه خدا سوگند! دروغ گفتید که محمد رها می شود و تسلیم می گردد درحالی که هنوز در رکاب او می جنگیم و جهاد می کنیم/از او حفاظت می کنیم تا [دشمنان] در اطراف او را بر زمین بیفکنیم و فرزندان و همسران خود را فراموش می کنیم.

پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بله. پس مردی از بنی کنانه برخاست و گفت: ستایش از آن توست و ستایش از سوی کسی است که سپاس گزاری نمود،

به خاطر گل روی پیامبر از باران سیراب شدیم/آفریدگار خود را بسیار خواند و امیدوار به سوی او چشم دوخت/پس همانند کسی بود که عبا از دوش افکنده است و به سرعت می رود تا باران بارید/ بارش فراوان باران و فراوانی ابرها به گونه ای بود که خدا به وسیله آن قسمت های بالای سرزمین مضر را نیز سیراب کرد/پس همان گونه که عمویش ابو طالب گفته بود بارانی با طراوت و فراوان بود/ خداوند به وسیله باران ابرها [همه را] سیراب می سازد و این چیز آشکاری است و آن روایتی است که به ما رسیده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای کنانی! خداوند در مقابل هر بیت شعری که سرودی، خانه ای در بهشت برایت فراهم سازد.

۱۰۲- بسر بن ارطاه دو بچه عبید الله بن عباس را کشت

[۱۱۱] ۲۰- معاویه بن ثعلبه می گوید: هنگامی که امر [خلافت] برای معاویه بن ابی سفیان قرار یافت بسر بن اَرطاه را در جستجوی شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام به سوی حجاز روانه کرد درحالی که عبید الله بن عباس بن عبدالمطلب در مکه بود. پس او را طلبید ولی بر او دست نیافت. به بسر خبر داده شد که عبد الله دو فرزند نوجوان دارد پس به جستجوی آن دو پرداخت و آنان را پیدا نمود و دستگیر کرد.

و أخذهما، فأخرجهما من الموضع العذى كانا فيه، و لهما ذؤابتان، فأمر بذبحهما فذبحا، و بلغ أمهما الخبر، فكادت نفسها تخرج، ثم أنشأت تقول:.

ها من أحسّ بنبيّ اللّذين هما كالدرّتين تشظّي عنهما الصّدف

ها من أحسّ بنبيّ اللّذين هما سمعى و عيني فقلبي اليوم يختطف

نبئت بسرا و ما صدقت ما زعموا من قولهم و من الإفك اللّذى اقترفوا

أحنى على ودجى طفلى مرهفه مشحوذه و كذلك الظلم و الشرف

من دلّ والهه عبرى مفجعه على صبيّين فاتا إذ مضى السلف

قال ثمّ اجتمع عبيد الله بن عباس من بعد بيسر بن أرطاه عند معاويه، فقال معاويه لعبيد الله: أتعرف هذا الشّيح قاتل الصّبيّين؟ قال بسر: نعم أنا قاتلها فمه؟ فقال عبيد الله: لو أنّ لى سيفا قال بسر: فهاك سيفى و أوما إلى سيفه، فزبره معاويه و انتهره، و قال أتى لك من شيوخ، ما أحمقك! تعمد إلى رجل قد قتلت ابنه فتعطيه سيفك، كأنك لا تعرف أكباد بنى هاشم، و الله لو دفعته إليه لبدأ بك و ثنى بى. فقال عبيد الله: بل و الله كنت أبدأ بك ثمّ أثنى به.

٢١-١١٢- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده، عن جعفر بن محمّد بن مروان، عن أبيه عن إبراهيم بن الحكم، عن الحارث بن حصيره، عن عمران بن الحصين، قال: كنت أنا و عمر بن الخطّاب جالسين عند النّبيّ صلّى الله عليه و اله و على عليه السّلام جالس إلى جنبه، إذ قرأ رسول الله صلّى الله عليه و اله أمّن يُجيبُ المُضطرّ إذا دعاه و يَكشِفُ

و از جایگاهی که در آن بودند خارجشان ساخت. گیسوان آن دو نوجوان از دو سوی رخسارشان رها شده بود. پس دستور داد آنان را سر ببرند پس سر بریده شدند و خبر به مادرشان رسید که نزدیک بود جان از بدنش خارج شود آنگاه مادرشان این شعر را سرود:

چه کسی دو فرزندم را که مانند دو مروارید بودند که از آن صدف جدا می گردد می شناسد/چه کسی دو فرزندم را که گوش و چشم من بودند می شناسند پس امروز قلبم گرفته می شود/از بسر خبر دار شدم و آنچه آنان گمان نمودند و سخنانشان و تهمت هایی روا می دارند را باور نکردم/بر کشته شدن دو فرزندم با ناتوانی و ضعف سوگواری می کنم و مرثیه می خوانم و ستم و زیادروی این گونه است/ چه کسی مادری شیدا و گریان و مصیبت زده را به سوی دو کودکش در نبود سلف (پدر) از دست رفته اند راهنمایی می کند.

راوی گوید: سپس عبید الله بن عباس پس از آن واقعه با بسر بن اوطاه نزد معاویه [در مجلسی] با هم بودند، معاویه به عبید الله گفت: آیا این شیخ را که دو کودک را کشته است می شناسی؟ بسر گفت: بله، من قاتل آن دو هستم، چه می گویی؟ عبید الله گفت: [چه خوب بود] اگر شمشیری داشتم بسر گفت: شمشیرم را بردار. و به شمشیرش اشاره کرد. پس معاویه او را نهی نمود و از آن کار بازداشت. و گفت: ای شیخ! تو را چه شده است. چقدر تو نادانی به مردی که دو فرزندش را کشته ای اعتماد می کنی و شمشیرت را به او می دهی. گویا تو بزرگان بنی هاشم را نمی شناسی. به خدا قسم اگر شمشیرت را به او می دادی از تو آغاز می کرد و سپس به سراغ من می آمد. عبید الله گفت: به خدا قسم! از تو آغاز می کردم و سپس به سراغ او می رفتم.

۱۰۳- پیامبر صلی الله علیه و اله آیه اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ قَرَأَتْ فرمودند و حضرت علی علیه السلام در کنارش بود

[۱۱۲] ۲۱- عمران بن حصین می گوید: من و عمر بن خطاب نزد پیامبر نشستیم و علی نیز در کنار پیامبر نشسته بود که پیامبر این آیه را تلاوت فرمود: «آیا آن که دعای درمانده ای را اجابت می کند و گرفتاری ها را برطرف می سازد و شما را وارثان این زمین می نماید معبودی دیگری است؟ چه مقدار اندک پند می گیرید» [نمل (۲۷): آیه ۶۲] راوی می گوید:

الشَّوَاءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ قَلِيلًا. مَا تَذَكَّرُونَ [النمل (٢٧): ٦٢] قال: فانتفضض عليّ عليه السّلام كانتفاض العصفور، فقال له النّبىّ صلّى الله عليه و اله: ما شأنك تجزع؟ فقال: و ما لى لا أجزع و الله يقول: إنّه يجعلنا خلفاء الأرض. فقال له النّبىّ صلّى الله عليه و اله لا تجزع، فو الله لا يحبك إلا مؤمن، و لا يبغضك إلا منافق.

٢٢-١١٣- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن جعفر بن محمّد بن سليمان عن داود بن رشيد عن محمّد بن إسحاق الثعلبى قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول:

نحن خير الله من خلقه، و شيعتنا خير الله من أمّه نبيّه.

٢٣-١١٤- أخبرنا المفيد عن أبى غالب الزّرارى رحمه الله عن عمّه عليّ بن سليمان، عن الطيّالسى، عن العلاء عن محمّد عن أبى جعفر عليه السّلام يقول: لا- دين لمن دان بطاعه من عصى الله، و لا دين لمن دان بفريه باطل على الله، و لا دين لمن دان بجحود شىء من آيات الله.

٢٤-١١٥- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد المعروف بابن الزّيّات عن ابن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام، لو رأى العبد أجله و سرعته إليه، لأبغض الأمل، و ترك طلب الدّنيا.

٢٥-١١٦- أخبرنا المفيد عن المظفر الورّاق، عن محمّد بن همام الإسكافى عن الحميرى، عن أبى عيسى، عن ابن محبوب، عن الثّمالى، عن أبى جعفر عليه السّلام قال:

لا يزال المؤمن فى صلاه ما كان فى ذكر الله قائما كان أو جالسا أو مضطجعا، إن الله

پس علی علیه السّلام همچون یک گنجشک به خود لرزید. پس پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: تو را چه شده است که بی تابی می کنی؟ امام عرضه داشت: چگونه بی تابی نکنم درحالی که خداوند می فرماید: او ما را وارثان زمین قرار می دهد. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بی تابی مکن پس به خدا قسم تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن نمی دارد.

[۱۱۳]-۲۲-محمد بن اسحاق ثعلبی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: ما برگزیدگان خدا از میان بندگانش هستیم و شیعیان ما برگزیدگان خدا از میان امت پیامبرش هستند.

[۱۱۴]-۲۳-محمد بن مسلم ثقفی می گوید: امام باقر علیه السّلام می فرماید: کسی که به اطاعت گناهکار گردن نهد، دین ندارد و کسی که به دروغ باطل بر خدا گردن نهد، دین ندارد و کسی که به انکار یکی از نشانه های خدا گردن نهد، دین ندارد.

۱۰۴-تذکر مرگ

[۱۱۵]-۲۴-امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: اگر بنده مرگ خود را که شتابان به سوی او پیش می رود مشاهده کند آرزوهای دور و دراز را دشمن می دارد و دنیاطلبی را رها می کند.

۱۰۵-در ذکر و ثوابش

[۱۱۶]-۲۵-امام باقر علیه السّلام فرمود: انسان مؤمن تا زمانی که ایستاده یا نشسته یا خوابیده در یاد خدا باشد در نماز است همانا خداوند فرازمند می فرماید:

(تعالى) يقول: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران (٣): ١٩١].

٢٦-١١٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ياسر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: إذا كذب الولاه حبس المطر، وإذا جار السلطان هانت الدوله، وإذا حبست الزكاه ماتت المواشى.

٢٧-١١٨- أخبرنا المفيد قال حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابى، قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنى، قال: حدثنا أحمد بن عبد المنعم، قال: حدثنا عبد الله بن محمد الفزارى، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام، عن جابر. قال:

وحدثنى جعفر بن محمد الحسنى، قال: حدثنا أحمد بن عبد المنعم، قال: حدثنا عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر محمد بن على عليهما السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصارى، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعلى بن أبى طالب عليه السلام: ألا أبشرك، ألا أمنحك؟ قال بلى يا رسول الله. قال: فإننى خلقت أنا و أنت من طينه واحده، ففضلت منها فضله فخلق منها شيعتنا، فإذا كان يوم القيامة دعى الناس بأسمائهم إلا شيعتك فإنهم يدعون بأسماء آبائهم لطيب مولدهم.

٢٨-١١٩- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن محمد بن عبيد الله بن أبى أيوب عن جعفر بن هارون عن خالد بن يزيد عن أبى الصيرفى قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام

«آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند] و می گویند: [پروردگارا! این جهان را بیهوده نیافریده ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش حفظ کن.» [آل عمران (۳): آیه ۱۹۱]

[۱۱۷] ۲۶- امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که فرمانروایان دروغ بگویند، باران نمی بارد و هنگامی که پادشاهان ستم کنند، دولت خوار می شود و هنگامی که زکات پرداخت نگرند، چهارپایان می میرند.

۱۰۶- خلق و خوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت است

[۱۱۸] ۲۷- جابر بن عبد الله انصاری می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آیا بشارتی به تو بدهم، آیا چیزی به تو ببخشایم؟ عرضه داشت: بله، ای فرستاده خدا. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همانا من و تو از یک گل آفریده شده ایم. پس از آن گل مقداری باقی ماند و شیعیان ما از آن آفریده شدند پس هنگامی که قیامت فرا رسد مردم به نام مادرانشان فراخوانده می شوند مگر شیعیان تو که به خاطر حلال زادگی و نسل پاکشان به نام پدرانشان خوانده می شوند.

يقول: برئ الله ممن تبرأ منا، لعن الله من لعننا، أهلك الله من عادانا، اللهم إنك تعلم أنا سبب الهدى لهم، وإنما يعادوننا لك، فكن أنت المتفرد بعداوتهم.

٢٩-١٢٠- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال المهلب عن عبد الواحد بن عبد الله بن يونس عن الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلی عن العمی عن جعفر بن بشير عن سليمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام، عن أبيه، عن جده عليهم السلام قال: لما قصد أبرهه بن الصيbach ملك الحبشه لهدم البيت، تسرعت الحبشه فأغاروا عليها و أخذوا سرحا لعبد المطلب بن هاشم، فجاء عبد المطلب إلى الملك فاستأذن عليه، فأذن له و هو في قبه ديباج على سريره له، فسلم عليه فرد أبرهه السلام، فجعل ينظر في وجهه، فراقه حسنه و جماله و هيئته. فقال له: هل كان في آبائك مثل هذا النور الذي أراه لك و الجمال؟ قال: نعم أيها الملك، كل آبائي كان لهم هذا الجمال و النور و البهاء.

فقال له أبرهه: لقد فقتم الملوك فخرا و شرفا، و يحق لك أن تكون سيد قومك. ثم أجلسه معه على سريره، و قال لسائس فيه الأَعْظَم - و كان فيلا أبيض عظيم الخلق، له نابان مرضيعان بأنواع الدرر و الجواهر، و كان الملك يباهى به ملوك الأرض - : ايتني به؛ فجاء به سائسه، و قد زين بكل زينه حسنه، فحين قابل وجه عبد المطلب سجد له، و لم يكن يسجد لملكه، و أطلق الله لسانه بالعريه فسلم على عبد المطلب، و لما رأى الملك ذلك ارتاع له و ظنه سحرا، فقال: ردوا الفيل

۱۰۷- برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند

[۱۱۹] ۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: خداوند از کسانی که از ما بیزاری جستند بیزاری بجوید و کسانی را که بر ما نفرین کردند نفرین کند و کسانی را که با ما به دشمنی پرداختند نابود سازد.

پروردگارا! تو می دانی که ما سبب راهنمایی و هدایت آنان بودیم و به خاطر تو آنان با ما دشمنی می کنند پس خود به تنهایی با آنان به دشمنی برخیز.

۱۰۸- قصه اصحاب فیل و حضرت عبدالمطلب

[۱۲۰] ۲۹- امام باقر علیه السّلام از پدرش امام سجّاد علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هنگامی که ابرهه بن صبح پادشاه حبشه قصد ویرانی خانه کعبه را نمود به سرعت از حبشه خارج گردید و به سرعت با سواران حبشه را پشت سر گذاردند. و چهارپایی از عبدالمطلب بن هاشم گرفتند [و با خود بردند]. عبدالمطلب به نزد پادشاه آمد و از او اجازه خواست. پادشاه به او اذن داد در حالی که بر تختی در خیمه ای از حریر قرار داشت، پس به ابرهه سلام کرد و ابرهه سلامش را پاسخ داد و به چهره عبدالمطلب می نگریست پس زیبایی و خوش چهرگی و هیئت او، ابرهه را به شگفتی واداشت. پس گفت: آیا پدران تو نیز مانند این نور و زیبایی را که در تو می بینم داشته اند؟ عبدالمطلب گفت: بله، ای پادشاه! تمامی پدران من این زیبایی و نور و خوش چهرگی را داشته اند. پس ابرهه به او گفت: شما از فخر و شرف بر پادشاهان برتری یافته اید و سزاوار است که تو آقای قومت باشی. سپس او را، با خود بر تختش نشاند و به فیلبان فیل بزرگش - که فیل سفید و عظیم الجثّه بود و دو عاج زینت شده به انواع مروارید و جواهر داشت و پادشاه به آن فیل به پادشاهان زمین مباحث می کرد - گفت: آن فیل را بیاور.

پس فیلبان آن را آورد درحالی که با هر زینت نیکویی آراسته شده بود پس هنگامی که فیل در مقابل عبدالمطلب قرار گرفت بر او سجده کرد درحالی که برای پادشاه سجده نمی نمود.

سپس با زبان عربی شروع به سخن کرد و بر عبدالمطلب سلام نمود! هنگامی که پادشاه این صحنه را دید بر خود لرزید و آن را جادو به حساب آورد و گفت: فیل را به مکانش باز گردانید.

إلى مكانه. ثم قال لعبد المطلب: فيم جئت؟ فقد بلغني سخاؤك وكرمك وفضلك، ورأيت من هيبتك وجمالك وجلالك ما يقتضى أن أنظر في حاجتك فسلنى ما شئت؛ و هو يرى أنه يسأله فى الرجوع من مكّه، فقال له عبد المطلب: إنّ أصحابك غدوا على سرح لى فذهبوا به فمرهم برده علىّ. قال: فتغيظ الحبشى من ذلك و قال لعبد المطلب: لقد سقطت من عيني، جئتنى تسألنى فى سرحك و أنا قد جئت لهدم شرفك و شرف قومك. و مكرمتكم التى تتميزون بها من كلّ جيل، و هو البيت الذى يحجّ إليه من كلّ صقع فى الأرض، فتركت مسألتي فى ذلك و سألتنى فى سرحك! فقال له عبد المطلب: لست برّب البيت الذى قصدت لهدمه، و أنا ربّ سرحى الذى أخذه أصحابك، فجئت أسألك فيما أنا ربّه، و للبيت ربّ هو أمتع له من الخلق كلّهم، و أولى به منهم. فقال الملك: ردّوا إليه سرحه؛ و انصرف إلى مكّه، و أتبعه الملك بالقبيل الأعظم مع الجيش لهدم البيت، فكانوا إذا حملوه على دخول الحرم أناخ، و إذا تركوه رجع مهرولا. فقال عبد المطلب لغلماناه: ادعوا إلىّ ابني؛ فجىء بالعيس، فقال: ليس هذا أريد، ادعوا إلىّ ابني؛ فجىء بأبى طالب، فقال:

ليس هذا أريد، ادعوا لى ابني؛ فجىء بعبد الله أبى النّبىّ صلّى الله عليه و اله، فلمّا أقبل إليه قال:

اذهب يا بنى حتّى تصعد أبا قبيس، ثم اضرب ببصرك ناحيه البحر، فانظر أىّ شىء يجىء من هناك و خبرنى به. قال: فصعد عبد الله أبا قبيس، فما لبث أن جاء طير أباييل مثل السيل و الليل، فسقط على أبى قبيس، ثم صار إلى البيت فطاف

سپس به عبد المطلب گفت: برای چه کاری آمدی؟ [خبر] بخشش و کرم و احسان تو به گوش من رسیده است و آنچه از ابتهت و زیبایی و عظمت دیده ام اقتضا می کند که درخواستی نظر کنم. پس هرچه می خواهی بطلب و او گمان می کرد که عبد المطلب بازگشت آنان از مکه را می طلبد. پس عبد المطلب به او گفت: یارانت صبحدم یکی از چهارپایانم را برده اند؛ به آنان دستور ده که چهارپایم را به من بازگردانند. راوی گوید: پس [پادشاه] حبشی از آن سخن خشمگین شد و به عبد المطلب گفت: از چشمم افتادی، به نزد من آمده ای و چهارپایت را می طلبی درحالی که من برای نابودی شرف تو و قومت و مایه کرامتتان که به وسیله آن از هر نسلی متمایز می گردید آمده ام و آن خانه ای است که از هر ناحیه ای در زمین به سوی آن قصد می شود و تو خواسته ات را درباره آن رها کردی و درباره چهارپایت سخن می گویی؟! پس عبد المطلب به او گفت: من صاحب خانه ای که قصد نابودی آن را داری نیستم. من صاحب چهارپایی هستم که یارانت از من گرفته اند پس به نزد تو آمدم تا درباره چیزی که من صاحبش هستم از تو درخواستی نمایم. خانه کعبه نیز صاحب و پروردگار دارد و از تمامی آفریدگان باز دارنده تر و از آنان سزاوارتر است. پادشاه گفت: چهارپایش را به او بازگردانید.

عبد المطلب به سوی مکه روانه شد. و پادشاه با فیل بزرگ و به همراه لشکرش برای نابودی کعبه به دنبال عبد المطلب حرکت کرد. پس هنگامی که آن فیل را به داخل شدن در حرم وادار می کردند ناله سر می داد و هنگامی که او را رها می کردند دوان دوان باز می گشت. پس عبد المطلب به غلامانش گفت: فرزندم را به نزد من بخوانید. پس عباس را آوردند. گفت: او را نمی خواستم. فرزندم را نزد من بخوانید. پس ابو طالب را آوردند. گفت: او را نمی خواهم، فرزندم را نزد من بیاورید. پس عبد الله پدر پیامبر صلی الله علیه و اله را آوردند. پس هنگامی که جلو آمد عبد المطلب گفت: فرزندم! برو بفرزاد کوه ابو قبیس بایست و به سوی دریا بنگر. و بین که چه چیز از آن جا می آید و مرا از آن آگاه کن. راوی گوید: پس عبد الله از کوه ابو قبیس بالا رفت و چیزی نگذشت که پرندگان ابابیل همچون سیل و تاریکی شب فرار سیدند. پس پرندگان از کوه ابو قبیس پایین آمدند سپس به سوی کعبه رفتند و هفت بار طواف نمودند.

سبعاً، ثم صار إلى الصَّيْفَا والمروه فطاف بهما سبعاً، فجاء عبد الله إلى أبيه فأخبره، الخبر فقال: انظر يا بني ما يكون من أمرها بعد فأخبرني به؛ فنظرها فإذا هي قد أخذت نحو عسكر الحبشه، فأخبر عبد المطلب بذلك، فخرج عبد المطلب و هو يقول: يا أهل مكّه اخرجوا إلى العسكر فخذوا غنائمكم. قال: فأتوا العسكر، وهم أمثال الخشب النَّخْره، وليس من الطَّير إلّا ما معه ثلاثه أحجار في منقاره و رجله، يقتل بكلّ حصاه منها واحدا من القوم، فلما أتوا على جميعهم انصرف الطَّير، و لم ير قبل ذلك و لا بعده، فلما هلك القوم بأجمعهم جاء عبد المطلب إلى البيت فتعلّق بأستاره و قال:.

يا حابس الفيل بذى المغمّس حبسته كأنه مكّوس.

في محبس تزهق فيه الأنفس.

فانصرف و هو يقول في فرار قريش و جزعهم من الحبشه:.

طارت قريش إذ رأت خميساً فظلت فرداً لا أرى أنيساً.

و لا أحسّ منهم حسيساً إلّا أخاً لي ماجدا نفيساً.

مسوداً في أهله رئيساً.

٣٠-١٢١- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفراني عن الثّقفي عن أبي الوليد الضّبيّ عن أبي بكر الهذلي، عن محمّد بن سيرين قال: سمعت غير واحد من مشيخه أهل البصره يقولون: لَمَّا فرغ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام من الجمل، عرض له

آنگاه به سوی صفا و مروه رفتند و هفت بار میان آن دو کوه رفت و آمد نمودند. پس عبد الله نزد پدرش آمد و او را از موضوع آگاه نمود. عبد المطلب گفت: فرزندم بنگر که پس از این چه اتفاقی می افتد و مرا آگاه کن. پس نگریست و مشاهده کرد که به سوی لشکر حبشه حرکت کردند. پس عبد المطلب را از آن آگاه کرد. پس عبد المطلب خارج شد درحالی که می گفت: ای اهل مکه! به سوی لشکر حرکت کنید و غنیمت های خود را دریافت دارید. راوی گوید: پس به سوی لشکر آمدند درحالی که همچون چوب هایی خشک شده بودند و هیچ پرندۀ ای نبود مگر آنکه همراهش سه سنگ در منقار و دو پایش بود و با هر سنگریزه ای یک نفر را به هلاکت می رساند پس هنگامی که تمامی لشکر به هلاکت رسید عبد المطلب به سوی خانۀ کعبه آمد و پرده آن را در دست گرفت و گفت:

ای نگهدارندۀ فیل در ذی المغمس (منطقه ای در راه طائف) که آن را نگهداشتی گویا در زندانی که نفس ها در آن از میان می رود و ناتوان است.

پس عبد المطلب باز گشت درحالی که درباره فرار قریش و بی تابی آنان درباره سپاه حبشه می گفت:

قریش پا به فرار نهاد هنگامی که لشکر مهاجم را مشاهده کرد پس تنها و بدون مؤمنی ماندم/ از آنان چیزی [که بر جای نمانده باشد] جز برادر با عظمت ارزشمندم که در میان خانواده خود سرور و آقا است.

۱۰۹- خطبۀ حضرت امام حسن علیه السلام بعد از جنگ جمل در بصره

[۱۲۱] ۳۰- محمد بن سیرین می گوید: از تعدادی از بزرگان بصره شنیدم که می گفتند: هنگامی که علی بن ابی طالب از جنگ جمل فارغ گردید دچار بیماری شد.

مرض، و حضرت الجمعه، فتأخر عنها، و قال لابنه الحسن عليه السلام انطلق يا بنى فجمع بالناس. فأقبل الحسن إلى المسجد، فلما استقل على المنبر حمد الله و أثنى عليه و تشهد و صلى على رسول الله صلى الله عليه و اله، ثم و قال: أيها الناس، إن الله اختارنا لنبوه.

و اصطفانا على خلقه، و أنزل علينا كتابه و وحيه، و ايم الله لا ينتقصنا أحد من حقنا شيئاً إلا تنقصه الله فى عاجل دنياه و آجل آخرته، و لا- يكون علينا دوله إلا- كانت لنا العاقبه و لتعلمن نبأه بعد حين [ص (٣٨): ٨٨] ثم جمع بالناس، و بلغ أباه كلامه، فلما انصرف إلى أبيه عليه السلام نظر إليه و ما ملك عبرته أن سالت على خديه، ثم استدناه إليه فقبل بين عينيه، و قال: بأبى أنت و أمى ذريه بعضها من بعض و الله سميع عليم [آل عمران (٣): ٣٤].

٣١-١٢٢- أخبرنا المفيد عن المرائى عن ثوابه بن يزيد عن أحمد بن على بن المثنى عن شبابه بن سوار عن المبارك بن سعيد، عن خلود الفراء، عن أبى المحبر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله أربع مفسده للقلوب: الخلوه بالنساء، و الاستماع منهن، و الأخذ برأيهن، و مجالسه الموتى. ف قيل: يا رسول الله، و ما مجالسه الموتى؟ قال: مجالسه كل ضال عن الإيمان، و جائر عن الأحكام.

٣٢-١٢٣- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن ابن عقده عن عبد الله بن جريش عن أحمد بن برد عن محمد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن على، عن أبى لبابه بن عبد المنذر: أنه جاء يتقاضى أبا اليسر دينا له عليه، فسمعه

و هنگامی که جمعه فرارسید از رفتن به نماز جمعه تأخیر کرد و به فرزندش حسن علیه السلام فرمود:

فرزندم حرکت کن و با مردم نماز جمعه بگذار. پس حسن به سوی مسجد رفت و هنگامی که بر فراز منبر رفت خدا را سپاس گفت و ستایش او را به جای آورد و [بر یگانگی خداوند] گواهی داد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و اله درود فرستاد و فرمود: ای مردم! همانا خداوند ما را به پیامبری اختیار نمود و بر آفریدگانش برگزید و کتاب و وحیش را بر ما فرستاد و به خدا قسم! هیچ کس از حق ما چیزی نمی کاهد جز آنکه خداوند در زندگی دنیا و حیات آخرتش از او خواهد کاست و بر ما برتری و حکومتی نخواهد داشت مگر آنکه سرانجام آن از آن ما باشد. «بعد از این از خبر آن آگاه خواهی شد» [ص (۳۸): آیه ۸۸] سپس به همراه مردم نماز جمعه گزارد و سخن خود را به پدرش رساند. پس هنگامی که به سوی پدرش رفت. علی علیه السلام به او نگریست و نتوانست از اشک هایش جلوگیری نماید تا بر گونه هایش روان نگردد، سپس حسن علیه السلام را به خود نزدیک گرداند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت «دودمانی که برخی از آن ها از نسل بعضی دگرند و خداوند شنوای داناست.» [آل عمران (۳): آیه ۳۴]

۱۱۰- چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند

[۱۲۲] ۳۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چهار چیز موجب تباهی قلب است: خلوت نمودن با زنان و حرف شنوی از آنان و عمل به نظر آنان و هم نشینی با مردگان. گفته شد: ای رسول خدا! هم نشینی با مردگان چیست؟ فرمود: هم نشینی با هر کسی که از [مسیر] ایمان گمراه است و بر احکام الهی ستم می کند [و آن ها را به جا نمی آورد].

۱۱۱- آمدن طلبکار و قصه ابی لبابه

[۱۲۳] ۳۲- محمد بن علی از ابو لبابه بن عبد المنذر روایت می کند: که او به نزد ابو یسر می آمد تا قرضی را که از او طلب دارد دریافت دارد. پس شنید که می گوید:

يقول: قولوا له ليس هو هاهنا، فصاح أبو لبابه: يا أبا اليسر، اخرج إليّ؛ فخرج إليه، فقال: ما حملك على هذا؟ فقال: العسر، يا أبا لبابه. قال: الله. فقال أبو لبابه: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: من أحب أن يستظل من فور جهنم؟ فقلنا: كلنا نحب ذلك. قال: فلينظر غريما أو ليدع لمعسر.

٣٣-١٢٤- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الزيّات، عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرضا عليه السّلام يقول: من استفاد أخا في الله، فقد استفاد بيتا في الجنّة.

٣٤-١٢٥- أخبرني المفيد عن عليّ بن خالد عن أحمد بن إسماعيل بن ماهان عن زكريّا بن يحيى عن بندار بن عبد الرحمن عن سفيان، عن سهل بن الجراح، عن عطاء بن يزيد عن تميم الرّازي، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله الدّين نصيحه. قيل:

لمن يا رسول الله؟ قال: لله و لرسوله و لكتابه، و للأئمّه في الدّين، و لجماعه المسلمين.

٣٥-١٢٦- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين عن أحمد بن نصر بن سعيد عن إبراهيم بن إسحاق التّهاونديّ عن عبد الله بن حمّاد عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عن آبائه عليه السّلام قال: لَمّا قضى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله مناسكه من حجّه الوداع، ركب راحلته و أنشأ يقول: لا- يدخل الجنّه إلّا- من كان مسلما. فقام إليه أبو ذر الغفاريّ رحمه الله فقال: يا رسول الله، و ما الإسلام؟ فقال صَلَّى الله عليه و اله الإسلام عريان لباسه

به او بگوئید که ابو یسر اینجا نیست. پس ابو لبابه فریاد کشید ای ابو یسر، به سوی من خارج شو. پس ابو یسر از خانه خارج گردید. ابو لبابه گفت: چه چیز تو را به این سخن واداشت، او گفت: تنگدستی. ابو لبابه گفت: [به] خدا!! ابو یسر گفت: [به] خدا. آنگاه ابو لبابه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: چه کسی دوست دارد از آتش جهنم برکنار باشد؟ همه گفتیم: همه ما دوست داریم از آن برکنار باشیم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: [هرکس که می خواهد] باید به بدهکار فرصت دهد و یا تنگدست را رها نماید [و طلب خود را از او درخواست ننماید. پس من نیز چنین می کنم].

۱۱۲- بردار در راه خدا

[۱۲۴] ۳۳- داود بن سلیمان می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود: هرکس برادری در راه خدا به دست آورد خانه ای در بهشت را به دست آورده است.

۱۱۳- دین خیر خواهی است

[۱۲۵] ۳۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دین، خیر خواهی است. گفتند: ای رسول خدا، برای چه کسی؟ فرمود: خیر خواهی برای خدا و فرستاده خدا و کتابش و برای امامان در دین و گروه مسلمانان.

۱۱۴- حقیقت اسلام

[۱۲۶] ۳۵- امام سجاد علیه السلام از جدش روایت می کند که فرمود: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله مناسک حججه الوداع را به پایان رساند بر مرکب خود سوار شد در حالی که می گفت: جز مسلمان در بهشت وارد نمی شود. پس ابو ذر غفاری (که رحمت خدا بر او باد) برخاست و عرضه داشت:

ای رسول خدا!! اسلام چیست؟ پیامبر فرمود:

التقوى، وزينته الحياء، وملاكه الورع، وجماله الدين، وثمره العمل الصالح، ولكل شيء أساس، وأساس الإسلام حبنا أهل البيت.

٣٦-١٢٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن عمر بن سعيد السجستاني عن محمد بن يزيد عن إسرائيل، عن ميسره بن حبيب، عن المنهال بن عمرو عن زرّ ابن حبّيش، عن حذيفه بن اليمان، قال: سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: أتاني ملك لم يهبط إلى الأرض قبل وقته، فعرفني أنه استأذن الله (عزّ و جلّ) في السلام عليّ، فأذن له فسلم عليّ، و بشرني أنّ ابنتي فاطمه سيده نساء أهل الجنّه، و أنّ الحسن و الحسين عليه السلام سيّدا شباب أهل الجنّه.

٣٧-١٢٨- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد عن أحمد بن إسماعيل بن ماهان، عن أبيه عن مسلم، عن عروه بن خالد، عن سليمان التميمي، عن أبي مجلز، عن قيس بن سعد بن عباده، قال: سمعت عليّ بن أبي طالب عليه السلام يقول: أنا أوّل من يجثو بين يدي الله (عزّ و جلّ) يوم القيامة للخصومه.

٣٨-١٢٩- أخبرنا المفيد عن المراغي عن عبد الله بن مسلم عن سعيد بن عبد الرحمن، عن إسماعيل بن صبيح، عن صباح المزني، عن حكيم ابن جبير، عن عقبه الهجري، عن عمّه، قال: سمعت عليّ عليه السلام على المنبر و هو يقول: لأقولنّ اليوم قولاً لم يقله أحد قبلي، و لا يقوله أحد بعدي إلاّ كاذب، أنا عبد الله و أخو رسول الله صلى الله عليه و اله و نكحت سيّده نساء الأمّه.

اسلام برهنه ای است که لباسش تقوا و زینتش حیا و ملاکش پرهیزگاری و زیبائیش دینداری و میوه اش کردار نیک است و هر چیزی پایه ای دارد و پایهٔ اسلام دوستی با اهل بیت است.

[۱۲۷]۳۶- حذیفه بن یمان می گوید: شنیدم که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: فرشته ای به سوی من آمد که پیش از آن زمان بر زمین فرود نیامده بود پس مرا آگاه کرد که از خداوند عزّتمند اجازه خواسته است که بر من سلام دهد و خداوند نیز به او اذن داده است، پس بر من سلام کرد. او به من بشارت داد که فاطمه بانوی زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو سرور و آقای جوانان اهل بهشتند.

۱۱۶- افتخار کردن حضرت علی علیه السلام به اموری

[۱۲۸]۳۷- قیس بن سعد بن عباده می گوید: شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: من اولین کسی هستم که در روز قیامت در مقابل پروردگار بلندمرتبه برای خصومت و داوری پیا می خیزد.

[۱۲۹]۳۸- عقبه هجری از عمویش روایت می کند که گفت: شنیدم که علی علیه السلام بر منبر است و می فرماید: امروز سخنی می گویم که پیش از این کسی بر زبان نیاورده است و پس از من نیز کسی جز انسان دروغگو نمی تواند چنین ادعایی بکند. من بندهٔ خدا و برادر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و (فاطمه) بانوی زنان امت را به ازدواج خویش در آوردم.

٣٩-١٣٠- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن محمد بن أحمد بن محمد المكي، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل، عن أبيه عن يحيى بن أبي بكر عن إسرائيل، عن أبي إسحاق، عن أبي عبد الله الجدلي، قال: دخلت على أم سلمة زوجة النبي صلى الله عليه و اله فقالت: أيسب رسول الله صلى الله عليه و اله فيكم؟ فقلت: معاذ الله فقالت:

سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من سب عليا فقد سبني.

٤٠-١٣١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبي علي محمد بن همام الإسكافي، عن الحميري، عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد عن ابن حديد عن بن عميره عن مدرك بن الهزاهز قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يا مدرك، إن أمرنا ليس بقبوله فقط، و لكن بصيانته و كتمانته عن غير أهله، أقرأ أصحابنا السلام و رحمه الله و بركاته و قل لهم: رحم الله امرأ اجتز مودّه الناس إلينا؛ فحدّثهم بما يعرفون و ترك ما ينكرون.

٤١-١٣٢- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن خالد بن يزيد عن أبي خالد، عن حنان بن سدير، عن أبي إسحاق، عن ربيعة السعدي، قال: أتيت حذيفة بن اليمان، فقلت له: حدّثني بما سمعت من رسول الله صلى الله عليه و اله و رأيتة يعمل به. فقال:

عليك بالقرآن. فقلت له: قد قرأت القرآن، و إنّما جئتك لتحديثي بما لم أراه و لم أسمع من رسول الله صلى الله عليه و اله اللهم إنني أشهدك على حذيفة أنني أتيت ليحدّثني فإنه قد سمع و كتّم. قال: فقال حذيفة، قد أبلغت في الشّدّه، فقال لي: خذها قصيره من

۱۱۷- هر کس حضرت علی علیه السلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است

[۱۳۰] ۳۹- ابو عبد الله جدلی می گوید: نزد ام سلمه همسر پیامبر رفتم پس گفتم: آیا از شما کسی به رسول خدا دشنام می دهد؟ گفتم: به خدا پناه می بریم. او گفت: شنیدم که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس به علی دشنام دهد به من دشنام داده است.

۱۱۸- پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها

[۱۳۱] ۴۰- مدرک بن هزهاز می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مدرک! همانا امر [امامت] ما فقط به پذیرفتن آن نیست بلکه به نگهداری و مخفی داشتن آن از غیر اهلش نیز می باشد. به یاران ما سلام و رحمت خدا و برکات او را برسان و به ایشان بگو: خداوند کسی را که دوستی مردم را به سوی ما بکشاند و با آنان درباره [عمل] به آنچه می دانند و دوری از هر آنچه منکر می شمارند سخن گوید، رحمت کند.

۱۱۹- قول حدیفه: بدرستی که نشانه بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند

[۱۳۲] ۴۱- ربیعۀ سعدی می گوید به نزد حدیفه بن یمان می آمدم و به او گفتم: از آنچه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ای و دیده ای که به آن عمل می کند برایم سخن بگو. او گفت: به قرآن روی آور.

به او گفتم: من قرآن خوانده ام و به نزد تو آمده ام تا در مورد چیزهایی که ندیده ام و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ام برایم سخن بگویی، پروردگارا من تو را بر حدیفه گواه می گیرم که به نزد او آمدم تا برایم سخن بگوید پس او شنید و مخفی داشت. راوی گوید: پس حدیفه گفت: آن را در سختی بیان داشتم.

طويله، وجامعه لكل أمرك، إن آيه الجنة في هذه الأمة لتأكل الطعام و تمشى في الأسواق. فقلت له فيبين لى آيه الجنة فأتبعها، و آيه النار فأتقياها، فقال لى: و الذى نفس حذيفه بيده، إن آيه الجنة و الهداه إليها إلى يوم القيامة لأئمه آل محمّد عليهم السّلام و إن آيه النار و الدّعاة إليها إلى يوم القيامة لأعداؤهم.

٤٢-١٣٣- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانى عن الثّقفى عن عبيد الله بن أبى هاشم عن عمرو بن ثابت، عن جبله بن سحيم، قال: لمّا بويع أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السّلام بلغه أنّ معاويه قد توقّف عن إظهار البيعه له، و قال: إن أقرنى على الشّام و أعمالى التى ولّانيها عثمان بايعته؛ فجاء المغيرة إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له: يا أمير المؤمنين، إنّ معاويه من قد عرفت، و قد ولّاه الشّام من قد كان قبلك، فوله أنت كيما تتسق عرى الأمور ثمّ اعزله إن بدا لك. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام أنضمّن لى عمرى يا مغيرة فيما بين توليته إلى خلعه؟ قال: لا. قال: لا. يسألنى الله (عزّ و جلّ) عن توليته على رجلين من المسلمين ليله سوداء أبداً و ما كنت متّخذ المضمّنين عَضُداً [الكهف (١٨): ٥١] لكن أبعث إليه و أدعوه إلى ما فى يدى من الحقّ، فإن أجاب فرجل من المسلمين له ما لهم و عليه ما عليهم، و إن أبى حاكمته إلى الله؛ فولّى المغيرة و هو يقول: فحاكمه إذن و أنشأ يقول:

نصحت عليّاً فى ابن حرب نصيحه فردّ فما منى له الدهر ثانيه

و لم يقبل النصّح الذى جئته به و كانت له تلك النصيحه كافيه

پس به من گفت: این سخن کوتاه را از [مفاهیمی] بلند و جامع همه خواسته‌ها و امورت دریافت دار، همانا نشانه بهشت در این امت بر این است که غذا بخوری و در بازارها راه بروی [و در امور عادی چون مردم باشی]. پس به او گفتم: نشانه بهشت را برایم بیان کن تا از آن پیروی کنم و نشانه دوزخ را بازگو تا از آن برکنار باشم. پس گفت: قسم به کسی که جان حذیفه در دست اوست همانا نشانه بهشت و هدایتگران بسوی آن تا روز قیامت امامان از آل محمد صلی الله علیه و اله هستند و نشانه دوزخ و دعوت کنندگان به سوی آن تا روز قیامت دشمنان ایشان می باشند.

۱۲۰- مشورت مغیره با حضرت علی علیه السلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام

[۱۳۳] ۴۲- جبله بن سحیم از پدرش روایت می کند: هنگامی که با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت شد به او خبر رسید که معاویه از بیعت با او سر باز زده است و گفته است: اگر مرا بر شام و اختیاراتی که عثمان مرا بر آن فرمانروا و مسلط ساخته است مسلط سازد با او بیعت می کنم. پس مغیره به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! همانا معاویه کسی است که او را می شناسی. و کسی که پیش از تو بوده است او را فرمانروای شام قرار داده است پس تو نیز او را فرمانروا قرار داده تا کارهای نابسامان سامان یابد آنگاه اگر [عدم صلاحیت او] برایت آشکار شد او را از کار برکنار کن. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای مغیره! آیا در فاصله میان اینکه او را فرمانروا قرار دهم تا او را برکنار سازم عمر مرا ضمانت می کنی؟ عرضه داشت: نه. امام فرمود: خداوند هرگز از اینکه او را فرمانروای دو نفر از مسلمانان در شبی تاریک قرار دادم نمی پرسد! و من گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نمی دهم! [کهف (۱۸): آیه ۵۱] اما [نامه ای] به سوی او می فرستم و او را به حقی که در دستان من است فرا می خوانم پس اگر پاسخ گفت مردی از مسلمانان است، هر آنچه به سود مسلمانان است به سود او نیز هست و هر آنچه به ضرر آنان است به ضرر او نیز خواهد بود. و اگر امتناع نمود با او در پیشگاه خدا به ستیزه و دشمنی بر می خیزم. پس مغیره بازگشت درحالی که می گفت:

بنابراین با او به ستیزه برخیز. و این شعر را سرود:

علی را درباره این حزب (معاویه) نصیحت کردم و او نپذیرفت و [مادر] جهان توانایی ندارد که برای دومین بار چون او بی را بیافریند/ نصیحتی را که به سودش آورده بودم نپذیرفت و آن نصیحت برایش کافی بود/

و قالوا له ما أخلص النصح كله فقلت له إن النصيحة غاليه

فقام قيس بن سعد رحمه الله فقال: يا أمير المؤمنين، إن المغيره أشار عليك بأمر لم يرد الله به، فقدّم فيه رجلا- و أخر فيه أخرى، فإن كان لك الغلبه تقرب إليك بالنصيحه، و إن كانت لمعاويه تقرب إليه بالمشوره، ثم أنشأ يقول:

كاد و من أرسى ثيبرا مكانه مغيره أن يقوى عليك معاويه

و كنت بحمد الله فينا موفقا و تلك التي آراكها غير كافيه

فسبحان من علا السماء مكانها و أرضا دحاها فاستقرت كما هيه

٤٣-١٣٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين المقرئ، عن عبد الله بن محمد البصري، عن عبد العزيز بن يحيى، عن موسى بن زكريا، عن أبي خالد، عن العيني، عن الشعبي يقول: سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: العجب ممن يقنط و معه الممحاء. فقيل له: و ما الممحاء؟ قال: الاستغفار.

٤٤-١٣٥- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوي عن أحمد بن عبد الله عن جده البرقي، عن أبيه، عن ابن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبيده الحذاء عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام، قال: قال: ألا أخبركم بأشد ما افترض الله على خلقه؟ إنصاف الناس من أنفسهم، و مواساه الإخوان في الله (عز و جل)، و ذكر الله على كل حال، فإن عرضت له طاعه لله عمل بها، و إن عرضت له معصيه تركها.

و به او گفتند تمامی نصیحت ها چه خالصانه است پس به او گفتیم که نصیحت و خیرخواهی بسیار ارزشمند است.

پس قیس بن سعد (که رحمت خدا بر او باد) برخاست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! همانا مغیره به مسأله ای اشاره نمود که خدا آن را اراده نکرده بود [و مورد رضایت پروردگار نیست] پس کژدار و مریز و مدارا آمیز رفتار کن [و اوضاع را بسنج] پس اگر پیروزی با تو بود او با خیرخواهی به تو نزدیکی می جوید و اگر پیروزی با معاویه بود تو با مشورت و هم رأیی به او نزدیک شو. سپس این شعر را سرود: سوگند به کسی که هلاکت را در جایگاهش استوار ساخت.

نزدیک بود که مغیره، معاویه را بر تو نیرومند گرداند/ و به حمد خدا، تو در میان ما موفق و پیروز بودی، و آنچه مغیره به تو نشان داد [برای فریب تو] کافی نبود/ پس منزّه است خداوندی که آسمان را در جایگاهش بلند گرداند و زمین را گسترده و این گونه استوار و برپا ساخت.

۱۲۱- پاک کننده استغفار است

[۱۳۴] ۴۳- شعبی می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرمود: در عجبم از کسی که ناامید می گردد و پاک کننده به همراه دارد. گفته شد: پاک کننده چیست؟ امام فرمود: استغفار.

۱۲۲- شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم

[۱۳۵] ۴۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا از شدیدترین و مهم ترین چیزی که خدا بر آفرید گانش واجب ساخت به شما خبر ندهم؟ رعایت انصاف با مردم و احسان با برادران در راه خداوند عزتمند و یاد خدا در هر حال؛ پس اگر اطاعت و بندگی خدا پیش آید به آن عمل می کند و اگر گناهی پیش آید آن را ترک می نماید.

٤٥-١٣٦- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن محمّد بن صالح القاضي، عن مسروق ابن المرزبان، عن حفص، عن عاصم، بن أبي عثمان، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ أعجز النّاس من عجز عن الدّعاء، وإنّ أبخل النّاس من بخل بالسلام.

٤٦-١٣٧- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ عن الحسين بن الهاد بن حمزه أبو عليّ من أصل كتابه، عن الحسن بن عبد الرّحمن بن أبي ليلى، عن محمّد بن سليمان الأصفهانيّ، عن عبد الرّحمن الأصفهانيّ، عن عبد الرّحمن بن أبي ليلى، عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام قال: دعاني النّبىّ صلّى الله عليه و اله و أنا أرمد العين، فتفلّ في عيني و شدّ العمامه على رأسي، و قال: اللّهمّ أذهب عنه الحرّ و البرد، فما وجدت بعدها حرّاً و لا برداً.

٤٧-١٣٨- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن أحمد بن عيسى بن أبي موسى عن عبدوس بن محمّد الحضرميّ، عن محمّد بن فرات، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام، قال: كان رسول الله صلّى الله عليه و اله يأتينا كلّ غداه فيقول: الصّلاه رحمتكم الله الصّلاه إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت و يطهّركم تطهيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣].

٤٨-١٣٩- حدّثنا المرزبانّي عن أحمد بن محمّد بن الحسين بن عليل عن عبد الكريم بن محمّد، عن عليّ بن سلمه، عن محمّد بن فخّار عن عبد الله بن عامر،

۱۲۳-عاجزترین مردم، آن کسی است که عاجز از دعا باشد

[۱۳۶]۴۵-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: همانا، ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و بخیل ترین مردم کسی است که به سلام کردن بخل بورزد.

۱۲۴-دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السلام درحالی که حضرت علی چشم درد داشتند

[۱۳۷]۴۶-امام علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا به سوی خود فراخواند درحالی که در چشمم دردی احساس می کردم پس از آب دهان مبارکش بر چشمم نهاد و دستاری بر سرم بست و فرمود: پروردگارا، گرما و سرما را از او دور ساز. پس بعد از آن گرما و سرمایی در خود احساس نکردم.

۱۲۵-پیامبر هر روز صبح به خانه حضرت علی علیه السلام می آمدند و می فرمودند: نماز، خدا بر شما ببخشد

[۱۳۸]۴۷-علی علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نزد ما می آمد و می فرمود: نماز [را بزرگ دارید]، خدا بر شما ببخشد. نماز [را برپا دارید] «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد.» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳]

قال: لَمَّا أتى نعى الحسين عليه السّلام إلى المدينة خرجت أسماء بنت عقيل بن أبي طالب (رضى الله عنهما) فى جماعه من نساها حتى انتهت إلى قبر رسول الله صلى الله عليه و اله فلاذت به و شهقت عنده، ثم التفتت إلى المهاجرين و الأنصار، و هى تقول:

ما ذا تقولون إن قال النَّبِيُّ لكم يوم الحساب و صدق القول مسموع

خذلتكم عترتى أو كنتم غيبا و الحقّ عند ولىّ الأمر مجموع

أسلمتموهم بأيدي الظّالمين فما منكم له اليوم عند الله مشفوع

ما كان عند غداه الطّفّ إذ حضروا تلك المنايا و لا عنهنّ مدفوع

قال: فما رأينا باكيا و لا باكية أكثر ممّا رأينا ذلك اليوم.

٤٩-١٤٠- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد الجوهريّ عن الحسن بن عليل العنزىّ عن عبد الكريم بن محمّد بن حمزه بن القاسم العلوىّ عن عبد العظيم بن عبد الله العلوىّ عن الحسن بن الحسين العربىّ عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السّلام قال أصبحت يوما أمّ سلمه (رضى الله عنها) تبكى، فقيل لها: ممّ بكأؤك؟ فقالت: لقد قتل ابنى الحسين اللّيلة، و ذلك أنّى ما رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله منذ مضى إلّا اللّيلة، فرأيت شاحبا كئيبا، فقالت:

قلت: ما لى أراك يا رسول الله شاحبا كئيبا؟ قال: ما زلت اللّيلة أحفر القبور للحسين و أصحابه (عليه و عليهم السّلام).

٥٠-١٤١- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد بن عليّ بن العبّاس عن عبد

۱۲۶- شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السلام

[۱۳۹] ۴۸- عبد الله بن عامر می گوید: هنگامی که خبر شهادت حسین علیه السلام به مدینه رسید اسماء بنت عقیل بن ابی طالب در گروهی از زنان شان خارج شد تا به قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیدند پس به کنار قبر پناه برد و ناله ای در کنار قبر سر داد. سپس رو به مهاجرین و انصار نمود درحالی که می گفت:

چه می گوئید اگر پیامبر در روز قیامت به شما بگوید- درحالی که سخن راست پذیرفتی است- که خانواده ام را تنها گذاشتید یا اینکه نبودید [بدانید که] حق و حقیقت نزد ولی امر (خدا) محفوظ و انباشت است/ آنان را به دست ستمگران سپردید و امروز نزد خدا هیچ شفاعت گری ندارید/ آن هنگام که در سرزمین طف با اجل (مرگ) روبه رو بودند از آنان رانده نشد (کسی به یاری آنان نشتافت).

راوی گوید: پس زن و مرد گریان به بسیاری آن روز ندیده بودیم.

۱۲۷- گریه کردن ام سلمه برای امام حسین علیه السلام

[۱۴۰] ۴۹- امام صادق علیه السلام فرمود: روزی ام سلمه شروع به گریستن کرد به او گفته شد: گریه ات برای چیست؟ گفت: امشب فرزندم حسین کشته شد. و آن به این دلیل است که از زمان وفات رسول خدا جز امشب رسول خدا را ندیده بودم. پس امشب او را رنگ پریده و اندوهگین مشاهده کردم. پس به پیامبر عرضه داشتم: ای رسول خدا چه شده است که شما را رنگ پریده و اندوهگین می بینم؟ پیامبر فرمود: امشب مشغول کردن قبر حسین و یارانش بودم!

الكريم بن محمد، عن سليمان بن مقيّل مقلّ الحارثي، عن المحفوظ بن المنذر، قال: حدّثني شيخ من بني تميم، كان يسكن الرّابيه قال: سمعت أبي يقول: ما شعرنا بقتل الحسين عليه السّلام حتّى كان مساء ليله عاشوراء، فأنيّ جالس بالرّابيه و معي رجل من الحّيّ فسمعنا هاتفا يقول:

و الله ما جتتكم حتّى بصرت به بالطّفّ منعفر الخدّين منحورا

و حوله فتيه تدمي نحورهم مثل المصاييح يطفون الدّجي نورا

و قد حثت قلوصي كي أصادفهم من قبل أن تتلاقى الخرد الحورا

فعاقني قدر و الله بالغه و كان أمرا قضاءه الله مقدورا

كان الحسين سراجا يستضاء به الله يعلم أنّي لم أقل زورا

صلّى الإله على جسم تضمّنه قبر الحسين حليف الخير مقبورا

مجاورا لرسول الله في غرف و للوصي و للطّيّار مسرورا

فقلت له: من أنت يرحمك الله؟ قال: أنا و أبي من جنّ نصيين، أردنا مؤازره الحسين عليه السّلام و مواساته بأنفسنا، فانصرفنا من الحجّ فأصبناه قتيلا.

٥١-١٤٢- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن أحمد بن محمّد الجوهري، عن محمّد بن مهران، عن موسى بن عبد الرّحمن عن عمر بن عبد الواحد، عن إسماعيل بن راشد، عن حذلم بن ستير، قال: قدمت الكوفه في المحرّم من سنه إحدى و ستين، عند منصرف عليّ بن الحسين عليه السّلام بالنسوه من كربلاء و معهم

۱۲۸- شعر جن در مورد حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا

[۱۴۱] ۵۰- پیرمردی از بنی تمیم که در رایبه سکونت داشت می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: تا بعد از ظهر روز عاشورا از کشته شدن حسین علیه السلام آگاه نگشتیم. پس من به همراه مردی از قبیله حئی در رایبه نشسته بودیم که شنیدیم هاتقی ندا در می دهد و می گوید:

به خدا قسم! به نزد شما نیامدم تا که او را در کربلا با گونه هایی خاک آلود و نحرشده مشاهده کردم/ و در اطراف او جوانانی بودند که از گلویشان خون می ریخت مانند چراغ هایی بودند که از تابش رخسار تاریکی را می زدودند/ و شتر جوانم را نهیب زد که پیش از آنکه با حوران با کره بهشتی ملاقات کنند به ملاقاتشان نائل شوم/ و به خدا قسم تقدیر رسای پروردگار مرا بازداشت و امری بود که خداوند آن را مقدر ساخته بود/ حسین همچون چراغی بود که از نور او بهره برده می شد و خداوند می داند که دروغ نگفتم/ معبود ما بر جسمی درود فرستاد که قبر حسین علیه السلام آن را در بر گرفت، دفن شده ای که با نیکی ها هم پیمان است/ و در همسایگی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی علیه السلام و جعفر طیار خوشحال و شادمان در خانه های [بهشتی] به سر می برد.

پس گفتم: خدای تو را رحمت کند چه کسی هستی؟ گفت: من و پدرم از جن های نصیبین هستیم. می خواستیم با جان خود به یاری و کمک حسین بشتابیم. پس از حج باز گشتیم و او را کشته یافتیم.

۱۲۹- گذشتن اسیران از کوفه و خطبه حضرت زینب

[۱۴۲] ۵۱- حذلم بن ستیر می گوید: در محرم سال ۶۱ هجری به کوفه آمدم درحالی که علی بن حسین علیهما السلام همراه زنان از کربلا باز می گشت.

الأجناد يحيطون بهم، وقد خرج الناس للنظر إليهم، فلمّا أقبل بهم على الجمال بغير وطاء جعل نساء الكوفه يبكين، و يلتدمن، فسمعت عليّ بن الحسين عليه السّلام، هو يقول بصوت ضئيل، وقد نهكته العله، و فى عنقه الجامعه، و يده مغلوله إلى عنقه:، إنّ هؤلاء النّسوه يبكين، فمن قتلنا؟! قال: و رأيت زينب بنت عليّ عليه السّلام و لم أر خفره قطّ أنطق منها، كأنّها تفرغ عن لسان أمير المؤمنين عليه السّلام قال: و قد أو مأت إلى النّاس أن اسكتوا، فارتدّت الأنفاس، و سكنت الأصوات، فقالت: الحمد لله، و الصّلاه على أبي رسول الله صلّى الله عليه و اله أمّا بعد: يا أهل الكوفه، و يا أهل الختل و الخذل، فلا رقأت العبره و لا هدأت الرّنه، فإنّما مثلكم كمثل كالتى نقضت غزلها من بعد قوه أنكاثاً تتخذون أيمانكم دخلاً بينكم [النحل (١٦): ٩٢] ألا و هل فيكم إلا الصّلف الظّلف و الضّرم الشّرف خوّارون فى اللّقاء، عاجزون عن الأعداء، ناكثون للبيعه، مضيعون للذّمه، فبئس ما قدّمت لكم أنفسكم أن سخط الله عليكم و فى العذاب أنتم خالدون أتبكون! إي و الله فابكوا كثيرا و اضحكوا قليلا، و لقد فرتم بعارها و شنارها، و لن تغسلوا دنسها عنكم أبدا. فسليل خاتم الرّساله، و سيّد شباب أهل الجنّه، و ملاذ خيرتكم، و مفزع نازلتكم، و أماره محبّتكم، و مدرجه حجّتكم خذلتكم و له قتلتم! ألا- ساء ما تزرون فتعسا و نكسا، و لقد خاب السّعى، و تبّت الأيدى، و خسرت الصّفقه، و بؤتم بغضب من الله و ضربت عليهم الذّله و المسكنة [البقره (٢): ٦١] ويلكم! أتدرون أى كبد لمحمّد فريتم، و أى دم له

و لشگریان [یزید] آنان را در بر گرفته بودند و مردم برای مشاهده آنان از خانه خارج شده بودند پس هنگامی که زنان کوفه آنان را مشاهده کردند که بر شتران بی جهاز سوار گشته اند شروع به گریه نمودند و به سر و سینه زدند. پس شنیدم که امام سجّاد علیه السّلام با صدایی ضعیف و آرام درحالی که بیماری او را ناتوان ساخته بود و بر گردنش غل و زنجیر بود و دستش بر گردنش زنجیر شده بود می فرمود: این زنان گریه می کنند، پس چه کسی ما را به قتل رساند؟ راوی گوید: و زینب دختر علی علیه السّلام را مشاهده کردم و هرگز زنی باحیا و پرده نشین ندیدم که گویاتر از او سخن گوید گویی از زبان امیر مؤمنان علیه السّلام سخن می گوید. راوی گوید: به مردم اشاره کرد که خاموش شوند. پس نفس ها به شماره افتاد و صداها آرام شد. پس گفت: ستایش از آن خداست و درود بر پدرم فرستاده خدا صلّی الله علیه و اله، اما بعد: ای اهل کوفه و ای اهل فریب و فرو گذاشتن. اشک هایتان خشک مباد و ناله هایتان خاموش مباد. مثل شما مثل آن زن که آیا [سبک مغزی] پشم های تاییده خود را، پس از استحکام، وا می تابد، و پیمان و سوگندهای خود را وسیله خیانت و فساد قرار می دهید. وجود [نحل (۱۶)]: آیه ۹۲ [در میان شما جز خود پسند و پرمدعا و سنگدل و آتش افروز و خود بزرگ بین [و یا کینه جو] دارد؟ در برخورد هایتان ناتوان و در مقابله با دشمنان ضعیف هستید. پیمان شکنید و ذمه و پناه را تباه می سازید پس بد چیزی را برای خود از پیش فرستادید و غضب پروردگار بر شماست و در عذاب جاودانه اید. آیا می نگرید؟ به خدا قسم! بگریید که سزاوار گریستن هستید، فراوان بگریید و اندک بخندید. همانا به ننگ و عیب این عمل نایل گشتید و آلودگی این کردار هرگز از شما پاک نخواهد شد. پس فرزند خاتم پیامبران و سرور و آقای جوانان اهل بهشت و پناهگاه خوبانتان و محلی که در هنگام بی تابی از بلاها به آن پناه می بردید و نشانه راه راست و طریق و مسیر حجتان را خوار ساختید و به قتل رساندید. آگاه باشید که چه بدباری بر دوش خواهید داشت. هلاک و سرنگونی بر شما باد و تلاشتان در زیانکاری و دستانتان قطع و معامله تان در خسران باد. غضب پروردگار را برای خود خریدید. «مهر ذلت و نیاز بر پیشانی آنان زده شد.» [بقره (۲): آیه ۶] وای بر شما!

سفكتهم، و أَى كريمة له أصبتم لقد جئتم شيئاً إداً * تكادُ السّماواتُ يَنفَطِرُنَ مِنْهُ وَ تَنشَقُّ الأَرْضُ وَ تَخِرُّ الجِبَالُ هَدّاً [مريم (١٩): ٨٩-٩٠] و لقد أتيتم بها خرقاء شوهاء بلاغ الأرض و السّماء، أفعجتكم أن قطرت السّماء دماً، و لَعِبَ ذابُ الآخِرَةِ أَخزى [فصلت (٤١): ١٦] يستخفّنكم المهمل، فإنّه لا- يحفزه البدار، و لا- يخاف عليه فوت الثّار، كلاً- إِنَّ رَبَّكَ لِبالمرصادِ [الفجر (٨٩): ١٤] قال: ثمّ سكتت، فرأيت النّاس حيارى، قد ردّوا أيديهم فى أفواههم، و رأيت شيخاً و قد بكى حتّى اخضلت لحيته، و هو يقول:

كهلهم خير الكهول و نسلكم إذا عدّ نسل لا يخيب و لا يخزى

٥٢-١٤٣- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرنا أبو عبيد الله محمّد بن عمران، قال: حدّثنا محمّد بن إبراهيم بن خالد، قال: حدّثنا عبد الله بن أبى سعيد الورداق، قال: حدّثنى مسعود بن عمرو الجحدريّ، قال: حدّثنى إبراهيم بن داحه، قال:

أول شعر رثى به الحسين بن علىّ عليه السّلام قول عقبه بن عمرو السّهميّ، من بنى سهم بن عوف بن غالب:.

إذا العين قرّت فى الحياه و أنتم تخافون فى الدّنيا فأظلم نورها

مررت على قبر الحسين بكرىلاء ففاض عليه من دموى غزيرها

فما زلت أرثيه و أبكى لشجوه و يسعد عيني دمعها و زفيرها

و بكيت من بعد الحسين عصائباً أطافت به من جانيه قبورها

ص: ٢٠٠

آیا می دانید که جگر گوشهٔ محمّد را پاره پاره کردید و خون او را بر زمین ریختید و با دختر او برخورد نمودید و او را اسیر خود ساختید «راستی کار زشت و زننده ای انجام دادید. نزدیک است به خاطر این عمل آسمان ها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه ها به شدت فرو ریزد.» [مریم (۱۹): آیه ۸۹-۹۰] و دخترش را دست بسته و با وضع دلخراش در مقابل زمین و آسمان به همراه آوردید. آیا در شگفتید که از آسمان خون بیارد و عذاب آخرت خوار کننده تر است. پس مهلت پروردگار شما را چیره نسازد همانا او عجله و شتاب نمی کند و ترس فوت انتقام از آن نمی رود هرگز! «همانا پروردگار تو در کمینگاه است.» [فجر (۸۹): آیه ۱۴] راوی گوید: آنگاه زینب علیها السّلام خاموش گشت. پس مردم را حیران و سرگشته دیدم که [از تعجب] دست بر دهان برده بودند [و دستها به دندان می گزیدند] و پیرمردی را دیدم که گریست تا جایی که ریشش [از اشک چشمش] تر شد در حالی که می گفت:

پیران شما بهترین پیرانند و نسل شما هنگامی که نسل ها به شمارش در آیند زیانکار به شمار نیایند و خوار نمی گردند.

۱۳۰- اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السّلام گفته شد

[۱۴۳] ۵۲- ابراهیم بن داحه می گوید: اولین شعری که در رثای حسین بن علی علیهما السّلام سروده شد سخن عقبه بن عمرو سهمی از قبیلهٔ بنی سهم بن عوف بن غالب است که گفت:

هنگامی که زندگی چشم روشنی یافت در حالی که شما در دنیا درهراسید، نور دنیا رو به تاریکی گذارد/ در کربلا از کنار قبر حسین گذشتم پس اشک هایم به شدت بر آن قبر چو باران بارید/ پس همچنان رثای او را می گویم و در اندوه او می گریم و اشک و آه آن چشمم را یاری می کند/ پس از حسین بر یاران دلاور او گریستم که قبرشان از دو سوی، اطراف قبر حسین علیه السّلام را احاطه کرده اند/

سلام على أهل القبور بكرىلاء و قل لها منى سلام يزورها

سلام بأصال العشى و بالصحى تؤدّيه نكباء الرياح و مورها

و لا برح الوفاد زوّار قبره يفوح عليهم مسكها و عبيرها

٥٣-١٤٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن جعفر بن محمّد بن مسعود عن أبيه عن محمّد بن خالد عن محمّد بن معاذ، عن زكريّا بن عدى، عن عبيد الله بن عمر، عن عبد الله بن محمّد بن عقيل، عن حمزه بن أبى سعيد الخدرى، عن أبيه، قال:

سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول على المنبر: ما بال أقوام يقولون: إنّ رحم رسول الله صلّى الله عليه و اله لا تشفع إلا ينفع [يوم القيامة؟] بلى و الله، إنّ رحمتى لموصله فى الدنيا و الآخرة، و إنّى أيتها الناس فرطكم يوم القيامة على الحوض، فإذا جئتم قال الرجل: يا رسول الله، أنا فلان بن فلان؛ فأقول: أمّا النسب فقد عرفته، لكنكم أخذتم بعدى ذلك الشمال و ارتددتم على أعقابكم القهقرى.

٥٤-١٤٥- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوى عن على بن الفضيل عن عبيد الله بن موسى، عن عبد العظيم الحسنى، عن أبى جعفر الثانى عليه السلام يقول:

ملاقاه الإخوان نشره تلقيح للعقل و إن كان نذرا قليلا.

٥٥-١٤٦- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد الوراق، عن محمّد بن همّام، عن الحسن بن زكريّا البصرى عن عمر بن المختار، عن أبى محمّد البرسى، عن النضر عن ابن مسكان، عن الباقر عليه السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: كيف بك يا على إذا وقفت

سلام بر اهل قبرهای کربلا- و این سلام اندکی از جانب من است که این قبرها را زیارت می کند/سلام بر او شب هنگام و بامدادان که باد صبا و غبار آن، آن سلام را به او می رساند/همچنان بر زائرین و رهسپاران قبر او مشک و عیبر آن قبر خواهد وزید.

۱۳۱- پیوند خویشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستنی است

[۱۴۴]۵۳- حمزه بن ابی سعید خدری از پدرش روایت می کند که می گوید: شنیدم رسول خدا بر فراز منبر می فرمود: گروهی که می گویند: بستگان رسول خدا در قیامت شفاعت نمی کنند چه در سر دارند؟ به خدا قسم! بله، پیوند خویشاوندی من در دنیا و آخرت ناگسستنی است.

ای مردم! همانا من در روز قیامت در کنار حوض کوثر در انتظار شمایم پس هنگامی که آمدید کسی می گوید: ای رسول خدا! من فلانی فرزند فلانی هستم پس می گویم: نسبت را شناختم اما شما پس از من به چپ و راست منحرف شدید و به گذشته خود بازپس رفتید و بازگشتید.

۱۳۲- دیدار با برادران

[۱۴۵]۵۴- عبد العظیم حسنی می گوید: شنیدم امام جواد علیه السلام می فرمود: دیدار برادران دوی به بار رسیدن عقل است اگرچه کم و اندک باشد.

على شفير جهنم و قد مدّ الصراط و قيل للناس: جوزوا و قلت لجهنم: هذا لى و هذا لك؟ فقال على عليه السلام يا رسول الله، و من أولئك؟ فقال: أولئك شيعتك معك حيث كنت.

تمّ المجلس الثالث، و الحمد لله ربّ العالمين و الصلاة على محمّد و آله الطاهرين، و يتلوه المجلس الرابع من أمالى الشيخ أبى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى رحمه الله.

ص: ٢٠٤

۱۳۳- ایستادن حضرت علی علیه السلام بر در جهنم و پل صراط

[۱۴۶] ۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! در چه حالی خواهی بود هنگامی که بر دهانه جهنم ایستاده ای و پل صراط کشیده شده است و به مردم گفته می شود که عبور کنید و تو به جهنم می گویی: این برای من و این برای تو؟ [و گروهی را در دهانه دوزخ جدا می سازی] پس علی عرضه داشت: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: آنان شیعیان تواند که در هر کجا باشی با تو هستند.

مجلس سوم به پایان رسید و درود بر محمد و خاندان طاهرینش باد، و مجلس چهارم از امالی شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی رحمه الله به دنبال آن خواهد آمد.

ص: ۲۰۵

[٤] المجلس الرابع فيه أحاديث أحمد بن محمد بن الصلت الأهوازي، وبقية أحاديث الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١٤٧-١- أخبرنا ابن الصِّلمت عن ابن عقده عن جعفر بن عبد الله عن عمر بن خالد عن محمد بن يحيى المزني عن الصادق عليه السلام يقول: من كان في حاجة أخيه المومن المسلم، كان الله في حاجته ما كان في حاجة أخيه.

١٤٨-٢- أخبرنا ابن الصِّلمت عن ابن عقده، عن عاصم بن عمرو، عن محمد بن مسلم، قال: أتاني رجل من أهل الجبل، فدخلت معه على أبي عبد الله عليه السلام، فقال له عند الوداع: أوصني. فقال: أوصيك بتقوى الله و بر أخيك المسلم، و أحب له ما تحب لنفسك، و اكره له ما تكره لنفسك، و إن سألك فأعطه، و إن كف عنك فاعرض عليه و لا تملّه خيرا فإنه لا يملكك، و كن له عضدا فإنه لك عضد، إن وجد عليك فلا تفارقه حتى تسأل سخيمته و إن غاب فاحفظه في غيبته، و إن شهد فاكفه و اعضده

ص: ٢٠٦

و در آن احادیث احمد بن محمد بن صلت اهوازی و ادامه احادیث شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان روایت شده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۳۴- برآورده کردن حاجت های مؤمنان

[۱۴۷] ۱- محمد بن یحیی مزنی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: هر کس نیاز برادر مؤمن و مسلمان خویش را برآورد، تا زمانی که در حال برآورده ساختن نیاز برادرش است، خدا نیز خواسته های او را برآورده می سازد.

۱۳۵- وصیت امام صادق علیه السّلام در مورد خوبی به برادران مسلمان

[۱۴۸] ۲- محمد بن مسلم می گوید: مردی از اهل جبل نزد من آمد. پس با او به نزد امام صادق علیه السّلام داخل شدم در هنگام خداحافظی به امام علیه السّلام عرضه داشت: به من سفارشی کن. امام فرمود: تو را به تقوای الهی و نیکی به برادر مسلمانان سفارش می کنم. هر آنچه برای خود می پسندی برای او نیز بپسند و هر آنچه بر خود نمی پسندی بر او نیز روا مدار. و اگر حاجتی نزد تو آورد به او عطا کن و اگر [نیکی خود را] از تو بازداشت تو [نیکی خود را] بر او آشکار ساز و از نیکی بر او ملول و خسته مشو تا او نیز از نیکی به تو ملول نگردد و یاور او باش که یاور توست. اگر او خشمناک شد از او جدا نگردد تا ناراحتی و کینه درونش را تسلی بخشی و اگر نزد تو نبود در غیبتش از [مال و آبروی] او حفاظت نما و اگر نزد تو بود

و وازره و أكرمه و لاطفه، فإنه منك و أنت منه.

٣-١٤٩- و بهذا الإسناد، عن ابن عقده، قال: حدّثني أحمد بن الحسن، قال:

حدّثنا الهيثم بن محمّد، عن محمّد بن الفيض، عن المعلّى بن خنيس، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: ما حقّ المؤمن على المؤمن؟ قال: سبع حقوق واجبات، ما منها حقّ إلاّ- واجب عليه، إن خالفه خرج من ولايه الله، و ترك طاعته، و لم يكن لله (عزّ و جلّ) فيه نصيب. قال: قلت حدّثني ما هنّ؟ فقال: ويحك يا معلّى، إنّي عليك شفيق، أخشى أن تضيع و لا تحفظ، و أن تعلم و لا تعمل. قال: قلت لا- حول و لا قوه إلاّ بالله العليّ العظيم. قال عليه السّلام: أيسر حقّ منها أن تحبّ له ما تحبّ لنفسك، و تكره له ما تكره لنفسك؛ و الحقّ الثّاني أن تمشى في حاجته و تتبع رضاه و لا- تخالف قوله؛ و الحقّ الثّالث أن تصله بنفسك و مالك و يديك و رجلك و لسانك؛ و الحقّ الرّابع أن تكون عينه و دليله و مرآته و قميصه، و الحقّ الخامس أن لا- تشبع و يجوع و لا تلبس و يعرى و لا- تروى و يظمأ؛ و الحقّ السّادس أن تكون لك امرأه و خادم و ليس لأخيك امرأه و خادم فتبعث بخادمك فتغسل ثيابه، و تصنع طعامه، و تمهّد فراشه، فإنّ ذلك كلّه لما جعل بينك و بينه؛ و الحقّ السّابع أن تبرّ قسمه، و تجيب دعوته، و تشهد جنازته، تعود مريضه، و تشخص بيدنك في قضاء حوائجه، و لا تلجئه إلى أن يسألك، فإذا حفظت ذلك منه فقد وصلت ولايتك بولايته و ولايته بولايه الله (عزّ و جلّ).

ص: ٢٠٨

از او حمایت کن و یاری و پشتیبانی نما و گرامی بدار و با او مهربانی نما. همانا او از توست و تو از او می باشی.

۱۳۶- برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد

[۱۴۹]۳- معلى بن خنيس مى گويد: به امام صادق عليه السلام عرضه داشتم: حق مؤمن بر مؤمن چيست؟ امام فرمود: هفت حق واجب است و هيچ يك از آنها نيست جز آنكه بر انسان مؤمن واجب است و اگر با آن به مخالفت برخيزد از ولايت خدا خارج مى شود و بندگى او را رها مى كند و خدا در او بهره اى نخواهد داشت. راوى گويد: به امام عرضه داشتم: به من بفرمائيد كه آنها چه حقوقى هستند؟ امام فرمود: واى بر تو اى معلى! به درستي كه من بر تو در هراسم و مى ترسم كه آن حقوق را رعايت نمايى و تباه سازى و بدانى و به آن عمل نكنى. راوى گويد:

عرضه داشتم: هيچ نيرو و توانايى جز به وسيله خداوند بلند مرتبه بزرگ ممكن نيست. امام فرمود: آسانترين از آن حقوق اين است كه هر آنچه براى خود مى پسندى براى او نيز پسندى و هر آنچه براى خود نمى پسندى براى او نپسندى. و حق دوم آن است كه در راه برآورده ساختن نيازش قدم بردارى و به دنبال خشنودى او باشى و با سخنش مخالفت نمايى و حق سوم آن است كه با جان و مال و دست و پا و زبانت به يارى او بشتابى و حق چهارم آن است كه چشم و راهنما و آئينه و پيراهن او باشى و حق پنجم اين است كه سير نگردي درحالى كه گرسنه است و پوشيده نباشى درحالى كه عريان است و سيراب نگردي درحالى كه تشنه است. و حق ششم آنكه تو همسر و خدمتكار داشته باشى و برادرت همسر و خدمتكارى نداشته باشد پس خدمتكارى را بفرستى كه لباسش را بشويد و برايش غذا فراهم سازد و بسترش را مهيا كند. پس همانا تمامى اينها چيزى است كه بين تو و او قرار دارد. و حق هفتم اين است كه سوگند او را راست شمارى و دعوتش را پاسخ گويى و در تشييع جنازه اش حاضر شوى و در بيمارى اش به عيادتش روى و جسم خود را براى برآورده ساختن نيازهايش اختصاص دهى و او را وامگذارى تا از تو چيزى طلب كند. پس هنگامى كه اين امور را درباره او به انجام رساندى ولايت خود را به ولايت او و ولايت او را به ولايت خداوند فرازمند پيوند داده اى.

٤-١٥٠- و بهذا الإسناد، ابن الصِّيلت عن ابن عقده، عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السّلام قال إنّه من عظم دينه عظم إخوانه، و من استخفّ بدينه استخفّ بإخوانه؛ يا محمّد، اخصص بمالك و طعامك من تحبّه في الله (جلّ و علا).

٥-١٥١- و بهذا الإسناد ابن الصِّيلت عن ابن عقده عن المفضّل بن قيس، عن أيّوب بن محمّد المسلّي، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: من كان وصل لأخيه بشفاعه في دفع مغرم أو جرّ مغنم، ثبت الله (عزّ و جلّ) قدميه يوم تزلّ فيه الأقدام.

٦-١٥٢- و بهذا الإسناد ابن الصِّيلت عن ابن عقده، عن أحمد بن يحيى المنذر، عن الحسين بن محمّد، عن أبيه، عن إسماعيل بن أبي خلف عن صفوان بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال أيّما رجل مسلم أتاه رجل مسلم في حاجه، و هو يقدر على قضائها، فمنعه إياها، عبّره الله يوم القيامة تعبيراً شديداً، و قال له: أتاك أخوك في حاجه قد جعلت قضاؤها في يدك، فمنعته إياها زهداً منك في ثوابها، و عزّتى لا أنظر إليك اليوم في حاجه معذباً كنت أو مغفوراً لك.

٧-١٥٣- أخبرنا المفيد عن الصّيدوق عن أبيه عن سعد عن أيّوب عن صفوان عن أبان عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: أين خليفه الله في أرضه؟ فيقوم داود النّبّيّ عليه السّلام، فيأتى النّداء من

[۱۵۰]۴- ابن ابی یعفور می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که هر کس دین خدا را بزرگ بشمارد برادرانش را بزرگ داشته است و هر کس دین خود را خوار بشمارد برادرانش را خوار شمرده است. ای محمد! هر کس را در راه خدا دوست میداری به مال و غذای خود اختصاص ده [و بر آنان از آنها ببخشی].

[۱۵۱]۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با شفاعت در پرداخت بدهکاری یا کشاندن بهره و فایده [به سوی او] برادرش را یاری کند خداوند در روزی که قدم ها در آن می لغزد قدمش را استوار می سازد.

[۱۵۲]۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که برای نیازی به نزد مسلمان دیگری بیاید و آن دیگری درحالی که توانایی برطرف ساختن نیاز او را دارد او را واگذارد خداوند در روز قیامت به شدت او را خوار می سازد و به او می فرماید: برادرت برای نیازی به سوی تو آمد و من برطرف ساختن آن را در دست تو قرار دادم و تو از روی بی رغبتی به پاداش آن، او را واگذاشتی، به شکست ناپذیریم سوگند! امروز در هیچ یک از نیازهایت نمی نگریم؛ چه عذاب شده باشی یا بخشیده شده.

۱۳۸- کسی که به حضرت علی علیه السلام پیوندد به بهشت می رسد

[۱۵۳]۷- امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت منادی از درون عرش ندا در می دهد: جانشین خدا در زمین کجاست؟ پس داود پیامبر صلی الله علیه و اله برمی خیزد. پس از جانب خداوند بلندمرتبه ندا می آید:

عند الله (عزّ و جلّ) لسنا إياك أردنا و إن كنت لله تعالى خليفه. ثم ينادى ثانيه: أين خليفه الله في أرضه؟ فيقوم أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، فيأتي النّداء من قبل الله (عزّ و جلّ) يا معشر الخلائق، هذا عليّ بن أبي طالب، خليفه الله في أرضه و حجّته على عباده، فمن تعلّق بحبله في دار الدّنيا، فليتلصّق بحبله في هذا اليوم، ليستضيء بنوره، وليتبعه إلى الدّرجات العلى من الجنان. قال: فيقوم أناس قد تعلّقوا بحبله في الدّنيا فيتبعونه إلى الجنّه. ثمّ يأتي النّداء من عند الله (جلّ جلاله) ألا من اتّمتّ بإمام في دار الدّنيا فليتبّعني إلى حيث يذهب به، فحينئذ يتبرأ الذين اتّبّعوا من الذين اتّبّعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الأسباب و قال الذين اتّبّعوا لعلّنا كرهنا فنّ تبرأ منهم كما تبرأوا منا كذلك يريهم الله أعمالهم حسّراتٍ عليهم و ما هم بخارجين من النّار [البقره (٢): ١٦٦-١٦٧].

٨-١٥٤- أخبرنا المفيد عن المظفر بن أحمد البلخي، عن محمّد بن أحمد بن أبي الثلج، عن جعفر بن محمّد بن الحسين عن عيسى بن مهران، عن حفص بن عمر الفراء، عن أبو معاذ الخزاز، عن يونس بن عبد الوارث، عن أبيه، قال: بينا ابن عبّاس رحمه الله يخطب عندنا على منبر البصره إذ أقبل على النّاس بوجهه، ثمّ قال: أيّتها الأمّه المتحيّره في دينها، أما و الله لو قدّمتم من قدّم الله، و أخرتم من أخر الله، و جعلتم الوراثه و الولايه حيث جعلها الله، ما عال سهم من فرائض الله، و لا عال وليّ الله، و لا اختلف اثنان في حكم الله، فذوقوا و بال ما فرطتم فيه بما قدّمت

تو را اراده نکردیم هر چند که جانشین خدا بودی. سپس برای دومین بار ندا در می دهد:

جانشین خدا در زمین کجاست؟ پس امیر مؤمنان علیه السّلام برمی خیزد و ندایی از جانب خداوند شکوهمند می آید که: ای گروه آفریدگان! این علی بن ابی طالب است. جانشین خدا در زمین و حجت او بر بندگانش می باشد. پس هر کس در دنیا به ریسمان [ولایت] او چنگ زده است در این روز نیز به ریسمان او چنگ زند و از نور او بهره گیرد و به همراه او به درجات بالای بهشت قدم گذارد. راوی گوید: پس مردمانی که در دنیا به ریسمان [ولایت او] چنگ زده اند برمی خیزند به همراه او به سوی بهشت می روند. آنگاه ندایی از جانب خداوند عزّتمند می آید: آگاه باشید! هر کس در دنیا به امامی اقتدا کند باید هر کجا که می رود به دنبال او باشد.

پس در این هنگام «رهبران از پیروان خود بیزاری جویند و پیوندها گسسته شود، پیروان خواهند گفت: کاش بار دیگر به دنیا بر می گشتیم و از پیشوایان گمراه بیزاری می جستیم - همان طور که آنها از ما بیزاری می جویند - خداوند بدین گونه اعمالشان را همچون مایه حسرت پیش چشمانشان می آورد و هرگز از آتش رهایی نخواهند داشت.» [بقره (۲): آیه ۱۶۶-۱۶۷]

۱۳۹- خطبه ابن عباس

[۱۵۴] ۸- یونس بن عبد الوارث از پدرش روایت می کند: هنگامی که ابن عباس بر منبر بصره خطبه می خواند روبه مردم کرد و سپس گفت: ای امتی که در دینش سرگردان است به خدا قسم اگر هر آنچه خداوند مقدم می ساخت مقدم می نمودید و هر آنچه خداوند به تأخیر انداخت به تأخیر می انداختید و جانشینی و ولایت را در جایی که خداوند قرار داده بود می نهادید هیچ یک از واجبات خدا کاستی نمی پذیرفت و ولّی خدا محتاج نمی گشت و هیچ دو نفری در حکم خدا با یکدیگر اختلاف نمی کردند پس جزای کوتاهی تان و اعمالی که از پیش فرستادید را بچشید. «به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.» [شعراء (۲۶): آیه ۲۲۷]

أيديكم و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء (٢٤): ٢٢٧].

٩-١٥٥- أخبرنا المفيد عن الثمار، عن أبي عبد الله بن محمّد، عن سويد، عن الحكم بن سيّار عن سدوس صاحب السّابريّ، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا جمع الله الخلائق يوم القيامة فدخل أهل الجنّة الجنّة، و أهل النار النّار نادى مناد تحت العرش: تتاركووا المظالم بينكم، فعلىّ ثوابكم.

١٠-١٥٦- أخبرنا المفيد و الحسن بن إسماعيل، معا عن محمّد بن عمران المرزبانى، عن عبد الله بن يحيى العسكرىّ، عن أحمد بن زيد بن أحمد عن محمّد بن يحيى بن أكثم عن أبيه قال: أقدم المأمون دعبيل بن علىّ الخزاعىّ رحمه الله و آمنه على نفسه، فلما مثل بين يديه- و كنت جالسا بين يدي المأمون- فقال له: أنشدنى قصيدتك؛ فوجدتها دعبيل، و أنكر معرفتها. فقال له: لك الأمان عليها كما آمنتك على نفسك، فأنشده:

تأسفت جارتى لما رأت زورى و عدتّ الحلم ذنبا غير مغتفر

ترجو الضّبا بعد ما شابت ذوائبها و قد جرت طلقا فى حلبه الكبر

أجارتى إن شيب الرأس يعلمنى ذكر المعاد و إرضائى عن القدر

لو كنت أركن للدنيا و زينتها إذا بكيت على الماضين من نفر

أخنى الزّمان على أهلى فصدّعهم تصدّع القعب لاقى صدمه الحجر

بعض أقام و بعض قد أهاب به داعى المتيه و الباقي على الأثر

[۱۵۵] ۹-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هنگامی که خداوند تمامی آفریدگان را در روز قیامت جمع نمود پس اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در دوزخ داخل شدند منادی از زیر عرش ندا در می دهد: از ستم هایی که در میان خود روا داشته اید درگذرید که پاداش شما بر من است.

۱۴۰-خواندن قصیده‌ی رائیه توسط دعبل برای مأمون عباسی

[۱۵۶] ۱۰-یحیی بن اکثم می گوید: مأمون، دعبل بن علی خزاعی (رحمه الله علیه) را به نزد خود فراخواند و او را از خود پناه داد. پس هنگامی که در مقابل مأمون ایستاد درحالی که من نزد مأمون نشسته بودم به او گفت: قصیده خود را برای من بسرا پس دعبل آن سخن را انکار کرد و نپذیرفت. پس مأمون به او گفت: تو براین شعر در امان هستی همان گونه که تو را بر جانت امان دادم. پس دعبل سرود:

هنگامی که همسر من ستمی را که بر من روا شد مشاهده کرد تأسف خورد و بردباری را گناهی نابخشودنی دانست/ پس از اینکه موی سرش سپید گشته است امید به جوانی دارد درحالی که در میدان مسابقه پیری رها شده است/ ای همسر من! سپیدی موی، معاد را به یاد من می آورد و مرا از تقدیرات خداوند خشنود می سازد/ اگر به دنیا و زینت آن اعتماد می کردم پس می بایست بر کسانی که از گذشتگان کوچ کردند بگرییم/ گذشت زمان خانواده ام را از میان برد و آنان را چونان ظرفی که با سنگ برخورد کرده است درهم شکست/ ندادهنده مرگ بعضی از آنان را در بر گرفت و بعضی دیگر را به خود می خواند و دیگران به دنبال هم می آیند/

أما المقيم فأخشى أن يفارقني و لست أوبه من ولى بمنتظر
أصبحت أخبر عن أهلى و عن ولدى كحالم قصّ رؤيا بعد مذكر
لو لا تشاغل عيني بالأولى سلفوا من أهل بيت رسول الله لم أقر
و فى مواليك للمحزون مشغله من أن يبيت لمفقود على أثر
كم من ذراع لهم بالطفّ بائه و عارض بصعيد التّرب منعفر
أمسى الحسين و سراهم لمقتله و هم يقولون هذا سيّد البشر
يا أمّه السّوء ما جازيت أحمد فى حسن البلاء على التّنزيل و السّور
خلفتموه على الأبناء حين مضى خلافه الذّئب فى أبقار ذى بقر
قال يحيى بن أكثم: و أنفذنى المأمون فى حاجه، فقامت فعدت إليه، و قد انتهى إلى قوله:

لم يبق حيّ من الأحياء نعلمه من ذى يمان و لا بكر و لا مضر
إلاّ و هم شركاء فى دمائهم كما تشارك أيسار على جزر
قتلا و أسرا و تحريقا و منهبه فعل الغزاه بأهل الزوم و الخزر
أرى أمّيه معدورين إن قتلوا و لا أرى لبني العباس من عذر
قوم قتلتم على الإسلام أولهم حتّى إذا استمكنوا جازوا على الكفر
أبناء حرب و مروان و أسرتهم بنو معيط أولاه الحقد و الوغر
اربع بطوس على قبر الزكّى بها إن كنت تربع من دين على وطر

و اما کسی که باقی مانده است در هراسم که از من جدا گردند و من از جایگاه کسی که در موضع انتظار است باز نمی‌گردم/من از خانواده و فرزندانم خبر می‌دهم مانند خواب دیده‌ای که رؤیایش را پس از یادآوری تعریف می‌کند/اگر نبود که چشمانم مشغول به نعمت‌های گذشته پروردگار است، که آن اهل بیت پیامبر خدا چیزی نخوانده‌ام/و در دوستان تو افراد اندوهگینی هستند که شب را به دنبال گم شده‌ای به صبح می‌رسانند/چه بسیار دست‌هایی از آنان که در صحرای کربلا قطع شدند و چه بسیار چهره‌هایی که خاک آلود بر زمین افتاد/حسین و حرکت دادن او از قتلگاه را فراموش می‌کنم درحالی که می‌گفتند او سرور و آقای انسان هاست/ای امت بدکردار، به محمد در رفتار نیکویش با شما و قرآن و سوره‌هایی که برای شما آورد پاداش نیکویی ندادید/پس از او با فرزندان‌ش همچو گرگی رفتار کردید که شخصی را میدرد و او را پاره پاره می‌کند.

یحیی بن اکثم می‌گوید: مأمون مرا به دنبال کاری فرستاد پس برخاستم و پس از اینکه بازگشتم دعبل به نهایت شعر خود رسیده بود که می‌گفت:

هیچ قبیله‌ای که می‌شناختیم از قبایل ذی‌یمان و بکر و مضر باقی نمانده است/مگر آنانی که در خون اهل بیت شریک هستند همانگونه که قماربازان بر قربانی خود مشارکت می‌کنند/کشتن و به اسارت درآوردن و سوزاندن و غارت کردن عمل جنگجویان در جنگ با روم و خزر است/اگر بنی‌امیه خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را کشتند معذور هستند ولی برای بنی‌عباس عذری نمی‌بینم/گروهی را که اولین اسلام آورندگان بودند کشتید و اگر می‌توانستند آنان از کفر نیز عبور می‌کردند/همان فرزندان حرب و مروان و خانواده‌هایشان و فرزندان معیط که سر تا پا کینه و دشمنی بودند/در طوس بر قبر امام پاکی بایست اگر از دین خواسته‌ای داری

هيهات كل امرئ رهن بما كسبت له يده فخذ ما شئت أو فذر

قال: فضرب المأمون بعمامته الأرض و قال: صدقت و الله يا دعبل.

١١-١٥٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: صلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام بالناس الصبح بالعراق، فلما انصرف وعظهم، فبكى و أبكاهم من خوف الله (تعالى)، ثم قال: أما و الله لقد عهدت أقواما على عهد خليلي رسول الله صلى الله عليه و اله و إنهم ليصبحون و يمسون شعثاء غرباء خمصاء بين أعينهم كركب المعزى، يبيتون لرّبهم سجدا و قياما، يراوحون بين أقدامهم و جباههم، يناجون ربهم و يسألونه فكأك رقابهم من النار، و الله لقد رأيتهم مع ذلك و هم جميع مشفقون منه خائفون.

١٢-١٥٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصيّف عن ابن عيسى عن ابن أبي عمير، عن صباح الحذاء، عن أبي حمزه الثمالى، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائه عليهم السلام، عن رسول الله صلى الله عليه و اله، قال: إذا كان يوم القيامة جمع الله الخلائق في صعيد واحد، و ينادى مناد من عند الله، يسمع آخرهم كما يسمع أولهم، يقول: أين أهل الصبر؟ فيقوم عنق من الناس، فتستقبلهم زمره من الملائكة فيقولون لهم: ما كان صبركم هذا العذى صبرتم؟ فيقولون: صبرنا أنفسنا على طاعة الله، و صبرناها عن معصيته الله. قال: فينادى مناد من عند الله: صدق عبادى، خلّوا

هیئات، که هرکس در گرو اعمال خود است و خود دو دست دارد] که با آن عمل می کند] پس هرچه می خواهی بگیر یا رها کن و واگذار.

راوی گوید: پس مأمون عمامه خود را بر زمین زد و گفت: ای دعبل به خدا قسم راست گفتی!

۱۴۱- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از نماز صبح

[۱۵۷] ۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در عراق نماز صبح را با مردم خواند پس هنگامی که نمازش به پایان رسید مردم را پند داد. پس آنگاه از ترس خدا گریست و مردم را گریاند. سپس فرمود: به خدا قسم! در زمان دوستم فرستاده خدا با گروه هایی دمساز بودم و آنان شب را به صبح می رساندند و ژولیده و با لباس های کهنه و لاغر اندام قدم برمی داشتند در حالی که میان چشمانشان همچون زانوان بز پینه بسته بود. شب را برای پروردگارشان در سجده و قیام، به صبح می رساندند. دائماً در حال رکوع و سجود بودند و با پروردگارشان مناجات می کردند و از او رهایی از آتش در دوزخ را می طلبیدند. به خدا قسم! با همه این خصوصیات آنان را درحالی می دیدم که هراسناک و ترسان بودند.

۱۴۲- خداوند متعال امر می فرماید روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا

[۱۵۸] ۱۲- امام باقر علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله روایت می کند که ایشان فرمودند: هنگامی که قیامت برپا شود خداوند آفریدگان را در یک مکان جمع می کند و منادی از جانب خدا ندایی در می دهد و آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند و می گوید:

اهل صبر کجا هستند؟ پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند و ایشان می گویند: این صبری که شما به آن رفتار نموده اید چه صبری است؟ پس پاسخ می گویند: جانهای خویشتن را بر بندگی خدا واداشتیم و از نافرمانی خدا بازداشتیم.

راوی گوید: پس منادی از جانب خدا ندا در می دهد: بندگان من راست گفتند.

سييلهم ليدخلوا الجنة بغير حساب. قال: ثم ينادى مناد آخر، يسمع آخرهم كما يسمع أولهم، فيقول: أين أهل الفضل. فيقوم عنق من الناس، فتستقبلهم زمرة من الملائكة، فيقولون: ما فضلكم هذا الذي نوديتم به؟ فيقولون: كنا يجهل علينا في الدنيا فحتمل و يساء إلينا فنعفو. قال: فينادى مناد من عند الله (تعالى) صدق عبادي، خلوا سييلهم ليدخلوا الجنة بغير حساب. قال: ثم ينادى مناد عند الله (عز و جل)، يسمع آخرهم كما يسمع أولهم، فيقول: أين جيران الله (جل جلاله) في داره؟ فيقوم عنق من الناس، فتستقبلهم زمرة من الملائكة، فيقولون لهم: ماذا كان عملكم في دار الدنيا فصرتم به اليوم جيران الله (تعالى) في داره؟ فيقولون: كنا نتحاب في الله (عز و جل) و نتباذل في الله، و نتوازر في الله، فينادى مناد من عند الله تعالى: صدق عبادي خلوا سييلهم لينطلقوا إلى جوار الله في الجنة بغير حساب.

قال: فينطلقون إلى الجنة بغير حساب. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: فهؤلاء جيران الله في داره، يخاف الناس و لا يخافون، و يحاسب الناس و لا يحاسبون.

١٣-١٥٩- أخبرني المفيد عن الكاتب عن الزعفراني، عن الثقفى عن أبي الوليد الضبي عن الهذلي، عن محمد بن سيرين، قال: سمعت غير واحد من مشيخه أهل البصرة يقول: لما فرغ علي بن أبي طالب عليه السلام من حرب أصحاب الجمل لحقه مرض و حضرت الجمعة، فقال لابنه الحسن عليه السلام: انطلق يا بني فجمع بالناس.

فأقبل الحسن عليه السلام إلى المسجد، فلما استقل على المنبر حمد الله و أثنى عليه

راهشان را باز کنید تا بدون حساب در بهشت داخل گردند. راوی گوید: پس منادی دیگری ندا در می دهد و آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند و می گوید: اهل برتری کجا هستند؟ پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند پس می گویند: این برتری که شما به آن خوانده شدید چه برتری است؟ پس می گویند: در دنیا با ما به نادانی رفتار می شد پس تحمیل می کردیم و به ما بدی می شد پس ما درمی گذشتیم. راوی گوید: پس منادی از جانب خداوند فرازند ندا در می دهد بندگانم راست گفتند. راهشان را باز کنید تا بدون حساب در بهشت داخل گردند. راوی گوید: سپس منادی از جانب خدا ندا در می دهد که آن ندا را به گوش آخرین اهل محشر همچون اولین ایشان می رساند. پس می گوید: همسایگان خدا در درگاهش کجا هستند؟ پس گروهی از مردم برمی خیزند و گروهی از فرشتگان به استقبال آنان می روند پس به ایشان می گویند:

رفتار شما در دنیا چه بود که امروز به وسیله آن همسایگان خدا در درگاهش گشته اید؟ پس می گویند: ما در راه خدا یکدیگر را دوست می داشتیم و به یکدیگر بخشش می نمودیم و یکدیگر را یاری می نمودیم. پس منادی از جانب خداوند ندا در می دهد: بندگانم راست گفتند. راهشان را باز کنید تا بدون حساب به همسایگی خداوند در بهشت رهسپار گردند.

راوی گوید: پس بدون حساب به سوی بهشت رهسپار می گردند. پس امام باقر علیه السلام فرمود:

ایشان همسایگان خدا در خانه اش هستند مردم می هراسند و هراسی به آنان نمی رسد و مردم مورد حساب قرار می گیرند و ایشان محاسبه نمی شوند.

۱۴۳- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام در بصره بعد از جنگ جمل

[۱۵۹] ۱۳- محمد بن سیرین از تعدادی از بزرگان بصره روایت می کند که می گفتند: هنگامی که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ جمل فراغت یافت بیمار گشت و روز جمعه فرا رسید پس به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: فرزندم حرکت کن و با مردم نماز جمعه به پا دار. پس امام حسن علیه السلام به سوی مسجد آمد و هنگامی که بر فراز منبر قرار گرفت ستایش خدا را گفت و سپاس او را به جای آورد

و تشهد و صَلَّى على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله، ثم قال: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا لِنُبُوتِهِ، و اصطفانا على خلقه و بريته، و أنزل علينا كتابه و وحيه، و ايم الله لا ينتقصنا أحد من حقنا شيئاً إلا انتقصه الله في عاجل دنياه و آجل آخرته، و لا يكون علينا دوله إلا كانت لنا العاقبه و لتعلمنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ [ص (٣٨): ٨٨]. ثم جمع بالناس، و بلغ أباه كلامه، فلما انصرف إلى أبيه عليه السلام نظر إليه فما ملك عبرته أن سالت على خديه، ثم استدناه فقبل بين عينيه، و قال: بأبي أنت و أمي ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [آل عمران (٣): ٣٤].

١٤-١٦٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن معروف، عن محمد بن سنان، عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: ما قبض الله نبياً حتى أمره أن يوصى إلى أفضل عشيرته من عصبته، و أمرنى أن أوصى. فقلت: إلى من يا رب؟ فقال:

أوص يا محمد إلى ابن عمّك علي بن أبي طالب، فإنّي قد أثبتته في الكتب السالفه، و كتبت فيها أنه وصيّك، و على ذلك أخذت ميثاق الخلائق و موثيق أنبيائي و رسلي، أخذت موثيقهم لى بالزبويته، و لك يا محمد بالنّبوه، و لعلّى بالولايه.

١٥-١٦١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن سعيد بن عبد الله بن موسى عن محمد بن عبد الرحمن العزمي، عن المعلّى بن هلال، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: أعطاني الله (تبارك

و بر وحدانیت خدا گواهی داد و بر فرستاده خدا درود فرستاد پس فرمود: ای مردم! به درستی که خداوند از ما برای پیامبری خود اختیار نمود و ما را بر آفریدگان و مخلوقاتش برگزید و کتاب و وصیش را بر ما فرو فرستاد و به خدا سوگند هیچ کس حقی از حقوق ما را نمی کاهد مگر آنکه خداوند در دنیا و آخرت از [بهره] او خواهد کاست و هیچ غلبه و تسلطی بر ما نیست مگر آنکه سرانجام از آن ماست» و هرآینه خبر آن را به زودی خواهید دانست» [ص، (۳۸): آیه ۸۸] پس با مردم نماز جمعه گزارد و سخنش به پدرش رسید پس هنگامی که به سوی پدرش بازگشت علی علیه السلام به او نگریست و نتوانست که اشک خود را نگه دارد تا بر گونه اش روان نگردد سپس حسن علیه السلام را به خود نزدیک کرد میان دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت «دودمانی که بعضی از بعضی دیگر هستند و خداوند شنوا و داناست.» [آل عمران (۳): آیه ۳۴]

۱۴۴- خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السلام

[۱۶۰] ۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نکرد تا اینکه به او فرمان داد به بهترین خاندان و نزدیکانش وصیت کند و به من نیز امر کرد که وصیت کنم. پس عرضه داشتم: پروردگارا، به چه کسی وصیت کنم؟ پس فرمود: ای محمد به پسر عمویت علی بن ابی طالب وصیت کن پس همانا من او را در کتب پیشین پا برجا ساخته ام و در آن ها نگاهشته ام که او جانشین توست و بر آن، پیمان از آفریدگان و پیامبران و فرستادگانم گرفتم. و پیمان آنان برای من به پروردگاری و برای تو ای محمد به پیامبری و برای علی به ولایت است.

۱۴۵- خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند

[۱۶۱] ۱۵- عبد الله بن عباس می گوید: شنیدم که فرستاده خدا صلی الله علیه و اله می فرماید:

و تعالیٰ) خمساً، و أعطى علياً خمساً: أعطاني جوامع الكلم، و أعطى علياً جوامع العلم؛ و جعلني نبياً و جعله وصياً؛ و أعطاني الكوثر، و أعطاه السبيل؛ و أعطاني الوحي، و أعطاه الإلهام؛ و أسرى بي إليه، و فتح له أبواب السماء و الحجب حتى نظر إليّ فنظرت إليه. قال: ثم بكى رسول الله صلى الله عليه و اله، فقلت له: ما يبكيك فداك أمي و أبي؟ فقال يا بن عباس، إن أول ما كلمني به أن قال: يا محمّد انظر تحتك؛ فنظرت إلى الحجب قد انخرقت، و إلى أبواب السماء قد فتحت، و نظرت إلى عليّ و هو رافع رأسه إليّ، فكلمني و كلمته، و كلمني ربّي (عزّ و جلّ) فقلت: يا رسول الله، بم كلمك ربّي؟ قال: قال لي: يا محمّد، إنني جعلت علياً وصيّك و وزيرك و خليفتك من بعدك فأعلمه، فها هو يسمع كلامك؛ فأعلمته و أنا بين يدي ربّي (عزّ و جلّ) فقال لي: قد قبلت و أطعت. فأمر الله الملائكة أن تسلّم عليه، ففعلت، فردّ عليهم السّلام، و رأيت الملائكة يتباشرون به، و ما مررت بملائكة من ملائكة السماء إلّا هنّوني و قالوا: يا محمّد، و الّذى بعثك بالحقّ، لقد دخل السّرور على جميع الملائكة باستخلاف الله (عزّ و جلّ) لك ابن عمّك، و رأيت حمله العرش قد نكسوا رءوسهم إلى الأرض، فقلت: يا جبرئيل، لم نكس حمله العرش رءوسهم؟ فقال: يا محمّد، ما من ملك من الملائكة إلّا و قد نظر إلى وجه عليّ بن أبي طالب استبشاراً به ما خلا حمله العرش، فإنّهم استأذنوا الله (عزّ و جلّ) في هذه السّاعة، فأذن لهم أن ينظروا إلى عليّ بن أبي طالب فنظروا إليه، فلمّا هبطت جعلت أخبره بذلك و هو

خداوند به من پنج چیز و به علی نیز پنج چیز ارزانی فرمود: به من سخنی جامع و به علی دانشی جامع ارزانی نمود. مرا پیامبر و علی را جانشین قرار داد. به من کوثر [خیر کثیر یا فاطمه زهرا علیها السلام یا نهری در بهشت منظور می باشد] او به علی سلسیل عطا فرمود. به من وحی و به علی الهام بخشید. مرا به سوی خود بالا برد و درهای آسمان و حجابها را بر او گشود تا به من نگریست و من نیز به او نگریستم. راوی گوید: سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله گریست! پس عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت گردند! چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ پیامبر فرمود: ای ابن عباس! همانا اولین سخنی که خدا به من گفت این بود که فرمود: ای محمد! به زیر [پای] خود بنگر، و من به حجابها نگریستم که شکافته شده بود و دروازه های آسمان که گشوده شده بود و به علی نگریستم که سر به سوی من فراز کرده، با من سخن گفت و من با او سخن گفتم و نیز خدای عز و جل با من سخن گفت. گفتم: ای رسول خدا، چه سخنی با تو گفت؟ فرمود: خدا به من فرمود: ای محمد همانا من علی را جانشین و وزیر و خلیفه پس از تو قرار دادم پس به او ابلاغ کن. او سخن تو را می شنود. پس کلام خداوند را به او رساندم. درحالی که در پیشگاه پروردگارم قرار داشتم. پس خداوند به من فرمود: همانا پذیرفتی و اطاعت کردی. پس خداوند به فرشتگان فرمان داد که بر او سلام کنند پس این چنین کردند و علی علیه السلام ایشان را پاسخ گفت و دیدم که فرشتگان به او بشارت می دهند و بر هیچ فرشته ای از فرشتگان آسمان نگذشتم جز آنکه به من تهنیت گفتند و عرضه داشتند: ای محمد! سوگند به کسی که به حق تو را برانگیخت، به خاطر اینکه خداوند پسر عمویت را جانشین تو ساخت شادی بر تمامی فرشتگان فرود آمد. و مشاهده کردم که حاملان عرش سرهایشان را به سوی زمین پائین آورده اند. پس گفتم: ای جبرئیل! چرا حاملان عرش سرهایشان را پائین آورده اند؟ پس گفت: ای محمد! هیچ فرشته ای از فرشتگان نبود مگر آنکه برای شادی و سرور به چهره علی بن ابی طالب نگریست جز حاملان عرش که در این ساعت از خداوند کسب اجازه نموده اند و خداوند به ایشان اجازه داده است که به علی بن ابی طالب بنگرند و پس به او نگریستند. پس هنگامی که به زمین پائین آمدم او را از آنچه گذشت با خبر کردم

يخبرني به، فعلمت أنّي لم أطأ موطنًا إلاّ وقد كشف لعلّي عنه حتّى نظر إليه. قال ابن عبّاس: قلت: يا رسول الله، أوصني. فقال: عليك بمودّة عليّ بن أبي طالب و الذي بعثني بالحقّ نبيًا لا يقبل الله من عبد حسنه حتّى يسأله عن حبّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام وهو تعالى أعلم، فإنّ جاء بولايته قبل عمله على ما كان منه، وإن لم يأت بولايته لم يسأله عن شيء، ثمّ أمر به إلى النّار. يا ابن عبّاس، و الذي بعثني بالحقّ نبيًا، إنّ النّار لأشدّ غضبا على مبغض عليّ منها على من زعم أنّ لله ولدا. يا ابن عبّاس، لو أنّ الملائكة المقرّبين و الأنبياء المرسلين اجتمعوا على بغض عليّ.

و لن يفعلوا، لعذبهم الله بالنّار. قلت: يا رسول الله، و هل يبغضه أحد؟ قال: يا ابن عبّاس نعم يبغضه قوم يذكرون أنّهم من أمّتي، لم يجعل الله لهم في الإسلام نصيبًا.

يا ابن عبّاس، إنّ من علامه بغضهم تفضيلهم من هو دونه عليه، و الذي بعثني بالحقّ نبيًا ما بعث الله نبيًا أكرم عليه منّي، و لا وصيًّا أكرم عليه من وصيّي عليّ. قال ابن عبّاس: فلم أزل له كما أمرني رسول الله صلّى الله عليه و اله و وصيّاني بمودّته، و إنّه لأكبر عملي عندي. قال ابن عبّاس: فلمّا مضى من الزّمان ما مضى، و حضرت رسول الله صلّى الله عليه و اله الوفاة، حضرته، فقلت له: فداك أبي و أمّي يا رسول الله، قد دنا أجلك، فما تأمرني؟ فقال: يا ابن عبّاس خالف من خالف عليًّا، و لا تكوننّ لهم ظهيرا، و لا وليًّا. قلت: يا رسول الله، فلم لا تأمر النّاس بترك مخالفته؟ قال: فبكي صلّى الله عليه و اله حتّى أغمى عليه، ثمّ قال: يا ابن عبّاس، قد سبق فيهم علم ربّي، و الذي بعثني بالحقّ نبيًا لا يخرج أحد

درحالی که او نیز مرا به آنچه مشاهده کردم خبر می داد پس دانستم که بر هیچ محلی قدم نگذاشتم مگر آنکه آن جایگاه برای علی روشن و آشکار گردید تا به آنجا نگرد[و از آنچه می گذرد باخبر شود] ابن عباس می گوید: پس عرضه داشتم: ای فرستاده خدا! مرا سفارشی کن. پس فرمود: بر تو باد به دوستی علی بن ابی طالب، سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت خداوند از هیچ بنده ای نیکی را نمی پذیرد تا از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام از او سؤال کند درحالی که خداوند بلندمرتبه داناتر است. پس اگر ولایت و دوستی علی را با خود بیاورد کردارش بر آن گونه که بوده است مورد پذیرش واقع می شود و اگر ولایت او را همراه نیاورد چیز دیگری از او پرسیده نمی شود. آنگاه دستور داده می شود که به سوی دوزخ حرکت کند. ای ابن عباس! سوگند به کسی که بر حق مرا به پیامبری مبعوث داشت آتش بر دشمن علی خشمناک تر از آتش بر کسی است که گمان دارد خداوند فرزندی دارد. ای ابن عباس! اگر فرشتگان مقرب و پیامبر فرستاده شده بر دشمنی علی جمع می شدند- درحالی که هرگز این چنین نخواهد شد- خداوند همگی را با آتش عذاب می نمود. عرضه داشتم: ای رسول خدا! آیا کسی با او دشمنی می کند؟ پیامبر فرمود: بله، ای ابن عباس گروهی که می گویند آنان از امت من هستند با او دشمنی می کنند. خداوند برای آنان هیچ بهره ای از اسلام قرار نداده است. ای ابن عباس! همانا از نشانه های دشمنی ایشان این است که کسی را که از او پائین تر است بر او برتری می بخشند، سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت خداوند هیچ پیامبری را گرامی تر از من و هیچ جانشینی را گرامی تر از جانشین من علی قرار نداده. ابن عباس می گوید: پس هم چنان همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمان داد و مرا به دوستی او سفارش کرد عمل می نمودم و آن بزرگترین عمل من در نزد خودم بود. ابن عباس می گوید: پس هنگامی که برهه ای از زمان گذشت و هنگام وفات رسول خدا فرارسید به نزد ایشان حاضر شدم پس به ایشان عرضه داشتم: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا پایان عمر تو نزدیک است پس چه دستور می دهید؟ پیامبر فرمود: ای ابن عباس! با هرکس که با علی به مخالفت برخاست مخالفت کن و هرگز پشتیبان و دوستدار او مباش. عرضه داشتم: ای رسول خدا، پس چرا مردم را به ترک مخالفت با علی دستور نمی دهی؟ راوی گوید:

مَيِّن خالفه من الدنیا و أنكر حقه حتى يغير الله تعالى ما به من نعمه. يا بن عباس، إذا أردت أن تلقى الله و هو عنك راض، فاسلك طريقه علي بن أبي طالب، و مل معه حيث مال، و ارض به إماما، و عاد من عاداه، و وال من والاه، يا بن عباس، احذر أن يدخلك شك فيه، فإن الشك في علي كفر بالله (تعالى).

١٦-١٦٢- أخبرني المفيد عن الحسين بن محمد التمار، عن محمد بن القاسم الأنباري، عن أبيه، عن الحسين بن سليمان الزاهد، قال: سمعت أبا جعفر الطائي الواعظ يقول: سمعت وهب بن متبه، يقول: قرأت في زبور داود أسطرا، منها ما حفظت و منها ما نسيت، فما حفظت قوله: يا داود، اسمع مني ما أقول، و الحق أقول، من أتاني و هو يحبني أدخلته الجنة. يا داود اسمع مني ما أقول، و الحق أقول، من أتاني و هو مستحي من المعاصي التي عصاني بها، غفرتها له و أنسيتها حافظيه. يا داود، اسمع مني ما أقول و الحق أقول، من أتاني بحسنه واحده أدخلته الجنة. قال داود: يا رب، و ما هذه الحسنه؟ قال: من فرج عن عبد مسلم. فقال داود عليه السلام: إلهي كذلك لا ينبغي لمن عرفك أن يقطع رجاءه منك.

١٧-١٦٣- أخبرنا المفيد عن أبي غالب الزراري، عن جدّه محمد بن سليمان، عن محمد بن خالد، عن ابن حميد عن ابن قيس عن أبي جعفر عليه السلام يقول قال:

رسول الله صلى الله عليه و اله إن أسرع الخير ثوبا البر، و أسرع الشر عقابا البغي، و كفى بالمرء عيبا أن يبصر من الناس ما يعمي عنه من نفسه، و أن يعير الناس بما لا يستطيع

پیامبر گریست تا از هوش رفت. سپس [بعد از اینکه به هوش آمد] فرمود: ای ابن عباس! دانش پروردگار من درباره آنان پیشی گرفته است. سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت هیچ کس از کسانی که با او به مخالفت برخاسته اند و حقش را انکار نموده اند از دنیا خارج نمی شود تا خداوند نعمت های او را تغییر دهد [و از او بازپس ستاند] ای ابن عباس! اگر خواستی خدا را درحالی ملاقات کنی که از تو خشنود است پس در مسیر علی بن ابی طالب حرکت کن و به هر جایی که متمایل شد تو نیز به همان سو متمایل شو و او را به عنوان امام خود بپذیر و با دشمنان او دشمنی کن و دوستان او را گرامی بدار. ای ابن عباس! بر حذر باش که درباره او شکی بر تو راه یابد. پس به درستی که شک در علی کفر ورزیدن به خدای فرازند است.

۱۴۷- حکایت از وهب بن منبه و جدش در زبور داود

[۱۶۲] ۱۶- وهب بن منبه می گوید: در زبور داود علیه السلام سطرهایی را خواندم که بعضی از آن را به یاد دارم و برخی را فراموش کردم. پس آنچه در یاد دارم این است که فرمود: ای داود! هر آنچه می گویم بشنو، و حق آن است که می گویم؛ هر کس به نزد من بیاید درحالی که مرا دوست می دارد، [به یقین] او را وارد بهشت خواهم کرد. ای داود، آنچه که می گویم، بشنو که به حق می گویم، هر کس درحالی نزد من بیاید که از گناهانی که با آنها نافرمانی مرا کرده شرم دارد از او درمی گذرم و آنچه به یاد دارد را از خاطرش پاک می سازم. ای داود! هر آنچه می گویم بشنو و حق آن است که می گویم. هر کس با یک نیکی به درگاه من بیاید او را در بهشت داخل می سازم. داود گفت: پروردگارا! این نیکی چیست؟ خداوند فرمود: هر کس برای مشکل بنده مسلمانی گشایشی به وجود آورد. پس داود علیه السلام عرضه داشت: معبود من! برای همین است کسی که تو را می شناسد سزاوار نیست که امیدش را از تو قطع کند.

۱۴۸- سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است

[۱۶۳] ۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا سریع ترین خوبیها از نظر پاداش نیکی به دیگران و سریع ترین بدی ها از نظر کیفر بدکاری [و تجاوز به حدود الهی] است و این عیب برای انسان کافی است که آن عیبی را در مردم ببیند که از دیدن آن عیب در خود ناتوان است و چیزی را برای مردم بد برشمرد که خود توانایی ترک آن را ندارد و این که همنشین خود را در آنچه به او ربطی ندارد آزار دهد.

ترکه، و أن يؤذى جليسه بما لا يعنيه.

١٨-١٦٤- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد المعروف بابن الزيات عن محمد بن همام عن الحميري عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه عن ابن المغيرة، عن ابن مسكان، عن عمار بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما نزل رسول الله صلى الله عليه و اله بطن قديد قال لعل بن أبي طالب عليه السلام: يا علي إني سألت الله (عز و جل) أن يوالى بيني و بينك ففعل، و سألته أن يواخى بيني و بينك ففعل، و سألته أن يجعلك وصي فعل. فقال رجل من القوم: و الله لصاع من تمر في شئ بال خير مما سألت محمد ربه، هلا سأله ملكا يعضده على عدوه، أو كنزا يستعين به على فاقته؟ فأنزل الله (تعالى) فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ [هود(١١):١٢].

١٩-١٦٥- أخبرنا المفيد عن الصدوق عن ابن المتوكل عن السعد آبادي عن البرقي عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن غير واحد من أصحابه، عن أبي حمزة الثمالي، قال حدثني من حضر عبد الملك بن مروان و هو يخطب الناس بمكة، فلما صار إلى موضع العظه من خطبته، قام إليه رجل فقال: له مهلا- مهلا- إنكم تأمرون، و لا- تأمرون، و تنهون و لا- تنتهون، و تعظون و لا- تتعظون، أفاقتداء بسيرتكم، أو طاعه لأمركم؟ فإن: قلت أقتداء بسيرتنا، فكيف يقتدى بسيره

ص: ٢٣٠

۱۴۹- به وقوع پیوستن دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السلام

[۱۶۴] ۱۸- امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله در بطن قدید [موضعی در نزدیکی مکه] فرود آمد به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی! من از خدا خواستم که میان من و تو دوستی برقرار کند و خدا این چنین کرد. و از او خواستم که میان من و تو برادری برقرار کند و این چنین کرد و از او خواستم که تو را جانشین من قرار دهد و این چنین کرد.

پس مردی از آن جماعت گفت: به خدا قسم! یک پیمانۀ از خرما در مشکی کهنه و پوسیده بهتر از آن چیزی است که محمد از پروردگارش درخواست نمود. چرا فرشته ای را درخواست نکرده است که او را بر دشمنش یاری دهد و یا گنجی نطلبیده است که برای فقر و بیچارگی خود از او کمک گیرد؟

پس خداوند بلندمرتبه این آیه را فرستاد «مبادا از بیم آن که بگویند چرا گنجی بر او نازل نمی شود و یا فرشته ای همراه او نیامده است بخشی از آنچه را که به تو وحی شده فروگذاری و دل تنگ شوی. تو فقط هشدار دهنده ای و را مراقب هر چیزی است.» [هود (۱۱): آیه ۱۲]

۱۵۰- اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش

[۱۶۵] ۱۹- ابو حمزه ثمالی می گوید: شخصی که در هنگام سخنرانی عبد الملک بن مروان در مکه در نزد او حاضر بود برای من نقل کرد: آنگاه که عبد الملک بن مروان به جایگاه موعظه و اندرز از سخن خود رسید مردی برخاست و گفت: آهسته، آهسته، [صبر کن] به درستی که شما فرمان می دهید و فرمان نمی برید و باز می دارید و باز داشته نمی شوید و پند می دهید و پند نمی گیرید. آیا می بایست به عملکرد شما اقتدا کنیم یا از فرمان شما پیروی کنیم؟ پس اگر گفتید که به رفتار و کردار شما اقتدا کنیم، چگونه به کردار ستمکاران اقتدا می شود و چه حجتی در پیروی از ستمکارانی است که اموال پروردگار را در میان خود دست به دست می کنند و بندگان خدا را بندگان و خدمتگزاران خود ساخته اند.

الظالمين، و ما الحجة في اتباع المجرمين الذين اتخذوا مال الله دولا- و جعلوا عباد الله خولا-؟ و إن قلت: أطيعوا أمرنا و اقبلوا نصحنا، فكيف ينصح غيره من لم ينصح نفسه، أم كيف تجب طاعه من لم تثبت له عداله؟! و إن قلت: خذوا الحكمه من حيث وجدتموها، و اقبلوا العظه ممن سمعتموها، فلعل فينا من هو أفصح بصنوف العظا، و أعرف بوجوه اللغات منكم، فترحزحوا عنها، و أطلقوا أفعالها، و خلوا سبيلها، ينتدب لها الذين شردتم في البلاد، و نقلتموهم عن مستقرهم إلى كل واد، فو الله ما قلدناكم أزمه أمورنا، و حكمناكم في أبداننا و أموالنا و أدياننا لتسيروا فينا بسيره الجبارين، غير أننا نصبر أنفسنا لاستيفاء المده و بلوغ الغايه و تمام المحنه، و لكل قائم منكم يوم لا يعدوه، و كتاب لا بد أن يتلوه لا يُغادر صَغيرَه وَ لا كَبِيرَه إِلَّا أَحْصَاهَا [الكهف(١٨):٤٩] وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء (٢٦):٢٢٧] قال: فقام إليه بعض أصحاب المشايخ فقبض عليه، و كان ذلك آخر عهدنا به، و لا ندري ما كانت حاله.

٢٠-١٦٦- أخبرنا المفيد عن الصدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن القاسم بن محمد الرزائي، عن علي بن محمد الهرمزداني، عن علي بن الحسين عن أبيه الحسين عليهما السلام قال لما مرضت فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و اله و صت إلى علي بن أبي طالب عليه السلام أن يكتم أمرها، و يخفي خبرها، و لا يؤذن أحدا بمرضها، ففعل ذلك، و كان يمرضها بنفسه، و تعينه على ذلك أسماء بنت عميس

و اگر گفتید که فرمان ما را گردن نهد و اندرز و خیرخواهی ما را بپذیرید پس چگونه کسی که برای خود خیرخواهی ننموده است برای دیگری خیرخواهی می کند یا چگونه پذیرفتن سخن کسی که عدالت او ثابت نیست واجب می باشد. و اگر گفتید که حکمت را از هر کجا که یافتید دریافت دارید و موعظه و نصیحت را از هر کس که شنیدید بپذیرید پس چه بسا که در میان ما کسی باشد که انواع اندرزها و موعظه ها در نزد او آشکارتر باشد و خصوصیات کلمات را بهتر از شما بشناسد. پس از [جایگاه] موعظه و اندرز دور شوید و قفل هایش را [که در مقابل دیگران قرار داده اید و راهشان را بسته اید] برگشاید و راه موعظه را [برای دیگران] باز کنید تا کسانی که آنان را در سرزمینهای دیگر تبعید کرده اید و از وطن و جایگاهشان به هر سرزمینی انتقالشان دادید به سوی آن سرعت بگیرند. پس به خدا قسم! ما زمام امورمان را به شما واگذار نمودیم و شما را بر جان و مال و دین خود مسلط نساختیم که بخواهید در میان ما به شیوه ستمگران رفتار کنید جز آنکه ما خود را برای طلب بقاء مدت [به پایان رسیدن بقاء سختی ها] و رسیدن به نهایت کار و پایان سختی ها به صبر وعده می دهیم. و برای هر برپا ایستاده ای [حاکم و فرمانروایی] از شما روزی است که از آن تجاوز نمی کند و نامه عملی است که ناگزیر است آن را بخواند «هیچ عمل کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته است و آن را به حساب آورده است» [کهف (۱۸): آیه ۴۹]، «و به زودی ستمکاران خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.» [شعراء (۲۶): آیه ۲۲۷] راوی گوید: پس گروهی از یاران عبد الملک به سوی او برخاستند و دستگیرش نمودند و آن آخرین باری بود که آن شخص را مشاهده کردیم و نمی دانیم که وضعیتش به کجا انجامید.

۱۵۱- وفات حضرت زهرا علیها السّلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السّلام بعد از دفن حضرت فاطمه علیها السّلام

[۱۶۶] ۲۰- امام حسین علیه السّلام می فرماید: هنگامی که فاطمه دختر محمد فرستاده خدا بیمار گشت به علی بن ابی طالب سفارش نمود که امر [بیماری] او را پنهان دارد و خبر [وخامت حال] او را مخفی سازد و هیچ کس را بر بیماری او آگاه نگرداند. پس علی علیه السّلام این چنین کرد و خود از او پرستاری می نمود و بر آن امر اسماء بنت عمیس او را یاری می نمود و بر این شیوه استمرار داشت همان گونه که فاطمه علیها السّلام به او سفارش کرده بود.

(رحمها الله) على استمرار بذلك، كما وصت به، فلما حضرتها الوفاة وصت أمير المؤمنين عليه السلام أن يتولى أمرها ويدفنها ليلاً. ويعفى قبرها، فتولى ذلك أمير المؤمنين عليه السلام ودفنها وعفى موضع قبرها، فلم ينفذ يده من تراب القبر هاج به الحزن، وأرسل دموعه على خديه، وحول وجهه إلى قبر رسول الله صلى الله عليه واله فقال:

السَّلام عليك يا رسول الله، عني وعن ابنتك وحببتك، وقرة عينك وزائرتك، والثابتة في الثرى ببقعتك المختار الله لها سرعه اللحاق بك، قل يا رسول الله عن صفتك صبرى، وضعف عن سيده النساء تجلدى، إلا أن في التأسي لى بسنتك والحزن الذى حل بى لفراقك لموضع التعزى، ولقد وسدتك فى ملحود قبرك بعد أن فاضت نفسك على صدرى، وغمضتكم بيدي، وتوليت أمرك بنفسى، نعم وفى كتاب الله نعم القبول، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [البقره (٢): ١٥٦] قد استرجعت الوديعه، وأخذت الزهينه، واختلست الزهراء، فما أقبح الخضراء والغبراء، يا رسول الله! أما حزنى فسرمد، وأما ليلى فمسهد، لا يبرح الحزن من قلبى أو يختار الله لى دارك التى فيها أنت مقيم، كمد مقبوح، وهم مهيج، سرعان ما فرق بيننا و إلى الله أشكو، وستبتك ابنتك بتظاهر أمتك على و على هضمها حقها، فاستخبرها الحال، فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بته سيلا، وستقول و يحكم الله بيننا و هو خير الحاكمين، سلام عليك يا رسول الله، سلام مودع لا سئم ولا قال، فإن أنصرف فلا عن ملاله، وإن أقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين، الصبر

پس هنگامی که زمان وفات فاطمه علیها السلام فرارسید به امیر مؤمنان سفارش نمود که امر [کفن و دفن] او را بر عهده بگیرد و او را شبانه به خاک سپارد و مزارش را پنهان سازد. پس امیر مؤمنان این امور را بر عهده گرفت و فاطمه را به خاک سپرد و مکان قبر او را مخفی ساخت پس هنگامی که دستانش را از خاک قبر زهرا پاک کرد اندوه در وجودش برانگیخته و اشکهایش را بر چهره اش روان گرداند و رو به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و اله کرده و گفت: سلام بر تو ای فرستاده خدا [سلامی] از جانب من و دختر محبوب تو و روشنی چشمانت و ملاقات کننده تو [در این شب] که در خاک و در بارگاه تو آرمیده است. [دختری که] خداوند اختیار کرده است که به سرعت به تو پیوندد. ای فرستاده خدا پس از دختر تو، مرا توان بردباری اندک است و پس از [درگذشت] بانوی زنان جهان، خویشنداری من به سستی و ناتوانی گزاشیده است، اما من که پیرو راه و روش تو هستم و سختی جدایی تو را دیده ام و اندوهگین گشته ام [اینک] شکیبایی ممکن است. به درستی که این من بودم که تو را در میان قبر نهادم پس از آن که جان گرامی ات بر روی سینه من از بدن خارج شد. و با دستانت خود چشمانت را برهم نهادم و خود، امر [کفن و دفن] تو را بر عهده گرفتم. آری و در کتاب خدا پذیرش نیکویی [از این اعمال است] پس «همه ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم.» [بقره (۲): آیه ۱۵۶] همانا امانتی که به من سپرده بودی به سوی تو بازگردانده شد. و به صاحبش رسید و زهرا از من گرفته شد. پس آسمان و زمین چه زشت و نازیبا است. ای فرستاده خدا! از این پس اندوه من جاودانه و شبهایم به شب زنده داری می گذرد و اندوه همچنان در قلب من به سر می برد تا آن روز که خداوند خانه ای را که تو در آن ساکنی برایم برگزیند. اندوهی شدید مرا فرا گرفته است که چون زخمی بر جانم نشسته و غمی است که درونم را برمی انگیزد. چه سریع میان ما جدایی انداخت و من شکایت خود را به سوی خدا می برم و به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه بر ستمکاری بر من و بر علیه حق او، در کنار هم جمع شدند پس احوال ما را از فاطمه خبر گیر. پس چه بسیار حرارت و بغض پرتلاطمی که در سینه اش وجود داشت و راهی برای بیان و بازگو کردن آن نیافت و به تو خواهد گفت و خداوند میان ما حکم می کند که او بهترین حکم کنندگان است. سلام بر تو ای فرستاده خدا سلام وداع کننده ای که از روی ناخشنودی و یا خسته دلی سلام نمی کند. پس اگر [به سوی خانه ام] روی گردانم از

أيمن و أجمل، و لو لا غلبه المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرك لزاما، و التلبث عنده معكوفاً، و لأعولت إعوال الثكلى على جليل الرززيه، فبعين الله تدفن بنتك سراً، و يهتضم حقها قهراً، و يمنع إرثها جهراً، و لم يطل العهد، و لم يخلق منك الذكر، فإلى الله يا رسول الله المشتكى، و فيك أجمل العزاء، فصلوات الله عليها و عليك و رحمه الله و بركاته.

٢١-١٦٧- أخبرنا المفيد عن الصّيدوق عن ماجيلويه، عن عمّه عن البرقيّ عن أبيه و محمّد بن سنان، معا عن محمّد بن عطيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله الموت كفّاره لذنوب المؤمنين.

٢٢-١٦٨- أخبرنا المفيد عن عليّ بن محمّد الكاتب عن أبي القاسم زكريّا بن يحيى عن داود بن القاسم الجعفريّ عن الرّضا عليه السّلام يقول: أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام قال لكميل بن زياد فيما قال: يا كميل، أخوك دينك، فاحتط لدينك بما شئت.

٢٣-١٦٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفار عن القاسانيّ عن المنقريّ عن حفص قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام يقول: إذا أراد أحدكم أن لا يسأل الله شيئاً إلاّ أعطاه، فليأس عن النّاس كلّهم، و لا يكون له رجاء إلاّ من الله (عزّ و جلّ) فإنّه إذا علم الله (عزّ و جلّ) ذلك من قلبه لم يسأل الله شيئاً إلاّ أعطاه، ألا فحاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا، فإنّ في القيامة خمسين موقفاً، كلّ موقف مقام ألف سنه، ثمّ تلا هذه الآية: في يومٍ كان مقداره خمسين ألف سنه [المعارج (٧٠): ٤].

خستگی و ملالت نیست و اگر باقی بمانم از سوء ظن و گمان بد به آنچه خداوند به اهل صبر وعده داده است نمی باشد.

بردباری خوش یمن تر و زیباتر است و اگر توانمندی و غلبه فرمان روایان بر ما نبود جاودانه در کنار قبرت باقی می ماندم و همچون معتکفان در کنار مزارت درنگ می نمودم و همچون زن فرزند مرده بر عظمت این مصیبت ناله و زاری سر می دادم. پس در محضر پروردگار دخترت مخفیانه به خاک سپرده می شود و حش به زور از او گرفته می شود و آشکارا از ارث محروم می گردد درحالی که پیمان [تو با این مردمان] طولانی نگشته است و یاد تو به کهنگی نگراییده است. پس ای رسول خدا شکایت به درگاه خدا می برم و زیباترین عزاداری را درباره تو به جا می آورم پس درود و رحمت و برکات خدا بر تو و دخترت باد.

۱۵۲- مرگ کفاره گناهان است

[۱۶۷] ۲۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مرگ کفاره گناهان مؤمنان است.

۱۵۳- قول حضرت علی علیه السلام برای کمیل: اخوک دینک

[۱۶۸] ۲۲- امام رضا علیه السلام می فرماید: که امیر المؤمنین علیه السلام در کلماتی که به کمیل بن زیاد فرمود این چنین گفت: ای کمیل! دین تو برادر تو است. پس برای دینت هر آنگونه که می خواهی احتیاط کن.

۱۵۴- کلام امام صادق علیه السلام در کیفیت دعا

[۱۶۹] ۲۳- امام صادق علیه السلام می فرمود: هرگاه کسی از شما بخواهد که هر آنچه از خدا می طلبد به او عطا نماید می بایست از تمامی مردم ناامید گردد و هیچ امیدی جز به خدا نداشته باشد پس به درستی که هنگامی که خداوند آن مطالب را از قلب او دریابد هیچ چیزی از خدا طلب نمی کند جز آنکه به او عطا می نماید. آگاه باشید که از خود حساب رسی کنید پیش از آنکه به حسابتان رسیدگی شود. به درستی که در قیامت پنجاه توقفگاه است و هر توقفگاهی به مقدار هزار سال به طول می انجامد. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «در روزی که به درازای پنجاه هزار سال است.» [معارض (۷۰): آیه ۴]

٢٤-١٧٠- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزعفراني عن الثقفى، عن حبيب بن بصير عن أحمد بن بشير عن هشام بن محمد، عن أبيه محمد بن السائب، عن إبراهيم بن محمد اليماني، عن عكرمه، قال: سمعت عبد الله بن العباس يقول لابنه علي بن عبد الله: ليكن كنزك العدى تدخره العلم، كن به أشد اغتباطاً منك بكنز الذهب الأحمر، فإنني مودعك كلاماً إن أنت وعيتك اجتمع لك به خير أمر الدنيا والآخرة، لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير عمل، و يؤخر التوبة لطول الأمل، و يقول في الدنيا قول الزاهدين، و يعمل فيها عمل الزاهدين، إن أعطى منها لم يشبع، و إن منع منها لم يقنع، يعجز عن شكر ما يوتي، و يبتغي الزيادة فيما بقي، و يأمر بما لا- يأتي. يحب الصّ الحين و لا- يعمل عملهم، و يبغض الفخار و هو أحدهم، و يقول: لم أعمل فأتعنى، ألا أجلس فأتمنى، فهو يتمنى المغفرة و قد دأب في المعصية، قد عمّر ما يتدكّر فيه من تدكّر [الفاطر (٣٥): ٣٧] يقول فيما ذهب: لو كنت عملت و نصبت كان ذخرا لى، و يعصى ربّه (تعالى) فيما بقي غير مكترث، إن سقم ندم على العمل، و إن صحّ أمن و اغترّ و أخر العمل، معجب بنفسه ما عوفى، و قانط إذا ابتلى، إن رغب أشر، و إن بسط له هلك، تغلبه نفسه على ما يظنّ، و لا يغلّبها على ما يستيقن، لا يثق من الرزق بما قد ضمن له، و لا يقنع بما قسم له، لم يرغب قبل أن ينصب، و لا ينصب فيما يرغب، إن استغنى بطر، و إن افتقر قنط، فهو يبتغي الزيادة و إن لم يشكر، و يضيع من نفسه ما هو أكثر يكره الموت لإساءته، و لا يدع الإساءة

[۱۷۰] ۲۴- عکرمه می گوید: شنیدم عبد الله بن عباس به پسرش علی بن عبد الله می گفت:

می بایست گنجی که آن را ذخیره می کنی علم و دانش باشد و به علم بیشتر از گنج طلائی سرخ رغبت و اشتیاق داشته باش. پس همانا من سخنی را در نزد تو به ودیعه و امانت می گذارم که اگر آن را فرا بگیری به وسیله آن نیکی امر دنیا و آخرت برای تو جمع می گردد از کسانی مباش که بدون کردار [نیک] امید به آخرت دارند و توبه و بازگشت به سوی خدا را به خاطر آرزوهای دراز به عقب می اندازند. در دنیا سخن دل بر گرفتگان را به زبان می آورند و چون دلبستگان رفتار می کنند. اگر از دنیا به آنها عطا شود سیر نمی گردند و اگر از آن باز داشته شود قناعت نمی کنند. از سپاس آنچه به آنان عطا شده است ناتوانند اما در آنچه باقی مانده است زیادت می طلبند و به آنچه خود عمل نمی کنند فرمان می دهند. نیکوکار دوست می دارد ولی به کردار آنان عمل نمی کند و بدکاران را دشمن می دارد ولی خود نیز از آنان است. و می گوید:

عمل نمی کنم تا به سختی و مشقت بیفتم و می نشینم و آرزو می کنم. پس او بخشش را آرزو می کند در حالی که در گناه و نافرمانی می کوشد. در طول زندگی با یادآوریها و تذکرات عمری را به سر آورده. درباره آنچه گذشته است می گوید: اگر [این گونه] رفتار می کردم و به پا می داشتم ذخیره و توشه ای برای من بود. و در آنچه باقی مانده است بدون ناراحتی و نگرانی نافرمانی پروردگارش را می کند. اگر بیمار گردد از کردار خود پشیمان می شود و اگر بهبودی یابد ایمن می شود و فریفته می گردد و عمل [نیک] را به تأخیر می اندازد. تا زمانی که در عافیت و سلامت به سر می برد خود فریفته است و هنگامی که مبتلا می شود ناامید می گردد. اگر چیزی را طلب کند از خود بی خود می شود و کبر می ورزد و اگر به او میدان داده شود هلاک می گردد. نفسش او را بر آنچه گمان می کند هدایت می کند نه بر آنچه که یقین و باور دارد. از روزی به آنچه برایش ضمانت شده است اطمینان ندارد و به آنچه برایش تقسیم شده است قانع نیست. پیش از آنکه خود را خسته و ناتوان سازد چیزی را طلب نمی کند و در آنچه می طلبد خسته نمی گردد [در طلب هر چیز افراط و تفریط می کند و خود را خسته می سازد].

اگر بی نیاز گردد سرکشی می کند و اگر محتاج شود ناامید می گردد. پس او زیادت می طلبد هر چند سپاسگزار نباشد و از جانب خود هر آنچه فروتر است تباه می سازد مرگ را ناگوار

فى حىاته إن عرضت شهوته، واقع الخطيئه ثم تمنى التوبه، و إن عرض له عمل الآخره دافع، يبلغ فى الرغبه حين يسأل، و يقصّر فى العمل حين يعمل، فهو بالطول مدلّ، و فى العمل مقلّ، يتبادر فى الدنيا يعبأ لمرض، فإذا أفاق واقع الخطايا و لم يعرض، يخشى الموت، و لا يخاف الفوت، يخاف على غيره بأقلّ من ذنبه، و يرجو لنفسه بدون عمله، و هو على الناس طاعن، و لنفسه مدهن، يرجو الأمانه ما رضى، و يرى الخيانه إن سخط، إن عوفى ظنّ أنه قد تاب، و إن ابتلى طمع فى العافيه و عاد، لا يبيت قائما، و لا يصبح صائما يصبح و همّه الغذاء، و يمسى و يئته العشاء، و هو مفطر، يتعوّذ بالله منه من هو فوقه، و لا ينجو بالعوذ منه من هو دونه، يهلك فى بغضه إذا أبغض، و لا يقصّر فى حبه إذا أحبّ، يغضب فى اليسير، و يغضى على الكثير، فهو يطاع و يعصى و الله المُستعان [يوسف (١٢): ١٨].

٢٥-١٧١- حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن محمّد، قال: حدّثنا أبو بكر محمّد بن عمر الجعابيّ، قال: حدّثنا محمّد بن محمّد بن سليمان الباغنديّ، قال: حدّثنى هارون بن حاتم. قال: حدّثنا إسماعيل بن توبه و مصعب بن سلام، عن أبى إسحاق، عن ربيعه السديّ، قال: أتيت حذيفه بن اليمان فقلت له: حدّثنى بما سمعت من رسول الله صلّى الله عليه و اله أو رأيت له لأعمل به، قال فقال لى: عليك بالقرآن. فقلت له: قد قرأت القرآن، و إنّما جئتك لتحدّثنى، اللهم إنى أشهدك على حذيفه أنّى أتيت له ليحدّثنى بما لم أسمع و لم أره من رسول الله صلّى الله عليه و اله و أنّه قد منعه و كتمنيه. فقال حذيفه: يا

می داند چون موجب ناراحتی اوست و خود در هنگام جلوه گری شهوتش از ناراحت ساختن دیگران ابایی ندارد.

اشتباه و نافرمانی می کند و توبه را آرزو می کند و اگر عملی مربوط به آخرت بر او عرضه شود به آن رفتار نمی کند. در هنگام درخواست در طلب زیاده روی می کند و در هنگام عمل در کردار خود کوتاهی می کند. پس او به احسان آشنا است ولی در کردار اهل تفریط و کوتاهی می باشد. از خستگی و ناتوانی بیماری در دنیا سرعت می ورزد و هنگامی که بهبود می یابد اشتباهات را مرتکب می شود و [از آنها] روی گردان نمی شود. از مرگ می هراسد و از دست رفتن [فرصت ها] نمی ترسد. بر دیگری به کمتر از گناه خود در هراس است و برای خود بدون هیچ عملی امید [نجات] دارد. در حالی که بر مردم طعنه زننده و بر خود آسان گیر است.

تا زمانی که خشنود است امید به ایمنی و امانت دارد و اگر ناراضی گردد [هرچیز را] خیانت می بیند. اگر در سلامتی به سر برد گمان می کند که او توبه کرده است [و این سلامت ثمره توبه اوست] و اگر مبتلا گردد در سلامت طمع می کند و باز می گردد. شب را در نماز به سر نمی برد و روز را به روزه داری سپری نمی کند. شب را به صبح می رساند در حالی که هم و غم او غذا است و روز را به شب می رساند در حالی که نیت او خوردن شام است در حالی که روزه دار نیست. کسی که بر فراز اوست از او به خدا پناه می برد و کسی که پائین دست اوست از پناه بردن از [شر] او نجات نمی یابد. هنگامی که کینه می ورزد در کینه خود هلاک می شود و هنگامی که دوست می دارد در دوستی اش کوتاهی نمی کند. به آسانی خشمناک می گردد و بر [ستم] فراوان ساکت می ماند. پس او مورد اطاعت قرار می گیرد و خود نافرمانی می کند و خداوند یاری ده است.

۱۵۶- قول حذیفه: بدرستی که راهنما و نشانه بهشت تا روز قیامت آل محمد صلی الله علیه و اله هستند

[۱۷۱] ۲۵- ربیعہ سعدی می گوید به نزد حذیفه بن یمان آمدم و به او گفتم: به آنچه از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله شنیده ای یا دیده ای برایم سخن بگو تا به آن رفتار کنم. راوی گوید: پس حذیفه به من گفت: بر تو باد به قرآن. پس به او گفتم: به درستی که من قرآن خوانده ام. و به نزد تو آمده ام که برایم سخنی [غیر از آنچه می دانم] بگویی. پروردگارا من تو را بر حذیفه گواه می گیرم که به نزدش آمدم تا برایم به آنچه از رسول خدا نشنیدم و ندیدم سخن بگوید و او مرا از آن بازداشت و آن [مسائل] را از من پنهان داشت.

هذا، قد أبلغت في الشدة. ثم قال لي: خذها قصيره من طويله وجامعه لكل أمرك، إن آيه الجنة في هذه الأمة لبيته، إنه ليأكل الطعام و يمشى في الأسواق. فقلت له:

بين لي آيه الجنة أتبعها، و بين لي آيه النار فأتقيها. فقال لي: و الّذى نفسى بيده، إن آيه الجنة الهداه إليها إلى يوم القيامة و آيه الحق إلى يوم القيامة لآل محمد عليهم السلام، و إن آيه النار و آيه الكفر و الدّعاة إلى النار إلى يوم القيامة لغيرهم.

٢٦-١٧٢- أخبرنا المفيد عن علي بن خالد المراءى عن القاسم بن محمّد الدّلال، عن سيره بن زياد، عن الحكم بن عيينه، عن حنش بن المعتمر، قال:

دخلت على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السّلام فقلت: السّلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمه الله و بركاته، كيف أمسيت؟ قال: أمسيت محبًا لمحبتنا، و مبغضًا لمبغضنا، و أمسى محبنا مغتبطًا برحمه من الله كان ينتظرها، و أمسى عدونا يؤسس بنيانه على شفا جرف هار، و كأنّ ذلك الشّفا قد انهار به في نار جهنّم، و كأنّ أبواب الرّحمه قد فتحت لأهلها، فهنيئًا لأهل الرّحمه رحمتهم، و التّعس لأهل النّار، و النّار لهم. يا حنش، من سرّه أن يعلم أمحبّ لنا أم مبغض فليمتحن قلبه، فإن كان يحبّ ولينا لنا فليس بمبغض لنا، و إن كان يبغض ولينا فليس بمحبّ لنا، إن الله (تعالى) أخذ الميثاق لمحبتنا بمودّتنا، و كتب في الذّكر اسم مبغضنا، نحن النّجباء و أفرطنا أفرط الأنبياء.

٢٧-١٧٣- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن

پس حذیفه گفت: ای فلانی! در سختی [مراد و مقصود خود را] رساندی [بسیار شدید و تند سخن گفتی] سپس به من گفت: از سخنان طولانی [حکمت های] کوتاه را دریافت کن و آن را [حکمتی] جامع برای تمامی امورت بدان. همانا نشانه بهشت در این امت آشکار است. به درستی که پیامبر غذا می خورد و در بازار ما قدم می زند. راوی گوید پس به حذیفه گفتم:

نشانه بهشت را برایم بیان نما تا از آن پیروی کنم و نشانه دوزخ را نیز برایم بیان کن تا از آن برحذر باشم. پس حذیفه به من گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست همانا نشانه بهشت و راهنمایان به سوی آن تا روز قیامت نشانه حق تا روز قیامت، خاندان محمد صلی الله علیه و اله هستند و نشانه دوزخ و کفر و راهنمایان به سوی دوزخ تا روز قیامت، غیر از ایشان می باشند.

۱۵۷- کلام حضرت علی علیه السلام با خشن بن معتمر

[۱۷۲] ۲۶- حبیب بن معتمر می گوید: به محضر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام شرفیاب شدم و عرضه داشتم: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای امیر مؤمنان. روز را چگونه به شب رساندید؟ حضرت فرمود: روز را به شب رساندم در حالی که دوستداران خود را دوست می داریم و دشمنان خود را دشمن می داریم و دوستان ما روز را به شب می رسانند در حالی که سرخوش و شادمان از رحمتی هستند که از جانب خداوند در انتظار آنان است و دشمنان ما روز را به شب می رسانند در حالی که اساس و پایه خود را بر دهانه ریزان دوزخ بنا نهاده اند و گویا آن دهانه دوزخ آن را درون آتش جهنم فروخواهد ریخت و گویا درهای رحمت برای اهلش باز شده است پس رحمت گوارای اهل رحمت و نابودی و آتش بر دوزخیان باد. ای حبیب هر کس دوست دارد بداند که آیا دوست ما است یا دشمن، قلب خود را بیازماید. پس اگر دوستدار ما را دوست می دارد دشمن ما نیست و اگر دوستدار ما را دشمن می دارد دوست ما نیست. به درستی که خداوند فرازمند از دوستداران ما به دوستی پیمان گرفت و در ذکر (لوح محفوظ) نام دشمنان ما را نگاشت. ما نجیبان [آفریدگان] هستیم و فرزندان ما که پیش از ما از دنیا می روند [همچون] فرزندان پیامبرانند.

يوسف عن عبد السّلام بن عاصم، عن إسحاق بن إسماعيل عن عمرو بن أبي قيس عن ميسره بن حبيب، عن المنهال بن عمرو قال: أخبرني رجل من تميم، قال: كنّا مع عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بذي قار و نحن نرى أنّا سنختطف في يومنا، فسمعته يقول: و الله لنظهرنّ على هذه الفرقة، و لنقتلنّ هذين الرّجلين -يعنى طلحه و الزبير- و لنستبيحنّ عسكرهما. قال التّيميّ: فأتيت إلى عبد الله بن العيّاس فقلت: أما ترى إلى ابن عمّك و ما يقول؟ فقال: لا تعجل حتّى تنظر ما يكون، فلمّا كان من أمر البصره ما كان أتيته فقلت: لا أرى ابن عمّك إلّا قد صدق. فقال:

ويحك! إنّنا كنّا نتحدّث أصحاب محمّد أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله عهد إليه ثمانين عهدا لم يعهد شيئا منها إلى أحد غيره، فلعلّ هذا ممّا عهد إليه.

٢٨-١٧٤- أخبرنا المفيد عن الصّدوق عن أبيه عن محمّد بن أبي القاسم عن البرقيّ، عن أبيه، قال: حدّثني من سمع حنان بن سدير يقول: سمعت أبي سدير الصّيرفيّ يقول: رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله فيما يرى النّائم و بين يديه طبق مغطّى بمنديل، فدنوت منه و سلّمت عليه، فردّ السّلام، و كشف المنديل عن الطّبق، فإذا فيه رطب، فجعل يأكل منه، فدنوت منه فقلت: يا رسول الله، ناولني رطبه، فناولني واحده، فأكلتها، ثمّ قلت: يا رسول الله، ناولني أخرى، فناولنيها فأكلتها، و جعلت كلّما أكلت واحده سألته أخرى حتّى أعطاني ثمانى رطبات فأكلتها، ثمّ طلبت منه أخرى، فقال لى: حسبك. قال: فانتبهت من منامى، فلمّا كان من الغد

۱۵۸-خبر دادن حضرت علی به ذی قار به اینکه بر دشمنانش پیروز می شود و قتل طلحه و زبیر

[۱۷۳] ۲۷-منهال بن عمرو می گوید: مردی از بنی تمیم برایم روایت نمود که در ذی قار به همراه علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم درحالی که به روشنی می دیدیم در این روز زبون خواهم شد [کنایه از کشته شدن به سرعت در جنگ است] پس شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: به خدا قسم! هرآینه بر این گروه [اصحاب جمل] پیروز می شویم و این دو مرد-طلحه و زبیر-را خواهیم کشت و [خون] لشکر این دو را مباح خواهیم ساخت. تمیمی می گوید: به نزد عبد الله بن عباس آمدم و گفتم: آیا نمی بینی پسر عمویت چه می گوید؟ او گفت: شتاب مکن تا آنچه را واقع خواهد شد مشاهده کنی. پس هنگامی که ماجرای بصره آن شد که من در آن حاضر بودم [و با چشمان خود حادثه جمل را مشاهده نمودم] گفتم: پسر عمویت را جز به آنکه راست گفت و حقیقت را بیان کرد مشاهده نمی کنم. پس ابن عباس گفت: وای بر تو! همانا ما با یاران محمد سخن می گفتیم که پیامبر صلی الله علیه و اله هشتاد پیمان را به او بیان نمود که هیچ عهدی از آن هشتاد پیمان را با کسی جز او مطرح ننمود. پس چه بسا این سخن نیز از آن پیمان ها باشد.

۱۵۹-خواب سدیر و خوردن خرما از رسول خدا صلی الله علیه و اله

[۱۷۴] ۲۸-سدیر صیرفی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله را در خواب مشاهده کردم درحالی که در مقابلش طبقی بود که با دستمالی پوشیده شده بود. پس به ایشان نزدیک شدم و سلام کردم.

حضرت سلام را پاسخ گفت و دستمال را از روی طبق برداشت. در آن مقداری خرما بود و حضرت شروع به خوردن از آن نمود. پس به ایشان نزدیک شدم و عرضه داشتم: ای فرستاده خدا، خرمای دیگری به من بده. پس خرمای دیگری به من داد و من آن را خوردم. پس هرگاه خرمایی می خوردم یک خرمای دیگر از حضرت طلب می نمودم تا اینکه پیامبر هشت خرما به من عطا کردند و من آن هشت خرما را خوردم آنگاه از پیامبر خرمای دیگری طلب کردم.

پس به من فرمودند: برای تو کافی است.

دخلت على جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام و بين يديه طبق مغطى بمنديل، كأنه العذى رأته فى المنام بين يدى رسول الله صلى الله عليه و اله، فسلمت عليه، فردّ على السلام، ثم كشف عن الطبق، فإذا فيه رطب، فجعل يأكل منه، فعجبت لذلك، و قلت: جعلت فداك ناولنى رطبه، فناولنى فأكلتها، ثم طلبت أخرى فناولنى فأكلتها، و طلبت أخرى حتى أكلت ثمانى رطبات، ثم طلبت منه أخرى فقال لى: لو زادك جدى رسول الله صلى الله عليه و اله لزدتك، فأخبرته الخبر فتبسم تبسم عارف بما كان.

٢٩-١٧٥- أخبرنا المفيد عن الجعابى، قال: حدّثنى الشيخ الصالح عبد الله بن محمد بن عبد الله بن ياسين، قال: سمعت العبد الصالح على بن محمد بن على الرضا عليه السلام بسرّ من رأى، يذكر عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: العلم وراثه كريمه، و الآداب حلل حسان، و الفكره مرآه صافيه، و الاعتذار منذر ناصح، و كفى بك أدبا تركك ما كرهته من غيرك.

٣٠-١٧٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن الثمالى: قال قال كان على بن الحسين عليه السلام يقول: ابن آدم، لا تزال بخير ما كان لك و اعظ من نفسك، و ما كانت المحاسبه من همك، و ما كان الخوف لك شعارا، و الحزن لك دثارا؛ ابن آدم، إنك ميت و مبعوث و موقوف بين يدى الله (عزّ و جلّ) مسؤل، فأعدّ جوابا.

٣١-١٧٧- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد الجرجائى عن إسحاق بن

سدیر می گوید: پس، از خواب برخاستم و فردای آن روز به نزد جعفر بن محمد صادق علیه السلام رفتم، درحالی که در مقابلش طبقی بود که با دستمالی پوشیده شده بود. همانند آنچه در خواب در مقابل رسول خدا دیده بودم. پس بر امام سلام کردم و سلام مرا پاسخ گفت و دستمال را از روی طبق برداشت. در ظرف، خرما بود و حضرت شروع به خوردن از آن کرد.

پس مرا حیرت فراگرفت و عرضه داشتم: فدایت کردم! یک خرما به من بده. پس حضرت خرمای دیگری به من داد پس آن را خوردم. آنگاه خرمای دیگری طلب کردم و حضرت خرمای دیگری به من داد و من آن را خوردم. و خرمای دیگری طلب نمودم تا هشت خرما را تناول کردم. آنگاه خرمای دیگری طلبیدم. پس امام به من فرمود: اگر جدم رسول خدا بیشتر از این به تو می داد من نیز بیشتر می دادم. پس [از خوابی که دیده بودم] او را آگاه کردم و او چون کسی که از حقیقت باخبر است بر من تبسم نمود.

۱۶۰- علم میراثی گرانها

[۱۷۵] ۲۹- امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: دانش میراثی گرانهاست و آداب و اخلاق [همچون] پارچه های ابریشمی نیکو است و اندیشه آئینه ای صاف و درخشان است. و عذرخواهی [هنگام اشتباهات همچون] بیم دهنده ای خیرخواه است و این ادب برای تو کافی است که هر آن چه از دیگران نمی پسندی خود نیز انجام ندهی.

۱۶۱- موعظه های امام سجاد علیه السلام

[۱۷۶] ۳۰- ابو حمزه ثمالی می گوید: امام سجاد علیه السلام می فرمود: فرزند آدم! تا زمانی که پند دهنده ای از جان خود داشته باشی و محاسبه رفتار و کردارت از اندیشه دائمی تو باشد و ترس از پروردگار شعار تو و اندوه پیراهن تو باشد بر مسیر خیر و نیکی هستی. فرزند آدم، به درستی که تو خواهی مرد و برانگیخته خواهی شد و در برابر پروردگار بلندمرتبه می ایستی و مورد بازخواست قرار می گیری. پس پاسخی آماده کن.

عبدون عن محمّد بن عبد الله بن سلمان عن محمّد بن إسماعيل الأحمسيّ، عن المحاربيّ، عن ابن أبي ليلى عن الحكم بن عيينه، عن ابن أبي الدرداء، عن أبيه، قال: نال رجل من عرض رجل عند النّبىّ صَلَّى اللهُ عليه و اله، فردّ رجل من القوم عليه، فقال النّبىّ صَلَّى اللهُ عليه و اله: من ردّ عن عرض أخيه كان له حجابا من نار.

٣٢-١٧٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد عن البرقيّ، عن سليمان بن مسلم الكنديّ، عن ابن غزوان، عن عيسى بن أبي منصور، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: نفس المهموم لظلمنا تسبيح، و همّه لنا عباده، و كتمان سرّنا جهاد في سبيل الله. ثمّ قال أبو عبد الله عليه السّلام يجب أن يكتب هذا الحديث بالذهب.

٣٣-١٧٩- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى القطان، عن محمّد بن يحيى الأوديّ، عن إسماعيل بن أبان، عن عليّ بن هاشم بن البريد، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن قيس الرّحبيّ، قال: كنت جالسا مع أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام على باب القصر حتّى ألجأته الشّمس إلى حائط القصر، فوثب ليدخل، فقام رجل من همدان فتعلّق بثوبه، و قال: يا أمير المؤمنين، حدّثني حديثا جامعا ينفعني الله به قال: أولم يكن في حديث كثير؟ قال: بلى، و لكن حدّثني حديثا ينفعني الله به. قال: حدّثني خليلي رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله أنّي أرد أنا و شيعتي الحوض رواء مرويين مبيّضه و جوههم، و يرد عدونا ظماء مظمّين

۱۶۲- کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید

[۱۷۷] ۳۱- ابن ابی الدرداء از پدرش روایت می کند که می گفت: مردی در نزد پیامبر به آبروی دیگری دست یازید [سخن می گفت و آبروی دیگری را می برد] پس مردی از آن جماعت پاسخ او را گفت [و آبروی آن مرد را حفظ کرد] پس پیامبر فرمود: هر کس آبروی برادر خود را حفظ کند حفاظی او را از آتش محفوظ دارد.

۱۶۳- نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است

[۱۷۸] ۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: آه کشیدن کسی که برای مظلومیت ما غمگین باشد تسبیح به شمار می آید و اندوه او عبادت و پنهان داشتن اسرار ما، جهاد در راه خدا است. سپس امام فرمود: سزاوار است که این حدیث با [آب] آطلا نگاشته شود.

۱۶۴- حدیث حضرت علی علیه السلام بر مرد همدانی

[۱۷۹] ۳۳- عبد الرحمن بن قیس رحبی می گوید: به همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر در قصر نشسته بودم پس [گرمای سوزان] خورشید امام را وادار کرد که به دیوار قصر پناه ببرد پس برخاست تا داخل شود. پس مردی از همدان برخاست و به لباس علی علیه السلام در آویخت و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! حدیثی جامع برای ما روایت کن که خداوند به وسیله آن مرا سود بخشد. امام فرمود: آیا در این احادیث فراوان [که تاکنون گفته ام] آنچه می خواستی نبود؟ مرد عرضه داشت: بله، اما حدیثی برایم روایت کن که خداوند به وسیله آن مرا سود بخشد. امام فرمود: دوستم فرستاده خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: «به درستی که من و شیعیانم سیراب و با چهره های درخشان بر حوض کوثر وارد می شویم و دشمنان ما تشنه و با چهره هایی سیاه بر حوض کوثر وارد می شوند».

مسوده وجوههم،خذها إليك قصيره من طويله أنت مع من أحببت،و لك ما اكتسبت،أرسلنى يا أخا همدان؛ثم دخل القصر.

٣٤-١٨٠- أخبرنا المفيد عن علي بن محمّد الكاتب عن الحسن بن علي الزّعفراني،عن إبراهيم بن محمّد الثّقفي،عن يوسف بن كليب،عن معاوية بن هشام،عن الصّيباح بن يحيى المزني،عن الحارث بن حصيره،قال:حدّثني جماعه من أصحاب أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال يوما:ادعوا غتيا و باهله و حيا آخر، و قد سمّاها،فليأخذوا أعطيناهم،فو الذي فلق الحبه و برأ النّسمه ما لهم في الإسلام نصيب،و أنا شاهد في منزلي عند الحوض و عند المقام المحمود أنّهم أعداء لى في الدّنيا و الآخره،لأخذنّ غتيا أخذه تضرط باهله و لئن ثبتت قدماى لأردنّ قبائل إلى قبائل و قبائل إلى قبائل و لأبهرجنّ ستين قبيله ما لها في الإسلام نصيب.

٣٥-١٨١- أخبرنا المفيد عن أبي عمرو عثمان الدّقاق عن جعفر بن محمّد بن مالك،عن أحمد بن يحيى الأودي،عن مخول بن إبراهيم عن الرّبيع بن المنذر، عن أبيه،عن الحسين بن عليّ عليهما السّلام قال ما من عبد قطرت عيناه فينا قطره أو دمعت عيناه فينا دمعه إلّا- بؤاه الله بها في الجنّه حقبا.قال أحمد بن يحيى الأودي:فرأيت الحسين بن عليّ عليه السّلام فى المنام فقلت:حدّثنى مخول بن إبراهيم،عن الرّبيع بن المنذر،عن أبيه،عنك،أنك قلت:ما من عبد قطرت عيناه فينا قطره،أو دمعت

این [حکمت] کوچک را از [روایات] طولانی و فراوان دریافت کن که: [در قیامت] تو با هر آن کسی هستی که دوستش داری و برای تو همان است که با اعمال خود به دست آوری.

[اینک] مرا رها کن ای برادر همدانی! سپس امام داخل قصر شد.

۱۶۵- دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها

[۱۸۰] ۳۴- حارث بن حصیره می گوید: گروهی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام برایم روایت نمودند که حضرت روزی فرمودند: قبیله «غنی» و «باهله» و قبیله دیگری را [که امام آن را نام بردند] فرا بخوانید. پس هر آنچه را به آنان عطا شده است بازپس بگیرید. پس قسم به کسی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید آنان هیچ بهره ای در اسلام ندارند. و من در جایگاهم در نزد حوض کوثر و مقام محمود گواهم که آنان دشمنان من در دنیا و آخرت می باشند. آن چنان قبیله «غنی» را مجازات می کنم که «باهله» [از شدت ترس] خود را خراب کند! و اگر قدم های من استوار گردد بر قبائل [کافر] وارد می شوم [و آنان را مجازات می کنم] و خون شصت قبیله ای را که هیچ بهره ای در اسلام ندارند مباح می سازم.

۱۶۶- فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد الله

[۱۸۱] ۳۵- امام حسین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که از چشمانش در [مصیبت] اما قطره ای اشک خارج شود و ذره ای بگرید جز آن که خداوند به وسیله آن قطره او را مدتی بی پایان در بهشت جای می دهد. احمد بن یحیی اودی می گوید: پس امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم و عرضه داشتم: مخول بن ابراهیم از ربیع بن منذر از پدرش از شما روایت کرده است که فرمودید: هیچ بنده ای نیست که از دیدگانش در [مصیبت] اما قطره ای اشک خارج شود و ذره ای بگرید جز آنکه خداوند به وسیله آن قطره او را مدتی بی پایان در بهشت جای دهد.

عيناه فينا دمه إلا بؤاه الله بها في الجنة حقا. قال: نعم. قلت: سقط الإسناد بيني وبينك.

٣٦-١٨٢- أخبرنا المفيد عن أبي نصر محمد بن الحسين عن علي بن أحمد بن سيابة عن عمر بن عبد الجبار عن أبيه عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله ذات يوم لأصحابه: ألا إنّه قد دبّ إليكم داء الأمم من قبلكم، وهو الحسد، ليس بحالق الشّعير لكنّه حالق الدّين، و ينجّي منه أن يكفّ الإنسان يده، و يخزن لسانه، و لا يكون ذا غمز على أخيه المؤمن.

٣٧-١٨٣- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن محمد بن الوليد عن عنبر بن محمد عن شعبه، عن سلمه بن جميل، عن أبي الطفيل عامر بن واثله الكنانيّ رحمه الله قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إنّ أخوف ما أخاف عليكم طول الأمل و اتّباع الهوى، فأما طول الأمل فينسى الآخرة و أمّا اتّباع الهوى فيصدّ عن الحقّ، ألا و إنّ الدّنيا قد تولّت مدبره و الآخرة قد أقبلت مقبله، و لكلّ واحد منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدّنيا، فإنّ اليوم عمل و لا حساب، و الآخرة حساب و لا عمل.

٣٨-١٨٤- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمد التّمّار، عن ابن أبي أويس، عن أبيه، عن حميد بن قيس، عن عطاء، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله يا بني عبد المطلب، إنّي سألت الله لكم أنّ يعلم جاهلكم، و أن يثبت قائمكم، و أن يهدى

امام فرمود: بله، پس عرضه داشتیم: سلسله سند میان من و شما ساقط شد [و من پس از این، این روایت را مستقیماً از خود شما نقل می‌کنم].

۱۶۷- مذموم بودن حسد

[۱۸۲] ۳۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روزی به یارانش فرمود: آگاه باشید که بیماری امتهای پیش از شما به شما نیز سرایت کرده است و آن حسد است که مو را ریشه کن نمی‌کند ولی دین را ریشه کن می‌سازد و اینکه انسان دستانش را [از هر کاری] باز دارد و زبانش را حفظ کند و بر برادر مؤمنش عیب جویی نکند و طعنه نزند، او را از حسد حفظ می‌کند.

۱۶۸- در هراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس

[۱۸۳] ۳۷- ابو طفیل می‌گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می‌گوید: همانا بیشترین چیزی که من از آن بر شما در هراسم آرزوهای طولانی و پیروی از هوای نفس است. اما آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می‌برد و پیروی از هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و منحرف می‌کند.

آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و آخرت به شما روی آورده است و هر یک از دنیا و آخرت فرزندانانی دارد. پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید پس همانا امروز، روز عمل است نه روز حساب و آخرت روز حساب است نه عمل.

۱۶۹- دعای حضرت محمد برای فرزندان عبدالمطلب

[۱۸۴] ۳۸- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! من از خداوند درخواست نمودم که نادانان شما را بیامرزد و برپا خاستگان شما را ثابت قدم و استوار گرداند. و گمراهان شما را هدایت کند و شما را والا و کریم و بخشنده بگرداند.

ص: ۲۵۳

ضالّكم، وأن يجعلكم نجداً جوداء رحماء، ولو أنّ رجلاً صَلَّى وصفَ قدميه بين الرّكن والمقام، ولقى الله يبغضكم أهل البيت، دخل النار.

٣٩-١٨٥- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن عبد الله بن محمّد بن سعيد عن أحمد بن عيسى بن الحسن الجرمي، عن نصر بن حمّاد، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إنّ جبرئيل نزل عليّ و قال: إنّ الله يأمرك أن تقوم بتفضيل عليّ بن أبي طالب خطيباً على أصحابك ليبلغوا من بعدهم ذلك عنك، و يأمر جميع الملائكة أن تسمع ما تذكروه، و الله يوحى إليك يا محمّد أنّ من خالفك في أمره دخل النار، و من أطاعك فله الجنّة. فأمر النبي صَلَّى الله عليه و اله منادياً فنادى بالصّلاه جامعاً، فاجتمع النّاس و خرج حتّى رقى المنبر، كان أوّل ما تكلم به: أعوذ بالله من الشّيطان الرّجيم، بسم الله الرّحمن الرّحيم ثمّ قال: أيّها النّاس، أنا البشير، و أنا النّذير، و أنا النبيّ الأمّي، إني مبلغكم عن الله (عزّ و جلّ) في أمر رجل لحمه من لحمي، و دمه من دمي، و هو عيبه العلم، و هو الذي انتجبه الله من هذه الأمّة و اصطفاه و هداه و تولّاه، و خلقني و إيّاه، و فضّلني بالرّساله، و فضّله بالتبليغ عني، و جعلني مدينه العلم و جعله الباب، و جعله خازن العلم و المقتبس منه الأحكام، و خصّه بالوصيّه، و أبان أمره، و خوّف من عداوته، و أزلّف من والاه، و غفر لشيّعه، و أمر النّاس جميعاً بطاعته. و إنّه (عزّ و جلّ) يقول: من عاداه عاداني، و من والاه

اگر کسی در میان شما رکن و مقام [در مکه] نماز بگزارد [به عبادت] پاهای خود را در کنار هم قرار دهد و با کینه شما اهل بیت خدا را ملاقات کند، در دوزخ داخل می شود.

۱۷۰- خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل

[۱۸۵] ۳۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: به درستی که جبرئیل بر من فرود آمد و عرضه داشت: همانا خداوند به تو فرمان می دهد که برتری علی بن ابی طالب علیه السلام را بر یاران اعلام داری تا آنان نیز پس از خود این سخن را [برتری علی بن ابی طالب را] از جانب تو به دیگران اعلام دارند و به تمامی فرشتگان نیز فرمان می دهد که آنچه تو بیان می داری را بشنوند و ای محمد! خداوند به تو وحی می کند که همانا هر کس که در امر پروردگار با تو به مخالفت برخیزد اهل دوزخ خواهد شد و هر کس از تو پیروی کند بهشت از آن اوست. پیامبر صلی الله علیه و اله به منادی فرمان داد و او به نماز جماعت ندا در داد. پس مردم جمع شدند و پیامبر از منزل خارج گشت و بر فراز منبر قرار گرفت و اولین سخنی که به زبان راند این بود: از شر شیطان رانده شده به خدا پناه می برم.

به نام خداوند بخشنده مهربان. سپس فرمود: ای مردم! من بشارت دهنده و بیم دهنده و پیامبر درس نخوانده هستم. به درستی که من از جانب خداوند عزتمند درباره مردی پیام آورده ام که گوشت او گوشت من و خون او خون ماست. او ظرف علم خدا است و او کسی است که خداوند او را از این امت برگزید و انتخاب کرد و هدایت نمود و یاریش داد. خداوند، من و او را آفرید. مرا به پیامبری و او را به تبلیغ و پیام رسانی از جانب من، برتری بخشید. مرا شهر علم و او را در آن شهر قرار داد. و او را نگهبان دانش و کسی که احکام الهی از او دریافت می شود قرار داد. او را به جانشینی مخصوص گردانید و امرش را آشکار ساخت و هر کس با او دشمنی نمود ترساند و هر کس که او را گرامی داشت به خود نزدیک گرداند و شیعیانش را آمرزید و تمامی مردم را به پیروی از او فرمان داد. و به درستی که خداوند شکوهمند می فرماید: هر کس که با او دشمنی کند با من دشمنی نمود و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است.

والانى، و من ناصبه ناصبى. و من خالفه خالفنى، و من عصاه عصانى، و من آذاه آذانى، و من أبغضه أبغضنى، و من أحبه أحببى، و من أرداه أردانى، و من كاده كادنى، و من نصره نصرنى. يا أيها الناس، اسمعوا ما أمركم به و أطيعوه، فإننى أخوفكم عقاب الله يوم تجد كل نفس ما عملت من خيرٍ محضراً و ما عملت من سوءٍ تود لو أن بينها وبينه أمداً بعيداً و يحذركم الله نفسه و الله رؤوفٌ بالعباد [آل عمران (٣): ٣٠] ثم أخذ بيد على أمير المؤمنين عليه السلام فقال: معاشر الناس، هذا مولى المؤمنين، و حجه الله على خلقه أجمعين، و المجاهد للكافرين. اللهم إنى قد بلغت، و هم عبادك و أنت القادر على صلاحهم فأصلحهم، برحمتك يا أرحم الراحمين، أستغفر الله لى و لكم. ثم نزل عن المنبر فأتاه جبرئيل عليه السلام فقال:

يا محمد، إن الله (عز و جل) يقرئك السلام و يقول لك: جزاك الله عن تبليغك خيراً، قد بلغت رسالات ربك، و نصحت لأمتك، و أرضيت المؤمنين، و أرغمت الكافرين؛ يا محمد، إن ابن عمك مبتلى و مبتلى به؛ يا محمد، قل فى كل أوقاتك:

«الحمد لله رب العالمين» و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [الشعراء (٢٦): ٢٢٧].

٤٠-١٨٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمر عن على بن عبد الرحيم السجستاني، عن أبيه، عن الحسن بن إبراهيم، عن عبد الله بن عاصم، عن محمد بن بشر، قال: لما سیر ابن الزبير ابن عباس رحمه الله إلى الطائف، كتب إليه محمد بن

هر کس دشمنی خود را با او آشکار سازد، دشمنی اش را با من آشکار کرده است و هر کس با او به مخالفت برخیزد با من مخالفت کرده است و هر کس از او سرپیچی نموده است. هر کس او را بیازرد مرا آزرده است و هر کس کینه او را در دل داشته باشد کینه مرا در دل داشته است. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را خوار شمارد مرا خوار شمرده است و هر کس او را [از حق خود] باز دارد مرا باز داشته است و هر کس او را یاری کند مرا یاری کرده است. ای مردم! آنچه به شما فرمان می دهم را بشنوید و از آن پیروی کنید. پس همانا من شما را از کیفر خداوند برحذر می دارم «روزی که هر کس کارهای نیک و بد خود را در برابر خود حاضر می بیند، آرزو کند که، ای کاش میان او و کردار بدش فاصله فراوان بود» [آل عمران (۳): آیه ۲۸] آنگاه دست علی بن ابی طالب را در دست گرفت و فرمود: ای گروه مردم! این شخص مولای مؤمنان و حجت خدا بر تمامی آفریدگان و جهادکننده با کافران است. پروردگارا به درستی که من [آنچه را خواسته بودی] ابلاغ کردم و آنان بندگان تو هستند و تو بر خیر آنان توانایی پس [امر] آنان را اصلاح فرما. به رحمت تو [چشم دوخته ایم] ای مهربان ترین مهربانان و من بر خود و شما از خداوند طلب بخشایش می نمایم.

آنگاه از منبر پایین آمد. پس جبرئیل به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت: ای محمد! به درستی که خداوند عزتمند به تو سلام می رساند و می فرماید: خداوند به تو از این تبلیغ و رساندن امر الهی پاداش نیکو عطا فرماید. به درستی که رسالت پروردگارت را ابلاغ کرده و برای امتت خیرخواهی نمودی و مؤمنان را خشنود گردانیدی و پوزه کافران را به خاک مالیدی. ای محمد! همانا پسر عمویت مورد امتحان الهی قرار می گیرد و مردمان نیز به واسطه او مورد امتحان قرار می گیرند. ای محمد! در تمامی زمانها و لحظه ها بگو: ستایش از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است و به زودی ستمکاران خواهند دانست به چه مکانی باز می گردند.

الحنفيّ رحمة الله أمّياً بعد، فقد بلغني أنّ ابن الجاهليّ سيّرك إلى الطائف، فرفع الله (عزّ اسمه) بذلك لك ذكراً، وأعظم لك أجراً، وخطّ به عنك وزراً؛ يا ابن عمّ، إنّما يتلى الصّ الحون، وإنّما تهدي الكرامه للأبرار، ولو لم تؤجر إلاّ فيما تحبّ إذا قلّ أجرك قال الله تعالى وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ [البقره (٢): ٢١٦] وهذا ما لست أشكّ أنّه خير لك عند بارئك، عزم الله لك على الصّبر في البلوى، والشّكر في النّعماء، إنّهُ على كلّ شيءٍ قدير. فلما وصل الكتاب إلى ابن عيّاس أجاب عنه، و فقال: «أمّياً بعد، فقد أتاني كتابك تعزّيني فيه على تسييري، وتساءل ربّك (جلّ اسمه) أن يرفع به ذكرى، وهو تعالى قادر على تضعيف الأجر، والعائده بالفضل، والزّيادة من الإحسان، وأما أحبّ أنّ الذي ركب منّي ابن الزّبير كان ركبهُ منّي أعداء خلق الله لي احتساباً و لذلك في حسناتي، ولما أرجو أن أنال به رضوان ربّي؛ يا أخي، الدّنيا قد ولّت، وإنّ الآخره قد أظلت، فاعمل صالحاً، جعلنا الله و إيّاك ممّن يخافه بالغيب، ويعمل لرضوانه في السّرّ و العلانيه، إنّهُ على كلّ شيءٍ قدير».

٤١-١٨٧- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد البلخيّ، عن محمّد بن همام عن حميد بن زياد عن إبراهيم بن عبيد الله بن حنّان، عن الزّبيح بن سليمان عن السيّد كونيّ، عن الصادق جعفر بن محمّد، عن أبيه عليه السّلام، عن جدّه عليه السّلام قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: اعمل بفرائض الله تكن من أتقى النّاس، و ارض بقسم الله

[۱۸۶]-۴۰- محمد بن بشر می گوید: هنگامی که ابن زبیر، ابن عباس را به طائف تبعید کرد، محمد بن حنفیه نامه ای به ابن عباس نگاشت و در آن نامه این چنین گفت: اما بعد خبر رسید که فرزندان جاهلیت تو را به طائف تبعید نموده اند. پس خداوند به سبب آن یاد و نام تو را والا گرداند و پاداش فراوان به تو دهد و گناهان تو را بیخشد. ای پسر عمو! همانا انسان های نیکوکار مورد امتحان واقع می شوند و کرامت و بزرگی به نیکان هدیه می شود و اگر فقط در آنچه می پسندی پاداش بگیری هر آینه پاداشت اندک می شود در حالی که خداوند بلند مرتبه می فرماید: «و چه بسا چیزی را ناخوش بدارید و در آن خبر شما باشد.» [بقره (۲): آیه ۲۱۶] و من شک ندارم که این تبعید برای تو در نزد پروردگار و خالق تو نیکوتر است. خداوند به تو بر صبر در امتحانات و شکرگزاری در نعمتها نیرو و توانایی عطا فرماید. به درستی که او بر هر کاری توانا است. پس هنگامی که نامه به ابن عباس رسید از آن پاسخ گفت. پس گفت: اما بعد. پس همانا نامه ات را دریافت کردم که در آن مرا به خاطر تبعید شدنم به صبر واداشته بودی و از پروردگارت خواسته بودی که نام و یاد مرا والا و بلند گرداند و او بر مضاعف نمودن پاداش و بازگرداندن فضل و احسان و زیادت آن توانا است و آنچه می پسندم این است که عملی که ابن زبیر درباره من انجام داد و دشمنان آفریدگان خدا را بر من غلبه و تسلط داد در زمره حسنات و نیکی های من محسوب گردد و امیدوارم که به وسیله آن به رضایت و خشنودی پروردگارم دست یابم. برادرم! دنیا پشت کرده است و آخرت روی آورده است.

پس نیکو رفتار کن. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که از [عذاب] او در هراسند هر چند که او را به چشم نمی بینند و برای خشنودی او در پنهان و آشکار عمل می کنند. به درستی که او بر هر کاری توانا است.

تكن من أغنى الناس، وكفّ عن محارم الله تكن أروع الناس، وأحسن مجاوره من جاورك تكن مؤمناً، وأحسن مصاحبه من صاحبك تكن مسلماً.

تمّ المجلس الرابع، و يتلوه المجلس الخامس من الأمالى، للشيخ السعيد الفقيه أبى جعفر محمّد بن الحسن بن على الطوسى رضى الله عنه بحمد الله تعالى و حسن توفيقه، و الصلاة على النبى و آله الطاهرين.

ص: ٢٦٠

۱۷۲- عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است

[۱۸۷] ۴۱- امام صادق علیه السلام از پدرش و ایشان از جدش علیه السلام روایت می کند شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرماید: به واجبات خدا عمل کن تا از پرهیزگارترین مردم باشی و به قسمت خدا خشنود باش تا از بی نیازترین مردم باشی و از حرام های خداوند دست نگه دار تا از با تقواترین مردم باشی و با همسایگان خوش همسایگی کن تا مؤمن باشی و با همراهان و هم نشینانت خوش رفتار کن تا مسلمان به شمار آیی.

مجلس چهارم به پایان رسید و پس از آن مجلس پنجم از امالی شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی رحمه الله خواهد آمد و درود بر پیامبر و خاندان پاکش.

ص: ۲۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١٨٨-١- أخبرنا المفيد عن إسماعيل بن محمد الأنباري عن إبراهيم بن محمد الأزدي، عن شعيب بن أيوب، عن معاوية بن هشام، عن سفيان، عن هشام بن حسان، قال: سمعت أبا محمد الحسن بن عليّ عليهما السلام يخطب الناس بعد البيعه له بالأمر، فقال: نحن حزب الله الغالبون، وعترة رسوله الأقربون، وأهل بيته الطيبون الطاهرون، وأحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله صلى الله عليه و اله في أمته، والتالي كتاب الله، فيه تفصيل كل شيء، لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه [فصلت (٤١): ٤٢] فالمعول علينا في تفسيره لا نتظنى تأويله بل نتيقن حقائقه، فأطيعونا فإن طاعتنا مفروضه إذ كانت بطاعه الله (عزّ وجلّ) ورسوله مقرونه، قال الله (عزّ وجلّ): يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسولَ وأولى الأمر منكم فإن تنازعتم في شئٍ فردوه إلى الله والرسولِ [النساء (٤): ٥٩] ولو ردوه إلى الرسولِ وإلى أولى

و در آن ادامه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان وجود دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۱۷۳- خطبة امام حسن علیه السلام بعد از بیعت

[۱۸۸] ۱- هشام بن حسان می گوید: شنیدم امام حسن بن علی علیهما السّلام پس از اینکه در امر خلافت با او بیعت شد برای مردم سخن می گفت پس فرمود: ما گروه پیروز خداوند و خاندان نزدیک فرستاده او و اهل بیت پاک و پاکیزه او و یکی از دو چیز گرانبهائی هستیم که فرستاده خدا صلی الله علیه و اله در میان امتش به جا گذارد. یکی از آن دو قرآن است که در آن هر چیزی به تفصیل بیان شده است و باطل از هیچ سو بدان راه ندارد و در تفسیر آن بر ما اعتماد و اتکا می شود. ما تفسیر آن رای به گمان و و هم نمی دانیم بلکه به حقائق آن یقین و باور داریم. پس از ما پیروی کنید به درستی که پیروی از ما واجب است چون همراه و همسان نیروی از خداوند والا و فرستاده اوست.

خداوند بلندمرتبه می فرماید: «ای مؤمنان، خدا و پیامبر رای اطاعت کنید و از اولوا الامر فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید آن رای به خدا و پیامبر ارجاع دهید.» [نساء (۴): آیه ۵۹] «و اگر آن رای به پیامبر و پیشوایان ارجاع می دادند از حقیقت امر آگاه می شدند.» [نساء (۴):

آیه ۸۳]

ص: ۲۶۳

الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [النساء(٤):٨٣] أو أحذركم الإصغاء لهتاف الشيطان، فإنه لكم عدو مبين، فتكونوا كأولياءه الذين قال لهم: لا- غالب لكم اليوم من الناس و إني جار لكم فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه و قال إني بريء منكم إني أرى ما لا ترون [الانفال(٨):٤٨]فتلقون إلى الرماح وزرا، و إلى السيوف جزرا،و للعمد حطما،و للسهم غرضا، ثم لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً [الانعام(٦):١٥٨].

٢-١٨٩- أخبرني المفيد عن ابن قولويه عن ابيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن أسباط، عن عمه عن أبي الحسن العبدى، عن الصادق عليه السلام قال: ما كان عبد ليحبس نفسه على الله إلا أدخله الجنة.

٣-١٩٠- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزبانى، عن أحمد بن محمد الجوهري، عن الحسن بن عليل عن عبد الكريم بن محمد، عن محمد بن علي، عن محمد بن منقر، عن زياد بن المنذر، قال: حدثنا شرحبيل، عن أم الفضل بن العباس، قالت: لما نقل رسول الله صلى الله عليه و اله في مرضه العدى توفى فيه أفاق إفاقه و نحن نبكى، فقال: ما العدى يبكيكم؟ قلنا: يا رسول الله، نبكى لغير خصله، نبكى لفراقك إيانا، و لانقطاع خبر السماء عنا، و نبكى الأمة من بعدك. فقال صلى الله عليه و اله أما إنكم المقهورون و المستضعفون من بعدى.

٤-١٩١- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمر الجعابى، عن ابن عقده عن موسى بن

و شما را از گوش سپردن به سخن شیطان برحذر می دارد به درستی که او برای شما دشمنی آشکار است پس [اگر به کلام شیطان گوش فرادهید] همچون دوستان او می شوید که شیطان به آنان گفت: «امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد ولی وقتی دو گروه رودررو شدند به عقب بازگشت و گفت: من از شما بیزارم من چیزی را می بینم که شما نمی بینید» [انفال (۸): آیه ۴۸] پس نیزه ها را کند و سنگین و شمشیرها را تکه تکه شده و عمودها را درهم شکسته و تیرها را سست و پوسیده خواهید یافت [هیچ کاری از دستش بر نخواهد آمد] آنگاه «ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند یا در هنگام ایمان کار نیکي انجام نداده است سودی به حال آنان نخواهد داشت.» [انعام (۶): آیه ۱۵۸]

[۱۸۹] ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که از هوای نفس خود برای خداوند جلوگیری کند مگر آنکه خداوند او را به بهشت راه می دهد.

۱۷۴- کلام ام فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند

[۱۹۰] ۳- ام الفضل دختر عباس می گوید: هنگامی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه و اله که در آن بیماری وفات یافت شدت پیدا کرد [و از هوش رفت] لحظه ای به هوش آمد درحالی که ما می گریستیم. پس فرمود: چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ عرضه داشتیم: ای فرستاده خدا! گریستن ما علت های گوناگونی دارد. ما برای دوری تو از خود و برای قطع شدن اخبار آسمان از خود و برای این امت پس از تو می گرییم. پس پیامبر فرمود: همانا شما پس از من مورد ستم و غلبه [دشمنان] قرار می گیرید و ناتوان نگه داشته می شوید.

يوسف القطّان عن محمّد بن سليمان المقرئ عن عبد الصّمد بن عليّ التّوفليّ، عن أبي إسحاق السّبيعيّ، عن الأصمغ بن نباته. قال: لمّا ضرب ابن ملجم (لعنه الله) أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام عدونا نفر من أصحابنا، أنا والحارث و سويد بن غفله و جماعه معنا، فقعنا على الباب فسمعنا البكاء فبكينا، فخرج إلينا الحسن بن عليّ عليهما السّلام فقال: يقول لكم أمير المؤمنين عليه السّلام: انصرفوا إلى منازلكم؛ فانصرف القوم غيري، فاشتدّ البكاء من منزله، فبكيت و خرج الحسن عليه السّلام و قال: أ لم أقل لكم انصرفوا فقلت: لا والله يا ابن رسول الله صلّى الله عليه و اله، ما تتابعني نفسي، و لا تحملني رجلى أنصرف حتّى أرى أمير المؤمنين عليه السّلام قال: فبكيت، فدخل فلم يلبث أن خرج فقال لي: ادخل؛ فدخلت على أمير المؤمنين عليه السّلام فإذا هو مستند، معصوب الرّأس بعمامة صفراء، قد نرف و اصفرّ وجهه، ما أدري وجهه أصفر أو العمامه، فأكببت عليه فقبلته و بكيت، فقال لي: لا تبك يا أصمغ، فإنّها والله الجنّه.

فقلت له: جعلت فداك، إني أعلم و الله أنّك تصير إلى الجنّه، و إنّما أبكى لفقداني إياك، يا أمير المؤمنين، جعلت فداك، حدّثني بحديث سمعته من رسول الله صلّى الله عليه و اله فإني أراك لا أسمع منك حديثا بعد يومى هذا أبدا. قال: نعم يا أصمغ، دعاني رسول الله صلّى الله عليه و اله يوما فقال لي: يا عليّ، انطلق حتّى تأتي مسجدي، ثمّ تصعد منبري، ثمّ تدعو النّاس إليك فتحمد الله تعالى، و تشنى عليه و تصلّى عليّ صلاه كثيره، ثمّ تقول: أيّها النّاس، إني رسول رسول الله صلّى الله عليه و اله إليكم، و هو يقول لكم: إنّ لعنه الله

[۱۹۱] ۴- اصبع بن نباته سعدی می گوید: هنگامی که ابن ملجم، علی بن ابی طالب علیه السلام را ضربتی از شمشیر زد صبحدم گروهی از یارانمان-من و حارث و سويد بن غفله و گروهی که همراه ما بودند-به سوی خانه علی رفتیم و کنار در نشستیم. پس صدای گریه شنیدیم و ما نیز گریستیم. حسن بن علی علیه السلام از خانه خارج شد و فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام به شما می گوید که به سوی خانه هایتان باز گردید. پس تمامی جماعت جز من بازگشتند پس صدای گریه از خانه علی شدت یافت پس من نیز گریستم. امام حسن علیه السلام خارج شد و فرمود: آیا به شما نگفتم که به خانه هایتان باز گردید؟ پس عرضه داشتم: نه به خدا سوگند ای فرزند رسول خدا! جانم مرا همراهی نمی کند و پایم مرا بر خود حمل نمی کند که بازگردم تا زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام را بینم. راوی گوید: و گریستم. امام حسن علیه السلام داخل شد و اندکی نگذشت که خارج گشت و به من فرمود: داخل شو. پس به نزد امیر مؤمنان داخل شدم درحالی که امام علی علیه السلام تکیه زده بود و سرش را با دستاری زرد رنگ بسته بود. خون از چهره او جاری بود و رنگش به زردی گراییده بود که من ندانستم که آیا چهره اش زردتر است یا دستاری که به سر بسته است! پس خم شدم و او را بوسیدم و گریستم پس به من فرمود: ای اصبع! گریه نکن به خدا سوگند که این بهشت است. پس عرضه داشتم: فدایت گردم! به خدا سوگند من می دانم که تو به سوی بهشت رهسپاری، من برای از دست دادن شما می گریم. ای امیر مؤمنان! فدایت گردم. روایتی که از رسول خدا شنیده ای را برایم بازگو. پس به درستی که تو را به گونه ای می بینم که پس از این روز هرگز از تو روایتی نخواهم شنید. امام فرمود: بله، ای اصبع. روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: ای علی! حرکت کن تا به مسجد من برسی آنگاه از منبرم بالا برو و مردم را به سوی خود فرا بخوان پس سپاس خداوند بلندمرتبه را بگو و ستایش او را به جا آور و بر من درود فراوان بفرست، سپس بگو: ای مردم! همانا من فرستاده فرستاده خدا به سوی شما هستم و او به شما می گوید: به درستی که لعنت خدا و فرشتگان مقرب او و پیامبران فرستاده شده او و نفرین من بر کسی است که به غیر پدر خود نسبت داده شود (یا خود را به غیر پدرش نسبت دهد) و یا به غیر مولای خود مربوط بداند و یا درباره اجرت کسی او را اجیر کرده است ستم روا دارد. پس به مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله آمدم و بر فراز منبرش رفتم. پس هنگامی که قریش و کسانی که در مسجد بودند مرا دیدند به سویم رو کردند.

و لعنه ملائكته المقرّبين و أنبيائه المرسلين و لعنتي على من انتمى إلى غير أبيه أو ادّعى إلى غير مواليه، أو ظلم أجيرا أجره. فأثيت مسجده صَلَّى الله عليه و اله و صعدت منبره، فلَمَّا رَأَتْنِي قريش و من كان في المسجد أقبلوا نحوي، فحمدت الله و أثنت عليه و صلّيت على رسول الله صَلَّى الله عليه و اله صلاه كثيره، ثم قلت: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ إِلَيْكُمْ، وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ: أَلَا- إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ لَعْنَةَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مُوَالِيهِ، أَوْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ. قَالَ: فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا- عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَإِنَّهُ قَالَ: قَدْ أَبْلَغْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، وَ لَكِنَّكَ جِئْتَ بِكَلَامٍ غَيْرِ مَفْسَّرٍ. فَقُلْتُ: أَبْلَغُ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ فَارْجِعْ إِلَى مَسْجِدِي حَتَّى تَصْعَدَ مِنْبَرِي فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ، وَ صَلِّ عَلَيَّ، ثُمَّ قُلْ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَا كُنَّا لِنَجِيئَكُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ، أَلَا وَ إِنِّي أَنَا أَبُوكُمْ، أَلَا وَ إِنِّي أَنَا مُوَالَاكُمْ، أَلَا وَ إِنِّي أَنَا أَجِيرُكُمْ.

٥-١٩٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: بنى الإسلام على خمس دعائم:

إقام الصلاة، و إيتاء الزّكاه، و صوم شهر رمضان، و حجّ البيت، و الولاية لنا أهل البيت.

٦-١٩٣- و بهذا الإسناد، قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله لا تزول قدم عبد مومن يوم

پس سپاس خدا را گفتم و ستایش خدا را به جا آوردم و بر فرستاده خدا درود فراوان فرستادم، آنگاه گفتم: ای مردم! همانا من فرستاده فرستاده خدا صلی الله علیه و اله به سوی شما هستم و او به شما می فرماید:

به درستی که لعنت خدا و فرشتگان مقرب او و پیامبران فرستاده شده او و نفرین من، بر کسی است که خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر مولای خود مربوط بداند یا درباره اجر کسی که او را اجیر خود کرده است ستم روا بدارد. امام علیه السّلام فرمود: پس هیچ کس از آن جماعت جز عمر بن خطاب سخنی نگفت. پس عمر گفت: ای ابا الحسن، [سخن پیامبر را] ابلاغ کردی اما سخنی بدون تفسیر را برای ما آوردی. پس گفتم: سخنت را به رسول خدا می رسانم پس به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله باز گشتم و خبر [آنچه در مسجد گذشت] را به ایشان رساندم.

پیامبر فرمود: به مسجد باز گردم تا از منبرم بالا روی پس ستایش خدا را به جا آور و سپاس او را بگو و بر من درود بفرست آنگاه بگو: ای مردم! ما چیزی را برای شما نمی آوریم جز آنکه تأویل و تفسیر آن نیز در نزد ما است. آگاه باشید که همانا من پدر شما و مولای شما و اجیر شما هستم.

۱۷۶-اسلام بر پنج چیز بنا شده است

[۱۹۲] ۵- امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: اسلام بر پنج ستون استوار است: برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و انجام روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت.

القيامه من بين يدي الله (عزّ و جلّ) حتّى يسأله عن أربع خصال: عمرك فيما أفنيتّه، و جسدك فيما أبليتّه، و مالك من أين اكتسبته و أين وضعته، و عن حبنا أهل البيت.

فقال رجل من القوم: و ما علامه حبكم، يا رسول الله؟ فقال: محبّه هذا، و وضع يده على رأس عليّ بن أبي طالب عليه السّلام.

٧-١٩٤- أخبرنا المفيد عن المرائي، عن القاسم بن محمّد الدّلال، عن إسماعيل بن محمّد المزنيّ، عن عثمان بن سعيد، عن عليّ بن غراب، عن موسى بن قيس الحضرمي، عن سلمه بن كهيل، عن عياض، عن أبيه قال: مرّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بملاّ فيه سلمان رحمه الله فقال لهم سلمان: قوموا فخذوا بحجزه هذا، فوالله لا يخبركم بسرّ نبيّكم صلّى الله عليه و اله أحد غيره.

٨-١٩٥- أخبرنا المفيد عن المظفر بن أحمد البلخيّ، عن محمّد بن همام الإسكافيّ، عن أحمد بن مابنداد: بن منصور عن الحسن بن عليّ الخزّاز، عن عليّ بن عقبه، عن سالم بن أبي حفصه، قال: لمّا هلك أبو جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليه السّلام قلت لأصحابي: انتظروني حتّى أدخل على أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام فأعزيّه به، فدخلت عليه فعزّيته، ثمّ قلت: إنّنا لله و إنّنا إليه راجعون [البقره (٢): ١٥٦] ذهب و الله من كان يقول: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله فلا- يسأل عمّن بينه و بين رسول الله صلّى الله عليه و اله و الله لا يرى مثله أبدا. قال فسكت أبو عبد الله عليه السّلام ساعه، ثمّ قال: قال الله (تبارك و تعالی) إنّ من عبادي من يتصدّق بشقّ تمره فأرّيبها له كما

[۱۹۳] ۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بنده مؤمن در روز قیامت در مقابل خداوند شکوهمند قدم از قدم بر ندارد تا خداوند از چهار چیز او سؤال کند: عمرت را در چه چیز سپری کردی و جسمت را در چه کار پیر و خسته نمودی و ثروت را از کجا به دست آوردی و در کجا قرار دادی و از محبت و دوستی ما اهل بیت سؤال خواهد شد. پس مردی از آن جماعت پرسید: ای رسول خدا! نشانه دوستی شما چیست؟ پیامبر فرمود: دوستی این مرد و دستش را بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد.

[۱۹۴] ۷- عیاض از پدرش روایت می کند که علی بن ابی طالب بر جماعتی گذشت که سلمان رحمه الله در میان آنها بود. پس سلمان به آن گروه گفت: برخیزید و به این مرد پناه برید. پس به خدا سوگند هیچ کس جز او شما را از اسرار پیامبران آگاه نمی گرداند.

[۱۹۵] ۸- سالم بن ابی حفصه می گوید: هنگامی که امام باقر علیه السلام به شهادت رسید به یارانم گفتم در انتظار من باشید تا بر امام صادق علیه السلام وارد شوم و به خاطر وفات پدرش به او تعزیت بگویم.

پس داخل شدم و به او تسلیت گفتم سپس گفتم: «ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم» [بقره (۲): آیه ۱۵۶] به خدا سوگند رفت آن کسی که می گفت «رسول خدا فرمود» و از راویانی که میان او و رسول خدا صلی الله علیه و اله بود سؤال نمی شد [همه اسناد حدیث از جانب او از رسول خدا را می پذیرفتند] به خدا سوگند مانند او هرگز دیده نمی شود. راوی گوید: پس امام صادق علیه السلام ساعتی خاموش شد. سپس فرمود: خداوند والا و بلندمرتبه می فرماید: به درستی که از بندگان من کسانی هستند که به شاخه خرمای صدقه می دهند پس من آن را پرورش می دهم همان گونه که یکی از شما کوزه اسب خود را پرورش می دهد تا آن صدقه را به مقدار کوه احد قرار دهم.

يربّي أحدكم فلوّه حتّى أجعلها له مثل جبل أحد؛ فخرجت إلى أصحابي فقلت: ما رأيت أعجب من هذا، كُنّا نستعظم قول أبي جعفر عليه السّلام قال رسول الله صلّى الله عليه و اله بلا واسطه، فقال لى أبو عبد الله عليه السّلام قال الله تعالى بلا واسطه.

٩-١٩٦- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن أبي سعيد القمّاط، عن المفصل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: لا يكمل إيمان العبد حتّى تكون فيه أربع خصال: يحسّن خلقه، و تسخو نفسه، و يمسك الفضل من قوله، و يخرج الفضل من ماله.

١٠-١٩٧- و حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد المعروف بابن الزّيّات عن عليّ بن مهرويه القزوينيّ، عن داود بن سليمان عن الرضا عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول الله تبارك و تعالى يا بن آدم، ما تنصفتني، أتحبب إليك بالنعم و تتممّت إليّ بالمعاصي، خيري إليك منزول و شرّك إليّ صاعد، و لا يزال ملكك كريم يأتيني عنك في كلّ يوم بعمل غير صالح! يا بن آدم، لو سمعت وصفك من غيرك و أنت لا تدري من الموصوف لسارعت إلى مقته.

١١-١٩٨- حدّثنا المفيد عن عليّ بن خالد المراغيّ، عن الحسن بن عليّ بن عمرو الكوفيّ، عن القاسم بن محمّد بن حمّاد الدلّال، عن عبيد بن يعيش، عن مصعب بن سلام، عن أبي سعيد، عن عكرمه عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله تناصحوا في العلم، فإنّ خيانه أحدكم في علمه أشدّ من خيانه في ماله،

راوی گوید: پس به نزد یاران خود آمدم و گفتم: شگفت تر از این مشاهده نکرده‌ام. ما سخن امام باقر علیه السلام را که بدون واسطه می‌گفت: «رسول خدا فرمود» را بزرگ می‌داشتیم اما امام صادق علیه السلام بدون واسطه به من گفت «خداوند فرمود».

۱۷۹- چهار خصلت از کمال ایمان است

[۱۹۶] ۹- مفضل بن عمر جعفی می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ایمان بنده کامل نمی‌گردد تا در او چهار ویژگی باشد: اخلاقش نیکو گردد و نفسش سخی و بخشاینده شود و از زیادی سخن بردارد و زیادی مالش را از اموالش خارج کند [و به فقراء عطا نماید].

۱۸۰- موعظه در حدیث قدسی

[۱۹۷] ۱۰- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند عزتمند و والا می‌فرماید: ای فرزند آدم! چگونه با من به انصاف رفتار می‌کنی. با نعمت‌های خود به تو محبت می‌کنم و تو با گناهان با من بدرفتاری می‌کنی. نیکی من به سوی تو نازل و جاری است و بدی تو به سوی من بالا می‌آید.

و همچنان فرشته با کرامت هر روز از جانب تو با کرداری ناشایست به نزد من می‌آید. ای فرزند آدم! اگر صفات خود را از غیر خود می‌شنیدی و نمی‌دانستی که این صفات از آن کیست به سرعت او را دشمن می‌داشتی.

[۱۹۸] ۱۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در دانش خیرخواه یکدیگر باشید. به درستی که خیانت یکی از شما در علمش سخت تر از خیانت او در مالش می‌باشد و همانا خداوند در روز قیامت از شما درباره آن خواهد پرسید.

وإنَّ الله سائلكم يوم القيامة.

١٢-١٩٩- قال: وأخبرني الجعابي عن ابن عقده عن علي بن الحسين بن عبد الله عن أبيه عن معاوية بن سفيان عن محمّد بن إسماعيل بن الحكم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان في بني إسرائيل قاض و كان يقضى بينهم. قال: فلمّا حضره الموت قال لامرأته: إذا متّ فاغسليني و كفنيني، و ضعيني على سريري و غطّي وجهي، فإنّك لا- ترين سوءا. قال: فلمّا أن مات فعلت به ذلك، ثمّ مكثت حيناً، و كشفت عن وجهه لتنظر إليه، فإذا هي بدوده تعترض منخره، ففزعت لذلك، فلمّا كان الليل أتتها في منامها، فقال لها: أفزعك ما رأيت؟ فقالت: أجل لقد فزعت.

فقال: أما إنّك إن كنت فزعت فما كان ما رأيت إلّا في أخيك فلان، أتاني و معه خصم له فلمّا جلسا إلىّ قلت: اللهم اجعل الحقّ له، و وجره القضاء له، على صاحبه؛ فلمّا اختصما إلىّ كان الحقّ له، و رأيت ذلك بيننا في القضاء، فوجهت القضاء له على صاحبه، فأصابني ما رأيت لموضع هواي كان معه و إن وافقه الحقّ.

١٣-٢٠٠- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الصّيرفيّ، عن الحسين بن إسماعيل الضّبيّ، عن عبد الله بن شبيب عن هارون بن يحيى عن عبد الرّحمن بن حاطب بن أبي بلتعه، عن زكريّا بن إسماعيل من ولد زيد بن ثابت عن أبيه عن عمّه سليمان بن زيد بن ثابت، عن زيد بن ثابت، قال: خرجنا جماعه من الصّحابة في غزاه من الغزوات مع رسول الله صلّى الله عليه و اله حتّى وقفنا في مجمع طرق،

ص: ٢٧٤

۱۸۱- قصه قاضی بنی اسرائیلی

[۱۹۹] ۱۲- امام باقر علیه السلام فرمود: در بنی اسرائیل قاضی ای بود که در میان آنان قضاوت می کرد.

پس هنگامی که زمان مرگش فرارسید به همسرش گفت: هنگامی که مردم مرا غسل ده و کفن کن و بر تخم قرار ده و چهره ام را بپوشان پس به درستی که بدی نخواهی دید. پس هنگامی که او مرد آن چنان کرد آن گاه لحظه ای درنگ نمود و پوشش چهره اش را کنار زد تا به او بنگرد.

پس ناگهان کرمی را دید که در بینی اش داخل می شود. پس، از آن امر ترسید. شب هنگام قاضی به خواب همسرش آمد پس به او گفت: آنچه دیدی تو را ترساند؟ همسرش گفت: بله ترسیدم. قاضی گفت: اما تو اگر از آنچه که مشاهده کردی ترسیدی بدان که آن امر به سبب این مسأله است که روزی برادرت به همراه طرف دیگر دعوا به نزد من آمدند. پس هنگامی که نزد من نشستند با خود گفتم: پروردگارا! حق را برای او [برادر همسر] قرار ده و قضاوت را به نفع او و به ضرر همراهش متوجه کن. پس هنگامی که داوری را به سوی من آوردند دیدم که حق به نفع اوست و در قضاوت آشکارا حق برای او می باشد. پس قضاوت را به نفع او و به ضرر همراهش متوجه ساختم. پس آنچه دیدی به خاطر اینکه در دل محبت به او داشتم بر سرم آمد هر چند [در حقیقت نیز] حق با او بود.

۱۸۲- قصه اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی

[۲۰۰] ۱۳- زید بن ثابت می گوید: ما گروهی از یاران پیامبر در جنگی از جنگ ها به همراه فرستاده خدا صلی الله علیه و اله خارج شدیم تا در محلی که راه ها به هم می پیوندند ایستادیم.

ص: ۲۷۵

فطلع أعرابي بخطام بعير حتى وقف على رسول الله صلى الله عليه و اله و قال: السّلام عليك يا رسول الله و رحمه الله و بركاته. فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله و عليك السّلام قال: كيف أصبحت، بأبي أنت و أمي، يا رسول الله؟ قال له: أحمد الله إليك كيف أصبحت. قال:

و كان وراء البعير الّذى يقوده الأعرابي رجل فقال: يا رسول الله إنّ هذا الأعرابي سرق البعير، فرغا البعير ساعه، فأنصت له رسول الله صلى الله عليه و اله يسمع رغاءه. قال: ثم أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله على الرّجل فقال: انصرف عنه، فإنّ البعير يشهد عليك أنّك كاذب. قال: فانصرف الرّجل، و أقبل رسول الله صلى الله عليه و اله على الأعرابي فقال: أيّ شيء قلت حين جئتني؟ قال: قلت: اللهم صلّ على محمّد حتى لا تبقى صلاه، اللهم بارك على محمّد حتى لا تبقى بركه، اللهم سلّم على محمّد حتى لا يبقى سلام، اللهم ارحم محمدا حتى لا تبقى رحمه. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله إنّني أقول: ما لي أرى البعير ينطق بعذره، و أرى الملائكة قد سدّوا الأفق؟

١٤-٢٠١- حدّثنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار، عن محمّد بن إشكاب، عن مصعب بن المقدم بن شريح، عن أبيه عن عائشه: أنّ النّبيّ صلى الله عليه و اله كان إذا رأى ناشئا ترك كلّ شيء، و إن كان في صلاه، و قال: اللهم إنّني أعوذ بك من شرّ ما فيه، فإن ذهب حمد الله، و إن أمطر قال: اللهم ناشئا نافعاً. النّاشئ: السّحاب، و المخيّل: أيضا: السّحابه. و يروى أنّ عبيد بن الأبرص الأسديّ قال للمندر بن ماء السّماء حين خيره و أراد قتله: إن شئت من الأكحل، و إن شئت من الأجل، و إن شئت من

پس عربی بادیه نشین در حالی که افسار شترش را در دست داشت ظاهر شد تا در مقابل پیامبر ایستاد و عرضه داشت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای فرستاده خدا. پس پیامبر اکرم به او فرمود: و سلام بر تو. عرب بادیه نشین گفت: ای فرستاده خدا! پدر و مادرم به فدایت شب را چگونه به صبح رساندی؟ پیامبر فرمود: ستایش خدا را به جای می آورم. تو شب را چگونه به صبح رساندی؟ راوی گوید، و پشت شتری که عرب صحرانشین آن را هدایت می کرد مردی بود. پس مرد گفت: ای فرستاده خدا همانا این مرد عرب شتر را دزدیده است.

پس شتر ساعتی آواز سر داد و رسول خدا خاموش بود و آوای او را می شنید. راوی گوید:

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله رو به مرد کرد و گفت: از او دست بردار همانا شتر گواهی می دهد که تو دروغگو هستی. راوی گوید: پس مرد باز گشت و رسول خدا رو به اعرابی کرد و فرمود:

هنگامی که به نزد من آمدی چه چیزی گفتی؟ عرب گفت: گفتم: پروردگارا بر محمد به حدی درود فرست که درودی باقی نماند. پروردگارا برکت خود را بر محمد فرو فرست تا حدی که برکتی باقی نماند. پروردگارا بر محمد سلام بفرست، تا حدی که سلامی باقی نماند.

پروردگارا بر محمد ببخشای تا بخششی باقی نماند. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا من [با خود] می گویم: مرا چه شده است که می بینم شتر با لجام دار خود سخن می گوید و می بینم که فرشتگان افق را پر کرده اند.

۱۸۳- هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد

[۲۰۱] ۱۴- عایشه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله هرگاه ابری می دید همه چیز را رها می کرد هر چند در نماز بود و می فرمود: خداوندا من به تو از بدی هر آن چه در آن است پناه می برم. پس اگر گذر می کرد سپس خدا را می گفت و اگر می بارید می فرمود: خداوندا ابری سودمند بود. و روایت شده است که عبید بن ابرص اسدی هنگامی که قصد کشتن منذر بن ماء السیما را داشت او را مخیر کرد و گفت: اگر بخواهی رگ وسط ساعد تو را قطع کنم و اگر خواستی رگ دیگر ذارعت (رگ ابجل) و اگر خواستی سرخ رگ تو را قطع کنم.

الوريد. فقال: أبيت اللعن، ثلاث خصال كسحائب عاد، ولا خير فيها لمرتاد.

١٥-٢٠٢- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أحمد بن سلمه عن إبراهيم بن محمّد، عن الحسن بن حذيفه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: مرض رجل من أصحاب سلمان رحمه الله فافتقده فقال: أين صاحبكم؟ قالوا: مريض. قال: امشوا بنا نعوده؛ فقاموا معه، فلمّا دخلوا على الرّجل إذا هو يحدّث نفسه، فقال سلمان: يا ملك الموت، ارفق بولّي الله. فقال ملك الموت بكلام يسمعه من حضر: يا أبا عبد الله، إنّي أرفق بالمؤمنين و لو ظهرت لأحد لظهرت لك.

١٦-٢٠٣- حدّثنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار، عن محمّد بن القاسم عن موسى بن محمّد الخنيط، عن إسحاق بن إبراهيم الخراساني عن شريك عن عبد الله بن عمر، عن أبي سلمه، عن أبي هريره، قال: أصابنا عطش في الحديبيه، فجهشنا إلى النّبى صلّى الله عليه و اله فبسط يديه بالدّعاء، فتألّف السّحاب، وجاء الغيث، فروينا منه.

قال أبو الطّيّب: قال الأصمعيّ: الجهش: أن يفرع الإنسان إلى الإنسان؛ قال أبو عبيده: هي مع فزعه، كأنّه يريد البكاء. في لغه أخرى: أجهشت إجهاشاً فأنا مجهش، و منه قول لبيد:

قالت تشكّى إلى النّفس مجهشه و قد حملتك سبعا بعد سبعينا

فإن تزدى ثلاثا تبلغى أملا و في الثلاث وفاء للثمانينا

پس منذر گفت: شب را با نفرین تو به سر می برم. مرا در سه حالت مخیر کردی که مانند ابرهای قوم عاد می باشند [که برای عذاب آنها را فراگرفت] و برای طلب کننده این سه امر هیچ خیری وجود ندارد.

۱۸۴- کلام سلمان با ملک مرگ

[۲۰۲] ۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از یاران سلمان رحمه الله بیمار گشت. پس سلمان از او پی جویی کرد و گفت: همراه شما کجاست؟ گفتند: بیمار است. سلمان گفت: برویم و از او عیادت کنیم. پس با او برخاستند پس هنگامی که بر او داخل شدند دیدند که در بستر مرگ افتاده است. پس سلمان گفت: ای فرستاده مرگ با دوست خدا مدارا کن! فرشته ای با کلامی که حاضرین می شنیدند فرمود: ابا عبد الله! همانا من با مؤمنان مدارا می کنم و اگر من برای کسی که آشکار گردم هر آینه برای تو آشکار می شوم. [ابا عبد الله کنیه سلمان بود].

۱۸۵- آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلی الله علیه و اله

[۲۰۳] ۱۶- ابو هریره می گوید: در حدیبیه تشنگی ما را فراگرفت پس به نزد رسول خدا پناه بردیم. پیامبر دست به دعا گشود. پس ابرها درهم آمیخت و باران فرو بارید و از آن سیراب گشتیم. ابو طیب می گوید: و آن به همراه درماندگی و ترس است گویا می خواهد بگریزد. و از آن قول لبید است که می گوید: نفس در حالت ناتوانی به من شکایت می کند که تو را هفتاد و هفت سال بر خود حمل کردم. پس اگر سه سال دیگر را اضافه کنی به هشتاد سالگی خواهی رسید.

١٧-٢٠٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ التَّمَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الرَّبِيعِيُّ، قَالَ:

حَدَّثَنَا جَمِيلُ الْمَكِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَصْمَعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَوْنٍ، قَالَ:

دَخَلَ أَسْمَاءُ بْنُ خَارِجَةَ الْفَزَارِيُّ عَلَى عَمْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَوْمَ بُوَيْعٍ لَهُ، فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

إِنَّ أَوْلَى الْأَنْامِ بِالْحَقِّ قَدَمَا هُوَ أَوْلَى بِأَنْ يَكُونَ خَلِيقًا

بِالْأَمْرِ وَالتَّهْيِ اللَّاتِي يَأْبَى بغيره أَنْ يَلِيقًا

مَنْ أَبُوهُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ وَ مَنْ كَانَ جَدَّهُ فَارُوقًا

فَقَالَ عَمْرٌ: لَوْ أَمْسَكَتَ عَنْ هَذَا لَكَانَ أَحَبَّ لِي.

١٨-٢٠٥- حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عَمْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيرَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ شَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسُفَ، عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ عَمْرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَيْنَمَا هُوَ يَمْشِي فِي أَرْقَةِ الْمَدِينَةِ إِذَا هُوَ بِأَصْوَاتٍ فِي بَيْتٍ، فَاطَّلَعَ عَلَيْهِمْ فَيَاذَاهُمْ عَلَى شَرَابٍ، فَقَالُوا لَهُ حِينَ رَأَوْهُ: مَا هَذَا يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَلَيْسَ اللَّهُ (تَعَالَى) يَقُولُ وَ لَا تَجَسَّسُوا [الْحَجَرَاتِ (٤٩): ١٢]. قَالَ فَأَعْرَضَ عَمْرٌ عَنْهُمْ وَ انصَرَفَ مَبَادِرًا.

١٩-٢٠٦- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَرْزُبَانِيِّ، عَنْ أَبِي دَرِيدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الطَّلْحِيِّ، قَالَ: قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: وَكَلَى عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ كَعْبُ بْنُ

۱۸۶- شعر اسماء بن خارجه

[۲۰۴]۱۷- جابر بن عون: اسماء بن خارجه فراری در روزی که با عمر بن عبد العزيز بیعت می شد و بر او وارد شد. پس عمر گفت: اگر این کلام را به زبان نمی آوردیم دوست داشتنی بود.

[عمر بن عبد العزيز در سال ۹۹ ق به خلافت رسید و اسماء بن خارجه در سال ۶۶ ق رحلت کرده بود. بنا به تحقیق، این اشعار از ابن شماس می باشد].

۱۸۷- عمر و مجلس شراب

[۲۰۵]۱۸- سائب بن یزید می گوید: عمر بن خطاب در کوچه های مدینه می گذشت و صداهایی را از خانه ای شنید پس بر خانه سرکشید و آنان را در حال نوشیدن شراب دید. اهل خانه هنگامی که او را دیدند گفتند: ای پسر خطاب این چه رفتاری است. آیا خداوند نمی گوید: «در کار پنهانی دیگران کنجکاوی نکنید» [حجرات (۴۹): آیه ۱۲] راوی گوید:

پس عمر از آنان روی گردانید و بازگشت.

۱۸۸- کعب بن سور و سب قرار گرفتنش به قضاوت بصره

[۲۰۶]۱۹- اصمعی می گوید: عمر بن خطاب، کعب بن سور را به منصب قضاوت بصره منصوب کرد و سببش این بود که روزی در مجلس عمر حاضر بود پس زنی پیش آمد و گفت:

ص: ۲۸۱

سور قضاء البصره، و كان سبب ذلك أن حضر مجلس عمر فجاءت امرأه فقالت: يا أمير المؤمنين، إن زوجي صوام قوام. فقال عمر: إن هذا الرجل صالح، ليتني كنت كذا؛ فردت عليه الكلام، فقال عمر كما قال. فقال كعب بن سور الأزدي: يا أمير المؤمنين، إنها تشكو زوجها، تخبر إنها لا حظ لها منه قال علي بزوجها، فأتى به، فقال له: ما بالها تشكوك، و ما رأيت أكرم شكوى منها؟ قال له: يا أمير المؤمنين، إنني امرؤ أفرعني ما قد نزل في الحجر و النحل و في السبع الطوال. فقال له كعب:

إن لها عليك حقاً، فابعل و أوفها الحق، فصم ثم وصل. فقال عمر لكعب: اقض بينهما قال: نعم، أحل الله للرجال أربعا، فأوجب لكل واحد له، فلها من كل أربع ليال ليله، و يصنع بنفسه في الثلاثة ما شاء، فألزمه ذلك.

و قال لكعب: اخرج قاضيا على البصره، فلم يزل عليها حتى قتل عثمان، فلم يـا كان يوم الجمل خرج مع أهل البصره و في عنقه مصحف، فقتل هو يومئذ و ثلاثه أخوه له أو أربعه، فجاءت أمهم فوجدتهم في القتلى فحملتهم، و جعلت تقول:

أيا عين أبكى بدمع سرب على فتيه من خيار العرب

فما ضرهم غير حين النفوس أي اميرى قريش غلب

٢٠-٢٠٧- أخبرنا المفيد عن علي بن خالد عن الحسن بن علي الكوفي، عن القاسم بن محيّد الدّلال، عن يحيى بن إسماعيل المزني، عن جعفر بن علي، عن علي بن هاشم، عن بكير بن عبد الله الطويل و عمّار بن أبي معاوية، قالوا حدّثنا أبو

ای امیر مؤمنان همسر من دائما در حال روزه و نماز به سر می برد. پس عمر گفت: همانا او مردی نیکوکار است، ای کاش من هم آن چنان بودم. پس زن سخن خود را تکرار کرد و عمر نیز همان گونه سخن گفت. پس کعب بن سوز از دی گفت: ای امیر مؤمنان همانا این زن از همسرش شکایت می کند و خبر می دهد که او هیچ بهره ای از همسرش ندارد. عمر گفت:

همسرش را به نزد من بیاورید. پس او را آوردند. عمر گفت: چه شده است که همسرت از تو شکایت می کند و من تاکنون گرامی تر از این نوع شکایت ندیده ام. مرد گفت: ای امیر مؤمنان، کسی هستم که آیات نازل شده در سوره های (حجر)، (نحل) و هفت سوره طولانی (بقره تا اعراف) هراسناکم ساخته است. پس کعب به مرد گفت: همانا این زن بر تو حقی دارد پس با او همسری نما و حق او را وفا نما پس روزه آنگاه نماز بگذار پس عمر به کعب گفت: میان آن دو قضاوت کن. کعب گفت: بله، خداوند برای مردان چهار همسر را حلال گرداند و برای هر کدام یک شب را واجب گرداند پس هر زنی از هر چهار شب، یک شب را در اختیار دارد و در سه شب دیگر مرد هر کار که خود بخواهد انجام می دهد. پس عمر آن مرد را به همین حکم (که از هر چهار شب، یک شب را به همسرش اختصاص دهد) وادار کرد و عمر به کعب گفت:

برای قضاوت در بصره خارج شو. پس او هم چنان قاضی بصره بود تا عثمان به قتل رسید پس هنگامی که روز جنگ جمل فرارسید با اهل بصره همراه شد درحالی که در گردنش قرآنی آویخته بود. پس در آن روز او و سه یا چهار برادرش کشته شدند پس مادرش سر رسید و آنان را در میان کشتگان یافت پس حملشان نمود درحالی که می سرود:

ای چشم با اشک هایی روان گریه کن بر جوانانی که از بهترین مردمان عرب بودند. پس چیزی جز مرگ جان ها [در معرکه ای که می پرسیدند] اقدام فرمان روای قریش پیروز می شود به آنها آسیب نرساند.

عثمان البجليّ، مؤذّن بنى قصيّ، قال بكير: أذن لنا أربعين سنة. قال: سمعت عليّا عليه السّلام يقول يوم الجمل: وَإِنْ نَكَّثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ [التوبة (٩): ١٢] ثمّ حلف حين قرأها أنّه ما قوتل أهلها منذ نزلت حتّى اليوم. قال بكير: فسألته عنها أبا جعفر عليه السّلام، فقال: صدق الشيخ، هكذا قال عليّ عليه السّلام و هكذا كان.

٢١-٢٠٨- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن الحسن بن عليّ عن أحمد بن سعيد، عن الزّبير بن بكار، عن عليّ بن محمّد، قال: كان عمرو بن العاص يقول: إنّ في عليّ دعا به. فبلغ ذلك أمير المؤمنين عليه السّلام فقال: زعم ابن التّباغّه أنّي تلعبه، مزّاحه ذو دعا به، أعافس و أمارس، هيهات يمنع من العفاس و المراس ذكر الموت و خوف البعث و الحساب؛ و من كان له قلب، ففي هذا عن هذا له واعظ و زاجر، أما و شرّ القول الكذب، إنّّه ليحدّث فيكذب و يعد فيخلف، فإذا كان يوم البأس فأبى زاجر و أمر هو! ما لم يأخذ السيوف هام الرّجال، فإذا كان ذلك فأعظم مكيدته في نفسه أن يمنح القوم استه.

٢٢-٢٠٩- حدّثنا المفيد عن الجعابيّ عن عبد الله [بن] أحمد بن مستورد عن عبد الله بن يحيى، عن عليّ بن عاصم، عن أبي حمزه الثّماليّ، قال: قال لنا عليّ بن الحسين زين العابدين عليهما السّلام أيّ البقاع أفضل؟ فقلت: الله و رسوله و ابن رسوله أعلم.

فقال: إنّ أفضل البقاع ما بين الرّكن و المقام، و لو أنّ رجلاً عمّر ما عمّر نوح في

۱۸۹- قول حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل در مورد آیه وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ...

[۲۰۷] ۲۰- ابو عثمان بجلي اذان گوی بنی اقصی روایت می کند که شنیدم علی علیه السلام روز جنگ جمل می گوید: «و اگر بعد از پیمان سوگند خود را شکستند و آئین شما را مورد طعن قرار دادند با پیشوایان کفر پیکار کنید زیرا آنها به عهدشان وفا نکردند، باشد که از کردار خود دست بردارند». آنگاه زمانی که این آیه را تلاوت فرمود سوگند خورد که با اهل آن آیه از زمانی که نازل شده است تا امروز جهاد نکرده است بکیر می گوید: این روایت را از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و امام فرمود: شیخ راست گفت. علی این چنین فرمود و حقیقت این گونه بود.

۱۹۰- سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السلام و جوابش

[۲۰۸] ۲۱- علی بن محمد می گوید: عمرو بن عاص می گفت: علی اهل مزاح است. این سخن به امیر مؤمنان رسید پس فرمود: فرزند نابغه گمان می کند که فراوان بازی و شوخی می کنم و اهل مزاح هستم و وقت خود را با زنان به عیش و نوش و خوشی می گذرانم. چه دور است این سخن. یاد مرگ و ترس از برانگیخته شدن و حساب روز قیامت ما را از خوشگذرانی و هم نشینی با زنان باز می دارد. و هر کس که قلب [آگاه و روشن] داشته باشد در این سخنان پند دهنده و باز دارنده ای می یابد. اما بدترین سخن دروغ است. به درستی که او سخن می گوید و دروغ بر زبان می آورد و وعده می دهد و خلف وعده می کند. پس در روز جنگ او چه بد بازدارنده و فرماندهی است. تا زمانی که شمشیر بر نیامده اند متحیر است و پراکنده گویی می کند پس هنگامی که این چنین شود بزرگترین حيله او با خود این است که پشت خود را به جماعت ببخشد [عقب نشینی کند و پا به فرار بگذارد و شاید کنایه است از عریان شدن عمرو عاص در مواجهه با حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین].

۱۹۱- بهترین عبادتگاه

[۲۰۹] ۲۲- ابو حمزه ثمالی می گوید: امام سجاد علیه السلام به ما فرمود: کدام عبادت گاه با فضیلت تر است؟ عرضه داشتم: خداوند و فرستاده اش و فرزند فرستاده اش آگاه ترند. پس فرمود: همانا با فضیلت ترین عبادت گاه ها ما بین رکن و مقام است و اگر کسی همانند نوح علیه السلام در میان قوم

قومه ألف سنة إلا خمسين عاما، يصوم النهار و يقوم الليل في ذلك الموضع، ثم لقي الله بغير ولايتنا، لم ينفعه ذلك شيئا.

٢٣-٢١٠- أخبرنا محمد بن محمد بن عيسى، قال: أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، قال حدثني أبي، قال: حدثني سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن بكر بن محمد، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: كم من نعمه لله على عبده في غير أمله، و كم من مؤمل أملا الخيار في غيره، و كم من ساع الى حتفه و هو مبطئ عن حظه.

٢٤-٢١١- أخبرنا المفيد عن محمد بن المظفر، عن محمد بن عبد ربه، عن عصام بن يوسف، عن أبي بكر بن عياش، عن عبد الله بن سعيد، عن أبيه، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله اللهم من أحبني فارزقه الكفاف و العفاف، و من أبغضني فأكثر ماله و ولده.

٢٥-٢١٢- حدثنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن أبي حاتم عن محمد بن الفرات، عن حنان بن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام قال ما ثبت الله حب علي عليه السلام في قلب أحد فرئت له قدم إلا ثبتت له قدم أخرى.

٢٦-٢١٣- أخبرني المفيد عن علي بن خالد المراعبي، عن علي بن العباس عن جعفر بن محمد بن الحسين عن موسى بن زياد، عن يحيى بن يعلى، عن أبي الخالد الواسطي، عن أبي هاشم الخولاني، عن زاذان، قال سمعت سلمان رحمه الله

خود نهصد و پنجاه سال عمر کند و در آن جایگاه روزها را به روزه و شبها را به نماز به سر آورد آنگاه خداوند را درحالی که ملاقات کند که ولایت ما را به همراه نداشته باشد آن عبادات برای او سودی نخواهند داشت.

۱۹۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد

[۲۱۰]۲۳- بکر بن محمد می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: چه بسیار نعمتی از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد و چه بسیار امیدواران به آرزویی که خیر و نیکی در غیر آن آرزو می باشد و چه بسیار تلاش کننده در راه نابودی خود درحالی که برای رسیدن به بهره و نصیب خود، کند و کم کار است.

۱۹۳- دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد

[۲۱۱]۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند، هرکس مرا دوست دارد روزی کافی و پاکدامنی به او ارزانی فرما و هرکس مرا دشمن دارد ثروت و فرزندانش را فراوان گردان؟!

[۲۱۲]۲۵- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال محبت علی علیه السلام را در قلب کسی پایدار نساخت مگر آنکه [اگر] قدمی از او لغزید قدم دیگر او استوار می ماند.

۱۹۴- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

[۲۱۳]۲۶- زاذان می گوید شنیدم که سلمان رحمه الله می گفت: پیوسته علی علیه السلام را دوست می دارم.

يقول: لا أزال أحب علياً عليه السلام فإنني رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله يضرب فخذه و يقول:

محبك لي محب، و محبي لله محب، و مبغضك لي مبغض، و مبغضى لله (تعالى) مبغض.

٢٧-٢١٤- حدثنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن أبيه عن محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس جميعاً، عن علي بن محمد بن علي الأشعري، عن محمد بن سالم بن أبي سلمه عن أبيه عن الحسن بن علي الوشاء، عن محمد بن يوسف، عن منصور بزرج، قال: قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام: ما أكثر ما أسمع منك يا سيدي ذكر سلمان الفارسي! فقال: لا تقل الفارسي، و لكن قل سلمان المحمدي، أتدرى ما كثره ذكرى له؟ قلت: لا قال: ثلاث خلال: إحداهما: إثاره هوى أمير المؤمنين عليه السلام على هوى نفسه، و الثانية: حبه للفقراء و اختياره إياهم على أهل الثروة و العدد، و الثالثة: حبه للعلم و العلماء. إن سلمان كان عبداً صالحاً حنيفاً مسلماً و ما كان من المشركين.

٢٨-٢١٥- أخبرنا المفيد عن الكاتب، عن الزعفراني، عن الثقفى، عن عثمان بن سعيد، عن منصور بن مهاجر، عن علي بن عبد الأعلى، عن زر بن حبيش، قال:

كانت عصابة من قريش في مسجد النبي صلى الله عليه و اله فذكروا علي بن أبي طالب عليه السلام و انتهكوا منه، و رسول الله صلى الله عليه و اله قائل في بيت بعض نساءه، فأتى بقولهم فثار من نومه في إزار ليس عليه غيره، فقصد نحوهم و رأوا الغضب في وجهه، فقالوا: نعوذ

به درستی که دیدم رسول خدا بر روی ران خود می زد و می فرمود: دوستدار تو دوستدار من و دوستدار من دوستدار خداوند است و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداوند است.

۱۹۵- سه خصلت سلمان محمدی

[۲۱۴] ۲۷- منصور بزرگ می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آقای من چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می شنوم. امام فرمود: نگو سلمان فارسی بلکه بگو سلمان محمدی. آیا می دانی چرا بسیار او را یاد می کنم؟ عرضه داشتم: نه، امام فرمود: به خاطر سه ویژگی. اول اینکه خواست امیر مؤمنان علیه السلام را بر خواست خود مقدم می داشت. دوم: بیچارگان را دوست می داشت و آنان را بر ثروتمندان و توانگران برمی گزید. و سوم اینکه دانش و دانشمندان را دوست می داشت. همانا سلمان بنده ای بود نیکوکار، موحد و مسلمان و هرگز از شرک و رزاق نبود.

۱۹۶- علی از من و من از او هستم

[۲۱۵] ۲۸- زرّ بن جیش می گوید: گروهی از قریش در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله بودند پس علی بن ابی طالب علیه السلام را یاد کردند و از او بدگویی نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و اله در خانه یکی از همسرانش در خواب قیلوله به سر می بردند. پس سخن قریش به پیامبر رسید پس با لنگی که جز آن چیز دیگری بر تن نداشت به سرعت از جا برخاست. و به سوی آنان رفت. قریش خشمناکی را در چهره پیامبر مشاهده کرد پس گفتند از خشمناکی خداوند و پیامبرش به خدا پناه می بریم.

بالله من غضب الله و غضب رسوله. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله ما لكم و على! أما تدعون عليا، ألا- إن عليا منى و أنا منه، من آذى عليا فقد آذانى، من آذى عليا فقد آذانى.

٢٩-٢١٦- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد الكاتب عن الحسن بن علي الزعفراني، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن أبي الوليد الضبي، عن أبي بكر الهذلي، قال: دخل الحارث بن حوط الليثي على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فقال يا أمير المؤمنين، ما أرى طلحة و الزبير و عائشه احتجوا إلا على حق؟ فقال: يا حارث، إنك إن نظرت تحتك و لم تنظر فوقك جزت عن الحق، إن الحق و الباطل لا يعرفان بالناس، و لكن اعرف الحق باتباع من اتبعه، و الباطل باجتنا من اجتنبه. قال: فهلا أكون كعبد الله بن عمر و سعد بن مالك؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام إن عبد الله بن عمر و سعد أخذوا الحق و لم ينصروا الباطل، متى كانا إمامين في الخير فيتبعان.

٣٠-٢١٧- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن محمد بن إسحاق عن الوليد بن محمد بن إسحاق عن أبيه، قال: استأذن عمرو بن العاص على معاوية بن أبي سفيان، فلما دخل عليه استضحك معاوية، فقال له عمرو: ما أضحكك يا أمير المؤمنين، أدام الله سرورك؟ قال: ذكرت ابن أبي طالب و قد غشيك بسيفه فاتقته و ولت. فقال: أتشمت بي يا معاوية، و أعجب من هذا يوم دعاك إلى البراز فالتع لونك، و أطت أضلاعك، و انتفخ منخرك، و الله لو بارزته لأوجع قدالك و أيتم

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: شما با علی چه کار دارید؟ آیا علی را رها نمی کنید؟ آگاه باشید که علی از من و من از او هستم. هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است و هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است. [دوبار این جمله را تکرار کرد].

۱۹۷- نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه

[۲۱۶] ۲۹- ابو بکر هذلی می گوید: حارث بن حوط لیشی بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد پس عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! گمان نمی کنم که طلحه و زبیر و عایشه جز بر حق احتجاج کنند. پس امام فرمود: ای حارث همانا اگر تو به پائین پای خود بنگری و به بالای سرت نگاه نکنی از حق منصرف می شوی [مسائل را جزئی بفهمی] همانا حق و باطل را با اجتناب کسانی که از آن دوری می کنند بشناس. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: همانا عبد الله بن عمر و سعد بن مالک حق را خوار ساختند و باطل را نیز یاری نکردند پس چه زمانی این دو پیشوای در خیر باشند که بشود از آنان پیروی کرد.

۱۹۸- اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین

[۲۱۷] ۳۰- ولید بن محمد بن اسحاق حضرمی از پدرش روایت می کند که عمرو عاص از معاویه بن ابی سفیان اجازه ورود خواست پس هنگامی که وارد شد معاویه شروع به خنده کرد پس عمرو گفت: ای امیر مؤمنان! چه چیز تو را به خنده واداشته است. خداوند شادی تو را پایدار گرداند. معاویه گفت: به یاد فرزند ابو طالب افتادم که با شمشیرش تو را در بر گرفته بود پس تو ترسیدی و به او پشت کردی. عمرو عاص گفت: ای معاویه. آیا مرا سرزنش می کنی و عجیب تر از آن، روزی است که تو را به جنگ فراخواند پس رنگ چهره ات تغییر کرد و استخوان هایت به صدا درآمد و بینی ات باد کرد به خدا سوگند اگر با او جدال می کردی گوش تا گوش تو را از هم می درید و زن و فرزندان را یتیم و بی سرپرست می کرد و سلطنت تو را نابود می ساخت. و عمرو این چنین سرود:

عيالك، و بزك سلطانك، و أنشأ عمرو يقول.

معاوى لا تشمت بفارس بهمه لقي فارسا لا تعتليه الفوارس

معاوى لو أبصرت فى الحرب مقبلا أبا حسن تهوى دهتك الوسوس

و أيقنت أن الموت حقّ و أنه لنفسك إن لم تمعن الزكض خالس

دعاك فصمت دونه الأذن إذ رعا و نفسك قد ضاقت عليها الأمالس

أشمت بى اذ نالى حدّ رمحه و عضضنى ناب من الحرب ناهس

فأى امرئ لاقاه لم يلق شلوه بمعترك تسفى عليه الزوامس

أبى الله إلا أنه ليث غابه أبو أشبل تهدى إليه الفرائس

فإن كنت فى شكك فأرهج عجاجه و إلا فتلك الترهات البسابس

فقال معاويه: مهلا يا أبا عبد الله، و لا كلّ هذا. قال: أنت استدعيت.

٣١-٢١٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمد، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال:

سمعتة يقول لخيشمه: يا خيشمه أقرئ موالينا السّلام، و أوصهم بتقوى الله العظيم، و أن يشهد أحيائهم جنائز موتاهم، و أن يتلاقوا فى بيوتهم، فإنّ لقيّاهم حياهم أمرنا.

قال: ثمّ رفع يده عليه السّلام فقال: رحم الله من أحيأ أمرنا.

٣٢-٢١٩- و بهذا الاسناد، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّ الدّعاء ليردّ القضاء، و إنّ المؤمن ليذنب فيحرم بذنبه الرّزق.

ای معاویه در جنگ با جنگاوری که از شدت توانایی اش دانسته نمی شود که از کدام سوی هجوم آورد کسی را که با چنین جنگاوری جنگیده است که هیچ کس بر او برتری نمی یابد، سرزنش نکن* ای معاویه اگر در جنگ روی می آوردی و چشم باز می کردی و می دیدی که ابو الحسن چگونه حمله می کند و سوسه ها تو را فرا می گرفت* و یقین می کردی که مرگ حق است و اگر به سرعت ندوی به زودی تو را در می یابد* تو را فرا می خواند پس تمامی گوشها توانایی شنیدن را از دست می دهند و تمامی دشت ها و بیابان ها بر جان تو تنگ می گردد* آیا مرا سرزنش می کنی هنگامی که نیزه اش مرا دریابد و دندان های درنده در جنگ مرا به شدت بگزند* پس چه کسی است که با او نبرد کند و بدن او به جایگاهی نرسد که بادهای دفن کننده که خاک را از جایی به جای دیگر می برند بر او عبور نماید [کنایه از اینکه هر کس با علی بجنگد سرانجام کشته خواهد شد و زیر خاک هایی که بادهای صحرا به این سوی و آن سوی می برند مدفون خواهد شد]* از خدا ابا می کنم [که بیش از این بگویم] جز آنکه او شیر جنگل و پدر شیران است که شکارها به او تقدیم می شود* پس اگر شک داری گرد و غبار او را برانگیز [با او به نبرد برخیز] و گرنه پس آن [سخنان تو] کلامی باطل و بیهوده است.

۱۹۹- کلام امام صادق علیه السلام به خیمه

[۲۱۸] ۳۱- بکر بن محمد می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام به خیمه می گوید: ای خیمه به دوستان ما سلام برسان و آنان را به تقوای خداوند سفارش کن و اینکه زندگان از ایشان برای تشییع جنازه مردگانشان حاضر شوند و به دیدار یکدیگر در خانه هایشان بروند که دیدار آنان موجب حیات و زنده ساختن امر ماست. راوی گوید: آنگاه امام دستانش را بلند کرد و فرمود: خداوند هر آن کس که امر ما را زنده بخرد مورد رحمت قرار دهد.

۲۰۰- فضیلت دعا کردن

[۲۱۹] ۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا دعا، قضای حتمی پروردگار را باز می گرداند و همانا مؤمن نافرمانی می کند پس به خاطر نافرمانی اش از روزی محروم می گردد.

٣٣-٢٢٠- أخبرنا المفيد عن المراغي، عن محمد بن الفيض عن أبيه عن عبد العظيم الحسنی رضی الله عنه عن أبي جعفر الثاني عن آباءه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:

بعثنى رسول الله صلى الله عليه و اله على اليمن فقال و هو يوصيني: يا علي، ما حار من استخار و لا ندم من استشار؛ يا علي، عليك بالدلجة فإن الأرض تطوى بالليل ما لا تطوى بالنهار؛ يا علي، اغد على اسم الله، فإن الله تعالى بارك لأمتي في بكورها.

٣٤-٢٢١- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزباني، عن أحمد بن محمد بن عيسى المكي، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل، عن أبيه عن هوزة بن خليفة، عن عوف بن عطية عن أبيه، عن أم سلمة رضی الله عنه قالت: بينا رسول الله صلى الله عليه و اله في بيتي إذ قالت الخادم: يا رسول الله، إن عليًا و فاطمة عليهما السلام في السدة فقال: قومي فتنحى عن أهل بيتي. قالت: فقامت فتنحيت في البيت قريبًا، فدخل علي و فاطمة و الحسن و الحسين عليهما السلام و هما صبيتان صغيران، فوضعهما النبي صلى الله عليه و اله في حجره و قبلهما، و اعتنق عليًا بإحدى يديه و فاطمة باليد الأخرى، و قبل فاطمة عليها السلام و قال: اللهم إليك أنا و أهل بيتي لا إلى النار. فقلت: يا رسول الله و أنا معكم؟ فقال: و أنت.

٣٥-٢٢٢- أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرنا الشريف أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى، قال: حدثني جدّي، قال: حدثنا إبراهيم بن علي و الحسن بن يحيى، جميعًا، قالوا: حدثنا نصر بن مزاحم، عن أبي خالد الواسطي، عن زيد بن علي بن الحسين، عن آباءه، عن علي عليه السلام قال: كان لي من رسول الله صلى الله عليه و اله عشر لم

۲۰۱- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند

[۲۲۰] ۳۳- امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا مرا به سوی یمن گسیل داشت پس این چنین سفارش نمود: ای علی! هر کس طلب خیر نمود حیران و سرگشته نشد و هر کس مشورت طلبید، پشیمان نگشت. ای علی! در اول شب حرکت کن. همانا زمین در شب به گونه ای پشت سر گذاشته می شود که در روز این چنین نیست [حرکت در شب سریع تر از حرکت در روز است] ای علی! روز را با نام خداوند آغاز کن همانا خداوند والا، برای امت من در سحرگاهان [و سحرخیزی] برکت و خیر و انعام داده است.

۲۰۲- فاطمه و شوهرش و فرزندانش به خانه ام سلمه وارد شدند، پس پیامبر فرمودند

[۲۲۱] ۳۴- ام سلمه (رضوان الله تعالی علیها) می گوید: هنگامی که رسول خدا در خانه ام بود خدمتکار گفت: ای رسول خدا! همانا علی و فاطمه در کنار در خانه ایستاده اند. پیامبر فرمود:

مرا با اهل بیتم تنها بگذار در گوشه ای از خانه درحالی که نزدیک ایشان بودم جای گرفتم پس علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام داخل شدند درحالی که آنها دو کودک کوچک بودند. پس پیامبر آن دو را در دامن خود نشانید و بوسید و علی را با یک دست و فاطمه را با دست دیگر در آغوش گرفت و فاطمه را بوسید و فرمود: پروردگارا! من و اهل بیتم به سوی تو و نه به سوی دوزخ در حرکتیم [یا میل داریم] ام سلمه می گوید: عرضه داشتم ای رسول خدا آیا من نیز با شما هستم پس پیامبر فرمود و تو نیز [با ما هستی].

۲۰۳- ده خصلت حضرت علی علیه السلام

[۲۲۲] ۳۵- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: برای من از جانب رسول خدا صلی الله علیه و اله ده موهبت بود

يعطهنَّ أحد قبلي، و لا يعطاهنَّ أحد بعدى. قال لى: أنت يا علىّ أخى فى الدنّيا و أخى فى الآخرة، و أنت أقرب النَّاس منى موقفا يوم القيامة و منزلى و منزلك فى الجنّه متواجهان كمنزل الأخوين، و أنت الوصىّ، و أنت الوليّ، و أنت الوزير، عدوك و عدوىّ، و عدوىّ عدوّ الله، و وليك و لىّى، و لىّى وليّ الله.

٢٢٣-٣٦- أخبرنا المفيد عن علىّ بن محمّد الكاتب، عن الحسن بن علىّ الزّعفرانىّ، عن الثّقفىّ، عن إبراهيم بن عمر قال: حدّثنى أبى، عن أخيه، عن بكر بن عيسى، قال: لَمّا اصطفت النَّاس للحرب بالبصره خرج طلحه و الزّبير فى صفّ أصحابهما، فنادى أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب عليه السّلام الزّبير بن العوّام فقال له: يا أبا عبد الله، ادن منى لأفضى إليك بسرّ عندى، فدنا منه حتّى اختلفت أعناق فرسيهما، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام نشدتك الله إن ذكّرتك شيئا فذكرته، أما تعترف به؟ فقال: نعم. فقال: أما تذكر يوما كنت مقبلا علىّ بالمدينه تحدّثنى إذ خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله فرآك معى و أنت تبسّم إلىّ، فقال لك: يا زبير، أتحبّ علينا؟ فقلت:

و كيف لا- أحبّه و بينى و بينه من النّسب و المودّه فى الله ما ليس لغيره! فقال: إنك ستقاتله و أنت له ظالم. فقلت: أعوذ بالله من ذلك؟ فنكس الزّبير رأسه ثمّ قال: إنى أنسيت هذا المقام. فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: دع هذا، أفلست بايعتنى طائعا؟ قال: بلى. قال: فوجدت منى حدثا يوجب مفارقتى؟ فسكت ثمّ قال لا جرم و الله لا قاتلتك، و رجع متوجّها نحو البصره، فقال له طلحه: مالك يا زبير! تنصرف عنّا،

که پیش از من به هیچ کس عطا نشده بود و پس از من نیز به کسی عطا نگردید. پیامبر به من فرمود: ای علی تو برادر من در دنیا و آخرت هستی و در روز قیامت جایگاه تو نزدیک ترین جایگاه به من است و منزل من و تو در بهشت همانند منزل دو برادر روبروی هم است و تو جانشین و سرپرست و وزیر [من] هستی. دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است و سرپرست تو دوست من و دوست من دوست خدا است.

۲۰۴-احتجاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر

[۲۲۳]۳۶-بکر بن عیسی می گوید: هنگامی که مردم برای جنگ در بصره به صف ایستادند طلحه و زبیر همراه یارانشان خارج گشتند. پس امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، زبیر بن عوام را ندا در داد پس به او گفت: ای ابا عبد الله، به من نزدیک شو تا تو را از رازی که نزد من است آگاه گردانم. پس زبیر نزدیک گشت تا گردن اسب هایشان در کنار هم قرار گرفت. پس امیر مؤمنان به او فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم اگر چیزی را به یاد آوردم و تو آن را به یاد آوردی به آن اعتراف می کنی؟ گفت: بله. امام فرمود: آیا روزی را به یاد می آوری که به همراه هم در مدینه حرکت می کردیم و با من سخن می گفتی که ناگهان رسول خدا تو را با من دید در حالی که تو به من لبخند می زدی. پس به تو گفت: ای زبیر، آیا علی را دوست می داری؟ پس گفتی: چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که میان من و او خویشاوندی و محبتی در راه خدا است که برای هیچ کس همچون او نمی باشد. پس پیامبر فرمود: همانا تو با او خواهی جنگید در حالی که بر او ستم روا می داری. پس گفتی: از آن به خدا پناه می برم؟ پس زبیر سر به زیر انداخت سپس گفت: همانا من این واقعه را فراموش کرده بودم. پس امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: این [سخن] را رها کن. آیا تو با من از روی اختیار بیعت نمودی؟ گفت: بله. امام فرمود: آیا از من چیزی مشاهده کرده ای که موجب جدایی از من باشد؟ پس زبیر ساکت شد.

آنگاه گفت: چاره ای نیست. به خدا سوگند با تو نمی جنگم. پس به سوی بصره باز گشت. پس طلحه به او گفت: زبیر تو را چه شده است که از ما روی برمی گردانی.

سحرك ابن أبى طالب؟ فقال: لا- و لكن ذكرنى ما كان أنسانيه الدهر، و احتج على بيعتى له: فقال له طلحه: لا و لكن جنت، و انتفخ سحرك. فقال الزبير: لم أجبن و لكن أذكرت فذكرت. فقال له عبد الله: يا أبه، جئت بهذين العسكرين العظيمين حتى إذا اصطفا للحرب قلت: أتركهما و أنصرف، فما تقول قريش غدا بالمدينه؟ الله الله يا أبه لا تشمت الأعداء، و لا تشين نفسك بالهزيمه قبل القتال. قال: يا بنى ما أصنع و قد حلفت له بالله ألا أقاتله؟ قال له: فكفر عن يمينك و لا تفسد أمرنا. فقال الزبير: عبدى مكحول حر لوجه الله كفاره يمينى. ثم عاد معهم للقتال. فقال همّام الثقفى فى فعل الزبير و ما فعل و عتقه عبده فى قتال على عليه السلام.

أ يعتق مكحولا و يعصى نبيه لقد تاه عن قصد الهدى ثم عوق

أ ينوى بهذا الصدق و البرّ و التقى سيعلم يوما من يبرّ و يصدق

لشّان ما بين الضلاله و الهدى و شّان من يعصى النبى و يعتق

و من هو فى ذات الإله مشمر يكبر برا ربّه و يصدق

أ فى الحقّ أن يعصى النبى سفاهه و يعتق من عصيانه و يطلّق

كدافق ماء للسراب يؤمّه ألا فى ضلال ما يصبّ و يدفق

٣٧-٢٢٤- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن أبى عقده عن العباس بن بكر عن محمّد بن زكريّا، عن كثير بن طارق، قال: سألت زيد بن علىّ بن الحسين عليهما السلام عن قوله تعالى لا تدعوا اليوم ثبورا واحداً و ادعوا ثبورا كثيراً [فرقان (٢٥): ١٤] فقال

فرزند ابی طالب تو را جادو کرده است؟ زبیر گفت: نه. اما چیزی را به یاد من آورد که زمانه آن را از یاد من برده بود و به بیعت من با او بر من احتجاج کرد. طلحه گفت: نه! [این چنین نیست] بلکه ترسیده ای و ریه ات باد کرده است [کنایه از ترس] پس زبیر گفت: نترسیده ام اما یادآوری شدم پس به یاد آوردم. پس عبد الله به او گفت: ای پدر این دو لشکر بزرگ را به همراه آورده ای و اینک که برای جنگ به صف ایستاده اند می گویی آن دو را رها می کنم و باز می گردم. پس قریش فردا در مدینه چه خواهد گفت؟ خدا را، خدا را ای پدر که کاری نکن که موجب سرزنش دشمنان شویم و خود را با فرار پیش از نبرد خوار نساز. زبیر گفت: فرزندم، چه کنم که به خدا سوگند خورده ام با علی نجنبم؟ عبد الله گفت: به خاطر قسمت کفاره ای بده و امر ما را تباه نساز. پس زبیر گفت: بنده ام مکحول به عنوان کفاره قسمم در راه خدا آزاد است. آنگاه با ایشان به جنگ بازگشت. پس همام ثقفی درباره رفتار زبیر و آزاد کردن بنده اش در جنگ با علی این گونه سرود:

آیا مکحول را آزاد می سازد و نافرمانی پیامبرش را می کند، همانا از راه هدایت، گمراه شده و بازداشته شده است* آیا با این عمل راستی و نیکی و پرهیزگاری را قصد می کند؟ روزی خواهد دانست که چه کسی نیکی می کند و راست می گوید* میان گمراهی و هدایت و میان کسی که از پیامبر نافرمانی می کند و کسی که بنده آزاد می کند تفاوت عمیقی است* و کسی که در [مسیر] ذات معبودش به پا خاسته است و از روی نیکی پروردگارش را بزرگ برمی شمرد و راست می گوید* آیا در راه حق است که از روی نادانی از پیامبر سرپیچی شود و به خاطر نافرمانی اش بنده آزاد و رها نماید* مانند کسی که آب می ریزد ولی حقیقتاً در سراب به سر می برد آگاه باشید که آنچه فرو می ریزد در گمراهی است.*

۲۰۵- تفسیر قول خداوند متعال: لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا

[۲۲۴] ۳۷- کثیر بن طارق می گوید: از زید بن علی بن حسین علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» [فرقان (۲۵):

آیه ۱۴]

ص: ۲۹۹

زيد: يا كثير، إنك رجل صالح، و لست بمتهم، و إنى خائف عليك أن تهلك، إنه إذا كان يوم القيامة أمر الله بأتباع كل إمام جائر إلى النار، فيدعون بالويل و الثبور، و يقولون لإمامهم: يا من أهلكننا هلم الآن فخلصنا مما نحن فيه، فعندها يقال لهم:

لا تدعوا اليوم ثبوراً واحداً و ادعوا ثبوراً كثيراً ثم قال زيد بن علي عليه السلام حدثني أبي، عن أبيه الحسين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعلي بن أبي طالب عليه السلام أنت يا علي و أصحابك في الجنة، أنت يا علي و أتباعك في الجنة.

٣٨-٢٢٥- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: ما الإيمان؟ فجمع لي الجواب في كلمتين فقال: الإيمان بالله أن لا تعصى الله. قلت:

فما الإسلام؟ فجمعه في كلمتين فقال: من شهد شهادتنا، و نسك نسكنا، و ذبح ذبيحتنا.

٣٩-٢٢٦- أخبرنا المفيد عن الحسين بن علي التمار، عن أحمد بن محمد بن العنزي، عن علي بن الصباح عن أبي المنذر، عن أبي صالح، عن أبي هريره قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله: المساجد سوق من أسواق الآخرة، قراها المغفرة، و تحفتها الجنة.

٤٠-٢٢٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسين عن عبد الله بن محمد بن علي بن عبد الله بن جعفر عن أبيه عن جعفر بن

سؤال کردم. پس زید گفت: ای کثیر تو مرد نیکوکاری هستی و در معرض اتهام قرار نداری ولی من بر نابودی تو هراسانم. هنگامی که روز قیامت فرارسد خداوند به پیروان هر امام ستمگری دستور می دهد که به سوی دوزخ روانه شوند. پس واویلا سر می دهند و به امامشان می گویند: ای کسی که ما را به نابودی افکندی بیا و ما را از آنچه در آن هستیم نجات بخش.

پس در این هنگام به آنان گفته می شود «امروز یک بار واویلا نمی گوئید بلکه باید بسیار واویلا سر دهید» آنگاه زید بن علی گفت: پدرم از پدرش حسین بن علی علیه السلام روایت نمود که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی! تو و یارانت در بهشت هستید.

ای علی! تو و پیروانت در بهشت هستید.

۲۰۶- معنی ایمان و اسلام

[۲۲۵] ۳۸- ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ایمان چیست؟ پس امام پاسخ را در دو کلمه برایم جمع نمود فرمود: ایمان به خدا این است که از او نافرمانی نکنی. عرضه داشتم:

پس اسلام چیست؟ پس پاسخ را در دو کلمه جمع فرمود و گفت: هر کس که گواهی دهد [همچون] گواهی ما و پارسایی ما و نذر [همچون] پارسایی ما و قربانی کند [همچون] قربانی ما.

۲۰۷- مسجد، بازار آخرت است

[۲۲۶] ۳۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مساجد بازاری از بازارهای آخرت هستند پذیرایی آن آمرزش و هدیه آن بهشت است.

ص: ۳۰۱

محمّد عن أبيه عن جدّه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً.

٤١-٢٢٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن سليمان بن محمّد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن عيسى الكنديّ عن جعفر بن محمّد عليه السّلام قال جاء أعرابيّ إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: يا محمّد، أخبرني بعمل يحبّني الله عليه. قال: يا أعرابيّ ازهد في الدّنيا يحبّك الله (عزّ و جلّ) و ازهد في ما في أيدي النّاس يحبّك النّاس. قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السّلام: من أخرج الله (تعالى) من ذلّ المعصية إلى عزّ التقوى أغناه الله بلا مال، و أعزّه بلا عشيره، و آنسه بلا بشر، و من خاف الله (عزّ و جلّ) أخاف الله منه كلّ شيء و من لم يخف الله (عزّ و جلّ) أخافه الله من كلّ شيء.

٤٢-٢٢٩- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد المراعّي، عن الحسن بن عليّ الكوفيّ عن إسماعيل بن محمّد المزنيّ، عن سلّام بن أبي عمره عن سعد بن سعيد، عن يونس بن عبد الجبّار عن عليّ بن الحسين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما بال أقوام إذا ذكر عندهم آل إبراهيم عليه السّلام فرحوا و استبشروا، و إذا ذكر عندهم آل محمّد عليهم السّلام اشمازّت قلوبهم؟! و الذي نفس محمّد بيده لو أنّ عبداً جاء يوم القيامة بعمل سبعين نبيّاً ما قبل الله ذلك منه حتّى يلقاه بولايتي و ولايه أهل بيتي.

٤٣-٢٣٠- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران المرزبانّي، عن عليّ بن سليمان،

۲۰۸- فضیلت حسن خلق

[۲۲۷]-۴۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: با ایمان ترین مردم خوش خلق ترین آنان است.

۲۰۹- زهد در دنیا

[۲۲۸]-۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: عربی صحرانشین به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و عرضه داشت: ای محمد!

مرا از عملی آگاه کن که خداوند به سبب آن مرا دوست داشته باشد. پیامبر فرمود: ای عرب صحرانشین! از دنیا دل بر گیر تا خداوند دوستت دارد و از آنچه در دستان مردم است دل بر گیر تا مردم دوستت دارند. راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خداوند او را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری خارج سازد. خداوند بدون ثروت او را بی نیاز ساخته و بدون خانواده عزیز و شکست ناپذیر قرارداده و بدون انسان، مونس و هم نشین او گشته است و هر کس از خداوند نهراسد خداوند او را از همه چیز می ترساند.

۲۱۰- قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت

[۲۲۹]-۴۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: گروه هایی که هنگامی که در نزدشان خاندان ابراهیم علیه السلام یاد می شود خوش می گردند و شادمان می شوند و هنگامی که در نزدشان خاندان محمد یاد می گردد در دل هایشان کراهت پیدا می شود چه در سر دارند؟ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر بنده ای در روز قیامت با کردار هفتاد پیامبر بیاید خداوند آن را از او نمی پذیرد تا آن هنگام که خداوند را با ولایت من و ولایت اهل بیت من ملاقات کند.

عن محمّد بن حميد، عن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن فليح، عن موسى بن عقبه، عن محمّد بن شهاب الزهري، قال: لما قدم جعفر بن أبي طالب عليه السلام من بلاد الحبشه، بعثه رسول الله صلى الله عليه و اله إلى مؤته، واستعمل على الجيش معه زيد بن حارثه و عبد الله بن رواحه، فمضى الناس معهم حتى كانوا بتخوم البلقاء، فلقبهم جموع هرقل من الروم و العرب، فانحاز المسلمون إلى قريه يقال لها مؤته، فالتقى الناس عندها و اقتتلوا قتالا شديدا، و كان اللواء يومئذ مع زيد بن حارثه، فقاتل به حتى شاط في رماح القوم، ثم أخذ جعفر فقاتل به قتالا شديدا، ثم اقتحم عن فرس له شقراء فعقرها و قاتل حتى قتل. قال: و كان جعفر أول رجل من المسلمين عقر فرسه في الإسلام، ثم أخذ اللواء عبد الله بن رواحه فقاتل حتى قتل، فأعطى المسلمون اللواء بعدهم خالد بن الوليد، فناوش القوم و راوغهم حتى انحاز بالمسلمين منهزما، و نجا بهم من الروم، و أنفذ رجلا من المسلمين يقال له عبد الرحمن بن سمره إلى النبي صلى الله عليه و اله بالخبر. فقال عبد الرحمن: فصرت إلى النبي صلى الله عليه و اله فلما وصلت إلى المسجد قال لي رسول الله صلى الله عليه و اله على رسلك يا عبد الرحمن. ثم قال صلى الله عليه و اله: أخذ اللواء زيد فقاتل به فقتل، رحم الله زيدا، ثم أخذ اللواء جعفر و قاتل و قتل، رحم الله جعفرا، ثم أخذ اللواء عبد الله بن رواحه و قاتل و قتل، فرحم الله عبد الله. قال: فبكي أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و هم حوله، فقال لهم النبي صلى الله عليه و اله و ما يبكيكم؟ فقالوا: و ما لنا لا نبكي و قد ذهب خيارنا و أشرافنا، و أهل الفضل منا!

[۲۳۰] ۴۳- محمد بن شهاب زهري می گوید: هنگامی که جعفر بن ابی طالب از سرزمین های حبشه بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و اله او را به سوی (مؤتة) گسیل داشت و به همراه او زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه را هم در کنار لشکر فرستاد. پس مردم با آنان حرکت کردند تا به نهایت وادی بلقاء رسیدند. پس لشکریان پادشاه از رومیان و اعراب با آنان مواجه شدند. مسلمانان به دهی که به آن مونه گفته می شد عقب نشینی کردند. پس دو لشکر در آن ده با یکدیگر روبرو شدند و جنگی سخت انجام دادند. و پرچم در آن روز در دست زید بن حارثه بود. پس با آن پرچم جنگید تا به وسیله نیزه های آن جماعت، کشته شد. آنگاه جعفر پرچم را در اختیار گرفت و به سختی جنگید سپس خود را از اسب خود (شقراء) به پائین انداخت پس آن را پی کرد و جنگید تا کشته شد. راوی گوید: جعفر اولین مرد از مسلمانان بود که اسب خود را در راه اسلام پی نمود. آنگاه عبد الله بن رواحه پرچم را گرفت، جنگید تا کشته شد. پس مسلمانان بعد از این سه نفر پرچم را به خالد بن ولید سپردند پس با آن جماعت جنگید و آنان را فریب داد تا مسلمانان شکست خورده را موفق به عقب نشینی کرد و آنان را از دست رومیان نجات داد و مردی از مسلمانان به نام عبد الرحمن بن سمره را برای خبررسانی به سوی پیامبر فرستاد عبد الرحمن می گوید: به سوی پیامبر رفتم پس هنگامی که به مسجد رسیدم پیامبر به من فرمود: ای عبد الرحمن آرام باش. آنگاه پیامبر فرمود: زید پرچم را گرفت و جنگید و کشته شد. خدا زید را ببخشد. سپس جعفر پرچم را گرفت و جنگید و کشته شد. خدا جعفر را ببخشد. آنگاه پرچم را عبد الله بن رواحه گرفت و جنگید و کشته شد پس خداوند عبد الله را ببخشد راوی گوید: یاران فرستاده خدا صلی الله علیه و اله در حالی که آن حضرت را احاطه کرده بودند گریستند. پس پیامبر فرمود: چه چیز شما را به گریه واداشته است. پس گفتید: چرا نگریم در حالی که بهترین و شریف ترین افراد ما و اهل برتری از ما از میان ما رفته اند.

فقال لهم عليه السّلام: لا- تبكوا، فإنّما مثل أمّتي مثل حديقه قام عليها صاحبها، فأصلح رواكبها، وبنى مساكنها، وخلق سعتها، فأطعمت عامّا فوجاً، ثمّ عامّا فوجاً، فلمّ آخرها طعماً أن يكون أجودها قنواناً، وأطولها شمراخاً، أمّا و الّذى بعثنى بالحقّ نبياً، ليجدّ عيسى ابن مريم فى أمّتى خلفاً من حوارّيّه.

قال: وقال كعب بن مالك يرثى جعفر بن أبى طالب (رضى الله عنه و عن المستشهدين معه).

هدّت العيون و دمع عينك يهمل سحا كما و كفّ الضّباب المخضّل

و كان ما بين الجوانح و الحشا ممّا تأوّبنى شهاب مدخل

وجدا على النّفر الّذين تتابعوا يوماً بمؤّته أسندوا لم يقفلوا

فتغيّر القمر المنير لفقدهم و الشّمس قد كسفت و كادت تأفل

قوم علا بنيانهم من هاشم فرع أشمّ و سوّدد ما ينقل

قوم بهم نصر الإله عباده و عليهم نزل الكتاب المنزل

و بهداهم رضى الإله لخلقهم و بجدّهم نصر النّبى المرسل

بيض الوجوه ترى بطون أكفّهم تندى إذا أغبر الزّمان المحمل

٤٤-٢٣١- أخبرنا المفيد عن محمّد بن المظفّر البرّاز، عن أحمد بن عبيد العطارديّ، عن أبى بشر بن بكير، عن زياد بن المنذر، عن أبى عبد الله مولى بنى هاشم، عن أبى سعيد الخدرىّ، قال: لَمّا كان يوم أحد شجّ النّبى صلّى الله عليه و اله فى وجهه،

پس پیامبر فرمود: نگرید. همانا امت من همچون باغی است که صاحبش بر [آبادی] آن قیام کرده است و بلندای نخل های آن را اصلاح و خانه هایش را آباد و برگ های نخل را حرس نموده است، پس در سالی گروهی را سیر می گرداند آنگاه در سالی [دیگر] گروهی [دیگر] را سیر می گرداند آنگاه [در سال بعد] گروهی [دیگر] را سیر می گرداند پس چه بسا آخرین نخل های این باغ خوشه هایی نیکوتر و ساقه هایی طولانی داشته باشد. اما اما سوگند به کسی که به حق مرا به پیامبری برانگیخت هر آینه عیسی بن مریم گروهی از حواریون خود را در میان امت من خواهد یافت. راوی گوید: و کعب بن مالک در رثای جعفر بن ابی طالب و کسانی که با او شهید شدند این گونه سرود:

چشم ها آرام شد و اشک چشم تو به شدت فرو می ریزد همان گونه که ابرهای مرطوب [از آسمان] فرو می ریزند* و گویا در میان اعضای بدن و جوارح من چیزی همانند شهابی که [در آسمان] داخل می شود حرکت می کند* از شوق کوچ کسانی که روزی در (موت) و در کنار هم کوشیدند و تلاش کردند و باز نگشتند* پس رنگ ماه درخشان برای از دست دادن آنان تغییر کرد و خورشید گرفته شد و نزدیک بود که غروب کند* گروهی که بنیان و پایه آنان از هاشم بر فراز رفت، نسلی سربلند که سروری [ایشان] منتقل نگردید* گروهی که معبود به وسیله آنان بندگانش را یاری نمود و کتاب نازل شده را بر آنان فرو فرستاد* و با هدایت یافتن آنان پروردگار از بندگانش خشنود گشت و با تلاش آنان پیامبر فرستاده شده یاری شد* و رسیدانی که دست ایشان دیده می شود که می بخشاید و عطا می کند هنگامی که زمان قحطی، غبار خود را در همه جا پراکنده می کند.

۲۱۲- دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان

[۲۳۱] ۴۴- ابو سعید خدری می گوید: در روز جنگ احد صورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مجروح شد

و كسرت ربا عيته، فقام عليه السلام رافعا يديه يقول: إِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبَهُ عَلَى يَهُودٍ أَنْ قَالُوا:

العزیز بن اللہ، و اشتد غضبه على النصارى أن قالوا: المسيح بن اللہ؛ و إن اللہ اشتد غضبه على من أراق دمی و آذانی فی عترتی.

٢٣٢-٤٥- أخبرنا المفید عن علی بن مالک النحوی، عن أحمد بن عبد الجبار، عن.

بشر بن بكر عن محمد بن إسحاق، عن مشيخته، قال: لَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَحَدِ نَوَالِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سِيفَهُ وَ قَالَ:

أ فاطم هاك السيف غير ذميم فلست برعديد و لا بلثيم

لعمري لقد أعدرت في نصر أحمد و مرضاه رب للعباد رحيم

قال: و سمع يوم أحد، و قد هاجت ریح عاصف، كلام هاتف يهتف، و هو يقول:

لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا علي فإذا ندبتم هالكا فابكوا الوفي أخا الوفي

٢٣٣-٤٦- أخبرنا المفید عن الكاتب عن الزعفراني، عن الثقفی، عن محمد بن عثمان، عن أبي عبد الله الأسلمي، عن موسى بن عبد الله الأسدي، قال: لَمَّا انْهَزَمَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ أَمَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ تَنْزِلَ عَائِشَةَ قَصْرَ أَبِي خَلْفٍ، فَلَمَّا نَزَلَتْ جَاءَهَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّتَ كَيْفَ رَأَيْتَ ضَرْبَ بَنِيكَ دُونَ دِينِهِمْ بِالسَّيْفِ؟ فَقَالَتْ: اسْتَبَصَّرْتُ يَا عَمَّارُ مِنْ أَجْلِ أَنَّكَ غَلَبْتَ. فَقَالَ: أَنَا أَشَدُّ اسْتَبْصَارًا مِنْ ذَلِكَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ ضَرَبْتُمُونَا حَتَّى تَبْلُغُونَا

و دندان هایش شکست پس پیامبر برخاست و درحالی که دستانش را برافراشته بود می فرمود: همانا خشم خداوند بر یهود شدید گشت به خاطر این که گفتند عزیر فرزند خداست و خشم او بر مسیحیان شدت گرفت از اینکه گفتند مسیح فرزند خداست و خشم خداوند بر کسی که خون مرا به زمین ریخت و مرا در رابطه با خانواده ام آزار داد شدت گرفت.

۲۱۳- شعر برای حضرت علی علیه السلام بعد از برگشتن از احد

[۲۳۲] ۴۵- محمد بن اسحاق از بزرگان خود نقل می کند: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ احد بازگشت شمشیر خود را به فاطمه علیها السلام سپرد و فرمود: ای فاطمه، این شمشیر را بگیر بدون اینکه مذمت و ملامت کنی چرا که ترسو و پست نیستم* به جان خود سوگند در یاری محمد صلی الله علیه و اله و رضایت پروردگاری که به بندگان مهربان است تلاش نمودم.

راوی گوید: در روز جنگ احد درحالی که باد شدیدی می وزید سخن ندا دهنده ای شنیده شد که ندا در داد:

هیچ شمشیری جز ذو الفقار و هیچ جوانمردی جز علی وجود ندارد* پس هنگامی که خواستید برای کشته شده ای زاری کنید بر وفادار بگریید [کنایه از علی علیه السلام است].

۲۱۴- کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل

[۲۳۳] ۴۶- موسی به عبد الله اسدی می گوید: هنگامی که اهل بصره [در جنگ جمل] شکست خوردند علی بن ابی طالب علیه السلام فرمان داد که عایشه در قصر ابی خلف فرود آید. پس هنگامی که عایشه در آن جا فرود آمد، عمار بن یاسر (که خداوند از او خشنود باد) به نزد او رفت و به او گفت: ای مادر! ضربه شمشیر فرزندت را چگونه یافتی؟ عایشه پاسخ داد: چون تو پیروز گشتی حقیقت امر برایت آشکار گردید [در حقیقت طعنه ای است به عمار که چون شما پیروز شدید فکر می کنی حق با شماست] عمار گفت: بصیرت من بیش از آن است.

سَعَفَاتِ هَجْرٍ لَعَلَّمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ عَلَى الْبَاطِلِ، فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: هَكَذَا يَخْتَلِ إِلَيْكَ، أَتَقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّ سَنَكَ قَدْ كَبُرَتْ، وَدَقَّ عَظْمُكَ، وَفَنَى أَجْلُكَ، وَأَذْهَبَتْ دِينَكَ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ عَمَّارٌ (رَحِمَهُ اللَّهُ) إِنِّي وَاللَّهِ اخْتَرْتُ لِنَفْسِي فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَأَيْتَ عَلِيًّا أَقْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَأَعْلَمَهُمْ بِتَأْوِيلِهِ، وَأَشَدَّهُمْ تَعْظِيمًا لِحَرَمَتِهِ، وَأَعْرَفَهُمْ بِالسَّيِّئَةِ، مَعَ قَرَابَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَظْمِ عَنَائِهِ وَبِلَائِهِ فِي الْإِسْلَامِ؛ فَسَكَّتْ.

٤٧-٢٣٤- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّيْفِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي زَمَنِ بَنِي مَرْوَانَ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتُمْ؟ قُلْنَا: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ: مَا مِنْ بَلَدٍ أَكْثَرَ مَحَبَّةً لَنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، لَا سِيَّمَا هَذِهِ الْعَصَابَةَ، إِنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ لِأَمْرِ جَهْلَةِ النَّاسِ، فَأَحْبَبْتُمُونَا وَابْغَضْنَا النَّاسَ، وَبَايَعْتُمُونَا وَخَالَفْنَا النَّاسَ، وَصَدَقْتُمُونَا وَكَذَّبْنَا النَّاسَ، فَأَحْيَاكُمْ اللَّهُ مَحْيَانًا، وَأَمَاتَكُمْ مَمَاتِنَا، فَأَشْهَدُ عَلَى أَبِي كَانَ يَقُولُ: مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَرَى مَا تَقْرَبُهُ عَيْنُهُ أَوْ يَغْتَبِطَ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَكَذَا- وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ- وَقَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) فِي كِتَابِهِ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً [الرعد (١٣): ٣٨] فَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

به خدا سوگند اگر آن چنان بر ما برتری یافته و ما را شکست می دادید که ما را بر شاخه های نخل (هجر) آویزان می نمودید هرآینه می دانستیم که ما بر حقیم و شما بر باطل. پس عایشه به او گفت: این گونه گمان می کنی، از خدا بترس ای عمار، همانا سن تو بسیار شده و استخوان هایت سست و پایان عمرت نزدیک گشته است تو دین خود را برای فرزند ابی طالب از بین بردی. پس عمار [که خدایش او را رحمت کند] گفت: به خدا سوگند من برای خود در میان یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله کسی را انتخاب نمودم و دیدم که علی علیه السلام بیش از همه کتاب خداوند عزتمند و شکوهمند را می خواند و به تفسیر آن آگاه تر است و بیش از دیگران احترام آن را بزرگ می دارد و به سنت [نبوی] آشناتر است اضافه بر اینکه با رسول خدا صلی الله علیه و اله خویشاوند است و سختی ها و امتحانات او در اسلام، بزرگ و فراوان بوده است. پس عایشه خاموش شد.

۲۱۵- مدح اهل کوفه

[۲۳۴] ۴۷- عبد الله بن ولید می گوید: در زمان بنی مروان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. امام فرمود:

شما از چه کسانی هستید؟ عرضه داشتیم: از اهل کوفه. امام فرمود: [مردم] هیچ سرزمینی بیشتر از اهل کوفه دوستدار ما نیستند خصوصاً این گروه! همانا خداوند شما را به امری هدایت نمود که مردم به آن نادانند پس شما ما را دوست داشتید و مردم ما را دشمن می دارند، شما با ما بیعت نمودید و مردم با ما به مخالفت برخاستند شما سخن ما را راست شمردید و مردم سخن ما را دروغ انگاشتند پس خداوند شما را چون ما زنده بدارد و چون ما بمیراند.

پس بر پدرم گواهم که می فرمود: میان هریک از شما و این که چیزی ببیند که موجب چشم روشنی اش گردد یا خشنود شود [این مقدار فاصله است که] جانش به این جا برسد- و با دستش به گلوی خود اشاره کرد- و خداوند عزتمند و شکوهمند در کتابش فرموده است:

«پیش از تو رسولانی فرستادیم و همسران و فرزندان برای آنها قرار دادیم» [رعد (۱۳): آیه ۳۸] پس ما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستیم.

٤٨-٢٣٥- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن سعد عن ابن عيسى، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول:

إِنَّ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ مَلَائِكَةً يَقُولُونَ فِي تَسْبِيحِهِمْ «سُبْحَانَ مَنْ دَلَّ هَذَا الْخَلْقَ الْقَلِيلَ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْكَثِيرِ عَلَى هَذَا الدِّينِ الْعَزِيزِ».

٤٩-٢٣٦- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن عبيد بن حمدون، عن محمد بن حسان بن سهيل، عن عامر بن الفضل، عن بشر بن سالم البجلي، و محمد بن عمران الدهلي، عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: من نسي الصَّلاةَ علىَّ أخطأ طريق الجنَّة.

٥٠-٢٣٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن ابن عميره، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عن آبائه عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله لجبريل عليه السلام: أَيُّ الْبِقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ (تبارك و تعالى) قال:

المساجد و أحبُّ أهلها إلى الله أوَّلهم دخولا- إليها و آخرهم خروجا منها. قال: فأَيُّ الْبِقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تعالى؟ قال: الأسواق، و أبغض أهلها إليه أوَّلهم دخولا إليها، و آخرهم خروجا منها.

٥١-٢٣٨- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن أبي عقده عن عبد الله بن أحمد بن مستورد، عن عبد الله بن يحيى، عن محمد بن عثمان بن زيد ابن بكار بن الوليد الجهني، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من دخل سوقا: «فقال

۲۱۶- تسبیح ملائکه در آسمان چهارم

[۲۳۵] ۴۸- مفضل بن عمر می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا در آسمان چهارم فرشتگانی هستند که در تسبیحشان می گویند: (منزه است کسی که این آفریدگان اندک را از میان این آفریدگان فراوان بر این دین شکست ناپذیر و عزیز راهنمایی کند).

۲۱۷- کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را

[۲۳۶] ۴۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس درود و صلوات بر من را فراموش کند راه بهشت را به خطا رفته است.

۲۱۸- بهترین جاها و بدترین آنها

[۲۳۷] ۵۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله به جبرئیل فرمود: چه مکانی در نزد خدا محبوب تر است؟ جبرئیل گفت: مساجد. و محبوبترین اهل مسجد در نزد خدا کسی است که پیش از همه در آن داخل شود و پس از همه از آن خارج گردد. پیامبر فرمود: و چه مکانی در نزد پروردگار مغبوض تر است؟ جبرئیل گفت: بازارها. و مغبوض ترین اهل بازار در نزد خدا کسی است که پیش از همه در آن داخل شود و پس از همه از آن خارج گردد.

۲۱۹- سخن در مورد داخل شدن در بازار

[۲۳۸] ۵۱- محمد بن عثمان می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس در بازارهای داخل شد و گفت:

أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله، اللهم إني أعوذ بك من الظلم و المأثم و المغرم» كتب الله له من الحسنات عدد من فيها من فصيح و أعجم.

٥٢-٢٣٩- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أحمد بن يوسف الجعفيّ، عن محمّد بن حسان، عن حفص بن راشد الهلاليّ، عن محمّد بن عبّاد عن بن سريع البارقيّ، قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: لَمَّا ولد النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله ولد ليلاء، فأتى رجل من أهل الكتاب إلى الملاء من قريش و هم مجتمعون: هشام بن المغيرة، و الوليد بن المغيرة، و عتبه، و شبيهه، فقال: أ ولد فيكم اللّيلة مولود؟ قالوا: لا و ما ذاك؟ قال: لقد ولد فيكم اللّيلة أو بفلسطين مولود اسمه أحمد، به شامه، يكون هلاك أهل الكتاب على يديه. فسألوا فأخبروا، فطلبوه فقالوا: لقد ولد فينا غلام. فقال: قبل أن آتيكم أو بعد؟ قالوا: قبل. قال: فانطلقوا معي أنظر إليه، فأتوا أمّه و هو معهم، فأخبرتهم كيف سقط، و ما رأّت من النور، قال اليهوديّ:

فأخرجيه، فنظر إليه و نظر إلى الشّامه فخرّ مغشيًا عليه، فأدخلته أمّه، فلَمَّا أفاق قالوا له: ويلك ما لك؟ قال ذهب نبوّه بنى إسرائيل إلى يوم القيامة، هذا و الله مبيرهم، ففرحت قريش بذلك، فلَمَّا رأى فرحهم قال: و الله ليسطونّ بكم سطوه يتحدّث بها أهل المشرق و أهل المغرب.

٥٣-٢٤٠- أخبرنا المفيد عن الحسين بن محمّد التّمّار، عن محمّد بن قاسم الأنباريّ، عن أحمد بن عبيد، عن عبد الرّحيم بن قيس الهلاليّ، عن العمريّ عن

«گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.

پروردگارا من به تو از ستم و گناه و خسران پناه می برم» خداوند به تعداد کسانی که از عرب و عجم در بازار هستند برای او نیکی می نویسد.

۲۲۰- ولادت پیامبر صلی الله علیه و اله

[۲۳۹] ۵۲- محمد بن عبّاد می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هنگامی که پیامبر به دنیا آمد شب هنگام بود پس مردی از اهل کتاب به نزد گروهی از قریش آمد درحالی که هشام بن مغیره، ولید بن مغیره و عتبه و شیبه گرد هم جمع آمده بودند پس آن مرد گفت: آیا در این شب فرزندی از شما به دنیا آمده است. گفتند: نه. مگر چه شده است؟ مرد گفت: امشب در میان شما یا در فلسطین فرزندی به دنیا آمده است که نامش احمد است و علامتی در بدن دارد. و نابودی اهل کتاب به دست اوست. پس از احوال او جويا شدند و با خبر گردیدند. پس آن مرد را طلبیدند و گفتند: در میان ما فرزندی به دنیا آمده است؟ مرد گفت: پیش از آنکه به نزد شما بیایم یا پس از آن؟ گفتند: پیش از آن. مرد گفت: پس با من حرکت کنید تا به او بنگرم. پس به نزد مادرش آمدند درحالی که آن مرد با آنان بود. پس مادر کودک به آنان خبر داد که چگونه به دنیا آمده است و نوری را که مشاهده کرده است بیان نمود. یهودی گفت: کودک را به من نشان بده. پس به آن نگریست و به علامت در بدن کودک نگاه کرد پس نعره ای برآورد و بیهوش شد.

پس مادر، کودک را به درون برد. هنگامی که آن مرد به هوش آمد به او گفتند: وای بر تو، تو را چه شده است؟ مرد گفت: پیامبری بنی اسرائیل تا روز قیامت از میان رفت به خدا سوگند این کودک نابودکننده آنان است. پس قریش برای این امر مسرور شدند. پس هنگامی که مرد شادی آنان را دید گفت: به خدا سوگند او به وسیله شما غلبه و برتری [بر جهانیان] می یابد که اهل شرق و غرب درباره آن سخن می گویند.

أبى حمزه السَّعِدِيُّ، عن أبيه، قال أوصى أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السَّلام إلى الحسن بن عليّ عليه السَّلام فقال فيما أوصى به إليه: يا بنى، لا فقر أشدّ من الجهل، ولا عدم اعدم من العقل، ولا وحده او حش من العجب، ولا حسب كحسب الخلق، ولا -ورع كالكفّ عن محارم الله، ولا -عباده كالتفكّر فى صنعه الله (عزّ و جلّ) يا بنى، العقل خليل المرء، والحلم وزيره، والرّفق والده، والصبر من خير جنوده. يا بنى، إنّه لا بدّ للعاقل من أن ينظر فى شأنه، فليحفظ لسانه، وليعرف أهل زمانه. يا بنى، إنّ من البلاء الفاقه، وأشدّ من ذلك مرض البدن، وأشدّ من ذلك مرض القلب، وإنّ من النعم سعة المال، وأفضل من ذلك صحّحه البدن، وأفضل من ذلك تقوى القلوب. يا بنى، للمؤمن ثلاث ساعات: ساعه يناجى فيها ربّه، وساعه يحاسب فيها نفسه، وساعه يخلو فيها بين نفسه ولذّتها فيما يحلّ ويجمل؛ وليس للمؤمن بدّ من أن يكون شاخصا فى ثلاث: مرّمه لمعاش، أو خطوه لمعاد، أو لذّه فى غير محرّم.

٥٤-٢٤١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن الكليني رحمه الله عن عليّ بن إبراهيم عن اليقطيني عن حنان بن سدير عن أبيه، عن أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر عليه السَّلام قال جلس جماعه من أصحاب رسول الله صلّى الله عليه و اله ينتسبون و يفتخرون؛ و فيهم سلمان رحمه الله فقال له عمر: ما نسبك أنت يا سلمان؟ و ما أصلك؟ فقال أنا سلمان بن عبد الله، كنت ضالّا فهدانى الله بمحمد عليه السَّلام و كنت عائلا فأغنانى الله بمحمد صلّى الله عليه و اله

۲۲۱- وصیت حضرت علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام

[۲۴۰] ۵۳- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به فرزندش حسن بن علی علیه السلام وصیتی نمود. از جمله آن سفارش ها این بود که فرمود: فرزندانم! هیچ نداری شدیدتر از نادانی نیست و نبود هیچ چیز سخت تر از نبود عقل نیست و هیچ تنهایی هراسناک تر از خودبینی و هیچ نسب و خویشاوندی [پر فایده تر] از خوش اخلاقی نیست و هیچ پرهیزگاری چون چشم پوشی و دست کشیدن از حرام های خداوند نیست و هیچ عبادتی چون اندیشه در آفریدگان خداوند شکوهمند نیست. فرزندانم عقل دوست انسان و بردباری وزیر او و مدارا پدرش و صبر از بهترین لشگریانش است. فرزندانم! عاقل می بایست که در شأن و رتبه خود بنگرد و زبان خود را حفظ کند و مردم زمان خود را بشناسد. فرزندانم! همانا تنگ دستی از امتحانات الهی است و سخت تر از آن بیماری بدن است و از آن دشوارتر بیماری قلب [و روح] است و از نعمت های خداوندی گستردگی مال و برتر از آن سلامتی بدن و برتر از آن تقوای دل است.

فرزندانم! برای مؤمن سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگار خود مناجات می کند و ساعتی که در آن نفس خود را محاسبه می کند و ساعتی که در میان نفسش و لذت های حلال و نیکوی نفس خلوتی حاصل کند. مؤمن می بایست به یکی از سه امر مشغول باشد: سامان بخشیدن به امور زندگی یا قدمی در راه آخرت و یا لذتی در غیر حرام.

۲۲۲- سؤال عمر از سلمان از نسبش

[۲۴۱] ۵۴- امام باقر علیه السلام فرمودند: گروهی از یاران پیامبر در محلی نشسته بودند و نسب یکدیگر را به رخ هم می کشیدند و به آن افتخار می کردند و در میان آنان سلمان که خدایش او را رحمت کند بود. پس عمر به سلمان گفت: ای سلمان اصل و نسب تو چیست؟ سلمان گفت:

من سلمان فرزند بنده خدا هستم. گمراهی بودم که خداوند به وسیله محمد صلی الله علیه و اله مرا هدایت کرد و نیازمندی بودم که خداوند به وسیله محمد صلی الله علیه و اله مرا بی نیاز کرد

و كنت مملوكا فأعتقني الله بمحمد صلى الله عليه و اله فهذا حسبي و نسبي يا عمر. ثم خرج رسول الله صلى الله عليه و اله فذكر له سلمان ما قال عمر، و ما أجابه، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله يا معشر قريش، إن حسب المرء دينه و مروته خلقه، و أصله عقله، قال الله (تعالى): يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكرٍ و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله اتقاكم [الحجرات (٤٩): ١٣] ثم أقبل على سلمان رحمه الله فقال له: يا سلمان، إنه ليس لأحد من هؤلاء عليك فضل إلا بتقوى الله، فمن كنت أتقى منه فأنت أفضل منه.

٥٥-٢٤٢- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن يوسف عن محمد بن يحيى الأودي، عن إسماعيل بن أبان، عن فضيل بن الزبير، عن أبي عبد الله مولى بنى هاشم، عن أبي سخيلاه [سخيلاه] قال حججت: أنا و سلمان الفارسي رحمه الله فمررنا بالزبده، و جلسنا إلى أبي ذر الغفاري رحمه الله فقال لنا: إنه ستكون بعدى فتنه، و لا بد منها، فعليكم بكتاب الله و الشيخ علي بن أبي طالب فالزموهما، فأشهد على رسول الله صلى الله عليه و اله أنني سمعته و هو يقول: علي أول من آمن بي، و أول من صدقني، و أول من يصفحني يوم القيامة، و هو الصديق الأكبر، و هو فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق و الباطل، و هو يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب المنافقين.

٥٦-٢٤٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله، عن ابن

و بنده ای بودم که خداوند به وسیله محمد صلی الله علیه و اله مرا آزاد گرداند، آری ای عمر! این اصل و نسب من است. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله خارج گشت پس سلمان آنچه عمر گفته بود و پاسخی را که داده بود برای حضرت بیان داشت. پس رسول خدا فرمود: ای گروه قریش! همانا حسب انسان دین او و مروت او اخلاق او و اصل او عقل اوست. خداوند والا و بلند مرتبه فرمود:

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را دسته ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید ولی گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» [حجرات (۴۹): آیه ۱۳] آنگاه رو به سلمان کرد و به او فرمود: ای سلمان! همانا برای هیچ کس از اینان هیچ برتری بر تو به تقوای خداوند نیست پس تو از هر کس که پرهیزگارتر بوده از او برتری.

۲۲۳- وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السلام

[۲۴۲] ۵۵- ابی سحیله می گوید: من و سلمان فارسی با هم حج گذاردیم پس از ریزه عبور نمودیم و در نزد ابو ذر غفاری نشستیم. پس به ما گفت: همانا پس از من فتنه ای است که از آن گریزی نیست پس بر شما باد به کتاب خدا و اسوه ما علی بن ابی طالب، پس ملازم و همراه این دو باشید. بر رسول خدا گواهی می دهم که شنیدم می فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که مرا تصدیق نمود و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من خواهد نهاد و او راستگوی بزرگ و او جداکننده این امت است که میان حق و باطل جدایی می افکند. او پیشوای مؤمنان و ثروت پیشوای منافقان است.

عيسى، عن صفوان بن يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن صالح بن ميثم التمار رحمه الله قال: وجدت في كتاب ميثم رضى الله عنه يقول: تمسينا ليله عند أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام فقال لنا: ليس من عبد امتحن الله قلبه بالإيمان إلا أصبح يجد موذتنا على قلبه و لا- أصبح عبد ممن سخط الله عليه إلا يجد بغضنا على قلبه، فأصبحنا نفرح بحب المؤمن لنا، و نعرف بغض المبغض لنا و أصبح محبنا مغتبطا بحبنا برحمه من الله ينتظرها كل يوم، و أصبح مبغضنا يؤسس بنيانه على شفا جرف هار، فكأن ذلك الشفا قد انهار به فى نار جهنم، و كأن أبواب الرّحمه قد فتحت لأصحاب الرّحمه، فهنيئنا لأصحاب الرّحمه رحمتهم، و تعسا لأهل النار مثواهم، إن عبدا لن يقصر فى حبنا لخير جعله الله فى قلبه، و لن يحبنا من يحب مبغضنا، إن ذلك لا يجتمع فى قلب واحد ما جعل الله لرجل من قلوبين فى جوفه [الاحزاب (٣٣):٤] يحب بهذا قوما، و يحب بالآخر عدوهم و الذى يحبنا فهو يخلص حبنا كما يخلص الذهب لا- غش فيه. نحن النجباء و أفرطنا أفرط الأنبياء، و أنا وصى الأوصياء، و أنا حزب الله و رسوله عليه السلام، و الفئه الباغيه حزب الشيطان، فمن أحب أن يعلم حاله فى حبنا فليمتحن قلبه، فإن وجد فيه حب من ألب علينا فليعلم أن الله عدوّه و جبرئيل و ميكائيل، و الله عدو للكافرين.

٥٧-٢٤٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن محمد البرقي عن فضاله، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنا و شيعتنا خلقنا

[۲۴۳] ۵۶-صالح بن میثم تمّار می گوید: در کتاب میثم- که خداوند از او خوشنود باشد- یافتیم که نوشته بود: شبی را در نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به سر آوردیم. پس به ما فرمود: هیچ بنده ای نیست که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است مگر آنکه دوستی و محبت ما را در قلب خود می یابد و هیچ بنده ای نیست که از کسانی باشد که خداوند بر ایشان غضب کرده است مگر اینکه کینه ما را در قلب خود می جوید. پس ما از محبت مؤمنان به خود شادمان می گردیم و کینه دشمنان خود را درک می کنیم و دوستدار ما به برکت محبت ما با رحمتی از سوی خدا که هر روز در انتظار آن به سر می برد شادمان می گردد و دشمن ما بنیان خود را بر دهانه در حال ریزش جهنم برپا می کند. پس گویا آن دهانه ریزان او را با خود در آتش دوزخ فرو خواهد ریخت و گویا درهای رحمت برای اصحاب رحمت بازگشته است. پس بخشایش بر اصحاب بخشایش گوارا باد و هلاکت باد بر کسانی که جایگاه آنان دوزخ است.

همانا بنده ای که در محبت ما کوتاهی نخواهد کرد به خاطر نیکی و خیری است که خداوند در قلب او نهاده است و کسی که دشمن ما را دوست می دارد هرگز ما را دوست نخواهد داشت.

همانا این دو در یک قلب نمی گنجد و «خداوند دو قلب در درون هیچ کس قرار نداده است» [احزاب (۳۳): آیه ۴] که با یکی گروهی را دوست بدارد و با دیگری به دشمنانشان مهر بورزد و کسی که ما را دوست می دارد دوستی ما را خالص می گرداند همان گونه که طلا خالص می شود و هیچ ناخالصی در آن یافت نمی شود. ما نجیبان [این خلق] هستیم و فرزندان ما چون فرزندان انبیاء هستند و من جانشین جانشینان و حزب خدا و فرستاده او هستم و گروه طغیانگر حزب شیطان است. پس هرکس دوست دارد که حال خود را درباره محبت ما بداند پس قلب خود را بیازماید اگر در آن محبت کسی را که بر ضد ما تشویق و ترغیب می کند یافت بداند که خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنان او هستند و خداوند دشمن کافران است.

من طينه من عليين، وخلق عدونا من طينه خبال من حما مسنون.

٥٨-٢٤٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمر الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن يوسف عن محمد بن زياد عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن عبده النيشابوري، قال: قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام إن الناس يروون عن النبي صلى الله عليه و اله أن في الليل ساعه لا يدعو فيها عبد مؤمن بدعوه إلا استجيب له؟ قال، نعم. قلت: متى هي، جعلت فداك؟ قال: ما بين نصف الليل إلى الثلث الباقي منه.

قلت له: أهي ليله من الليالي معلومه، أو كل ليله؟ قال: بل كل ليله.

٥٩-٢٤٦- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن محمد بن يحيى بن سليمان المروزي، عن عبيد الله بن محمد العبسي، عن حماد بن سلمه، عن أيوب، عن أبي قلابه، عن أبي هريره، أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: هذا شهر رمضان، و هو شهر مبارك، افترض الله (تعالى) صيامه، تفتح فيه أبواب الجنان، و تصفد فيه الشياطين، و فيه ليله خير من ألف شهر، فمن حرمها حرم؛ يرد ذلك ثلاث مرّات.

٦٠-٢٤٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن محمد بن يحيى بن سليمان المروزي، عن عبيد الله بن محمد العبسي، عن حماد بن سلمه، عن محمد بن عمر عن أبي سلمه، عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من صام شهر رمضان إيمانا و احتسابا، غفر الله له ما تقدّم من ذنبه، و من صام شهر رمضان إيمانا و احتسابا، غفر الله له ما تقدّم من ذنبه.

۲۲۵- طینت شیعه و طینت دشمنانشان

[۲۴۴] ۵۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا ما و شیعیان ما از گلی از علین آفریده شدیم و دشمنان ما از گل آلوده که از حمأ مسنون است (گل سیاه بدبوی پخته شده است) آفریده شدند.

۲۲۶- افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب

[۲۴۵] ۵۸- محمد بن عبده نیشابوری می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: همانا مردم از پیامبر روایت می کنند که در شب ساعتی است که هیچ بنده مؤمنی در آن دعایی نمی کند مگر آنکه برایش اجابت می شود. امام فرمود: بله. عرضه داشتم: فدایت گردم آن چه ساعتی است؟ فرمود: ما بین نیمه شب و یک سوم باقی مانده از آن. عرضه داشتم: آیا آن شبی از شبهای معین است یا هر شب؟ امام فرمود: بلکه هر شب است.

۲۲۷- فضیلت ماه رمضان

[۲۴۶] ۵۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: این ماه رمضان است و آن ماه مبارکی است که خدا روزه آن را واجب ساخت. در این ماه درهای بهشت باز می گردد و شیاطین به بند کشیده می شوند. در آن شبی است که از هزار ماه برتر است. هر کس در این ماه [از رحمت خدا] محروم شود محروم و بدبخت گشته است و این سخن را سه بار تکرار نمود.

[۲۴۷] ۶۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس در ماه رمضان از روی ایمان و ذخیره گشتن عمل در درگاه خدا روزه بگیرد خداوند گناهان پیشین او را می آمرزد و هر کس در شب قدر از روی ایمان و ذخیره گشتن عمل در درگاه خدا نماز بگزارد خداوند گناهان پیشین او را می آمرزد.

٦١-٢٤٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ عن ابن عقده عن عليّ بن الحسن بن فضال، عن الحسن بن عليّ بن يوسف، عن زكريّا المؤمن، عن ابن مسكان، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: أربعه لا تردّ لهم دعوه: الإمام العادل لرعيّته، والأخ لأخيه بظهر الغيب يوكل الله به ملكا يقول له: و لك مثل ما دعوت لأخيك، و الوالد لولده، و المظلوم يقول الرّبّ (عزّ و جلّ) و عزّتي و جلالى لأنتقمّن لك و لو بعد حين.

تمّ المجلس الخامس، و يتلوه المجلس السادس من أمالى الشيخ الجليل أبى جعفر الطوسى رحمه الله.

ص: ٣٢٤

[۲۴۸] ۶۱- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار شخص است که دعایشان باز نمی گردد [و حتما مستجاب می شود] پیشوای عادل که برای زیردستان خود دعا کند و برادری که برای برادر [دینی] خود در غیاب و پشت سر او دعا کند که خداوند فرشته ای را موکل او می کند که به او می گوید: برای تو همانند آن چیزی است که برای برادرت درخواست کردی. و [دعای] پدر برای فرزندش و دعای مظلوم، که پروردگار می فرماید: به شکست ناپذیری و عظمت سوگند به نفع تو انتقام خواهم گرفت هر چند مدّتی بگذرد.

مجلس پنجم به پایان رسید و پس از آن مجلس ششم از امالی شیخ بزرگوار ابو جعفر طوسی خواهد آمد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٢٤٩-١- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَيْبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: وَجَدْتُ حَفْصَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فِي يَوْمِ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: لِأَخْبَرْتُهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اكْتُمِي ذَلِكَ وَهِيَ عَلَيَّ حَرَامٌ، فَأَخْبَرْتُ حَفْصَةَ عَائِشَةَ بِذَلِكَ، فَأَعْلَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ، فَعَرَفَ حَفْصَةَ أَنَّهَا أَفْشَتْ سِرَّهُ فَقَالَتْ لَهُ: مَنْ أَنْبَأَكَ؟ هَذَا قَالَ: نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ، فَآلَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ نِسَائِهِ شَهْرًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ (عَزَّ اسْمُهُ) إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا [التحریم (٦٦): ٤] قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَسَأَلْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ مِنَ اللَّتَانِ تَظَاهَرْتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: حَفْصَةُ وَوَعَائِشَةُ.

٢-٢٥٠- حَدَّثَنَا الْمُفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ السَّرِيِّ

و در آن بقیه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۲۲۹- تفسیر قول خداوند (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ)

[۲۴۹] ۱- ابن عباس گفت: حفصه، رسول خدا را در روزی که مخصوص عایشه بود به همراه امّ ابراهیم یافت پس گفت: حتما عایشه را آگاه خواهم کرد. رسول خدا صلّی الله علیه و اله [به حفصه] فرمود:

این امر را پنهان بدار، [چون] اینک عایشه بر من حرام است [گویا عایشه در ایام عادت ماهیانه به سر می برد] حفصه عایشه را بر آن امر آگاه نمود و خداوند نیز پیامبرش را آگاه گرداند و پیامبر دانست که حفصه راز او را برملا ساخته است؛ پس حفصه به پیامبر عرضه داشت: چه کسی تو را آگاه گرداند؟ پیامبر فرمود: خداوند دانا و آگاه به من خبر داد. آنگاه رسول خدا صلّی الله علیه و اله یک ماه از زنان خود کناره گرفت. و خداوند این آیه را فر فرستاد: «اگر شما دو نفر به درگاه خدا توبه کنید مسلما دلهایتان به او میل کند» [تحریم (۶۶): آیه ۴] ابن عباس می گوید: از عمر بن خطاب درباره دو زنی پرسیدم که با هم رسول خدا را آزار دادند. عمر گفت: حفصه و عایشه بودند.

عن شدّاد بن عبد اللّٰه المخزومي، عن عامر بن حفص، قال قدم عروه بن الزّبير على الوليد بن عبد الملك و معه محمّد بن عروه، فدخل محمّد دار الدّوابّ، فضرّبه دايّه فخرّ ميّتا، و وقعت في رجل عروه الآكله و لم تدع وركه تلك اللّيله، فقال له الوليد: اقطعها؛ فقال: لا؛ فترقت إلى ساقه فقال له: اقطعها و إلاّ أفسدت عليك جسدك؛ فقطعها بالمنشار و هو شيخ كبير لم يمسه أحد، و قال: لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا. و قدم على الوليد في تلك السّينه قوم من بني عبس فيهم رجل ضرير، فسأله الوليد عن عينه و سبب ذهابها، فقال: يا أمير المؤمنين، بتّ ليله من بطن واد، و لا أعلم عبسيّا تزيد حاله على حالي، فطرفنا سيل، فذهب ما كان لي من أهل و ولد و ما غير بغير و صبيّ مولود، و كان البعير صغيرا صعبا فنّد فوضعت الصّبيّ، و اتّبع البعير، فلم أجاز إلاّ قليلا حتّى سمعت صيحه ابني، فرجعت إليه و رأس الذّئب في بطنه يأكله، و لحقت البعير لأحتبسه فنفضني برجله في وجهي فحطمه و ذهب بعيني، فأصبحت لا مال لي و لا أهل و لا ولد و لا بصر. فقال الوليد:

انطلقوا به إلى عروه ليعلم أنّ في التّناس من هو أعظم منه بلاء. و شخص عروه إلى المدينه فأته قريش و الأنصار، فقال له عيسى بن طلحه بن عبيد اللّٰه: أبشر يا أبا عبد اللّٰه، فقد صنع اللّٰه بك خيرا، و اللّٰه ما بك حاجه إلى المشى. فقال: ما أحسن ما صنع اللّٰه بي! و هب لي سبعة بنين فمتّعني بهم ما شاء، ثمّ أخذ واحدا و ترك ستّه، و هب لي ستّه جوارح متّعني بهنّ ما شاء ثمّ أخذ واحده و ترك خمساً: يدين،

[۲۵۰] ۲- عامر بن حفص می گوید: عروه بن زبیر به همراه محمد بن عروه به نزد ولید بن عبد الملک رفتند. محمد به طویله ای رفت و چهارپایی به او ضربه ای زد و محمد [به خاطر آن ضربه] مرد و به زمین افتاد. در پای عروه نیز خوره افتاد و در آن شب آرام نگشت. ولید به او گفت: پایت را قطع کن. او گفت: نه. پس خوره تا ساق پای او بالا رفت. ولید به عروه گفت:

پایت را قطع کن و گر نه بدنت را فاسد می کند. پس پایش را با اژه قطع نمود و او را که پیرمرد مسنی بود هیچ کس نگاه نداشت. عروه گفت: در این سفر خود، سختی کشیدیم در آن سال گروهی از بنی عبس به نزد ولید آمدند و میانشان مردی بود که ضرر فراوانی به او وارد شده بود. ولید از چشم او و سبب آسیب آن را پرسید. پس گفت: ای امیر مؤمنان! شبی در دل صحرا ماندم. و هیچ شخصی از بنی عبس را نمی شناسم که حالش از حال من بدتر باشد. سیل ما را در بر گرفت و هر آنچه از خانواده و فرزندان و ثروت که داشتم شتری و فرزندش که تازه به دنیا آمده بود از بین رفتند شتر که کم سال و چموش بود پا به فرار گذاشت. پس کودک را بر زمین نهادم و به دنبال شتر رفتم. و هنوز اندکی دور نشده بودم که صدای فریاد فرزندم را شنیدم.

پس به سوی او باز گشتم درحالی که سر گرگ در شکم فرزندم بود و او را می خورد. و به دنبال شتر رفتم تا او را به دام اندازم که با پایش لگدی به صورتم زد و چشمم را نابود کرد و بینایی مرا از بین برد. پس شب را به صبح رساندم درحالی که نه ثروت و نه خانواده و نه فرزند و نه بینایی داشتم. پس ولید گفت: او را به نزد عروه ببرید تا بداند که در میان مردم کسی هست که امتحانش از او عظیم تر باشد. و عروه به مدینه باز گشت و قریش و انصار به نزد او آمدند. پس عیسی بن طلحه بن عبید الله به او گفت: بشارت بر تو ای ابا عبد الله که خداوند با تو به نیکی رفتار کرده است. به خدا سوگند تو به نیازی به راه رفتن نداری پس عروه گفت: چه نیکوست آنچه خداوند با من رفتار نمود به من هفت پسر عطا فرمود و مرا با آنان به هر مقدار که خواست بهره مند نمود آنگاه یکی از آنان را از من گرفت و شش فرزند را برایم باقی گذارد.

و رجلا و سمعا و بصرا. ثم قال: إلهي لئن كنت أخذت لقد أبقيت، وإن كنت ابتليت لقد عافيت.

٣-٢٥١- أخبرنا محمد بن محمد بن بكر محمد بن عمر الجعابي، قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا أحمد بن يوسف الجعفي عن الحسين بن محمد، عن أبيه عن آدم بن عيينه بن أبي عمران الهلالي، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كم من صبر ساعه قد أورث فرحا طويلا، و كم من لذه ساعه قد أورثت حزنا طويلا.

٤-٢٥٢- أخبرنا المفيد عن التمار، عن علي بن ماهان، عن الحارث بن محمد بن داهر، عن داود بن المخبر، عن عباد بن كثير، عن سهيل بن عبد الله، عن أبيه عن أبي هريره، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: استرشدوا العاقل، و لا تعصوه فتندموا.

٥-٢٥٣- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر، عن طاهر بن مدرار عن رزين بن أنس، قال: سمعت جعفر بن محمد يقول: لا- يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون كامل العقل، و لا يكون كامل العقل حتى يكون فيه عشر خصال: الخير منه مأمول، و الشر منه مأمون، يستقل كثير الخير من نفسه، و يستكثر قليل الخير من غيره، و يستكثر قليل الشر من نفسه، و يستقل كثير الشر من غيره، لا يتبرم بطلب الحوائج قبله، و لا يسأم من طلب العلم عمره، الذل أحب

و به من شش عضو عطا فرمود و تا زمانی که خواست مرا از آنان بهره مند کرد آنگاه یکی از آنان را گرفت و پنج عضو را باقی گذارد: دو دست و یک پا و گوش و چشم. سپس گفت: معبود من اگر [نعمتت] را از من گرفتی [بقیه نعمت هایت را] جاودانه کردی و اگر مرا امتحان نمودی [آنگاه] به من عافیت و سلامت دادی.

۲۳۱- عاقبت صبر

[۲۵۱]-۳- آدم بن عینه هلالی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: چه بسیار که ساعتی بردباری، خوشحالی طولانی به دنبال آورد و چه بسیار که ساعتی لذت، اندوه طولانی به دنبال آورد.

۲۳۲- از انسان عاقل هدایت بطلبید

[۲۵۲]-۴- ابو هریره می گوید: شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرمود: از انسان عاقل هدایت بطلبید از سخن او سرپیچی نکنید که پشیمان می شوید.

۲۳۳- ده خصلت برای مؤمن است

[۲۵۳]-۵- رزین بن انس می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هیچ مؤمنی [حقیقتاً] مؤمن نمی شود تا آنکه عقلش کامل گردد، و عقلش کامل نمی شود مگر آنکه در او ده خصوصیت باشد: نیکی از او امید رود و از بدی او ایمنی حاصل گردد نیکی بسیار خود را اندک شمرد و نیکی اندکی را از دیگری فراوان بداند و بدی اندک خود را فراوان شمرد و بدی فراوان دیگری را اندک بداند و در طلب خواسته های خود ملول نگردد و از اینکه در تمام عمر به دنبال دانش باشد خسته نشود.

إليه من العزّ، والفقر أحبّ إليه من الغنى، حسبه من الدّنيا قوت، والعاشرة و ما العاشرة: لا- يلقى أحدا إلا- قال: هو خير منّي و أتقى. إنّما النّاس رجلان: رجل خير منه و أتقى، و آخر شرّ منه و أدنى، فإذا لقي الّذى هو خير منه تواضع له ليلحق به، و إذا لقي الّذى هو شرّ منه و أدنى قال: لعلّ شرّ هذا ظاهر و خيره باطن، فإذا فعل ذلك علا و ساد أهل زمانه.

٢٥٤-٦- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلويّ عن محمّد بن الفضل بن حاتم عن محمّد بن عبد الحميد عن داهر بن محمّد عن المنذر بن الزّبير، عن أبي ذرّ رحمه الله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لا تضادّوا بعليّ أحدا فتكفروا، و لا تفضّلوا عليه أحدا فترتّدوا.

٢٥٥-٧- أخبرنا المفيد عن زيد بن محمّد السّلميّ عن الحسين بن الحكم الكنديّ، عن إسماعيل بن صبيح عن خالد بن العلاء، عن المنهال بن عمرو، قال:

كنت جالسا مع محمّد بن عليّ الباقر عليهما السّلام إذ جاءه رجل فسلمّ عليه فردّ عليه السّلام، قال الرّجل: كيف أنتم؟ فقال له محمّد صلّى الله عليه و اله أو ما آن لكم أن تعلموا كيف نحن، إنّما مثلنا في هذه الأّمه مثل بنى إسرائيل، كان يذبح أبناءهم و تستحيا نساؤهم، ألا و إنّ هؤلاء يذبحون أبناءنا و يستحون نساءنا، زعمت العرب أنّ لهم فضلا على العجم، فقال العجم: و بما ذا؟ قالوا: كان محمّد صلّى الله عليه و اله عربيا. قالوا لهم: صدقتم؛ و زعمت قريش أنّ لها فضلا على غيرها من العرب، فقالت لهم العرب من غيرهم: و بما

خواری در نزد او از عزت، و فقر در نزد او از بی نیازی محبوبتر باشد. از دنیا قوت روزانه برایش کافی باشد و رفتار با دیگران آن هم چه رفتاری! [که] با هیچ کس ملاقات نمی کند جز آنکه می گوید او از من بهتر و پرهیزگارتر است. همانا مردم دو دسته هستند: گروهی که از او بهتر و پرهیزگارترند و دیگران که از او بدتر و پست ترند. پس اگر با کسی ملاقات کند که از او بهتر است در برابرش فروتنی می کند تا به او بیوندد و هنگامی که با کسی ملاقات کند که از او بدتر و پست تر است می گوید: شاید بدی او آشکار و نیکی او پنهان است پس اگر چنین کند برتری می یابد و سرور اهل زمان خود می شود.

۲۳۴- کسی بر حضرت علی علیه السلام فضیلت ندارد

[۲۵۴] ۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ یک از شما با علی مخالفت نورزید که کافر می شوید و هیچ کس را بر او برتری نبخشید که مرتد می گردید.

۲۳۵- شکایت حضرت امام باقر علیه السلام به منهل در مورد رفتار امت با ایشان

[۲۵۵] ۷- منهل بن عمرو می گوید: در نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که مردی به نزد او آمد و بر او سلام کرد. امام سلام او را پاسخ داد. مرد گفت: چگونه اید؟ امام باقر علیه السلام فرمود: اینک زمان آن رسیده است که بدانید ما چگونه هستیم؟ مثال ما اهل بیت در این امت همچون بنی اسرائیل است که پسرانش سر بریده می شدند و زنانشان را زنده نگاه داشته می شدند هان به درستی که ایشان پسران ما را سر می برند و زنان ما را زنده نگاه می دارند گمان کردند که بر عجم برتری دارند. پس عجم گفتند: چرا [شما برتری دارید]؟ عرب گفتند: محمد صلی الله علیه و اله عرب است. و عجم گفتند: راست گفتید. و قریش گمان کردند به سایر [طوایف] عرب برتری دارند. سایر [طوایف] عرب گفتند: چرا [شما برتری دارید]؟

ذاك؟ قالوا: كان محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرشيًا. قالوا لهم: صدقتم؛ فإن كان القوم صدقوا فلنا فضل على الناس؛ لأننا ذريته محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وأهل بيته خاصه وعترته، لا يشركه في ذلك غيرنا. فقال له الرجل: والله إنني لأحبكم أهل البيت. قال: فاتخذ للبلاء جليبا، فوالله إنه لأسرع إلينا وإلى شيعتنا من السيل في الوادي، و بنا يبدأ البلاء ثم بكم، و بنا يبدأ الرّخاء ثم بكم.

٨-٢٥٦- أخبرنا المفيد عن إسماعيل بن يحيى العبسي، عن محمّد بن جرير الطبري، عن محمّد بن إسماعيل عن عبد السلام الهروي، عن الحسين الأشقر، عن قيس بن الرّبيع، عن الأعمش، عن عبايه بن ربعي عن أبي أيوب الأنصاري، قال: مرض رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فأتته فاطمة عليها السلام تعوده فلمّا رأت ما برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من المرض والجهد استعبرت، و بكت حتّى سالت دموعها على خديها، فقال لها النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يا فاطمة إنّي لكرامه الله إياك زوجتك أقدمهم سلما، وأكثرهم علما، وأعظمهم حلما، إن الله تعالى أطلع إلى أهل الأرض إطلاعه فاخترني منها فبعثني نبيا، و أطلع إليها ثانيه فاختر بعلك فجعله وصيا. فسرت فاطمة عليها السلام فاستبشرت، فأراد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أن يزيد الخير، فقال: يا فاطمة، إنّا أهل بيت أعطينا سبعا لم يعطها أحد قبلنا ولا يعطها أحد بعدنا نبينا أفضل الأنبياء وهو أبو بكر، و وصينا أفضل الأوصياء وهو بعلك، و شهيدنا أفضل الشهداء وهو عمك، و منّا من جعل الله له جناحين يطير بهما مع الملائكة وهو ابن عمك، و منّا سبطا

گفتند: محمد صلی الله علیه و اله از قریش بود. پس به ایشان گفتند: راست گفتید. اگر آن جماعت راست گفتند پس برای ما برتری نسبت به مردم وجود دارد. چون ما فرزندان محمد صلی الله علیه و اله و اهل بیت و خانواده او هستیم که در آن امر غیر ما با ما شریک نیست. آن مرد به امام عرضه داشت، به خدا سوگند من شما اهل بیت را دوست دارم. امام فرمود: پس خود را برای امتحان آماده کن. به خدا سوگند امتحان و بلای خداوند به ما و شیعیان ما از سیل در وادی و صحرا، سریع تر نزدیک می شود. و سختی و گرفتاری از ما آغاز می شود سپس به شما می رسد و خوشی و آسایش هم از ما شروع شده آنگاه به شما می رسد.

۲۳۶- عیادت فاطمه علیها السلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السلام

[۲۵۶] ۸- ابو ایوب انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله بیمار گشت پس فاطمه علیها السلام برای عیادتش آمد پس هنگامی که بیماری و سختی آن بر رسول خدا را مشاهده کرد اشک از چشمانش جاری شد و گریست تا جایی که اشک هایش بر گونه اش روان شد. پس پیامبر به او فرمود: ای فاطمه علیها السلام همانا من به خاطر اینکه خداوند تو را بزرگ می دارد کسی را به ازدواج تو در آوردم که پیش از همه مسلمان شد و از همه داناتر و بردبارتر است. همانا خداوند والا بر اهل زمین نگریست و مرا برگزید پس او را جانشین [من] قرار داد. پس فاطمه علیها السلام مسرور گشت و خوشحال شد. پس پیامبر خواست که شادی و خوشی او را افزون گرداند. پس فرمود: ای فاطمه! به ما اهل بیت هفت خصوصیت داده شد که به هیچ کس پیش از ما و پس از ما عطا نگشت: پیامبر ما برترین پیامبران است که او پدر توست و جانشین ما برترین جانشینان است و او شوهر توست و شهید ما برترین شهدا است و او عموی توست [یعنی حضرت حمزه] و از ما کسی است که خداوند برایش دو بال قرار داد تا با آن به همراه فرشتگان پرواز کند و او پسر عموی توست [جعفر طیار] و دو نوه این امت از ما هستند و آن دو پسران تواند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست این امت ناگزیر از مهدی است و او به خدا سوگند از فرزندان توست.

هذه الأئمة و هما ابناك. و الذى نفسى بيده لا بدّ لهذه الأئمة من مهديّ، و هو و الله من ولدك.

٩-٢٥٧- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد المنصورى عن محمود بن محمّد، عن أحمد بن محمّد بن يزيد، عن إسماعيل بن أبان، عن الأعمش، عن المنهال عن زاذان، عن سلمان رضى الله عنه قال: بايعنا رسول الله صلى الله عليه و اله على التّصح للمسلمين، و الائتمام بعلّى بن أبى طالب عليه السّلام و الموالاه له.

١٠-٢٥٨- أخبرنا المفيد عن محمّد بن أحمد المنصورى، عن سلمان بن سهل عن عيسى بن إسحاق القرشىّ، عن حمدان بن علىّ الخفّاف، عن ابن حميد، عن الثّمالىّ، عن أبى جعفر الباقر عن أبيه عليهما السّلام عن محمّد بن عمّار بن ياسر، عن أبيه قال: لمّا مرضت فاطمه عليها السّلام بنت رسول الله صلى الله عليه و اله مرضها العذى توفّيت فيه و ثقلت جاءها العباس بن عبد المطلب رضى الله عنه عائدا فقبل له: إنّها ثقيله، و ليس يدخل عليها أحد؛ فانصرف إلى داره، و فأرسل إلى علىّ عليه السّلام فقال لرسوله: قل له: يا بن أخ، عمّك يقرئك السّلام، و يقول لك: قد فجأنى من الغمّ بشكاه حبيبه رسول الله صلى الله عليه و اله و قرّه عينه و عينى فاطمه ما هدّنى، و إنى لأظنّها أولنا لحوقا برسول الله صلى الله عليه و اله، و الله يختار لها و يحبها و يزلفها لديه، فإن كان من أمرها ما لا بدّ منه، فاجمع أنا لك الفداء- المهاجرين و الأنصار حتّى يصيبوا الأجر فى حضورها و الصّلاه عليها، و فى ذلك جمال للدّين. فقال علىّ عليه السّلام لرسوله و أنا حاضر عنده: أبلغ عمّى السّلام،

۲۳۷- بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلی الله علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السلام

[۲۵۷] ۹- سلمان- که خداوند از او خوشنود باد- می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله بر خیرخواهی برای مسلمانان و پیروی و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام از ما پیمان گرفت.

۲۳۸- عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السلام وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بودند

[۲۵۸] ۱۰- عمار- که خداوند از او خوشنود باد- می گوید: هنگامی که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله به بیماری ای که در آن بیماری در گذشت دچار شد و بیماری اش شدت یافت عباس بن عبد المطلب برای عیادت او آمد. پس به او گفته شد: فاطمه سخت بیمار است و هیچ کس اجازه ورود ندارد به خانه ات باز گرد. پس عباس شخصی را به سوی علی علیه السلام فرستاد و به فرستاده خود گفت: فرزند برادر. عمویت به تو سلام می رساند و به تو می گوید: اندوهی از بیماری محبوب فرستاده خدا صلی الله علیه و اله و نور چشم او و ما، فاطمه بر من وارد شده است که مرا رها نمی کند و آرام نمی گذارد. و من گمان می کنم اولین کسی باشد که از ما به فرستاده خدا می پیوندد و خداوند او را برگزیده و به او مهربانی کرده و به خود نزدیک می گرداند. پس اگر از امر [وفات] فاطمه گریزی نیست- فدایت شوم- مهاجرین و انصار را جمع نما تا پاداش حضور [در تشییع جنازه] فاطمه و نماز بر او را درک نمایند که آن موجب زیبایی دین است.

پس علی علیه السلام به فرستاده او- درحالی که من ایستاده بودم- فرمود: به عمویم سلام برسان

و قل: لا عدمت إشفاقك و تحننك، و قد عرفت مشورتك و لرأيك فضله، إن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و اله لم تزل مظلومه من حقها ممنوعه، و عن ميراثها مدفوعه، لم تحفظ فيها وصيه رسول الله صلى الله عليه و اله، و لا رعى فيها حقه، و لا حق الله (عز و جل)، و كفى بالله حاكما و من الظالمين منتقما، و أنى أسألك يا عم أن تسمح لي بترك ما أشرت به، فإنها وصتني بستر أمرها قال: فلما أتى العباس رسوله بما قاله علي عليه السلام قال:

يغفر الله لابن أخي، فإنه لمغفور له، إن رأى ابن أخي لا يطعن فيه، إنه لم يولد لعبد المطلب مولود أعظم برکه من علي إلا النبي صلى الله عليه و اله إن عليا لم يزل أسبقهم إلى كل مكرمه، و أعلمهم بكل فضيله، و أشجعهم في الكريهه، و أشدهم جهادا للأعداء في نصره الحنيفيه، أول من آمن بالله و رسوله صلى الله عليه و اله.

١١-٢٥٩- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن القاسم الحارثي، عن أحمد بن صبيح، عن محمد بن إسماعيل الهمداني، عن الحسين بن مصعب، قال: سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول: من أحبنا لله، و أحب محبنا لا لغرض دنيا يصيبها منه، و عادى عدونا لا لإيئنه كانت بينه و بينه، ثم جاء يوم القيامة و عليه من الذنوب مثل رمل عالج و زيد البحر، غفرها الله (تعالى) له.

١٢-٢٦٠- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن جعفر بن محمد بن عبيد، عن الحسن بن محمد، عن أبيه عن محمد بن المشي الأزدي: أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: نحن السب بينكم و بين الله (عز و جل).

و بگو: دلسوزی و الفت تو از بین نرود. مشورت تو را دریافتم و پیشنهاد تو، حسن خود را دارا است. همانا فاطمه دختر فرستاده خدا صلی الله علیه و اله پیوسته مورد ستم بوده، از حقش بازداشته شده و ارشش از او گرفته شده است. سفارش رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره او رعایت نشد و نه حق پیامبر و نه حق خدای شکوهمند و بلندمرتبه در موردش به پا داشته نشد و خدا برای حکمرانی و انتقام از ستمگران کفایت می کند. ای عمو من، از تو می خواهم که اجازه دهی آنچه را به من اشاره نمودی ترک کنم. چرا که فاطمه به من سفارش نموده است که امرش را مخفی دارم. راوی گوید: پس هنگامی که فرستاده عباس سخنان علی علیه السلام را به نزد او رساند.

عباس گفت: خداوند برادرزاده ام را ببخشاید پس همانا او آمرزیده شده است. به درستی که در نظر و اندیشه برادرزاده ام خدشه ای وارد نیست. همانا برای عبدالمطلب فرزندی پر برکت تر از علی جز پیامبر صلی الله علیه و اله به دنیا نیامده است. همانا علی علیه السلام همچنان پیش قدم ترین آنان است به هر بزرگواری و داناترین آنان است به هر موضوع و بی باک ترین آنان است در هر جنگ. او کسی است که از همه آنان در جهاد دشمنان برای یاری دین راستین سرسخت تر است و اولین کسی است که به خدا و رسول او ایمان آورده است.

۲۳۹- محبت اهل بیت

[۲۵۹] ۱۱- حسین بن مصعب می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برای خدا ما را دوست بدارد و دوستدار ما را نه برای هدف دنیوی که به او می رسد [بلکه به خاطر ما] دوست بدارد و با دشمنان ما نه به خاطر کینه و دشمنی که میان او و آن شخص است، دشمنی کند آنگاه در روز قیامت اگر چه مقدار شن شنزار و کف دریاها بار گناه خود به صحرای محشر آورد خداوند بر او می بخشد.

[۲۶۰] ۱۲- محمد بن مثنی ازدی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: ما سبب [ارتباط] شما و خداوند والا هستیم.

١٣-٢٦١- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن أسيد بن زيد، عن محمد بن مروان، عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله بكموا بالصّدقه، فإنّ البلاء لا يتخطّأها.

١٤-٢٦٢- أخبرنا المفيد عن محمد بن المظفر البرّازي، عن الحسن بن رجاء عن عبد الله بن سليمان، عن محمد بن عليّ العطار، عن هارون بن أبي برده، عن عبيد الله بن موسى، عن المبارك بن حسان، عن عطية، عن ابن عباس قال: قيل يا رسول الله: أيّ الجلساء خير؟ قال: من ذكرّكم بالله رؤيته، و زادكم في علمكم منطقه، و ذكرّكم بالآخره عمله.

١٥-٢٦٣- حدثني المفيد عن عمر بن محمد الصّيرفيّ، عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آباءه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: ثلاثه أخافهنّ على أمّتي: الضّلاله بعد المعرفه، و مضلّات الفتن، و شهوه البطن و الفرج.

١٦-٢٦٤- أخبرني المفيد عن الجعابيّ، عن محمد بن محمد بن سعيد الهمدانيّ، عن الحسين بن عتبه عن أحمد بن النّضر عن محمد بن الصّامت الجعفر، قال: كنّا عند أبي عبد الله عليه السّلام و عنده قوم من البصريّين، فحدّثهم بحديث أبيه عن جابر ابن عبد الله في الحجّ أملاه عليهم، فلمّا قاموا قال أبو عبد الله عليه السّلام إنّ النّاس أخذوا يميننا و شمالا، و إنّكم لزمتم صاحبكم، فإلى أين ترون يريد بكم؟ إلى الجنّه؟ و الله إلى الجنّه، و الله إلى الجنّه، و الله.

۲۴۰- فضیلت صدقه

[۲۶۱]-۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: صبح را با صدقه آغاز کنید. همانا بلا از [سپیر] صدقه عبور نمی کند.

۲۴۱- بهترین جلسات

[۲۶۲]-۱۴- ابن عباس می گوید: گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! کدام همنشینان بهترند؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: کسی که دیدارش خدا را به یاد شما آورد و سخنش بر دانش شما بیفزاید و کردارش آخرت را به یاد شما بیندازد.

۲۴۲- می ترسم زن های اتم را از سه چیز

[۲۶۳]-۱۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: سه چیز است که از آن بر امت خود در هر اسم: گمراهی پس از شناخت و گمراهی های فتنه ها و شهوت شکم و فرج [زیر شکم].

[۲۶۴]-۱۶- محمد بن صامت می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودیم و در نزد او گروهی از اهل بصره حضور داشتند پس امام صادق علیه السلام حدیث پدرش از جابر بن عبد الله را که در مورد حج بود برایشان روایت نموده و املا فرمود. پس هنگامی که برخاستند امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا مردم به سمت راست و چپ منحرف شدند و شما با امام خود همراه شدید. پس فکر می کنید که [در روز قیامت] به کجا وارد می شوید؟ به خدا سوگند به سوی بهشت، به خدا سوگند به سوی بهشت، به خدا سوگند به سوی بهشت.

١٧-٢٦٥- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد الصيرفي، عن الحسين بن إسماعيل الضبي، عن عبد الله بن شبيب، عن إسماعيل بن أبي إدريس، عن إسحاق بن يحيى، عن أبي بردة الأسلمي، عن أبيه، قال: كان رسول الله صلى الله عليه و اله إذا صلى الصبح رفع صوته حتى تسمع أصحابه يقول: «اللهم أصلح لي ديني الذي جعلته لي عصمه». ثلاث مرات، «اللهم أصلح لي دنياي التي جعلت فيها معاشي». ثلاث مرات، «اللهم أصلح لي آخرتي التي جعلت اليها مرجعي». ثلاث مرات، «اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وأعوذ بعفوك من نقتك». ثلاث مرات، «اللهم إني أعوذ بك منك لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد».

١٨-٢٦٦- أخبرني المفيد عن الصدوق عن ابن المتوكل عن الأسدى عن النخعي، عن التوفلي، عن محمد بن سنان، عن المفضل قال قال أبو عبد الله عليه السلام إن الله تعالى ضمن للمؤمن ضمنا. قال: قلت: ما هو؟ قال: ضمن له إن أقر لله بالربوبية، ولمحمد صلى الله عليه و اله بالنبوة، ولعلي عليه السلام بالإمامة، وأدى ما افترض عليه، أن يسكنه في جواره. قال: فقلت: هذه و الله هي الكرامة التي لا يشبهها كرامه الآدميين. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام اعملوا قليلا تنعموا كثيرا.

١٩-٢٦٧- حدّثنا المفيد عن علي بن بلال عن مزاحم بن عبد الوارث بن عباد عن محمد بن زكريا الغلابي عن العباس بن بكار عن أبي بكر الهلالتي عن عكرمه

۲۴۳- چیزی که بعد از نماز صبح می گویند

[۲۶۵] ۱۷- ابن برده اسلمی از پدرش روایت می کند که هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز صبح می گزارد صدای خود را بالا می برد تا به گوش یارانشان برساند و سه بار می فرمود: «خداوندا، دین مرا که مایهٔ حفظ من قرار دادی اصلاح کن» و سه بار می فرمود: «خداوندا، دنیای مرا که زندگی مرا در آن قرار دادی اصلاح کن» و سه بار می فرمود: «خداوندا، آخرت مرا که بازگشت مرا به سوی آن قرار دادی اصلاح کن» و سه بار می فرمود: «خداوندا، همانا من از غضبت و خشنودی تو و از عذاب تو به بخشش تو پناه می برم» و سه بار می فرمود: «خداوندا! خداوندا! همانا من از تو به تو پناه می برم. هیچ مانعی در برابر بخشش تو نیست و هیچ عطا کننده ای برای آنچه که تو بازداری وجود ندارد و تلاش هیچ تلاش کننده ای [بدون لطف تو] سودی نمی بخشد».

۲۴۴- چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن

[۲۶۶] ۱۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند فرازند برای مؤمن چیزهایی را ضمانت کرده است. راوی گوید: به امام عرضه داشتم: آن چه ضمانتی است؟ امام فرمود: برای مؤمن ضمانت کرده است که اگر به پروردگاری خداوند و پیامبری محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامت امام علی علیه السّلام اقرار کرده و واجباتش را ادا کند، او را در همسایگی خود سکونت دهد. راوی گوید: عرض کردم: به خدا سوگند این پاداش بزرگوارانه ای است که پاداش بزرگوارانه آدمیان به آن شباهت ندارد. آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود: اندک عمل کنید و فراوان بهره ببرید.

عن ابن عباس قال الغلابي: وحدثنا أحمد بن محمد الواسطي، عن عمر بن يونس عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس قال: وحدثنا عبيد الله بن الفضل الطائي، عن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليهم السلام عن محمد بن سلام الكوفي، عن أحمد بن محمد الواسطي، عن محمد بن صالح و محمد بن الصلت، قالوا: حدثنا عمر بن يونس اليمامي، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس قال: دخل الحسين بن علي عليهما السلام على أخيه الحسن بن علي عليهما السلام في مرضه الذي توفي فيه، فقال له: كيف تجدك يا أخي؟ قال: أجدني في أول يوم من أيام الآخرة و آخر يوم من أيام الدنيا، و اعلم أنني لا أسبق أجلي، و إنني وارد على أبي و جدّي عليهما السلام على كره منّي لفراقك و فراق إخوتك و فراق الأحبّة، و أستغفر الله من مقاتلي هذه و أتوب إليه، بل على محبّه منّي للقاء رسول الله صلى الله عليه و اله و أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و لقاء فاطمه و حمزه و جعفر عليهم السلام و في الله (عزّ و جلّ) خلف من كلّ هالك و عزاء من كلّ مصيبه، و درك من كلّ ما فات. رأيت يا أخي كبدي آنفا في الطست، و لقد عرفت من دهاني، و من أين أتيت، فما أنت صانع به يا أخي؟ فقال الحسين عليه السلام: أقتله و الله.

قال: فلا- أخبرك به أبدا حتّى نلقى رسول الله صلى الله عليه و اله، و لكن اكتب: «هذا ما أوصى به الحسن بن علي إلى أخيه الحسين بن علي، أوصى أنّه يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أنّه يعبده حقّ عبادته، لا شريك له في الملك، و لا وليّ له من الدّلّ،

۲۴۵- وصیت امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام در هنگام مریضی آن حضرت

[۲۶۷] ۱۹- ابن عباس می گوید: حسین بن علی علیه السلام بر برادرش حسن بن علی علیه السلام در بیماری ای که به شهادتش انجامید وارد شد. پس به او عرضه داشت: برادرم. [حال] خود را چگونه می یابی؟ امام حسن علیه السلام فرمود: خود را در اولین روز از روزهای حیات اخروی و آخرین روز از روزهای زندگی دنیوی می یابم و می دانم که از مدت معین شده ام در نمی گذرم و بر پدر و جدم وارد می شوم با اینکه دوری تو و برادرانت و دوستان را ناخوش می دارم و از این سختم از خدا طلب بخشش می کنم [و به سوی او باز می گردم. بلکه به دیدار فرستاد] خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حمزه و جعفر علیهما السلام شوق و علاقه دارم (و از سوی خداوند جانشینی است بر هر هلاک شونده ای و ماتمی بر هر مصیبتی و جبرانی بر هر از دست رفته ای است) [این سخنی است که در هر هنگام تسلیت و تعزیت به صاحب عزا گفته می شود] ای برادرم اندکی قبل جگرم را در طشت مشاهده کردم و دانستم که چه کسی بر من چنین مصیبت و سختی را روا داشته است و از کجا این چنین گشتم. پس ای برادرم تو با او [که با من چنین کرده است] چه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند او را می کشم. امام حسن علیه السلام فرمود: پس هرگز تو را به او آگاه نمی دارم تا با رسول خدا صلی الله علیه و اله ملاقات کنیم و اما بنویس: «این کلماتی است که حسن بن علی به برادرش حسین بن علی وصیت می کند، وصیت می کنم که حسن بن علی گواهی می دهد هیچ معبودی جز خدا نیست و او یگانه ای است که همتایی ندارد و او خداوند را آن گونه که سزاست می پرستد خدایی که همتایی در فرمانروایش ندارد و هیچ یاری کننده ای از خواری ندارد [چون خوار نمی گردد]

و أنه خلق كل شيء فقدّره تقديراً، و أنه أولى من عبد و أحقّ من حمد، من أطاعه رشد، و من عصاه غوى، و من تاب إليه اهتدى، فإنّي أوصيك يا حسين بمن خلّفت من أهلى و ولدى و أهل بيتك، أن تصفح عن مسيئهم، و تقبل من محسنهم، و تكون لهم خلفاً و والداء، و إن تدفّنى مع جدى رسول الله صلّى الله عليه و اله فإنّي أحقّ به و بيته ممّن أدخل بيته بغير إذنه و لا كتاب جاءهم من بعده، قال الله فيما أنزله على نبيّه صلّى الله عليه و اله فى كتابه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ [الاحزاب (٣٣):

٥٣] فوالله ما أذن لهم فى الدخول عليه فى حياته بغير إذنه، و لا- جاءهم الإيذن فى ذلك من بعد وفاته، و نحن مأذون لنا فى التصرف فيما ورثناه من بعده، فإن أبت عليك الامراه فأنشدك بالقرايه التى قرب الله (عزّ و جلّ) منك، و الرّحم الماسّه من رسول الله صلّى الله عليه و اله أن لا تهريق فى محجمه من دم حتّى نلقى رسول الله صلّى الله عليه و اله فنختصم إليه، و نخبره بما كان من الناس إلينا بعده، ثمّ قبض عليه السيّلام قال ابن عبّاس: فدعانى الحسين عليه السيّلام و عبد الله بن جعفر و على بن عبد الله بن العبّاس فقال: اغسلوا ابن عمّكم، فغسلناه و حنّطناه و ألبسناه أكفانه، ثمّ خرجنا به حتّى صلّينا عليه فى المسجد، و إنّ الحسين عليه السيّلام أمر أن يفتح البيت، فحال دون ذلك مروان بن الحكم و آل أبى سفيان و من حضر هناك من ولد عثمان بن عفّان، و قالوا: أيدفن أمير المؤمنين عثمان الشهيد القليل ظلماً بالبقيع بشرّ مكان و يدفن الحسن مع رسول الله صلّى الله عليه و اله! و الله لا يكون ذلك أبدا حتّى تكسر السيوف بيننا و تنقص الرّماح و ينفد

و او هرچیز را آفرید و برایش اندازه معینی قرار داد و او سزاوارترین کسی است که مورد بندگی قرار گرفت و شایسته ترین کس برای ستایش است. هرکس از او پیروی کند هدایت شود و هرکس او را نافرمانی کند گمراه گردد و هرکس به سوی او بازگردد راهنمایی یابد. پس ای حسین! در مورد خانواده و فرزندانم و اهل بیت تو که پس از خود باقی گذارده ام به تو سفارش می کنم که از خطا کارشان درگذری و از نیکو کارشان [نیکی اش را] بپذیری و برای آنان جانشین [من] و پدر باشی و مرا در کنار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنی که همانا من به او و خانه او از کسانی که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند درحالی که پس از او کتابی آسمانی بر آنان نازل نشده است سزاوارترم. خداوند در آنچه بر پیامبرش فرستاد در کتابش فرمود: «ای مؤمنان! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه شما را دعوت کند» [احزاب (۳۳): آیه ۵۳] پس به خدا سوگند! پیامبر صلی الله علیه و اله بدون اذن خود به آنان اجازه وارد شدن نداد و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله نیز به آنان اجازه داخل شدن داده نشد درحالی که ما در استفاده از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و اله به ارث برده ایم اذن داریم. پس اگر آن زن [عایشه] مخالفت نمود پس تو را به خویشاوندی ای که خداوند والا - مرا به تو [به سبب آن خویشاوندی] نزدیک گردانده و نسبت نزدیکی که با رسول خدا صلی الله علیه و اله داری سوگند می دهم که به خاطر من و خونی به زمین ریخته نشود تا رسول خدا صلی الله علیه و اله را ملاقات کنیم و شکایت را به سوی او ببریم. و او را از رفتاری که مردم پس از او با ما نمود باخبر کنیم. آنگاه امام حسن علیه السلام از دنیا رفت. ابن عباس می گوید: پس حسین علیه السلام، من و عبد الله بن جعفر و علی بن عبد الله بن عباس را فراخواند و فرمود: پس عمویان را غسل دهید. پس او را غسل دادیم و حنوط کردیم و کفن بر تنش نمودیم. آنگاه او را بیرون برده و در مسجد بر او نماز گزاردیم. و حسین علیه السلام فرمان داد که خانه [پیامبر صلی الله علیه و اله] گشوده شود. پس مروان بن حکم و خاندان بنی سفیان و فرزندان عثمان بن عفان که آنجا حاضر بودند مانع شدند و گفتند: آیا امیر مؤمنان عثمان شهید، کشته شده از روی ستم در بدترین مکان در بقیع به خاک سپرده شود و حسن با رسول خدا دفن گردد. به خدا سوگند این امر واقع نشود تا آنکه شمشیرها در میان ما شکسته شود و نیزه ها درهم شکنند و تیرها پایان یابد.

النَّبَل! فقال الحسين عليه السلام: أما والله الذي حرّم مَكَّةَ للحسن بن عليّ و ابن فاطمه أحقّ برسول الله صلّى الله عليه و اله و بيته ممّن أدخل بيته بغير إذنه، و هو والله أحقّ به من حمّال الخطايا، مسير أبي ذرّ رحمه الله الفاعل بعَمَار ما فعل، و بعبد الله ما صنع، الحامى الحمى، المؤوى لطريد رسول الله صلّى الله عليه و اله لكنكم صرتم بعده الأمراء، و تابعكم على ذلك الأعداء و أبناء الأعداء. قال: فحملناه فأتيناه به قبر أمّه فاطمه عليها السلام فدفناه إلى جنبها (رضى الله عنه و أرضاه) قال ابن عباس: و كنت أوّل من انصرف فسمعت اللّغط و خفت أن يعجّل الحسين عليه السلام على من قد أقبل، و رأيت شخصا علمت الشّرّ فيه، فأقبلت مبادرا فإذا أنا بعائشه فى أربعين راكبا على بغل مرّحّل تقدّمهم و تأمرهم بالقتال، فلما رأتنى قالت: إلىّ يا بن عباس، لقد اجترأت علىّ فى الدنيا تؤذوننى مرّه بعد أخرى، تريدون أن تدخلوا بيتى من لا - أهوى و لا - أحبّ. فقلت: و ا سواتاه! يوم على بغل، و يوم على جمل، تريدان أن تطفئى فيه نور الله، و تقتاتلى أولياء الله، و تحولى بين رسول الله صلّى الله عليه و اله و بين حبيبه أن يدفن معه، ارجعى فقد كفى الله (عزّ و جلّ) المثونه، و دفن الحسن عليه السّلام إلى جنب أمّه، فلم يزد من الله (تعالى) إلّا قريبا، و ما ازددت منه و الله إلّا بعدا، يا سواتاه! انصرفى فقد رأيت ما سرّك. قال:

فقطبت فى وجهى، و نادت بأعلى صوتها: أما نسيتم الجمل يا بن عباس، إنكم لذوو أحقاد. فقلت: أم و الله ما نسيه أهل السّماء، فكيف ينسأه أهل الأرض؟ فانصرفت و هى تقول:

حسین علیه السّلام فرمود: سوگند به کسی که مکه را حرمت بخشید حسن پسر علی علیه السّلام و پسر فاطمه علیها السّلام بر رسول خدا صلّی الله علیه و اله و خانه او سزاوارتر از کسانی است که بدون اجازه او در خانه اش داخل شدند. به خدا سوگند عثمان از بر دوش کشنده اشتباهات و تبعیدکننده ابو ذر و کسی که با عمار و عبد الله بن مسعود آنچنان رفتار کرد و حمایت کننده خویشاوندان و پناه دهنده رانده شده رسول خدا صلّی الله علیه و اله [عثمان] سزاوارتر است. اما شما پس از او حکومت یافتید و دشمنان و فرزندان دشمنان [رسول خدا صلّی الله علیه و اله] بر آن با شما بیعت نمودند. راوی گوید: پس امام حسن علیه السّلام را حمل نمودیم و به نزدیک قبر مادرش فاطمه علیها السّلام آوردیم و در کنار مادرش علیها السّلام دفن کردیم (و خداوند از او خشنود گردد و خشنودش گرداند). ابن عباس می گوید: من اولین کسی بودم که برگشتم پس سروصدایی شنیدم و ترسیدم که حسین علیه السّلام بر عقوبت کسانی که [قبر حسن علیه السّلام] روی آوردند، شتاب کند و شخصی را دیدم که شرّ را از او دریافتم پس بازگشتم و ناگهان عایشه را در میان چهل سوار بر قاطری زین شده یافتم که در پیشاپیش آنان حرکت می کرد و آنان را به جنگ فرمان می داد. پس هنگامی که مرا مشاهده کرد گفت: هان ای ابن عباس! در دنیا بر من جرأت یافتید و مرا بار دیگر آزار می دهید و می خواهید کسی را که از او دل خوشی ندارم و دوستش نمی دارم در خانه ام وارد کنید. پس گفتم: چه شرم آور است! روزی بر قاطر و روزی بر شترسواری و می خواهی نور خداوند را خاموش گردانی و با دوستان خدا بجنگی و میان رسول خدا صلّی الله علیه و اله و دوست او مانع شوی تا از اینکه در کنارش دفن گردد. بازگرد که خداوند شکوهمند و بلندمرتبه هزینه [مقدمات امر] را کفایت نمود و حسن در کنار مادرش علیهما السّلام به خاک سپرده شد. پس چیزی جز نزدیکی به خداوند بر او افزوده نشد و به خدا سوگند بر شما نیز دوری از خدا چیزی افزوده نگردید. چه بدی و شرّی! بازگرد که آنچه تو را خشنود می نمود مشاهده کردی. راوی گوید: پس عایشه چهره درهم کشیده و با بلندترین صدایش ندا در داد: ای ابن عباس! آیا جنگ جمل را فراموش کرده اید؟ همانا شما صاحبان کینه ها و نفرت ها هستید پس گفتم: به خدا سوگند اهل آسمان آن را فراموش نکردند پس زمینیان چگونه آن را فراموش کنند. پس عایشه بازگشت درحالی که این شعر را می خواند:

فألقت عصاها و استقرت بها النوى كما قر عينا بالإياب المسافر

٢٠-٢٦٨- حدثنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب عن أبي محمد الأنصاري، عن معاوية بن وهب قال: كنت جالسا عند جعفر بن محمد عليهما السلام إذ جاء شيخ قد انحنى من الكبر، فقال: السلام عليك رحمه الله و بركاته. فقال له أبو عبد الله! و عليك السلام و رحمه الله و بركاته يا شيخ ادن مني؛ فدنا منه فقبل يده فبكى، فقال له أبو عبد الله عليه السلام: و ما يبكيك يا شيخ؟ قال له: يا بن رسول الله، أنا مقيم على رجاء منكم منذ نحو من مائه سنة، أقول هذه السنة و هذا الشهر و هذا اليوم، و لا أراه فيكم، فتلومني أن أبكى! قال: فبكى أبو عبد الله عليه السلام ثم قال: يا شيخ، إن أخرت ميتتك كنت معنا، و إن عجلت كنت يوم القيامة مع ثقل رسول الله صلى الله عليه و اله. فقال الشيخ: ما أبالي ما فاتني بعد هذا يا بن رسول الله. فقال له أبو عبد الله عليه السلام يا شيخ، إن رسول الله صلى الله عليه و اله قال: إنى تارك فيكم الثقلين ما إن تمسيكتم بهما لن تضلوا: كتاب الله المنزل، و عترتي أهل بيتي؛ تجيء و أنت معنا يوم القيامة.

قال: يا شيخ، ما أحسبك من أهل الكوفة. قال: لا. قال: فمن أين أنت؟ قال: من سوادها جعلت فداك. قال: أين أنت من قبر جدى المظلوم الحسين عليه السلام؟ قال: إنى لقريب منه. قال: كيف إتيانك له؟ قال: إنى لآتيه و أكثر. قال: يا شيخ، ذاك دم يطلب الله تعالى به، ما أصيب ولد فاطمه و لا يصابون بمثل الحسين عليه السلام و لقد قتل عليه السلام فى سبعة عشر من أهل بيته، نصحوا لله و صبروا فى جنب الله، فجزاهم أحسن جزاء

ص: ٣٥٠

پس آن زن قصد اقامت گزید و سفر را رها نمود همان گونه که با آمدن مسافر چشم روشن می گردد.

۲۴۶- شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السلام

[۲۶۸] ۲۰- معاویه بن وهب می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که پیرمردی به نزد او آمد که از شدت پیری قدش خمیده شده بود. پس گفت: سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: و سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد. ای پیرمرد! به نزدیک من آی. پیرمرد نزدیک شد و دست امام را بوسید پس گریست. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد! چه چیزی تو را به گریه وا داشته است؟ پیرمرد گفت: ای پسر رسول خدا! من از صد سال پیش بر امیدی از سوی شما پایدارم. می گویم که این سال و این ماه و این روز به آن دست می یابم و [امروز] آن را در شما مشاهده نمی کنم. پس از اینکه می گریم مرا سرزنش می کنی؟ راوی گوید: امام صادق علیه السلام گریست سپس فرمود: ای پیرمرد اگر مرگ تو به تأخیر افتاد که تو با ما هستی و اگر پیش افتاد تو در روز قیامت با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و اله هستی. پس مرد گفت: ای فرزند رسول خدا، از هر آنچه پس از این از دست دهم هیچ ابایی ندارم. پس امام صادق علیه السلام فرمود: ای پیرمرد! همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم که تا زمانی که به آن چنگ زنیید هرگز گمراه نگردید: کتاب فرو فرستاده شده خداوند و عترت و خاندان من. ای پیرمرد تو می آیی در حالی که در روز قیامت با ما هستی. [آنگاه] امام فرمود:

ای پیرمرد گمان نمی کنم که از اهل کوفه باشی؟ پیرمرد گفت: نه. امام فرمود: پس از کجا هستی؟ او گفت: فدایت گردم از روستانشینان کوفه هستم. امام فرمود: با قبر جدّ مظلوم حسین علیه السلام چه مقدار فاصله داری؟ مرد گفت: همانا به آن نزدیک هستم. امام فرمود: چقدر به آنجا می روی؟ مرد گفت: من فراوان به آنجا می روم. امام فرمود: ای پیرمرد. آن خونی است که خداوند والا [انتقام] فرزندان فاطمه به مانند مصیبت حسین علیه السلام وارد نشده و نخواهد شد.

حسین علیه السلام در میان هفده نفر از خانواده اش به شهادت رسید و آنان برای خود خیرخواهی نمودند و در پیشگاه الهی بردباری ورزیدند.

الصّابرين، إنّه إذا كان يوم القيامة أقبل رسول الله صلّى الله عليه و اله و معه الحسين عليه السّلام و يده على رأسه يقطر دما فيقول: يا ربّ، سل أمتي فيم قتلوا ولدى. و قال عليه السّلام كلّ الجزع و البكاء مكروه سوى الجزع و البكاء على الحسين عليه السّلام.

٢١-٢٦٩- أخبرنا المفيد عن المرائي، عن عليّ بن الحسين بن سفيان عن محمّد بن عبد الله بن سليمان عن عبّاد بن يعقوب، عن الوليد بن أبي ثور، عن محمّد بن سليمان، عن عمّه، قال: لمّا خفنا أيّام الحجاج، خرج نفر منّا من الكوفة مستترين، و خرجت معهم فصرنا إلى كربلاء، و ليس بها موضع نسكنه، فبنينا كوخا على شاطئ الفرات و قلنا نأوى إليه، فبيننا نحن فيه إذ جاءنا رجل غريب فقال: أصير معكم فى هذا الكوخ الليله فانى عابر سبيل؛ فأجبناه و قلنا غريب منقطع به. فلما غربت الشمس و أظلم الليل أشعلنا، فكنا نشعل بالنّفط ثمّ جلسنا نتذاكر أمر الحسين بن عليّ عليه السّلام و مصيبتة و قتله و من تولّاه، فقلنا: ما بقى أحد من قتله الحسين إلّا رماه الله ببلية فى بدنه. فقال ذلك الرّجل: فأنا قد كنت فىمن قتله، و الله ما أصابنى سوء، و إنكم يا قوم تكذبون؛ فأمسكنا عنه، و قلّ ضوء النّفط، فقام ذلك الرّجل ليصلح الفتيله بإصبعة، فأخذت النّار كفه، فخرج و نادى حتّى ألقى نفسه فى الفرات يتغوّص به، فو الله لقد رأينا يدخل رأسه فى الماء و النّار على وجه الماء، فإذا أخرج رأسه سرت النّار إليه فيغوصه إلى الماء، ثمّ يخرجته فتعود إليه، فلم يزل ذلك دأبه حتّى هلك.

پس خداوند والا پاداش دهد به آنان، نیکوترین پاداش بردباران را همانا هنگامی که قیامت بر پا شود رسول خدا صلی الله علیه و اله به همراه حسین علیه السلام رو به محشر می آورند درحالی که دست رسول خدا بر سر حسین علیه السلام است و از آن خون می چکد پس می فرماید: پروردگارا از امتم بپرس که چرا فرزند مرا به شهادت رساندند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: هر بی تابی و گریستنی جز بی تابی و گریه بر حسین مکروه و ناخوشایند است.

۲۴۷- کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السلام را کشت

[۲۶۹] ۲۱- محمد بن سلیمان از عمویش روایت می کند که می گفت: هنگامی که در زمان حجاج ترترس [از خونریزی حجاج] ما را فراگرفت گروهی از ما پنهان از کوفه خارج گشتند و من نیز با آنان خارج شدم و به سوی کربلا حرکت کردیم در آنجا جایگاهی که در آن سکنی گزینیم نداشتیم پس کلبه ای بر ساحل فرات بنا کردیم که در آن پناه بگیریم. پس هنگامی که در آن به سر می بردیم مردی نا آشنا به نزد ما آمد و گفت: امشب من نیز با شما در این کلبه خواهم بود همانا من از این راه می گذرم درخواست او را اجابت کرده و با خود گفتیم نا آشنایی است که در راه مانده است. هنگامی که خورشید غروب کرد و شب همه جا را فراگرفت چراغ روشن کردیم. و ما چراغ را با نفت روشن می نمودیم. آنگاه نشستیم و یاد حسین بن علی علیه السلام و مصیبت او و شهادتش و کسانی که او را دوست می داشتند یادآوری می نمودیم پس گفتیم:

هیچ یک از کسانی که حسین علیه السلام را کشته اند زنده نمانده است جز آنکه خداوند او را به آفتی در بدنش دچار نموده است. پس آن مرد گفت: من نیز از کسانی بودم که حسین را به قتل رساندند. به خدا سوگند هیچ بدی به من نرسیده است و همانا شما گروهی هستید که دروغ می گوئید. پس او را [از سخن بازداشتیم]، [در این هنگام] نور [چراغ] نفتی کاهش یافت. آن مرد برخاست تا فتیله را با انگشتش درست کند که آتش کف دست او را گرفت پس از خانه خارج شد و فریادی برآورد تا خود را در فرات انداخت و در آب فرورفت پس به خدا سوگند او را دیدیم که سرش را در آب فرو می کند درحالی که آتش به روی آب ایستاده است پس هنگامی که سرش را از آب خارج می نمود آتش به آن سرایت می کرد پس سرش را در آب فرو می برد. آنگاه سرش را از آب خارج می نمود. پس آتش به سوی سرش باز می گشت و پیوسته این چنین کرد تا هلاک شد.

٢٢-٢٧٠- حدّثنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن منصور بزرج، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام في قول الله (عزّ و جلّ): وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ [النحل (١٦)]:

١٦[قال:النجم رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و العلامات الأئمه من بعده عليهم السلام.

٢٣-٢٧١- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد ابن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقي، عن صالح بن حمزه، عن الحسين بن عبد الله، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباته: أنّ أمير المؤمنين عليه السلام قال لأصحابه: اعلموا يقينا أنّ الله (تعالى) لم يجعل للعبد-و إن عظمت حيلته، و اشتدّ طلبه، و قويت مكايده- أكثر ممّا سمّى له في الدّكر الحكيم، فالعارف بهذا العاقل له أعظم النَّاسِ راحه في منفعتة، و التّارك له أعظم النَّاسِ شغلا في مضرّته، و الحمد لله ربّ العالمين. و ربّ منعم عليه مستدرج، و ربّ مبتلى عند النَّاسِ مصنوع له، فأبق أيّها المستمع من سعيك، و قصر من عجلتك، و اذكر قبرك و معادك، فإنّ إلى الله مصيرك، و كما تدين تدان.

٢٤-٢٧٢- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آباءه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله حرّمت الجنّة على من ظلم أهل بيته و قاتلهم و على المتعرّض عليهم و السّابّ لهم، أولئك لا خلاق لهم في الآخرة و لا يكلمهم الله و لا ينظر إليهم يوم القيامة و لا

۲۴۸- تفسیر قول خداوند: (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ)

[۲۷۰] ۲۲- امام صادق علیه السلام درباره پروردگار که می فرماید: «و نشانه ها نهاد و به ستارگان راه می یابند» [نحل (۱۶): آیه ۱۶] پرسیدم. امام فرمود: ستاره رسول خدا صلی الله علیه و اله و نشانه ها امامان پس از او می باشند.

۲۴۹- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۲۷۱] ۲۳- اصبع بن نباته می گوید: امیر مؤمنان به یارانش فرمود: بدانید که خداوند فرازند برای بنده خود- هرچند ترفندی شگرف و همتی بلند و نیرنگ هایی نیرومند داشته باشد- بیشتر از آنچه در قرآن حکیم برایش نشان کرده، قرار نداده است. پس کسی که این امر را بداند و آن را بفهمد بیش از سایر مردم در راه سود خود آسایش می یابد و کسی که این حقیقت را رها کند بیش از هر انسانی در راه [زدن به] کسی خود مشغول می شود و ستایش از آن پروردگار جهانیان است چه بسا کسی که بر او نعمت ارزانی می گردد ولی بلائی استدراج شاملش گشته است [خداوند به او مهلت می دهد تا در قیامت او را مجازات کند] و چه بسیار انسان هایی که در نزد مردم مورد ابتلا و امتحانی قرار گرفته اند که برای او [از جانب خدا و برای ارتقای رتبه او] به وجود آمده است پس ای شنونده [این سخن] تلاش خود را پایدار بدار و از شتاب خود بکاه و قبر و بازگشت خود را یاد کن پس همانا بازگشت شما به سوی خدا است و هرگونه رفتار کنی با تو رفتار می شود.

۲۵۰- عاقبت ظلم به اهل بیت

[۲۷۲] ۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بهشت بر کسی که بر اهل بیت من ستم کرده و با آنان بجنگد و به [حکم و عمل] ایشان اعتراض کرده و به آنان دشنام دهد، حرام است «آنان بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی گوید و در قیامت به آنها نظر نخواهد داشت و پاکشان نمی دارد و برای آنها عذابی دردناک است.» [آل عمران (۳): آیه ۷۷]

٢٥-٢٧٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن محمد بن همام، عن علي بن محمد بن مسعدة، عن جده مسعدة بن صدقة، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: والله لا يهلك هالك على عليه السلام حب علي عليه السلام إلا رآه في أحب المواطن إليه، والله لا يهلك هالك على بغض علي عليه السلام إلا رآه في أبغض المواطن إليه.

٢٦-٢٧٤- أخبرنا المفيد عن علي بن الحسين البصري عن أحمد بن علي بن مهدي عن أبيه عن الرضا عن آبائه عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله حبنا أهل البيت يكفر الذنوب، و يضاعف الحسنات، و إن الله (تعالى) ليتحمل عن محبتنا أهل البيت ما عليهم من مظالم العباد، إلا ما كان منهم فيها على إصرار و ظلم للمؤمنين، فيقول للسيئات: كوني حسنة.

٢٧-٢٧٥- أخبرني المفيد عن المظفر بن محمد الخراساني عن محمد بن جعفر العلوي عن الحسن بن محمد بن جمهور العمري، عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن جميل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال أوحى الله إلى موسى بن عمران عليه السلام أتدرى يا موسى، لم انتجتك من خلقى، و اصطفتك لكلامى؟ فقال: لا يا رب؛ فأوحى الله إليه: إننى أطلعت إلى الأرض فلم أجد عليها أشد تواضعا لى منك؛ فخر موسى ساجدا و عفر خديه فى التراب تذلا منه لربه (عز و جل) فأوحى الله إليه:

۲۵۱- دوست داشتن علی علیه السلام و دشمن داشتن آن حضرت

[۲۷۳] ۲۵- مسعده بن صدقه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: به خدا سوگند از بین رونده ای بر محبت علی علیه السلام از میان نمی رود مگر آن که [اثر] آن محبت را در محبوب ترین جایگاه ها مشاهده می کند و به خدا سوگند هلاک شونده ای بر کینه علی علیه السلام از میان نمی رود مگر آنکه [اثر] آن کینه را در ناپسندترین جایگاه ها مشاهده می کند.

۲۵۲- فضیلت دوست داشتن اهل بیت

[۲۷۴] ۲۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: محبت ما اهل بیت گناهان را از بین می برد و نیکی ها را چند برابر می کند و به درستی که خداوند بلندمرتبه از جانب دوستداران ما اهل بیت ستم هایی را که بر بندگان نموده اند جبران می کند مگر آن که ستم ها با پافشاری و ستم [فراوان] به مؤمنین صورت گرفته باشد که خداوند به گناهان می فرماید: نیکی باشید [تبدیل به نیکی شوید].

۲۵۳- چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده

[۲۷۵] ۲۷- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد: ای موسی آیا می دانی چرا از میان آفریدگانم تو را انتخاب کردم و تو را برای سخن با خود برگزیدم؟ حضرت موسی عرضه داشت: پروردگارا نمی دانم، خداوند به او وحی کرد: همانا من به زمین نگریستم و بر آن متواضع تر از تو نسبت به خود نیافتم پس موسی به سجده افتاد و از روی خواری و کرنش برای پروردگارش گونه هایش را بر خاک نهاد. پس خداوند به او وحی نمود:

ص: ۳۵۷

ارفع رأسك يا موسى، وأمر يدك في موضع سجودك، وامسح بها وجهك و ما نالته من بدنك، فإنه أمان من كل سقم دواء و آفه و عاهه.

٢٨-٢٧٦- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده عن محمد بن يوسف بن إبراهيم عن أبيه عن وهيب بن حفص، عن أبي حسان العجلي، قال: لقيت أمه الله بنت راشد الهجرى فقلت لها: أخبريني بما سمعت من أبيك. قالت: سمعته يقول:

قال لى حبيبي أمير المؤمنين عليه السلام يا رشيد كيف صبرك إذا أرسل إليك دعى بنى أميه فقطع يديك و رجلك و لسانك؟ فقلت: يا أمير المؤمنين، أ يكون آخر ذلك إلى الجنه؟ قال: نعم يا رشيد و أنت معى فى الدنيا و الآخرة. قالت: فو الله ما ذهبت الأيام حتى أرسل إليه الدعى عبيد الله بن زياد، فدعاه إلى البراءة من امير المؤمنين عليه السلام فابى ان يتبرأ منه، فقال له ابن زياد: فبأى ميته قال لك صاحبك تموت؟ قال: خبرنى خليلى صلوات الله عليه أنك تدعونى إلى البراءة منه فلا أتبرأ، فتقدمنى ففقط يدي و رجلي و لساني. فقال: و الله لأكذبن صاحبك، قدّموه فاقطعوا يده و رجله و اتركوا لسانه؛ فقطعوه ثم حملوه إلى منزلنا فقلت له: يا أبة جعلت فداك، هل تجد لما أصابك ألما؟ قال: و الله لا يا بتيه إلا كالزحام بين الناس.

ثم دخل عليه جيرانه و معارفه يتوجعون له فقال: إئتوني بصحيفه و دواء أذكر لكم ما يكون ممّا أعلمنيه مولاي أمير المؤمنين عليه السلام؛ فأتوه بصحيفه و دواء، فجعل يذكر و يملئ عليهم أخبار الملاحم و الكائنات و يسندها إلى أمير المؤمنين عليه السلام فبلغ

ای موسی! سرت را بلند و دستت را بر جایگاه سجده ات بکش و با آن چهره و اعضای بدنت را مسح کن که آن ایمنی از هر بیماری و درد و عیب و نقص است.

۲۵۴- کیفیت شهادت رشید هجری

[۲۷۶] ۲۸- حسان عجلی می گوید: امه الله دختر راشد [رشید] هجری را مشاهده کردم. پس به او گفتم: به آنچه از پدرت شنیده ای مرا آگاه کن. گفت: شنیدم که پدرم می گفت: محبوبم امیر مؤمنان علیه السلام به من فرمود: بردباری تو چگونه است هنگامی که حرامزاده بنی امیه [گروهی را] به سوی تو بفرستد که دو دست و دو پا و زبان تو را قطع کنند؟ پس عرضه داشتم: ای امیر مؤمنان، آیا سرانجام آن به بهشت می انجامد؟ فرمود: بله، ای راشد. و تو در دنیا و آخرت با من هستی. امه الله می گوید: پس به خدا سوگند مدت زیادی نگذشت که آن حرامزاده [عده ای را] به سوی او فرستاد و او را به بیزاری جستن از امیر مؤمنان فراخواند. پس او از اینکه بیزاری بجوید سر باز زد. پس ابن زیاد گفت: مولای تو [حضرت علی علیه السلام] به تو گفته است که به چه صورت از دنیا می روی؟ راشد گفت: دوست صمیمی ام که درود خدا بر او باد به من خبر داد که تو مرا به بیزاری جستن از او فرا می خوانی و من بیزاری نمی جویم پس تو دو دست و دو پا و زبانم را قطع می کنی. عبید الله گفت: به خدا سوگند مولای تو دروغ گفت، او را بیاورید و دست و پایش را قطع کنید و زبانش را رها کنید. پس دست و پایش را قطع کردند و او را به منزل ما آوردند. پس به او گفتم: ای پدر، فدایت گردم، آیا از آنچه بر تو وارد شده است دردی حس می کنی؟ گفت: به خدا سوگند دخترم [دردی نیست] مگر چون فشاری که از فراوانی جمعیت مردم باشد آنگاه همسایگان و آشنایانش بر او داخل شده و برایش سوگواری کرده و همدردی می نمودند. پس گفت: کاغذ و دواتی بیاورید تا از آنچه امیر مؤمنان علیه السلام مرا به آن آگاه گرداند برایتان بیان کنم. پس کاغذ و دواتی آوردند و او شروع به سخن کرد و از خبرهایی از جنگ های خونین و جهان هستی به آنان املاء می نمود و آن را به امیر مؤمنان علیه السلام مستند می کرد.

ذلك ابن زياد فأرسل إليه الحجاج حتى قطع لسانه، فمات من ليلته تلك رحمه الله و كان أمير المؤمنين عليه السلام يسميه رشيد المبتلى، و كان قد ألقى عليه السلام إليه علم البلايا و المنايا، فكان يلقي الرجل فيقول له: يا فلان بن فلان تموت ميتة كذا و أنت يا فلان تقتل قتله كذا؛ فيكون الأمر كما قاله رشيد رحمه الله.

٢٩-٢٧٧- حدّثنا المفيد عن الحسين بن عليّ التّمّار عن محمّد بن يحيى بن سليمان، عن داود عن جعفر بن إسماعيل، عن عمرو بن أبي عمرو عن المقبريّ، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ربّ صائم حظه من صيامه الجوع و العطش، و ربّ قائم حظه من قيامه السّهر.

٣٠-٢٧٨- حدّثنا المفيد عن عمر بن محمّد عن عليّ بن مهرويه عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آباءه عن عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله قال الله (عزّ و جلّ) يا ابن آدم، كلّكم ضالّ إلاّ من هديت، و كلّكم عائل إلاّ من أغنيت، و كلّكم هالك إلاّ من أنجيت، فاسألوني أكفكم و أهدكم سبيل رشدكم، فإنّ من عبادى المؤمنين من لا يصلحه إلاّ الفاقة و لو أغنيته لأفسده ذلك، و إنّ من عبادى من لا يصلحه إلاّ الصّيحه و لو أمرضته لأفسده ذلك، و إنّ من عبادى من لا يصلحه إلاّ المرض و لو أصححت جسمه لأفسده ذلك، و إنّ من عبادى لمن يجتهد فى عبادتى و قيام اللّيل لى، فألقى عليه النّعاس نظرا منّى له، فيرقد حتى يصبح و يقوم حين يقوم و هو ماقت لنفسه زار عليها، و لو خلّيت بينه و بين ما يريد

پس خبر به ابن زیاد رسید و او رگزن را فرستاد تا زبان او را قطع کند و او در آن شب از دنیا رفت خدایش او را بیخشاید و امیر مؤمنان علیه السّلام او را رشید مورد ابتلا و امتحان می نامید و علی علیه السّلام دانش بلاها و مرگ ها را به او آموخته بود. پس [گاهی] مردی را می دید و می گفت: ای فلان فرزند فلان تو این گونه می میری و تو ای فلان این گونه کشته می شوی و حقیقت امر همان گونه بود که رشید می گفت.

۲۵۵-حقیقت روزه

[۲۷۷]۲۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چه بسیار روزه داری که بهره اش از روزه جز گرسنگی و تشنگی نباشد و چه بسیار شب زنده داری که بهره اش از نمازهای شبانه جز بی خوابی نباشد.

۲۵۶-حدیث قدسی

[۲۷۸]۳۰-رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: خداوند شکوهمند و بلندمرتبه فرمود: ای فرزند آدم! تمامی شما گمراهید جز آنکه من هدایتش کردم و تمامی شما نیازمندید جز آنکه من بی نیازش نمودم و تمامی شما نابودید جز آنکه من او را نجات بخشیدم پس از من بخواهید تا شما را کفایت کنم و به راه هدایت راهنمایی نمایم. همانا از بندگان مؤمن من کسی است که چیزی جز نداری، [دین] او را بهبود نبخشد و اگر او را بی نیاز کنم بی نیازی او را فاسد می گرداند و همانا از بندگان من کسی است که جز سلامتی برای [دین] او کارساز نباشد و اگر بیمار کنم، بیماری اش او را تباه می کند. و همانا از بندگان من کسی است که جز بیماری برایش نیکو نمی باشد و اگر او را سالم گردانم سلامتی اش او را فاسد می کند و همانا از بندگان من کسی است که در راه بندگی من و نماز شب تلاش می کند ولی به خاطر لطف من نسبت به او چرت را بر او می افکنم پس می خوابد تا صبح و هنگامی که برمی خیزد از دست خود به شدت ناراحت است و خود را سرزنش می کند.

لدخله العجب بعمله، ثم كان هلاكه في عجبه و رضاه من نفسه، فيظن أنه قد فاق العابدين و جاز باجتهاده حدّ المقصّرين فيتباعه بذلك منى، و هو يظن أنه يتقرّب إلى، فلا يتكل العاملون على أعمالهم و إن حسنت، و لا ييأس المذنبون من مغفرتى لذنوبهم و إن كثرت، لكن برحمتى فليثقوا، و لفضلى فليرجوا، و إلى حسن نظرى فليطمئنوا، و ذلك أنى أدبر عبادى بما يصلحهم، و أنا بهم لطيف خبير.

٣١-٢٧٩- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين البروفرى رحمه الله عن أبيه عن عبد الله بن زيدان البجليّ، عن الحسن بن أبى عاصم، عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من سلّم علىّ فى شىء من الأرض أبلغته، و من سلّم علىّ عند القبر سمعته.

٣٢-٢٨٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه جميعا عن سعد عن القاسم بن محمّد عن المنقرى، عن حفص قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمّد عليه السّلام من تعلّم لله، و عمل لله، و علّم لله، دعى فى ملكوت السّماوات عظيما؛ فقل: تعلّم لله، و عمل لله و علّم لله.

٣٣-٢٨١- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الزّيات عن الحسين بن يحيى بن عيّاش عن الحسن بن عبيد الله عن يزيد بن هارون، عن حمّاد بن سلمه، عن علىّ بن زيد، عن أبى عثمان، قال: كنّا مع سلمان الفارسى رحمه الله تحت شجره، فأخذ غصنا منها، فنفضه فتساقط ورقه، فقال: ألا تسألونى عمّا صنعت؟ فقلنا: خبرنا؛ فقال كنّا

و اگر من میان او و آنچه می خواهد مانعی ایجاد نمی کردم عجب و خودشیفتگی از عملش در قلبش نفوذ می کرد آنگاه نابودی اش در خودشیفتگی و خشنودی از خود می بود. پس گمان می کرد که بر عبادتگران برتری یافته است و با تلاشش از مرز اهل کوتاهی [و تفریط در عمل] عبور نموده است پس به این گونه از من دور می شد درحالی که گمان میکرد به من نزدیک شده است. پس بایستی اهل عمل بر کردار خویش تکیه نکنند هرچند نیکو باشد و گنهکاران از بخشش گناهانشان ناامید نگردند هرچند فراوان باشد. بلکه باید به رحمت من اعتماد کنند و به احسان من امید داشته باشند و به لطف ویژه من اطمینان داشته باشند و آن به این دلیل است که من بندگان خود را به آنچه که موجب خیر و نیکی برای آنان است تدبیر می کنم و من به آنان مهربان و آگاهم.

۲۵۷-السلام علی النبی

[۲۷۹] ۳۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرکس در هر کجای زمین بر من سلام کند آن سلام را دریافت می دارم و هرکس در کنار قبرم به من سلام کند آن را می شنوم.

۲۵۸-یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا

[۲۸۰] ۳۲-هرکس برای خدا بیاموزد و [عملش را] به کار بندد و [به دیگری] آموزش دهد در ملکوت آسمان ها [به نام] بزرگ خوانده می شود پس گفته می شود او برای خدا آموخت و [عملش را] به کار بست و آموزش داد.

۲۵۹-فضیلت نماز

[۲۸۱] ۳۳-ابو عثمان می گوید: با سلمان فارسی-خدایش رحمت کند-زیر درختی بودیم. پس شاخه ای از آن را برگرفت و آن را تکان داد پس برگ هایش به زمین ریخت. پس گفت: آیا از کاری که کردم از من نمی پرسی؟ گفتم: مرا آگاه کن. سلمان گفت:

مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ظِلِّ شَجَرِهِ فَأَخَذَ غَصْنَا مِنْهَا، فَنَفَضَهُ فَتَساقَطَ وَرَقُهُ، فَقَالَ: أَلَا- تَسْأَلُونَنِي عَمَّا صَنَعْتُ؟ فَقُلْنَا: أَخْبِرْنَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ.

٢٨٢-٣٤- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنْ ابْنِ قَوْلُوَيْهِ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ ابْنِ مَسْكَانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ (جَلَّ اسْمُهُ) عَالِمًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَعْلُومًا، وَ لَمْ يَزَلْ قَادِرًا بِذَاتِهِ وَ لَا مَقْدُورًا، قُلْتُ لَهُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، فَلَمْ يَزَلْ مَتَكَلِّمًا؟ فَقَالَ:

الْكَلَامَ مُحَدَّثًا، كَانَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ لَيْسَ بِمَتَكَلِّمٍ، ثُمَّ أَحْدَثَ الْكَلَامَ.

٢٨٣-٣٥- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْكَاتِبِ عَنِ الزَّعْفَرَانِيِّ، عَنِ الثَّقَفِيِّ، عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَبِيحٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ مَسَاوِرٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَزْرُونَ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَوْفٍ، عَنِ خَالِدِ بْنِ عَرَعْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ بِالْكَوْفَةِ مَسَاجِدَ مَبَارَكَةً، وَ مَسَاجِدَ مَلْعُونَةً؛ فَأَمَّا الْمَبَارَكَةُ فَمِنْهَا مَسْجِدُ غَنِيٍّ وَ هُوَ مَسْجِدُ مَبَارَكٍ، وَ اللَّهُ إِنَّ قِبْلَتَهُ لِقَاسِطُهُ، وَ لَقَدْ أَسَّسَهُ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ، وَ إِنَّهُ لَفِي سِرِّهِ الْأَرْضِ، وَ إِنَّ بَقْعَتَهُ لَطَيِّبَةٌ، وَ لَا تَذْهَبُ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ حَتَّى تَنْفَجِرَ فِيهِ عَيُونٌ، وَ يَكُونُ عَلَى جَنْبِهِ جَنَّتَانِ، وَ إِنَّ أَهْلَهُ لَمَلْعُونُونَ وَ هُوَ مَسْلُوبٌ مِنْهُمْ. وَ مَسْجِدُ جَعْفَرِيِّ مَسْجِدِ مَبَارَكٍ، وَ رَبَّمَا اجْتَمَعَ فِيهِ نَاسٌ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ أَوْلِيَانَا فَيَصَلُّونَ فِيهِ. وَ مَسْجِدُ بَنِي ظَفَرٍ مَسْجِدُ مَبَارَكٍ، وَ اللَّهُ إِنَّ فِيهِ لَصَخْرَةَ خَضْرَاءَ، وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا فِيهَا تَمَثَّلَ وَجْهَهُ، وَ هُوَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ

با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتِهِ وَبَرَكَاتِهِ پس شاخه ای از درخت را برگرفت و آن را تکان داد پس برگ هایش به زمین ریخت. پس فرمود: آیا از کاری که کردم از من نمی‌پرسی؟ پس عرضه داشتیم: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَتِهِ وَبَرَكَاتِهِ کن. پیامبر فرمود: همانا بنده مسلمان هنگامی که به نماز بر می‌خیزد گناهایش از او فرو می‌ریزد و همان گونه که برگهای این درخت فرو ریخت.

۲۶۰- معنی علم خدا و کلامش

[۲۸۲] ۳۴- ابو بصیر می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: خداوند والا همیشه به ذات خود آگاه است ولی در محدوده دانش [دیگران] در نیاید و همیشه به ذات خود توانا است ولی تحت قدرت [دیگران] قرار نمی‌گیرد پس عرضه داشتیم: فدایت شوم. آیا خداوند پیوسته متکلم است. امام فرمود: سخن نوبنیاد است. خداوند [از ازل] بود ولی سخن وجود نداشت سپس سخن را به وجود آورد.

۲۶۱- مساجد کوفه

[۲۸۳] ۳۵- خالد بن عرعره می‌گوید: شنیدم که امام علی علیه السلام می‌فرمود: همانا در کوفه مساجدی پرخیر و برکت و مساجدی نفرین شده وجود دارد. و اما از مساجد پربرکت مسجد «غنی» است که مساجدی پرخیر و برکت است. به خدا سوگند قبله آن راست و مستقیم بوده و آن را مردی باایمان بنا نهاده است و آن در بهترین مکان زمین قرار داشته و زمین آن پاک است. و شب‌ها و روزها نمی‌گذرد مگر آنکه در آن مسجد چشمه‌هایی روان می‌گردد. و در کنار آن دو باغ قرار دارد و همانا اهل آن (قبیله غنی) نفرین شده‌اند و آن مسجد از آنان گرفته شده است. و مسجد جعفری مساجدی مبارک است. و چه بسیار شود که گروهی از دوستان ما از عرب در آن جمع می‌شوند و نماز می‌گزارند و مسجد بنی زعفر مساجد مبارکی است و به خدا سوگند در آن صخره‌ای سبز رنگ است که خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر آنکه در آن صخره تصویر چهره او وجود دارد و آن مسجد سهله است.

و مسجد الحمراء و هو مسجد يونس بن متى عليه السّلام و لينفجرنّ فيه عين تظهر على السّبخه و ما حولها. و أمّا المساجد الملعونه فمسجد الأشعث بن قيس، و مسجد جرير بن عبد الله البجليّ، و مسجد ثقيف، و مسجد سماك، و مسجد بالحمراء بنى على قبر فرعون من الفراعنه.

٣٦-٢٨٤- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانيّ عن الثّقفيّ، عن عبيد الله بن إسحاق الضّبّيّ، عن حمزه بن نصر، عن إسماعيل بن رجاء الزّبيديّ، قال: لما رجعت رسل أمير المؤمنين عليه السّلام من عند طلحه و الزّبير و عائشه، يؤذنونه بالحرب، قام فحمد الله و أثنى عليه، و صلّى على محمّد و آله صلّى الله عليه و اله ثمّ قال: يا أيّها النّاس، إنّي قد راقبت هؤلاء القوم كيما يروعوا أو يرجعوا، و قد وبّختهم بنكثهم و عرّفتهم بغيهم، فليسوا يستجيّبون، ألا- و قد بعثوا إليّ أن أبرز للطّعان، و أصبر للجلاد، فإنّما متّك نفسك من أبنائنا الأباطيل؛ هبلتهم الهبول قد كنت و ما أهّدّد بالحرب و لا أرهّب بالضّرب، و أنا على ما وعدني ربّي من النّصر و التأييد و الظّفر، و إنّي لعلّى يقين من ربّي، و في غير شبهه من أمرى. أيّها النّاس، إنّ الموت لا يفوته المقيم، و لا يعجزه الهارب، ليس عن الموت محيص، من لم يمت يقتل، إنّ أفضل الموت القتل، و الّمدى نفس ابن أبي طالب بيده لألف ضربه بالسّيف أهون عليّ من موت عليّ فراش. يا عجباً لطلحه، ألّب عليّ ابن عفّان حتّى إذا قتل أعطاني صفقه يمينه طائعا، ثمّ نكث بيعتي، و طفق ينعي ابن عفّان ظالما، و جاء يطلبنى يزعم بدمه،

و مسجد حمراء که مسجد یونس بن متی علیه السلام است و در آن چشمه ای خواهد جوشید که بر زمین های نمکزار و زمین های اطراف آن روان گردد و اما مساجد نفرین شده مسجد أشعث بن قیس و مسجد جریر بن عبد الله بجلی ثقیف و مسجد سماک و مسجدی که در حمراء بر قبر یکی از فراعنه مصر بنا شده است.

۲۶۲- خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند

[۲۸۴]۳۶- اسماعیل بن رجاء زبیدی می گوید: هنگامی که فرستادگان امیر مؤمنان علیه السلام از نزد طلحه و زبیر بازگشتند در حالی که آنان به او اعلام جنگ کرده بودند. امام برخاست پس خدا را ستود و ستایش او را به جای آورد و بر محمد صلی الله علیه و اله و خاندان او درود فرستاد آنگاه گفت: ای مردم! همانا من مراعات این گروه را نمودم تا دست نگه دارند یا بازگردند و به خاطر پیمان شکنی شان آنان را سرزنش کردم و سرکشی آنان را به ایشان شناساندم پاسخ نگفتند هان و اینک فرستاده ای به سوی من گسیل داشته اند که برای جنگ آماده شوم. و برای رزم بردباری بورزم و می گویند: که وجود تو پوچی و بیهودگی را برای فرزندان ما به ارمغان آورده است.

مادران فرزند مرده بر آنان بگریند. [خدا مرگشان دهد] من نه به جنگ تهدید می شوم و نه از جنگاوری می ترسم. من به امید یاری و تأیید و پیروزی ایی هستم که خداوند به من وعده داده است. و همانا من بر باور استواری از جانب پروردگارم [پا برجا] هستم و در کار خود شکی ندارم. ای مردم همانا هیچ برجا مانده ای آن را باز نمی دارد و هیچ گریزانی آن را ناتوان نمی سازد. هیچ چاره ای از مرگ نیست. هر کس [در جنگ] کشته نشود [در بستر] می میرد.

همانا برترین مرگها کشته شدن [در راه خدا] است. سوگند به کسی که جان فرزند ابی طالب در دست اوست هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر است. از طلحه در حیرتم مردم را بر عثمان بن عفان تحریک کرد تا هنگامی که کشته شد پس با اختیار به من دست یاری داد. آنگاه بیعتم را شکست و برای فرزند عفان از روی ستم به نوحه سرایی پرداخت و خبر مرگ عثمان را پراکنده ساخت و به نزد من آمد به گمان اینکه از من خونخواهی عثمان نماید.

و الله ما صنع في أمر عثمان واحده من ثلاث: لئن كان ابن عفان ظالما، كما كان يزعم حين حصره و ألب عليه، إنه لينبغى أن يؤازر قاتليه و أن يباذ نصره، و إن كان في تلك الحال مظلوما، إنه لينبغى أن يكون معه، و إن كان في شك من الخصلتين، لقد كان ينبغى أن يعتزله و يلزم بيته و يدع الناس جانبا؛ فما فعل من هذه الخصال واحده، و ها هو ذا قد أعطاني صفقه يمينه غير مره ثم نكث بيعته، اللهم فخذه و لا - تمهله. ألا و إن الزبير قطع رحمي و قرابتي، و نكث بيعتي، و نصب لي الحرب، و هو يعلم أنه ظالم لي، اللهم فاكفنيه بم شئت.

٣٧-٢٨٥- أخبرنا المفيد عن علي بن مالك النحوي عن الحسين بن عطار عن محمد بن سعيد البصري عن أبي عبد الرحمن الإصباغي، عن عطاء بن مسلم، عن الحسن بن أبي الحسن البصري، قال: كنت غازيا زمن معاوية بخراسان، و كان علينا رجل من التابعين فصلّى بنا يوما الظهر، ثم صعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه، و قال: أيها الناس، إنه قد حدث في الإسلام حدث عظيم، لم يكن منذ قبض الله نبيه صلى الله عليه و اله مثله، بلغني أنّ معاوية قتل حجرا و أصحابه، فإن يك عند المسلمين غير فسبيل ذلك، و إن لم يكن عندهم غير فأسأل الله أن يقبضني إليه، و أن يعجل ذلك، قال الحسن بن أبي الحسن: فلا و الله صلّى بنا صلاه غيرها حتى سمعنا عليه الصياح.

٣٨-٢٨٦- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن محمد بن الحسن عن

به خدا سوگند آنچه در کار عثمان انجام داد از یکی از سه حال خارج نیست. اگر فرزند عفان ستمکار بود همان گونه که در زمان دستگیری و تحریک بر ضد او این چنین گمان می کرد پس سزاوار بود که قاتلان او را کمک و همراهی کند و با یارانش آشکارا بجنگد و اگر عثمان در آن زمان ستم دیده بود پس سزاوار بود که با او باشد و اگر در یکی از این دو امر ستم کاری و ستم دیدگی عثمان شک داشت سزاوار بود که کناره گیری کند و در خانه بنشیند و مردم را به حال خود رها کند پس او هیچ یک از این سه کار را انجام نداد. او کسی است که چندین بار دست یاری به من داد آنگاه پیمان شکنی نمود. پروردگارا او را [به شدت و غضب خود] بگیر و به امان نده. آگاه باشید که زبیر رحم و خویشاوندی مرا قطع نمود و پیمان شکنی کرد و مرا به جنگ واداشت درحالی که می داند به من ستم روا می دارد. خداوندا هرگونه که می خواهی مرا از [شر] او کفایت کن.

۲۶۳- تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد

[۲۸۵] ۳۷- حسن بن ابو الحسن بصری می گوید: در زمان معاویه در خراسان می جنگیدم و فرمانده ما مردی از تابعین بود [مراد خواجه ربیع است] پس با ما نماز ظهر خواند آنگاه بر فراز منبر رفت پس خدا را سپاس گفت و ستایش او را به جای آورد و گفت: ای مردم! به درستی که در اسلام حادثه ای بزرگ رخ داده است که از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و اله مانند آن به وقوع نپیوسته است. به من خبر رسیده است که معاویه، حجر و یارانش را کشته است. پس اگر در نزد مسلمانان راهی برای تغییر این وضعیت وجود دارد پس راه همان است و اگر در نزد آنان راه تغییری نیست از خدا می خواهم که مرا به سوی خود ببرد [جانم را بگیرد] و در آن تعجیل کند. حسن بن ابی الحسن می گوید: پس به خدا سوگند بر ما نمازی جز آن نماز نگذارد تا صدای زاری [خانواده اش در مرگ او را] شنیدم.

علی بن إبراهیم بن یعلی عن علی بن سیف بن عمیره، عن أبیه عن الثمالی، عن أبی جعفر محمّد بن علی بن الحسین علیهم السلام، قال: قال أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام: ما نزلت آیه إلا و أنا عالم متى نزلت، و فی من أنزلت، و لو سألتمونی عما بین اللّوحین لحدّثکم.

٣٩-٢٨٧- أخبرنا المفید عن علی بن مالک النّحوی عن أحمد بن علی المعدّل عن عثمان بن سعید، عن محمّد بن سلیمان الأصفهانی، عن عمر بن قیس المکّی، عن عکرمه صاحب ابن عبّاس، قال: لَمَّا حَجَّ معاویه نزل المدينه فاستؤذن لسعد بن أبی وقاص علیه، فقال لجلسائه: إذا أذنت لسعد و جلس فخذوا من علی بن أبی طالب؛ فأذن له، و جلس معه علی السّیریر. قال: و شتم القوم أمير المؤمنين (صلوات الله علیه)، فانسكبت عينا سعد بالبكاء، فقال له معاويه: ما يبكيك يا سعد؟ أتبكي أن يشتم قاتل أخيك عثمان بن عفّان؟ قال: و الله ما أملك البكاء، خرجنا من مكّه مهاجرين حتّى نزل هذا المسجد- یعنی مسجد الرّسول صلّى الله عليه و اله- فكان فيه مبيتنا و مقيلنا، إذ أخرجنا منه و ترك علی بن أبی طالب علیه السلام فيه، فاشتدّ ذلك علينا و هبنا نبیّ الله صلّى الله عليه و اله أن نذكر ذلك له، فأتتنا عائشه فقلنا: يا أمّ المؤمنين، إنّ لنا صحبه مثل صحبه علی، و هجره مثل هجرته، و إنّنا قد أخرجنا من المسجد و ترك فيه، فلا ندرى من سخط من الله، أو من غضب من رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ فأذكرى له ذلك فإنّ نهاه؛ فذكرت ذلك لرسول الله صلّى الله عليه و اله فقال لها: يا عائشه، لا و الله ما أنا

۲۶۴- علم حضرت علی علیه السلام درباره تفسیر قرآن

[۲۸۶] ۳۸- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هیچ آیه ای فرورستاده نشده مگر آن که می دانم چه هنگام و درباره چه کسی فرورستاده شد. و اگر از من درباره آنچه میان دو لوح محفوظ و لوح محو و اثبات پیرسید برایتان بازگو می کنم.

۲۶۵- مناقب حضرت علی علیه السلام

[۲۸۷] ۳۹- عکرمه از یاران ابن عباس می گوید: هنگامی که معاویه حج گزارد در مدینه فرود آمد پس برای سعد بن ابی وقاص اجازه گرفته شد [تا داخل گردد]. پس معاویه به همنشینانش گفت: هنگامی که به سعد اجازه ورود دادم و نشست و گفت: از علی بن ابی طالب سخن بگوئید [از او بدگویی کنید] پس به او اجازه داد و با او بر تخت نشست. راوی گوید: پس آن جماعت به امیر مؤمنان علیه السلام دشنام دادند. پس اشک از چشمان سعد فرو ریخت. پس معاویه به او گفت: ای سعد چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ آیا می گویی که به قاتل برادرت عثمان بن عفان دشنام داده شد؟ سعد گفت: به خدا سوگند نمی توانم نگریم [به یاد می آورم که] از مکه برای هجرت خارج گشتم تا در این مسجد فرود آمدم - مسجد پیامبر را قصد نمود - و آن را محل خواب و استراحت خود قرار دادیم. ولی همه ما بیرون شدیم و علی بن ابی طالب علیه السلام در آن جا باقی گذارده شد این واقعه بر ما سخت آمد و به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمدم تا آن امر را به او یادآوری کنیم پس بر عایشه وارد شده و گفتیم: ای امّ المؤمنین! ما نیز چون علی همراهی پیامبر کرده و مانند او هجرت نمودیم. ولی ما از مسجد بیرون شدیم و او باقی گذارده شد. پس نمی دانیم این عذابی از جانب خداست یا خشمناکی ای از جانب پیامبر صلی الله علیه و اله است. پس این سخن را برایش بازگو نما همانا ما در انتظاریم. عایشه آن سخن را برای رسول خدا بیان نمود. پس پیامبر فرمود: ای عایشه، به خدا سوگند نه من آنان را از مسجد خارج

أخرجتهم، ولا أنا أسكنته، بل الله أخرجهم وأسكنه. وغزونا خيبر فانهزم عنها من انهزم فقال نبي الله صلى الله عليه و اله: لأعطين الزايه اليوم رجلا- يحب الله و رسوله، و يحبه الله و رسوله، فدعاه و هو أرمده فتفل في عينه و أعطاه الزايه ففتح الله له. و غزونا تبوك مع رسول الله صلى الله عليه و اله فودع علي النبي صلى الله عليه و اله على ثييه الوداع و بكى، فقال له النبي صلى الله عليه و اله:

ما يبكيك؟ فقال: كيف لا أبكي و لم أتخلف عنك في غزاه منذ بعثك الله (تعالى)، فما بالك تخلفني في هذه الغزاه؟ فقال له النبي صلى الله عليه و اله: أما ترضى يا علي أن تكون منى بمنزله هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؟ فقال علي عليه السلام بل رضيت.

٤٠-٢٨٨- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن الحسن بن القاسم عن علي بن إبراهيم بن يعلى عن علي بن سيف بن عميره، عن أبيه، عن أبان بن عثمان، عن ابن سيابه عن حمران عن أبي حرب بن أبي الأسود الدؤلي، عن أبيه، قال: سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: و الله لأذودن بيدي هاتين القصيرتين عن حوض رسول الله صلى الله عليه و اله أعداءنا، و لأوردنه أحباؤنا.

٤١-٢٨٩- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن أحمد بن محمد، عن يحيى بن زكريا عن الحسين بن سفيان، عن أبيه عن محمد بن المشمعل عن الثمالي، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام قال: من دعا الله بنا أفلح، و من دعاه بغيرنا هلك و استهلك.

٤٢-٢٩٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد عن ابن عيسى، عن

نمودم و نه من علی را در مسجد سکنی دادم بلکه خداوند آنان را در خارج ساخت و او را سکنی داد. به خیر یورش بردیم پس شکست خوردگان، شکست خوردند [مراد ابو بکر و عمر است] پس پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: امروز پرچم به مردی می بخشم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خداوند و پیامبرش نیز او را دوست می دارند. پس علی را فراخواند در حالی که چشم درد داشت پس از آب دهان خود در چشمش نهاد و پرچم را به او سپرد و خداوند خیر را به وسیله او فتح کرد. و به همراه رسول خدا در غزوه تبوک بودیم. پس علی با پیامبر (ثبیه الوداع) [تپه ای مشرف به مدینه] وداع نموده گریست. پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ علی علیه السلام گفت: چگونه نگریم در حالی که از زمانی که خداوند تو را برانگیخته است در هیچ غزوه ای تو را تنها نگذاشته ام. پس چه در ذهن توست که مرا در این جنگ باقی می گذاری؟ پس پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: ای علی! آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی باشد مگر آنکه هیچ پیامبری پس از من نیست. پس علی علیه السلام فرمود: بلکه خشنود گردیدم.

۲۶۶- حضرت علی علیه السلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض

[۲۸۸] ۴۰- ابو الأسود دوئلی می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: به خدا سوگند با همین دو دست کوتاهم دشمنان را از حوض پیامبر صلی الله علیه و اله دور می سازم و دوستانمان را بر آن وارد می کنم.

۲۶۷- امام باقر علیه السلام فرمودند: هر کس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد

[۲۸۹] ۴۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد و هر کس خدا را به غیر ما بخواند نابود می گردد و نابود می گرداند.

ابن، محبوب عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: إذا دعا أحدكم فليبدأ بالصلاة على النبي صلى الله عليه و اله، فإن الصلاة على النبي صلى الله عليه و اله مقبولة، و اله مقبولة، و لم يكن الله ليقبل بعض الدعاء و يردّ بعضا.

٢٩١-٤٣- حَدَّثَنَا الْمَفِيدُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّيْفَارِيِّ، عَنْ ابْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ بَحْرِ الشَّقَاءِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ (تَعَالَى) ثَلَاثَةَ: التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ، وَ إِفْطَارُ الصَّائِمِ، وَ لِقَاءُ الْإِخْوَانِ.

٢٩٢-٤٤- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْجَعَابِيِّ عَنِ ابْنِ عَقْدَةَ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَتْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَبَارَكٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ مَالِكِ الْأَحْمَسِيِّ، عَنِ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ ابْنِ نَبَاتَةَ، قَالَ: كُنْتُ أُرْكَعُ عِنْدَ بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَدْعُو اللَّهَ، إِذْ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: يَا أَصْبَغُ.

فقلت: لبيك. قال: أى شىء كنت تصنع؟ قلت: ركعت و أنا أدعو. قال: أفلا أعلمك دعاء سمعته من رسول الله صلى الله عليه و اله قلت بلى. قال: قل: «الحمد لله على ما كان و الحمد لله على كل حال» ثم ضرب بيده اليمنى على منكبيه الأيسر، و قال: يا أصبغ، لئن ثبتت قدمك، و تمّت ولايتك، و انبسطت يدك، فالله أرحم بك من نفسك.

٢٩٣-٤٥- أَخْبَرَنِي الْمَفِيدُ عَنِ الْكَاتِبِ عَنِ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنِ الثَّقَفِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ زَيْدِ بْنِ الْمَعْدَلِ، عَنِ يَحْيَى بْنِ صَالِحِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ، قَالَ: لَمَّا وَجَّهَ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ بْنِ عَوْفِ الْغَامِدِيِّ

۲۶۸-صلوات بر پیامبر قبل از دعا

[۲۹۰]۴۲-امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که یکی از شما خدا را می خواند، دعا را با درود بر پیامبر آغاز کند پس به درستی که صلوات و درود بر پیامبر پذیرفته شده است این چنین نیست که خداوند قسمتی از دعا را بپذیرد و قسمت دیگر آن را رد کند.

۲۶۹-سه چیز از روح خدا هستند

[۲۹۱]۴۳-بحر سقا می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا سه چیز از رحمت خداوند بلندمرتبه است: شب زنده داری و افطاری دادن به روزه دار و دیدار برادران [دینی].

۲۷۰-دعایی که حضرت علی علیه السلام به اصبع یاد داد

[۲۹۲]۴۴-اصبغ بن نباته می گوید: نزدیک در خانه امیر مؤمنان علیه السلام بر زمین افتاده بودم و خدا را می خواندم. امیر مؤمنان علیه السلام از خانه خارج گشت و فرمود: ای اصبغ! پس عرضه داشتم: لیک.

امام فرمود: چه کار می کردی؟ گفتم: خم شده و دعا می نمودم. امام فرمود: آیا دعایی به تو نیاموزم که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود: بگو: (ستایش از آن خداست بر هرچه بود و ستایش از آن خداست بر هر حال) آنگاه با دست راست بر شانه چپ من زد و فرمود: ای اصبغ! اگر قدمت استوار گردد ولایت کامل باشد و دست و دلباز باشی [اهل بخشش باشی] پس خداوند از خودت به تو بخشاینده تر و مهربان تر است.

إلى الأنبار إلى الغاره، بعثه في سته آلاف فارس، فأغار على «هيت» و«الأنبار»، و قتل المسلمين، و سبى الحرير، و عرض الناس على البراءة من أمير المؤمنين عليه السلام، استنفر أمير المؤمنين عليه السلام الناس، و قد كانوا تقاعدوا عنه، و اجتمعوا على خذلانه، و أمر مناديه في الناس فاجتمعوا، فقام خطيباً، فحمد الله و أثنى عليه و صلى على رسول الله صلى الله عليه و اله ثم قال: أما بعد: أيها الناس، فوالله لأهل مصركم في الأمصار أكثر في العرب من الأنصار، و ما كانوا يوم عاهدوا رسول الله صلى الله عليه و اله أن يمنعوه و من معه من المهاجرين، حتى يبلغ رسالات الله إلا قبيلتين، صغير مولدهما، ما هما بأقدم العرب ميلاً، و لا بأكثره عدداً، فلما آووا رسول الله صلى الله عليه و اله و أصحابه، و نصروا الله و دينه، رمتهم العرب عن قوس واحدة، و تحالفت عليهم اليهود، و غزتهم القبائل قبيله بعد قبيله. فتجردوا للدين، و قطعوا ما بينهم و بين العرب من الجبائل، و ما بينهم و بين اليهود من العهود، و نصبوا لأهل نجد تهامة و أهل مكة و اليمامة و أهل الحزن و أهل السهل، قناه الدين، و تصبروا تحت حماس الجلاذ، حتى دانت لرسول الله صلى الله عليه و اله العرب، فرأى فيهم قوة العين قبل أن يقبضه الله إليه، فأنتم في الناس أكثر من أولئك في أهل ذلك الزمان من العرب. فقال إليه رجل آدم طوال فقال: ما أنت كمحمد، و لا نحن كأولئك الذين ذكرت، فلا تكلفنا ما لا طاقة لنا به. فقال أمير المؤمنين عليه السلام أحسن مسمعا تحسن إجابته، ثكلتكم الثواكل ما تزيدونني إلا غمًا، هل أخبرتكم أني مثل محمد صلى الله عليه و اله و أنكم مثل أنصاره،

۲۷۱- خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از غارت شدن شهر انبار توسط سفیان غامری

[۲۹۳] ۴۵- ربیعہ بن ناجد می گوید: هنگامی که معاویه بن ابی سفیان، سفیان بن عوف غامدی را به سوی (انبار) برای هجوم به دشمنان گسیل داشت او را در میان شش هزار سوارکار روانه کرد. پس بر (هیت) و (انبار) حمله کرد و مسلمانان را به قتل رساند و خانواده شان را اسیر کرد و مردم را به بیزاری جستن از امیر مؤمنان علیه السلام واداشت. امیر مؤمنان علیه السلام مردم را برای جهاد با دشمنان کوچ داد. در حالی که به جنگ توجهی نداشتند و برای خواری امیر مؤمنان علیه السلام با هم اجتماع کرده بودند. و منادی امام در میان مردم ندا درداد پس جمع شدند. امام ایستاد و آغاز به سخن کرد. پس ستایش خدا را به جا آورد و سپاس او را گفت و بر فرستاده خدا صلی الله علیه و اله درود فرستاد آنگاه فرمود: اما بعد ای مردم! به خدا سوگند اهل سرزمین شما در میان سرزمین ها بیشتر از گروه انصار در میان عرب هاست. آن روزی که انصار با پیامبر صلی الله علیه و اله پیمان بستند که از او و هجرت کنندگان به همراه او دفاع کنند تا رسالات الهی را تبلیغ کند دو طایفه نوبنیاد بودند و از قبائل کهن و پرتعداد هم به شمار نمی رفتند پس هنگامی که انصار رسول خدا و یارانش را پناه داده و خدا و دینش را یاری کردند، عرب آن دو قبیله را چون تیری از کمان یکپارچگی خود بیرون راندند و یهود بر علیه آنان هم پیمان شده و قبایل عرب یکی پس از دیگری با آنان جنگیدند. پس انصار برای [یاری] دین تنها ماندند و ریسمان های دوستی میان خود و سایر قبائل را قطع نموده و پیمان های میان خود و یهود را درهم شکستند [و در سایه جنگ و جهاد] ستون دین را برای اهل نجد و تهامه و مکه و یمامه و حزن و سهل برپا کردند. تا اینکه عرب به سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک گشت و پیامبر پیش از آنکه خداوند او را به سوی خود ببرد روشنی چشم خود را در آنان دید. پس شما در میان مردم [این زمان] بیشتر و پر تعدادتر از انصار در میان اعراب آن زمان هستید. پس مردی گندم گون و دراز قامت به امام گفت: تو مانند محمد صلی الله علیه و اله نیستی. و ما نیز همانند آنان که بیان کردی نیستیم. پس ما را به آنچه بر آن توانایی نداریم مکلف نکن. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خاموش باش تا پاسخت را نکو بگیری. زنان فرزند مرده بر شما بگریند که جز اندوه بر من نمی افزایید. آیا به شما خبر دادم که من مانند محمد و شما مانند یاران او هستید؟

و إنما ضربت لكم مثلاً و أنا أرجو أن تأسوا بهم. ثم قام رجل آخر فقال: ما أحوج أمير المؤمنين و من معه إلى أصحاب النهروان! ثم تكلم الناس من كل ناحية و لغطوا. فقام رجل فقال بأعلى صوته: استبان فقد الأشر على أهل العراق، لو كان حياً لقل اللغظ، و لعلم كل امرئ ما يقول. فقال لهم أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) هبلتكم الهوابل، لأننا أوجب عليكم حقاً من الأشر، و هل للأشر عليكم من الحق إلا حق المسلم على المسلم؟ و غضب فنزل. فقام حجر بن عدى و سعيد بن قيس، فقالا: لا يسوءك الله يا أمير المؤمنين، مرنا بأمرك نتبعه، فو الله العظيم ما يعظم جزعنا على أموالنا أن تفرق، و لا على عشائرننا أن تقتل فى طاعتك؛ فقال لهم: تجهزوا للسير إلى عدونا. ثم دخل منزله عليه السّلام، و دخل عليه و جوه أصحابه، فقال لهم: أشيروا علىّ برجل صليب ناصح يحشر الناس من السّواد؛ فقال سعيد بن قيس: عليك يا أمير المؤمنين بالنّاصح الأريب الشّجاع الصّليب معقل بن قيس التّميميّ؛ قال: نعم؛ ثمّ دعاه فوجّهه و سار، و لم يعد حتى أصيب أمير المؤمنين عليه السّلام.

٤٦-٢٩٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن العباس بن عامر عن أبان عن بريد عن الصادق عليه السّلام يقول لَمّا توفيت خديجه (رضى الله عنها) جعلت فاطمه عليها السّلام تلوذ برسول الله صلى الله عليه و اله و تدور حوله، و تقول أبه أين أمي؟ قال: فنزل جبرئيل عليه السّلام فقال له: ربك يأمرك أن تقرئ فاطمه السّلام، و تقول لها: إن أمك فى بيت من قصب، كعابه من ذهب، و عمدته ياقوت أحمر، بين

فقط برایتان مثالی زدم به این امید که به آنان اقتدا کنید. آنگاه مرد دیگری برخاست و گفت:

چقدر امروز امیر مؤمنان و یارانش به یاران نهروان محتاجند. سپس مردم از هر سمتی شروع به سخن کرده و هیاهوی به راه انداختند. پس مردی برخاست و با بلندترین صدایش گفت: [اثر] نبود مالک اشتر بر مردم عراق آشکار گشت. اگر زنده بود سروصدا [های اعتراض آمیز] کم می گشت و هر کس می دانست که چه می گوید. پس امیر مؤمنان فرمود:

مادران داغ دیده بر شما بگریند. حق من بر شما از مالک اشتر واجب است. آیا برای مالک اشتر حقی جز حق مسلمان بر مسلمان وجود دارد؟ و خشمناک شد و از منبر فرود آمد. پس حجر بن عدی و سعد بن قیس برخاسته و عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان خداوند تو را به بدی دچار نکند. ما را به دستور خود امر کن تا از آن پیروی کنیم. پس به خداوند بزرگ اگر اموالمان پراکنده شود و خانواده و بستگانمان در راه اطاعت از تو کشته شوند بی تابی فراوان نمی کنیم.

پس امام فرمود: برای حرکت به سوی دشمنان آماده شوید. آنگاه امام علیه السلام به اقامتگاهش وارد شد و سران یارانش در پی او داخل گشتند. پس امام به آنان فرمود: مردی استوار و خیرخواه که جمعیت مردم را جمع و رهبری کند به من معرفی کنید. پس سعد بن قیس گفت: ای امیر مؤمنان! بر تو باد به مرد خیرخواه و عاقل بی باک و با استقامت معقل بن قیس تمیمی. امام فرمود: بله. آنگاه او را فراخواند و روانه میدان جنگ نمود و او نیز حرکت کرده باز گشت تا امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت رسید.

۲۷۲- حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات مادرش

[۲۹۴] ۴۶- برید عجلی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: هنگامی که خدیجه که خدا از او خشنود باد وفات یافت فاطمه علیها السلام به پیامبر خدا پناه برده و دور او می گشت. و می گفت:

ای پدرم، مادرم کجاست؟ راوی گوید: پس جبرئیل فرود آمد و به پیامبر عرضه داشت:

پروردگارت به تو فرمان می دهد که به فاطمه سلام رسانده و به او بگویی: همانا مادرت در خانه ای از نی است که اتاقهایش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ می باشد و در میان آن

آسيه و مريم بنت عمران؛ فقالت فاطمه عليها السلام إن الله هو السلام، ومنه السلام و إليه السلام.

٢٩٥-٤٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن الفضل بن الحباب الجمحي عن الحسين بن عبد الله الأبلبي عن أبي خالد الأسدي عن أبي بكر بن عياش عن صدقه بن سعيد الحنفي، عن جميع بن عمير، قال: سمعت عبد الله بن عمر بن الخطاب يقول: انتهى رسول الله صلى الله عليه و اله إلى العقبة فقال: لا يجاوزها أحد؛ فعوّج الحكم بن أبي العاص فمه مستهزئاً به صلى الله عليه و اله و قال رسول الله صلى الله عليه و اله من اشترى شاه مصرّاه فهو بالخيار؛ فعوّج الحكم فمه، فبصر به النبي صلى الله عليه و اله فدعا عليه فصرع شهرين ثم أفاق، فأخرجه النبي صلى الله عليه و اله عن المدينة طريدا و نفاه عنها.

٢٩٦-٤٨- أخبرنا المفيد، عن المراغي، عن العباس بن الوليد، عن الحسين بن سعيد، عن أبيه، عن هارون بن سعيد، قال: صلى بنا الوليد بن عقبه بالكوفة صلاة الغداة- و كان سكرانا- فتغنى في الثانية منها، و زادنا ركعه أخرى، و نام في آخرها، فأخذ رجل من بكر بن وائل خاتمه من يده، فقال فيه علباء السدوسي:

تكلّم في الصّلاه و زاد فيها مجاهره و عالن بالنّفاق

و فاح الخمر عن سنن المصلّي و نادى و الجميع إلى افتراق

أزيدكم على أن تحمدوني فما لكم و ما لي من خلاق

٢٩٧-٤٩- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسن المقرئ عن الحسن بن علي بن

آسیه و مریم دختر عمران به سر می برد. پس فاطمه علیها السلام فرمود: همانا خدا [منشأ] آسودگی است و آسایش و امنیت از او و به سوی اوست.

۲۷۳- دعای پیامبر صلی الله علیه و اله

[۲۹۵] ۴۷- عبد الله عمر بن خطاب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله به گردنه ای رسید و فرمود: هیچ کس از آن عبور نکند. پس حکم ابن ابی العاص دهانش را برای مسخره کردن پیامبر صلی الله علیه و اله کج کرد و رسول صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس گوسفندی که شیر در پستان هایش جمع شده است را بخرد حق فسخ دارد. پس حکم دهنش را کج کرد. پیامبر صلی الله علیه و اله او را دید و نفرینش کرد. پس دو ماه بیهوش شد و آنگاه به هوش آمد. پس پیامبر صلی الله علیه و اله او را از مدینه بیرون راند و از آنجا تبعیدش نمود.

۲۷۴- نماز ولید در کوفه در حالت مستی

[۲۹۶] ۴۸- هارون بن سعید می گوید: ولید بن عقبه در کوفه با حالت مستی برای ما نماز صبح خواند. پس در رکعت دوم نماز آواز خواند و رکعت دیگری بر نماز افزود و در پایان نماز خوابید. پس مردی از بکر بن وائل انگشتر [فرمانروایی] اش را از او دزدید. پس علباء سدوسی درباره او چنین سرود:

در نماز سخن گفت: آشکارا و بر آن افزود و نفاق خود را آشکار نمود* و خمر را از مستحبات نماز گزار بر شمرد و ندا در داد در حالی که همه پراکنده می شدند/ [و گفت]: بر اینکه مرا ستایش کنید بر [رکعات نماز] شما می افزایم. پس من و شما هیچ بهره ای [از نیکی و خیر] نداریم/

عبد الله البغدادي عن عيسى بن مهران، عن نعيم بن دكين، عن موسى بن قيس، عن الحسين بن أسباط العبدی، قال: سمعت عمّار بن ياسر رحمه الله يقول عند توجهه إلى صفين: اللهم لو أعلم أنه أرضى لك أن أرمى بنفسى من فوق هذا الجبل لرميت بها، و لو أعلم أنه أرضى لك أن أوقد لنفسى نارا فأوقع فيها لعلت، و إنى لا أقاتل أهل الشام إلا و أنا أريد بذلك وجهك، و أنا أرجو أن لا تخينى و أنا أريد وجهك الكريم.

٥٠-٢٩٨- أخبرنا المفيد عن أبي عبد الله بن أبي رافع عن جعفر بن محمد بن جعفر الحسيني، عن عيسى بن مهران، عن يحيى بن الحسن بن فرات عن ثعلبه بن زيد الأنصاري، قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري رحمه الله يقول: تمثّل إبليس لعنه الله في أربع صور: تمثّل يوم بدر في صورة سراقه بن جعشم المدلجيّ فقال لقريش: لا غالب لكم اليوم من الناس و إنى جاز لكم فلما تراءت الفئتان نكص على عقبيه و قال: إنى برىء منكم [الانفال (٨): ٤٨] و تصوّر يوم العقبة في صورة مته بن الحجاج فنادى: إن محمدا و الصّيباه معه عند العقبة فأدر كوهم؛ فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله للأنصار: لا تخافوا فإن صوته لن يعدوهم. و تصوّر يوم اجتماع قريش في دار الندوة في صورة شيخ من أهل نجد، و أشار عليهم في النبيّ صلّى الله عليه و اله بما أشار، فأنزل الله (تعالى) و إذ يمكّر بك الذين كفروا ليثبتوك أو يقتلوك أو يخرجوك و يمكّرون و يمكّر الله و الله خير الماكرين [الانفال (٨): ٣٠] و تصوّر يوم قبض

۲۷۵- کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد

[۲۹۷] ۴۹- حسین بن أسباط عبدی می گوید: شنیدم که عمار بن یاسر هنگام حرکت به سوی صفین می گفت: خداوندا، اگر می دانستم که در نزد تو پسندیده تر است که خود را از بالای این کوه به پائین اندازم خود را پرت می کردم و اگر می دانستم خواهان آنی که برای خود آتشی بیفروزم و خود را درون آن اندازم این چنین می کردم. و من با اهل شام نمی جنگم جز آنکه از این نبرد، رسیدن به رضای تو را می طلبم. و امیدوارم که مرا ناامید نگردانی که من خواهان [دیدار] ذات بزرگوارت هستم. [عمار در همین جنگ به شهادت رسید].

۲۷۶- تمثیل شیطان در چهار دفعه

[۲۹۸] ۵۰- ثعلبه بن زید انصاری می گوید: شنیدم که جابر بن عبد الله انصاری می گوید: ابلیس - که نفرین خدا بر او باد- در چهار صورت ظاهر گشت: در روز جنگ بدر در چهره سراقه بن جعشم مدلجی ظاهر شد. پس به قریش گفت: امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد ولی وقتی دو گروه رودررو شدند از تصمیم خود منصرف شد و گفت:

من از شما بیزارم [انفال (۸): آیه ۴۸] و در روز عقبه در چهره مته بن حجاج ظاهر شد پس ندا درداد: همانا محمد و جوانان همراه او در عقبه هستند، آنان را دریابید. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به انصار گفت: نهرا سید. همانا صدایش به آنان نخواهد رسید. و در روز گردهمای قریش در دار الندوه، در چهره پیرمردی از اهل نجد آشکار شد و درباره [چگونگی قتل] آنها، مشورت داد. پس خداوند این آیه را فر فرستاد «آنگاه که کافران بدخیالی می کردند که تو را به زندان بیندازند یا بکشند و یا بیرون کنند آنان مکر ورزیدند و خدا هم مکر ورزید و خدا بهترین چاره اندیشان است.» [انفال (۸): آیه ۳۰]

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صُورِهِ الْمَغْيِرَةِ بْنِ شَعْبَةَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَجْعَلُوهَا كَسُرْوَانِيهِ وَلَا قَيْصِرَاتِيهِ، وَسَعَوْهَا تَتَّسِعُ، فَلَا تَرُدُّوهَا فِي بَنِي هَاشِمٍ، فَيَنْتَظِرُ بِهَا الْحِبَالِيَّ.

تمّ المجلس السادس، و يتلوه المجلس السابع من أمالي الشيخ أبي جعفر الطوسي رحمه الله

ص: ٣٨٤

و روزی که پیامبر وفات نمود شیطان در چهره مغیره بن شعبه ظاهر شد و گفت: ای مردم.

خلافت را همچون حکومت کسری و قیصر قرار ندهید و آن را گسترش دهید تا گسترش داده شود. و آن را به بنی هاشم بازگردانید تا انتظار [به دنیا آمدن خلیفه توسط] زنان حامله کشیده شود.

مجلس ششم به پایان رسید و مجلس هفتم امالی شیخ طوسی به دنبال خواهد آمد.

ص: ۳۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٢٩٩-١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه، عن الصَّفَّار، عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبان بن عثمان، عن إسماعيل الجعفي قال: دخل رجل على أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السَّلام و معه صحيفه مسائل شبه الخصومه.

فقال له أبو جعفر عليه السَّلام هذه صحيفه تخاصم على الدين الذي يقبل الله فيه العمل؟ فقال: رحمك الله، هذا الذي أريد. فقال أبو جعفر عليه السَّلام اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنَّ محمدًا عبده و رسوله، و تقرّ بما جاء من عند الله، و الولايه لنا أهل البيت، و البراءه من عدوّنا، و التسليم لنا، و التّواضع و الطّمانينه، و انتظار أمرنا، فإنّ لنا دوله إن شاء الله (تعالى) جاء بها.

٢-٣٠٠- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن جعفر بن محمد بن هشام، عن محمد بن إسماعيل البرّاز، عن إياس بن عامر عن أبان بن عثمان، عن

و در آن بقیه روایات شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۲۷۷-حقیقت دین اقرار به ولایت است

[۲۹۹]۱- اسماعیل جعفی می گوید: مردی بر امام باقر علیه السلام داخل شد درحالی که با او نوشته ای بود که مسائلی مانند ادّعی طرفین دعوا را در برداشت. پس امام باقر علیه السلام فرمود: این نوشته ای است برای ستیزه کردن با دینی که خداوند در [فرض ایمان به] آن دین عمل را می پذیرد. مرد گفت: خداوند تو را رحمت کند. این همان چیزی است که اراده کرده ام. پس امام باقر علیه السلام فرمود: گواهی ده که هیچ معبودی جز خداوند نیست و او یگانه است که همتایی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. و به آنچه از نزد خداوند آمده و ولایت ما اهل بیت و بیزاری از دشمنان ما و سر فرود آوردن در مقابل ما و فروتنی و اطمینان قلبی و انتظار امر [فرج] ما اقرار کن. همانا برای ما روزگاری است که اگر خداوند بخواهد آن را می آورد [و مستقر می سازد].

أبى بصير، قال: سمعت أبا جعفر محمّد بن عليّ عليهما السّلام يقول: إذا دخل أهل الجنّة الجنّة بأعمالهم، فأين عتقاء الله من النّار؟ إنّ لله عتقاء من النّار.

٣-٣٠١- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن يوسف عن عليّ بن الحكيم الأزديّ، عن عمرو بن ثابت، عن فضيل بن غزوان، عن الشّعبيّ، عن الحارث، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: من أحبّني رأني يوم القيامة حيث يحبّ، و من أبغضني رأني يوم القيامة حيث يكره.

٤-٣٠٢- أخبرني جماعه، عن محمّد بن عمران المرزبانّي، عن محمّد بن موسى عن محمّد بن سهل، عن هشام، عن أبي مخنف، عن ابن حصيره، عن أبي صادق، عن جندب بن عبد الله الأزديّ، قال: قام عليّ بن أبي طالب عليه السّلام في النّاس ليستنفرهم إلى أهل الشّام، و ذلك بعد انقضاء المدّة التي كانت بينه و بينهم، و قد شنّ معاويه على بلاد المسلمين الغارات، فاستنفرهم بالرّغبة في الجهاد و الرّهبه فلم ينفروا، فأضجره ذلك، فقال: يا أيّها النّاس المجتمعه أبدانهم، المختلفه أهواؤهم، ما عزّت دعوه من دعاكم، و لا استراح قلب من قاساكم، كلامكم يوهن الصّم الصّلاب تثاقلكم عن طاعتي يطمع فيكم عدوّكم، إذا أمرتكم قلتكم: «كيت و كيت و ليت و عسى»؛ أعاليل أباطيل، و تسألونني التّأخير، دفاع ذى الدّين المطول، هيهات هيهات، لا يدفع الصّيم الدّليل، و لا يدرك الحقّ إلّا بالجدّ و الصّبر. أيّ دار بعد داركم تمنعون، و مع أيّ إمام بعدى تقاتلون؟! المغرور و الله من غررتموه، و من

۲۷۸- امام باقر علیه السلام: برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است

[۳۰۰] ۲- ابو بصیر می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: اگر چنین باشد که اهل بهشت به خاطر کردار خود وارد بهشت می شوند پس آزادشدگان خدا از دوزخ کجا هستند؟ همانا برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است.

۲۷۹- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

[۳۰۱] ۳- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هر کس مرا دوست بدارد در روز قیامت مرا آنچنان ببیند که دوست دارد و هر کس که مرا دشمن دارد در روز قیامت مرا آنچنان ببیند که ناخوش دارد.

۲۸۰- خطبه حضرت علی علیه السلام در تشویق جنگ کردن اهل شام

[۳۰۲] ۴- جنذب بن عبد الله اُزدی می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام در میان مردم برخاست تا آنان را برای جنگ به سوی اهل شام گسیل دارد. و آن پس از پایان یافتن مدتی بود که میان علی و اهل شام مقرر شده بود. و معاویه جنگجویانش را بر سرزمین های مسلمانان پراکنده کرده بود. پس علی علیه السلام با سخن از میل در جهاد و ترساندن آنان را گسیل داشت خواست که با ایجاد انگیزه و ترس، آنان را به میدان نبرد راهی کند ولی حرکت نکرد. پس امیر مؤمنان از ایشان ملول گشت و فرمود:

ای مردمی که بدنهای شما در کنار هم اما افکار و خواسته های شما پراکنده است خواسته آن کس که از شما یاری خواهد اجابت نخواهد شد. و قلب آن کس که شما را تحمل کند آسایش نخواهد یافت سخنان شما جنگاوران سرسخت را سست می کند و سنگینی شما در پیروی از من دشمنانتان را در شما به طمع می اندازد. هنگامی که به شما فرمان می دهم می گوید: فلان و ای کاش و شاید. [امروز و فردا می کنید] و بهانه های نابخردانه می آورید و همچون بدهکاران از من مهلت می طلبید. هیئات هیئات. [بدانید که] افراد ناتوان هرگز نمی توانند ظلم و ستم را دور کنند و حق جز با تلاش و بردباری به دست نمی آید. پس از [دفاع نکردن] خانه خود از کدامین خانه دفاع خواهید کرد و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند! فریب خورده است آن کس که به گفتار شما بفریید و مغرور شود و هر آن کس که به امید شما به سوی پیروزی رود با کندترین پیکان به میدان آمده است.

فاز بكم فاز بالسَّيِّم الأخبب، أصبحت لا أطمع في نصرتكم، ولا أصدّق قولكم، فزق الله بيني وبينكم، وأعقبني بكم من هو خير لي منكم. أما إنكم ستلقون بعدى ذلاً شاملاً، وسيفا قاطعاً، وأثره يتخذها الظالمون فيكم سنّه، تفرّق جماعتكم، وتبكي عيونكم، وتمنون عمّا قليل أنكم رأيتموني فنصرتموني، وستعرفون ما أقول لكم عمّا قليل، ولا يبيد الله إلا من ظلم. قال: فكان جندب لا يذكر هذا الحديث إلا بكى، وقال: صدق و الله أمير المؤمنين عليه السّلام، قد شملنا الدّلّ، ورأينا الأثره، ولا يبيد الله إلا من ظلم.

٣٠٣-٥- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد عن محمّد بن صالح، عن عبد الأعلی بن واصل عن مخول بن إبراهيم، عن عليّ بن حزور، عن الأصعب بن نباته، عن عمّار بن ياسر؛ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه واله لعليّ عليه السّلام يا عليّ؛ إنّ الله قد زينك بزينة لم يزين العباد بزينة أحبّ إلى الله منها، زينتك بالزهد في الدّنيا، وجعلك لا ترزأ منها شيئاً، ولا ترزأ منك شيئاً، وهب لك حبّ المساكين، فجعلك ترضى بهم أتباعاً، و يرضون بك إماماً، فطوبى لمن أحبّك و صدق فيك، و ويل لمن أبغضك و كذب عليك، فأمرًا من أحبّك و صدق فيك فأولئك جيرانك في دارك، و شركاؤك في جنّتك، و أمّا من أبغضك و كذب عليك فحقّ على الله أن يوقفه موقف الكذّابين.

٣٠٤-٦- أخبرنا المفيد عن عليّ بن مالك النّحويّ عن جعفر بن محمّد الحسنی عن عيسى بن مهران عن يحيى بن عبد الحميد عن شريك عن عمران بن طفيل،

به خدا سوگند! صبح کردم درحالی که گفتار شما را باور ندارم به یاری شما امید نداشته و خداوند میان من و شما جدایی بیفکند و پس از شما کسانی را برای من در پی آورد که از شما برای من بهتر باشد. هان به درستی که شما پس از من خواری فراگیر و شمشیری بزننده و ستم و خیانتی را که ستمگران درباره شما چون یک سنت و روش دائمی انجام دهند، مشاهده خواهید کرد. اجتماعتان از بین رفته و چشمتان اشک بار خواهد شد و زودا که آرزو کنید. [ای کاش] مرا می دیدید و یاریم می نمودید و به زودی آنچه را که به شما می گویم خواهید دانست و خداوند جز ستمگران را [از خود] دور نمی سازد. راوی گوید: پس جناب هرگاه این حدیث را به یاد می آورد می گریست و می گفت: به خدا سوگند! امیر مؤمنان راست گفت، خواری ما را فراگرفت و ستم ستمکاران را مشاهده کردیم و خداوند جز ستمگران را [از خود] دور نمی سازد.

۲۸۱- مناقب حضرت علی علیه السلام

[۳۰۳] ۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! خداوند تو را به زیوری آراست که بندگان به زینتی محبوب تر از آن در نزد خدا آراسته نشده اند. تو را به دل بر گرفتن از دنیا آراست و تو را به گونه ای قرار داد که از دنیا چیزی برنگیری و دنیا نیز چیزی از تو برنگیرد و به تو دوستی بیچارگان بخشید و تو را به پیروی آنان از تو خوشنود ساخت و آنان نیز از این که تو امامشان هستی خوشنودند. پس خوشا به حال کسی که دوست داشته و درباره [امامت و خلافت] تو راست گوید و وای بر کسی که با تو کینه توزی کرده و بر تو دروغ ببندد. و امّا کسانی که دوستت دارند و [امامت] تو را تصدیق می کنند همسایگان تو در خانه [اخروی] و شریکانت در [جایگاه] بهشتی ات هستند و کسانی که تو را دشمن می دارند و بر تو دروغ می بندند پس بر خداوند است که آنان را در جایگاه دروغ گویان نگه دارد.

عن أبي نجبه قال: سمعت عمّار بن ياسر رحمه الله يعاتب أبا موسى الأشعريّ، ويؤيخه على تأخّره عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام وعوده عن الدّخول في بيعته، ويقول له: يا أبا موسى، ما الذي أخرجك عن أمير المؤمنين عليه السّلام؟ فوالله لئن شككت فيه لتخرجنّ عن الإسلام. وأبو موسى يقول له: لا- تفعل ودع عتابك لي، فإنّما أنا أخوك. فقال له عمّار: ما أنا لك بأخ، سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يلعنك ليله العقبه و قد هممت مع القوم بما هممت فقال له أبو موسى: أفليس قد استغفر لي؟ قال عمّار: قد سمعت اللّعن و لم أسمع الاستغفار.

٧-٣٠٥- أخبرنا المفيد عن إسماعيل بن محمّد الكاتب عن عبد الصّمد بن عليّ، عن محمّد بن هارون بن عيسى، عن أبي طلحه الخزاعيّ، عن عمر بن عبّاد عن أبي فرات قال قرأت في كتاب لوهب بن منبّه فإذا مكتوب في صدر الكتاب:

هذا ما وضعت الحكماء في كتبها: الاجتهاد في عباده الله أربح تجاره، و لا مال أعود من العقل، و لا فقر أشدّ من الجهل، و أدب تستفيده خير من ميراث، و حسن الخلق خير رفيق، و التّوفيق خير قائد، و لا- ظهر أوثق من المشاوره، و لا- وحشه أوحش من العجب، و لا يطمعنّ صاحب الكبر في حسن الثّناء عليه.

٨-٣٠٦- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين الحلال عن الحسن بن الحسين الأنصاريّ، عن زفر بن سليمان، عن أشرس الخراسانيّ، عن أيّوب السّجستانيّ عن أبي قابله، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من أسرّ ما يرضى الله (عزّ و جلّ) أظهر الله له

۲۸۲- سرزنش کردن عمار، ابو موسی اشعری را

[۳۰۴] ۶- ابو نجبه می گوید: شنیدم که عمار بن یاسر- که خدایش رحمت کند- ابو موسی اشعری را ملامت کرده و او را به سبب کندی در امر [خلافت] علی بن ابی طالب علیه السلام و سستی در بیعتش با آن حضرت توبیخ می کند. و به او می گوید: ای ابو موسی! چه چیز تو را [از اقرار به ولایت علی علیه السلام و تثبیت امر او] بازداشت؟ پس به خدا سوگند! اگر در [حقانیت] علی علیه السلام شک کرده ای از اسلام خارج شده ای. و ابو موسی گفت: این چنین مکن و سرزنش مرا رها کن. من برادر تو هستم. پس عمار به او گفت: [ولی] من برادر تو نیستم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در شب بیعت عقبه تو را نفرین می کرد و تو با آن جماعت آن گونه قصد و همت نمودید [که همه ما مشاهده کردیم] پس ابو موسی به عمار گفت: آیا پیامبر برای من طلب بخشش نکرد. عمار گفت: نفرین را شنیدم ولی استغفار را نه.

۲۸۳- موعظه از کتاب وهب بن منبه

[۳۰۵] ۷- ابو فرات می گوید: کتاب وهب بن منبه را می خواندم که در ابتدای آن نوشته بود: این سخنی است که حکیمان و دانشمندان در کتب خود آورده اند: تلاش در راه بندگی خدا سود بخش ترین تجارت است. و هیچ ثروتی برگشت پذیرتر از عقل و هیچ نداری ای سخت تر از نادانی نیست. تربیت نیکویی که از آن بهره بری بهتر از ارث است و خوش رفتاری بهترین دوست و توفیق یافتن بر امور بهترین راهبر است. و هیچ پشتیبانی مطمئن تر از نظرخواهی و هیچ وحشتی هراسناک تر از خودشیفتگی نیست و انسان بزرگ منش ستایش شدن [از سوی دیگران] را در سر نمی پروراند.

۲۸۴- موعظه از پیامبر صلی الله علیه و اله

[۳۰۶] ۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس آنچه خدا را خشنود می سازد پنهان دارد خداوند آنچه

ما يسره، و من أسر ما يسخط الله (عزّ و جلّ) أظهر الله ما يحزنه، و من كسب مالا من غير حلّه أفقره الله (عزّ و جلّ) من تواضع لله رفعه الله، و من سعى فى رضوان الله أرضاه الله و من أذلّ مؤمنا أذله الله و من عاد مريضا فإنّه يخوض فى -الرحمه و أوما رسول الله (صلوات الله عليه و آله) إلى حقويه- و إذا جلس عند المريض غمرته الرحمه، و من خرج من بيته يطلب علما شيّعه سبعون ألف ملك يستغفرون له، و من كظم غيظا ملأ- الله جوفه إيمانا، و من أعرض عن محرّم أبدله الله به عباده تسره، و من عفا عن مظلمه أبدله الله بها عزا فى الدنيا و الآخرة و من بنى مسجدا و لو مفحص قطاه بنى الله له بيتا فى الجنّه، و من أعتق رقبة فهى فداء من النار، كلّ عضو منها فداء عضو منه، و من أعطى درهما فى سبيل الله كتب الله له سبع مائه حسنه، و من أحاط عن طريق المسلمين ما يؤذيهم كتب الله له أجر قراءه أربع مائه آيه كلّ حرف منها بعشر حسنات، و من لقى عشره من المسلمين فسلم عليهم كتب الله له عتق رقبه، و من أطعم مؤمنا لقمه أطعمه الله من ثمار الجنّه، و من سقاه شربه من ماء سقاه الله من الرّحيق المختوم، و من كساه ثوبا كساه الله من الإستبرق و الحرير و صلّى عليه الملائكه ما بقى فى ذلك الثوب سلّك.

٩-٣٠٧- أخبرنا المفيد عن عليّ بن الحسن البصرىّ عن أحمد بن إبراهيم القمىّ عن محمّد بن عليّ الأحمر عن نصر بن عليّ عن حميد، عن أنس قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: كنت أنا و عليّ عن يمين العرش نسبح الله قبل أن يخلق آدم

که او را خشنود می سازد برایش آشکار می نماید. و هرکس آنچه را که موجب خشم خداوند است پنهان دارد خداوند آنچه موجب اندوه اوست آشکار می نماید. و هرکس ثروتی از غیر حلال به دست آورد خداوند او را محتاج می گرداند. و هرکس برای خدا فروتنی کند خدا او را والا می گرداند. و هرکس در راه خشنودی خداوند تلاش کند خداوند او را خشنود می سازد و هرکس مؤمنی را خوار سازد خداوند او را خوار می گرداند و هرکس از بیماری عیادت کند در رحمت پروردگار فرو می رود- و در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و اله به کمرگاه خود اشاره کرد- و هنگامی که در کنار بیمار نشیند رحمت پروردگار او را در بر می گیرد و هرکس از خانه خود در طلب دانش خارج شود هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کرده و برایش از خدا بخشش می طلبند. و هرکس خشم خود را فرو برد خداوند درونش را سرشار از ایمان می سازد و هرکس از حرامی روی گرداند خداوند عبادتی جایگزین آن می سازد که شادمانش نماید. و هرکس از ستمی که بر او شده است درگذرد خداوند در برابر آن سر بلندی ای در دنیا و آخرت به او ارزانی می دارد. و هرکس مسجدی اگرچه به مقدار حفرة کیوتر بنیان نهد خداوند برایش خانه ای در بهشت بنا می کند و هرکس بنده ای را آزاد کند همان مایه آزادی او از دوزخ است که هر عضوی از بدن آن بنده فدیة و بهای عضوی از بدن اوست و هرکس درهمی در راه خدا ببخشد خداوند برایش هفتصد نیکی می نویسد و هرکس از سر راه مسلمانان آنچه را که سبب آزار ایشان است بردارد خداوند برایش پاداش قرائت چهارصد آیه را می نویسد که در مقابل هر حرف از آن ده نیکی به او عطا می کند. و هرکس با ده مسلمان دیدار کرده و بر آنان سلام نماید خداوند برای او [پاداش] آزاد کردن بنده ای را می نویسد. و هرکس به لقمه ای مؤمنی را طعام دهد خداوند از میوه های بهشتی به او می خوراند و هرکس جرعه ای از آب به مؤمنی بنوشاند خداوند از حقیق مختوم شراب ناب سر به مهر به او می نوشاند و هرکس به مؤمنی لباسی بپوشاند خداوند از استبرق و حریر بر تن او می پوشاند و فرشتگان آسمان به مقدار نخ هایی که در آن لباس به کار رفته بر او درود می فرستند.

۲۸۵- خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام قبل از آدم

[۳۰۷] ۹- أنس بن مالک می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: من و علی در سمت راست عرش دو هزار سال پیش از آفرینش آدم تسبیح خداوند را به جا می آوردیم.

بألفى عام، فلما خلق آدم جعلنا فى صلبه، ثم نقلنا من صلب إلى صلب فى أصلاب الطاهرين و أرحام المطهّرات حتّى انتهينا إلى صلب عبد المطلب، فقسّمنا قسّمين: فجعل فى عبد الله نصفًا، و فى أبى طالب نصفًا، و جعل النبوّه، و الرّساله فىّ، و جعل الوصيّه و القضّيّه فى علىّ، ثمّ اختار لنا اسمين اشتقّهما من أسمائه، فالله المحمود و أنا محمّد، و الله العلىّ و هذا علىّ، فأنا للنّبوّه و الرّساله و علىّ للوصيّه و القضّيّه.

١٠-٣٠٨- أخبرنا المفيد عن محمّد بن عمران عن محمّد بن موسى، عن هشام، عن أبى مخنف عن عبد الله بن عاصم، عن جبر بن نوف، قال لما أراد أمير المؤمنين عليه السّلام المسير إلى الشّام، اجتمع إليه وجوه أصحابه فقالوا: لو كتبت يا أمير المؤمنين إلى معاويه و أصحابه قبل مسيرنا إليهم كتابا تدعوهم إلى الحقّ، و تأمرهم بما لهم فيه الحظّ، كانت الحجّه تزداد عليهم قوّه. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام لعبيد الله بن أبى رافع كاتبه: اكتب: بسم الله الرّحمن الرّحيم من عبد الله علىّ أمير المؤمنين إلى معاويه بن أبى سفيان و من قبله من النّاس؛ سلام عليكم، فإنّى أحمد إليكم الله المذى لا- إله إلا هو. أمّا بعد، فإنّ لله عبادا آمنوا بالتنزيل، و عرفوا التّأويل، و فقّهوا فى الدّين و بين الله فضلهم فى القرآن الحكيم، و أنت يا معاويه و أبوك و أهلّك فى ذلك الزّمان أعداء الرّسول، مكذبون بالكتاب، مجتمعون على حرب المسلمين، من لقيتهم منهم حبستموه أو عدّبتموه أو قتلتموه، حتّى إذا أراد الله

پس هنگامی که خداوند آدم را آفرید ما را در صلب او قرار داد آنگاه ما را از پستی به پستی در صلب های مردان پرهیزکار و رحم های زنان پاکدامن منتقل نمود تا در صلب عبدالمطلب نهاد. آن گاه ما را به دو نیم کرده، نیمی در صلب عبد الله و نیم دیگر را در صلب ابو طالب نهاد [بنابراین] پیامبری و رسالت را در من و جانشینی و قضاوت را در علی قرار داد. آنگاه برای ما دو نام برگزید که آن دو نام را از نام های خود مشتق ساخت. پس خداوند محمود است و من محمدم و خداوند علی است و این هم علی است. پس من برای پیغمبری و رسالتم و علی برای جانشینی و قضاوت.

۲۸۶- نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت

[۳۰۸] ۱۰- جبر بن نوف می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام خواست که به سوی شام حرکت کند سران یارانش به دور او گرد آمده و گفتند: ای امیر مؤمنان! [چه خوب می شد] اگر پیش از حرکت ما به سوی آنان نامه ای به معاویه و یارانش می نگاشتی و آنان را به حق خوانده و به آنچه برایشان سودمند است فرمان می دادی تا به این وسیله حجت بر آنان قوی و محکم گردد. پس امیر مؤمنان به عبید الله بن ابی رافع نویسنده خود فرمود: بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. از بنده خدا علی امیر مؤمنان به معاویه بن ابی سفیان و مردمی که در جانب اویند سلام بر شما. به درستی که من خدایی را می ستایم که هیچ معبودی جز او نیست. اما بعد:

پس همانا خداوند بندگانی دارد که به آنچه نازل شده ایمان آورده و تفسیر آن را شناختند و درباره دین بینش یافتند. خداوند برتری شان را در قرآن حکیم بیان نمود [ولی] تو ای معاویه و پدرت و خانواده ات در آن زمان دشمنان پیامبر بودید که قرآن را دروغ انگاشتید و بر جنگ با مسلمانان اجتماع نمودید. هر کس از مسلمانان را که مشاهده کردید زندانی نموده یا شکنجه کرده و یا کشتید تا آنکه خداوند اراده عزت بخشیدن به دینش و آشکار نمودن پیامبرش را نمود که اعراب گروه گروه به دین او گرویدند و این امت از روی اختیار و اکراه اسلام آوردند.

(تعالى) إعزاز دينه و إظهار رسوله، دخلت العرب في دينه أفواجا، وأسلمت هذه الأمة طوعا و كرها، و كنتم ممن دخل في هذا الدين إيمًا رغبة و إيمًا رهبة، فليس ينبغي لكم أن تنازعوا أهل السبب و من فاز بالفضل، فإنه من نازعه منكم فحوب و ظلم، فلا ينبغي لمن كان له قلب أن يجهل قدره، لا يعدو طوره، و لا يشفى نفسه بالتماس ما ليس له. إن أولى الناس بهذا الأمر قديما و حديثا أقربهم برسول الله صلى الله عليه و اله و أعلمهم بالكتاب، و أقدمهم في الدين، و أفضلهم جهادا، و أولهم إيمانا، و أشدهم اضطلاعا، بما تجهله الرعية من أمرها. فاتقوا الله الذي إليه ترجعون و لا تلبسوا الحق بالباطل [البقره (٢): ٤٢] لتدحضوا به الحق. و اعلموا أن خيار عباد الله الذين يعملون، بما يعلمون و أن شرهم الجهلاء الذين ينازعون بالجهل أهل العلم، ألا و إنى أدعوكم إلى كتاب الله و سنه نبيه صلى الله عليه و اله و حقن دماء هذه الأمة، فإن قبلتم رشدكم و هديتم لحظكم، [و إن أبيتم إلا الفرقة و شق عصا هذه الأمة] لم تزدوا من الله إلا بعدا، و لم يزدد عليكم إلا سخطا و السلام.

قال فكتب إليه معاوية أما بعد، إنه.

ليس بيني و بين قيس عتاب غير طعن الكلى و جز الرقاب

فلما وقف أمير المؤمنين عليه السلام على جوابه بذلك قال: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنِ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنِ يَشَاءُ [القصص (٢٨): ٥٦] إلى صراط مستقيم.

١١-٣٠٩- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسن المقرئ، عن محمد بن سهل

ص: ٣٩٨

شما از کسانی بودید که [رسیدن به امیال دنیوی] و یا از ترس [جانتان] در این دین داخل شدید. پس برای شما سزاوار نیست که با پیشکسوتان در دین و کسانی که به برتری رستگار شده اند بجنگید. همانا هر کس از شما با این دین بجنگد از روی گناه و ستم بوده است پس برای کسی که قلب [عقل] دارد سزاوار نیست که قدر و اندازه خود را نداند [بلکه سزاوار است که] از مرز و حد عبور نکند و با طلب آنچه که سزاوارش نیست خود را بیچاره نسازد.

همانا سزاوارترین مردم به امر خلافت در گذشته و حال کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک تر و به کتاب خدا آگاه تر و در دین پر سابقه تر و در جهاد برتر از هر کس بوده و اولین کسی باشد که ایمان آورده است و به اموری که زیردستان به آن آگاهی ندارند توانا تر باشد.

پس از خدایی که به سوی او باز می گردید بترسید و حق را برای بی اعتبار ساختن به باطل نپوشانید و بدانید که بهترین بندگان خدا کسانی هستند که به آنچه می دانند عمل می کنند و بدترین آنان نادانانی هستند که به سبب نادانی خود با اهل دانش ستیزه می کنند. آگاه باشید که من شما را به کتاب خدا و روش پیامبرش صلی الله علیه و اله و جلوگیری از ریخته شدن خون این امت فرا می خوانم. پس اگر بپذیرید هدایت می یابید و به بهره و سود خود راهنمایی می شوید و اگر جز از جدایی و متفرق ساختن وحدت این امت سرباز زنید فقط از خدا دورتر می شوید. و [این کار] جز بر ناراحتی و رنج شما نخواهد افزود. و السلام. راوی گوید: پس معاویه به امام علیه السلام چنین نگاشت: اما بعد. همانا میان من و قیس هیچ ملامت و سرزنشی جز ضربه های به پهلو و قطع شدن گردن ها وجود ندارد [راه ما فقط جنگ و خونریزی است]. پس هنگامی که امیر مؤمنان بر جواب معاویه آگاه شد فرمود: همانا تو [نمی توانی] هر کس را بخواهی هدایت کنی اما خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

العطار، عن أحمد بن عمر الدهقان، عن محمد بن كثير عن عاصم بن كليب، عن أبيه عن أبي هريره، قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه و اله فشكا إليه الجوع، فبعث رسول الله (صلوات الله عليه و آله) إلى بيوت أزواجه فقلن: ما عندنا إلا الماء. فقال رسول الله صلى الله عليه و اله: من لهذا الرجل الليله؟ فقال علي بن أبي طالب عليه السلام: أنا له يا رسول الله؛ و أتى فاطمه عليها السلام فقال: ما عندك، يا ابنه رسول الله؟ فقالت: ما عندنا إلا قوت الصبيه لكننا نؤثر ضيفنا. فقال علي عليه السلام: يا ابنه محمّد، نؤمى الصبيه، و أطفئى المصباح؛ فلما أصبح علي عليه السلام غدا على رسول الله صلى الله عليه و اله فأخبره الخبر، فلم يبرح حتى أنزل الله (عزّ و جلّ): **وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**. [الحشر (٥٩): ٩].

١٢-٣١٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه رحمه الله عن الكليني عن عدّه من أصحابه، عن سهل عن محمد بن سنان، عن حماد بن أبي طلحه، عن معاذ بن كثير، قال:

نظرت إلى الموقف و الناس فيه كثير، فدنوت إلى أبي عبد الله عليه السلام فقلت: إن أهل الموقف لكثير؛ قال: فصوب ببصره فأداره فيهم، ثم قال: ادن مني يا أبا عبد الله، فدنوت منه فقال: غثاء يأتي به الموج من كل مكان، لا و الله ما الحج إلا لكم، و لا و الله ما يتقبل الله إلا منكم.

١٣-٣١١- أخبرنا المفيد عن الحسن بن محمد بن محمد عن حمزه بن أبي حمزه عن أبي الحارث شريح، عن الوليد بن مسلم، عن عبد العزيز بن

۲۸۷- نزول قول خداوند: (وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ)

[۳۰۹] ۱۱- ابو هریره می گوید: مردی به نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد. پس پیامبر خدا [برای آوردن غذا شخصی را] به خانه های همسرانشان فرستاد. آنان گفتند: جز آب نداریم. پس پیامبر خدا فرمود: چه کسی [مسئولیت] این مرد را در این شب به عهده می گیرد.

پس علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای رسول خدا من در [خدمت] از او خواهم بود. و به نزد فاطمه آمد و فرمود: ای دختر رسول خدا در نزد تو چیست؟ او گفت: جز غذای فرزندانمان چیزی نداریم اما میهمانمان را بر خود ترجیح می دهیم. پس علی علیه السلام فرمود: ای دختر محمد صلی الله علیه و اله فرزندان را در خواب کن و چراغ را خاموش نما. پس چون علی علیه السلام شب را به صبح آورد و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله رفت و او را از این امر آگاه نمود و همچنان در آنجا بود که خداوند این آیه را فرود فرستاد «و آنان را بر خود مقدم می دارند هرچند خود نیازمند باشند، کسانی که از بخل خویش برکنار مانده باشند رستگارند.» [حشر (۵۹): آیه ۹]

۲۸۸- خداوند حج را جز از دوستان اهل بیت نمی پذیرد

[۳۱۰] ۱۲- معاذ بن کثیر می گوید: [در حج] به محل وقوف مردم نگریستم درحالی که عدّه فراوانی بودند پس به امام صادق علیه السلام نزدیک گشته و عرضه داشتم: عدّه فراوانی به موقف آمده اند. راوی گوید: پس امام علیه السلام نگاهش را به سوی مردم کرد و در میان آنان چرخاند. آنگاه فرمود: ای ابا عبد الله به من نزدیک شو. نزدیک گشتم. پس فرمود: این خار و خاشاک و کفی است که موج از هر مکان می آورد. نه چنین است به خدا سوگند حج [واقعی] جز برای شما [دوستان اهل بیت] نیست و نه چنین است به خدا سوگند خداوند [حج را] جز از شما نمی پذیرد.

سليمان، عن سليمان بن حبيب، عن أبي أمامه الباهلي، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لتنقضن عرى الإسلام عروه عروه، كلما نقضت عروه تشبث الناس بالتي تليها، فأولهن نقض الحكم، و آخرهن الصلاة.

١٤-٣١٢- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن أحمد بن جعفر المالكي، عن عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه عن يحيى بن سعيد، عن سفيان، عن حبيب، عن ميمون بن أبي شبيب، عن أبي ذرّ رحمه الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله اتق الله حيث ما كنت، و خالق الناس بخلق حسن، و إذا عملت سيئه فاعمله حسنه تمحوها.

١٥-٣١٣- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد المراغي عن محمد بن مدرّك عن زكريّا بن الحكم، عن خلف بن تميم، عن بكر بن حبيش عن أبي شبيه، عن عبد الملك بن عمير عن أبي قرّه، عن سلمان الفارسيّ رحمه الله قال: قال لي النبيّ صلى الله عليه و اله يا سلمان، إذا أصبحت فقل: «اللهم أنت ربّي لا- شريك لك، أصبحنا و أصبح الملك لله» قلها ثلاثا، و إذا أمسيت فقل مثل ذلك، فإنهنّ يكفّرن ما بينهنّ من خطيئه.

١٦-٣١٤- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن أبي عوانه موسى بن يوسف عن محمد بن سليمان عن الحسين الأشقر، عن قيس، عن ليث، عن أبي ليلى، عن الحسين بن عليّ عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله الزموا مودتنا أهل البيت، فإنّه من لقي الله يوم القيامة و هو يودنا دخل الجنّه بشفاعتنا، و الذي نفسى بيده لا ينفع عبدا عمله إلا بمعرفه حقنا.

[۳۱۱]۱۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:ریسمان های اسلام یکی پس از دیگری از هم گسسته خواهد شد.و هرگاه ریسمانی پاره گردد مردم به ریسمان پس از آن چنگ می زنند.پس اولین ریسمان پاره شده[ریسمان]حکومت[ما اهل بیت]است و آخرین آنها نماز.

۲۸۹-موعظه پیامبر

[۳۱۲]۱۴-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:هر جا که بودی از خدا بترس،و با مردم با رفتاری نیکو برخورد کن[رفتار کن]آن گاه که گناهی مرتکب شدی عملی نیکو انجام ده تا آن را پاک کند.

۲۹۰-دعای صبح و شب

[۳۱۳]۱۵-سلمان فارسی-خدایش رحمت کند-می گوید:پیامبر صلی الله علیه و اله به من فرمود:ای سلمان، هنگامی که صبح کردی سه بار بگو:«خداوند!تو پروردگار من هستی و هیچ شریکی نداری.

صبح کردیم درحالی که حکومت و پادشاهی جهان از آن خداست.»و هنگامی که روز را به پایان رساندی همانند آن بگو.پس این سخنان اشتباهاتی که میانشان انجام داده ای می پوشاند.

۲۹۱-دوستی اهل بیت

[۳۱۴]۱۶-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:همواره دوستدار اهل بیت باشید.پس به درستی که هرکس در روز قیامت خدا را ملاقات کند درحالی که ما را دوست دارد با شفاعت ما داخل در بهشت می گردد.سوگند به کسی که جانم در دست اوست کردار هیچ بنده ای جز با شناخت حق ما به او سودی نمی بخشد.

١٧-٣١٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن محمد بن موسى عن محمد بن أبي السري، عن هشام عن أبي مخنف، عن عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه، قال: لمّا وقع الإثفاق على كتب القضيّه بين أمير المؤمنين عليه السّلام و بين معاويه بن أبي سفيان، حضر عمرو بن العاص في رجال من أهل الشّام، و عبد الله بن عباس في رجال من أهل العراق، فقال أمير المؤمنين عليه السّلام للكاتب: اكتب هذا ما تقاضى عليه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب و معاويه بن أبي سفيان. فقال عمرو بن العاص:

اكتب اسمه و اسم أبيه، و لا- تسمّه بإمره المؤمنين، فإنّما هو أمير هؤلاء و ليس بأمرنا. فقال الأحنف بن قيس: لا- تمح هذا الاسم، فإنّي أتخوّف إن محوته لا- يرجع إليك أبدا. فامتنع أمير المؤمنين عليه السّلام من محوه، فتراجع الخطاب فيه مليّاً من النّهار، فقال الأشعث بن قيس: امح هذا الاسم ترّحه الله. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام:

الله أكبر سنّه بسنّه، و مثل، بمثل و الله إنّي لكاتب رسول الله صلّى الله عليه و اله يوم الحديبيه، و قد أملى عليّ: هذا ما قاضى عليه محمد رسول الله سهيل بن عمرو. فقال له سهيل:

امح رسول الله، فإنّا لا نقرّ لك بذلك. و لا نشهد لك به، اكتب اسمك و اسم أبيك؛ فامتنعت من محوه فقال النّبىّ صلّى الله عليه و اله امحه يا عليّ، و استدعى إلى مثلها فتجيب و أنت على مضض. فقال عمرو بن العاص: سبحان الله! و مثل هذا يشبه بذلك، و نحن مؤمنون و أولئك كانوا كفّاراً! فقال أمير المؤمنين عليه السّلام يا ابن النّابغه، و متى لم تكن للفاسقين وليّاً، و للمسلمين عدوّاً، و هل تشبه إلاّ أمك التي دفعت بك؟ فقال عمرو:

[۳۱۵] ۱۷- هنگامی که امر بر این شد تا صلح نامه ای میان امیر مؤمنان و معاویه بن ابی سفیان نگاشته شود عمرو عاص در میان مردانی از اهل شام و عبد الله بن عباس در میان مردانی از اهل عراق حاضر شدند. پس امیر مؤمنان به کاتب گفت: بنویس، این صلح نامه ای است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و معاویه بن ابی سفیان بر آن توافق کرده اند. پس عمرو عاص گفت: نام او و نام پدرش را بنویس و از او به [عنوان] امیر مؤمنان نام مبر. او امیر این گروه است و فرمانروا و امیر ما نیست. پس احنف بن قیس گفت: این نام را از میان مبر همانا من می ترسم که اگر آن را حذف کنی به تو باز نگردد. پس امیر مؤمنان از محو کردن آن نام خودداری ورزید. پس سخن در آن مورد تا مدتی طولانی از روز میان آنان رد و بدل شد.

پس اشعث بن قیس گفت: این نام را پاک کن - خدا او [عمرو عاص] را اندوهگین سازد - پس امیر مؤمنان فرمود: الله اکبر. و روشی همچون روش [گذشتگان شما] و مثالی همچون نمونه ای [از رفتار گذشتگان شما مشاهده می کنم] به خدا سوگند من نویسنده رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز حدیبیه بودم. و او این چنین به من املاء نمود این صلح نامه ای است که محمد فرستاده خدا و سهیل بن عمرو بر [اساس] آن با یکدیگر صلح کرده اند. پس سهیل به او گفت: «ای رسول خدا» را حذف کن. پس همانا ما به این لقب برای تو اقرار نداریم و آن را برای تو گواهی نمی دهیم. نام خود و نام پدرت را بنگار. پس من از حذفش سرباز زدم پس پیامبر فرمود: آن را پاک کن و تو به مثل این امر خوانده می شوی و از روی بی میلی می پذیری. پس عمرو عاص گفت: خدا منزّه است. آیا این همچون آن است در حالی که ما اهل ایمانیم ولی آنها کافر بودند.

پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای فرزند نابغه [زن بدکاره] تو چه هنگام دوست و یاور بدکاران و دشمن مسلمانان نبوده ای؟ آیا تو جز شبیه مادرت هستی که تو را به دنیا آورده است؟

لا- جرم لا- يجمع بيني و بينك مجلس أبدا. فقال أمير المؤمنين عليه السّلام و الله إنّني لأرجو أن يطهر الله مجلسي منك و من أشباهك؛ ثمّ كتب الكتاب و انصرف الناس.

١٨-٣١٦- أخبرنا المفيد عن الصّيدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس عن محمّد بن عبد الجبّار عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمه، عن عبد الله بن العباس، قال: لَمَّا حضرت رسول الله صلّى الله عليه و اله الوفاه بكى حتّى بَلَّتْ دموعه لحيته، فقيل له: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: أبكى لذريّتي، و ما تصنع بهم شرار أمّتي من بعدى، كأنتى بفاطمه بنتى و قد ظلمت بعدى و هى تنادى «يا أبتاه يا أبتاه» فلا يعينها أحد من أمّتي. فسمعت ذلك فاطمه عليها السّلام فبكت، فقال لها رسول الله صلّى الله عليه و اله لا- تبكينّ يا بتيه. فقالت: لست أبكى لما يصنع بى من بعدك و لكن أبكى لفراقك، يا رسول الله فقال لها: أبشرى يا بنت محمّد بسرعه اللّحاق بى، فإنّك أول من يلحق بى من أهل بيتى.

١٩-٣١٧- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن عبد الله بن هارون، عن محمّد بن عبد الرّحمن العرزمي، عن المعلّى بن هلال عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: أعطانى الله خمسا، و أعطى عليا خمسا: أعطانى جوامع الكلم، و أعطى عليا جوامع العلم؛ و جعلنى نبيا، و جعل عليا وصيا؛ و أعطانى الكوثر و أعطى عليا السّلسيل؛ و أعطانى الوحى، و أعطى عليا الإلهام؛ و أسرى بى إليه، و فتحت له أبواب السّماء

پس عمرو گفت: ناگزیر هیچ نشستی از این پس میان من و تو برگزار نخواهد شد. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند امید می ورزم که خداوند جلسه ام را از تو و همانند تو پاک سازد. آنگاه صلح نامه را نگاشت و مردم متفرق شدند.

۲۹۳- زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلی الله علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود

[۳۱۶] ۱۸- عبد الله بن عباس می گوید: هنگامی که وفات رسول خدا فرارسید گریست تا اشکش، محاسنش را تر کرد. پس به ایشان عرضه شد: ای رسول خدا! چه چیز شما را به گریه وا داشته است؟ پیامبر فرمود: بر فرزندانم و آنچه بدکاران اتمم پس از من بر سر آنان می آورند می گریم. گویا دخترم فاطمه را می بینم که پس از من مورد ستم قرار گرفته و ندا در می دهد:

«ای پدر! ای پدر!» پس هیچ کس از امت من او را یاری نمی کند. پس فاطمه علیها السلام آن سخن را شنیده و گریست. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دختر کم! گریه مکن. فاطمه علیها السلام عرضه داشت:

ای رسول خدا صلی الله علیه و اله بر آنچه پس از تو بر سرم می آید نمی گریم بلکه بر دوری تو می گریم. پس پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: ای دختر محمد! به تو بشارت باد که به زودی به من می پیوندی. پس همانا تو اولین شخص از خانواده ام هستی که به من می پیوندی.

۲۹۴- پنج چیز عطا شده به پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام

[۳۱۷] ۱۹- ابن عباس می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: خداوند پنج چیز به من و پنج چیز به علی عطا نمود: به من سخنی جامع و به علی علمی کامل عطا فرمود. من را پیامبر و علی را جانشین من قرار داد. به من کوثر و به علی سلسبیل عطا کرد. به من وحی را و به علی الهام را بخشید. مرا به سوی خود بالا برد و [در همان حال] درهای آسمان به روی علی گشوده شد تا آنجا که هر چه من دیدم او هم دید و به آنچه من نظر کردم نگریست.

حتى رأى ما رأيت و نظر إلى ما نظرت إليه. ثم قال: يا بن عباس، من خالف عليًا فلا تكونن ظهيرا له و لا وليا، فوالله بعثني بالحق ما يخالفه أحد إلا- غير الله ما به من نعمه و شؤه خلقه قبل إدخاله النار. يا بن عباس، لا تشك في علي، فإن الشك فيه يخرج عن الإيمان، و يوجب الخلود في النار.

٢٠-٣١٨- أخبرنا محمد بن محمد، قزال أخبرنا أبو غالب أحمد بن محمد الزراري، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، قال: حدثني محمد بن عبد الرحمن العزمي، عن أبيه، عن أبي عبد الله الصيادق جعفر بن محمد عليهما السلام، قال: من زى الإيمان الفقه، و من زى الفقه الحلم، و من زى الحلم الرفق، من زى الرفق اللين، و من زى اللين السهولة.

٢١-٣١٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصيْفَار، عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب عن الثمالي رحمه الله عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سمعتة يقول: أربع من كنّ فيه كمل إسلامه، و أعين على إيمانه، و محصت ذنوبه، و لقي ربّه و هو عنه راض، و لو كان فيما بين قرنه إلى قدمه ذنوب حطها الله (تعالى) عنه، و هي: الوفاء بما يجعل الله على نفسه، و صدق اللسان مع الناس، و الحياء ممّا يقبح عند الله و عند الناس، و حسن الخلق مع الأهل و الناس. و أربع من كنّ فيه من المؤمنين أسكنه الله في أعلى عليين، في غرف في محلّ الشرف:

آنگاه فرمود: ای ابن عباس! هرگز پشتیبان و دوست مخالفان علی مباش. سوگند به کسی مرا به حق برانگیخت هیچ کس با او به مخالفت بر نمی خیزد مگر آن که خداوند تمامی نعمتهای او را تغییر داده و پیش از داخل کردنش در دوزخ او را زشت روی می گرداند ای ابن عباس در [حقانیت] علی شک مکن. پس به درستی که شک در او انسان را از [دایره] ایمان بیرون کرده و موجب جاودانگی در آتش می شود.

۲۹۵- خصلت های ایمان

[۳۱۸]- ۲۰- امام صادق علیه السلام فرمود: فهم دین لباس ایمان است و بردباری لباس فهم دین و مدارا لباس بردباری و نرمی لباس مدارا و آسانگیری لباس نرمی است.

۲۹۶- کمال اسلام در چهار چیز

[۳۱۹]- ۲۱- ابو حمزه ثمالی می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلامش کامل می گردد و بر ایمانش یاری می شود و گناهانش پاک می گردد و در حالی پروردگارش را ملاقات می کند که از او راضی است و اگر از سر تا پا غرق در گناه باشد خداوند والا- گناهانش را فرو می ریزد و آن چهار چیز: وفاداری به آنچه خداوند بر عهده او نهاده است [انجام واجبات الهی] و راستگویی با مردم و خجالت کشیدن از [انجام] آنچه در نزد خدا و مردم ناخوشایند است و خوش رفتاری با خانواده و مردم. و چهار چیز است که در هر کس از مؤمنان باشد خداوند او را در اعلیٰ علین درون اتاق هایی به جایگاهی سراسر شرف سکنی می دهد:

كُلُّ الشَّرَفِ مِنْ آوَى الْيَتِيمِ، وَنَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أَبَا، وَ مِنْ رَحِمِ الضَّعِيفِ وَ أَعَانَهُ وَ كَفَاهُ، وَ مِنْ أَنْفَقَ عَلَيَّ وَالِدِيهِ وَ رَفَقَ بِهِمَا وَ بَرَّهَمَا
وَ لَمْ يَحْزَنْهُمَا، وَ مِنْ لَمْ يَخْرُقْ لِمَمْلُوكِهِ، وَ أَعَانَهُ عَلَيَّ مَا يَكْلِفُهُ، وَ لَمْ يَسْتَسْعِهِ فِيمَا لَا يَطِيقُ.

٢٢-٣٢٠- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنِ الْمَرْزُبَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ، عَنْ عَبْدِ
الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ مَا كَانَ الْفَحْشَى فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَ لَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي
شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ.

٢٣-٣٢١- أَخْبَرَنَا الْمَفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَقْرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ الْمَرْزُبَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَنْفِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ
هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَزَامٍ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ وَصِيكَ؟ قَالَ: فَأَمْسَكَ عَنِّي عَشْرًا لَا- يَجِيبُنِي، ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ، أَلَا أَخْبَرَكَ عَمَّا سَأَلْتَنِي؟ فَقُلْتُ: بَأَبِي أَنْتَ وَ
أُمِّي، أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ سَكَّتْ عَنِّي حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّكَ وَجَدْتَ عَلَيَّ. فَقَالَ: مَا وَجَدْتَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ، وَ لَكِنْ كُنْتُ أَنْتَظِرُ مَا يَأْتِينِي مِنَ
السَّمَاءِ، فَأَتَانِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يَقُولُ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيكَ، وَ خَلِيفَتُكَ عَلَى أَهْلِكَ وَ أُمَّتِكَ، وَ
الذَّائِدُ عَنْ حَوْضِكَ، وَ هُوَ صَاحِبُ لَوَائِكَ يَتَقَدَّمُكَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَذَا أَقْتَلُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا جَابِرُ، مَا
وَضَعَ هَذَا الْمَوْضِعَ إِلَّا لِيَبَايَعَ عَلَيْهِ، فَمَنْ بَايَعَهُ كَانَ مَعِيَ غَدًا،

هر کس یتیمی را پناه دهد و به او چون پدری [مهربانانه] بنگرد و کسی که بر ناتوان بیخشايد و او را ياری کرده و کفایتش نماید و کسی که بر پدر و مادرش انفاق کند و با آنان به نیکی و مهربانی رفتار کند و آنان را از خود ناراحت نسازد و آن کس که با زیردستان خود مدارا کرده و او را بر آنچه به عهده اش گذاشته یاری کند و او را در آنچه توانایی ندارد به زحمت نیندازد.

[۳۲۰] ۲۲- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هرگز پرده دری در چیزی قرار نگرفت مگر آنکه آن را خراب و معیوب نمود و هیچ وقت حیا در چیزی قرار نگرفت مگر آنکه آن را زینت بخشید.

۲۹۷- تعیین وصی از طرف خداوند

[۳۲۱] ۲۳- جابر بن عبد الله حزام می گوید: به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کردم: ای رسول خدا! جانشین تو کیست؟ جابر می گوید: پس دقایقی سخن نگفت و پاسخ مرا نداد آنگاه فرمود: آیا تو را به آنچه از من پرسیدی آگاه نگردانم؟ پس عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت. به خدا سوگند خاموش ماندی و پاسخ مرا ندادی تا جایی که گمان کردم بر من خشمناک گشته ای. پیامبر فرمود: ای جابر بر تو خشمناک نگشتم بلکه در انتظار آن چه که از بالا به سویم می آید [وحی] بودم پس جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت می فرماید: همانا علی بن ابی طالب جانشین و خلیفه تو بر خانواده و امت توست و او کسی است که از حوض تو دفاع می کند [و نمی گذارد دشمنان از آن سیراب شوند] و او صاحب پرچم توست که در برابر تو به سوی بهشت حرکت می کند. پس عرض کردم: ای پیامبر خدا.

به من خبر ده که آیا با هر آن کس که به او ایمان نیاورد جهاد کنم. پیامبر فرمود: بله، ای جابر! این جایگاه [امامت] اقرار داده نشد مگر برای اینکه از آن پیروی شود. پس هر کس از او پیروی کند فردا با من است و هر کس با مخالفت با او به مخالفت برخیزد هرگز در حوض کوثر بر من وارد نمی شود.

و من خالفه لم يرد عليّ الحوض أبدا.

٢٤-٣٢٢- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن عمر بن أسلم، عن سعيد بن يوسف البصرى، عن خالد بن عبد الرحمن المدائنى، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، عن أبي ذر الغفارى رحمه الله قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله و قد ضرب كتف عليّ بن أبى طالب عليه السّلام بيده، و قال يا عليّ من أحبّنا فهو العربى، و من أبغضنا فهو العلج، شيعتنا أهل البيوتات و المعادن الشّرف، و من كان مولده صحيحا، و ما على مله إبراهيم عليه السّلام إلّا- نحن و شيعتنا و سائر النّاس منها براء، إنّ لله ملائكة يهدمون سيّئات شيعتنا كما يهدم القوم البنيان.

٢٥-٣٢٣- حدّثنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانى عن الثّقفى، عن محمّد بن عليّ، عن الحسين بن سفيان، عن أبيه، عن لوط بن يحيى، عن عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه، قال: لما بويع عثمان سمعت المقداد بن الأسود الكندى يقول لعبد الرحمن بن عوف: و الله يا عبد الرحمن، ما رأيت مثل ما أتى إلى أهل هذا البيت بعد نبيّهم، فقال له عبد الرحمن: و ما أنت و ذاك يا مقداد؟ قال: إننى و الله أحبّهم لحبّ رسول الله صلى الله عليه و اله و يعترينى و الله وجد لا أبّته بثّه، لتشرّف قريش على النّاس بشرفهم، و اجتمعهم على نزع سلطان رسول الله صلى الله عليه و اله من أيديهم. فقال له عبد الرحمن: و يحكك و الله لقد أجهدت نفسى لكم، قال له المقداد: و الله لقد تركت رجلا من الدّين يأمرون بالحقّ و به يعدلون، أما و الله لو أنّ لى على قريش أعوانا لقاتلتهم

ص: ٤١٢

[۳۲۲] ۲۴- ابو ذر غفاری می گوید: دیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با دست به شانه علی بن ابی طالب علیه السّلام زد و فرمود: ای علی! هر کس ما را دوست بدارد عرب است و هر کس ما را دشمن بدارد کافر عجم است. شیعیان ما اهل خانه ها [پاک] و معادن [پاکیزگی] و شرافت بوده و حلال زاده اند و کسی جز ما و پیروان ما بر دین ابراهیم علیه السّلام نبوده و دیگر مردمان از آن برکنارند همانا برای خداوند فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را از میان می برند همان گونه که مردم خانه ها را ویران می سازند.

۲۹۹- کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت

[۳۲۳] ۲۵- عبد الرحمن بن جندب از پدرش روایت می کند آن هنگام که با عثمان بیعت شد شنیدم که مقداد بن اسود کندی به عبد الرحمن بن عوف می گوید: ای عبد الرحمن! به خدا سوگند همانند آنچه بر سر اهل این خانه پس از پیامبرشان آمده است تاکنون مشاهده نکرده ام. پس عبد الرحمن به او گفت: ای مقداد! تو را با آن ها چه کار؟ مقداد گفت: به خدا سوگند من آنان را به خاطر علاقه ام به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دوست دارم. به خدا سوگند هنگامی که می بینم قریش از بزرگی ایشان بر مردم برتری یافت و اینک برای گرفتن ریاست رسول خدا از دست آنان در کنار هم جمع شده اند اندوهی بر من عارض می شود که آن را آشکار نمی سازم. پس عبد الرحمن گفت: وای بر تو. به خدا سوگند هر آن چه می توانستم برای شما انجام دادم [اما سودی نبخشید و اندیشه شما تغییر نیافت] پس مقداد گفت: به خدا سوگند مردی را از تبار آنان که به حق فرمان می دهند و آن را برپا می دارند رها کردی. به خدا سوگند اگر من در برابر قریش یاورانی داشتم

قتالى إياهم يوم بدر و أحد. فقال له عبد الرحمن: ثكلتك أمك يا مقداد لا يسمعن هذا الكلام منك الناس، أما و الله إننى لخائف أن تكون صاحب فرقه و فتنه، قال جندب: فأتيته بعد ما انصرف من مقامه، فقلت له: يا مقداد أنا من أعوانك. فقال:

رحمك الله، إن الذى نريد لا يغنى فيه الرجال و الثلاثة، فخرجت من عنده و أتيت على بن أبى طالب عليه السلام فذكرت له ما قال و قلت، قال: فدعا لنا بخير.

٢٦-٣٢٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزبانى، عن محمد بن أحمد الحكيمى عن إسماعيل بن إسحاق عن سعيد بن يحيى عن يحيى بن سعيد عن عبد الملك بن عمير اللخمي قال: قدم حارثه بن قدامه السدي على معاوية، مع معاوية على السرير الأحنف بن قيس و الحباب المجاشعي، فقال له معاوية: من أنت؟ قال: أنا حارثه بن قدامه. قال: و كان نبيلاً فقال له معاوية: ما عسيت أن تكون هل أنت إلا نحله؟ فقال: لا تفعل يا معاوية قد شبهتني بالنحله، و هى و الله حاميه اللسه حلوه البصاق، و الله ما معاوية إلا كلبه تعاوى الكلاب، و لا- أميّه إلا- تصغير أمه. فقال معاوية: لا- تفعل. قال: إنك فعلت ففعلت. [قال له: فادن اجلس معى على السرير. فقال: لا- أفع. قال: و ألم؟ قال: لأننى رأيت هذين قد أماطاك عن مجلسك، فلم أكن لأشاركهما. قال له معاوية: ادن أسارك، فدنا منه فقال: يا حارثه، إننى اشتريت من هذين الرجلين دينهما. قال: و منى فاشترى يا معاوية. قال له: لا تجهر.

همانند روز بدر و احد با آنان می جنگیدم. عبد الرحمن گفت: ای مقداد! مادرت به عزایت بشیند مبادا که مردم این سخن را از تو بشنوند به خدا سوگند من در هراسم که [تو در میان این امت] جدایی و فتنه ایجاد کنی. راوی می گوید: پس از این که مقداد از آنجا بازگشت به نزدش آمده و گفتم: ای مقداد! من از یاران تو هستم. پس گفت: خدا تو را ببخشد دو یا سه مرد ما را در آن چه می خواهیم بی نیاز نمی سازد سپس از نزد او خارج شده و به نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمدم و سخنان مقداد و خودم را برایشان بیان نمودم. پس علی علیه السلام برای ما به نیکی دعا نمود.

۳۰۰- کلام جاریه بن قدامه با معاویه

[۳۲۴] ۲۶- عبد الملک بن عمیر لخمی می گوید: حارثه بن قدامه سعدی به نزد معاویه آمد در حالی که احنف بن قیس و حباب مجاشعی بر تخت کنار معاویه بودند. پس معاویه به او گفت:

تو که هستی؟ گفت: من حارثه بن قدامه هستم. راوی گوید: حارثه مردی کوتاه قد و لاغر بود.

پس معاویه به او گفت: امید نداشتم که تو باشی. آیا تو جز زنبور عسل چیزی هستی؟ حارثه گفت: ای معاویه! با من این گونه [رفتار مکن. تو مرا به زنبور عسل تشبیه کردی و حال آنکه به خدا سوگند نیشی سوزان و سخت و آب دهانی شیرین دارد. اما به خدا سوگند معاویه فقط سگی در میان سگ ها است که عوعو می کند و] [نام] میته نیز کوچک شده و مصغر امه [کنیز] است. پس معاویه گفت: این گونه مگو. حارثه گفت: تو گفتی و من نیز گفتم. چرا؟ گفت: همانا مشاهده کردم که این دو نفر [احنف و حباب] تو را از جایگاهت دور ساخته اند. پس نمی خواهم که با آنان شریک باشم. معاویه به او گفت: نزدیک شو تا تو را از رازی آگاه گردانم.

پس به او نزدیک گشت پس معاویه گفت: ای حارثه! من دین این دو را خریده ام. حارثه گفت:

ای معاویه! از من نیز بخر. معاویه گفت: این سخن را بلند نگو و [خاموش باش].

٢٧-٣٢٥- أخبرنا المفيد عن المرزبانى، عن محمّد بن أحمد الحكيمى، عن محمّد بن إسحاق، عن داود بن المحبّر، عن عنبسه بن عبد الرحمن عن خالد بن يزيد عن أنس قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله كفّاره الاغتيا ب أن تستغفر لمن اغتبته.

٢٨-٣٢٦- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده عن يحيى بن زكريّا عن محمّد بن مروان عن عمرو بن سيف عن أبى عبد الله عليه السّلام لا تدع طلب الرّزق من حلّه، فإنّه أعون لك على دينك، و اعقل راحلتك و توكل.

٢٩-٣٢٧- أخبرنا المفيد عن الجعابى، عن ابن عقده عن محمّد بن عبد الله بن غالب، عن الحسين بن رباح عن ابن عميره، عن محمّد بن مروان، عن ابن أبى يعفور، عن أبى عبد الله عليه السّلام قال: ثلاثه لا يقبل الله لهم صلاه: عبد أبق من مواليه حتّى يرجع إليهم فيضع يده فى أيديهم، و رجل أمّ قوما و هم له كارهون، و امرأه باتت و زوجها عليها ساخط.

٣٠-٣٢٨- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن عليّ، عن عبد الله بن إبراهيم عن الحسين بن زيد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لّمّا أسرى بى إلى السّماء و انتهيت إلى صدره المنتهى، نوديت: يا محمّد استوص بعلىّ خيرا، فإنّه سيّد المسلمين، و إمام المتّقين و قائد الغرّ المحجّلين يوم القيامة.

٣١-٣٢٩- أخبرنا المفيد عن الكاتب عن الزّعفرانىّ، عن الثّقفىّ، عن عثمان بن

۳۰۱- در کفاره غیبت

[۳۲۵] ۲۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کفاره غیبت کردن این است که برای کسی که غیبتش را نموده ای از خداوند طلب بخشش نمایی.

۳۰۲- در طلب رزق

[۳۲۶] ۲۸- عمرو بن سیف ازدی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: طلب روزی از [راه] حلال را رها مکن که آن تو را بر دینت بهترین یاور است و بار سفر را بر بند و بر خدا توکل کن.

۳۰۳- از سه کس نماز قبول نمی شود

[۳۲۷] ۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی شود: بنده ای که از مولای خود گریخته است تا زمانی که بازگشته و دست در دست مولای خود قرار نهد و مردی که گروهی را رهبری [اجباری] کند در حالی که آن گروه رهبری او را ناخوش می دارند و زنی که شبی در بستر بیارامد در حالی که شوهرش بر او خشمناک است.

۳۰۴- در مورد منقبت علی علیه السلام زمانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به معراج رفته بودند

[۳۲۸] ۳۰- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگامی که [در شب معراج] به آسمان برده شدم و به «سدره المنتهی» رسیدم ندا بر آمد: ای محمد، بر علی خیرخواهی نما و به نیکی رفتار کن. همانا که او آقای مسلمانان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر سپیدرویان شناخته شده [به نیکی] در روز قیامت است.

أبى شبيهه، عن عمرو بن ميمون، عن جعفر بن محمد عن أبيه، عن جدّه عليهم السّلام قال:

قال أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السّلام على منبر الكوفه: أيّها النّاس، إنّه كان لى من رسول الله صلّى الله عليه و اله عشر خصال، لهنّ أحبّ إليّ ممّا طلعت عليه الشّمس: قال لى رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، أنت أخى فى الدّنيا و الآخره، و أنت أقرب الخلائق إليّ يوم القيامة فى الموقف بين يدى الجبرار، و منزلتك فى الجنّه مواجه منزلى كما تتواجه منازل الإخوان فى الله (عزّ و جلّ) و أنت الوارث منّى و أنت الوصى من بعدى فى عداتى و أسرتى، و أنت الحافظ لى فى أهلى عند غيبتى، و أنت الإمام لأمتى، و القائم بالقسط فى رعيتى، و أنت وليّى، و وليّى وليّ الله، و عدوك، عدوى و عدوى عدوّ الله.

٣٢-٣٣٠- أخبرنا المفيد عن الجعابى عن ابن عقده عن أحمد بن عبد الحميد عن محمّد بن عمرو بن عتبه، عن الحسين الأشقر، عن محمّد بن أبى عماره الكوفى، قال: سمعت جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: من دمعت عينه دمعه لدم سفك لنا، أو حقّ لنا أنقصناه، أو عرض انتهك لنا، أو لأحد من شيعتنا، بؤاه الله (تعالى) بها فى الجنّه حقبا.

٣٣-٣٣١- أخبرنا المفيد عن عليّ بن بلال المهلبى، عن عليّ بن عبد الله بن أسد عن إبراهيم بن محمّد الثّقفى، عن محمّد بن عبد الله بن عثمان، عن عليّ بن أبى سيف، عن عليّ بن حباب عن ربيعه و عماره أنّ طائفه من أصحاب أمير المؤمنين

۳۰۵- ده خصلت برای حضرت علی علیه السلام

[۳۲۹] ۳۱- امیر مؤمنان علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمود: ای مردم، برای من از جانب رسول خدا صلی الله علیه و اله ده خصوصیت بود که در نزد من از آنچه خورشید بر آن طلوع می کند محبوبتر و گرامی تر بودند. رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی! تو برادر من در دنیا و آخرت و نزدیک ترین آفریدگان به من در روز قیامت در برابر خداوند جبار هستی. و منزل تو در بهشت روبه روی منزل من است همان گونه که خانه های برادران در راه خدا در برابر یکدیگر قرار می گیرد. و تو از من ارث برده و جانشین من در میان بستگان و خانواده ام هستی. و در نبودم از خانواده ام حفاظت می کنی و امام و پیشوای امت من و برپا دارنده عدالت در میان زیردستانم می باشی تو دوست من هستی و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است.

۳۰۶- فضیلت گریه بر اهل بیت

[۳۳۰] ۳۲- محمد بن ابی عماره کوفی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر کس برای خونی که از ما ریخته شود یا حقی که ما از آن محروم گردیم و حرمتی که از ما یا یکی از شیعیان هتک شود قطره اشکی بریزد خداوند بلند مرتبه مدتهای طولانی [و بی پایان] او را در بهشت سکنی دهد.

علی بن ابی طالب علیه السّلام مشوا إليه عند تفرّق النّاس عنه و فرار كثيرهم إلى معاوية طلبا لما في يديه من الدّنيا، فقالوا: يا أمير المؤمنين، أعط هذه الأموال و فضّل هؤلاء الأشراف من العرب و قريش على الموالى و العجم، و من تخاف عليه من النّاس فراره إلى معاوية. فقال لهم أمير المؤمنين عليه السّلام أتأمروني أن أطلب النّصر بالجور، لا و الله لا أفعلنّ ما طلعت شمس و لاح في السّماء نجم، و الله لو كان مالى لواسيت بينهم، و كيف و إنّما هو أموالهم؟! قال ثمّ أرمّ أمير المؤمنين عليه السّلام طويلا ساكتا، ثمّ قال: من كان له مال فيّاه و الفساد، فإنّ إعطاء المال في غير حقّه تذيير و إسراف، و هو و إن كان ذكرا لصاحبه في الدّنيا و الآخرة فهو تضييعه عند الله (عزّ و جلّ) و لم يضع رجل ماله في غير حقّه و عند غير أهله إلاّ حرمه الله شكرهم و كان لغيره و دهم، فإن بقي معه من يودّه و يظهر له الشّكر، فإنّما هو ملق و كذب يريد التّقرب به إليه لينال منه مثل الذي كان يأتي إليه من قبل، فإن زلّت بصاحبه النّعل فاحتاج إلى معونته أو مكافاته فشرّ خليل و أأمّ خدين، و من ضيّع المعروف فيما أتاه فليصل به القرابه و ليحسن فيه الضّيافه، و ليفكّ به العانى، و ليعن به الغارم، و ابن السّبيّل، و الفقراء، و المجاهدين في سبيل الله، و ليصبر نفسه على النّوائب و الحقوق، فإنّ الفوز بهذه الخصال شرف مكارم الدّنيا و درك فضائل الآخرة.

٣٤-٣٣٢- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن عليّ بن الحسين، عن العباس بن عامر عن أحمد بن رزق عن إسحاق بن عمّار، قال: قال لى أبو عبد

۳۰۷- ربیعہ و عمارہ می گویند: گروہی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویہ رفتند

[۳۳۱] ۳۳- ربیعہ و عمارہ می گویند: گروہی از یاران امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام به نزد حضرت آمدند به هنگام پراکنده شدن مردم از اطراف او و فرار عده فراوانی از آنان به سوی معاویہ در طلب آنچه که از اموال دنیا در دست او بود. پس عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان! این اموال را [برای جذب یاران خود] و این اشراف و ثروتمندان عرب و قریش و کسانی را که می ترسی به نزد معاویہ بگریزند بر بندگان و فقرا و عجم برتری ده [تا به سوی تو گرایش پیدا کنند] پس امیر مؤمنان به آنان فرمود: آیا به من فرمان می دهید که با ستم در پی پیروزی باشم.

به خدا سوگند، تا زمانی که خورشید طلوع می کند و ستاره ای در آسمان می درخشد چنین نخواهم کرد. به خدا سوگند، اگر این اموال [که می بینید] ثروت شخصی خودم بود میان آنان به تساوی تقسیم می نمودم. حال که این اموال برای آنان [مسلمین] است چگونه این چنین کنم؟ راوی گوید: سپس امیر مؤمنان مدت طولانی ساکت ماند. سپس فرمود: هر کس ثروتی دارد از فساد برحذر باشد. به درستی که بخشش مال در غیر مسیر حق بر باد دادن و تلف کردن آن است و این بخشش بی دلیل هر چند یاد شخص را در دنیا و آخرت برپا می دارد ولی او را در نزد خداوند فرازند، تباہ می سازد و هیچ کس ثروت خود را در غیر مسیر حقش و در نزد غیر اهلش قرار نداد جز آنکه خداوند او را از سپاسگزاری محروم ساخت و دوستی آنان را متوجه غیر او گرداند. پس اگر کسی با او باقی ماند که دوستش داشته و ابراز شکرگزاری می کند، او انسانی چاپلوس و دروغگوست که می خواهد به او نزدیک گردد تا از او همانند آنچه بیشتر دریافت می کرد بهره ببرد. پس اگر قدم آن انسان ثروتمند بلغزد [و در گرفتاری بیفتد] و نیاز به یاری همراهِش داشته باشد [مشخص می شود که او] بدترین دوست و سرزنش گرترین همراه است. و هر کس که [تاکنون] در آنچه خداوند به او داده است نیکی را تباہ ساخته و از آن کوتاهی نموده است [پس اینک] با آن ثروت با نزدیکان پیوند برقرار کرده و با آنان به نیکی میهمان نوازی نماید و اسیران را آزاد سازد و بدهکاران و در راه ماندگان و بیچارگان و جهادگران در راه خدا را یاری کند و خود را بر سختی ها و حقوقی که می بایست آن ها را بر آورده سازد بر بردباری تمرین دهد. پس به درستی که دستیابی به این خصوصیات [نیل به] بهترین صفات نیک در دنیا و رسیدن به فضیلت های آخرت است.

اللّٰه عليه السّلام يا إسحاق، كيف تصنع بزكاه مالك إذا حضرت؟ قال يأتونني إلى المنزل فأعطيهم. فقال لي: ما أراك يا إسحاق إلا قد أذلت المؤمنين، فأياك إياك إنّ الله (تعالى) يقول: من أذلّ لي ولئيا فقد أُرصد لي بالمحاربه.

٣٥-٣٣٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن حنان بن سدير، عن أبيه، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السّلام فذكر عنده المؤمن وما يجب من حقّه، فالتفت إليّ أبو عبد الله عليه السّلام فقال لي: يا أبا الفضل، ألا أحدثك بحال المؤمن عند الله؟ فقلت: بلى فحدثني جعلت فداك. فقال: إذا قبض الله روح المؤمن صعد ملكاه إلى السّماء فقالا: يا ربّ عبدك و نعم العبد، كان سريعا إلى طاعتك، بطيئا عن معصيتك، وقد قبضته إليك، فما تأمرنا من بعده؟ فيقول الجليل الجبار: اهبطا إلى الدّنيا، وكونا عند قبر عبدى، و سبّحانى و مجدّانى و هلّلانى و كبرانى و اكتبنا ذلك لعبدى حتّى أبعثه من قبره. ثمّ قال لي: ألا أزيدك؟ قلت: بلى. فقال: إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدمه أمامه، فكلمّا رأى المؤمن هولا من أهوال يوم القيامة قال له المثال: لا تجزع و لا تحزن و أبشر بالسّرور و الكرامه من الله (عزّ و جلّ) قال: فما يزال يبشّره بالسّرور و الكرامه من الله (سبحانه) حتّى يقف بين يدى الله (عزّ و جلّ) و يحاسبه حسابا يسيرا، و يأمر به إلى الجنّه و المثال أمامه، فيقول له المؤمن: يرحمك الله، نعم الخارج معى من قبرى، ما زلت تبشّرنى بالسّرور و الكرامه من الله (عزّ و جلّ) حتّى كان ذلك، فمن

[۳۳۲] ۳۴- اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق! هنگامی که زمان [پرداخت] زکات اموالت فرا می رسد چه می کنی؟ عرضه داشتم: فقراء به منزلت می آیند و من زکات را به آنان می بخشم. امام علیه السلام فرمود: ای اسحاق! می بینم که مؤمنان را خوار ساخته ای.

برحذر باش. به درستی که خداوند والا می فرماید: هر کس دوست مرا خوار سازد خود را برای جنگ با من آماده ساخته است.

۳۰۹- مؤمن بعد از قبض روحش

[۳۳۳] ۳۵- حنان بن سدیر از پدرش روایت می کند که نزد امام صادق علیه السلام بودم. پس سخن مؤمن و حقوق واجب او به میان آمد. پس امام صادق علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای ابا الفضل. آیا از حال مؤمن نزد خدا با تو سخن نگویم؟ عرضه داشتم: بله- فدایت گردم- برایم سخن بگوئید.

امام فرمود: هنگامی که خداوند روح انسان مؤمن را از بدنش خارج می سازد دو فرشته [نویسنده اعمال او] به بالا رفته و عرضه می دارند: پروردگارا!! او بنده توست و چه نیکو بنده ای در عطا و پیروی از [فرامین] تو شتابان و در حرکت به سوی نافرمانی تو کند قدم بود و اینک تو او را به سوی خود بالا آورده ای پس به ما چه فرمان می دهی؟ پس خداوند عظیم و جبار می گوید: به دنیا فرو آئید و در نزد قبر بنده من بوده و مرا تسبیح گوئید و ستایش کنید و به وحدانیتیم گواهی دهید و بزرگ برشمردید و [ثواب] آن را برای بنده ام بنویسید تا او را از قبرش برانگیزم. آنگاه امام به من فرمود: آیا بر تو بیفزایم؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود:

هنگامی که خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد جسمی با او از قبر خارج می شود که در برابرش حرکت می کند پس هرگاه انسان مؤمن یکی از ترس های روز قیامت را مشاهده کرد آن فرد به او می گوید: نترس و ناراحت مباش و بر تو به شادی و کرامتی از سوی خداوند والا- بشارت باد. راوی گوید: پس آن فرد همچنان انسان مؤمن را به شادی و کرامتی از جانب خدا بشارت می دهد تا در پیشگاه خداوند بلندمرتبه بایستد و خدا کردار او را به آسانی محاسبه کرده و او را به بهشت فرمان می دهد در حالی که آن شخص در مقابلش قرار دارد. پس انسان مؤمن به او می گوید: خداوند تو را ببخشاید. چه نیکو از قبرم مرا همراهی کردی و پیوسته مرا به سرور و کرامتی از سوی خدا بشارت دادی و آن چنان شد، تو کیستی؟

أنت؟ فيقول له المثل: أنا السرور الذي أدخلته على أخيك في الدنيا خلقني الله منه لأبشرك.

٣٦-٣٣٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن محمد الجعفي، عن أبيه، قال: كنت كثيرا ما أشتكى عيني، فشكوت ذلك إلى أبي عبد الله عليه السلام فقال: ألا أعلمك دعاء لذيالك و آخرتك و تكفى به و جمع عينك؟ فقلت: بلى فقال: تقول في دبر الفجر و دبر المغرب: «اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد عليك، أن تصلي على محمد و آل محمد، أن تجعل النور في بصري، و البصيره في ديني، و اليقين في قلبي، و الإخلاص في عملي، و السلامه في نفسي، و السعه في رزقي، و الشكر لك أبدا ما أبقيتني».

٣٧-٣٣٥- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكليني عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى، عن يونس عن إسحاق بن عمار، قال: سمعت أبو عبد الله عليه السلام يقول: رأس طاعه الله الرضا بما صنع الله فيما أحب العبد و فيما كرهه، و لم يصنع الله (تعالى) بعبد شيئا إلا و هو خير له.

٣٨-٣٣٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين بن سعيد عن أبيه عن ظريف بن ناصح، عن محمد بن عبد الله الأصم عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعت أبي عليه السلام يقول لجماعه من أصحابه. و الله لو أن علي

پس آن شخص می گوید: من آن شادمانی هستم که بر برادرت در دنیا داخل کردی و خداوند مرا از آن آفرید تا به تو بشارت دهد.

۳۱۰- دعا برای درد چشم

[۳۳۴] ۳۶- محمد جعفری از پدرش روایت می کند، چشم درد فراوانی داشتم. پس شکایت آن را به نزد امام صادق علیه السلام بردم. امام فرمود: آیا دعایی برای دنیا و آخرت به تو بیاموزم که درد چشمت را هم برطرف کند؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود: در آخرین لحظات صبح دم و مغرب می گویی: «پروردگارا، همانا به حق محمد و خاندان او بر تو، از تو می خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و در دیدگانم نور و در دینم بصیرت و آگاهی در قلبم یقین و در کردارم بی ریایی و در جانم سلامتی و در روزیم گشایش و برایت شکرگزاری تا زمانی که زنده ام داشته ای قرار دهی».

۳۱۱- نهایت اطاعت، راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است

[۳۳۵] ۳۷- اسحاق بن عمار می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: سرآمد بندگی خدا خشنودی به آن چیزی است که خداوند در آنچه بنده اش دوست می دارد و یا ناخوش دارد انجام می دهد. و خداوند با بنده اش به چیزی رفتار ننماید جز آنکه آن چیز مایه خیر و نیکی او باشد.

۳۱۲- مذمت افشاگری

[۳۳۶] ۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدم که پدرم علیه السلام به گروهی از یارانش می فرماید: به خدا

أفواهم أو كيه لأخبرت كل رجل منكم ما لا يستوحش معه إلى شيء، ولكن قد سبقت فيكم الإذاعة إن الله بالغ أمره [الطلاق (٦٥): ٣].

٣٩-٣٣٧- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال عن محمد بن الحسين بن حميد اللحمي، عن سليمان بن الربيع عن نصر بن مزاحم قال علي بن بلال: وحدثني علي بن عبد الله بن أسد الأصفهاني، عن الثقفى، عن محمد بن علي بن نصر بن مزاحم، عن يحيى بن يعلى الأسلمي، عن علي بن الحزور، عن الأصبع بن نباته، قال: جاء رجل إلى علي عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين هؤلاء القوم الذين تقاتلهم، الدعوه واحده، والرّسول واحد، والصّلاه واحده، والحجّ واحد، فبم نسميهم؟ قال:

سمّهم بما سمّاهم الله (تعالى) في كتابه. فقال: ما كلّ ما في كتاب الله أعلمه. قال:

أما سمعت الله (تعالى) يقول في كتابه: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ [البقره (٢): ٢٥٣] فلما وقع الاختلاف كنّا نحن أولى بالله (عزّ وجلّ) وبالنبىّ صلى الله عليه و اله و بالكتاب و بالحقّ، فنحن الذين آمنوا و هم الذين كفروا، و شاء الله قتالهم بمشيئته و إرادته.

٤٠-٣٣٨- أخبرنا المفيد عن الشريف محمد بن طاهر، عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد بن المستورد، عن الكاهلي، عن محمد بن عبيد بن مدرك قال:

سوگند اگر دهان شما ریسمانی داشت و دهن لق نبودید [که سخنان مرا هر جا مطرح کنید] هریک از شما را به چیزی آگاه می‌کردم که به آن از هیچ چیز دیگری هراس نیابید. اما از پیش مشاهده کرده‌ام که خبرها را به همه جا، پخش می‌کنید. «و خداوند امر خود را به سرانجام می‌رساند.»

۳۱۳- سؤال شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره کسانی که با آن حضرت می‌جنگند و به حج می‌روند

[۳۳۷] ۳۹- أصف بن نباته می‌گوید: مردی به نزد علی علیه السلام آمد و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! این گروهی است که تو با آنان می‌جنگی [در حالی که] دعوت و فرستاده و نماز و حج ما یکی است. پس [اگر مسلمان نیستند] آنان را چه بنامیم؟ امام فرمود: از آنان به آنچه خداوند والا در کتابش نامیده نام ببر. مرد گفت: من هر آنچه در کتاب خداست نمی‌دانم. امام فرمود: آیا نشنیده‌ای که خداوند والا در کتابش می‌فرماید: «ما برخی از این فرستادگان را بر بعضی دیگر برتری دادیم - در میان آنها کسی بود که خدا با او سخن گفت و بعضی را در جایی برتری داد - به عیسی پسر مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم و اگر خدا می‌خواست کسانی که بعد از آنها بودند با وجود دلایل واضحی که به ایشان آمده بود با یکدیگر نبرد نمی‌کردند ولی آنان اختلاف کردند بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند.» [بقره (۲): آیه ۲۵۳].

پس هنگامی که اختلاف واقع شد ما سزاوارترین اشخاص به خدا و پیامبر و کتاب و حق بودیم. پس ما کسانی هستیم که ایمان آوردیم و آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و خداوند با مشیت و اراده خود جنگ با آنان را طلبد.

دخلت مع عمي عامر بن مدرك علي أبي عبد الله عليه السلام فسمعتة يقول من أعان علي مؤمن بشطر كلمه، لقي الله و بين عينه مكتوب: آيس من رحمه الله.

٤١-٣٣٩- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران المرزبانى، عن محمد بن يحيى، عن جبه بن محمد بن جبه عن أبيه قال: اجتمع عندنا السيد بن محمد الحميرى و جعفر بن عفان الطائى، فقال له السيد: ويحك أتقول فى آل محمد عليهم السلام شراً!:

ما بال بيتكم يخزب سقفه و ثيابكم من أرذل الأثواب

فقال جعفر: ما أنكرت من ذلك؟ فقال له السيد: إذا لم تحسن المدح فاسكت، أ يوصف آل محمد صلى الله عليه و اله بمثل هذا؟! و لكنى أعذرك، هذا طبعك و علمك و منتهاك، و قد قلت أمحو عنهم عار مدحك:

أقسم بالله و آلائه و المرء عما قال مسؤل

إن علي بن أبي طالب على التقى و البرّ مجبول

و إنه كان الإمام الذى له على الأئمة تفضيل

يقول بالحقّ و يعنى به و لا تلهيه الأباطيل

كان إذا الحرب مرتها القنا و أحجمت عنها البهاليل

يمشى إلى القرن و فى كفه أبيض ماضى الحدّ مصقول

مشى العفرنى بين أشباله أبرزه للقنص الغيل

ذاك الذى سلّم فى ليله عليه ميكال و جبريل

۳۱۴- عاقبت کسی که بر علیه مؤمنی یاری دهد

[۳۳۸] ۴۰- محمد بن عبید می گوید: با عمویم عامر بن مدرک بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم پس شنیدم که می فرمود: هر کس و لو با جزئی ترین کلمه [کسی را] بر علیه مؤمنی یاری دهد [و علیه مؤمن توطئه نماید] با خداوند دیدار می کند در حالی که در میان دو چشمش [پیشانی اش] نوشته شده است: ناامید از رحمت پروردگار.

۳۱۵- بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله

[۳۳۹] ۴۱- جبله بن محمد بن جبله کوفی می گوید: پدرم برایم روایت نمود که سید بن محمد حمیری و جعفر بن عفان در نزد ما گرد آمده بودند. پس سید به او گفت: وای بر تو. آیا درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله بدگویی کرده و می گوئید:

خانه شما را چه شده است که سقف آن نزدیک است که خراب شود و لباس شما از پست ترین لباس هاست. پس جعفر گفت: چه چیز این سخن را انکار می کنی؟ پس سید گفت: اگر مدح گفتن نمی دانی خاموش باش. آیا خاندان محمد صلی الله علیه و اله این چنین توصیف می شود؟ اما من عذر تو را می پذیرم. این طبع و دانش و نهایت فهم توست و من شعری سروده ام که مدح ننگین تو را از آنان پاک سازم:

به خداوند و نعمت هایش سوگند می خورم در حالی که انسان مسئول سخن خویش است / فطرت علی بن ابی طالب بر پرهیزگاری و نیکی سرشته شده است / و امامی است که بر تمامی امت برتری دارد / سخن بر حق می گوید: و حق را قصد می کند و پوچی ها او را به خود مشغول نمی دارد / در هنگامی که جنگ نیزه ها را با خود همراه کرده و بزرگان و نیکان از آن در می مانند / با شجاعت حرکت می کند در حالی که در دستش شمشیری سپید و برنده و صیقل داده شده قرار دارد / همچون شیری سخت و نیرومند در میان فرزندان خود که از بیشه اش به شکارچیان حمله ور می شود / او کسی است که در یک شب میکائیل و جبرئیل بر او سلام کردند /

ميكال في ألف و جبريل في ألف و يتلوهم سرافيل

ليه بدر مددا أنزلوا كأنهم طير أبابيل

فسلموا لما أتوا حذوه و ذاك إعظام و تبجيل

كذا يقال فيه يا جعفر، و شعرك يقال مثله لأهل الخصاصه و الضعف؛ فقيل جعفر رأسه و قال: أنت و الله الرأس يا أبا هاشم، و نحن الأذنان.

٤٢-٣٤٠- أخبرنا المفيد عن علي بن بلال عن إسماعيل بن علي بن عبد الرحمن عن أبيه عن عيسى بن حميد عن أبيه حميد بن قيس، عن علي بن الحسين بن علي بن الحسين عن أبيه قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إن أمير المؤمنين عليه السلام لما رجع من وقعه الخوارج اجتاز بالزوراء، فقال للناس: إنها الزوراء فسيروا و جنبوا عنها، فإن الخسف أسرع إليها من الوند في النخاله؛ فلما أتى موضعا من أرضها قال: ما هذه الأرض؟ قيل: أرض بحرا. فقال: أرض سباخ جنبوا و يمتنوا. فلما أتى يمنه السواد فإذا هو براهب في صومعه له فقال له: يا راهب، أنزل هاهنا؟ فقال له الراهب: لا تنزل هذه الأرض بجيشك. قال: و لم؟ قال:

لأنه لا ينزلها إلا نبي أو وصي نبي بجيشه، يقاتل في سبيل الله (عز و جل) هكذا نجد في كتبنا. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام فأنا وصي سيد الأنبياء، و سيد الأوصياء.

فقال له الراهب: فأنت إذن أصلع قريش و وصي محمد صلى الله عليه و اله. قال له أمير المؤمنين:

أنا ذلك. فترى الراهب إليه، فقال: خذ علي شرائع الإسلام، إنني وجدت في

میکائیل و جبرائیل هریک در میان هزار فرشته که در پی آنان اسرافیل حرکت می کرد/در شب جنگ بدر برای یاری او فرورستاده شدند گویا آنان پرندگان ابابیل بودند/پس هنگامی که به نزدیک او رسیدند به او سلام کردند و این بزرگداشت و تکریمی برای او بود/

ای ابا جعفر این چنین درباره اهل بیت باید سرود و همانند شعر تو در شأن اهل خواری و ناتوانی است پس جعفر سر تکان داد. و گفت: ای ابا هاشم به خدا سوگند تو سرآمد هستی و ما دنباله رو توایم.

۳۱۶- عبور حضرت علی علیه السلام از منطقه زوراء و برائا بعد از جنگ خوارج

[۳۴۰] ۴۲- امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از جنگ با خوارج بازمی گشت به «الزوراء» رسید. پس به مردم فرمود: این جا «الزوراء» است. پس حرکت کنید و از آن دور شوید همانا فرورفتن در آن از فرورفتن میخ در الک تندتر است. پس هنگامی که به منطقه ای از زمین آنجا رسید فرمود: این چه زمینی است؟ گفته شد: زمین «بحرا». حضرت فرمود:

زمینی شوره زار است. از آن دور شوید و به سمت راست حرکت کنید. پس هنگامی که به «یمنه السواد» رسید راهی را در صومعه ای مشاهده کرد پس به او فرمود: ای راهب! آیا در این جا فرود بیاییم؟ پس راهب گفت: با سپاهیان در این زمین فرود میا. امام فرمود: چرا؟ راهب گفت: ما در کتابمان خوانده ایم که جز جانشین پیامبر که به همراه سپاهیان در راه خدا می جنگند در این منطقه فرود نمی آید. پس امیر مؤمنان به او فرمود: من جانشین و سرور پیامبران هستم. من سرور جانشینان هستم. راهب گفت: پس تو [باید] همان کم موی ترین مرد قریش و جانشین محمد صلی الله علیه و اله باشی! امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: من همانم. پس راهب به نزد او آمد و عرضه داشت: شریعت و آئین اسلام را بر من عرضه بدار.

الإنجيل نعتك، و أنك تنزل أرض برآثا بيت مريم و أرض عيسى عليه السّلام فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: قف و لا تخبرنا بشيء؛ ثم أتى موضعا فقال: الكزوا هذا فلكره برجله عليه السّلام فانبجست عين خزاره، فقال: هذه عين مريم التي أنبعقت لها؛ ثم قال:

اكشفوا هاهنا على سبعة عشر ذراعا؛ فكشف فإذا بصخره بيضاء فقال عليه السّلام: على هذه وضعت مريم عيسى من عاتقها و صلت هاهنا؛ فنصب أمير المؤمنين عليه السّلام الصّخره و صلى إليها، و أقام هناك أربعة أيام يتمّ الصّلاه، و جعل الحرم في خيمه من الموضع على دعوه، ثم قال: أرض برآثا، هذا بيت مريم عليها السّلام، هذا الموضع المقدّس صلى فيها الأنبياء. قال أبو جعفر محمّد بن عليّ عليه السّلام: و لقد وجدنا أنّه صلى فيه إبراهيم قبل عيسى عليه السّلام.

٤٣-٣٤١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن أبي الجوزاء عن ابن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن عليّ، عن أبيه عن الحسين بن عليّ، عن أمير المؤمنين عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا عليّ، إنّ الله (تعالى) أمرني أن أتخذك أحبا و وصيّا، فأنت أخي و وصيّي، و خيلفتني على أهلي في حياتي و بعد موتي، من تبعك فقد تبعني، و من تخلف عنك فقد تخلف عني، و من كفر بك فقد كفر بي، و من ظلمك فقد ظلمني. يا عليّ، أنت منّي و أنا منك. يا عليّ، لو لا أنت لما قوتل أهل النّهر. قال: فقلت يا رسول الله، و من أهل النّهر؟ قال: قوم يمرقون من الإسلام كما يمرق السّهم من الرّميه.

به درستی که در انجیل صفات تو را یافته ام و [اینکه] تو در زمین بر انا خانه مریم علیه السلام و زمین عیسی علیه السلام فرود می آیی. پس امیر مؤمنان فرمود: بایست و ما را به چیزی خبر مده. سپس به مکانی رسید و فرمود: ضربه این چنین است! آنگاه با پای مبارکش ضربه هایی به آن محل زد و چشمه ای روان شروع به جوشش نمود. پس امام فرمود: این چشمه مریم است که بر او شکافته شد. سپس فرمود: این جا را به مقدار هفده ذراع بکنید. پس کنده شد و ناگهان صخره ای سپید نمایان گشت. پس علی علیه السلام فرمود: این جا مریم علیه السلام حضرت عیسی را از شانه اش به زمین گزارد و نماز خواند. پس امیر مؤمنان صخره را محکم ساخت و بر آن نماز گزارد و در آنجا چهار روز باقی ماند و نماز را کامل به پا داشت و خانواده خود را در خیمه ای [نزدیک] که صدایشان به حضرت می رسید جای داد سپس فرمود: این جا زمین بر انا و خانه مریم علیه السلام است و جایگاهی مقدس که پیامبران در آن نماز گزارده اند. امام باقر علیه السلام [در ادامه] فرمود: و یافتیم که در آن مکان حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از عیسی علیه السلام نماز گزارده است.

۳۱۷- خبر دادن حضرت محمد صلی الله علیه و اله از خوارج

[۳۴۱] ۴۳- حضرت علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! خداوند فرازند به من فرمان داد که تو را برادر و جانشین خود قرار دهم. پس تو برادر و جانشین و خلیفه من بر خانواده ام در زمان حیات و پس از مرگم هستی. هر کس از تو پیروی کند از من پیروی نموده است و هر کس از تو سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده است و هر کس به تو کفر بورزد به من کفر ورزیده است و هر کس به تو ستم کند به من ستم کرده است. ای علی! تو از من و من از توام. ای علی! اگر تو نبودی با اهل نهر جنگ نمی شد. پس عرضه داشتم: اهل نهر چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: گروهی که از اسلام خارج می گردند همان گونه که تیر از چله کمان خارج می شود.

٤٤-٣٤٢- أخبرنا المفيد، قال حدّثنا أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه، قال حدّثنا أبي عن سعد عن ابن أبي الخطّاب عن ابن بزيع، عن صالح بن عقبه، عن بشير الدّهان، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام ربّما فاتني الحجّ فأعرف عند قبر الحسين عليه السّلام؟ قال: أحسنت يا بشير، إنّه من أتى قبر الحسين بن عليّ عليهما السّلام عارفا بحقّه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجّه و عشرون عمره مبرورات متقبّلات، و عشرون غزوه مع نبيّ مرسل أو إمام عادل، و من أتاه يوم عيد عارفا بحقّه كتبت له مائه حجّه و مائه عمره مبرورات متقبّلات و مائه غزوه مع نبيّ مرسل أو إمام عادل، و من أتاه يوم عرفه عارفا بحقّه كتبت له ألف حجّه و ألف عمره مبرورات متقبّلات و ألف غزوه مع نبيّ مرسل أو إمام عادل. قال بشير: فقلت له: كيف لي بمثل الموقفين؟ قال فنظر إليّ شبه المغضب ثمّ قال: يا بشير، من أتى قبر الحسين عليه السّلام عارفا بحقّه فاغتسل في الفرات و توجّه إليه، كتبت له بكلّ خطوه حجّه بمناسكها. قال: و لا أعلم إلّا قال: و غزوه.

٤٥-٣٤٣- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّفّار، عن أيّوب بن نوح، عن صفوان عن إبراهيم بن زياد، عن الصّادق عليه السّلام قال: إنّ الله (تعالى) إذا غضب على أمّه ثمّ لم ينزل بها العذاب، أغلى أسعارها، و قصر أعمارها، و لم ترح تجارها، و لم تغزر أنهارها، و لم تزك ثمارها، و سلط عليها شرارها، و حبس عليها أمطارها.

۳۱۸- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

[۳۴۲]-۴۴- بشیر دَهان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه بسا به حج نرفتم ولی به نزد قبر حسین علیه السلام می آیم [این چگونه است؟] امام فرمود: ای بشیر. کار نیکویی انجام داده ای.

همانا هر کس در غیر روز عید با شناخت نسبت به حق حسین بن علی علیه السلام به نزد قبرش بیاید برایش بیست حج و بیست عمره پذیرفته شده و صحیح و بیست جنگ به همراه پیامبر فرستاده شده یا امام عادل، نوشته می شود. و هر کس در روز عید در حالی که به حق او آگاه است به زیارت مزارش بیاید برایش صد هزار حج و صد هزار عمره پذیرفته شده و صحیح و صد جنگ با پیامبر فرستاده شده یا امام عادل، نوشته می شود و هر کس در روز عرفه در حالی که به حق امام آگاه است به کنار قبر حسین بیاید برایش هزار حج و هزار عمره پذیرفته شده و صحیح و هزار جنگ با پیامبر فرستاده شده یا امام عادل، نوشته می شود. بشیر می گوید: پس عرضه داشتم: پس اگر توانستم به هردو جایگاه [حج و کربلا] بروم چطور؟ پس امام با خشم به من نگریست پس فرمود: ای بشیر هر کس در حالی که به حق امام آگاه است به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام بیاید و در فرات غسل کند و به سوی او حرکت نماید در برابر هر قدمی که بر می دارد ثواب یک حج با تمام عباداتش نگاشته می شود. راوی گوید: و چیز دیگر به یاد ندارم جز آنکه فرمود: و جنگی [یعنی برای هر قدم ثواب یک جنگ به همراه پیامبر و یا امام برایش نوشته می شود].

۳۱۹- زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند

[۳۴۳]-۴۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند بر امتی خشمناک شود آنگاه عذاب را بر آنان فرو فرستد [در عوض] قیمت های [اجناس] آن امت را گران می سازد و عمرهایشان را کوتاه می گرداند. تاجران آن امت سود نمی کنند و چشمه هایشان نمی جوشد و میوه های درختانشان نیکو و گوارا نمی شود و بدان آن امت بر آنان مسلط می گردند و باران بر آنان نمی بارد.

٤٦-٣٤٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن محمد بن سعيد عن سليمان بن محمد عن محمد بن عمران عن محمد بن عيسى الكندي، عن جعفر بن محمد عليه السلام، قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه و اله فقال: يا محمد أخبرني بعمل يحبني الله عليه. قال: يا أعرابي، ازهد في الدنيا يحبك الله، و ازهد فيما في أيدي الناس يحبك الناس. قال: و قال جعفر بن محمد عليهما السلام من أخرجه الله من ذل المعصية إلى عز التقوى أغناه بلا مال، و أعزه بلا عشيره، و آنسه بلا بشر، و من خاف الله أخاف الله منه كل شيء، و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء.

٤٧-٣٤٥- أخبرنا المفيد عن محمد بن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن أحمد بن يوسف عن الحسن بن محمد عن أبيه عن عاصم بن عمر عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كتب إلى الحسن بن علي عليه السلام قوم من أصحابه يعزونه عن ابنه له. فكتب إليهم: «أما بعد، فقد بلغني كتابكم تعزوني بفلان، فعند الله أحسبها تسليما لقضائه، و صبورا على بلائه، فإن أوجعتنا المصائب، و فجعتنا التوائب بالأحبه المألوفه التي كانت بنا حفيته، و الإخوان المحبين الذين كان يسر بهم الناظرون، و تقر بهم العيون، أضحوا قد اخترمتهم الأيام، و نزل بهم الحمام، فخلفوا الخلوف، و أودت بهم الحتوف، فهم صرعى في عساكر الموتى، متجاورون في غير محلّه التجاور، و لا صلاح بينهم و لا تراور، و لا يتلاقون عن

۳۲۰- اعمالی که باعث خشنودی خداوند از ماست

[۳۴۴]-۴۶- امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که فرمود: عربی صحرائشین به نزد پیامبر آمد و عرضه داشت: ای محمد! مرا از عملی آگاه کن که خداوند به خاطر آن مرا دوست بدارد.

پیامبر فرمود: از دنیا دل برگیر تا خداوند دوستت بدارد و از آنچه در دست مردم است دل برگیر تا مردم دوستت بدارند. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که خداوند او را از خواری گناه به عزت پرهیزگاری برساند بدون ثروت بی نیازش ساخته و بدون خانواده و اطرافیان سربلندش می سازد و بدون همدم انیسهش می شود و هر کس از خدا بترسد خداوند هرچیز را از او می ترساند و هر کس از خدا بترسد خداوند او را از هرچیز در هراس می افکند.

۳۲۱- جواب امام حسن علیه السلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش

[۳۴۵]-۴۷- محمد بن مسلم می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: گروهی از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام در تسلیت دختر از دست رفته آن حضرت نامه ای نگاشتند. پس امام حسن علیه السلام برایشان نوشت: اما بعد. نامه شما که برای ابراز همدردی با من نگاشته بودید به دستم رسید. پس من فوت آن دختر را در درگاه خداوند سر نهادن به قضای او و بردباری بر بلایش به حساب می آورم. هرچند مصیبت ها ما را به درد آورد و سختی از دست دادن دوستان همدم که به ما مهربان و پذیرا بودند و برادران دوستدار ما که ملاقات کنندگان [از دیدارشان] شادمان گشته و چشم به مشاهده شان روشنی می یافت ما را آزرده. روزها آنان را در ربود و مرگ بر آنان فرود آمد پس باقی گذاردنی ها را باقی گذاردند. هلاکت آنان را از میان برد و آنان در لشکرگاه مردگان به خاک افتادند [کنایه از قبرهای در کنار هم است]. در محلی که جای همسایگی نیست با یکدیگر همسایه اند و هیچ رابطه و دیداری میان آنان وجود نداشته و با نزدیک ترین همسایگان خود نیز ملاقات نمی کنند.

قرب جوارهم أجسامهم نائيه من أهلها، خاليه من أربابها، قد أجشعها إخوانها، فلم أر مثل دارها دارا، ولا مثل قرارها قرارا، في بيوت موحشه، [و حلول مخضعه]، قد صارت في تلك الديار الموحشه، و خرجت عن الدار المونسه، ففارقته من غير قلى، فاستودعتها البلاء، و كانت أمه مملوكه، سلكت سيلا مسلوكه، صار إليها الأولون، و سيصير إليها الآخرون، و السلام».

٤٨-٣٤٦- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلوي عن محمد بن عبد الله بن جعفر، عن أبيه عن هارون عن ابن زياد عن جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال: في حكمه آل داود: يابن آدم، كيف تتكلم بالهدى و أنت لا- تفيق عن الردى! يابن آدم، أصبح قلبك قاسيا و أنت لعظمه الله ناسيا، فلو كنت بالله عالما، و بعظمته عارفا، لم تزل منه خائفا، و لوعده راجيا، و يحك كيف لا تذكر لحدك، و انفرادك فيه وحدك!

٤٩-٣٤٧- أخبرنا محمد بن محمد بن محمد، قال: أخبرنا أبو القاسم جعفر بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن صدقه الأحذب، عن داود الأبراري، قال: سمعت موسى بن جعفر عليه السلام يقول: كفى بالتجارب تأديبا، و بمر الأيام عظه، و بأخلاق من عاشرت معرفه، و بذكر الموت حاجزا من الذنوب و المعاصي، و العجب كل العجب للمحتمين من الطعام و الشراب مخافه الداء أن ينزل بهم، كيف لا يحتمون من الذنوب مخافه النار إذا اشتعلت في أبدانهم!

بدن هایشان از اهلشان دور افتاده و از جانشان خالی گشته است درحالی که برادرانشان بر [دیدار] آنها آزمیندند. پس من همچون این خانه، خانه ای و همچون این آرامگاه، آرامگاهی ندیده ام. در خانه های هراس انگیز و سر قامت گاهی خوارکننده. دخترم به آن سرزمین خوف انگیز وارد گشته و از خانه انس خود خارج شد. پس من بدون اندوه و هجران از او جدا می گردم و او را به دست بلاهای پس از مرگ می سپارم. او کنیزی مملوک بود که به راهی پیموده شده قدم نهاد. پیشینیان به آن راه رفته و آیندگان نیز به سوی آن حرکت خواهند نمود و السلام.

۳۲۲- کسی که حکم کرد از آل داود

[۳۴۶] ۴۸- امام صادق علیه السلام از پدرش روایت می کند که فرمود: در حکمت آل داود این چنین آمده است: ای فرزند آدم! چگونه از هدایت سخن می گویی درحالی که بر مرگ برتری نیافته ای.

[و از دست آن فراری نداری] ای فرزند آدم سنگ دل گشته ای و بزرگی خداوند را فراموش کرده ای. پس اگر خدا را می شناختی و عظمت او را می فهمیدی پیوسته از او ترسان بوده و به وعده هایش امید داشتی. وای بر تو چگونه لحد [کنایه از قبر] خود و تنهایی ات در آن را یاد نمی کنی.

۳۲۳- موعظه ای از امام کاظم علیه السلام

[۳۴۷] ۴۹- داود ابراری می گوید: شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: تجربه های زندگی برای ادب نمودن و تلخی روزگار برای پند و اندرز و رفتار کسانی که با آنان بر خورداری برای شناخت آنان و یاد مرگ برای مانع شدن از گناه و نافرمانی کفایت می کند. و فراوان در شگفتم از کسانی که خود را از غذا و نوشیدنی باز می دارند تا بیماری بر آنان روی نیاورد چگونه خود را از گناهان حفظ نمی کنند تا آتش در بدن هایشان شعله ور نگردد.

٥٠-٣٤٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن عبد الله بن محمّد، عن زيد بن عليّ، عن الحسين بن زيد بن عليّ عن عليّ بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أبلغوني حاجه من لا يستطيع إبلاغى حاجته، فإنّه من أبلغ سلطانا حاجه من لا يستطيع إبلاغها ثبت الله قدميه على الصّراط يوم القيامة.

٥١-٣٤٩- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه العلويّ عن ابن البرقيّ، عن جدّه عن الحسن بن فضال، عن الحسن بن الجهم، عن أبي اليقظان، عن عبيد الله بن الوليد الوصافيّ، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقول: ثلاث لا يضّرّ معهنّ شيء: الدّعاء عند الكربات، والاستغفار عند الذّنوب، والشّكر عند النّعمه.

٥٢-٣٥٠- هذا حديث وجدته بخطّ بعض المشايخ (رحمهم الله)، ذكر أنّه وجدته في كتاب لأبي غانم المعلم الأعرج، و كان مسكنه بباب الشّعير، وجد بخطّه على ظهر كتاب له حين مات: و هو أنّ عائشه بنت طلحه دخلت على فاطمه عليها السّلام فرأتها باكيه، فقالت لها: بأبي أنت و أمّي، ما الّذى يبكيك؟ فقالت لها (صلوات الله عليها) أ سألتي عن هنيهة حلق بها الطائر، و حفى بها السائر، و رفع إلى السّماء أثرا، و رزئت فى الأرض خبرا، إنّ قحيف تيم و أحيوك عدىّ جاريا أبا الحسن فى السّباق، حتّى إذا تقرّبا بالخناق، أسرا له الشّنآن، و طوياه الإعلان، فلمّا خبا نور الدّين، و قبض النّبىّ الأمين، نطقا بفورهما، و نفثا بسورهما، و أدلّا بفدك، فىا لها لمن ملكك،

۳۲۴- نواب بر آورده کردن حاجت

[۳۴۸] ۵۰- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نیاز کسی که توانایی بیان نیازش را به من ندارد به من بگوئید.

به درستی که هر کس نیاز کسی که توانایی بیان آن نیاز را ندارد به سلطان و فرمانروایی برساند خداوند گام هایش را بر صراط استوار می گرداند.

۳۲۵- سه چیز، که بوسیله آنها به ما ضرری نمی رسد

[۳۴۹] ۵۱- عیید الله بن ولید و صیافی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: سه چیز است که به همراه آن ها چیزی به انسان آسیب نمی رساند: دعا در هنگام سختی ها و طلب بخشش هنگام گناه و شکرگزاری در هنگام [دارا بودن از] نعمت.

۳۲۶- کلام حضرت فاطمه علیها السلام به عایشه دختر طلحه

[۳۵۰] ۵۲- این حدیثی است که آن را به خط فردی از بزرگان- که خداوند بر آنان ببخشد- یافتم و یادآوری کرده که آن را در کتابی از ابی غانم معلّم اعرج که خانه اش در باب شعر بوده مشاهده کرده است و به خط او در پشت کتابش در هنگام مرگ او یافته که نوشته بود: عایشه دختر طلحه بر فاطمه علیها السلام داخل شد پس مشاهده کرد که فاطمه می گرید. پس به ایشان عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت. چه چیز تو را به گریه واداشته است؟ فاطمه علیها السلام به او فرمود: از بدی و شری از من می پرسی که پرندگان به خاطر آن به اوج آسمان پرواز می کنند و راه رونندگان با پای برهنه حرکت می نمایند. اثرش به سوی آسمانها بالا- می رود و تمام زمین از خبرش آگاه می شود. همانا قحیف تیم و حیوک عدی [کنایه از ابو بکر و عمر است] یا ابا الحسن در اسب تاختن همراهی نمودند تا به افسار اسب او نزدیک شدند. پس در آن هنگام کینه خود را بر او آشکار ساخته و آشکارا او را در بر گرفتند. پس هنگامی که نور دین خاموش شد و پیامبر امین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت آتش کینه آنان فوران کرد و در آتش خشم خود دمیدند. و در مورد فدک گستاخانه رفتار کردند پس چه [نیکو] زمینی بود

تلك إنَّها عطية الرَّبِّ الأعلى للنَّجَى الأوفى، ولقد نحلنيها للصَّبيِّه السَّواغب من نجله و نسلي، وإنَّها ليعلم الله و شهاده أمينه، فإن انتزعا منى البلغه، و منعانى اللَّمظه، و احتسبها يوم الحشر زلفه، و ليجدنَّها آكلوها ساعره حميم، فى لظى جحيم.

تمَّ المجلس السابع، و يتلوه المجلس الثامن من أمالى الشيخ الطَّوسى رحمه الله.

ص: ٤٤٢

برای کسی که به آن دست یابد. همانا که آن بخشش خداوند والا. به پیامبر نجات بخش و وفادار بود که پیامبر آن را برای کمک به کودکان بی نوا و ناتوان از فرزند خود و نسل من، به من بخشید و این امر را خداوند می داند و امنیتش بر آن گواهی می دهد پس اگر مایه کفاف مرا از من گرفتند و مرا از این روزی اندک بازداشتند آن را در روز قیامت وسیله ای برای نزدیکی خود به خداوند حساب می آورم و هرآینه کسانی که فدک را [به ناحق] برگرفتند آن را بر افروزنده آتش در اعماق جهنم خواهند یافت.

مجلس هفتم به پایان رسید و به دنبال آن مجلس هشتم از امالی شیخ طوسی خواهد آمد.

ص: ۴۴۳

[٨] المجلس الثامن فيه بقيه أحاديث الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٣٥١-١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصِّفَّار، عن البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن المفضل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام أعطيت تسعا لم يعط أحد قبلي سوى النبي صلى الله عليه و اله: لقد فتحت لي السبيل، علمت المنايا، و البلايا، و الأنساب، و فصل الخطاب، و لقد نظرت في الملكوت بإذن ربِّي، فما غاب عني ما كان قبلي و لا ما يأتي بعدي، و إنّ بولايتي أكمل الله لهذه الأمة دينهم، و أتم عليهم النعم، و رضى لهم إسلامهم، إذ يقول يوم الولاية لمحمد صلى الله عليه و اله يا محمد، أخبرهم أنّي أكملت لهم اليوم دينهم، و أتممت عليهم النعم، و رضيت إسلامهم؛ كل ذلك من الله به عليّ فله الحمد.

٣٥٢-٢- أخبرنا المفيد عن الحسن بن حمزه، عن نصر بن الحسن الورايني، عن سهل عن محمد بن الوليد الصِّيرفي عن سعيد الأعرج، قال: دخلت أنا

ص: ٤٤٤

و در آن بقیه روایات شیخ مفید بن محمد بن نعمان وجود دارد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۳۲۷- عطا شده به حضرت علی علیه السلام نه چیز

[۳۵۱] ۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: نه چیز به من عطا گردید که پیش از من به هیچ کس جز پیامبر عطا نشده بود: راه ها برایم گشاده شد و علم زمان های مرگ و بلاهای جهان و نسب شناسی اشخاص و قضاوت به من عطا گردید و با اذن پروردگارم در ملکوت آسمان ها و زمین نگریستم و هیچ چیز از آن چه پیش از من بود و پس از من خواهد آمد از نظرم دور نماند. و خداوند به ولایت من دین این امت را کامل کرد و نعمت را بر آنان تمام ساخت و اسلام را به عنوان دینشان پذیرفت. زیرا در روز عید غدیر خم به محمد صلی الله علیه و اله فرمود: ای محمد! این جماعت را آگاه کن که من امروز دینشان را کامل کردم و نعمتم را بر ایشان تمام ساختم و از اسلامشان خشنود گردیدم. و تمامی اینها را خداوند بر من منت نهاد پس ستایش از آن اوست.

و سليمان بن خالد على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السَّلام فابتدأني، فقال: يا سليمان، ما جاء عن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السَّلام يؤخذ به، وما نهى عنه، ينتهى عنه جرى له من الفضل ما جرى لرسول الله صَلَّى الله عليه و اله و لرسوله الفضل على جميع من خلق الله، العائب على أمير المؤمنين فى شىء كالعائب على الله و على رسوله صَلَّى الله عليه و اله و الرّادّ عليه فى صغير أو كبير على حدّ الشّرك بالله. كان أمير المؤمنين عليه السَّلام باب الله لا يؤتى إلاّ منه، و سبيله الذى من تمسّك بغيره هلك، كذلك جرى حكم الأئمّه عليهم السَّلام بعده واحد بعد واحد، جعلهم الله أركان الأرض، و هم الحجّه البالغه على من فوق الأرض و من تحت الثرى. أما علمت أنّ أمير المؤمنين عليه السَّلام كان يقول: أنا قسيم الله بين الجنّه و النار، و أنا الفاروق الأكبر، و أنا صاحب العصا و الميسم، و لقد أقرّ لى جميع الملائكه و الرّوح بمثل ما أقرّوا لمحمد صَلَّى الله عليه و اله و لقد حملت مثل حموله محمّداً، و هى حموله الرّب، و أنّ محمّداً صَلَّى الله عليه و اله يدعى فيكسى و فيستنطق فينطق، و أدعى فأكسى و أستنطق فأنطق، و لقد أعطيت خصالاً لم يعطها أحد قبلى: علّمت البلىا، و القضاء، و فصل الخطاب؟

٣-٣٥٣- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن عليّ بن العباس عن إبراهيم بن بشر عن منصور بن يعقوب، عن عمرو بن شمر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سويد ابن غفله، قال: سمعت عليّاً عليه السَّلام يقول: و الله لو صببت الدّنيا على المنافق صبّاً ما أحبّنى، و لو ضربت بسيفى هذا خيشوم المؤمن لأحبّنى، و ذلك أنّى سمعت رسول

[۳۵۲] ۲- سعید اعرج می گوید: من و سلیمان بن خالد بر امام صادق علیه السلام داخل شدیم. پس امام شروع به سخن کرد و فرمود: ای سلیمان! می بایست به هر آنچه از سوی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب آمده است عمل شود. و از هر آنچه او نهی فرموده است دوری گردد. او هر برتری که رسول خدا صلی الله علیه و اله دارد را دارا است و فرستاده او بر تمامی آفریدگان خدا برتری دارد. کسی که بر امیر مؤمنان در امری عیب بگیرد چون کسی است که بر خدا و فرستاده او عیب گرفته است و کسی که در امر کوچک و یا بزرگی بر او خرده گیرد چون کسی است که به خدا شرک ورزیده است. امیر مؤمنان در [شناخت] خداوند بود که جز از آن نمی توان وارد شد و راه او بود که هر کس به غیر او دست یازد نابود می شود و حکم امامان پس از او یکی پس از دیگری نیز همین است. خداوند آنان را ستون های زمین قرار داد. و آنان دلیل رسای خداوندند بر کسانی که بر روی زمین و یا زیر خاک باشند. آیا نمی دانی که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: من از سوی خدا قسمت کننده بهشت و دوزخ و جداکننده بزرگ [میان حق و باطل] و صاحب عصا و نشان [فرمانروایی] هستم، و تمامی فرشتگان و روح همانند آنچه برای محمد صلی الله علیه و اله اقرار نموده اند بر من اقرار کرده اند و همچون وظیفه ای که بر دوش پیامبر نهاده شد بر دوش من نیز قرار گرفت و آن وظیفه ای است از سوی خدا و به درستی که محمد صلی الله علیه و اله خوانده می شد پس [به جامه وحی] پوشانده می شد و به حرف طلبدیده می شد پس سخن می گفت و من نیز خوانده شده و [به جامه الهام] پوشانده می شوم و به حرف خوانده می شوم پس سخن می گویم و خصوصیات بی من عطا گردید که به هیچ کس پیش از من عطا نشده بود: دانش بلاها و رویدادهای آسمانی و زمینی و قضاوت به من عطا گشت.

[۳۵۳] ۳- سدید بن غفله می گوید: شنیدم که امام علی علیه السلام می فرمود: به خدا سوگند، اگر تمام دنیا را بر منافق فروبریزم و به او ببخشم مرا دوست نخواهد داشت و اگر با این شمشیر ضربه ای به بینی انسان مؤمن بزنم [و او را بیازارم] مرا دوست می دارد. و [علتش] آن چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: ای علی! جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق تو را دشمن نمی دارد.

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.

٤-٣٥٤- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن يوسف بن الحكم عن داود بن رشيد عن سلمه بن صالح عن عبد الملك بن عبد الرحمن، عن الأسعد بن طلق، قال سمعت الحسين بن العربي يحدث عن مرّه، عن عبد الله بن مسعود، قال: نعى إلينا حبينا و نبينا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَفْسُهُ- فبأبي و أمي و نفسي له الفداء- قبل موته بشهر، فلمّا دنا الفراق جمعنا في بيت، فنظر إلينا، فدمعت عيناه، ثم قال: مرحبا بكم، حيّاكم الله، حفظكم الله، نصركم الله، نفعكم الله، هداكم الله، وفقكم الله، سلّمكم الله، قبلكم الله، رزقكم الله، رفعكم الله، أوصيكم بتقوى الله، و أوصى الله بكم، إنّي لكم نذير مبين [الأ- تعلوا على الله في عباده و بلائده]، فإنّ الله (تعالى) قال لي و لكم: تَلَمَّكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [القصص (٢٨): ٨٣] و قال سبحانه: أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ [الزمر (٣٩): ٦٠] قلنا: متى يا نبيّ الله أجلك؟ قال: دنا الأجل و المنقلب إلى الله، و إلى صدره المنتهى، و جنّه المأوى، و العرش الأعلى، و الكأس الأوفى، و العيش المنتهى. قلنا: فمن يغسلك؟ قال: أخي و أهل بيتي الأذنى فالأذنى.

٥-٣٥٥- أخبرنا المفيد عن محمّد بن محمّد بن طاهر، عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل، عن الحسن بن زياد عن محمّد بن إسحاق، عن جعفر بن محمّد عن أبيه، عن جدّه، قال: قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صاحب اليمين أمير على صاحب الشمال،

۳۳۰- خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله از نزدیک شدن فوتشان

[۳۵۴]۴- عبد الله بن مسعود می گوید: محبوب و پیامبر ما صلی الله علیه و اله- که پدر و مادر و خودم فدایش کردم- یک ماه پیش از وفاتش ما را از مرگ خود با خبر کرد. پس هنگامی که زمان جدایی نزدیک شد ما را در خانه خود جمع نمود و به ما نگریست پس اشک از چشمانشان جاری گشت و فرمود: خوش آمدید. خداوند شما را زنده بدارد و حفظ کند و یاری نماید و سود بخشد و هدایت کند و توفیق دهد و سالم بدارد و بپذیرد و روزی بخشد و بلند دارد. شما را به تقوای پروردگار که سفارش خودم و خداوند است سفارش می کنم. همانا من برای شما بیم دهنده ای آشکارم که دربنندگان و سرزمین های خدا بر او برتری نیابید خداوند والا به من و شما می فرماید: «سرای آخرت فقط برای کسانی است که در زمین برتری طلب نیستند و نمی خواهند فساد کنند و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است» [قصص (۲۸): آیه ۸۳] و خداوند منزه می فرماید: «مگر جهنم جایگاه متکبران نیست؟» [زمر (۳۹): آیه ۶] راوی گوید:

عرضه داشتیم: ای پیامبر خدا، اجل تو کی فرا می رسد؟ پیامبر فرمود: اجل نزدیک است و باز گشتم به سوی خدا و سدره المنتهی بهشتی که جایگاه [پرهیزگاران] است و عرش فرازمند خداوند و جام های لبریز [از شراب های بهشتی] او را حتی فراهم شده می باشد.

عرضه داشتیم: پس چه کسی شما را غسل می دهد؟ پیامبر فرمود: برادرم و خانواده ام (نزدیک تر و نزدیک تر) [هر آن کس که به من نزدیک تر است].

[۳۵۵]۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: فرشته ای که بر سمت راست انسان است بر فرشته سمت چپ فرمانروایی می کند.

فإذا عمل العبد السيئه قال صاحب اليمين لصاحب الشمال: لا تعجل و أنظره سبع ساعات؛ فإن مضى سبع ساعات و لم يستغفر قال: اكتب، فما أقل حياء هذا العبد!

٣٥٦-٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن الحسين عن أبيه عن الصفار عن القاشاني عن الأصبهاني عن المنقري عن حفص قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال عيسى ابن مريم لأصحابه: تعملون للدنيا و أنتم ترزقون فيها بغير عمل، و لا تعملون لآخرة و أنتم لا- ترزقون فيها إلا- بعمل، و يلکم علماء السوء، الأجره تأخذون و العمل لا تصنعون! يوشك رب العمل أن يطلب عمله، و يوشك أن يخرجوا من الدنيا إلى ظلمه القبر، كيف يكون من أهل العلم من مصيره إلى آخرته و هو مقبل على دنياه، و ما يضره أشهى إليه ممّا ينفعه؟

٣٥٧-٧- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن محمد بن إسماعيل بن إبراهيم أبي عليّ قال: حدثني عمّ أبي الحسين بن موسى عن أبيه عن موسى، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين عليه السلام قال:

قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام إن المؤمن لا يصبح إلا خائفا و إن كان محسنا، و لا يمسي إلا خائفا و إن كان محسنا، لأنه بين أمرين: بين وقت قد مضى لا يدري ما الله صانع به، و بين أجل قد اقترب لا يدري ما يصيبه من الهلكات، ألا و قولوا خيرا تعرفوا به، و اعملوا به تكونوا من أهله، صلوا أرحامكم و إن قطعوكم، و اعدوا بالأمانه إلى من ائتمنكم، و أوفوا بعهد من

پس هنگامی که بنده گناهی را مرتکب می شود فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید: شتاب مکن و او را هفت ساعت مهلت بده. پس هنگامی که هفت ساعت می گذرد و بنده از خداوند طلب بخشش نمی کند می گوید: بنویس. این بنده چقدر بی شرم است!

۳۳۱- موعظه حضرت عیسی

[۳۵۶] ۶- حفص بن غیاث می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم به یارانش فرمود:

برای دنیا تلاش می کنید درحالی که بدون تلاش هم در آن روزی داده می شوید و برای آخرت تلاش نمی کنید درحالی که در آن بدون عمل هیچ روزی نخواهید داشت. وای بر شما که چه بد دانشمندانید! پاداش و اجرت [را در مقابل دانشتان] دریافت می دارید و به وظیفه عمل نمی کنید. چه نزدیک است که گذارنده وظیفه [بر دوش شما]، عملش را از شما طلب کند و چیزی نمانده است که شما از دنیا به سوی تاریکی قبر خارج شوید. دانشمندی [که به علم خود عمل نمی کند] چگونه به سوی آخرت حرکت می کند درحالی که به دنیا رو کرده است و آنچه به او آسیب می رساند در نزدش دوست داشتنی تر از آن چیز است که به او فایده می بخشد.

۳۳۲- صفت های مؤمن

[۳۵۷] ۷- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود، مؤمن شب را به صبح نمی رساند مگر اینکه هراسان است هر چند نیکوکار باشد و روز را به شب نمی رساند جز آنکه هراسان است هر چند نیکوکار باشد.

چون او در میان دو امر است: میان زمانی که سپری شد و نمی داند که خداوند به خاطر آن زمان با او چگونه رفتار می کند و اجلی که نزدیک است و نمی داند به چه خطراتی دچار خواهد شد.

آگاه باشید. به نیکی سخن بگوئید که به آن شناخته شوید و به نیکی رفتار کنید تا از نیکان باشید. با خویشان خود رفت و آمد کنید هر چند از شما دوری کنند و به هر کس که شما را [از نعمتی] محروم ساخت به بیش از آن بخشش کنید و امانت را به هر کس که شما را امین دانست بازگردانید و به پیمان کسی که با او پیمان بستید وفادار باشید و هنگامی که قضاوت نمودید عدالت ورزید.

عاهدتم، و إذا حكمتم فاعدلوا.

٨-٣٥٨- أخبرنا المفيد عن الجعابيّ، عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن خاقان عن بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن محمّد بن أعين عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كان عليّ بن الحسين عليه السلام يقول: ما أبالي إذا قلت هؤلاء الكلمات لو اجتمع علىّ الإنس و الجنّ: «بسم الله و بالله، و من الله، و إلى الله، و في سبيل الله، اللهم إليك أسلمت نفسي، و إليك وجهي و جهتي، و إليك فوضت أمري، فاحفظني بحفظ الإيمان، من بين يديّ، و من خلفي، و عن يميني، و عن شمالي، و من فوقي، و من تحتي، و ادفع عني بحولك و قوتك، فإنه لا حول و لا قوه إلا بالله العليّ العظيم».

٩-٣٥٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمّد الصّوليّ عن محمّد بن الحسين الطّائبيّ عن محمّد بن الحسن بن جعفر الأصبغيّ عن أبيه عن جدّه عن يعقوب بن الفضل، عن شريك بن عبد الرّحمن عن أبيه قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أعطيت في عليّ تسعا، ثلاثا في الدّنيا، و ثلاثا في الآخرة، و اثنتين أرجوهما له، و واحده أخافها عليه: فأما الثّلاثة التي في الدّنيا: فساتر عورتني، و القائم بأمر أهلي، و وصيّ فيهم. و أمّا الثّلاثة التي في الآخرة: فأنتي أعطيت يوم القيامة لواء الحمد فأرفعه إلى عليّ بن أبي طالب يحمله عني، و أعتد عليه في مقام الشّفاعه، و يعينني على حمل مفاتيح الجنّه. و أمّا اللّتان أرجوهما له: فإنه لا يرجع من بعدى ضالّا و لا كافرا و أمّا التي أخافها عليه: فغدّر قریش به من بعدى.

ص: ٤٥٢

[۳۵۸]۸-امام صادق علیه السلام می فرماید: امام سجاد علیه السلام می فرمود: هنگامی که این کلمات را بر زبان می آورم اگرچه تمامی جن و انسان ها برضد من تجمع کنند باکی ندارم: به نام خدا و به کمک او و از سوی خدا و به سوی او و در راه او. خداوندا خود را تسلیم تو نموده و رو به سوی تو کردم و ارم را به تو واگذاردم پس مرا با حفاظت ایمان از مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و بالای سر و زیر پا حفظ کن و با نیرو و توانایی خود [بیدی ها را] از من دور نما. به درستی که هیچ نیرو و توانایی جز به خداوند والای بزرگ ممکن نیست.

۳۳۴-عطا کردن پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام نه چیز را

[۳۵۹]۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: درباره علی نه خصوصیت به من عطا گردید که سه خصوصیت در دنیا و سه خصوصیت در آخرت است. بر دو امر به او امید دارم و از یک امر بر او در هراسم. اما سه خصوصیت او در دنیا اینکه: عیب های [دین] مرا در کاستی های آن می پوشاند [و جبران می کند] و امر خانواده مرا به پا می دارد و جانشین من در میان آنان است.

و اما سه خصوصیت در آخرت اینکه پرچم حمد در روز قیامت به دست من داده می شود پس آن را به علی بن ابی طالب علیه السلام می سپارم و او آن را از جانب من بر دوش می گیرد و در مقام شفاعت بر او تکیه می کنم و بر حمل کلیدهای بهشت مرا یاری می کند. و اما دو امری که در آن دو به او امید دارم اینکه پس از من گمراه و کافر نمی گردد و اما امری که در آن بر او هراسانم خیانت قریش به او پس از من است.

١٠-٣٦٠- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمد الصيرفي، عن محمد بن القاسم عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن يحيى بن الحسن بن فرات عن المسعودي، عن الحارث بن حصيره، عن أبي محمد العنزي، قال: حدثني ابن عمي أبو عبد الله العنزي، قال: إنا لجلوس مع علي بن أبي طالب عليه السلام يوم الجمل إذ جاءه الناس يهتفون به: يا أمير المؤمنين، لقد نالنا النبل والنشاب؛ فسكت ثم جاء آخرون فذكروا مثل ذلك فقالوا: قد جرحنا، فقال علي عليه السلام: يا قوم، من يعذرني من قوم يأمروني بالقتال ولم تنزل بعد الملائكة. فقال: إنا لجلوس و ما نرى ريحا ولا نحسها إذ هبت ريح طيبة من خلفنا، والله لو جدت بردها بين كتفي من تحت الدرع والثياب، قال: فلما هبت صب أمير المؤمنين درعه، ثم قام إلى القوم، فما رأيت فتحا كان أسرع منه.

١١-٣٦١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد الصولي، عن زكريا بن يحيى الساجي، عن إسماعيل بن موسى السدي، عن محمد بن سعيد، عن فضيل بن مرزوق، عن أبي سخي، عن أبي ذر و سلمان (رضي الله عنهما) قالوا: أخذ رسول الله صلى الله عليه و اله بيد علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: هذا أول من آمن بي، و هو أول من يصفحني يوم القيامة، و هو الصديق الأكبر، و فاروق هذه الأمة، و يعسوب المؤمنين.

١٢-٣٦٢- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن يحيى بن زكريا عن

۳۳۵- کمک کردن ملائکه به حضرت علی علیه السلام روز جنگ جمل

[۳۶۰] ۱۰- ابو عبد الله عنزی می گوید: در کنار علی بن ابی طالب علیه السلام در جنگ جمل نشسته بودیم که گروهی از مردم به نزد او آمده فریاد می زدند: ای امیر مؤمنان! نیزه ها و عمودها بر ما وارد شده است پس امام خاموش شد. آنگاه گروه دیگری آمده و مانند آن سخن را بر زبان آورده و گفتند: ما مجروح شده ایم. پس علی علیه السلام فرمود: ای جماعت! چه کسی عذر مرا می پذیرد از این که گروهی مرا به جنگ فرمان می دهند درحالی که فرشتگان هنوز بر من فرود نیامدند [و فرمان جنگ را از سوی خدا نیاوردند]. راوی گوید: ما همچنان نشسته بودیم و هیچ بادی را احساس نمی کردیم که ناگهان بادی خوشایند و نیکو از پشت سر ما وزیدن گرفت که به خدا سوگند خنکی آن را میان دو کتف خود از زیر زره و لباس احساس کردم. پس هنگامی که آن باد وزید امیر مؤمنان زره بر تن کرد و به سوی آن جماعت برخاست و من هیچ پیروزی سریع تر از آن مشاهده نکرده بودم.

۳۳۶- علی اول کسی که ایمان آورد

[۳۶۱] ۱۱- ابو ذر و سلمان- که خداوند از آن دو خشنود گردد- می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را در دست گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده [حق و باطل از] این امت و پیشوای مؤمنان.

بكير بن مسلم عن محمد بن ميمون، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام، قال: قال أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام
ستدعون إلى سبّي فسبّوني، وتدعون إلى البراءة منّي فمدّوا الرّقاب فإنّي على الفطره.

١٣-٣٦٣- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه، عن الصّفّار، عن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن مالك بن عطيه، عن
الثّماليّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال وجدت في كتاب عليّ عليه السّلام: إذا ظهر الرّبا من بعدى ظهر موت الفجأه، وإذا طفّفت
المكاييل أخذهم الله بالسّنين و التّقص، وإذا منعوا الزّكاه منعت الأرض بركاتهما من الزّرع و الثّمار و المعادن كلّها، وإذا جاروا
في الحكم تعاونوا على الإثم و العدوان، وإذا نقضوا العهد سلّط الله عليهم شرارهم، ثمّ يدعو خيارهم فلا يستجاب لهم.

١٤-٣٦٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن عثمان الصّيرفيّ عن محمد بن عبد الله العلاف عن محمد بن يعقوب الدّينوريّ، عن عبد
الله بن محمّد البلويّ، عن عماره بن زيد، عن بكر بن حارثه الزّهريّ، عن عبد الرّحمن بن كعب بن مالك، عن جابر بن عبد الله
قال: سمعت عليّا عليه السّلام ينشد، و رسول الله صلّى الله عليه و اله يسمع:

أنا أخو المصطفى لا شكّ في نسبي معه ربّيت و سبطاه هما ولدي

جدّي و جدّ رسول الله منفرد و فاطم زوجتي لا قول ذي فند

فالحمد لله شكرا لا شريك له البرّ بالعبد و الباقي بلا أمد

۳۳۷- نهی از دوری جستن از حضرت علی علیه السلام

[۳۶۲] ۱۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: زودا که به ناسزا گفتن به من خوانده شوید پس مرا دشنام دهید و به بیزارى جستن از من دعوت شوید پس گردن برکشید همانا که من [از ابتدای بلوغ] بر اسلام هستم [و هرگز بت نپرستیدم].

۳۳۸- نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السلام

[۳۶۳] ۱۳- ابو حمزه ثمالی می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی بن ابی طالب یافتیم که: هنگامی که ربا آشکار شود مرگ ناگهانی ظاهر می گردد و هنگامی که از پیمانها کم گذاشته شود خداوند آنان را به قحطی و کمبود دچار می کند و هنگامی که زکات پرداخت نگردد زمین تمامی برکات خود اعم از کشت و میوه و معادن را باز میدارد و هنگامی که در حکم قضاوت ستم روا گردد بر گناه و دشمنی یکدیگر را یاری می نماید و هنگامی که پیمان [الهی] را زیر پا بگذارند خداوند بدانشان را بر آنان مسلط می گرداند و آنگاه خوبانشان هرچه خدا را بخوانند دعایشان اجابت نمی گردد.

۳۳۹- شعر گفتن حضرت علی علیه السلام و شنیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۳۶۴] ۱۴- جابر بن عبد الله می گوید: شنیدم که علی علیه السلام این شعر را می سرود و رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را می شنید:

من برادر محمد مصطفی هستم و هیچ شکی در نسبت من با او نیست با او بزرگ شده ام و دو نوه او فرزندان من هستند*
جَد من و رسول خدا یکی است و فاطمه همسر من است و این سخن انسانی دروغگو نیست*
پس ستایش و شکر از آن خدایی است که هیچ همتایی ندارد و به بنده خود [علی] او بر سایرین نیکی بی پایان ارزانی می کند*

راوی گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و اله لبخندی زد و فرمود: ای علی! راست گفتی.

قال: فابتسم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقال: صدقت يا عليّ.

١٥-٣٦٥- أخبرنا المفيد عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، عن محمد بن يعقوب الكليني، عن ابن إدريس، عن محمد بن عبد الجبّار، عن صفوان بن يحيى، قال: قلت لأبي الحسن عليه السّلام أخبرني عن الإِرادَة من اللّٰه (عزّ و جَلّ) و من الخلق؟ فقال: الإِرادَة من اللّٰه (عزّ و جَلّ) إحداثه الفعل لا غير ذلك، لأنّه (جَلّ اسمه) لا يهَمّ و لا يتفكّر.

١٦-٣٦٦- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه عن الصّبيّ فَرّ عن القاشانيّ عن الأصفهانيّ، عن المنقرئ، عن ابن عيينه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: ما من عبد إلّا و لله عليه حجّه، إمّا في ذنب اقترفه، و إمّا في نعمه قصّر عن شكرها.

١٧-٣٦٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينيّ عن محمّد بن يحيى عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن سعد بن أبي خلف، عن أبي الحسن عليه السّلام أنّه قال:

عليك بالجدّ، و لا تخرجنّ نفسك من حدّ التقصير في عبادة الله و طاعته، فإنّ الله (تعالى) لا يعبد حقّ عبادة.

١٨-٣٦٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكلينيّ عن عدّه من أصحابه عن ابن عيسى عن ابن محبوب، عن داود بن كثير، عن أبي عبيدة الحدّاء، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا يتكلّ العاملون على أعمالهم التي يعملون بها لثوابي، فإنّهم لو اجتهدوا و تعبوا أنفسهم أعمارهم في

۳۴۰- معنای اراده خداوند

[۳۶۵] ۱۵- صفوان بن یحیی می گوید: به ابو الحسن علیه السّلام عرضه داشتم: مرا از چگونگی اراده خداوند و آفریدگان آگاه کن؟ امام فرمود: اراده از سوی خداوند به معنای به وجود آوردن فعل است نه غیر آن، چرا که او [برای کاری] دغدغه نداشته و نمی اندیشد.

۳۴۱- حجت خداوند بر مردم

[۳۶۶] ۱۶- سفیان بن عیینه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه برای خداوند بر ضد او حجتی است یا به خاطر گناهی که مرتکب شده و یا به خاطر نعمتی که در شکرگزاری آن کوتاهی کرده است.

۳۴۲- جدیت در عبادت

[۳۶۷] ۱۷- ابو الحسن علیه السّلام فرمود: بر تو باد به تلاش و کوشش، و [اینکه به زعم باطلت] خود را از مرز کوتاهی در عبادت خدا و بندگی او خارج نسازی. پس به درستی که خداوند والا آن گونه که شایسته اش است بندگی نمی شود.

[۳۶۸] ۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: خداوند والا- و بلندمرتبه فرمود: نبایستی عمل کنندگان بر کارهایی که برای رسیدن به پاداش من انجام می دهند تکیه کنند.

عبادتي، كانوا مقصّرين غير بالغين في عبادتهم كنه عبادتي، فيما يطلبون من كرامتي، و النّعيم في جنّاتي، و رفيع الدّرجات في جوارى، و لكن برحمتي فليثقوا، و فضلى فليرجوا، و إلى حسن الظّنّ بي فليطمئنّوا، فإنّ رحمتى عند ذلك تدرّكهم، و بمنّى أبلّغهم رضوانى و ألبسهم عفوى، فإنّى أنا الله الرّحمن الرّحيم، بذلك تسمّيت.

١٩-٣٦٩- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفيّ، عن القاشانيّ عن الأصفهانيّ، عن المنقرىّ، عن ابن عيينه، عن حميد بن زياد، عن عطاء بن يسار، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: يوقف العبد بين يدى الله فيقول: قيسوا بين نعمى عليه و بين عمله؛ فتستغرق النّعم العمل، فيقولون: قد استغرقت النّعم العمل؛ فيقول: هبوا له نعمى، و قيسوا بين الخير و الشّرّ منه؛ فإن استوى العملان أذهب الله الشّرّ بالخير و أدخله الجنّه، فإن كان له فضل أعطاه الله بفضله، و إن كان عليه فضل، و هو من أهل التّقوى، لم يشرك بالله، (تعالى)، و اتقى الشّرك به، فهو من أهل المغفرة، يغفر الله له برحمته إن شاء، و يتفضّل عليه بعفوه.

٢٠-٣٧٠- أخبرنا المفيد عن على بن مالك النّحوى، عن محمّد بن القاسم الأنبارىّ، عن أبيه، عن عبد الصّمد بن محمّد الهاشمىّ، عن الفضل بن سليمان النّهديّ، عن ابن الكلبيّ، عن شرقىّ [بن] القطامىّ، عن أبيه، قال: خاصم عمرو بن عثمان بن عفّان أسامه بن زيد إلى معاوية بن أبى سفيان مقدمه المدينه، فى حائط

پس همانا اگر آنان در تمام عمرشان تلاش کنند و خود را در راه بندگی من به هدف رسیدن به کرامتم و نعمت های بهشت و درجات والا در همسایگی ام خسته نمایند در عبادت من کوتاهی کرده و به حقیقت و ژرفای آن دست نیافته اند. اما به رحمت اعتماد کنند و به فضل و احسانم امیدوار باشند و به خوش گمانی به من اطمینان ورزند. پس در آن هنگام رحمتم آنان را در می یابد و به لطف خود خشنودی ام را شامل آنان می سازم و لباس بخشش بر تنشان می پوشانم. پس به درستی که من خداوند بخشاینده مهربانم و به همین نام خود را نامیده ام.

۳۴۳- توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها

[۳۶۹] ۱۹- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بنده را در مقابل خداوند ایستانده. پس خداوند می فرماید:

میان نعمت بخشی من به او و کردارش مقایسه کنید. پس می گویند نعمت ها کردار او را در بر می گیرند. خداوند می فرماید: نعمت هایم را بر او ببخشایید و میان نیکی و بدی او مقایسه کنید. پس اگر نیکی و بدی او یکسان باشد خدا بدی او را با نیکی از میان می برد و او را در بهشت داخل می سازد پس اگر [نیکی بر بدی] برتری داشت خداوند به [مقدار] برتری اش به او عطا می کند و اگر [بدی بر نیکی] به ضرر او برتری داشت ولی از تقوای پیشگانی بود که به خدا شرک نرزیده و از شرک به او دوری نموده بود، پس او از آمرزیده شدگان است که خداوند اگر بخواهد با رحمت خود بر او می بخشاید و با بخشش خود، به او برتری می بخشد.

۳۴۴- اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند

[۳۷۰] ۲۰- شرقی بن قطامی از پدرش روایت می کند که عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه بن زید اختلاف میان خود را که در مورد یکی از باغ های مدینه بود به نزد معاویه بن ابی سفیان هنگامی که به مدینه آمده بود بردند.

من حيطان المدينة، فارتفع الكلام بينهما حتى تلاحيا فقال عمرو، تلاحيني و أنت مولاي؟ فقال أسامه: والله ما أنا بمولاك ولا يسرنى أنى فى نسبك، مولاي رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: ألا تسمعون ما يستقبلنى به هذا العبد؟ ثم التفت إليه عمرو فقال له:

يا بن السوداء، ما أطغاك! فقال: أنت أطغى منى و لم تعيرنى بأمنى؟ و أمى و الله خير من أمك، و هى أم أيمن مولاة رسول الله صلى الله عليه و اله بشرها رسول الله فى غير موطن بالجثه، و أبى خير من أبيك، زيد بن حارثه صاحب رسول الله صلى الله عليه و اله، و اله و حبه و مولاة، قتل شهيدا بمؤته على طاعه الله و طاعه رسول الله صلوات الله عليه و آله و قبض رسول الله صلى الله عليه و اله و أنا أمير على أبيك، و على من هو خير من أبيك، على أبى بكر و عمر و أبى عبيده، و سروات المهاجرين و الأنصار، فأنى تفاخرنى يا بن عثمان! فقال عمرو: يا قوم أما تسمعون بما يجبهنى به هذا العبد؟ فقام مروان بن الحكم فجلس إلى جنب عمرو بن عثمان، فقام الحسن بن على عليه السلام فجلس إلى جنب أسامه، فقام عتبه بن أبى سفيان فجلس إلى جنب عمرو، فقام عبد الله بن عباس فجلس إلى جنب أسامه، فقام سعيد بن العاص فجلس إلى جنب عمرو، فقام عبد الله بن جعفر فجلس إلى جنب أسامه. فلمّا رأهم معاويه قد صاروا فريقين من بنى هاشم و بنى أميه، خشى أن يعظم البلاء، فقال: إنّ عندى من هذا الحائط لعلماء. قالوا: فقل بعلمك فقد رضينا. فقال معاويه: أشهد أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله جعله لأسامه بن زيد، قم يا أسامه فاقبض حائطك هنيئا مريئا؛ فقام أسامه و الهاشميين و جزوا معاويه

پس کلام میان آن دو بالا گرفت تا آنکه به یکدیگر فحش و ناسزا گفتند. پس عمرو گفت: به من پرخاش می کنی درحالی که تو بنده و عبد من هستی؟ اسامه گفت: به خدا سوگند من بنده تو نیستم و این که به تو منسوب باشم مرا شادمان نمی کند. آقای من، رسول خدا صلی الله علیه و اله است. پس عمرو گفت: آیا نمی شنوید که این بنده در مقابل من چه بر زبان می آورد؟ آنگاه عمر رو به او کرد و به او گفت: ای فرزند زن سیاه رو! چه چیز تو را به سرکشی واداشته است؟ پس گفت: تو از من سرکش تری. مادرم را بد بر می شماری درحالی که به خدا سوگند مادرم نکوتر از مادر تو است و ام ایمن کنیز رسول خدا است که رسول خدا چندین بار به او بهشت را وعده داده است و پدرم نکوتر از پدرت است و او زید بن حارثه همراه و دوست و بنده رسول خدا صلی الله علیه و اله است که در «موت» در راه فرمانبرداری خدا و فرستاده خدا صلی الله علیه و اله شهید گشت و رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت درحالی که من فرمانروای پدرت و کسانی که بهتر از پدرت هستند همچون ابو بکر و عمر و ابو عبیده و مردان شریف از مهاجرین و انصار بودم. پس ای فرزند عثمان، تو به من فخر می فروشی؟ پس عمرو گفت: ای جماعت! آیا نمی شنوید که این بنده چگونه مرا خوار می سازد؟ پس مروان بن حکم برخاست و در کنار عمرو بن عثمان نشست و حسن بن علی علیه السلام نیز برخاست و در کنار اسامه نشست پس عتبه بن ابی سفیان برخاست و در کنار عمرو نشست و عبد الله بن عباس برخاست و در کنار اسامه نشست همچنین سعید بن عاص برخاسته و کنار عمرو نشست و عبد الله بن جعفر نیز از جای خود بلندشده و کنار اسامه قرار گرفت. پس هنگامی که معاویه مشاهده کرد آنان دو گروه از بنی هاشم و بنی امیه گشته اند ترسید که مبادا بلایی بزرگ به وقوع بپیوندد. پس گفت: من از [حقیقت مالکیت] این باغ آگاهم. آن جماعت گفتند: براساس دانشت سخن بگو که ما به آن خوشنودیم. پس معاویه گفت:

گواهی می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و اله این باغ را برای اسامه بن زید قرار داد. ای اسامه برخیز و باغ خود را با راحتی و آسایش بگیر. پس اسامه و بنی هاشم برخاستند و به معاویه پاداشی نیکو دادند.

خيرا. فأقبل عمرو بن عثمان على معاوية، فقال: لا- جزاك الله عن الرحم خيرا، ما زدت على أن كذبت قولنا، وفسخت حجتنا، و
أشمت بنا عدونا. فقال معاوية:

ويحك يا عمرو! إنني لَمِ رأيت هؤلاء الفتيه من بني هاشم قد اعتزلوا، ذكرت أعينهم تدور إلي من تحت المغافر بصفين فكاد
يختلط عليّ عقلي، و ما يؤمّني يا بن عثمان منهم و قد أحلّوا بأبيك ما أحلّوا، و نازعوني مهجه نفسي حتى نجوت منهم بعد نيا
عظيم و خطب جسيم، فانصرف فنحن مخلفون لك خيرا من حائطك إن شاء الله (تعالى).

٢١-٣٧١- أخبرنا المفيد عن الجعابي عن ابن عقده عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه، عن الحسن بن الجهم، عن عبد الله بن
سنان، عن حمزه بن حرمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بينا رسول الله صلى الله عليه و اله يمشى ذات يوم مع أصحابه إذ
قال لهم: علي رسلكم حتى أثني على ربي. ثم قال: «اللهم لا- مانع لما أعطيت، و لا- معطى لما منعت، و لا قابض لما بسطت، و لا
باسط لما قبضت، و لا- هادي لمن أضللت، و لا- مضلّ لمن هديت، اللهم أنت الحليم فلا تجهل، و أنت الجواد فلا تبخل، و أنت
العزیز فلا تستدلّ، و أنت المنيع فلا ترام».

٢٢-٣٧٢- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن محمد بن مسلم، عن
أبي عبد الله عليه السلام قال: ما خلق الله خلقا أكثر من الملائكة، و إنّه لينزل كلّ يوم سبعون ألف ملك، فيأتون

پس عمرو بن عثمان بر معاویه رو کرد و گفت: خداوند از خویشاوندی میان ما به تو پاداش نیک ندهد تو برای ما کاری نکردی جز اینکه سخن ما را دروغ شمردی و دلیل ما را باطل کردی و دشمنان را بر ما دلشاد کردی. پس معاویه گفت: وای بر تو ای عمرو همانا وقتی این جوانان بنی هاشم را مشاهده کردم که از ما کناره گرفتند چشمانشان در جنگ صفین را به یاد آوردم که از زیر کلاه خود به سوی من می نگریستند پس نزدیک بود که عقم و اژگون شود و درهم بریزد. ای فرزند عثمان! من از آنان ایمن نیستم درحالی که بر سر پدرت آن آوردند که خود می دانی. آنان برای ریختن خون من با من به جنگ برخاستند تا آن که پس از دروغی بزرگ و حوادثی ناگوار از آنان نجات یافتم پس بازگرد که اگر خدا بخواهد ما برای تو بهتر از باغت را به جا خواهیم گذارد و به تو خواهیم بخشید.

۳۴۵-دعای حضرت رسول صلی الله علیه و اله

[۳۷۱] ۲۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله با یارانش حرکت می کرد پس به آنان فرمود: آرام باشید تا پروردگارم را بستایم. آنگاه فرمود: خداوند! هیچ مانعی از آنچه عطا نموده و هیچ عطا کننده ای از آنچه بازداشتی و هیچ تنگ کننده ای بر آنچه گشادی و هیچ گشاینده ای بر آنچه تنگ کردی و هیچ راهنمایی برای آنکه گمراهش کردی و هیچ گمراه کننده ای برای آنکه هدایتش نمودی وجود ندارد. خداوند! تو بردباری هستی که نادانی نمی کنی و بخشنده ای هستی که بخل و خست نمی ورزی و شکست ناپذیری هستی که خوار نمی گردی و والایی هستی که دست یازیده نمی شوی.

البيت المعمور فيطوفون به، فإذا هم طافوا به نزلوا فطافوا بالكعبة، فإذا طافوا بها أتوا قبر النبي صلى الله عليه و اله فسلموا عليه، ثم أتوا قبر أمير المؤمنين عليه السلام فسلموا عليه، ثم أتوا قبر الحسين عليه السلام فسلموا عليه، ثم عرجوا، و ينزل مثلهم أبدا إلى يوم القيامة.

و قال عليه السلام: من زار أمير المؤمنين عارفا بحقه، غير متجبر، و لا متكبر، كتب الله له أجر مائه ألف شهيد، و غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، و بعث من الآمنين، و هوّن عليه الحساب، و استقبله الملائكة، فإذا انصرف شيعته إلى منزله، فإن مرض عادوه، و إن مات تبعوه بالاستغفار إلى قبره. قال: و من زار الحسين عليه السلام عارفا بحقه كتب الله له ثواب ألف حجّه مقبولة و ألف عمره مقبولة، و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر.

٢٣-٣٧٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سليمان عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: أول اثنين تصافحا على وجه الأرض ذو القرنين و إبراهيم الخليل عليه السلام استقبله إبراهيم فصافحه، و أول شجره على وجه الأرض النخلة.

٢٤-٣٧٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن ابن عميره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إذا تلاقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح، و إذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار.

۳۴۶- فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السلام

[۳۷۲]-۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ آفریده ای را بیشتر از فرشتگان نیافرید. هر روز هفتاد هزار ملک فرود می آیند و به (بیت المعمور) می روند و آن را طواف می نمایند. پس هنگامی که به گرد آن طواف نمودند فرود می آیند و گرد کعبه طواف می کنند. پس هنگامی که بر گرد کعبه طواف کردند به نزد قبر پیامبر آمده و بر او سلام می کنند آنگاه به نزد قبر امیر مؤمنان علیه السلام می آیند و بر او سلام می کنند آنگاه به بالا می روند و مانند این گروه همیشه و تا روز قیامت فرود می آیند [و این چنین می کنند] و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس امیر مؤمنان علیه السلام را در حالی که به حش آگاه است و ستمگر و متکبر نیست زیارت کند خداوند برایش پاداش صد هزار شهید را می نویسد و گناهان پیشین و پسین او را می بخشد و در جمله ایمان آورندگان برانگیخته شده و حساب بر او آسان گرفته می شود و فرشتگان به استقبال او می روند و هنگامی که باز می گردد فرشتگان تا منزلش او را بدرقه می کنند. هنگامی که بیمار گردد از او عیادت می کنند و آنگاه که بمیرد تا قبرش به دنبالش رفته و برایش از خداوند طلب بخشش می نمایند و فرمود:

هر کس حسین علیه السلام را در حالی که به حش آگاهی دارد زیارت کند خداوند برایش پاداش هزار حج پذیرفته شده و هزار عمره پذیرفته شده را می نویسد و گناهان پیشین و پسین او را می آمرزد.

۳۴۷- اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن، ذوالقرنین و حضرت ابراهیم بودند

[۳۷۳]-۲۳- امام باقر علیه السلام فرمود: اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادند ذوالقرنین و ابراهیم خلیل الله علیه السلام بودند که ابراهیم علیه السلام به استقبال او رفته با او دست داد و اولین درخت بر روی زمین درخت خرما بود.

۳۴۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید

[۳۷۴]-۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید برهم سلام کرده و به هم دست دهید و هنگامی که از هم جدا گشتید برای یکدیگر طلب بخشش نمایید.

٢٥-٣٧٥- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصِّفَّار، عن ابن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن ربعي، عن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: إنَّ لله علما لم يعلمه إلا هو، وعلما أعلمه ملائكته و أنبيائه و رسله، و ما أعلمه ملائكته و أنبياءه و رسله فنحن نعلمه.

٢٦-٣٧٦- أخبرنا المفيد عن الجعابي، عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن أسيد بن زيد عن محمَّد بن مروان، عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله:

صلاتكم علىَّ إجابته لدعائكم، و زكاه لأعمالكم.

٢٧-٣٧٧- روى أنَّ أمير المؤمنين عليه السَّلام خرج ذات ليلة من المسجد، و كانت ليلة قمراء، فأَمَّ الجبَّانة، و لحقه جماعة يقفون أثره؛ فوقف عليهم ثم قال: من أنتم؟ قالوا: شيعةك يا أمير المؤمنين، فتفرَّس في وجوههم ثم قال: فما لى لا- أرى عليكم سيماء الشيعة! قالوا: و ما سيماء الشيعة، يا أمير المؤمنين؟ فقال: صفر الوجوه من السَّيهر، عمش العيون من البكاء، حذب الظهور من القيام، خمص البطون من الصَّيام، ذبل الشَّفاء من الدَّعاء عليهم غيره الخاشعين.

٢٨-٣٧٨- و قال أمير المؤمنين عليه السَّلام الموت طالب و مطلوب، لا يعجزه المقيم، و لا يفوته الهارب، فقدَّموا و لا تتكلَّموا، فإنَّه ليس عن الموت محيص، إنَّكم إن لم تقتلوا تموتوا، و الذى نفس علىَّ بيده لألف ضربه بالسَّيف على الرَّأس أهون من موت على فراش.

[۳۷۵] ۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دانشی دارد که جز او کسی نمی داند و دانشی دارد که به فرشتگان و پیامبران و فرستادگانش آموخت و آنچه فرشتگان و پیامبران و فرستادگان خدا می دانند ما نیز می دانیم.

۳۵۰- فضیلت نماز بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۳۷۶] ۲۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: درود بر شما بر من موجب پاسخ داده شدن به خواسته هایتان و پاکی کردارتان است.

۳۵۱- صفات شیعه

[۳۷۷] ۲۷- روایت شده است که شبی امیر مؤمنان از مسجد خارج شد و آن شب مهتابی بود.

پس به جانب بیابان روان شد. و گروهی نیز به دنبال حضرت حرکت کردند. پس حضرت ایستاد و فرمود: شما کیستید؟ گفتند: ای امیر مؤمنان! ما شیعیان تو هستیم. پس حضرت در چهره هایشان خیره شد، آنگاه فرمود: پس مرا چه شده است که سیمای شیعیان را بر شما نمی بینم؟! عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان! سیمای شیعیان چگونه است؟ امام فرمود: چهره هایشان از شب بیداری زرد، چشمانشان از شدت گریستن کم سو گشته است، پشتشان از فراوانی نماز خمیده شده، شکم هایشان از روزه لاغر، لبانشان از کثرت دعا پژمرده شده است و بر آنان گرد و غبار انسان های فروتن نشسته است.

۳۵۲- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۳۷۸] ۲۸- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرگ [انسان را] می طلبد و خود نیز طلبیده می شود. هیچ بر جای مانده ای آن را ناتوان نمی سازد و هیچ گریزانی از آن رهایی نمی یابد. پس اعمال نیک از پیش بفرستید و سخن [بیهوده] مگوئید که از مرگ چاره ای نیست به درستی که شما اگر [در میدان جنگ] کشته نشوید [در بستر] خواهید مرد. سوگند به کسی که جان علی در دست اوست هزار ضربه شمشیر بر سر برایم از مرگ در بستر آسان تر است.

٢٩-٣٧٩- و من كلامه عليه السّلام أيّها النّاس أصبحتم أغراضا تنتضل فيكم المنايا، و أموالكم نهب المصائب، و ما طعمتم في الدّنيا من طعام فلکم فيه غصص، و ما شربتموه من شراب فلکم فيه شرق. و أشهد بالله ما تتالون من الدّنيا نعمه تفرحون بها إلاّ بفراق أخرى تكرهونها أيّها النّاس، و إنّنا خلقنا و إيّاكم للبقاء لا للفناء، و لكنّكم من دار إلى دار تنقلون، فتزودوا لما أنتم صائرون إليه و خالدون فيه، و السّلام.

٣٠-٣٨٠- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه عن الصّيفار عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن البطائنيّ، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السّلام قال أفضل ما توسّل به المتوسّلون: الإيمان بالله و رسوله، و الجهاد في سبيل الله، و كلمه الإخلاص فإنّها الفطره، و إقامه الصّلاه فإنّها المله، و إيتاء الزّكاه فإنّها من فرائض الله، و صوم شهر رمضان فإنّه جنّه من عذاب الله، و حجّ البيت فإنّه ميقات للدين و مدحضه للذنّب، و صلّه الرّحم فإنّه مثره للمال و منساه للأجل، و صدقه السّير فإنّها تذهب الخطيئه و تطفئ غضب الرّب، و صنائع المعروف فإنّها تدفع ميتة السّوء، و تقى مصارع الهوان، ألا فاصدقوا فإنّ الله مع من صدق، و جانبوا الكذب فإنّ الكذب مجانب الإيمان، ألا و إنّ الصادق على شفا منجاه و كرامه، ألا و إنّ الكاذب على شفا مخزاه و هلكه، ألا و قولوا خيرا تعرفوا به، و اعملوا به تكونوا من أهله، و أدوا الأمانه إلى من ائتمنكم، و صلوا من قطعكم، و عودوا بالفضل عليهم.

[۳۷۹] ۲۹- از سخنان علی علیه السلام است که فرمود: ای مردم شب را به صبح رساندید درحالی که هدف هایی هستید که آماج تیرهای مرگ قرار گرفته اید و ثروتهای شما در معرض تاراج مصیبت هاست. در هر طعامی که در دنیا برگرفتید ناگواری و در هر نوشیدنی که آشامیدید اندوهی وجود داشت. خدا را گواه می گیرم که به هیچ نعمتی در دنیا شادمان نمی گردید مگر آنکه به خاطر از دست دادن نعمت دیگری ناخوش می شوید. ای مردم! به درستی که ما و شما برای پایندگی و نه نیستی آفریده شده ایم. اما شما از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید. پس برای سرایی که به سوی آن روی آورده و در آن جاودانه اید توشه بگیرید. والسلام.

۳۵۳- بهترین توسل ها

[۳۸۰] ۳۰- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: برترین چیزی که توسل جویندگان به آن دست یازیدند:

ایمان به خدا و فرستاده او و جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص [لا اله الا الله] که [براساس] فطرت است و برپا داشتن نماز که حقیقت دین است و پرداخت زکات که از واجبات الهی است و روزه ماه رمضان که سپری از کیفر خداوند است و حج خانه خدا که میعادگاه دین و فروریزنده گناهان است و رفت و آمد با خویشان که موجب افزایش مال و به تأخیر افتادن اجل است و صدقه پنهانی که گناهان و اشتباهات را از میان برداشته و خشم خدا را خاموش می سازد و کردار نیک که مرگ بد را دور کرده و از کشته شدن ذلت بار باز می دارد. آگاه باشید.

پس راست بگوئید که خداوند با راستگویان است و از دروغ دوری کنید که دروغ ایمان را دور می سازد و همانا انسان راستگو بر آستانه نجات و کرامت و دروغگو بر آستانه خواری و نابودی است. به نیکی سخن بگوئید تا به آن شناخته شوید و به نیکی رفتار کنید تا از اهل آن باشید. و امانت را به کسی که شما را امین دانسته است بازگردانید و با کسانی که از شما دوری می کنند رفت و آمد کنید و با آنان به احسان رفتار نمائید.

٣١-٣٨١- أخبرنا المفيد عن الكاتب، عن الأجلح، عن حبيب بن أبي ثابت، عن ثعلبه بن يزيد الحماني، قال: كتب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام إلى معاوية بن أبي سفيان: «أما بعد، فإن الله أنزل إلينا كتابه و لم يدعنا في شبهه، ولا عذر لمن ركب ذنبا بجهاله، والتوبه مبسوطه و لا- تَزُرُّ وازِرَّةٌ و زُرُّ أُخْرَى [الانعام (٦): ١٦٤] و أنت ممن شرع الخلاف متماديا في غره الأمل، مختلف السِّرِّ و العلانيه رغبه في العاجل و تكذيبا بعد بالآجل، و كأنك قد تذكّرت ما مضى منك فلم تجد إلى الرجوع سيلا». و كتب (صلوات الله عليه) إلى عمرو بن العاص: «من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى عمرو ابن العاص. أما بعد، فإنّ الذي أعجبك ممّا [تلويت] من الدنيا و وثقت به منها منقلب عنك، فلا تطمئنّ إلى الدنيا فإنّها غزارة، و لو اعتبرت بما مضى حذرت ما بقى و انتفعت منها بما وعظت به، و لكنك تبعت هواك و آثرته، لو لا ذلك لم تؤثر على ما دعوناك إليه غيره لأننا أعظم رجاء و أولى بالحجّه، و السّلام». و كتب عليه السّلام إلى أمراء الأجناد: «من عبد الله أمير المؤمنين إلى أصحاب المسالِح، أما بعد، فإنّ حقّا على المولى أن لا- يغيّره عن رعيّته فضل ناله، و لا مرتبه اختصّ بها، و أن يزيد ما قسم الله له دنوّا من عباده و عطفًا عليهم، ألا و إنّ لكم عندي ألا- أحجبنّ دونكم سرّا إلا- في حرب، و لا- أطوى دونكم أمرا إلا- في حكم، و لا- أوخر لكم حقّا عن محلّه، و أن تكونوا في الحقّ عندي سواء، فإذا فعلت ذلك وجبت لي عليكم البيعه و لزمتمكم الطّاعه، و أن لا تنكصوا عن دعوه، و لا

[۳۸۱] ۳۱- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به معاویه بن ابی سفیان نگاشت و «اما بعد! پس همانا خداوند فرازمند کتابش را بر ما فرو فرستاد و ما را در شبهه ای رها نکرد و هیچ بهانه ای برای کسی که از روی نادانی مرتکب گناهی شود وجود ندارد درحالی که [سفره] توبه باز و گشوده است. «و هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد» [انعام (۶): آیه ۱۶۴] و تو از کسانی هستی که در غفلت آرزوهای خود در پنهان و آشکار شروع به سرپیچی و سرکشی نموده ای چون به دنیا میل داری و آخرت را دروغ برمی شمری. و گویا رفتار گذشته ات را [در دوران جاهلیت] به یاد آورده ای و راهی برای بازگشت نیافته ای.» و امام علی- درود خدا بر او باد- به عمرو بن عاص نگاشت. «از بنده خدا امیر مؤمنان به عمرو بن عاص. اما بعد! پس [بدان] آنچه از دنیا که تو را از خود بی خود کرده به گونه ای که آن را در بر گرفته و به آن اعتماد کرده ای از تو روی گردان می شود. پس به دنیا اطمینان مکن که بسیار فریبنده است و اگر از آنچه بر دنیا گذشته است پند می گرفتی از آنچه باقی مانده است بر حذر بودی و از آن به مقدار آنچه که پند گرفته بودی بهره می بردی ولی تو از هوای نفست پیروی نمودی و به دنبال آن رفتی. اگر این چنین نبود غیر ما را بر آنچه ما تو را به سوی آن خواندیم برتری نمی دادی چون بر ما، امید بیشتری است [که بر حق باشیم] و به حجت پروردگار بودن سزاوارتریم. و السلام.» و امام علی علیه السلام به سرداران سپاه نوشت: «از بنده خدا امیر مؤمنان به یاران سلاح و رزم. اما بعد پس بر مولا سزاوار است که برتری که زیر دستش به آن دست یازیده و مرتبه ای را که به آن مخصوص گشته از او پنهان ندارد و واژگون نسازد. و بر آنچه که خداوند بر آنان ارزانی داشته است بیفزاید تا از میان بندگانش آنان را به خود نزدیک گرداند و بر آنان مهربانی کند. آگاه باشید که بر من لازم است که جز در جنگ رازی را از شما پنهان ندارم و جز در حکم دادن امری را در برابرتان مخفی نسازم و حقی از شما را از موعدهش به تأخیر نیندازم و این که در [هریک از] حقوق نزد من یکسان باشید. پس اگر چنین کردم بر شما واجب است که با من بیعت کنید و از من پیروی نمائید و از فرمان من سرپیچی نکنید

تفرّطوا في صلاح، و أن تخوضوا الغمرات إلى الحق، فإن أنتم لم تسمعوا لى على ذلك لم يكن أحد أهون علىّ ممّن خالفنى فيه، ثمّ أحلّ لكم فيه عقوبته، و لا تجدوا عندى فيها رخصه، فخذوا هذا من أمرائكم، و أعطوا من أنفسكم هذا يصلح أمركم، و السلام».

٣٢-٣٨٢- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد، عن العتّاس بن الوليد، عن محمّد بن عمر الكنديّ، عن عبد الكريم بن إسحاق الرّازيّ، عن بندار عن سعيد بن خالد، عن إسماعيل بن أبي إدريس، عن عبد الرّحمن بن قيس البصرىّ، قال:

حدّثنا زاذان، عن سلمان الفارسيّ رحمه الله قال: لما قبض النّبىّ صلّى الله عليه و اله و تقلّد أبو بكر الأمر، قدم المدينة جماعه من النّصارى يتقدّمهم جاثليق له سمت و معرفه بالكلام و وجوهه و حفظ التّوراه و الإنجيل و ما فيهما، فقصدوا أبا بكر، فقال له الجاثليق: إنّنا وجدنا فى الإنجيل رسولا يخرج بعد عيسى، و قد بلغنا خروج محمّد بن عبد الله يذكر أنّه ذلك الرّسول، ففرعنا إلى ملكنا فجمع وجوه قومنا، و أنفذنا فى التماس الحقّ فيما اتّصل بنا، و قد فاتنا نبيّكم محمّد، و فيما قرأناه من كتبنا أنّ الأنبياء لا يخرجون من الدّنيا إلّا- بعد إقامه أوصياء لهم يخلفونهم فى أممهم، يقتبس منهم الضّياء فيما أشكل، فأنت أيّها الأمير وصيّته لسألك عمّا نحتاج إليه؟ فقال عمر: هذا خليفه رسول الله صلّى الله عليه و اله فجثا الجاثليق لركبته، و قال له:

خبّرنا- أيّها الخليفه- عن فضلكم علينا فى الدّين، فإنّا جئنا نسأل عن ذلك؟ فقال

و در امر صلاح [دین و امت] کوتاهی نکنید و در جنگ ها در راه حق داخل شوید پس اگر شما این سخن و فرمان مرا گوش نسپرید هیچ کس برای من بی ارزش تر از آن کسی که در این امر با من به مخالفت برخیزد نیست. آنگاه کیفر این مخالفت را بر شما وارد می کنم و در نزد من هیچ اجازه و بخششی نمی یابید. پس این سخن را از فرمانروایان خود دریافت دارید و به گوش جان بشنوید تا امرتان اصلاح گردد. والسلام.»

۳۵۵- آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر

[۳۸۲] ۳۲- سلمان فارسی- خدایش از او خشنود باشد- می گوید: هنگامی که پیامبر از دنیا رفت و ابو بکر امر خلافت را بر گردن گرفت گروهی از مسیحیان که در برابر آن ها جاثلیق حرکت می کرد به مدینه آمدند. جاثلیق فردی متین بود که به کلام و انواع آن آشنا بود و تورات و انجیل را و آنچه در آن دو است را از بر داشت. پس به سوی ابو بکر رفتند پس جاثلیق به او گفت:

همانا ما در انجیل خوانده ایم که پیامبری بعد از عیسی خارج می شود و اکنون به ما خبر رسیده است که محمد بن عبد الله خارج شده است و گفته می شود که او همان پیامبر است پس به پادشاهمان پناه بردیم و از او یاری جستیم پس مردان قوم ما را جمع نمود و ما را در جستجوی حق آنچه به ما خبر رسیده است، فرستاد و اینک ما پیامبر شما محمد را از دست داده ایم و چون در کتاب هایمان خوانده ایم که پیامبران از دنیا نمی روند مگر این که جانشینی برایشان معین گردد که در میان امتشان باقی مانند تا در آنچه [حکمش] مشکل می شود از نور آنان بهره برده شود. پس ای امیر آیا تو جانشین او هستی تا از آنچه بدان احتیاج داریم از تو بپرسیم؟ پس عمر گفت: این جانشین فرستاده خدا است. پس جاثلیق بر زانو نشست و به او گفت: ای خلیفه ما را از برتری دین شما بر ما آگاه کن. پس ما آمده ایم که از این امر از شما سؤال کنیم؟

أبو بكر: نحن مؤمنون و أنتم كفّار، و المؤمن خير من الكافر، و الإيمان خير من الكفر. فقال الجاثليق: هذه دعوى يحتاج إلى حجّه، فخبرني أنت مؤمن عند الله أم عند نفسك؟ فقال أبو بكر: أنا مؤمن عند نفسي، و لا علم لي بما عند الله. قال: فهل أنا كافر عندك على مثل ما أنت مؤمن، أم أنا كافر عند الله؟ فقال: أنت عندى كافر، و لا علم لي بحالك عند الله. فقال الجاثليق: فما أراك إلاّ شاكّما في نفسك و فيّ، و لست على يقين من دينك، فخبرني ألّك عند الله منزله في الجنّه بما أنت عليه في الدّين تعرفها؟ فقال: لي منزله في الجنّه أعرفها بالوعد، و لا- أعلم هل أصل إليها أم لا. فقال له: فترجو أن تكون لي منزله في الجنّه؟ قال: أجل أرجو ذلك. فقال الجاثليق: فما أراك إلاّ- راجيا لي، و خائفا على نفسك، فما فضلك عليّ في العلم؟ ثم قال له: أخبرني هل احتويت على جميع علم النّبى المبعوث إليك؟ قال: لا و لكن أعلم منه ما قضى لي علمه. قال: فكيف صرت خليفه للنّبى، و أنت لا تحيط علما بما تحتاج إليه أمّته من علمه، و كيف قدّمك قومك على ذلك؟ فقال له عمر:

كفّ- أيها النّصرانيّ- عن هذا العنت و إلاّ أبحنا دمك. فقال الجاثليق: ما هذا عدل على من جاء مسترشدا طالبا. قال سلمان رحمه الله فكأنّما ألبسنا جلباب المذله، فنهضت حتّى أتيت عليّ عليه السّلام فأخبرته الخبر، فأقبل- بأبى و أمى- حتّى جلس و النّصرانيّ يقول: دلّوني على من أسأله عمّا أحتاج إليه، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام سل- يا نصرانيّ- فوالذى فلق الحبّه و برأ النّسمه، لا تسألني عمّا مضى و لا ما

پس ابو بکر گفت: ما اهل ایمان و شما کافرید. و مؤمن بهتر از کافر و ایمان بهتر از کفر است.

پس جاثلیق گفت: این ادعایی است که نیاز به دلیل دارد. پس به من بگو که تو در نزد خداوند مؤمنی یا در پیش خودت؟ پس ابو بکر گفت: من در نزد خودم مؤمنم و از آنچه در نزد خداست خبری ندارم! جاثلیق گفت: پس آیا من در نزد تو همان گونه که تو مؤمنی، کافر یا من در نزد خدا کافر؟ ابو بکر گفت: تو در نزد من کافری و از حال تو در نزد پروردگار خبری ندارم! پس جاثلیق گفت: پس تو فقط درباره خود و من شک داری و در [صحت] دین خود یقین و باور نداری. پس به من بگو که آیا تو در پیشگاه خداوند به خاطر دینی که بر آنی جایگاهی در بهشت داری که آن را شناسی؟ ابو بکر گفت: من جایگاهی در بهشت دارم که با وعده پروردگار آن را می شناسم و نمی دانم آیا به آن می رسم یا نه؟ پس جاثلیق گفت: پس امیدواری که من نیز جایگاهی در بهشت داشته باشم. ابو بکر گفت: بله به آن امید دارم. پس جاثلیق گفت: تو را این چنین می بینم که بر من امید داری و بر خود در هراسی. پس تو چه برتری در دانش بر من داری؟ آنگاه به او گفت: به من بگو آیا تمامی دانش پیامبری که به سوی تو برانگیخته شد را دارا هستی؟ ابو بکر گفت: نه اما آنچه را از دانش او به من رسیده است می دانم. جاثلیق گفت: پس چگونه جانشین پیامبر گشته ای و حال آنکه به دانشی که امت او به آن نیاز دارند احاطه نداری. و قوم تو چگونه تو را بر این امر سزاوار دانست؟! پس عمر گفت:

ای مسیحی! از این مجادله دست بردار و گرنه [ریختن]خونت را مباح می سازیم. پس جاثلیق گفت: این چنین رفتاری در برابر کسی که در طلب هدایت است عادلانه [و شایسته] نیست.

پس سلمان- که رحمت خدا بر او باد- گوید: گویا که لباس خواری بر تنمان پوشانده باشند، برخاستم و به نزد علی علیه السلام آمده و او را از این خبر آگاه کردم. پس علی- که پدر و مادرم به فدایش باد- آمد و نشست درحالی که آن مسیحی می گفت: مرا به کسی راهنمایی کنید که از آنچه نیاز دارم از او بیروسم. پس امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: ای مسیحی! بیروسم.

يكون إلا أخبرتك به عن نبي الهدى محمد صلى الله عليه و اله فقال النصراني: أسألك عما سألت عنه هذا الشيخ، خبّرني أمؤمن أنت عند الله، أم عند نفسك؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام أنا مؤمن عند الله كما أنا مؤمن في عقيدتي. فقال الجاثليق: الله أكبر هذا كلام وثيق بدينه، متحقق فيه بصحة يقينه فخبّرني الآن عن منزلتك في الجنّة ما هي؟ فقال عليه السلام منزلتي مع النبي الأمي في الفردوس الأعلى، لا- أرتاب بذلك، ولا- أشك في الوعد به من ربي. قال النصراني: فيما ذا عرفت الوعد لك بالمنزلة التي ذكرتها؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام بالكتاب المنزل و صدق النبي المرسل. قال:

فبما ذا علمت صدق نبيك؟ قال عليه السلام: بالآيات الباهرات و المعجزات البينات. قال الجاثليق: هذا طريق الحجّه لمن أراد الاحتجاج، فخبّرني عن الله تعالى، أين هو اليوم، فقال عليه السلام: يا نصراني، إنّ الله تعالى يجلّ عن الأين، و يتعالى عن المكان، كان فيما لم يزل و لا مكان، و هو اليوم على ذلك لم يتغيّر من حال إلى حال. فقال: أجل أحسنت أيها العالم و أوجزت في الجواب، فخبّرني عنه تعالى أمدرك بالحواسّ عندك، فيسألك المسترشد في طلبه استعمال الحواسّ، أم كيف طريق المعرفة به إن لم يكن الأمر كذلك، فقال أمير المؤمنين عليه السلام تعالى الملك الجبار أن يوصف بمقدار، أو تدركه الحواسّ، أو يقاس بالناس، و الطريق إلى معرفته صنائعه الباهره للعقول، الدالّه ذوى الاعتبار بما هو عنده مشهود و معقول. قال الجاثليق: صدقت، هذا و الله هو الحقّ الذي قد ضلّ عنه التائهون في الجهالات، فخبّرني الآن عما قاله

پس سوگند به کسی که دانه را شکافت و خلق را آفرید از هیچ چیز گذشته و آینده از من نمی‌پرسی مگر آنکه تو را از جانب پیامبر هدایت محمد صلی الله علیه و اله آگاه می‌گردانم. پس مسیحی گفت: از تو همان را می‌پرسم که از این پیرمرد پرسیدم. مرا آگاه کن که آیا تو در نزد خدا مؤمنی یا در پیش خودت؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من در نزد خدا مؤمنم همان گونه که در نظر خود نیز مؤمنم. پس جاثلیق گفت: الله اکبر! این سخن کسی است که به دین خود اطمینان داشته و به صحت باور خود یقین دارد. پس اینک به من بگو چه جایگاهی در بهشت داری؟ حضرت فرمود: جایگاه من با پیامبر امی در بهشت برین است. هیچ تردیدی در آن ندارم و در وعده ای که پروردگارم به من داده است شکمی به دل راه نمی‌دهم. پس مسیحی گفت: پس چگونه وعده را به جایگاهی که ذکر نمودی دانستی؟ پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به وسیله کتاب فرو فرستاده شده و راستگویی پیامبر فرستاده شده. مسیحی گفت: پس از کجا به راستگویی پیامبر پی بردی؟ امام فرمود: به وسیله نشانه های آشکار و معجزات روشن. پس جاثلیق گفت: این روش دلیل آوردن برای کسی است که می‌خواهد با دیگری بحث کند. پس مرا از خدا آگاه کن که او امروز کجاست؟ حضرت فرمود: ای مسیحی! همانا شأن خداوند والا برتر از آن است که در پاسخ به سؤال (کجاست) بگنجد و از هر مکانی والاتر است. او هم چنان از ازل و بدون مکان بوده و امروز هم این چنین است و از حالی به حال دیگر تغییر نمی‌کند.

جاثلیق گفت: درست است. نیکو گفتم ای عالم، پاسخی کوتاه و رسا بیان کردی. پس مرا از خداوند والا خبر ده که آیا به نظر شما او با حواس ظاهری درک می‌شود تا انسان حقیقت جو در طلب او با استفاده از حواس پنجگانه خود حرکت کند و اگر این چنین نیست راه شناخت او چگونه است؟ پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند فرمانروای توانا والاتر از آن است که به مقدار وصف شود یا حواس او را دریابند و یا با مردم مقایسه گردد. و راه شناخت او آفریدگانش هستند که عقل‌ها را به حیرت می‌افکنند و اهل عبرت را به آنچه در نزد او دیده و فهمیده می‌شود راهنمایی می‌نمایند. جاثلیق گفت: راست گفتم. به خدا سوگند این حقی است که گم‌شدگان در نادانی از آن بازمانده‌اند. پس اینک مرا از آنچه پیامبرتان درباره مسیح گفته است آگاه کن که فرموده است مسیح آفریده شده است.

نبيكم في المسيح، وأنه مخلوق، من أين أثبت له الخلق، ونفى عنه الإلهية، وأوجب فيه النقص وقد عرفت ما يعتقد فيه كثير من المتدينين. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أثبت له الخلق بالتقدير الذي لزمه، والتصوير والتغير من حال إلى حال، والزيادة التي لم ينفك عنها والتقصان، ولم أنف عنه النبوه، ولا أخرجته من العصمه والكمال والتأييد، وقد جاءنا عن الله تعالى بأنه مثل آدم خلقه من تراب ثم قال له كُنْ فَيَكُونُ [آل عمران (3): 59] فقال له الجاثليق: هذا ما لا يطعن فيه الآن، [غير أن الحجاج مما تشترك فيه الحجة على الخلق والمحجوج منهم] فبم نبت أيها العالم من الرعيه الناقصه عنك؟ قال: بما أخبرتكم به من علمي بما كان وما يكون. قال الجاثليق: فهلّم شيئا من ذكر ذلك أتتحقق به دعواك. فقال أمير المؤمنين عليه السلام خرجت-أيها النصراني- من مستقرّك مستفزاً لمن قصدت بسؤالك له، مضمرا خلاف ما أظهرت من الطلب والاسترشاد، فأريت في منامك مقامي، وحدثت فيه بكلامي، وحدثت فيه من خلافي، وأمرت فيه باتباعي. قال:

صدقت والله الذي بعث المسيح، وما أطلع على ما أخبرتنى به إلا الله تعالى، وأنا أشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه واله، وأنك وصي رسول الله، وأحق الناس بمقامه. وأسلم العذرين كانوا معه كإسلامه وقالوا: نرجع إلى صاحبنا، [فنخبره بما وجدنا عليه هذا الأمر] أو ندعوه إلى الحق. فقال له عمر: الحمد لله العذري هداك-أيها الرجل- إلى الحق وهدى من معك إليه، غير أنه يجب أن تعلم أن

چه دلیلی اثبات می کند که آفریده شده و معبود نیست و نقص در او راه دارد؟ درحالی که بسیاری از متدینین [به دین مسیحیت] به آن اعتقاد دارند این را می دانی؟ پس امیر مؤمنان فرمود: آفریدگی او از تقدیر و اندازه ای که لازمه وجود اوست و شکل [جسمیت] او تغییر او از حالی به حال دیگر و افزایش و کاستی که از او جدایی نمی پذیرد ثابت می شود من نبوت را از او نفی نکردم و او را از عصمت و کمال و تأیید از جانب خداوند خارج نساختم درحالی که از سوی خداوند والا به ما رسیده است که: «او همچون آدم علیه السلام است که خداوند او را از خاک آفرید آنگاه به او فرمود: باش هماندم موجود شد» [آل عمران (۳): آیه ۵۹] پس جاثلیق به او گفت: این سخنی است که در آن خللی وارد نمی شود جز آنکه این چه دلیل آوری میان حجت خدا بر آفریدگان و کسانی که برایشان حجت آورده شده یکسان است [نشانگر علم والای تو نیست] پس ای عالم به چه چیز از زیردستانی که از تو پائین ترند ممتاز گشتی؟ امام فرمود: آن چه از رویدادهای گذشته و آینده از روی دانشم به تو خبر می دهم جاثلیق گفت: پس چیزی از آن خبرها بیان کن تا حقیقت ادعایت را به وسیله آن دریابم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای مسیحی! از جایگاه خود، به سوی کسی که از او پرسشی داشتی خارج شدی و برخلاف آنچه آشکار ساخته بودی که به دنبال هدایت و حقی قصد دیگری در سر داشتی. پس در خواب، مقام و جایگاه من به تو نشان داده شده و درباره من با تو سخن گفته شد از مخالفت با من برحذر داشته شده ای و به پیروی از من فرمان داده شدی. جاثلیق گفت: سوگند به خدایی که مسیح را برانگیخت راست گفتی. و از آنچه مرا بر آن آگاه گرداندی جز خداوند والا خبر نداشت و من گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و اله فرستاده اوست و تو جانشین فرستاده خدا و سزاوارترین مردم به مقام او هستی. و کسانی که با جاثلیق بودند همچون او اسلام آورده و گفتند: به سوی فرمانروای خود باز می گردیم و او را از آنچه این امر را یافته ایم آگاه می کنیم و او را به سوی حق فرا می خوانیم. پس عمر به او گفت: ای مردم ستایش از آن خداوندی است که تو را به سوی حق دعوت نمود و همراهان تو را به سوی خود راهنمایی کرد جز آن که واجب است بدانی.

علم النَّبُوَّة في أهل بيت صاحبها، والأمر من بعده لمن خاطبت أوّلاً- برضا الأئمة و اصطلاحها عليه، و تخبر صاحبك بذلك و تدعوه إلى طاعه الخليفة. فقال: قد عرفت- أيها الرَّجُل- و أنا على يقين من أمرى فيما أسررت و أعلنت. و انصرف النَّاس و تقدّم عمر أن لا- يذكر ذلك المقام من بعد، و توغّيد على من ذكره بالعقاب، و قال: أما و الله لو لا أنّى أخاف أن يقول النَّاس: قتل مسلماً؛ لقتلت هذا الشَّيخ و من معه، فإنّى أظنّ أنّهم شياطين أرادوا الإفساد على هذه الأئمة و إيقاع الفرقة بينها.

فقال أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) لى: يا سلمان، أترى كيف يظهر الله الحجّج لأوليائه، و ما يزيد بذلك قومنا عنّا إلا نفورا!

٣٣-٣٨٣- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد، عن العباس بن المغيرة عن أحمد بن منصور عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن قتاده، عن نصر بن عاصم الليثي، عن خالد بن خالد الشكري، قال: خرجت سنة فتح تستر حتى قدمت الكوفة، فدخلت المسجد، فإذا أنا بحلقه فيها رجل جهم من الرجال فقلت: من هذا؟ فقال القوم: أما تعرفه؟ قلت: لا. قالوا: هذا حذيفة بن اليمان صاحب رسول الله صلى الله عليه و اله قال: فقعدت إليه فحدّث القوم، فقال: إنّ الناس كانوا يسألون رسول الله صلى الله عليه و اله عن الخير، و كنت أسأله عن الشر؛ فأنكر ذلك القوم عليه، فقال: سأحدّثكم بما أنكرتم:

إنّه [جاء أمر الإسلام فجاء أمر ليس كأمر الجاهليّة، و كنت أعطيت من القرآن فقها]، و كانوا يجيئون فيسألون النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقُلْتُ أَنَا: يَا رَسُولَ اللهِ، أَيَكُونُ بَعْدَ هَذَا

که علم پیامبری در میان اهل بیت صاحب نبوت است ولی امر خلافت پس از پیامبر برای کسی است که ابتدا با او سخن گفتی که [انتخاب] او با رضایت و هم رأیی مردم بوده است فرمانروای خود را به این امر آگاه کن و او را به پیروی از خلیفه فراخوان. پس جاثلیق گفت: ای مرد فهمیدم و من از امر خود در آنچه پنهان کرده و آشکار نمودم یقین دارم. مردم باز گشتند و عمر فرمان داد که این رویداد پس از آن یاد نگردد و تهدید کرد که هر کس آن را بر زبان آورد کیفر دهد. و گفت: به خدا سوگند اگر از سخن مردم که بگویند عمر مسلمانی را به قتل رساند نمی ترسیدم این شیخ و همراهیانش را به قتل می رساندم. پس همانا من گمان می کنم آنها شیاطینی بودند که می خواستند این امت را تباه گردانند و میانشان جدایی بیافکنند. پس امیر مؤمنان علیه السلام به من فرمود: ای سلمان می بینی چگونه خداوند حجتش را بر دوستانش آشکار می گرداند و حال آنکه بر قوم ما به سبب آن جز نفرت از ما چیزی افزوده نمی شود.

[۳۸۳] ۳۳- خالد بن خالد یشکری می گوید: در سال فتح (تستر) [از شهر خود] راهی شده تا به کوفه رسیدم پس در مسجدی داخل شده و گروهی از مردم را مشاهده کردم که در میانشان مردی زشت رو حضور داشت. پس گفتم: او کیست؟ آن جماعت گفتند: آیا او را نمی شناسی؟ گفتم: نه. گفتند: او حذیفه بن یمان همنشین پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. راوی گوید: پس من نیز نشستم پس شروع به سخن کرده و گفتم: همانا مردم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می پرسیدند و من درباره بدی از او سؤال می کردم. راوی گوید: آن جماعت این کار حذیفه را ناخوش داشتند. پس گفتم: در آنچه ناخوش داشتید برایتان سخنی خواهم گفت: به درستی که اسلام آمد امری که همچون امر جاهلیت نبود و به من نیز فهمی از قرآن ارزانی شد. مردم می آمدند و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می کردند. من نیز پرسیدم: ای رسول خدا! آیا پس از این

الخير شرّاً؟ قال: نعم. قلت: فما العصمه منه. قال: السيف. قال: قلت: و هل بعد السيف بقيه؟ قال: نعم، تكون أماره على أقداء و هدنه على دخن. قال: قلت: ثمّ ما ذا؟ قال: ثمّ تفسو دعاه الضّلاله، فإن رأيت يومئذ خليفه عدل فالزمه، و إلّا فمت عاصّاً على جدل شجره.

٣٤-٣٨٤- أخبرنا المفيد عن الحسين بن أحمد بن أبي المغيره، عن حيدر بن محمّد، عن محمّد بن عمر الكشّبيّ، عن جعفر بن أحمد، عن أيّوب بن نوح، عن نوح بن درّاج، عن إبراهيم المخارقى، قال: وصفت لأبى عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام، دينى فقلت: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، و أنّ محمّدا صلّى الله عليه و اله رسول الله، و أنّ عليّنا إمام عدل بعده، ثمّ الحسن و الحسين، ثمّ عليّ بن الحسين، ثمّ محمّد بن عليّ، ثمّ أنت. فقال: رحمك الله. ثمّ قال: اتّقوا الله، اتّقوا الله، اتّقوا الله، عليكم بالورع و صدق الحديث، و أداء الأمانه، و عفه البطن و الفرج، تكونوا معنا فى الرّفيق الأعلى.

٣٥-٣٨٥- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ، عن ابن عقده عن يعقوب بن زياد عن إسماعيل بن محمّد بن إسحاق بن جعفر عن أبيه عن جدّه إسحاق عن أخيه موسى بن جعفر، عن أبيه عليه السّلام قال أحسن من الصّدق قائله، و خير من الخير فاعله.

٣٦-٣٨٦- أخبرنا المفيد عن الجعابىّ، عن عليّ بن سعيد المنقرىّ، عن عبد الرّحمن بن محمّد بن أبى هاشم، عن يحيى بن الحسين، عن ابن طريف، عن ابن

خیر [ظهور اسلام] شری خواهد بود؟ پیامبر فرمود: بله. گفتیم: پس چگونه از آن بدی در امان باشیم؟ پیامبر فرمود: با شمشیر. عرضه داشتیم: و آیا پس از [شری که از بین می رود با] شمشیر شر دیگری خواهد بود؟ پیامبر فرمود: بله، حکومتی [استوار] بر گرد و غبار و صلحی [استوار] بر دود. عرضه داشتیم: آنگاه چه می شود؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آنگاه رهبران گمراهی آشکار می گردند. پس اگر در آن روز جانشینی عادل دیدی همراه او باش و گر نه بمیر در حالی که بر ریشه درخت چنگ انداخته ای.

۳۵۷- حدیث امام صادق علیه السلام با ابراهیم مخارق

[۳۸۴] ۳۴- ابراهیم مخارق می گوید: بر امام صادق علیه السلام دینم را عرضه داشته پس گفتیم: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و او یگانه است و محمد فرستاده اوست و علی امام عادل پس از اوست و آنگاه حسن و حسین و سپس علی بن حسین و سپس محمد بن علی و آنگاه تو امامان ما هستید. پس امام علیه السلام فرمود: خداوند بر تو ببخشد. آنگاه سه بار فرمود: از خدا بترسید. بر شما باد به پرهیزگاری و راستگویی و بازگرداندن امانت و پاکی شکم و زیر شکم تا با ما در جوار خداوند والا باشید.

۳۵۸- موعظه حضرت امام صادق علیه السلام

[۳۸۵] ۳۵- امام کاظم علیه السلام می فرماید: شنیدم که پدرم امام صادق علیه السلام می فرمود: نیکوتر از راستگویی، گوینده آن و بهتر از نیکی، انجام دهنده آن است.

نباته، عن سلمان الفارسي قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: يا معشر المهاجرين و الأنصار، ألا أدلكم على ما إن تمسيتم به لن تضلوا بعدى أبدا؟ قالوا: بلى، يا رسول الله. قال: هذا عليّ أخى و وزيرى و وارثى و خليفتى إمامكم، فأحبوه لحببى، و أكرموه لكرامتى، فإنّ جبرئيل أمرنى أن أقول لكم ما قلت.

٣٧-٣٨٧- أخبرنا المفيد عن محمّد بن الحسين المنقرى، عن عليّ بن العباس، عن الحسين بن بشر عن محمّد بن عليّ بن سليمان، عن حنان بن سدير عن أبيه عن الباقر عليه السّلام قال: كان النّبىّ صلى الله عليه و اله جالسا فى مسجده، فجاء عليّ عليه السّلام فسلم و جلس، ثمّ جاء الحسن بن عليّ عليه السّلام فأخذه النّبىّ صلى الله عليه و اله و أجلسه فى حجره و ضمّه إليه و قبله، ثمّ قال له: اذهب فاجلس مع أبيك؛ ثمّ جاء الحسين عليه السّلام ففعل النّبىّ مثل ذلك و قال له اجلس مع أبيك إذ دخل رجل المسجد فسلم على النّبىّ صلى الله عليه و اله خاصّه، و أعرض عن عليّ و الحسن و الحسين عليهم السّلام، فقال له النّبىّ صلى الله عليه و اله: ما منعك أن تسلم على عليّ و ولده فوالذى بعثنى بالهدى و دين الحقّ، لقد رأيت الرّحمة تنزل عليه و على ولديه.

٣٨-٣٨٨- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد عن ابن عيسى، عن يونس عن ابن محبوب، عن أبي محمّد الوابشى، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: إذا أحسن العبد المؤمن ضاعف الله عمله بكلّ حسنه سبعمائه ضعف، و ذلك قوله (عزّ و جلّ): وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ. [البقره (٢): ٢٦١].

۳۵۹- جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السلام کرد

[۳۸۶] ۳۶- سلمان فارسی می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار. آیا شما را به امری راهنمایی نکنم که اگر به آن دست یازید پس از من هرگز گمراه نمی شوید؟ گفتند: بله، ای رسول خدا! پیامبر فرمود: این علی برادر و وزیر و وارث و جانشین من، امام شماست پس برای دوستی من او را دوست بدارید و برای بزرگ داشت من او را بزرگ دارید. پس همانا جبرئیل به من فرمان داد که آنچه را گفتم به شما بگویم.

۳۶۰- تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السلام و فرزندانش

[۳۸۷] ۳۷- امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و اله در مسجد نشسته بودند. پس علی علیه السلام به نزد او آمده سلام کرد و نشست. آنگاه حسن بن علی علیه السلام آمد. پس پیامبر او را در دامنش نشانید و در آغوش گرفت و بوسید سپس به او فرمود: برو و در کنار پدرت بنشین. آنگاه حسین علیه السلام آمد و پیامبر مانند آن رفتار را انجام داد. و به او گفت: در کنار پدرت بنشین. پس مردی در مسجد داخل شد و فقط بر پیامبر سلام کرد و از علی و حسن و حسین علیه السلام روی گرداند. پس پیامبر به او فرمود:

چه چیز تو را بازداشت که بر علی و دو فرزندش سلام نکنی؟! پس سوگند به کسی که مرا به هدایت و دین حق برانگیخت مشاهده کردم که رحمت پروردگار بر او و دو فرزندش فرود می آید.

۳۶۱- هرگاه نیکو شود عبدی، خدا عملش را زیاد می کند

[۳۸۸] ۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که بنده مؤمن عملی نیکو انجام می دهد خداوند عملش را چندین برابر کرده و در برابر هر نیکی هفتصد برابر پاداش می دهد و آن سخن خداوند است که می فرماید: «و خداوند اعمال هر کس را که بخواهد چند برابر می کند.» [بقره (۲): آیه ۲۶۱]

٣٩-٣٨٩- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه، عن سعد بن عبد الله عن علي بن عمر العطار، قال: دخلت على أبي الحسن العسكري عليه السلام يوم الثلاثاء فقال: لم أرك أمس؟ قلت: كرهت الحركة في يوم الإثنين. قال: يا علي، من أحب أن يقيه الله شر يوم الإثنين فليقرأ في أول ركعه من صلاه الغداه هل أتى على الإنسان [الإنسان (٧٦): ١] ثم قرأ أبو الحسن عليه السلام فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا. [الإنسان (٧٦): ١١].

٤٠-٣٩٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن القاسم بن محمد، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن جده، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن جميل بن دراج عن معتب مولى أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول لداود بن سرحان: يا داود، أبلغ موالى عنى السلام، و أنى أقول: رحم الله عبدا اجتمع مع آخر فتذاكرا أمرنا فإن ثالثهما ملك يستغفر لهما، و ما اجتمع اثنان على ذكرنا إلا باهى الله (تعالى) بهما الملائكة، فإذا اجتمعتم فاشتغلوا بالذكر، فإن فى اجتماعكم و مذاكرتكم إحياءنا، و خير الناس من بعدنا من ذاكر بأمرنا و دعا إلى ذكرنا.

٤١-٣٩١- أخبرنا المفيد عن حسن بن حمزه الحسنى رضى الله عن عن علي بن إبراهيم فى كتابه على يد أبى نوح الكاتب، عن أبيه عن ابن بزيع، عن عبيد الله بن عبد الله، عن أبى عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام أنه قال لأصحابه: اسمعوا منى كلاما هو خير لكم من الذهب الموقفه؛ لا يتكلم أحدكم بما لا يعنيه، و ليدع كثيرا من

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

الكلام فيما يعنيه حتى يجد له موضعا، فربّ متكلم في غير موضعه جنى على نفسه بكلامه، ولا يمارين أحدكم سفيها ولا حليفا، فإنه من ماري حليفا أقصاه و من ماري سفيها أرداه و اذكروا أخاكم إذا غاب عنكم بأحسن ما تحبون أن تذكروا به إذا غبتم عنه، و اعملوا عمل من يعلم أنه مجازي بالإحسان مأخوذ بالاجرام.

٤٢-٣٩٢- أخبرنا المفيد عن محمد بن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن يحيى بن الحسن العلوي عن إسحاق بن موسى، عن آباءه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه و اله: المتقون سادته، و الفقهاء قاده، و الجلوس إليهم عباده.

٤٣-٣٩٣- أخبرنا المفيد عن محمد بن طاهر عن ابن عقده عن محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى بن جعفر عن الحسن بن موسى عن أبيه عن آباءه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: الدنيا دول، فما كان لك منها أتاك على ضعفك، و ما كان عليك لم تدفعه بقوتك و من انقطع رجاؤه مما فات استراح بدنه، و من رضى بما رزقه الله قرت عينه.

٤٤-٣٩٤- أخبرنا المفيد عن محمد بن أحمد العلوي عن عبد الله بن أبي عن أبي عروبه، عن محمد بن المثنى، عن المعتمر بن سليمان، عن أبيه، عن أبي مخلص عن عبد الله بن مسعود قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله و كفه في كف علي بن أبي طالب عليه السلام و هو يقبله. فقلت: يا رسول الله، ما منزله علي منك؟ فقال صلى الله عليه و اله: كمنزلتي من الله.

در آنچه به او مربوط است را نیز رها کند تا جایگاهی مناسب برایش بیابد. سپس چه بسیار سخن گویی که سخن نابجایش مرتکب گناه می گردد. و هیچ یک از شما با انسان کودن و انسان بردبار جزّ و بحث نکند. پس هرکس با انسان بردبار مجادله کند او را [از خود] دور می سازد و هرکس با انسان کودن جدال کند او را خوار و تباه می سازد و برادران را هنگامی که در نزد شما نیست به نیکوترین وجهی که دوست دارید در نبود شما او از شما چنان یاد نماید یاد کنید و همچون کسی عمل کنید که می داند به خاطر نیکی هایش پاداش داده می شود و به خاطر گناهانش مؤاخذه می گردد.

۳۶۵- بزرگان و فقها رهبران امت من هستند

[۳۹۲]۴۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پرهیزگاران، بزرگان [این امت] و فقها، رهبران [این امت] می باشند و نشستن نزد آنان عبادت است.

۳۶۶- دنیا رهگذری است و می چرخد

[۳۹۳]۴۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دنیا دست به دست می گردد پس هر آنچه از دنیا به سود تو باشد در ناتوانی ات به تو رسیده است [و تو برای رسیدن به آن کاری نکرده ای] و آن چه از دنیا بر ضرر تو باشد با توانایی ات، قدرت برطرف کردنش را نداری. هرکس امیدش در آنچه از دست رفته است قطع گردد بدنش راحت و آرام می شود و هرکس به آنچه خدا به او روزی می دهد خشنود باشد چشمانش روشنی می یابد.

۳۶۷- منزلت علی علیه السلام مثل منزلت من به خداست

[۳۹۴]۴۴- عبد الله بن مسعود می گوید: دیدم که رسول خدا دست در دست علی بن ابی طالب گذاشته و آن را می بوسید. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا! علی در نزد تو چه جایگاهی دارد. پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همان جایگاهی که من در نزد خدا دارم.

٤٥-٣٩٥- أخبرنا المفيد، عن ابن قولويه، عن علي بن حاتم، عن الحسن بن عبيد الله، عن الحسن بن موسى، عن ابن أبي نجران، و محمد بن عمر بن يزيد معا، عن حماد بن عيسى، عن ربعي، عن الفضيل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام لمن كان الأمر حين قبض رسول الله صلى الله عليه و اله؟ قال: لنا أهل البيت. فقلت: فكيف صار في تيم وعدى؟ قال: إنك سألت فافهم الجواب، إن الله تعالى لما كتب أن يفسد في الأرض و تنكح الفروج الحرام، و يحكم بغير ما أنزل الله، خلّى بين أعدائنا و بين مرادهم من الدنيا حتى دفعونا عن حقنا، و جرى الظلم على أيديهم دوننا.

٤٦-٣٩٦- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام أنزل الله (عزّ و جلّ):

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا [المائدة(٥):٣٢] قال: من أخرجها من ضلال إلى هدى فقد أحياها، و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد و الله قتلها.

٤٧-٣٩٧- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبيه و محمد بن الحسن، عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن كليب بن معاوية الصّيداوي، قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام: ما يمنعكم إذا كلمكم الناس أن تقولوا لهم: ذهبنا من حيث ذهب الله، و اخترنا من حيث اختار الله، إن الله (سبحانه) اختار محمّدا صلى الله عليه و اله و اختار لنا آل محمّد، فنحن متمسكون بالخيره من الله (عزّ و جلّ).

۳۶۸- امور در دست اهل بیت علیهم السلام است زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفته است

[۳۹۵]۴۵- فضیل بن یسار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: امر خلافت پس از رسول خدا بر عهده چه کسی است؟ امام فرمود: بر عهده ما اهل بیت. پس عرضه داشتم: پس چه شد که به دست [قبایل] تیم و عدی افتاد. امام فرمود: حال که پرسیدی پس پاسخ را بفهم: آنگاه که خداوند والا- مقدر فرمود که: در زمین فساد شده و زنا رایج گشته و به غیر آنچه فرورفته است حکم شود، میان دشمنان ما و مقصودشان از دنیا مانعی ایجاد نکرد تا [با اختیار خود] ما را از حقان باز دارند و ستم [مقدر خداوند] به دست ایشان واقع شود نه به دست ما.

۳۶۹- تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ)

[۳۹۶]۴۶- سماعه می گوید: از امام صادق علیه السلام از این آیه که خداوند فرورفته است پرسیدم:

«هرکس انسانی را جز به قصاص و یا فسادی که در زمین کرده است بکشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هرکس انسانی را از مرگ نجات دهد گویی مردمان را حیات بخشیده است.» [مائده (۵): آیه ۳۲] امام فرمود: هرکس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت رهنمون شود او را زنده ساخته است و هرکس او را از هدایت به گمراهی بکشد به خدا سوگند او را کشته است.

[۳۹۷]۴۷- امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیز را باز می دارد از اینکه در جواب سخن [و طعن و کنایه] مردم به آنان بگوئید: از همان راهی که خداوند رفته بود حرکت کردیم و از همان خاندانی که خداوند برگزیده بود برگزیدیم. خداوند پاک، محمد را برگزید و ما خاندان محمد را برگزیدیم پس ما به انتخابی از سوی خداوند چنگ زده ایم.

٤٨-٣٩٨- أخبرنا المفيد عن علي بن أحمد القلانسي عن عبد الله بن محمد عن عبد الرحمن بن صالح، عن موسى بن عمران عن أبي إسحاق السبيعي، عن زيد بن أرقم، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله بغدير خم يقول: إن الصيّد قد لا تحل لي ولا لأهل بيتي، لعن الله من ادعى إلى غير أبيه، لعن الله من تولّى غير مواليه، الولد لصاحب الفراش و للعاهر الحجر، و ليس لوarith وصيه، ألا- وقد سمعتم مني و رأيتموني، ألا من كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده من النار، ألا و إنني فرط لكم على الحوض، و مكاثركم الأمم يوم القيامة، فلا تسودوا وجهي، ألا لأستنقذن رجالاً من النار، و ليستنقذن من يدي أقوام، إن الله مولاي، و أنا مولى كل مؤمن و مؤمنة، ألا فمن كنت مولاه فهذا عليّ مولاه.

٤٩-٣٩٩- أخبرنا المفيد عن محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى، عن جده يحيى بن الحسين عن أبي مصعب، يحيى بن أحمد عن يوسف بن الماجشون، عن محمد بن المنكدر، قال: سمعت سعيد بن المسيّب يقول: سألت سعد بن أبي وقاص، أسمع من رسول الله صلى الله عليه و اله يقول لعليّ عليه السلام: أنت منّي بمنزله هارون من موسى إلا أنه ليس معي نبيّ؟ قال: نعم. فقلت: أنت سمعته؟ قال: فأدخل إصبعه في أذنيه و قال: نعم، و إلا فاستكثنا.

٥٠-٤٠٠- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد الكاتب، عن الحسن بن عليّ الزعفراني، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن أبي جعفر السعدي، عن يحيى بن

۳۷۰- حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله در مورد غدیر خم

[۳۹۸]۴۸- زید بن ارقم می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز غدیر خم فرمود: صدقه بر من و اهل بیتم روا نیست. خداوند لعنت کند کسی را که خود را به غیر پدرش منسوب کند و سرپرستی غیر مولای خود را بپذیرد. فرزند برای صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است [کنایه از اینکه هیچ بهره ای ندارد] و وارث وصیتی ندارد. آگاه باشید که شما سخن مرا شنیدید و مرا مشاهده کردید. هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد بررسی شود. آگاه باشید که من در کنار حوض کوثر چشم به راه شمایم و در روز قیامت به فراوانی شما امت مباحثات می کنم. پس مرا روسیاه نکنید. آگاه باشید که من گروهی را از دوزخ رهایی می بخشم و گروه هایی نیز به دست من از آتش رهایی می یابند. همانا خداوند سرپرست من و من نیز صاحب اختیار هر مرد و زن باایمان هستم. آگاه باشید که هر کس من سرپرست و صاحب اختیار او هستم این علی سرپرست و صاحب اختیار اوست.

۳۷۱- حدیث منزلت

[۳۹۹]۴۹- محمد بن منکدر گوید: شنیدم که سعید بن مسیب می گوید: از سعد بن ابی وقاص پرسیدم: آیا از رسول خدا شنیدی که به علی علیه السلام می فرمود: جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پس از من پیامبری نمی آید؟ گفت: بله. راوی گوید: به سعید گفتم: آیا تو نیز شنیدی؟ پس انگشتانش را درون گوشش کرد و گفت: بله و راوی گوید:

اگر این چنین نبود خاموش می ماندند.

عبد الحميد الحَمَانِي، عن قيس بن الربيع، عن سعد بن طريف، عن الأصمغ بن نباته، عن أبي أيوب الأنصاري: أن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله سئل عن الحوض فقال: أما إذا سألتموني عنه فأخبركم أن الحوض أكرمني الله به، و فضّلتني على من كان قبلي من الأنبياء، و هو ما بين أيله و صنعاء، فيه من الآنيه عدد نجوم السماء، يسيل فيه خليجان من الماء ماؤه أشدّ بياضا من اللبن، و أحلى من العسل، حصاه الزمرد و الياقوت، بطحاؤه مسك أذفر، شرط مشروط من ربّي لا يرده أحد من أمتي إلا التقيّه قلوبهم، الصّحيجه نيّاتهم، المسلمون للوصيّ من بعدى، الذين يعطون ما عليهم فى يسر، و لا يأخذون ما عليهم فى عسر، يذود عنه يوم القيامة من ليس من شيعته كما يذود الرّجل البعير الأجرى من إبله، من شرب منه لم يظمأ أبدا.

٤٠١-٥١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمّد بن الحسن الصّيفيّ، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن عائذ الأحمسيّ، قال: دخلت على سيدي أبي عبد الله عليه السّلام فقلت: السّلام عليك، يا بن رسول الله، فقال: و عليك السّلام، و الله إنّنا لولده و ما نحن بذوى قرابته. ثمّ قال لى:

يا عائذ، إذا لقيت الله (عزّ و جلّ) بالصّيلموات الخمس المفروضات لم يسألك الله عمّا سوى ذلك. قال: فقال له أصحابنا: أى شىء كانت مسألتك حتّى أجابك بهذا؟ قال:

ما بدأت بسؤال، و لكننى رجل لا يمكننى قيام اللّيل، و كنت خائفا أن أؤخذ بذلك فأهلك، فابتدأتنى عليه السّلام بجواب ما كنت أريد أن أسأله عنه.

[۴۰۰] ۵۰- ابو ایوب انصاری می گوید: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَهِهُ حَوْضٌ كَوْثَرٌ پرسیده شد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَهِهُ فرمود: اکنون پرسیده اید به شما خبر می دهم که آن حوضی است که خداوند به وسیله آن مرا گرامی داشت و بر انبیاء پیشین برتری بخشید و آن در میان (أیله و صنعاء) است که در آن به تعداد ستارگان آسمان ظرف است و دو آبراه به آن سرازیر می شود. آب آن سپیدتر از شیر و شیرین تر از عسل است و سنگریزه های آن زمررد و یاقوت و مجرای آن از مشک خوشبو است. و شرطی از جانب پروردگرم قرار داده شد که جز کسانی که دلی پاک و نیتی سالم دارند و بر جانشین پس از من سر تسلیم فرود می آورند و کسانی که در راحتی و آسایش هر آنچه دارند عطا می کنند و در سختی آن را پس نمی گیرند [و بر مشقت ها بردباری می ورزند] بر آن حوض وارد نشوند. در روز قیامت کسانی که از شیعیان و صبی من نیستند از آن حوض رانده می شوند همان گونه که شتری که بیماری جرب دارد از سایر شتران رانده می شود هر کس از آن بنوشد هرگز تشنه نمی گردد.

۳۷۳- هنگامی که خدا را با نمازهای پنج گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی شود

[۴۰۱] ۵۱- عائذ أحمسی می گوید: بر آقای خود امام صادق علیه السلام وارد شده و عرض کردم: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! امام فرمود: و سلام بر تو! به خدا سوگند ما اهل بیت، فرزندان پیامبر هستیم و نه فقط از نزدیکان او. آنگاه به من فرمود: ای عائذ! اگر با [به جا آوردن کامل] نمازهای واجب پنج گانه خدا را ملاقات کنی خداوند جز آن از تو چیزی نخواهد خواست.

راوی گوید: پس یکی از اصحاب از او پرسید: سؤال تو چه بود که امام این چنین به تو پاسخ داد. گفتم: من سؤالی نپرسیدم. اما من مردی هستم که نمی توانم نماز شب بخوانم. و می ترسیدم که به خاطر این امر مورد بازخواست قرار گیرم و هلاک شوم. پس امام [پیش از سؤال من] پاسخ آنچه را که می خواستم از او بیرسم به من بیان فرمود.

٥٢-٤٠٢- أخبرنا المفيد عن عبد الله بن علي الموصلي عن علي بن حاتم عن أحمد بن محمد الموصلي العاصمي، عن علي بن الحسين، عن العباس بن علي الشامي، قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: كلما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعلمون، أحدث لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون.

٥٣-٤٠٣- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه عن سعد عن ابن عيسى، عن بكر بن صالح، عن الحسين بن علي عن عبد الله بن إبراهيم، عن الحسن بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: أقربكم غدا منّي في الموقف أصدقكم للحديث، و آداكم للأمانه، و أوفاكم بالعهد، و أحسنكم خلقا، و أقربكم من الناس.

٥٤-٤٠٤- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن الكليني عن علي بن إبراهيم عن اليقطيني عن يونس عن محمد بن زياد، عن رفاعه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أربع في التوراه، و إلى جنبهن أربع، من أصبح على الدنيا حزينا فقد أصبح على ربّه ساخطا، و من أصبح يشكو مصيبه نزلت به فإنما يشكو ربّه، و من أتى غنيا فتضع له ليصيب من دنياه ذهب ثلثا دينه، و من دخل النار ممن قرأ القرآن فإنما هو ممن كان يتخذ آيات الله هزوا. و الأربع التي إلى جنبهن: كما تدين تدان، و من ملك استأثر، و من لم يستشر ندم، و الفقر هو الموت الأكبر.

٥٥-٤٠٥- أخبرنا المفيد عن المرزباني، قال: وجدت بخط محمد بن القاسم بن

۳۷۴- جزای گناهان

[۴۰۲] ۵۲-عباس بن علی شامی می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السّلام می فرمود: هرگاه بندگان گناهی مرتکب شوند که پیش از آن انجام نمی دادند خداوند نیز بلایی ناشناخته بر آنان وارد می سازد.

۳۷۵- اعمالی که انسان را به رسول الله صلی الله علیه و اله نزدیک می کند

[۴۰۳] ۵۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نزدیک ترین شما به من فردا [ی قیامت] در جایگاه [حساب] راستگوترین و امانت دارترین و وفادارترین و خوش رفتارترین و نزدیک ترین شما به مردم است.

۳۷۶- چهار حکم از تورات

[۴۰۴] ۵۴-رفاعه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السّلام می فرمود: چهار جمله در تورات است که در کنار آن چهار امر آمده است: هرکس برای امر دنیا غمگین شود بر پروردگار خود خشمگین شده است و هرکس از مصیبتی که بر او وارد شده است شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده است و هرکس به نزد توانگری بیاید و در برابرش فروتنی کند تا از دنیای او بهره مند شود دو سوم دینش از بین می رود و هرکس از قاریان قرآن در دوزخ وارد شود از کسانی بوده است که آیات خداوند را به بازی می گرفت و چهار جمله ای در کنار آن آمده است این است: همان گونه که رفتار کنی با تو رفتار می شود و هرکس چیزی را به تنهایی به دست آورد آن را به خود اختصاص می دهد [ملک شخصی او می شود] و هرکس مشورت نکند پشیمان می شود و فقر و نداری همان مرگ بزرگتر است.

مهرويه، قال: حدّثني الحمدونيّ الشاعر، قال: سمعت الرّياشيّ ينشد للسّيد ابن محمّد الحميريّ.

إنّ امرأ خصمه أبو حسن لعازب الرّأي داخص الحجج

لا يقبل الله منه معذره ولا يلقّيه حجّه الفلج

٤٠٦-٥٦- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال أخبرني المظفر بن محمّد، قال: حدّثنا أبو بكر محمّد بن أبي التّليج، عن أحمد بن محمّد بن موسى عن محمّد ابن حمّاد الشّاشيّ، عن الحسين بن راشد، عن عليّ بن إسماعيل الميثميّ، عن ربعيّ، عن زراره، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام ما منع أمير المؤمنين عليه السّلام أن يدعو النّاس إلى نفسه، ويجرد في عدوّه سيفه؟ فقال: تخوف أن يرتدّوا ولا يشهدوا أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله.

٤٠٧-٥٧- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الرّيات، عن عليّ بن العباس عن أحمد بن منصور عن عبد الرّزاق، عن ابن عيينه، عن عمّار الدّهنيّ، قال: سمعت أبا الطّفيّل يقول: جاء المسيّب بن نجبه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام متلبّيا بعبد الله بن سبأ، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: ما شأنك؟ فقال: يكذب عليّ الله و عليّ رسوله. فقال:

ما يقول؟ قال: فلم أسمع مقاله المسيّب، و سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: هيهات هيهات الغضب! و لكن يأتيكم ركب الدّغيلة [الدّغيلة] يشدّ حقوها بوضيئها لم يقض تفتنا من حجّ و لا عمره فيقتلونه؛ يريد بذلك الحسين بن عليّ عليهما السّلام.

[۴۰۵]۵۵- حمدونی شاعر می گوید: شنیدم که ریاشی برای سید بن محمد حمیری این گونه می سراید: کسی که دشمنش علی علیه السلام باشد کسی است که نظری دور از حق و حجتی باطل دارد * و خداوند هیچ عذری از او نمی پذیرد و بر دشمنانش برتری نمی یابد.

۳۷۸- سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السلام مردم را به سوی خودش

[۴۰۶]۵۶- زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه چیز امیر مؤمنان علیه السلام را بازداشت از اینکه مردم را به سوی خود فراخواند و در برابر دشمنش شمشیر بکشد؟ امام فرمود: ترس از اینکه آن جماعت از دین برگردند و بر پیامبری محمد صلی الله علیه و اله نیز گواهی ندهند. [و اصل دین از دست برود].

۳۷۹- عبد الله بن سبأ دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و اله

[۴۰۷]۵۷- ابو طفیل می گوید: مسیب بن نجبه نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد درحالی که از عبد الله بن سبأ شکایت داشت و خشمگین بود. پس امیر مؤمنان به او فرمود: تو را چه شده است. گفت:

عبد الله بر خدا و رسولش دروغ می بندد. امام فرمود: چه می گوید؟ راوی گوید: پس من سخن مسیب را نشنیدم ولی شنیدم که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: خشمناکی دور باد [خشمگین مشو]! اما سواری بر شتری تندرو به نزد شما می آید درحالی که زین شتر را با ریسمانی محکم کرده و همه محرّمات حج و عمره را ترک نکرده است حج و عمره خود را ناتمام گذاشته است، شما او را به قتل می رسانید. و از آن سخن، حسین بن علی علیه السلام را قصد می کرد.

٤٠٨-٥٨- أخبرنا المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن أبيه عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبي سعيد القمّاط، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السّلام يقول: لا يكمل إيمان العبد حتّى يكون فيه خصال أربع: يحسن خلقه، و تسخو نفسه، و يمسك الفضل من قوله، و يخرج الفضل من ماله.

تمّ المجلس الثامن من كتاب الأمالي، و يتلوه المجلس التاسع.

ص: ٥٠٢

[۴۰۸] ۵۸- مفضل بن عمرو می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: ایمان هیچ کامل نمی شود تا در او چهار خصوصیت به وجود آید: اخلاقش نیکو گردد و اهل بخشش شود و سخن اضافه نگوید و افزون از ثروتش را از اموالش خارج کند [و به فقرا ببخشد].

مجلس هشتم از کتاب امالی پایان یافت و مجلس نهم به دنبال می آید.

[٩] المجلس التاسع فيه بقيه أحاديث الشيخ السعيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله، وفيه بعض أحاديث أبي عمر عبد الواحد بن محمد المعروف بابن مهدي، عن ابن عقده، رواه محمد بن الحسن بن علي الطوسي، عن ابن مهدي

بسم الله الرحمن الرحيم ٤٠٩-١- أخبرنا المفيد عن أبي حفص عمر بن محمد الصيرفي، قال: حدثنا محمد بن مخلد بن حفص، قال: حدثنا محمد بن الوليد، قال: حدثنا غندر بن محمد، قال: حدثنا سعيد، عن سلمه بن كهيل، عن أبي الطفيل، قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في خطبه له: إن أخوف ما أخاف عليكم طول الأمل واتباع الهوى، فأمرًا طول الأمل فينسى الآخرة، و أمّا اتباع الهوى فيضل عن الحق، ألا و إن الدنيا قد تولت مدبره و إن الآخرة قد أقبلت مقبله، و لكل واحد منهما بنون، فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا، فإن اليوم عمل و لا

و در آن بقیه روایات ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان و برخی روایات ابو عمر عبد الواحد بن محمد معروف به ابن مهدی از ابن عقده و روایت محمد بن محمد بن حسن بن علی طوسی از ابن مهدی است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۳۸۱- خطبه حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس

[۴۰۹]۱- ابو طفیل می گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه ای فرمود: بیشترین چیزی که از آن بر شما در هر اسم آرزوهای طولانی و پیروی از هوای نفس است. اما آرزوی طولانی آخرت را از یاد می برد و پیروی از هوای نفس انسان را از حق، منحرف می سازد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و آخرت روی آورده است و هر یک از این دو فرزندان دارند پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. پس به درستی که امروز عمل است نه حساب و فردا روز حساب است نه عمل.

٢-٤١٠- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكليني عن علي بن أبيه عن اليقطيني عن يونس عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام و نحن جماعه بعد ما قضينا نسكنا، فودّعناه و قلنا له: أوصنا يا بن رسول الله. فقال: ليعن قويكم ضعيفكم، و ليعطف غتيكم على فقيركم، و لينصح الرجل أخاه كنصيحته لنفسه، و اكنموا أسرارنا و لا تحملوا الناس على أعناقنا، و انظروا أمرنا و ما جاءكم عنّا، فإن وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و إن لم تجدوه موافقا فردّوه، و إن اشتبه الأمر عليكم فيه فقفوا عنده و ردّوه إلينا حتّى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا، و إذا كنتم كما أوصيناكم، و لم تعدّوا إلى غيره، فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا-عجل الله تعالى فرجه- كان شهيدا، و من أدرك منكم قائمنا-عجل الله فرجه- فقتل معه كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدوّا لنا كان له أجر عشرين شهيدا.

٣-٤١١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن أبي العياشي، عن أبيه عن القاسم بن محمد بن محمد بن إسماعيل، عن علي بن صالح، عن سفيان بن عيينة الحريري، عن عبد المؤمن الأنصاري، عن أبيه، عن أنس بن مالك، قال: سألته من كان آثر الناس عند رسول الله صلى الله عليه و اله فيما رأيت؟ قال ما رأيت أحدا بمنزله علي بن أبي طالب عليه السلام، كان يبعثه في جوف الليل إليه فيستخلى به حتّى يصبح، هذا كان له عنده حتّى

۳۸۲- وصیت امام باقر علیه السلام به جماعتی از اصحاب

[۴۱۰] ۲- جابر می گوید: ما گروهی بودیم که پس از به پایان رسیدن مناسک حج بر امام باقر علیه السلام وارد گشته و هنگام رفتن به ایشان عرضه داشتیم: ای فرزند رسول خدا! به ما سفارشی کن.

پس فرمود: باید که توانمندان شما ناتوانان را یاری کنند و بی نیازان شما بر نیازمندان مهربانی نمایند و انسان می بایست همان گونه که برای خود خیرخواهی می کند برای برادر [دینی اش] نیز خیرخواهی نماید. رازهای ما را پنهان دارید و مردم را بر گرده سوار نگردانید [آنان را بر ما مسلط نکنید] و در امر ما و آنچه از سوی ما برای شما آمده است بنگرید پس اگر آن را موافق قرآن یافتید پذیرفته و اگر موافق نیافتید نپذیرید و اگر امر به شما مشتبه شد بایستید و آن را به ما بازگردانید تا آنچه برای ما توضیح داده شده را برایتان توضیح دهیم. و اگر همانگونه بودید که به شما سفارش نمودیم و به [راهی] غیر آن حرکت نمودید و آنگاه کسی از شما پیش از آنکه (قائم) ما ظهور کند بمیرد شهید به حساب می آید و هر کس از شما [زمان ظهور] قائم ما حضور داشته پس با او کشته شود پاداش دو شهید را دریافت می دارد و هر کس که در رکاب آن حضرت یکی از دشمنان ما را بکشد پاداش بیست شهید به او داده می شود.

۳۸۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله هیچ کسی را به اندازه حضرت علی علیه السلام بلندمرتبه نمی دانستند

[۴۱۱] ۳- راوی از انس بن مالک روایت می کند که از او پرسیدم رسول خدا چه کسی را بر سایرین ترجیح می داد؟ انس گفت: هیچ کس را به مرتبه علی بن ابی طالب مشاهده نکردم. در دل شب مرا به دنبال او می فرستاد و تا صبح با او خلوت می نمود و این جایگاه علی در نزد پیامبر بود تا پیامبر از دنیا رفت.

فارق الدنيا قال: ولقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و هو يقول: يا أنس، تحب عليًا؟ قلت:

يا رسول الله، و الله إنني لأحبه لحبيك إياه. فقال: أما إنك إن أحببته أحبك الله، و إن أبغضته أبغضك الله، و إن أبغضك الله أولجك في النار.

٤-٤١٢- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمد بن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن أحمد بن محمد بن موسى الهاشمي، عن محمد بن عبد الله [البداري] عن أبيه عن ابن محبوب، عن أبي زكريا الموصلي، عن جابر عن أبي جعفر، عن أبيه، عن جده عليهم السلام أن رسول الله صلى الله عليه و اله قال لعلي عليه السلام: أنت الذي احتج الله بك في ابتدائه الخلق حيث أقامهم أشباحا، فقال لهم أليست بربكم؟ قالوا بلى. قال: و محمد رسولى؟ قالوا بلى. قال: و علي أمير المؤمنين وصيى؟ فأبى الخلق جميعا إلا استكبارا و عتوا من ولايتك إلا نفر قليل، و هم أقل القليل، و هم أصحاب اليمين.

٥-٤١٣- أخبرنا المفيد عن محمد بن عمران عن ابن دريد عن الرواسي عن عمر بن بكير، عن ابن الكلبي، عن أبي مخنف، عن كثير بن الصلت، قال: جمع زياد الناس برحبه الكوفه ليعرضهم على البراءة من أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه) و الناس من ذلك في كرب عظيم، فأغفيت فإذا أنا بشخص قد سد ما بين السماء و الأرض، فقلت له: من أنت؟ فقال أنا التقاد ذو الرقبة، أرسلت إلى صاحب القصر؛ فانتبهت مذعورا، و إذا غلام لزياد قد خرج إلى الناس فقال: انصرفوا، فإن الأمير عنكم مشغول. و سمعنا الصياح من داخل القصر،

و شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: ای انس! آیا علی علیه السلام را دوست داری؟ عرضه داشتم: ای رسول خدا! به خدا سوگند من او را دوست دارم چون تو او را دوست می داری. پس پیامبر فرمود: آگاه باش که اگر او را دوست داشته باشی خدا تو را دوست می دارد و اگر او را دشمن داری خدا تو را دشمن می دارد و اگر خداوند تو را دشمن دارد در دوزخ می افکندت.

۳۸۴- احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلقت

[۴۱۲]۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: تو کسی هستی که خداوند در آغاز آفرینش آفریدگان و هنگامی که آنان را به صورت اشباحی برپا داشت به تو احتجاج کرد. پس خداوند به آفریدگان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ عرضه داشتند: بله، هستی. خدا فرمود: و محمد فرستاده من نیست؟ گفتند: بله، هست. خدا فرمود: و علی بن ابی طالب جانشین من نیست؟ پس جز گروهی اندک دیگر آفریدگان از روی نخوت و سرکشی از ولایت تو سرباز زدند و آن چند نفر که کم ترین افرادند و همان اصحاب یمین [اهل بهشت] می باشند.

۳۸۵- ابن زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای برائت از حضرت علی علیه السلام

[۴۱۳]۵- کثیر بن صلت می گوید: زیاد، مردم را در میدان شهر کوفه جمع نمود تا آنان را وادار به بیزاری جستن از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب- درود خدا بر او باد- نماید و مردم از آن امر در مشکلی بزرگ افتاده بودند. پس از اندکی به خواب رفتم و در خواب شخصی را دیدم که [از بزرگی] میان آسمان و زمین را پر کرده بود. پس به او گفتم: تو کیستی؟ گفت من نضاد ذو الرقبه [گردن کلفت] هستم و به سوی صاحب این قصر (زیاد) فرستاده شده ام. پس با ترس از خواب برخاستم که دیدم غلام زیاد به سوی مردم خارج شد و گفت: باز گردید. که امیر از شما صرف نظر نمود و فریادی از درون قصر به گوشمان رسید. پس در این باره سرودم:

فقلت في ذلك:

ما كان منتهيا عما أراد بنا حتى تناوله النقاد ذو الرقبه

فأسقط الشق منه ضربه ثبتت كما تناول ظلما صاحب الرقبه

٤١٤-٦- أخبرنا المفيد عن محمد بن جعفر بن محمد عن محمد بن همام، عن حميد بن زياد، عن إبراهيم بن عبد الله عن الربيع بن سليمان، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من رد عن عرض أخيه المسلم كتب من أهل الجنة البتة، و من أتى إليه معروف فليكافئ، فإن عجز فليثن به، فإن لم يفعل فقد كفر النعمه.

٤١٥-٧- أخبرنا المفيد، عن المظفر بن محمد البلخي، عن محمد بن أحمد بن أبي الثلج، عن عيسى بن مهران، عن الحسن بن الحسين، عن الحسن بن عبد الكريم، عن جعفر بن زياد الأحمر، عن عبد الرحمن بن جندب، عن أبيه جندب بن عبد الله، قال: دخلت على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و قد بويع لعثمان بن عفان، فوجدته مطرقا كئيبا، فقلت له: ما أصابك- جعلت فداك- من قومك؟ فقال: صبر جميل. فقلت: سبحان الله! إنك لصبور. قال: فأصنع ماذا؟ قلت تقوم في الناس و تدعوهم إلى نفسك و تخبرهم أنك أولى بالنبي صلى الله عليه و اله و بالفضل و السابقه، تسألهم التصبر على هؤلاء المتظاهرين عليك، فإن أجابك عشره من مائه شددت بالعشره على المائه، فإن دانوا لك كان ذلك ما أحببت، و إن أبوا

ص: ٥١٠

از آنچه بر ما اراده داشت دست برنداشت تا نقاد ذو الرقبه او را دریافت* پس همان گونه که با مردم در میدان از روی ستم رفتار می کرد، نقاد گردن کلفت نیز با ضربتی، مشقت و سختی او را از مردم برطرف نمود.

۳۸۶- حفظ آبروی برادر مسلمان

[۴۱۴]۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس از آبروی برادر مسلمان خویش دفاع کند نام او حتما از بهشتیان نوشته می شود و بایستی هر کس که به او نیکی شد جبران کند و اگر نتوانست از صاحب سپاسگزاری نماید پس اگر چنین نکرد کفران نعمت نموده است.

۳۸۷- حدیث جندب عبد الله با حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت با عثمان

[۴۱۵]۷- جندب بن عبد الله می گوید: بر امیر مؤمنان علیه السلام داخل شدم در حالی که با عثمان بن عفان بیعت شده بود. پس دیدم حضرت سرش را به پائین افکنده و بسیار اندوهگین است. پس عرضه داشتم: فدایت گردم. از قومت چه بر سرت آمد؟ امام فرمود: [من مأمور به] بردباری نیکو [هستم] پس گفتم: خدا منزّه است. به درستی که بسیار بردبار هستی. امام علیه السلام فرمود:

[بردباری نورزم] پس چه کنم؟ گفتم: در میان مردم برخی و آنان را به خود فراخوان و ایشان را از اینکه به جانشینی پیامبر و برتری و پیشی گرفتن سزاوارتری آگاه کن و از آنان بخواه که تو را بر کسانی که علیه تو به پا خاسته اند یاری کنند. پس اگر ده درصد آنان به تو پاسخ گویند با ده درصد یاری شده ای. پس اگر به تو نزدیک گشتند آن چیزی است که تو می پسندی و اگر سرباز زدند با آنان بجنگ

قاتلهم، فإن ظهرت عليهم فهو سلطان الله الذى آتاه نبيه صلى الله عليه و اله و كنت أولى به منهم، و إن قتلت فى طلبه قتلت إن شاء الله شهيداً، و كنت أولى بالعدر عند الله، لأنك أحق بميراث رسول الله صلى الله عليه و اله. فقال أمير المؤمنين عليه السلام أترأه- يا جندب- كان يبايعنى عشره من مائه؟ فقلت: أرجو ذلك. فقال: لكنى لا أرجو، و لا من كل مائه اثنان، و سأخبرك من أين ذلك، إنما ينظر الناس إلى قريش، و إن قريشا تقول: إن آل محمد يرون لهم فضلاً على سائر قريش، و أنهم أولياء هذا الأمر دون غيرهم من قريش، و أنهم إن ولّوه لم يخرج منهم هذا السلطان إلى أحد أبداً، و متى كان فى غيرهم تداولوه بينهم، و لا و الله لا يدفع إلينا هذا السلطان قريش أبداً طائعين. قال:

فقلت: أ فلا أرجع أخبر الناس مقاتلك هذه، و أدعوهم إلى نصرك؟ فقال: يا جندب، ليس ذا زمان ذلك. قال جندب: فرجعت بعد ذلك إلى العراق، فكنت كلما ذكرت من فضل أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام شيئاً زبرونى و نهرونى حتى رفع ذلك من قولى إلى الوليد بن عقبه، فبعث إلى فحبسنى حتى كلم فى فخلّى سبيلى.

٨-٤١٦- أخبرنا المفيد عن على بن خالد المراءى، عن أحمد بن الصّيلم، عن حاجب بن الوليد، عن الوصّاف بن صالح، عن أبو إسحاق عن خالد بن طليق، قال: سمعت أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام يقول: ذمّتى بما أقول رهينه، و أنا به زعيم، إنه لا يهيج على التقوى زرع قوم، و لا يظلم على التقوى سنخ أصل، ألا إن الخير كل الخير فيمن عرف قدره، و كفى بالمرء جهلاً أن لا يعرف قدره، إن

پس چنان چه بر آنان پیروز شوی آن سلطه خداوندی است که بر پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَشِيدٍ وَتُوْبَةٍ إِلَىٰ رَبِّكَ وَأَنْتَ عَلَىٰ سِرَاتٍ مُّبِينَةٍ و اگر در طلب آن کشته شوی به خواست خدا شهید هستی. و عذر تو در نزد خداوند پذیرفته است چون تو سزاوارترین شخص به میراث رسول خدایی. پس امیر مؤمنان علیه السَّلام فرمود: ای جنذب! آیا فکر می کنی ده درصد از ایشان با من بیعت می کنند؟ عرضه داشتم: امید دارم. امام فرمود: اما من امید ندارم که از هر صد نفر دو نفر با من بیعت کنند. و تو را آگاه خواهم کرد که چرا چنین می گویم. همانا مردم به قریش می نگرند و قریش می گوید:

(خاندان محمد برای خود بر سایر قریش برتری می بینند و گمان می کنند که آنان مسئول امر خلافت هستند نه قریش! و خاندان محمد اگر خلافت را در دست گیرند این منصب هرگز به دست کسی غیر ایشان نخواهد افتاد و هم چنان در میان خود آن را دست به دست کرده و در غیر خود قرار نمی دهند) به خدا سوگند قریش هیچ گاه از روی اختیار این برتری را به ما نمی بخشد. راوی گوید: پس عرضه داشتم: آیا باز گردم و مردم را از این سختی با خبر کنم و آنان را به یاری فراخوانم؟ امام فرمود: ای جنذب! اینک زمان این کار نیست. جنذب می گوید:

پس از آن به عراق باز گشتم پس هرگاه از برتری امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السَّلام سخنی بر زبان می آوردم مرا باز می داشتند و بر من خشمگین می شدند تا سخنم به ولید بن عقبه رسید.

پس گروهی را به سوی من فرستاد و مرا زندانی کرد تا ضمانتم را نمودند پس مرا آزاد کرد.

۳۸۸- موعظه حضرت علی علیه السلام

[۴۱۶] ۸- خالد بن طلیق می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علیه السَّلام می فرمود: ذمه من در گرو آنچه است که می گویم و من آن را بر عهده می گیرم. همانا با پرهیزگاری زراعت هیچ قومی خشک نمی گردد و ریشه درختی تشنه نمی ماند آگاه باشید که تمام خیر در کسی است که ارزش خود را بداند و در نادانی انسان همین بس که ارزش خود را نشناسد

أبغض خلق الله إلى الله رجل قمش علما من أعمار غشوه و أوباش فتنه، فهو في عمى عن الهدى الذى أتى من عند ربه، و ضالّ عن سنّه نبیه صلی الله علیه و اله یظنّ أنّ الحقّ فی صحفه، کلاً و الذى نفس ابن أبی طالب یدیه، قد ضلّ و أضلّ من افتری، سمّاه رعاع النّاس عالما و لم یکن فی العلم یوما سالما، بکر فاستکثر ممّا قلّ منه خیر ممّا کثر، حتّی إذا ارتوی من غیر حاصل، و استکثر من غیر طائل، جلس للنّاس مفتیا ضامنا لتخلیص ما اشتبه علیهم، فإنّ نزلت به إحدى المبهمات هیأ لها حشوا من رأیه، ثمّ قطع علی الشّبّهات، خیاط جهالات رکاب عشوات، و النّاس من علمه فی مثل غزل العنکبوت، لا یعتذر ممّا لا یعلم فیسلم، و لا یعضّ علی العلم بضرر قاطع فیغتم، تصرخ منه المواریث، و تبکی من قضائه الدّماء، و تستحلّ به الفروج الحرام، غیر ملیء و الله یأصدار ما ورد علیه، و لا- نادم علی ما فرّط منه و أولئک الّذین حلّت علیهم النّیاحه و هم أحياء. فقام رجل فقال: یا أمیر المؤمنین، فمن نسأل بعدک و علی ما نعتمد؟ فقال: استفتحوا بکتاب الله، فإنّه إمام مشفق، و هاد مرشد، و واعظ ناصح، و دلیل یؤدّی إلى جنّه الله (عزّ و جلّ).

۹-۴۱۷- أخبرنا محمّد بن محمّد، قال اخبرنی أبو عبید الله محمّد بن عمران، قال: أخبرنی محمّد بن إبراهیم، قال حدّثنی عبد الله بن أبی سعید الوریاق، قال:

حدّثنی مسعود بن عمرو الجحدریّ، قال: حدّثنی إبراهیم بن داحه، قال: أوّل شعر رثی به الحسین بن علیّ (صلوات الله علیهما) قول عقبه بن عمرو السهمیّ،

همانا مغبوض ترین آفریدگان خدا نزد او کسی است که دانش خود را از کم تجربه گان دور مانده [از حقیقت] او فرومایگان گمراه به دست آورد. پس او هدایتی را که از سوی پروردگارش می آید مشاهده نکرده و از سنت پیامبرش صلی الله علیه و اله گمراه گشته است و گمان می کند که حقیقت آن چیزی است که در کتب او آمده است. هرگز، سوگند به کسی که جان علی بن ابی طالب در دست اوست هر آن کس که بر او دروغ ببندد گمراه است و گمراه می کند انسانهای نادان به او عالم می گویند درحالی که یک روز تمام نیز عمر خود را در دانش سپری نکرده است به سوی آنچه اندکش از فراوانش بهتر است سرعت می گیرد و آن را فراوان بر می شمرد و آنگاه که از آنچه فایده ای ندارد سیراب می گردد و کارهای بزرگ و فراوان به حساب می آورد [بر منصب] نشسته و برای مردم فتوا می دهد و پاک ساختن و تصحیح آنچه در آن به اشتباه افتاده اند را بر عهده می گیرد پس اگر یکی از امور پیچیده به نزد او آورده شود بر آن نظری زائد و بی ارزش آماده سازد و آنگاه در [راههای] شبهه ناک قدم نهاده، سرگردان در نادانی ها و سوار بر تیرگی ها می شود. پس مردم از دانش او همچون تار عنکبوت [بهره می برند] از آن چه نمی داند پوزش نمی طلبد تا سالم بماند و در هیچ علمی به یقین قاطع دست نمی یابد تا از آن بهره برد. از او ارثها [که بیهوده تقسیم گشته اند] فریاد می کشند و از قضاوتهای [اشتباه] او خونها [ی ناحق ریخته شده] می گریند و ازدواج های حرام حلال شمرده می شوند. به خدا سوگند به آنچه از او سر زده است اندوهگین نیست و از کوتاهی هایی که از سوی او بوده است پشیمان نمی باشد. آنان کسانی هستند که زنده اند اما می بایست [همچون مردگان] بر آنان گریست. پس مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! پس از تو از چه کسی سؤال کنیم و به چه کسی اعتماد نمائیم؟ امام فرمود: از کتاب خدا یاری بخواهید که آن امامی دلسوز و هدایتگری راهنما و پند دهنده ای خیرخواه و راهنمایی است که به سوی بهشت خدا هدایت می کند.

۳۸۹- اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شد

[۴۱۷] ۹- ابراهیم بن داحه می گوید: اولین شعری که در رثای حسین بن علی علیه السلام گفته شد سخن عقبه بن عمرو سهمی از قبیله بنی سهم بن عوف بود که غالب است که این چنین سرود:

من بنى سهم بن عوف بن غالب.

إذا العين قوت في الحياه و أنتم تخافون في الدنيا فأظلم نورها

مررت على قبر الحسين بكربلاء ففاض عليه من دموعى غزيرها

فما زلت أرتيه و أبكى لشجوه و يسعد عيني دمعها و زفيرها

و بكيت من بعد الحسين عصابه أطافت به من جانبيه قبورها

سلام على أهل القبور بكربلاء و قل لها منى سلام يزورها

سلام بأصال العشى و بالضحي تؤديه نكباء الرياح و مورها

و لا برح الوفاد زوار قبره يفوح عليهم مسكها و عبيرها

١٠-٤١٨- أخبرنا المفيد، عن علي بن خالد المراعى، عن محمّد بن أحمد البزاز، عن أحمد بن الصّيلت، عن صالح بن أبي

النّجم، عن الهيثم بن عدى، عن عبد الله بن اليسع، عن الشّعبي، عن صعصعه بن صوحان العبديّ رحمه الله، قال:

دخلت على عثمان بن عفّان فى نفر من المصريّين، فقال عثمان: قدّموا رجلا منكم يكلمنى؛ فقدّمونى، فقال عثمان: هذا، و كأنّه

استحدثنى. فقلت له: إنّ العلم لو كان بالسّنّ لم يكن لى و لا لك فيه سهم و لكنّه بالتعلّم. فقال عثمان: هات. فقلت بسم الله الرّحمن

الرّحيم الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

[الحج (٢٢): ٤١] فقال عثمان:

فينا نزلت هذه الآية؟ فقلت له: فمر بالمعروف، و انه عن المنكر، فقال عثمان: دع

ص: ٥١٦

هنگامی که در زندگی چشم روشن می گردد درحالی که شما در دنیا در هراسید پس نور دنیا را خاموش کردید* بر قبر حسین به کربلا گذر کردم و در آن سرزمین اشک به شدت از چشمانم جاری شد* پس هم چنان در رثای او می سرایم و در اندوه او می گریم و چشمم اشک و آه خود را جاری می کند* و پس از حسین گروه های که از دو سوی قبرش به دور آن طواف می کنند بر او می گریند* سلام بر مدفون شدگان در کربلا ولی این سلام که از سوی من آن قبرها را زیارت می کند بسیار اندک است* سلام در شب و روز [بر آن قبر] که باد صبا و بادهای شمال و وزش آن، سلام ما را بدرقه می کند* و همچنان زائران قبرش به سوی او می آیند و مشک و عنبر آن قبر بر آنان می وزد*

۳۹۰- صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان

[۴۱۸] ۱۰- صعصعه بن صوحان عبدی می گوید: به همراه گروهی از اهل مصر بر عثمان بن عفان داخل شدیم پس عثمان گفت: یکی از شما پیش بیاید و با من سخن گوید. ایشان مرا پیش فرستادند. عثمان گفت: با این سخن بگویم. گویا مرا کوچک شمرده بود پس به او گفتم: دانش اگر به سن بود من و تو هیچ بهره ای از آن نداشتیم اما آن به آموختن است. پس عثمان گفت:

چیزی بگو. پس گفتم: «به نام خداوند بخشاینده مهربان آنها کسانی هستند که اگر در زمین به آنان قدرت بخشیدیم نماز برپا می دارد و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام کارها با خداست» [حج (۲۲): آیه ۴۱] پس عثمان گفت: این آیه درباره ما نازل شده است. به او گفتم: پس به نیکی فرمان ده و از بدی بازدار. عثمان گفت: این سخن را رها کن.

هذا، وهات ما معك. فقلت له بسم الله الرحمن الرحيم الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقِّ إِلَّا- أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ...
[الحج (٢٢): ٤٠] إلى آخر الآية. فقال عثمان:

وهذه أيضا نزلت فينا. فقلت له: فأعطنا بما أخذت من الله تعالى. فقال عثمان: يا أيها الناس، عليكم بالسمع والطاعة، فإن يد الله على الجماعة، وإن الشيطان مع الفذ، فلا- تسمعوا إلى قول هذا، وإن هذا لا- يدرى من الله ولا أين الله. فقلت له: أما قولك: عليكم بالسمع والطاعة؛ فإنك تريد منا أن نقول غدا: ربنا إنا أطعنا سادتنا وكبراءنا فأضلونا السبيلا، وأما قولك: أنا لا أدرى من الله؛ فإن الله ربنا ورب آبائنا الأولين، وأما قولك: إنني لا أدرى أين الله؛ فإن الله (تعالى) بالمرصاد. قال: فغضب وأمر بصرفنا وغلقت الأبواب دوننا.

١١-٤١٩- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه عن الكليني عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس عن محمد بن زياد، عن أبي محمد الوائلي، قال:

ذكر أبو عبد الله عليه السلام أصحابنا فقال: كيف صنيعك بهم فقلت: والله ما أتغدى ولا أتعشى إلا ومعى منهم اثنان أو ثلاثة أو أقل أو أكثر. فقال: فضلهم عليك- يا أبا محمد- أكثر من فضلك عليهم. فقلت: جعلت فداك وكيف ذلك، وأنا أطعمهم طعامي وأنفق عليهم مالي وأخدمهم خادمي؟ فقال: إذا دخلوا دخلوا بالرزق الكثير، وإذا خرجوا خرجوا بالمغفرة لك.

١٢-٤٢٠- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد عن أبيه، عن الصفار، عن ابن

و آنچه از حفظ داری را بگو. پس به او گفتم: به نام خداوند بخشنده مهربان «و آنهایی که به ناحق از خانه هایشان رانده شدند چرا گفتند خداوند پروردگار ماست» [حج (۲۲): آیه ۴۰] و تا آخر آیه را خواندم. پس عثمان گفت: این آیه نیز درباره ما نازل شده است. پس به او گفتم:

آنچه را که از خدا دریافت داشته ای به ما بده. پس عثمان گفت: ای مردم بشنوید و پیروی کنید.

به درستی که دست خدا با جماعت [مسلمین] است و شیطان با تنهایی و تکروی است پس سخن او را نشنوید. او نمی داند که خدا کیست و کجاست؟ پس گفتم: اما این که می گوئید:

بشنوید و پیروی کنید گویا تو از ما می خواهی که فردا بگوئیم: پروردگارا! ما از بزرگان و سرورانمان پیروی کردیم پس ما را گمراه کردند و اما این که می گویی: من نمی دانم خدا چیست به درستی که خداوند پروردگار ما و پدران پیشین ماست. و اما این که می گویی: من نمی دانم خدا کجاست پس همانا خدا در کمین [ستمگران] است. در این هنگام عثمان خشمگین شد و فرمان داد که ما را باز گردانند و درها را به سوی ما بست.

۳۹۱- فضیلت اطعام

[۴۱۹] ۱۱- ابو محمد وابشی می گوید: امام صادق علیه السلام یارانمان را یاد کرد و فرمود: رفتار تو با آنان چگونه است؟ پس عرضه داشتم: به خدا سوگند ناهار و شام نمی خورم مگر آنکه دو یا سه نفر کمتر یا بیشتر از آنان همراه منند. امام فرمود: ای ابا محمد احسان آنان بر تو بیش از نیکی تو بر آنان است. عرضه داشتم: فدایت کردم چگونه این چنین است؟ درحالی که من از غذای خود به آنان می دهم و از اموالم به آنان می بخشم و خدمتکار خود را به خدمت آنان گمارده ام. امام فرمود: هنگامی که داخل می شوند با روزی فراوان داخل می شوند و هنگامی که خارج می شوند با بخشش برای تو خارج می گردند.

عيسى، عن يونس عن السري بن عيسى، عن عبد الخالق بن عبد ربه، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام خير ما يخلف الرجل بعده ثلاثه: ولد بارّ يستغفر له، و سنّه خير يقتدى به فيها و صدقه تجرى من بعده.

١٣-٤٢١- أخبرنا المفيد عن ابن قولويه، عن أبيه، عن سعد عن ابن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطيه، عن داود بن فرقد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فيما أوحى الله (عزّ و جلّ) إلى موسى بن عمران: يا موسى، ما خلقت خلقا أحبّ إليّ من عبدى المؤمن، و إنّي إنّما ابتليته لما هو خير له، و أعافيه لما هو خير له، و أنا أعلم بما يصلح عبدى عليه، فليصبر على بلائى، و ليشكر نعمائى، و ليرض بقضائى، أكتبه فى الصّديقين عندي إذا عمل برضائى و أطاع أمرى.

١٤-٤٢٢- أخبرنا المفيد عن عليّ بن خالد عن محمّد بن الحسين بن صالح عن محمّد بن تسنيم عن جعفر الخثعمي، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن رقبه بن مصقله بن عبد الله عن أبيه، عن جدّه قال: أتى عمر بن الخطّاب رجلان يسألان عن طلاق الأّمه، فالتفت إلى خلفه فنظر إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام فقال: يا أصلح، ما ترى فى طلاق الأّمه؟ فقال له بإصبعه هكذا، و أشار بالسّبابه و الّتى تليها، فالتفت إليهما عمر و قال: ثنتان. فقال: سبحان الله! جئناك و أنت أمير المؤمنين، فسألناك فجئت إلى رجل سألته و الله ما كلكمك. فقال عمر: تدريان من هذا؟ قالوا:

۳۹۲- بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می‌گذارد سه چیز است

[۴۲۰]-۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: بهترین چیزی که انسان پس از خود باقی می‌گذارد سه چیز است: فرزند نیکوکاری که برایش طلب بخشش نماید و سنتی نیکو که در آن به او اقتدا شود و صدقه‌ای که پس از او جریان داشته باشد.

۳۹۳- وحی خداوند به حضرت موسی علیه السّلام

[۴۲۱]-۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در آنچه خداوند والا به موسی بن عمران وحی کرد این بود:

ای موسی هیچ آفریده‌ای را محبوبتر از بنده مؤمنم نیافریدم و من او را به آنچه نیکی اوست مبتلا می‌سازم و به آنچه خیر اوست سلامت می‌بخشم و من به آن چه خیر بنده من در آن است آگاه‌ترم پس می‌بایست بر امتحان من بردباری ورزد و نعمت‌هایم را شکرگذار باشد و به قضای من خشنود شود تا من نام او را هنگامی که به خشنودی من رفتار کرد و فرمانم را پیروی نمود نزد خود در زمره راستگویان بنگارم.

۳۹۴- معنی طلاق کنیز

[۴۲۲]-۱۴- رقیبه بن مصقله از اجدادش روایت می‌کند که: دو مرد به نزد عمر بن خطاب آمدند و از او درباره طلاق کنیز پرسیدند. پس عمر به پشت سر نگرید و علی بن ابی طالب علیه السّلام را مشاهده کرد. پس گفت: ای مرد کم‌مو درباره طلاق کنیز چه نظری داری؟ پس امام با انگشتان سبابه و انگشت کناری آن اشاره‌ای کرد. پس عمر به سوی آن دو برگشت و گفت: دوبار. پس گفتند: خدا منزّه است! سراغ تو آمدیم درحالی که امیر مؤمنان هستی و از تو سؤالی کردیم پس به نزد مردی رفتی و از او پرسیدی و به خدا سوگند او با تو سخن نگفت. پس عمر گفت:

آیا می‌دانید که او کیست؟ گفتند: نه. گفت: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می‌فرمود: اگر آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه در یک کفه و ایمان علی در کفه دیگر قرار داده شود، ایمان علی برتری می‌یابد.

لا قال: هذا عليّ بن أبي طالب، سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَضَعْتَا فِي كَفِّهِ وَوَضَعْتُ إِيمَانَ عَلِيِّ فِي كَفِّهِ لَرَجِحَ إِيمَانُ عَلِيٍّ.

١٥-٤٢٣- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد البلخي، عن محمّد بن همام عن الحميري عن داود بن عمر النهدي، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن يونس عن المنهال بن عمرو، قال: دخلت على علي بن الحسين عليهما السلام منصرفي من مكّة فقال لي: يا منهال، ما صنع حرمله بن كاهله الأسديّ؟ فقلت: تركته حيّا بالكوفة؛ قال:

فرفع يديه جميعاً، فقال عليه السلام: «اللّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ النَّارِ» قال المنهال: فقدمت الكوفة، وقد ظهر المختار بن أبي عبيد، وكان لي صديقاً، قال: فكنت في منزلي أيّاماً حتّى انقطع النَّاسُ عَنِّي، وركبت إليه فلقيته خارجاً من داره، فقال: يا منهال، لم تأتنا في ولايتنا هذه، ولم تهنّنا بها، ولم تشركنا فيها؟ فأعلمته أنّي كنت بمكّة، وأنّي قد جئتكم الآن؛ وسائرته ونحن نتحدّث حتّى أتى الكناس، فوقف وقوفاً كأنّه ينتظر شيئاً وقد كان أخبر بمكان حرمله بن كاهله، فوجّه في طلبه، فلم نلبث أن جاء قوم يركضون وقوم يشتدون حتّى قالوا: أيّها الأمير، البشاره، قد أخذ حرمله بن كاهله؛ فما لبثنا أن جئنا به، فلما نظر إليه المختار قال لحرمله: الحمد لله الّذي مكّنني منك. ثم قال: الجزار الجزار؛ فأتني بجزار، فقال له: اقطع يديه؛ فقطعتا، ثم قال له: اقطع رجليه؛ فقطعتا ثم قال: النَّارُ

[۴۲۳] ۱۵-منهال بن عمرو می گوید: در بازگشتم از مکه به دیدار علی بن حسین علیه السلام رفتم. پس به من فرمود: ای منهال! حرمله بن کاهله چه می کرد؟ پس عرضه داشتم: هنگامی که کوفه را ترک کردم زنده بود. پس امام دستانش را بلند کرد و فرمود: «خداوندا! حرارت آهن را به او بچشان، خداوندا! حرارت آهن را به او بچشان، خداوندا! حرارت آتش را به او بچشان» منهال می گوید: پس به کوفه آمدم درحالی که مختار بن ابی عبید قیام کرده بود و او دوست من بود.

پس چند روزی در خانه ام بود تا مردم مرا رها کردند پس به سوی مختار رفتم و او را بیرون خانه اش ملاقات کردم. پس گفت: ای منهال! چرا تحت رهبری ما نیامده و ما را یاری ننموده و در این امر با ما مشارکت نمی کنی؟ پس او را آگاه نمودم که در مکه بودم و اینک به نزد تو آمده ام. و همراه او حرکت کرده و باهم سخن گفتیم تا به «کناس» رسیدیم پس ایستاد گویی که در انتظار چیزی بود و او از مکان حرمله بن کاهله آگاه شد و گروهی را به دنبال او فرستاده بود پس اندکی نگذشت که گروهی دوان دوان و گروهی به سرعت روان آمده و گفتند: ای امیر! بشارت ده که حرمله بن کاهله دستگیر شد. پس اندکی نگذشت که حرمله را آوردند.

هنگامی که مختار به او نگریست گفت: ستایش از آن خداوندی است که مرا بر تو مسلط کرد سپس گفت: جلاد[را بیاورید] پس جلاد را آوردند. گفت: دو دستش را قطع کن. پس این چنین کردند. سپس گفت: دو پایش را هم قطع کن. پس این چنین کردند. آنگاه گفت: آتش،

النَّار؛ فأتى بنار و قصب فألقى عليه فاشتعلت فيه النار. فقلت: سبحان الله! فقال لي: يا منهال، إنَّ التَّسيحَ لحسن، فقيم سبَّحت؟ فقلت: أيُّها الأمير. دخلت في سفرتي هذه منصرفي من مكَّة على عليِّ بن الحسين عليهما السَّلام فقال لي: يا منهال، ما فعل حرمله بن كاهله الأسدِي؟ فقلت: تركته حيًّا بالكوفة؛ فرفع يديه جميعًا فقال: «اللَّهمَّ أذقه حرَّ الحديد، اللَّهمَّ أذقه حرَّ الحديد، اللَّهمَّ أذقه حرَّ النَّار». فقال لي المختار: أسمعت عليَّ بن الحسين عليهما السَّلام يقول هذا؟ فقلت: والله لقد سمعته قال؛ فنزل عن دابَّته و صلَّى ركعتين فأطال السَّجود، ثمَّ قام فركب، وقد احترق حرمله، و ركبت معه و سرنا، فحاذيت داري، فقلت: أيُّها الأمير، إن رأيت أن تشرفني و تكرمني و تنزل عندي و تحرِّم بطعامي. فقال: يا منهال، تعلمني أنَّ عليَّ بن الحسين دعا بأربع دعوات فأجابه الله على يدي ثمَّ تأمرني أن آكل! هذا يوم صوم شكرًا لله (عزَّ و جلَّ) على ما فعلته بتوفيقه. حرمله: هو الَّذي حمل رأس الحسين عليه السَّلام.

١٦-٤٢٤- أخبرنا المفيد عن محمَّد بن عمران المرزبانِي، عن محمَّد بن إبراهيم، عن الحارث بن أبي أسامه، قال: حدَّثنا المدائنيُّ، عن رجاله: أنَّ المختار بن أبي عبيد التَّقفيِّ رحمه الله ظهر بالكوفة ليله الأربعاء لأربع عشرة ليله بقيت من شهر ربيع الآخِر سنة ستِّ و ستِّين، فبايعه النَّاس على كتاب الله و سنَّه رسول الله صلَّى الله عليه و اله و الطَّلب بدم الحسين بن عليِّ عليه السَّلام و دماء أهل بيته رحمه الله عليهم و الدَّفْع عن

آتش [بیاورید]. پس آتش و هیزم آوردند و بر او ریختند و آتش برافروختند. پس گفتم:

خداوند منزّه است. مختار گفت: ای منهال! همانا تسبیح همواره نیکو است اما برای چه تسبیح گفتی؟ جواب دادم: ای امیر، در این سفرم به مکه هنگام بازگشت بر امام سجاد علیه السّلام داخل شدم پس به من فرمود: ای منهال! حرمله بن کاهله اسدی چه می کند؟ عرضه داشتم:

هنگامی که کوفه را ترک کردم زنده بود پس امام دستانش را بلند کرد و فرمود: خداوند گرمای آهن را به او بچشان، خداوندا گرمای آهن را به او بچشان خداوند گرمای آتش را به او بچشان.

پس مختار به من گفت: آیا خود شنیدی که امام سجاد علیه السّلام این گونه بگوید؟ پس گفتم: به خدا سوگند شنیدم. پس مختار از اسبش فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و سجده را طولانی کرد پس برخاست و سوار اسب شد درحالی که حرمله سوخته بود. من نیز به همراه او سوار شدم و حرکت کردیم. به کنار خانه ام که رسیدم گفتم: ای امیر اگر مشرف گردانید و مرا گرمی بدارید و به نزد من فرود آئید و از غذایم استفاده کنید [خوشحال می گردم]. پس گفت: ای منهال! به من می گویی که امام سجاد علیه السّلام چهار دعا فرمود که خداوند به دست من آن را اجابت کرد آنگاه از من می خواهی که غذا بخورم. امروز روزی است که برای شکرگزاری آنچه به توفیق خدا انجام دادم باید روزه بدارم. حرمله کسی است که سر امام حسین علیه السّلام را حمل نمود.

۳۹۶- بیعت مختار در کوفه

[۴۲۴] ۱۶- مدائنی از رجال خود روایت می کند که مختار بن ابی عبید ثقفی - که خدایش رحمت کند - شب چهارشنبه، چهارده شب از ماه ربیع الآخر سال شصت و شش باقی مانده بود به کوفه آمد و مردم بر کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و طلب خون حسین بن علی علیه السّلام و خانواده اش و دفاع از ناتوان با او بیعت کردند. پس شاعر در این باره سرود:

ص: ۵۲۵

الضعفاء فقال الشاعر في ذلك.

و لما دعا المختار جئنا لنصره على الخيل تردى من كميته و أشقرا

دعا يالثرات الحسين فأقبلت تعادى بفرسان الصّباح لتأثرا

و نهض المختار إلى عبد الله بن مطيع، و كان على الكوفة من قبل ابن الزبير فأخرجه و أصحابه منها منهزمين، و أقام بالكوفة إلى المحرم سنة سبع و ستين، ثم عمد على إنفاذ الجيوش إلى ابن زياد و كان بأرض الجزيرة، فصير على شرطه أبا عبد الله الجدليّ و أبا عمره كيسان مولى عرينه، و أمر إبراهيم بن الأشتر رحمه الله بالتأهب للمسير إلى ابن زياد (لعنه الله) و أمره على الأجناد، فخرج إبراهيم يوم السبت لسبع خلون من المحرم سنة سبع و ستين في ألفين من مذحج و أسد، و ألفين من تميم و همدان، و ألف و خمسمائة من قبائل المدينة، و ألف و خمسمائة من كنده و ربيعة، و ألفين من الحمراء. و قال بعضهم: كان ابن الأشتر في أربعه آلاف من القبائل، و ثمانية آلاف من الحمراء، و شيع المختار إبراهيم بن الأشتر رحمه الله ماشيا، فقال له إبراهيم: اركب رحمك الله؛ فقال: إنني لأحتسب الأجر في خطاي معك، و أحب أن تغبرّ قدماي في نصر آل محمد عليهم السلام ثم ودّعه و انصرف. فسار ابن الأشتر حتى أتى المدائن، ثم سار يريد ابن زياد، فشخص المختار عن الكوفة لما أتاه أنّ ابن الأشتر قد ارتحل من المدائن، و أقبل حتى نزل المدائن، فلما نزل ابن الأشتر نهر الخازر بالموصل أقبل ابن زياد في الجموع و نزل على أربعه فراسخ من

ص: ٥٢٦

آنگاه که مختار ما را خواند سوار بر اسب های سیاه و سرخ و سفید که سم بر زمین می کوفتند برای یاریش آمدیم/پس ندا در داد: ای طلب کنندگان خون حسین! پس اسب ها صبحدم برای طلب خون او شروع به دویدن نمودند و باهم مسابقه دادند.

و مختار به سوی عبد الله بن مطیع که از سوی ابن زبیر حاکم کوفه بود حرکت کرد و او و یارانش را شکست خورده از کوفه بیرون کرد و خود تا محرم سال شصت و هفت بر حکومت کوفه باقی ماند. آنگاه قصد کرد که سپاهانی را به سوی ابن زیاد که در سرزمین «الجزیره» بود بفرستد. و پس ابو عبد الله جدلی و ابا عمره کیسان غلام عرینه را پیشقراولان سپاهش قرار داد و ابراهیم بن اشتر را برای آماده سازی سپاه در حرکت به سوی ابن زیاد- لعنت خدا بر او باد- فرمان داد و او را فرمانده سپاهیان گرداند. پس ابراهیم در روز شنبه هفتم محرم سال شصت و هفت هجری در میان دو هزار نفر از قبایل (مذحج و اسد) و دو هزار نفر از «همدان و تمیم» و هزار و پانصد نفر از قبایل مدینه و هزار و پانصد نفر از «کنده و ربیع» و دو هزار نفر از قبیل «حمراء» خارج شد. و برخی می گویند: این اشتر در میان چهار هزار نفر از قبایل مختلف و هشت هزار نفر از «حمراء» حرکت کرد و مختار، ابراهیم بن اشتر را با پای پیاده بدرقه نمود.

پس ابراهیم گفت: سوار شو که خداوند بر تو ببخشد. مختار گفت: من برای قدم برداشتن همراه تو گمان به پاداش دارم. و دوست دارم که پاهایم در راه یاری خاندان محمد غبار آلود گردد. آنگاه با او خدا حافظی نمود و باز گشت. پس ابن اشتر حرکت کرد تا به مدائن رسید آنگاه به سوی ابن زیاد حرکت کرد وقتی به مختار خبر رسید که ابن اشتر از مدائن حرکت کرده است از کوفه خارج شده و آمد تا در مدائن اتراق کرد هنگامی که ابن اشتر در کنار نهر «خازر» در موصل فرود آمد، ابن زیاد با لشگریان حرکت کرده و در چهار فرسخی لشگر ابن اشتر فرود آمد.

عسكر ابن الأشتر، ثم التقوا فحُصَّ ابن الأشتر أصحابه و قال: يا أهل الحق و أنصار الدين، هذا ابن زياد قاتل الحسين بن علي و أهل بيته عليهم السلام قد أتاكم الله به و بحزبه حزب الشيطان، فقاتلوهم بيته و صبر، لعل الله يقتله بأيديكم، و يشفي صدوركم، و تراحفوا و نادى أهل العراق: يا لثارات الحسين؛ فجال أصحاب ابن الأشتر جوله، فناداهم: يا شرطه الله الصبر الصبر؛ فترجعوا فقال لهم عبد الله بن يسار بن أبي عقب الدؤلي: حدثني خليلي أنا نلقى أهل الشام على نهر يقال له الخازر، فيكشفوننا حتى نقول: هي هي، ثم نكر عليهم فنقتل أميرهم؛ فأبشروا و اصبروا في أنكم لهم قاهرون. ثم حمل ابن الأشتر رحمه الله عشيا فخالط القلب، و كسرهم أهل العراق فركبهم يقتلونهم، فانجلت الغمة و قد قتل عبيد الله بن زياد و حصين بن نمير و شرحبيل بن ذي الكلاع و ابن حوشب غالب الباهلي و عبد الله بن أياس السلمي و أبو الأشرس الذي كان على خراسان و أعيان أصحابه (لعنهم الله). فقال ابن الأشتر: إنني رأيت بعد ما انكشفت الناس طائفه منهم قد صبرت تقاتل، فأقدمت عليهم، و أقبل رجل آخر في كبكبه كأنه بغل أقرم يفرى الناس، لا يدنو منه أحد إلا صرعه، فدنا مني فضربت يده فأبنتها، و سقط على شاطئ النهر، فشرقت يده و غربت رجلاه، فقتلته و وجدت منه ریح المسك، و أظنه ابن زياد فاطلبوه؛ فجاء رجل فنزع خفيه و تأمله، فإذا هو ابن زياد (لعنه الله) على ما وصف ابن الأشتر، فاحتر رأسه، و استوقدوا عامه الليل بجسده، فنظر إليه مهرا مولى

سپس دو لشکر در برابر هم قرار گرفتند پس ابن اشتر یارانش را [به جنگ] تشویق کرد و گفت: ای اهل حق و یاران دین! این ابن زیاد قاتل حسین بن علی علیه السلام و خانواده اش است.

خداوند شما را در برابر او و یارانش که یاران شیطانند قرار داده است پس با نیتی [خدایی] او بردباری با آنان بکنید امید است که خداوند با دستان شما او را بکشد و [آتش] سینه هایتان را تسکین دهد و آرام سازد. پس [برای جنگ] به یکدیگر نزدیک گشتند و به سوی اهل عراق ندا درداد: ای انتقام گیرندگان خون حسین علیه السلام! پس یاران ابن اشتر در میدان به حرکت آمدند.

پس به سوی آنان ندا درداد: ای نگهبانان دین خداوند بردباری ورزید، بردباری ورزید. پس باز گشتند [در همین حال] عبد الله بن یسار بن ابی عقب الدولی به ابن اشتر گفت: دوستم برایم گفته است که ما با شامیان در کنار نهری به نام خازر [برای جنگ] ملاقات می کنیم پس بر ما [ضربه] سختی وارد کرده [و به عقب می رانند] تا آنکه بگوئیم: آن همان است [همین قدر عقب نشینی بس است] پس بار دیگر به ایشان حمله کرده برایشان سخت می گیریم تا فرمانروایشان را از میان برداریم و پس بشارت دهید و بردباری نمائید به درستی که شما بر آنان برتری می یابید. آنگاه ابن اشتر - که خدایش رحمت کند - به هنگام عصر به دشمن هجوم آورد و به قلب سپاه زد. پس اهل عراق دشمن را درهم شکستند بر آنان برتری یافته و همگی را به قتل رساندند. پس تنگنا و اندوه [شکست] بر آنان آشکار شد درحالی که عبید الله بن زیاد و حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلیع و ابن حوشب و غالب باهلی و عبد الله بن أباس سلمی و ابو الأشرس که فرمانروای خراسان بود و سران یارانش - که نفرین خدا بر آنان باد - از میان رفته بودند. پس ابن اشتر گفت: پس از اینکه آن لشکر شکست خورده مشاهده کردم که گروهی از آنان هم چنان پا برجا مانده و می جنگند پس به سویشان آمدم و مردی از آنان با کبکبه و هیاهو به طرف ما آمد که گویی قاطری سپید و سیاه است. مردم را وادار به فرار می کرد و هیچ کس به او نزدیک نمی گشت مگر آنکه او را بر زمین می افکند. پس به من نزدیک شد و من ضربه ای به دستش زدم و آن را جدا ساختم. پس بر ساحل نهر فروفتاد پس دو دستش از هم دریده شد و دو پایش سیاه گشت پس او را کشتم درحالی که از او بوی مشک به مشام رسید و گمان کردم که او ابن زیاد است [فرمان دادم] که او را شناسایی کنید. پس مردی آمد و کفش هایش را در آورد و در او تأمل نمود. پس او همان طور که ابن اشتر گمان کرده بود

زياد و كان يحبه حيا شديدا، فحلف ألا يأكل شحما أبدا، وأصبح الناس فحوا ما فى العسكر و هرب غلام لعبيد الله إلى الشام، فقال له عبد الملك بن مروان: متى عهدك بابن زياد؟ فقال: جال الناس و تقدم فقاتل، و قال: ايتنى بجزه فيها ماء؛ فأتيته فاحتملها فشرب منها و صب الماء بين درعه و جسده، و صب على ناصيه فرسه فصهل ثم أقحمه، فهذا آخر عهدى به. قال: و بعث ابن الأشر برأس ابن زياد إلى المختار و أعيان من كان معه، فقدم بالرءوس و المختار يتغدى، فألقيت بين يديه، فقال: الحمد لله رب العالمين، وضع رأس الحسين بن على عليه السلام بين يدى ابن زياد (لعنه الله) و هو يتغدى، و أتيت برأس ابن زياد و أنا أتغدى. قال: رأينا حيه بيضاء تخلل الرءوس حتى دخلت فى أنف ابن زياد و خرجت من أذنه، و دخلت من أذنه و خرجت من أنفه، فلما فرغ المختار من الغداء قام فوطئ وجه ابن زياد بنعله ثم رمى بها إلى مولى له و قال: اغسلها فإنى وضعتها على وجه نجس كافر.

و خرج المختار إلى الكوفه، و بعث برأس ابن زياد و رأس حصين بن نمير و رأس شرحبيل بن ذى الكلاع مع عبد الرحمن بن أبى عمير الثقفى و عبد الله بن شداد الجشمى و السائب بن مالك الأشعرى إلى محمد بن الحنفية بمكة و على بن الحسين عليه السلام يومئذ بمكة، و كتب إليه معهم: «أميا بعد، فإننى بعثت أنصارك و شيعتك إلى عدوك يطلبونه بدم أخيك المظلوم الشهيد، فخرجوا محتسبين محنقين أسفين، فلقوهم دون نصيبين فقتلهم رب العباد، و الحمد لله رب العالمين الذى

همان ابن زیاد بود. پس سرش را جدا نمود و تمام شب با جسد او آتش برافروختند. وقتی مهران غلام زیاد به او نگریست- او را بسیار دوست می داشت- سوگند خورد که از آن پس هرگز چربی [کنایه از غذای چرب] نخورد و صبح که مردم آنچه در لشکرگاه بود را گردآوری می کردند [فهمیدند] غلام عبید الله به شام گریخته است. پس [در شام] عبید الملک بن مروان به او گفت: آخرین بار چه زمانی ابن زیاد را مشاهده کردی؟ گفت: مردم هجوم آوردند و او نیز پیش آمد و جنگید آنگاه گفت: کوزه ای آب برایم بیاور. پس کوزه را آوردم آن را برگرفتم و از آن آشامیدم و مقداری آب میان زره و بدن خود و قدری بر پیشانی اسبش ریخت پس شیشه ای کشیدم و آنگاه به سوی میدان جنگ روانه شد و این آخرین بار بود که او را مشاهده کردم. راوی گوید: ابن اشتر سر ابن زیاد و بزرگان همراهش را به سوی مختار فرستاد. پس سرها را آورده و درحالی که مختار غذا می خورد در مقابلش انداخته شد پس گفت: ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است. سر حسین بن علی در مقابل ابن زیاد نهاده شد درحالی که او غذا می خورد و سر ابن زیاد به نزد من آورده شد در حالیکه غذا می خوردم. راوی گوید: و دیدیم ماری سپید در میان سرها حرکت می کند تا در بینی ابن زیاد داخل شد و از گوشش خارج گشت و در گوشش داخل شد و از بینی اش خارج گشت. پس هنگامی که مختار از غذا فارغ شد برخاست و با کفش خود صورت ابن زیاد را له کرد آنگاه کفشهایش را به سوی غلامش انداخت و گفت: آنها را بشوی پس همانا من آن را بر صورت انسانی نجس و کافر قرار دادم. و مختار به سوی کوفه حرکت نمود و سر ابن زیاد و حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلاع و عبد الرحمن بن ابی عمیر ثقفی و عبد الله بن شداد جشمی و سائب بن مالک اشعری را به سوی محمد بن حنیفه در مکه فرستاد و امام زین العابدین علیه السلام نیز آن زمان در مکه بود و به همراه سرها به محمد نگاشت:

اما بعد! پس من یاران و شیعیانت را به سوی دشمنانت گسیل داشتم تا [انتقام] خون برادر مظلوم و شهیدت را طلب کنند پس خشمگین و اندوهناک درحالی که اجر خود را از خدا طلب می کردند خارج شدند و با دشمنانتان بدون در نظر گرفتن هیچ بهره ای [از دنیا] رو در رو شدند. پس پروردگار بندگان، آنان را به قتل رساند و ستایش از آن پروردگار جهانیان است

طلب لكم الثأر، و أدرك لكم رؤساء أعدائكم، فقتلهم في كل فجّ و غرقهم في كل بحر، فشفى بذلك صدور قوم مؤمنين، و أذهب غيظ قلوبهم». و قدموا بالكتاب و الرّءوس عليه، فبعث برأس ابن زياد إلى عليّ بن الحسين عليهما السّلام فأدخل عليه و هو يتغدّى، فقال عليّ بن الحسين عليهما السّلام أدخلت عليّ ابن زياد (لعنه الله) و هو يتغدّى و رأس أبي بين يديه، فقلت: اللهم لا تمتني حتّى تريني رأس ابن زياد و أنا أتغدّى، فالحمد لله الذي أجاب دعوتي. ثم أمر فرمى به، فحمل إلى ابن الزبير، فوضعه ابن الزبير على قصبه، فحرّكتها الرّيح فسقط، فخرجت حيّه من تحت السّـتار فأخذت بأنفه، فأعادوا القصبه فحرّكتها الرّيح فسقط، فخرجت الحيّه فأزمت بأنفه، فعل ذلك ثلاث مرّات، فأمر ابن الزبير فألقى في بعض شعاب مكّه. قال: و كان المختار رحمه الله قد سئل في أمان عمر بن سعد بن أبي وقاص، فأمنه على أن لا يخرج من الكوفه فإن خرج منها فدمه هدر. قال: فأتى عمر بن سعد رجل فقال: إنّي سمعت المختار يحلف ليقتلنّ رجلا، و الله ما أحسبه غيرك. قال: فخرج عمر حتّى أتى الحمام فقبل له: أترى هذا يخفى على المختار، فرجع ليلا فدخل داره، فلمّا كان الغد غدوت فدخلت على المختار، و جاء الهيثم بن الأسود فقعد، فجاء حفص ابن عمر بن سعد، فقال للمختار: يقول لك أبو حفص: أنزلنا بالمذى كان بيننا و بينك. قال: اجلس؛ فدعا المختار أبا عمره، فجاء رجل قصير يتخشخش في الحديد فسارّه، و دعا برجلين فقال: اذهبا معه؛ فذهب فو الله ما أحسبه بلغ دار

که انتقام شما را طلید و سر دشمنانتان را در برابرتان حاضر ساخت پس خداوند آنان را در هر راه و مسیری به قتل رساند و در هر دریایی غرق کرد و با آن سینه مؤمنان را آرام کرد و آتش خشم قلب هایشان را از میان برد. پس نامه و سرها را به نزد محمد بن حنیفه آوردند پس او سر ابن زیاد را به نزد امام سجّاد علیه السّلام فرستاد. سر را به نزد امام آوردند درحالی که امام غذا می خورد. پس امام سجّاد علیه السّلام فرمود: به نزد ابن زیاد برده شدم درحالی که غذا می خورد و سر پدرم در مقابلش بود پس رو به خدا گفتم: خداوند! مرا از دنیا میر تا در هنگام غذا خوردن، سر ابن زیاد به من بنمائی؛ پس ستایش از آن خدایی است که خواسته مرا پاسخ گفت. آنگاه امام فرمان [به بردن سر داد] و سر را از آنجا برده و به سوی ابن زبیر حمل کردند. پس ابن زبیر سر را بر شاخه ارزنی قرار داد که باد نیز آن را شاخه را حرکت داد سر از روی آن به پائین افتاد پس ماری از پشت بوته ای بیرون آمد و بینی او را گزید. بار دیگر نی را برگرداندند. باد آن را حرکت داد و سر به زمین افتاد پس مار خارج گشت و بینی اش را گزید و این امر سه بار تکرار شد پس ابن زبیر فرمان داد که سر را در یکی از درّه های مکه بیندازند. راوی گوید: و از مختار - که خدایش رحمت کند - خواسته شد که عمر بن سعد ابی وقاص را امان دهد پس او را به این شرط امان داد که از کوفه خارج نگردد و اگر خارج شود خونش هدر است. پس مردی به نزد عمر سعد آمد و گفت: شنیدم که مختار سوگند می خورد که هر آینه مردی را خواهد کشت، به خدا سوگند گمان نمی کنم آن مرد جز تو باشد. راوی گوید: روزی عمر به قصد رفتن به گرمابه از خانه خارج شد. پس به او گفته شد: آیا گمان می کنی این کار تو بر مختار مخفی می ماند؟ پس شب هنگام بازگشت و وارد خانه اش شد. راوی گوید: صبح روز بعد بر مختار داخل شدم و هیشم بن اسود نیز آمد و نشست و سپس حفص ابن عمر بن سعد آمد و به مختار گفت: ابو حفص [مراد عمر سعد است] می گوید: ما را به آنچه میان ما و تو بود فرود آر [و هرچه می خواهی بر سرم بیاور] مختار گفت: بنشین آنگاه ابا عمره را طلید. پس مردی کوتاه قد که از زرهش به هنگام برخورد با او صدایی برمی خاست آمد. مختار او را به سوی عمر سعد روان کرد و دو مرد را فراخوانده و گفت: به همراه او بروید پس به خدا سوگند رفت و من گمان نمی کردم که حتی به خانه عمر بن سعد رسیده باشند که با سر او بازگشتند.

عمر بن سعد حتّى جاء برأسه، فقال المختار لحفص: أتعرف هذا؟ فقال: إنّنا لله وإنا إليه راجعون، قال: نعم. يا أبا عمره الحقّه به؛ فقتله. فقال المختار رحمه الله عمر بالحسين، و حفص بعلّى بن الحسين، و لا سواء قال: و اشتدّ أمر المختار بعد قتل ابن زياد و أخاف الوجوه و قال: لا يسوغ لى طعام و لا شراب حتّى أقتل قتله الحسين بن علىّ عليه السّلام و أهل بيته، و ما من دينى أترك أحدا منهم حيّا. و قال: أعلمونى من شرك فى دم الحسين و أهل بيته، فلم يكن يأتونه برجل فيقولون هذا من قتله الحسين أو ممّن أعان عليه إلّا- قتله، و بلغه أنّ شمر ابن ذى الجوشن (لعنه الله) أصاب مع الحسين إبلا- فأخذها، فلمّا قدم الكوفه نحرها و قسّم لحومها، فقال المختار:

أحصوا لى كلّ دار دخل فيها شىء من ذلك اللحم؛ فأحصوها فأرسل إلى من كان أخذ منها شيئا فقتلهم و هدم دورا بالكوفه. و أتى المختار بعبد الله بن أسيد الجهنىّ و مالك بن الهيثم البدائى- من كنده و حمل بن مالك المحاربى، فقال: يا أعداء الله، أين الحسين بن علىّ؟ قالوا: أكرهنا على الخروج إليه. قال: أفلا منتمم عليه و سقيتموه من الماء، و قال للبدائى: أنت صاحب برنسه لعنك الله. قال: لا. قال:

بلى. ثمّ قال: اقطعوا يديه و رجله، و دعوه يضطرب حتّى يموت؛ فقطعوه، و أمر بالآخرين فضربت أعناقهما، و أتى بقراد بن مالك و عمر بن خالد و عبد الرحمن البجلّى و عبد الله بن قيس الخولانىّ فقال لهم: يا قتله الصّالحين، ألا ترون الله بريئا منكم، لقد جاءكم الورد يوم نحس؛ فأخرجهم إلى السّوق فقتلهم. و بعث

پس مختار به حفص گفت: آیا این را می شناسی؟ پاسخ داد: ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم. مختار گفت: ای ابا عمره او را به پدرش ملحق ساز. او نیز کشتش. پس مختار گفت:

عمر در مقابل حسین علیه السّلام و حفص در برابر علی بن حسین علیه السّلام کشته شد [و البته] هیچ برابری نیست. راوی گوید: حکومت مختار پس از کشتن ابن زیاد قدرت گرفت و سران کفر را به ترس انداخت. و می گوید: هیچ غذا و نوشیدنی بر من گوارا نیست تا کشندگان حسین بن علی علیه السّلام و خانواده اش را به قتل برسانم و شیوه من آن نیست که هیچ یک از آنان را زنده رها کنم. و گفت: مرا آگاه کنید که چه کسی در ریختن خون حسین و خانواده اش مشارکت نموده است و هیچ مردی را به نزد او نمی آوردند که بگوید او از قاتلان حسین یا از کسانی است که بر قتل او یاری کرده است مگر آنکه مختار او را به قتل می رساند. به او خبر رسید که شمر بن ذی الجوشن - که خداوند لعنتش کند - بر شتری از امام حسین علیه السّلام دست یافته و آن را گرفته و هنگامی که به کوفه آمده است شتر را پی کرده و گوشت هایش را تقسیم نموده است. پس مختار گفت: خانه هایی را که از آن گوشت در آن داخل شده است برایم برشمرد. پس آن خانه ها را برشمردند. آنگاه مختار یاران خود را به سوی هر کس که چیزی از آن گوشت گرفته بود فرستاد و آنان را کشت و خانه هایشان را در کوفه ویران کرد. و عبد اللّٰه بن أسید جهنی و مالک بن هیثم بدائی از (کننده) و حمل بن مالک محاربی نزد مختار آورده شدند. پس مختار گفت: ای دشمنان خدا! حسین بن علی کجاست؟ گفتند: وادار شدیم که به سوی او خارج شویم [و به اکراه با او جنگیدم] مختار گفت: آیا بر او منت نهاده و از آب سیرابش نکردید. و به بدائی گفت: تو صاحب لباس حسین علیه السّلام هستی. [و پس از کشته شدن او پیراهنش را دزدیدی] خداوند تو را لعنت کند. گفت: نه. مختار گفت: بله سپس گفت: دو دست و دو پایش را قطع کن و رهایش کن تا بر خود بلرزد تا جان دهد. پس این چنین کردند در مورد دو نفر دیگر فرمان داد پس گردن هایشان زده شود. و قراد بن مالک و عمر بن خالد و عبد الرّحمن بجلی و عبد اللّٰه بن قیس خولانی به نزد او آورده شدند. پس به آنان گفت: ای کشندگان انسان های نیکوکار آیا نمی بینید که خداوند از شما بیزاری می جوید. ورس [گیاهی است که برای رنگرزی استفاده می شود] بر شما در روزی وارد آمده است [ضرب المثلی عربی است] پس آنان را به سوی بازار برد و به قتل رساند.

المختار معاذ بن هانئ الكندي و أبا عمره كيسان إلى دار خولي بن يزيد الأصبحي - وهو الذي حمل رأس الحسين عليه السلام إلى ابن زياد- فأتوا داره فاستخفى في المخرج، فدخلوا عليه فوجدوه قد أكب على نفسه قوصره، فأخذوه و خرجوا يريدون المختار، فتلقاهم في ركب، فردوه إلى داره، وقتله عندها و أحرقه. و طلب المختار شمر بن ذي الجوشن فهرب إلى البادية، فسعى به إلى أبي عمره، فخرج إليه مع نفر من أصحابه فقاتلهم قتالا شديدا فأثختته الجراحه، فأخذه أبو عمره أسيرا و بعث به إلى المختار فضرب عنقه، و أعلى له دهنا في قدر و قذفه فيها فتفسيخ، و وطئ مولى لآل حارثه بن مضرب وجهه و رأسه، و لم يزل المختار يتتبع قتله الحسين عليه السلام و أهله حتى قتل منهم خلقا كثيرا، و هرب الباقون فهدم دورهم، و قتلت العبيد مواليتهم الذين قاتلوا الحسين عليه السلام فأتوا المختار فأعتقهم.

١٧-٤٢٥- أخبرنا المفيد عن جعفر بن محمد بن محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي الوليد، عن الحسين بن زياد الصيقل، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام من صدق لسانه زكا عمله، و من حسنت نيته زيد في رزقه، و من حسن برّه بأهل بيته زيد في عمره.

١٨-٤٢٦- أخبرنا المفيد عن علي بن محمد البراز، عن زكريا بن يحيى الكشحي عن أبي هاشم الجعفري، قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: الأئمة علماء حلماء صادقون مفهّمون محدّثون.

و مختار، معاذ بن هانی کندی و ابو عمره کیسان را به خانه خولی بن یزید اصبحی که سر امام حسین علیه السلام را به نزد ابن زیاد حمل کرد فرستاد. هنگامی که به خانه اش آمدند او در آستانه در مخفی شد پس داخل شده و درحالی که سبیدی از نی بر روی خود انداخته بود او را یافتند پس او را گرفته و به سوی مختار بردند. وقتی مختار آنان را درحالی که سوار بر اسب بود مشاهده کرد [دستور داد] او را به خانه اش بازگرداندند و در کنار خانه اش به قتل رسانده و آتشش زدند. و مختار شمر بن ذی الجوشن را طلبید ولی او به بیابان ها گریخت و آنگاه مختار ابو عمره را در پی او فرستاد او به همراه گروهی از یارانش به سوی او حرکت کرده و به سختی با آنان جنگید پس زخمی کاری بر شمر فرود آمد و ابو عمره او را به اسارت گرفت و به سوی مختار فرستاد پس او نیز گردنش را زد و روغنی در دیگی جوشاند و او را در آن دیگ افکند پس بدنش در آن ذوب شد و غلامی از خاندان حارثه بن مضر ب سر و صورتش را زیر پا له کرد. هم چنان مختار به دنبال قاتلان حسین علیه السلام و خانواده اش بود تا گروه فراوانی از آنان را به قتل رساند و بقیه گریختند و مختار خانه هایشان را ویران ساخت و پیوسته بندگان، اربابان خود را که با حسین علیه السلام جنگیده بودند به قتل می رساندند و به نزد مختار می آمدند او هم آنان را آزاد می ساخت.

۳۹۷- موعظه امام صادق علیه السلام

[۴۲۵] ۱۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس راستگو باشد کردارش پاک می گردد و هر کس نیتش نیکو گردد روزی اش افزون شود و هر کس با خانواده اش به نیکی رفتار کند بر عمرش افزوده گردد.

۳۹۸- صفات ائمه علیهم السلام

[۴۲۶] ۱۸- ابو هاشم داود بن قاسم بن اسحاق جعفری می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام می فرمود: امامان دانشمندان و بردباران و راستگویانی هستند که از جانب خدا به درک حقیقت جهان رسیده اند و با آنان سخن گفته می شود.

١٩-٤٢٧- و عنه عليه السّلام قال: سمعته يقول: لنا أعين لا تشبه أعين النّاس، وفيها نور ليس للشيطان فيها نصيب.

٢٠-٤٢٨- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد البلخيّ، عن محمّد بن جبير عن عيسى، عن مخوّل بن إبراهيم، عن عبد الرّحمن بن الأسود، عن محمّد بن عبيد الله، عن عمر بن عليّ، عن أبي جعفر عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله عهد إلىّ عهدا فقلت: يا ربّ بيّنه لي؟ قال: اسمع. قلت: سمعت. قال: يا محمّد، إنّ عليّا رايه الهدى بعدك، و إمام أوليائي، و نور من أطاعني، و هو الكلمه التي ألزمها الله المتّقين، فمن أحبّه فقد أحبّني، و من أبغضه فقد أبغضني، فبشره بذلك.

٢١-٤٢٩- أخبرنا المفيد عن المظفر بن محمّد، عن محمّد بن أحمد بن أبي الثلج، عن أبيه، عن داود بن أبي رشيد، عن عطاء بن مسلم عن الوليد بن بشّار عن عمران بن ميثم، عن أبيه رحمه الله قال: سمعت عليّا أمير المؤمنين عليه السّلام و هو يوجد بنفسه يقول: يا حسن. فقال الحسن: لبيك يا أبتاه. فقال: إنّ الله أخذ ميثاق أبيك على بغض كلّ منافق و فاسق و أخذ ميثاق كلّ منافق و فاسق على بغض أبيك.

٢٢-٤٣٠- أخبرنا المفيد عن عمر بن محمّد الرّيات عن عليّ بن عبّاس، عن أحمد بن منصور الرّقاديّ، عن محمّد بن مصعب عن الأوزاعيّ، عن شدّاد أبي عمّار، عن واثله بن الأصقع، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إنّ الله اصطفى إسماعيل من ولد إبراهيم، و اصطفى كنانه من بني إسماعيل، و اصطفى قريشا من بني كنانه،

[۴۲۷] ۱۹- و هم او می گوید: شنیدم که امام رضا علیه السّلام می فرمود: ما چشمانی داریم که به چشمان مردم شبیه نیست و برای آن نوری است که شیطان در آن بهره ای ندارد.

۳۹۹- علی امام بعد از پیامبر

[۴۲۸] ۲۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند با من پیمانی بست پس عرضه داشتیم: پروردگارا! آن را برایم آشکار کن. فرمود: بشنو. عرضه داشتیم: شنیدیم. فرمود: ای محمد! همانا علی پس از تو پرچم هدایت است و پیشوای دوستان من و نور کسانی است که از من پیروی می نمایند و او کلمه ای است که خداوند پرهیزگاران را به همراهی او وادار ساخت پس هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. پس او را به آن بشارت ده.

۴۰۰- علامت منافق و فاسق

[۴۲۹] ۲۱- میثم می گوید: شنیدم که امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین لحظات حیاتش می فرمود:

ای حسن! پس حسن عرضه داشت: گوش به فرمانم ای پدر. پس امام فرمود: همانا خداوند بر پدرت پیمان گرفت که هر منافق و بدکار را دشمن بدارد و بر هر منافق و بدکاری پیمان گرفت که پدرت را دشمن بدارد.

۴۰۱- حدیث اصطفاء

[۴۳۰] ۲۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداوند از میان فرزندان ابراهیم، اسماعیل را و از فرزندان اسماعیل کنانه را و از فرزندان کنانه قریش را و از قریش هاشم را برگزید و مرا از میان فرزندان هاشم انتخاب کرد.

و اصطفى هاشما من قريش، و اصطفاني من هاشم.

٢٣-٤٣١- أخبرنا المفيد عن أحمد بن الوليد، عن أبيه، عن الصِّفَّار، عن ابن عيسى، عن ابن محبوب، عن زيد الشَّحَّام، عن أبي عبد الله عليه السَّلام أنَّه قال: أحسنوا جوار النَّعم، و احذروا أن تنتقل عنكم إلى غيركم، أما إنَّها لم تنتقل عن أحد قطَّ فكادت أن ترجع إليه. قال: و كان أمير المؤمنين عليه السَّلام يقول: قلَّ ما أدبر شيء فأقبل.

إنتهت أخبار محمَّد بن محمَّد بن النُّعمان.

٢٤-٤٣٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين عن إسماعيل بن عامر عن كامل ابن العلاء، عن عامر بن السَّمط، عن سلمه بن كهيل، عن أبي صادق، عن عليم، عن سلمان، قال: إنَّ أوَّل هذه الأُمَّه و رودا على رسول الله صلَّى الله عليه و اله أوَّلها إسلاما على بن أبي طالب عليه السَّلام.

٢٥-٤٣٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريَّا، عن علي بن قادم، عن إسرائيل، عن عبد الله بن شريك، عن سهم بن حصين الأسدي؛ قال: قدمت إلى مكَّه أنا و عبد الله بن علقمه، و كان عبد الله بن علقمه سبَّابه لعلِّي (صلوات الله عليه) دهرا. قال: فقلت له: هل لك في هذا- يعني أبا سعيد الخدري- تحدث به عهدا؟ قال: نعم؛ فأتيناها فقال: هل سمعت لعلِّي منقبة؟ قال: نعم إذا حدَّثتك فسل عنها المهاجرين و قريشا، إنَّ رسول الله صلَّى الله عليه و اله قام يوم غدِير خَمِّ، فأبلغ ثمَّ قال: أيُّها النَّاس، أَلست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى. قالها ثلاث

ص: ٥٤٠

۴۰۲- امام صادق علیه السلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید

[۴۳۱]-۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید و از اینکه از شما به غیر شما منتقل شود برحذر باشید آنگاه باشید نعمت ها هرگز از کسی به دیگری منتقل نمی شود که بخواهد به او بازگردد. و امیر مؤمنان می فرمود: کم است که چیزی پشت کند و سپس روی آورد.

روایات محمد بن محمد بن نعمان به پایان رسید

۴۰۳- اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه السلام می باشد

[۴۳۲]-۲۴- سلمان می گوید: همانا اولین کسی از این امت بر رسول خدا وارد می شود اولین کسی است که اسلام آورده است و او علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۴۰۴- حدیث غدیر

[۴۳۳]-۲۵- سهم بن حصین أسدی می گوید: من و عبد الله بن علقمه به مکه آمدیم و عبد الله بن علقمه عمری به علی علیه السلام دشنام داده بود. راوی گوید: پس به او گفتم: آیا می خواهی که با ابو سعید خدری دیداری تازه کنیم؟ گفت: بله. پس به نزد او آمدیم آنگاه عبد الله گفت: آیا خصوصیتی نیکو درباره علی شنیده ای؟ گفت: بله. هنگامی که از آن با تو سخن گفتم، از مهاجرین و قریش نیز پرس [تا حقیقت آن را دریابی]. همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز عید غدیر خم برخاست و [پیام پروردگار را] ابلاغ کرد آنگاه فرمود: ای مردم! آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بله. پیامبر این کلمات را سه بار بر زبان آورد

ص: ۵۴۱

مرّات، ثمّ قال: ادن يا عليّ؛ فرفع رسول الله صلّى الله عليه و اله يديه حتّى نظرت إلى بياض آباطهما قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه؛ ثلاث مرّات. قال: فقال عبد الله بن علقمه: أنت سمعت هذا من رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قال أبو سعيد: نعم، و أشار إلى أذنيه و صدره، قال: سمعته أذناى و وعاه قلبى. قال عبد الله بن شريك: فقدم علينا عبد الله بن علقمه و سهم بن حصين، فلما صلّينا الهجير قام عبد الله بن علقمه فقال: إننى أتوب إلى الله و أستغفره من سبّ عليّ عليه السّلام ثلاث مرّات.

٢٦-٤٣٤- أخبرنا أبو عمر، قال حدّثنا أبو العباس، قال: حدّثنا يحيى بن زكريّا ابن شيبان الكندى، قال: حدّثنا إبراهيم بن الحكم بن ظهير، قال: حدّثنى أبى، عن منصور بن سلم بن سابور، عن عبد الله بن عطاء، عن عبد الله بن يزيد، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ بن أبى طالب مولى كلّ مؤمن مؤمنة، و هو وليكم من بعدى.

٢٧-٤٣٥- أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن تميم، و عن أبى الطّيفيل، عن بشر بن غالب، و عن سالم بن عبد الله، كلّهم ذكروا عن ابن عباس: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: يا بنى عبد المطلب، إننى سألت الله (عزّ و جلّ) ثلاثا أن يثبت قائلكم، و أن يهدى ضالكم، و أن يعلم جاهلكم، و سألت الله (تعالى) أن يجعلكم جوداء نجباء رحماء، فلو أنّ امرأ صفّ بين الرّكن و المقام فصلّى و صام، ثمّ لقي الله (عزّ و جلّ) و هو لأهل بيت

آنگاه فرمود: ای علی به من نزدیک شو. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را بلند کرد تا جایی که من به سفید زیر بغل آن دو نگریستم و سه بار فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم پس علی صاحب اختیار اوست. راوی گوید: پس عبد الله بن علقمه گفت: تو این سخن را از رسول خدا شنیده ای؟ ابو سعید درحالی که به دو گوش و سینه اش اشاره می کرد گفت: دو گوشم آن را شنیده اند و قلبم آن را در بر گرفته است. عبد الله بن شریک می گوید: پس عبد الله بن علقمه و سهم بن حصین به نزد من آمدند پس هنگامی که در «هجیر» نماز خواندیم عبد الله بن علقمه برخاست و سه بار گفت: من به سوی خدا توبه می کنم و از دشنام دادن به علی بن ابی طالب - که درود خدا بر او باد - از خدا طلب بخشش می نمایم.

۴۰۵- علی علیه السلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است

[۴۳۴] ۲۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: علی بن ابی طالب صاحب اختیار هر زن و مرد مؤمنی است و او سرپرست شما پس از من است.

۴۰۶- دعای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای پسر عبد المطلب

[۴۳۵] ۲۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای فرزندان عبد المطلب! همانا من سه بار از خداوند فرازمنند خواستم که سخنگوی [بر حق] شما را استوار دارد و گمراهتان را هدایت بخشد و نادانان شما را بیاموزد و همچنین از خدا خواستم که شما را اهل بخشش و نجابت و مهربانی قرار دهد. پس اگر کسی در میان رکن و مقام بایستد و نماز بگزارد و روزه بگیرد آنگاه خدا را در حالی ملاقات کند که به خاندان محمد دشمنی می ورزد در دوزخ داخل می شود.

محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَبْغُضٌ، دَخَلَ النَّارَ.

٢٨-٤٣٦- أبو عمرو عن ابن عقده عن أبي الفضل بن يوسف عن محمّد بن عكّاشه، عن حميد بن المثنى، عن يحيى بن طلحه عن أيّوب بن الحرّ عن أبي إسحاق السبيعيّ، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: إنّ فاطمه شكّت إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فقال: ألا ترضين أنّي زوّجتك أقدم أمّتي سلماً، وأحلمهم حلماً، وأكثرهم علماً، أما ترضين أن تكوني سيّده نساء أهل الجنّة، إلّا ما جعل الله لمريم بنت عمران، وأنّ ابنيك سيّدا شباب أهل الجنّة.

٢٩-٤٣٧- أبو العيّاس، قال حدّثنا الحسن بن عتبة الكنديّ، قال: حدّثنا بكّار بن بشر، قال حدّثنا عليّ بن القاسم أبو الحسن الكنديّ، عن محمّد بن عبد الله، عن أبي عبيده، بن محمّد بن عمّار بن ياسر، عن أبيه عمّار بن ياسر، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يقول: أوصى من آمن بي وصدّقني بالولاية لعلّي، فإنّه من تولّاه تولّاني، ومن تولّاني تولّى الله، ومن أحبّه أحبّني، ومن أحبّني أحبّ الله، ومن أبغضه أبغضني، ومن أبغضني فقد أبغض الله (عزّ وجلّ).

٣٠-٤٣٨- أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف بن زياد، عن محمّد بن إسحاق بن عمّار، عن هلال بن أيّوب عن عطية قال: سمعت عطية العوفيّ يذكر أنّه سأله أبا سعيد الخدريّ عن قول الله: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِيَّ وَبَنَاتِي وَأَنْ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** [الاحزاب (٣٣): ٣٣] قال نزلت في رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وعلّيّ

ص: ٥٤٤

۴۰۷- جواب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هُنَّكَام شَكَايَتِ بِه رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

[۴۳۶] ۲۸- علی علیه السلام می فرماید: فاطمه [از فراوانی در کارها و تنهایی در امور] به پیامبر شکایت نمود. پیامبر فرمود: آیا خشنود نمی گزیدی که من اولین امت خود را در اسلام آوردن و بردبارترین و داناترین آنان را به ازدواج تو در آورم؟ آیا خشنود نمی گزیدی که بانوی زنان بهشتی باشی؟ جز مریم دختر عمران که خداوند او را بانوی زنان زمان خود قرار داد [البته این موافق روایات اهل تسنن است و طبق روایات شیعه فاطمه بانوی زنان از ابتداء تا انتهای خلقت است] و دو فرزندت آقای جوانان بهشتی باشند.

۴۰۸- وصیت حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

[۴۳۷] ۲۹- عمّار یاسر می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر آن کس را که به من ایمان آورده و سخن مرا راست برشمرد به ولایت علی سفارش می کنم. پس به درستی که هر کس ولایت او را بپذیرد و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است و هر کس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته است.

۴۰۹- نزول آیه تطهیر

[۴۳۸] ۳۰- ابو ایوب صیرفی می گوید: شنیدم که عطیه عوفی یاد می کرد که از ابو سعید خدری درباره سخن خداوند که می فرماید «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] پرسیدم [پس مرا آگاه کرد] که آیه درباره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله و علی و فاطمه و حسن و حسین (که درود خدا بر آنان باد) فرو فرستاده شده است.

و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السّلام.

٣١-٤٣٩- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن سليمان عن نصر عن شريك عن إسماعيل المكيّ، عن سليمان الأحول، عن أبي رافع، قال: بعث النّبيّ صلّى الله عليه و اله عمر ساعيا على الصّدقه، فأتى العباس يطلب صدقه ماله، فأتى النّبيّ صلّى الله عليه و اله و ذكر ذلك له، فقال له النّبيّ صلّى الله عليه و اله: يا عمر، أما علمت أنّ عمّ الرّجل صنو أبيه، إنّ العباس أسلفنا صدقه للعام عام أوّل.

٣٢-٤٤٠- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد القطوانيّ عن عبيد بن ثابت، عن عليّ بن صالح، عن أبي إسحاق الشّيبانيّ، قال: و حدّثني يحيى بن عبد الملك و عباد بن الزّبيع، و عبد الله بن أبي عتبة عن أبي إسحاق الشّيبانيّ، عن جميع بن عمير، قال: دخلت مع أمّي على عائشه فذكرت لها علينا عليه السّلام فقالت: ما رأيت رجلا كان أحبّ إلى رسول الله منه، و ما رأيت امرأه كانت أحبّ إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله من امرأته.

٣٣-٤٤١- أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن زريع، عن عمرو بن إبراهيم، عن سوّار بن مصعب عن الحكم بن عتيبه، عن يحيى بن الجزّار، عن عبد الله بن مسعود، قال: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول من زعم أنّه آمن بي و بما جئت به، و هو يبغض عليّا، فهو كاذب ليس بمؤمن.

٣٤-٤٤٢- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل الرّاشديّ، عن عليّ

ص: ٥٤٦

۴۱۰-عموی انسان مانند پدر انسان است

[۴۳۹]۳۱-پیامبر عمر را برای دریافت زکات گسیل داشت. پس به نزد عباس آمده و زکات مالش را طلبید. پس عباس به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله آمد و ایشان را از کار عمر آگاه کرد. پس پیامبر فرمود: ای عمر! آیا نمی دانی که عموی انسان مانند پدرش است. همانا عباس زکات سالش را، همان سال اول از پیش فرستاد.

۴۱۱-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند

[۴۴۰]۳۲-جمیع بن عمیر می گوید: به همراه مادرم بر عایشه وارد شدیم. پس مادرم علی علیه السلام را نزد عایشه یاد کرد. پس عایشه گفت: هیچ مردی محبوب تر از علی و هیچ زنی محبوب تر از فاطمه در نزد رسول خدا مشاهده نکرده ام.

۴۱۲-محب علی علیه السلام

[۴۴۱]۳۳-عبد الله بن مسعود می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس گمان می کند که به من و آنچه آورده ام ایمان آورده است و علی را دشمن می دارد پس او دروغگو است و اهل ایمان نیست.

بن ثابت العطار، عن عبد الله بن ميسره عن عدى بن ثابت عن البراء بن عازب قال: رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله حامل الحسن عليه السلام و هو يقول: اللهم إني أحبه فأحبه.

٣٥-٤٤٣- أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علي بن عفان، عن حسين بن عطيه- عن سعاد، بن عبد الله بن عطاء، عن عبد الله بن بريده، عن أبيه، قال: بعث رسول الله صلى الله عليه و اله علي بن أبي طالب عليه السلام و خالد بن الوليد كل واحد منهما وحده، و جمعهما فقال: إذا اجتمعتما فعليكم علي قال: فأخذنا يمينا أو يسارا، قال: و أخذ علي فأبعد فأصاب سببا فأخذ جاريه من الخمس قال بريده: و كنت أشد الناس بغضا لعلي عليه السلام و قد علم ذلك خالد بن الوليد، فأتى رجل خالد فأخبره أنه أخذ جاريه من الخمس، فقال: ما هذا؟ ثم جاء آخر، ثم أتى آخر، ثم تتابعت الأخبار على ذلك، فدعاني خالد فقال: يا بريده، قد عرفت العذى صنع، فانطلق بكتابي هذا إلى رسول الله صلى الله عليه و اله فأخبره؛ و كتب إليه، فانطلقت بكتابه حتى دخلت على رسول الله صلى الله عليه و اله و أخذ الكتاب فأمسكه بشماله، و كان كما قال الله (عز و جل) لا- يكتب و لا- يقرأ، و كنت رجلا إذا تكلمت طأطأت رأسي حتى أفرغ من حاجتي، فطأطأت أو تكلمت، فوقع في علي حتى فرغت، ثم رفعت رأسي فرأيت رسول الله صلى الله عليه و اله قد غضب غضبا شديدا لم أره غضب مثله قط إلا يوم قريظه و النصير، فنظر إلي فقال:

يا بريده، إن عليا وليكم بعدى، فأحبب عليا فإنما يفعل ما يؤمر. قال: فقممت و ما أحد من الناس أحب إلي منه. و قال عبد الله بن عطاء: حدثت بذلك أبا حرب بن

[۴۴۲]۳۴- براء بن عازب می گوید: دیدم که رسول خدا حسن را بر دوش گرفته و می فرمود:

خداوند! به درستی که من او را دوست می دارم پس دوستش بدار.

۴۱۳- حضرت علی علیه السلام از خمس، کنیزی اختیار کرد

[۴۴۳]۳۵- عبد الله بن بریده از پدرش روایت می کند که رسول خدا، علی بن ابی طالب علیه السلام و خالد بن ولید را هر کدام به تنهایی [برای فرماندهی سپاه] برانگیخت و آن دو را فراخوانده فرمود: هنگامی که هر دو کنار یکدیگر گرد آمدید علی بر شما برتری دارد [و او فرمانده است]. راوی گوید: پس ما به راست و چپ حرکت کردیم [و پراکنده شدیم] لیکن علی در جنگ پافشاری کرده زنی را به اسیری گرفت و او را از ناحیه خمس [سهم امام] به عنوان کنیز مال خود کرد. بریده می گوید: من کینه فراوانی نسبت به علی علیه السلام داشتم و خالد بن ولید این امر را می دانست. پس مردی به نزد خالد آمد و او را آگاه کرد که علی کنیزی از ناحیه خمس برگرفته است و گفت: این طور نیست آنگاه اشخاص یکی پس از دیگری آمدند و اخبار بر این امر پی در پی به گوش رسید. پس خالد مرا به سوی خود فراخواند و گفت: ای بریده! از آنچه علی انجام داده است با خبر شدی. پس این نامه را به نزد رسول خدا ببر و او را از این امر آگاه کن و نامه ای به پیامبر نگاشت. پس با نامه رهسپار شدم تا بر رسول خدا داخل گشتم. پس پیامبر صلی الله علیه و اله نامه را بدست چپ خود گرفته و نگه داشت و همان گونه که خداوند والا می فرماید:

که پیامبر صلی الله علیه و اله نه می نویسد و نه می خواند و من عادت داشتم هنگامی که سخن می گفتم سرم را به پائین می انداختم تا از سخنم فارغ شوم. پس سر به زیر انداختم- یا سخن گفتم- و از علی علیه السلام عیب جویی نمودم وقتی از سخن فارغ شدم، سرم را بلند کرده پس مشاهده کردم که پیامبر به شدت خشمگین شده است که مانند آن را جز در روز غزوه بنی قریظه و بنی نضیر هرگز مشاهده نکرده بودم. پس به من نگریست و فرمود: ای بریده! همانا علی پس از من سرپرست شماست. علی را دوست بدار که او به آنچه فرمان داده شده عمل می کن. راوی گوید: پس برخاستم در حالی که هیچ یک از مردم محبوبتر از علی علیه السلام در نزد من نبود.

سويد بن غفله، فقال: كتمك عبد الله بن بريده بعض الحديث إن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال له: أنا وفقت بعدى يا بريده.

٣٦-٤٤٤- أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسن القطوانى، عن مخلد بن شدّاد، عن محمّد بن عبید الله عن أبى عبد الله عن أبى سخيله، قال:

حججت أنا و سلمان فنزلنا بأبى ذرّ، فكُنّا عنده ما شاء الله، فلمّا حان منّا خوف قلت: يا أبا ذرّ، إنى أرى أموراً قد حدثت، و أنا خائف أن يكون فى التّياس اختلاف، فإن كان ذلك، فما تأمرنى؟ قال: الزم كتاب الله و علىّ بن أبى طالب عليه السّلام، و أشهد أنّى سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: علىّ أوّل من آمن بى، و أوّل من يصفحنى يوم القيامة، و هو الصّيدق الأكبر، و هو الفاروق يفرّق بين الحقّ و الباطل.

٣٧-٤٤٥- أخبرنا أبو عمرو، قال أخبرنا أبو العبّاس، قال: حدّثنا فضل بن يوسف، قال حدّثنا محمّد بن عكاشه، قال: حدّثنا أبو المغراء حميد بن المثنى، عن منصور بن حازم، عن حبيب بن أبى ثابت، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عبّاس، قال: قال عمر: علىّ أفضانا.

٣٨-٤٤٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يحيى بن زكريّا بن شيبان، عن أرطاه بن حيدر عن أيّوب بن واقد، عن يونس بن خباب، عن أبى حازم، عن أبى هريره، قال: سمعت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول من أحبّ الحسن و الحسين فقد أحبّنى، و من أبغضهما فقد أبغضنى.

عبد الله بن عطاء می گوید: این حدیث را برای ابو حرب بن سوید بن غفله روایت کردم. پس گفت: عبد الله بن بریده بعضی از حدیث را بر تو مخفی داشته است که رسول خدا به او فرمود:

ای بریده پس از من نفاق می ورزی.

۴۱۴- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرمایند: اول کسی که به من ایمان آورد علی علیه السلام بود

[۴۴۴]۳۶- ابو سخیله می گوید: من و سلمان باهم حج گزاردیم سپس به نزد ابو ذر فرود آمدیم.

پس هر آن قدر که خدا خواست در نزد او بودیم. پس هنگامی که زمان رفتن فرارسید گفتم:

ای ابا ذر! به درستی که من مشاهده می کنم اموری به وقوع پیوسته است و من در هراسم که در میان مردم اختلاف افتد. پس اگر این چنین شد مرا به چه فرمان می دهی؟ گفت: همراه کتاب خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام باش. گواهی می دهم که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولی کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و او راستگوی بزرگ و جدا کننده ای است که میان حق و باطل جدایی می افکند.

۴۱۵- حضرت علی علیه السلام بر مردم قضاوت می کرد

[۴۴۵]۳۷- ابن عباس می گوید: عمر گفت: علی آشناترین ما به امر قضاوت است.

۴۱۶- دوست داشتن امام حسن و حسین علیهما السلام دوست داشتن رسول الله صلی الله علیه و اله است

[۴۴۶]۳۸- ابو هریره می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس آن دو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است.

٣٩-٤٤٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرحمن عن أبيه عن عبد النور بن عبد الله بن سنان عن سليمان بن قرم عن أبي الحجاج و سالم بن أبي حفصه، عن نقيع بن أبي داود، عن أبي الحمراء، قال: شهدت النبي صلى الله عليه و اله أربعين صباحا يجيء إلى باب علي و فاطمه عليهما السلام فيأخذ بعصا دتي الباب، ثم يقول: السلام عليكم أهل البيت و رحمه الله و بركاته، الصلاة يرحمكم الله إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣].

٤٠-٤٤٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد القطوانى، عن إبراهيم بن أنس عن إبراهيم بن جعفر عن أبي الزبير، عن جابر بن عبد الله، قال: كنا عند النبي صلى الله عليه و اله فأقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه و اله قد أتاكم أخى؛ ثم التفت إلى الكعبه فضربها بيده، ثم قال: و الذى نفسى بيده، إن هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة؛ ثم قال: إنه أولكم إيماناً معى، و أوفاكم بعهد الله، و أقومكم بأمر الله، و أعدلكم فى الرعيه، و أقسمكم بالسويه، و أعظمكم عند الله مزيه، قال فنزلت إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البريه [البينه (٩٨): ٧] قال و كان أصحاب محمد صلى الله عليه و اله إذ أقبل علي عليه السلام قالوا: قد جاء خير البريه.

٤١-٤٤٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن الحسين بن عبد الملك، عن إسماعيل بن عامر، عن الحكم بن محمد بن القاسم قال حدثنى أبى، عن أبيه:

أنه حضر عبيد الله بن زياد حين أتى برأس الحسين عليه السلام فجعل ينكت بقضيب

۴۱۷- حضرت محمد صلی الله علیه و اله چهل روز صبح در خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می رفتند و می

گفتند: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه

[۴۴۷] ۳۹- ابو الحمراء می گوید: مشاهده کردم که پیامبر صلی الله علیه و اله چهل صبح به در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می آمد پس کناره های در را می گرفت و می فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما ای خانواده من، نماز بر پا دارید، خداوند شما را ببخشاید «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد.» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳]

۴۱۸- نزول آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

[۴۴۸] ۴۰- جابر بن عبد الله می گوید: نزد پیامبر بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام پیش آمد. پس پیامبر فرمود: برادرم به نزد شما آمد آنگاه پیامبر رو به جانب کعبه کرد و با دست به دیوار آن زد آنگاه فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، او و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند. سپس فرمود: او اولین کسی است که با من ایمان آورد و وفادارترین شما به پیمان خدا و پایدارترین شما به امر اوست و او نسبت به زبردستان از همه شما عدالتمندتر و به هنگام تقسیم در [رعایت] مساوات و برابری دقیق تر است و در نزد خداوند بیش از تمامی شما برتری دارد. راوی گوید: پس این آیه فرفرستاده شد: «کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بهترین آفریدگانند» [بینه (۹۸): آیه ۷] و یاران پیامبر صلی الله علیه و اله هرگاه که علی پیش می آمد می گفتند: بهترین آفریدگان آمده است.

۴۱۹- سر امام حسین علیه السلام در مقابل ابن زیاد

[۴۴۹] ۴۱- حکم بن محمد بن قاسم ثقفی از پدرانش روایت می کند: که هنگامی سر حسین علیه السلام را به نزد عبید الله بن زیاد آورده بودند حاضر بودم پس عبد الله با شاخه خیزران به دندان های حسین علیه السلام می کوبید و می گفت:

ثناياه و يقول: إنه كان لحسن الثغر. فقال له زيد بن أرقم: ارفع قضيبك، فطال ما رأيت رسول الله يلثم موضعه. قال: إنك شيخ قد خرفت. فقام زيد يجزّ ثيابه، ثم عرضوا عليه، ثم أمر بضرب عنق عليّ بن الحسين فقال له عليّ إن كان بينك وبين هؤلاء النساء رحم فأرسل معهنّ من يؤدّيهنّ، فقال تؤدّيهنّ أنت؛ وكأنه استحيا، و صرف الله (عزّ و جلّ) عن عليّ بن الحسين عليه السّلام القتل. قال: أبو القاسم بن محمّد.

ما رأيت منظرا قطّ أفرع من إلقاء رأس الحسين عليه السّلام بين يديه و هو ينكته.

٤٢-٤٥٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده، عن أحمد بن الحسين، بن عبد الملك عن إسماعيل بن عامر، عن الحكم بن محمّد عن أبي إسحاق السّبيعي أنّ زيد بن أرقم خرج من عنده يومئذ و هو يقول: أما و الله لقد سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول:

اللهمّ إنّي أستودعك و صالح المؤمنين، فكيف حفظكم لوديعه رسول الله صلّى الله عليه و اله.

٤٣-٤٥١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرحمن الأزديّ، عن أبيه عن عبد الثور بن عبد الله بن المغيرة القرشيّ، عن إبراهيم بن عبد الله بن معبد، عن ابن عباس، قال: بات عليّ عليه السّلام ليله خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى المشركين على فراشه ليعمى على قريش، و فيه نزلت هذه الآية و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله. [البقره (٢): ٢٠٧].

٤٤-٤٥٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا، عن إسماعيل بن أبان، عن أبي مريم، عن أبي إسحاق، عن حبشيّ بن جنادة السّلوليّ،

همانا او دندانهای نکویی دارد. پس زید بن ارقم گفت: چوب خیزرانت را کنار بگذار. من فراوان مشاهده کردم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن جایگاه را می بوسد. عید الله فرمان داد که امام سجاد علیه السلام را گردن بزنند. امام فرمود: اگر میان تو این زنان رحمی به جاست پس کسی را بفرست که خبر را به آنان برساند. ابن زیاد گفت: خود خبر را به آنان برسان. و گویا از امام شرم نمود و خداوند کشته شدن را از امام سجاد علیه السلام بازگرداند. قاسم بن محمد می گوید: هرگز منظره ای هراسناک تر از اینکه سر امام حسین علیه السلام در مقابل ابن زیاد انداخته شد و او با چوب به سر و دندان او زد مشاهده نکرده ام.

[۴۵۰]۴۲- ابو اسحاق سبعی می گوید: همان روز زید بن ارقم از نزد ابن زیاد بیرون آمد در حالی که می گفت: به خدا سوگند شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله می فرمود: خداوندا، او و مؤمنان نیکوکار را نزد تو به امانت می سپارم. پس چگونه امانت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله را حفظ کردید؟

۴۲۰- نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي)

[۴۵۱]۴۳- ابن عباس می گوید: شبی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سوی مشرکان خارج شد علی علیه السلام در بسترش خوابید تا قریش را از کشتن پیامبر، منحرف سازد و در این باره این آیه فرورستاده شد «بعضی از مردم در طلب خشنودی خدا جان خود را می فروشند.» [بقره (۲): آیه ۲۰۷]

قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

٤٥-٤٥٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريا عن إسماعيل عن أبي عبد الله المعلّى عن سماك عن جابر بن سمرة، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

٤٦-٤٥٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسن عن يوسف بن عدى، عن حماد بن المختار عن عبد الملك بن عمير، عن أنس بن مالك، قال: أهدى لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طائر، فوضع بين يديه، فقال: اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا أَكْلَ مَعِيَ؛ فجاء عليّ عليه السلام فدقّ الباب، فقلت: من ذا؟ فقال: أنا عليّ.

فقلت: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى حَاجَةٍ؛ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، فَجَاءَ الرَّابِعُ فَضْرَبَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَدَخَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا حَبْسُكَ؟ قَالَ قَدْ جِئْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: كُنْتُ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي.

٤٧-٤٥٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عتبة عن بكار بن بشير عن حمزة الزيات، عن عبد الله بن شريك، عن بشر بن غالب عن الحسين بن عليّ عليه السلام قال: من أحبنا لله وردنا نحن وهو على نبينا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَكَذَا - وَضَمَّ إصْبَعِيهِ - وَ مِنْ أَحَبَّنَا لِلدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا تَسَعُ الْبِرَّ وَالْفَاجِرَ.

[۴۵۲]۴۴- حبشی بن جناده سلولی می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

[۴۵۳]۴۵- جابر بن سمره می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: جایگاه تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی است جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

[۴۵۴]۴۶- انس بن مالک می گوید: پرنده ای [سرخ شده] به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدیه گشت پس آن را در برابر خود نهاد، فرمود: خداوند محبوبترین بندگانت را به اینجا بیاور تا به همراه من از این پرنده بخورد. پس علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و در را زد. پس گفتم: کیست؟ گفت: من علی هستم. گفتم: پیامبر مشغول کاری است. پس این امر سه بار انجام شد. پس علی برای چهارمین بار آمد و با پا در را باز کرده داخل شد. پس پیامبر فرمود: چه چیز مانع ورود تو شده بود؟ علی علیه السلام عرضه داشت: سه بار آمدم! پس پیامبر به من فرمود: ای انس! چه چیز تو را بر این کار واداشت؟ گفتم: دوست داشتم که مردی از قوم من [محبوبترین بندگان خدا] باشد.

٤٨-٤٥٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر بن مدرار، عن عمّه طاهر عن معاوية بن ميسره عن الحكم بن عتيبه و سلمه بن كهيل عن حبيب الإسكاف عن زيد بن أرقم يقول: خطبنا رسول الله صلى الله عليه و اله يوم غدير خم، فقال صلى الله عليه و اله:

من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه.

٤٩-٤٥٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن نصر بن مزاحم، عن محمّد بن مروان، عن الكلبيّ، عن أبي صالح، عن ابن عباس، قال:

بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ [يونس (١٠): ٥٨] بِفَضْلِ اللَّهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِرَحْمَتِهِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَام.

٥٠-٤٥٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أحمد بن حمّاد عن فطر بن خليفة و بريد بن معاوية العجليّ، عن إسماعيل بن رجاء، عن أبيه، عن أبي سعيد الخدريّ، قال: خرج إلينا رسول الله صلى الله عليه و اله و قد انقطع شسع نعله، فدفعها إلى عليّ عليه السّلام يصلحها، ثمّ جلس و جلسنا حوله كأنّما على رءوسنا الطّير، فقال: إنّ منكم من يقاتل عليّ تأويل القرآن، كما قاتلت النّاس على تنزيله. فقال أبو بكر: أنا هو، يا رسول الله؟ قال: لا. فقال عمر: أنا هو، يا رسول الله؟ فقال: لا، و لكنّه خاصف، النّعل قال: فأتينا عليّ عليه السّلام نبشّره بذلك، فكأنّه لم يرفع به رأساً، و كأنّه قد سمعه قبل. قال إسماعيل بن رجاء: فحدّثني أبي، عن جدّي أبي أمي حزام بن زهير: أنّه كان عند عليّ في الرّحبه، فقام إليه رجل فقال له: يا أمير المؤمنين، هل كان في النّعل حديث؟ فقال: اللهمّ إنك تعلم أنّه كان ممّا كان يسره

۴۲۳- دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام برای خداوند متعال

[۴۵۵]-۴۷- امام حسین علیه السلام فرمود: هر کس ما را برای خدا دوست بدارد به همراه ما این چنین بر پیامبران وارد می شود- دو انگشتش را به هم چسباند- و هر کس ما را برای دنیا دوست بدارد پس به درستی که دنیا نیکوکار و بدکار را فرا می گیرد [و به هردو می رسد].

۴۲۴- حدیث غدیر

[۴۵۶]-۴۸- زید بن ارقم می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز عید غدیر خم برایمان خطبه خواند و فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم پس این علی صاحب اختیار اوست خداوند هر کس که او را یاری کند، کمک کارش باش و با هر کس که با آنان دشمنی کند دشمنی کن.

۴۲۵- تفسیر آیه شریفه (بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بَرَحْمَتِهِ)

[۴۵۷]-۴۹- ابن عباس درباره آیه «به فضل و رحمت خدا» [یونس (۱۰): آیه ۵۸] گفت: فضل خدا پیامبر صلی الله علیه و اله و رحمت او علی علیه السلام است.

۴۲۶- حدیث نعل

[۴۵۸]-۵۰- ابو سعید خدری می گوید: رسول خدا به سوی ما می آمد که بند کفشش پاره شد. پس آن را به علی علیه السلام داد تا تعمیرش کند آنگاه نشست و ما نیز به آرامی در اطرافش نشستیم گویا که پرنده روی سرما نشسته بود [کنایه از شدت آرامی است] پس پیامبر فرمود: کسی از شما بر اساس باطن قرآن می جنگد همان گونه که من بر اساس ظاهر فرو فرستاده شده قرآن با مردم جنگیدم. پس ابو بکر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله من آن شخص هستم؟ پیامبر فرمود: نه. بلکه او همان تعمیر کننده کفش است. راوی گوید: پس به نزد علی علیه السلام آمدم تا او را به آن امر بشارت دهیم ولی او [پس از شنیدن این سخن] سر بلند نکرد گویا که پیش از این آن را شنیده بود.

اسماعیل بن رجاء از جدش که همان پدر مادرش خزام بن زهیر باشد روایت می کند که او در اجتماعی از مردم نزد علی علیه السلام بود. پس مردی برخاست و به او گفت: ای امیر مؤمنان! آیا درباره کفش روایتی است؟ پس حضرت فرمود: خداوند! به درستی که تو می دانی که آن از سخنانی بود که رسول خدا مرا از آن آگاه می ساخت و به دو دستش اشاره نمود و آنها را بالا برد.

إلى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و أشار بيديه و رفعهما.

٥١-٤٥٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علي بن عفان، عن عبد الله عن فطر، بن خليفه عن أبي إسحاق، عن عمرو بن ذى مر، و سعيد بن وهب، و عن زيد بن نقيع، قالوا: سمعنا عليا عليه السلام يقول في الرّحبه: أنشد الله من سمع النبي يقول يوم غدیر خمّ ما قال إلا- قام، فقام ثلاثه عشر، فشهدوا أنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: ألتست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؛ قالوا: بلى يا رسول الله؛ فأخذ بيد علي فقال: من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحبّ من أحبّه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، قال:

أبو إسحاق حين فرغ من الحديث: يا أبا بكر، أىّ أشياخ هم؟

٥٢-٤٦٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد عن إسماعيل بن صبيح، عن سفيان عن عبد المؤمن عن الحسن بن عطيه عن أبيه، عن أبي سعيد الخدرى: أنّه سمع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله يقول: إننى تارك فيكم الثقلين، إلا أنّ أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض، و عترتى أهل بيتى، و إنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض و قال: ألا إنّ أهل بيتى عيبتى التى آوى إليها، و إنّ الأنصار كرشى، فاعفوا عن مسيئهم، و أعينوا محسنهم.

٥٣-٤٦١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن حسن بن حمّاد عن أبيه، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام فى قوله: تعالى يا أيّها الذين آمنوا

ص: ٥٦٠

۴۲۷- حدیث مناشده

[۴۵۹] ۵۱- زید بن نقیع می گوید: شنیدم که علی علیه السلام در اجتماعی از مردم می فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم که هرکس در روز غدیر خم شنید که پیامبر چه فرمود بایستد. پس سیزده نفر ایستادند و گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم. گفتند: بله، ای رسول خدا. پس دست علی را گرفت و فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار و مولای اوست. خداوند حمایت کن هرکس که او را حمایت کند و دشمنی کند با هرکس که با او دشمنی کند و دوست بدار هرکس او را دوست بدارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن بدارد و یاری کن هرکس که او را یاری کند و خوار ساز هرکس که او را خوار سازد. ابو اسحاق هنگامی که از حدیث فارغ شد گفت: ای ابا بکر! آن شیوخ چه کسانی بودند [که با علی بیعت کردند و بعد به مخالفت پرداختند]؟!

۴۲۸- حدیث ثقلین

[۴۶۰] ۵۲- ابو سعید خدری می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم. که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است. کتاب خدا که ریسمان کشیده ای از آسمان به سوی زمین است و خانواده ام که همان اهل بیت من هستند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند و فرمود: آگاه باشید که خانواده ام جایگاه سرّ و امانت من هستند که به آنان [در کنار خود] مسکن داده ام و انصار همراهان من هستند پس از خطا کارشان در گذرید و نیکو کاران آنان را یاری کنید.

۴۲۹- تفسیر قول خداوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

[۴۶۱] ۵۳- امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستگویان باشید» [توبه (۹): آیه ۱۱۹] فرمود: با علی بن ابی طالب علیه السلام باشید.

إِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [التوبة(٩):١١٩] قال: مع عليّ بن أبي طالب عليه السّلام.

٥٤-٤٦٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسين بن عبد الرّحمن عن أبيه، و عثمان بن سعيد معا عن عمرو بن ثابت، عن صباح المزني، عن الحارث بن حصيره، عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجد، عن عليّ عليه السّلام قال: دعاني رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: يا عليّ، إنّ فيك شبها من عيسى ابن مريم، أحبّته النّصارى حتّى أنزلوه بمنزله ليس بها، و أبغضه اليهود حتّى بهتوا أمّه، قال: و قال عليّ عليه السّلام يهلك فيّ رجلا ن محبّ مفرط بما ليس فيّ، و مبغض يحمله شتّاني على أن يبهتني.

تم المجلس التاسع، و يتلوه المجلس العاشر من أمالي الشيخ السعيد السديد الفاضل العالم أبي جعفر الطوسي رحمه الله

ص: ٥٦٢

۴۳۰- در حضرت علی علیه السلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد

[۴۶۲] ۵۴- علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله مرا فراخواند و فرمود: ای علی! تو شباهتی با عیسی بن مریم داری. مسیحیان او را دوست داشتند و او را تا جایگاهی بالا بردند که سزاوارش نبود و یهود او را دشمن داشتند تا جایی که به مادرش تهمت زدند. راوی گوید: و علی علیه السلام فرمود:

دو گروه درباره من هلاک می گردند: دوستدار زیاده رو که در آنچه در من وجود ندارد [سخن می گوید] و دشمنی که دشمنی اش او را بر آن می دارد که بر من تهمت زند.

مجلس نهم به پایان رسید و مجلس دهم از امالی شیخ نیک یاد و نیک اندیش و فاضل ابو جعفر طوسی به دنبال خواهد آمد.

ص: ۵۶۳

[١٠] المجلس العاشر و فيه بقيه أحاديث ابن مهدي، و بعض أحاديث أبي محمد الفخام السر من رأي، روايه محمد بن الحسن بن علي الطوسي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٤٦٣-١- أخبرنا به أبو عمرو عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن محمد بن مهدي سنة عشر و أربع مائه في منزله ببغداد في درب الزعفراني، رجه بن مهدي، عن ابن عقده عن الحسين بن الحسن بن حسن بن عمرو بن ثابت، عن الحارث بن حصيره: مثله، و لم يذكر الصباح.

٤٦٤-٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسن، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه عليه السّلام، عن جابر بن عبد الله، قال: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاهُ أَنَسُ بْنُ مَرْيَمَ فَقَالَ: إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِيًّا بِمَهْرٍ خَسِيسٍ؟ فَقَالَ: مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا وَ لَكِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) زَوَّجَهُ، لَيْلَهُ أُسْرِيَ بِي عِنْدَ سَدْرِهِ الْمُنْتَهَى، أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ السَّدْرَةَ: أَنْ

ص: ٥٦٤

اشاره

جلسه دهم

و در این مجلس، ادامه روایات ابن مهدی و برخی روایات ابو محمد فحّام

سامرای و روایت محمد بن حسن بن طوسی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[۴۶۳]۱- ابو عمرو عبد الواحد بن محمد به سال چهار صد و ده هجری، در خانه اش در بغداد، از رجب بن مهدی و او نیز از ابن عقده حافظ، او نیز از حسین، او نیز از حسن بن حسین او نیز از عمرو بن ثابت و او از حارث بن حصیره: همانند این روایت را نقل کرده است ولی صَبَّاح مزنی را در سند ذکر نکرده است.

۴۳۱- ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام

[۴۶۴]۲- جابر بن عبد الله می گوید: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به عقد یکدیگر درآورد گروهی از قریش به نزد پیامبر آمده و گفتند: به درستی که علی را با مهری اندک به ازدواج فاطمه درآوردی. پیامبر فرمود: من علی را به ازدواج [فاطمه] در نیاوردم بلکه خداوند چنین کرد. شبی که به سوی آسمان برده شدم در سدره المنتهی خداوند به سدره وحی کرد:

ص: ۵۶۵

انثرى ما عليك؛ ونثرت الدرّ والجوهر والمرجان، فابتدر الحور العين فالتقطن، فهنّ يتهادينه و يتفاخرن به و يقلن: هذا من نثار فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و اله فلما كانت ليله الزفاف أتى النبي صلى الله عليه و اله ببغلة الشهباء، و ثنى عليها قطيفه، و قال لفاطمه: اركبي؛ و أمر سلمان أن يقودها و النبي صلى الله عليه و اله يسوقها، فينما هو في بعض الطريق إذ سمع النبي صلى الله عليه و اله وجبه فإذا بجبرئيل عليه السّلام في سبعين ألفاً، و ميكائيل في سبعين ألفاً فقال النبي صلى الله عليه و اله ما أهبطكم إلى الأرض؟ قالوا: جئنا نرف فاطمه إلى زوجها علي بن أبي طالب عليه السّلام؛ فكبر جبرئيل و كبر ميكائيل، و كبرت الملائكة، و كبر محمد صلى الله عليه و اله فوق التكبير على العرائس من تلك الليلة.

٣-٤٦٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن محمد بن يحيى الجعفي عن أبيه عن زياد بن خيثمه و زهير بن معاوية، معا عن الأعمش، عن عدى بن ثابت، عن زرّ بن حبيش، عن عليّ عليه السّلام، قال: إنّ فيما عهد إلى رسول الله صلى الله عليه و اله لا يحبك إلا مؤمن، و لا يبغضك إلا منافق.

٤-٤٦٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمد بن أحمد بن الحسين عن خزيمه بن ماهان عن عيسى بن يونس، عن الأعمش عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله يأتي على الناس يوم القيامة وقت ما فيه راكب إلا نحن أربعة. فقال له العباس بن عبد المطلب عمّه: فداك أبي و أمي، و من هؤلاء الأربعة قال: أنا على البراق، و أخي صالح على ناقه الله التي عقرها قومه، و عمي

هر آنچه داری فروریز و سدره مروارید و گوهر و مرجان فروریخت پس حورالعین ها پیش آمدند و آن جواهرات را برگرفتند و آنها را بین خود رد و بدل کرده به خاطر آنها فخر فروشی می کردند و می گفتند: این ها از آن چیزی است که بر سر فاطمه دختر محمد ریخته می شود.

پس در شب زفاف فاطمه، پیامبر، قاطر خاکستری خود را آورد و پارچه ای بر روی آن انداخت و به فاطمه فرمود: سوار شو. و به سلمان فرمان داد که پیشاپیش فاطمه حرکت کند و خود نیز در پشت سر حرکت کرد. در میان راه پیامبر صدایی شنید آنگاه جبرائیل را در میان هفتاد هزار فرشته و میکائیل را در میان هفتاد هزار فرشته مشاهده کرد. پس پیامبر فرمود: چه چیز شما را به سوی زمین پائین آورده است؟ گفتند: آمده ایم فاطمه را به خانه همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام ببریم. پس جبرئیل و میکائیل و فرشتگان و محمد صلی الله علیه و اله تکبیر گفتند و از آن شب بود که تکبیر در هنگام مراسم عروسی رسم گردید.

۴۳۲- تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی

[۴۶۵]۳- علی علیه السلام می فرماید: همانا از وعده هایی که رسول خدا صلی الله علیه و اله با من در میان گذاشت این بود که فرمود: جز مؤمن تو را دوست نداشته و جز منافق تو را دشمن نمی دارد.

۴۳۳- جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند

[۴۶۶]۴- ابن عباس می گوید: رسول خدا فرمود: در روز قیامت زمانی بر مردم فرا می رسد که جز ما چهار نفر کسی سواره نخواهد بود. پس عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر عرضه داشت: پدر و مادرم به فدایت. این چهار نفر چه کسانی هستند: پیامبر فرمود: من که بر براق سوارم و برادرم صالح که سوار بر ماده شتری است که قومش آن را پی کردند

حمزه أسد الله و أسد رسوله على ناقتي العضباء، و أخى عليّ بن أبي طالب على ناقه من نوق الجنّه، مدبّجه الجنين، عليه حلّتان خضراوان من كسوه الرّحمن، على رأسه تاج من نور، لذلك التّاج سبعون ركناً، على كلّ ركن ياقوته حمراء تضيء للرّكاب مسيره ثلاثه أيّام، و بيده لواء الحمد ينادى: لا إله إلاّ الله محمّد رسول الله؛ فيقول الخلائق: من هذا، ملك مقرب، أو نبي مرسل، أو حامل عرش؟ فينادى مناد من بطن العرش: ليس بملك مقرب، و لا نبي مرسل، و لا حامل عرش، هذا عليّ بن أبي طالب وصيّ رسول الله ربّ العالمين، و أمير المؤمنين، و قائد الغرّ المحجّلين في جنّات النّعيم.

٤٦٧-٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن محمّد بن يحيى الجعفيّ، عن جابر بن الحرّ النّخعيّ، عن عبد الرّحمن بن ميمون عن أبيه، قال: سمعت ابن عيّاس يقول: أوّل من آمن برسول الله صلّى الله عليه و اله من الرّجال عليّ عليه السّلام، و من النّساء خديجه عليها السّلام.

٤٦٨-٦- أخبرنا أبي عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن بزيع، عن قاسم بن الضّحّاك، عن منير بن حوشب أخو العوّام عن أبي سعيد الهمدانيّ، عن أبي جعفر عليه السّلام إلاّ من تاب و آمن و عمّل صالحاً [مريم (١٩): ٦٠] قال: و الله لو أنّه تاب و آمن و عمل صالحاً، و لم يهتد إلى ولا يتنا و موّدتنا و معرفه فضلنا، ما أغنى عنه ذلك شيئاً.

و عمویم حمزه شیر خدا و شیر رسول او که بر ماده شتر غضباء من سوار است و برادرم علی بن ابی طالب که بر ماده شتری از ماده شتران بهشتی سوار است که دو سوی آن زینت شده و بر آن دو پارچه سبز از پارچه های خداوند رحمان قرار داد، بر سرش تاجی از نور است که هفتاد پایه دارد. بر هر پایه ای یاقوتی سرخ قرار دارد که برای سوارکار، مسیر حرکت سه روز را روشن می کند و پرچم حمد در دست اوست و ندا در می دهد: هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست پس آفریدگان می گویند: او کیست؟ فرشته ای مقرب است یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش خداوند؟ پس منادی از درون عرش ندا در می دهد: او فرشته ای مقرب و پیامبر فرستاده شده و حمل کننده عرش خدا نیست. او علی بن ابی طالب جانشین فرستاده پروردگار جهانیان و امیر مؤمنان و پیشوای سپیدرویان نامدار در بهشت های پر نعمت خداوند است.

۴۳۴- اولین کسی که به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ایمان آورد

[۴۶۷]۵- عبد الرحمان از پدرش روایت می کند: شنیدم که ابن عباس می گوید: اولین کسی که از مردان به رسول خدا صلی الله علیه و اله ایمان آورد علی علیه السلام و از زنان خدیجه بود (که خدا از او خوشنود باشد)

۴۳۵- تفسیر آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا)

[۴۶۸]۶- امام باقر علیه السلام درباره این آیه که می فرماید: «مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و نیکوکار باشند» فرمود: به خدا سوگند. اگر توبه کننده ای توبه کند و ایمان بیاورد و کردار نیک انجام دهد ولی به ولایت و دوستی و شناخت برتری ما هدایت نیابد آن کردارش او را از چیزی بی نیاز نمی سازد.

٧-٤٦٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن أحمد بن الحسين عن أبيه عن هاشم بن المنذر، عن الحارث بن الحصين عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجد، عن عليّ عليه السّلام قال: خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله حين خرج لمباهله النّصارى بى و بفاطمه و الحسن و الحسين (رضوان الله عليهم).

٨-٤٧٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن بزيع، عن إسماعيل بن صبيح، عن خبّاب بن قسطاس، عن موسى بن عبيده، عن إياس بن سلمه، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله النّجوم أمان لأهل السّماء، و أهل بيتى أمان لأمتى.

٩-٤٧١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى الصّوفى، عن عبد الرّحمن بن شريك عن أبيه عن عبد الله بن عاصم بن عبد الرّحمن بن أبي عمرة، عن أبيه قال: كنّا بإزاء الرّوم، فأصاب النّاس جوع، فجاءت الأنصار إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فاستأذنوه فى نحر الإبل، فأرسل رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى عمر بن الخطّاب، فقال ما ترى؟ قال: الأنصار قد جاءوا يستأذنونى فى نحر الإبل. فقال: يا نبيّ الله، فكيف لنا إذا لقينا العدوّ غدا رجلا جياعا. فقال: ما ترى؟ قال: مر أبا طلحه فليناد فى النّاس بعزمه منك: لا يبقى أحد عنده طعام إلّا جاء به؛ و بسط الأنطاع فجعل الرّجل يجىء بالمدّ، و نصف المدّ و ثلث المدّ فنظرت إلى جميع ما جاءوا به فقلت: سبع و عشرون صاعا أو ثمانية و عشرون صاعا لا يجاوز الثّلاثين، و اجتمع النّاس

۴۳۶- مباحله پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

[۴۶۹]۷- علی علیه السلام می فرماید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای مباحله با مسیحیان خارج شد من و فاطمه و حسن و حسین را همراه برد (رضوان خدا بر آنان باد)

۴۳۷- حضرت رسول فرمایند که اهل بیت من امان امت من هستند

[۴۷۰]۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: ستارگان موجب ایمنی آسمانیان و خانواده من موجب ایمنی امّت من می باشند.

۴۳۸- دعای پیامبر برای لشکرش

[۴۷۱]۹- ابو عمرو از پدرش روایت می کند که در جنگ در برابر روم بودیم که گرسنگی به مردم روی آورد. پس انصار به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمدند و از او اجازه خواستند که شتری را پی کنند. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به دنبال عمر بن خطاب فرستاد. پس عمر گفت: چه می بینید؟ [چه می فرمایید؟] پیامبر فرمود: انصار به نزد من آمده درباره پی کردن شتری اجازه می خواهند. عمر گفت: ای پیامبر خدا پس چگونه ما با مردانی گرسنه فردا با دشمنان نبرد کنیم؟ پیامبر گفت: چه نظری داری؟ عمر گفت: به ابا طلحه فرمان ده که در میان مردم ندا دهد و از سوی شما تأکید کند که: هیچ کس نباشد که در نزد او غذایی است مگر آن که آن را بیاورد. و پارچه ای گشوده شد پس کسی می آمد و یک مد و یا نیم مد و یا یک سوم مد غذا در آن قرار می داد پس به تمام آنچه آورده بودند نگریستم و گفتم که آن بیست و هفت یا بیست و هشت صاع [پیمانه] است و از سی پیمانه نمی گذرد در حالی که تعداد لشگریانی که به دور پیامبر صلی الله علیه و اله گرد آمده بودند چهار هزار نفر بود.

ص: ۵۷۱

يومئذ إلى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و هم يومئذ أربعة آلاف رجل، فدعا رسول الله صَلَّى الله عليه و اله بأكثر دعاء ما سمعته قط ثم أدخل يده في الطعام ثم قال للقوم: لا يبادرن أحدكم صاحبه، و لا يأخذن أحدكم حتى يذكر اسم الله؛ فقامت أول دفعه فقال: اذكروا اسم الله ثم خذوا؛ فأخذوا فملئوا كل وعاء و كل شيء، ثم قام الناس فأخذوا فملئوا كل وعاء و كل شيء، ثم بقي طعام كثير، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله أشهد أن لا إله إلا الله، و أن محمدا عبده و رسوله، و العذى نفسى بيده لا يقولها أحد إلا حرّمه الله على النار.

١٠-٤٧٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريا عن عبد الرحمن عن أبيه عن الأجلح عن أبي الزبير، عن جابر، قال: ناجى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله علي بن أبي طالب عليه السلام يوم الطائف فأطال مناجاته، فرأى الكراهه فى وجوه رجال، فقالوا: قد أطال مناجاته منذ اليوم فقال: ما أنا انتجيتة، و لكن الله (عزّ و جلّ) انتجاه.

١١-٤٧٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عبد الرحمن عن أبيه عن جابر، عن عبد الله بن يحيى قال سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: صلّيت مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قبل أن يصلّى معه أحد من الناس ثلاث سنين، و كان ممّا عهد إليّ أن لا يبغضنى مؤمن، و لا يحببني كافر أو منافق، و الله ما كذبت و لا ضللت و لا ضلّ بي، و لا نسيت ما عهد إليّ.

١٢-٤٧٤- أخبرنا أبو عمرو قال أخبرنا أحمد، قال حدّثنا أحمد بن يحيى، قال:

پس پیامبر دعایی خواندند که هرگز چنین دعای طولانی نشنیده بودم آنگاه دستش را در غذا کرد و سپس به آن جماعت فرمود: هیچ یک از شما از همراه خود جلو نیفتد و هیچ یک از شما غذا نگیرد مگر این که نام خدا را یاد کند. پس اولین گروه پیش آمدند و پیامبر فرمود: نام خدا بر زبان آرید آنگاه [سهم خود را] بگیرید. پس غذاها را گرفتند و هر ظرف و هر شیئی را پر [از غذا] کردند. آنگاه مردم برخاستند و هر ظرف و هر چیزی را که داشتند پر کردند و با این همه، غذای فراوانی باقی ماند! پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. سوگند به کسی که جانم در دست اوست این سخن را کسی نمی گوید مگر آنکه خداوند او را بر آتش حرام می گرداند.

۴۳۹- حدیث مناجات

[۴۷۲] ۱۰- جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز طائف با علی بن ابی طالب علیه السلام پنهان سخن می گفت و سخنش را طولانی کرد. پس ناخوشایندی را در چهره مردانی، مشاهده نمود. پس گفتند: پیامبر سخنش را از امروز طولانی ساخته است. پیامبر فرمود: من با او به پنهان سخن نگفتم بلکه خداوند والا با او سخن گفت.

۴۴۰- نماز خواندن حضرت علی علیه السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت سه سال

[۴۷۳] ۱۱- عبد الله بن یحیی می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله سه سال پیش از آنکه کسی از مردم با او نماز گزارد، نماز خواندم و از آنچه با من در میان گذاشت این بود که مؤمن مرا دشمن نمی دارد و کافر یا منافق مرا دوست نمی دارد. به خدا سوگند دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشد و گمراه نشدم و کسی به خاطر من گمراه نگشت و آنچه را با من در میان گذارد فراموش نکرده ام.

حدّثنا عبد الرّحمن، قال: حدّثنا أبي، عن هشام بن عروه، عن أبيه، أنّه قال: كان رجل نَمّما فذكر له النّبىّ صلّى الله عليه و اله حديثا، فقال: لا تذكره لأحد، و كان النّبىّ صلّى الله عليه و اله يحبّ أن يذكره، فلمّا أدبر قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله الحرب خدعه؛ فانطلق الرّجل فأفشاه، و كاد الله لنبيّه فى بنى قريظته.

١٣-٤٧٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن الأعمش، عن عطية عن أبي سعيد الخدرىّ، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعلىّ بن أبى طالب عليه السّلام فى غزوه تبوك: اخلفنى فى أهلى. فقال علىّ عليه السّلام: يا رسول الله، إتنى أكره أن يقول العرب: خذل ابن عمّه، و تخلف عنه؟ فقال: أما ترضى أن تكون منّى بمنزله هارون من موسى؟! قال: بلى. قال: فاخلفنى.

١٤-٤٧٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن محمّد بن إسحاق، عن يحيى بن عبّاد، عن أبى الزّبير، عن أبيه، عن صفية بنت عبد المطلب، أنّها قالت: كنّا مع حسّان بن ثابت فى حصن فارغ النّبىّ صلّى الله عليه و اله بالخذندق، فإذا يهودىّ يطوف بالحصن، فحفنا أن يدلّ على عورتنا، فقلت لحسّان: لو نزلت إلى هذا اليهودىّ، فإنّى أخاف أن يدلّ على عورتنا قال: يا بنت عبد المطلب، لقد علمت ما أنا بصاحب هذا. قال: فتحزّمت ثمّ نزلت و أخذت عمودا فقتلته به، ثمّ قلت لحسّان: اخرج فاسلبه قال: لا حاجه لى فى سلبه.

١٥-٤٧٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن

۴۴۱- خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد

[۴۷۴] ۱۲- هشام بن عروه می گوید: مرد سخن چینی بود که روزی پیامبر صلی الله علیه و اله سخنی برایش نقل کرد و فرمود: آن را نزد هیچ کس یاد نکن. و پیامبر صلی الله علیه و اله دوست داشت که آن سخن را بر زبان آورد [چون به سود پیامبر بود] پس هنگامی که آن مرد رفت. پیامبر فرمود: جنگ، نیرنگ است [یعنی سرنوشت یک جنگ با یک نیرنگ مشخص می شود و من می خواستم سخنم در میان این جماعت پخش شود از روی عمد چنین به آن انسان سخن چین گفتم تا آن را منتشر سازد] پس آن مرد رفت و سخن را فاش ساخت و خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد.

۴۴۲- حدیث منزلت

[۴۷۵] ۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله در جنگ تبوک به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: جانشین من در میان خانواده ام باش پس علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا! همانا من ناخوش دارم که عرب بگویند: پسر عموی پیامبر او را خوار ساخت و تنهایش گذاشت. پس پیامبر فرمود: آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من چون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد.

عرضه داشت: بله، پیامبر فرمود: پس جانشین من باش.

۴۴۳- کشتن فرد یهودی توسط صفیه، زمانی که پیامبر در خندق بودند

[۴۷۶] ۱۴- صفیه دختر عبدالمطلب می گوید: با حسان بن ثابت در دژ فارغ [در مدینه] بودیم و پیامبر صلی الله علیه و اله در خندق بود که دیدیم شخصی یهودی در اطراف دژ می چرخد پس ترسیدیم که بر مخفیگاه ما راه یابد. پس به حسان گفتم: کاش به سراغ این یهودی می رفتی به درستی که من در هراسم که بر مخفیگاه ما راه یابد. حسان گفت: ای دختر عبدالمطلب! می دانم که من یارای مقابله با این شخص را ندارم. صفیه گوید: آماده شدم سپس به بیرون آمده و نیزه ای برداشته و او را با آن نیزه کشتم. آنگاه به حسان گفتم: خارج شو و غنایم او را بگیر. حسان گفت: نیازی به غنایم او ندارم.

ص: ۵۷۵

عن أبيه عن محمد بن إسحاق، عن محمد بن مسلم ابن شهاب الزهري، عن عروه بن الزبير، و مسور بن مخرمه: أن نبي الله صلى الله عليه و اله لَمَّا افتتح خيبر و قَسَمَها على ثمانية عشر سهما، كانت الرجال ألفا و أربعمائه رجل، و الخيل مائتي فرس، أربعمائه سهم للخيل، كل سهم من الثمانية عشر سهما مائة سهم، لكل مائة منهم رأس، فكان عمر بن الخطاب رأسا، و عليّ رأسا، و طلحة رأسا و الزبير رأسا، و عاصم بن عدى رأسا، و كان سهم النبي صلى الله عليه و اله مع عاصم بن عدى.

١٦-٤٧٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن أشعث بن سوار، عن الحسن البصري، أنه قال: الخمس لله و للرسول و لذي قرابه رسول الله صلى الله عليه و اله ليس كله، و قد كان يقسم لمن سمى الله (عزّ و جلّ) فأعطته الخلفاء بعد قرابتهم. قلت: كلهم؟ قال: نعم، كلهم.

١٧-٤٧٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن، عن أبيه عن ليث بن أبي سليم، عن عطاء بن أبي رباح، عن جابر بن عبد الله، أنه قال: هديّة الأمراء غلول.

١٨-٤٨٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن، عن أبيه عن إبراهيم بن مهاجر، عن إبراهيم، قال: ارتدّ الأشعث بن قيس و أناس من العرب لَمَّا مات نبي الله صلى الله عليه و اله فقالوا: نصلّي و لا تؤدّي الزكاه؛ فأبى عليهم أبو بكر ذلك و قال: لا أحلّ عقده عقدها رسول الله صلى الله عليه و اله و لا أنقصكم شيئا ممّا أخذ منكم

۴۴۴- فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی

[۴۷۷] ۱۵- مسور بن مخرمه می گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله خیبر را فتح نمود آن را بر هجده سهم تقسیم نمود و حال آنکه هزار و چهار صد نفر مرد [پیاده نظام] و دویست سوار حاضر بودند. [برای پیاده ها هزار و چهار صد سهم و] چهار صد سهم نیز برای سوارها قرار داده شد. هر سهمی از هجده سهم صد سهم بود [مجموعاً هزار و هشتصد سهم] و برای هر صد نفر یک سردسته مشخص کرد پس عمر بن خطاب و علی و طلحه و زبیر و عاصم بن عدی سردسته ها بودند و سهم پیامبر نیز با عاصم بن عدی بود.

[۴۷۸] ۱۶- حسن بصری می گوید: خمس برای خدا و فرستاده او و خویشاوندان رسول خدا می باشد اما نه تمام خمس و پیامبر صلی الله علیه و اله آن را بر کسانی که خداوند آنان را مشخص نموده نیز تقسیم می کرد ولی خلفا آن را به خویشاوندان خود اختصاص دادند. راوی گوید: پرسیدم:

همه آنان؟ گفت: بله، همه آنان [چنین کردند].

۴۴۵- هدیه امرا را پذیرفتن، خیانت است

[۴۷۹] ۱۷- جابر بن عبد الله می گوید: [پذیرفتن] هدیه فرمانروایان خیانت است.

۴۴۶- مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلی الله علیه و اله

[۴۸۰] ۱۸- ابراهیم گوید: اشعث بن قیس و گروهی از عرب پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله از دین بازگشتند. زیرا گفتند: نماز می خوانیم ولی زکات نمی پردازیم. پس ابو بکر از این امر سرباز زد و گفت: گروهی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله بسته است نمی گشایم و چیزی از آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله از شما دریافت می داشت نمی کاهم.

نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لِأَجَاهِدَنَّكُمْ، وَ لَوْ مَنَعْتُمُونِي عَقَالًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِجَاهِدْتَكُمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَرَأَ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ [آل عمران (٣): ١٤٤] حَتَّى فَرَّغَ مِنَ الْآيَةِ، فَتَحَصَّنَ الْأَشْعَثُ بِنَ قَيْسِ هُوَ وَ أَنَاسٍ مِنْ قَوْمِهِ فِي حِصْنٍ وَ قَالَ الْأَشْعَثُ: اجْعَلُوا لِسَبْعِينَ مَنَّا أَمَانًا، فَجَعَلَ لَهُمْ، وَ نَزَلَ بَعْدَ سَبْعِينَ وَ لَمْ يَدْخُلْ نَفْسَهُ فِيهِمْ. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّهُ لَا أَمَانَ لَكَ إِنَّا قَاتِلُوكَ. قَالَ: أَفَلَا أَدْلُكَ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ، تَسْتَعِينُ بِي عَلَى عَدُوِّكَ، وَ تَزَوِّجُنِي أَخْتِكَ؛ فَفَعَلَ.

١٩-٤٨١- أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، بِنِ عَمْرٍو بِنِ شَعِيبَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّمَا حَلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَّا شَدَّهُ، وَ لَا حَلْفٍ فِي الْإِسْلَامِ، الْمُسْلِمُونَ يَدُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَجِيرُ عَلَيْهِمْ أَدْنَاهُمْ فَيَرُدُّ عَلَيْهِمْ أَقْصَاهُمْ، تَرُدُّ سِرَايَاهُمْ عَلَى قَعْدِهِمْ، لَا يَقْتُلُ مَوْمِنٌ بِكَافِرٍ، وَ دِيَةَ الْكَافِرِ نِصْفُ دِيَةِ الْمُؤْمِنِ، وَ لَا جَلْبَ وَ لَا جَنْبَ، وَ لَا تَوْخِذَ صَدَقَاتِهِمْ إِلَّا فِي دَوْرِهِمْ. قَالَ:

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا الْحَدِيثُ فِي خُطْبِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ.

٢٠-٤٨٢- أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعِينٍ مَوْلَى أُمِّ سَلْمَةَ عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَتْ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتِهَا إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا [الاحزاب (٣٣): ٣٣] أَمْرُنِي رَسُولُ

و در برابر شما خواهیم ایستاد و اگر مرا با ریسمانی بازدارید از آنچه پیامبر خدا از شما می گرفت بر آن امر با شما می جنگم. آنگاه این آیه را خواند: «محمد فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند» [آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] و تا آخر آیه را خواند. پس اشعث بن قیس و گروهی از قومش در درژی پناه گرفتند. اشعث گفت: برای هفتاد نفر از ما امان دهید. پس امان داده شد و اشعث خود پس از هفتاد نفر فرود آمد و خود را در میان آنان داخل نکرد. پس ابو بکر به او گفت: به درستی که تو امان نداری و ما با تو می جنگیم. اشعث گفت: آیا تو را به نیکوتر از آن راهنمایی نکنم؟ از من برضد دشمنانت یاری بجو و خواهرت را به همسری من درآور. پس ابو بکر هم چنین کرد.

۴۴۷- مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند

[۴۸۱] ۱۹- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر پیمانی که در زمان جاهلیت بود اسلام جز بر شدت آن نیفزود.

و هیچ پیمانی در اسلام نیست [مراد پیمان هایی است که بر کشتار و غارت در میان جاهلیت مرسوم بود و اسلام از آن نهی کرد] و مسلمانان برضد غیر خود یکپارچه اند. نزدیک ترین آنان پناه می جوید و دورترین آنان به او پاسخ می گوید و [سود] جنگ هایشان به نشستگانشان باز می گردد [آن را میان همه به صورت مساوی تقسیم می نمایند] انسان مؤمن به خاطر کشتن انسان کافر کشته نمی شود. خون بهای کافر نصف خون بهای مؤمن است.

جلب و جنب صحیح نیست [جلب به این معناست که زکات گیرنده به سوی اهل زکات رفته و در جایگاهی استقرار پیدا کند آنگاه مأمور گرفتن زکات را به سوی آنان بفرستد تا زکات را جمع کند و فرمان داده شده که صدقات و زکات در محل خود اهل زکات گرفته شود و جنب به این معناست که کارگزار در دورترین مواضع اهل زکات فرود آید و فرمان دهد که اموال به سوی او آورده شود.] و نبایستی صدقاتشان جز در خانه هایشان گرفته شود. رسول خدا این روایت را در خطبه اش در روز جمعه بیان فرمود و گفت: ای مردم...

۴۴۸- نزول آیه تطهیر

[۴۸۲] ۲۰- ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله می گوید: این آیه در خانه ام فرو فرستاده شد: «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و چنانکه باید و شاید شما را پاک سازد» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳]

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَمَّا أَتَوْهُ اعْتَنَقَ عَلِيًّا بِيَمِينِهِ، وَالحَسَنَ بِشِمَالِهِ، وَالحُسَيْنَ عَلَى بَطْنِهِ، وَفَاطِمَةَ عِنْدَ رَجْلَيْهِ فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِيَّ وَعِزَّتِي، فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا» قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

قلت: فأنا، يا رسول الله. فقال إنك على خير إن شاء الله.

٢١-٤٨٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن الحسن بن الحكم، عن عدى بن ثابت، عن رجل من الأنصار، عن أبي هريره، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من بدا جفا، و من تبع الصييد غفل، و من لزم السلطان افتتن، و ما يزداد من السلطان قربا إلا ازداد من الله (تعالى) بعدا.

٢٢-٤٨٤- أخبرنا أبو عمرو عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن عن أبيه عن الأعمش، عن تميم بن سلمه، عن أبي عبيده، عن عبد الله عن علي عليه السلام قال: اقتصاد في سنه خير من اجتهاد في بدعه. قال عبد الله: تعلموا ممن علم فعمل.

٢٣-٤٨٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن عن أبيه عن الوصاف، عن أبي بريده، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا يؤمر رجل على عشره فما فوقهم إلا جرى به يوم القيامة مغلوله يده إلى عنقه، فإن كان محسنا فكك عنه، و إن كان مسيئا زيد غلا إلى غله.

٢٤-٤٨٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد

فرستاده خدا به من فرمان داد که به دنبال علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام بفرستم. پس هنگامی که به نزد پیامبر آمدند علی را با دست راست و حسن را با دست چپ در برگرفت و حسین را بر سینه اش و فاطمه را برپایش نهاد و سه بار فرمود: خداوند! اینها اهل خاندان و عترت من هستند پس پلیدی را از آنان دور ساز و به بهترین وجه پاکشان گردان. امّ سلمه می گوید: عرضه داشتم: ای رسول خدا! من نیز در میان آنان هستم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اگر خدا بخواهد تو بر نیکی هستی.

۴۴۹- موعظه از حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۴۸۳] ۲۱- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس در صحرا زندگی کند [طبعش] خشن می گردد و هر کس در پی صیدی رود غافل می شود [و خود را به آن مشغول داشته است] و هر کس همراه سلطان باشد فریفته شده و هر چقدر که به سلطان نزدیک تر شود از خداوند والا دورتر می گردد.

۴۵۰- حضرت علی علیه السلام فرمودند: میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است

[۴۸۴] ۲۲- عبد الله می گوید: که علی علیه السلام فرمود: میانه روی در یک سنت و روش دیرین، نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است و هم چنین می گوید: از کسی بیاموزید که آموخت و به آن عمل کرد.

[۴۸۵] ۲۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ کس بر ده نفر به بالا فرمان نمی دهد [یا امیر و فرمانروا نمی گردد] مگر آنکه در روز قیامت در حالی آورده می شود که دستانش به گردنش با غل و زنجیر بسته شده پس اگر نیکوکار بود آزاد می گردد و اگر بدکار بود زنجیری بر زنجیرهایش افزوده می شود.

الرَّحْمَنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَهَنِيِّ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ طَلَعَ رَاكِبَانِ، فَلَمَّا رَأَاهُمَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: كُنْدِيَانِ مَذْحِجِيَانِ، فَإِذَا رَجُلَانِ مِنْ مَذْحِجٍ، فَأَتَى أَحَدَهُمَا إِلَيْهِ لِيُبَايِعَهُ، فَلَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ لِيُبَايِعَهُ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ مَنْ رَأَيْتَ مِنْ رَأَاكٍ فَأَمِنَ بِكَ، وَصَدَّقَكَ وَاتَّبَعَكَ مَاذَا لَهُ؟ قَالَ: طُوبَى لَهُ، قَالَ: فَمَسَحَ عَلَى يَدِهِ وَانصَرَفَ. قَالَ: وَاقْبَلِ الْآخَرَ حَتَّى أَخْذَ يَدَهُ لِيُبَايِعَهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. أَرَأَيْتَ مَنْ آمَنَ بِكَ. فَصَدَّقَكَ وَاتَّبَعَكَ وَ لَمْ يَرْكَبْ، مَاذَا لَهُ، قَالَ: طُوبَى لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ عَلَى يَدِهِ، ثُمَّ انصَرَفَ.

٢٥-٤٨٧- أخبرنا أبو عمرو قال: حدثنا أحمد، قال: حدثنا أحمد بن يحيى، قال: حدثنا عبد الرحمن، قال: حدثنا أبي، عن محمد بن إسحاق، عن الزهري، عن عبد الرحمن بن زيد بن حارثة، عن مجمل بن حارثة، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: يقتل الدجال دون باب اللد بسبعة عشر ذراعاً، واللد بالرملة بأرض الشام.

٢٦-٤٨٨- أخبرنا أبو عمرو قال: حدثنا أحمد، قال: حدثنا أحمد، قال: حدثنا عبد الرحمن، قال: حدثنا أبي، عن محمد بن إسحاق، عن محمد بن إبراهيم، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن، عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: ليهبطن الدجال بجور

۴۵۱- دو مرد از قبیله مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت

[۴۸۶] ۲۴- عبد الرحمن جهنی می گوید: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم که به ناگاه دو سوار ظاهر شدند. پس زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و اله آن دو را مشاهده کرد فرمود: این دو از بنی کنده و مذحج هستند. [از قضا] آن دو از (مذحج) بودند. پس یکی به سوی پیامبر آمد تا با پیامبر بیعت کند هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله دست او را گرفت تا بیعت کند عرضه داشت: ای رسول خدا! کسی که تو را دیده و به تو ایمان آورد و سختی را راست برشمرده از تو پیروی نموده چه پاداشی برایش است؟ پیامبر فرمود: خوشا به سعادتش. راوی گوید: پس بر دست پیامبر دست کشید و بازگشت. و دیگری پیش آمد همین که پیامبر دست او را برای بیعت در دست گرفت عرضه داشت: ای رسول خدا! کسی که به تو ایمان آورد و سختی را راست برشمرد و از تو پیروی نماید ولی تو را ندیده باشد برای او چه پاداشی است؟ پیامبر فرمود: خوشا به سعادتش و باز هم خوشا به سعادتش. راوی گوید: سپس بر دست پیامبر دست کشید و بازگشت.

۴۵۲- دجال در سرزمین لُد کشته خواهد شد

[۴۸۷] ۲۵- مجمع بن جاریه می گوید: شنیدم که رسول خدا می فرمود: دجال در کنار «باب اللد» به فاصله هفده ذراع کشته می شود. و لد دهی در سرزمین شام است [در نزدیکی بیت المقدس از نواحی فلسطین].

وكرمان في ثمانين ألفاً، كأنّ وجوههم مجانّ مطرقه، يلبسون الطيالسّه، و ينتعلون الشّعر.

٢٧-٤٨٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبي إسحاق، عن العباس بن معبد بن العباس، عن بعض أهله، عن العباس بن عبد المطلب، أنّه قال لَمّا حضرت أبا طالب الوفاه، قال له نبيّ الله صلّى الله عليه و اله يا عمّ، قل كلمه واحده أشفع لك بها يوم القيامه؛ لا- إله إلاّ الله فقال: لو لا أن يكون عليك و على بنى أبيك غضاضه لأقررت بعينيك و لو سألتني هذه فى الحياه لفعلت. قال: و عنده جميله بنت حرب حمّاله الحطب، و هى تقول له: يا أبا طالب متّ على دين الأشياخ. قال: فلمّا خفت صوته فلم يبق منه شىء، قال: حرّك شفّتيه، فقال العباس: فأصغيت إليه فقال قولاً خفيفاً: لا إله إلاّ الله. فقال العباس للنبيّ صلّى الله عليه و اله: يا بن أخى، قد و الله قال أخى الذى سألته. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لم أسمع.

٢٨-٤٩٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن محمّد بن إسحاق، عن عبد الله بن أبي بكر بن عمرو بن حزم، عن أبيه، قال: عرض فى نفس عمر بن عبد العزيز شىء من فدك، فكتب إلى أبي بكر و هو على المدينة: انظر ستّه آلاف دينار، فزد عليها غلّه فدك أربعة آلاف دينار، فاقسمها فى ولد فاطمه عليها السّلام من بنى هاشم. و كانت فدك للنبيّ صلّى الله عليه و اله خاصّه،

۴۵۳- دجال در جور و کرمان فرود می آید

[۴۸۸]-۲۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: دجال در میان هشتاد هزار نفر در جور [محلّه ای در نیشابور] و کرمان فرود می آید که چهره هایشان گویی سپرهای کوبیده شده [و یا پوشیده شده] است.

طیالس بر تن کرده [و آن لباسی غیر عربی است که بدن را فرا می گیرد و هیچ تزئین و خیاطی خاصی در آن دیده نمی شود] و کفشی پشمین به پا می کند.

۴۵۴- گفتن لا اله الا الله ابو طالب قبل از فوتش

[۴۸۹]-۲۷- عباس بن عبد المطلب می گوید: هنگامی که وفات ابو طالب فرارسید پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به او فرمود: ای عمو! یک جمله بگو تا به سبب آن در روز قیامت شفاعت تو را کنم. بگو هیچ معبودی جز خدا نیست. پس گفت: اگر مایه خواری و کاستی تو و فرزندان پدرت نبود در مقابل چشمانت اقرار می کردم و اگر در زمان حیاتم این چنین می خواستی انجام می دادم.

راوی گوید: و در نزد او جمیله دختر حرب همان [بر دوش کشنده هیزم ها] بود و می گفت:

ای ابو طالب! بر دین پدران و بزرگان بمیر پس هنگامی که صدای ابو طالب به کاستی گرائید و قدرتی بر سخن گفتن در او باقی نماند دولب خود را تکان داد. عباس گوید: به او گوش سپردم پس به آرامی گفت: هیچ معبودی جز خدا نیست. پس عباس به پیامبر عرضه داشت: فرزند برادر، به خدا سوگند برادرم آنچه را خواسته بودی گفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نشنیدم.

۴۵۵- تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام

[۴۹۰]-۲۸- عمرو بن حزم از پدرش روایت می کند: که عمر بن عبد العزیز در مورد فدک به فکر فرورفت آنگاه به ابو بکر که [دست نشانده او] در مدینه بود نگاشت: شش هزار دینار بگیر و غله فدک را که چهار هزار دینار است بر آن بیافزا و آن را در میان فرزندان فاطمه علیها السلام از بنی هاشم تقسیم کن. راوی گوید: فدک مخصوص پیامبر بود

فكانت مما لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب. قال: و كانت للنبي صلى الله عليه و اله أموال سماها منها: العواف و يرقط و الميثب و الكلا و حيسيا و الصائفه و بيت أم إبراهيم، فأما العواف فهو سهم من بنى قريظه.

٢٩-٤٩١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن بن شريك عن أبيه عن أبي إسحاق، عن عبد الله بن أبي بكر بن عمرو عن أبيه، قال:

توفى رسول الله صلى الله عليه و اله في شهر ربيع الأول، في اثنتي عشره مضت من شهر ربيع الأول، يوم الإثنين، و دفن ليله الأربعاء.

٣٠-٤٩٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن عن أبيه عن أبي معشر، عن سعيد، عن أبي هريره، عن النبي صلى الله عليه و اله قال: تأخذون كما أخذت الأمم من قبلكم، ذراعا بذراع، و شبرا بشبر، و باعا ببا، حتى لو أن أحدا من أولئك دخل حجر ضب لدخلتموه. قال: قال أبو هريره: و إن شئتم فاقراءوا القرآن كالذين من قبلكم كانوا أشد منكم قوة و أكثر أموالا. و أولاداً فاسدتمتعوا بخلاقهم قال أبو هريره: و الخلاق الدين فاسدتمتعتم بخلاقكم كما اسدتمتع الذين من قبلكم بخلاقهم [التوبه (٩): ٦٩] حتى فرغ من الآية. قالوا: يا نبي الله، فما صنعت اليهود و النصارى؟ قال: و ما الناس إلا هم.

٣١-٤٩٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن أبي إسحاق، عن هبيرة ابن مریم، قال: سمعت علي بن أبي

چرا که از زمین هایی بود که بدون جنگ و خونریزی بر آن دست یافته بود و پیامبر اموالی داشت که آنها را برای خود نشان کرده بود. از جمله آنها: عواف و یرقط و میثب و کلا- و حیسیا صائفه و خانه امّ ابراهیم می باشد و عواف سهمی از زمین های ابنی قریظه است.

۴۵۶- وفات رسول الله صلی الله علیه و اله در ماه ربیع الاول

[۴۹۱] ۲۹- عمرو بن حزم از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله در دوازدهم ربیع الاول در روز دوشنبه وفات یافت و در شب چهارشنبه به خاک سپرده شد.

[۴۹۲] ۳۰- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همان گونه که امت های پیش از شما بهره خود را برگرفتند شما نیز بهره خود را خواهید برد. ذراع به ذراع، و جب به و جب و باع به باع [باع مسافت بین دو شانه در هنگامی است که دست ها به دو طرف باز گردد] حتی اگر یکی از آنان در سوراخ لانه بزمجه [آفتاب پرست] وارد شده باشد شما نیز همین کار را خواهید کرد. راوی گوید که ابو هریره افزود: اگر خواستید قرآن بخوانید که می فرماید: «مانند پیشینیان که از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزندان شان زیادتر بود به سهم خود بهره بردند» [ابو هریره گوید خلاق به معنای دین است] «و شما نیز از سهم خویش برخوردار شدید همان گونه که پیشینیان شما بهره بردند» [توبه (۹): آیه ۶۹] و تا آخر آیه را خواندند. عرضه داشتند: ای پیامبر خدا! پس یهود و نصاری چه کردند. فرمود: و مردم جز آنان نمی باشند.

طالب عليه السلام يقول و مسح لحيته: ما يحبس أشقاها أن يخضبها من أعلاها بدم.

٣٢-٤٩٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه عن حبيب بن أبي العالیه، عن مجاهد، عن نبى الله صلى الله عليه و اله قال: من فارقنى فقد فارق الله، و من فارق عليا فقد فارقنى.

٣٣-٤٩٥- أخبرنا أبو عمرو عن أحمد بن أحمد، بن يحيى عن عبد الرحمن، عن أبيه عن الأعمش، عن عمرو بن مژه، عن أبى عبيده عن عبد الله بن مسعود، أنه قال: لَمَا كان يوم بدر و أسرت الأسرى، قال رسول الله صلى الله عليه و اله ما ترون فى هؤلاء القوم؟ فقال عمر بن الخطاب: يا رسول الله، هم الذين كذبوك و أخرجوك فاقتلهم.

ثم قال أبو بكر: يا رسول الله، هم قومك و عشيرتك، و لعل الله يستنقذهم بك من النار. ثم قال عبد الله بن رواحه: أنت بواد كثير الحطب، فاجمع حطبا فانصب فيه نارا و ألقهم فيه. فقال العباس بن عبد المطلب: قطعك رحمك. قال: ثم إن رسول الله صلى الله عليه و اله قام فدخل، و أكثر الناس فى قول أبى بكر و عمر، فقال بعضهم: القول ما قال أبو بكر، و قال بعضهم: القول ما قال عمر؛ فخرج رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: ما اختلافكم - يا أيها الناس - فى قول هذين الرجلين، إنما مثلهما مثل إخوه لهما مَمِين كان قبلهما، نوح و إبراهيم و موسى و عيسى عليه السلام، قال نوح: رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْمَأْرُضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً [نوح (٧١): ٢٦] و قال إبراهيم فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [إبراهيم (١٤): ٣٦] و قال موسى رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ

۴۵۷- خبر دادن حضرت علی علیه السلام به شهادتشان

[۴۹۳] ۳۱- هبیره ابن مریم می گوید: شنیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام درحالی که دست بر ریشش می کشد می فرماید: چه چیز بدبخت ترین افراد این امت رای باز می دارد که این ریش رای از خون سر خضاب کند؟

[۴۹۴] ۳۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس از من جدا گردد از خدا جدا شده است و هر کس از علی جدا شود از من جدا شده است.

۴۵۸- اسیران جنگ بدر

[۴۹۵] ۳۳- عبد الله بن مسعود می گوید: در روز جنگ بدر هنگامی که اسیران در بند شدند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: درباره این جماعت چه نظری دارید؟ پس عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! آنان کسانی هستند که سخت رای دروغ شمردند و تو رای از وطن بیرون کردند آنان رای بکش. آنگاه ابو بکر گفت: ای رسول خدا! آنان قوم و طائفه تو هستند و شاید که خدا آنان رای به خاطر تو از دوزخ نجات بخشد. آنگاه عبد الله بن رواحه گفت: تو در بیابانی هستی که هیزم در آن فراوان است هیزمی گرد هم آر و آتش برافروز و آنان رای در آتش بیافکن. پس عباس بن عبد المطلب گفت: خداوند خویشاوندی تو رای قطع کند. راوی گوید: سپس رسول خدا برخاست و به درون [خیمه] رفت و حال آنکه بیشتر مردم سخن ابو بکر و عمر را پذیرفته بودند. پس برخی گفتند: سخن [حق] سخن ابو بکر است و برخی می گفتند: سخن [حق] سخن عمر است پس رسول خدا به درآمد و فرمود: ای مردم اختلاف شما درباره سخن این دو مرد برای چیست. مثل این دو مانند برادران آنان از پیشینیان، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام می باشد. نوح عرضه داشت «پروردگارا! احدی از کافران رای بر روی زمین باقی نگذار» [نوح (۷۱): آیه ۲۶] و ابراهیم گفت: «هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی کند تو آمرزنده مهربانی» [ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶] و موسی گفت:

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ [يونس (١٠): ٨٨] أو قال عيسى إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [المائدة (٥): ١١٨] ثم قال: يا أيها الناس إن بكم عيله، فلا ينفلتن منكم أحد إلا بفداء أو ضربه عنق.

فقلت: يا رسول الله، إلا سهيل بن بيضاء، وقد كنت سمعته يذكر الإسلام بمكّه.

قال: فسكت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فلم يحر. قال: فلقد جعلت أنظر إلى السماء متى تقع على الحجاره، فإنني قدّمت بين يدي رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: ثم إن النبي صَلَّى الله عليه و اله قال: إلا سهيل بن بيضاء. قال: ففرحت فرحا ما فرحت مثله قط. قال الأعمش: فكان فداؤهم ستين أوقيه.

٣٤-٤٩٦- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرحمن، عن أبيه عن عاصم بن أبي النجود، عن أبي وائل، عن جرير بن عبد الله، عن النبي صَلَّى الله عليه و اله قال: المهاجرون و الأنصار بعضهم أولياء بعض في الدنيا و الآخرة، و الطلقاء من قريش و العتقاء من ثقيف بعضهم أولياء بعض في الدنيا و الآخرة.

٣٥-٤٩٧- أخبرنا أبو عمرو، قال: أخبرنا أحمد، قال: أخبرنا أحمد، قال: حدثنا عبد الرحمن، قال: حدثني أبي، قال: حدثنا الأعمش، عن تميم بن سلمه، عن عبد الرحمن بن هلال العبسي، عن جرير بن عبد الله البجلي، عن النبي صَلَّى الله عليه و اله مثله.

٣٦-٤٩٨- أخبرنا أبو عمرو، عن ابن عقده، عن أحمد بن يحيى، عن عبد الرحمن، عن أبيه، عن أحمد بن أبي العالیه، عن مجاهد، عن ابن عباس، عن عليّ

«پروردگارا! اموالشان را نابود و دل هایشان را سخت کن که اینان تا عذاب دردناک را نبینند ایمان نمی آورند» [یونس (۱۰): آیه ۸۸] و عیسی عرضه داشت: «اگر آنها را عذاب کنی بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی تو شکست ناپذیر فرزانه ای» [المائده (۵): آیه ۱۱۸] سپس فرمود: ای مردم! شما فقیر و محتاجید. پس هیچ یک از این جماعت از دست شما رهایی نیابد تا از آنان فدیة بگیریید [و رهایشان سازید] و یا گردنش را بزنید. پس گفتم: ای رسول خدا! مگر سهیل بن بیضاء که شنیده بودم در مکه اسلام آورده است. پس رسول خدا خاموش شد و سخنی به نیکی بر زبان نیاورد. راوی می گوید: پس به آسمان نگریستم که چه زمانی سنگی بر سرم فرود می آید پس پیامبر فرمود: مگر سهیل بن بیضاء. پس به قدری خرسند شدم که هرگز آن گونه خوشحال نشده بودم. اعمش می گوید: و فدیة آنان شصت ظرف [سکه] بود.

۴۵۹- مهاجرین و انصار، برخی دوست برخی دیگرند

[۴۹۶] ۳۴- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مهاجرین و انصار در دنیا و آخرت برخی دوستان یکدیگرند و آزادشدگان از قریش و ثقیف نیز در دنیا و آخرت برخی دوستان برخی دیگرند.

[۴۹۷] ۳۵- جریر بن عبد الله بجلی نیز همچون این حدیث را از پیامبر روایت کرده است.

بن أبي طالب عليه السّلام، قال: إن شاء النّاس قمت لهم خلف مقام إبراهيم عليه السّلام فحلفت لهم بالله، ما قتلت عثمان، ولا أمرت بقتله، ولقد نهيتهم فعصوني.

٣٧-٤٩٩- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن عثمان بن أبي ذرعه، عن حمران، عن محمّد بن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أنّه قال: أنّ أعظم النّاس أجرا في الآخرة أعظمهم مصيبه في الدّنيا، وإنّ أهل البيت أعظم النّاس مصيبه، مصيبتنا برسول الله صلّى الله عليه و اله قبل، ثمّ يشركنا فيه النّاس.

٣٨-٥٠٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبد الرّحمن، عن أبيه عن عبد الله بن محمّد بن عقيل، عن حمزه بن أبي سعيد الخدريّ، عن أبيه، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: أتزعمون أنّ رحم نبيّ الله لا ينفع قومه يوم القيامة؛ بلى و الله إنّ رحمى لموصوله في الدّنيا و الآخرة. ثمّ قال: يا أيّها النّاس، أنا فرطكم على الحوض، فإذا جئت و قام رجال يقولون: يا نبيّ الله، أنا فلان بن فلان، و قال آخر:

يا نبيّ الله، أنا فلان بن فلان، و قال آخر: يا نبيّ الله، أنا فلان بن فلان، فأقول: أمّا النّسب فقد عرفته، و لكنّكم أحدثتم بعدى، و ارتددتم القهقريّ.

٣٩-٥٠١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عليّ بن الحسين بن عبيد عن إسماعيل بن أبان، عن سلّام بن أبي عمره، عن معروف، عن أبي الطّيفيل، قال:

خطب الحسن بن عليّ عليه السّلام بعد وفاه عليّ عليه السّلام و ذكر أمير المؤمنين فقال: خاتم الوصيّين و وصيّ خاتم الأنبياء، و أمير الصّديقين و الشّهداء و الصّالحين. ثمّ قال:

۴۶۰- بری بودن حضرت علی علیه السلام از قتل عثمان

[۴۹۸]-۳۶- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اگر مردم می خواستند برمی خاستم و در پشت مقام ابراهیم به خدا سوگند می خوردم که من عثمان را نکشتم و به قتل او فرمان ندادم بلکه آنان را از این امر بازداشتم ولی از من نافرمانی کردند.

۴۶۱- بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند

[۴۹۹]-۳۷- محمد بن حنیفه می گوید: پراجرتترین مردم در آخرت پربلاترین آنها در دنیا است.

و به درستی که اهل بیت فاجعه دیده ترین مردم هستند. مصیبت ما به رسول خدا صلی الله علیه و اله از پیش بود آنگاه مردم در آن مصیبت با ما شریک گشتند.

۴۶۲- رحم حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله

[۵۰۰]-۳۸- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آیا گمان می کنید که خویشاوندی پیامبر خدا در روز قیامت به قومش سود نمی بخشد؟ بله به خدا سوگند خویشاوندی من در دنیا و آخرت برقرار است.

سپس فرمود: ای مردم. من در کنار حوض کوثر از پیش در انتظار شمایم. پس هنگامی که آمدم گروهی برمی خیزند و می گویند: ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم. و دیگری می گوید: ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم و دیگری می گوید: ای پیامبر خدا من فلانی فرزند فلانی هستم. پس من می گویم: نسبت شما را با خود فهمیدم. اما شما پس از من رفتاری [نادرست] انجام دادید و به گذشته خود باز گشتید.

۴۶۳- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از وفات حضرت علی علیه السلام

[۵۰۱]-۳۹- ابو طفیل می گوید: حسن بن علی علیه السلام پس از وفات علی علیه السلام خطبه خواند و امیر مؤمنان را یاد کرد و فرمود: او ختم کننده جانشینان، جانشین ختم کننده پیامبران و امیر راستگویان و شهدا و نیکوکاران بود. سپس فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ، وَ لَا تَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ يُعْطِيهِ الرَّايَةَ فَيُقَاتِلُ جِبْرَائِيلَ عَنْ يَمِينِهِ، وَ مِيكَائِيلَ عَنْ يَسَارِهِ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، مَا تَرَكَ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً إِلَّا شَيْءَ عَلَى صَبِيٍّ لَهُ، وَ مَا تَرَكَ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ، فَضَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ، أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا لَأُمَّ كَلْثُومٍ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ. ثُمَّ تَلَا: هَذِهِ الْآيَةُ، قَوْلُ يَوْسُفَ: وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ [يُوسُفَ (١٢): ٣٨] أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ التَّيْذِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، وَ أَنَا ابْنُ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الَّذِي أُرْسِلُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جِبْرَائِيلُ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ وَ مِنْهُمْ كَانَ يَعْرَجُ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ وَ لَا يَتَّهَمُونَ، فَقَالَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً [الشُّورَى (٤٢): ٢٣] أَوْ اقْتَرَفَ الْحَسَنَةَ: مَوَدَّتَنَا.

٤٠-٥٠٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن إبراهيم بن محمد بن إسحاق عن إسحاق بن بريد الطائي، عن سعد بن صارم، عن الحسن بن عمرو عن رشيد، عن حبه العرنى، قال: سمعت عليًا عليه السلام يقول: نحن النجباء، و أفرأطنا أفرأط الأنبياء، حزبنا حزب الله، و الفئه الباغيه حزب الشيطان، من ساوى بيننا و بين عدونا فليس منا.

ای مردم! به درستی که مردی از شما جدا گردید که پیشینیان بر او برتری نیافتند و آیندگان به [جایگاه] او دست نیابند. رسول خدا صلی الله علیه و اله پرچم جهاد را به او می سپرد و جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سوی چپش می جنگیدند و باز نمی گشت تا خداوند او را پیروز گرداند.

هیچ طلا و نقره ای به جا نگذاشت جز مقداری برای فرزندان و در بیت المال نیز جز هفتصد درهم که از بخشش او افزون آمده بود چیزی باقی نگذاشت و می خواست با آن خدمتکاری برای امّ کلثوم تهیه نماید. سپس فرمود: هر کس مرا شناخت که شناخت و هر کس مرا نشناخت من حسن فرزند محمد پیامبرم. سپس این آیه را از قول حضرت یوسف علیه السلام تلاوت نمود: «من از کیش نیاکانم ابراهیم، اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام» من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا و چراغ روشنی بخش و فرزند کسی هستم که برای هدایت جهانیان فرستاده شد. من از اهل بیتی هستم که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخت و به نیکی پاکشان گرداند. من از اهل بیتی هستم که جبرئیل بر آنان فرود آمده و از آنان عروج می یافت. من از اهل بیتی هستم که خداوند محبت و ولایتشان را واجب ساخت پس در آنچه بر محمد صلی الله علیه و اله فرود فرستاده فرمود: «بگو من در ازای رسالتم پاداشی جز محبت خویشاوندی از شما طلب نمی کنم و هر کس کار نیکی انجام دهد» و انجام کار نیک دوستی ما اهل بیت است.

[۵۰۲] ۴۰- حبه عرنی می گوید: شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: مردمان با نجابت ما هستیم که فرزندان ما فرزندان پیامبرانند، حزب ما حزب خداست و گروه سرکش گروه شیطانند. هر کس ما و دشمنان ما را یکسان بداند از ما نیست.

٤١-٥٠٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن إسماعيل بن مرثد، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله حقّ عليّ على الناس حقّ الوالد على ولده.

٤٢-٥٠٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن عليّ بن الحسن بن عبيد، عن إسماعيل بن أبان، عن إسحاق بن إبراهيم، عن أبي هارون، عن أبي سعيد، قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ منّي و أنا منه فقال جبرئيل: يا محمّد، و أنا منكما.

٤٣-٥٠٥- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا، عن حسين بن عليّ الجعفيّ، عن زائده، عن هشام بن حسان، عن الحسن بن جابر، قال: قيل: يا رسول الله صلّى الله عليه و اله، أيّ الإسلام أفضل؟ قال: من سلم المسلمون من لسانه يده.

٤٤-٥٠٦- أخبرنا أبو عمرو عن عبد الواحد بن محمّد بن مهديّ عن ابن عقده عن الحسن بن جعفر بن مدرار عن عمّه طاهر عن الحسن بن عمّار، عن عمرو بن مرّه، عن عبد الله بن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أنا سيّد ولد آدم يوم القيامة و لا فخر، و أنا أوّل من تنشقّ الأرض عنه و لا فخر و أنا أوّل شافع و أوّل مشفّع.

٤٥-٥٠٧- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يوسف الضّبيّ، عن محمّد بن إسحاق بن عمّار عن هلال بن أيّوب عن عبد الكريم

۴۶۴- حق حضرت علی علیه السلام بر مردم

[۵۰۳]۴۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:حق علی بر مردم بسان حق پدر بر فرزندش می باشد.

[۵۰۴]۴۲-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:علی از من است و من از اویم.پس جبرئیل گفت:ای محمد صلی الله علیه و اله من نیز از شمایم.

۴۶۵-مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند

[۵۰۵]۴۳-جابر می گوید:گفته شد:ای رسول خدا!کدام اسلام[مسلمان]برتر است؟پیامبر فرمود:کسی که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.

۴۶۶-رسول خدا صلی الله علیه و اله سرور فرزندان آدم

[۵۰۶]۴۴-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:من سرور فرزندان آدم در روز قیامت هستم که به آن افتخار نمی کنم و من اولین کس هستم که زمین در برابرش شکافته می شود ولی به خود نمی بالم و من اولین شفاعتگر و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می گردد.

ص:۵۹۷

بن أبي أمية، عن مجاهد، قال: قلت لابن عباس: من العذرين أراد رسول الله صلى الله عليه و اله أن يباهل بهم؟ قال: علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و الأنفس النبوي صلى الله عليه و اله و علي عليه السلام.

٤٦-٥٠٨- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبيد الله بن موسى، عن فطر، عن أنس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إن أخي و وزيرى و وصيى علي بن أبي طالب.

٤٧-٥٠٩- أخبرنا أبو عمرو، عن ابن عقده عن الحسن بن عبيد الله بن موسى عن هانئ بن أيوب، عن طلحة بن مصرف، عن عميره بن سعد أنه سمع عليا عليه السلام فى الرّجبه ينشد الناس: من سمع رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟ فقام بضعه عشر فشهدوا.

٤٨-٥١٠- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن جعفر بن علي عن حسن بن حسين عن عمر بن راشد، عن جعفر بن محمد عليهما السلام فى قوله ثمّ لئن لمّ نزلنّ يومئذٍ عن النّعيم [التكاثر (١٠٢): ٨] قال: نحن من النّعيم. و فى قوله: و اعتصموا بحبل الله جميعاً [آل عمران (٣): ١٠٣] قال: نحن الحبل.

٤٩-٥١١- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أبي غسيان، عن مسعود بن سعيد عن جابر، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام فى قوله تعالى أمّ يحسدونّ الناس على ما آتاهمّ الله من فضله [النساء (٤): ٥٤] قال نحن الناس.

۴۶۷- کسانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ مَعَهُمْ هَمْرَاهُ أَتَاهَا مَبَاهِلَهُ كَرَدَ

[۵۰۷] ۴۵- مجاهد می گوید: به ابن عباس گفتم: آنان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ مَعَهُمْ هَمْرَاهُ أَتَاهَا مَبَاهِلَهُ كَرَدَ چه کسانی بودند؟ گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین- که درود خدا بر آنان باد- و انفس [تعبیر به خود، که در قرآن آمده است]، پیامبر و علی علیهما السَّلام هستند.

[۵۰۸] ۴۶- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ مَعَهُمْ هَمْرَاهُ أَتَاهَا مَبَاهِلَهُ كَرَدَ فرمود: همانا برادر و وزیر و جانشین من، علی بن ابی طالب علیه السَّلام است.

۴۶۸- حدیث غدیر

[۵۰۹] ۴۷- عمیره بن سعد می گوید: شنیدم که علی علیه السَّلام در میان جمعیت، مردم را سوگند می دهد و می فرماید: چه کسی شنیده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُحَمَّدٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ مَعَهُمْ هَمْرَاهُ أَتَاهَا مَبَاهِلَهُ كَرَدَ فرمود: هر که من مولا- و صاحب اختیار اویم علی مولا- و صاحب اختیار اوست. خداوند! گرامی بدار هر کس او را گرامی دارد و دشمن دار هر کس که با او دشمنی کند؟ پس چند ده نفری برخاستند و گواهی دادند.

۴۶۹- تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ تَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) وَ (اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا)

[۵۱۰] ۴۸- امام صادق علیه السَّلام درباره آیه «در آن روز از نعمت هایی که داشتید بازخواست خواهید شد» [تکآثر (۱۰۲): آیه ۸] فرمود: ما آن نعمت ها هستیم. و درباره آیه «همگی به ریسمان الهی چنگ زنید» [آل عمران (۳): آیه ۱۰۳] فرمود: ما ریسمان هستیم.

۴۷۰- تفسیر قول: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ)

[۵۱۱] ۴۹- امام باقر علیه السَّلام درباره آیه «یا به مردمی که خدا از کرمش بهره مندشان ساخته حسد می ورزند» فرمود: ما آن مردم هستیم.

ص: ۵۹۹

٥٠-٥١٢- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن موسى بن إسحاق، و محمد بن عبد الله بن سليمان، معا عن يحيى بن عبد الحميد، عن قيس، عن السيدى، عن عطا عن ابن عباس أم يحيى دون الناس على ما آتاهم الله من فضله [النساء (٤): ٥٤] قال: نحن الناس دون الناس.

٥١-٥١٣- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن الحسن بن علي بن عفان، عن أبي حفص الصائغ قال: صليت خلف جعفر بن محمد عليه السلام فجهر بيسم الله الرحمن الرحيم.

٥٢-٥١٤- أخبرنا أبو عمرو عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن أبي غسان، عن جعفر بن حبيب النهدي، عن أبي العباس: برذون بن شبيب عن الصادق عليه السلام يقول: احفظوا فينا ما حفظ العبد الصالح في اليتيمين، و كان أبوهما صالحاً. [الكهف (١٨): ٨٢].

٥٣-٥١٥- أخبرنا أبو عمرو، قال: حدثنا أحمد، عن جعفر بن محمد بن هشام، قال: حدثنا الحسين بن نصر، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا غضاض بن الصيلى الثورى، عن الربيع بن المنذر، عن أبيه، قال: سمعت محمداً بن الحنفية يحدث عن أبيه، قال: ما خلق الله (عز و جل) شيئاً شراً من الكلب، و الناصب شر منه.

٥٤-٥١٦- أخبرنا أبو عمرو، عن ابن عقده عن أحمد، بن يحيى عن جعفر بن عنبسه عن إسماعيل بن أبان عن مسعود بن سعد، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام

[۵۱۲]-۵۰- ابن عباس درباره آیه «یا به مردمی که خدا از کرمش بهره مندشان ساخته حسد می ورزند» گفت: ما آن مردم هستیم نه سایر مردم.

۴۷۱- بلند گفتن بسم الله

[۵۱۳]-۵۱- ابو حفص صائغ می گوید: پشت سر امام صادق علیه السلام نماز خواندم پس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را بلند تلاوت کرد.

[۵۱۴]-۵۲- برذون بن شیب می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: درباره ما آنچه آن بنده صالح [خضر] درباره آن دو کودک یتیم حفظ کرد، حفظ کنید درحالی که پدر آن دو کودک انسانی نیکوکار بود [مراد تعمیر دیواری است که زیر آن گنجی برای دو کودک بود].

۴۷۲- ناصبی ها

[۵۱۵]-۵۳- محمد بن حنفیه از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند چیزی بدتر از سگ نیافرید و دشمنان اهل بیت (ناصبی ها) بدتر از سگ هستند.

۴۷۳- شیعه کسی است، که از خداوند متعال فرمان می برد

[۵۱۶]-۵۴- امام باقر علیه السلام فرمود: شیعه ما کسی است که از خداوند والا فرمانبرداری کند.

قال: إنما شيعتنا من أطاع الله (عزّ و جلّ).

٥٥-٥١٧- حدّثنا أبو عمرو عبد الواحد بن محمّد بن عبد الله بن أحمد بن يحيى، قال سمعت أبا غسان يقول: ما رأيت في جعفي أفضل من مسعود بن سعد، وهو ابن سعد الجعفيّ.

٥٦-٥١٨- حدّثنا أبو عمرو عن أحمد بن يوسف الجعفيّ، عن محمّد بن إسحاق، عن الحسن بن محمّد الليثي، قال: حدّثني أبو جعفر المنصور، عن أبيه، عن جدّه، عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: من آذى العبّاس فقد آذاني، إنّما عمّ الرّجل صنو أبيه.

٥٧-٥١٩- حدّثنا أبو عمرو عن ابن عقده عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن نصر بن قابوس عن جابر، عن محمّد بن عليّ بن عبد الله بن عبّاس، قال:

قال ابن عبّاس: ما وطئت الملائكة فرش أحد من النّاس الا فرشنا.

٥٨-٥٢٠- أخبرنا أبو عمرو، قال: حدّثنا أحمد بن يحيى بن المنذر الحجريّ، قال: حدّثنا عمرو بن خالد، قال: حدّثنا إسرائيل، عن جابر، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، قال: دعا لي رسول الله صلّى الله عليه و اله أن يؤتيني الله الحكمة.

٥٩-٥٢١- أخبرنا أبو عمرو، قال: حدّثنا أحمد، قال: حدّثنا أحمد بن يحيى النّيسابوريّ، قال: حدّثنا بشر بن الحكم، قال: حدّثنا عمرو بن شبيب، عن عبد الله بن عيسى، عن شعيب بن يسار، عن عكرمه، عن ابن عبّاس، قال: دعا لي رسول

۴۷۴-مدح مسعود جعفی

[۵۱۷]۵۵-احمد بن یحیی می گوید: شنیدم که ابو عسان می گفت: در میان طائفه (جعفی) با فضیلت تر از مسعود بن سعد ندیدم و او همان ابن سعد جعفی است.

۴۷۵-هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است

[۵۱۸]۵۶-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرکس عباس را بیازارد مرا آزرده است. همانا عموی انسان چون پدر اوست.

۴۷۶-ابن عباس می گوید: فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را زیر پا نگذاشته اند

[۵۱۹]۵۷-ابن عباس می گوید: فرشتگان، خانه هیچ کس جز ما [خاندان پیامبر] را زیر پای خود قرار ندادند. [و بر آن حرکت نکردند]

۴۷۷-دعای پیامبر صلی الله علیه و اله برای ابن عباس

[۵۲۰]۵۸-ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله برایم دعا فرمود که خدا حکمت و دانایی به من عطا کند.

[۵۲۱]۵۹-روایت دیگری همچون حدیث فوق است.

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُؤْتِنِي اللَّهُ الْحِكْمَةَ.

٥٢٢-٦٠- حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلْمَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْبَاقِرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: عَلِيٌّ أَوْلَ مَنْ أَسْلَمَ.

انتهت أحاديث أبي عمرو بن مهدي

٥٢٣-٦١- أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ حَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْفَخَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ، عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلًا يَظْلِمُهُ، قَالَ لَهُ: أَيْنَ أَنْتَ عَنْ دَعْوَةِ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ الَّتِي عَلَّمَهَا النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ مَا دَعَا بِهَا مَظْلُومٌ عَلَى ظَالِمِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَكَفَاهُ إِيَّاهُ، وَهُوَ: «اللَّهُمَّ طَمِّهِ بِالْبَلَاءِ طَمًّا، وَعَمِّهِ بِالْبَلَاءِ عَمًّا، وَقَمِّهِ بِالْأَذَى قَمًّا، وَارْمِهِ بِيَوْمٍ لَا مَعَادَ لَهُ، وَسَاعَهُ لَا مَرَدَّ لَهَا، وَابْحَ حَرِيمِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِبَيْتِهِ (عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، وَاكْفِنِي أَمْرَهُ، وَقِنِي شَرَّهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ، وَاجْرَحْ قَلْبَهُ وَسَدِّ فَاهُ عَنِّي، وَخَشَعْتَ الْأَصْوَاتَ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا، وَعَنْتَ الْوَجُوهَ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَقَدْ خَابَ مِنْ حَمَلِ ظُلْمًا، اخْسَأْ فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونَ» صه؛ سبع مرّات.

٥٢٤-٦٢- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّه حَيَاةً طَيِّبَةً [النحل (١٦): ٩٧] قَالَ: الْقَنُوعُ.

ص: ٦٠٤

۴۷۸- اول کسی که اسلام آورد حضرت علی علیه السلام بود

[۵۲۲] ۶۰- ابو موسی می گوید: علی علیه السلام اولین کسی است که اسلام آورد.

«احادیث ابو عمرو بن مهدی به پایان رسید»

۴۸۰- دعای مظلوم

[۵۲۳] ۶۱- امام کاظم علیه السلام می فرماید: مردی نزد آقای ما امام صادق علیه السلام آمد و از مردی که به او ستم می نمود شکایت نمود. امام فرمود: آیا دعایی را که ستمدیده برضد ستمکار انجام می دهد و پیامبر صلی الله علیه و اله آن را به امیر مؤمنان آموخت نمی دانی؟ آن دعایی است که آن را هیچ ستمدیده ای بر علیه ستمکاری نمی خواند جز آنکه خداوند او را یاری می کند و کفایتش می نماید و آن دعا این چنین است که هفت بار می گویی: «خداوندا، او را در بلا فروبرده و مصیبت را بر او فراگیر کن و با آزار و اذیت او را از میان بردار و او را به روزی بیفکن که هیچ بازگشتی ندارد و به ساعتی دچار کن که هیچ رهایی در آن نباشد و حریمش را مباح بر شمر. و بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا از ستم او کفایت کن و از بدی او نگه دار و حيله و نیرنگ او را از من بازگردان. دلش را پاره پاره کن و دهانش را بر من ببند و تمامی صداها در برابر خداوند رحمان خاشع و آرامند پس جز صدایی آرام و پنهان نمی شنوی و چهره در برابر خداوند زنده و پاینده سر به زیر آورده اند و هر ستمگری در خسران است. پس در جهنم خوار و درمانده شوید و سخنی نگوئید) و آرام باش آرام باش. [و بر خدا توکل کن].

۴۸۱- تفسیر آیه (فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً)

[۵۲۴] ۶۲- امام صادق علیه السلام درباره آیه «او را زندگی پاکیزه خواهیم داد» فرمود: آن صرفه جویی است.

ص: ۶۰۵

٦٣-٥٢٥- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السّلام قال إذا عرضت لأحدكم حاجة فليستشر الله ربّه، فإن أشار عليه أتبع، وإن لم يشر عليه توقّف. قال: فقلت يا سيّدي، وكيف أعلم ذلك؟ قال: تسجد عقيب المكتوبه، و تقول: «اللّهم خر لي» مائه مرّه، ثمّ تتوسّل بنا. و تصلّي علينا، و تستشفع بنا، ثمّ تنظر ما يلهمك تفعله، فهو الذي أشار عليك به.

٦٤-٥٢٦- و بالإسناد، قال الصادق عليه السّلام إنّ الله تعالى يحبّ الجمال و التّجمل، و يكره البؤس و التّبؤس، فإنّ الله (عزّ و جلّ) إذا أنعم على عبد نعمه أحبّ أن يرى عليه أثرها. قيل: و كيف ذلك؟ قال: ينظّف ثوبه، و يطيب ريحه، و يجصص داره، و يكنس أفنيته، حتّى إنّ السّراج قبل مغيب الشّمس ينفي الفقر، و يزيد في الرّزق.

٦٥-٥٢٧- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السّلام عن آباءه عليه السّلام أنّ يهوديًا جاء إلى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فقال: أخبرني عمّا ليس لله، و عمّا ليس عند الله، و عمّا لا يعلمه الله؟ فقال: أمّا ما لا يعلمه الله، فلا يعلم أنّ له ولدًا تكذبوا لكم حيث قلتهم: عزيز ابن الله، و أمّا قولك: ما ليس لله؛ فليس لله شريك، و أمّا قولك: ما ليس عند الله؛ فليس عند الله ظلم للعباد. فقال اليهودي: أشهد أنّ لا إله إلاّ الله، و أشهد أنّ محمّدًا عبده و رسوله، و أشهد أنّك الحقّ، و من أهل الحقّ، و قلت الحقّ، و أسلم على يده.

۴۸۲- کیفیت استخاره کردن

[۵۲۵]-۶۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که برای یکی از شما نیازی پدید آمد از پروردگارش نظرخواهی کند [پنهانی] چنانچه پیشنهادی فرمود بپذیرد و گر نه باز ایستد. راوی گوید:

عرضه داشتم: چگونه آن پیام پنهانی را بفهمم. امام فرمود: پس از نماز واجب به سجده می روی و صدبار می گویی: خداوند برای من [نیکی] برگزین آن گاه به ما اهل بیت تو سل می جویی و بر ما درود می فرستی و ما را [به درگاه خدا] واسطه قرار می دهی آنگاه می نگری که چه به تو الهام می شود پس به آن عمل می کنی پس آن چیزی است که خدا به تو اشاره فرموده است.

۴۸۳- مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان

[۵۲۶]-۶۴- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند والا- زیبایی و زینت را دوست دارد و فقر و فقر نمایی را ناخوش دارد. آنگاه که خداوند بر بنده ای نعمتی می دهد دوست دارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند. عرضه داشتند: چگونه اثر آن را آشکار کند. امام فرمود: لباسش را تمیز می کند و خود را خوشبو می سازد و خانه اش را گچ کاری می کند و آن را جارو می زند حتی برافروختن چراغ پیش از غروب خورشید که فقر را دور می سازد و از بین می برد و بر روزی می افزاید.

۴۸۴- سؤال یهودی از حضرت علی علیه السلام

[۵۲۷]-۶۵- امام صادق علیه السلام از جدش روایت می کند که مردی یهودی به نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: مرا از آنچه برای خدا نیست و آنچه در نزد او نمی باشد و خدا آن را نمی داند آگاه کن.

امام فرمود: اما آنچه خدا نمی داند این است که برای خودش فرزندی نمی داند و سخن شما را دروغ برمی شمرد هنگامی که گفتید: عزیر فرزند خداست. اما این که از آنچه برای خدا نیست پرسیدی. خدا شریک ندارد و اما این که می گویی آنچه در نزد خدا نیست، در نزد خدا ستم به بندگان وجود ندارد. پس یهودی گفت: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و گواهی می دهم که تو حق و از اهل حق هستی و حق را بر زبان آوردی و به دست علی علیه السلام اسلام آورد.

٦٦-٥٢٨- الفخام عن المنصورى، عن عمّ أبيه، قال: دخلت يوما على المتوكل و هو يشرب، فدعاني إلى الشرب فقلت: يا سيدي، ما شربته قط. فقال: أنت تشرب مع علي بن محمّد فقلت له: ليس تعرف من فى يدك إنّما يضرّك و لا- يضرّه؛ و لم أعد ذلك عليه. قال: فلمّا كان يوما من الأيام، قال لى الفتح بن خاقان: قد ذكر الرّجل-يعنى المتوكل-خبر مال يجىء من قمّ، و قد أمرنى أن أرصده لأخبره به، فقل لى: من أى طريق يجىء حتى أجتنبه؛ فجئت إلى الإمام عليّ بن محمّد عليهما السّلام فصادفت عنده من أحشامه فتبسّم و قال لى: لا يكون إلّا خيرا يا أبا موسى، لم لم تعد الرّساله الأوّله؟ فقلت: أجلتلك يا سيدي. فقال لى: المال يجىء الليله، و ليس يضلون إليه، فبت عندى، فلمّا كان من الليل و قام إلى ورده قطع الرّكوع بالسّلام، و قال لى: قد جاء الرّجل و معه المال، و قد منعه الخادم الوصول إلّى فاخرج و خذ ما معه، فخرجت فإذا معه الزنفلجه فيها المال، فأخذته و دخلت به إليه، فقال: قل له: هات المخنقه الّتى قالت لك القمّيه: إنّها ذخيره جدّتها؛ فخرجت إليه فأعطانيها، فدخلت بها إليه فقال لى: قل له: الجبه الّتى أبدلتها منها ردها إلينا، فخرجت إليه، فقلت له ذلك، فقال: نعم. كانت ابنتى استحسنتها فأبدلتها بهذه الجبه، و أنا أمضى فأجىء بها. فقال: اخرج فقل له: إنّ الله (تعالى) يحفظ ما لنا و علينا هاتها، من كتفك، فخرجت إلى الرّجل فأخرجتها من كتفه فغشى عليه، فخرج إليه عليه السّلام فقال له: قد كنت شاكا فتيقنت.

[۵۲۸] ۶۶-منصوری از عموی پدرش روایت می کند: روزی بر متوکل داخل شدم و او شراب می نوشید پس مرا به نوشیدن فراخواند. گفتم: آقای من، هرگز شراب ننوشیده ام. پس گفت:

تو با علی بن محمد (امام هادی) شراب می نوشی. پس گفتم: کسانی را که در برابرت هستند نشناخته ای و این به زیان توست نه زیان او دیگر بار چنین تهمتی به او نزن. راوی گوید:

روزی از روزها فتح بن خاقان به من گفت: متوکل خبردار شده که مالی از سوی قم [برای امام هادی] می آید و به من فرمان داده است که در کمین آن مال باشم تا او را باخبر سازم. پس به من بگو که آن مال از چه راهی می آید تا متوکل را از آن بازدارم. پس به نزد امام هادی علیه السلام آمدم و نزد او یکی از کارگزاران را ملاقات کردم. پس امام لبخندی زد و فرمود: ای ابا موسی! جز خیر نمی باشد. چرا سخن متوکل را [که می گفت تو با من شراب می نوشی] برایم بازگو نکردی؟ عرضه داشتم: آقای من شما را بزرگتر از آن داشتم [که آن سخن را بر زبان آورم]. پس امام به من فرمود: آن مال امشب می رسد و یاران متوکل بر آن دست نمی یابند. پس شب در نزد من بمان. شب هنگام که برای نماز شب برخاسته بود در حین رکوع، نماز را با سلام به پایان رساند و به من فرمود: آن مرد به همراه اموال آمد و خادم نگذاشت که به نزدم آید پس بیرون رو و هر آن چه با اوست بگیر. پس بدر آمده دیدم که زنیلی همراه دارد که اموال درون آن است پس آن را گرفتم و بر امام وارد شدم. پس امام فرمود: به او بگو گردنبندی را که آن زن کمی گفت که از مادر بزرگش برای او مانده است به ما بدهد. پس به سوی او رفتم پس گردنبند را به من داد و آن را نزد امام آوردم. پس امام به من فرمود: به او بگو: روپوشی که به جای آن جایگزین کردی به ما بازگردان. پس به سوی او آمده و سخن امام را به او گفتم. پس گفت: بله.

دخترم از آن گردنبند خوشش آمد پس من این روپوش را جایگزینش کردم و به او دادم [تا دخترم به همان دلخوش باشد و گردنبند را طلب نکند] به خانه می روم و آن را بازپس می آورم پس امام فرمود: خارج شو و به او بگو: همانا خداوند والا آنچه برای ما و بر علیه ماست حفظ و نگهداری می کند، آن را از دوش درآور و به ما بده. پس به سوی او رفتم پس روپوش را از دوشش درآورد و از هوش رفت. پس امام به سوی او خارج شد و پس آن مرد عرضه داشت: [در حقیقت امر شما] تردید داشتم و اکنون به باور و یقین رسیدم.

٦٧-٥٢٩- الفخيام عن المنصورى، عن سهل بن يعقوب بن إسحاق، الملقب بأبى نواس المؤدب فى المسجد المعلق فى صف شنيف بسر من رأى، قال المنصورى: و كان يلقب بأبى نواس لأنه كان يتخلع و يتطيب مع الناس و يظهر التشيع على الطيبه فى آمن على نفسه، فلما سمع الإمام عليه السلام لقينى بأبى نواس، قال:

يا أبا السيرى، أنت أبو نواس الحق، و من تقدمك أبو نواس الباطل. قال: فقلت له ذات يوم: يا سيدى، قد وقع لى اختيارات الأيام عن سيدنا الصيادق عليه السلام مما حدثنى به الحسن بن عبد الله بن مطهر، عن محمد بن سليمان الديلمى، عن أبيه، عن سيدنا الصادق عليه السلام فى كل شهر فأعرضه عليك فقال لى: افعل؛ فلما عرضته عليه و صححته، قلت له: يا سيدى، فى أكثر هذه الأيام قواطع عن المقاصد لما ذكر فيها من النحس و المخاوف فتدلى على الاحتراز من المخاوف، فيها فائما تدعونى الضروره إلى التوجه فى الحوائج فيها، فقال لى: يا سهل، إن لشيعتنا بولايتنا عصمه لو سلكوا بها فى لجه البحار الغامره و سباسب البيداء الغائره بين السباع و الذئاب و أعادى الجنّ و الإنس، لأمنوا من مخاوفهم بولايتهم لنا، فثق بالله (عزّ و جلّ) و أخلص فى الولاء لأئمتك الطاهرين، و توجه حيث شئت، و اقصد ما شئت يا سهل، إذا أصبحت و قلت ثلاثا: «أصبحت اللهم معصما بدمامك المنيع الذى لا يطاول و لا يحاول، من شرّ كل طارق و غاشم من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقك الصامت و الناطق، فى جنّه من كل مخوف بلباس

[۵۲۹] ۶۷-منصوری درباره ابو سری سهل بن یعقوب بن اسحاق ملقب به ابو نواس اذان گوی مسجدی در «صفّ شنیف» به سامراء می گوید که: او به ابو نواس مشهور بود چون از مردم جدا بود و در قید و بند رفتار معمول با آنها نبود و به راحتی با آنان رفتار می کرد [و از نظر نوع سخن و رفتار هیچ مبالاتی نداشت] و به راحتی تشیع خود را ابراز می داشت و بر خود ایمن بود [چون خود را به هزل و بی خیالی زده بود کسی کاری به کارش نداشت] ابو نواس می گوید: هنگامی که امام شنید که به من لقب ابی نواس داده اند فرمود: ای ابا سری. تو ابو نواس برحقی و ابو نواس پیش از تو ابو نواس باطل بود. راوی گوید: پس روزی به امام عرضه داشتم: آقای من! حسن بن عبد الله بن مطهر از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش از آقای ما امام صادق علیه السلام برایم روایت کرده اند که در هر ماه روزهایی است که از شروع به کار در آن ایام باید برحذر بود. من آن روزها را بر شما عرضه می دارم [تا نظر شما را بدانم] امام به من فرمود: این چنین کن. پس هنگامی که روزها را بر امام عرضه کردم و امام نیز آن را درست برشمرده عرضه داشتم: آقای من در بیشتر این روزها موانعی است که ما را از رسیدن به هدف باز می دارد چون ذکر شده است در این ایام شومی و امور هراس انگیز وجود دارد. پس مرا بر [چگونگی] دوری از این امور در این روزها راهنمایی کن چون ضرورت مرا وادار می کند که در این روزها به دنبال نیاز خود حرکت کنم. پس امام به من فرمود: ای سهل. همانا شیعیان ما به سبب ولایت ما در امان هستند و چنانچه در ژرفای دریاها عمیق و اعماق بیابانهای فرورفته میان درندگان و گرگها و گروه های جن و انس قرار بگیرند از هراس تمامی آنها به سبب پیروی ایشان از ما اهل بیت درامانند پس به خدا اطمینان داشته باش و ولایت خود را نسبت به امامان پاکت خالص گردان و به هر کجا خواستی رو کن و هر چه می خواهی انجام ده.

ای سهل! هنگامی که صبح دم سه بار گفتی: (خداوندا! صبح کردم در حالی که به رشته بلند و محکم (توحید) تو چنگ زدم که هیچ رشته از آن بلندتر و محکم تر نیست که از بدی هر نیرنگ باز و دست انداز از هر که آفریدی و از بدی هر چه که آفریدی چه خموش و چه گویا در امان باشم در سپری که همان لباس برازنده دوستی خاندان پیغمبرت باشد

سابعه، ولاء أهل بيت نبيك، محتجزاً من كل قاصد لي إلى أذيه بجدار حصين، الإخلاص في الاعتراف بحقهم، و التمسك بحبلهم جميعاً، موقفاً بأن الحق لهم و معهم و فيهم و بهم؛ أوالى من والوا، و أجانب من جانبوا، فصل على محمد و آل محمد، فأعذني اللهم بهم من شر كل ما أتقته، يا عظيم، حجزت الأعدى عنى بديع السماوات و الأرض إننا جعلنا من بين أيديهم سداً و من خلفهم سداً فأغشيناهم فهم لا يبصرون [يس (٣٦): ٩] و قلتها عشياً ثلاثاً، حصلت في حصن من مخاوفك، و أمن من محذورك. فإذا أردت التوجه في يوم قد حذرت فيه، فقدم أمام توجهك الحمد لله رب العالمين، و المعوذتين، و آية الكرسي، و سورة القدر، و آخر آية من آل عمران، و قل: «اللهم بك يصول الصائل، و بقدرتك يطول الطائل، و لا حول لكل ذي حول إلا بك، و لا قوة يمتازها ذو قوة إلا منك، بصفوتك من خلقك، و خيرتك من برئتك، محمد نبيك، و عترته و سلالته (عليه و عليهم السلام) صل عليهم، و اكفني شر هذا اليوم و ضرره، و ارزقني خيره و يمنه، و اقض لي في متصرفاتي بحسن العاقبه و بلوغ المحبته، و الظفر بالأمتيه، و كفايه الطاغية الغويه، و كل ذي قدره لي على أذيه، حتى أكون في جنه و عصمه من كل بلاء و نقمه، و أبدلني من المخاوف فيه أمناً، و من العوائق فيه يسراً، و حتى لا يصدني صاد عن المراد، و لا يحل بي طارق من أذى العباد، إنك على كل شيء قدير و الأمور إليك تصير، يا من ليس كمثل شئ و هو السميع البصير [الشورى (٤٢): ١١]

هر امر هراسناکی قرار گرفته و از هر کس که قصد آزار مرا دارد به سنگر استوار اعتراف به حق آنان و دست یازیدن به رشته محبت ایشان پناه بگیرم درحالی که یقین دارم حق برای آنان و همراه ایشان و در [دست] آنها بوده و به سبب ایشان راه به حق توان یافت هر کس را دوست دارند دوست می دارم و از هر کس دوری کنند دوری می جویم پس بر محمد و خاندان او درود فرست و به وسیله آنان مرا از بدی هر آنچه از آن در هراسم پناه ده، ای بزرگ! دست دشمنان را به واسطه پدیدآورنده آسمان ها و زمین از خود کوتاه می کنم (همانا ما پیش رو و پشت سرشان دیواری کشیدیم و دیدگانشان را پوشاندیم که نبینند) و اگر شبانگاه نیز سه بار این کلمات را بر زبان آوری در پناهی از آنچه تو را به هراس می افکند و ایمنی در برابر آنچه از آن برحذر هستی. پس چنان چه بخواهی در روزی که از آن برحذر داشته شده ای به امری روی آوری پس پیش از اقدام به عمل بگو «ستایش از آن پروردگار جهانیان است» و دو سوره «فلق» و «ناس» و آیه الکرسی و سوره قدر و آیه آخر از سوره آل عمران را بخوان و بگو:

خداوندا! توانمندان به دست تو توانایی یافته و افزونمندان به قدرت تو افزونی می یابند و هیچ قدرتمندی جز به وسیله تو توان ندارد و هیچ نیرومندی جز از جانب تو نیرویی ندارد که بدان ممتاز گردد. به حق برگزیده آفریدگانت و انتخاب شده مخلوقات، محمد پیامبرت و خاندان و فرزندان بر آنان درود فرست و بدی این روز و ضرر آن را از من بازدار. و نیکی و خیر آن را روزی ام ساز. و در کردارم خوش عاقبتی و رسیدن به محبت تو و دست یابی به آرزوها و کفایت در برابر سرکشان گمراه و هر توانمندی که قصد آزار مرا دارد قرار ده. تا در پناه و امنیتی از هر بلا و عقوبت باشم و برای من به جای هراس آن ایمنی و به جای گرفتاری جهان آسانی جایگزین فرما تا هیچ بازدارنده ای مرا از مردام باز ندارد و هیچ آزاری از بندگان بر من وارد نشود. به درستی که تو بر هر کاری توانایی و امور به سوی تو باز می گردد ای کسی که «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست».

٦٨-٥٣٠- الفخّام عن المنصوري، عن عمّ أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آباءه عليهم السّلام عن أمير المؤمنين صلّى الله عليه و اله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لى و إلّا صمّتا، يا علىّ، محبّك محبّى، و مبغضك مبغضى.

٦٩-٥٣١- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أحبّوا الله بما يغذوكم به من نعمه، و أحبّوني لحبّ الله، و أحبّوا أهل بيتى لحبّى.

٧٠-٥٣٢- و بالإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يقول الله عزّ و جلّ: يا بن آدم، ما تنصفتنى، أتحبّ إليك بالنعم، و تتممّتى إلىّ بالمعاصى، خيرى عليك نازل و شرّك إلىّ صاعد، و لا يزال ملكك كريم يأتينى عنك فى كلّ يوم و ليله بعمل قبيح. يا بن آدم، لو سمعت وصفك من غيرك و أنت لا تعلم من الموصوف لسارعت إلى مقتته. يا بن آدم، اذكرنى حين تغضب أذكرك حين أغضب، و لا أمحكك فيمن أمحق.

٧١-٥٣٣- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السّلام قال إذا كان لك صديق فولّى ولايه، فأصبتة على العشر ممّا كان لك عليه قبل ولايته، فليس بصديق سوء.

٧٢-٥٣٤- الفخّام، عن عمّه عن عبد الله بن أحمد عن أبيه أحمد بن عامر عن الرّضا عن آباءه: (صلوات الله عليهم) قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله من قال فى كلّ يوم مائه مرّه: «لا إله إلّا الله الملك الحقّ المبين» استجلب به الغنى، و استدفع به الفقر، و سدّ عنه باب الثّار، و استفتح به باب الجنّه.

۴۸۷- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است

[۵۳۰] ۶۸- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی! دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من.

[۵۳۱] ۶۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: خدا را به سبب نعمتهایی که به شما روزی کرده است دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیت مرا به خاطر محبت من دوست بدارید.

۴۸۸- موعظه در حدیث قدسی

[۵۳۲] ۷۰- پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید: خداوند والا- می فرماید: ای فرزند آدم، با من به انصاف رفتار نمی کنید. با نعمتهای خود به تو محبت می کنم و تو با گناهان با من بد رفتاری می کنی. نیکی من به سوی تو نازل و جاری است و بدی تو به سوی من بالا می آید. پیوسته در هر شبانه روز فرشته بزرگواری، با کردار ناشایست تو به نزد من می آید. ای فرزند آدم اگر صفت خود را غیر از خود می شنیدی و نمی دانستی این صفات از آن کیست شتابان بر او خشمگین می شدی. ای فرزند آدم در هنگام خصمانگی ات مرا یاد کن تا در هنگام خصمانگی ام تو را یاد کنم و تو را در میان نابودشدگان هلاک نسازم.

۴۸۹- در صفت دوستی که به ولایتی رسیده

[۵۳۳] ۷۱- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دوستی داشت که به فرمانروایی و حکومتی رسید و با این همه به ده درصد رفاقتی که پیش از حکمرانی اش داشتی، دست یافتی پس دوست بدی نیست.

۴۹۰- فائده گفتن لا اله الا الله الملك الحق المبين

[۵۳۴] ۷۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس در هر روز صد بار بگوید: «هیچ معبودی جز خداوند فرمانروای حق آشکار نیست» با این کلمات بی نیازی را به سوی خود کشانده و فقر و نداری را از خود دور می سازد و در دوزخ بر خود بسته و در بهشت را بر روی خود می گشاید.

٧٣-٥٣٥- و بهذا الإسناد، قال النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله أربعة أنا لهم شفيع يوم القيامة:

المحب لأهل بيتي، و الموالى لهم المعادى فيهم، و القاضى لهم حوائجهم و الساعى لهم فيما ينوبهم من أمورهم.

٧٤-٥٣٦- و بهذا الإسناد، قال النبي صَلَّى اللهُ عليه و اله يقول الله (عزّ و جلّ): «لا إله إلاّ الله حصنى، من دخله أمن من عذابي».

٧٥-٥٣٧- الفخّام، عن محمّد بن الحسن النّقاش عن إبراهيم بن عبد الله عن الضّحّاك بن مخلد عن الصّيادق عليه السّلام يقول: ليس من الإنصاف مطالبه الإخوان بالإنصاف.

٧٦-٥٣٨- الفخّام قال: حدّثني المنصوريّ، قال: حدّثني عمّ أبي، قال: قلت للإمام عليّ بن محمّد عليهما السّلام: علّمني يا سيّدى دعاء أتقرب إلى الله (عزّ و جلّ). فقال لي: هذا دعاء كثيرا ما أدعوا الله به، و قد سألت الله (عزّ و جلّ) أن لا يخيّب من دعا به فى مشهدى بعدى و هو «يا عدّتى عند العدد، و يا رجائى و المعتمد، و يا كهفى و السّند، و يا واحد يا أحد، و يا قل هو الله أحد، أسألّك اللهم بحقّ من خلقتة من خلقك، و لم تجعل فى خلقك مثلهم أحدا، و صلّ على جماعتهم، و افعّل بى كيت و كيت».

٧٧-٥٣٩- الفخّام عن المنصوريّ، عن عمّ أبيه عن الإمام عليّ بن محمّد، عن آباءه عليه السّلام عن الصّادق عليه السّلام قال: ما كان لا يكون إلى يوم القيامة رجل مؤمن إلاّ و له جار يؤذيه.

۴۹۱- چهار شخص که من شفیع آنها هستم

[۵۳۵]-۷۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: چهار گروه هستند که من در روز قیامت از آنان شفاعت می کنم. دوستان اهل بیت من و کسانی که برای رضایت من اهل بیت من را دوست می دارند و درباره آنان [و برای رضایت ما] دشمنی می کنند و کسانی که نیازهای اهل بیت را برآورده می سازند و تلاش گرانی که در مورد امور مرتبط با اهل بیت تلاش می کنند.

۴۹۲- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند لا اله الا الله دژ محکم من است

[۵۳۶]-۷۴- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند شکوهمند بلندمرتبه می فرماید: کلمه «لا اله الا الله» دژ استوار من است که هر کس در داخل آن شود از عذاب من در امان است.

[۵۳۷]-۷۵- ضحاک بن مخلد می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: از انصاف نیست که از برادر خود طلب انصافی نمایی [شاید منظور این است که خود انصاف نداشته باشی و انتظار داشته باشی که آنان انصاف را رعایت کنند].

۴۹۳- دعای امام هادی علیه السلام

[۵۳۸]-۷۶- منصوری از عموی پدرش روایت می کند که به امام علی بن محمد عرضه داشتم:

آقای من دعایی به من بیاموز که به وسیله آن به خدا نزدیکی جویم. پس امام فرمود: این دعایی است که من خدا را بسیار به آن می خوانم و از خدا خواسته ام که هر کس را پس از من در مزارم با آن بخواندش، ناامید نگرداند و آن این چنین است: «ای یاور و همراه من در میان یاوران و همراهان و ای امید و مورد اعتماد من و ای پناهگاه و تکیه گاه من و ای یگانه، یکتا و ای [که می گویی] بگو خدا یگانه است. خداوند به حق آفریدگانی که در میان مخلوقات چون آنان کسی را نیافریدی بر تمامی آنان درود فرست و برایم چنین و چنان کن [و دعای خود را ذکر کن].»

۴۹۴- تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت، که آنها را اذیت خواهند کرد

[۵۳۹]-۷۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ انسان مؤمنی نبوده تا روز قیامت هم نخواهد بود جز آنکه همسایه ای دارد که او را می آزارد.

٧٨-٥٤٠- و بهذا الإسناد، قال: وقال الصادق عليه السلام من صفت له دنياه، فأتهمه في دينه.

٧٩-٥٤١- و بهذا الإسناد، قال: قال الصادق عليه السلام ثلاث دعوات لا يحجب عن الله (تعالى) دعاء الوالد لولده إذا برّه، و دعوته عليه إذا عقه؛ و دعاء المظلوم على ظالمه، و دعاؤه لمن انتصر له منه؛ و رجل مؤمن دعا لأخ له مؤمن واساه فينا، و دعاؤه عليه إذا لم يواسه مع قدره عليه و اضطرار أخيه إليه.

٨٠-٥٤٢- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال ثلاثه أوقات لا يحجب فيها الدعاء عن الله (تعالى) في أثر المكتوبه، و عند نزول المطر، و ظهور آيه معجزه لله في أرضه.

٨١-٥٤٣- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال ليس منا من لم يلزم التقيّه، و يصوننا عن سفله الرعيّه.

٨٢-٥٤٤- و بهذا الإسناد، عليه السلام قال قال الصادق عليه السلام عليكم بالورع، فإنه الدين الذي نلازمه و ندين الله به، و نريده ممن يوالينا، لا تتعبونا بالشفاعة.

٨٣-٥٤٥- الفخام عن المنصوري، عن عم أبيه، قال: قال يوما الإمام علي بن محمد عليهما السلام يا أبا موسى، أخرجت إلى سر من رأى كرها، و لو أخرجت عنها خرجت كرها. قال: قلت: و لم يا سيدي؟ قال: لطيب هوائها و عذوبه مائها و قلّه دائها. ثم قال: تخرب سر من رأى حتى يكون فيها خان، و يقال للمازه، و علامه

[۵۴۰]-۷۸-امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس را دنیایش سامان یافته و بی دردسر بود، در دینش متهم کن [زیرا هر کس دین کامل داشته باشد در سختی و مصایب گرفتار خواهد بود].

۴۹۵-سه دعا مستجاب می شود

[۵۴۱]-۷۹-امام صادق علیه السّلام فرمود: سه دعا است که از خدا مخفی نمی ماند [و آن را اجابت می کند]: دعای پدر برای فرزندش هنگامی که به او نیکی می کند و نفرین پدر برای فرزندش آنگاه که پدر را [از حقش] باز می دارد و نفرین ستمدیده بر ستمگر و دعای ستمدیده در حق کسی که او را در برابر آن ستمگر یاری کند و دعای انسان مؤمن برای برادر مؤمنش که در راه اهل بیت او را یاری دهد و نفرین او هنگامی که با توانایی بر یاری، و ناچاری برادرش به آن کمک، او را یاری ندهد.

۴۹۶-وقت های دعا کردن

[۵۴۲]-۸۰-امام صادق علیه السّلام فرمود: در سه زمان دعا از خدا مخفی نمی ماند [و اجابت می شود]:

پس از نماز واجب و هنگام فرود آمدن باران و زمان آشکار شدن نشانه ای شگفت برای خداوند در زمین.

۴۹۷-لزوم تقیه و زهد

[۵۴۳]-۸۱-امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که تقیه را مراعات نکند و ما را از مردم پست حفظ ننماید از ما نیست.

[۵۴۴]-۸۲-امام صادق علیه السّلام فرمود: بر شما باد به پارسایی که آن، همان دینی است که ما همراه آن هستیم و با خدا بدان گونه رفتار می کنیم و آن را از دوستان خود می طلبیم [پس با پارسایی سعادت مند شوید و] ما را با [درخواست] شفاعتتان خسته مکنید.

۴۹۸-مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا

[۵۴۵]-۸۳-روزی امام علی بن محمد علیه السّلام فرمود: ای ابا موسی! با ناراحتی به سوی سامرا خارج شدم و اگر [اینک] از آن بیرون شوم از سر بی میلی خارج می گردم. راوی گوید: عرضه داشتیم: آقای من چرا؟ امام فرمود: برای هوای نیکو و آب گوارا و کمی بیماری اش. سپس فرمود: سامرا ویران می گردد تا جایی که در آن فقط میهمان سرا و سبزی فروشی برای مسافران باقی می ماند و نشانه خرابی آن، پس از من، نویسی و آبادانی محل شهادتم خواهد بود.

تدارك خرابها تدارك العماره فى مشهدى من بعدى.

٨٤-٥٤٦- الفحام عن المنصورى، عن عمّ أبيه عن على بن محمد العسكري عن آباءه عن موسى بن جعفر عليه السلام قال: كنت عند سيدنا الصادق عليه السلام إذ دخل عليه أشجع السلمي يمدحه فوجده عليلاً فجلس و أمسك، فقال له سيدنا الصادق عليه السلام عد عن العله، و اذكر ما جئت له، فقال له.

ألسك الله منه عافيه فى نومك المعترى و فى أرقك

يخرج من جسمك السقام كما أخرج ذل السؤال من عنقك

فقال: يا غلام، أيش معك؟ قال: أربعمائة درهم. قال: أعطها للأشجع. قال: فأخذها و شكر و ولى، فقال: ردّوه، فقال: يا سيدي، سألت فأعطيت و أغنيت، فلم رددتني؟ قال: حدّثني أبي، عن آباءه، عن النبي صلى الله عليه و اله قال: خير العطاء ما أبقى نعمه باقيه، و إنّ الّذى أعطيتك لا يبقى لك نعمه باقيه، و هذا خاتمي فإن أعطيت به عشره آلاف درهم و إلّا فعد إلى وقت كذا و كذا أو فك إياها. قال: يا سيدي، قد أغنيتني، و أنا كثير الأسفار، و أحصل فى المواضع المفزعه، فتعلّمني ما آمن به على نفسى. قال: فإذا خفت أمرا فاترك يمينك على أم رأسك و اقرأ برفيع صوتك أفعير دين الله يتعون و له أسلم من فى السماوات و الأرض طوعاً و كرهاً و إليه يرجعون [آل عمران (٣): ٨٣] قال أشجع: فحصلت فى واد تعبت فيه الجن فسمعت قائلاً يقول: خذوه؛ فقرأتها فقال قائل: كيف نأخذه و قد احتجز بآيه طيبه.

ص: ٦٢٠

[۵۴۶]-۸۴- امام کاظم علیه السلام می فرماید: نزد آقایان امام صادق علیه السلام بودیم که اشجع سلمی بر او داخل شد تا او را مدح کند ولی امام را بیمار یافت. پس نشست و سخنی نگفت. پس آقای من امام صادق علیه السلام به او فرمود: بیماری را کنار بگذار و آنچه برای آن به اینجا آمدی را ذکر کن.

پس گفت: خداوند از سوی خود در خوابت که موجب دردمندی تو شده و شب بیداری ات سلامت را بر تنت بیوشاند و همان گونه که خواری نیازمندی را از گردنت برداشت بیماری را نیز از بدنت خارج سازد. پس امام فرمود: ای غلام! چه چیز همراه داری؟ عرضه داشت: چهار صد درهم. امام فرمود: آن را به اشجع بده. راوی گوید: پس آن پول را گرفته، شکرگزاری نمود و بازگشت. پس امام فرمود: اشجع را باز گردانید. پس عرضه داشت: آقای من! از تو درخواست کردم پس عطا نمودی و مرا بی نیاز ساختی. پس چرا مرا باز گرداندی؟ امام فرمود:

پدرم از پدرانش از پیامبر روایت کرده که فرمود: بهترین بخشش آن است که نعمتی جاودان باقی گذارد و آنچه به تو عطا کردم برای نعمتی جاودان باقی نمی گذارد ولی این انگشتر مرا بگیر. پس اگر در مقابلش ده هزار درهم به تو پرداختند [که آن را بفروش] و گر نه به نزد من در فلان زمان بازگرد تا مبلغ آن را به طور کامل به تو پرداخت کنم. اشجع گفت: آقای من مرا بی نیاز ساختی. من فراوان سفر می کنم و در برخی مواقع امور هراسناکی بر من رخ می دهد.

پس چیزی به من بیاموز که با آن بر خود ایمن باشم. امام فرمود: هنگامی که از چیزی ترسیدی دست راست خود را بر سر بنه و با بلندترین صدایت بخوان: «آیا آن ها غیر آیین خدا می خواهند حال آن که آسمانیان و زمینیان خواه و ناخواه در برابر او تسلیم هستند و به سوی او باز می گردند.» [آل عمران (۳): آیه ۸۳] اشجع گفت: پس به منطقه ای قدم گذاردم که جنیان به آنجا رفت و آمد می کردند پس شنیدم کسی می گوید: او را بگیرید. پس آن آیه را خواندم.

پس کسی گفت: چگونه او را در بر بگیریم در حالی که به آیه ای نیکو پناه جسته است.

كنت عند النبي صلى الله عليه و اله أنا من جانب و علي أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) من جانب، إذ أقبل عمر بن الخطاب و معه رجل قد تلبب به، فقال: ما باله قال: حكي عنك يا رسول الله صلى الله عليه و اله، أنك قلت: من قال: «لا إله إلا الله محمد رسول الله» دخل الجنة، و هذا إذا سمعه الناس فرطوا في الأعمال، أفأنت قلت ذلك، يا رسول الله صلى الله عليه و اله. قال: نعم، إذا تمسك بمحبه هذا و ولايته.

٨٦-٥٤٨- الفخيام عن عمه عمر بن يحيى، عن محمد بن سليمان بن عاصم، عن أحمد بن محمد بن العبدى، عن علي بن الحسن الأعمى، عن محمد بن جرير، عن عبد الجبار بن العلاء عن يوسف بن عطيه عن ثابت، عن أنس قال أمرني رسول الله صلى الله عليه و اله أن أسرج بغلته الذلول و حمارة اليعفور، ففعلت ما أمرني به رسول الله صلى الله عليه و اله فاستوى علي بغلته و استوى علي حمارة، و سارا و سرت معهما، فأتينا سفح جبل فنزلا و صعدا حتى صارا إلى ذروه الجبل، ثم رأيت غمامه بيضاء كداره الكرسى و قد أظلتهما، و رأيت النبي صلى الله عليه و اله و قد مدّ يده إلى شيء يأكل، و أطمع عليا عليه السلام حتى توهمت أنهما قد شبعنا، ثم رأيت النبي صلى الله عليه و اله و قد مدّ يده إلى شيء و قد شرب و سقى عليا عليه السلام حتى قدّرت أنهما قد شربا ربّهما، ثم رأيت الغمامه و قد ارتفعت، و نزلا- فركبا و سارا و سرت معهما، فالتفت النبي صلى الله عليه و اله فرأى في وجهي تغيرا، فقال: ما لى أرى وجهك متغيرا؟ فقلت: ذهلت ممّا رأيت. فقال: فرأيت ما

۵۰۰- ولایت حضرت علی علیه السلام سبب داخل شدن در بهشت است

[۵۴۷] ۸۵- جابر بن عبد الله می گوید: در نزد پیامبر صلی الله علیه و اله بودیم من در سوئی و علی علیه السلام در سوی دیگر که عمر بن خطاب پیش آمد درحالی که گریبان مردی را گرفته می کشید. پیامبر فرمود:

او را چه شده است؟ عمر گفت: ای رسول خدا! او از تو حکایت می کند که فرموده ای هر کس بگوید هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست در بهشت داخل می گردد. این سخنی است که اگر مردم بشنوند در اعمال خود کوتاهی می کنند. ای رسول خدا آیا تو چنین گفته ای؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بله. اگر به محبت و ولایت این شخص [علی علیه السلام] تمسک جوید.

۵۰۱- حدیث غمامه

[۵۴۸] ۸۶- انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمان داد که بر قاطرش «ذلول» و الاغش «یعفور» زین بنهم. پس آنچه به من فرمان داده بود را انجام دادم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله بر قاطرش نشست و علی علیه السلام نیز بر الاغ سوار شد. و حرکت کردند و من نیز با آنان حرکت نمودم. پس به دامنه کوهی رسیدیم. آن دو پیاده شدند و از کوه بالا رفتند تا به قله کوه رسیدند آنگاه ابری سفید دیدم که چون طرفین تخت [که آن را در بر می گیرد] آن دو را در بر گرفت و دیدم که پیامبر صلی الله علیه و اله به سوی چیزی دست دراز کرد و شروع به خوردن کرد و به علی علیه السلام نیز خوراند تا گمان کردم که آن دو سیر گشتند آنگاه مشاهده کردم که پیامبر به سوی چیزی دست دراز کرد و از آن نوشید و به علی علیه السلام نوشاند تا که فکر کردم آن دو سیراب گشتند. آنگاه دیدم که ابر بالا رفت. و آن دو از کوه پایین آمدند و سوار مرکب شدند و حرکت کردند و من نیز با آن دو حرکت نمودم. پس پیامبر رو به من کرد و دگرگونی را در چهره ام مشاهده نمود پس فرمود: چه شده است که چهره ات را دگرگون می بینم؟ عرضه داشتم: از آنچه دیدم به حیرت افتادم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آن چه را بود دیدی؟

كان؟ فقلت: نعم، فداك أبي و أمي يا رسول الله. قال: يا أنس، و الذي خلق ما يشاء، لقد أكل من تلك الغمامه ثلاثمائه و ثلاثه عشر نبيا، و ثلاثمائه و ثلاثه عشر وصيا، ما فيهم نبي أكرم على الله مني، و لا فيهم وصي أكرم على الله من علي.

٨٧-٥٤٩- و بهذا الإسناد عن علي بن الحسن، عن جعفر الأموي، عن العباس بن عبد الله، عن ابن طريف، عن ابن نباته، عن أبي مريم، عن سلمان، قال: كنا جلوسا عند النبي صلى الله عليه و اله إذ أقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فناوله النبي صلى الله عليه و اله حصاه، فما استقرت الحصاه في كف علي عليه السلام حتى نطقت، و هي تقول: «لا إله إلا الله؛ محمد رسول الله صلى الله عليه و اله، رضيت بالله رباً، و بمحمد صلى الله عليه و اله نبياً، و بعلي بن أبي طالب عليه السلام» ولما ثم قال النبي صلى الله عليه و اله من أصبح منكم راضيا بالله و بولايه علي بن أبي طالب، فقد أمن خوف الله و عقابه.

٨٨-٥٥٠- الفخيام، عن المنصورى، عن عم أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه عن الكاظم عليه السلام، قال: من لم يغضب في الجفوه لم يشكر في النعمه.

٨٩-٥٥١- الفخيام عن المنصورى، عن عم أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين سألت النبي صلى الله عليه و اله عن الإيمان؟ فقال: تصديق بالقلب، و إقرار باللسان، و عمل بالأركان.

٩٠-٥٥٢- الفخيام عن المنصورى، عن عم أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه عليه السلام قال: قال الصادق عليه السلام أن من صفت له دنياه، فأتهمه في دينه.

گفتم: بله، ای رسول خدا صلی الله علیه و اله پدر و مادرم فدایت گردند. پیامبر فرمود: ای انس! سوگند به کسی که هر آنچه بخواهد می آفریند. از آن ابر سیصد و سیزده نفر از پیامبران و سیصد و سیزده نفر از جانشینان خورده اند که در میانشان هیچ پیامبری گرامی تر نزد خدا از من و جانشینی گرامی تر نزد خدا از علی نبوده است.

۵۰۲- شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السلام

[۵۴۹] ۸۷- سلمان می گوید: نزد پیامبر نشسته بودیم که علی بن ابی طالب پیش آمد. پیامبر صلی الله علیه و اله سنگ ریزه ای در دست علی علیه السلام قرار داد. و هنوز سنگ ریزه در دست علی علیه السلام قرار نگرفته بود که شروع به سخن کرد و گفت: هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد صلی الله علیه و اله فرستاده اوست، خداوند را به پروردگاری و محمد صلی الله علیه و اله را به پیامبری و علی علیه السلام را به سرپرستی پذیرفتم. سپس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس از شما به خدا و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام خشنود بگردد از ترس خدا و کیفر او در امان است.

[۵۵۰] ۸۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در دوری و فراق خشمگین نگردد شکر نعمت [وصال] را به جا نخواهد آورد [شاید منظور این است که هر کس در فراق بی تاب نشود قدر وصال را نخواهد دانست].

۵۰۳- حقیقت ایمان

[۵۵۱] ۸۹- امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و اله درباره [حقیقت] ایمان پرسیدم. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: راست شمردن با قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح بدن.

[۵۵۲] ۹۰- امام کاظم علیه السلام فرمود: هر کس را که دنیایش سامانه یافته و بی درد سر بود در دینش متهم کن.

٩١-٥٥٣- و بالإسناد، عن الصادق عليه السلام قال من نالته عله فليقرأ في جيبه الحمد سبع مرّات، فإن ذهب العله و إلا فليقرأ سبعين مرّه، و أنا الضامن له العافيه.

تمّ المجلس العاشر، و يتلوه المجلس الحادى عشر، من أمالى الشيخ الفاضل العالم العامل أبى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى رحمه الله و نور ضريحه بمحمّد و آله الأطهار الأخيار الأبرار.

ص: ٦٢٦

[۵۵۳] ۹۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بیمار شد در گریبان خود هفت بار سوره حمد را بخواند پس اگر بیماری برطرف شد [که نکوست] و اگر نه هفتاد بار بخواند که من سلامتی او را ضمانت می‌کنم.

مجلس دهم به پایان رسید و مجلس یازدهم از امالی شیخ طوسی در پی خواهد آمد.

خداوند روحش را پاک و ضریح او را به حق محمد و خاندان پاک و برگزیده و نیکوکارش نورانی کند.

[١١] المجلس الحادى عشر و فيه بقيه احاديث أبى محمّد الفحام، و فيه احاديث أبى قتاده، و فيه أيضا احاديث عن الحسين بن عبيد الله، و فيه احاديث عن أحمد بن أبى الفوارس الحافظ، و فيه احاديث عن أبى منصور السكّرى، و فيه احاديث عن محمّد بن على بن خشيش الكوفى بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٥٥٤-١- أخيرنا الفحام عن المنصورى، عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثالث عن آباءه عن أمير المؤمنين (صلوات الله عليهم) قال: خمس تذهب ضياعا: سراج تقدّه فى الشمس الدّهّن يذهب و الضّوء لا ينتفع به، و مطر جود على أرض سبخه المطر يضيع و الأرض لا ينتفع بها، و طعام يحكمه طاهيه يقدّم إلى شعبان فلا ينتفع به، و امرأه حسناء تزفّ إلى عنّين فلا ينتفع بها، و معروف تصطنعه إلى من لا يشكره.

٥٥٥-٢- الفحام عن المنصورى، عن عمّ أبيه قال: قصدت الإمام عليه السّلام يوما فقلت:

ص: ٦٢٨

جلسه یازدهم

و در آن بقیه روایات ابو محمد فحّام و روایت های ابو قتاده و هم چنین روایات حسین بن عبید الله و احمد بن ابی الفوارس حافظ و ابو منصور سکری و محمد بن علی بن خشیش کوفی آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۵۰۵- پنج چیز است که تباه می گردد

[۵۵۴]۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پنج چیز است که تباه می گردد: چراغی که در روشنایی بر می افروزی که روغنش می سوزد ولی از نور آن بهره گرفته نمی شود و باران فراوانی که بر شوره زار بیارد که تباه می گردد و زمین از آن بهره نمی برد و غذایی که آشپزش به نیکی آن را می پزد و آن را در برابر انسان سیری می گذارد و او از آن غذا استفاده نمی کند و زنی نیکو که به ازدواج مردی ناتوان [از نظر جنسی] در می آید و از او بهره نمی برد و نیکی به کسی که شکر آن را به جا نمی آورد.

ص: ۶۲۹

يا سيدي، إن هذا الرجل قد أطرحنى و قطع رزقى و ملنى، و ما أتهم فى ذلك إلا علمه بملازمتى لك، فإذا سألته شيئا منه يلزمه القبول منك، فينبغى أن تتفضل علىّ بمسألته. فقال: تكفى إن شاء الله. فلما كان فى الليل طرقتى رسل المتوكل، رسول يتلو رسولا فجئت و الفتح على الباب قائم فقال: يا رجل، ما تأوى فى منزلك بالليل؟ كد هذا الرجل مما يطلبك؟ فدخلت و إذا المتوكل جالس فى فراشه، فقال: يا أبا موسى نشغل عنك و تنسينا نفسك، أى شىء لك عندى؟ فقلت: الصلّه الفلانيه، و الرزق الفلاني؛ و ذكرت أشياء، فأمر لى بها و بضعفها، فقلت للفتح: وافى علىّ بن محمد إلى هاهنا؟ فقال: لا فقلت: كتب رقعته؟ فقال: لا. فوليت منصرفا فتبعنى، فقال لى: لست أشك أنّك سألته دعاء لك، فالتمس لى منه دعاء، فلما دخلت إليه عليه السلام قال لى: يا أبا موسى، هذا وجه الرضا فقلت: ببركتك يا سيدي، و لكن قالوا لى: إنّك ما مضيت إليه و لا سألته. فقال: إنّ الله (تعالى) علم منا أننا لا نلجأ فى المهمّيات إلاّ إليه، و لا نتوكل فى الملمات إلاّ عليه، و عودنا إذا سألنا الإجابة، و نخاف أن نعدل فيعدل بنا. قلت: إنّ الفتح قال لى كيت و كيت. قال: إنّهُ يوالينا بظاهره، و يجانبنا بباطنه، الدّعاء لمن يدعو به إذا أخلصت فى طاعه الله، و اعترفت برسول الله صلّى الله عليه و اله و بحقنا أهل البيت، و سألت الله (تبارك و تعالى) شيئا لم يحرمك. قلت: يا سيدي فتعلمنى دعاء أختصّ به من الأُدعيه. قال: هذا الدّعاء كثيرا ما أدعوا الله به، و قد سألت الله أن لا يخيب من دعا به فى مشهدى بعدى،

[۵۵۵] ۲- منصورى از عمويش روايت مى كند كه روزى به سوى امام رفته و عرضه داشتم: آقاى من! اين مرد [متوكل] مرا از خود دور ساخته و روزى ام را قطع نموده و مرا ملول كرده است.

و در اين امر جز آن كه او مى داند من از همراهان توام به چيزى متهم نيستم. پس هنگامى كه چيزى [از حقم] را از او مى طلبم موافقت تو او را وادار [به قبول] خواهد ساخت پس سزاوار است كه خواسته او را بر من ببخشايى [و حق مرا از او بگيرى] پس امام فرمود: اگر خدا بخواهد كفايت مى شوى. شب هنگام فرستادگان متوكل يكي پس از ديگرى به نزد من آمدند پس به در خانه كه آمدم فتح را كنار در مشاهده كردم پس گفتم: آى مرد! امشب در خانه ات چه آرميده اى كه اين مرد [متوكل] در طلبت پافشارى مى كند پس به نزد متوكل رفته و او را بر بسترش نشسته يافتم. پس گفتم: آى ابو موسى! ما تو را از ياد برده ايم و تو خود نيز ما را به فراموشى وا داشته اى. چه طلبى از ما دارى؟ پس گفتم: فلان هديه، فلان مقدار پول و چيزهايى را بيان كردم. پس فرمان داد كه دو برابر آن اموال را به من بدهند. پس به فتح گفتم:

على بن محمد به اين جا آمد؟ گفت: نه. پس گفتم: نامه اى نگاهت؟ گفت: نه. پس باز گشتم و فتح به دنبال من آمد. پس به من گفتم: شك ندارم كه تو از او خواسته اى برايت دعايى كند. پس از او بخواه كه براى من نيز دعايى كند. پس هنگامى كه به نزد امام رفتم به من فرمود: آى ابا موسى! چهره ات چهره انسان هاى خشنود است. پس عرضه داشتم: آى آقاى من! همه به بركت وجود شماست. اما به من گفتند كه شما به آنجا نرفته اى و چيزى از او درخواست نكرده اى. پس امام فرمود: همانا خداوند والا مى دانست كه ما در امور مهم جز به او پناه نمى بريم و در سختى ها جز بر او توكل نمى كنيم و از اين روى در، درخواست هايمن ما را به اجابت عادت داده است و [چون مى دانست] از اين كه به كژى بگرائيم در هراسيم ما را استوار مى دارد. عرضه داشتم: فتح به من چنين و چنان گفت [و از شما خواست كه او را دعا كنيد] امام فرمود: به درستي كه او در ظاهر ما را دوست داشته و ولايت ما را مى پذيرد ولى در باطن از ما دورى مى كند دعا براى كسى كه تو برايش دعا مى كنى هنگامى كه در بندگى خداوند خالص باشى و به [پيامبرى] رسول خدا و حق ما اهل بيت اعتراف نمايى و چيزى از خدا بخواهى تو را محروم نمى سازد. عرضه داشتم: آقاى من دعايى به من مى آموزى كه از ميان دعاها برگزينم. امام فرمود: اين دعايى است كه فراوان به آن خدا را مى خوانم و از خدا

و هو: «يا عدّتي عند العدد، ويا رجائي و المعتمد، ويا كهفي و السّند، ويا واحد يا أحد، يا قل هو الله أحد، أسألك اللهم بحق من خلقته من خلقك و لم تجعل في خلقك مثلهم أحدًا أن تصلّي عليهم، و تفعل بي كيت و كيت».

٣-٥٥٦- الفخّام عن أحمد بن محمّد بن بطة عن خير الكاتب، قال: حدّثني شميله الكاتب، و كان قد عمل أخبار سرّ من رأى، قال: كان المتوكّل ركب إلى الجامع، و معه عدد ممّن يصلح للخطابه، و كان فيهم رجل من ولد العباس بن محمّد يلقّب بهريسه، و كان المتوكّل يحقّره، فتقدّم إليه أن يخطب يوما فخطب و أحسن، فتقدّم المتوكّل يصلّي، فسابقه من قبل أن ينزل من المنبر، فجاء فجذب منطقتة من ورائه، و قال: يا أمير المؤمنين، من خطب يصلّي. فقال المتوكّل: أردنا أن نخجله فأخجلنا. و كان أحد الأشرار، فقال يوما للمتوكّل: ما يعمل أحد بك أكثر ممّا عمله بنفسك في عليّ بن محمّد، فلا يبقى في الدار إلا من يخدمه، و لا يتعبونه بشيل ستر و لا فتح باب و لا شيء و هذا إذا علمه الناس قالوا: لو لم يعلم استحقاقه للأمر ما فعل به هذا دعه إذا دخل يشيل الستر لنفسه و يمشى كما يمشى غيره، فتمسه بعض الجفوه؛ فتقدّم أن لا يخدم و لا يشال بين يديه ستر، و كان المتوكّل ما رئى أحد ممّن يهتم بالخبر مثله، قال: فكتب صاحب الخبر إليه أنّ عليّ بن محمّد دخل الدار، فلم يخدم و لم يشل أحد بين يديه ستر، فهبّ هواء رفع الستر له فدخل، فقال: /أعرفوا خبر خروجه؛ فذكر صاحب الخبر أن هواء خالف ذلك

خواسته ام که هر کس پس از من در مزارم خدا را به این دعا بخواند ناامید نگرداند. و آن این چنین است: ای یاور من در میان یاوران و ای امید و مورد اطمینان من و ای پناهگاه و تکیه گاه من و ای یگانه یکتا و ای کسی که [می گوید] بگو خدا یگانه است. خداوند، به حق آفریدگانی که خلق کردی و در میان آفریدگانت بسان آنان قرار ندادی [مراد اهل بیت است] از تو می خواهم که بر آنان درود فرستی و با من چنین و چنان کنی [و آنگاه خواسته خود را بطلبد].

۵۰۷- حکایت متوکل و هریسه

[۵۵۶] ۳- سمیله کاتب که در کار نگارش وقایع سامرا بود می گوید: متوکل عباسی برای نماز جمعه حرکت کرد و با او تعدادی از کسانی بودند که برای خطابه و سخنرانی سزاوار بودند. در میان آنان مردی از فرزندان عباس بن محمد ملقب به هریسه نیز بود. و متوکل او را خوار بر می شمرد. پس روزی برای خواندن خطبه [های نماز جمعه] در حضور آن مرد پیش از آنکه متوکل از منبر فرود آید به سوی او پیشی گرفته کمر بند او را از پشت سر کشید و گفت: ای امیر مؤمنان! هر کس خطبه بخواند هم او نماز می گزارد. پس متوکل گفت: خواستیم که او را شرمنده کنیم اما او ما را شرمنده کرد. راوی گوید: و او یکی از نابکاران بود. پس روزی به متوکل گفت: هیچ کس بیشتر از آنچه تو برای علی بن محمد کار انجام می دهی برای خود تو کاری نمی کند. پس در خانه کسی نمانده مگر این که خدمت او را می کند نه برای کنار زدن پرده، نه برای گشودن در و نه هیچ کار دیگری [به او زحمت نداده] و او را خسته نمی کنند و اگر مردم از این امر آگاه شوند می گویند: اگر متوکل شایستگی او بر امر خلافت را نمی دانست با او چنین رفتار نمی کرد. او را رها کن تا هنگامی که بر تو وارد می شود خود پرده را از مقابلش کنار زند و همانند دیگران راه برود. پس کمی به او سختی برسان و دستور ده که کسی خدمت او را نکند و پرده ای از مقابلش کنار زده نشود. متوکل از کسانی بود که دیده نشد کسی چون او به سخن [دیگران] اهتمام ورزد. راوی گوید: پس پیک متوکل به او نگاشت که علی بن محمد داخل خانه شد و هیچ کس به خدمتگزاری او برنخاست و پرده را از مقابلش کنار نزد. بلکه بادی وزید و پرده را کنار زد و او داخل شد پس متوکل گفت: از خبر خروج امام آگاه شوید [و ببینید هنگام بیرون رفتنش چه پیش می آید] پس آن پیک بیان داشت که بادی مخالف

الهواء شال السّتر له حتّى خرج، فقال: ليس نريد هواء يشيل السّتر، شيلوا السّتر بين يديه.

٤-٥٥٧- قال و دخل عليه السّلام يوما على المتوكّل فقال: يا أبا الحسن، من أشعر النَّاس؛ و كان قد سأل قبله ابن الجهم، فذكر شعراء الجاهليّة و شعراء الإسلام، فلمّا سأل الإمام عليه السّلام قال فلان بن فلان العلويّ. قال ابن الفحّام: و احسبه الحمانيّ. قال:

حيث يقول:

لقد فاخرتنا من قريش عصابه بمطّ خدود و امتداد أصابع

فلمّا تنازعنا القضاء قضى لنا عليهم بما نهوى نداء الصّوامع

قال: و ما نداء الصّوامع، يا أبا الحسن؟ قال: أشهد أن لا إله إلاّ الله، و أنّ محمّدا رسول الله، جدّي أم جدّك؟ فضحك المتوكّل، ثمّ قال: هو جدّك، لا ندفعك عنه.

٥-٥٥٨- الفحّام قال حدّثنى أبو الطّيب، أحمد بن محمّد بن بطّه و كان لا يدخل المشهد و يزور من وراء الشّباك، فقال لي: جئت يوم عاشوراء نصف نهار ظهير و الشّمس تغلى، و الطّريق خال من أحد، و أنا فزع من الرّغار و من أهل البلد، أتخفّي إلى أن بلغت الحائط الّذى أمضى منه إلى الشّباك فمددت عيني، فإذا برجل جالس على الباب ظهره إلىّ كأنّه ينظر في دفتر، فقال لي: يا أبا الطّيب، بصوت يشبه صوت حسين بن عليّ بن جعفر ابن الرّضا. فقلت: هذا حسين قد جاء يزور أخاه؟ قلت: يا سيّدي، أمضى أزور من الشّباك و أجيئك فأقضى حقّك؟ قال: و لم لا

ص: ٦٣٤

باد قبلی پرده را برای امام کنار زد تا امام خارج گشت. پس متوکل گفت: نمی خواهیم که باد پرده را کنار زند. خودتان پرده را از مقابل علی بن محمد کنار زنید.

۵۰۸- سؤال متوکل از شعر عرب

[۵۵۷]۴- راوی گوید: روزی امام بر متوکل داخل شد. پس متوکل گفت: ای ابا الحسن! بهترین شاعران چه کسانی بودند؟ و او پیش از امام از ابن جهم نیز پرسیده بود و او شاعران جاهلیت و اسلام را ذکر نموده بود. پس هنگامی که از امام پرسید: گفت: فلانی فرزند فلانی که علوی است. ابن فحّام گفت: گمان می کنم او (حمّانی) باشد. امام فرمود: [او علوی است] چون این چنین سرود: همانا گروهی از قریش بر ما فخر فروختند به خاطر برآمدگی گونه ها و بلندی انگشتان پس هنگامی که برای قضاوت میان ما و آنان به مخاصمه برخاستیم به نفع ما و به ضرر آنها حکم شد چون ما، ندای گل دسته ها را بر فراز می کنیم [یا دوست می داریم] متوکل گفت:

ای ابا الحسن! ندای گل دسته چیست؟ گفت: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست. ای متوکل او جدّ من است یا جدّ تو؟ پس متوکل خندید و گفت: او جدّ توست. تو را از [انتساب به] او باز نمی داریم.

۵۰۹- ابو طیب و زیارت عاشورا

[۵۵۸]۵- ابو محمد فحّام می گوید: ابو طیب برایم روایت کرد- او کسی بود که برای زیارت در کنار ضریح داخل نمی شد و از پشت پنجره زیارت می کرد- پس به من گفت: هنگام ظهر در روز عاشورا درحالی که خورشید [از شدت گرما] همه چیز را به جوش آورده و در راه نیز هیچ کس نبود به شهر وارد شدم. من از بدکاران و از اهل آن دیار در هراس بودم. پس پنهانی حرکت کردم تا به دیواری رسیدم که از آن جا به سوی پنجره [برای زیارت] حرکت می کردم.

پس چشم برگشودم و دیدم مردی در کنار در نشسته و پشت بر من کرده است گویا درون دفتری می نگرد. پس با صدایی که شبیه صدای حسین بن علی بن جعفر بن رضا بود به من گفت: ای ابا طیب! من گفتم: آیا این حسین است که آمده است برادرش را زیارت کند؟ گفتم:

آقای من. آمده ام تا از پشت پنجره زیارت کنم و آنگاه به سوی تو می آیم و حق تو را اداء می کنم. گفت: ای ابا طیب! چرا داخل نمی شوی.

تدخل، يا أبا الطَّيِّب؟ فقلت له: الدَّار لها مالك لا أدخلها من غير إذنه. فقال: يا أبا الطَّيِّب؟ تكون مولانا رَقًا، و توالينا حَقًا، و نمنعك تدخل الدَّار! ادخل يا أبا الطَّيِّب.

فقلت: أمضى أسلم عليه و لا أقبل منه. فجئت إلى الباب و ليس عليه أحد فيشعر بي، و بادرت إلى عند البصريِّ خادم الموضع، ففتح لي الباب، و دخلت فكان يقول: أليس كنت لا تدخل الدَّار؟ فقال: أمَّا أنا فقد أذنوا لي بقيتكم أنتم.

٥٥٩-٦- الفَحَّام قال حدَّثني المنصورى، عن عمِّ أبيه، و حدَّثني عمى، عن كافور الخادم بهذا الحديث، قال: كان فى الموضع مجاور الإمام من أهل الصَّينائع صنوف من النَّاس، و كان الموضع كالقرية، و كان يونس النَّقَّاش يغشى سيِّدنا الإمام عليه السَّلام و يخدمه، فجاءه يوما يرعد، فقال له: يا سيِّدى، أو صيِّك بأهلى خيرا.

قال: و ما الخبر؟ قال: عزمت على الرِّحيل. قال: و لم يا يونس؟ و هو متبسّم عليه السَّلام قال: قال يونس: ابن بعا و جِّه إلى بفسّ ليس له قيمه؟ أقبلت أن أنقشه فكسرتة باثنين و موعده غدا و هو موسى بن بعا، إمَّا ألف سوط أو القتل. قال: امض إلى منزلك، إلى غد فرج، فما يكون إلَّا خيرا، فلَمَّا كان من الغد وافى بكره يرعد، فقال:

قد جاء الرُّسول يلتمس الفصّ. قال: امض إليه فما ترى إلَّا خيرا. قال: و ما أقول له، يا سيِّدى؟ قال: فتبسّم، و قال: امض إليه و اسمع ما يخبرك به. فلن يكون إلَّا- خيرا. قال: فمضى و عاد يضحك. قال: قال لى، يا سيِّدى: الجوارى اختصموا، فيمكنك أن تجعله فصّين حتّى نغنيك. فقال سيِّدنا الإمام عليه السَّلام: اللّهم لك الحمد إذ

گفتم: خانه صاحبی دارد که بدون اجازه او داخل نمی شوم. پس گفت: ای ابا طیب تو دوستدار ما باشی و حقیقتاً از ما پیروی کنی و [آنگاه] تو را بازداریم که در خانه داخل شوی! ای ابا طیب! داخل شو. پیش خود گفتم: حرکت می کنم و بر او سلام می نمایم و نمی پذیرم [که در خانه داخل شوم]. پس به در خانه آمدم و هیچ کس آنجا نبود که مرا ببیند. ناگهان در مقابل دیدگانم خادم خانه را مشاهده کردم. پس در را بر من گشود و داخل شدم درحالی که می گفتم:

آیا تو کسی نبودی که در خانه داخل نمی شدی؟ پس گفتم: به من که اجازه دخول دادند و مانده اید شما.

۵۱۰- قصه نگین انگشتر

[۵۵۹] ۶- فخرام گوید: منصوری از عموی پدرش همچنین عمویم از کافور خادم روایت می کند که: در جایگاهی اطراف امام علیه السلام گروهی از مردم با شغلهایی گوناگون زندگی می کردند و آن جایگاه چون روستایی بود و یونس نقاش به نزد امام علیه السلام می آمد و به او خدمت می کرد. پس روزی درحالی که می لرزید نزد امام آمد و عرضه داشت: آقای من! به شما وصیت می کنم که با خانواده ام به نیکی رفتار کنید. امام فرمود: چه خبر است؟ گفت: تصمیم بر کوچ گرفته ام و می خواهم از این جا بروم. امام درحالی که لبخند می زد فرمود: چرا ای یونس. یونس گفت:

«ابن بغا» نگینی به سوی من فرستاد که قیمتی برایش نبود [بسیار پر قیمت بود] و خواست که بر روی آن نقشی بیافرینم ولی آن را به دو قسمت شکستم و زمان تحویل نگین نیز فردا است و او «موسی بن بغا» است. یا هزار تازیانه به من می زند یا مرا می کشد. امام فرمود: به خانه ات برو. تا فردا گشایش حاصل می شود پس جز خیر نخواهد بود. فردا صبح یونس درحالی که می لرزید به نزد امام آمد و گفت: فرستاده ابن بغا آمده است و نگین را می طلبد. امام فرمود: به سوی او برو پس جز خیر مشاهده نخواهی کرد. یونس گفت: آقای من به او چه بگویم؟ امام لبخند زد و فرمود: به سوی او برو و آن خبری را که برایت آورده است بشنو. پس هرگز جز نیکی نخواهد بود. راوی گوید: پس یونس حرکت کرد و لبخندزنان بازگشت و گفت: آقای من، فرستاده او به من گفت: دو شریک با یکدیگر به نزاع برخاسته اند پس اگر بتوانی آن را به دو نگین تقسیم کنی تو را بی نیاز خواهم ساخت. پس آقای ما امام علیه السلام فرمود:

جعلتنا ممن يحمدك حقًا، فأيش قلت له؟ قال: قلت: أمهلني حتى أتأمل أمره كيف أعمله. فقال: أصبت.

٧-٥٦٠- الفخّام عن المنصوري، عن عمّ أبيه عن الإمام عليّ بن محمّد العسكري عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: من أدّى لله مكتوبه فله في أثرها دعوه مستجابه. قال ابن الفخّام: رأيت و الله أمير المؤمنين عليه السّلام في التّوم، فسألته عن الخبر، فقال: صحيح إذا فرغت من المكتوبه، فقل و أنت ساجد «اللّهم بحق من رواه و روى عنه صلّ على جماعتهم و افعّل بي كيت و كيت».

٨-٥٦١- الفخّام عن عمّه عمرو بن يحيى عن إسحاق بن عبدوس عن محمّد بن بهار عن عيسى بن مهران، عن مخوّل بن إبراهيم، عن الفضيل بن الزّبير، عن أبي داود السّبيعي، عن عمرو بن حصيب أخى بريده بن حصيب، قال: بينا أنا و أخى بريده عند النّبىّ صلّى الله عليه و اله إذ دخل أبو بكر فسلمّ على رسول الله صلّى الله عليه و اله، فقال: انطلق فسلمّ على أمير المؤمنين فقال: يا رسول الله، و من أمير المؤمنين؟ قال: عليّ بن أبي طالب. قال: عن أمر الله و أمر رسوله. قال: نعم. ثمّ دخل عمر فسلمّ فقال: انطلق فسلمّ على أمير المؤمنين، فقال: يا رسول الله، و من أمير المؤمنين؟ قال: عليّ بن أبي طالب. قال: عن أمر الله و أمر رسوله؟ قال: نعم. ثمّ دخل عمر فسلمّ فقال:

انطلق فسلمّ على أمير المؤمنين. فقال: يا رسول الله، و من أمير المؤمنين؟ قال:

خداوند! استایش از آن توست که ما را از کسانی قرار دادی که به حق تو را می ستایند. پس تو به او چه گفتی؟ یونس گفت: گفتم: به من فرصت دهید تا فکر کنم چگونه نگین را به دو قسمت تقسیم نمایم. امام فرمود: زدی به هدف.

۵۱۱- استجاب دعا بعد از نماز

[۵۶۰] ۷- امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس برای خدا نماز واجبی بخواند برایش پس از آن نماز خواسته برآورده شده ای است. ابن فحّام می گوید: به خدا سوگند که امیر مؤمنان علیه السلام را در عالم رؤیا دیده و درباره این روایت از او پرسیدم. پس امام علیه السلام فرمود: صحیح است. پس هنگامی که نماز واجبت را به پایان رساندی در حال سجده بگو: خداوند! به حق کسانی که این حدیث را روایت کرده و از آنان روایت شده است بر همگی آنان درود فرست و با من چنین و چنان کن [و خواسته خود را ذکر کن].

۵۱۲- سلام عمر به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السلام

[۵۶۱] ۸- عمرو بن حصیب برادر بریده بن حصیب می گوید: هنگامی که من و برادرم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بودیم ابو بکر داخل شد. پس بر رسول خدا صلی الله علیه و اله سلام کرد. پیامبر فرمود: برو و بر امیر مؤمنان نیز سلام کن. پس گفت: ای رسول خدا! امیر مؤمنان کیست؟ پیامبر گفت: علی بن ابی طالب. ابو بکر گفت: آیا این امر به فرمان خدا و فرستاده اوست؟ پیامبر فرمود: بله. آنگاه عمر داخل شد. پس سلام کرد. پیامبر فرمود: برو و به امیر مؤمنان هم سلام کن. پس گفت: ای رسول خدا! امیر مؤمنان کیست؟ پیامبر فرمود: علی بن ابی طالب. گفت: آیا این امر به فرمان خدا و فرستاده اوست؟ پیامبر فرمود: بله.

علی بن ابی طالب. قال: عن أمر الله و أمر رسوله؟ قال: نعم.

٩-٥٦٢- الفحّام عن عمّه عن إسحاق بن عبدوس، عن محمّد بن بهار بن عمّار، عن زكريّا بن يحيى، عن جابر، عن إسحاق بن عبد الله بن الحارث، عن أبيه عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: أتيت النّبىّ صلّى الله عليه و اله و عنده أبو بكر و عمر، فجلست بينه و بين عائشه فقالت لى عائشه: ما وجدت إلّا فخذى أو فخذ رسول الله صلّى الله عليه و اله فقال: مه يا عائشه، لا تؤذينى فى علىّ، فإنّه أخى فى الدّنيا و أخى فى الآخرة، و هو أمير المؤمنين يجلسه الله يوم القيامة على الصّراط، فيدخل أولياءه الجنّه، و أعداءه النّار.

١٠-٥٦٣- الفخّام عن محمّد بن الفرحان عن محمّد بن علىّ بن فرات عن سفيان ابن وكيع، عن أبيه، عن الأعمش، عن ابن المتوكّل النّاجى، عن أبى سعيد الخدرىّ، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: يقول الله (تعالى) يوم القيامة لى و لعلّى بن أبى طالب: أدخلوا الجنّه من أحبّكما، و أدخلوا النّار من أبغضكما؛ و ذلك قوله ألقيا فى جهنّم كلّ كفّارٍ عنيدٍ. [ق(٥٠): ٢٤].

١١-٥٦٤- الفحّام عن محمّد بن هاشم الهاشمىّ عن أبيه عن محمّد بن زكريّا الجوهريّ البصرىّ، عن عبد الله بن المثنّى، عن تمامه بن عبد الله بن أنس بن مالك، عن أبيه، عن جدّه، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: إذا كان يوم القيامة و نصب الصّراط على جهنّم لم يجز عليه إلّا من معه جواز فيه و لايه علىّ بن أبى طالب عليه السّلام؛ و ذلك

۵۱۳- کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و عایشه در مورد حضرت علی علیه السلام

[۵۶۲] ۹- امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: به نزد پیامبر آمدم و ابو بکر و عمر نیز نزد ایشان بودند. پس میان او و عایشه نشستیم. پس عایشه به من گفت: جز ران من یا ران رسول خدا صلی الله علیه و اله جایی را نیافتی؟ پیامبر فرمود: ای عایشه! از این سخن [دست بردار. مرا درباره علی آزار مده. به درستی که او در دنیا و آخرت برادر من است و امیر مؤمنان است که خداوند در روز قیامت او را بر صراط می نشاند و بدین روی، دوستان خدا را در بهشت و دشمنان او را در دوزخ داخل می سازد.

۵۱۴- تفسیر آیه (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ)

[۵۶۳] ۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند در روز قیامت به من و علی بن ابی طالب می فرماید:

هر کس که شما را دوست داشت در بهشت و هر کس که شما را دشمن داشت در دوزخ داخل سازید و آن معنی سخن خداوند است که می فرماید: (ناسپاسان لجوج را به جهنم دراندازید). [ق(۵۰): آیه ۲۴]

۵۱۵- تفسیر آیه (وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

[۵۶۴] ۱۱- پیامبر فرمود: در روز قیامت هنگامی که [پل] صراط بر جهنم قرار می گیرد هیچ کس بر آن نمی گذرد جز آنکه با او بر گه عبوری است که در آن ولایت علی بن ابی طالب است و آن معنای سخن پروردگار است که می فرماید: (و آن ها را نگاهدارید که باید بازخواست شوند) مراد پرسش از ولایت علی بن ابی طالب است.

قوله (تعالى): وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [الصفات(٣٧):٢٤] يعنى عن ولايه على بن أبى طالب عليه السلام.

١٢-٥٦٥- الفخّام عن عمّه عمرو بن يحيى عن الحسن بن المتوكّل عن عفّان بن مسلم، عن حمّاد بن سلمه، عن ابن طاوس، عن أبيه، عن ابن عمر، قال: سألتنى عمر بن الخطّاب، فقال لى: يا بنى من أخير النّاس بعد رسول الله صلّى الله عليه و اله؟ قال: قلت:

من أحلّ الله له ما حرّم على النّاس. و حرّم عليه ما أحلّ للنّاس؟ فقال و الله لقد قلت فصدقت حرّم على على بن أبى طالب عليه السّلام الصدقه و أحلت للنّاس و حرّم عليهم أن يدخلوا المسجد و هم جنب و أحله له و غلقت الأبواب و سدّت و لم يغلق لعلّى باب و لم يسدّ.

١٣-٥٦٦- الفخّام عن عمّه عن أحمد بن عبد الله بن علىّ الرّأس، عن عبد الرّحمن بن عبد الله العمريّ، عن أبو سلمه يحيى بن المغيرة قال حدّثنى أخى محمّد بن المغيرة، عن محمّد بن سنان، عن سيّدنا أبى عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام قال: قال أبى لجابر بن عبد الله: لى إليك حاجه أريد أن أدخلوك فيها؛ فلمّا خلا به فى بعض الأيام، قال له: أخبرنى عن اللّوح العذى رأيتّه فى يد أمى فاطمه عليهما السّلام قال جابر: أشهد بالله لقد دخلت على فاطمه بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله لأهنّئها بولدها الحسين عليه السّلام فإذا بيدها لوح أخضر من زبرجده خضراء، فيه كتاب أنور من الشّمس و أطيب من رائحه المسك الأذفر. فقلت: ما هذا، يا بنت رسول الله؟

۵۱۶- علی علیه السلام بهترین مردم

[۵۶۵] ۱۲- ابن عمر می گوید: عمر بن خطاب از من پرسید: فرزندم چه کسی بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله است؟ گفتم: هر کس که خداوند آنچه را برای مردم حرام ساخته بر او حلال کرده باشد و آنچه را برای مردم حلال ساخته بر او حرام کرده باشد. پس عمر گفت: به خدا سوگند گفتمی و راست گفتمی خداوند بر علی بن ابی طالب صدقه را حرام ساخت در حالی که برای مردم حلال گشته بود همچنین بر آنان حرام ساخت که در حال جنابت در مسجد داخل شوند و آن را بر علی حلال ساخت پس درها [به روی دیگر صحابه] بسته شد ولی برای علی هیچ دری بسته نشد و مسدود نگردید.

۵۱۷- لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود

[۵۶۶] ۱۳- امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم امام باقر علیه السلام به جابر بن عبد الله فرمود: با تو کاری دارم که می خواهم در آن زمینه با تو خلوت کنم. پس در یکی از روزها که با جابر خلوت کرد به او فرمود: مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دیده ای آگاه کن. جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که بر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله داخل شدم تا به خاطر [تولد] فرزندش حسین به او تبریک بگویم. پس لوحی از زبرجد سبز در دستش بود که در آن نوشته ای نورانی تر از خورشید و خوشبو تر از بوی مشک اذفر قرار داشت. پس عرضه داشتم: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله این چیست؟

ص: ۶۴۳

فقال: هذا لوح أهداه الله (عزّ وجلّ) إلى أبي، فيه اسم أبي و اسم بعلى و اسم الأوصياء بعده من ولدى، فسألته أن تدفعه إليّ لأنسخه ففعلت، فقال له: فهل لك أن تعارضنى به؟ قال: نعم فمضى جابر إلى منزله و أتى بصحيفه من كاغذ فقال له:

انظر فى صحيفتك حتّى أقرأها عليك، و كان فى صحيفته مكتوب: بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من الله العزيز العليم، أنزله الروح الأمين على محمّد خاتم النبيّين. يا محمّد، عظم أسمائى، و اشكر نعمائى، و لا تجحد آلائى، و لا ترج سواى، و لا تخش غيرى، فإنّه من يرجو سواى و يخش غيرى أعذّبه عذابا لا أعذّبه أحدا من العالمين، يا محمّد، إنى اصطفتك على الأنبياء، و فضّلت وصيّك على الأوصياء، و جعلت الحسن عيبه علمى من بعد انقضاء مدّه أبيه، و الحسين خير أولاد الأولين و الآخرين، فيه تثبت الإمامه، و منه تعقب علىّ زين العابدين، و محمّد الباقر لعلمى و الدّاعى إلى سبيلى على منهاج الحقّ، و جعفر الصادق فى العقل و العمل تشب من بعده فتنة صمّاء فالويل كلّ الويل للمكذّب بعبدى و خيرتى من خلقى موسى، و علىّ الرضا يقتله عفريت كافر يدفن بالمدينه التى بناها العبد الصّالح إلى جنب شرّ خلق الله، و محمّد الهادى إلى سبيلى الذّابّ عن حريمى و القيم فى رعيتّه حسن أغرّ، يخرج منه ذو الاسمين علىّ [و الحسن]، و الخلف محمّد يخرج فى آخر الزّمان على رأسه غمامه بيضاء تظّله من الشّمس، ينادى بلسان فصيح يسمعه الثّقيلين و الخافقين، و هو المهديّ من آل محمّد، يملأ

پس فرمود: «این لوحی است که خداوند والا و بلندمرتبه به پدرم هدیه کرده است در آن نام پدرم و شوهرم و جانشینان پس از او از فرزندان من قرار دارد.» پس از او خواستم که آن را به من [امانت] بدهد تا از روی آن بنویسم. پس چنین کرد. امام باقر علیه السلام به او فرمود: آیا می توانی آن نوشته را بر من عرضه کنی؟ عرضه داشت: بله. پس جابر به خانه اش رفت و نوشته ای بر کاغذ را به همراه آورد. پس امام به او فرمود: در نوشته ات بنگر تا آن را بر تو بخوانم و در نوشته آمده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته ای از خداوند شکست ناپذیر داناست که آن را فرشته وحی [جبرئیل و روح الامین] بر محمد ختم کننده پیامبران فرو فرستاد. ای محمد! نامهایم را بزرگ شمار و نعمت هایم را شکرگذار باش و بخشش هایم را انکار مکن و به غیر من امیدوار نباش و جز از من نترس. همانا هرکس را که به غیر من امید داشته باشد و از او بهراسد چنان کیفر کنم که هیچ یک از جهانیان را چنان کیفر نکرده باشم. ای محمد! همانا من تو را بر پیامبران خود برگزیدم و جانشینت را بر تمامی جانشینان برتری دادم و حسن را فراگیرنده علم خود پس از به پایان رسیدن زمان [امامت] پدرش قرار دادم و حسین را بهترین فرزندان پیشینان و آیندگان قرار دادم که امامت در او استوار می گردد و از او علی زینت عبادتگران و محمد شکافنده علمم و دعوت کننده به راه من با روشی درست و جعفر راستگو در عقل و کردار که پس از او فتنه ای شدید به وجود می آید، در پی خواهند آمد.

پس تمامی نفرین ها بر کسی که بنده و بهترین آفریدگانم موسی را دروغ برشمرد و علی رضا را موجودی خبیث و کافر به قتل می رساند و در شهری که بنده ای نیکوکار آن را بنا نهاده است در کنار بدترین آفریدگان خدا به خاک سپرده می شود. و محمد که به راه من هدایت می کند و از حریم من دفاع می نماید و امور زیردستانش را بر عهده می گیرد و او نیکو و نامدار است که از او صاحب دو نام علی و حسن خارج می شود [مراد امام هادی و امام عسگری علیهما السلام است] و جانشین ایشان محمد است که در آخر الزمان خارج می شود در حالی که بر سرش ابری سپید است که در برابر خورشید بر او سایه می افکند. با زبانی عربی و واضح که جنّ و انس در شرق و غرب آن را می شنوند ندا در می دهد که او مهدی از خاندان محمد است که زمین را همان گونه که پر از ستم شده است از عدل پر می سازد.

١٤-٥٦٧- الفخيام عن المنصوري عن سهل بن يعقوب بن إسحاق عن الحسن بن عبد الله بن مطهر، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، قال: جاء رجل إلى سيدنا الصادق عليه السلام فقال له: يا سيدي، أشكو إليك دينا ركني و سلطانا غشمني، و أريد أن تعلمني دعاء أعنتم به غنيمه أفضى بها ديني و أكفى بها ظلم سلطاني.

فقال: إذا جنك الليل، فصل ركعتين، اقرأ في الأولى منهما الحمد و آيه الكرسي، و في الركعه الثانيه الحمد و آخر الحشر لو أنزلنا هذا القرآن على جبل [الحشر (٥٩): ٢١] إلى خاتمه السوره، ثم خذ المصحف فدعه على رأسك و قل: «بهذا القرآن و بحق من أرسلته به، و بحق كل مؤمن مدحته فيه، و بحقك عليهم فلا أحد أعرف بحقك منك بك يا الله» عشر مرّات، ثم تقول: «يا محمد» عشر مرّات «يا علي» عشر مرّات «يا فاطمه» عشر مرّات «يا حسن» عشر مرّات «يا حسين» عشر مرّات «يا علي بن الحسين» عشر مرّات «يا محمد بن علي» عشر مرّات «يا جعفر بن محمد» عشر مرّات «يا موسى بن جعفر» عشر مرّات «يا علي بن موسى» عشر مرّات «يا محمد بن علي» عشر مرّات «يا علي بن محمد» عشر مرّات «يا حسن بن علي» عشر مرّات «يا حجه» عشر مرّات ثم تسأل الله (تعالى) حاجتك. قال: فمضى الرجل و عاد إليه بعد مدّه، قد قضى دينه، و صلح له سلطانه، و عظم يساره.

[۵۶۷]۱۴-محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می کند که مردی نزد آقایمان صادق علیه السلام آمد پس عرضه داشت: آقای من! به تو از قرضی که بر دوش من قرار گرفته و سلطانی که بر من ستم روا می دارد شکایت می کنم و می خواهم که دعایی به من بیاموزی تا از آن بهره ای برده که قرض خود را با آن بپردازم و از ستم سلطانم ایمن گردم. پس امام علیه السلام فرمود: هنگامی که شب تو را فراگرفت دو رکعت نماز بگذار. در رکعت اول از آن، حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد و آیات آخر سوره حشر «اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم...» [حشر (۵۹):

آیه ۲۱] تا آخر سوره را بخوان آنگاه قرآن را برگیر و بر سرت گذار و ده بار بگو: «به حق این قرآن و به حق کسی که قرآن را به وسیله او فر فرستادی و به حق هر مؤمنی که در قرآن او را ستودی و به حق تو بر آنان که هیچ کس داناتر از تو به حقت بر آنان نیست». پس ده بار می گویی «به ذات خودت ای خدا» سپس ده بار می گویی «ای محمد» و ده بار می گویی «ای علی» و ده بار می گویی «ای فاطمه» و ده بار می گویی «ای حسن» و ده بار می گویی «ای حسین» و ده بار می گویی «ای علی بن حسین» و ده بار می گویی «ای محمد بن علی» و ده بار می گویی «ای جعفر بن محمد» و ده بار می گویی «ای موسی بن جعفر» و ده بار می گویی «ای علی بن موسی» و ده بار می گویی «ای محمد بن علی» و ده بار می گویی «ای حسن بن علی» و ده بار می گویی «ای حجت» آنگاه نیاز خود را از خدا می طلبی.

پس مرد رفت و پس از مدتی بازگشت درحالی که قرضش را پرداخته بود و سلطانش با او نیکو شده بود و در کارهایش راحتی و آسایش فراوانی به وجود آمده بود.

١٥-٥٦٨- الفخيام عن محمد بن أحمد الهاشمي عن عيسى بن أحمد المنصوري عن عم أبيه عن أبي الحسن العسكري عليه السلام عن آبائه عن الصادق عليه السلام قال استخاره الباقر عليه السلام: «اللهم إن خيرتك تنيل الرغائب، وتجزل المواهب، وتغنم المطالب، وتطيب المكاسب، وتهدى إلى اجمل العواقب، وتقى محذور النوائب، اللهم يا مالك الملوك أستخرك فيما عزم رأيي عليه وقادني يا مولاي إليه، فسهل من ذلك ما توعد، ويسر منه ما تعسر، واكفني في استخارتي المهم، وارفع عني كل مله، واجعل عاقبه أمرى غنما، ومحذوره سلما، وبعده قريبا، وجدبه خصبا، أعطني يا رب لواء الظفر فيما استخرتك فيه، وفوز الإنعام فيما دعوتك له، ومن علي بالافضال فيما رجوتك، فإنك تعلم ولا أعلم، وتقدر ولا أقدر، وأنت علام الغيوب».

١٦-٥٦٩- وبهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال عليكم بالثقة، فإنه ليس منا من لم يجعلها شعاره و دثاره مع من يأمنه لتكون سجيته مع من يحذره.

١٧-٥٧٠- وبهذا الإسناد، قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا علي، إن الله (عز و جل) قد غفر لك و لشيعتك، و محبي شيعتك، فأبشر فإنك الأنزع البطين، منزوع من الشرك، بطين من العلم.

١٨-٥٧١- وبهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إنما سميت ابنتي فاطمه لأن الله (عز و جل) فطمها و فطم من أحبها من النار.

[۵۶۸] ۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: استخاره امام باقر علیه السلام این چنین بود: «خداوند! همانا برگزیده تو، دستیابی به آرزوها را نزدیک می گرداند و موهبت هایت را فراوان می کند و [انسان را در راه رسیدن به] خواسته هایش رستگار و بهره مند می سازد و درآمدها را پاکیزه می سازد و به زیباترین سرنوشت ها راهنمایی می کند و از مصیبت های برحذر داشته شده حفظ می نماید.

خداوند! ای فرمانروای فرمانروایان! در آنچه نظرم بر آن محکم و استوار گشته است از تو طلب خیر می کنم. مولای من مرا به سوی آن هدایت کن. پس شدت ها و سختی های آن را آسان گردان و مرا در این طلب خیر، از آنچه که مهم است کفایت کن و هر امر دردناکی را از من برطرف گردان. خداوند! پایان امورم را بهره مندی، و ناگواری و نامرادی آن را سلامتی و دوری اش را نزدیکی و خشکسالی اش را خرمی قرار ده. پروردگارا پرچم پیروزی را در آنچه در آن از تو طلب خیر نمودم به من عطا فرما و دستیابی به بخشش خود را در آنچه تو را برای آن خواندم بر من ببخش و با احسانت در آنچه به تو امید دارم بر من منت بگذار پس به درستی که تو می دانی و من نمی دانم، تو می توانی و من نمی توانم و تو بر امور پنهان، بسیار دانایی.

۵۲۰- تقیه شعار مؤمن است

[۵۶۹] ۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به تقیه. پس به درستی که از ما نیست هر کس تقیه را شعار و پوشش خود با کسانی که از [بدی آنها] در امان است [و خطری از سوی آنان او را تهدید نمی کند] قرار ندهد تا آنکه تقیه در مواجهه با کسانی که از [شر] آنها ترسان است جزئی از نهاد و طبیعت او باشد و جزء اخلاقش در بیاید.

۵۲۱- خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السلام را

[۵۷۰] ۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای علی! همانا خداوند والا تو و شیعیانت و دوستان شیعیانت را بخشید. پس بر تو بشارت باد که تو کناره گیر لبریز هستی [این تعبیری است که برخی منافقین از حضرت داشتند به معنای بی موی شکم بزرگ] از شرک برکنار شده ای و لبریز از دانشی. [در حقیقت پیامبر از تعبیری که برخی منافقان برای حضرت علی علیه السلام استفاده می کردند بهره برد و معنای دیگری را از آن استفاده فرمود].

١٩-٥٧٢- و بهذا الإسناد، عن الصادق عليه السلام في قوله تعالى إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ [هود(١١):١١٤] قال: صلاة الليل تذهب بذنوب النهار.

٢٠-٥٧٣- و بالإسناد، في قول الله (عزّ و جلّ) في قول يعقوب: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [يوسف(١٢):١٨] قال: بلا شكوى.

٢١-٥٧٤- و بإسناده، قال: قال الباقر عليه السلام اتقوا فراسه المؤمن، فإنه ينظر بنور الله، ثم تلا- هذه الآية إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ. [الحجر(١٥):٧٥].

٢٢-٥٧٥- و بإسناده، في قوله تعالى فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ [الحج(٢٢):٣٠] قال: الرجس الشطنج، و قول الزور: الغناء.

٢٣-٥٧٦- و بإسناده، عن الصادق عليه السلام في قوله وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ [القصص(٢٨):٥١] قال: إمام بعد إمام و في قوله تعالى تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ [السجده(٣٢):١٦] قال: كانوا لا ينامون حتى يصلوا العتمه.

٢٤-٥٧٧- الفخام عن المنصورى عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثالث عن آبائه عن على عليه السلام قال: قال لى النبى صلى الله عليه و اله يا على، خلقنى الله (تعالى) و أنت من نور الله حين خلق آدم، و أفرغ ذلك النور فى صلبه، فأفضى به إلى عبد المطلب، ثم افترقا من عبد المطلب؛ أنا فى عبد الله، و أنت فى أبى طالب، لا- تصلح النبوه إلا- لى، و لا- تصلح الوصيه إلا- لك، فمن جحد وصيتك جحد نبوتى، و من جحد نبوتى أكبه الله على منخرية فى النار.

۵۲۲- در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام

[۵۷۱] ۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا دخترم، فاطمه نامیده شد زیرا خداوند فرازند او و دوستدارانش را از دوزخ جدا گرداند.

۵۲۳- تفسیر آیه (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)

[۵۷۲] ۱۹- امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «همانا نیکی ها بدی ها را از میان می برد» [هود(۱۱): آیه ۱۱۴] فرمود: نماز شب گناهان را از میان می برد.

۵۲۴- تفسیر آیه (فَصَبِرْ جَمِيلٌ)

[۵۷۳] ۲۰- امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند والا درباره یعقوب که می فرماید: «پس بردباری زیبا» [یوسف(۱۲): آیه ۱۸] فرمود: بردباری بدون شکایت.

۵۲۵- تفسیر آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)

[۵۷۴] ۲۱- امام باقر علیه السلام فرمود: از زیرکی انسان مؤمن بر حذر باشید پس به درستی که او با نور خدائی مشاهده می کند آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «و در این نشانه هایی برای هوشیاران است.» [حجر(۲۲): آیه ۳۰]

۵۲۶- تفسیر آیه (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ)

[۵۷۵] ۲۲- امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «از بتهای پلید و گفتار دروغ دوری کنید» [حج(۲۲): آیه ۳۰] فرمود: پلیدی، شطرنج و گفتار دروغ، غنا و آواز است [احتمالاً مراد امام بیان برخی مصادیق باشد].

۵۲۷- تفسیر آیه (وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ) وَ (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ)

[۵۷۶] ۲۳- امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند که می فرماید: «ما این گفتار را یکی بعد از دیگری به آنها رساندیم» [قصص(۲۸): آیه ۵۱] فرمود: مراد امامی پس از امام دیگر است. و درباره سخن خداوند که می فرماید: «پهلوی از بستر خواب بر گیرند» [سجده(۳۲): آیه ۱۶] فرمود: نمی خوابیدند تا نماز شب می خواندند.

۵۲۸- محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از نور خداوند به دنیا آمدند

[۵۷۷] ۲۴- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به من فرمود: ای علی! خداوند والا من و تو را از نور خود هنگامی که آدم را خلق کرد و آن نور را در پشت آدم قرار داد و به عبدالمطلب رساند آنگاه آن دو نور از عبدالمطلب از هم جدا شدند من در عبد الله قرار داده شدم و تو در ابو طالب قرار گرفتی پیامبری جز برای من و جانشینی جز برای تو سزاوار نیست. پس هر کس جانشینی تو را انکار کند پیامبری مرا انکار کرده است و هر کس پیامبری مرا انکار کند خداوند او را با صورت در دوزخ می اندازد.

٢٥-٥٧٨- قال رسول الله صلى الله عليه و اله لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ كُنْتُ مِنْ رَبِّي كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي مَا أَوْحَى، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اقْرَأْ عَلَيَّ بِن أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامِ، فَمَا سَمَّيْتُ بِهَا أَحَدًا قَبْلَهُ، وَلَا أَسْمَى بِهَذَا أَحَدًا بَعْدَهُ.

٢٦-٥٧٩- و بالإسناد، عن جابر، قال: سمعت ابن مسعود يقول: قال النبي صلى الله عليه و اله حرمت النار على من آمن بي و أحب عليا و تولاه، و لعن الله من مارى عليا و ناواه، علي مئى كجلده ما بين العين و الحاجب.

٢٧-٥٨٠- و بالإسناد، عن جابر بن عبد الله الأنصارى، قال: سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: من أحب أن يجاور الخليل فى داره، و يأمن حرّ ناره، فليتولّ علي بن أبي طالب.

٢٨-٥٨١- و بالإسناد، قال: دخل سماعه بن مهران على الصادق عليه السلام فقال له: يا سماعه، من شرّ الناس؟ قال: نحن يا بن رسول الله. قال: فغضب حتى احمرّت و جنتاه، ثم استوى جالسا، و كان متكئا، فقال: يا سماعه، من شرّ الناس؟ فقلت:

و الله ما كذبتك يا بن رسول الله، نحن شرّ الناس عند الناس، لأنهم سمّونا كفّارا و رفضه، فنظر إلىّ ثم قال: كيف بكم إذا سيق بكم إلى الجنّه، و سيق بهم إلى النار، فينظرون إليكم فيقولون: ما لنا لا نرى رجلا كُنّا نعدّهم من الأشرار [ص (٣٨):

٦٢] يا سماعه ابن مهران، إنّه و الله من أساء منكم إساءه مشينا إلى الله يوم القيامه

۵۲۹- خداوند حضرت علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیدند

[۵۷۸] ۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که [در شب معراج] به آسمان برده شدم از پروردگار خود به مقدار نزدیکی دو سوی کمان یا نزدیک تر فاصله داشتم. پس پروردگارم آنچه را می خواستم به من وحی فرمود آنگاه فرمود: ای محمد! به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب سلام برسان که بر هیچ کس پیش از او این گونه نام را ننهاده‌ام و پس از او نیز بر هیچ کس این نام را نمی نهم.

۵۳۰- آتش جهنم بر دوستان علی علیه السلام حرام است

[۵۷۹] ۲۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: آتش بر هر آن کس که به من ایمان آورد و علی را دوست بدارد و سرپرستی او را نپذیرد حرام گردیده است و نفرین خدا بر هر کس که با علی جدال کند. و قصد [دشمنی با] او نماید. علی نسبت به من همچون پوست میان چشم و ابرو [پلک] است.

۵۳۱- شفاعت اهل بیت در روز قیامت

[۵۸۰] ۲۷- جابر بن عبد الله انصاری می گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: هر کس دوست می دارد که با خداوند خلیل در خانه اش همسایگی کند و از گرمای دوزخش در امان باشد پس علی بن ابی طالب را دوست بدارد.

[۵۸۱] ۲۸- سماعه بن مهران به [حضور] امام صادق علیه السلام شرفیاب شد. پس امام علیه السلام به او فرمود:

ای سماعه بدترین مردم کیست؟ عرضه داشت: ما، ای فرزندان رسول خدا. راوی گوید: پس امام خشمناک شد تا گونه هایش سرخ گشت آنگاه راست نشست و پیش از آن تکیه داده بود.

پس فرمود: ای سماعه! بدترین مردم کیست؟ پس گفتم: ای فرزند رسول خدا! به خدا سوگند به شما دروغ نگفتم. ما در نزد مردم بدترین مردم هستیم. زیرا آنان ما را بی دین و پیمان شکن نام می نهند. پس امام به من نگریست آنگاه فرمود: چگونه اید هنگامی که شما به سوی بهشت برده شوید و آنان به سوی دوزخ روان گردند پس به سوی شما می نگرند و می گویند: «چرا مردمانی را که از اشرار می شمردیم و مسخره شان می کردیم نمی بینیم؟» [ص (۳۸): آیه ۶۲] ای سماعه بن مهران! به خدا سوگند هر کس از شما گناهی مرتکب شود ما اهل بیت در روز قیامت به نزد خداوند آمده و او را شفاعت می نمائیم و شفاعتمان پذیرفته می گردد.

بأقدامنا فنشفع، فيه فنشفع و الله لا يدخل النار منكم عشرة رجال، و الله لا يدخل النار منكم خمسة رجال، و الله لا يدخل النار منكم ثلاثة رجال، و الله لا يدخل النار منكم رجل واحد، فتنافسوا فى الدرجات و أكمدوا عدوكم بالورع.

٢٩-٥٨٢- الفخّام عن عمّه عن محمّد بن جعفر عن محمّد بن المثنّى، عن أبيه، عن عثمان بن زيد، عن جابر بن يزيد الجعفى، قال: خدمت سيد الأنام أبا جعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام ثمانى عشره سنه، فلمّا أردت الخروج ودّعته، و قلت: أفدنى.

فقال: بعد ثمانى عشره سنه، يا جابر! قلت: نعم، إنكم بحر لا ينزف و لا يبلغ قعره.

فقال: يا جابر، بلغ شيعتى عنى السّلام، و أعلمهم أنّه لا قرابه بيننا و بين الله (عزّ و جلّ)، و لا يتقرّب إليه إلّا بالطّاعه له، و يا جابر، من أطاع الله و أحبنا فهو ولينا، و من عصى الله لم ينفعه حبنا. يا جابر، من هذا الّذى يسأل الله فلم يعطه، أو توكل عليه فلم يكفه، أو وثق به فلم ينجه! يا جابر، أنزل الدّنيا منك كم منزل نزلته تريد التّحوّل عنه و هل الدّنيا إلّا دابّه ركبتها فى منامك فاستيقظت و أنت على فراشك غير راكب و لا آخذ بعنانها، أو كثوب لبسته أو كجاريه و طئتها، يا جابر، الدّنيا عند ذوى الألباب كفىء الظّلال، لا إله إلّا الله عزّاز لأهل دعوته، الصّلاه تشيبت للإخلاص و تنزيه عن الكبر، و الزّكاه تزيد فى الرّزق، و الصّيام و الحجّ تسكين القلوب، القصاص و الحدود حقن الدّماء، و حبنا أهل البيت نظام الدّين، و جعلنا الله و إياكم من الّذين يخشون ربّهم بالغيب و هم من السّاعه مشفقون.

به خدا سوگند از شما ده نفر در دوزخ داخل نمی گردد. به خدا سوگند از شما پنج نفر در دوزخ داخل نمی گردد. به خدا سوگند از شما سه نفر در دوزخ داخل نمی گردد به خدا سوگند از شما یک نفر هم در دوزخ داخل نمی گردد. پس به درجات الهی با یکدیگر رقابت کنید و دشمنانتان را با پرهیزگاری اندوهگین سازید.

۵۳۲- شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند

[۵۸۲] ۲۹- جابر بن یزید جعفی می گوید: هجده سال در خدمت امام باقر علیه السلام بودم. پس هنگامی که خواستم از نزد ایشان خارج شوم با او وداع کردم و عرضه داشتم: مرحمتی نمائید [سخنی به من بفرمائید]. امام فرمود: ای جابر! پس از هجده سال؟ عرضه داشتم: بله. همانا شما دریایی هستید که پایان نمی پذیرد و به ژرفای آن رسیده نمی شود. پس امام فرمود: به شیعیانم از جانب من سلام برسان و آنان را آگاه کن که هیچ خویشاوندی میان ما و خداوند نیست و جز با فرمانبرداری از خداوند به او نزدیکی جسته نمی شود. ای جابر! هرکس از خدا پیروی کند و ما را دوست بدارد همو دوستدار ماست و هرکس نافرمانی خدا را نماید دوستی ما به او سودی نمی بخشد. ای جابر! چه کسی است که از خداوند چیزی طلبد و به او عطا ننماید یا بر او توکل کند و خدا او را کفایت نکند یا به او اطمینان داشته باشد پس خدا او را نجات نبخشد؟ ای جابر در دنیا همچون منزلی که در آن فرود آمده ای و می خواهی از آن رهسپار جای دگر گردی، فرود آی. و آیا دنیا جز مرکبی است که در خواب بر آن سوار گشته ای پس آنگاه که بیدار شده ای خود را بر بسترت یافته ای که نه بر مرکبی سواری و نه افسار آن را به دست گرفته ای. یا جز لباسی است که پوشیده ای و کنیزی است که با او نزدیکی نموده ای. ای جابر! دنیا نزد صاحبان عقل چون سایه ای است. کلمه «لا اله الا الله» موجب شکست ناپذیری ایمان آورندگان به آن و نماز موجب استواری اخلاص و پاکی از خودپسندی است. زکات در روزی می افزاید، روزه و حج سبب آرامش دل ها و قصاص و اجرای حدود موجب جلوگیری از خون ریزی و دوستی ما اهل بیت موجب سامان یافتن دین می باشد. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهان از پروردگار خود در هراسند و از قیامت بیمناکند.

٣٠-٥٨٣- الفخام عن صفوان بن حمدون الهروي، عن أحمد بن محمد بن السري، عن أحمد بن محمد بن عبد الرحمن، عن الحسين بن عبد الرحمن بن محمد الأزدي، عن أبيه وعمه عبد العزيز بن محمد عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي يحيى، عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال: سئل الباقر عليه السلام عن فضل ليلة النصف من شعبان، فقال: هي أفضل ليلة بعد ليلة القدر، فيها يمنح الله (تعالى) العباد فضله، ويغفر لهم بمنه، فاجتهدوا في القربة إلى الله فيها، فإنها ليلة آلى الله تعالى على نفسه ألا يرد سائلاً له فيها ما لم يسأل معصيه، وإنها الليلة التي جعلها الله لنا أهل البيت بإزاء ما جعل ليلة القدر لنبينا صلى الله عليه و اله فاجتهدوا في الدعاء والثناء على الله تعالى (عز وجل) فإنه من سبح الله (تعالى) فيها مائة مره، و حمده مائة مره و كبره مائة مره غفر الله (تعالى) له ما سلف من معاصيه، وقضى له حوائج الدنيا والآخرة، ما التمسه منه، و ما علم حاجته إليه و إن لم يلتمسه منه، كرما منه (تعالى) و تفضلاً على عباده. قال أبو يحيى: فقلت لسيدنا الصادق عليه السلام أيش الأدعية فيها؟ فقال: إذا أنت صليت العشاء الآخرة، فصل ركعتين؛ اقرأ في الأولى بالحمد و سورة الجحد و هي قل يا أيها الكافرون و اقرأ في الركعة الثانية بالحمد و سورة التوحيد و هي قل هو الله أحد فإذا سلمت قلت «سبحان الله» ثلاثاً و ثلاثين مره و «الحمد لله» ثلاثاً و ثلاثين مره و «الله أكبر» أربعاً و ثلاثين مره، ثم قل «يا من إليه ملجأ العباد في المهمات» الدعاء إلى آخره، ذكرناه في عمل السنه، فإذا فرغ سجد

[۵۸۳] ۳۰- امام صادق علیه السلام می فرماید: از امام باقر علیه السلام از برتری شب نیمه شعبان پرسیده شد. امام فرمود: آن برترین شب پس از شب قدر است. در آن شب خداوند والا احسانش را به بندگان بی دریغ عطا می کند و آنان را با لطف خود می آمرزد. پس در آن شب برای نزدیکی به خدا تلاش کنید. پس به درستی که آن شبی است که خداوند به خود سوگند خورده است که هیچ درخواستگری را تا زمانی که گناهی را نطلبیده است بازنگرداند و آن شبی است که خداوند در برابر آن که شب قدر را برای پیامبران صلی الله علیه و اله قرار داد آن را برای ما مقرر فرمود. پس در دعا و ستایش خداوند والا کوشش کنید. به درستی که هر کس در آن صد بار خدا را تسبیح گوید و صد بار ستایش او را به جای آورد و صد بار او را بزرگ بدارد خداوند والا گناهان پیشین او را می بخشاید و خواسته های دنیا و آخرتش هر آنچه که از خدا می طلبد و آنچه را که خداوند والا او را بدان نیازمند می داند هر چند که آن را طلب نکرده باشد از روی بخشش و احسان بر بندگانش برآورده می سازد. ابو یحیی می گوید: پس به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه دعایی در آن شب بخوانم؟ امام فرمود: هنگامی که نماز عشا را خواندی دو رکعت نماز بگزار در رکعت اول حمد و سوره جحد که همان «قل یا ایها الکافرون» است بخوان و در رکعت دوم حمد و سوره توحید که همان «قل هو الله احد» است تلاوت کن. پس هنگامی که سلام گفتی سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و چهار بار «الله اکبر» بگو و آنگاه بگو: «ای کسی که پناه بندگان در هنگام سختی ها و مشکلات به سوی اوست» و تا آخر دعا را بخوان [مؤلف گوید:]- ما آن دعا را در اعمال سال [در کتاب مصباح المتهجد] بیان کرده ایم-

و يقول «يا ربّ» عشرين مرّة «يا محمّد» سبع مرّات «لا حول و لا قوّه إلّا باللّهِ» عشر مرّات «ما شاء اللّهِ» عشر مرّات «لا قوّه إلّا باللّهِ» عشر مرّات، ثمّ تصلّى على النّبىّ صلّى اللّهُ عليه و اله و تسأل اللّهُ حاجتك، فواللّهِ لو سألت بها بفضله بكرمه عدد القطر لبلغك اللّهُ إيّاها بكرمه و بفضله.

٣١-٥٨٤- الفخّام عن المنصورىّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن الثّالث عن آبائه عن موسى بن جعفر عليهم السّلام قال: إنّ رجلا جاء إلى سيّدنا الصّيّدق عليه السّلام فشكا إليه الفقر، فقال: ليس الأمر كما ذكرت و ما أعرفك فقيرا. قال: و اللّهُ يا سيّدى ما استبنت، و ذكر من الفقر قطعه و الصّيّدق عليه السّلام، يكذّبه إلى أن قال له: خبّرني لو أعطيت بالبراءه مئتا مائة دينار، كنت تأخذ؟ قال: لا. إلى أن ذكر ألوف دنائير و الرّجل يحلف أنّه لا يفعل، فقال له: من معه سلعه يعطى بها هذا المال لا يبيعها هو فقير!

٣٢-٥٨٥- الفخّام عن المنصورىّ، عن عمّ أبيه، عن أبى الحسن الثّالث عن آبائه عن الباقر عليه السّلام عن جابر، قال: كنت أماشى أمير المؤمنين عليه السّلام على الفرات، إذ خرجت موجه عظيمه فغطّته حتّى استتر عنّى، ثمّ انحسرت عنه و لا رطوبه عليه، فوجمت لذلك و تعجّبت، و سألته عنه، فقال: و رأيت ذلك؟ قال: قلت: نعم. قال:

إنّما الملك الموكّل بالماء خرج فسلمّ علىّ و اعتنقنى؟

٣٣-٥٨٦- الفخّام عن المنصورىّ عن عمّ أبيه عن أبى الحسن العسكرىّ عن آبائه عليه السّلام قال قال أمير المؤمنين عليه السّلام سمعت النّبىّ صلّى اللّهُ عليه و اله يقول: إذا حشر النّاس يوم

پس هنگامی که فارغ گشتی به سجده برو و بیست بار بگو «ای پروردگار» و هفت بار بگو: «هر آنچه خدا بخواهد» و ده بار بگو (هیچ توانایی جز به کمک خداوند ممکن نیست) آنگاه بر پیامبر صلی الله علیه و اله درود می فرستی و نیاز خود را از او می طلبی. پس به خدا سوگند چنان چه این گونه به تعداد قطرات باران از فضل و کرمش بخواهی خداوند با بزرگ منشی و احسانش آن را به تو می رساند.

۵۳۴- مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد الله

[۵۸۴] ۳۱- امام کاظم علیه السلام فرمود: مردی به نزد آقای ما امام صادق علیه السلام آمد و از نداری به او شکایت نمود. امام فرمود: امر آن گونه که می گویی نیست و من تو را ندارم بر نمی شمردم. مرد گفت: آقای من! به خدا سوگند امر بر تو آشکار نگشته است [و پیوسته] از نداری خود بیان می کرد و امام صادق علیه السلام سخن او را صحیح نمی شمرد. تا این که امام به او فرمود: مرا آگاه کن که اگر برای بیزاری جستن از ما صد دینار به تو داده شود می پذیری؟ عرضه داشت: نه. پس امام تا هزاران دینار پیش رفت ولی مرد قسم می خورد که چنین نمی کند [و در مقابل آن مقدار پول از امام بیزاری نمی جوید] پس امام به او فرمود: آیا کسی که چنین سرمایه و کالایی دارد که در برابرش این مقدار پول داده می شود و او آن کالا را نمی فروشد فقیر است؟!

۵۳۵- فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السلام سلام کرد

[۵۸۵] ۳۲- جابر می گوید: با امیر مؤمنان علیه السلام در کنار فرات قدم می زدیم که ناگهان موجی بزرگ از فرات برخاست و حضرت را در بر گرفت تا او را از دیدگان من پنهان ساخت آن گاه موج باز گشت در حالی که هیچ تری و رطوبتی بر امام نبود. از این امر زبانم بند آمد و شگفت زده شدم و از امام سبب را پرسیدم. امام فرمود: آن را مشاهده کردی؟ عرضه داشتم: بله. امام فرمود: فرشته گماشته بر آب بیرون آمده و بر من سلام کرد و مرا در آغوش گرفت.

۵۳۶- در روز قیامت منادی حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندا می زد که

[۵۸۶] ۳۳- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: هنگامی که مردم در روز قیامت برانگیخته شوند.

القيامه نادى مناد: يا رسول الله، إنّ الله جلّ اسمه قد أمكنك من مجازاه محييك و محبى أهل بيتك، الموالين لهم فيك، و المعادين لهم فيك، فكافئهم بما شئت؛ فأقول: يا ربّ الجنّه. فأنادى: فولّهم منها حيث شئت، فذلك المقام المحمود الذى وعدت به.

٣٤-٥٨٧- الفحام عن عمّه عمر بن يحيى عن كافور الخادم قال: قال لى الإمام على بن محمّد عليه السّلام اترك السّطل الفلانى فى الموضع الفلانى، لأ- تطهر منه للصّلاه؛ و أنفذنى فى حاجه، و قال: إذا عدت فافعل ذلك ليكون معدّا إذا تأهبت للصّلاه؛ و استلقى عليه السّلام لىنام، و أنسيت ما قال لى، و كانت ليله بارده، فحسست به و قد قام إلى الصّلاه، و ذكرت أنّى لم أترك السّطل، فبعدت عن الموضع خوفا من لومه، و تألّمت له حيث يشقى بطلب الإناء، فنادانى نداء مغضب فقلت: إنّنا لله أيش عذرى أن أقول نسيت مثل هذا؟ و لم أجد بدّا من إجابته، فجنّت مرعوبا فقال لى:

يا ويلك، أما عرفت رسمى، أنّى لا أتطهر إلاّ بماء بارد، فسحّنت لى ماء و تركته فى السّطل؟ قلت: و الله يا سيّدى ما تركت السّطل و لا- الماء. قال: الحمد لله لا- تركنا رخصه و لا رددنا منحه، الحمد لله الذى جعلنا من أهل طاعته، و وفّقنا للعون على عبادته، إنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله كان يقول: إنّ الله يغضب على من لا يقبل رخصه.

٣٥-٥٨٨- الفخّام عن عمّه عمر بن يحيى عن إبراهيم بن عبد الله الكنجى، عن أبى عاصم، عن الصّادق عليه السّلام قال: شيعتنا جزء منّا، خلقوا من فضل طينتنا،

منادی ندا دردهد «ای فرستاده خدا! همانا خداوند- که نامش پر عظمت باد- به تو این توانایی را داده که دوستان و دوستداران اهل بیت را که به خاطر تو آنان را دوست می دارند و به خاطرت با [دشمنان] آنان دشمنی می کنند پاداش دهی. پس آن گونه که می خواهی به آنان جزا ده». پس من می گویم: ای پروردگار بهشت. آنگاه فراخوانده می شوم که آنان را در هر جا از بهشت که خواستی جای ده. و این همان مقام ستوده شده ای است که به آن وعده داده شدی.

۵۳۷- کافور خادم و حدیث سطل

[۵۸۷] ۳۴- کافور خادم می گوید: امام علی بن محمد به من فرمود: «فلان سطل [آب] را در فلان مکان قرار ده تا از آب آن برای نماز وضو بسازم» و مرا به دنبال نیازی فرستاد و فرمود:

هنگامی که بازگشتی چنین کن تا زمانی که برای نماز آماده می شوم مهیا باشد. و امام علیه السلام به پشت دراز کشید تا بخوابد و من آنچه را که امام به من فرمود فراموش کردم و آن شب، شب سردی بود. پس احساس کردم که امام برای نماز برخاسته است و به یاد آوردم که من سطل را در مکانش قرار نداده ام. پس از ترس سرزنش امام از آن مکان دور شدم و از اینکه امام در طلب ظرف به سختی بیفتد اندوهگین و دردمند گشتم. پس امام با صدایی خشمگین مرا صدا زد. پس با خود گفتم: ما از خدائیم. چه عذری دارم تا نگویم این کار را فراموش کرده ام؟ هیچ چاره ای از پاسخ امام نیافتم. پس هراسان به نزد ایشان رفتم. پس امام به من فرمود: وای بر تو.

آیا شیوه مرا نمی دانی که من جز با آب سرد وضو نمی سازم پس برایم آب گرم کرده ای و در سطل ریخته ای؟ [امام علیه السلام با این سخن، برای خادم بهانه ساخت تا شرمنده نشود] عرضه داشتم: آقای من به خدا سوگند من نه سطل و نه آب را در آن جا قرار ندادم. امام فرمود: ستایش از آن خداست. به خدا سوگند، هیچ اجازه و عذری را رد ننموده و از هیچ بخششی دریغ نکردیم. ستایش از آن خدایی است که بخشش را از اهل بندگی اش قرار داد و بر کمک بر عبادتش توفیق عطا نمود. همانا پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمود: به درستی که خداوند بر کسی که عذر دیگری را نمی پذیرد خشمگین است.

يسوؤهم ما يسوؤنا، و يسرهم ما يسرنا، فإذا أرادنا أحد فليقصدهم فإنهم الذين يوصل منه إلينا.

٣٦-٥٨٩- الفخام عن المنصورى، عن عم أبيه عن أبي الحسن الثالث عليه السلام عن آباءه عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه و اله لا تخب راجيك، فيمقتك الله و يعاديك.

٣٧-٥٩٠- الفخام قال كان أبو الطيب أحمد بن محمد بن بوطير رجلا من أصحابنا، و كان جدّه بوطير غلام الإمام أبي الحسن على بن محمد، و هو سمّاه بهذا الاسم، و كان ممّن لا يدخل المشهد، و يزور من وراء الشباك، و يقول: للدّار صاحب حتّى أذن له، و كان متأدّبا يحضر الدّيون، و كان إذا طلب من الإنسان حاجه، فإن أنجزها شكر و بشر، و إن وعده عاد إليه ثانية، فإن أنجزها و إلّا عاد ثالثه، فإن أنجزها و إلّا قام فى مجلسه، إن كان ممّن له مجلس، أو جمع الناس فأنشد:

أعلى الصّراط تريد رعيه ذمتى أم فى المعاد تجود بالإنعام

إنى لدنياى أريدك فانتبه يا سيدى من رقده النّوام

٣٨-٥٩١- الفخام عن محمد بن عيسى عن هارون، عن أبى عبد الصّمد إبراهيم، عن أبيه، عن جدّه محمد بن إبراهيم، قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول فى قوله (تعالى): اَدْخُلُوا فى السّلمِ كَافَّةً [البقره (٢): ٢٠٨] قال: فى ولايه أمير المؤمنين على عليه السلام وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ [آل عمران (٣): ٣٣] قال: لا

۵۳۸- اخلاق شیعه از فضیلت طینت ائمه است

[۵۸۸] ۳۵- امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند که از باقی مانده گل ما آفریده شدند. هر آنچه ما را اندوهگین کند آنان را اندوهگین می سازد و هر آنچه ما را شادمان سازد آنان را شادمان می گرداند. پس هر کس که ما را می طلبد می بایست آنان را قصد کند [و به آنان نیکی نماید] پس آنان کسانی هستند که از ایشان به ما می رسد. [و نیکی در حق شیعیان ما چون نیکی در حق ماست].

[۵۸۹] ۳۶- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: امید دار به خودت را ناامید نگردان که خداوند بر تو خشم گرفته و با تو به دشمنی برمی خیزد.

۵۳۹- بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد

[۵۹۰] ۳۷- ابو محمد می گوید: ابو طیب احمد بن محمد بن بو طیر مردی از یاران ما بود و جدش بو طیر غلام ابو الحسن علی بن محمد هادی علیهما السلام بود که امام خود، او را بدین اسم نام گذاری کرده بود. و او از کسانی بود که [برای زیارت] در حرم داخل نمی شد و از پشت پنجره زیارت می کرد و می گفت: خانه صاحبی دارد تا آنکه به او اجازه داده شد که داخل گردد [که شرح آن در احادیث گذشته آمده است] و او انسان شعر پیشه ای بود که در مجامع شعری حاضر می شد. و هنگامی که از کسی حاجتی می طلبید اگر آن را برایش به انجام می رساند شکر گذاری می نمود و شادمان می گشت و اگر به او وعده [آینده] می داد برای دومین بار باز می گشت پس اگر برایش به انجام می رساند [که شکر گذاری می نمود] و اگر نه برای سومین بار باز می گشت پس اگر برایش به انجام می رساند [که شکر گذاری می نمود] و اگر نه اگر مجلسی برقرار بود برمی خاست و در همانجا این اشعار را می خواند و اگر مجلسی فراهم نبود مردم را جمع می کرد و بر آنها این چنین می خواند:

آیا در این راه (یعنی دنیا) تو بر گردن من حقی می خواهی بگذاری یا می خواهی در روز قیامت به من احسانی بنمایی؟ همانا من به خاطر دنیای خود تو را می خواهم ای سرور من از خواب بیدار شو!

۵۴۰- تفسیر قول خداوند: (ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) و (وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ)

[۵۹۱] ۳۸- محمد بن ابراهیم گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در خصوص این آیه «ای اهل ایمان همه شما باهم در مقام تسلیم در آید» فرمودند: مراد از آن تسلیم در برابر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و آیه «و از وسوسه های شیطان پیروی نکنید» یعنی فقط از علی علیه السلام پیروی کنید و پیروی از غیر او پیروی از شیطان است.

تَتَّبِعُوا غَيْرَهُ.

٣٩-٥٩٢- الفَحَام، عن مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ هَارُونَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الصَّيِّدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، وَهُوَ إِبرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّيِّدِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ يَقْرَأُ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ [و آلَ مُحَمَّدٍ] عَلَى الْعَالَمِينَ [آلَ عِمْرَانَ (٣): ٣٣] قَالَ: هَكَذَا نَزَلَتْ.

٤٠-٥٩٣- الفَحَام عن مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بن هَارُونَ، عن إِبرَاهِيمِ بْنِ عَبْدِ الصَّيِّدِ مُحَمَّدٍ، عن أَبِيهِ، عن جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ اهْتَمَّ لِرِزْقِهِ كَتَبَ عَلَيْهِ خَطِيئَتَهُ، إِنَّ دَانِيَالَ كَانَ فِي زَمَنِ مَلِكِ جَبَارِعَاتٍ، أَخَذَهُ فَطْرَحَهُ فِي جَبِّ وَ طَرَحَ مَعَهُ السَّبَاعَ، فَلَمْ تَدُنْ مِنْهُ، وَ لَمْ تَجْرَحْهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: أَنْ آتِ دَانِيَالَ بِطَعَامٍ قَالَ: يَا رَبِّ، وَ أَيْنَ دَانِيَالَ؟ قَالَ: تَخْرُجُ مِنَ الْقَرْيَةِ فَيَسْتَقْبَلُكَ ضَبْعٌ فَاتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ يَدُلُّكَ عَلَيْهِ، فَأَتَتْ بِهِ الضَّبْعُ إِلَى ذَلِكَ الْجَبِّ، فَإِذَا فِيهِ دَانِيَالَ، فَأَدْلَى إِلَيْهِ الطَّعَامَ، فَقَالَ دَانِيَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْسِي مِنْ ذِكْرِهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مِنْ دَعَاةِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ تَوَكُّلٍ عَلَيْهِ كَفَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ وَثْقٍ بِهِ لَمْ يَكِلْهُ إِلَى غَيْرِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجْزِي بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالصَّبْرِ نَجَاةً ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ أَبِي إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْمُتَّقِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ، وَ أَلَّا تَقْبَلَ لِأَوْلِيَائِهِ شَهَادَةَ فِي دَوْلَةِ الظَّالِمِينَ.

انتهت أخبار أبي مُحَمَّد الفحام.

ص: ٦٦٤

۵۴۱- در مورد آیه (إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ)

[۵۹۲] ۳۹- ابراهیم بن عبد الصمد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که هنگام قرائت آیه «همانا خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را» می فرمود: «و آل محمد» را سپس ادامه آیه را می خواند: «بر جهانیان». گفت: این چنین نازل شده بود. [این حدیث قابل بررسی است.]

۵۴۲- حضرت دانیال در چاه

[۵۹۳] ۴۰- ابراهیم بن عبد الصمد از پدرش و او هم پدرش نقل می کند که سرور ما امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هم و غم او رزق و روزی او باشد بر او گناهی نوشته می شود.

حضرت دانیال در روزگار پادشاهی ستمگر و عصیانگر زندگی می کرد. آن پادشاه او را گرفت و به چاهی انداخت و چند حیوان درنده نیز همراه او به چاه انداخت تا او را تکه و پاره نمایند ولی آن شیر و پلنگ به او نزدیک نشدند و او را مجروح نساختند. در این شرایط خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که به دانیال غذا و طعام ببرد. آن پیامبر پرسید: دانیال کجاست؟ خداوند فرمود: از آن منطقه یک کفتاری بیرون می آید تو دنبال او را بگیر تا آن مکان را بیابی.

آن کفتار به سوی آن چاه آمد. آن پیامبر غذایی را که فراهم کرده بود به داخل چاه رساند. دانیال گفت: خدایی را حمد می گویم که آن کسی را که او را یاد می کند فراموش نمی نماید و درخواست او را برآورده می سازد. خدایی را سپاسگزارم که هر که بر او توکل نماید او را کفایت کند و حمد از آن خدایی است که هر کس به او اطمینان ورزد به غیر خود وا نمی نهد.

ستایش از آن خدایی است که نیکی را با نیکی و صبر و بردباری را با نجات پاداش می دهد. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند ابا کرد جز آن که روزی تقوای پیشگان را از آنجا که به حساب نمی آورند قرار دهد و جز آنکه برای دوستان خود گواهی در دولت ستمگران نپذیرد [و آنان را یاری ننماید].

روایات ابو محمد فحّام به پایان رسید.

٤١-٥٩٤- أخبرنا الشيخ أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري، عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا علي بن الحسين الهمداني، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن خالد البرقي، عن أبي قتاده القمي، قال: كنا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ تذاكروا عنده الفتوة، فقال: وما الفتوة، لعلكم تظنون أنها بالفسوق والفجور! كلاً إنما الفتوة طعام موضوع، و نائل مبدول، و بشر مقبول، و عفاف معروف، و أذى مكفوف، و أما تلك فشطاره و فسوق. ثم قال: و ما المروءة؟ فقلنا: لا نعلم. قال عليه السلام: المروءة و الله أن يضع الرجل خوانه بحسب غناه، فإن المروءة مروءتان: مروءة في السيف، و مروءة في الحضر، فأما التي في الحضر فتلاوه القرآن، و لزوم المساجد، و المشي مع الإخوان في الحوائج، و النعمة ترى على الخادم، فإنها ممّا تسرّ الصديق، و تكبت العدو؛ و أمّا التي في السيف فكثرة الزاد، و طيبه و بذله لمن يكون معك، و كتمانك على القوم بعد مفارقتك إياهم. قال:

و الذي بعث محمدًا صلى الله عليه و اله بالحقّ نبياً، إن الله (عزّ و جلّ) يرزق العبد على قدر المروءة، و إن المعونه على قدر المثونه، و إن الصبر لينزل على قدر شدّة البلاء على المؤمن.

٤٢-٥٩٥- بإسناد أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ليس لحاقن رأى، و لا لملول صديق، و لا لحسود غنى، و ليس بحازم من لم ينظر في العواقب، و النظر في العواقب تلقيح للقلوب.

٤٣-٥٩٦- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لمعلّى بن خنيس: يا

[۵۹۴] ۴۱- ابو قتاده می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که از جوانمردی یاد شد. پس امام فرمود: جوانمردی چیست؟ شاید شما گمان می کنید که جوانمردی با بدکاری و بدسگالی میسر است. هرگز. همانا جوانمردی غذایی است نهاده شده و تحفه ای است بخشیده شده و نشاطی است پذیرفته شده و عفتی است نکو و آزاری است [که از دیگران] باز داشته شده است و اما آن [که دیگران انجام می دهند] مودی گری و بدکاری است. پس امام فرمود: و مروّت چیست؟ عرضه داشتیم: نمی دانیم. امام فرمود: به خدا سوگند مروّت در این است که انسان سفره اش را به قدر توانگری اش قرار دهد. پس به درستی که مروّت بر دو قسم است:

مروّت در سفر و مروّت در وطن اما مروّت در وطن تلاوت قرآن است و بسیار رفتن به مسجد و سعی در برطرف ساختن نیاز برادران دینی و نعمتی که به خدمتگزار خود ارزانی می داری. پس این امور از کارهایی است که دوست را شادمان می گرداند و دشمن را خوار می سازد. و اما مروّت در سفر فراوانی توشه و نیکویی آن و بخشش آن به همراهانت و پوشاندن این امر از مردم پس از جدایی از ایشان است. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت همانا خداوند والا- و بلندمرتبه بنده را به قدر مروّتش روزی می بخشد و یاری پروردگار [در رساندن رزق] به میزان هزینه است [که در راه صحیح انجام می دهد] و به درستی که بردباری به میزان سختی بلاء بر مؤمن فروفرستاده می شود.

[۵۹۵] ۴۲- امام صادق علیه السلام فرمود: نظر کسی که ادرار خود را جمع کرده و در فشار است [در چنین حالی نظریه می دهد] ارزش ندارد و انسان کسل و افسرده دوستی ندارد، حسود بی نیاز نمی گردد و کسی که به سرانجام کار ننگرد دوراندیش نیست و سرانجام نگری موجب آزمودگی دلهاست.

معلّى، عليك بالسّخاء و حسن الخلق، فإنّهما يزيّنان الرّجل كما تزيّن الوساطه القلاده.

٤٤-٥٩٧- بإسناد أبي قتاده، القمّي قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام لدواد بن سرحان: يا داود، إنّ خصال المكارم بعضها مقيد ببعض، يقسمها الله حيث يشاء، تكون في الرّجل، و لا تكون في ابنه، و تكون في العبد، و لا تكون في سيّده: صدق الحديث، و صدق النّاس، و إعطاء السّائل، و المكافأه بالصّينائع، و أداء الأمانه، و صلّه الرّحم، و التّودّد إلى الجار و الصّاحب، و قرى الضّيف، و رأسهنّ الحياء.

٤٥-٥٩٨- بالإسناد، عن أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: وصيّة ورقه بن نوفل لخديجه بنت خويلد عليها السّلام إذا دخل عليها، يقول لها: يا بنت أخي، لا تمارى جاهلا و لا عالما، فإنّك متى ماريت جاهلا أدلّك، و متى ماريت عالما منعك علمه، و إنّما يسعد بالعلماء من أطاعهم. أي بتيه، إنّّه لا- فراق أبعد من الموت، و لا حزن أطول من النّساء، و تلقى من لا يجدى عليك الموت الأحمر. أي بتيه، إياك و صحبه الأحمق الكدّاب، فإنّه يريد نفعك فيضرك، و يقرب منك البعيد، و يبعد منك القريب، إن ائتمنته خانك، و إن ائتمنتك أهانك، و إن حدّثك كذبك، و إن حدّثته كذبك، و أنت منه بمنزله الشّراب الذي يحسبّه الظّمآن ماءً حتّى إذا جاءه لم يجدّه شئيئاً [النور (٢٤): ٣٦] و اعلمى أنّ الشّابّ الحسن الخلق مفتاح للخير، مغلاق للشّر، و أنّ الشّابّ الشّحيح الخلق مغلاق للخير مفتاح للشّر، و اعلمى أنّ الآجر إذا

[۵۹۶]-۴۳-امام صادق علیه السلام به معلى بن خنيس فرمود: ای معلى! بر تو باد به گشاده دستی و نکو رفتاری که این دو موجب زینت انسان می گردند همان گونه که نگین گردنبد را زینت می بخشد.

۵۴۴-موعظه حضرت صادق علیه السلام

[۵۹۷]-۴۴-امام صادق علیه السلام به داود بن سرحان فرمود: ای داود! همانا برخی از خصوصیات نیک وابسته به برخی دیگر است و خداوند آنها را به هر کجا که بخواهد می پراکند [و چه بسا] در انسانی باشد ولی در فرزندش نباشد و در عبد باشد ولی در اربابش نباشد [و آنها عبارتند از: راستگویی و صداقت با مردم و کمک به نیازمند و پاداش دهی به کردار نیک و پرداخت امانت و رفت و آمد خویشاوندان و دوستی با همسایه و همراه، و میهمانداری و سرآمد آنها هم حیاست.

۵۴۵-وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه

[۵۹۸]-۴۵-امام صادق علیه السلام فرمود: سفارش ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خویلد- که سلام خدا بر او باد- هنگامی که بر او داخل شد این چنین بود: ای دختر برادرم! با نادان و دانا ستیزه مکن پس همانا تو هر زمان که با نادان جدال کنی تو را می آزارد و هر گاه با دانا جدال کنی دانشش تو را [از رسیدن به مقصودت] باز می دارد. و همانا کسی به واسطه دانشمندان رستگار می شود که از آنان پیروی کند. دختر عزیزم همانا هیچ جدالی دورتر از مرگ و هیچ اندوهی طولانی تر از [گرفتار شدن به] زنان [نابکار] نیست. گاه با کسی ملاقات می کنی که مرگ سرخ [قتل] نیز برایت سودی نمی بخشد. دختر عزیزم! از هم صحبتی با کودن دروغ پرداز دوری کن پس او سود تو را می طلبد و به تو ضرر می رساند. دور را برایت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد. اگر او را امین برشمری به تو خیانت می کند و اگر او تو را امین برشمرد تو را خوار می سازد. اگر با تو سخن بگوید دروغ می گوید و اگر تو با او سخن بگویی سخنت را دروغ و تو را نسبت به او همچون سرابی هستی «که تشنه به آن گمان آب می برد و زمانی که به آن می رسد چیزی نمی یابد» [نور (۳۹): آیه ۲۴] و بدان که جوان نیک رفتار کلید نیکی ها و قفل بدبهاست و جوان بد اخلاق و بخیل قفل نیکی ها و کلید بدبهاست. و بدان که آجر اگر بشکند

انكسر لم يشعب، و لم يعد طينا.

٤٦-٥٩٩- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن الصادق عليه السلام قال: إنَّ لله (عزَّ و جَلَّ) وجوها خلقهم من خلقه و أرضه لقضاء حوائج إخوانهم، يرون الحمد مجدا، و الله (عزَّ و جَلَّ) يحبُّ مكارم الأخلاق، و كان فيما خاطب الله (تعالى) به نبيّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنْ قال له: يا محمَّدُ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ [القلم (٦٨): ٤] قال: السخاء و حسن الخلق.

٤٧-٦٠٠- بالإسناد، إلى أبي قتاده، عن داود بن سرحان، قال: كنَّا عند أبي عبد الله عليه السلام إذ دخل عليه سدير الصيرفي، فسلم و جلس، فقال له: يا سدير، ما كثر مال رجل قطَّ إلاَّ عظمت الحجة لله عليه، فإن قدرتم أن تدفعوها عن أنفسكم فافعلوا.

فقال له: يا بن رسول الله، بما ذا؟ قال: بقضاء حوائج إخوانكم من أموالكم. ثمَّ قال:

تلَّقُوا النِّعْمَ - يا سدير - بحسن مجاورتها، و اشكروا من أنعم عليكم، و أنعموا على من شكركم، فإنَّكم إذا كنتم كذلك استوجبتم من الله (تعالى) الزَّيَادَةَ، و من إخوانكم المناصحة؛ ثمَّ تلا لَيْتَنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم (١٤): ٧].

٤٨-٦٠١- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن داود قال: قال أبو عبد الله عليه السلام ثلاث هنَّ من السَّعادة: الزَّوْجَةُ المواتية، و الولد البار، و الرجل يرزق معيشه يغدو على إصلاحها و يروح إلى عياله.

٤٩-٦٠٢- بالإسناد إلى أبي قتاده قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخَلَ عليه زياد القندي، فقال له: يا زياد، وليت لهؤلاء؟ قال: نعم يا بن رسول الله، لى مرَّه

دوباره به هم نمی چسبد و گل به حساب نمی آید] کنایه از اینکه آب رفته را نمی توان به جوی بازگرداند و برخی اشتباهات قابل جبران نیست].

۵۴۶- مکارم الاخلاق

[۵۹۹] ۴۶- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند متعال کسانی را دارد که آنان را از میان آفریدگان زمینی خود و برای برطرف ساختن نیاز برادرانشان آفریده است. آنان ستایش خداوند را مایه عظمت و بزرگی خود می بینند و خداوند متعال نیز خصلتهای بزرگوارانه اخلاقی را دوست می دارد. و در آن چه خداوند والا پیامبرش را به آن خطاب کرد این بود که فرمود: ای محمد! «تو اخلاقی شگرف داری» [قلم (۶۸): آیه ۴] امام صادق علیه السلام فرمود: مراد گشاده دستی و خوش خلقی است.

۵۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام به سدیر

[۶۰۰] ۴۷- داود بن سرحان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که سدیر صیرفی بر او داخل شد پس سلام کرد و نشست پس امام علیه السلام به او فرمود: ای سدیر! هرگز مال و ثروت هیچ انسانی فراوان نمی گردد مگر آن که حجت خدا بر او بزرگ و تمام می گردد پس اگر توانستید آن را از خود دور سازید پس چنین کنید. پس سدیر عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا چگونه؟ نعمت های خداوند را با درست استفاده کردن از آن ها دریابید و از کسی که نعمتی بر شما ارزانی داشته سپاس گزار باشید و از نعمتهای خود بر کسی که از شما سپاس گزاری می کند بیخشایید. پس چنانچه شما چنین باشید شایسته فزونی [از جانب] خداوند و خیرخواهی برادرانتان خواهید شد آنگاه این آیه را تلاوت فرمود که: «اگر شاکر باشید افزونی به شما عطا خواهیم کرد.» [ابراهیم (۱۴): آیه ۷]

۵۴۸- سه چیز از سعادت هستند

[۶۰۱] ۴۸- امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از سعادت انسان است: همسری که از او تمکین نماید و فرزند حرمت گزار و مردی که کسب و کاری نصیبتش شود که برای بهره وری در آن صبح زود از خانه بیرون رود و [درآمدی کسب کند] و [شب هنگام] در کنار خانواده اش بیارامد.

۵۴۹- کلام حضرت صادق علیه السلام به زیاد قندی

[۶۰۲] ۴۹- ابو قتاده می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که زیاد قندی بر او داخل شد. پس امام به او فرمود: ای زیاد! آیا این [ستمگران را] به عنوان دوست انتخاب کرده ای؟ عرضه داشت: بله، ای فرزند رسول خدا! من مرّوت و جوانمردی دارم

و ليس وراء ظهري مال، و إنما أواسى إخواني من عمل السيلطان. فقال: يا زياد، أما إذا كنت فاعلا ذلك، فإذا دعتك نفسك إلى ظلم الناس عند قدره على ذلك فاذا ذكر قدره الله (عزّ و جلّ) على عقوبتك، و ذهاب ما أتيت إليهم عنهم، و بقاء ما أتيت إلى نفسك عليك؛ و السلام.

٥٠-٦٠٣- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السلام قال ثلاث لم يسأل الله (عزّ و جلّ) بمثلهنّ؛ أن تقول: اللهم فقهنى فى الدين، و حببني إلى المسلمين، و اجعل لى لسان صدق فى الآخرين [الشعراء (٢٦): ٨٤].

٥١-٦٠٤- بإسناد أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لست أحب أن أرى الشاب منكم إلا غاديا فى حالين: إما عالما أو متعلما، فإن لم يفعل فرط، فإن فرط ضيع، فإن ضيع أثم، و إن أثم سكن النار، و الذى بعث محمدا بالحقّ.

٥٢-٦٠٥- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام يا ابا قتاده، أ تنهادون؟ قال: نعم يا بن رسول الله. قال: فاستديموا الهدايا برّد المزيد إلى أهلها.

٥٣-٦٠٦- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال لى أبو عبد الله عليه السلام لكلّ شىء حليه، و حليه الخوان البقل، و لا ينبغي للمؤمن أن يجلس إلا حيث ينتهى به الجلوس، فإنّ تخطى أعناق الرجال سخافه.

٥٤-٦٠٧- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن الصادق عليه السلام قال إنّما الحقّ منيف فاعملوا به، و من سرّه طول العافيه فليتق الله.

اما اندوخته مالی ندارم و من از طریق کار برای سلطان و درآمد حاصله از آن به برادرانم کمک و انفاق می کنم. پس امام فرمود: ای زیاد! اما اگر می خواهی چنین کنی پس هنگامی که نفست تو را به ستم بر مردم فراخواند و تو بر آن توانایی داشتی، توانایی خداوند والا بر مجازات تو و از بین رفتن آنچه بر سر آنان آورده ای و بجا ماندن آنچه بر سر خود آورده ای را به یاد آور و السلام.

۵۵۰- سه درخواست از خداوند اجابت می شود

[۶۰۳]- ۵۰- امام باقر علیه السلام فرمود: سه دعا است که خداوند والا- به مانند آنها خوانده نشده [مگر آنکه اجابت فرموده] است: اینکه بگویی: خداوند! به من فهم دین عطا کن و مرا دوستدار مسلمانان قرار ده و برایم زبانی گویا و راستگو در میان آیندگان مقرر فرما. [شعرا (۲۶) ۸۴]

۵۵۱- جوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز

[۶۰۴]- ۵۱- امام صادق علیه السلام فرمود: دوست ندارم که جوانان شما را جز در دو حال ببینم: دانشمند و یا دانش آموز پس اگر چنین نکنند کوتاهی کرده است پس اگر کوتاهی کند [نعمت خود را] تباه ساخته است و اگر نعمت خود را تباه سازد گناه نموده است و اگر گناه کند سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق برانگیخت، در دوزخ سکنی می گزیند.

۵۵۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلش استمرار داشته

[۶۰۵]- ۵۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ای قتاده! آیا به یکدیگر هدیه می دهید؟ عرضه داشت: بله، ای فرزند رسول خدا! امام فرمود: پس هدیه دادن را با بازگردان زیادی آن به اهلش [و کسانی که به آن نیاز دارند] ادامه دهید و برپا دارید.

۵۵۳- آداب نشستن

[۶۰۶]- ۵۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هرچیز زینتی دارد و زینت سفره سبزی است و برای انسان مؤمن سزاوار نیست که بنشیند مگر در مکانی که نشستن به او منتهی شود [یعنی در آخر مجلس بنشیند و یا وقتی همه نشستند بنشیند] پس به درستی که تجاوز به حقوق دیگران و جلو زدن از آنان، نشانه ضعف عقل است.

[۶۰۷]- ۵۴- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا حق والا و فرازمند است پس به آن عمل کنید و هرکس دوست دارد که عافیت و سلامتش طولانی باشد از خدا بترسد و تقوا داشته باشد.

٥٥-٦٠٨- بالإسناد إلى أبي قتاده، عن صفوان الجمال، قال: دخل المعلّى بن خنيس على أبي عبد الله عليه السلام يودّعه و قد أراد سفراً، فلما ودّعه، قال: يا معلّى، اعزز بالله يعززك. قال: بما ذا، يا بن رسول الله؟ قال: يا معلّى، خف الله (تعالى) يخف منك كل شيء. يا معلّى، تحبب إلى إخوانك بصلتهم، فإن الله جعل العطاء محبّه و المنع مبغضه، فأنتم و الله إن تسألوني و أعطيكم فتحبوني أحبّ إليّ من الّا- تسألوني فلا- أعطيكم فتبغضوني، و مهما أجرى الله (عزّ و جلّ) لكم من شيء على يدي فالمحمود الله (تعالى) و لا تبعدون من شكر ما أجرى الله لكم على يدي.

٥٦-٦٠٩- بإسناد أبي قتاده، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: حقوق شيعتنا علينا أوجب من حقوقنا عليهم. قيل له: و كيف ذلك. يا بن رسول الله؟ فقال: لأنّهم يصابون فينا، و لا نصاب فيهم.

٥٧-٦١٠- بالإسناد إلى أبي قتاده، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام أهل المعروف في الدّنيا هم أهل المعروف في الآخرة، لأنّهم في الآخرة ترجّح لهم الحسنات فيجودون بها على أهل المعاصي.

آخر أخبار أبي قتاده

أحاديث الغضائري

٥٨-٦١١- أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله الغضائري، عن الثّعلبيّ عن محمّد بن همام، عن محمّد بن عليّ بن الحسين الهمذانيّ عن محمّد بن خالد

ص: ٦٧٤

۵۵۴- وداع معلی با امام صادق علیه السلام و موعظه آن حضرت به او

[۶۰۸]-۵۵-صفوان جمال می گوید: معلی بن خنیس برای خدا حافظی بر امام صادق علیه السلام داخل شد چرا که قصد سفر داشت. پس هنگامی که با امام وداع نمود امام فرمود: ای معلی! از خدا سرافرازی بجو تا تو را سر بلند دارد. عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! به چه چیز؟ امام فرمود: ای معلی! از خداوند والا بترس تا هر چیز از تو در هراس باشد. ای معلی! با برادرانت به وسیله رفت و آمد با آنان دوستی کن پس همانا خداوند بخشش را موجب محبت و باز داشتن را موجب کینه قرار داده است. به خدا سوگند اگر شما از من چیزی بخواهید و من عطا کنم پس مرا دوست بدارید در نزد من محبوبتر است که از من چیزی نطلبید پس به شما عطا نکنم و مرا دشمن دارید. پس هر زمانی که خداوند نعمتی را به دست من برای شما محقق سازد آن که ستوده می شود خداوند است و شما از شکر گذاری آنچه خداوند به دست من برای شما محقق ساخته است برکنار نباشید.

۵۵۵- حقوق شیعیان

[۶۰۹]-۵۶-امام صادق علیه السلام فرمود: حقوق شیعیان ما بر ما واجب تر [و بزرگتر] از حقوق ما بر شیعیان است. گفته شد: ای فرزند رسول خدا! چگونه چنین است؟ امام پاسخ داد: چرا که آنان در [رعایت حق] ما گرفتار [سختی ها] می شوند ولی ما در [رعایت حق] آنها دچار [مشکلات] نمی شویم.

۵۵۶- اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند

[۶۱۰]-۵۷-امام صادق علیه السلام فرمود: اهل نیکی در دنیا همان اهل نیکی در آخرتند زیرا آنگاه که در آخرت نیکی هایشان بر اشتباهاتشان فزونی می یابد از آن [نیکی ها] بر گنهکاران می بخشایند.

پایان روایات ابی قتاده

البرقي، عن محمد بن سنان، عن المفضل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ الله (تعالى) لم يجعل للمؤمن أجلا في الموت، يقيه ما أحبَّ البقاء، فإذا علم منه أنه سيأتي بما فيه بوار دينه قبضه إليه مكرما. قال أبو علي: فذكرت هذا الحديث لأحمد بن علي بن حمزه مولى الطالبيين - وكان روايه للحديث - فحدثني عن الحسين بن أسد الطفاوي، عن محمد بن القاسم بن الفضيل بن يسار، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال: من يموت بالذنوب أكثر ممَّن يموت بالآجال، و من يعيش بالإحسان أكثر ممَّن يعيش بالأعمار.

٥٩-٦١٢- أخبرنا الغضائري قال أخبرنا أبو محمد، قال حدثنا محمد بن همام، قال حدثنا علي بن الحسين الهمداني، قال حدثني محمد بن خالد البرقي، قال حدثنا محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: كان ذات يوم جالسا بالرحبة و التماس حوله مجتمعون، فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، إنك بالمكان الذي أنزلك الله به، و أبوك يعذب بالنار! فقال له: مه فض الله فاك، و الذي بعث محمدا بالحق نبيا، لو شفع أبي في كل مذنب على وجه الأرض لشفعه الله (تعالى) فيهم، أبي يعذب بالنار و ابنه قسيم النار! ثم قال: و الذي بعث محمدا بالحق نبيا، إن نور أبي طالب يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلق إلا خمسه أنوار: نور محمد صلى الله عليه و اله و نوري، و نور فاطمه، و نوري الحسن و الحسين و من ولده من الأئمة، لأنَّ نوره

۵۵۷- مردن با گناهان

[۶۱۱]-۵۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند بلندمرتبه برای انسان مؤمن مدت معینی برای مرگ قرار نداده است. تا زمانی که او [در دنیا] ماندن را دوست بدارد زنده اش می دارد و هنگامی که بداند به زودی از او عملی سر خواهد زد که تباهی دینش در آن است او را گرمی و ارجمند به سود خود بالا می برد [و با احترام جانش را می گیرد]. ابو علی می گوید: این روایت را برای احمد بن علی بن حمزه مولی الطالین - که راوی حدیث بود - نقل کردم پس از او حسین بن اسد طفاوی از محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار از پدرش از امام صادق علیه السّلام برایم روایت نمود که فرمود: کسانی که به وسیله گناهان خود می میرند بیش از کسانی هستند که با اجل های معین از دنیا می روند و کسانی که با نیکی های خود زندگی می کنند بیش از کسانی هستند که با عمر [طبیعی] خود زندگی می نمایند.

۵۵۸- نور ابو طالب در روز قیامت

[۶۱۲]-۵۹- امام صادق از پدرانش علیهم السّلام روایت می کند که روزی امیر مؤمنان علیه السّلام در میدان شهر نشسته بود و مردم در اطرافش جمع شده بودند. پس مردی برخاست و عرضه داشت: ای امیر مؤمنان! تو در مکان و جایگاهی هستی که خداوند تو را در آن فرو فرستاده است در حالی که پدرت با آتش عذاب می شود [چون گمان می کردند ابو طالب کافر بوده است]. پس علی علیه السّلام به او فرمود: ساکت باش که خداوند دهانت را ببندد. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت اگر پدرم برای هر گنهکار روی زمین شفاعت کند خداوند شفاعت او را درباره آنان می پذیرد.

آیا پدرم با آتش عذاب شود در حالی که پسرش قسمت کننده آتش [و بهشت] است. آنگاه فرمود: سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و اله را به حق به پیامبری برانگیخت نور ابو طالب در روز قیامت، نور همه آفریدگان را جز پنج نور خاموش می سازد: نور محمد صلی الله علیه و اله و نور من و دو نور حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین. زیرا نور او از نور ماست که خداوند دو هزار سال پیش از خلقت آدم آن را آفریده است.

من نورنا الذي خلقه الله (عزّ و جلّ) من قبل خلق آدم بألفى عام.

٦٠-٦١٣- أخبرنا الغضائري عن هارون بن موسى عن محمد بن همام عن الحسين بن أحمد المالكي، عن اليقطيني عن يحيى بن زكريا، عن داود بن كثير بن أبي خالد الرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: قال الله عزّ و جلّ: لو لا أنّي أستحيي من عبدى المؤمن، ما تركت عليه خرقة يتوارى بها، و إذا كملت له الإيمان ابتليته بضعف في قوّته و قلّه في رزقه، فإن هو جزع أعدت عليه، و إن صبر باهيت به ملائكتي، ألا و قد جعلت عليّا علما للناس، فمن تبعه كان هاديا، و من تركه كان ضالّا، لا يحبّه إلا مؤمن و لا يبغضه إلا منافق.

٦١-٦١٤- أخبرنا الغضائري عن التلعكبري عن محمد بن همام عن الحسين بن أحمد المالكي، عن اليقطيني عن يحيى بن زكريا بن بشر عن داود الرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إنّ الله (عزّ و جلّ) خلق المؤمن من عظمه جلاله و قدرته، فمن طعن عليه، أو ردّ عليه قوله، فقد ردّ على الله (عزّ و جلّ).

أحاديث محمد بن أحمد بن أبي الفوارس

٦٢-٦١٥- حدّثنا محمد بن أحمد بن أبي الفوارس الحافظ إملاء، في مسجد الرصافه جانب الشّرقى ببغداد، في ذى القعدة سنه إحدى عشره و أربعمائه، عن أحمد بن جعفر عن الحسن بن عنبر عن محمد بن الزريق عن محمد بن معدان العبدي، عن ثوير بن يزيد، عن خالد بن معدان، عن معاذ بن جبل، قال: قال

ص: ٦٧٨

[۶۱۳] ۶۰- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند بلندمرتبه و والا- می فرماید: اگر نبود که از بنده مؤمن حیا می کنم و شرمسارم بر او تکه لباسی باقی نمی گذارم که به وسیله آن خود را بیوشاند و هنگامی که ایمان او کامل گردد او را به سستی توانش و کاستی در روزی اش دچار می سازم پس اگر بی تابی کند نعمت و توانایی را به او باز می گردانم و اگر بردباری بورزد به او بر فرشتگانم مباحثات می کنم. آگاه باشید که علی علیه السلام را نشانه ای برای مردم قرار داده ام پس هر کس از او پیروی کند هدایت یافته و هر که او را رها کند گمراه گشته است جز مؤمن او را دوست نمی دارد و جز منافق او را دشمن نمی دارد.

[۶۱۴] ۶۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداوند والا انسان مؤمن را از عظمت جلال و توانایی اش آفریده است پس هر کس از او عیب جوئی کند یا سخنش را نپذیرفته و رد نماید [سخن] خدا را رد کرده است.

روایات محمد بن احمد بن ابی الفوارس

رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله ما عظمت نعمه الله على عبد إلا عظمت مئونه الناس عليه، فمن لم يحتمل تلك المئونه فقد عرض تلك النعمه للزوال.

٦٣-٦١٦- حدّثنا محمّد بن أحمد بن أبي الفوارس، عن أحمد بن محمّد الصّائغ، عن محمّد بن إسحاق السّيراج، عن قتيبه بن سعيد، عن حاتم عن بكير بن يسار عن عامر بن سعد، عن أبيه، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله يقول لعليّ عليه السّلام ثلاثاً فلأن يكون لي واحده منهنّ أحبّ إليّ من حمر النّعم؛ سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله يقول لعليّ، و خلفه في بعض مغازيه، فقال: يا رسول الله، تخلفني مع النّساء و الصّبيان؟ فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله أما ترضى أن تكون منّي بمنزله هارون من موسى إلا- أنّه لا- نبىّ بعدى؟ و سمعته يقول يوم خيبر: لأعطينّ الزّايه رجلاً- يحبّ الله و رسوله، و يحبّه الله و رسوله، قال: فتطاولنا لها، قال: ادعوا لي عليّاً؛ فأتى عليّ أرمداً العينين، فبصق في عينيه، و دفع إليه الزّايه ففتح عليه، و لمّا نزلت هذه الآيه ندّع أبناءنا و أبناءكم دعا رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله عليّاً و فاطمه و حسنا و حسينا عليهم السّلام و قال: اللهم هؤلاء أهلي.

أحاديث أبي منصور السّكرى

٦٤-٦١٧- حدّثنا أبو منصور السّكرى، عن جدّه عليّ بن عمر، عن عبد الله بن أحمد بن العيّاس، عن مهديّ بن يحيى، عن عبد الرزّاق، عن أبيه، عن مينا عن ابن مسعود، قال: ليله الجنّ قال لي رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله يا بن مسعود، نعت إليّ نفسى.

فقلت: استخلف، يا رسول الله. قال: من؟ قلت أبا بكر: فأعرض عني. ثمّ قال: يا بن

۵۶۰- سبب از بین رفتن نعمت ها

[۶۱۵] ۶۲- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ گاه نعمت خدا بر بنده ای فراوان نگردد مگر آنکه [مسئولیت] خرج زندگی مردم نیز بر او فزونی می یابد. پس هر کس آن مسئولیت را نپذیرد نعمتش را در پیشگاه نابودی و فنا قرار داده است.

۵۶۱- سه فضیلت حضرت علی علیه السلام

[۶۱۶] ۶۳- عامر بن سعد از پدرش روایت می کند: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به علی علیه السلام سه خصوصیت ذکر کرد که اگر یکی از آنها برای من بود از شتران سرخ مو در نزد من محبوبتر بود. در حالی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من گفت: ای رسول خدا! مرا در میان زنان و کودکان باقی می گذاری؟ پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد جز آنکه هیچ پیامبری پس از من نیست. و همچنین شنیدم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من گفت: ای رسول خدا! در روز جنگ خیبر فرمود: پرچم را فردا به کسی می سپارم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. پس ما گردن بر می افراشتیم تا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرچم را به ما بدهد. ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: علی را نزد من فرا بخوانید. پس علی آمد در حالیکه چشمانش را از شدت درد بسته بود. آنگاه پیامبر از آب دهان خود بر دو چشمش گذارد و پرچم را به او سپرد و به وسیله او بر دشمن پیروز شد. و دیگر بار هنگامی بود که این آیه فرو فرستاده شد «بیاید فرزندان خود را به مباحله فرا بخوانیم» [آل عمران (۳): آیه ۶۱] که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و فرمود: خداوند اینها خانواده منند.

روایات ابو منصور سگری

۵۶۲- کلام ابن مسعود با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد خلافت

[۶۱۷] ۶۴- ابن مسعود می گوید: در شبی تاریک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود: ای ابن مسعود. به [گوش] جانم، خبر مرگم خوانده شد. پس گفتم: ای رسول خدا جانشینی قرار ده. فرمود: چه کسی؟ گفتم: ابا بکر. پس از من روی گرداند دگر باره فرمود: ای ابن مسعود،

ص: ۶۸۱

مسعود، نعتت إلی نفسی. قلت: استخلف. قال: من؟ قلت عمر: فأعرض عني، ثم قال: يا بن مسعود، نعتت إلی نفسی. قلت: استخلف. قال: من؟ قلت علياً. قال: أما إنهم إن أطاعوه دخلوا الجنة أجمعون أكتعون.

٦٥-٦١٨- حدّثنا أبو منصور السِّكِّريّ، عن جدّه عليّ بن عمر عن عيسى بن سليمان عن محمّد بن حميد، عن زافر بن سليمان، عن المسلم بن سعيد، عن الحكم بن أبان، عن عكرمه، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما ولد بارّ نظر في كلّ يوم إلى أبويه برحمه إلاّ- كان له بكلّ نظره حجّه مبروره. فقالوا: يا رسول الله، و إن نظر في كلّ يوم مائه نظره؟ قال: نعم الله أكثر و أطيب.

٦٦-٦١٩- حدّثنا أبو منصور السِّكِّريّ، عن جدّه عليّ بن عمر عن العباس بن يوسف السِّكِّكيّ عن عبيد الله بن هشام عن محمّد بن مصعب عن الهيثم بن حمّاد، عن يزيد الرّقاشيّ عن أنس بن مالك قال: رجعنا مع رسول الله صلّى الله عليه و اله قافلين من تبوك، فقال لي في بعض الطّريق: ألقوا لي الأحلاس و الأقتاب، ففعلوا فصعد رسول الله صلّى الله عليه و اله فخطب، فحمد الله و أثنى عليه بما هو أهله، ثمّ قال: معاشر النّاس، ما لي إذا ذكر آل إبراهيم عليه السّلام تهلّلت وجوهكم، و إذا ذكر آل محمّد صلّى الله عليه و اله كأنّما يفتقأ في وجوهكم حبّ الرّمان، فواللهي بعثني بالحقّ نبياً، لو جاء أحدكم يوم القيامة بأعمال كأمثال الجبال و لم يحيى بولايه عليّ بن أبي طالب عليه السّلام لأكبه الله (عزّ و جلّ) في النّار.

به [گوش] جانم، خیر مرگم داده شد. گفتم: جانشینی بر گزین فرمود: که را؟ گفتم: عمر را. پس بار دیگر از من روی گرداند. آنگاه فرمود: ای ابن مسعود. به [گوش] دلم، خیر از وفاتم داده شد. گفتم: جانشینی قرار ده. فرمود: چه کسی؟ گفتم: علی.

فرمود: آگاه باش چنان چه آنان از او پیروی کنند همگی در بهشت داخل می گردند.

۵۶۳- خوبی به پدر و مادر

[۶۱۸] ۶۵- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ فرزند نیکوکار نیست که در هر روز با مهربانی به پدر و مادرش بنگرد مگر آنکه در برابر هر نگاهی حجتی پذیرفته شده برایش نوشته می شود. گفتند:

ای رسول خدا! هر چند در هر روز صد بار نگاه کند؟ پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: بله، نعمتهای خداوند بیشتر و نکوتر از اینهاست.

۵۶۴- انکارکننده ولایت حضرت علی علیه السلام

[۶۱۹] ۶۶- انس بن مالک می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و اله از تبوک باز می گشتیم که در میانه راه به من فرمود: برایم زین ها و رحلهای شتران را بر روی هم گرد آورید. پس چنین کردند آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله بر فراز آنها رفت و خطبه خواند پس ستایش خداوند را به جا آورد و سپاس او را چنان چه سزاوارش است به زبان آورد آنگاه فرمود: ای گروه مردم. مرا چه شده است [که می بینم] هنگامی که خاندان ابراهیم یاد می شود چهره هایتان می درخشد و هنگامی که خاندان محمد صلی الله علیه و اله یاد می شود گویا در چهره هایتان دانه انار فشرده اند. سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر یکی از شما در روز قیامت با کرداری هم چون کوهها [به عرصه قیامت] قدم بگذارد و ولایت علی بن ابی طالب را همراه نیاورد خداوند او را به صورت در آتش می اندازد.

٦٧-٦٢٠- حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ السَّكَّرِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مَرْوَانَ الْقَطَّانَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ مَهْرَانَ الْعَطَّارِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ جَدِّهِمَا، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فِي الْفَرْدُوسِ لَعَيْنًا أَحْلَى مِنَ الشَّهَدِ، وَأَلْيَنَ مِنَ الزَّبَدِ، وَأَبْرَدَ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَطْيَبَ مِنَ الْمَسْكَ، فِيهَا طِينَةٌ خَلَقْنَا اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مِنْهَا، وَخَلَقَ مِنْهَا شَيْعَتَنَا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ تِلْكَ الطَّيْنَةِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلَا مِنْ شَيْعَتِنَا، وَهِيَ الْمِيثَاقُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) عَلَيْهِ وَلَا يَهِيهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عُبَيْدٌ: فَذَكَرْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْحَدِيثَ، فَقَالَ: صَدَقَكَ يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، هَكَذَا أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

٦٨-٦٢١- حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ السَّكَّرِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَاغَنْدِيِّ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ نَاجِيَةَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ مَسْلَمٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: شَهِدْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَسَمِعْتَهُ يَقُولُ: يَا حَسَنُ، قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَبِيكَ يَا أَبَتَاهُ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) أَخَذَ مِيثَاقَ أَبِيكَ - وَرَبَّمَا قَالَ: أَعْطَى مِيثَاقِي وَ مِيثَاقَ كُلِّ مُؤْمِنٍ - عَلَى بَغْضِ كُلِّ مَنَافِقٍ وَ فَاسِقٍ، وَ أَخَذَ مِيثَاقَ كُلِّ مَنَافِقٍ وَ فَاسِقٍ عَلَى بَغْضِ أَبِيكَ.

٦٩-٦٢٢- حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ السَّكَّرِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ طَرِيفٍ، عَنْ ابْنِ نَبَاتَةَ،

۵۶۵- شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند

[۶۲۰] ۶۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا در بهشت چشمه ای است شیرین تر از عسل و نرمتر و روانتر از کره و خنک تر از برف و خوشبوتر از مشک که در آن گلی است که خداوند والا ما و شیعیانمان را از آن آفرید. پس هرکس که از آن گل نباشد از ما و شیعیان ما نیست و آن پیمانی است که خداوند والا از آن گل برگرفت که همان ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد. عبید می گوید: این روایت را برای محمد بن علی بن حسین بن علی صلی الله علیه و اله ذکر نمودم پس فرمود:

یحیی بن عبد الله به تو راست گفت، پدرم از جدم پیامبر چنین روایت کرده است.

۵۶۶- انسان منافق و کافر، حضرت علی علیه السلام را دوست ندارد

[۶۲۱] ۶۸- میثم می گوید: در لحظات آخر عمر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که او در حال احتضار بود به نزد حضرت رفتم پس شنیدم که فرمود: ای حسن! امام حسن علیه السلام عرضه داشت: گوش به فرمانم: ای پدر! حضرت فرمود: همانا خداوند والا- پیمان پدرت را براین برگرفت- و شاید فرمود: خداوند پیمان من و هر مؤمنی را براین برگرفت- که هر منافق و بدکاری را دشمن بدارم و پیمان هر منافق و بدکاری را بر کینه و دشمنی پدرت برگرفت.

ص: ۶۸۵

عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله أنا مدينة الجنّة و أنت بابها يا عليّ، كذب من زعم أنّه يدخلها من غير بابها.

٧٠-٦٢٣- حدّثنا أبو منصور السّكّريّ، عن جدّه عليّ بن عمر، عن أحمد بن الأزهر عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن الزّهريّ، عن عبيد الله بن عبد الله، عن ابن عباس، قال: قال النّبىّ صلّى الله عليه و اله لعلّيّ عليه السّلام: يا عليّ أنت سيّد في الدّنيا سيّد في الآخرة، من أحبّك فقد أحبّني، و من أحبّني فقد أحبّ الله، و من أبغضك فقد أبغضني، و من أبغضني فقد أبغض الله (عزّ و جلّ).

أحاديث ابن خشيش

٧١-٦٢٤- حدّثنا محمّد بن عليّ بن خشيش عن محمّد بن أحمد بن عليّ إملاء، في المسجد الحرام، في ذى الحجّه من سنه ثمان و سبعين و ثلاثمائة، عن المنذر بن محمّد عن يوسف بن موسى عن الحسن بن عليّ عن عبد الرزّاق، عن مالك، بن أبي زياد عن الأ-عرج، عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا كان يوم عرفه غفر الله (تعالى) للحاج الخلّص، و إذا كان ليله المزدلفه غفر الله (تعالى) للتّجار، و إذا كان يوم منى غفر الله للجّمّالين، و إذا كان عند جمرة العقبه غفر الله للسّؤال، فلا يشهد خلق ذلك الموقف ممّن قال «لا إله إلاّ الله» إلاّ غفر الله له.

٧٢-٦٢٥- حدّثنا محمّد بن عليّ بن خشيش، عن محمّد بن أحمد بن عبد الوهّاب عن محمّد بن عليّ بن خلف عن الحسن بن العلاء عن مكّي بن إبراهيم،

ص: ٦٨٦

۵۶۷- حدیث مدینه

[۶۲۲] ۶۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: من شهر بهشت هستم و ای علی تو درب آن هستی. دروغ می گوید هر آن کس که گمان کند از راهی جز درش در آن شهر داخل می گردد.

۵۶۸- حضرت علی علیه السلام آقای دنیا و آخرت

[۶۲۳] ۷۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو در دنیا و آخرت سروری. هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و هر کس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است.

احادیث ابن حشیش

۵۶۹- حجاج و بخشیده شدن گناهانشان

[۶۲۴] ۷۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که روز عرفة فرا می رسد خداوند حاجیان راستین را می بخشاید و در شب مزدلفه خداوند والا- تاجران را می آمرزد و در روز منی خداوند شترداران را می بخشد و در هنگام جمره عقبه خداوند خواهشگران را می بخشاید پس هیچ آفریده ای از کسانی که «لا اله الا الله» می گویند در آن جایگاه حاضر نمی شوند مگر آنکه خداوند او را می آمرزد.

ص: ۶۸۷

عن ابن جريج، عن عطاء، عن ابن عباس، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مات فاستراح بميت، إنما الميت ميت الأحياء.

٧٣-٦٢٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَشِيشٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الضُّبِّيِّ، عَنْ نَصْرِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنِ السَّيِّدِيِّ، عَنْ مَقْسَمٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَتْلِي بَدْرَ فَقَالَ: جَزَاكَمُ اللَّهُ مِنْ عَصَابِهِ شَرًّا لَقَدْ كَذَّبْتُمُونِي صَادِقًا وَخَوَّتُمْ أَمِينًا، ثُمَّ التَفْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ بْنِ هِشَامٍ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَعْتَى عَلَى اللَّهِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا أُيْقِنَ بِالْهَلَاكِ وَخَيَّدَ اللَّهُ، وَإِنَّ هَذَا لَمَّا أُيْقِنَ بِالْهَلَاكِ دَعَا بِاللَّاتِ وَالْعَزَى.

٧٤-٦٢٧- حَدَّثَنَا ابْنُ حَشِيشٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: مَا عَمَلٌ إِنْ عَمَلْتُ بِهِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: اشْتَرِ سَقَاءَ جَدِيدًا، ثُمَّ اسْقِ فِيهِ حَتَّى تَخْرُقَهُ، فَإِنَّكَ لَا تَخْرُقُهُ حَتَّى تَبْلُغَ بِهِ عَمَلَ الْجَنَّةِ.

٧٥-٦٢٨- حَدَّثَنَا ابْنُ حَشِيشٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْغَنِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّيِّدِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الطَّهْرَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ سَفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ:

ص: ٦٨٨

۵۷۰-حقیقت مرگ

[۶۲۵]۷۲-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که بمیرد و در پی آن آسایش و راحتی بیابد مرده [حقیقی] نیست. مرده [واقعی] مرده زندگان است [مقصود کسی است که حیات معنوی ندارد].

۵۷۱-کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جنگ بدر

[۶۲۶]۷۳-ابن عباس می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر کشته شدگان بدر ایستاد و فرمود: خداوند از این گروه به شما کیفر شرّ و ناگوار چشانند [سخنان] مرا که راستگو بودم دروغ برشمردید و به من که امانتکار بودم خیانت کردید آنگاه رو به سوی ابو جهل بن هشام کرد و فرمود: او بر خدا از فرعون سرکش تر است. همانا فرعون هنگامی که به هلاکتش یقین کرد خدا را یگانه برشمرد و او هنگامی که به هلاکتش یقین نمود لات و عزی را فراخواند.

۵۷۲-ثواب آب دادن

[۶۲۷]۷۴-ابن عباس می گوید: مردی به نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرضه داشت: چه عملی انجام دهم که با آن به بهشت رهنمون گردم. پیامبر فرمود: مشکی نو بخر آنگاه با آن مردم را سیراب کن تا [از کثرت استفاده از آن] آن را پاره کنی. پس به درستی که تو آن را پاره نمی کنی مگر آنکه به وسیله آن به کرداری شایسته بهشت رسیده باشی.

دعوه المظلوم مستجابته و إن كانت من فاجر مخوف على نفسه. قال عبد الرزاق:

ثم لقيت أبا معشر فحدثني به.

٧٦-٦٢٩- حدثنا ابن حشيش عن أحمد عن سليمان بن أحمد الطبراني عن عمرو بن ثور عن محمد بن يوسف عن سفيان الثوري، عن عبد الرحمن بن القاسم، عن أبيه، عن عائشه، قالت: ما شبع آل محمد عليهم السلام ثلاثة أيام تباعا حتى لحق بالله (عز و جل).

٧٧-٦٣٠- حدثنا محمد بن علي بن خنيس عن أحمد عن الحسن بن أبي الحسن العسكري عن الحسين بن حميد عن زهير بن عباد عن أبي بكر بن شعيب، عن مالك بن أنس، عن الزهري، عن عمرو بن أبي الشريك، عن فاطمه عليها السلام قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و اله من تختم بالعقيق لم يزل يرى خيرا.

٧٨-٦٣١- حدثنا ابن حشيش عن محمد بن أحمد الأسفرايني عن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله، عن عبد الله بن محمود، عن صخر بن محمد عن الليث بن سعد، عن الزهري، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله بجلوا المشايخ، فإن من إجلال الله تبجيل المشايخ.

٧٩-٦٣٢- حدثنا محمد بن علي بن حشيش عن إبراهيم بن أحمد الدينوري عن عبد الله بن حمدان عن أبي سعيد الأشج، عن عقبه بن خالد، عن موسى بن محمد بن إبراهيم التميمي، عن أبيه، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إذا

ص: ٦٩٠

۵۷۳-دعای مظلوم مستجاب می شود

[۶۲۸]-۷۵-پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود:دعای ستمدیده پذیرفته شده است هرچند از بدکاری باشد که بر خود هراسان است عبد الرزاق می گوید:آنگاه ابا معشر را ملاقات کردم پس این حدیث را برایم روایت نمود.

۵۷۴-خاندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند

[۶۲۹]-۷۶-عایشه می گوید:خاندان محمد صلی الله علیه و اله سه روز پشت سرهم سیر نگشتند تا به خدا پیوستند[و از دنیا رفتند].

۵۷۵-ثواب انگشتر عقیق

[۶۳۰]-۷۷-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:هر کس انگشتر عقیق به دست کند همیشه نیکی می بیند.

۵۷۶-احترام به سالمندان

[۶۳۱]-۷۸-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:پیران را بزرگ دارید[و احترام کنید]پس همانا از [مصادیق]بزرگ داشتن خداوند بزرگداشت پیران است.

ص:۶۹۱

أكلتم فاخلعوا نعالكم، فإنه أروح لأقدامكم.

٨٠-٦٣٣- حدّثنا محمّد بن عليّ بن حشيش، قال حدّثنا أبو ذرّ، قال: حدّثنا عبد الله، قال: حدّثني الأحمسيّ، قال: حدّثني ابن أبي حمّاد، قال: حدّثنا يحيى بن سلمه، عن أبيه، عن أبي صادق، عن عليم، قال: سمعت سلمان يقول: إنّ أوّل هذه الأمّة ورودا على نبيّها أوّلها إسلاما عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، وإنّ خراب هذا البيت على يد رجل من آل فلان.

٨١-٦٣٤- حدّثنا ابن حشيش، عن أبي ذرّ، عن عبد الله عن فضل بن يوسف، عن مخوّل، عن منصور- بن أبي الأسود- عن أبيه، عن الشّعبيّ، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّه.

٨٢-٦٣٥- حدّثنا ابن حشيش، عن يحيى ابن الحسين عن أحمد بن عمر عن يونس بن عبد الأعلى عن سفيان بن عيينه، عن الزّهريّ، عن أنس بن مالك: أنّ رجلا- سأل رسول الله صلّى الله عليه و اله عن السّاعه، فقال: ما أعددت لها؟ قال: حبّ الله و رسوله. قال: أنت مع من أحببت.

٨٣-٦٣٦- حدّثنا محمّد بن عليّ بن حشيش، عن محمّد بن أحمد بن عبد الوهّاب عن محمّد بن محمّد بن يحيى عن الحسن بن عليّ، عن اللؤلؤيّ، عن شعبه، عن توبه العنبريّ، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: عليكم بالوجه الملاح و الحدق السّود، فإنّ الله يستحيى أن يعدّب الوجه المليح بالنّار.

ص: ٦٩٢

۵۷۷-آداب خوردن

[۶۳۲]۷۹-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که غذا می خورید کفش هایتان را درآورید که این برای پاهایتان آسوده تر است.

۵۷۸-اولین کسی که بر رسول الله صلی الله علیه و اله وارد می شود

[۶۳۳]۸۰-علیم می گوید: شنیدم که سلمان می گفت: همانا اولین کسی که از این امت بر پیامبرش وارد می شود اولین کسی است که اسلام آورده و او علی بن ابی طالب علیه السلام است و ویرانی این خانه به دست مردی از خاندان فلان است.

۵۷۹-حدیث رسول الله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام

[۶۳۴]۸۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند.

۵۸۰-سؤال مردی از رسول خدا صلی الله علیه و اله در مورد قیامت

[۶۳۵]۸۲-انس بن مالک می گوید: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره قیامت پرسید. پیامبر فرمود: برایش چه فراهم آورده ای؟ گفت: محبت خدا و فرستاده او. فرمود: تو با کسانی هستی که دوستشان داری.

۵۸۱-اصحابی که چهره ملیحی دارند

[۶۳۶]۸۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بر شما باد به نمکین چهره گان و چشم سیاهان. پس همانا خداوند حیا می کند که چهره نمکین را در آتش عذاب کند.

٨٤-٦٣٧- حدّثنا ابن حشيش عن عليّ بن القاسم بن يعقوب عن محمّد بن الحسين بن مطاع عن أحمد بن حسن القوّاس عن محمّد بن سلمه الواسطيّ، عن يزيد بن هارون، عن حمّاد بن سلمه، عن ثابت عن أنس بن مالك، قال: ركب رسول الله صلّى الله عليه و اله ذات يوم بغلته، فانطلق إلى جبل آل فلان، وقال: يا أنس، خذ البغله و انطلق إلى موضع كذا و كذا، تجد عليّا جالسا يسبح بالحصي، فأقرئه مني السّلام و احمله على البغله و آت به إليّ. قال أنس: فذهبت فوجدت عليّا عليه السّلام كما قال رسول الله صلّى الله عليه و اله فحملته على البغله فأتيت به إليه، فلمّا أن بصر به رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: السّلام عليك يا رسول الله. قال: و عليك السّلام يا أبا الحسن، فإنّ هذا موضع قد جلس فيه سبعون نبيّا مرسلًا، ما جلس فيه من الأنبياء أحد إلّا و أنا خير منه، و قد جلس في موضع كلّ نبيّ أخ له ما جلس من الإخوه أحد إلّا و أنت خير منه.

قال أنس: فنظرت إلى سحابه قد أظلتّهما و دنت من رءوسهما، فمدّ النبيّ صلّى الله عليه و اله يده إلى السّحابه، فتناول عنقود عنب فجعله بينه و بين عليّ، و قال: كل يا أخي، فهذه هديّة من الله (تعالى) إليّ ثمّ إليك. قال أنس: فقلت: يا رسول الله، عليّ أخوك؟ قال: نعم. عليّ أخي. فقلت: يا رسول الله، صف لي كيف عليّ أخوك؟ قال: إنّ الله (عزّ و جلّ) خلق ماء تحت العرش قبل أن يخلق آدم بثلاثة آلاف عام، و أسكنه في لؤلؤه خضراء في غامض علمه إلى أن خلق آدم، فلمّا أن خلق آدم نقل ذلك الماء من اللؤلؤه فأجراه في صلب آدم إلى أن قبضه الله، ثمّ نقله إلى صلب شيث،

۵۸۲-هدیه خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام و سیاه بودن چشمانشان

[۶۳۷]-۸۴-انس بن مالک می گوید:روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله بر قاطرش سوار شده و به سوی کوه خاندان فلان رهسپار شد و فرمود:ای انس! قاطر را بگیر و به فلان محلّ و فلان جایگاه برو.

علی را می بینی که نشسته است و بر روی سنگریزه ها تسبیح می گوید.سلام مرا به او برسان و او را بر قاطر سوار کن و به اینجا بیاور.انس می گوید:پس رفتم و علی را همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده بود یافتم پس او را بر قاطر سوار نموده و به سوی پیامبر آوردم.پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله را مشاهده کرد عرضه داشت:سلام بر تو ای فرستاده خدا!پیامبر فرمود:و سلام بر تو ای ابا الحسن.همانا این جایگاهی است که هفتاد پیامبر فرستاده شده بر آن نشسته اند.و هیچ پیامبری بر آن ننشسته است مگر آنکه من از او برترم.و در جایگاه هر پیامبری برادری برای او نشسته است و هیچ برادری بر آن ننشسته مگر آنکه تو از او برتری.

انس می گوید:پس ابری را مشاهده کردم که بر آنان سایه افکند و به سرهایشان نزدیک گشت.

پس پیامبر به سوی آن ابر دست گشود و خوشه ای انگور برگرفت و میان خود و علی قرار داد.

و فرمود:برادرم بخور.پس این هدیه ای از سوی خداوند والا- به من و آنگاه به تو است.انس می گوید:پس عرضه داشتم:ای فرستاده خدا صلی الله علیه و اله علی برادر توست؟پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:همانا خداوند والا سه هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند آبی زیر عرش خود آفرید و آن را در مرواریدی سبز در دانش پیچیده خود قرار داد تا اینکه آدم را آفرید.پس هنگامی که آدم را آفرید آن آب را از مروارید منتقل کرد و در پشت آدم جاری ساخت تا او از دنیا رفت آنگاه آن آب را به پشت(شیث)منتقل نمود.

فلم يزل ذلك الماء ينتقل من ظهر إلى ظهر حتى صار في صلب عبد المطلب، ثم شقّه الله (عزّ و جلّ) بنصفين، فصار نصفه في أبي عبد الله بن عبد المطلب، ونصف في أبي طالب، فأنا من نصف الماء و عليّ من النصف الآخر، فعليّ أخى في الدنيا و الآخرة، ثم قرأ رسول الله صلّى الله عليه و اله و هو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صهراً و كان ربك قديراً [الفرقان (٢٥): ٥٤].

٨٥-٦٣٨- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل الشيباني، عن محمّد بن عليّ بن معمر عن ابن أبي الخطاب، عن ابن أبي عمير و محمّد بن سنان، عن هارون بن خارجه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: سمعته يقول: بينا الحسين عند رسول الله صلّى الله عليه و اله إذ أتاه جبرئيل عليه السّلام فقال: يا محمّد، أتجبه؟ قال: نعم. قال: أما إنّ أمّتك ستقتله؛ فحزن رسول الله صلّى الله عليه و اله لذلك حزنا شديداً، فقال جبرئيل عليه السّلام أيسرّك أن أريك التربة التي يقتل فيها؟ قال: نعم. قال: فخسف جبرئيل عليه السّلام ما بين مجلس رسول الله صلّى الله عليه و اله إلى كربلاء حتى التقت القطعتان هكذا- و جمع بين السّبّابتين - فتناول بجناحيه من التربة فناولها لرسول الله صلّى الله عليه و اله ثمّ دحا الأرض من طرف العين، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله طوبى لك من تربه، و طوبى لمن يقتل فيك.

٨٦-٦٣٩- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن ابن عقده عن إبراهيم بن عبد الله النحويّ عن محمّد بن مسلمه عن يونس بن أرقم، عن الأعمش، عن سالم بن أبي الجعد، عن أنس بن مالك: أنّ عظيماً من عظماء الملائكة استأذن ربّه

پس هم چنان آن آب از پستی به پشت دیگر منتقل می گشت تا در صلب عبد المطلب قرار گرفت. آنگاه خداوند آن را به دو نیم کرد. پس نیمی از آن در پدرم عبد الله بن عبد المطلب و نیمی دیگر در ابو طالب قرار گرفت. پس من از نیم آن آب و علی از نیم دیگر است. بنابراین علی در دنیا و آخرت برادر من است. آنگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را تلاوت فرمود: «اوست که بشر را از آب آفرید و برای او نسب و سبب قرار داد و پروردگار تو تواناست.» [فرقان (۲۵): آیه ۵۴]

۵۸۳- خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السلام

[۶۳۸] ۸۵- ابو بصیر می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: آن هنگام که حسین علیه السلام نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود جبرئیل به نزد حضرت آمد پس عرضه داشت: ای محمد! آیا او را دوست می داری؟ فرمود: بله. جبرئیل عرضه داشت: اگر خاکی که در آن کشته می شود را به تو نشان دهم شادمان می گردی؟ فرمود: بله. راوی گوید: پس جبرئیل ما بین محل نشستن رسول خدا تا کربلا را درهم کشید تا این دو قطعه [کربلا و مجلس پیامبر] این چنین به هم نزدیک گشتند- و دو انگشت سبابه خود را جمع کرد- پس با دو بال خود از خاک کربلا برداشت. و به رسول خدا داد آنگاه زمین را در چشم برهم زدنی گستراند. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله [به امام حسین علیه السلام] فرمود: چه خاک نیکویی داری و خوشا به حال کسی که در [راه] تو کشته می شود.

۵۸۴- خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السلام

[۶۳۹] ۸۶- انس بن مالک گوید: یکی از بزرگان فرشتگان برای زیارت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او اجازه داده شد.

(عزّ و جلّ) في زياره النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَأَذَّنَ لَهُ، فبينما هو عنده إذ دخل عليه الحسين عليه السَّلام فقبَّله النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ أَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَتَحِبُّهُ؟ قَالَ: أَجَلُّ أَشَدَّ الْحَبِّ، إِنَّهُ ابْنِي، قَالَ لَهُ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ. قَالَ: أُمَّتِي تَقْتُلُ ابْنِي هَذَا؟ وَلَدِي قَالَ: نَعَمْ، وَ إِنْ شِئْتَ أَرَيْتَكَ مِنَ التَّرْبَةِ الَّتِي يَقْتُلُ عَلَيْهَا. قَالَ: نَعَمْ؛ فَأَرَاهُ تَرْبَهُ حَمْرَاءَ طَيْبِهِ الرِّيحِ، فَقَالَ: إِذَا صَارَتْ هَذِهِ التَّرْبَةُ دَمَا عَيْطًا فَهُوَ عَلَامَةُ قَتْلِ ابْنِكَ هَذَا. قَالَ سَالِمُ بْنُ أَبِي الْجَعْدِ: أَخْبِرْتُ أَنَّ الْمَلِكَ كَانَ مِيكَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

٨٧-٦٤٠- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل الشيباني عن علي بن محمّد بن مخلد عن محمّد بن سالم بن عبد الرّحمن عن عون بن مبارك الخثعمي، عن عمرو بن ثابت، عن أبيه أبي المقدم، عن ابن جبير، عن بن عيّاس، قال: بينا أنا راقد في منزلي إذ سمعت صراخا عظيما عاليا من بيت أم سلمة زوج النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فخرجت يتوجّه بي قائدي إلى منزلها، و أقبل أهل المدينة إليها الرّجال و النّساء، فلما انتهيت إليها قلت: يا أمّ المؤمنين، ما بالك تصرخين و تغوثين؟ فلم تجبني، و أقبلت على النّسوة الهاشميات و قالت: يا بنات عبد المطّلب أسعديني و ابكين معي، فقد و الله قتل سيّدكنّ و سيّد شباب أهل الجنّة، قد و الله قتل سبط رسول الله و ريحانته الحسين. فقيل: يا أمّ المؤمنين، و من أين علمت ذلك؟ قالت: رأيت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله في المنام السّاعة شعنا مذعورا، فسألته عن شأنه ذلك، فقال: قتل ابني الحسين عليه السّلام و أهل بيته اليوم فدفتهم، و السّاعة فرغت من دفنهم. قالت:

هنگامی که او در نزد پیامبر صلی الله علیه و اله بود حسین علیه السلام بر حضرت وارد شد پس پیامبر او را بوسید و در دامنش نشاند. پس فرشته به پیامبر عرضه داشت: آیا دوستش داری؟ پیامبر فرمود: بله بسیار. چرا که او فرزند من است. فرشته گفت: همانا امت تو او را خواهد کشت. فرمود: امت من او را خواهند کشت؟ عرضه داشت: بله، اگر بخواهی خاکی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. فرمود: بله. پس خاکی سرخ گون و خوشبو به پیامبر نشان داد و عرضه داشت:

هنگامی که این خاک به خونی تازه تبدیل شود آن نشانه کشته شدن این فرزندت می باشد.

سالم بن ابی جعد می گوید: آگاه شدم که آن فرشته میکائیل بود.

۵۸۵- ام سلمه خبر به قتل رسیدن امام حسین علیه السلام را داد

[۶۴۰] ۸۷- عبد الله بن عباس می گوید: هنگامی که در خانه ام خوابیده بودم ناگهان فریادی بلند و عظیم از خانه، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و اله شنیدم. از خانه خارج شدم درحالی که حسی مرا به سوی منزل او می کشاند و اهل مدینه از مرد و زن به سوی او آمده بودند. پس هنگامی که به او رسیدم گفتم: ای ام المؤمنین! تو را چه شده است که فریاد میزنی و یاری می طلبی؟ پس پاسخم را نداد. و به سوی زنان هاشمی رو کرد و گفت: ای دختران عبد المطلب مرا یاری کنید.

و با من بگریید. به خدا سوگند آقای شما و سرور جوانان اهل بهشت کشته شد. به خدا سوگند نوه رسول خدا و گل خوشبوی او حسین کشته شد.

پس گفته شد: ای ام المؤمنین! این امر را از کجا دانستی؟ گفت: هم اینک رسول خدا صلی الله علیه و اله را دگرگون و هراسان در خواب دیدم از او علت این حالت را پرسیدم پس فرمود: فرزندم حسین و خانواده اش امروز کشته شدند پس آنان را به خاک سپردم و اینک از دفن آنان فارغ گشتم.

فَقَمْتُ حَتَّى دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَ أَنَا لَا أَكَادُ أَنْ أَعْقَلَ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا بِتَرْبِهِ الْحَسَنِ الَّتِي أَتَى بِهَا جَبْرَائِيلُ مِنْ كَرْبَلَاءَ، فَقَالَ: إِذَا صَارَتْ هَذِهِ التَّرْبَةُ دَمَا فَقَدْ قُتِلَ ابْنُكَ؛ وَ أَعْطَانِيهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: اجْعَلِي هَذِهِ التَّرْبَةَ فِي زُجَاجِهِ - أَوْ قَالَ: فِي قَارُورِهِ - وَ لَتَكُنْ عِنْدَكَ، فَإِذَا صَارَتْ دَمَا عَيْبَطًا فَقَدْ قُتِلَ الْحَسِينُ؛ فَرَأَيْتُ الْقَارُورَةَ الْآنَ وَ قَدْ صَارَتْ دَمَا عَيْبَطًا تَفُورُ. قَالَ: وَ أَخَذْتُ أُمَّ سَلْمَةَ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ فَلَطَّخْتُ بِهِ وَجْهَهَا، وَ جَعَلْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَأْتَمًا وَ مَنَاحَةً عَلَى الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَجَاءَتْ الزُّكَبَانُ بِخَبْرِهِ، وَ أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. قَالَ عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ: قَالَ أَبِي: وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا مَنْزِلُهُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، وَ ذَكَرْتُ لَهُ رِوَايَةَ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيٍّ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلْمَةَ، عَنْ أُمِّهِ أُمَّ سَلْمَةَ. قَالَ: ابْنُ عَدِيٍّ: فِي رِوَايَةِ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْهُ قَالَ: فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي مَنَامِي أُغْبِرُ أَشْعَثَ، فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَأْنِهِ، فَقَالَ لِي: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّي فَرَعْتُ مِنْ دَفْنِ الْحَسِينِ وَ أَصْحَابِهِ. قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمَقْدَامِ: فَحَدَّثَنِي سَدِيرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ جَبْرَائِيلَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالتَّرْبَةِ الَّتِي يَقْتُلُ عَلَيْهَا الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهِيَ عِنْدَنَا.

٨٨-٦٤١- أَخْبَرَنَا ابْنُ حَشِيشٍ عَنْ أَبِي الْمَفْضَلِ عَنْ هَاشِمِ بْنِ نَقِيهِ الْمَوْصِلِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَكَارِيِّ عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ، عَنْ حَدِيرٍ - أَوْ حُدَيْرٍ - بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَازِنِيِّ، عَنْ زَيْدِ مَوْلَى زَيْنَبِ بِنْتِ

پس برخاستم و به [این] اتاق داخل گشتم و تا آن زمان چیزی نمی فهمیدم. [به اطرافم] می نگریستم که چشمم افتاد به تربت حسین که جبرئیل آن را از کربلا آورده و به پیامبر گفته بود: هنگامی که این خاک به خون تبدیل شود فرزندان کشته شده است و پیامبر نیز آن را به من سپرده و فرمود: این خاک را در شیشه ای-یا گفتم در ظرفی- قرار ده و پیش تو باشد پس هنگامی که تبدیل به خون تازه شد حسین کشته شده است. پس اینک به این ظرف نگریستم و آن خاک تبدیل به خون تازه ای شده بود که فوران می کرد. راوی گوید: و ام سلمه از آن خون برگرفت و چهره اش را با آن خونین کرد و آن روز را روز ماتم و نوحه سرایی بر حسین علیه السّلام قرار داد. پس سواران خبر شهادت حسین علیه السّلام را آوردند و [گفتند] که او در آن روز کشته شده است. عمرو بن ثابت از پدرش روایت می کند که بر امام باقر علیه السّلام در منزلش وارد شدم و از این روایت از او پرسیدم و روایت حدیث توسط سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس را برایش ذکر کردم پس امام باقر علیه السّلام فرمود: عمر بن ابی سلمه از مادرش ام سلمه این حدیث را برایم روایت کرده است. ابن عباس در روایت سعید بن جبیر می گوید: شب هنگام رسول خدا صلی الله علیه و اله را غبار آلود و دگرگون در خواب دیدم. پس آن امر را بر حضرت بیان کردم و از علت آن حالت پرسیدم. پس به من فرمود: آیا نمی دانی که از خاک سپاری حسین و یارانش فارغ گشته ام؟ عمرو بن ابی مقدم می گوید: سدیر از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که جبرئیل خاکی را که حسین علیه السّلام در آن کشته می شود به نزد پیامبر آورد آنگاه امام باقر علیه السّلام فرمود: آن خاک در نزد ماست.

جحش، قالت: كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذات يوم عندي نائما فجاء الحسين عليه السَّلام فجعلت أعلله مخافه أن يوقظ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فغفلت عنه، فدخل و أتبعته، فوجدته وقد قعد على بطن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فوضع زيبته في سره رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فجعل يبول عليه، فأردت أن آخذه عنه، فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دعني يا زينب حتى يفرغ من بوله؛ فلما فرغ توضأ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و قام يصلي، فلما سجد ارتحل الحسين عليه السَّلام فلبث النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بحاله حتى نزل فلما قام عاد الحسين فحمله حتى فرغ من صلاته، فبسط النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يده و جعل يقول: أرني أرني، يا جبرئيل. فقلت: يا رسول الله لقد رأيتك اليوم صنعت شيئا ما رأيتك صنعته قط. قال: نعم، جاءني جبرئيل عليه السَّلام فعزاني في ابني الحسين، و أخبرني أن أمتي تقتله، و أتاني بتره حمراء. قال زياد بن عبد الله.

أنا شككت في اسم الشيخ حدير أو حدمر بن عبد الله، و قد أثنى عليه ليث خيرا، و ذكر من فضله.

٨٩-٦٤٢- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن العباس بن خليل عن محمد بن هاشم عن سويد بن عبد العزيز، عن داود بن عيسى الكوفي، عن عماره بن عريه، عن محمد بن إبراهيم التيمي، عن أبي سلمه، عن عائشه: أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أجلس حسينا على فخذه فجعل يقبله، فقال جبرئيل: أتحب ابنك هذا؟ قال: نعم. قال: فإن أمتك ستقتله بعدك؛ فدمعت عينا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فقال له: إن شئت أريتك من تربته التي يقتل عليها؟ قال: نعم، فأراه جبرئيل عليه السَّلام ترابا من تراب

[۶۴۱] ۸۸- زینب بنت جحش می گوید: رسول خدا روزی در نزد من خوابیده بود. پس حسین علیه السلام آمد و من او را از بیم اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله را بیدار سازد مشغول ساخته بودم [لحظه ای] از او غافل شدم و او داخل [اتاق] شد. به دنبالش رفتم و دیدم که بر شکم پیامبر نشسته است پس آلتش را در ناف رسول خدا قرار داد و شروع به ادرار کرد. خواستم که او را از پیامبر بگیرم. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ای زینب! فرزندم را رها کن تا از ادرارش فارغ شود. هنگامی که از ادرار فارغ شد پیامبر خود را شستشو داد و وضو گرفت و برای نماز برخاست. به سجده که رفت حسین بر دوش او قرار گرفت و پیامبر به همان حالت درنگ نمود تا حسین فرود آمد. پس هنگامی که برخاست حسین علیه السلام بازگشت پس او را برگرفت تا از نمازش فارغ شد.

آنگاه پیامبر دست برگشود و می فرمود: ای جبرئیل به من نشان بده! به من نشان بده. پس عرضه داشتم: ای رسول خدا! امروز کاری کردید که هرگز ندیده بودم چنین کنید. فرمود: بله.

جبرئیل به نزد من آمد و درباره فرزندم حسین به من تسلیت گفت و مرا آگاه کرد که امتم او را خواهند کشت و خاکی سرخ رنگ برایم آورد- زیاد بن عبد الله گوید: در اسم راوی که حدیر است یا حدمر شک دارم ولی هرچه که باشد، جناب لیث از او به نیکی ستایش کرده و از خصوصیات اش یاد کرده است-

[۶۴۲] ۸۹- عایشه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله حسین را بران خود نشانده و شروع به بوسیدنش کرد. پس جبرئیل گفت: آیا این فرزندت را دوست می داری؟ فرمود: بله. گفت: همانا اَمّت پس از تو او را خواهند کشت. پس اشک از چشمان پیامبر جاری شد جبرئیل عرضه داشت: اگر بخواهی از خاکی که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. فرمود: بله. پس جبرئیل اندکی خاک از زمینی را که حسین علیه السلام در آن کشته می شود به ایشان نشان داد و گفت: این زمین به «طَفّ» نامیده شده است.

الأرض التي يقتل عليها و قال: تدعى الطّف.

٩٠-٦٤٣- أخبرنا ابن حشيش، عن محمّد بن عبد الله، عن محمّد بن القاسم بن زكريّا عن الحسن بن عبد الواحد عن يوسف بن كليب عن عامر بن كثير، عن أبي الجارود، قال: حفر عند قبر الحسين عليه السّلام عند رأسه و عند رجله أوّل ما حفر فأخرج مسك أذفر لم يشكّوا فيه.

٩١-٦٤٤- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضّل الشّيبانيّ عن محمّد بن محمّد بن معقل القرميسينيّ عن محمّد بن أبي الصّهبان عن البزنطيّ عن كرام بن عمرو عن محمّد بن مسلم، قال: سمعت أبا جعفر و جعفر بن محمّد عليهما السّلام يقولان: إنّ الله (تعالى) عوّض الحسين عليه السّلام من قتله أن جعل الإمامه في ذرّيّته، و الشّفاء في تربته، و إجابته الدّعاء عند قبره، و لا تعدّ أيّام زائريه جائيا و راجعا من عمره. قال محمّد بن مسلم: فقلت لأبي عبد الله عليه السّلام هذا الجلال ينال بالحسين عليه السّلام فما له في نفسه؟ قال: إنّ الله (تعالى) ألحقه بالنبيّ صلّى الله عليه و اله فكان معه في درجته و منزلته، ثمّ تلا أبو عبد الله عليه السّلام وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ [الطور (٥٢): ٢١] الآية.

٩٢-٦٤٥- أخبرنا ابن حشيش عن أبي المفضّل عن حميد بن زياد الدّهقان عن عبد الله بن أحمد بن نهيك عن سعيد بن صالح، عن الحسن بن عليّ بن أبي المغيرة، عن الحارث بن المغيرة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام إنّى رجل كثير العلل

۵۸۷- هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السلام مشک خوش بویی پیدا شد

[۶۴۳] ۹۰- ابی جارود می گوید: وقتی برای اولین بار قبری برای امام حسین علیه السلام کنده شد، در بالا سر و پایین پاهای آن حضرت گودالی کنده شد و مقداری مشک اذفر [که مشکى بسیار خوشبو است] پیدا شد ولی در آن هیچ شکی نکردند.

۵۸۸- خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند

[۶۴۴] ۹۱- محمد بن مسلم می گوید: شنیدم که امام صادق و امام باقر علیهما السلام می فرمودند: همانا خداوند والا به حسین علیه السلام در برابر کشته شدنش پاداش داد به اینکه امامت در فرزندانش و شفا در خاکش و اجابت دعا را در نزد قبرش باشد و اینکه روزهایی که زائرینش [برای زیارت] می آیند و می روند از عمرشان محسوب نمی گردد. محمد بن مسلم می گوید: پس به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: این همه بزرگی و احترام به واسطه [بزرگداشت] حسین علیه السلام به دست می آید ولی به خودش چه خواهد رسید؟ فرمود: همانا خداوند او را به پیامبر صلی الله علیه و اله ملحق می گرداند و پیوسته با او در درجه و جایگاه او همراه خواهد بود. آنگاه امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «و مؤمنان و فرزندانشان را که به پیروی از آنها ایمان آورده اند به هم ملحق می نمائیم» [طور (۵۲): آیه ۲۱] تا آخر آیه.

[۶۴۵] ۹۲- حارث بن مغیره نصری می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: من مردی هستم که فراوان بیمار می شوم

و الأمراض، و ما تركت دواء إلا تداويت به فما انتفعت بشيء منه. فقال لى: أين أنت عن طين قبر الحسين بن علي عليه السلام فإن فيه شفاء من كل داء، و أمنا من كل خوف، فإذا أخذته فقل هذا الكلام: «اللهم إني أسألك بحق هذه الطينه، و بحق الملك الذي أخذها، و بحق النبي الذي قبضها، و بحق الوصي الذي حل فيها، صل على محمد و أهل بيته، و افعل بى كذا و كذا» قال: ثم قال لى أبو عبد الله عليه السلام أما الملك الذي قبضها فهو جبرئيل عليه السلام و أراها النبي صلى الله عليه و اله فقال: هذه تربه ابنك الحسين، تقتله أمتك من بعدك، و الذى قبضها فهو محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و أميا الوصي الذى حل فيها فهو الحسين عليه السلام و الشهداء (رضى الله عنهم) قلت: قد عرفت - جعلت فداك - الشفاء من كل داء، فكيف الأيمن من كل خوف؟ فقال: إذا خفت سلطانا أو غير سلطان فلا تخرجن من منزلك إلا و معك من طين قبر الحسين عليه السلام فتقول: «اللهم إني أخذته من قبر وليك و ابن وليك، فاجعله لى أمنا و حرزا لما أخاف و ما لا أخاف» فإنه قد يرد ما لا يخاف. قال الحارث بن المغيرة: فأخذت كما أمرنى، و قلت ما قال لى فصح جسمى، و كان لى أمانا من كل ما خفت و ما لم أخف، كما قال أبو عبد الله عليه السلام فما رأيت مع ذلك بحمد الله مكروها و لا محذورا.

٩٣-٦٤٦- أخبرنا ابن حشيش، عن أبى المفضل عن محمد بن محمد عن النهاوندى عن عبد الله بن حماد عن زيد أبى أسامه، قال: كنت فى جماعه من عصابتنا بحضره سيدنا الصيادق عليه السلام فأقبل علينا أبو عبد الله عليه السلام فقال: إن الله (تعالى)

و هیچ دوايي را رها ننمودم جز آنکه خود را با آن مداوا کردم ولی از هیچ يك از آنها بهره ای نبردم. پس امام به من فرمود: چرا از گل قبر حسين بن علی عليه السّلام استفاده نمی کنی. به درستی که در آن شفا از هر بیماری و ایمنی از هر ترسی است. پس هنگامی که از آن گل برداشتی این سخن را بگو: «خداوندا! من به حق این گل و به حق فرشته ای که آن را برگرفت و به حق پیامبری که آن را در مشت گرفت و به حق جانشینی که در آن فرود آمد از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و برایم چنین و چنان کنی [و دعاهای خود را بطلبد]. راوی گوید: آنگاه امام صادق علیه السّلام به من فرمود: اما فرشته ای که آن را برگرفت جبرئیل است که آن را به پیامبر نشان داد و عرضه داشت: این خاک [مزار] فرزندت حسین است که امت پس از تو او را خواهند کشت و کسی که آن را در مشت گرفت محمد فرستاده خداست صلی الله علیه و اله و جانشینی که در آن فرود آمد حسین علیه السّلام و شهدا [ی همراه او] هستند- که خداوند از آنان خشنود باشد- عرضه داشتم: فدایت کردم بهبودی از هر بیماری را فهمیدم. ایمنی از هر ترسی چگونه است؟ پس فرمود: هنگامی که از سلطان یا غیر سلطانی ترسیدی از منزلت خارج شو مگر آنکه از گل قبر حسين عليه السّلام همراهت باشد. پس می گویی: «خداوندا! من آن را از قبر دوست تو و فرزند دوست برداشتم. پس آن را برای من مایه ایمنی و مانعی از آنچه می ترسم و نمی ترسم قرار ده». چرا که گاهی آنچه که موجب هراس نیست را هم برطرف می سازد.

حارث بن مغیره می گوید: پس همان گونه که امام فرموده بود از آن گل برداشتم و هر آنچه امام فرموده بود را بر زبان آوردم پس بدنم سالم گشت و برای من ایمنی از هر آنچه می ترسیدم و نمی ترسیدم بود همان گونه که امام صادق علیه السّلام فرمود. پس با آن- با سپاس از خدا- هیچ امر ناخوشایند و ترسناکی را مشاهده نکردم.

۵۸۹- شفا در خاک قبر امام حسين عليه السّلام

[۶۴۶] ۹۳- زید بن اسامه می گوید: در میان گروهی از مردم در محضر آقایمان امام صادق علیه السّلام بودیم که امام به ما رو کرد و فرمود:

تجعل تربيته جدى الحسين عليه السلام شفاء من كل داء و أمانا من كل خوف، فإذا تناولها أحدكم فليقبلها و ليضعها على عينيه، و ليمرّها على سائر جسده، و ليقل: «اللهم بحق هذه التربة، و بحق من حلّ بها و ثوى فيها، و بحق أبيه و أمّه و أخيه و الأئمة من ولده، و بحق الملائكة الحافين به إلاّ جعلتها شفاء من كل داء، و براء من كل مرض، و نجاه من كل آفة، و حرزا ممّا أخاف أحذر» ثمّ يستعملها قال أبو أسامة: فإنّي أستعملها من دهرى الأطول، كما قال و وصف أبو عبد الله عليه السلام، فما رأيت بحمد الله مكروها.

٩٤-٦٤٧- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن ابن عقده عن عليّ بن الحسن بن فضال، عن جعفر بن إبراهيم بن ناجيه، عن سعد بن سعيد، قال سألته عليه السلام عن الطين الذي يؤكل يأكله الناس. فقال: كلّ طين حرام كالميته و الدّم و ما أهلّ لغير الله به ما خلا طين قبر الحسين عليه السلام فإنّه شفاء من كلّ داء.

٩٥-٦٤٨- أخبرنا محمّد بن عليّ بن حشيش عن أبي المفضل عن عمر بن الحسين بن عليّ عن المنذر بن محمّد القابوسيّ، عن الحسين بن محمّد الأزديّ عن أبيه قال صلّيت في جامع المدينة و إلى جانبي رجلان على أحدهما ثياب السّفر، فقال أحدهما لصاحبه: يا فلان، أما علمت أنّ طين قبر الحسين عليه السلام شفاء من كلّ داء، و ذلك أنّه كان بي وجع الجوف فتعالجت بكلّ دواء فلم أجد فيه عافيه، و خفت على نفسي و أيست منها، و كانت عندنا امرأه من أهل الكوفة عجوز كبيره،

همانا خداوند والا خاک قبر جدم حسین را بهبودی از هر بیماری و ایمنی از هر ترس قرار داده است. پس هنگامی که یکی از شما [مقداری از] آن را برگرفت آن را ببوسد و بر چشم نهد و بر بقیه بدنش بکشد و بگوید: (خداوند! به حق این خاک و به حق کسی که در آن فرود آمد و اقامت نمود و به حق پدر و مادر و برادر و امامان از فرزندانش و به حق فرشتگانی که او را دربر گرفته اند [هیچ نمی خواهم مگر اینکه] آن را شفای از هر دردی و بهبودی از هر بیماری و رهایی از هر آفت و پناهی از هر آنچه می ترسم و از آن برحذر م، قرار دهی) آنگاه از آن استفاده کند. ابو اسامه می گوید: پس من در تمام دوران طولانی زندگیم همان گونه که امام صادق علیه السلام فرموده بود و توصیف نموده بود از آن استفاده کردم و به شکر خدا هیچ ناخوشایندی مشاهده نکردم.

۵۹۰- حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السلام

[۶۴۷] ۹۴- سعد بن سعید اشعری می گوید: از گلی که خورده می شود و مردم از آن استفاده می کنند پرسیدم. فرمود: هر گلی همچون لاشه مرده و خون و آنچه بدون ذکر نام خدا سر بریده شده حرام است مگر گل قبر حسین علیه السلام که آن شفای هر بیماری است.

۵۹۱- شفا با خاک امام حسین علیه السلام

[۶۴۸] ۹۵- حسین بن محمد ابو عبد الله از پدرش روایت می کند که: در مسجد جامع مدینه نماز می گزاردم و در دو سوی من دو مرد بود که یکی لباس سفر به تن داشت. پس یکی از آن دو به همراهش گفت: فلانی آیا می دانی که گل قبر حسین علیه السلام شفای هر بیماری است؟ و آن به این دلیل است که خود درد شکم داشتم و با هر دوایی که معالجه می کردم بهبودی نمی یافتم. پس بر خود هراسان شدم و از خود ناامید گشتم و در نزد ما زنی پرسن و سال از اهل کوفه بود که بر من گذشت در حالی که من در شدیدترین حالت بیماری ام بودم.

فدخلت عليّ و أنا فى أشدّ ما بى من العله، فقالت لى: يا سالم ما أرى علّتك كلّ يوم زائده؟ فقلت لها: نعم. قالت: فهل لك أن أعالجك فتبرأ بإذن الله (عزّ و جلّ) فقلت لها: ما أنا إلى شىء أحوج منى إلى هذا؛ فسقتنى ماء فى قدح، فسكتت عنى العله، و برئت حتّى كأن لم تكن بى عله قطّ. فلما كان بعد أشهر دخلت عليّ العجوز فقلت لها: بالله عليك يا سلمه- و كان اسمها سلمه- بماذا داويتنى؟ فقالت:

بواحدة ممّا فى هذه السّبحه-من سبّحه كانت فى يدها- فقلت: و ما هذه السّبحه؟ فقالت: إنّها من طين قبر الحسين عليه السّلام. فقلت لها: يا رافضيه داويتنى بطين قبر الحسين عليه السّلام؟ فخرجت من عندى مغضبه و رجعت و الله علّتى كأشدّ ما كانت و أنا أقاسى منها الجهد و البلاء، و قد و الله خشيت على نفسى، ثمّ أذن المؤذن فقاما يصلّيان و غابا عنى.

٩٦-٦٤٩- أخبرنا ابن حشيش عن أبى المفضّل عن الفضل بن محمّد بن أبى طاهر عن محمّد بن موسى الشّريعىّ عن أبىه موسى بن عبد العزيز قال: لقينى يوحنا بن سراقىون النّصرانى المتطبّب فى شارع أبى أحمد فاستوقفنى، و قال لى:

بحقّ نبيّك و دينك، من هذا الذى يزور قبره قوم منكم بناحية قصر ابن هبيرة، من هو من أصحاب نبيّكم؟ قلت: ليس هو من أصحابه هو ابن بنته، فما دعاك إلى المسأله عنه؟ فقال له: عندى حديث طريف. فقلت: حدّثنى به. فقال: وّجّه إلى سابور الكبير الخادم الرّشيدىّ فى اللّيل، فصرت إليه فقال لى: تعال معى؛ فمضى

پس به من گفت: ای سالم می بینم که بیماریت روزه روز فزونی می یابد؟ به او گفتم: بله.

گفت: می خواهی که تو را مداوا کنم و به اذن خداوند والا- بهبودی یابی؟ به او گفتم: من هیچ چیز چون این امر نیازمند نمی باشم. پس مقداری آب از یک ظرف را به من نشانند و بیماری ام برطرف شد و بهبود یافتم گویا هرگز بیمار نبوده ام. پس از چند ماه که پیرزن به سراغم آمد به او گفتم: ای سلمه- اسم آن زن سلمه بود- تو را به خدا سوگند می دهم چگونه مرا مداوا کردی؟ پس گفت: با یکی از دانه های این تسبیح- از تسبیحی که در دست داشت- گفتم: این تسبیح از چیست؟ پس گفت: همانا این تسبیح از گل قبر حسین علیه السلام است. پس به او گفتم: ای از دین، برگشته [لقبی برای شیعه در نزد اهل سنت]! مرا با گل قبر حسین مداوا کردی. پس خشمگین از نزد من خارج شد. به خدا سوگند از آن لحظه بیماری ام به شدیدترین صورت خود بازگشت. و من از آن روز بیماری ام را با تلاش و سختی معالجه می کنم. به خدا سوگند [از آن بیماری] بر خود هراسانم. آنگاه اذان گو اذان گفت پس آن دو مرد برخاسته و نماز گزارند و از مقابل چشمانم دور شدند.

۵۹۲- قصه موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السلام

[۶۴۹] ۹۶- ابو موسی بن عبد العزیز می گوید: یوحنا بن سراقیون مسیحی دانشجوی پزشکی مرا در خیابان ابو احمد ملاقات کرد پس نگهم داشت و به من گفت: به حق پیامبرت و دینت [به من بگو]: این کیست که گروهی از شما هر روز او را در حوالی قصر ابن هییره زیارت می کنید؟ او از کدام یاران پیامبرت است؟ گفتم: او از یاران پیامبر نیست بلکه فرزند دختر اوست. پس چه چیز تو را واداشت که از او پرسی؟ پس گفت: در نزد من درباره او روایتی نیکو و نادر است. پس گفتم: آن را برایم روایت کن. پس گفت: شب هنگام سابور بزرگ (خادم رشیدی) به دنبال من فرستاد. به نزدش رفتم. پس به من گفت: با من بیا.

و أنا معه حتّى دخلنا على موسى بن عيسى الهاشمي، فوجدناه زائل العقل متكئا على وساده، و إذا بين يديه طست فيها حشو جوفه، و كان الرّشيد استحضره من الكوفه، فأقبل سابور على خادم كان من خاصه موسى، فقال له: ويحك ما خبره؟ فقال له: أخبرك أنّه كان من ساعته جالسا و حوله ندماءؤه، و هو من أصحّ الناس جسما و أطيبهم نفسا، إذ جرى ذكر الحسين بن عليّ عليه السّلام قال يوحنا: هذا الذي سألتك عنه. فقال موسى: إنّ الرّافضه لتغلو فيه حتّى إنّهم فيما عرفت يجعلون تربته دواء يتداوون به فقال له رجل من بني هاشم كان حاضرا: قد كانت بي علّه غليظه فتعالجت لها بكلّ علاج، فما نفعني، حتّى وصف لي كاتبى أن آخذ من هذه التّربه، فأخذتها فنفعني الله بها، و زال عني ما كنت أجده. قال: فبقى عندك منها شيء؟ قال: نعم. فوجه فجاءه منها بقطعه فناولها موسى بن عيسى فأخذها موسى فاستدخلها دبره استهزاء بمن تداوى بها و احتقارا و تصغيرا لهذا الرّجل الذي هذه تربته-يعنى الحسين عليه السّلام-فما هو إلا أن استدخلها دبره حتّى صاح: النّار النّار الطّست الطّست؛ فجئناه بالطّست فأخرج فيها ما ترى؛ فانصرف التّدماء و صار المجلس مأتما، فأقبل عليّ سابور فقال: انظر هل لك فيه حيله؟ فدعوت بشمعه، فنظرت فإذا كبده و طحاله و ريته و فواده خرج منه فى الطّست، فنظرت إلى أمر عظيم فقلت: ما لأحد فى هذا صنع إلا أن يكون لعيسى المذى كان يحيى الموتى.

فقال لى سابور: صدقت و لكن كن هاهنا فى الدّار إلى أن يتبين ما يكون من أمره؛

او به راه افتاد و من نیز همراه او روان شدم تا اینکه به موسی بن عیسی هاشمی رسیدیم و دیدیم که عقلش از میان رفته و بر بالشی تکیه داده و در مقابلش طشتی است که دل و روده اش در آن ریخته است و این درحالی بود که رشید او را از کوفه فرا خوانده بود. پس سابور رو به خادمی که از نزدیکان موسی بود کرد و گفت: وای بر تو! او را چه شده است. پس جواب داد:

تو را آگاه می کنم که ساعتی پیش نشسته بود و خدمتگزاران و هم صحبتانش در اطرافش بودند و او از سالم ترین و نیک حال ترین مردم بود که ناگاه یاد حسین بن علی علیه السلام به میان آمد.

یوحنا گفت: این چیزی است که از تو درباره آن پرسیدم. [پس خادم گفت] پس موسی گفت:

شیعیان درباره حسین زیاده روی می کنند و تا آنجا که می دانم آنان خاک مزار او را داروی خود قرار می دهند و خود را با آن مداوا می کنند. پس مردی از بنی هاشم که در جمع حاضر بود به او گفت: من به سختی بیمار بودم و به هر درمانی متوسل گشتم ولی مرا سود نبخشید تا اینکه نگارنده [نامه هایی] بیان داشت که از این تربت بگیرم پس، از آن برگرفتم [و استفاده کردم] و خدا این چنین به وسیله آن مرا سود بخشید و بیماری را که در خود می یافتم از من برطرف نمود. موسی گفت: از آن تربت چیزی نزد تو باقی مانده است؟ گفت: بله پس به دنبال آن فرستاد و تکه ای از آن تربت را برایش آوردند پس موسی به عیسی آن را برگرفت و برای مسخره کردن کسی که به وسیله آن خاک بیماری خود را مداوا کرده بود و خوار ساختن و کوچک نمودن کسی که این خاک مزار اوست - یعنی حسین علیه السلام - آن خاک را در مقعد خود داخل ساخت پس هنوز آن خاک را در پشت خود داخل نساخته بود که فریاد کشید: آتش آتش! طشت طشت! پس برایش طشتی آوردیم و آنچه می بینی را در میان آن بالا آورد. پس هم صحبتان باز گشتند و مجلس ماتم سرا شد. پس سابور رو به من کرد و گفت: نگاه کن! آیا چاره ای می بینی. پس شمعی خواستم و در طشت نگریستم و دیدم که کبد و طحال و ریه و قلب او در طشت ریخته شده است. امری بس بزرگ را مشاهده کردم. پس گفتم: از هیچ کس جز عیسی که مردگان را زنده می کرد کاری بر نمی آید. سابور به من گفت: راست گفתי اما این جا در خانه اش باش تا امر او بر ما واضح گردد.

فبتّ عندهم و هو بتلك الحال ما رفع رأسه، فمات في وقت السّحر. قال محمّد بن موسى: قال لى موسى بن سريع: كان يوحنا يزور قبر الحسين و هو على دينه، ثمّ أسلم بعد هذا و حسن إسلامه.

٩٧-٦٥٠- أخبرنا ابن حشيش، عن محمّد بن عبد الله، عن عليّ بن محمّد بن مخلد عن أحمد بن ميثم عن يحيى بن عبد الحميد الحمّانيّ أملا- عليّ في منزله، قال: خرجت أريّام ولا-يه موسى بن عيسى الهاشميّ في الكوفة من منزلى فلقيني أبو بكر بن عيّاش، فقال لى: امض بنا يا يحيى إلى هذا، فلم أدر من يعنى، و كنت أجلّ أبا بكر عن مراجعته، و كان راكبا حمارا له، فجعل يسير عليه و أنا أمشى مع ركابه، فلمّا صرنا عند الدّار المعروفه بدار عبد الله بن حازم التفت إليّ فقال يا ابن الحمّانيّ إنّما جررتك معى و جشمتك معى أن تمشى خلفى لأسمعك ما أقول لهذه الطّاغيه. قال: فقلت: من هو يا أبا بكر؟ قال: هذا الفاجر الكافر موسى بن عيسى؛ فسكّت عنه، و مضى و أنا أتبعه حتّى إذا صرنا إلى باب موسى بن عيسى و بصر به الحاجب و تبينه، و كان الثّاس ينزلون عند الرّحبه، فلم ينزل أبو بكر هناك، و كان عليه يومئذ قميص و إزار و هو محلول الإزار. قال: فدخل على حماره و نادانى:

تعال يا بن الحمّانيّ؛ فمنعنى الحاجب فزجره أبو بكر، و قال له: أتمنعه يا فاعل و هو معى؟ فتركنى، فما زال يسير على حماره حتّى دخل الإيوان، فبصر بنا موسى و هو قاعد فى صدر الإيوان على سريره و بجنبى الشّيرير رجال متسلّحون

پس شب را در آنجا ماندم و او در آن حال بود و سر خود را بلند نکرد و صبحدم از دنیا رفت.

محمد بن موسی می گوید: موسی بن سریع به من گفت: یوحنا درحالی که بر دین خود بود قبر حسین علیه السلام را زیارت می کرد سپس اسلام آورد و اسلامش بس نکو بود.

۵۹۳- شخم زدن قبر امام حسین علیه السلام به دستور موسی بن عیسی

[۶۵۰] ۹۷- احمد بن میثم بن ابی نعیم می گوید: این روایت را یحیی بن عبد الحمید حمّانی در منزلش بر من املا کرد و گفت: در ایام حکمرانی موسی بن عیسی هاشمی در کوفه از منزل خارج شدم پس ابو بکر بن عیاش مرا مشاهده کرد و به من گفت: ای یحیی با ما به سوی او بیا.

پس ندانستم که چه کسی را در نظر دارد و من بیش از اینها ابو بکر را احترام می کردم که نخواهم او را همراهی کنم و او سوار بر الاغش بود و حرکت نمود و من نیز در رکابش پیاده حرکت می کردم پس هنگامی که به خانه های معروف به خانه عبد الله بن حازم رسیدیم رو به من کرد و گفت: ای ابن حمّانی. همانا تو را با خود به اینجا کشانده و وادار کردم که پشت سر من حرکت کنی تا آن چه را به این ستمگر می گویم به تو بشنوانم. پس گفتم: ای ابو بکر. او کیست؟ گفت: این بدکار کافر موسی بن عیسی است. پس خاموش شده و به دنبالش رفتم تا به در خانه موسی بن عیسی رسیدیم. پس دربان او را دید و شناخت. و مردم [در آن زمان] در میدان گاهی فرود می آمدند. پس ابو بکر در آنجا فرود نیامد و در آن روز پیراهن و لنگی بر تن داشت و او لنگ را برگشود. پس سوار بر الاغش داخل شد و به من ندا داد: ای ابن حمّانی به دنبالم بیا. پس دربان مرا بازداشت ولی ابو بکر او را منع نمود و به او گفت: آیا او را باز می داری درحالی که او به همراه من است؟ پس دربان مرا رها کرد. او هم چنان بر الاغش حرکت می کرد تا به ایوان قصر رسید. پس موسی ما را مشاهده کرد درحالی که در جلوی ایوان بر تخت نشسته بود و در دو سوی تخت مردان مسلح قرار داشتند

و كذلك كانوا يصنعون، فلمّا أن رآه موسى، رحّب به و قرّبه و أقعده على سريره، و منعت أنا حين وصلت إلى الإيوان أن أتجاوزَه، فلمّا استقرّ أبو بكر على السرير التفت فرآني حيث أنا واقف، فناداني: تعال و يحكك؛ فصرت إليه و نعلني في رجلي، و عليّ قميص و إزار، فأجلسني بين يديه، فالتفت إليه موسى فقال: هذا رجل تكلمنا فيه؟ قال: لا و لكنني جئت به شاهداً عليك. قال: فيما ذا؟ قال: إنني رأيتك و ما صنعت بهذا القبر. قال: أيّ قبر؟ قال: قبر الحسين بن عليّ بن فاطمه بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله و كان موسى قد وجه إليه من كرب و كرب جميع أرض الحائر و حرثها و زرع الزرع فيها، فانتفخ موسى حتّى كاد أن ينقذ، ثمّ قال: و ما أنت و ذا؟ قال: اسمع حتّى أخبرك، اعلم أنّي رأيت في منامي كأنني خرجت إلى قومي بني غاضرَه، فلمّا صرت بقنطره الكوفه اعترضني خنازير عشره تريدني، فأغاثني الله برجل كنت أعرفه من بني أسد فدفعها عني، فمضيت لوجهي، فلمّا صرت إلى شاهی ضللت الطريق، فرأيت هناك عجوزاً فقالت لي: أين تريد، أيها الشيخ؟ قلت: أريد الغاضرَه قالت لي: تبطن هذا الوادي، فإنّك إذا أتيت إلى آخره اتّضح لك الطريق. فمضيت ففعلت ذلك فلمّا صرت إلى نينوى إذا أنا بشيخ كبير جالس هناك، فقلت: من أين أنت أيها الشيخ؟ فقال لي: أنا من أهل هذه القرية. فقلت: كم تعدّ من السنين؟ فقال: ما أحفظ ما مضى من سنّي و عمري، و لكن أبعد ذكرى أنّي رأيت الحسين بن عليّ عليهما السلام و من كان معه من أهله و من تبعه يمنعون الماء الذي

و آنان نیز چنین می کردند. پس هنگامی که موسی او را دید به او خیر مقدم گفت و به خود نزدیک گرداند و بر تخت خود نشاند. ولی من که به ایوان رسیدم. از عبور بازداشتند پس وقتی ابو بکر بر تخت قرار گرفت روی گرداند و مرا دید که ایستاده ام. پس ندا در داد: وای بر تو پیش آی. پس به سوی او رفتم درحالی که کفشهایم در پایم بود و پیراهن و لنگی بر تن داشتم پس مرا در مقابلش نشانید. پس موسی روبه او کرد و گفت: این مردی است که درباره اش با ما سخن می گویی؟ گفتم: نه اما او را برای گواهی بر تو آورده ام. موسی گفت: در چه چیزی؟ گفت: همانا تو و آن چه را با این قبر کردی مشاهده نمودم. گفت: کدام قبر؟ گفتم: قبر حسین بن علی علیه السلام فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله. و موسی در آن زمان کسانی را فرستاده بود که آن قبر و تمامی زمینهای حرم حسینی را شخم زده و آن را برای کشت آماده نمایند و در آن زراعت و کشاورزی کنند. پس موسی خشمگین شد تا جایی که نزدیک بود از هم دریده گردد. آنگاه گفت: آن امر به تو چه ربطی دارد؟ ابو بکر گفت: بشنو تا تو را آگاه کنم. بدان که من در خواب دیدم که گویا به سوی قومم، بنی غاضره حرکت می کنم. پس هنگامی که به پل کوفه رسیدم ده خوک مرا دنبال کردند و قصد مرا داشتند. پس خداوند به وسیله مردی از بنی اسد که او را می شناختم مرا یاری نمود و آنان را از من بازداشت. پس به راه خود ادامه دادم پس هنگامی که به شاهی [مکانی نزدیک قادیسیه] رسیدم راه را گم کردم. پس پیرزنی را در آن جا مشاهده کردم که به من گفت: ای پیرمرد. به کجا می خواهی بروی؟ گفتم: می خواهم به غاضریه بروم. به من گفت: از میان این وادی برو آنگاه که به نهایتش بررسی راه بر تو روشن می گردد. پس حرکت نمودم و آن چنان کردم پس هنگامی که به نینوا رسیدم پیرمردی مسن را مشاهده کردم که آنجا نشسته بود. پس گفتم: ای پیرمرد تو از کجا هستی؟ گفت: از اهل این ده هستم. گفتم: چند سال داری؟ گفت: آنچه از سن و عمرم گذشته است را در یاد ندارم اما دورترین چیزی که در یاد دارم این است که دیدم حسین بن علی علیه السلام و پیروان و همراهان و خانواده اش از این آب که می بینی باز داشته شدند

تراه و لا يمنع الكلاب و لا الوحوش شربه؛ فاستفظعت ذلك و قلت له: ويحك أنت رأيت هذا؟ قال: إي و الذي سمك السماء، لقد رأيت هذا أيها الشيخ و عاينته، و إنك و أصحابك الذين يعينون على ما قد رأينا ممّا أفرح عيون المسلمين، إن كان في الدنيا مسلم. فقلت: ويحك و ما هو؟ قال: حيث لم تنكروا ما أجرى سلطانكم إليه.

قلت: ما أجرى إليه؟ قال: أيكرب قبر ابن النبي صلى الله عليه و اله و تحرث أرضه؟ قلت: و أين القبر؟ قال: ها هو ذا أنت واقف في أرضه، فأمرًا القبر فقد عمى عن أن يعرف موضعه. قال أبو بكر بن عيَّاش: و ما كنت رأيت القبر قبل ذلك الوقت قطّ و لا أتيت في طول عمري، فقلت: من لى بمعرفته؟ فمضى معي الشيخ حتى وقف بي على حير له باب و آذن، و إذا جماعه كثيره على الباب فقلت للآذن: أريد الدخول على ابن رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: لا تقدر على الوصول في هذا الوقت قلت: و لم؟ قال: هذا وقت زياره إبراهيم خليل الله و محمّد رسول الله و معهما جبرئيل و ميكائيل في رعييل من الملائكة كثير. قال أبو بكر بن عيَّاش: فانتبهت و قد دخلني روع شديد و حزن و كآبه و مضت بي الأيام حتى كدت أن أنسى المنام، ثم اضطررت إلى الخروج إلى بني غاضره لدين كان لى على رجل منهم، فخرجت و أنا لا أذكر الحديث حتى إذ صرت بقنطره الكوفه لقيني عشره من اللصوص، فحين رأيتهم ذكرت الحديث و رعبت من خشيتي لهم، فقالوا لى: ألق ما معك و انج بنفسك؛ و كانت معي نفيقه، فقلت: و يحكم أنا أبو بكر بن عيَّاش، و إنما خرجت في طلب

درحالی که سگان و درندگان از نوشیدن آن بازداشته نمی شوند. پس آن امر را بزرگ پنداشته و دهشت زده شده و به او گفتم: وای بر تو! این صحنه را مشاهده کرده ای؟ گفت: بله، ای پیرمرد سوگند به کسی که آسمان را برافراشت این امر را دیدم و با چشمان خود مشاهده کردم. و همانا تو و یارانت کسانی هستید که بر آنچه ما دیده ایم [و مصیبت آن] چشمان مسلمانان را زخمی ساخته است [کنایه از قتل حسین بن علی علیه السلام و یارانش] ستمگران را [یاری می کنند هرچند در دنیا] به ظاهر [مسلمان هستید. پس گفتم: وای بر تو مردات چیست؟ گفت: زیرا آنچه سلطانتان با حسین علیه السلام کرده است را بد نمی شمارید و رد نمی کنید.

گفتم: با او چه کرده است؟ گفتم: آیا قبر فرزند پیامبر شخم زده شده و در زمینش کشاورزی می شود؟ گفت: قبر کجاست؟ گفتم: تو اینک در زمین آن قبر ایستاده ای. اما از اینکه جایگاهش شناخته شود به دور مانده است. ابو بکر بن عیاش گفت: من هرگز پیش از آن زمان قبر را ندیده بودم و در تمام عمرم به نزد آن نیامده بودم پس گفتم: چگونه آن قبر را بشناسم؟ پس آن پیرمرد با من حرکت کرد تا مرا در کنار صحنی متوقف کرد که در و دربانی داشت و گروه فراوانی پشت در بودند. پس به دربان گفتم: می خواهم [به کنار قبر] فرزند رسول خدا بروم. گفت: در این زمان نمی توانی داخل شوی؟ گفتم: چرا؟ گفت: اینک زمان زیارت ابراهیم دوست خدا و محمد فرستاده اوست صلی الله علیه و اله و همراه آن دو جبرئیل و میکائیل در میان تعداد فراوانی از بزرگان فرشتگان حاضر هستند ابو بکر بن عیاش گفت: پس از خواب بیدار شدم هراسناک و اندوهگین و ناراحت. و چند روز گذشت تا جایی که نزدیک بود خوابم را فراموش کنم. آنگاه مجبور شدم به خاطر طلبی که از کسی داشتم به سوی بنی غاضره خارج شوم. پس از خانه خارج شدم درحالی که آنچه را در خواب دیده بودم به یاد نمی آوردم تا به پل کوفه رسیدم و ده دزد مرا مشاهده کردند. پس هنگامی که آنان را دیدم خواب را به یاد آوردم و از ترس آنان وحشت مرا فراگرفت. پس به من گفتند: هرچه داری بر زمین بیافکن و خود را نجات ده. و همراه من مقداری پول و توشه سفر بود. پس گفتم وای بر شما من ابو بکر عیاش هستم و به دنبال طلبم از خانه خارج شده ام.

دين لى، و الله الله لا تقطعونى عن طلب دينى و تضرّوا بى فى نفقتى، فإننى شديد الإضافه، فنادى رجل منهم، مولاي و ربّ الكعبه لا- يعرّض له. ثم قال لبعض فتيانهم: كن معه حتىّ تصير به إلى الطريق الأيمن. قال أبو بكر: فجعلت أتذكر ما رأيت في المنام، و أتعجب من تأويل الخنازير حتىّ صرت إلى نينوى، فرأيت و الله الذى لا إله إلا هو الشيخ الذى كنت رأيت في منامى بصورته و هيئته، رأيت في اليقظه كما رأيت في المنام سواء، فحين رأيت ذكرت الأمر و الرؤيا، فقلت: لا- إله إلا الله ما كان هذا إلا وحيًا، ثم سألته كمسألتي إياه في المنام فأجبنى ثم قال لى:

امض بنا؛ فمضيت فوقفت معه على الموضع و هو مكروب، فلم يفتنى شيء في منامى إلا الآذن و الحير فإننى لم أرحيرا و لم أر أذنا فاتق الله أيها الرجل، فإننى قد آليت على نفسى ألا أدع إذاعه هذا الحديث، و لا زياره ذلك الموضع و قصده و إعظامه، فإن موضعا يأتيه إبراهيم و محمّد و جبرئيل و ميكائيل عليهم السّلام لحقيق بأن يرغب في إتيانه و زيارته، فإنّ أبا حصين حدّثنى أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: من رآنى في المنام فإيأى رأى، فإنّ الشيطان لا يتشبه بى. فقال له موسى: إنّما أمسكت عن إجابته كلامك لأستوفى هذه الحمقه التى ظهرت منك، و بالله لئن بلغنى بعد هذا الوقت أنّك تحدّث بهذا لأضربنّ عنقك و عنق هذا الذى جئت به شاهدا علىّ.

فقال أبو بكر: إذا يمنعنى الله و إياه منك، فإننى إنّما أردت الله بما كلّمتك به. فقال له: أ تراجعنى يا عاصّ؛ و شتمه، فقال له: اسكت أخزأك الله و قطع لسانك، فارعد

شما را به خدا سوگند می‌دهم که مرا از طلب قرضم باز ندارید و به اموال و ره توشه ام آسیبی نرسانید. همانا من بسیار تنگدستم پس مردی از میان آنان ندا درداد: به پروردگار کعبه سوگند می‌دهم کسی به او کاری نداشته باشد.

سپس به یکی از جوانانشان گفت: با او باش تا او را به راهی ایمن برسانی. ابو بکر گفت: پس آنچه را در خواب دیده بودم به یاد می‌آوردم و از تعبیر شدن خوک‌ها [یابی که در خواب دیده بودم] در شگفت بودم تا به نینوا رسیدم. به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست پیرمردی را که در خواب دیده بودم با همان چهره و ظاهر مشاهده کردم. آنچه از او در خواب دیده بودم با آنچه در بیداری می‌دیدم یکسان بود. پس هنگامی که او را در خواب دیدم خواب را [به طور کامل] به یاد آوردم. پس گفتم: هیچ معبودی جز خدا نیست. آن خواب چیزی جز وحی نبود.

آنگاه همان گونه که در خواب از او پرسیده بودم سؤال کردم و او به من پاسخ گفت. سپس به من گفتم: باهم برویم. پس حرکت کردم و با او بر جایگاهی ایستادم درحالی که او اندوهگین بود. پس هیچ قسمتی از خواب از من فوت نشد [و همه آن را] جز صحن و سرا و دربان [مشاهده کردم] ولی هیچ صحن و دربانی مشاهده نکردم. پس ای مرد از خدا بترس. به درستی که من خود را قسم داده‌ام که پخش خبر این خواب را [در میان مردم] رها نکنم و زیارت آن جایگاه و حرکت به سوی آن و بزرگداشت آن را ترک ننمایم. سزاوار است در آمدن و زیارت جایگاهی که ابراهیم و محمد و جبرئیل و میکائیل علیهم السلام بدانجا می‌آیند. همانا ابو حصین برایم روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس مرا در خواب دید [گویا] مرا [در بیداری] دیده است چون شیطان خود را شبیه من نمی‌سازد. پس موسی به او گفت: همانا از پاسخ سخنت دست نگاه داشتم تا این حماقتی را که از تو پدید آمده است به طور کامل دریابم. به خدا سوگند اگر پس از این به من خبر رسد که تو این سخن را بر زبان آورده‌ای هر آینه گردن تو و این مرد را که به عنوان گواه بر من آورده‌ای خواهم زد. پس ابو بکر گفت: بنابراین خدا من و او را از [شر] تو باز می‌دارد. پس همانا من در آنچه با تو سخن گفتم [رضایت] خدا را طلبیدم. پس موسی گفت: ای سرکش با من مجادله می‌کنی - و به او دشنام داد - پس ابو بکر گفت: خاموش باش. خدا تو را خوار سازد و زبانت را قطع کند.

موسى على سريره، ثم قال: خذوه؛ فأخذ الشيخ عن السرير و أخذت أنا، فوالله لقد مر بنا من السحب و الجر و الضرب ما ظننت أننا لا نكثر الأحياء أبدا، و كان أشد ما مر بي من ذلك أن رأسى كان يجز على الصخر، و كان بعض مواليه يأتيني فينتف لحيتى، و موسى يقول: اقتلوهما بنى كذا و كذا؛ بالزانى لا- يكتنى، و أبو بكر يقول له: أمسك قطع الله لسانك و انتقم منك، اللهم إياك أردنا، و لولد وليك غضبنا و عليك توكلنا. فصير بنا جميعا إلى الحبس، فما لبثنا فى الحبس إلا قليلا، فالتفت إلى أبو بكر و رأى ثيابى قد خرقت و سالت دمائى، فقال: يا حمانى قد قضينا لله حقا، و اكتسبنا فى يومنا هذا أجرا، و لن يضيع ذلك عند الله و لا عند رسوله؛ فما لبثنا إلا مقدار غدائه و نومه حتى جاءنا رسوله فأخرجنا إليه، و طلب حمار أبى بكر فلم يوجد، فدخلنا عليه فإذا هو فى سرداب له يشبه الدور سعه و كبرا، فتعبنا فى المشى إليه تعبنا شديدا، و كان أبو بكر إذا تعب فى مشيه جلس يسيرا ثم يقول:

اللهم إن هذا فيك فلا- تنسه؛ فلمّا دخلنا على موسى، و إذا هو على سرير له، فحين بصرنا، قال: لا حى الله و لا قرب من جاهل أحمق يتعرض لما يكره، و يلك يا دعى ما دخولك فيما بيننا معشر بنى هاشم. فقال له أبو بكر: قد سمعت كلامك و الله حسبك. فقال له: اخرج قبحك الله، و الله لئن بلغنى أن هذا الحديث شاع أو ذكر عنك لأضربن عنقك. ثم التفت إلى و قال: يا كلب؛ و شتمنى، و قال: إياك ثم إياك أن تظهر هذا، فإنه إنما خيل لهذا الشيخ الأحمق شيطان يلعب به فى منامه، اخرجنا

پس موسی بر تخت خود لرزید آنگاه گفت: او را بگیرید. پس شیخ و من را روی تخت دستگیر کردند. به خدا سوگند آنچه که از کشیدن و زدن بر ما گذشت چنان بود که هرگز گمان نمی کردم بیش از این زنده بمانیم. و سخت ترین چیزی که بر من گذشت این بود که سرم بر تخته سنگی کشیده می شد و بعضی از اطرافیان او نیز به نزد من آمده و ریش مرا می کنند و موسی می گفت: این دو فرزند کذا و کذا را بکشید- نه اینکه- با کنایه به ما نسبت زنا دهد! بلکه با الفاظی صریح و واضح به ما دشنام می داد! او ابو بکر به او می گفت: خاموش شو. خداوند زبانت را قطع سازد و از تو انتقام بگیرد. خداوند ما [رضایت] تو را طلبیدیم و برای فرزند دوست تو خشمگین شدیم و بر تو توکل نمودیم. آن ظالم ما را به زندان انداخت ولی جز اندکی در زندان نماندیم. پس ابو بکر رو به من کرد و دید که لباسم پاره شده و خون جاری گشته است. پس گفت: ای حمانی! برای خدا حقی را به انجام رساندیم و در این روز پاداشی [عظیم] به دست آوردیم و این کار ما هرگز در نزد خدا و فرستاده اش ضایع نمی گردد. پس جز به مقدار یک روز و شب در زندان باقی نماندیم تا فرستاده اش به نزد ما آمد و ما را به سوی موسی برد و فرستاده موسی در جستجوی الاغ ابو بکر رفت ولی آن را نیافت. بنابراین با پای پیاده برای دیدن موسی به راه افتادیم. او در سردابی بود که از نظر وسعت و بزرگی همچون شهر بود. پس آن قدر پیش رفتیم که به سختی خسته شدیم. و ابو بکر هنگامی که از راه رفتن خسته می شد اندکی می نشست و می گفت: خداوند! همه این [سختی] ها به خاطر توست پس آن را فراموش مکن. پس هنگامی که بر موسی داخل شدیم او بر تختش نشسته بود.

زمانی که ما را دید گفت: خداوند! هیچ نادان احمقی را که آنچه ناخوش می دارد انجام می دهد زنده ندارد و [به ما] نزدیک نگرداند. وای بر تو ای زنازاده. چه شده است که در کار ما جماعت بنی هاشم دخالت می کنی؟ پس ابو بکر گفت: سختی را شنیدم و خدا تو را کفایت می کند. پس موسی گفت: خارج شو. خداوند تو را زشت [رو] گرداند به خدا سوگند اگر به من خبر رسد که این سخن در [میان مردم] رواج یافته است یا از تو یاد شود گردنت را خواهم زد. آنگاه روبه من کرد و گفت: ای سگ- و به من دشنام داد و گفت- بر حذر باش و باز هم بر حذر باش که از او پشتیبانی کنی همانا شیطان بر این شیخ احمق مشتبّه شده و او را در خوابش بازی داده است. خارج شوید.

عليكما لعنه الله و غضبه؛ فخرجنا و قد يؤسنا من الحياه، فلما وصلنا إلى منزل الشيخ أبي بكر و هو يمشى و قد ذهب حماره، فلما أراد أن يدخل منزله التفت إليّ و قال: احفظ هذا الحديث و أثبتته عندك، و لا تحدّثن هؤلاء الرّاع، و لكن حدّث به أهل العقول و الدّين.

٩٨-٦٥١- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل عن محمّد بن عليّ بن هاشم الأبلّجى، عن الحسن بن أحمد بن النّعمان الجوزجانى عن يحيى بن المغيرة الرّازى، قال: كنت عند جرير بن عبد الحميد إذ جاءه رجل من أهل العراق، فسأله جرير عن خبر النّاس، فقال: تركت الرّشيد و قد كرب قبر الحسين عليه السّلام و أمر أن تقطع السّدره التى فيه فقطعت. قال: فرفع جرير يده و قال: الله أكبر، جاءنا فيه حديث عن رسول الله صلّى الله عليه و اله أنّه قال: لعن الله قاطع السّدره؛ ثلاثا، فلم نقف على معناه حتّى الآن، لأنّ القصد بقطعه تغيير مصرع الحسين عليه السّلام حتّى لا يقف النّاس على قبره.

٩٩-٦٥٢- عنه عن أبي المفضل عن محمّد بن جعفر بن محمّد بن فرج الرّخجى، قال حدّثنى أبى، عن عمّيه عمر بن فرج قال: أنفذنى المتوكّل فى تخريب قبر الحسين عليه السّلام فصرت إلى النّاحيه، فأمرت بالبقر فمرّ بها على القبور، كلّها، فلما بلغت قبر الحسين عليه السّلام لم تمرّ عليه. قال عمّى عمر بن فرج: فأخذت العصا بيدي، فما زلت أضربها حتّى تكسّرت العصا فى يدي، فوالله ما جازت

نفرین و خشم خدا بر شما باد. پس خارج گشتیم درحالی که از زندگی ناامید بودیم پس هنگامی که به منزل شیخ ابا بکر رسیدیم- و او پیاده حرکت می کرد چون الاغش رفته بود- خواست در خانه اش داخل شود که رو به من کرد و گفت: این خواب را در یاد نگه دار و در نزد خود باقی گذار و برای این نادانان روایت مکن اما برای دانایان و دینداران روایت نما.

۵۹۴- رشید(هارون عباسی) قبر امام حسین علیه السلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد

[۶۵۱]۹۸- یحیی بن مغیره رازی می گوید: نزد جریر بن عبد الحمید بودم که مردی از اهل عراق به نزد او آمد پس جریر از اخبار مردم از او پرسید. پس گفت: رشید[هارون عباسی] را در حالی ترک کردم که قبر حسین علیه السلام را شخم زده و فرمان داده بود که درخت سدر که در آن بود قطع شود و پس آن را قطع نمودند. راوی گوید: پس جریر دستانش را بلند کرد و گفت: خدا بزرگتر[از آن] است[که به وصف درآید]. درباره او روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و اله به ما رسیده است که ایشان سه بار فرمود: خداوند قطع کننده درخت سدر را نفرین کند. پس تاکنون مفهوم آن را نفهمیده بودیم. زیرا قصد او از قطع آن درخت تغییر محل قتلگاه حسین علیه السلام است تا مردم بر محل قبر او آگاه نگردند.

۵۹۵- متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السلام را داد

[۶۵۲]۹۹- عمر بن فرج می گوید: متوکل مرا برای ویران نمودن قبر حسین علیه السلام فرستاد پس به آن ناحیه آمده و دستور دادم که گاوها را بر قبرها عبور دهند[و آنها را شخم بزنند] پس آنها بر روی تمامی قبرها حرکت کردند ولی به قبر حسین علیه السلام که رسیدند از حرکت باز ایستادند عمویم عمر بن فرج می گوید: پس عصا به دست گرفته و آن قدر آنها را زدم که عصا در دست من شکست اما به خدا سوگند از قبر حسین علیه السلام عبور نکرده و گامی به سوی آن برنداشتند.

على قبره و لا تخطته، قال لنا محمد بن جعفر: كان عمر بن فرج شديد الإنحراف عن آل محمد صلى الله عليه و اله فأنا أبرأ إلى الله منه و كان جدى أخوه محمد بن فرج شديد الموده لهم (رحمه الله و رضى عنه)، فأنا أتولاه لذلك و أفرح بولادته.

١٠٠-٦٥٣- أخبرنا ابن حشيش، عن أبي المفضل الشيباني عن أحمد بن عبد الله الثقفي عن علي بن محمد بن سليمان عن الحسين بن محمد بن مسلمة عن إبراهيم الديزج، قال: بعثني المتوكل إلى كربلاء لتغيير قبر الحسين عليه السلام و كتب معي إلى جعفر بن محمد بن عمار القاضي: أعلمك أنني قد بعثت إبراهيم الديزج إلى كربلاء لنبش قبر الحسين، فإذا قرأت كتابي فقف على الأمر حتى تعرف فعل أو لم يفعل. قال الديزج: فعرفني جعفر بن محمد بن عمار ما كتب به إليه، ففعلت ما أمرني به جعفر بن محمد بن عمار ثم أتيت فقال لي: ما صنعت؟ فقلت: قد فعلت ما أمرت به، فلم أر شيئا و لم أجد شيئا. فقال لي: أ فلا عمقت قلبك: قد فعلت و ما رأيت؛ فكتب إلى السلطان: أن إبراهيم الديزج قد نبش فلم يجد شيئا و أمرته فمخره بالماء و كربه بالبقر. قال أبو علي العميري: فحدثني إبراهيم الديزج، و سألته عن صورته الأمر، فقال لي: أتيت في خاصه غلmani فقط، و إني نبشت فوجدت باريه جديده و عليها بدن الحسين بن علي و وجدت منه رائحة المسك، فتركت الباريه على حالها و بدن الحسين على الباريه، و أمرت بطرح التراب عليه، و أطلقت عليه الماء، و أمرت بالبقر لتمخره و تحرثه فلم تطأه البقر، و كانت إذا

راوی گوید: محمد بن جعفر به ما گفت که عمر بن فرج از [طریق] خاندان محمد صلی الله علیه و اله بسیار انحراف داشت پس من از او به سوی خدا بیزاری می جویم ولی جدم که برادر او بود همان محمد بن فرج، اهل بیت محمد صلی الله علیه و اله را بسیار دوست می داشت - خداوند بر او ببخشد و از او خشنود گردد - پس من به همین خاطر او را دوست می دارم و به خاطر اینکه از نسل او هستم خشنودم.

۵۹۶- ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السلام را نبش کرد

[۶۵۳] ۱۰۰- ابراهیم دیزج می گوید: متوکل مرا برای تغییر محل قبر حسین علیه السلام به کربلا گسیل داشت و به همراه من به جعفر بن محمد بن عمّار قاضی نگاشت: تو را آگاه می کنم که ابراهیم دیزج را برای شکافتن قبر حسین به کربلا- گسیل داشتم. پس هنگامی که نامه ام را خواندی بر این امر آگاه باش تا بدانی او چنین کرد یا نه. دیزج می گوید: پس جعفر بن محمد بن عمّار از آنچه بدو نگاشته شده بود مرا شناخت و من نیز آنچه جعفر بن محمد بن عمار به من فرمان داد انجام دادم. آنگاه به نزد او آمدم. پس به من گفت:

چه کردی؟ گفتم: آنچه به من فرمان دادی اما چیزی نیافتم و قبری مشاهده نکردم. پس به من گفت: آیا عمیق کندی؟ گفتم: این چنین کردم و چیزی ندیدم. پس به سلطان نگاشت، همانا ابراهیم دیزج قبر را شکافت و چیزی نیافت و به او فرمان دادم که بر آن آب بگشاید و با گاو شخم زند. ابو علی عمّاری می گوید: ابراهیم دیزج برایم روایت نمود و من نیز از چگونگی آن امر از او پرسیدم. پس به من گفت: فقط با زبردستان مخصوص خود به آنجا آمدم و قبر حسین علیه السلام را شکافتم حصیری نو یافتم که بدن حسین بن علی علیه السلام بر آن قرار داشت و بوی مشک از آن به مشام می رسید. پس حصیر را درحالی که بدن حسین بر آن قرار داشت به حال خود رها کردم. و فرمان دادم که بر آن خاک بریزند آنگاه آب بر آن گشودم و فرمان دادم که با گاو آن را شخم زنند و بر آن زراعت شود ولی گاو آن قبر را زیر پا نگذاشت

جاءت إلى الموضوع رجعت عنه، فحلفت لغلماي بالله و بالأيمان المغلظه لئن ذكر أحد هذا لأقتلنه.

١٠١-٦٥٤- عنه عن أبي المفضل عن محمّد بن إبراهيم بن أبي السّلاسّل عن أبي عبد الله الباقراني قال ضمّني عبيد الله بن يحيى بن خاقان إلى هارون المعريّ، و كان قائدا من قوّاد السّيلطان، أكتب له، و كان بدنه كلّه أبيض شديد البياض حتّى يديه و رجليه كانا كذلك، و كان وجهه أسود شديد السّواد كأنّه القير، و كان يتفقّأ مع ذلك مدّه منتنه. قال: فلما آنس بي سألته عن سواد وجهه فأبى أن يخبرني، ثمّ إنّه مرض مرضه المذى مات فيه، فقعدت فسألته، فرأيتّه كأنّه يحبّ أن يكتّم عليه، فضمنت له الكتمان فحدّثني، قال: وجّهني المتوكّل أنا و الدّيزج لنبش قبر الحسين و إجراء الماء عليه، فلما عزمت على الخروج و المسير إلى النّاحيه رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله في المنام، فقال: لا تخرج مع الدّيزج و لا تفعل ما أمرتم به في قبر الحسين. فلما أصبحنا جاءوا يستحثّونني في المسير، فسرت معهم حتّى وافينا كربلاء، و فعلنا ما أمرنا به المتوكّل، فرأيت النّبىّ صلّى الله عليه و اله في المنام فقال: ألم آمرك ألاّ تخرج معهم و لا تفعل فعلهم، فلم تقبل حتّى فعلت ما فعلوا؟ ثمّ لطمني و تفل في وجهي، فصار وجهي مسودّا كما ترى، و جسمي على حالته الأولى.

١٠٢-٦٥٥- عنه عن أبي المفضل عن سعيد بن أحمد بن أبي القاسم الفقيه عن الفضل بن محمّد بن الحميد قال: دخلت على إبراهيم الدّيزج، و كنت جاره، أعوده

و هرگاه که به آن مکان می رسید باز می گشت پس غلامان خود را به خدا و سوگندهای شدید قسم دادم که اگر یکی از آنها این امر را یاد کند او را خواهم کشت.

۵۹۷- قصه هارون معری و نش قبر امام حسین علیه السلام

[۶۵۴] ۱۰۱- ابو عبد الله باقطنی می گوید: عبید الله بن یحیی بن خاقان مرا به عنوان کاتب هارون معری که یکی از سران [سیاه] سلطان بود منصوب کرد. بدن هارون بسیار سفید بود حتی دستها و پاهایش هم اما صورتش سیاه بود آن هم بسیار سیاه که گویا که قیر بود و از آن جراحی متعفن شکافته سر گشوده بود.

راوی گوید: پس از مدتی که با من انس گرفت از سیاهی چهره اش پرسیدم و او از پاسخ به من سر باز زد. بعدها او به بیماری مبتلا شد که در همان بیماری از دنیا رفت. پس در کنارش نشستیم و از آن امر از او پرسیدم. پس مشاهده کردم که گویا مایل است رازش نهفته بماند. پس به او ضمانت دادم که رازش را پوشیده بدارم پس به من این چنین حکایت گفت: متوکل، من و دیزج را برای شکافتن قبر حسین علیه السلام و آب گشودن به روی آن گسیل داشت پس هنگامی که تصمیم به خروج و حرکت به آن ناحیه را نمودم رسول خدا صلی الله علیه و اله را در خواب مشاهده کردم.

پس فرمود: با دیزج خارج شو و آنچه درباره قبر حسین علیه السلام به شما دستور داده شده انجام مده.

پس هنگامی که صبح کردیم گروهی نزد من آمدند و مرا به حرکت ترغیب و تشویق نمودند پس با آنان حرکت کردم تا به کربلا رسیدیم. و آن چه را متوکل به ما فرمان داده بود انجام دادیم. پس پیامبر را در خواب دیدم که فرمود: آیا به تو فرمان ندادم که با آنان خارج مشو و کردارشان را انجام مده ولی قبول نکردی و آنچه انجام دادند، انجام دادی؟ آنگاه پیامبر در خواب سیلی محکمی بر من نواخت و در صورتم آب دهان افکند پس چهره ام همان گونه که می بینی سیاه گشت و بدنم به حالت اولش باقی ماند.

۵۹۸- قصه ابراهیم دیزج و نش قبر امام حسین علیه السلام

[۶۵۵] ۱۰۲- فضل بن محمد بن عبد الحمید می گوید: بر ابراهیم دیزج داخل شدم- و من همسایه اش بودم و در بیماری که به مرگش انجامید از او عیادت می کردم-

فى مرضه الّذى مات فيه، فوجدته بحال سوء، و إذا هو كالمدهوش و عنده الطّيب، فسألته عن حاله، و كانت بينى و بينه خلطه و أنس توجب الثّقه بى و الانبساط إلّى، فكأتمنى حاله، و أشار إلى الطّيب، فشعر الطّيب بإشارته، و لم يعرف من حاله ما يصف له من الدّواء ما يستعمله، فقام فخرج و خلا الموضوع، فسألته عن حاله فقال: أخبرك و الله و أستغفر الله إنّ المتوكّل أمرنى بالخروج إلى نينوى إلى قبر الحسين عليه السّلام، فأمرنا أن نكربه و نطمس أثر القبر، فوافيت النّاحيه مساء و معنا الفعلة و الرّوز كارّيون معهم المساحى و المرور، فتقدّمت إلى غلمانى و أصحابى أن يأخذوا الفعلة بخراب القبر و حرث أرضه، فطرحت نفسى لما نالنى من تعب السّفر و نمت، فذهب بى النّوم فإذا ضوضاء شديده و أصوات عاليه، و جعل الغلمان يتّيهوننى، فقممت و أنا ذعر فقلت للغلمان: ما شأنكم؟ قالوا: أعجب شأن. قلت: و ما ذاك؟ قالوا: إنّ بموضع القبر قوما قد حالوا بيننا و بين القبر، و هم يرموننا مع ذلك بالنّشاب؛ فقممت معهم لأتبيّن الأمر، فوجدته كما وصفوا، و كان ذلك فى أوّل اللّيل من لىالى البيض فقلت: ارموهم، فرموا فعادت سهامنا إلينا، فما سقط سهم منها إلّا فى صاحبه الذى رمى به فقتله، فاستوحشت لذلك و جزعت و أخذتنى الحمّى و القشعريره، و رحلت عن القبر لوقتي و وطّنت نفسى على أن يقتلنى المتوكّل لما لم أبلغ فى القبر جميع ما تقدّم إلّى به. قال أبو برزه: فقلت له:

قد كفيت ما تحذر من المتوكّل، قد قتل بارحه الأولى و أعان عليه فى قتله

پس او را در بدحالی یافتیم. او بیهوش بود و پزشک بر بالینش بود. پس از حالش پرسیدم و میان من و او همنشینی و انسی بود که موجب می شد به من اطمینان کند و با من راحت باشد.

پس حالش را از من پنهان ساخت و به من درباره پزشک اشاره ای کرد. پس پزشک اشاره او را فهمید و از حالش چیزی به دست نیاورد و ندانست که چه دوایی بنویسد تا او استفاده نماید.

پس برخاست و خارج شد و اتاق خالی گشت. پس از حال دیزج پرسیدم. او گفت: به خدا سوگند تو را آگاه می نمایم و از خدا طلب بخشش می نمایم همانا متوکل به من فرمان داد که به سوی نینوا به جانب قبر حسین علیه السلام خارج بشویم و آن را شخم زده و آثار قبر او را محو و نابود بگردانیم. پس هنگام عصر به آن ناحیه رسیدیم و همراه ما کارگران و بناهایی بودند که با خود بیل و کلنگ داشتند. پس به نزد غلامان و یارانم آمدم تا کارگران را به ویرانی قبر و شخم زمین بگمارند و خود را از خستگی سفر بر زمین انداختم تا بخوابم و مرا خواب در ربوده بود که ناگهان سروصدایی شدید و بلند به گوش رسید و غلامان مرا بیدار کردند. پس هراسان برخاستم و به غلامان گفتم: شما را چه شده است؟ گفتند: شگفت ترین امر است؟ گفتم: آن چیست؟ گفتند: در محلّ قبر گروهی میان ما و قبر مانع شده اند و به طرف ما قیر پرتاب می کنند پس برخاستم تا [حقیقت] آن امر را روشن نمایم که آن را همانگونه که وصف کردند یافتیم و آن حادثه در اولین شب از شبهای بیض [یعنی سیزدهم ماه] بود. پس گفتم: شما نیز به سویشان تیراندازی کنید. اینان تیراندازی کردند و تیرهایمان به سویمان بازگشت. پس هیچ تیری از آنها جز بر کسی که آن را پرتاب کرده بود فرود نیامد و او را کشت. از این امر هراسان و ترسان شدم و تب و لرز مرا فراگرفت. همان وقت از جانب قبر بازگشتم و خود را آماده ساختم که متوکل مرا به قتل برساند چون درباره قبر حسین علیه السلام تمام آن چه را از پیش به من گفته بود به انجام نرساندم. ابو برزه می گوید: به او گفتم: از آنچه از متوکل برحذر کفایت شدی. متوکل اوایل دیشب کشته شد

المنتصر؛ فقال لى: قد سمعت بذلك و قد نالنى فى جسمى ما لا أرجو معه البقاء.

قال أبو برزّه: كان هذا فى أوّل النَّهار، فما أمسى الدّيزج حتّى مات. قال ابن حشيش: قال أبو المفضّل إنّ المنتصر سمع أباه يشتم فاطمه عليها السّلام فسأل رجلا من النَّاس عن ذلك، فقال له: قد وجب عليه القتل، إلّا أنّه من قتل أباه لم يطل له عمر.

قال: ما أبالى إذا أطعت الله بقتله أن لا يطول لى عمر؛ فقتله و عاش بعده سبعة أشهر.

١٠٣-٦٥٦- عنه عن أبى المفضّل عن علىّ بن عبد المنعم بن هارون الخديجى الكبير من شاطئ النّيل، قال: حدّثنى جدّى القاسم بن أحمد بن معمر الأسدى الكوفى، و كان له علم بالسّيره و أيّام النَّاس، قال: بلغ المتوكّل جعفر بن المعتصم أنّ أهل السّواد يجتمعون بأرض نينوى لزياره قبر الحسين عليه السّلام فيصير إلى قبره منهم خلق كثير، فأنفذ قائدا من قواده، و ضمّ إليه كتفا من الجند كثيرا ليشعث قبر الحسين عليه السّلام و يمنع النَّاس من زيارته و الاجتماع إلى قبره. فخرج القائد إلى الطّف، و عمل بما أمر، و ذلك فى سنه سبع و ثلاثين و مائتين، فثار أهل السّواد به و اجتمعوا عليه و قالوا: لو قتلنا عن آخرنا لما أمسك من بقى منّا عن زيارته؛ و رأوا من الدّلائل ما حملهم على ما صنعوا، فكتب بالأمر إلى الحضرة، فورد كتاب المتوكّل إلى القائد بالكفّ عنهم و المسير إلى الكوفه مظهرا أنّ مسيره إليها فى مصالح أهلها و الإنكفاء إلى المصر. فمضى الأمر على ذلك حتّى كانت سنه سبع و أربعين، فبلغ

و منتصر قاتلان او را در کشتنش یاری نمود. پس به من گفت: این خبر را شنیده ام ولی به بدنم چیزی رسیده است که با آن امیدی به زنده ماندن ندارم. ابو برزه گوید: این امر در اول روز بود و دیزج روز را به شب نرسانده از دنیا رفت. ابن حشیش می گوید: ابو المفضل گوید: همانا منتصر شنید که پدرش به فاطمه علیها السّلام ناسزا می گوید: پس از یکی از مردم [از کلم] این امر پرسید. پس به او گفت: کشتن او واجب شده است جز آنکه هر کس پدرش را به قتل رساند عمر طولانی نخواهد داشت. منتصر گفت: پروایی ندارم چنان چه با کشتن او، از خدا فرمانبرداری نمایم و عمرم طولانی نگردد پس او را به قتل رساند و پس از او هفت ماه زندگی کرد.

۵۹۹- زیارت قبر امام حسین علیه السّلام در زمان متوکل

[۶۵۶] ۱۰۳- علی بن عبد المنعم بن هارون از جدّش قاسم بن احمد بن معمر اسدی کوفی که به سیره و روزهای مردم آگاهی داشت روایت می کند که: به متوکل جعفر بن معتصم خبر رسید که روستانشینان فراوانی در زمین نینوی برای زیارت قبر حسین علیه السّلام گرد هم می آیند و از آنان جمعیت بسیاری در اطراف قبر او تشکیل می گردد پس یکی از امیران خود را به آنجا فرستاد و به همراه او جمعیت فراوانی از سپاهیان را گسیل داشت تا قبر حسین علیه السّلام را بشکافند و مردم را از زیارت و اجتماع در کنار قبر او بازدارند. پس آن امیر به سوی کربلا خارج شد و به آن چه فرمان داده شده بود عمل کرد و آن در سال دویست و سی و هفت هجری بود. پس روستانشینان به پا خاستند و برضدّ او اجتماع کرده و گفتند: اگر تا آخرین نفر کشته شویم کسانی که از ما باقی مانده اند از زیارت حسین علیه السّلام دست بر نمی دارند- دلیل این پای بندی- کرامات فراوانی بود که آنان را بر این گونه رفتار و ادار می کرد پس امیر [حقیقت] امر را به خلیفه نوشت. پس نامه متوکل به امیر رسید [که در آن] به دست نگاهداشتن از آن مردم حرکت به سوی کوفه فرمان داده بود و اظهار داشته بود که حرکت به سوی کوفه به مصلحت اهل کوفه و بازگشت به آن سرزمین است. پس امر بدین منوال گذشت تا سال دویست و چهل و هفت فرارسید.

المتوكل أيضا مصير الناس من أهل السواد و الكوفه إلى كربلاء لزياره قبر الحسين عليه السلام و أنه قد كثر جمعهم لذلك، و صار لهم سوق كبير، فأنفذ قائدا في جمع كثير من الجنود، و أمر مناديا ينادى ببراءه الذمه ممن زار قبره و نبش القبر و حرث أرضه، و انقطع الناس عن الزياره، و عمل على تتبع آل أبي طالب عليهم السلام و الشيعة فقتل و لم يتم له ما قدر.

١٠٤-٦٥٧- عنه عن أبي المفضل عن عبد الرزاق بن سليمان بن غالب الأزدي قال: حدثني عبد الله بن رابيه الطوري، قال: حججت سنة سبع و أربعين و مائتين، فلما صدرت من الحج صرت إلى العراق فزرت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام على حال خيفه من السلطان، ووزرته ثم توجهت إلى زياره الحسين عليه السلام، فإذا هو قد حرث أرضه و مخر فيها الماء، و أرسلت الثيران العوامل في الأرض، فبعيني و بصرى كنت أرى الثيران تساق في الأرض فتنساق لهم حتى إذا حاذت مكان القبر حادت عنه يمينا و شمالا، فتضرب بالعصى الضرب الشديد فلا ينفع ذلك فيها، و لا تطأ القبر بوجه و لا سبب، فما أمكنني الزياره، فتوجهت إلى بغداد، و أنا أقول في ذلك:

تالله إن كانت أميه قد أتت قتل ابن بنت نبيها مظلوما

فلقد أتاه بنو أبيه بمثلها هذا لعمر ك قبره مهدوما

أسفوا على أن لا يكونوا شايعوا في قتله فتبعوه رميما

ص: ٧٣٤

پس به متوکل خبر رسید که مردم از روستانشینان و اهل کوفه به سوی کربلا برای زیارت قبر حسین علیه السّلام حرکت می کنند و جمعیت آنان به این وسیله فزونی یافته است و آن مکان برایشان همچون بازاری بزرگ گشته است. پس امیری را در میان تعداد فراوانی از سپاهیان فرستاد و فرمان داد که جارچی به بری شدن ذمه کسانی که قبر حسین علیه السّلام را زیارت می کنند ندا دردهد [کنایه از اینکه حجت براین گروه تمام است و هرکس پس از این زیارت کند خودش هدر است] و قبر حسین علیه السّلام را شکافت و زمینش را شخم زد. و مردم نتوانستند به زیارت بروند و شروع به تعقیب و پیجویی خاندان ابی طالب و شیعیان نمود تا این که کشته شد ولی آنچه را در نظر داشت و مقرّر ساخته بود نتوانست به پایان برساند.

۶۰۰- شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام در سال ۲۴۷ هجری

[۶۵۷] ۱۰۴- عبد الله بن رایبه طوری می گوید: در سال دویست و چهل و هفت حج گذاردم پس هنگامی که از حج باز گشتم به عراق رفتم و با هراس از سلطان به زیارت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام نایل شده و او را زیارت کردم آنگاه برای زیارت حسین علیه السّلام حرکت کردم و دیدم که زمین قبر او را شخم زده اند و در آن آب بسته اند و گاوهای شخم زن در آن رها شده اند. و به چشم خود دیدم که گاوها در زمین رانده شده و حرکت می کنند و آنگاه که به مقابل قبر می رسند از قبر رانده می شوند و به سمت راست و چپ منحرف می شوند. پس با عصا به شدّت بر آنان کوفته می شود ولی سودی نمی بخشد و قبر را به هیچ وجه زیر پا قرار نمی دهند.

پس نتوانستم زیارت کنم و به سوی بغداد حرکت کردم درحالی که در این باره می سرودم:

به خدا سوگند اگر بنی امیه فرزند دختر پیامبرش را با مظلومیت به قتل رساند/فرزندان پدرش [بنی العباس] به مانند آن رفتار کرده و به جان تو سوگند که قبر او را ویران ساختند/از این در تأسف بودند که نتوانستند آنان را در قتل حسین یاری دهند
پس به دنبال جنگ و دشمنی با پیکر بی جان او هستند/

فلما قدمت بغداد سمعت الهائعه، فقلت: ما الخبر؟ قالوا: سقط الطائر بقتل جعفر المتوكل، فعجبت لذلك و قلت: إلهي ليله بليله.

١٠٥-٦٥٨- عنه عن الحسين بن الحسن بن عامر، عن محمّد بن دليل بن بشر عن عليّ بن سهل، عن مؤمّل، عن عماره بن زاذان، عن ثابت، عن أنس أنّ ملك المطر استأذن أن يأتي رسول الله فقال النبيّ صلّى الله عليه و اله لأُمّ سلمه: املكي علينا الباب لا يدخل علينا أحد؛ فجاء الحسين عليه السّلام ليدخل فمنعته، فوثب حتّى دخل، فجعل يثب على منكبي رسول الله صلّى الله عليه و اله و يقعد عليهما. فقال له الملك: أتجبه؟ قال: نعم.

قال: فإنّ أمتك ستقتله، و إن شئت أريتك المكان الذي يقتل به، فمدّ يده فإذا طينه حمراء، فأخذتها أمّ سلمه فصيرتها إلى طرف خمارها، قال ثابت: فبلغني أنّه المكان الذي قتل به بكر بلاء.

١٠٦-٦٥٩- أخبرنا ابن حشيش، عن الحسين بن الحسن، عن محمّد بن دليل، عن عليّ بن سهل، عن مؤمّل، عن حمّاد بن سلمه، عن عمّار بن أبي عمّار، قال:

أمطرت السّماء يوم قتل الحسين عليه السّلام دما عبيطا.

١٠٧-٦٦٠- أخبرنا ابن حشيش، عن يزيد بن جناح عن عبد الله بن زيد عن عبّاد بن يعقوب، عن يوسف بن كهيل عن هارون بن الحسن، عن أبي سلام مولى قيس، قال: خرجت مع مولاى قيس إلى المدائن، قال: سمعت سعد بن حذيفه يقول: سمعت أبي حذيفه يقول: سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: ما من عبد و لا أمه

پس هنگامی که به بغداد وارد شدم صدای هراس انگیزی شنیدم و گفتم: چه خبر است؟ گفتند:

بخت و اقبال این چنین فرود آمد که جعفر متوکل به قتل رسید. پس از این امر در شگفت شدم و گفتم: خداوندا شبی در برابر شبی [کنایه از این که هر کردار ناشایست پاسخی ناگوار دارد].

۶۰۱- فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام را به حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله داد

[۶۵۸] ۱۰۵- انس بن مالک می گوید: فرشته باران اجازه خواست که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بیاید.

پس پیامبر به ام سلمه فرمود: در را ببند تا هیچ کس بر ما داخل نگردد. پس حسین علیه السلام آمد تا داخل شود ام سلمه او را بازداشت ولی او پرید و داخل شد و شروع به پریدن بر شانه های رسول خدا صلی الله علیه و اله کرد و بر دوش حضرت نشست. پس فرشته به حضرت عرضه داشت: آیا او را دوست می داری؟ پیامبر فرمود: بله. فرشته گفت: همانا امت تو او را خواهند کشت پس اگر بخواهی مکانی را که در آن کشته می شود به تو نشان می دهم. پس دست بر کشید و گلی سرخ آورد. پس ام سلمه آن را بگرفت و در کنار روسری اش نهاد. ثابت می گوید: به من خبر رسید که آن [گل از] مکانی بود که حسین علیه السلام در کربلا در آن مکان کشته شد.

۶۰۲- از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السلام

[۶۵۹] ۱۰۶- عمّار بن ابی عمّار می گوید: از آسمان در روزی که حسین علیه السلام کشته شد خون تازه بارید.

يموت و في قلبه مثقال حبه خردل من حبّ عليّ بن أبي طالب عليه السّلام إلا أدخله الله الجنّة.

تمّ المجلس الحادى عشر، و يتلوه المجلس الثانى عشر، من أمالى الشيخ السعيد السديد الفقيه الحبر البحر محمّد بن الحسن بن على أبى جعفر الطوسى تغمّده الله بغفرانه.

ص: ٧٣٨

[۶۶۰]۱۰۷- ابو حذیفه می گوید: شنیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ بنده و کنیزی [کنایه از هیچ زن و مردی است] نمی میرد در حالی که قلبش به مقدار دانه ای خردل از محبت علی علیه السلام باشد مگر آنکه خداوند او را در بهشت داخل می سازد.

مجلس یازدهم به پایان رسید و مجلس دوازدهم از امالی شیخ محمد بن حسن بن علی ابو جعفر طوسی- که خداوند او را با بخشش خود در برگیرد- از پی خواهد آمد.

[١٢] المجلس الثاني عشر فيه أحاديث أحمد بن محمّد بن الصلت الأهوازي، وفيه بعض أحاديث أبي الفتح هلال بن محمّد الحفّار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١-٦٦١- أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمّد بن هارون بن الصّلت سماعاً منه في مسجده بشارع دار الرّقيق ببغداد، في سلخ شهر ربيع الأوّل من سنة تسع و أربعمائه، عن ابن عقده عن عبد الله بن أحمد بن المستورد، عن يوسف بن كليب، عن يحيى بن سالم، عن صباح المزني، عن علاء بن المسيّب، عن أبي داود، عن بريده، قال: أمرنا النّبيّ صلّى الله عليه و اله أن نسلم على عليّ عليه السّلام بإمره المؤمنين.

٢-٦٦٢- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى بن زكريّا، عن إسماعيل بن أبان، عن عبد الله بن مسلم الملائني، عن الأجلح، عن أبي الزبير، عن جابر: أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله دعا عليّاً عليه السّلام و هو محاصر الطّائف، فكان القوم استشفروا لذلك و قالوا: لقد طال نجواك له منذ اليوم. فقال ما أنا انتجيتّه، و لكنّ الله انتجاه.

ص: ٧٤٠

جلسه دوازدهم

و در آن روایات احمد بن محمد بن صلت اهوازی و برخی روایات ابو الفتح هلال

بن محمد حقار می باشد.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

۶۰۴-سلام دادن به حضرت علی علیه السلام

[۶۶۱]۱- از ابو الحسن احمد بن محمد بن هارون معروف به ابن الصّیلت در مسجدش که در خیابان دار الرقیق بغداد بود، در آخر ماه ربیع الاول سال ۴۰۹ هجری قمری شنیدم که از ابن عقده، از عبد الله بن احمد، از یوسف بن کلیب، از یحیی بن سالم، از صبیح مزنی، از علاء بن مسیب، از ابی داود، از بریده روایت کرد که: پیامبر صلی الله علیه و اله به ما امر فرمود که بر علی علیه السلام به نام امیر مؤمنان سلام کنیم.

۶۰۵-حدیث مناجات

[۶۶۲]۲- جابر می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله درحالی که طائف را محاصره کرده بود علی علیه السلام را فراخواند و جماعتی به این امر نگریسته و گفتند: از امروز نجوایت یا علی فزونی یافته است.

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: من با او نجوا نکردم بلکه خداوند با او نجوا فرمود.

٣-٦٦٣- أخبرنا ابن الصّيلت عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن عبيد الله بن موسى، عن جعفر الأحمرى، عن جميع بن عمير قال: قالت عمّتى لعائشه و أنا أسمع له أنت مسيرك إلى على عليه السّلام ما كان؟ قالت: دعينا منك إنّ ما كان من الرّجال أحبّ إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله من على عليه السّلام و لا من النّساء أحبّ إليه من فاطمه عليها السّلام.

٤-٦٦٤- أخبرنا ابن الصّيلت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى، عن على بن ثابت، عن منصور بن الأسود، عن مسلم الملائى، عن أنس بن مالك، أنّه سمع رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول يوم غدیر خمّ: أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، و أخذ بيد على عليه السّلام فقال: من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه.

٥-٦٦٥- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده عن محمّد بن سليمان عن إسماعيل بن أبان، عن عبد الله بن مسلم الملائى، عن أبيه، عن إبراهيم بن علقمه بن الأسود، عن عائشه، قالت: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لَمّا حضره الموت: ادعوا لى حبيبي. فقلت لهم: ادعوا له ابن أبى طالب، فوالله ما يريد غيره فلمّا جاءه فرّج الثوب الذى كان عليه ثمّ أدخله فيه، فلم يزل يحتضنه حتّى قبض و يده عليه.

٦-٦٦٦- أخبرنا ابن الصّيلت عن ابن عقده عن الحسن بن على بن عفّان، عن عبد العزيز بن الخطّاب، عن ناصح عن زكريّا، عن أنس، قال: اتّكأ النّبى صلّى الله عليه و اله على على عليه السّلام فقال: يا على، أما ترضى أن تكون أخى و أكون أخاك، و تكون وليّى و وصيّى و وارثى؟ تدخل رابع أربعه الجنّه: أنا و أنت و الحسن و الحسين و ذرّيّتنا

۶۰۶- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

[۶۶۳]۳- جمیع بن عمیر می گوید: می شنیدم که عمّه ام به عایشه می گفت: تو بودی که آن سان به سوی علی علیه السلام قدم برداشتی؟ عایشه گفت: ما را رها کن! هیچ مردی در نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله محبوبتر از علی علیه السلام و هیچ زنی محبوب تر از فاطمه علیها السلام نبود.

۶۰۷- حدیث غدیر

[۶۶۴]۴- انس بن مالک می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز عید غدیر خم می فرمود: من از مؤمنان به خودشان سزاوارترم و دست علی را گرفتم و فرمود: هر که من صاحب اختیار اویم علی صاحب اختیار اوست، خداوند بزرگ دار کسی که او را بزرگ می دارد و دشمنی کن با کسی که با او دشمنی کند.

۶۰۸- حضرت علی علیه السلام دوست رسول خدا صلی الله علیه و اله

[۶۶۵]۵- عایشه می گوید: هنگامی که زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله فرارسید فرمود: دوستم را نزد من بخوانید. پس به اطرافیان حضرت گفتم: فرزند ابو طالب را فراخوانید به خدا سوگند جز او را نمی طلبد. پس هنگامی که علی علیه السلام به نزد پیامبر آمد پارچه ای را که بر خود بود بر گشود و علی علیه السلام را در آن داخل ساخت پس هم چنان علی علیه السلام را در آغوش داشت تا از دنیا رفت درحالی که دست او بر [تن] علی علیه السلام بود.

۶۰۹- حضرت علی علیه السلام جزء چهار نفری که وارد بهشت می شوند

[۶۶۶]۶- انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله بر علی علیه السلام تکیه داد و فرمود: آیا خشنود نمی گردی که برادرم باشی و من نیز برادرت باشم و سرپرست و جانشین و وارث [پس از من] باشی؟ و جزء چهار نفری باشی که در بهشت داخل می شوند: من و تو و حسن و حسین و فرزندان ما که از پس ما

خلف ظهورنا، و من تبعنا من أمتنا عن أيمانهم و شمائلهم؟ قال: بلى يا رسول الله.

٧-٦٦٧- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد الكنديّ، عن حسن بن حسين، عن أبي غيلان سعد بن طالب، عن أبي إسحاق، عن أبي الطفيل، قال: كنت في البيت يوم الشورى و سمعت عليّا عليه السّلام يقول: أنشدكم بالله جميعاً أفيكم أحد صلّى القبلتين مع رسول الله صلّى الله عليه و اله، غيرى. قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله جميعاً هل فيكم أحد و حيد الله قبلى؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله جميعاً هل فيكم أحد هو أخو رسول الله صلّى الله عليه و اله، غيرى؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله؟ هل فيكم أحد له زوجة مثل زوجتي فاطمة سيّده نساء أهل الجنّة؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد له سبطان مثل سبطي الحسن و الحسين ابني رسول الله صلّى الله عليه و اله سيّدي شباب أهل الجنّة؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد ناجاه رسول الله صلّى الله عليه و اله فقدّم بين يدي نجواه صدقه، غيرى؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله «من كنت مولاه فعلىّ مولاه»، اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه»، غيرى؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد قال له رسول الله صلّى الله عليه و اله: «أنت منى بمنزله هارون من موسى»، غيرى؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: أنشدكم بالله هل فيكم أحد أتى النّبىّ صلّى الله عليه و اله بطير، فقال:

«اللّهمّ ايتنى بأحبّ خلقك إليك يأكل معى من هذا الطائر»، فدخلت عليه، فقال:

«اللّهمّ و إيتى» فلم يأكل معه أحد، غيرى؟ قالوا: اللّهمّ لا. قال: اللّهمّ اشهد.

خواهند آمد و هر کس از امت ما که در چپ و راست خود [و در تمامی موارد] از ما پیروی کند؟ عرضه داشت: بله، ای فرستاده خدا!

۶۱۰- حدیث مناشدت

[۶۶۷]۷- ابو طفیل می گوید: در روز عاشورا [سقیفه بنی ساعده] در خانه بودم و شنیدم که علی علیه السلام می فرمود: تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که با پیامبر خدا صلی الله علیه و اله به دو قبله نماز گزارده باشد. گفتند: نه. فرمود: تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که پیش از من خدا را یگانه برشمرده باشد؟ گفتند: نه.

فرمود: تمامی شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جز من برادر رسول خدا می باشد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که همسری همچون همسر فاطمه، بانوی زنان اهل بهشت داشته باشد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی دو فرزند چون حسن و حسین دو فرزند فرستاده خدا صلی الله علیه و اله و سرور جوانان اهل بهشت دارد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که با رسول خدا صلی الله علیه و اله نجوا کند و برای نجوایش صدقه پردازد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره او گفته باشد: هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی نیز مولا و صاحب اختیار اوست. خداوند اگرامی بدار هر که او را گرامی بدارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او گفته باشد: جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است؟ گفتند: نه. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جز من هست آنگاه که پرنده ای [سرخ شده] برای پیامبر صلی الله علیه و اله آوردند پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

خداوند احمقترین آفریدگانت را به اینجا بیاور تا با من از این پرنده بخورد پس من داخل شدم و پیامبر فرمود: [محبوبترین آفریدگان تو] در نزد من [نیز هست] پس هیچ کس جز من از آن پرنده نخورد؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: خداوند اگواه باش.

٨-٦٦٨- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن إسماعيل بن أبان، عن نصير بن زياد، عن جابر عن أبي جعفر عليه السَّلام أنه قال: إننا ولد فاطمه مغفور لنا.

٩-٦٦٩- حدَّثنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف الضَّبِّي، عن عبيد الله بن موسى، عن جعفر الأحمرِّي عن الشَّيبانِي عن جميع بن عمير عن عبيد الله بن موسى عن زكريَّا عن فراس، عن مسروق، عن عائشه، قالت: أقبلت فاطمه عليها السَّلام تمشي، لا والله الَّذي لا إله إلا هو ما مشيتها تخرم من مشيه رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فلَمَّا رآها قال: مرحبا بابنتي؛ مرَّتين؛ قالت فاطمه عليها السَّلام فقال لي: أما ترضين أن تأتي يوم القيامة سيِّده نساء المؤمنين أو سيِّده نساء هذه الأمَّة؟

١٠-٦٧٠- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يوسف الضَّبِّي، عن محمَّد بن إسحاق بن عمَّار عن هلال بن أيوب عن عبد الكريم عن أبي أمية، عن مجاهد، قال: قلت لابن عباس رضِيَ الله عنه من الَّذين أراد رسول الله صَلَّى الله عليه و اله أن يباهل بهم؟ قال: عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين و الأنفس النَّبي صَلَّى الله عليه و اله و عليّ عليه السَّلام.

١١-٦٧١- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن أحمد بن يحيى عن عبيد الله بن موسى، عن فطر، عن أنس، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: إن أخي و وزيرى و وصيى فى أهلى عليّ بن أبى طالب.

١٢-٦٧٢- أخبرنا ابن الصِّلْت عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن عقَّان، عن

[۶۶۸]۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: ما فرزندان فاطمه علیها السّلام [از سوی خدا] بخشیده شده ایم [شاید اشاره به مقام عصمت ائمه باشد].

۶۱- حضرت فاطمه علیها السّلام یگانه بانوی زنان اسلام

[۶۶۹]۹- عایشه می گوید: فاطمه علیها السّلام راه می رفت و سوگند به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست راه رفتن او هیچ کاستی از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و اله نداشت پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله فاطمه را دید دوبار فرمود: دخترم خوش آمدی. فاطمه علیها السّلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و اله به من فرمود: آیا خشنود نمی گردی که در روز قیامت بانوی زنان مؤمن و بانوی زنان این امت باشی؟

۶۱۲- کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباحله رفتند

[۶۷۰]۱۰- مجاهد می گوید: به ابن عباس گفتم: پیامبر صلی الله علیه و اله همراه چه کسانی می خواست [با مسیحیان نجران] مباحله کند؟ گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام و مراد از انفس [خودمان] پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السّلام بودند.

[۶۷۱]۱۱- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا برادر و وزیر و جانشین من در میان خانواده ام، علی بن ابی طالب است.

عبد الله عن فطر بن خليفة عن أبي إسحاق عن عمرو بن ذى مرّ و سعيد بن وهب و عن زيد بن نقيع عن الحسن عن عبيد الله بن موسى عن هانئ بن أيوب، عن طلحة بن مصرف، عن عميره بن سعد؛ أنه سمع عليًا عليه السّلام في الرّحبه و هو ينشد النّاس: من سمع رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: «من كنت مولاه، فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه» فقام بضعه عشر فشهدوا.

١٣-٦٧٣- أخبرنا ابن الصّيلى عن ابن عقده عن جعفر بن محمّد المحمّديّ، عن إسماعيل بن مزيد عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله حقّ عليّ على المسلمين كحقّ الوالد على ولده.

١٤-٦٧٤- حدّثنا ابن الصّيلى، عن ابن عقده عن عليّ بن الحسن بن عبيد، عن إسماعيل بن أبان، عن إسحاق بن إبراهيم، عن أبي هارون، عن أبي سعيد، قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و اله عليّ منّى و أنا منه. فقال جبرئيل: يا محمّد، و أنا منكما.

١٥-٦٧٥- أخبرنا ابن الصّيلى عن ابن عقده عن الحسن بن عليّ بن بزيع عن إسماعيل بن أبان، عن صباح بن يحيى، عن جابر، عن عبد الله بن يحيى عن عليّ عليه السّلام قال: إنّ ابني فاطمه يشرك في حبّهما البرّ و الفاجر، و إنّى كتب لى أن يحبّنى كلّ مؤمن، و يبغضنى كلّ منافق.

١٦-٦٧٦- أخبرنا ابن الصّيلى عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل، عن عمر التّمّار، عن عبد الرّحمن بن هلقام، عن شعبه، عن الأعمش و عبيد بن إبراهيم، عن

۶۱۳- حدیث غدیر

[۶۷۲]۱۲- عمیره بن سعد می گوید: شنیدم که علی صلی الله علیه و اله در میدان گاه شهر مردم را سوگند می دهد و می فرماید: چه کسی شنید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوند اگرامی بدار هر که او را گرامی بدارد و دشمن دار هر که او را دشمن بدارد. پس چند ده نفر برخاستند و گواهی دادند.

۶۱۴- حق حضرت علی علیه السلام بر مسلمین

[۶۷۳]۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: حق علی بر مسلمانان چون حق پدر بر فرزندان است.

[۶۷۴]۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: علی از من و من از اویم. پس جبرئیل گفت: ای محمد صلی الله علیه و اله و من نیز از شمایم.

۶۱۵- فضائل حضرت علی علیه السلام

[۶۷۵]۱۵- علی علیه السلام فرمود: همانا نیکوکار و بدکار در محبت دو فرزند فاطمه [حسن و حسین] مشترکند ولی برای من نگاشته شده است که هر مؤمن مرا دوست بدارد و هر منافقی با من دشمنی کند.

ص: ۷۴۹

عطيّه العوفيّ، قال: سألت جابر بن عبد الله عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام؟ فقال: ذاك خير البشر.

١٧-٦٧٧- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن محمّد بن الفضل بن إبراهيم عن أبيه عن نصر بن قابوس عن جابر، عن محمّد بن عليّ بن عبد الله بن عباس قال: قال ابن عباس: ما وطئت الملائكة فرش أحد من النّاس غير فرشنا.

١٨-٦٧٨- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن محمّد بن إسماعيل بن إبراهيم بن موسى عن عمّ أبيه عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه عليه السّلام قال: قال عمر بن الخطّاب: عياده بنى هاشم سنّه، وزيارتهم نافله.

١٩-٦٧٩- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن يعقوب بن يوسف عن أحمد بن حمدان عن مختار التّمّار، عن أبي حيّان، عن أبيه، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من تولّى عليّاً فقد تولّاني، و من تولّاني فقد تولّى الله (عزّ و جلّ).

٢٠-٦٨٠- أخبرنا ابن الصّيلم عن ابن عقده عن إبراهيم بن محمّد بن إسحاق عن محمّد بن إسحاق عن صباح، عن السّدّي، عن صبيح، عن زيد بن أرقم، قال:

خرج رسول الله صلّى الله عليه و اله فإذا عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين عليه السّلام فقال: أنا حرب لمن حاربكم، و سلم لمن سالمكم.

٢١-٦٨١- أخبرنا عن ابن الصّيلم، عن ابن عقده عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسنّي عن جعفر بن محمّد بن عيسى، عن عبد الله بن عليّ عن الرّضا عليه السّلام عن

[۶۷۶]-۱۶- عطیه کوفی می گوید: از جابر بن عبد الله درباره علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم. پس گفت: او بهترین انسان هاست.

۶۱۶- ملائکه جز خانه ما جایی پا نمی گذارند

[۶۷۷]-۱۷- ابن عباس می گوید: فرشتگان در زمین خانه کسی از مردم جز خانه ما قدم نگذارند.

۶۱۷- عیادت از بنی هاشم سنت است

[۶۷۸]-۱۸- امام حسین علیه السلام می فرماید: عمر بن خطاب گفت: عیادت از بنی هاشم رسم است و زیارت و دیدار با آنان مستحب.

۶۱۸- ولایت حضرت علی علیه السلام

[۶۷۹]-۱۹- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس ولایت و سرپرستی علی را بپذیرد سرپرستی مرا پذیرفته است و هر کس سرپرستی مرا بر خودش بپذیرد خداوند والا را به سرپرستی خود برگزیده است.

[۶۸۰]-۲۰- زید بن ارقم می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله از خانه خارج شد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را مشاهده کرد پس فرمود: من با هر کس که با شما بجنگد می جنگم و با هر کس که با شما از در آشتی درآید، با صلح و آشتی رفتار می کنم.

ص: ۷۵۱

آبائه، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: كل ما ألهى عن ذكر الله فهو من الميسر.

٢٢-٦٨٢- أخبرنا ابن الصّلت، قال: أخبرنا ابن عقده، قال: حدّثنا عليّ بن محمّد، قال: حدّثنا داود، قال: حدّثني عليّ بن موسى، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا كان يوم القيامة يقول الله (عزّ و جلّ) لملك الموت: وعزّتى و جلالى و ارتفاعى فى علوّ مكانى لأذيقنك طعم الموت كما أذقت عبادى.

٢٣-٦٨٣- أخبرنا ابن الصّلت عن ابن عقده، عن الحسن بن القاسم، عن ثبير بن إبراهيم عن سليمان بن بلال، عن الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال دخل رسول الله صلّى الله عليه و اله يوم فتح مكّه و الأصنام حول الكعبه و كانت ثلاثمائة و ستين صنما، فجعل يطفها بمخصره فى يده، و يقول: جاء الحقّ و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً [الاسراء (١٧): ٨١] جاء الحقّ و ما يُبدى الباطل و ما يُعيد [سبا (٣٤): ٤٩] فجعلت تكبّ لوجوها.

٢٤-٦٨٤- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد، عن داود بن سليمان، عن الرضا عليه السلام عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله هل تدرون ما تفسير هذه الآيه كلاً إذا دُكت الأرض دكاً دكاً [فجر (٨٩): ٢١] قال: إذا كان يوم القيامة تقاد جهنم بسبعين ألف زمام بيد سبعين ألف ملك، فتشرد شرده لو لا أنّ الله (تعالى) حبسها لأحرقت السماوات و الأرض.

۶۱۹- هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است

[۶۸۱] ۲۱- علی علیه السلام فرمود: هر چه انسان را از یاد خدا باز دارد رد از مصادیق قمار است.

۶۲۰- روز قیامت فرشته مرگ هم می میرد

[۶۸۲] ۲۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که روز قیامت فرارسد خداوند والا به فرشته مرگ می فرماید: به شکست ناپذیری و شکوه و فراز مندی در بلند مرتبگی ام سوگند، طعم مرگ را به تو می چشانم همان گونه که آن را به بندگانم چشانندی.

۶۲۱- فتح مکه و شکستن بتها

[۶۸۳] ۲۳- امام رضا علیه السلام از پدراناش روایت می کند که: در روز فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و اله [در شهر] داخل شد در حالی که سیصد و شصت بت در اطراف کعبه بود پس با چوبدستی که در دست داشت آنان را از زمین بلند می کرد [و بر زمین می کوفت] در حالی که می فرمود: «حق آمد و باطل نابود شد به درستی که باطل نابودشدنی است» [اسراء (۱۷): آیه ۸۱] «حق آمد و باطل آشکار نمی شود و باز نمی گردد» [سبا (۳۴): آیه ۴۹] و بت ها با صورت به زمین می افتادند.

۶۲۲- تفسیر آیه: (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا)

[۶۸۴] ۲۴- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: آیا می دانید تفسیر آیه «اما چنین نیست هنگامی که زمین به سختی درهم کوبیده شود» [فجر (۸۹): آیه ۲۱] چیست؟ فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد دوزخ با هفتاد هزار افسار که در دست هفتاد هزار فرشته است لگام زده می شود پس چنان [آن بندها و افسارها را] از خود دور می سازد که اگر خداوند والا او را باز ندارد آسمان ها و زمین را خواهد سوزاند.

٢٥-٦٨٥- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن المنذر بن محمّد عن أحمد بن يحيى الضَّبِّي، عن موسى بن القاسم، عن أبي الصِّيلت، عن الرِّضا عليه السَّلام عن آبائه عليهم السَّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله لا قول إلا بعمل، و لا عمل إلا بتِّيه، و لا قول و لا عمل و تِّيه إلا بإصابه السَّنّه.

٢٦-٦٨٦- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن محمّد بن عبد الملك، عن هارون بن عيسى، عن جعفر بن محمّد عن أبيه قال أخبرني عليّ بن موسى، عن أبيه، عن أبي عبد الله: عن أبيه عليه السَّلام عن جابر بن عبد الله، أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و اله قال في خطبته: إنّ أحسن الحديث كتاب الله، و خير الهدى هدى محمّد، و شرّ الأمور محدثاتها، و كلّ محدثه بدعه، و كلّ بدعه ضلاله و كان إذا خطب قال في خطبته:

أمّا بعد. فإذا ذكر السَّاعه اشتدّ صوته و احمرّت و جنتاه، ثمّ يقول: صبّحتكم السَّاعه أو مسّيتكم؛ ثمّ يقول: بعثت أنا و السَّاعه كهذه من-هذه و يشير بإصبعيه-.

٢٧-٦٨٧- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن ابن عقده، عن موسى بن القاسم، عن إسماعيل بن همام، عن الرِّضا عن آبائه عليه السَّلام أنّ عليّاً عليه السَّلام قال: يا رسول الله، إنَّك تبعثني في الأمر، أفأكون فيها كالسِّبَّكه المحماه أم الشَّاهد يرى ما لا يرى الغائب؟ قال: بل الشَّاهد يرى ما لا يرى الغائب.

٢٨-٦٨٨- أخبرنا ابن الصِّيلت، عن أحمد بن محمّد بن سعيد ابن عقده عن أبي عبد الله بن عليّ عن جدّه عبيد الله، عن أبيه عن الرِّضا عن آبائه عن عليّ عليهم السَّلام قال:

[۶۸۵] ۲۵- رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: هیچ سخنی جز با عمل، کامل نمی گردد و هیچ سخن و کرداری جز با نیت [سالم]، تمام نمی شود و هیچ سخن و کردار و نیتی جز بر اساس سنت [من]، سودی نمی بخشد.

[۶۸۶] ۲۶- جابر بن عبد الله می گوید: رسول خدا صلى الله عليه و اله در خطبه اش فرمود: همانا نیکوترین سخن، کتاب خداوند و بهترین هدایت، هدایت محمد و بدترین امور، جدیدترین آنان است و هر امر جدیدی که با قرآن و سنت سازگار نباشد بدعت است و هر بدعتی گمراهی است. و در خطبه [نماز جمعه] اش می فرمود: اما بعد... پس هنگامی که از قیامت یاد می کرد صدایش بالا می رفت و گونه هایش سرخ می شد آنگاه می فرمود: قیامت صبح یا شب به شما می رسد و بر شما فرود می آید. آنگاه می فرمود: من و قیامت مانند این - و به دو انگشتش اشاره می فرمود - برانگیخته شدیم.

[۶۸۷] ۲۷- امام کاظم علیه السلام از جدش روایت می کند که علی علیه السلام عرضه داشت: ای رسول خدا صلى الله عليه و اله! شما مرا بر امری گسیل می دارید آیا من در آن امر چون آهنی گداخته ام؟! که برای کشاورزان استفاده می شود و هنگامی که با آتش گداخته شود سریع تر در زمین فرو می رود! یا اینکه حاضر آنچه را که غایب نمی بیند مشاهده می کند؟ پیامبر فرمود: بلکه حاضر و شاهد آنچه را غایب نمی بیند مشاهده می کند! در باب این روایت بحث های فراوان و تفسیرهای گوناگون ارائه شده است و شاید بهترین آنها این باشد که علی علیه السلام پرسیدند: آیا شما مرا به خاطر قدرت و توانایی ظاهری و بدنی ام برای مأموریت ها گسیل می دارید یا علت دیگری دارد که شما بر آن داناترید و پیامبر فرض دوم را پذیرفتند. برای توضیح بیشتر به امالی سید مرتضی ج ۱ صفحه ۷۷ مراجعه شود.

لَمَّا صرَفَت القِبْلَةَ أَتَى رَجُلٌ قَوْمًا فِي صَلَاةٍ، فَقَالَ: إِنَّ القِبْلَةَ قَدْ صرَفْتُ؛ تَحَوَّلُوا وَ هُمْ رُكُوعٌ.

٢٩-٦٨٩- حَدَّثَنَا ابْنُ الصَّيْلِيِّ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَى الْأَنْبِيَاءَ وَحَى.

٣٠-٦٩٠- أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّيْلِيِّ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَنَسَةَ بْنِ عَمْرِو، وَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الدَّبِيحُ إِسْمَاعِيلُ.

٣١-٦٩١- أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّيْلِيِّ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَوَّلَ مَنْ أَضَافَ الضَّيْفَ، وَ أَوَّلَ مَنْ شَابَ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: وَ قَارَ فِي الدُّنْيَا وَ نُورَ فِي الْآخِرَةِ.

٣٢-٦٩٢- أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّيْلِيِّ، عَنْ ابْنِ عَقْدَةَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ ثَبِيرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالِ الْمَدَنِيِّ، عَنْ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ إِبْلِيسَ كَانَ يَأْتِي الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ لَدُنِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَحَدَّثُ عِنْدَهُمْ وَ يَسْأَلُهُمْ، وَ لَمْ يَكُنْ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَشَدَّ أَنْسًا مِنْهُ بِيَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ يَحْيَى: يَا أَبَا مَرْهٍ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً. فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ أَعْظَمُ قَدْرًا مِنْ أَنْ أُرَدَّكَ بِمَسْأَلِهِ فَسَلْنِي مَا شِئْتَ، فَإِنِّي غَيْرُ مُخَالَفِكَ فِي أَمْرِ تَرِيدُهُ. فَقَالَ يَحْيَى:

۶۲۴- تغییر قبله

[۶۸۸] ۲۸- امام علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قبله از جهت اولش تغییر یافت مردی به نزد گروهی آمد که نماز می گزارند پس گفت: همانا قبله تغییر یافته است. پس آن گروه در حال رکوع سوی قبله خود را تغییر دادند.

۶۲۵- خواب پیامبر وحی است

[۶۸۹] ۲۹- امام علی علیه السلام فرمود: خواب پیامبران، وحی است.

۶۲۶- اسماعیل برای قربانی شدن

[۶۹۰] ۳۰- امام علی علیه السلام فرمود: آن کس که آماده شد برای سر بریده شدن، اسماعیل است.

۶۲۷- اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود

[۶۹۱] ۳۱- امام علی علیه السلام فرمود: ابراهیم اولین کسی است که از میهمان پذیرایی نمود و اولین کسی است که موی سرش سپید گشت. پس ابراهیم گفت: این [سپیدی موی] چیست؟ گفته شد: موجب متانت در دنیا و نورانیت در آخرت است.

۶۲۸- قصه حضرت یحیی علیه السلام با ابلیس

[۶۹۲] ۳۲- امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که: ابلیس از زمان آدم تا هنگامی که خداوند مسیح را برانگیخت به نزد پیامبران می آمد و سخن می گفت و از آنان سؤال می پرسید و با هیچ یک از آنان چون یحیی بن زکریا علیه السلام انس و هم نشینی نداشت. پس یحیی علیه السلام به او فرمود: ای ابا مرّه [کنیه ابلیس است] از تو چیزی می طلبم؟ ابلیس گفت: منزلت تو بزرگتر از آن است که خواسته تو را رد کنم. پس هرچه می خواهی بپرس. که من در امری که می طلبی با تو مخالفت نمی کنم. پس یحیی فرمود:

يا أبا مرّه، أحبّ أن تعرض عليّ مصائدك و فخوخك التي تصطاد بها بنى آدم. فقال له إبليس: حبّاً و كرامه؛ و واعدده لغد. فلما أصبح يحيى عليه السّلام قعد فى بيته ينتظر الموعد و أجاف عليه الباب إغلاقاً، فما شعر حتّى ساواه من خوخه كانت فى بيته، فإذا وجهه صورته وجه القرد، و جسده على صورته الخنزير، و إذا عيناه مشقوقتان طولاً، و إذا أسنانه و فمه عظماً واحداً بلا ذقن و لا لحيه و له أربعة أيدٍ: يدان فى صدره و يدان فى منكبّه، و إذا عراقبيه قوادمه و أصابعه خلفه، و عليه قباء و قد شدّ وسطه بمنطقه، فيها خيوط معلّقه بين أحمر و أصفر و أخضر و جميع الألوان، و إذا بيده جرس عظيم، و على رأسه بيضه، و إذا فى البيضة حديدته معلّقه شبيهه بالكلاب. فلما تأمله يحيى عليه السّلام قال له: ما هذه المنطقه التي فى وسطك؟ فقال: هذه المجوسيّة أنا الذى سننتها و زينتها لهم. فقال له: فما هذه الخيوط الألوان؟ قال له:

هذه جميع أصباغ النّساء، لا- تزال المرأه تصبغ الصّبغ حتّى يقع مع لونها فأفتتن النّاس بها. فقال له: فما هذا الجرس الذى بيدك؟ قال: هذا مجمع كلّ لذه من طنبور و بربط و معزفه و طبل و ناي و صرناى، و إنّ القوم ليجلسون على شرابهم فلا يستلذونه فأحرّك الجرس فيما بينهم، فإذا سمعوه استخفّهم الطّرب، فمن بين من يرقص، و من بين من يفرقع أصابعه، و من بين من يشقّ ثيابه. فقال له: و أىّ الأشياء أقرّ لعينك؟ قال: النّساء هنّ فخوخى و مصائدى، فأئنّى إذا اجتمعت على دعوات الصّالحين و لعناتهم صرت إلى النّساء فطابت نفسى بهنّ. فقال له يحيى عليه السّلام فما

ای ابا مژه! دوست دارم، فریبها و دام هایی که فرزندان آدم را به وسیله آن به دام می اندازی بر من عرضه کنی. ابلیس گفت: با محبت و بزرگواری چنین می کنم و به او وعده فردا داد. پس هنگامی که یحیی علیه السلام صبح کرد در خانه اش و در انتظار وعده شیطان نشست و در را محکم بست. پس چیزی احساس نکرد تا شیطان از شکاف کوچکی که در خانه اش بود [و نور از آن به داخل می آمد] بر او مجسم شد. پس چهره اش همچون میمون و بدنش همانند خوک بود و چشمانش از کثرت فاصله دو سوی آن از هم دریده بود و دندان ها و دهانش یک استخوان و بدون چانه و ریش بود و چهار دست داشت: دو دست در سینه و دو دست در شانه. عضلات پشتش در مقابل و انگشتانش در پشت او قرار گرفته بودند. قیایی بر تن داشت و میان آن را با کمربندی بسته بود در آن نخ هایی به رنگ های سرخ و زرد و سبز و رنگهای دیگر آویزان بود و در دستش زنگی بزرگ و بر سرش کلاه خودی بود و در آن آهنی آویزان بود شبیه قلاب.

پس هنگامی که یحیی در او تأملی کرد به او گفت: این کمر بند که در میان بسته ای چیست؟ این همان آتش پرستی است که من آن را بنیان نهادم و برایشان زینت بخشیدم. پس یحیی گفت:

این نخ های رنگین چیست؟ گفت: این تمامی رنگهایی است که زنان استفاده می کنند از این رنگها [برای خود و لباس هایشان] به کار می برند تا آنکه رنگ [لباسهایشان] با این رنگ هماهنگ می شود هم رنگ شوند پس مردم را با آن می فریبند پس یحیی به او گفت: این زنگ در دست تو چیست؟ گفت: این گرد آورنده هر لذتی از سنتور و بربط [سازه ای رشته ای با کاسه صوتی] و دف و طبل و نی و نی لبک است و همانا این جماعت بر شرابخواری می نشینند و آن را گوارا و خوش طعم نمی یابند پس این زنگ را در میانشان تکان می دهم با شنیدن صدای زنگ خوشی و طرب آنان را سبک می سازد پس برخی می رقصند و برخی بشکن می زنند و برخی نیز لباس بر خود می درند. پس یحیی گفت:

هذه البيضة التي على رأسك؟ قال: بها أتوقى دعوة المؤمنين. قال: فما هذه الحديدية التي أراها فيها؟ قال: بهذه أقلب الصالحين. قال يحيى عليه السلام فهل ظفرت بي ساعه قط؟ قال: لا و لكن فيك خصله تعجبني. قال يحيى: فما هي؟ قال: أنت رجل أكل، فإذا أفطرت أكلت و بشت فيمنعك ذلك من بعض صلاتك و قيامك بالليل. قال يحيى عليه السلام: فإنني أعطى الله عهدا أنني أشع من الطعام حتى ألقاه. قال له إبليس: و أنا أعطى الله عهدا أنني لا أنصح مسلما حتى ألقاه؛ ثم خرج فما عاد إليه بعد ذلك.

٣٣-٦٩٣- أخبرنا ابن الصيلى، عن ابن عقده، عن محمد بن المنذر عن أحمد بن يحيى عن موسى بن القاسم، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله إن الله أخرجني و رجلا معي من ظهر إلى ظهر، من صلب آدم حتى خرجنا من صلب أينا، فسبقته بفضل هذه- على هذه و ضم بين السبابة و الوسطى- و هو النبوة. فقيل له: و من هو، يا رسول الله؟ قال: علي بن أبي طالب.

٣٤-٦٩٤- أخبرنا ابن الصيلى، عن ابن عقده، عن علي بن محمد العلوي، عن جعفر بن محمد بن عيسى، عن عبيد الله بن علي عن الرضا عن آبائه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله كل نسب و صهر منقطع يوم القيامة إلا نسبي و سببي.

٣٥-٦٩٥- أخبرنا ابن الصيلى، عن ابن عقده، عن أحمد بن محمد بن عبد الرحمن قراءه، عن محمد بن عيسى العبدى، قال: حدثنا مولى علي بن موسى،

چه چیز بیش از همه چشم تو را روشن می کند؟ گفت: زنان. آنها دام های منند. هنگامی که نفرین و لعن نیکوکاران بر من جمع گردید به نزد زنان رفتم و با آنان آسایش و راحتی یافتم.

پس یحیی به او گفت: پس این کلاه خود که بر سرت نهاده ای چیست؟ گفت: با این از نفرین مؤمنان در امان می مانم. یحیی گفت: این آهنی که در آن می بینم چیست؟ گفت: با این دل نیکوکاران را دگرگون می سازم. یحیی گفت: آیا هرگز لحظه ای بوده که بر من چیره گردی؟ گفت: نه. اما در تو خصوصیتی است که مرا به شگفتی واداشته است. یحیی گفت: آن چیست؟ گفت: تو مردی هستی که بسیار می خوری پس هنگامی که افطار می کنی [آنقدر] غذا می خوری که سنگین می شوی و آن تو را از برخی نمازها و شب زنده داری هایت باز می دارد.

یحیی گفت: من با خداوند پیمان می بندم که تا زمانی که او را ملاقات کنم از غذا سیر نگردم پس ابلیس به او گفت: من نیز با خداوند پیمان می بندم که تا زمانی که با او ملاقات کنم برای هیچ مسلمانی خیرخواهی ننمایم آنگاه خارج شد و پس از آن دیگر به نزد او بازنگشت.

۶۲۹- نسب رسول الله صلی الله علیه و اله

[۶۹۳]- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همانا خداوند من و مردی همراه من را از پستی به پشت دیگر از صلب آدم خارج ساخت تا از صلب پدرمان خارج گشتیم و من بر او به مقدار برتری این بر این پیشی گرفتم - و انگشت سبابه و وسط دستش را به هم چسباند - و آن برتری نبوت است. پس گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! او کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب.

[۶۹۴]- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر خویشاوندی نسبی و سببی در روز قیامت جز خویشی من چه از نسب و چه از سبب (ازدواج) بریده خواهد شد.

عن عليّ بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السّلام أنّهم قالوا: يا عليّ، صف لنا نبيّنا صلّى الله عليه و اله كأننا نراه، فإنّا مشتاقون إليه. قال: كان نبيّ الله صلّى الله عليه و اله أبيض اللّون مشرباً حمراً، أدهج العين، سبط الشّعر، كثّ اللّحية، ذا وفرة، دقيق المسرّبه، كأنّما عنقه إبريق فضّه، يجرى في تراقيه الذهب، له شعر من لبتّه إلى سرّته كقضيّب خيط إلى السّيرّه، وليس في بطنه و لا صدره شعر غيره، شثن الكفّين و القدمين، شثن الكعيبين، إذا مشى كأنّما ينقلع من صخر، إذا أقبل كأنّما ينحدر من صيب، إذا التفت التفت جميعاً بأجمعه كلّ، ليس بالقصير المتردّد و لا بالطويل الممّغط، و كان في وجهه تداوير، إذا كان في النّاس غمرهم، كأنّما عرقه في وجهه اللؤلؤ، عرقه أطيب من ريح المسك، ليس بالعاجز و لا باللّثيم، أكرم النّاس عشره، و ألينهم عريكه، و أجودهم كفّاً، من خالطه بمعرفة أحبّه، و من رآه بديهه هابه، عزّه بين عينيه، يقول ناعته: لم أر قبله و لا بعده مثله صلّى الله عليه و اله و سلّم تسليماً.

٣٦-٦٩٦- أخبرنا ابن الصّيّل، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسينيّ، عن جعفر بن محمّد بن عيسى، عن عبيد الله بن عليّ، عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام، عن الثّبيّ صلّى الله عليه و اله قال: إنّي لأعرف حجراً كان يسلم عليّ بمكّه قبل أن أبعث، إنّي لأعرفه الآن.

٣٧-٦٩٧- ابن الصّيّل عن ابن عقده عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسينيّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى عن عبيد الله بن عليّ عن الرّضا عن آبائه، عن عليّ عليه السّلام

۶۳۰- صفات حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۶۹۵]-۳۵- امام باقر علیه السلام از اجدادش از علی علیه السلام روایت می کند که به علی علیه السلام عرضه داشتند: ای علی! پیامبران را به گونه ای برایمان وصف نما که گویا او را مشاهده می کنیم. پس به درستی که ما به او اشتیاق و رغبت داریم. علی علیه السلام فرمود: پیامبر [پوستی] سپید رنگ داشت که به سرخی درآمیخته بود. چشمانی سیاه و موهایی بلند داشت که تا روی گوشش آمده بود.

ریشش تنک بود و موهای میان سینه اش نازک بود. گردنش گویا جامی نقره ای بود که در لوله های آن طلا جریان دارد. از جناب سینه تا نافش مو همچون رشته نخ کشیده شده بود و در شکم و سینه اش جز آن مویی نبود کف دستها و پاها زانوانش بزرگ و مردانه بود. هنگامی که راه می رفت گویا از میان تخته سنگی بیرون می آید و هنگامی که پیش می آمد گویا از سرایشی فرو می افتد. هنگامی که به سویی برمی گشت با تمام بدنش چنین می کرد. [از نظر جثه] نه کوتاه قد و نه بسیار دراز بود و در چهره اش خالهایی بود که هنگامی که در میان مردم بود آنها را می پوشاند. گویا عرق چهره اش مروارید بود. عرقش از بوی مشک خوشبو تر بود.

ناتوان و پست نبود و از تمامی مردم زندگی گرامی تر و کریمانه تر داشت و از همه آسان گیرتر و نرم رفتارتر و بخشاینده تر بود. هرکس را که با شناخت با او انس می گرفت دوست می داشت و هرکس را که برای اولین بار می دید بزرگ و گرامی می داشت. سپیدی ای میان دو چشمش بود که ستاینده او می گفت: پیش از او و پس از او مانند آن ندیده ام (خداوند بر او و خانواده اش درود و سلام فرست).

۶۳۱- سنگ به پیامبر سلام کرد

[۶۹۶]-۳۶- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همانا من سنگی را می شناسم که پیش از آنکه برانگیخته شوم در مکه به من سلام می کرد. و اینک نیز آن را می شناسم.

قال: انشق القمر بمكّه فلقطين، فقال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله اشهدوا اشهدوا بهذا.

٣٨-٦٩٨- ابن الصيّلت عن ابن عقده عن عليّ بن محمّد بن عليّ بن الحسين عن جعفر بن محمّد بن عليّ الحسينيّ عن جعفر بن محمّد بن عيسى عن عبيد الله بن عليّ عن الرضا عن آباءه عليهم السلام أنّ النبيّ صَلَّى الله عليه و اله قال يوم بدر: لا تأسروا أحدا من بني عبد المطلب؛ فإنّما أخرجوا كرها.

٣٩-٦٩٩- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده، عن الحسن بن القاسم، عن إبراهيم بن شيبان، عن سليمان بن بلال، عن عليّ بن موسى، بن الحسن عن أبيه عن جعفر بن محمّد عن أبيه، عن آباءه عليهم السلام أنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله دفع خيبر إلى أهلها بالشطر، فلمّا كان عند الصّيرام بعث عبد الله بن رواحه فخرصها عليهم، ثمّ قال: إنّ شتمم أخذتم بخرصنا، وإن شتمم أخذنا و احتسبنا لكم. فقالوا: هذا الحقّ، بهذا قامت السّموات و الأرض.

٤٠-٧٠٠- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده، عن عبد الله بن عليّ قال: هذا كتاب جدّي عبيد الله بن عليّ، فقرأت فيه: أخبرني عليّ بن موسى أبو الحسن عن أبيه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السلام عن عليّ عليه السلام أنّ النبيّ صَلَّى الله عليه و اله قضى بابنه حمزه لخالتها و قال: الخاله والده.

٤١-٧٠١- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده عن عبد الملك الطّحّان عن هارون بن عيسى، عن عبد الله، بن إبراهيم، عن الرضا عن آباءه عن عليّ عليهم السلام أنّ رسول

۶۳۲- شق القمر در مکه

[۶۹۷]-۳۷- علی علیه السلام فرمود: ماه در مکه به دو نیم شد (شق القمر) و از هم شکافت پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: گواه باشید، براین امر گواه باشید.

۶۳۳- خارج شدن بنی عبدالمطلب روز بدر به زور

[۶۹۸]-۳۸- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در روز جنگ بدر فرمود: هیچ کس از فرزندان عبدالمطلب را به اسیری نگیرید. آنان با اجبار و بی میلی [به سوی این جنگ] خارج شدند.

۶۳۴- بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلس

[۶۹۹]-۳۹- امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خیبر را به اهلس بازگرداند پس هنگامی که زمان میوه چینی فرارسید عبد الله بن رواحه را بدانجا گسیل داشت و او مقدار [محصولی] را باید به مسلمانان می پرداختند [را براساس حدس معین ساخت.

سپس گفت: اگر خواستید تخمین ما را بپذیرید و چنانچه خواستید [میوه ها چیده شود] می پذیریم و آنگاه سهم شما را به حساب می آوریم. پس گفتند: این است حق که آسمانها و زمین بر آن استوار گردیده اند.

۶۳۵- پیامبر فرمودند: خاله مثل مادر است

[۷۰۰]-۴۰- علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که دختر حمزه را به خاله اش بسپارند و فرمود: خاله [همچون] مادر است.

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه سَار اِلَى بَدْر فِى شَهْر رَمَضَانَ، وَ افْتَتَحَ مَكَّةَ فِى شَهْر رَمَضَانَ.

٧٠٢-٤٢- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن علی بن محمّد بن علی عن جعفر بن محمّد بن عیسی، عن عبد اللّٰه بن علی عن علی بن موسی، عن أبیه، عن جدّه، عن آباءه، عن علی علیه السّلام قال: خَلَفَ رسول اللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه عَلَيْنَا عَلَيْهِ السّلام فِى غَزْوهِ تَبُوكَ، فَقَالَ: يَا رسول اللّٰه، تَخَلَّفَنِي بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

٧٠٣-٤٣- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن عبيد اللّٰه بن علی، قال: هذا كتاب جدّي عبيد اللّٰه بن علی، فقرأت فيه: أخبرني علی بن موسی أبو الحسن، عن أبیه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السّلام أنّ عليّاً أوّل من أسلم.

٧٠٤-٤٤- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن علی بن محمّد، عن داود بن سليمان، عن الرّضا عن آباءه عليه السّلام قال: قال رسول اللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه مِنْ كُنْتِ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ، وَ اخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ.

٧٠٥-٤٥- أخبرنا ابن الصّیلمت، عن ابن عقده، عن محمّد بن هارون الهاشمي عن محمّد بن مالك بن الأبرر [الأبرد] النخعي، عن محمّد بن فضيل بن غزوان الصّبيّ، عن مالك الجهنيّ، عن أبي جعفر محمّد بن علی بن الحسين، عن أبیه، عن جدّه، عن علی بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول اللّٰه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اِه لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السّجاء، ثُمَّ مِنَ السّجاء إِلَى السّجاء، ثُمَّ إِلَى سَدْرِهِ الْمُنْتَهَى، أَوْقَفْتِ بَيْنَ يَدَي رَبِّي (عَزَّ وَ جَلَّ)

۶۳۶- تاریخ جنگ بدر و فتح مکه

[۷۰۱]۴۱- علی علیه السّلام می فرماید: رسول خدا صلّی الله علیه و اله در ماه رمضان به سوی جنگ بدر رفت و در ماه رمضان مکه را فتح نمود.

۶۳۷- حدیث منزلت

[۷۰۲]۴۲- علی بن موسی الرضا علیه السّلام از اجداد خود روایت می کند: رسول خدا صلّی الله علیه و اله علی علیه السّلام را در جنگ تبوک جانشین خود ساخت. پس عرضه داشت ای رسول خدا. پس از خود مرا به جای می گذاری؟ [و با خود به جنگ نمی بری؟] فرمود: آیا خشنود نمی گردی که جایگاه تو نسبت به من چون جایگاه هارون نسبت به موسی باشد جز آنکه پیامبری پس از من نیست.

۶۳۸- اولین کسی که اسلام آورد

[۷۰۳]۴۳- امام صادق علیه السّلام از پدراناش روایت می کند که علی علیه السّلام اولین کسی بود که اسلام آورد.

۶۳۹- حدیث غدیر

[۷۰۴]۴۴- رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: هر که من مولای اویم علی مولای اوست. خداوندا گرامی دار هر کس که او را گرامی دارد و دشمن دار کسی که با او دشمنی کند و خوار ساز هر کس که او را خوار نماید و یاری کن هر کس که او را یاری کند.

۶۴۰- حدیث اسراء

[۷۰۵]۴۵- رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که [در شب معراج] به آسمانها برده شدم از آسمانی به آسمان دیگر رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در برابر پروردگارم ایستادم

ص: ۷۶۷

فقال: يا محمّد، فقلت: لبيك ربّي و سعديك. قال: قد بلوت خلقى، فأأيهم وجدت أطوع لك؟ قال: قلت: ربّ عليّ. قال: صدقت يا محمّد، فهل اتّخذت لنفسك خليفه يؤدّي عنك، و يعلم عبادى من كتابى ما لا يعلمون؟ قال: قلت: اخترلى، فإنّ خيرتك خير لى. قال: قد اخترت لك عليّ، فاتّخذه لنفسك خليفه و وصيّاً، فانى قد نحتله علمى و حلمى و هو أمير المؤمنين حقّاً، لم يقلها أحد قبله و لا أحد بعده، يا محمّد، عليّ رايه الهدى، و إمام من أطاعنى، و نور أوليائى، و هو الكلمه الّتى ألزمتها المتّقين، من أحبّه فقد أحبّنى، و من أبغضه فقد أبغضنى، فبشره بذلك يا محمّد. فقال النّبى صلّى الله عليه و اله ربّ فقد بشرته. فقال عليّ: أنا عبد الله و فى قبضته إن يعدّبنى فبذنوبى، لم يظلمنى شيئاً، و إن يتمّ لى ما وعدنى فالله أولى بى. فقال: اللهمّ أجلّ قلبه و اجعل ربيعه الإيمان بك. قال: قد فعلت ذلك به يا محمّد، غير أنّى مختصّه بشىء من البلاء لم أختصّ به أحداً من أوليائى. قال: قلت: ربّ أخى و صاحبنى. قال: إنّّه قد سبق فى علمى أنّه مبتلى و مبتلى به. و لو لا عليّ لم يعرف حزبى و لا أوليائى و لا أولياء رسلى.

٧٠٦-٤٦- قال محمّد بن مالك: فلقيت نصر بن مزاحم المنقرى، فحدّثنى عن غالب الجهنى، عن أبى جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لئما أسرى بى إلى السّماء... و ذكر مثله سواء.

٧٠٧-٤٧- قال محمّد بن مالك: فلقيت عليّ بن موسى بن جعفر عليه السّلام، فذكرت له

پس خداوند به من فرمود: ای محمد! عرضه داشتیم: پروردگارا گوش به فرمانم و [از پاسخ به تو سعادت مندم] فرمود: همانا آفریدگان مرا آزمودی. پس کدام یک [بیش از دیگران] از تو فرمان پذیرفتند؟ گفتم: پروردگارا! علی. فرمود: ای محمد راست گفتی. پس آیا برای خود جانشینی برگزیده ای که پس از تو امور تو را به انجام رساند. و به بندگانم از کتابم آنچه را که نمی دانند بیاموزد. حضرت می فرماید: عرضه داشتیم: تو خود برایم برگزین. پس همانا انتخاب تو برایم نکوتر است. خداوند فرمود: علی را برایت برگزیدم پس او را جانشین و خلیفه خود قرار ده. پس به درستی که من دانش و بردباری خود را به او بخشیده ام و او به حق امیر مؤمنان است و هیچ کس پیش از او و پس از او به این نام نامیده نشده است. ای محمد علی پرچم هدایت و امام کسانی است که از من پیروی می کنند. او نور دوستان من و همان کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی آن واداشتم. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است. پس ای محمد او را بر این امر بشارت ده. پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: پروردگارا به او بشارت دادم و علی در جواب گفت: من بنده خدا و در اختیار او هستم. اگر مرا عذاب کند که به سبب گناهانم بوده و بر من ستم روا نداشته است و اگر آن چه به من وعده داده است بر من تمام سازد پس خداوند به من سزاوارتر است پس پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند اقبالش را روشنی بخش و بهار دل او را ایمان به خود قرار ده.

خداوند فرمود: ای محمد با او چنین کردم جز آنکه او را به بلایی مخصوص گردانم که هیچ یک از دوستانم را به چنین بلایی مخصوص نگردانیده ام. گفتم: پروردگارا او برادر و همراه من است. فرمود: همانا در دانش من از پیش بوده است که او مورد امتحان قرار می گیرد و مردم نیز درباره او در معرض امتحان قرار می گیرند. اگر علی نبود گروه من و دوستانم و دوستان فرستاده ام شناخته نمی شدند.

[۷۰۶] ۴۶- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم... و دقیقاً مانند حدیث فوق را روایت کرده است.

هذا الحديث، فقال: حدّثني به أبي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر، عن أبيه، عن جدّه، عن الحسين بن عليّ، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لَمّا أُسرى بي إلى السّماء، ثمّ من السّماء إلى السّماء، ثمّ إلى صدره المنتهى... و ذكر الحديث بطوله.

٧٠٨-٤٨- أخبرنا ابن الصّيلم: عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد القزوينيّ، عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آباءه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله لعلّي عليه السّلام: يا عليّ إنّك أعطيت ثلاثه ما لم أعط قلت: يا رسول الله، ما أعطيت فقال: أعطيت صهرا مثلي و لم أعط، و أعطيت زوجتك فاطمه و لم أعط، و أعطيت الحسن و الحسين و لم أعط.

٧٠٩-٤٩- أخبرنا ابن الصّيلم، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد بن عليّ الحسينيّ، عن جعفر بن محمّد بن عيسى، عن عبيد الله بن عليّ، عن الرّضا عن آباءه عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ إنّ فيك مثلا من عيسى ابن، مريم أحبّه قوم فأفرطوا في حبّه فهلكوا فيه، و أبغضه قوم فأفرطوا في بغضه فهلكوا فيه، و اقتصد فيه قوم فنجوا.

٧١٠-٥٠- أخبرنا ابن الصّيلم، قال: أخبرنا ابن عقده، قال: حدّثني عليّ بن محمّد القزوينيّ، قال: حدّثني داود بن سليمان الغازيّ، عن الرّضا عن آباءه عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يا عليّ، إنّك سيّد المسلمين، و إمام المتّقين، و قائد الغرّ

[۷۰۷]۴۷-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگامی که به آسمانها برده شدم، از آسمانی به آسمان دیگر می رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم... تمامی حدیث را روایت نموده است.

۶۴۱- سه چیز به حضرت علی علیه السلام اعطا شده

[۷۰۸]۴۸-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی علیه السلام! سه چیز به تو عطا گشت که به من عطا نگردید.

عرضه داشتم: ای رسول خدا به من چه عطا گشته است. فرمود: دامادی کسی همچون من به تو عطا گردید که به من عطا نشد و همسرت فاطمه به تو عطا شد که به من عطا نگردید و فرزندان چون حسن و حسین به تو داده شد که به من عطا نگشت.

۶۴۲- حضرت علی علیه السلام مانند حضرت عیسی

[۷۰۹]۴۹-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی! همانا تو همچون عیسی بن مریم هستی. گروهی او را دوست داشتند و در محبت او زیاده روی کردند پس نابود شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی با او زیاده روی کردند و نابود گشتند و گروهی درباره او میانه روی کردند پس نجات یافتند.

۶۴۳- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور مسلمین

[۷۱۰]۵۰-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای علی! همانا تو آقا و سرور مسلمانان و امام پرهیزگاران و پیشوای سپیدرویان نامدار و رهبر مؤمنان هستی.

٥١-٧١١- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده، عن عليّ بن محمّد عن داود بن سليمان عن الرّضا عن آبائه عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ليس فى القيامة راكب غيرنا و نحن أربعة. قال: فقام إليه رجل من الأنصار، فقال: فداك أبى و أمى، أنت و من؟ قال: أنا على دابّة الله البراق، و أخى صالح على ناقه الله التى عقرت، و عمى حمزه على ناقتى العصابة، و أخى عليّ بن طالب على ناقه من نوق الجنّة، و بيده لواء الحمد، واقف بين يدى العرش ينادى: «لا- إله إلاّ الله، محمّد رسول الله». قال: فيقول الآدميون ما هذا إلاّ ملك مقرب أو نبي مرسل أو حامل عرش ربّ العالمين؟ قال: فيجيئهم ملك من تحت بطنان العرش: معاشر الآدميين، ما هذا ملكا مقربا، و لا نبيا مرسلا، و لا حامل عرش، هذا الصّديق الأكبر، هذا عليّ بن أبى طالب.

٥٢-٧١٢- قال ابن عقده اخبرنى عبد الله بن أحمد بن عامر فى كتابه، قال:

حدّثنى أبى، قال: حدّثنى عليّ بن موسى بهذا.

٥٣-٧١٣- أخبرنا ابن الصّلت، عن ابن عقده، عن القاسم بن جعفر المعروف بابن الشّامى عن عباد بن أحمد القزوينى عن عمّه عن أبيه، عن جابر، عن الشّعبى، عن أبى رافع، عن حذيفة بن اليمان، عن النّبى صلّى الله عليه و اله عن أهل يأجوج و مأجوج، قال: إنّ القوم لينقرون بمعاولهم دائيين، فإذا كان الليل قالوا: غدا نفرغ؛

[۷۱۱]۵۱-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:در قیامت جز ما چهار نفر کسی سواره نیست.پس مردی از انصار برخاست و عرضه داشت:پدر و مادرم به فدایت.تو و چه کسانی؟فرمود:من بر مرکب خدا،براق و برادرم صالح بر شتر خدا که آنرا پی کردند و عمویم حمزه بر شترم عضباء و برادرم علی بن ابی طالب بر شتری از شتران بهشت سوار است.درحالی که پرچم حمد را در دست دارد در مقابل عرش می ایستد و ندا در می دهد:هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست.راوی گوید:پس انسانها می گویند او جز فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش پروردگار جهانیان نیست.پس فرشته ای از درون عرش به آنان پاسخ می دهد:ای گروه انسانها او فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده و یا حمل کننده عرش نیست او راستگوی بزرگ،علی بن ابی طالب است.

[۷۱۲]۵۲-روایت فوق توسط علی بن موسی نیز نقل گردیده است.

۶۴۵-مردمان قوم یاجوج و ماجوج

[۷۱۳]۵۳-حدیفه بن یمان گوید:پیامبر صلی الله علیه و اله درباره اهل سرزمین یاجوج و ماجوج فرمود:همانا آن گروه با جدیت و بدون سستی با کلنگ هایشان سنگ را می شکستند پس هنگامی که شب می گشت می گفتند:فردا کار را به پایان می رسانیم[و ان شاء الله نمی گفتند]

فيصبحون و هو أقوى منه بالأمس، حتى يسلم منهم رجل حين يريد الله أن يبلغ أمره، فيقول المؤمن: غدا نفتحته إن شاء الله؛ فيصبحون ثم يغدون عليه فيفتح الله، فوالذي نفسي بيده ليمرّ الرجل منهم على شاطئ الوادي الذي بكوفان وقد شربوه حتى نزحوه، فيقول: والله لقد رأيت هذا الوادي مرّة، وإن الماء ليجرى في عرضه. قيل: يا رسول الله، ومتى هذا؟ قال: حين لا يبقى من الدنيا إلا مثل صبايه الإناء.

٧١٤-٥٤- أخبرنا ابن الصيّلت، عن ابن عقده، عن عبيد، عن عمّه، عن أبيه، عن أبي المخالد، عن زيد بن وهب، عن أبي المنذر الجهني، قال: قلت: يا نبي الله، علّمني أفضل الكلام. قال: «لا- إله إلا الله، وحده لا شريك له، له الملك، وله الحمد، يحيي و يميت، بيده الخير، وهو على كلّ شيء قدير» مائة مرّة في كلّ يوم، فأنت يومئذ أفضل الناس عملاً إلا من قال مثل ما قلت و أكثر من «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر، و لا حول و لا قوّة إلا بالله» و لا تنسينّ الاستغفار في صلاتك، فإنّها ممحاه للخطايا برحمه الله.

٧١٥-٥٥- ابن الصيّلت عن ابن عقده، عن عبيد، عن عمّه، عن أبيه، عن موسى الجهني، عن زيد بن وهب، عن عقبه بن عامر عن سلمان الفارسي عن رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إنّ أكثر الناس شبعاً في الدنيا أكثرهم جوعاً في الآخرة. يا سلمان، إنّما الدنيا سجن المؤمن، و جنّة الكافر.

پس صبح می کردند درحالی که آن سنگها از دیروز سخت تر شده بود. تا اینکه مردی از آنان [در مقابل اراده پروردگار] تسلیم می شود و آن در زمانی است که خدا می خواهد امرش را به انجام برساند. پس آن انسان مؤمن می گوید: فردا اگر خدا بخواهد آنرا می گشائیم. پس صبح زود شروع به کار می کنند پس خدا آن را می گشاید. سوگند به کسی که جانم در دست اوست یکی از آنان بر ساحل برکه ای که در کوفه بوده و از آن به قدری آشامیده بودند که آبش تمام گشته بود گذر کرده و می گوید: به خدا سوگند یک بار این برکه را دیده بودم که در آن آب جریان داشت. گفته شد: ای رسول خدا! آن امر چه هنگامی است. فرمود: زمانی که از دنیا جز به مقدار اندکی از [محتویات] ظرفی باقی نمانده است.

۶۴۶- بهترین کلام ها چیست

[۷۱۴] ۵۴- ابی منذر جهنی می گوید: عرضه داشتم: ای پیامبر خدا، برترین سخن را به من بیاموز. فرمود: هر روز صد بار بگو: «هیچ معبودی جز خدا نیست و او یگانه ای است که هیچ همتایی ندارد. فرمانروایی و ستایش از آن اوست. اوست که زنده می دارد و می میراند. همه نیکی ها به دست اوست و او بر هر کاری توانا است.» که تو در آن روز پر فضیلت ترین کردار را در میان مردم انجام داده ای جز آن که کسی چون آنچه گفته ای بر زبان آورد. و ذکر (خدا منزّه است و ستایش از آن اوست و هیچ معبودی جز خدا نیست و هیچ نیرو و توانایی جز به وسیله او ممکن نیست) را فراوان بگو و طلب بخشش در نمازت را فراموش مکن که آن اشتباهات را با [کمک] رحمت خدا پاک می سازد.

۶۴۷- دنیا زندان مؤمن است

[۷۱۵] ۵۵- عقبه بن عامر جهنی می گوید: شنیدم که سلمان می گفت: همانا شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود: به درستی که سیرترین مردم در دنیا گرسنه ترین آنان در آخرت است. ای سلمان! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

٥٦-٧١٦- ابن الصِّيلت، عن ابن عقده عن عبيد بن أحمد القزويني عن أبيه، عن جابر عن الشعبي، عن جابر بن عبد الله البجلي، قال: سمعت سلمان الفارسي رضي الله عنه يقول لي وللأشعث بن قيس: إن لي عندكما وديعه. فقلنا: ما نعلمها إلا أن قوما قالوا لنا: أقرءوا سلمان عنا السلام. قال: فأى شيء أفضل من السلام وهي تحية أهل الجنة؟

٥٧-٧١٧- ابن الصِّيلت عن ابن عقده، عن عبيد بن أحمد القزويني عن عمه، عن أبيه، عن مطرف، عن الشعبي، عن صعصعة بن صوحان، قال: عادني أمير المؤمنين عليه السلام في مرض، ثم قال: انظر فلا تجعل عيادتي إياك فخرا على قومك، فإذا رأيتهم في أمر فلا تخرج منه، فإنه ليس بالرجل غناء عن قومه، إذا خلع منهم يدا واحده يخلعون منه أيدي كثيرة، فإذا رأيتهم في خير فأعنه عليه، وإذا رأيتهم في شر فلا تخذلهم، وليكن تعاونكم على طاعة الله، فإنكم لن تزالوا بخير ما تعاونتم على طاعة الله تعالى و تناهيتهم عن معاصيه.

٥٨-٧١٨- ابن الصِّيلت، عن ابن عقده عن القاسم بن جعفر بن أحمد عن عبيد بن أحمد عن عمه، عن أبيه، عن جابر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سويد بن غفلة، عن عمر بن الخطاب و عن أبي بكر و عن علي عليه السلام و عن عبد الله بن عباس، قال: كلهم قالوا: إذا كنت مسافرا ثم مررت ببلده تريد أن تقيم بها عشرا فاتم الصلاه، وإن كنت إنما تريد أن تقيم بها أقل من عشره فقصر، فإن قدمت و أنت

[۷۱۶] ۵۶- جریر بن عبد الله بجلی می گوید: شنیدم که سلمان فارسی به من و اشعث بن قیس می گفت: من در نزد شما امانتی دارم. پس گفتیم: چیزی به یاد نداریم جز آنکه گروهی به ما گفتند: به سلمان از جانب ما سلام برسانید. سلمان گفت: پس چه چیز با ارزش تر از سلام است در حالی که آن تبریک و شادباش بهشتیان است؟

۶۴۹- عیادت حضرت علی علیه السلام از صعصعه در هنگام بیماری او

[۷۱۷] ۵۷- صعصعه بن صوحان می گوید: در بیماری ام، امیر مؤمنان علی علیه السلام از من عیادت نمود آنگاه فرمود: [اینک] بنگر و عیادت مرا از خود موجب فخر و روشی بر قومت قرار مده. آنگاه که ایشان را مشغول به امری مشاهده کردی خود را از آن کنار مکش همانا هیچ انسانی از اطرافیان و نزدیکان خود بی نیاز نیست و هنگامی که یک دست از آنان برکشد آنان چندین دست از [یاری] او برخوردارند. پس هنگامی که آنان را در بدی مشاهده کردی خوارشان مساز و باید یاری شما در راه بندگی خدا باشد چرا که شما تا زمانی که یکدیگر را در راه بندگی خدا یاری کنید و یکدیگر را از نافرمانی او بازدارید، در خیر و نیکی هستید.

۶۵۰- شکسته و تمام خواندن نماز

[۷۱۸] ۵۸- راوی از عمر و ابو بکر و علی علیه السلام و ابن عباس روایت می کند که همگی آنها گفتند:

هنگامی که در سفر بوده و از سرزمینی عبور می کنی که می خواهی ده روز در آن اقامت کنی نماز را کامل به جا آور و اگر می خواهی کمتر از ده روز در آنجا بمانی نماز را کامل نخوان. پس اگر به مکانی رسیدی در حالی که با خود می گویی

تقول: أسير غدا أو بعد غد، حتى تتم على شهر، فأكمل الصَّلاه ولا تقصِّر في أقل من ثلاث. وقال: سألتهم عن صاحب السَّيفينه، أيقصِّر الصَّلاه كلها؟ قال: نعم، إذا كنت في سفر ممعن، وإن سافرت في رمضان فصم إن شئت. وكلهم قال: إذا صلَّيت في السَّيفينه فأوجب الصَّلاه إلى القبلة، فاذا استدارت فاثبت حيث أوجبت. وكلهم صلَّى العصر و الفجاء مسفره، فإنها كانت صلاه رسول الله صلَّى الله عليه و اله و كلهم قنت في الفجر، و عثمان أيضا قنت في الفجر.

٧١٩-٥٩- و بهذا الإسناد، عن عباد، عن عمه، عن أبيه، عن جابر، عن إبراهيم بن عبد الأعلى، عن سويد بن غفله: ذكر أن علي بن أبي طالب عليه السلام و عبد الله بن عباس ذكرا أن ابن آدم إذا كان في آخر يوم من الدنيا، و أول يوم من الآخرة، مثل له ماله و ولده و عمله، فيلتفت إلى ماله فيقول: و الله إنني كنت عليك لحريصا شحيحا، فما عندك؟ فيقول: خذ مني كفنك. فيقبل إلى ولده فيقول: و الله إنني كنت لكم لمحبا، فما لي عندكم؟ فيقولون: أن نؤدبك إلى حفرتك فنواريك فيها. فيقبل إلى عمله فيقول: و الله إنني كنت فيك لزاهدا، و إنك كنت علي لثقيلًا، فما عندك؟ فيقول: أنا قرينك في قبرك و يوم نشرك حتى أعرض أنا و أنت على ربك. فإن كان لله وليا أتاه أطيّب خلق الله ريحا، و أحسنه منطقا، و أحسنه رياشا، فيقول: أبشر بروح و ريحان و جنّه نعيم. فيقول: من أنت؟ قال: أنا عمك الصالح ارتحل من الدنيا إلى الجنّه، فإنّه ليعرف غاسله و يناشد حامله أن يعجّله، فإذا دخل قبره أتاه

فردا یا پس فردا حرکت می‌کنم] و آنقدر به این حالت باقی بمانی] تا یک ماه کامل گردد پس از یک ماه نماز را کامل به جا آور و در سفر کمتر از سه [شبانه روز] نماز را شکسته نخوان.

راوی گوید: از آنان درباره کسی پرسیدم که با کشتی مسافرت می‌کند آیا نماز را بشکند یا کامل بخواند؟ گفت: بله. اگر در سفری دوردست هستی و چنان چه در رمضان مسافرت کردی اگر خواستی روزه بگیر و تمامی آنها گفتند: هنگامی که با کشتی مسافرت می‌کنی واجب است به سوی قبله نماز گزاری پس هنگامی که در میان نماز کشتی دور زد به همان سو که نماز می‌گزاردی باقی بمان. و تمامی آنها نماز عصر وقتی به پا داشتند زیر نور خورشید واضح و مشخص بود و آن به شیوه نماز رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و تمامی آنان در نماز صبح قنوت گرفتند و عثمان چنین کرد [این روایت از طریق اهل سنت نقل شده و احکام فقهی اهل سنت را در بر دارد و موافقت علی علیه السلام با مواردی همچون «شکسته نخواندن نماز در سفر کمتر از سه روز و اینکه در سفر ماه رمضان اگر خواستی روزه بگیر یا اینکه قنوت گرفتن را ویژه نماز صبح دانسته است اگر نگوییم دروغ بستن به حضرت باشد، بر تقیه حمل می‌شود].

۶۵۱- هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می‌گیرد ثروت

و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می‌شوند]

[۷۱۹] ۵۹- سوید بن غفله می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام و عبد الله بن عباس گفتند: هنگامی که فرزند آدم در آخرین روز از دنیا و اولین روز از آخرت قرار می‌گیرد [شب اول قبر] ثروت و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می‌شود پس رو به ثروتش می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من بر تو آزمند و بخیل بودم. پس چه چیز در نزد توست؟ پس می‌گوید: کفنت را از من بگیر.

پس رو به سوی فرزندانش می‌کند پس می‌گوید: اینکه تو را تا قبرت بدرقه کنیم و در آن به خاک سپاریم. پس رو به کردارش می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من به تو دل بستگی و رغبتی نداشتم و تو بر من سنگین بودی پس چه در نزد توست؟ می‌گوید: من در قبرت و در روزی که برانگیخته می‌شوی همراه توام تا آنگاه که من و تو بر پروردگارت عرضه گردیم.

پس اگر از دوستان خدا باشد خوشبوترین و خوش سخن‌ترین و خوش لباس‌ترین آفریدگان خدا به نزد او می‌آید و می‌گوید: روح و ریحان و بهشت پر نعمت خداوند بر تو بشارت باد.

پس می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گوید: من کردار نیک توام که از دنیا به سوی بهشت کوچ کرده‌ام.

پس [مرده] شوینده خود را می‌شناسد و از حمل کنندگان خود می‌طلبد که در بردن او شتاب کنند. پس هنگامی که در قبر داخل می‌شود دو [فرشته] به نزدش می‌آیند.

اثنان: يقال لأحدهما منكر، وللآخر نكير، يجزان أشعارهما، ويحكان بأنيابهما، أصواتهما كالرعد العاصف، وأبصارهما كالبرق الخاطف، ثم يقولان: يا هذا من ربك، وما دينك، ومن نبيك؟ فيقول: الله ربي و ديني الإسلام و نبيي محمد.

فيقولان: ثبتك الله لما تحب و ترضى، فهو قول الله (تعالى) يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [ابراهيم (١٤): ٢٧]. ثم يقولان: نم ولى الله قرير العين نومه الآمن الشاب الناعم، فأنت لقول الله (عز و جل) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا. و أما عدو الله فإنه يأتيه أفبح خلق الله وجهها، و أخبثه ثيابا، و أنته ربحا، فيقول له: أبشر بنزل من حميم و تصليه جحيم قدمت شرّ مقدم. فيقول: من أنت؟ فيقول أنا عمك الخبيث، فإنه ليعرف غاسله و يناشد حامله أن يحبسه، فإذا دخل فى قبره أتاه ممتحنا القبر، فألقيا أكفانه فى حفرته، ثم قالوا: من ربك، و ما دينك، و من نبيك؟ فيقول: لا أدري. فيقولان: لا دريت و لا هديت، فيضربان يافوخه بمرزبه ضربه ما خلق الله من دابة إلا تدعر لها ما خلا الثقلين، ثم يفتحان له بابا إلى النار و يقولان له: نم على شرّ الحال؛ فإنه لمن الضيق لفى مثل قبه القناه من الرّجح، حتى إنّ دماغه ليخرج من بين أظفاره و لحمه، و يسלט الله عليه حيات الأرض و عقاربها و هوائها و شياطينها فتتناهشه حتى يبعثه الله، و إنه ليتمنى قيام الساعة ممّا هو فيه من الشرّ.

٦٠-٧٢٠- ابن الصلت، عن أحمد بن محمد بن عقده، عن القاسم بن جعفر بن

که به یکی منکر و به دیگری نکیر گفته می شود موهایشان به زمین کشیده می شود و دندان هایشان را برهم می ساینند. صدایشان چون رعدی شدید و مهیب و دیدگانشان چون برقی رباینده است. آنگاه می گویند: فلانی پروردگارت و دینت و پیامبرت کیست؟ پس می گوید:

خداوند پروردگارم و اسلام دینم و محمد پیامبرم است. پس می گویند: خداوند تو را بر آنچه دوست داری و می پسندی پا برجا بدارد و آن سخن خداوند والا است که می فرماید:

«خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار می دارد» [ابراهیم (۱۴): آیه ۲۷] آنگاه آن دو فرشته می گویند: ای دوست خدا با چشمان آرام و همچون جوانی آسوده و ایمن بخواب. پس تو مصداق سخن پروردگار هستی که می فرماید: «در آن روز قرارگاه بهشتیان از همه بهتر و آسایششان نیکوتر است» [فرقان (۲۵): آیه ۲۴] و اما زشت روترین و بد لباس ترین و بدبوترین آفریدگان خدا به نزد دشمن خدا می آید. پس به او می گوید: وارد شدن در آتش گداخته شده و داخل شدن در دوزخ بر تو بشارت باد. به بد قدمگاه قدم گذاشتی. پس می گوید: تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من کردار ناپسند توام. پس او شوینده خود را می شناسد و از حمل کنندگانش می طلبد که او را نگه دارند [و به سوی قبر نبرند] پس هنگامی که در قبر داخل می شود دو فرشته سؤال کننده داخل می شوند و کفن هایش را در قبر می اندازند آنگاه می گویند: پروردگار و دین و پیامبر تو کیست؟ پاسخ می دهد: نمی دانم. پس آن دو فرشته می گویند: ندانستی و هدایت نگشتی. آنگاه با گریزی آهنی چنان ضربه ای بر سرش می زنند که هیچ آفریده ای از خدا جز جن و انس نمی ماند مگر آنکه از آن ضربه هراسان می شود. آنگاه دری از دوزخ به رویش می گشایند و به او می گویند: با بدترین حالت بخواب.

پس آن قبر از نظر تنگی هم چون سر آهنی نیزه ای است [و این فشار به حدی است] که مغز سر او از میان ناخن و گوشتش بیرون می زند و خداوند مارها و عقربها و گزندگان و شیاطین زمین را بر او مسلط می گرداند تا روزی که او را برانگیزد. و او از شدت بدی و شری که در آن به سر می برد آرزو می کند قیامت برپا شود.

أحمد عن عباد، بن أحمد القزويني، عن أبيه، عن عبد الرحمن بن ثابت عن حسان بن عطية، عن عمرو بن ميمون الأزدي قال: كنت مع معاذ بالشام، فلما قبض أبيت عبد الله بن مسعود بالكوفة و كنت معه، فأبكر بعض الوقت في زمانه فقلت له: يا أبا عبد الرحمن، كيف ترى في الصلاة معهم؟ فقال: صل الصلاة لوقتها، و اجعل صلاتك معهم سبحانه. فقلت: أبا عبد الرحمن -يرحمك الله ندع- الصلاة في الجماعة؟ فقال: ويحك يا بن ميمون إن جمهور الناس الأعظم قد فارقوا الجماعة، إن الجماعة من كان على الحق و إن كنت وحدك. فقلت: أبا عبد الرحمن، و كيف أكون جماعه و أنا وحدي؟ فقال: إن معك من ملائكة الله و جنوده المطيعين لله أكثر من بنى آدم أولهم و آخرهم.

انتهت أحاديث ابن الصلت ٧٢١-٦١- أخبرنا هلال بن محمّد بن جعفر عن عليّ بن محمّد البرّاز، عن إبراهيم بن إسحاق عن محمّد بن الحسن السكوني عن صالح بن أبي الأسود، عن أبان بن تغلب، عن حبيش بن المعتمر، عن أبي ذرّ عن النبيّ صلّى الله عليه و اله قال: إنّما مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح عليه السّلام من دخلها نجا، و من تخلف عنها غرق.

٧٢٢-٦٢- أخبرنا الحفّار، عن عيسى بن موسى الهاشمي عن أبي بكر بن المرزبان، عن محمّد بن موسى القرشي، عن إبراهيم بن سعيد الجعفي، عن عبد الله البجلي، عن شعبه، عن قتاده، عن حميد بن عبد الرحمن، عن أبي سعيد

[۷۲۰] ۶۰- عمرو بن میمون ازدی می گوید: به همراه معاذ در شام بودم پس هنگامی که از دنیا رفت به نزد عبد الله بن مسعود در کوفه رفتم و با او همنشین شدم گاهی بعضی از نمازها را زودتر از جماعت و در اول وقت به جا می آورد. پس به او گفتم: ای ابا عبد الرحمن! نماز با آنان را چگونه می بینی؟ [و درباره آن چه نظری داری؟] گفت: نماز [واجب] را در زمانش [به فردای] به جای آور و نماز خود با آنان را مستحبی قرار ده. پس گفتم: ای ابا عبد الرحمن - خداوند تو را بیخشاید- نماز در میان جماعت مسلمانان را رها کنیم. پس گفت: وای بر تو ای ابن میمون! همانا توده انبوهی از مردم جماعت را رها نموده اند. همانا جماعت، کسانی هستند که بر حق باشند هر چند که تو یک نفر به تنهایی [بر حق] باشی پس گفتم: ای ابا عبد الرحمن. چگونه من به تنهایی یک جماعت باشم؟ گفت: همانا فرشتگان خدا و سپاهیان فرمانبر او که از پیشینیان و آیندگان فرزندان آدم بیشترند به همراه تو هستند.

روایات ابن صلت به پایان رسید

۶۵۳- حدیث سفینه

[۷۲۱] ۶۱- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما همچون کشتی نوح علیه السلام است هر کس در آن داخل شود نجات می یابد و هر کس از آن سر باز زند غرق می شود.

ص: ۷۸۳

الخدري، عن عمران ابن حصين، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ.

٦٣-٧٢٣- أخبرنا هلال بن محمّد أبو الفضل عيسى بن المتوكل على الله، قال اخبرني أبو عبد الله بن نصير عن محمّد بن عيسى المقرئ، عن سعيد بن أحمد البزاز، عن المنذر بن محمّد بن محمّد: عن أبيه، عن الرضا عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: ما من هدهد إلا و في جناحه مكتوب بالسريانيّة «آل محمّد خير البريّة».

٦٤-٧٢٤- أخبرنا الحفّار، عن عيسى بن موسى عن عليّ بن عبيد، عن محمّد بن سهل عن أبي عبد الله بن محمّد البلويّ عن إبراهيم بن عبيد الله بن العلاء، عن أبيه عن زيد ابن عليّ عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السّلام قال: ما زلت مظلوما مذ كنت، أن كان عقيل ليرمد فيقول: لا تذرّوني حتّى تذرّوا أخي عليّا؛ فأضجع فأذرّ و ما بي رمد.

٦٥-٧٢٥- أخبرنا الحفّار، قال: حدّثني أبو الفضل، قال: حدّثنا عليّ بن عبيد، قال: حدّثنا محمّد بن سهل، قال: حدّثنا عبد الله بن محمّد البلويّ، قال: حدّثني إبراهيم بن عبيد الله بن العلاء، عن أبيه، عن زيد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ ابن أبي طالب عليهم السّلام، عن النّبيّ صَلَّى الله عليه و اله، قال الحسن و الحسين يوم القيامة عن جنبي عرش الرّحمن بمنزله الشّنفين من الوجه.

۶۵۴- نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السلام

[۷۲۲]۶۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نگاه به چهره علی بن ابی طالب، عبادت است.

۶۵۵- هیچ هدهدی نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند

[۷۲۳]۶۳- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ هدهدی نیست مگر آن که در بالش به زبان سریانی نوشته است: خاندان محمد بهترین آفریدگانند.

۶۵۶- حضرت علی علیه السلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند

[۷۲۴]۶۴- علی علیه السلام فرمود: از زمانی که به دنیا آمدم تاکنون مظلوم و ستمدیده بوده ام. اگر عقیل چشم درد می گرفت می گفت: پیش از اینکه در چشم برادرم علی دوا بگذارید در چشمم دوا نهدید. [و اجازه دوا گذاشتن نمی داد]. پس مرا خوابانده و در چشمم دوا گذاشته می شد در حالی که چشم دردی نداشتم.

۶۵۷- امام حسن و حسین علیه السلام در روز قیامت

[۷۲۵]۶۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: در روز قیامت حسن و حسین در دو طرف عرش خداوند رحمان همچون دو گوشواره یک چهره اند.

٦٦-٧٢٦- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ عن عليّ بن موسى الخزّاز عن الحسن بن عليّ الهاشميّ عن إسماعيل عن عثمان بن أحمد عن أبي قلابه عن بشر بن عمر عن مالك بن أنس عن زيد بن أسلم عن إسماعيل بن أبان، عن أبي مريم، عن ثوير بن أبي فاخته، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى، قال: قال أبي دفع: النبيّ صلّى الله عليه و اله الزّايه يوم خيبر إلى عليّ بن أبي طالب عليه السلام ففتح الله عليه، و أوقفه يوم غدیر خمّ، فأعلم الناس أنّه مولی كلّ مؤمن و مؤمنه، و قال له: «أنت منّي، و أنا منك». قال له:

«تقاتل على التّأويل كما قاتلت على التّنزيل». و قال له: «أنت منّي بمنزله هارون من موسى». و قال له: «أنا سلم لمن سالمت، و حرب لمن حاربت». و قال له:

«أنت العروه الوثقى». و قال له: «أنت تبين لهم ما اشتبه عليهم بعدى». و قال له:

«أنت إمام كلّ مؤمن و مؤمنه، و وليّ كلّ مؤمن و مؤمنه بعدى» و قال له: «أنت العدى أنزل الله فيه: وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ [التوبة(٩):٣] و قال له: «أنت الآخذ بسنتي و الذّابّ عن ملّتي». و قال له: «أنا أوّل من تنشقّ الأرض عنه و أنت معي». و قال له: «أنا عند الحوض، و أنت معي». و قال له: «أنا أوّل من يدخل الجنّه و أنت بعدى تدخلها و الحسن و الحسين و فاطمه عليهم السّلام». و قال له: «إنّ الله أوحى إليّ بأن أقوم بفضلك فقامت به في الناس و بلّغتهم ما أمرني الله بتبليغه». و قال له: «أتق الضّغائن التي لك في صدور من لا يظهرها إلّا بعد موتي، أولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون». ثمّ بكى النبيّ صلّى الله عليه و اله فقيل: ممّ بكأوك يا رسول

[۷۲۶] ۶۶- ابو لیلی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله در روز جنگ خیبر پرچم را به علی بن ابی طالب علیه السلام سپرد و خداوند به وسیله او مسلمانان را پیروز ساخت و پیامبر او را در روز غدیر خم ایستاند و مردم را آگاه کرد که او مولای هر زن و مرد مؤمنی است. و به او فرمود: تو از منی و من از توأم. و به او فرمود: براساس باطن قرآن می جنگی همان گونه که من براساس ظاهر فرو فرستاده شده قرآن جنگیدم. و به او فرمود: جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است و به او فرمود: من با هر کس که صلح کنی صلح می کنم و با هر کس بجنگی می جنگم. و به او فرمود: تو ریسمان محکم الهی هستی. و به او فرمود: توئی که هر آنچه پس از من بر آنان اشتباه گردد را بیان می کنی و به او فرمود: تو پس از من پیشوا و سرپرست هر زن و مرد مؤمنی هستی. و به او فرمود: تو کسی هستی که خداوند درباره او این آیه را فرو فرستاد: «در روز حج اکبر خدا و رسولش به مردم اعلام می کنند...» [توبه (۹):

آیه ۳] او به او فرمود: تو سنت و شیوه مرا پیاده می کنی و از ملت من حمایت و دفاع می کنی. و به او فرمود: من اولین کسی هستم که در بهشت داخل می شوم و تو و حسن و حسین و فاطمه پس از من در بهشت داخل می گردید. و به او فرمود: خداوند به من وحی فرمود که برتری تو را بیان دارم پس برتری ات را در میان مردم بیان داشتم و آن چه را که خداوند ابلاغ و رساندن آن را به من فرمان داده بود ابلاغ کردم. و به او فرمود: خداوند به من وحی فرمود که برتری تو را بیان دارم پس برتری ات را در میان مردم بیان داشتم و آنچه را که خداوند ابلاغ و رساندن آن را به من فرمان داده بود ابلاغ کردم. و به او فرمود: از کینه هایی که در سینه های کسانی است که آن را جز پس از مرگ من آشکار نمی سازند بر حذر باش. ایشان کسانی هستند که خداوند و نفرین کنندگان آنان را نفرین می کنند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله گریست. پس گفته شد: ای رسول خدا! چرا می گویی؟

اللّٰه؟ قال: أخبرني جبرئيل عليه السّلام أنّهم يظلمونه و يمنعونه حقّه، و يقاتلونه و يقتلون ولده، و يظلمونهم بعده، و أخبرني جبرئيل عليه السّلام عن ربّه (عزّ و جلّ) أنّ ذلك يزول إذا قام قائمهم، و علت كلمتهم، و أجمعت الأئمّه على محبتهم، و كان الشّانئ لهم قليلا، و الكاره لهم ذليلا، و كثر المادح لهم، و ذلك حين تغير البلاد، و ضعف العباد، و الإياس من الفرج، و عند ذلك يظهر القائم منهم. فقيل له: ما اسمه؟ قال النّبىّ صلّى اللّٰه عليه و اله اسمه كاسمى، و اسم أبيه كاسم أبى، هو من ولد ابنتى، يظهر اللّٰه الحقّ بهم، و يخمد الباطل بأسيافهم، و يتبعهم النّاس بين راغب إليهم و خائف منهم. قال: و سكن البكاء عن رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله فقال: معاشر المؤمنين، أبشروا بالفرج، فإنّ وعد اللّٰه لا يخلف، و قضاءه لا يردّ، و هو الحكيم الخبير، فإنّ فتح اللّٰه قريب. اللّٰهم إنّهم أهلى فأذهب عنهم الرّجس و طهرهم تطهيرا، اللّٰهم اكأهم وارعهم و كن لهم و انصرهم و أعزهم، و لا تذلهم، و اخلفنى فيهم، إنّك على كلّ شىء قدير.

٦٧-٧٢٧- أخبرنا الحفّار، عن الجعابىّ، عن سعيد بن عبد اللّٰه بن عجب الأنصارىّ، عن خلف بن درست، عن القاسم بن هارون، عن سهل بن سفيان، عن همّام عن قتاده، عن أنس، قال: قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و اله: لمّا عرج بى إلى السّماء دنوت من ربّى (عزّ و جلّ) حتّى كان بينى و بينه قاب قوسين أو أدنى، فقال: يا محمّد، من تحبّ من الخلق عليه السّلام قلت: يا ربّ علينا. قال: التفت يا محمّد؛ فالتفت عن يسارى، فإذا علىّ بن أبى طالب عليه السّلام.

فرمود: جبرئیل به من خبر داد که آنان به او ستم روا داشته و او را از حقش باز می دارند و با او می جنگند و فرزندانش را به شهادت می رسانند و پس از او به آنان ستم می کنند. و جبرئیل از جانب خدا به من خبر داد که آن [مصیبت و سختی] زمانی برطرف می شود که قائم این امت بر خیزد و حکم و خواسته شان والایی یابد و این امت بر محبت آنان اجتماع کند و دشمنان آنان اندک و ناخوش دارندگانشان خوار گردند و ستاینندگانشان فراوان گردند و آن در زمانی است که سرزمین ها تغییر یابد و بندگان ناتوان شوند و از گشایش ناامید گردند و در آن هنگام است که قائمشان پدیدار می شود. پس گفته شد: اسمش چیست؟ پیامبر فرمود: نام او چون نام من و پدرش چون نام پدرم است او از فرزندان دخترم می باشد که خداوند به وسیله آنان حق را آشکار می سازد و با شمشیرهایشان باطل را خاموش می نماید و مردم از ایشان پیروی می کنند گروهی به سوی آنان میل دارند و گروهی از آنان در هراسند. راوی گوید: و گریستن رسول خدا صلی الله علیه و اله متوقف شد پس فرمود: ای گروه مؤمنان بر شما به گشایش بشارت باد. به درستی که وعده خداوند تخلف نمی پذیرد و قضای [حتمی] او باز نمی گردد و او حکیم آگاه است پس همانا پیروزی خداوند نزدیک است. خداوندا همانا ایشان خاندان نزدیک من هستند پس پلیدی را از آنان دور بدار و به بهترین شکل پاکشان کن. خداوندا آنان را حفظ و از آنان مراقبت نما و برایشان [یار و یاور] باش و یاری شان نما و گرامی شان بدار و خوارشان نساز و از میان آنان برایم جانشین قرار ده به درستی که تو بر هر کاری توانایی.

۶۵۹- حدیث اسراء

[۷۲۷] ۶۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان بالا برده شدم به پروردگارم نزدیک شدم تا جایی که میان من و او به مقدار نزدیکی دو سر کمان یا نزدیک تر فاصله بود.

پس خداوند فرمود: ای محمد! از میان آفریدگانم چه کسی را دوست می داری؟ عرضه داشتم:

پروردگارا! علی را دوست می دارم. فرمود: ای محمد! روی گردان پس به سمت چپ خود برگشتم و علی ابن ابی طالب علیه السلام را مشاهده کردم.

٦٨-٧٢٨- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ، عن محمّد بن أحمد الكاتب، عن أحمد بن يحيى الأوديّ، عن حسن بن حسين الأنصاريّ، عن يحيى بن يعلى عن عبد الله بن موسى عن أبي هاشم الرّمّانيّ، عن أبي البخترى، عن زاذان قال قال لى سلمان يا زاذان، أحبّ عليّ، فإنّي رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله ضرب فخذه، وقال: محبّك محبّي و محبّي محبّ لله، و مبغضك مبغضى و مبغضى مبغض لله (عزّ و جلّ).

٦٩-٧٢٩- أخبرنا الحفّار، عن عبد الله بن محمّد بن عثمان عن محمّد بن عليّ بن معمر عن أحمد بن المعافا عن عليّ بن موسى الرضا عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السّلام، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله، عن جبرئيل، عن ميكائيل، عن إسرافيل، عن القلم، عن اللوح، عن الله تعالى عليّ حصنى، من دخله أمن نارى.

٧٠-٧٣٠- أخبرنا الحفّار، عن عبد الله بن محمّد، بن عثمان عن محمّد بن عليّ بن معمر عن عليّ بن يونس اللؤلؤيّ عن جدّه هشام بن يونس، عن حسين بن سليمان، عن عبد الملك بن عميره، عن أنس، قال: نظر النّبىّ صلّى الله عليه و اله إلى عليّ عليه السّلام فقال: كذب من زعم أنّه يبغضك و يحبّنى.

٧١-٧٣١- أخبرنا الحفّار، عن عبد الله بن محمّد عن عبد الله بن زاذان عن عيّاد بن يعقوب، عن يحيى بن يسار عن محمّد بن إسماعيل عن أبي إسحاق، عن عاصم بن ضميره، عن عليّ عليه السّلام و عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام، عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله أنّه قال: مثلى مثل شجره أنا أصلها، و عليّ فرعها، و الحسن و الحسين ثمرتها،

۶۶۰- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام

[۷۲۸] ۶۸- زاذان می گوید: سلمان به من گفت: ای زاذان! علی را دوست بدار. پس همانا من مشاهده کردم که رسول خدا بر روی ران علی زد و فرمود: دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوستدار خداست و دشمنت دشمن من و دشمن من دشمن خدای والاست.

۶۶۱- علی دژ محکم الهی است

[۷۲۹] ۶۹- امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله و او از جبرئیل و او از جبرئیل و او از میکائیل و او نیز از اسرافیل و او از قلم و او از لوح و او از خدای والا روایت می کند که فرمود: علی دژ استوار من است که هر کس در آن داخل گردد از آتش من در امان است.

۶۶۲- فضائل علی علیه السلام

[۷۳۰] ۷۰- انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام نگریست پس فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند با وجود دشمنی با تو مرا دوست می دارد.

[۷۳۱] ۷۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: مثل من چون درختی است که من تنه آن و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه آن و شیعیان برگ های آنند. از نیکو فقط حاصل و نتیجه نیکو به دست می آید.

و الشَّيْعه ورقها، فأبى أن يخرج من الطَّيِّب إلا الطَّيِّب.

٧٢-٧٣٢- أخبرنا الحفَّار، عن عبد الله بن محمَّد بن محمَّد بن أبي بكر عن أحمد بن محمَّد بن يزيد، عن حسين بن حسن، عن قيس بن الزَّبيع، عن أبي هاشم الرُّماني، عن مجاهد، عن ابن عبَّاس، قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله عليّ مَنِّي بمنزله رأسى من بدنى.

٧٣-٧٣٣- أخبرنا هلال بن محمَّد بن جعفر عن محمَّد بن عمر عن محمَّد بن هارون الهاشمي، عن محمَّد بن زياد النَّخعي عن محمَّد بن فضيل بن غزوان، عن غالب الجهني، عن أبي جعفر محمَّد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه عليه السَّلام قال: قال عليّ عليه السَّلام قال النَّبى صَلَّى الله عليه و اله لَمَّا أسرى بى إلى السَّجاء، ثم من السَّجاء إلى صدره المنتهى، وفتت بين يدي ربِّي (عزَّ و جلَّ) فقال لى: يا محمَّد. قلت: لئيك و سعديك. فقال: قد بلوت خلقى فأيتهم وجدت أطوع لك؟ قال: قلت: ربِّ عليا. قال: صدقت يا محمَّد، فهل اتَّخذت لنفسك خليفه يؤدّى عنك، و يعلم عبادى من كتابى ما لا يعلمون؟ قال: قلت: اختر لى، فإنَّ خيرتك خيرتى. قال: قد اخترت لك عليا، فاتَّخذه لنفسك خليفه و وصيًّا و نحلته علمى و حلمى، و هو أمير المؤمنين حقًّا، لم ينلها أحد قبله و ليست لأحد بعده. يا محمَّد، عليّ رايه الهدى و إمام من أطاعنى و نور أوليائى، و هو الكلمه الَّتى ألزمتها المتَّقين، من أحبّه فقد أحبَّننى، و من أبغضه فقد أبغضنى، فبشَّره بذلك يا محمَّد. فقال النَّبى صَلَّى الله عليه و اله قلت: ربِّي فقد بشَّرته. فقال

ص: ٧٩٢

۶۶۳- حضرت علی علیه السلام به منزله سر نسبت به بدن من است

[۷۳۲]۷۲- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: جایگاه علی نسبت به من همچون جایگاه سرم نسبت به بدنم می باشد.

۶۶۴- حدیث اسراء

[۷۳۳]۷۳- هنگامی که [در شب معراج] به آسمان ها برده شدم از آسمانی به آسمان دیگر رفتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در مقابل پروردگارم ایستادم پس خداوند به من فرمود: ای محمد! عرضه داشتیم: پروردگارا! گوش به فرمانت هستیم از پاسخ گویی به تو سعادتمندم.

فرمود: همانا تو آفریدگان مرا آزمودی. پس کدامیک از تو فرمان پذیرترند؟ گفتم: پروردگارا! علی. فرمود: ای محمد! راست گفتی. پس آیا برای خود جانشینی برگزیده ای که پس از تو امور تو را به انجام رساند و به بندگانم از کتابم آن چه را که نمی دانند بیاموزد؟ حضرت می فرماید:

عرضه داشتیم: خود برایم برگزین، پس همانا انتخاب تو برایم نیکوتر است. خداوند فرمود:

علی را برایم برگزیدم پس او را جانشین و خلیفه خود قرارده. به درستی که من دانش و بردباری خود را به او بخشیده ام و او به حق امیر مؤمنان است و هیچ کس پیش از او و پس از او به این نام نامیده نشده است. ای محمد! علی پرچم هدایت و امام کسانی است که از من پیروی می کنند. او نور دوستان من و کلمه ای است که پرهیزگاران را به همراهی آن واداشتم. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

پس ای محمد او را براین امر بشارت ده. پس پیامبر فرمود: پروردگارا! به او بشارت دادم

علّي عليه السّلام: أنا عبد الله و في قبضته، إن يعاقبني فبذنوبي لم يظلمني شيئا، و إن يتمّ لي وعدى فالله مولاي. قال: أجل، و اجعل ربيعه الإيمان بك قال: قد فعلت ذلك به يا محمّد، غير أنّي مختصّه بشيء من البلاء لم أختص به أحدا من أوليائي. قال: قلت:

ربّي أخي و صاحبي. قال: قد سبق في علمي أنّه مبتلي، لو لا علّي لم يعرف حزبي و لا أوليائي و لا أولياء رسلي.

٧٤-٧٣٤- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ، عن علّي بن أحمد العجلّي، عن عبّاد بن يعقوب، عن عيسى بن عبد الله العلويّ عن أبيه، عن أبيه عن جدّه، عن علّي عليه السّلام قال: جاء رسول الله صلّى الله عليه و اله ذات ليله يطلبني، فقال: أين أخي، يا أمّ أيمن؟ قالت: و من أخوك؟ قال: علّي. قالت: يا رسول الله، تزوّجه ابنتك و هو أخوك؟ قال: نعم. أما و الله يا أمّ أيمن، زوّجتها كفوا شريفا و جيبها في الدّنيا و الآخرة و من المقرّبين.

٧٥-٧٣٥- أخبرنا الحفّار، عن الجعابيّ، عن علّي بن أحمد، عن عبّاد بن يعقوب، عن عيسى بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن علّي عليه السّلام، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: علّي يعسوب المؤمنين، و المال يعسوب المنافقين.

٧٦-٧٣٦- أخبرنا الحفّار، عن محمّد بن أحمد بن الصّوّاف، عن إسحاق بن عبد الله عن زيد بن عبد الغفّار، عن حسين بن موسى بن جعفر عن آبائه عليه السّلام عن فاطمه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهما قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: أيّما رجل صنع إلى رجل من ولدي صنيعه، فلم يكافئه عليها، فأنا المكافئ له عليها.

که علی در جواب گفت: من بنده خدا و در اختیار او هستم. اگر مرا عذاب کند که به سبب گناهانم بوده و بر من ستم روا نداشته است و اگر آنچه به من وعده داده است را بر من تمام سازد پس خداوند به من سزاوارتر است. پس پیامبر فرمود: ای محمد با او چنین کردم جز آن که او را به بلایی مخصوص گرداندم که هیچ یک از دوستانم را به چنین بلایی مخصوص نگردانیده ام. گفتم: پروردگارا او برادر و همراه من است. فرمود: همانا در دانش من از پیش بوده است که او مورد امتحان قرار می گیرد و مردم نیز درباره او در معرض امتحان قرار می گیرند. اگر علی نبود گروه من و دوستانم و دوستان فرستاده ام شناخته نمی شدند.

۶۶۵- علی علیه السلام برادر رسول الله صلی الله علیه و اله

[۷۳۴] ۷۴- علی علیه السلام می گوید: شبی رسول خدا صلی الله علیه و اله به دنبال من آمد و فرمود: ای ام ایمن برادرم کجاست؟ عرضه داشت: برادرت کیست؟ فرمود: علی. عرضه داشت: ای رسول خدا.

دخترت را به ازدواج او در می آوری درحالی که او برادر توست؟ فرمود: بله به خدا سوگند ای ام ایمن. دخترم را به ازدواج همسری شریف و آبرومند در دنیا و آخرت و از نزدیک شدگان [درگاه الهی] در آوردم.

۶۶۶- حضرت علی علیه السلام پیشوای مؤمنان

[۷۳۵] ۷۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: علی پیشوای مؤمنان، و ثروت پیشوای منافقان است.

۶۶۷- پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او

[۷۳۶] ۷۶- علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس به یکی از فرزندان من نیکی و احسان کند و فرزندم در مقابل نیکی او پاداش ندهد من پاداش آن شخص را در برابر آن احسان خواهم داد.

٧٧-٧٣٧- أخبرنا الحفّار، عن أبي الحسن عليّ بن أحمد الحلواني، قال: حدّثنا محمّد بن إسحاق المقرئ، قال: حدّثنا عليّ بن حمّاد الخشّاب، عن عليّ المدينيّ، عن وكيع عن سليمان بن مهران، عن جابر، عن مجاهد، عن ابن عبّاس، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ حَبِيبُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهُ، عَلِيٌّ بَاغِضُهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ».

٧٨-٧٣٨- أخبرنا الحفّار، عن عليّ بن أحمد الحلواني، عن محمّد بن القاسم المقرئ، عن الفضل بن حباب عن مسلم بن إبراهيم، عن أبان، عن قتاده، عن أبي العالبيّ، عن ابن عبّاس، قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مَعَهُ جَامٌ مِنَ الْبَلُورِ الْأَحْمَرِ مَمْلُوءٌ، مَسَكًا وَ عَنَبْرًا، وَ كَانَ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَلَدَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَ لَهُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، اللَّهُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَ يَحْيِيكَ بِهَذِهِ التَّحِيَّةِ، وَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَحْيِيَ بِهَا عَلِيًّا وَ وَلَدِيهِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلَلٌ ثَلَاثًا، وَ كَبُرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَتْ بِلِسَانِ ذَرْبٍ طَلِقَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طه* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى [طه (٢٠): ١-٢] فَاشْتَمَّهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ حَيَّا بِهَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ [المائدة (٥): ٥٥] فَاشْتَمَّهَا

[۷۳۷] ۷۷- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان بالا برده شدم دیدم که بر در بهشت نوشته شده است: هیچ معبودی جز خدا نیست محمد فرستاده اوست. علی دوست خداست. حسن و حسین برگزیدگان اویند. فاطمه کنیز خداست نفرین خدا بر دشمنانشان.

۶۶۹- جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و اله

[۷۳۸] ۷۸- ابن عباس می گوید: در نزد پیامبر نشسته بودیم که جبرئیل امین بر او فرود آمد در حالی که با او جامی بلورین و سرخ رنگ و لبریز از مشک و عنبر بود. و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله علی بن ابی طالب و دو فرزندش حسن و حسین قرار داشتند. پس جبرئیل به پیامبر عرضه داشت: سلام بر تو. خداوند به تو سلام می رساند و با این هدیه به تو درود می فرستد و به تو فرمان می دهد که بر علی و دو فرزندش درود فرستی. ابن عباس می گوید: پس هنگامی که آن هدیه در دستان پیامبر قرار گرفت سه بار «لا اله الا الله» و سه بار «الله اکبر» گفت آنگاه با زبانی شیوا و بران عرضه داشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان «طه» [ای پیامبر] قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقت افتی «طه (۲۰): آیه ۱-۲» پس پیامبر او را بوئید و آن را به علی سپرد پس هنگامی که در دستان علی علیه السلام قرار گرفت عرضه داشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان «فقط خدا و رسولش و مؤمنانی که نماز را برپا می دارند و در رکوع زکات می دهند یار و یاور شما هستند» [مائده (۵): آیه ۵۵]

عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَيَّا بِهَا الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ الْحَسَنِ قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ [النبا(٧٨): ١-٣] فَاشْتَمَّهَا الْحَسَنُ وَحَيَّا بِهَا الْحَسِينَ فَلَمَّا صَارَتْ فِي كَفِّ الْحَسِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [الشورى(٤٢): ٢٣] ثُمَّ رَدَّتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [النور(٢٤): ٣٥] قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَا أُدْرَى إِلَى السَّمَاءِ صَعَدَتْ، أَمْ فِي الْأَرْضِ تَوَارَتْ بِقَدْرِهِ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ).

٧٩-٧٣٩- أخبرنا الحفّار، عن ابن السّيمّاك، عن عبد الملك بن محمّد الرّقاشيّ، عن أبيه و معلّى بن راشد معا عن عبد الواحد بن زياد، عن عبد الرّحمن بن إسحاق، عن النّعمان بن سعد، عن عليّ عليه السّلام أنّ النّبىّ صلّى الله عليه وآله قال: خياركم من تعلّم القرآن و علّمه.

٨٠-٧٤٠- أخبرنا الحفّار، عن أبي عمرو عثمان بن أحمد بن عبد الله الدّقّاق المعروف بابن السّيمّاك عن أبي قلابه عبد الملك بن محمّد بن عبد الله الرّقاشيّ، عن مسلم بن إبراهيم، عن الحارث بن نبهان، عن عاصم بن بهدله، عن مصعب بن سعد، عن سعد، عن النّبىّ صلّى الله عليه وآله قال: خياركم من تعلّم القرآن و علّمه.

٨١-٧٤١- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن الرّقاشيّ، عن وهب بن

پس علی آن را بوئید به حسن سپرد. پس هنگامی که در دست حسن قرار گرفت گفت: به نام خداوند بخشنده مهربان «در باره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از خبری بزرگ. خبری که درباره آن اختلاف دارند» [نبا(۷۸): آیه ۱-۳] پس حسن آن را بوئید و به حسین سپرد پس هنگامی که در دست حسین قرار گرفت گفت: به نام خداوند بخشنده مهربان «بگو من در ازای رسالتم پاداشی جز محبت خویشاوندانم از شما طلب نمی کنم و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکیش می افزایم زیرا خدا آمرزنده شکرپذیر است» [شوری(۴۳): آیه ۲۳] آنگاه آن تحیت به پیامبر بازگردانده شد پس گفت: به نام خداوند بخشنده مهربان «خداوند نور آسمان ها و زمین است» [نور(۲۴): آیه ۳۵] ابن عباس می گوید: پس نمی دانم که با قدرت خداوند والا به سوی آسمان ها بالا رفت یا در زمین پنهان شد.

۶۷۰- یاد گرفتن و یاد دادن قرآن

[۷۳۹] ۷۹- علی علیه السلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد دهد.

[۷۴۰] ۸۰- سعد بن سعد نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و به دیگران یاد دهد.

حريز، عن موسى بن عليّ بن رباح، عن أبيه عن عقبه بن عامر: أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَيُّكُمْ يَحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ إِلَى الْعَقِيقِ أَوْ إِلَى بَطْحَاءِ مَكَّةَ فَيُؤْتِي بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوِينَ حَسَنَتَيْنِ، فَيُدْعِي [فَيُدْعُو] بِهِمَا إِلَى أَهْلِهِ مِنْ غَيْرِ مَأْثَمٍ وَلَا قَطِيعَةٍ رَحِمَ؟ قَالُوا: كُلُّنَا نَحِبُّ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: لِأَنَّ يَأْتِي أَحَدَكُمْ الْمَسْجِدَ فَيَتَعَلَّمُ آيَةَ خَيْرٍ لَهُ مِنْ نَاقَةٍ، وَآيَتَيْنِ خَيْرٍ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ وَثَلَاثَ خَيْرٍ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ.

٨٢-٧٤٢- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه عن أبيه عن محمّد بن مروان، عن المعارك بن عبّاد، عن سعيد بن أبي سعيد، عن أبيه، عن أبي هريره، عن النّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، وَتَعَلَّمُوا غَرَائِبَهُ، وَغَرَائِبَهُ فَرَائِضُهُ وَحُدُودُهُ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى خَمْسَةِ وَجُوهِ: حَلَالٍ، وَحَرَامٍ، وَمَحْكَمٍ، وَمُتَشَابِهٍ، وَآمِثَالٍ؛ فَاعْمَلُوا بِالْحَلَالِ، وَدَعُوا الْحَرَامَ، وَاعْمَلُوا بِالْمَحْكَمِ، وَدَعُوا الْمُتَشَابِهَ، وَاعْتَبَرُوا بِالْآمِثَالِ.

٨٣-٧٤٣- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن وهب بن حريز و أبو زيد عن شعبه، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن عبد الله، عن النّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ أَخِيهِ لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَصْدِيقَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَآيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا [آل عمران (٣): ٧٧] قَالَ: فَبَرَزَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ: فَيَ نَزَلَتْ، خَاصَمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَضَى عَلَيَّ بِالْيَمِينِ.

[۷۴۱]۸۱- عقبه بن عامر می گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کدام یک از شما دوست دارد که صبح زود به سوی عتیق و بطحاء مکه حرکت کند و دو ماده شتر بزرگ کوهان نیکو بیاورد و آن دو را به سوی خانواده خود ببرد بدون اینکه گناه یا قطع رحمی انجام داده باشد؟ گفتند: ای رسول خدا! همگی ما آن امر را دوست می داریم. فرمود: پس اگر یکی از شما به مسجد بیاید و آیه ای بیاموزد برایش بهتر است و اگر دو آیه بیاموزد برایش بهتر است و اگر سه آیه بیاموزد برایش بهتر است.

[۷۴۲]۸۲- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: قرآن بیاموزید و پیچیدگی های آن را فراگیرید و پیچیدگی های آن واجبات و حدود آن است. پس به درستی که قرآن [مشمتمل] بر پنج صورت فروفرستاده شد: حلال و حرام و محکم و متشابه و مثال ها. حلال را انجام دهید و حرام را ترک کنید و به محکومات عمل کنید و متشابهات را رها نمایید و از مثال ها پند بگیرید.

۶۷۱- نزول آیه شریفه (إِنَّ الدِّينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ)

[۷۴۳]۸۳- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس قسمی بخورد که به وسیله آن مال برادرش را از آن خود سازد، در حالی خداوند را ملاقات می کند که بر او خشمگین است. پس خداوند تصدیق این امر را در کتابش فروفرستاد و فرمود: «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی بفروشدند...» [آل عمران (۳): آیه ۷۷] راوی گوید: پس اشعث بن قیس به پا خاست و گفت: این آیه درباره من نازل شده است برای طرح دعوا به نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و او با حکم به قسم خوردن [منکر]، برضد من حکم کرد.

٨٤-٧٤٤- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن وهب بن جرير، عن أبيه، عن عدّي بن عدّي عن رجاء بن حياه و العزيز بن عمر عن عدّي بن عدّي، عن أبيه، قال: اختصم امرؤ القيس و رجل من حضر موت إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فى أرض، قال: ألك بينه؟ قال: لا. قال: فيمينه قال: إذن و الله يذهب بأرضى. قال: إن ذهب بأرضك بيمينه؟ كان ممّن لا ينظر الله إليه يوم القيامة، و لا يزكّيه، و له عذاب أليم. قال: ففزع الرّجل وردها إليه.

٨٥-٧٤٥- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن أبي الوليد، عن أبي عوانه، عن عبد الملك بن عمير، عن علقمه بن وائل، عن أبيه، قال اختصم رجل من اهل حضر موت و امرؤ القيس إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله فى أرض فقال: إنّ هذا ابتزّ على أرضى فى الجاهليّه. فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله ألك بينه؟ قال: لا. قال: فيمينه؟ قال: يذهب و الله يا رسول الله بأرضى. فقال: إن ذهب بأرضك كان ممّن لا ينظر الله إليه يوم القيامة، و لا يزكّيه، و له عذاب أليم.

٨٦-٧٤٦- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، قال: حدّثنا أبو قلابه، قال:

حدّثنى أبى، قال: حدّثنا يزيد بن بزيع، قال: حدّثنا حميد بن ثابت، عن أنس: أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله رأى رجلا يهادى بين ابنيه أو بين رجلين، فقال: ما هذا؟ فقال: نذر أن يحجّ ماشيا. فقال: إنّ الله (عزّ و جلّ) غنى عن تعذيب نفسه، مروه فليركب وليهد.

٨٧-٧٤٧- أخبرنا الحفّار، عن عثمان بن أحمد، عن أبي قلابه، عن محمّد بن

[۷۴۴] ۸۴- عدی بن عدی از پدرش روایت می کند: امرو القیس و مردی از حضر موت دعوی خود درباره زمین را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بردند. پیامبر صلی الله علیه و اله [به امرو القیس] فرمود: آیا شاهدی داری؟ گفت: نه. پیامبر فرمود: پس او قسم بخورد؟ عرضه داشت: به خدا سوگند بدین سان زمین مرا از من خواهد گرفت. پیامبر فرمود: اگر با قسم [دروغش] زمینت را از تو بگیرد از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نمی نگرد و او را پاک نمی سازد و برایش عذابی دردناک است. راوی می گوید: پس آن مرد هراسان شد و زمین را به او بازگرداند.

[۷۴۵] ۸۵- علقمه بن وائل از پدرش نقل می کند که: مردی از اهالی حضر موت و امرو القیس در مورد زمینی، نزد پیامبر اقامه دعوا کردند. پس امرو القیس گفت: این مرد در دوران جاهلیت، زمین مرا به زور گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: آیا شاهد یا دلیلی داری؟ گفت: نه، پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: پس این مرد باید قسم بخورد. گفت: به خدا سوگند زمین مرا از چنگم در خواهد آورد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: اگر [واقعاً] زمین تو را از چنگت در آورد از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نمی نگرد و او را پاک نمی سازد و برایش عذابی دردناک است.

۶۷۳- نذر پیاده به حج رفتن

[۷۴۶] ۸۶- انس می گوید: پیامبر مردی را مشاهده کرد که میان دو پسرش یا میان دو مرد به سختی راه می رود و گاهی به این سو و آن سو متمایل می شود. پس فرمود: این چیست؟ گفتند:

نذر کرده است که پیاده به حج رود. پیامبر فرمود: همانا خداوند والا از اینکه به خود آزار رسانیم بی نیاز است. به او بگوئید که سوار شود [برای کفاره آن نذر] قربانی دهد.

عبد الله الأنصاري، عن صالح بن رستم، عن كثير بن سياطين عن الحسن، عن عمران بن حصين، قال: ما خطبنا رسول الله صلى الله عليه و اله خطبه أبدا إلا أمرنا فيها بالصدق و نهانا عن المثل. قال: ألا و إن من المثل أن ينذر الرجل أن يخرم أنفه، و من المثل أن ينذر الرجل أن يحج ماشيا، فمن نذر أن يحج ماشيا فليركب وليهد بدنه.

٧٤٨-٨٨- أخبرنا الحفّار، قال حدّثنا عثمان بن أحمد، قال: حدّثنا أبو قلابه، قال: حدّثنا بشر بن عمر، قال حدّثنا مالك بن أنس، عن زيد بن أسلم: أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله قال: ليسلم الرّاكب على الماشي، و إذا سلم من القوم واحد أجزأ عنهم.

٧٤٩-٨٩- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم إسماعيل الدّعبلّي، عن أبيه عن عليّ بن عليّ أخى دعبيل الخزاعيّ قال: حدّثنا سيّدى أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا عليه السّلام بطوس سنه ثمان و تسعين و مائه، و فيها رحلنا إليه على طريق البصره، و صادفنا عبد الرّحمن بن مهديّ عليلا فأقمنا عليه أيّاما، و مات عبد الرّحمن بن مهديّ و حضرنا جنازته، صلّى عليه إسماعيل بن جعفر، و رحلنا إلى سيّدى أنا و أخى دعبيل، فأقمنا عنده إلى آخر سنه مائتين، و خرجنا إلى قمّ بعد أن خلع سيّدى أبو الحسن الرضا عليه السّلام على أخى دعبيل قميصا خزّا أخضر و خاتما فضّه عقيق، و دفع إليه دراهم رضويّه و قال له: يا دعبيل، صر إلى قمّ فإنّك تفيد بها. و قال له: احتفظ بهذا القميص، فقد صلّيت فيه ألف ليله ألف ركعه، و ختمت فيه القرآن ألف ختمه. فحدّثنا إملاءً في رجب سنه ثمان و تسعين و مائه، قال: حدّثنا أبي عن

[۷۴۷]۸۷- عمران بن حصین می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله هرگز هیچ خطبه ای برایمان نخواند مگر آن که در آن ما را به صدقه فرمان داد و از مثله بازداشت. آگاه باشید که از [مصادیق] مثله آن است که کسی نذر کند که بینی خود را بشکافد و از [مصادیق دیگر] مثله آن است که انسان نذر کند پیاده به حج رود پس هرکس نذر کرد که پیاده به حج رود سوار شود و [برای کفاره آن نذر] شتری قربانی کند.

۶۷۴- در آداب سلام کردن

[۷۴۸]۸۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: سواره باید بر پیاده سلام کند و هنگامی که از گروهی یکی سلام کند از دیگران کفایت می کند.

۶۷۵- هدیه امام رضا علیه السلام به دعبل

[۷۴۹]۸۹- ابو الحسن علی بن علی برادر دعبل خزاعی- که خدا از او خشنود باشد- روایت نمود که: آقا قیام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال صد و نود و هشت در طوس برای ما روایت می فرمود در آن سال از راه بصره به سوی او سفر کردیم و با عبد الرحمن بن مهدی در حالی که بیمار و از پا افتاده بود برخورد نمودیم و چند روز در نزد او ماندیم تا عبد الرحمن بن مهدی از دنیا رفت و ما بر تشییع جنازه اش حاضر شدیم و اسماعیل بن جعفر بر او نماز گزارد آنگاه من و برادرم دعبل به سوی آقا خود [امام رضا علیه السلام] حرکت نمودیم و تا پایان سال دویست نزد او ماندیم. پس از آن که آقا قیام ابو الحسن رضا صلی الله علیه و اله به برادرم دعبل پیراهنی ابریشمی و سبز رنگ و انگشتری که نگینش عقیق بود به همراه چند درهم رضوی عطا کرد و خواستیم به سوی قم حرکت کنیم امام فرمود: ای دعبل به سوی قم حرکت کن پس به درستی که تو در قم سودمند خواهی بود و به او فرمود: از این پیراهن نگهداری کن که در آن هزار شب و در هر شب هزار رکعت نماز گزارده ام و در آن هزار بار قرآن را ختم نموده ام. پس به سوی قم حرکت کردیم پس امام [هم چنین] در رجب سال صد و نود و هشت املاء فرمود که:

الرّضا عن آباءه عن عليّ عليه السّلام قال: من أكل إحدى و عشرين زبيبه حمراء على الرّيق، لم يمرض إلّا مرض الموت.

تمّ المجلس الثّاني عشر، و يتلوه المجلس الثّالث عشر من أمالي الشيخ الطّوسي قدّس الله سرّه و روحه و نور ضريحه آمين ربّ العالمين.

ص: ٨٠٦

پدرم موسی بن جعفر علیه السّلام از جعفر بن محمّد علیه السّلام از محمّد بن علی علیه السّلام از علی بن حسین علیه السّلام از حسین بن علی علیه السّلام از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت نموده است که حضرت فرمود: هر کس ناشتا به خوردن بیست و یک دانه کشمش سرخ ادامه دهد جز به بیماری مرگ، به بیماری دیگری دچار نخواهد شد.

مجلس دوازدهم به پایان رسید و مجلس سیزدهم از امالی شیخ طوسی - که خداوند تربیت و روحش را پاک گرداند و ضریحش را نورانی کند - در پی خواهد آمد.

ص: ۸۰۷

[١٣] المجلس الثالث عشر فيه بقيه أحاديث الحفّار، وفيه أحاديث ابن الحمامي المقرئ، وفيه بعض أحاديث أبي الحسن محمّد

بن محمّد بن محمّد بن مخلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٧٥٠-١- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم إسماعيل الدّعبلّي، عن أبيه عن عليّ بن عليّ ابن أخي دعبل الخزاعيّ قال: حدّثنا سيّدنا أبو الحسن عليّ بن موسى الرّضا عليه السّلام بطوس سنه ثمان و تسعين و مائه، وفيها رحلنا إليه على طريق البصره، و صادفنا عبد الرّحمن بن مهديّ عليلاً، فأقمنا عليه أيّاماً و مات عبد الرّحمن بن مهديّ و حضرنا جنازته، و صلّى عليه إسماعيل بن جعفر، و رحلنا إلى سيّدنا أنا و أخي دعبل، فأقمنا عنده إلى آخر سنه مائتين، و خرجنا إلى قم. قال: الرّضا عن آباءه عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: من أكل إحدى و عشرين زبيبه حمراء، لم ير في جسده شيئاً يكرهه.

٧٥١-٢- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: إنّ الزّبيب يشدّ القلب، و يذهب

ص: ٨٠٨

در آن بقیهٔ احادیث حفار، و همچنین احادیث ابن حمّامی المقری و بعضی از

احادیث محمد بن مخلد آمده است.

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[۷۵۰]۱- علی بن علی-برادر دعبل خزاعی-روایت کرد: سرورم حضرت رضا علیه السّلام به سال صد و نود و هشت در طوس برای ما روایت می فرمود: ما در آن سال از راه بصره به سوی سفر کردیم و به عبد الرحمان مهدی که بیمار بود برخورد، چند روزی به او پرداختیم و او مرد و ما جنازه اش را تشییع کردیم و اسماعیل جعفر بر او نماز خواند و من و برادرم دعبل به سوی سرورم رفتیم و تا پایان سال دو بیست نزدش ماندیم و آن گاه به سوی قم بیرون آمدیم. امام رضا علیه السّلام از پدرانش از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: هر کس بیست و یک کشمش سرخ بخورد، در بدنش چیزی که او را ناخوش آید، نمی بیند. [الفاظ این حدیث با حدیث قبلی مقداری فرق دارد].

بالمريض، و يطفئ الحرارة و يطيب النفس.

٣-٧٥٢- بهذا الإسناد، عن علي بن الحسين، عن عمه الحسن بن علي عليه السلام قال:

سمعت عمر بن الخطاب يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول إن في علي بن أبي طالب خصالاً- لأن يكون في إحداهن أحب إلي من الدنيا و ما فيها؛ سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام. اللهم ارحمه و ترحم عليه، و انصره و انتصر به، و أعنه و استعن به، فإنه عبدك و كتبه رسولك.

٤-٧٥٣- بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: أطعموا صبيانكم الرمان، فإنه أسرع لألستهم.

٥-٧٥٤- بإسناد، أخى دعبل عن الرضا عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله احفظوني في عمى العباس، فإنه بقيه آبائي.

٦-٧٥٥- و بالإسناد، قال: كان رسول الله صلى الله عليه و اله يعجبه الدباء و يلتقطه من الصفه.

٧-٧٥٦- و بالإسناد، عن علي عليه السلام قال: إن الدباء يزيد في العقل.

٨-٧٥٧- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن علي عليه السلام قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام و سئل عن القرع أيدبح؟ فقال: ليس بشيء يذكى، فكلوا القرع و لا تدبحوه، و لا يستفزكم الشيطان.

٩-٧٥٨- و بالإسناد، عن علي عليه السلام قال: الفجل أصله يقطع البلغم، و يهضم الطعام، و ورقه يحدّر البول.

۶۷۶-منفعت های کشمش خوردن

[۷۵۱]۲-حضرت علی علیه السلام فرمود:همانا کشمش قلب را تقویت کرده،بیماری را از بین می برد.

تب را فرونشانده و نفس را پاک می کند.

۶۷۸-قول عمر در مورد حضرت علی علیه السلام

[۷۵۲]۳-حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:از عمر بن خطاب شنیدم که می گفت:از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که درباره علی بن ابی طالب خصلت هایی می شمرد که اگر یکی از آنها در من بود از دنیا و آن چه در آن است برایم محبوب تر بود.از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم درباره علی بن ابی طالب می فرمود:خداوندا به او رحم کرده و بر او ببخش.و او را یاری کرده،پیروزش کن.و او را نجات بده و او را وسیله نجات[امت]قرار ده؛زیرا او بنده تو و لشکر فرستاده تو است.

۶۷۹-منفعت انار خوردن

[۷۵۳]۴-حضرت علی علیه السلام فرمودند:به کودکان انار بخورانید؛زیرا انار زبانشان را زودتر می گشاید.

۶۸۰-پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که

[۷۵۴]۵-حضرت علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:عمویم عباس را به خاطر من پاس بدارید؛زیرا او بازمانده پدران من است.

[۷۵۵]۶-حضرت علی علیه السلام فرمودند:رسول خدا صلی الله علیه و اله از کدو خوشش می آمد و آن را از کاسه غذا بر می گزید.

۶۸۱-منفعت خوردن کدو

[۷۵۶]۷-حضرت علی علیه السلام فرمود:همانا کدو بر عقل می افزاید.

[۷۵۷]۸-حضرت حسین علیه السلام فرمود:از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیدم که وقتی درباره بریدن سر کدو از او پرسیدند،فرمود:چیزی نیست که پاک شود،کدو بخورید و سر آن را نبرید و شیطان شما را نترساند.

۶۸۲-منفعت ریشه تربچه

[۷۵۸]۹-حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:ریشه تربچه،بلغم را می خشکاند و هضم غذا را فراهم می سازد و برگ آن ادرار آور است.

١٠-٧٥٩- و بالإسناد، عن عليّ عن رسول الله صَلَّى الله عليه و اله قال: ما من صباح إلا و يقطر على الهندباء قطره من الجنّه، فكلوه و لا تنفضوه.

١١-٧٦٠- و بهذا الإسناد عن الباقر عليه السّلام عن جابر الأنصاريّ، قال: إنّي لأدناهم من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله في حجّه الوداع بمنى، فقال: لا عرفتمكم ترجعون بعدى كفّارا يضرب بعضكم رقاب بعض، و ايم الله لئن فعلتموها لتعرفنى في الكتيبه التي تضاربكم؛ ثم التفت إلى خلفه فقال: أو عليّ، أو عليّ ثلاثا، قال جابر فرأينا أنّ جبرئيل عليه السّلام غمزه، و أنزل الله (عزّ و جلّ) فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَأَنَا مِنْهُمْ مُتَتَمِّمُونَ بعلّى أو نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَأَنَا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ [زخرف (٤٣): ٤٢] ثم نزلت:

قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيَّتِي مَا يُوعَدُونَ * رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَنَّكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ * اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [المؤمنون (٢٣): ٩٣-٩٦] ثم نزلت: فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ إِنَّا عَلَيْنَا لَعَلِمَ لِسَاعِهِ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ [زخرف (٤٣): ٤٣-٤٤] عن محبّه عليّ بن أبي طالب.

١٢-٧٦١- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله عليّ بن أبي طالب محنه للعالم، به يميّز الله المنافقين من المؤمنين.

١٣-٧٦٢- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام أنّ رسول الله صَلَّى الله عليه و اله تلا هذه الآيه لا يَسْتَتِيهِ أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ [حشر (٥٩): ٢٠] فقال:

[۷۵۹] ۱۰- حضرت علی امیر مؤمنان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هیچ صبح هنگامی نیست که قطره ای از بهشت بر کاسنی نبارد پس آن را بخورید و گرد و خاکش را نگیرید.

۶۸۴- حدیث پیامبر در آخرین حج

[۷۶۰] ۱۱- جابر بن عبد الله گوید: من در منا در آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و اله نزدیک ترین کس به ایشان بودم که فرمودند: گمان می برم که پس از من کافر می گردید و برخی، گردن برخی دیگر را می زنید و به خدا سوگند اگر چنین کنید مرا در لشکری که با شما می جنگد، خواهید دید.

سپس به پشت سرش رو کرد و سه بار فرمود: بجز علی. آنگاه ما دیدیم که جبرئیل علیه السلام او را لمس کرد و خداوند والا این چنین فرورستاد «یا تو را ببریم که ما از آن ها انتقام بگیریم» به واسطه علی «یا کیفری را که به آنها وعده کرده ایم به تو نشان می دهیم: زیرا که ما بر آنها تواناییم» [زخرف (۴۳): ۴۲-۴۱] سپس نازل شد: «بگو پروردگارا! کاش چیزی را که به آنها وعده داده شده به من نشان می دادی. پروردگارا مرا در گروه ستمکاران قرار نده. و ما به نشان دادن وعده مان بر آنها تواناییم. بدی را با چیزی بهتر دفع کن» [سوره مؤمنون (۲۳): ۲۳].

[۹۳-۹۶] سپس نازل شد: «پس به آنچه به تو وحی شده چنگ بزن» یعنی آنچه درباره علی علیه السلام است. «که تو بر صراط مستقیم هستی» [زخرف (۴۳): آیه ۴۳] و همانا علی نشانه ای برای قیامت است. «برای تو و مردمت و شما بازخواست خواهید شد» [زخرف (۴۳): آیه ۴۴] در مورد مهرورزی به علی علیه السلام.

۶۸۵- در مورد حضرت علی علیه السلام

[۷۶۱] ۱۲- امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: علی آزمون سختی است برای کسی که او را می شناسد که خداوند به وسیله او منافقان را از مؤمنان باز می نماید.

۶۸۶- اصحاب بهشت

[۷۶۲] ۱۳- امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا این آیه را «اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت برابر نیستند. اصحاب بهشت رستگارانند» [حشر (۵۹): آیه ۲۰]

أصحاب الجَنَّة من أطاعني، و سلم لعليّ بن أبي طالب بعدى، و أقرّ بولايته. فقيل:

و أصحاب النَّار؟ قال: من سخط الولايه، و نقض العهد، و قاتله بعدى.

١٤-٧٦٣- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام عن النّبىّ صلّى الله عليه و اله أنّه تلا- هذه الآيه أو لئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [البقره (٢): ٢٥٧] قيل: يا رسول الله من أصحاب النَّار؟ قال: من قاتل عليّ بعدى، فأولئك أصحاب النَّار مع الكفّار فقد كفروا بالحقّ لَمَّا جاءهم، ألا و إنّ عليّاً منىّ فمن حاربه فقد حاربنى و أسخط ربّى؛ ثمّ دعا عليّاً عليه السّلام فقال: يا عليّ حربك حربى، و سلمك سلمى، و أنت العلم فيما بينى و بين أمتى بعدى.

١٥-٧٦٤- و بهذا الإسناد، قال: خطب النَّاس أمير المؤمنين عليه السّلام بالكوفه، فقال:

معاشر النَّاس، إنّ الحقّ قد غلبه الباطل، و ليغلبنّ الباطل عمّا قليل، أين أشقاكم- أو قال: شقيّكم: شكّ أبى، هذا قول أبى رضى الله عنه فو الله ليضربنّ هذه فليخضبنّها من هذه و أشار بيده إلى هامته و لحيته.

١٦-٧٦٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: ألا إنّكم ستعرضون على سبى، فإن خفتم على أنفسكم فسبّوني، ألا و إنّكم ستعرضون على البراءه منىّ، فلا تفعلوا فإنّى على الفطره.

١٧-٧٦٦- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام فى قوله فَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ [الزمر (٣٩): ٣٢] قال: الصّدق ولايتنا أهل البيت.

خوانده، فرمود: اصحاب بهشت کسانی اند که از من فرمان بردند و علی بن ابی طالب را پس از من پذیرفته، به ولایتش اقرار کردند، پرسیدند: اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟ فرمود:

کسانی که از ولایت او خشمگین شدند و پیمان شکسته، به جنگ با او پرداختند.

۶۸۷- اصحاب جهنم

[۷۶۳] ۱۴- علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله این آیه را خواند: «و آنان اصحاب دوزخ اند که در آتش جاودانه اند» [بقره (۲): آیه ۵۷] پرسیده شد: ای رسول خدا، اصحاب دوزخ چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که پس از من با علی بجنگند. آنان کسانی هستند که به همراه کافران اهل دوزخ اند. کسانی که چون حق به سویشان آمد، کافر گشتند. بدانید که علی از من است. و هر کس با او جنگیده، پروردگرم را به خشم آورده است. سپس علی علیه السلام را خواند و فرمود: ای علی! جنگ با تو، جنگ با من و سازش با تو، سازش با من است. و تو پس از من، نشانه میان من و امت هستی.

۶۸۸- خطبه حضرت علی علیه السلام در کوفه

[۷۶۴] ۱۵- امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه خطبه خواند و فرمود: ای مردم همانا باطل بر حق چیره شده است ولی پس از اندکی حق بر باطل چیره می شود، کجا است شقی ترین کسان شما؟- یا فرمود: شقی [راوی گوید] پدرم در این جای سخن شک داشت- به خدا سوگند بر این ضربه ای می زند و تا اینجا را رنگین می کنند و با دست به سر و محاسن اش اشاره فرمود.

۶۸۹- نهی از برائت از حضرت علی علیه السلام

[۷۶۵] ۱۶- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: بدانید که شما را به دشنام بر من وادار خواهند کرد.

پس اگر بر جانتان ترسیدید مرا دشنام بگویید، و بدانید که شما را به بیزاری جستن از من وادار خواهند کرد، ولی چنین نکنید همانا که من [از ابتدای نوجوانی] بر اسلام هستم [و هرگز بت پرستی نکردم].

۶۹۰- تفسیر آیه شریفه (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ)

[۷۶۶] ۱۷- علی بن ابی طالب درباره این آیه «ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بست و آن راستی را که بر او آمد، دروغ خواند، کیست؟» [زمر (۳۹): آیه ۳۲] فرمود: آن راستی، ولایت ما خاندان است.

١٨-٧٦٧- و بالإسناد، عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: أحبّ حبيبيك هونا ما فعسى أن يكون بغيضك يوما ما، و أبغض بغيضك هونا ما فعسى أن يكون حبيبيك يوما ما.

١٩-٧٦٨- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال لَمَّا ضرب ابن ملجم (لعنه الله) أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و كان معه آخر فوَقعت ضربته على الحائط، و أمّا ابن ملجم فضربه فوَقعت الضّربه و هو ساجد على رأسه على الضّربه الّتي كانت، فخرج الحسن و الحسين عليهما السّلام و أخذوا ابن ملجم و أوثقاه، و احتمل أمير المؤمنين عليه السّلام، فأدخل داره، ففعدت لبابه عند رأسه، و جلست أمّ كلثوم عند رجله، ففتح عينه فنظر إليهما، فقال: الرّفيق الأعلى خير مستقرّاً و أحسن مقبلاً، ضربه بضربه أو العفو إن كان ذلك. ثمّ عرق ثمّ أفاق، فقال: رأيت رسول الله صلّى الله عليه و اله يأمرني بالزّواج إليه عشاء، ثلاث مرّات.

٢٠-٧٦٩- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله من سبّ نبياً من الأنبياء فاقتلوه، و من سبّ وصيّاً فقد سبّ نبياً.

٢١-٧٧٠- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليه السّلام أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: سنّوا بهم سنّه أهل الكتاب؛ يعنى المجوس.

٢٢-٧٧١- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن عليّ عليه السّلام قال: أتى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام أصحاب القمص فسأوم شيخاً منهم، فقال: يا شيخ بعنى قميصاً بثلاثه دراهم. فقال الشّيخ: حبّاً و كرامه؛ فاشتري منه قميصاً بثلاثه دراهم فلبسه

۶۹۱- در دوستی با دوست میانه رو باش

[۷۶۷] ۱۸- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در مهرورزی به دوست میانه رو باش چه بسا که روزی دشمنت شود و در کینه ورزی با دشمنت میانه رو باش چه بسا که روزی دوستت شود.

۶۹۲- در مورد شهادت حضرت علی علیه السلام

[۷۶۸] ۱۹- حضرت سجاد علیه السلام فرمود: وقتی ابن ملجم-خدا او را لعنت کند- امیر مؤمنان را علیه السلام را ضربت زد با او مرد دیگری بود که ضربه اش بر دیوار فرود آمد ولی ابن ملجم ضربه ای زد و ضربه اش در حالی که حضرت در سجده بود، بر سرش و روی جراحی که پیش از آن بود، فرود آمد. آنگاه حسن و حسین علیهما السلام بیرون آمده، ابن ملجم را گرفته، محکم بستند آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام را بر دوش گرفته و به خانه حضرت آوردند: پس لبابه کنار سرش و امّ کلثوم کنار پایش نشستند و حضرت دیدگانش را گشود و به آن دو نگریست و فرمود: (رفیق اعلا- بهترین منزل و نیکوترین جایگاه است) یک ضربه در برابر یک ضربه، یا گذشت، اگر [امکان] گذشت باشد. سپس از هوش رفت و وقتی به هوش آمد، سه بار فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله را دیدم که به من فرمان داد تا شب سوم به سویش بروم.

۶۹۳- حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه

السلام می دهد]

[۷۶۹] ۲۰- امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر کس به پیامبری از پیامبران دشنام گفت، او را بکشید. و هر کس به جانشین پیامبری دشنام گوید، به پیامبر دشنام گفته است.

۶۹۴- درباره مجوسی ها

[۷۷۰] ۲۱- علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: با آنها (یعنی زرتشتیان) رفتاری همچون رفتار با اهل کتاب در پیش گیرید و مقصودشان زرتشتیان بود.

۶۹۵- قول حضرت علی علیه السلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود

[۷۷۱] ۲۲- حضرت حسین علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به نزد پیراهن فروشان رفت و به پیرمردی از ایشان قیمتی داد و فرمود: ای پیرمرد پیراهنی به قیمت سه درهم به من بفروش. آن پیرمرد عرض کرد: با کمال میل و احترام. آنگاه پیراهنی به قیمت سه درهم از او خرید و پوشید.

ما بين الرّسغين إلى الكعبين، و أتى المسجد فصلى فيه ركعتين، ثمّ قال: الحمد لله الّذى رزقنى من الرّياش ما أتجمّل به فى النّياس، و أوّدى فيه فريضتى، و أستر به عورتى. فقال له رجل: يا أمير المؤمنين أ عنك نروى هذا أو شىء سمعته من رسول الله صلى الله عليه و اله؟ قال: بل شىء سمعته من رسول الله سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول ذلك عند الكسوه.

٢٣-٧٧٢- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله عليّ سيّد العرب. فقالت امرأه من نسائه: ألسنت أنت سيّد العرب؟ فقال صلى الله عليه و اله: اسكتى، أنا سيّد ولد آدم، و عليّ بن أبى طالب سيّد العرب.

٢٤-٧٧٣- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لأُمّ سلمه:

اشهدى على أنّ عليّاً يقاتل النّاكثين القاسطين و المارقين.

٢٥-٧٧٤- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: فقيه واحد أشدّ على إبليس من ألف عابد.

٢٦-٧٧٥- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام أنّه قال: بلّوا جوف المحموم بالسّويق و العسل ثلاث مرّات، و يحوّل من إناء إلى إناء و يسقى المحموم فإنّه يذهب بالحمى الحارّه، و إنّما عمل بالوحى.

٢٧-٧٧٦- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام أنّه قال: من أفضل سحور الصّائم السّويق بالتمر.

که از شانه ها تا روی پاهایش می افتاد و به مسجد آمده، دو رکعت نماز گزارد و عرضه داشت:

سپاس خداوندی را است که جامه ای روزی ام کرد تا با آن خود را در میان مردم بیارایم و فریضه ام را به انجام برسانم و شرمگامم را بپوشانم. مردی به ایشان عرض کرد: آیا این سخن را از شما روایت کنیم یا که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده اید؟ فرمود: بله سخنی است که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده ام. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که هنگام پوشیدن جامه چنین می فرمود.

۶۹۶- حضرت علی علیه السلام سید عرب

[۷۷۲] ۲۳- علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: علی، سرور عرب است. زنی از همسرانش گفت: مگر تو سرور عرب نیستی؟ حضرت فرمود: خاموش باش. من سرور فرزندان آدم هستم و علی بن ابی طالب سرور عرب است.

۶۹۷- علی علیه السلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت

[۷۷۳] ۲۴- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: برایم گواهی بده که همانا علی با ناکثان (پیمان شکنان) و قاسطان (ستمکاران) و مارقان (گمراهان) خواهد جنگید.

[۷۷۴] ۲۵- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: برای ابلیس یک فقیه دشوارتر از هزار عابد است.

۶۹۸- منفعت غسل و جو

[۷۷۵] ۲۶- علی بن حسین علیهما السلام فرمود: سینه تب زده را سه بار با حلیم و غسل، تر کنید و از ظرفی به ظرف دیگر ریخته، به تب زده بنوشانید؛ زیرا آن تب تند را از بین می برد و عمل به وحی است.

۶۹۹- از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماست

[۷۷۶] ۲۷- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرما است.

٢٨-٧٧٧- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله المؤمن لئن هيين سمح له خلق حسن، و الكافر فظّ غليظ له خلق سيّئ و فيه جبريّه.

٢٩-٧٧٨- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول الله (عزّ و جلّ) من آمن بي و بنبيّ، و تولّى عليّ، أدخلته الجنّه على ما كان من عمله.

٣٠-٧٧٩- و بهذا الإسناد، عن عليّ عليه السّلام قال: قال النبيّ صلّى الله عليه و اله أربعه أنا لهم شفيع يوم القيامة: المكرم لذريّتي من بعدى، و القاضي لهم حوائجهم، و السّاعى لهم فى أمورهم عند اضطرارهم إليه، و المحبّ لهم بقلبه و لسانه.

٣١-٧٨٠- و بهذا الإسناد، عن الحسين بن عليّ (صلوات الله عليهم) قال:

أدخل على أختى سكينه بنت عليّ عليه السّلام خادم فغطّت رأسها منه، فقيل لها: إنّه خادم، فقالت: هو رجل، منع شهوته!

٣٢-٧٨١- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليه السّلام قال: حدّثنى أسماء بنت عميس الخثعميّة، قالت: قبلت جدّتك فاطمه بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله بالحسن و الحسين عليهما السّلام قالت: فلما ولدت الحسن عليه السّلام جاء النبيّ صلّى الله عليه و اله فقال: يا أسماء هاتى ابني؛ قالت: فدفعته إليه فى خرقة صفراء، فرمى بها و قال: ألم أعهد إليك ألاّ تلتفوا المولود فى خرقة صفراء؛ و دعا بخرقه بيضاء فلّفه فيها، ثمّ أذن فى أذنه اليمنى، و أقام فى أذنه اليسرى، و قال لعليّ عليه السّلام: بم سمّيت إبنك هذا؟ قال: ما كنت لأسبقك باسمه يا رسول الله. قال: و أنا ما كنت لأسبق ربّي (عزّ و جلّ) قال: فهبط جبرئيل.

[۷۷۷] ۲۸- علی علیه السّلام می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مؤمن، نرمخو، ساده، بخشنده و خوش اخلاق است و کافر خشن، سنگدل و زشت خو می باشد و در این صفات یک نوع جبر [و وراثت] دخیل است.

۷۰۱- سبب دخول به بهشت

[۷۷۸] ۲۹- علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید: که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند عزتمند می فرماید: هر کس به من و پیامبرم ایمان آورد و ولایت علی را بپذیرد، من بنا بر عملش او را به بهشت می برم.

۷۰۲- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرماید: چهار شخص را من روز قیامت

شفاعت می کنم]

[۷۷۹] ۳۰- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چهار کس اند که من در روز قیامت خواهشگر و شفاعتگر آنان خواهم بود: کسی که پس از من فرزندانم را گرامی دارد، کسی که نیازهای آنان را برآورد، کسی که برای کارهای آنان به هنگام نیازشان بکوشد و کسی که با دل و زبانش آنان را دوست بدارد.

۷۰۳- قصه سکینه دختر حضرت علی علیه السلام

[۷۸۰] ۳۱- حسین بن علی علیه السلام می فرماید: خادمی را به نزد خواهرم سکینه دختر علی علیه السلام آوردند و او سرش را از آن مرد پوشاند. به او گفتند: این مرد خادم است. او گفت: او مرد است که از میل به او باز داشته اند.

۷۰۴- ولادت امام حسن و حسین علیه السلام

[۷۸۱] ۳۲- علی بن حسین علیهما السّلام می فرماید: اسماء دختر عمیس خثعمیه به من گفت: من در تولد حسن و حسین علیهما السّلام قابله مادر بزرگت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله بودم و چون حسن علیه السّلام به دنیا آمد، پیامبر گرامی آمد و فرمود: اسماء! فرزندانم را بیاور. من او را در کهنه پارچه زردی به ایشان دادم. حضرت آن پارچه را کنار زد و فرمود: آیا به شما نگفته ام که نوزاد را در پارچه زرد نیچید. و پارچه ای سپید خواست و نوزاد را در آن پیچید سپس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند و به علی علیه السّلام فرمود: این پسرت را چه نام داده ای؟ او عرض کرد: ای رسول خدا من در نام او بر شما پیشی نمی گیرم، رسول خدا نیز فرمودند که در نام او بر خدا پیشی نمی گیرم. آنگاه جبرئیل فرود آمد و عرضه داشت:

فقال: إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ لَكَ: يَا مُحَمَّدُ، عَلَيَّ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ، فَسَمِّ ابْنَكَ بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا جِبْرَائِيلُ، مَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ؟ قَالَ جِبْرَائِيلُ: شَتِيرٌ. قَالَ: وَمَا شَتِيرٌ؟ قَالَ: الْحَسَنُ.

قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَسَمَّاهُ الْحَسَنَ. قَالَتْ: فَلَمَّا وَلِدَتْ فَاطِمَةَ الْحَسِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفَسَتْهَا بِهِ، فَجَاءَنِي النَّبِيُّ فَقَالَ: هَلُمَّ ابْنِي يَا أَسْمَاءُ؛ فَدَفَعْتَهُ إِلَيْهِ فِي خِرْقَةٍ بِيضَاءٍ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ: وَبَكَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثٌ، اللَّهُمَّ الْعَنِ قَاتِلَهُ، لَا تَعْلَمِي فَاطِمَةَ بِذَلِكَ. قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ سَابِعِهِ جَاءَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: هَلُمَّ ابْنِي؛ فَأَتَيْتَهُ بِهِ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَقَّ عَنْهُ كَمَا عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ كَبِشًا أَمْلَحَ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ رَجُلًا، وَحَلَقَ رَأْسَهُ، وَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرِقَاءً، وَخَلَقَ رَأْسَهُ بِالْخُلُقِ، وَقَالَ: إِنَّ الدَّمَ مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَتْ: ثُمَّ وَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَزِيزٌ عَلَيَّ؛ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ: يَا أَبَتِ وَأُمِّي فَعَلْتَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ، فَمَا هُوَ؟ فَقَالَ أَبُوكَ: عَلِيٌّ ابْنِي هَذَا، تَقْتُلُهُ فَتُهَاجِرُ بِهِ كَافِرًا مِنْ بَنِي أُمِّيهِ، لَا - أَنَا لِهَمَّ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقْتُلُهُ رَجُلٌ يَثْلُمُ الدِّينَ وَيَكْفُرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِمَا مَا سَأَلْتُكَ إِبْرَاهِيمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، اللَّهُمَّ أَحْبِبْهُمَا، وَأَحْبَبْ مَنْ يَحِبُّهُمَا، وَالْعَنِ مَنْ يَبْغِضُهُمَا مَلَأَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ.

٣٣-٧٨٢- و بهذا الإسناد، قال رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله (عزَّ و جلَّ): أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ [ق(٥٠):٢٤] قال: نزلت فيّ و في علي بن أبي طالب، و ذلك أنّه

خدای والا به تو سلام می رساند و می فرماید: ای محمد! علی برای تو به منزله هارون برای موسی است. جز اینکه پس از تو پیامبری نیست. پس تو پسر تو را به نام پسر هارون بگذار.

پیامبر گرامی فرمود: ای جبرئیل نام پسر هارون چه بود؟ جبرئیل عرض کرد: شَبْر [شَبْر به ضَمّ شین غلط است]. حضرت فرمود: شَبْر به چه معناست؟ عرض کرد: حسن [نیکو]. اسماء گوید: و حضرت بر او نام حسن نهاد. و چون فاطمه حسین را به دنیا آورد، من قابله اش بودم.

پس پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و فرمود: ای اسماء! زود فرزندم را بیاور. من او را در پارچه ای سپید به ایشان دادم. حضرت با او چنان کرده با حسن علیه السّلام کرده بود. جز این که گریست و سپس فرمود: همانا برای تو خدای خواهد بود. خدایا کشنده او را لعنت کن. ای اسماء! فاطمه را از این سخن آگاه نکن. چون روز هفتم شد، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و فرمود: زود فرزندم را بیاور. من او را به نزدشان بردم. و ایشان با او چنان کرد که با حسن علیه السّلام کرده بود. آنگاه قوچی سپید و سیاه ذبح کرد چنان که برای حسن علیه السّلام ذبح کرد. و به قابله یک پای قوچ را داد. سپس سر حسین علیه السّلام را تراشید و به وزن موی تراشیده نقره صدقه داد. و سر را با خلوق (عطری که قسمت عمده اش زعفران است). عطر آگین کرد و فرمود: همانا خونریزی [در اثر تیغ زدن به سر بچه] از کارهای جاهلیت است. سپس او را در دامنش نهاد و فرمود: ای ابا عبد الله بر من سخت است. سپس گریست. من عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت. امروز و روز نخست گریستید. این گریه برای چیست؟ فرمودند: بر این پسر می گریم که گروهی ستمکار کافر از بنی امیه او را می کشند و خداوند در روز قیامت شفاعت مرا به آنان نمی رساند. او را مردی می کشد که [حریم] دین را می شکنند و به خداوند بزرگ کفر می ورزد. سپس فرمودند: خداوند من درباره این دو [فرزند] چیزی را می خواهم که ابراهیم درباره فرزنداناش خواست. خدایا این دو را دوست بدار و کسانی را که اینان را دوست می دارند، دوست بدار و هر کس را که با این دو دشمنی می کند به اندازه آسمان و زمین لعنت کن.

۷۰۵- تفسیر قول خداوند (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ)

[۷۸۲] ۳۳- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره این سخن خدای فرازمند «همه کافران ستیزه جو را در دوزخ افکنید» [ق (۵۰): آیه ۲۴] فرمود: درباره من و علی بن ابی طالب نازل شده است.

إذا كان يوم القيامة شَفَعَنِي رَبِّي و شَفَعَكَ يَا عَلِيُّ، و كَسَانِي و كَسَاكَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ قَالَ لِي و لَكَ يَا عَلِيُّ، أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ مَنْ أَبْغَضَكُمَا، و أَدْخَلَا فِي الْجَنَّةِ كُلَّ مَنْ أَحَبَّكُمَا، فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْمُؤْمِنُ.

٣٤-٧٨٣- و بهذا الإسناد، عن عليّ بن الحسين عليه السّلام عن أم سلمة، قالت: نزلت هذه الآية في بيتي و في يومي، و كان رسول الله صلّى الله عليه و اله عندي فدعا عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السّلام و جاء جبرئيل عليه السّلام فمدّ عليهم كساء فدكيا، ثم قال: اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ و طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. قال جبرئيل: و أنا منكم يا محمّد. فقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و اله و أَنْتَ مِنِّي يَا جَبْرَائِيلَ. قالت أم سلمة: فقلت: يا رسول الله. و أنا من أهل بيتك؛ و جئت لأدخل معهم. فقال: كوني مكانك يا أم سلمة، إنك إلى خير، أنت من أزواج نبيّ الله. فقال جبرئيل: اقرأ يا محمّد إنّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ و يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً [الاحزاب (٣٣): ٣٣] في النَّبِيِّ و عَلِيِّ و فَاطِمَةَ و الْحَسَنَ و الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

٣٥-٧٨٤- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: رسول الله صلّى الله عليه و اله إذا كان يوم القيامة، و فرغ الله من حساب الخلائق، دفع الخالق (عزّ و جلّ) مفاتيح الجنّة و النار إلى فأدفعها إليك، فيقول لك: احكم. قال عليّ عليه السّلام: و الله إنّ للجنّة أحدا و سبعين بابا، يدخل من سبعين منها شيعتي و أهل بيتي، و من باب واحد سائر النَّاسِ.

٣٦-٧٨٥- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: أربعه نزلت من الجنّة:

آن بدین جهت است که چون روز قیامت شود پروردگرم من و تو را ای علی شفیع قرار می دهد و من و تو را ای علی جامه می دهد. سپس به من و تو ای علی می فرماید: هرکس را که با شما دشمنی کرد در دوزخ افکنید و هرکس را که با شما دوستی کرد به بهشت ببرید که او مؤمن است.

۷۰۶- سبب نزول آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ)

[۷۸۳]۳۴- علی بن حسین علیهما السّلام می فرماید: که امّ سلمه گفت: این آیه در خانه من و در روز [نوبت] من نازل شد. رسول خدا نزد من بود که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را خواند و جبرئیل علیه السّلام آمده، کسای فدکی به رویشان کشید. سپس حضرت فرمود: خداوند اینان خاندان منند. خداوند از آنان پلیدی را دور کن و به بهترین وجه پاکشان گردان. جبرئیل عرض کرد: ای محمد من هم از آنان هستم. پیامبر گرامی فرمود: ای جبرئیل تو هم از مایی. امّ سلمه گفت: من عرض کردم: ای رسول خدا من از خاندان توام و آمدم که به میانشان بروم حضرت فرمود: ای امّ سلمه در جای بمان. تو در نیکی هستی. تو از همسران پیامبر خدایی.

آنگاه جبرئیل عرض کرد: ای محمد بخوان: «همانا خدا می خواهد که از شما خاندان پلیدی را دور کند و آنگونه که باید و شاید پاکیزه تان گرداند» [احزاب (۳۳): آیه ۳۳] که درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام است.

۷۰۷- کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السّلام

[۷۸۴]۳۵- امیر مؤمنان علیه السّلام می فرماید: که رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: چون روز قیامت شود و خداوند حساب آفریدگان را به پایان رساند، آن آفریننده عزّتمند کلیدهای بهشت و دوزخ را به من می دهد و من نیز آن را به تو می دهم. آنگاه خداوند به تو می فرماید: داوری کن. علی علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند برای بهشت هفتاد و یک در است که از هفتاد در آن شیعیان و خاندان من وارد می شوند و از در دیگر مردمان دیگر.

۷۰۸- چهار چیز از بهشت نازل شده است

[۷۸۵]۳۶- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام می فرماید: چهار چیز از بهشت فرود آمده است:

انگور رازقی، خرما می مشانی (جایی نزدیک بصره) انار املاسی (انار کویر) و سیب ششعانی [یعنی بزرگ و اینکه مولف به سیب شامی تفسیر کرده شاید به این سبب باشد که سیب های آنجا اکثرا چنین است] - یعنی شامی - و در روایت دیگر آمده است: و به.

۷۰۹- بالنگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید

[۷۸۶] ۳۷- محمد بن علی علیه السلام فرمود: همانا بالنگ سنگین است. و چون خورده شود، نان خشک آن را در معده هضم می کند.

۷۱۰- منفعت های انار

[۷۸۷] ۳۸- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در هر اناری یک دانه بهشتی است و من دوست ندارم که هیچ دانه ای از یک انار را نخورده کنار بگذارم.

۷۱۱- چهار جا از قصر های بهشتند

[۷۸۸] ۳۹- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: چهار قصر بهشتی در دنیا است: مسجد الحرام، مسجد پیامبر، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.

۷۱۲- معنی ایمان

[۷۸۹] ۴۰- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ایمان اقرار به زبان، شناخت با قلب و عمل به جوارح است.

۷۱۳- دو چیز سینه انسان را خوب و دو چیز سینه انسان را خراب می کند

[۷۹۰] ۴۱- علی بن حسین علیهما السلام فرمود: دو چیز است که هرگاه به شکم کسی درآید، آن را خراب می کند. و دو چیز است که هرگاه به شکم کسی درآید آن را درست می کند. آن دو چیز که سینه فرزند آدم را درست می کند انار و آب ولرم است و دو چیزی که آن را خراب می کند، پنیر و گوشت قطعه قطعه شده است.

۷۱۴- بهترین علم

[۷۹۱] ۴۲- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در هیچ دانشی خیر و بهره ای نیست مگر برای شنونده ای سینه گشاده یا دانشمندی سخنور.

۷۱۵- بهترین زنها پنج زنند

[۷۹۲] ۴۳- امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین زنان شما

نسائكم الخمس فقيل: و ما الخمس؟ قال: الهينه، اللينه، المؤاتيه، التي إذا غضب زوجها لم تكتحل عينها؟ بغمض حتى يرضى، و التي إذا غاب زوجها حفظته في غيبته، فتلك عامله من عمال الله، و عامل الله لا يخيب.

٧٩٣-٤٤- بهذا الإسناد، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام النساء أربع: جامع مجمع، ربيع مربع، و كرب مقمع، و غل قمل، يجعله الله في عنق من يشاء، و ينتزعه منه إذا شاء.

٧٩٤-٤٥- و بهذا الإسناد، عن الباقر عليه السلام أنه قال: أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ [البقره (٢): ٢٥٤] قال: ممّا رزقكم الله على ما فرض الله عليكم فيما ملكت أيمانكم، و اتقوا الله في الضّعيفين-يعنى النساء و اليتيم-فإنما هم عوره.

٧٩٥-٤٦- و بهذا الإسناد: قال إن امرأه سألت أبا جعفر عليه السلام فقالت: أصلحك الله إنني متبتله. قال لها: و ما التبتل عندك؟ قالت: لا أريد التزويج أبدا. قال: و لم؟ قالت:

ألتمس في ذلك الفضل. فقال: انصرفي، فلو كان في ذلك فضل لكانت فاطمه عليها السلام أحقّ به منك، إنّه ليس أحد يسبقها إلى الفضل.

٧٩٦-٤٧- و بهذا الإسناد، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال لخيشمه: أبلغ شيعتنا أنه لا ينال ما عند الله إلا بالعمل، و أبلغ شيعتنا أن أعظم الناس حسره يوم القيامة من وصف عدلا ثم خالفه إلى غيره، و أبلغ شيعتنا أنهم إذا قاموا بما أمروا أنهم هم الفائزون يوم القيامة.

پنج نفرند. پرسیدند: آن پنج نفرند کیستند؟ فرمود: زن ساده و نرمخو و همراه و کسی که هنگام به خشم آمدن شوهرش پلک برهم نزند تا آنکه او خشنود شود و زنی که وقتی همسرش از او دور است، در دوری اش از او محافظت کند، که او کارگزاری از کارگزاران خداوند است و کارگزار خداوند ناامید نمی شود.

۷۱۶- زن ها چهار نوعند

[۷۹۳]۴۴- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: زنان چهار دسته اند: جامع خوبی ها [پرخیر و روزی]، بهار پر محصول، بداخلاق و پوست خشکیده. [برای توضیح ر.ک: مکارم الاخلاق باب هشتم فصل دوم] خداوند بر گردن هر کس که بخواهد می گذارد و هر گاه خواهد از او برمی دارد.

[ربیع مربع: زنی که فرزندی در دامن و فرزندی در شکم دارد. غل قمل: زنجیری پوستی شپش داری است که بر گردن اسیر می انداختند و شپش به او آسیب می رساند و او نمی توانست گردن خود را بخاراند. این ضرب المثل عربهاست.]

۷۱۷- تفسیر قول خداوند: (أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ)

[۷۹۴]۴۵- محمد بن علی علیهما السلام درباره آیه «از آنچه به شما روزی دادیم، ببخشید» [بقره (۲)]:

آیه ۲۵۴] فرمود: یعنی از آنچه خداوند به شما روزی کرده و شما مالک آن شده اید براساس واجب شده از جانب خداوند ببخشید و درباره دو گروه ناتوان: زنان و یتیمان، از خدا پروا کنید که همانا آنان نقصانی دارند.

۷۱۸- ذمّ تصمیم ازدواج نکردن

[۷۹۵]۴۶- زنی به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: خدا کارت را به سامان کند، من ترک هوس کرده ام. حضرت به او فرمود: چه چیز را ترک هوس می دانی؟ او عرض کرد: نمی خواهم هیچ گاه ازدواج کنم. حضرت فرمود: برای چه؟ او عرض کرد: برای به دست آوردن فضیلت.

حضرت فرمود: از این قصد خود بازگرد، زیرا اگر در این کار فضیلتی بود، فاطمه علیها السلام از تو به آن سزاوارتر بود؛ زیرا هیچ کس در فضیلت بر او پیشی نمی گیرد.

۷۱۹- به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن

[۷۹۶]۴۷- حضرت باقر علیه السلام به خیمه فرمود: به شیعیان ما بگو که هیچ کسی به آن چه نزد خداوند است دست نمی یابد مگر در سایه عمل. به شیعیان ما بگو که بزرگ افسوس ترین مردمان در روز قیامت کسی است که از عدل سخن بگوید و سپس از آن به غیرش روی گرداند و به شیعیان ما بگو که اگر به آنچه فرمان داده شده اند، قیام کنند، در روز قیامت از رستگاران اند.

٤٨-٧٩٧- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال لا ترفعوا الطست حتى تنطف، أجمعوا وضوءكم جمع الله شملكم.

٤٩-٧٩٨- و بهذا الإسناد، عن الباقر عليه السلام قال: إذا أصبحت فقل: «اللهم اجعل لي سهما وافرًا في كل حسنة أنزلتها من السماء إلى الأرض في هذا اليوم، و اصرف عني كل مصيبه أنزلتها من السماء إلى الأرض في هذا اليوم، و عافني من طلب ما لم يقدر لي من رزق، و ما قدرت لي من رزق فسقه إلي في يسر منك و عافيه آمين؛ ثلاث مرّات.

٥٠-٧٩٩- و بهذا الإسناد، عن الرضا عليه السلام عن أبيه قال سمعت الصادق عليه السلام يقول إذا أمسى: «أمسينا و أمسى الملك لله الواحد القهار، و الحمد لله رب العالمين الذي أذهب بالنهار و جاء بالليل و نحن في عافيه منه، اللهم هذا خلق جديد قد غشانا، فما علمت فيه من خير فسّهله و قيضه و اكتبه أضعافا مضاعفه، و ما علمت فيه من شرّ فتجاوز عنه برحمتك، أمسيت لا أملك ما أرجو، و لا أدفع شرّ ما أخشى، أمسى الأمر لغيري، و أمسيت مرتها بكسبي، و أمسيت لا فقير أفقر مني، فلتسع لفقرى من سعتك ممّا كتبت على نفسك التقوى ما أبقيتني، و الكرامه إذا توفيتني، و الصّبر على ما أبلتني، و البركه فيما رزقتني، و العزم على طاعتك فيما بقى من عمري، و الشكر لك فيما أنعمت به عليّ» و قال: إذا خرجت من منزلك فقل: «بسم الله، توكلت على الله، ما شاء الله، لا قوه إلا بالله، اللهم إنني أسألك خير ما خرجت

[۷۹۷]۴۸- امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: تشت [آب وضو] را بلند نکنید که سرریز شود، آب وضویتان را جمع کنید تا خداوند شما را یکپارچه کند.

۷۲۰- دعای هنگام صبح

[۷۹۸]۴۹- محمد بن علی علیه السّلام فرمود: چون صبح برخاستی سه بار بگو: «خداوندا برایم در هر حسنه ای که امروز از آسمان به زمین فرو می فرستی بهره ای فراوان قرار ده و هر مصیبتی را که امروز از آسمان به زمین فرو می فرستی از من دور بکن و مرا از جستن روزی ام که برایم مقدر نکرده ای سالم بدار. و آنچه را برایم روزی کرده ای در آسانی و سلامت به سویم بران. آمین.»

۷۲۱- دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل

[۷۹۹]۵۰- و با همان سند روایت شده که حضرت کاظم علیه السّلام فرمودند: از پدرم حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که هنگام شامگاه می فرمود: «به شامگاه رسیدیم درحالی که حکومت برای خداوند یکتای چیره گر است. و سپاس از آن او است که پروردگار جهانیان است. کسی که روز را برد و شب را آورد درحالی که ما به سلامت هستیم. خداوندا این آفریده ای است که ما را فرا گرفته است. پس هر خیری را که در آن می بینی برایم فراهم و مقدر کن و چندین برابر بنویس و به هر بدی که آگاهی داری به رحمت خودت از آن در گذر. شب کردم و به آنچه امیدوار بودم نرسیدم و از شرّ آنچه می ترسیدم محفوظ نماندم. قدرت به دیگری رسید و در گرو دستاوردم ماندم. به شب رسیدم درحالی که هیچ نیازمندی، نیازمندتر از من نیست. پس گشایشی برای فقرم از آنچه که انجام آن را بر خود واجب ساخته ای عنایت فرما. از تو خواستار تقوی هستم تا زمانی که مرا زنده نگه خواهی داشت و خواهان کرامتم هنگامی که قبض روحم می فرمایی و خواستار شکیبایی ام در آنچه مورد آزمایشم قرار می دهی و تقاضای برکت دارم در آنچه روزی ام می فرمایی و خواهان تصمیم بر فرمانبری از تو را دارم در باقی مانده در عمرم. و تو را سپاسگزارم در آنچه بر من ارزانی داشته ای. و فرمود: وقتی از خانه ات بیرون آمدی، بگو: «به نام خدا بر خدا توکل کردم که هرچه خدا بخواهد [همان شود]. هیچ نیرویی جز به سبب خداوند نیست.»

له، و أعوذ بك من شرّ ما خرجت إليه، اللهم أوسع عليّ من فضلك، و أتمّ عليّ نعمتك، و استعملني في طاعتك، و اجعلني راغباً فيما عندك، و توفّني في سبيلك و على ملتك و ملّه رسولك صلّى الله عليه و اله» و كان يقول إذا خرج إلى الصّلاه: «اللهم إنّي أسألك بحقّ السيّئين لك، و بحقّ مخرجي عن هذا، فإنّي لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا رياء و لا سمعه، و لكن خرجت ابتغاء رضوانك اجتناب سخطك، فعافني بعافيتك من النار».

٥١-٨٠- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، أنّه كان يوم الجمعة يخطب على المنبر، فقال: و الّذى فلق الحبّه و برأ النّسمه، ما من رجل من قريش جرت عليه المواسى إلاّ و قد نزلت فيه آيه من كتاب الله (عزّ و جلّ) أعرفها كما أعرفه، فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، ما آيتك الّتى نزلت فيك؟ فقال: إذا سألت فافهم و لا- عليك ألاّ تسأل عنها غيري، أقرأت سورة هود؟ قال: نعم يا أمير المؤمنين. قال: أفسمعت الله (عزّ و جلّ) يقول: أَفَمِنْ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ [هود(١١):١٧]؟ قال: نعم. قال: فالذى على بيته من ربّه محمّد رسول الله صلّى الله عليه و اله و الّذى يتلوه شاهد منه، و هو الشّاهد، و هو منه، على بن أبى طالب، و أنا الشّاهد، و أنا منه صلّى الله عليه و اله.

٥٢-٨٠١- و بهذا الإسناد، عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: تعطّروا بالاستغفار لا تفضحكم روائح الذّنوب.

خداوندا، من از تو خوبی آنچه را برایش بیرون آمده ام، می خواهم و از بدی اش به تو پناه می برم. خداوندا، احسانت را بر من بگستر، نعمت ات را بر من کامل کن، مرا به فرمانبری از خودت بگمار، مرا به آن چه در نزدت داری مشتاق گردان و در راه خودت و بر آیین خودت و آیین فرستاده ات صلی الله علیه و اله بمیران.» و آن حضرت هنگامی که به سوی نماز می رفت، می فرمود: «به حق درخواست کنندگان از تو و به حق گریز گاهم از این [نماز] از تو می خواهم که من از روی گستاخی و غرور و ریا و شهرت بیرون نیامده ام، بلکه به جستجوی رضایت تو و دوری از خشم بیرون آمده ام. پس به بخشش خود مرا از دوزخ سلامت بدار.»

۷۲۲- نزول آیه شریفه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ)

[۸۰۰] ۵۱- امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه نماز جمعه فرمود: سو گند به کسی که دانه را شکافت و جنبدگان را آفرید، کسی از قریش نیست که بر او ستمی روا شده باشد مگر آنکه درباره او آیه ای نازل شده است. کسی پرسید: ای امیر مؤمنان علیه السلام آیه ای که درباره شما نازل شده، کدام است؟ فرمودند: چون پرسیدی، بفهم و اشکالی ندارد که جز از من نپرسی. آیا سوره هود را خوانده ای؟ او عرض کرد: بله، ای امیر مؤمنان. حضرت فرمود: پس شنیده ای که خداوند عزتمند می فرماید: (آیا کسی که دلیلی روشن از جانب پروردگارش داشت و به دنبالش شاهدهی از خود داشت) [هود (۱۱): آیه ۱۷] او عرض کرد: بله. حضرت فرمود: کسی که دلیلی روشن از جانب پروردگارش داشت، محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله بود و کسی که به دنبالش شاهد او بود که گواه است و از او است؛ علی پسر ابو طالب است. شاهد منم و من از اویم.

۷۲۳- معطر شوید به استغفار

[۸۰۱] ۵۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: با طلب آمرزش خودتان را خوشبو کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.

٥٣-٨٠٢- أخبرنا الحفّار، عن أبي القاسم الدّعبلّي، عن أبيه عن أخى دعبل، بن عليّ عن محمّد بن إسماعيل و سعيد بن سفيان عن أبي عبد الله عن أبيه عليه السّلام عن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب (رضى الله عنه) أنّ رسول الله صلّى الله عليه و اله قال: إنّ الله مع الدّائن حتّى يقضى دينه، ما لم يكن فى أمر يكرهه الله. قال: و كان عبد الله بن جعفر يقول لجاريته: اذهبي فخذى لى بدين، فإنّى أكره أن أبيت ليله إلّا و الله معى بعد الذى سمعته من رسول الله صلّى الله عليه و اله.

٥٤-٨٠٣- أخبرنا الحفّار، قال حدّثنا أبو القاسم الدّعبلّي، قال: حدّثنا أبى، قال:

حدّثنا أخى دعبل، قال: حدّثنا محمّد بن سلامه الشّامى، عن زراره بن أعين، عن أبى جعفر محمّد بن عليّ عليهما السّلام، عن ابن عبّاس، و عن محمّد بن د، عن أبيه، عن جدّه عليهم السّلام، قال: ذكرت الخلافة عند أمير المؤمنين عليّ بن أبى طالب عليه السّلام، فقال: «و الله لقد تقمّمصها ابن أبى قحافة، و إنّه ليعلم أنّ محلىّ منها محلّ القطب من الرّحى، ينحدر عنى السّيل، و لا يرقى إلى الطّير، و لكنّى سدلت دونها ثوبا، و طويت عنها كشحا، و قد طفقنا عنها برهه بين أن أصول بيد جدّاء أو أصبر على طخيه عمياء يرضع فيها الصّغير و يدبّ فيها الكبير. فرأيت الصّبر على هاتا أحجى، فصبرت و فى العين قذى، و فى الحلق شجا، بين أن أرى تراث محمّد صلّى الله عليه و اله نهبا. إلى أن حضرته الوفاة فأدلى بها إلى عمر، فيا عجبا! بينا هو يستقيها فى حياته، إذ عهد بها و عقدها لآخر بعد وفاته! شدّ ما شاطرا ضرعيها، ثمّ تمثّل:

۷۲۴- خدا با بدهکاران است

[۸۰۲] ۵۳- عبد الله ابن جعفر بن ابی طالب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: همانا خداوند همراه بدهکار است تا بدهی اش را بپردازد تا وقتی در کاری نباشد که خداوند نمی پسندد.

حضرت فرمودند: و عبد الله جعفر همواره به کنیزش می گفت: برو و برایم قرضی بگیر؛ زیرا دوست دارم وقتی شب می خوابم، خدا با من باشد. پس از آن که این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم.

۷۲۵- خطبه شمشیه

[۸۰۳] ۵۴- زراره بن أعین از حضرت باقر علیه السلام به نقل از ابن عباس و به نقل از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده که او گفته است: نزد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از خلافت سخن گفتم. حضرت فرمودند: «به خدا سوگند پسر ابو قحافه آن را در بر کرد در حالیکه می دانست جایگاه من در برابر او همچون جایگاه محور برای سنگ آسیا است. من همچون کوهی بلندم و ژرف. در این فکر بودم که با دست شکسته حمله کنم یا بر فضای تاریکی که در آن، کودک به شیر خوردن مشغول است و بزرگ در حال فرسوده شدن است، شکیبایی کنم. و دیدم که شکیبایی در آن حال خردمندانه تر است. پس شکیبایی ورزیدم در حالی که خار در چشمم بود و استخوان در گلویم که ارث محمد صلی الله علیه و اله به تاراج رفته می دیدم. تا اینکه او در گذشت و آن پیراهن [خلافت] را به عمر بخشید. شگفتا! ابو بکر در زمان حیاتش آن گاه که آن را به گردن گرفت درخواست کناره گیری می کرد و اکنون برای پس از مرگش [عقد آن عروس را] به دیگری می بست؛ گویا دو پستان این شتر را باهم قسمت کرده بودند. سپس مثال زد و فرمود:

فَعَقَدَهَا وَ اللّٰهَ فِى نَاحِيَةِ خَشْنَاءَ، يَخْشَنُ مَسَّهَا وَ يَغْلِظُ كَلِمَهَا، وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ وَ الْإِعْتِذَارُ فِيهَا، صَاحِبُهَا مِنْهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبِ، إِنْ أَشْتَقَ لَهَا خَرَمٌ، وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا عَسْفَتٌ بِهِ، فَمَنْى النَّاسَ -لِعَمْرِ اللّٰهِ- بِخَبَاطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلَوْنٍ اعْتِرَاضٍ، إِلَى أَنْ مَضَى لِسَبِيلِهِ، فَجَعَلَهَا شُورَى بَيْنَ سِتِّهِ زَعَمَ أَنِّى أَحَدُهُمْ، فِىَا لِلشُّورَى وَ لِلّٰهِ! مَتَى اعْتَرَضَ الرِّيبَ فِىَّ مَعَ الْأَوَّلِينَ فَأَنَا الْآلَنَ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النُّظَائِرِ وَ لَكِنِّى أَسْفَفْتُ مَعَ الْقَوْمِ حَيْثُ أَسْفَوَا، وَ طَرْتُ مَعَ الْقَوْمِ حَيْثُ طَارُوا، صَبِرَا لَطُولَ الْمُحَنِّهِ وَ انْقِضَاءَ الْمَدَّةِ، فَمَالَ رَجُلٌ لَضِغْنِهِ وَ أَصْغَى آخِرَ إِلَى صَهْرِهِ مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ، إِلَى أَنْ قَامَ الثَّالِثُ نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مَعْتَلْفِهِ مِنْهَا، وَ أَسْرَعَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ فِى مَالِ اللّٰهِ يَخْضُمُونَهُ خِضْمَ الْإِبْلِ نَبْتَهُ الرِّيبِ، حَتَّى انْتَكثَتْ بِهِ بَطَانَتُهُ، وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ. فَمَا رَاعَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا - وَ هُمْ رَسَلُ كَعْرِفِ الضَّبِّعِ، يَسْأَلُونِى أَنْ أَبَايَعَهُمْ وَ أَبِي ذَلِكُ، وَ انشَالُوا عَلَيَّ حَتَّى لَقِدْتُ وَ طِئْتُ الْحَسَنَانَ وَ شَقَّ عَطَافِي، فَلَمَّا نَهَضَتْ بِهَا وَ بِالْأَمْرِ فِيهَا نَكثَتْ طَائِفُهُ، وَ مَرَقَتْ طَائِفُهُ، وَ قَسَطَ آخَرُونَ، كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللّٰهَ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، بَلَى وَ اللّٰهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا، وَ لَكِنْ رَاقَتْهُمْ دُنْيَاهُمْ وَ أَعْجَبَهُمْ زَبْرُجُهَا. أَمَا وَ الَّذِى فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ، لَوْ لَا حُضُورُ النَّاصِرِ، وَ لَزُومُ الْحِجَّةِ وَ مَا أَخَذَ اللّٰهُ مِنَ الْأَمْرِ مِنْ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كُظِّهِ ظَالِمٌ وَ سَغْبٌ مَظْلُومٌ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ

چه فرق بزرگی است بین زندگی من بر پشت این شتر و زندگی راحتی که با حیوان برادر جابر داشتم. و به خدا سوگند او آن را به جانبی ناهموار کشاند که رونده در آن آسیب می بیند و جراحت و لغزش و پوزش بسیار می شود. صاحب حکومت همچون سوارکار اسب سرکش است. اگر عنان، محکم کشد پرده های بینی حیوان پاره می شود و اگر رهایش کند سوارش را بر زمین زند. پس به خدا سوگند مردم به خطا و سرکشی و هم به بی ثباتی و روی گردانی [از حق] گرفتار شدند. تا او نیز درگذشت و خلافت را در شورایی شش نفره قرار داد و گمان کرد که من نیز یکی از آنان [و هم ردیف ایشان] هستم. بار خدایا در این شورا از تو مدد می جویم! چه هنگام من در برابر آن دو نفر نخستین مورد تردید بودم تا اکنون با اینان جفت شوم! ولی من به همراه آنان [همچون پرندگان] هرکجا که نشستند، نشستم و هرکجا که پریدند، پریدم تا بر درازای رنج و پایان مدت، شکیبایی کنم. آنگاه یکی از آنها به جهت کینه ای که از من داشت روی برتافت و دیگری به دامادش گوش سپرد، کارهای دیگری [که از گفتنش کراهت دارم] تا آن سومی به خلافت رسید که از پرخوارگی باد به پهلوها انداخته بود چونان چارپایی که همی جز خوردن نداشت به همراه او خاندان پدری اش ایستادند و مانند شتری که علفهای تازه بهار را می بلعد، بیت المال را خوردند. تا آنکه شکمش دریده شد و کردارش قتلش را در پی آورد و ناگاه دیدم که مردم مانند یال کفتار بر سرم ریختند و از من خواستند که با ایشان بیعت کنم ولی من سرپیچیدم. سپس آنان چنان بر من ازدحام کردند که حسن و حسین زیر دست و پا ماندند و ردایم از هر دو طرف پاره شد. آنگاه که زمام کار را به دستم گرفتم گروهی پیمان شکستند، جماعتی از دین بیرون رفتند و دسته ای نیز ستم کردند. گویا سخن خداوند را نشنیده بودند که می فرمود: (آن سرای دیگر (آخرت) را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین برتری نمی جویند و تباه کاری نمی کنند و پایان کار برای پرهیزگاران است) [قصص (۲۸): آیه ۸۳]، چرا به خدا سوگند آن را شنیده بودند ولی دنیایشان ایشان را

أولها، ولألفوا دنياهم أزهدي عندي من عفته عنز». فناوله رجل من أهل السواد كتاباً فانقطع كلامه، فما أسفت على شيء كأسفى على ما فات من كلامه، فلما فرغ من قراءته قلت له: يا أمير المؤمنين، لو أطردت مقالتك من حيث أفضيت إليه منها. فقال: هيهات يا ابن عباس، تلك شقشقه هدرت ثم قرأت.

٨٥٥-٨٠٤- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبليّ عن أحمد بن عليّ الخزّاز عن أبي سهل الدّقّاق عن عبد الرّزّاق، وقال الدّعبليّ: وحدثنا إسحاق بن إبراهيم الدّيريّ عن عبد الرّزّاق، عن معمر، عن الزّهريّ، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود، عن ابن عبّاس، قال: دخلت نسوة من المهاجرين والأنصار على فاطمة بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله يعدنها في علّتها، فقلن لها: السّلام عليك يا بنت رسول الله صلّى الله عليه و اله، كيف أصبحت؟ فقالت: أصبحت والله عائفه لندنيا كنّ، قاله لرجالكنّ، لفظتهم بعد إذ عجمتهم، و سئمتهم بعد إذ سبرتهم، فقبحا لأفون الرّأي و خطل القول و خور القناه، و لبئس ما قدّمت لهم أنفسهم أنّ سيّخط الله عليهم و في العذاب هم خالّدون [المائدة (٥): ٨٠] و لا- جرم و الله لقد قامدتهم ربقتها، و شننت عليهم غارها، فجدعا و رغما للقوم الظّالمين. ويحهم، أتى زحزحوها عن أبي الحسن! ما نقموا و الله منه إلّا نكير سيفه، و نكال وقعه، و تنّمه في ذات الله! و تالله لو تكافؤا عليه عن زمام نبذه إليه رسول الله صلّى الله عليه و اله لاعتلقه، ثمّ لساّر بهم سيرا سجحا، فإنّه قواعد الرّسالة، و رواسى النّبوه، و مهبط الرّوح الأمين و البطين بأمر

فریب داده آنان را شیفته ساخت و به زر و زیورش دل باخت. هان به خدایی که دانه را شکافت و جنندگان را پدید آورد اگر نبود گرد آمدن یاران و تمام شدن حجت و پیمانی که خداوند از صاحبان امر گرفته بود، به این که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت ننشینند، افسار شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم و می دیدند که این دنیای ایشان در نزد من از عطسه بزغاله ای بی ارزش تر است. در این هنگام مردی از اهل عراق نامه ای به دست امام داد و سخن حضرت قطع شد. و من بر هیچ چیزی چنان دریغ نخوردم که بر این سخنان باقی مانده، حضرت چون خواندن نامه را به پایان برد من عرض کردم: ای امیر مؤمنان ای کاش سخن خود را ادامه می دادی. که حضرت فرمود: هیئات ای پسر عباس. این آتش درون بود که زبانه کشید و سپس فرو نشست.

۷۲۶- خطبة فاطمه علیها السلام به زنان مهاجرین و انصار

[۸۰۴] ۵۵- ابن عباس گفته است: گروهی از زنان مهاجر و انصار به نزد فاطمه دخت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند تا در آن بیماری ایشان را عیادت کنند و گفتند: سلام بر تو ای دخت رسول خدا، چگونه اید؟ او فرمود: به خدا سوگند بامداد در حالی برخاستم که از دنیایان بیزار و از مردانتان خشمگینم. پس از آنکه ایشان را شناختم به دورشان انداختم و پس از آزمودنشان از ایشان بدم آمد. چه زشت است کاستی اندیشه و پریشانی سخن و نیزه شکننده و (چه بد چیزی برای خودشان از پیش فرستادند. خداوند بر آنها خشمگین می شود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند) [مائده (۵): آیه ۸۰] و به خدا سوگند به ناچار ریسمانش را به گردنشان انداختم و شرمش را متوجه ایشان کردم. و نابودی و شرم باد بر گروه ستمگران. وای بر آنان.

آن را از جانب ابا الحسن به کجا حرکت دادند به خدا سوگند، تنها به خاطر شمشیر باطل براندازش و سختی عقوبتش و خشم گرفتنش در راه خدا از او انتقام گرفتند. قسم به خدا که اگر افسار مرکب خلافت را که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او سپرده بود در دستش وا می نهادند، مرکب را مهار کرده و به نرمی روح الامین و کاردان امر دین در دنیا و آخرت است

الدين في الدنيا والآخرة ألا ذلك هو الخسران المبين [الزمر (٣٩): ١٥] أو الله لا- يكتلم خشاشه، ولا يتعتع راكبه، ولأوردتهم منهلاً رويًا فضفاضًا، تطفح ضفته ولأصدرهم بطانا قد خثر بهم الرّي غير متحلّ بطائل إلا بغمر النّاهل وردع سوره الساغب، وافتحت عليهم بركات من السماء والأرض و سياًخذهم الله بما كانوا يكسبون. فهلّم فاسمع، فما عشت أراك الدهر عجباً، وإن تعجب بعد الحادث، فما بالهم بأى سند استندوا، أم بأية عروه تمسّ كوا؟ لبئس المولى و لبئس العشير بئس للظالمين بدلاً [الحج (٣٢): ١٣] استبدلوا الذنابي بالقوادم، و الحرون بالقاحم، و العجز بالكاهل، فتعسا لقوم يحسّ بون أنّهم يحسّ نون صناعاً [الكهف (١٨): ١٠٤] ألا إنّهم همّ المفسدون و لكن لا يشعرون أفمن يهدي إلى الحقّ أحقّ أن يتبع أمّن لا يهدي إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكّمون [البقره (٢): ١٢] لقحت فنظره ريشما تنتج، ثم احتلبوا طلاع القعب دما عيطا و ذعافا ممضاً، هنالك يخسر المبطلون و يعرف التالون غب ما أسيس الأولون، ثم طيبوا بعد ذلك عن أنفسكم لفتنها، ثم اطمئنوا للفتنه جأشاً، و أبشروا بسيف صارم و هرج دائم شامل و استبداد من الظالمين، يدع فيكم زهيدا و جمعكم حصيدا، فيا حسره لهم و قد فعميت عليهم الأنبياء [القصص (٢٨): ٦٦] أنزلنكموها و أنتم لها كارهون [هود (١١): ٢٨].

٥٦-٨٠٥- قرئ على أبي الفتح هلال بن محمّد بن جعفر عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّي عن أبي عليّ بن عليّ عن أبيه عليّ بن رزين عن أبيه رزين بن عثمان،

«بدانید که آن، همان زیان آشکار است» [زمر (۳۹): آیه ۱۵] و به خدا سوگند مرکب را می راند آن سان که نه حیوان خسته و زخمی گردد و نه سواره، آزرده و کوفته. و آنان را به سرچشمه ای می رساند گوارا و جوشان که آب از کناره هایش لبریز می شد و باز می گرداند آن گونه که از شدت سیری، سنگین و فربه شده باشند. بدون آنکه خود بهره ای برده باشد مگر به نوشیدن جرعه هایی اندک و رفع شدت گرسنگی. به خدا سوگند تنها به خاطر شمشیر باطل براندازش و سختی عقوبتش و از کوره در رفتنش در راه خدا از او انتقام گرفتند. به خدا سوگند اگر زمام مرکب حکومت را که رسول خدا صلی الله علیه و اله به او سپرده بود در دست او باز می گذاشتند و از او حمایت می کردند او به خوبی این مرکب را مهار می کرد و به نرمی آنان را به پیش می برد که همانا او چارچوبه رسالت و پایه های پا برجای نبوت و فرودگاه روح الامین کاردان امر دین در دنیا و آخرت است «بدانید که آن، همان بدبختی آشکار است» [زمر (۳۹):

آیه ۱۵] آنگونه که نه مرکب خسته و مجروح شود و نه راکب آزرده و کوفته. آنان را به سرچشمه گوارا جوشانی که آب کناره از کناره هایش لبریز می شد هدایت می کرد تا به قدری بنوشند که از سیرابی سنگین شوند نه آن چنان که بی بهره و لب تشنه و ناامید باز گردانند. به راستی که اگر چنین کرده بودند برکت از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می شد، اما به زودی خدای بزرگ آنان را به کیفر آنچه کرده اند، خواهد رساند. «اکنون بیا و بشنو! هرچه پس از این زندگی کنی روزگار تازه ها و شگفتی های دیگری به تو نشان خواهد داد! به راستی که کار اینان شگفت آور است. اینان به چه تکیه گاهی تکیه زده و به چه چیز ریسمانی چنگ زده اند؟ چه بد دوستدار و چه بد همراهی است. و چه بد جایگزینی برای ستمکاران خواهد بود» [حج (۲۲): آیه ۱۳] اینان دنباله روها را به جای پیشروان نشانند سرکش را به جای بی پروای شجاع گرفتند. پیشتازان را رها کردند و پس ماندگان را گرفتند.

ننگ و خواری باد بر مردمانی که «گمان می کنند کار خوبی کرده اند» [کهف (۱۸): آیه ۱۰۴] (درحالی که خود جامعه خویش را تباه ساخته اند و نمی دانند) [بقره (۲): آیه ۱۲] «آیا کسی که مردم را به سوی حقیقت هدایت می کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که خود باید پیروی کند؟ شما را چه شده است. چگونه حکم می کنید؟» [یونس (۱۰): آیه ۳۵] «این کار نابجا و ناپسند روزگار شما را به آبتن حوادثی کرد که نتایج شوم آن را در

عن أبيه عثمان بن عبد الرحمن، عن أبيه عبد الرحمن بن عبد الله بن بديل بن ورقاء قال: سمعت أبي بديل بن ورقاء الخزاعي يقول: لَمَّا كان يوم الفتح أوقفني العباس بين يدي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فقال: يا رسول الله، هذا يوم قد شرفت فيه قوماً، فما بال خالك بديل بن ورقاء وهو قعيد حَيٍّ؟ قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: سيع و تسعون يا رسول الله فتبسم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقال: زادك الله جمالا و سوادا و أمتعك و ولدك، لكن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قد نيف على الستين، و قد أسرع الشيب فيه، اركب جملك هذا الأورق، فناد في الناس: إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَ شَرَبٍ؛ و كنت جهيرا، فأرأيتني بين خيامهم، و أنا أقول: أنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يقول لكم: إِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَ شَرَبٍ؛ و هي لغه خزاعه يعنى الاجتماع؛ و من هاهنا قرأ أبو عمرو فَشَارِبُونَ شُرِبَ الْهَيْمِ [الواقعه (٥٦): ٥٥].

٥٧-٨٠٦- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّي عن أبيه عن أبي مقاتل الكشّي عن أبي مقاتل السمرقندي، عن مقاتل بن حَيّان، عن الأصمغ بن نباته، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: لَمَّا نزلت على النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ [الكوثر (١٠٨): ٢] قال: يا جبرئيل، ما هذه التّحيره الّتي أمر بها ربّي؟ قال: يا محمّد إنّها ليست نحيره، و لكنّها رفع الأيدي في الصّلاه.

٥٨-٨٠٧- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّي عن أبيه عن أخي

آینده خواهید دید. بدانید که به جای شیر، خون تازه و زهر کشنده خواهید دوشید و در آن هنگام است که تبهاران روز زیانباری داشته و آیندگان آثار شوم بدعت‌های گذشتگان و پیشینیان خود را خواهند دید. از این پس خود را برای آغاز فتنه‌ها و حوادث ناگوار آماده کنید و چشم را به راه شمشیرهای برنده و هرج و مرج فراگیرنده و استبداد ستمگران باشید که حق شما را برابند و مقدار ناچیزی به شما بدهند و دسترنج شما را به یغما ببرند. آه که اخبار برایتان پنهان است چگونه ما می‌توانیم شما را به اجبار به راه حق ببریم درحالی که خودتان نمی‌خواهید.» [هود(۱۱): آیه ۲۸]

۷۲۷- سخن پیامبر صلی الله علیه و اله با بدیل بن ورقاء

[۸۰۵] ۵۶- عبد الله بن بدیل گفت: از پدرم بدیل بن ورقاء خزاعی شنیدم که می‌گفت: در روز فتح مکه عباس مرا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله برد و عرض کرد: ای رسول خدا امروز روزی است که گروهی را در آن گرمی داشته‌ای. چرا دایی ات بدیل ورقاء چنین نباشد که سرپرست قبیله اش است؟ پیامبر گرمی صلی الله علیه و اله فرمود: ای بدیل نقاب از چهره بردار. من چنین کردم و نقاب از چهره ام پایین افتاد حضرت صلی الله علیه و اله در گونه ام سیاهی دید و فرمود: ای بدیل چند سال داری؟ من عرض کردم: نود و هفت سال ای رسول خدا. پیامبر خدا لبخند زد و فرمود: خداوند بر زیبایی و سیاهی مویت بیفزاید و تو و فرزندان را بهره مند گرداند، ولی رسول خدا که تازه از شصت گذشته، سپیدی موها در سرش شتاب گرفته‌اند- براین شتر سپید و سیاهت سوار شو و در میان مردم فریاد بزن که: اکنون روزهای خوردن و آشامیدن است، من صدایم بلند بود و ناگاه خودم را میان خیمه‌های آنان دیدم که می‌گفتم: من فرستاده رسول خدایم که به شما فرمود: اکنون روزهای خوردن و آشامیدن است. و این گویش خزاعیان است و به معنای گرد همایی است. و از این روی ابو عمرو این آیه را خوانده است: «چونان شتران تشنه‌ای که می‌آشامند.» [واقعه(۵۶): آیه ۵۵]

۷۲۸- نزول آیه شریفه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ)

[۸۰۶] ۵۷- أصبغ بن نباته روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: وقتی این آیه «برای پروردگارت نماز بگزار و ذبح کن» [کوثر(۱۰۸): آیه ۲] نازل شد، حضرت گفت: ای جبرئیل این قربانی که پروردگارم مرا به آن فرمان داده است چیست؟ او عرض کرد: ای محمد مقصود از آن، ذبح چیزی نیست. مقصود بلند کردن دستها در نماز است.

دعبل، عن شعبه بن الحجاج، عن علقمه بن يزيد عن سعد بن عبيده عن البراء بن عازب، عن النبي صلى الله عليه و اله فى قوله تعالى يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ [ابراهيم(١٤):٢٧] قال: فى القبر إذا سئل الموتى.

٥٩-٨٠٨- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل، عن محمّد بن غالب بن حرب عن عليّ بن أبى طالب البزاز عن موسى بن عمير الكوفى، عن الحكيم بن إبراهيم، عن الأسود بن يزيد، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله أيّما رجل آتاه الله علما فكتمه و هو يعلمه، لقي الله (عزّ و جلّ) يوم القيامة ملجما بلجام من نار.

٦٠-٨٠٩- أخبرنا الحفّار، عن أبى القاسم الدّعبلّى عن محمّد بن غالب عن أبى عمير الحوصيّ، عن الحسن بن أبى جعفر، عن معمر، عن الزّهرى، عن سعيد بن المسيّب، عن أبى هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله حريم البئر خمسة و عشرون ذراعا، و حريم البئر العاديّه خمسون ذراعا، و حريم عين البئر السّائحه ثلاثمائه ذراع، و حريم بئر الزّرع ستمائه ذراع.

٦١-٨١٠- أخبرنا الحفّار، عن أبى القاسم الدّعبلّى عن أبيه عن دعبل عن مجاشع بن عمرو، عن ميسره بن عبيد الله، عن عبد الكريم الجزرى، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس: أنّه سئل عن قول الله (عزّ و جلّ): وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا [الفتح(٤٨):٢٩] قال: سأل قوم النبي صلى الله عليه و اله

۷۲۹- تفسیر آیه شریفه (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ)

[۸۰۷] ۵۸- براء بن عازب از پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله درباره این آیه «خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار می کند.» [ابراهیم (۱۴): آیه ۲۷] روایت کرده که فرمود: یعنی هنگامی که در گور از مردگان پرسیده می شود.

۷۳۰- پنهان کردن علم

[۸۰۸] ۵۹- از عبد الله مسعود روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرگاه خداوند به مردی، علمی دهد و او آن را نماند در روز رستاخیز درحالی که با پاره ای از آتش افسار شده با خداوند دیدار می کند.

۷۳۱- حریم چاه

[۸۰۹] ۶۰- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: حریم چاه، بیست و پنج ذراع است حریم چاه قدیمی پنجاه ذراع و حریم چشمه روان سیصد ذراع و حریم چاه کشت، ششصد ذراع است.

۷۳۲- تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

[۸۱۰] ۶۱- سعید بن جبیر روایت کرده که از ابن عباس درباره این آیه پرسیدند: «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است» [فتح (۴۸): آیه ۲۹] او گفت: مردی به پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله عرض کرد:

فقالوا: فيمن نزلت هذه الآية، يا نبي الله؟ قال: إذا كان يوم القيامة عقد لواء من نور أبيض و نادى مناد: ليقيم سيد المؤمنين و معه
الذين آمنوا فقد بعث محمد صلى الله عليه و اله؛ فيقوم على بن أبي طالب فيعطى الله اللواء من النور الأبيض بيده تحته جميع
السابقين الأولين من المهاجرين و الأنصار لا- يخالطهم غيرهم، حتى يجلس على منبر من نور رب العزة، و يعرض الجميع عليه
رجلا- رجلا- فيعطى أجره و نوره، فإذا أتى على آخرهم قيل لهم: قد عرفتم موضعكم و منازلكم من الجنة، إن ربكم يقول
لكم: عندي لكم مغفرة و أجر عظيم؛- يعنى الجنة- فيقوم على بن أبي طالب و القوم تحت لوائه معه حتى يدخل الجنة، ثم يرجع
إلى منبره و لا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين، فيأخذ نصيبه منهم إلى الجنة، و يترك أقواما على النار، فذلك قوله (عز و جل) «و
الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم أجرهم و نورهم» يعنى السابقين الأولين و المؤمنين و أهل الولاية له، و قوله: «و الذين كفروا
و كذبوا بآياتنا أولئك أصحاب الجحيم» [الحديد(٥٧): ١٩] هم الذين قاسم عليهم النار فاستحقوا الجحيم.

٦٢-٨١١- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن علي بن عليّ الدّعبلّي عن أبيه و إسحاق بن إبراهيم الدّيرى، معا عن عبد الرزّاق، عن
أبيه عن مثني مولى عبد الرّحمن بن عوف، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله أنا دعوه أبي إبراهيم
فقلنا: يا رسول الله، و كيف صرت دعوه أبيك إبراهيم؟ قال: أوحى الله

ای پیامبر خدا، این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ ایشان فرمودند: چون روز رستاخیز شود پرچمی از نور سپید برپا می شود و منادی ای فریاد می زند: سرور مؤمنان و به همراه او کسانی که ایمان آورده اند، برخیزند که محمد صلی الله علیه و اله مبعوث شده است. آن گاه علی بن ابی طالب علیه السلام برمی خیزد و خداوند آن پرچم را به دست او می دهد و در زیر آن همه پیشی گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار جمعند و هیچ کس دیگری با آنان نمی آمیزد. تا آن حضرت بر منبری از نور پروردگار شکوهمند بنشیند و همگان یک به یک بر او عرضه شوند و او پاداش و نورشان را بدهد. و چون کار نفر پایانی به انجام رسد، به آنان گفته می شود:

جایگاه و مرتبه تان در بهشت را شناختید. پروردگارتان به شما می فرماید: برای شما در نزد من آمرزش و پاداشی بزرگ است - مقصود بهشت است - آن گاه علی بن ابی طالب علیه السلام و مردمان زیر پرچم او با او بر می خیزند تا به بهشت بروند. سپس به منبرش باز می گردد و پیوسته همه مؤمنان بر او عرضه می شوند و حضرت شیعیان خود را از بین مردم [برگزیده] و آنها را به بهشت می برد و گروهی را در دوزخ رها می کند و این است سخن خداوند که می فرماید: «و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک کرده اند، پاداش و نور برای آنان است» [اقتباسی از آیه ۱۹ سوره حدید (۵۷)] که مقصود پیشی گیرندگان نخستین و مؤمنان و ولایتمداران آن حضرت هستند. و این سخن خداوند «و کسانی که کفر ورزیدند و آیه های ما را دروغ خواندند، همانا دوزخیان اند» [حدید (۵۷): آیه ۱۹] درباره کسانی است که آن حضرت آتش را برایشان قسمت کرده و آنان سزاوار دوزخ شده اند.

۷۳۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند که من خواسته پدرم ابراهیم هستم

[۸۱۱] ۶۲- عبد الله بن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: من خواسته پدرم ابراهیم هستم. ما گفتیم: ای رسول خدا شما چگونه خواسته پدرتان ابراهیم شده اید؟ حضرت فرمودند:

(عزّ و جلّ) إلى إبراهيم إنّي جاعلك للنّاس إماماً [البقره (٢): ١٢٤] فاستخفّ إبراهيم الفرح، فقال: يا ربّ و من ذرّيتي [البقره (٢): ١٢٤] أئتمه مثلي؟ فأوحى الله (عزّ و جلّ) إليه: أن يا إبراهيم، إنّي لا- أعطيك عهدا لا- أفي لك به قال: يا ربّ، ما العهد المذى لا- تفي لي به؟ قال: لا أعطيك لظالم من ذرّيتك. قال: يا ربّ. و من الظالم من ولدى الذى لا ينال عهدك؟ قال: من سجد لصنم من دوني لا أجعله إماما أبدا، و لا يصحّ أن يكون إماما؟ قال إبراهيم: و اجنبنى و بنى أن نعبد الأصنام.

ربّ إنهنّ أضلن كثيرا من النّاس، قال النّبى صلّى الله عليه و اله فانتهدت الدّعوه إلىّ و إلى أخى علىّ عليه السّلام لم يسجد أحد منّا لصنم قطّ فاتخذنى الله نبيا، و عليّا وصيا.

٦٣-٨١٢- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن علىّ الدّعبلّى عن أبيه عن أخى دعبيل، عن حفص بن غياث، عن أبيه، عن جابر و أبى موسى الأشعريّ و ابن عبّاس، قالوا: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله النّجوم أمان لأهل السّماء، و أهل بيتي أمان لأمتي، فإذا ذهبت النّجوم ذهب أهل السّماء، و إذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض.

٦٤-٨١٣- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل، بن علىّ الخزاعيّ عن إسحاق بن إبراهيم عن عبد الرزّاق، عن معمر، عن الزّهرى، عن عروه و أبى سلمه معا عن عائشه، قالت: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله ما أسكر كثيره فالجرعه منه خمر.

٦٥-٨١٤- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل، بن علىّ الدّعبلّى عن محمّد بن إبراهيم بن كثير عن أبى نواس الحسن بن هانى عن حمّاد بن سلمه، عن يزيد

خدای عزتمند به ابراهیم وحی کرد که: من تو را برای مردم امام قرار می دهم ابراهیم از شادی در پوست خود نگنجید و عرض کرد: پروردگارا آیا از فرزندانم نیز امامانی همچون من هستند؟ و خداوند عزتمند به او وحی کرد که: ای ابراهیم من با تو پیمانی نمی بندم که به آن پابند نباشم. او عرض کرد: پروردگارا کدام است آن پیمانی که با من وفا نمی کنی؟ خداوند فرمود: درباره ستمکار از فرزندان با تو پیمان نمی بندم. او عرض کرد: پروردگارا از فرزندان من کدام ستمکار است که به پیمان تو دست نمی یابد؟ خداوند فرمود: کسی که برای بتی سجده کرده باشد، هرگز به امامت بر نمی گزینم و سزاوار هم نیست که او امام باشد. ابراهیم عرض کرد: مرا و فرزندانم را از بندگی بتها دور کن. پروردگارا آنان بسیاری از مردم را گمراه کردند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: و این خواسته به من و برادرم علی ختم شد که هیچ کدام از ما هرگز به بتی سجده نکرد از این روی، خداوند مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.

۷۳۴- پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل

بیت امان ائمت هستند]

[۸۱۲]-۶۳- از جابر، ابو موسی اشعری و ابن عباس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند:

ستارگان، ایمنی اهل آسمان اند و خاندانم ایمنی امت من. چون ستارگان از میان بروند، اهل آسمان نیز از بین می روند و وقتی خاندانم از میان بروند، اهل زمین از بین می روند.

۷۳۵- حرام بودن شراب

[۸۱۳]-۶۴- از عایشه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: آنچه بسیارش مست می کند یک جرعه اش نیز شراب [حرام] است.

ص: ۸۴۹

الرَّقَاشِيّ، عن أنس قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا يموتن أحدكم حتى يحسن ظنّه بالله (عزّ و جلّ) فإنّ حسن الظنّ بالله ثمن الجنّه.

٦٦-٨١٥- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّيّ، عن محمّد بن إبراهيم بن كثير، قال: دخلنا على أبي نواس الحسن بن هانى نعوده فى مرضه الذى مات فيه، فقال له عيسى بن موسى الهاشميّ: يا أبا عليّ، أنت فى آخر يوم من أيام الدّنيا، و أول يوم من أيام الآخرة، و بينك و بين الله هنات، فتب إلى الله (عزّ و جلّ) قال أبو نواس: سنّدونى، فلمّا استوى جالساً قال: إيّاي تخوّف بالله، و قد حدّثنى حمّاد بن سلمه، عن ثابت البنانيّ، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ شَفَاعَةٌ، و أنى خبأت شفاعتى لأهل الكبائر من أمّتى يوم القيامة؛ أفترى لا أكون منهم!

٦٧-٨١٦- أخبرنا الحفّار، عن إسماعيل بن عليّ الدّعبلّيّ، عن أبيه عن جدّه عن أبيه، عليّ بن عليّ عن أبيه، عن الرّضا عن آبائه عليه السّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يقول الله (عزّ و جلّ) من آمن بى و بنبيّى و بوليّى، أدخلته الجنّه على ما كان من عمله.

انتهت أحاديث الحفّار ٨١٧-٦٨- أخبرنا أبو الحسن عليّ بن أحمد بن عمر بن حفص المقرئ المعروف بابن الحمّاميّ عن أحمد بن سليمان بن الحسن عن معاذ بن المثنيّ عن مسدّد، عن أبي عوانه، عن سهيل، عن أبيه، عن أبي هريره، قال: قال رسول

۷۳۶- حس ظن به خداوند

[۸۱۴] ۶۵- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: به راستی که نباید هیچ کدام از شما تا گمانش را به خدا نیکو نکرده، بمیرد؛ زیرا خوش گمانی به خداوند، بهای بهشت است.

۷۳۷- ابی نؤاس در مریضی که با آن فوت کرد

[۸۱۵] ۶۶- محمد بن ابراهیم بن کثیر گفته است: ما به نزد ابو نواس حسن بن هانی رفتیم تا از او در آن بیماری اش که به مرگش کشید، عیادت کنیم. آنگاه عیسی بن موسی هاشمی گفت: ای ابو علی! تو در روز پایانی دنیا و نخستین روز آخرت هستی و میان تو و خداوند زشتی هایی است، پس به درگاه خداوند توبه کن. ابو نواس گفت: مرا بنشانید. چون نشست، گفت: مرا از خداوند می ترسانی، در حالی که حماد بن سلمه از ثابت بنانی به نقل از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: برای هر پیامبری شفاعتی است و همانا من شفاعتم را در رستاخیز برای صاحبان گناهان کبیره امتم نگاه داشته ام. آیا تو می پنداری که من از آنان نیستم.

۷۳۸- حدیث قدسی: خداوند می فرماید کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد

وارد بهشت می شود]

[۸۱۶] ۶۷- ابو علی علی از پدرش به نقل از حضرت رضا علیه السلام از پدر گرامیش به نقل از پدرانشان روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: خداوند عزّتمند فرموده است: هر کس به من و به پیامبرم و به دوستم ایمان بیاورد، او را براساس عمل خودش به بهشت می برم.

حدیث های حفّار [سر سلسله راویان گذشته] به پایان رسید.

۷۳۹- حضرت محمد صلی الله علیه و اله در جنگ پرچم را به دست حضرت علی علیه

السلام دادند]

[۸۱۷] ۶۸- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: فردا پرچم را به مردی که خداوند و فرستاده اش را دوست می دارد و خداوند و فرستاده اش نیز او را دوست می دارند خواهیم داد کسی که تا خداوند او را پیروز نکند باز نمی گردد. عمر گفت: پیش از آن روز حکمرانی را دوست نمی داشتم. آنگاه حضرت علی علیه السلام را خواند و او را فرستاده حضرت به او فرمود: برو و بجنگ تا خداوند عزتمند تو را پیروز کند و روی نگردان. او ساعتی به راه افتاد- یا گفته است: اندکی- سپس ایستاد و بدون آنکه روی بگرداند فرمود: ای رسول خدا بر چه چیزی با این مردمان بجنگم؟ آن حضرت فرمودند: با آنان بجنگ تا شهادت بدهند «معبودی جز خداوند نیست و محمد صلی الله علیه و اله فرستاده خداوند است.» که چون چنین کنند، خون و اموالشان را- مگر آنچه حق است- از تو نگاه داشته اند. و حساب آنان با خدای عزتمند است.

۷۴۰- حرم خداوند حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دوست

[۸۱۸] ۶۹- سری بن عامر گفت: نعمان بن بشیر بر منبر کوفه رفت و پس از سپاس و ستایش خداوند گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: همانا برای هر فرمانروایی حرمی است و حرم خداوند، حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دو است. پس همان گونه که وقتی چوپانی به سوی خلوت گاهی می راند، دور نیست که گوسفندان را در میان آن ببیند [انجام مشتبهات نیز چنین است] پس مشتبهات را رها کنید. او گفت: و من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: ای مردم همانا از انگور و کشمش و خرما و جو شرابی به دست می آید. هان ای مردم شما را از هر مست کننده ای باز می دارم.

۷۴۱- در مورد دنیا مثل عابد باش

[۸۱۹] ۷۰- ابن عمر گوید: رسول خدا فرمود: در دنیا چنان باش که گویا بیگانه یا رهگذری.

ص: ۸۵۳

كأنك غريب، و كأنك عابر سبيل، و عدّ نفسك في أصحاب القبور. قال مجاهد:

و قال لى عبد الله بن عمر: و أنت يا عبد الله، إذا أمسيت فلا تحدّث نفسك أن تصبح، و إذا أصبحت فلا تحدّث نفسك أن تمسى، فخذ من حياتك لموتك، و من صحّتك لسقمك، فإنك لا تدري ما اسمك غدا.

٧١-٨٢٠- أخبرنا ابن الحمّامى عن أحمد بن عثمان عن محمّد بن الحسين عن أبى غسان عن أبى بكر بن عيّاش، عن صدقه بن سعيد عن جميع بن عمير التميمى، قال: دخلت مع أمى و خالتى على عائشه، فسألناها كيف كان منزله على عليه السّلام فيكم؟ قالت: سبحان الله! كيف تسألان عن رجل لما مات رسول الله صلّى الله عليه و اله و قال الناس: أين تدفنونه؟ فقال على عليه السّلام ليس فى أرضكم بقعه أحبّ إلى الله من بقعه قبض فيها رسول الله صلّى الله عليه و اله و كيف تسألان عن رجل وضع يده على موضع لم يطمع فيه أحد.

٧٢-٨٢١- أخبرنا على بن أحمد المعروف بابن الحمّامى عن محمّد بن جعفر القارى، عن محمّد بن إسماعيل بن يوسف عن سعيد بن أبى مریم، عن محمّد بن جعفر بن كثير، عن موسى بن عقبه، عن أبى إسحاق، عن عاصم بن ضميره، عن على عليه السّلام أنّه قال: لتملأنّ الأرض ظلما و جورا حتّى لا يقول أحد الله إلاّ مستخفيا، ثمّ يأتى الله بقوم صالحين يملئونها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا.

انتهت أخبار ابن الحمّامى

ص: ٨٥٤

و خودت را از جمله به گوررفتگان به شمار. مجاهد گوید: ابن عمر به من گفت: و تو ای عبد الله چون به شب رسیدی نگو که فردا به صبح می رسی و چون به صبح رسیدی نگو که به شب می رسی. از زندگی برای مرگت، از تندرستی برای بیماری ات توشه بگیر؛ زیرا که نمی دانی فردا نامت چه خواهد بود.

۷۴۲- منزلت حضرت علی علیه السلام

[۸۲۰] ۷۱- جمیع بن عمر تیمی گوید: به همراه مادر و خاله ام به نزد عایشه رفتیم و از او پرسیدیم که جایگاه علی علیه السلام در میان شما چگونه بود؟ او گفت: سبحان الله. چگونه می پرسید از مردی که چون رسول خدا در گذشت و مردم گفتند: او را کجا دفن می کنید؟ علی علیه السلام گفت:

در همه زمین شما هیچ مکانی نزد خداوند محبوبتر از مکانی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و اله در آن جان سپرده است. و چگونه از من درباره مردی می پرسید که دست بر جایگاهی گذاشت که طمع هیچ کس به آن نمی رسید.

۷۴۳- زمین پر از ظلم و جور می شود

[۸۲۱] ۷۲- عاصم ضمیره روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: به راستی این زمین از ستم و بیداد پر خواهد شد چنانکه کسی جز در نهان به خداوند معتقد نباشد. سپس خداوند مردمان نیکوکار را می آورد که آن را از عدل و داد پر می کنند چنانکه از ستم و بیداد پر شده بود.

حدیث های ابن الحمّامی [سلسله روایان این احادیث] پایان یافت

٧٣-٨٢٢- أخبرنا أبو الحسن محمد بن محمد بن محمد بن مخلد قراءه عليه، في ذى الحجة سنة سبع عشرة و أربعمائه، قال: حدثنا أبو الحسين عمر بن الحسن بن علي بن مالك الشيباني القاضي، المعروف بابن الأشناني، في منزله سنة تسع و ثلاثين و ثلاثمائه، قال: أخبرنا محمد بن مسلمة بن الوليد بن عبد الملك، قال:

أخبرنا يزيد بن هارون، قال: أخبرنا شعبه، عن قتاده، عن أنس، قال: قال النبي صلى الله عليه و اله:

الدجال لا يدخل مكة و المدينة، على كل نقب من أنقابها ملك شاهر سيفه.

٧٤-٨٢٣- أخبرنا ابن مخلد، عن عمر بن الحسن الشيباني عن محمد بن شداد المسمعي، عن يحيى بن سعيد القطان عن عبد الله بن عمرو و عن نافع، عن ابن عمر: أن النبي صلى الله عليه و اله نهى أن يسافر بالقرآن إلى أرض العدو مخافه أن يناله العدو.

٧٥-٨٢٤- أخبرنا محمد بن مخلد، عن الحارث بن محمد عن يزيد بن هارون، عن محمد بن إسحاق، عن نافع، عن ابن عمر، قال: قال النبي صلى الله عليه و اله: من جاء إلى الجمعة فليغتسل.

٧٦-٨٢٥- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي الحسين عن محمد بن عيسى بن حنان عن سفيان بن عيينه، عن منصور، عن إبراهيم، عن همام، عن حذيفة، قال: سمعت النبي صلى الله عليه و اله يقول: لا يدخل الجنة قتات.

٧٧-٨٢٦- أخبرنا ابن مخلد، قال: أخبرنا أبو الحسين، قال: حدثنا موسى بن سهل الوشاء، قال: أخبرنا إسماعيل بن علي، عن أيوب، عن نافع، عن ابن عمر،

۷۴۴- دجال وارد مکه و مدینه نمی شود

[۸۲۲] ۷۳- از انس روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: دجال به مکه و مدینه نمی آید؛ بر هر گذرگاهی از آن دو، فرشته ای با شمشیر آخته است.

۷۴۵- با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید

[۸۲۳] ۷۴- از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله از مسافرت به همراه قرآن به سرزمین دشمن نهی فرمود. به جهت ترس از این که قرآن به دست دشمن بیفتد.

۷۴۶- غسل جمعه

[۸۲۴] ۷۵- از ابن عمر روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمودند: هر کس به نماز جمعه بیاید باید غسل کرده باشد.

۷۴۷- سخن چین وارد بهشت نمی شود

[۸۲۵] ۷۶- حذیفه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که می فرمود: سخن چین به بهشت نمی رود.

قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُول: مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ.

٧٨-٨٢٧- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن عمر بن الحسن الشيباني عن موسى بن سهل عن إسماعيل بن عليّ بن ليث بن أبي قرّة عن أبيه، قال: مرّوا بجنّازة تمخض كما يمخض الرّق. فقال النّبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْكُمْ بِالسِّكِينَةِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْمَشْيِ بِجَنَائِزِكُمْ.

٧٩-٨٢٨- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي الحسين، عن محمّد بن عيسى بن حنان، عن شعيب بن حرب، عن شعبه، عن عدّي بن ثابت، عن عبد الله بن يزيد، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ عَلَى أَهْلِهِ، نَفَقَهُ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً.

٨٠-٨٢٩- أخبرنا ابن مخلد، قال: حدّثنا أبو الحسين، قال: حدّثنا محمّد بن عبدك القرّاز، قال: حدّثنا عبّاد بن صهيب، قال: حدّثنا شعبه، قال: سمعت محمّد بن زياد، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ.

٨١-٨٣٠- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد عن عمر بن الحسن الشيباني عن محمّد بن إسماعيل الترمذيّ، عن سعد بن عنبسه، عن منصور بن وردان العطار، عن يوسف بن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليّ عليه السّلام: أنّ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ:

الخيّل معقود في نواصيها الخير إلى يوم القيامة، و من ارتبط فرسا في سبيل الله، كان علفه و روثه و شرابه في ميزانه يوم القيامة.

۷۴۸-در مورد غسل کردن روز جمعه

[۸۲۶]۷۷- ابن عمر گفته است: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: هر کس به نماز جمعه بیاید باید غسل کند.

۷۴۹-راه رفتن در قبرستان

[۸۲۷]۷۸- قره گوید که پدرش گفت: مردم جنازه ای را در تشییعش به سختی تکان دادند چنان که گویا مشک آب است. پس پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بر شما باد آرامش. بر شما باد میانه روی در تشییع جنازه.

۷۵۰-نقعه دادن مسلمان به خانواده اش

[۸۲۸]۷۹- عبد الله مسعود روایت کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: وقتی مسلمان به خانواده اش نقعه بدهد و از خداوند امید پاداش داشته باشد، برایش صدقه محسوب می شود.

۷۵۱-شکر کردن خداوند

[۸۲۹]۸۰- از ابو هریره گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که مردم را سپاس نگوید، خداوند را سپاس نتواند گفت.

۷۵۲-بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است

[۸۳۰]۸۱- علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است و هر کس اسبی را در راه خدا آماده کند، در روز قیامت علف و سرگین و آبش در ترازوی [اعمال] او سنگینی خواهد کرد.

٨٢-٨٣١- أخبرنا ابن مخلد، عن محمّد بن عبد الواحد النحويّ عن إبراهيم بن إسحاق الخيريّ عن أبي نعيم، عن أبي الأَحوص، عن عبد العزيز بن رفيع، عن مجاهد، قال: نزل ضيف برجل من الأنصار فأبطأ الأنصاريّ على أهله، فجاء فقال: ما عشيتم ضيفي، والله لا أطعم عشاءكم. وقالت المرأة: وأنا والله لا أطعم اللّيلة. قال الضيف: وأنا والله لا أطعم اللّيلة. فقال الأنصاريّ: بيت اللّيلة ضيفي بغير عشاء! فربوا طعامكم؛ فأكل و أكلوا معه، فلما أصبح غدا على رسول الله صلّى الله عليه و اله فأخبره بأمره، فقال رسول الله صلّى الله عليه و اله الله أطعت الله (عزّ و جلّ) وعصيت الشيطان.

٨٣-٨٣٢- أخبرنا ابن مخلد، قال: أخبرنا أبو عمر، قال: حدّثنا محمّد بن يونس القرشيّ، قال: أخبرنا عبد الله بن بكر السّهميّ، قال: حدّثنا أبو سنان، عن ثابت، عن عبيد بن عمير، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله: ما من مسلم يبتلى في جسده إلا قال الله (عزّ و جلّ) لملائكته: اكتبوا لعبدي أفضل ما كان يعمل في صحّته.

٨٤-٨٣٣- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو، عن بشر بن موسى عن أبي عبد الرّحمن المقرئ، عن سعيد بن أبي أيّوب، عن عبيد الله بن أبي جعفر القرشيّ، عن سالم الجيشانيّ، عن أبيه، عن أبي ذرّ: أنّ النّبىّ صلّى الله عليه و اله قال: يا أبا ذرّ، إنّي أحبّ لك ما أحبّ لنفسى، إنّي أراك ضعيفا، فلا تأمرنّ على اثنين، و لا تولّين مال يتيم.

٨٥-٨٣٤- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد، عن محمّد بن يونس القرشيّ، عن سعيد بن عامر، عن محمّد بن عمرو بن علقمه، عن أبي سلمه، عن أبي هريره،

۷۵۳- پذیرایی از مهمان

[۸۳۱] ۸۲- مجاهد گفته است: مردی به مهمانی یکی از انصار رفت. آن مرد دیر به خانه آمد و به محض ورود گفت: شام مهمانم را چه دیده اید به خدا سوگند من شام نخواهم خورد. زن گفت:

و من به خدا سوگند شب، چیزی نمی خورم. آن مهمان گفت: و من نیز به خدا سوگند شب را چیزی نمی خورم. آن مرد گفت: مهمان من شب را بی شام بخوابد! شام را پیش بیاورید. آن گاه او خورد و آنان هم با او خوردند. چون صبح شد، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و از آن قصه آگاهشان کرد و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خدای عزّتمند را فرمان برده ای و از شیطان نافرمانی کرده ای.

۷۵۴- حدیث قدسی (اكتبوا العبدی المریض افضل ما کان عمل فی صحته)

[۸۳۲] ۸۳- از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هرگاه مسلمانی به بیماری تن دچار شود خداوند عزّتمند به فرشتگانش می فرماید: برای بنده ام برتر از آنچه در تندرستی اش عمل می کرد، بنویسید.

۷۵۵- پیامبر صلی الله علیه و اله به ابا ذر فرمودند هر چه برای خود دوست

می دارم برای تو نیز دوست می دارم [

[۸۳۳] ۸۴- از ابو ذر روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: ای ابو ذر من آنچه را برای خودم دوست دارم برای تو نیز دوست می دارم. من تو را ناتوان می بینم، پس نه حتی بر دو نفر امیری کن و نه مال یتیمی را به گردن بگیر.

قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: الكمأه من المن، و ماؤها شفاء العين.

٨٦-٨٣٥- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد، عن عبد الواحد بن محمّد عن أحمد بن زياد السّمسار عن أبي نعيم، عن قيس بن سليم عن علقمه بن وائل، عن أبيه قال: صليت خلف النّبي صَلَّى الله عليه و اله فكبر حين افتتح الصّلاه و رفع يديه، و حين أراد الرّكوع و بعد الرّكوع.

٨٧-٨٣٦- أخبرنا ابن مخلد، عن محمّد بن عبد الواحد عن محمّد بن عمّار العبسيّ، عن أحمد بن طارق عن عليّ بن هاشم، عن محمّد بن عبيد الله، عن عون بن أبي رافع، عن أبيه، عن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام قال: دخلت على نبيّ الله عليه السّلام و هو مريض، فإذا رأسه في حجر رجل أحسن ما رأيت من الخلق، و النّبي صَلَّى الله عليه و اله نائم، فلما دخلت عليه قال الرّجل: ادن إلى ابن عمّك، فأنت أحقّ به مني؛ فدنوت منهما فقام الرّجل و جلست مكانه، و وضعت رأس النّبي صَلَّى الله عليه و اله في حجرى كما كان في حجر الرّجل، فمكثت ساعه ثمّ إنّ النّبي صَلَّى الله عليه و اله استيقظ، فقال: أين الرّجل، ألمدى كان رأسى في حجره؟ فقلت: لمّا دخلت عليك دعانى إليك، ثمّ قال: ادن إلى ابن عمّك، فأنت أحقّ به مني؛ ثمّ قام فجلست مكانه. فقال النّبي صَلَّى الله عليه و اله: فهل تدري من الرّجل؟ قلت: لا- بأبى و أمى. فقال النّبي صَلَّى الله عليه و اله: ذاك جبرئيل عليه السّلام كان يحدثنى حتّى خفّ عنى و جعى، و نمت و رأسى في حجره.

٨٨-٨٣٧- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو عن الحارث بن محمّد عن الواقديّ

[۸۳۴] ۸۵- ابو هریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: قارچ از نعمت ها است و آبش درمان چشم ها است.

[۸۳۵] ۸۶- علقمه بن وائل گوید: پدرم به من گفت: من پشت سر پیامبر گرامی نماز گزاردم.

ایشان هنگام آغاز نماز دست هایش را بالا برد و تکبیر گفت و هنگام رکوع و پس از رکوع هم تکبیر گفت.

[۸۳۶] ۸۷- عبید الله ابو رافع روایت کرده که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: به خدمت پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله که بیمار بودند رفتم و دیدم که سرش در دامن مردی است که زیباتر از او در آفریدگان ندیده بودم و پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله در خواب بود. چون من وارد شدم، آن مرد گفت: به نزد پسر عمویت بیا که تو از من به او سزاوارتری. من به آن دو نزدیک شدم و آن گاه آن مرد برخاست و من در جایش نشستم و سر پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله را در دامنم نهادم، چنان که در دامن آن مرد بود. ساعتی سپری کردم و سپس پیامبر بیدار شد و فرمود: آن مردی که سرم در دامنش بود کجا است؟ من گفتم: وقتی من وارد شدم مرا به سوی شما خواند و گفت: به نزد پسر عمویت بیا که تو از من به او سزاوارتری. سپس برخاست و من در جایش نشستم. پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: آیا می دانی آن مرد چه کسی بود؟ من گفتم: نه، پدر و مادرم به فدایت، پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

او جبرئیل بود که با من سخن می گفت تا دردم کاهش یافت و خوابیدم در حالی که سرم بر دامنش بود.

محمّد بن عمر، عن عبد الله بن جعفر الزهرى، عن يزيد بن الهاد، عن هند بنت الحارث الفراسية، عن أم الفضل، قالت: دخل رسول الله صلى الله عليه و اله على رجل يعودده هو شاك فتمنى الموت، فقال رسول الله صلى الله عليه و اله لا تتمم الموت، فإنك إن تك محسنا تزدد إحسانا إلى إحسانك، وإن تك مسيئا فتؤخر تستعجب، فلا تمنوا الموت.

٨٩-٨٣٨- أخبرنا ابن مخلد، عن محمد بن عبد الواحد النحوى عن موسى بن سهل الوشاء، عن إسماعيل بن عتيه، عن يونس بن عبيد، عن الحسن، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله عمل قليل فى سنه خير من عمل كثير فى بدعه.

٩٠-٨٣٩- أخبرنا ابن مخلد، عن محمد بن عبد الواحد عن أبي جعفر المروزى محمد بن هشام عن يحيى بن عثمان، عن بقيه، عن إسماعيل بن عتيه عن أبان، عن أنس، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله لا يقبل قول إلا بعمل، و لا يقبل قول و لا عمل إلا بتيه، و لا يقبل قول و لا عمل و تيه إلا بإصابه السنه.

٩١-٨٤٠- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن عثمان بن أحمد بن عبد الله عن الحسن بن مكرم عن عثمان بن عمر عن سفيان، عن عمرو بن دينار، عن أبي الطفيل، عن معاذ بن جبل: أن رسول الله صلى الله عليه و اله جمع بين الظهر و العصر و المغرب و العشاء عام تبوك.

٩٢-٨٤١- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو السيماك، عن يحيى بن أبى طالب، عن أبى بكر الحنفى، عن سفيان، عن ابن الزبير، عن جابر: أن النبى صلى الله عليه و اله عاد

[۸۳۷]۸۸-أمّ فضل گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نزد مردی رفت تا از او عیادت کند. او از بیماری شکایت داشت و آرزوی مرگ می کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: آرزوی مرگ نکن؛ زیرا اگر نیکوکار باشی، [به زنده بودن] نیکی ای به نیکی هایت افزوده می شود و اگر گناهکار باشی فرصت می یابی از گناهانت بازگردی. پس آرزوی مرگ نکنید.

۷۶۰- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد

[۸۳۸]۸۹-امام حسن علیه السلام می فرماید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل اندک براساس سنت بهتر از عمل بسیار از روی بدعت است.

۷۶۱- قول قبول نیست مگر با عمل کردن

[۸۳۹]۹۰-از انس روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ گفتاری جز به همراه کردار پذیرفته نمی شود و هیچ گفتار و کرداری جز به همراهی نیت پذیرفته نمی شود و گفتار و کردار و نیت جز براساس سنت پذیرفته نمی شود.

۷۶۲- حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله

نینداختند

[۸۴۰]۹۱-از معاذ بن جبل روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال [غزوة] تبوک بین [نمازهای] ظهر و عصر و بین شام و خفتن جمع می کرد.

۷۶۳- نماز مریض

[۸۴۱]۹۲-از جابر روایت شده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از بیماری عیادت کرد

ص: ۸۶۵

مريضاً فرآه يصلّي على وساده، فأخذها فرمى بها: فأخذ عوداً ليصلّي عليه فأخذه فرمى به، وقال: على الأرض إن استطعت، وإلا فأوماً إيماءً واجعل سجودك أخفض من ركوعك.

٩٣-٨٤٢- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السّماك عن حمّاد بن سهيل عن أبي نعيم، عن سفيان، عن ربيعة، قال: سمعت أنسا يقول: ما كان في رأس رسول الله صلّي الله عليه و اله و لحيته عشرون طاقه بيضاء.

٩٤-٨٤٣- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو عن الحسن بن سلام عن قبيصة، عن سفيان، عن هشام، عن ابن سيرين، عن أبي هريره، عن النّبي صلّي الله عليه و اله قال: إذا تقارب الزّمان لم تكذ رؤيا المؤمن تكذب، و أصدقهم رؤيا أصدقهم حديثاً.

٩٥-٨٤٤- أخبرنا محمّد بن محمّد بن مخلد عن عبد الواحد بن محمّد بن عبد الله بن مهديّ عن يحيى بن أبي طالب عن عبد الرّحمن بن علقمه عن عبد الله بن المبارك، عن سفيان، عن إسماعيل بن أبي خالد، عن زياد، عن أبي هريره: أنّ النّبي صلّي الله عليه و اله كان إذا توضّأ بدأ بميامنه.

٩٦-٨٤٥- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السّماك عن عبد الكريم بن الهيثم عن أبي توبه، عن مصعب عن سفيان، عن معمر، عن الزّهرى، عن سالم، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلّي الله عليه و اله: من باع عبداً و له مال فماله للبائع إلا أن يشترط المبتاع.

٩٧-٨٤٦- أخبرنا ابن مخلد، عن أبي عمرو، عن جعفر بن محمّد بن شاكر عن

و دید که او بر روی بالش سجده می کند پس آن را برداشت و به کناری انداخت. او عصایی برداشت تا بر آن سجده کند، حضرت آن را برداشت و به کنار انداخت و فرمود: اگر توانستی بر زمین [سجده کن] و گرنه به اشاره، و سجده هایت را فروتر از رکوعت قرار بده.

۷۶۴- نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلی الله علیه و اله بیست موی سفید

[۸۴۲] ۹۳- ربیعہ گفته است: از انس شنیدم که می گفت: در سر و محاسن رسول خدا صلی الله علیه و اله بیش از بیست تار سپید نبود.

۷۶۵- وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید

[۸۴۳] ۹۴- ابو هریره گوید: پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: وقتی زمان [ظهر] نزدیک شود کمتر رؤیای مؤمن دروغ گوید. و راست رؤیای آنان، راستگوترین ایشان هستند.

۷۶۶- وضوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله همیشه از راست آغاز می کردند

[۸۴۴] ۹۵- از ابو هریره روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله هرگاه وضو می گرفت از راست آغاز می کرد.

۷۶۷- درباره عبدی که مالی را دارد

[۸۴۵] ۹۶- سالم از پدرش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: وقتی کسی غلامی را بفروشد در صورتی که آن غلام مالی داشته باشد برای فروشنده است مگر این که خریداری آن را [برای خود] شرط کرده باشد.

ص: ۸۶۷

قيصه عن عقبه، عن سفيان، عن أبي إسحاق عن حمزه بن مالك، قال: قال عبد الله: لقد قرأت من في رسول الله صلى الله عليه و
اله سبعين سورة، وزيد بن ثابت له ذؤابتان يلعب مع الصبيان.

٩٨-٨٤٧- أخبرنا ابن مخلد، عن محمد بن عبد الواحد النحوي عن حنبل، بن إسحاق عن عمرو بن عون، عن عبد الله بن حكيم
عن سفيان، عن أبي إسحاق، عن حبه العرنبي، عن حقيه أن رسول الله صلى الله عليه و اله كتب إليه كتابا فرقع به دلوه، فقالت له
ابنته: عمدت إلى كتاب سيد العرب فرقت به دلوك ليصيبك بلاء، قال:

فأغارت عليه خيل النبي صلى الله عليه و اله فهرب و أخذ كل قليل و كثير هو له، ثم جاء بعد مسلما، فقال له النبي صلى الله عليه
و اله انظر ما وجدت من متاعك قبل قسمه السهام فخذ.

٩٩-٨٤٨- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السيماء عن محمد بن عيسى بن السيماء عن مسلم بن إبراهيم، عن شعبه، عن أبي
إسحاق، عن عبد الرحمن بن يزيد، عن عبد الله، قال: كنا نتحدث أن أقضى أهل المدينة علي عليه السلام.

١٠٠-٨٤٩- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السمّاك عن أبي غلابه الرقاشي، عن عازم بن الفضل عن أبي يحيى صاحب الشفط، قال: و
قد ذكرته لحمد بن زيد فعرفه عن معمر بن زياد: أن أبا مطر حدثه، قال: كنت بالكوفة فمرّ علي رجل فقالوا: هذا أمير المؤمنين علي
بن أبي طالب (صلوات الله عليه) قال: فتبعته فوقف علي خياط فاشترى منه قميصا بثلاثة دراهم فلبسه، فقال: الحمد لله الذي ستر

۷۶۸-قرائت عبد الله هفتاد سوره را از پیامبر صلی الله علیه و اله

[۸۴۶]۹۷-حمزه بن مالک روایت کرد که عبد الله گفته است: من از دهان رسول خدا صلی الله علیه و اله هفتاد سوره را قرائت کردم درحالی که زید بن ثابت دو زلف داشت و با کودکان بازی می کرد.

۷۶۹-کیفیت اسلام جفینه

[۸۴۷]۹۸-از حقیبه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله نامه ای به او نوشته و او سطل خود را با آن وصله زده است و دخترش به او گفته است: نامه سرور عرب را به دست گرفتی و با آن سطل خود را وصله می زنی حتما بلائی بر سرت خواهد آمد. او گفته است: آن گاه سواران پیامبر بر او حمله برده و او گریخت و همه اموال او مصادره شد. بعد از مدتی مسلمان شده بازگشت.

پیامبر به او فرمود: برو پیش از تقسیم سهم غنیمت هرچه از مال خودت می یابی، بردار.

۷۷۰-حضرت علی علیه السلام کارگشایی می کند در مدینه

[۸۴۸]۹۹-عبد الله گوید: ما در میان خودمان می گفتیم که علی علیه السلام کارگشایترین مرد مدینه است.

۷۷۱-دعای حضرت علی علیه السلام هنگامی که لباس نو خریده بودند

[۸۴۹]۱۰۰-ابو مطر گوید: در کوفه بودم که مردی از کنارم گذشت و گفتند: این امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. من او را دنبال کردم. بر در خیاطی ایستاد و از او پیراهنی به سه درهم خرید و آن را پوشید و فرمود: سپاس خداوندی را که شرمگام را پوشاند و جامه ام داد. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله وقتی پیراهنی می پوشید، چنین می فرمود.

عورتى و كسانى الزياش. ثم قال: هكذا كان رسول الله صلى الله عليه و اله يقول إذا لبس قميصا.

١٠١-٨٥٠- أخبرنا ابن مخلد، عن ابن السِّمَّاك، عن أحمد بن بشر عن موسى بن محمد بن حنان عن إبراهيم بن أبي العزيز عن عثمان بن أبي الكُنَّيات، عن ابن أبي مليكة، عن عائشه، قالت: لَمَّا مات إبراهيم بكى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله حَتَّى جرت دموعه على لحيته، فقيل له: يا رسول الله، تنهى عن البكاء و أنت تبكى! فقال: ليس لهذا بكاء، إنما هذا رحمه، و من لا يرحم لا يرحم.

١٠٢-٨٥١- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن ابن السِّمَّاك، عن أحمد بن عليّ الخزَّاز، عن يحيى بن عمران عن سليمان بن أرقم، عن الحسن، عن أبي هريره، عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اله قال: قال: خير ثيابكم البياض، فليلبسه أختياركم، و كَفَّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ.

١٠٣-٨٥٢- أخبرنا محمد بن محمد بن مخلد، عن ابن السِّمَّاك، عن عبيد بن عبد الواحد عن ابن أبي مریم، عن نافع بن يزيد، عن يحيى بن أبي سليمان المدني، عن يزيد بن أبي القتات و ابن المقبرئ، عن أبي هريره، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: إذا جئتم إلى الصَّلاه و نحن سجد فاسجدوا و لا تعدّوها شيئاً، و من أدرك الرُّكعه فقد أدرك الصَّلاه.

تمّ المجلس الثالث عشر، و يتلوه المجلس الرابع عشر من أمالى الشيخ الطُّوسى رحمه الله.

۷۷۲- گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد

[۸۵۰] ۱۰۱- عایشه گوید: وقتی ابراهیم درگذشت پیامبر چنان گریست که اشک هایش بر محاسنش روان شد. گفتند: ای رسول خدا از گریستن [بر مردگان] باز می داری و خودت می گریی! فرمودند: این گریه نیست، همانا این دلسوزی است و هرکس دلسوزی نکند، بر او دلسوز نمی شود.

۷۷۳- بهترین جامه ها جامه سفید رنگ است

[۸۵۱] ۱۰۲- از ابو هریره روایت شده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: بهترین جامه، جامه سفید است که باید نیکوکاران شما آن را بپوشند و مردگانتان را در آن کفن کنید.

[۸۵۲] ۱۰۳- از ابو هریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: وقتی به نماز آمدید و ما در سجده بودیم، شما نیز سجده کنید و چیزی به آن نیفزایید و هرکس یک رکعت را دریابد همه نماز را دریافته است.

مجلس سیزدهم پایان یافت و به دنبال آن مجلس چهاردهم از امالی شیخ طوسی -خدایش بیامرزد- می آید.

- ۱- کراهت داشتن صحبت زیاد به غیر از ذکر خداوند متعال ۱۱
- ۲- خروج حضرت علی علیه السلام برای مبارزه با مرحب ۱۱
- ۳- دعای اعرابی ۱۵
- ۴- خطبه معاویه در مسجد دمشق و جواب صعصعه ۱۵
- ۵- حدیث در ترغیب به دعا کردن ۱۷
- ۶- حدیث در تعامل با ترک ۱۹
- ۷- خداوند قلبی را که قرآن را در خود جای دهد عذاب نمی کند ۱۹
- ۸- وصیت امیر المؤمنین نزد کسی که مرگش نزدیک بود ۱۹
- ۹- خلافت امیر المؤمنین از طرف خداوند ۲۳
- ۱۰- تفسیر قول خداوند در قرآن: (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) ۲۵
- ۱۱- شش چیز است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد وارد بهشت می شود ۲۷
- ۱۲- مکارم الاخلاق ده چیز است ۲۷
- ۱۳- خطبه حضرت امیر علیه السلام در مورد ترغیب داشتن به طاعات ۲۷
- ۱۴- سخن ابن عباس در مورد فضائل حضرت علی علیه السلام ۳۱
- ۱۵- وحی خداوند به حضرت عیسی بن مریم ۳۱
- ۱۶- سخن الذئب باراعی در مورد حضرت رسول ۳۳
- ۱۷- سه گناه زود عذاب می شوند ۳۵
- ۱۸- کلام نجاشی در یاری کردن پیامبر بر دشمنانش با جعفر طیار ۳۵

۱۹-دعای امام سجاد در مهمات ۳۷

۲۰-من درختم و فاطمه شاخه های آن ۴۵

۲۱-لا اله الا الله نصف میزان است ۴۷

۲۲-اعتراض قریش به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَزُولُ سُورَةِ الْكَافِرُونَ وَآيَةُ ضَرْبِ لَنَا مِثْلًا ۴۷

۲۳-موعظه امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل ۴۹

۲۴-افتتاح دین و اختتام آن ۵۱

۲۵-خوشبختی برای کسی است که نعمت خدا را تبدیل به کفر نکند ۵۱

۲۶-دعای رسول الله برای پسر عبدالمطلب ۵۳

۲۷-مردم عبد من هستند در اطاعت ۵۳

۲۸-کلام امام رضا در مورد توحید ۵۳

۲۹-رسول خدا فرمودند: کار نیک هدیه ای از جانب من به بنده مؤمن است ۵۷

۳۰-فاطمه پاره تن من است و علی عزیزترین مردم ۵۹

۳۱-کلام امیر المؤمنین با محمد بن ابی بکر و اهل مصر ۵۹

مجلس دوم

۳۲-با برادر خود شماتت ۷۵

۳۳-کلام امام صادق علیه السلام: شما بر دین خدا هستید ۷۵

۳۴-کلام صفیه دختر حیی بن أخطب با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَزُولُ سُورَةِ الْكَافِرُونَ وَآيَةُ ضَرْبِ لَنَا مِثْلًا ۷۷

۳۵-سواره ها در روز قیامت ۷۹

۳۶-دو خصلت که در منافق جمع نمی شود ۸۱

۳۷-محاسبه نفس و توقف گاه های روز قیامت ۸۳

۳۸-ایمان در قول و عمل و عرفان ۸۳

۳۹-خطبه امام علی علیه السلام در مورد ایمان ۸۳

۴۰-انگشتر عقیق ۸۷

۴۱-نهی از سخن با احمق ۸۹

۴۲-ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام ۸۹

ص: ۸۷۴

۴۳-جهازیة حضرت فاطمه علیها السّلام ۹۱

۴۴-امیر المؤمنین علیه السّلام هم کفو حضرت فاطمه علیها السّلام ۹۹

۴۵-ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه بعد از جنگ بدر ۹۹

۴۶-حرام بودن بقیة زنهار تا وقتی که حضرت زهرا علیها السّلام زنده بودند ۹۹

۴۷-سکوت بر عیوب مردم ۱۰۱

۴۸-بنای اسلام بر چند چیز است ۱۰۱

۴۹-کمال ایمان در چهار چیز است ۱۰۳

۵۰-فضیلت روزه ماه رجب ۱۰۳

۵۱-قول امام صادق علیه السّلام به عمر بن یزید ۱۰۳

۵۲-قول امام صادق علیه السّلام به حماد سمندری در مورد زمانی که به سرزمین اهل شرک می رود و در آنجا می میرد ۱۰۵

۵۳-قول امام صادق علیه السّلام به هشام بن حکم ۱۰۵

۵۴-صحیفه مؤمن بعد از مرگش ۱۰۷

۵۵-یاد گرفتن و عمل کردن و یاد دادن به خاطر خدا ۱۰۹

۵۶-فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام در نیمه شعبان ۱۰۹

۵۷-ایمان و دوست داشتن آل محمد علیهم السّلام ۱۰۹

۵۸-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام منفعت دارد در روز قیامت ۱۱۱

۵۹-انگشتر فیروزه برای طلب فرزند ۱۱۱

۶۰-شعر سید حمیری قبل فوتش ۱۱۱

۶۱-کلام نبی اکرم زمانی که برایش واقعه خوبی یا واقعه بدی اتفاق می افتاد ۱۱۳

۶۲-حدیث منزلت ۱۱۳

۶۳- کلام والی منصور در مسجد النبی زمانی کشته شدند فرزندان عبد الله بن حسن ۱۱۵

۶۴- مواجه شدن حضرت علی علیه السلام با حضرت خضر علیه السلام در مسجد کوفه ۱۱۷

۶۵- دیدار حضرت علی علیه السلام با ربنده زمانی که حضرت به طرف بصره می رفتند و کلام امام حسن با حضرت علی علیه

السلام ۱۱۷

۶۶- سخن پیامبر با ابا ذر ۱۲۱

۶۷- تمام مجالس امن هستند الا سه مجلس ۱۲۱

ص: ۸۷۵

۶۸- حق حضرت علی علیه السلام بر امت ۱۲۱

۶۹- سخن در مجالس و سخن زمانی که نام امام حسین علیه السلام می آید و اینکه آسمان و زمین برای آن حضرت گریه کردند ۱۲۳

۷۰- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۱۲۳

۷۱- کلام حضرت علی علیه السلام زمانی که از قبرستان می گذشت ۱۲۵

۷۲- ابو رجا می گوید: به علی و اهل بیت او دشنام ندهید ۱۲۷

۷۳- بالا رفتن مقام به خاطر فروتنی ۱۲۷

۷۴- به حضرت محمد صلی الله علیه و اله پنج چیز عطا شده که به پیامبران قبلی داده نشده بود ۱۲۹

۷۵- تفسیر قول خداوند متعال (لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً) و قول رسول الله صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام و اصحابش ۱۲۹

۷۶- لزوم اطاعت از حضرت علی علیه السلام ۱۳۱

۷۷- از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید ۳۳

۷۸- حکایت مار و خواب پیامبر و کلام پیامبر با ابی رافع ۱۳۳

۷۹- امام صادق علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و برادرانی نیکو باشید ۱۳۵

۸۰- حدیث سفینه ۱۳۵

۸۱- چیزهایی که شب قدر اتفاق افتاده ۱۳۷

۸۲- در مورد تقوا ۱۳۷

۸۳- در مورد رزق ۱۳۷

مجلس سوم

۸۴- کسی که به ریسمان علی علیه السلام دست پیدا کند به بهشت می رسد ۱۴۱

۸۵- خطبه ابن عباس در بصره ۱۴۳

۸۶- علی را هنگام قضاوتی نمی یابی جز آنکه برایش اصلی در سنت یابی ۱۴۳

۸۷- قصه جوانی که پیامبر لحظه مرگش پیش او بود ۱۴۳

۸۸- نزول سوره نصر و خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله به علی در مورد فتنه ۱۴۵

۸۹- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله به شیعیان علی علیه السلام روز قیامت ۱۴۹

۹۰- موعظه های حضرت صادق علیه السلام ۱۵۱

ص: ۸۷۶

۹۱- موعظه های لقمان ۱۵۱

۹۲- شخصی نزد ابو بکر آمد و گفت پیامبر به من قول داده که به من سه شاخه خرما بدهد ۱۵۱

۹۳- دوست داشتن علی علیه السلام ۱۵۳

۹۴- در وصف کوثر و آن برای دوستان علی علیه السلام است ۱۵۳

۹۵- کلام حضرت علی علیه السلام با عبد الله بن خلیفه زمانی که به بصره می رفتند ۱۵۵

۹۶- تفسیر قول خداوند متعال (وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) ۱۵۹

۹۷- تفسیر قول خداوند متعال (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ) ۱۶۱

۹۸- چهار چیز از کمال ایمان هستند ۱۶۱

۹۹- فضیلت شهر رمضان ۱۶۳

۱۰۰- بلاء و سختی شروع می شود برای ائمه و بعد شیعیان آنها ۱۶۳

۱۰۱- شکوه اعرابی به خاطر کمی باران ۱۶۳

۱۰۲- بسر بن اراطه دو بیجه عبید الله بن عباس را کشت ۱۶۷

۱۰۳- پیامبر صلی الله علیه و اله آیه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ) قرائت فرمودند و حضرت علی علیه السلام در کنارش بود ۱۶۹

۱۰۴- تذکر مرگ ۱۷۱

۱۰۵- در ذکر و ثوابش ۱۷۱

۱۰۶- خلق و خوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از یک طینت است ۱۷۳

۱۰۷- برائت می جوید خداوند از کسانی که از آل محمد برائت می جویند ۱۷۳

۱۰۸- قصه اصحاب فیل و حضرت عبد المطلب ۱۷۵

۱۰۹- خطبه حضرت امام حسن علیه السلام بعد از جنگ جمل در بصره ۱۷۹

۱۱۰- چیزهایی که قلب ها را فاسد می کند ۱۸۱

۱۱۱- آمدن طلبکار و قصهٔ ابي لبابه ۱۸۱

۱۱۲- بردار در راه خدا ۱۸۳

۱۱۳- دین خیرخواهی است ۱۸۳

۱۱۴- حقیقت اسلام ۱۸۳

۱۱۵- حضرت فاطمه علیها السّلام سیدهٔ زنان اهل بهشت، و حسن و حسین علیهما السّلام سید جوانان اهل

ص: ۸۷۷

۱۱۶- افتخار کردن حضرت علی علیه السلام به اموری ۱۸۵

۱۱۷- هرکس حضرت علی علیه السلام را دشنام دهد پیامبر اسلام را دشنام داده است ۱۸۷

۱۱۸- پنهان کردن اهل بیت و صیانت آنها ۱۸۷

۱۱۹- قول حذیفه: بدرستی که نشانه بهشت و راهنمای آن تا روز قیامت امامان از آل محمد هستند ۱۸۷

۱۲۰- مشورت مغیره با حضرت علی علیه السلام در مورد قرار دادن معاویه به فرمانروایی شام ۱۸۹

۱۲۱- پاک کننده استغفار است ۱۹۱

۱۲۲- شدیدترین و مهم ترین واجبات بر مردم ۱۹۱

۱۲۳- عاجزترین مردم، آن کسی است که عاجز از دعا باشد ۱۹۳

۱۲۴- دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السلام در حالی که حضرت علی چشم درد داشتند ۱۹۳

۱۲۵- پیامبر هر روز صبح به خانه حضرت علی علیه السلام می آمدند و می فرمودند: نماز، خدا بر شما بیخشايد ۱۹۳

۱۲۶- شعر اسماء دختر عقیل در مورد امام حسین علیه السلام ۱۹۳

۱۲۷- گریه کردن ام سلمه برای امام حسین علیه السلام ۱۹۵

۱۲۸- شعر جن در مورد حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ۱۹۵

۱۲۹- گذشتن اسیران از کوفه و خطبه حضرت زینب ۱۹۷

۱۳۰- اولین شعری که در مورد امام حسین علیه السلام گفته شد ۲۰۱

۱۳۱- پیوند خویشاوندی پیامبر در دنیا و آخرت ناگسستنی است ۲۰۳

۱۳۲- دیدار با برادران ۲۰۳

۱۳۳- ایستادن حضرت علی علیه السلام بر در جهنم و پل صراط ۲۰۳

۱۳۴- برآورده کردن حاجت های مؤمنان ۲۰۷

۱۳۵- وصیت امام صادق علیه السلام در مورد خوبی به برادران مسلمان ۲۰۷

۱۳۶- برای مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر هفت حق وجود دارد ۲۰۹

۱۳۷- برآورده کردن حاجت برادران دینی ۲۱۱

ص: ۸۷۸

۱۳۸- کسی که به حضرت علی علیه السّلام بیوندد به بهشت می رسد ۲۱۱

۱۳۹- خطبه ابن عباس ۲۱۳

۱۴۰- خواندن قصیده راثیه توسط دعبل برای مأمون عباسی ۲۱۵

۱۴۱- موعظه حضرت علی علیه السّلام بعد از نماز صبح ۲۱۹

۱۴۲- خداوند متعال امر می فرماید روز قیامت به منادیان که ندا بزنید که یا اهل صبر و یا اهل فضل و ای همسایگان خدا ۲۱۹

۱۴۳- خطبه حضرت امام حسن علیه السّلام در بصره بعد از جنگ جمل ۲۲۱

۱۴۴- خداوند پیمان گرفته از انبیا قبل به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و امامت حضرت علی علیه السّلام ۲۲۳

۱۴۵- خداوند متعال به پیامبر و حضرت علی پنج چیز عطا فرمودند ۲۲۳

۱۴۶- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به ابن عباس ۲۲۳

۱۴۷- حکایت از وهب بن منبه و جدش در زبور داود ۲۲۹

۱۴۸- سریع ترین خوبی ها نیکی به دیگران است و سریع ترین بدی ها بدکاری است ۲۲۹

۱۴۹- به وقوع پیوستن دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السّلام ۲۳۱

۱۵۰- اعتراض مردی به عبد الملک بن مروان در خطبه اش ۲۳۱

۱۵۱- وفات حضرت زهرا علیها السّلام و آماده کردن حضرت برای دفن و اندوه حضرت علی علیه السّلام بعد از دفن حضرت

فاطمه علیها السّلام ۲۳۳

۱۵۲- مرگ کفاره گناهان است ۲۳۷

۱۵۳- قول حضرت علی علیه السّلام برای کمیل: اخوک دینک ۲۳۷

۱۵۴- کلام امام صادق علیه السّلام در کیفیت دعا ۲۳۷

۱۵۵- وصیت ابن عباس به پسرش علی ۲۳۹

۱۵۶- قول حدیقه: بدرستی که راهنما و نشانه بهشت تا روز قیامت آل محمد صلی الله علیه و اله هستند ۲۴۱

۱۵۷- کلام حضرت علی علیه السلام با خسش بن معتمر ۲۴۳

۱۵۸- خبر دادن حضرت علی به ذی قار به اینکه بر دشمنانش پیروز می شود و قتل طلحه و زبیر ۲۴۳

۱۵۹- خواب سدیر و خوردن خرما از رسول خدا صلی الله علیه و اله ۲۴۵

۱۶۰- علم میراثی گرانها ۲۴۷

ص: ۸۷۹

۱۶۱- موعظه های امام سجاد علیه السلام ۲۴۷

۱۶۲- کسی که آبروی برادری را حفظ کند برای او مانعی در برابر آتش جهنم می آید ۲۴۷

۱۶۳- نفس و آه کسی که برای مظلومی باشد تسبیح است ۲۴۹

۱۶۴- حدیث حضرت علی علیه السلام بر مرد همدانی ۲۴۹

۱۶۵- دعوت کردن حضرت از بعضی از قبایل عرب و مذمت کردن آنها ۲۵۱

۱۶۶- فضیلت گریه کردن بر حضرت ابا عبد الله ۲۵۱

۱۶۷- مذموم بودن حسد ۲۵۳

۱۶۸- در هراسم برای شما از طولانی بودن آرزوهایتان و پیروی از هوای نفس ۲۵۳

۱۶۹- دعای حضرت محمد برای فرزندان عبدالمطلب ۲۵۳

۱۷۰- خطبه پیامبر در فضیلت حضرت علی به امر جبرئیل ۲۵۵

۱۷۱- نوشته محمد بن حنفیه به ابن عباس هنگامی که ابن زبیر آن را به طائف می برد و جوابش ۲۵۷

۱۷۲- عمل به واجبات و راضی به چیزهایی که خدا قرار داده است ۲۵۹

مجلس پنجم

۱۷۳- خطبه امام حسن علیه السلام بعد از بیعت ۲۶۳

۱۷۴- کلام ام فضل دختر عباس و گریه کردن او وقتی که پیامبر مریض بودند ۲۶۵

۱۷۵- موعظه حضرت علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن ۲۶۵

۱۷۶- اسلام بر پنج چیز بنا شده است ۲۶۹

۱۷۷- از بندگان، روز قیامت از چهار چیز سؤال می شود ۲۶۹

۱۷۸- مؤمن در روز قیامت قدم از قدم بر نمی دارد مگر از چهار چیز سؤال می شود ۲۶۹

۱۷۹- چهار خصلت از کمال ایمان است ۲۷۳

۱۸۰- موعظه در حدیث قدسی ۲۷۳

۱۸۱- قصه قاضی بنی اسرائیلی ۲۷۵

۱۸۲- قصه اعرابی و شهادت شتر به دروغ شخصی ۲۷۵

۱۸۳- هرگاه پیامبر ابری را می دید همه چیز را رها می کرد ۲۷۷

۱۸۴- کلام سلمان با ملک مرگ ۲۷۹

ص: ۸۸۰

۱۸۵- آمدن باران در جنگ حدیبیه به دعای پیامبر صلی الله علیه و اله ۲۷۹

۱۸۶- شعر اسماء بن خارجه ۲۸۱

۱۸۷- عمر و مجلس شراب ۲۸۱

۱۸۸- کعب بن سور و سبب فرار گرفتنش به قضاوت بصره ۲۸۱

۱۸۹- قول حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل در مورد آیه وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ... ۲۸۳

۱۹۰- سخن پسر عاص به حضرت علی علیه السلام و جوابش ۲۸۵

۱۹۱- بهترین عبادتگاه ۲۸۵

۱۹۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: که چه بسیار نعمتی که از سوی خداوند بر بنده اش که به آن امیدی ندارد ۲۸۷

۱۹۳- دعای پیامبر برای کسی که او را دوست می دارد و برای کسی که او را دوست نمی دارد ۲۸۷

۱۹۴- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۲۸۷

۱۹۵- سه خصلت سلمان محمدی ۲۸۹

۱۹۶- علی از من و من از او هستم ۲۸۹

۱۹۷- نظر حارث پسر حوط در مورد طلحه و زبیر و عایشه ۲۹۱

۱۹۸- اعتراض معاویه به پسر عاص روز صفین ۲۹۱

۱۹۹- کلام امام صادق علیه السلام به خثیمه ۲۹۳

۲۰۰- فضیلت دعا کردن ۲۹۳

۲۰۱- وصیت پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی هنگامی که حضرت به یمن می رفتند ۲۹۵

۲۰۲- فاطمه و شوهرش و فرزنداناش به خانه ام سلمه وارد شدند، پس پیامبر فرمودند ۲۹۵

۲۰۳- ده خصلت حضرت علی علیه السلام ۲۹۵

۲۰۴- احتجاج حضرت علی در روز جنگ جمل بر زبیر ۲۹۷

۲۰۵-تفسیر قول خداوند متعال: لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً ۲۹۹

۲۰۶-معنی ایمان و اسلام ۳۰۱

۲۰۷-مسجد، بازار آخرت است ۳۰۱

۲۰۸-فضیلت حسن خلق ۳۰۱

ص: ۸۱

۲۰۹-زهد در دنیا ۳۰۳

۲۱۰-قبول شدن اعمال با ولایت اهل بیت ۳۰۳

۲۱۱-جنگ موته ۳۰۳

۲۱۲-دعای پیامبر در روز احد بعد از مجروح شدنشان ۳۰۷

۲۱۳-شعر برای حضرت علی علیه السلام بعد از برگشتن از احد ۳۰۹

۲۱۴-کلام عمار با عایشه در روز جنگ جمل ۳۰۹

۲۱۵-مدح اهل کوفه ۳۱۱

۲۱۶-تسیح ملائکه در آسمان چهارم ۳۱۳

۲۱۷-کسی که فراموش کند صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله به خطا رفته راه بهشت را ۳۱۳

۲۱۸-بهترین جاها و بدترین آنها ۳۱۳

۲۱۹-سخن در مورد داخل شدن در بازار ۳۱۳

۲۲۰-ولادت پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۱۵

۲۲۱-وصیت حضرت علی علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام ۳۱۵

۲۲۲-سؤال عمر از سلمان از نسبش ۳۱۷

۲۲۳-وصیت ابو ذر به تمسک به قرآن و به حضرت علی علیه السلام ۳۱۹

۲۲۴-دوستدار و دشمن اهل بیت علیهم السلام ۳۱۹

۲۲۵-طینت شیعه و طینت دشمنانشان ۳۲۱

۲۲۶-افضل و بهترین ساعات برای دعا در شب ۳۲۳

۲۲۷-فضیلت ماه رمضان ۳۲۳

۲۲۸-چهار شخص دعایش بر نمی گردد ۳۲۵

۲۲۹- تفسیر قول خداوند (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ) ۳۲۷

۲۳۰- دو حکایت از عروه و مردی از بنی عبس نزد ولید بن عبد الملک ۳۲۷

۲۳۱- عاقبت صبر ۳۳۱

۲۳۲- از انسان عاقل هدایت بطلیبید ۳۳۱

۲۳۳- ده خصلت برای مؤمن است ۳۳۳

ص: ۸۸۲

۲۳۴- کسی بر حضرت علی علیه السلام فضیلت ندارد ۳۳۱

۲۳۵- شکایت حضرت امام باقر علیه السلام به منهل در مورد رفتار امت با ایشان ۳۳۳

۲۳۶- عیادت فاطمه علیها السلام از پدرش وقتی مریض بودند و بشارت ایشان به حضرت فاطمه علیها السلام ۳۳۵

۲۳۷- بیعت مسلمانان با حضرت محمد صلی الله علیه و اله مشروط است به دوستی با علی علیه السلام ۳۳۷

۲۳۸- عیادت عباس با حضرت فاطمه علیها السلام وقتی حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بودند ۳۳۷

۲۳۹- محبت اهل بیت ۳۳۹

۲۴۰- فضیلت صدقه ۳۴۱

۲۴۱- بهترین جلسات ۳۴۱

۲۴۲- می ترسم زن های امتم را از سه چیز ۳۴۱

۲۴۳- چیزی که بعد از نماز صبح می گویند ۳۴۱

۲۴۴- چیزی که خداوند ضمانت می کند برای مؤمن ۳۴۳

۲۴۵- وصیت امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام در هنگام مریضی آن حضرت ۳۴۳

۲۴۶- شیخ انتظار می کشید دولت حق را و گریه می کرد برای امام حسین علیه السلام ۳۵۱

۲۴۷- کیفیت هلاک شدن مردی که امام حسین علیه السلام را کشت ۳۵۳

۲۴۸- تفسیر قول خداوند: (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ) ۳۵۵

۲۴۹- موعظه حضرت علی علیه السلام ۳۵۵

۲۵۰- عاقبت ظلم به اهل بیت ۳۵۵

۲۵۱- دوست داشتن علی علیه السلام و دشمن داشتن آن حضرت ۳۵۷

۲۵۲- فضیلت دوست داشتن اهل بیت ۳۵۷

۲۵۳- چیزهایی که خداوند به حضرت موسی وحی کرده ۳۵۷

۲۵۴- کیفیت شهادت رشید هجری ۳۵۹

۲۵۵- حقیقت روزه ۳۶۱

۲۵۶- حدیث قدسی ۳۶۱

۲۵۷- السلام علی النبی ۳۶۳

۲۵۸- یاد گرفتن و یاد دادن و عمل کردن به خاطر خدا ۳۶۳

۲۵۹- فضیلت نماز ۳۶۳

ص: ۸۸۳

۲۶۰-معنی علم خدا و کلامش ۳۶۵

۲۶۱-مساجد کوفه ۳۶۵

۲۶۲-خطبه حضرت علی علیه السلام وقتی فرستادگان او از پیش طلحه و زبیر و عایشه بر می گشتند ۳۶۷

۲۶۳-تأثر بعضی از تابعین وقتی که حجر کشته شد ۳۶۹

۲۶۴-علم حضرت علی علیه السلام درباره تفسیر قرآن ۳۶۹

۲۶۵-مناقب حضرت علی علیه السلام ۳۷۱

۲۶۶-حضرت علی علیه السلام ممانعت می کند از وارد شدن دشمنانش به حوض ۳۷۳

۲۶۷-امام باقر علیه السلام فرمودند:هر کس خدا را به ما بخواند رستگار می گردد ۳۷۳

۲۶۸-صلوات بر پیامبر قبل از دعا ۳۷۳

۲۶۹-سه چیز از روح خدا هستند ۳۷۵

۲۷۰-دعایی که حضرت علی علیه السلام به اصبع یاد داد ۳۷۵

۲۷۱-خطبه حضرت علی علیه السلام بعد از غارت شدن شهر انبار توسط سفیان غامری ۳۷۵

۲۷۲-حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات مادرش ۳۷۹

۲۷۳-دعای پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۸۱

۲۷۴-نماز ولید در کوفه در حالت مستی ۳۸۱

۲۷۵-کلام عمار وقتی توجه به جنگ صفین می کرد ۳۸۱

۲۷۶-تمثل شیطان در چهار دفعه ۳۸۳

مجلس هفتم

۲۷۷-حقیقت دین اقرار به ولایت است ۳۸۷

۲۷۸-امام باقر علیه السلام:برای خدا آزادشدگانی از دوزخ است ۳۸۷

۲۷۹-دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام ۳۸۹

۲۸۰-خطبه حضرت علی علیه السّلام در تشویق جنگ کردن اهل شام ۳۸۹

۲۸۱-مناقب حضرت علی علیه السّلام ۳۹۱

۲۸۲-سرزنش کردن عمار،ابو موسی اشعری را ۳۹۱

۲۸۳-موعظه از کتاب وهب بن متبه ۳۹۳

ص: ۸۸۴

۲۸۴-موعظه از پیامبر صلی الله علیه و اله ۳۹۳

۲۸۵-خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام قبل از آدم ۳۹۵

۲۸۶-نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه وقتی به طرف شام می رفت ۳۹۷

۲۸۷-نزول قول خداوند: (وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ) ۳۹۹

۲۸۸-خداوند حج را جز از دوستان اهل بیت نمی پذیرد ۳۹۹

۲۸۹-موعظه پیامبر ۳۹۹

۲۹۰-دعای صبح و شب ۴۰۳

۲۹۱-دوستی اهل بیت ۴۰۳

۲۹۲-اختلاف در نوشتن بین حضرت علی علیه السلام و معاویه در صفین ۴۰۵

۲۹۳-زمانی که نزدیک شد وفات حضرت رسول صلی الله علیه و اله گریه می کردند به خاطر مصیبت هایی که بر ذریه اش وارد می شود ۴۰۷

۲۹۴-پنج چیز عطا شده به پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام ۴۰۷

۲۹۵-خصلت های ایمان ۴۰۹

۲۹۶-کمال اسلام در چهار چیز ۴۰۹

۲۹۷-تعیین وصی از طرف خداوند ۴۱۱

۲۹۸-تعریف عربی و علج ۴۱۳

۲۹۹-کلام مقداد و عبد الرحمن بن عوف در مورد اهل بیت ۴۱۳

۳۰۰-کلام جاریه بن قدامه با معاویه ۴۱۵

۳۰۱-در کفاره غیبت ۴۱۷

۳۰۲-در طلب رزق ۴۱۷

۳۰۳- از سه کس نماز قبول نمی شود ۴۱۷

۳۰۴- در مورد منقبت علی علیه السلام زمانی که پیامبر صلی الله علیه و اله به معراج رفته بودند ۴۱۷

۳۰۵- ده خصلت برای حضرت علی علیه السلام ۴۱۷

۳۰۶- فضیلت گریه بر اهل بیت ۴۱۹

۳۰۷- ربیعه و عماره می گویند: گروهی از یاران امیر المؤمنین به نزد حضرت آمدند زمانی که تعدادی از یاران حضرت به طرف معاویه رفتند ۴۱۹

۳۰۸- کیفیت دادن زکات ۴۲۱

ص: ۸۸۵

۳۰۹- مؤمن بعد از قبض روحش ۴۲۱

۳۱۰- دعا برای درد چشم ۴۲۳

۳۱۱- نهایت اطاعت، راضی بودن به آنچه خداوند انجام می دهد است ۴۲۵

۳۱۲- مذمت افشاگری ۴۲۵

۳۱۳- سؤال شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره کسانی که با آن حضرت می جنگند و به حج می روند ۴۲۷

۳۱۴- عاقبت کسی که بر علیه مؤمنی یاری دهد ۴۲۷

۳۱۵- بدگویی در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله ۴۲۹

۳۱۶- عبور حضرت علی علیه السلام از منطقه زوراء و برائا بعد از جنگ خوارج ۴۳۱

۳۱۷- خبر دادن حضرت محمد صلی الله علیه و اله از خوارج ۴۳۳

۳۱۸- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام ۴۳۵

۳۱۹- زمانی که خداوند بر مردم غضب می کند ۴۳۵

۳۲۰- اعمالی که باعث خشنودی خداوند از ماست ۴۳۷

۳۲۱- جواب امام حسن علیه السلام به تسلیت گویندگان در ارتباط با دخترش ۴۳۷

۳۲۲- کسی که حکم کرد از آل داود ۴۳۹

۳۲۳- موعظه ای از امام کاظم علیه السلام ۴۳۹

۳۲۴- ثواب برآورده کردن حاجت ۴۴۱

۳۲۵- سه چیز، که بوسیله آنها به ما ضرری نمی رسد ۴۴۱

۳۲۶- کلام حضرت فاطمه علیها السلام به عایشه دختر طلحه ۴۴۱

مجلس هشتم

۳۲۷- عطا شده به حضرت علی علیه السلام نه چیز ۴۴۵

۳۲۸- فضائل حضرت علی علیه السلام ۴۴۵

۳۲۹- علامت مؤمن و منافق ۴۴۷

۳۳۰- خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و اله از نزدیک شدن فویشان ۴۴۹

۳۳۱- موعظه حضرت عیسی ۴۵۱

۳۳۲- صفت های مؤمن ۴۵۱

ص: ۸۸۶

۳۳۳-دعای امام سجاد علیه السّلام ۴۵۳

۳۳۴-عطا کردن پیامبر صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السّلام نه چیز را ۴۵۳

۳۳۵-کمک کردن ملائکه به حضرت علی علیه السّلام روز جنگ جمل ۴۵۵

۳۳۶-علی اول کسی که ایمان آورد ۴۵۵

۳۳۷-نهی از دوری جستن از حضرت علی علیه السّلام ۴۵۵

۳۳۸-نکته ای از کتاب حضرت علی علیه السّلام ۴۵۵

۳۳۹-شعر گفتن حضرت علی علیه السّلام و شنیدن حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۴۵۷

۳۴۰-معنای اراده خداوند ۴۵۹

۳۴۱-حجت خداوند بر مردم ۴۵۹

۳۴۲-جدیت در عبادت ۴۵۹

۳۴۳-توقف بنده در پیشگاه خداوند برای حساب پس دادن در مقابل نعمتها ۴۶۱

۳۴۴-اختلاف عمرو بن عثمان بن عفان و اسامه که اختلاف خود را نزد معاویه بن ابی سفیان بردند ۴۶۱

۳۴۵-دعای حضرت رسول صلی الله علیه و اله ۴۶۵

۳۴۶-فضیلت زیارت امام علی و امام حسین علیهما السّلام ۴۶۵

۳۴۷-اولین کسانی که بر روی زمین با یکدیگر دست دادن،ذو القرنین و حضرت ابراهیم بودند ۴۶۷

۳۴۸-رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمایند هنگامی که یکدیگر را ملاقات کردید باهم دست دهید و سلام کنید ۴۶۷

۳۴۹-علم اهل بیت علیهم السّلام ۴۶۹

۳۵۰-فضیلت نماز بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۴۶۹

۳۵۱-صفات شیعه ۴۶۹

۳۵۲-موعظه حضرت علی علیه السّلام ۴۶۹

۳۵۳-بهترین توسل ها ۴۷۱

۳۵۴-نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه ۴۷۳

۳۵۵-آمدن نصاری به مدینه بعد از فوت پیامبر ۴۷۵

۳۵۶-حذیفه بن یمان حدیث می گوید در مسجد کوفه ۴۸۳

ص:۸۸۷

۳۵۷- حدیث امام صادق علیه السلام با ابراهیم مخارقی ۴۸۵

۳۵۸- موعظه حضرت امام صادق علیه السلام ۴۸۵

۳۵۹- جبرئیل امر به ولایت حضرت علی علیه السلام کرد ۴۸۵

۳۶۰- تسلیم شدن بر حضرت علی علیه السلام و فرزندانش ۴۸۷

۳۶۱- هرگاه نیکو شود عبدی، خدا عملش را زیاد می کند ۴۸۷

۳۶۲- هرکس می خواهد خداوند او را از بدی روز دوشنبه حفظ کند در اولین رکعت نماز صبح سوره (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ) را بخواند ۴۸۹

۳۶۳- تذکر در مورد اهل بیت علیهم السلام ۴۸۹

۳۶۴- موعظه از حضرت صادق علیه السلام ۴۸۹

۳۶۵- بزرگان و فقها رهبران امت من هستند ۴۹۱

۳۶۶- دنیا رهگذری است و می چرخد ۴۹۱

۳۶۷- منزلت علی علیه السلام مثل منزلت من به خداست ۴۹۱

۳۶۸- امور در دست اهل بیت علیهم السلام است زمانی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفته است ۴۹۳

۳۶۹- تفسیر قول خداوند در قرآن: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ) ۴۹۳

۳۷۰- حدیث حضرت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد غدیر خم ۴۹۵

۳۷۱- حدیث منزلت ۴۹۵

۳۷۲- صفت حوض در بهشت ۴۹۷

۳۷۳- هنگامی که خدا را با نمازهای پنج گانه ملاقات کنید از چیز دیگری سؤال نمی شود ۴۹۷

۳۷۴- جزای گناهان ۴۹۹

۳۷۵- اعمالی که انسان را به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزدیک می کند ۴۹۹

۳۷۶-چهار حکم از تورات ۴۹۹

۳۷۷-شعر حمیری ۴۹۹

۳۷۸-سبب عدم دعوت حضرت علی علیه السّلام مردم را به سوی خودش ۵۰۱

۳۷۹-عبد الله بن سبأ دروغ بست بر خداوند و پیامبر صلی الله علیه و اله ۵۰۱

۳۸۰-کمال ایمان به چهار خصلت است ۵۰۳

ص: ۸۸۸

۳۸۱-خطبه حضرت علی در مورد طولانی بودن آرزوها و تبعیت از هوای نفس ۵۰۵

۳۸۲-وصیت امام باقر علیه السلام به جماعتی از اصحاب ۵۰۷

۳۸۳-رسول خدا صلی الله علیه و اله هیچ کسی را به اندازه حضرت علی علیه السلام بلندمرتبه نمی دانستند ۵۰۷

۳۸۴-احتجاج خداوند با حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلقت ۵۰۹

۳۸۵-ابن زیاد جمع کرد مردم را در کوفه برای برائت از حضرت علی علیه السلام ۵۰۹

۳۸۶-حفظ آبروی برادر مسلمان ۵۱۱

۳۸۷-حدیث جنذب عبد الله با حضرت علی علیه السلام بعد از بیعت با عثمان ۵۱۱

۳۸۸-موعظه حضرت علی علیه السلام ۵۱۳

۳۸۹-اولین شعری که در رثای امام حسین علیه السلام سروده شد ۵۱۵

۳۹۰-صعصعه مثال آورد اهل مصر را در گفتگو با عثمان ۵۱۵

۳۹۱-فضیلت اطعام ۵۱۷

۳۹۲-بهترین چیزهایی که انسان بعد از مرگش باقی می گذارد سه چیز است ۵۱۹

۳۹۳-وحی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ۵۲۱

۳۹۴-معنی طلاق کنیز ۵۲۱

۳۹۵-مختار قاتل حرمله ۵۲۳

۳۹۶-بیعت مختار در کوفه ۵۲۵

۳۹۷-موعظه امام صادق علیه السلام ۵۳۷

۳۹۸-صفات ائمه علیهم السلام ۵۳۷

۳۹۹-علی امام بعد از پیامبر ۵۳۹

۴۰۰-علامت منافق و فاسق ۵۳۹

۴۰۱-حدیث اصطفاء ۵۳۹

۴۰۲-امام صادق علیه السلام فرمودند که از همراهی نعمت ها به نیکی بهره گیرید ۵۴۱

۴۰۳-اولین کسی که بر پیامبر وارد می شود علی علیه السلام می باشد ۵۴۱

۴۰۴-حدیث غدیر ۵۴۱

۴۰۵-علی علیه السلام مولای هر مؤمن و مؤمنه است ۵۴۳

۴۰۶-دعای رسول الله صلی الله علیه و اله برای پسر عبدالمطلب ۵۴۳

ص: ۸۸۹

۴۰۷-جواب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هنگام شکایت به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۵۴۵

۴۰۸-وصیت حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ولایت علی علیه السلام ۵۴۵

۴۰۹-نزول آیه تطهیر ۵۴۵

۴۱۰-عموی انسان مانند پدر انسان است ۵۴۷

۴۱۱-دوست داشتنی ترین مردم نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند ۵۴۷

۴۱۲-محب علی علیه السلام ۵۴۷

۴۱۳-حضرت علی علیه السلام از خمس، کنیزی اختیار کرد ۵۴۹

۴۱۴-رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:اول کسی که به من ایمان آورد علی علیه السلام بود ۵۵۱

۴۱۵-حضرت علی علیه السلام بر مردم قضاوت می کرد ۵۵۱

۴۱۶-دوست داشتن امام حسن و حسین علیهما السلام دوست داشتن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است ۵۵۱

۴۱۷-حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می رفتند و می گفتند:السلام علیکم یا اهل بیت النبوه ۵۵۳

۴۱۸-نزول آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۵۵۳

۴۱۹-سر امام حسین علیه السلام در مقابل ابن زیاد ۵۵۳

۴۲۰-نزول آیه شریفه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي) ۵۵۵

۴۲۱-حدیث منزلت ۵۵۵

۴۲۲-حدیث طیر ۵۵۷

۴۲۳-دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام برای خداوند متعال ۵۵۷

۴۲۴-حدیث غدیر ۵۵۹

۴۲۵-تفسیر آیه شریفه (بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ) ۵۵۹

۴۲۶- حدیث نعل ۵۵۹

۴۲۷- حدیث مناشده ۵۶۱

۴۲۸- حدیث ثقلین ۵۶۱

۴۲۹- تفسیر قول خداوند: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ) ۵۶۱

۴۳۰- در حضرت علی علیه السّلام شباهت هایی از حضرت عیسی علیه السّلام وجود دارد ۵۶۳

ص: ۱۹۰

۴۳۱- ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با حضرت علی علیه السلام ۵۶۵

۴۳۲- تو را غیر از مؤمنین دوست ندارند یا علی ۵۶۷

۴۳۳- جز چهار نفر روز قیامت سواره نیستند ۵۶۷

۴۳۴- اولین کسی که به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ایمان آورد ۵۶۷

۴۳۵- تفسیر آیه شریفه (إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا) ۵۶۷

۴۳۶- مباحله پیامبر با مسیحیان همراه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ۵۷۱

۴۳۷- حضرت رسول فرمایند که اهل بیت من امان امت من هستند ۵۷۱

۴۳۸- دعای پیامبر برای لشکرش ۵۷۱

۴۳۹- حدیث مناجات ۵۷۳

۴۴۰- نماز خواندن حضرت علی علیه السلام پشت سر پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت سه سال ۵۷۳

۴۴۱- خداوند به سود پیامبرش در جنگ با بنی قریظه نیرنگ به کار برد ۵۷۳

۴۴۲- حدیث منزلت ۵۷۵

۴۴۳- کشتن فرد یهودی توسط صفیه، زمانی که پیامبر در خندق بودند ۵۷۵

۴۴۴- فتح خیبر و تقسیم غنائم جنگی ۵۷۵

۴۴۵- هدیه امرا را پذیرفتن، خیانت است ۵۷۷

۴۴۶- مرتد شدن اشعث بعد از فوت نبی اکرم صلی الله علیه و اله ۵۷۷

۴۴۷- مسلمانان برضد غیر خودشان یکپارچه اند ۵۷۹

۴۴۸- نزول آیه تطهیر ۵۷۹

۴۴۹- موعظه از حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۵۸۱

۴۵۰- حضرت علی علیه السلام فرمودند: میانه روی در یک سنت نیکوتر از تلاش برای رسیدن به یک روش جدید است ۵۸۱

۴۵۱- دو مرد از قبیله مذحج به نزد پیامبر آمدند برای بیعت با آن حضرت ۵۸۱

۴۵۲- دجال در سرزمین لُد کشته خواهد شد ۵۸۳

۴۵۳- دجال در جور و کرمان فرود می آید ۵۸۳

۴۵۴- گفتن لا اله الا الله ابو طالب قبل از فوتش ۵۸۵

۴۵۵- تقسیم ثمرات فدک بین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام ۵۸۵

ص: ۸۹۱

۴۵۶-وفات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ فِي رَجَبِ الْأَوَّلِ ۵۸۷

۴۵۷-خبر دادن حضرت علی علیه السلام به شهادتشان ۵۸۷

۴۵۸-اسیران جنگ بدر ۵۸۹

۴۵۹-مهاجرین و انصار، برخی دوست برخی دیگرند ۵۹۱

۴۶۰-بری بودن حضرت علی علیه السلام از قتل عثمان ۵۹۱

۴۶۱-بزرگترین مردم از نظر اجر در آخرت مصیبت دیده ها در دنیا هستند ۵۹۳

۴۶۲-رحم حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ ۵۹۳

۴۶۳-خطبه امام حسن علیه السلام بعد از وفات حضرت علی علیه السلام ۵۹۳

۴۶۴-حق حضرت علی علیه السلام بر مردم ۵۹۷

۴۶۵-مسلمان کسی است که مسلمانان از دست او و زبانش در امان باشند ۵۹۷

۴۶۶-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ و اله سرور فرزندان آدم ۵۹۷

۴۶۷-کسانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمْ و اله به همراه آنها مباحله کرد ۵۹۷

۴۶۸-حدیث غدیر ۵۹۹

۴۶۹-تفسیر قول خداوند متعال: (ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) و (اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) ۵۹۹

۴۷۰-تفسیر قول: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُم) ۵۹۹

۴۷۱-بلند گفتن بسم الله ۶۰۱

۴۷۲-ناصبی ها ۶۰۱

۴۷۳-شیعه کسی است، که از خداوند متعال فرمان می برد ۶۰۱

۴۷۴-مدح مسعود جعفی ۶۰۳

۴۷۵-هرکس عباس عموی پیامبر را اذیت کند پیامبر خدا را اذیت کرده است ۶۰۳

۴۷۶- ابن عباس می گوید: فرشتگان جز خانه خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را زیر پا نگذاشته اند ۶۰۳

۴۷۷- دعای پیامبر صلی الله علیه و اله برای ابن عباس ۶۰۳

۴۷۸- اول کسی که اسلام آورد حضرت علی علیه السلام بود ۶۰۵

۴۷۹- (پایان احادیث ابی عمر بن مهدی) ۶۰۵

۴۸۰- دعای مظلوم ۶۰۵

۴۸۱- تفسیر آیه (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) ۶۰۵

ص: ۱۹۲

۴۸۲- کیفیت استخاره کردن ۶۰۷

۴۸۳- مستحب است در ظاهر خود اظهار کند نعمت را انسان ۶۰۷

۴۸۴- سؤال یهودی از حضرت علی علیه السلام ۶۰۷

۴۸۵- آمدن مال و پول خدمت امام هادی علیه السلام از قم در زمان متوکل ۶۰۹

۴۸۶- دعا برای دوری از چیزهایی که از آنها می ترسی ۶۱۱

۴۸۷- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: یا علی دوستدار تو دوستدار من است و دشمن تو دشمن من است ۶۱۵

۴۸۸- موعظه در حدیث قدسی ۶۱۵

۴۸۹- در صفت دوستی که به ولایتی رسیده ۶۱۵

۴۹۰- فائده گفتن لا اله الا الله الملك الحق المبین ۶۱۵

۴۹۱- چهار شخص که من شفیع آنها هستم ۶۱۷

۴۹۲- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند لا اله الا الله دژ محکم من است ۶۱۷

۴۹۳- دعای امام هادی علیه السلام ۶۱۷

۴۹۴- تمام مؤمنان همسایگانی خواهند داشت، که آنها را اذیت خواهند کرد ۶۱۷

۴۹۵- سه دعا مستجاب می شود ۶۱۹

۴۹۶- وقت های دعا کردن ۶۱۹

۴۹۷- لزوم تقیه و زهد ۶۱۹

۴۹۸- مدح سامراء و اخبار خراب شدن آنجا ۶۱۹

۴۹۹- اشجع سلمی نزد امام صادق علیه السلام رفتند ۶۲۱

۵۰۰- ولایت حضرت علی علیه السلام سبب داخل شدن در بهشت است ۶۲۳

۵۰۱- حدیث غمامه ۶۲۳

۵۰۲- شهادت دادن سنگ به ولایت حضرت علی علیه السلام ۶۲۵

۵۰۳- حقیقت ایمان ۶۲۵

۵۰۴- خواندن سوره حمد بر مریض ۶۲۷

مجلس یازدهم

۵۰۵- پنج چیز است که تباه می گردد ۶۲۹

ص: ۱۹۳

۵۰۶-حکایت ابو موسی و متوکل ۶۳۱

۵۰۷-حکایت متوکل و هریسه ۶۳۳

۵۰۸-سؤال متوکل از اشعر عرب ۶۳۵

۵۰۹-ابو طیب و زیارت عاشورا ۶۳۵

۵۱۰-قصه نگین انگشتر ۶۳۷

۵۱۱-استجاب دعا بعد از نماز ۶۳۹

۵۱۲-سلام عمر به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله بر امیر المؤمنین علیه السلام ۶۳۹

۵۱۳-کلام پیامبر صلی الله علیه و اله و عایشه در مورد حضرت علی علیه السلام ۶۴۱

۵۱۴-تفسیر آیه (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ۶۴۱

۵۱۵-تفسیر آیه (وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَشْؤُلُونَ) ۶۴۱

۵۱۶-علی علیه السلام بهترین مردم ۶۴۳

۵۱۷-لوحی که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود ۶۴۳

۵۱۸-دعای امام صادق علیه السلام ۶۴۷

۵۱۹-استخاره امام باقر علیه السلام ۶۴۹

۵۲۰-تقیه شعار مؤمن است ۶۴۹

۵۲۱-خداوند می بخشد شیعیان حضرت علی علیه السلام را ۶۴۹

۵۲۲-در سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام ۶۴۹

۵۲۳-تفسیر آیه (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ) ۶۵۱

۵۲۴-تفسیر آیه (فَصَبِّرْ جَمِيلٌ) ۶۵۱

۵۲۵-تفسیر آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) ۶۵۱

۵۲۶-تفسیر آیه (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ) ۶۵۱

۵۲۷-تفسیر آیه (وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ) و (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ) ۶۵۱

۵۲۸-محمد صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام از نور خداوند به دنیا آمدند ۶۵۱

۵۲۹-خداوند حضرت علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیدند ۶۵۳

۵۳۰-آتش جهنم بر دوستان علی علیه السلام حرام است ۶۵۳

۵۳۱-شفاعت اهل بیت در روز قیامت ۶۵۳

۵۳۲-شیعیان ما از خداوند متعال اطاعت می کنند ۶۵۵

ص: ۸۹۴

۵۳۳- فضیلت نیمه شعبان ۶۵۷

۵۳۴- مردی که از فقرش شکایت می کرد نزد ابی عبد الله ۶۵۹

۵۳۵- فرشته ای که از آب بیرون آمد و بر حضرت علی علیه السلام سلام کرد ۶۵۹

۵۳۶- در روز قیامت منادی حضرت محمد صلی الله علیه و اله را ندا می زد که ۶۵۹

۵۳۷- کافور خادم و حدیث سطل ۶۶۱

۵۳۸- اخلاق شیعه از فضیلت طینت ائمه است ۶۶۱

۵۳۹- بو طیر غلام ابی الحسن علی بن محمد ۶۶۳

۵۴۰- تفسیر قول خداوند: (ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) و (وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) ۶۶۳

۵۴۱- در مورد آیه (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ) ۶۶۵

۵۴۲- حضرت دانیال در چاه ۶۶۵

۵۴۳- معنی فتوت و مروّت ۶۶۷

۵۴۴- موعظه حضرت صادق علیه السلام ۶۶۹

۵۴۵- وصیت و رقت بن نوفل به حضرت خدیجه ۶۶۹

۵۴۶- مکارم الاخلاق ۶۷۱

۵۴۷- موعظه حضرت صادق علیه السلام به سدیر ۶۷۱

۵۴۸- سه چیز از سعادت هستند ۶۷۱

۵۴۹- کلام حضرت صادق علیه السلام به زیاد قندی ۶۷۱

۵۵۰- سه درخواست از خداوند اجابت می شود ۶۷۳

۵۵۱- جوانان باید یا دانشمند باشند یا دانش آموز ۶۷۳

۵۵۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: در هدیه دادن را و به دادن هدیه به اهلس استمرار داشته ۶۷۳

۵۵۳-آداب نشستن ۶۷۳

۵۵۴-وداع معلی با امام صادق علیه السلام و موعظه آن حضرت به او ۶۷۵

۵۵۵-حقوق شیعیان ۶۷۵

۵۵۶-اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند ۶۷۵

۵۵۷-مردن با گناهان ۶۷۷

۵۵۸-نور ابو طالب در روز قیامت ۶۷۷

۵۵۹-مبتلا شدن مؤمن ۶۷۹

ص: ۸۹۵

۵۶۰-سبب از بین رفتن نعمت ها ۶۷۹

۵۶۱-سه فضیلت حضرت علی علیه السلام ۶۸۱

۵۶۲-کلام ابن مسعود با رسول الله صلی الله علیه و اله در مورد خلافت ۶۸۱

۵۶۳-خوبی به پدر و مادر ۶۸۳

۵۶۴-انکارکننده ولایت حضرت علی علیه السلام ۶۸۳

۵۶۵-شیعیان ما از خاک بهشتی آفریده شده اند ۶۸۵

۵۶۶-انسان منافق و کافر، حضرت علی علیه السلام را دوست ندارد ۶۸۵

۵۶۷-حدیث مدینه ۶۸۷

۵۶۸-حضرت علی علیه السلام آقای دنیا و آخرت ۶۸۷

۵۶۹-حجاج و بخشیده شدن گناهانشان ۶۸۷

۵۷۰-حقیقت مرگ ۶۸۹

۵۷۱-کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله در جنگ بدر ۶۸۹

۵۷۲-ثواب آب دادن ۶۸۹

۵۷۳-دعای مظلوم مستجاب می شود ۶۹۱

۵۷۴-خانندان پیامبر سه روز سیر نگشته اند ۶۹۱

۵۷۵-ثواب انگشتر عقیق ۶۹۱

۵۷۶-احترام به سالمندان ۶۹۱

۵۷۷-آداب خوردن ۶۹۳

۵۷۸-اولین کسی که بر رسول الله صلی الله علیه و اله وارد می شود ۶۹۳

۵۷۹-حدیث رسول الله در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام ۶۹۳

۵۸۰-سؤال مردی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد قیامت ۶۹۳

۵۸۱-اصحابی که چهرهٔ ملیحی دارند ۶۹۳

۵۸۲-هدیهٔ خداوند به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی علیه السَّلام و سیاه بودن چشمانشان ۶۹۵

۵۸۳-خبر دادن جبرئیل به کشته شدن امام حسین علیه السَّلام ۶۹۷

۵۸۴-خبر دادن میکائیل به قتل امام حسین علیه السَّلام ۶۹۷

۵۸۵-ام سلمه خیر به قتل رسیدن امام حسین علیه السَّلام را داد ۶۹۹

۵۸۶-خبر جبرئیل در مورد قتل امام حسین علیه السَّلام ۷۰۳

ص: ۸۹۶

- ۵۸۷- هنگام کندن قبر برای امام حسین علیه السّلام مشک خوش بویی پیدا شد ۷۰۳
- ۵۸۸- خداوند به خاطر شهید شدن امام حسین علیه السّلام چند چیز را به حضرت عطا فرمودند ۷۰۵
- ۵۸۹- شفا در خاک قبر امام حسین علیه السّلام ۷۰۷
- ۵۹۰- حرمت خوردن هر خاکی مگر خاک قبر امام حسین علیه السّلام ۷۰۹
- ۵۹۱- شفا با خاک امام حسین علیه السّلام ۷۰۹
- ۵۹۲- قصه موسی بن عیسی و تربت امام حسین علیه السّلام ۷۱۱
- ۵۹۳- شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام به دستور موسی بن عیسی ۷۱۵
- ۵۹۴- رشید(هارون عباسی) قبر امام حسین علیه السّلام را خراب و درخت سدر آن را قطع کرد ۷۲۵
- ۵۹۵- متوکل دستور تخریب قبر حضرت امام حسین علیه السّلام را داد ۷۲۵
- ۵۹۶- ابراهیم دیزج قبر امام حسین علیه السّلام را نبش کرد ۷۲۷
- ۵۹۷- قصه هارون معری و نبش قبر امام حسین علیه السّلام ۷۲۹
- ۵۹۸- قصه ابراهیم دیزج و نبش قبر امام حسین علیه السّلام ۷۳۱
- ۵۹۹- زیارت قبر امام حسین علیه السّلام در زمان متوکل ۷۳۳
- ۶۰۰- شخم زدن قبر امام حسین علیه السّلام در سال ۲۴۷ هجری ۷۳۵
- ۶۰۱- فرشته ای خبر کشته شدن امام حسین علیه السّلام را به حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله داد ۷۳۷
- ۶۰۲- از آسمان خون بارید روز شهادت امام حسین علیه السّلام ۷۳۷
- ۶۰۳- دوستدار علی وارد بهشت می شود ۷۳۹
- مجلس دوازدهم
- ۶۰۴- سلام دادن به حضرت علی علیه السّلام ۷۴۱
- ۶۰۵- حدیث مناجات ۷۴۱

۶۰۶- دوست داشتن حضرت علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام ۷۴۳

۶۰۷- حدیث غدیر ۷۴۳

۶۰۸- حضرت علی علیه السّلام دوست رسول خدا صلی الله علیه و اله ۷۴۳

۶۰۹- حضرت علی علیه السّلام جزء چهار نفری که وارد بهشت می شوند ۷۴۳

۶۱۰- حدیث مناشدت ۷۴۵

۶۱۱- حضرت فاطمه علیها السّلام یگانه بانوی زنان اسلام ۷۴۷

ص: ۸۹۷

۶۱۲- کسانی که پیامبر به همراه آنها به مباحله رفتند ۷۴۷

۶۱۳- حدیث غدیر ۷۴۹

۶۱۴- حق حضرت علی علیه السّلام بر مسلمین ۷۴۹

۶۱۵- فضائل حضرت علی علیه السّلام ۷۴۹

۶۱۶- ملائکه جز خانه ما جایی پا نمی گذارند ۷۵۱

۶۱۷- عیادت از بنی هاشم سنت است ۷۵۱

۶۱۸- ولایت حضرت علی علیه السّلام ۷۵۱

۶۱۹- هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور می کند از مصادیق قمار است ۷۵۳

۶۲۰- روز قیامت فرشته مرگ هم می میرد ۷۵۳

۶۲۱- فتح مکه و شکستن بتها ۷۵۳

۶۲۲- تفسیر آیه: (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا) ۷۵۳

۶۲۳- خطبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۵۵

۶۲۴- تغییر قبله ۷۵۵

۶۲۵- خواب پیامبر وحی است ۷۵۷

۶۲۶- اسماعیل برای قربانی شدن ۷۵۷

۶۲۷- اولین کسی که از میهمان پذیرایی نمود ۷۵۷

۶۲۸- قصه حضرت یحیی علیه السّلام با ابلیس ۷۵۷

۶۲۹- نسب رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۶۱

۶۳۰- صفات حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۷۶۱

۶۳۱- سنگ به پیامبر سلام کرد ۷۶۳

۶۳۲- شقّ القمر در مکه ۷۶۳

۶۳۳- خارج شدن بنی عبدالمطلب روز بدر به زور ۷۶۵

۶۳۴- بازگرداندن نصف زمین خیبر به اهلس ۷۶۵

۶۳۵- پیامبر فرمودند: خاله مثل مادر است ۷۶۵

۶۳۶- تاریخ جنگ بدر و فتح مکه ۷۶۵

۶۳۷- حدیث منزلت ۷۶۷

۶۳۸- اولین کسی که اسلام آورد ۷۶۷

ص: ۸۹۸

۶۳۹- حدیث غدیر ۷۶۷

۶۴۰- حدیث اسراء ۷۶۷

۶۴۱- سه چیز به حضرت علی علیه السلام اعطا شده ۷۷۱

۶۴۲- حضرت علی علیه السلام مانند حضرت عیسی ۷۷۱

۶۴۳- حضرت علی علیه السلام آقا و سرور مسلمین ۷۷۱

۶۴۴- سواره ها روز قیامت ۷۷۳

۶۴۵- مردمان قوم یاجوج و ماجوج ۷۷۳

۶۴۶- بهترین کلام ها چیست ۷۷۵

۶۴۷- دنیا زندان مؤمن است ۷۷۵

۶۴۸- اهل بهشت ۷۷۷

۶۴۹- عیادت حضرت علی علیه السلام از صعصعه در هنگام بیماری او ۷۷۷

۶۵۰- شکسته و تمام خواندن نماز ۷۷۷

۶۵۱- هنگامی که انسان در آخرین روز از دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد ثروت و فرزندان و کردارش بر او ظاهر می شوند ۷۷۹

۶۵۲- نماز جمعه ۷۸۱

۶۵۳- حدیث سفینه ۷۸۳

۶۵۴- نگاه کردن به صورت حضرت علی علیه السلام ۷۸۳

۶۵۵- هیچ هدیه نیست مگر آنکه زیر بالش نوشته شده که آل محمد بهترین آفریدگانند ۷۸۳

۶۵۶- حضرت علی علیه السلام از زمانی که به دنیا آمدند مظلوم بودند ۷۸۳

۶۵۷- امام حسن و حسین علیه السلام در روز قیامت ۷۸۳

۶۵۸- فضائل حضرت علی علیه السلام ۷۸۷

۶۵۹- حدیث اسراء ۷۸۹

۶۶۰- دوست داشتن حضرت علی علیه السلام ۷۹۱

۶۶۱- علی دژ محکم الهی است ۷۹۱

۶۶۲- فضائل علی علیه السلام ۷۹۱

۶۶۳- حضرت علی علیه السلام به منزله سر نسبت به بدن من است ۷۹۳

ص: ۱۹۹

۶۶۴- حدیث اسراء ۷۹۳

۶۶۵- علی علیه السلام برادر رسول الله صلی الله علیه و اله ۷۹۵

۶۶۶- حضرت علی علیه السلام پیشوای مؤمنان ۷۹۵

۶۶۷- پاداش پیامبر به نیکی بر فرزندان او ۷۹۵

۶۶۸- حدیث معراج ۷۹۷

۶۶۹- جامی از بلور قرمز هدیه خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و اله ۷۹۷

۶۷۰- یاد گرفتن و یاد دادن قرآن ۷۹۹

۶۷۱- نزول آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ) ۸۰۱

۶۷۲- قسم دروغ ۸۰۳

۶۷۳- نذر پیاده به حج رفتن ۸۰۳

۶۷۴- در آداب سلام کردن ۸۰۵

۶۷۵- هدیه امام رضا علیه السلام به دعبل ۸۰۵

۶۷۶- منفعت های کشمش خوردن ۸۰۵

مجلس سیزدهم

۶۷۷- منفعت های خوردن کشمش سیاه ۸۰۹

۶۷۸- قول عمر در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۱۱

۶۷۹- منفعت انار خوردن ۸۱۱

۶۸۰- پیامبر به عمویش عباس وصیت کرد که ۸۱۱

۶۸۱- منفعت خوردن کدو ۸۱۱

۶۸۲- منفعت ریشه تربچه ۸۱۱

۶۸۳-منفعت کاسنی ۸۱۱

۶۸۴-حدیث پیامبر در آخرین حج ۸۱۳

۶۸۵-در مورد حضرت علی علیه السلام ۸۱۳

۶۸۶-اصحاب بهشت ۸۱۳

۶۸۷-اصحاب جهنم ۸۱۵

۶۸۸-خطبه حضرت علی علیه السلام در کوفه ۸۱۵

ص: ۹۰۰

۶۸۹- نهی از یرائت از حضرت علی علیه السّلام ۸۱۵

۶۹۰- تفسیر آیه شریفه (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ) ۸۱۵

۶۹۱- در دوستی با دوست میانه رو باش ۸۱۷

۶۹۲- در مورد شهادت حضرت علی علیه السّلام ۸۱۷

۶۹۳- حکم کسی که دشنام به حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السّلام می دهد ۸۱۷

۶۹۴- درباره مجوسی ها ۸۱۷

۶۹۵- قول حضرت علی علیه السّلام وقتی لباس جدیدی پوشیده بود ۸۱۷

۶۹۶- حضرت علی علیه السّلام سید عرب ۸۱۹

۶۹۷- علی علیه السّلام به کشتن ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخت ۸۱۹

۶۹۸- منفعت غسل و جو ۸۱۹

۶۹۹- از بهترین سحری های روزه دار حلیم با خرماس ۸۱۹

۷۰۰- وصف مؤمن ۸۲۱

۷۰۱- سبب دخول به بهشت ۸۲۱

۷۰۲- رسول الله صلی الله علیه و اله می فرماید: چهار شخص را من روز قیامت شفاعت می کنم ۸۲۱

۷۰۳- قصه سکینه دختر حضرت علی علیه السّلام ۸۲۱

۷۰۴- ولادت امام حسن و حسین علیه السّلام ۸۲۱

۷۰۵- تفسیر قول خداوند (أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) ۸۲۳

۷۰۶- سبب نزول آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) ۸۲۵

۷۰۷- کلید بهشت و جهنم در دست حضرت علی علیه السّلام ۸۲۵

۷۰۸- چهار چیز از بهشت نازل شده است ۸۲۵

۷۰۹-بالنگ در معده سنگین است و باید بعد از آن نان خشک بخورید ۸۲۷

۷۱۰-منفعت های انار ۸۲۷

۷۱۱-چهارجا از قصرهای بهشتند ۸۲۷

۷۱۲-معنی ایمان ۸۲۷

۷۱۳-دو چیز سینۀ انسان را خوب و دو چیز سینۀ انسان را خراب می کند ۸۲۷

۷۱۴-بهترین علم ۸۲۷

۷۱۵-بهترین زنها پنج زنند ۸۲۷

ص: ۹۰۱

۷۱۶- زن ها چهار نوعند ۸۲۹

۷۱۷- تفسیر قول خداوند: (أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) ۸۲۹

۷۱۸- ذمّ تصمیم ازدواج نکردن ۸۲۹

۷۱۹- به شیعیان ما بگو که به آنچه نزد خداست نمی رسد مگر به عمل کردن ۸۲۹

۷۲۰- دعای هنگام صبح ۸۳۱

۷۲۱- دعای هنگام شب و هنگام خارج شدن از منزل ۸۳۱

۷۲۲- نزول آیه شریفه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ) ۸۳۳

۷۲۳- معطر شوید به استغفار ۸۳۳

۷۲۴- خدا با بدهکاران است ۸۳۵

۷۲۵- خطبه شقشقیه ۸۳۵

۷۲۶- خطبه فاطمه علیها السلام به زنان مهاجرین و انصار ۸۳۹

۷۲۷- سخن پیامبر صلی الله علیه و اله با بدیل بن ورقاء ۸۴۱

۷۲۸- نزول آیه شریفه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ) ۸۴۳

۷۲۹- تفسیر آیه شریفه (يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ) ۸۴۳

۷۳۰- پنهان کردن علم ۸۴۵

۷۳۱- حریم چاه ۸۴۵

۷۳۲- تفسیر قول خداوند: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ۸۴۵

۷۳۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند که من خواسته پدرم ابراهیم هستم ۸۴۷

۷۳۴- پیامبر صلی الله علیه و اله می فرمایند: ستاره ها امان اهل آسمانند و اهل بیت امان اتم هستند ۸۴۹

۷۳۵- حرام بودن شراب ۸۴۹

۷۳۶-حس ظنّ به خداوند ۸۴۹

۷۳۷-ابی نؤاس در مریضی که با آن فوت کرد ۸۵۱

۷۳۸-حدیث قدسی:خداوند می فرماید کسی که به من و نبی من و به ولی من ایمان آورد وارد بهشت می شود ۸۵۱

۷۳۹-حضرت محمد صلی الله علیه و اله در جنگ پرچم را به دست حضرت علی علیه السلام دادند ۸۵۱

۷۴۰-حرم خداوند حلال و حرام او و مشتبهات میان آن دوست ۸۵۳

۷۴۱-در مورد دنیا مثل عابد باش ۸۵۳

ص:۹۰۲

۷۴۲- منزلت حضرت علی علیه السلام ۸۵۵

۷۴۳- زمین پر از ظلم و جور می شود ۸۵۵

۷۴۴- دجال وارد مکه و مدینه نمی شود ۸۵۷

۷۴۵- با قرآن به سرزمین دشمنان سفر نکنید ۸۵۷

۷۴۶- غسل جمعه ۸۵۷

۷۴۷- سخن چین وارد بهشت نمی شود ۸۵۷

۷۴۸- در مورد غسل کردن روز جمعه ۸۵۷

۷۴۹- راه رفتن در قبرستان ۸۵۹

۷۵۰- نفقه دادن مسلمان به خانواده اش ۸۵۹

۷۵۱- شکر کردن خداوند ۸۵۹

۷۵۲- بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت خیر نوشته شده است ۸۵۹

۷۵۳- پذیرایی از مهمان ۸۶۱

۷۵۴- حدیث قدسی (اكتبوا العبدی المریض افضل ما كان عمل فی صحته) ۸۶۱

۷۵۵- پیامبر صلی الله علیه و اله به ابا ذر فرمودند هرچه برای خود دوست می دارم برای تو نیز دوست می دارم ۸۶۱

۷۵۶- قارچ از نعمت هاست و آبش درمان چشم هاست ۸۶۱

۷۵۷- تکبیر گفتن در نماز ۸۶۳

۷۵۸- وارد شد حضرت علی علیه السلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و اله درحالی که حضرت مریض بودند ۸۶۳

۷۵۹- در مورد مرگ ۸۶۳

۷۶۰- عمل کم که از سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت باشد ۸۶۵

۷۶۱- قول قبول نیست مگر با عمل کردن ۸۶۵

۷۶۲-حضرت رسول نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشا را جمع کردند و فاصله نینداختند ۸۶۵

۷۶۳-نماز مریض ۸۶۵

۷۶۴-نبود در موی سر و محاسن حضرت محمد صلی الله علیه و اله بیست موی سفید ۸۶۷

۷۶۵-وقتی زمان ظهر نزدیک شود کمتر رویای مؤمن دروغ گوید ۸۶۷

ص: ۹۰۳

۷۶۶-وضوی حضرت محمد صلی الله علیه و اله حضرت همیشه از راست آغاز می کردند ۸۶۷

۷۶۷-درباره عبدی که مالی را دارد ۸۶۷

۷۶۸-قرائت عبد الله هفتاد سوره را از پیامبر صلی الله علیه و اله ۸۶۷

۷۶۹-کیفیت اسلام جفینه ۸۶۹

۷۷۰-حضرت علی علیه السلام کارگشایی می کند در مدینه ۸۶۹

۷۷۱-دعای حضرت علی علیه السلام هنگامی که لباس نو خریده بودند ۸۶۹

۷۷۲-گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و اله وقتی ابراهیم فوت کرد ۸۷۱

۷۷۳-بهترین جامه ها جامه سفید رنگ است ۸۷۱

۷۷۴-کسی که یک رکعت درک کند همه نماز را دریافته است ۸۷۱

ص: ۹۰۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

